

تفسیر قمی

جلد اول

تألیف

علی بن ابراہیم قمی

مترجم: جابر رضوانی



ترجمہ تفسیر قمی

جلد اول



مؤلف
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

علی بن ابراہیم قمی
قدس سرہ

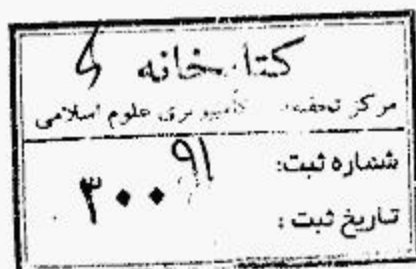
مترجم: جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۳۴

شماره اموال:



ترجمه تفسیر قمی (جلد اول)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی (از تفسیر کبیر علم الهدی)

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سیحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک: ۷-۳۶-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۷-۱۰-۵۰۵۲-۶۰۰-۹۷۸

بنی الزهراء (ع) (لذکر)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰-۷۷۴۸۵۵۵-۲۵۱

همراه: ۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸- (جزایری) - ۹۱۲۷۴۶۲۱۵۲- (معینی)

فهرست مطالب

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> بر تفسیر قمی.....	۱۳
تقریظ حضرت علامه آیه الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظله.....	۱۵
نسخه های تفسیر قمی.....	۱۷
آیه الله حکیم جائزه دادند.....	۱۷
مؤلف این کتاب.....	۱۸
ابراهیم بن هاشم.....	۱۹
محمد بن ابی عمیر.....	۱۹
راوی اول این تفسیر.....	۲۰
خصوصیات این تفسیر.....	۲۲
میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟.....	۲۲
نهی از تفسیر بالرأی.....	۲۴
عقل هم همین را را می گویند.....	۲۵
(احادیث اهل سنت).....	۲۷
(احادیث شیعه).....	۲۸
(ازالۀ شبهه).....	۲۸
(جواب).....	۲۹
کلام ما درباره این ترجمه.....	۲۹

۳۲	مقدمه مترجم
۳۲	ولادت
۳۴	دوران کودکی
۳۴	پدر
۳۵	فرزندان
۳۵	شخصیت
۳۶	اساتید
۳۹	شاگردان
۴۰	تالیفات
۴۱	تفسیر علی بن ابراهیم قمی
۴۵	پیشگفتار
۴۷	مقدمه مؤلف
۵۳	ناسخ و منسوخ
۵۵	آیات محکمت
۵۶	آیات متشابهات
۵۷	عام و خاص
۵۸	آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد
۵۹	آیات منقطع و معطوف
۶۲	آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است
۶۳	آیاتی که بر خلاف نزول است
۶۴	آیاتی که تحریف شده است
۶۵	آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد
۶۶	آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

۶۶	اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است.....
۶۸	آیات غیر متصل.....
۶۹	آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است.....
۷۰	آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است.....
۷۱	آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است.....
۷۲	آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است.....
۷۳	آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است.....
۷۴	آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است.....
۷۵	رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است.....
۷۶	آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است.....
۷۷	آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است.....
۷۷	خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است.....
۷۷	آیاتی که رد بر زنادقه است.....
۷۸	رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا.....
۷۹	آیات رد بر بت پرستان.....
۸۰	اما آیات رد دهریها.....
۸۳	اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب.....
۸۵	اما آیات رد بر منکرین معراج.....
۸۵	اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا.....
۸۶	اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ.....
۸۹	اما آیات رد بر جبری مسلکان.....
۹۱	اما آیات رد گفتار معتزله.....
۹۳	اما آیات رد انکار کنندگان رجعت.....

- اما رد گفتار تشبیه کنندگان ۹۵
- اما آیات درباره ترغیب ۹۶
- اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می کند ۹۷
- داستان های قرآن ۹۸

تفسیر سورة فاتحه

- ۱ - سورة فاتحه که در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است ۱۰۱

تفسیر سورة بقره

- ۲ - سورة بقره در مدینه نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه است ۱۰۷
- معانی ایمان ۱۱۰
- معانی کفر ۱۱۵
- معانی حیات ۱۲۵
- ابلیس کیست؟ ۱۲۷
- ابتداء خلقت آدم ۱۲۸
- سجده ملائکه بر آدم علیه السلام ۱۳۲
- بهشت آدم در کجا بود ۱۳۶
- حج آدم ۱۳۹
- وفا به عهد ۱۴۲
- ظن در قرآن ۱۴۴
- شفاعت شخص ناصبی ۱۴۵
- نازل شدن تورات ۱۴۶
- دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله ۱۴۸

۱۵۰	نازل شدن مَنْ و سَلْوَى بر بنی اسرائیل
۱۵۴	داستان گاو بنی اسرائیل
۱۵۹	گفتار منافقین
۱۶۲	داستان ابونذر
۱۷۰	کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۱	قصه هاروت و ماروت
۱۷۷	سنت حنَفِیّه
۱۷۹	ابراهیم و ساختن کعبه
۱۹۴	وصیت
۱۹۹	دعا کردن
۲۰۰	حاکم جور
۲۰۰	مواقیت حج
۲۰۳	کیفیت حج
۲۱۱	احترام ماه‌های حرام
۲۱۶	نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض
۲۱۷	ایلاء
۲۲۰	اقسام طلاق
۲۲۹	اقسام عده
۲۳۲	نماز خوف
۲۳۷	قصه طالوت و جالوت
۲۴۲	اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی‌داند
۲۴۵	آیه الكرسي
۲۴۹	احتجاج ابراهیم <small>علیه السلام</small> با بت پرستان

۲۵۰	قصه بُخت النصر.....
۲۵۹	چگونه زنده شدن مردگان.....
۲۶۱	منت گذاشتن بعد از احسان کردن.....
۲۶۷	احکام ربا.....

تفسیر سوره آل عمران

۲۷۷	۳- سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰ آیه است.....
۲۸۶	سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر <small>علیه السلام</small>
۲۹۳	قصه حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۳۰۱	قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۳۰۳	نماز مسیحیان در مسجد.....
۳۰۸	تغییر قبله.....
۳۲۰	ورود پرچم‌ها در روز قیامت.....
۳۲۵	جنگ احد.....
۳۳۲	شجاعت زنی در جنگ احد.....
۳۳۴	نقش هند در معركة احد.....
۳۳۶	شهادت حنظله.....
۳۵۰	جنگ بدر.....
۳۵۳	شهادت سعد بن ربیع.....
۳۵۵	شهادت حضرت حمزه <small>علیه السلام</small>
۳۶۴	شیعیان روز قیامت رستگار هستند.....
۳۷۰	اجر صبر کنندگان.....

تفسیر سورة نساء

- ۴ - سورة نساء در مدینه نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه است ۳۷۱
- شارب الخمر را طرد کنید ۳۷۶
- پرهیز از خوردن مال یتیم ۳۷۷
- حالات خورندگان مال یتیم در معراج ۳۸۰
- ارث ۳۸۲
- حکم کلاله ۳۸۳
- ازدواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان ۳۸۷
- زنان مطیع و ناشزه ۳۹۶
- حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است ۳۹۷
- آیا شخص حائض و جنب می‌توانند وارد مسجد شوند؟ ۴۰۳
- قبیله اشجع ۴۲۵
- احکام قتل ۴۳۰
- گناه کشتن مومن به عمد ۴۳۱
- کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت ۴۳۲
- افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند ۴۳۶
- نماز خوف ۴۳۷
- دزدی از خانه عموی قتاده ۴۴۲
- آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام ۴۴۸
- ارث زنان ۴۵۰
- اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می‌آوردند ۴۶۲
- طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد ۴۶۴
- ارث کلاله ۴۶۸

تفسیر سورة مائده

- ۵ - سورة مائده در مدینه نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه است ۴۷۱
- شعائر الهی چیست؟ ۴۷۴
- قمار در جاهلیت ۴۷۸
- شکار سگ شکاری ۴۷۹
- غذای اهل کتاب ۴۸۱
- وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه ۴۸۸
- قصه هابیل و قابیل ۴۹۱
- دو قبیله نضیر و قریظه در مدینه ۴۹۹
- حجة الوداع ۵۱۰
- علی علیه السلام بعد از من مولای شماست ۵۱۹
- هجرت به حبشه ۵۲۲
- نزول حرمت خمر ۵۳۰
- مامون و امام جواد علیه السلام ۵۳۵
- اقسام روزه ۵۳۹
- خیانت همسفران ۵۴۷
- خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می کند ۵۵۵

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه بر تفسیر قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بر ولی خداوند و درود و سلام بر آقا و مولایمان نبی الهی
ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و بر دوازده نفر از معصومین و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله.
عالم و فاضل کامل ثقة الاسلام سید طیب جزائری حفظه الله تعالی (خداوند
بر توفیقاتش بیفزاید) کتاب تفسیر قمی را که قصد چاپ برای سومین بار را
داشتند، به من دادند تا بر آن تقریظ و دلایل خودم را دربارهٔ اعتماد بر آن را
بنویسم، من از چاپ آن خوشحال شدم و از ایشان عذر خواستم که نوشتن و
دادن رای و نظرم بخاطر ضعفی که دارم و لرزش دستی که بر من عارض
شده مانع بیشتر کارهایم گردیده است، بنابراین از نوشتن تقریظ معذورم،
ولی ایشان (خدا ایشان را حفظ کند) قانع نشد و اصرار به نوشتن تقریظ نمود
و من نیز اصرار در امتناع داشتم تا اینکه اکتفاء به همین مقدار نمودم چرا که
حالم به بیشتر از آن یاری ننمود، بنابراین کسی که قصد اطلاع بیشتر و کاملی
بر مزایای کتاب (تفسیر قمی) دارد به کتاب ما «الذریعة الی تصانیف الشیعة»
ج ۴، ص ۳۰۲ رجوع کند که مطالب تفصیلی را در آنجا نوشته‌ایم. و خلاصه
آنچه که ما از این اثر نفیس و سفر خالد بدست آورده‌ایم این است که این

تفسیر از دو امام همام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم قمی رضوان الله علیهم نقل شده است.

من برای سید مذکور و امثالش از اهل علم برای نشر آثار ائمه اطهار علیهم السلام و احیا آثار گذشتگان صالح مزید توفیق می خواهم.
این چند سطور را با انگشتانی لرزان در کتابخانه عمومی خود در نجف اشرف روز شنبه یکم ربیع المولود ۱۳۸۷ هـ. ق نوشتم.

الفانی

آقا بزرگ طهرانی

عفی عنه



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

تقریظ حضرت علامہ آیۃ اللہ مفتی سید طیب آقا جزائری مدظلہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً، و الصلاة والسلام على خير خلقه المصطفى محمد الذي أرسله منةً و رحمةً وبشيراً، و آله الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و اللعنة على أعدائهم كثيراً كثيراً.

در زمان عنفوان شباب از وقتی که مطالعه کتاب شروع کردم، و در بوستان علم و ادب قدم نهادم، ذکر «تفسیر قمی» را جابجا دیدم، و مضامینش را بسیار پسندیدم، مطالبش بسیار روشن و صاف، ولی خودش غائب پشت کوه قاف بود، تا اینکه برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رسیدم آنجا هم از این کتاب خبری نبود از هر که پرسیدم گفت من هم ندیدم، حتی اینکه در مکتبه علامه امینی رحمه الله علیه که از بزرگترین کتابخانه‌های دنیا است این کتاب وجود نداشت، خیلی تعجب کردم که همچنین کتاب، سرمایه اولوالالباب، میراث ائمه اطیاب، و این طور نایاب! این تفسیر بی نظیر شد مانند جوی شیر! چرا مسئولان توجه نکردند و برای چاپ و نشرش اقدامی نفرمودند؟ بنابراین به خودم گفتم اگر این اثر نفیس همین طور در چاه گمنامی افتاده

باشد در آینده هم مانند کثیری از کتب قیمه ما، مانند «اصول اربع مائه» و دیگر کتب مهمه از بین می‌رود و فقط نامش در کتابها می‌ماند.

این بود که کمر همت بستم و از همه کارها خودم را رستم، اولاً خدمت استاد محترم حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم رحمه الله علیه رفتم و ایشان را از اراده خود آگاه ساختم، ایشان فرمودند:

«آقا سید طیب! چاپ تفسیر قمی کار آسان و کار یک نفر نیست، چند نفر از علماء هیئت تشکیل دهند تا این کتاب چاپ شود»

آن زمان سن من هنوز به ۲۰ نرسیده بود، شاید ایشان نظر به کم سنی من و عظمت این کتاب همچنین فرمودند و این کار عظیم را بیرون از استطاعت من شمردند، لذا من از منزل ایشان رأساً به آستانه دارالحکمت و باب مدینه علم و عظمت، حلال مشکلات، مبین معضلات، امیر المؤمنین، حضرت علی علیه السلام در حرمش رفتم، و بعد از ادای ادب عرضه داشتم:

«آقا! دلم می‌خواهد که تفسیر قمی چاپ شود، خدمت آیه الله حکیم رفتم، ایشان فرمودند: کار یک نفر نیست، ایشان راست گفتند، حالا ما دو نفری این کار را انجام می‌دهیم، یکی این غلام گمنام، دومی شما امام عالی مقام، مگر شما گاهی با قنبر بر یک مرکب ردیف نمی‌شدید؟ این احادیث مال خودتان است، مریاری کنید، تحریر از من تنویر از شما! تقریب از من تصویب از شما! قلم از من تحریک از شما! مداد از من سداد از شما!»

شاید ساعت خوبی بود که آقا عرض بنده را شرف قبولیت بخشیدند زیرا همه صعوبات راه که ابتداءً مانند کوه جلوی من قد کشیده بود یکی بعد از دیگری آسان شد، همچنان معلوم می‌شد که گویا کسی دستم را گرفته جلو

می برد.

نسخه های تفسیر قمی

(اول) این که دو نسخه چاپی پیدا شد، یکی چاپ سال ۱۳۱۲ هـ. ق، دومی چاپ ۱۳۱۵ هـ. ق، هر دو چاپ ایران؛ (دوم) این که دو نسخه دیگر خطی هم دستیاب شد، یکی در مکتبه آیه الله حکیم، دومی در مکتبه آیه الله کاشف الغطا، بسیار خوشحال شدم، ولی این خوشحالی تا دیر نپایید زیرا دیدم که هر چهار نسخه پر از اغلاط و اشتباهات به افراط، چه کار می کردم؟ با همین نسخه های همت شکن، کمر همت را بستم و دست به کار شدم، اما بر من چه گذشت؟ فقط خدا می داند یا مولای من، در آن موسسه های طاقت فرسای نجف، و آن کوچه های گل آلود هر طرف، ما بین مکتبه کاشف الغطا و مکتبه حکیم سعی بین الصفا و المروه می کردم تا این کتاب را به الفاظ با صواب به تمام آب و تاب در بیاورم.

(کیف کان) به لطف و مرحمت حلال مشاغل این مراحل طی شد و این کتاب در دو جلد زرکوب به شکل زیبا از چاه فنا به عرصه بقا قدم نهاد، فله الحمد علی ذلک، و کثیر الشکر قلیل هنالک.

آیه الله حکیم جائزه دادند

وقتی که کتاب از چاپ در آمد، اولین نسخه خدمت استاد معظم آیه الله العظمی حکیم (طاب ثراه) بردم، وقتی که ملاحظه فرمودند تعجب کردند و با خوشحالی زیاد به حاضرین نشان دادند و فرمودند:

«نگاه کنید! این تفسیر قمی است! آقای جزائری این را چاپ

نمودند.»

بعد از آن بدست معاونشان پاکتی فرستادند که در آن جائزة خوبی بود.
رحمة الله عليه و على بنیه الشهداء و آله السعداء.

مؤلف این کتاب

مؤلف شریف این تفسیر بی نظیر ثقه کبیر ابوالحسن شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رحمته الله (۳۰۷ هـ) است، مزار شریفشان در قم نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام واقع است.

شیخ علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته، در وثاقت و جلالتش همین قدر کافی است که ایشان استاد شیخ کلینی بود، شیخ کلینی در کتاب کافی از ایشان بسیار احادیث نقل کرده است و علاوه بر کافی دیگر کتب از روایاتش پُر هستند و بقول سیدنا خوئی طاب ثراه:

«روایاتش در کتب احادیث به ۷۱۴۰ می رسد» (معجم رجال

حدیث ۱۹۴/۱۱)

نجاشی رحمته الله می گوید:

«علی بن ابراهیم در نقل حدیث ثقه، ثبت (استوار) معتمد و صحیح المذهب بود». (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)

علامه حلی رحمته الله هم در خلاصه همین را گفته. (خلاصه الاقوال، ص ۴۹)
چونکه علی بن ابراهیم در این تفسیر روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است، بنابراین مختصراً حالات او را هم باید دانست.

ابراهیم بن هاشم

او هم مانند پسرش معتبر و در نقل حدیث دارای مقام بلند و شیخ راویان قم بود، خدمت امام رضا علیه السلام هم رسیده است.
سید داماد رحمته الله چنین می گوید:

«نزد من روایات او درجه صحت دارد و امر او بالاتر از این است که کسی او را تعدیل و توثیق کند بلکه به توسط او غیرش تعدیل می شود». (تنقیح المقال، ۱/ ۴۰)

محقق مامقانی رحمته الله می گوید:

«ایشان شیخ مشایخ اجازه، فقیه و محدث، از اعیان و بزرگان طائفه است، کثیر الروایة و سدید النقل است، از ثقات روایت می کند، کتب اربعه از روایاتش پر است». (تنقیح ۱/ ۴۱)
چون که در این کتاب کثیری از روایات از راوی مشهور «محمد بن ابی عمیر» نقل شده است بنابر این مختصراً از حال او هم باید گفت.

محمد بن ابی عمیر

علامه مامقانی رحمته الله می گوید:

«او در زمان امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، اصحاب حدیث اجماعاً گفتند که روایاتش اگر مرسل هم باشد مرتبه صحیح دارد». (تنقیح ۲/ ۶۱)

نجاشی رحمته الله می گوید:

«او جلیل القدر و عظیم المرتبت بین فریقین (سنی و شیعه) بوده، اهل سنت هم از او روایت می کنند، از امامین حضرت کاظم و

حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند: (رجال نجاشی، ص ۲۲۶)

جاحظ می‌گوید:

در زمان هارون رشید او را در زندان انداختند و از او خواستند که شیعیان علی علیه السلام را نشان دهد تا آزاد شود ولی او قبول نکرد، پس او را شلاق زدند و قتیکه شلاق به صد رسید نزدیک بود که لب بگشاید، همان اثناء (غائبانه) صدای رفیقش محمد بن یونس بن عبدالرحمان (یک صحابی دیگر جلیل القدر از اصحاب امام رضا علیه السلام) بگوشش رسید که: «ای محمد بن ابی عمیر! از خدا بترس!» پس او لب را بست تا این که خدا او را فرج داد.

(مجمع رجال حدیث ۱۹۳/۱۱)

علامه حلی رحمته الله از شیخ طوسی رحمته الله نقل می‌کند:

«او نزد عامه و خاصه هر دو اوثق الناس بود، بسیار عبادت می‌کرد» (خلاصه، ص ۶۸)

کشی رحمته الله می‌گوید:

«او از آن شش نفر بود که اصحاب ما بر صحت روایاتشان

اجماع نموده‌اند» (رجال کشی، ۱/ ۸۳۰)

یکی از خصوصیات ابن ابی عمیر این است که عامه از ایشان روایت

کرده‌اند ولی ایشان از آنها روایت نکرده است. (رجال کشی، ۱/ ۸۵۵)

راوی اول این تفسیر

در رابطه به این تفسیر امری قابل ذکر است و آن این است که راوی اول این

تفسیر: ابوالفضل بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام

می باشد، ایشان شاگرد علی بن ابراهیم بوده و این تفسیر را به املای استادش نوشته است.

اگر چه این شخص را کتب رجال ذکر نکرده اند، ولی علو مقام ایشان از این ظاهر است که فقط به سه واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد و شاگرد علی بن ابراهیم بود و ذکر نکردن کتب رجال ایشان را ضرر ندارد زیرا این تفسیر نزد علماء اعلام و مشایخ عظام از قدیم الایام متداول و مدرک مهم تفاسیر مشهور است، مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، همه از این تفسیر نقل کرده اند، اگر در این تفسیر ذره ای از خدشه بود همچنان علماء فحول این را مدرک کتاب های شان قرار نمی دادند، خصوصاً علامه فیض کاشانی رحمته الله که بر آسمان جمله علوم بدر منیر، و نهنگ دریای علم تفسیر بود، بر این تفسیر تکیه نمی کرد، همین طور شیخ حر عاملی رحمته الله که در علم روایت و درایت متبحر بود و کتاب عظیم «وسائل الشیعه» تألیف کرده، از این تفسیر هرگز استفاده نمی کرد زیرا در ابتدای کتابش نوشته:

«من در تألیف این کتاب بر کتب اربعه اکتفا نکردم بلکه از کتاب های دیگر هم استفاده کردم، زیرا آنها هم کتب معتبره از تألیفات ثقات جلیل القدر هستند و نسبت آنها به مؤلف های آنها بالتواتر ثابت است، برای همین فضلاء و علماء در آنها هیچ شک و شبهه را راه ندادند. (وسائل الشیعه ۵/۱)

همین طور علامه متبحر و محقق مفکر آقا بزرگ تهرانی رحمته الله که غواص فن کتاب بود و در این فن بهترین دائرة المعارف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نوشته، بر این کتاب تقریظ نمی نوشت (در اول اصل کتاب این تقریظ چاپ

شده است^۱) و در کتاب خود مدح این تفسیر را به این الفاظ نمی‌کرد:

«قد ذكرنا أنَّ تفسیر أبی الجارود لا یقصر فی الاعتبار عن
تفسیر علی بن ابراهیم» (الذریعة ۴ / ۳۰۸)

خصوصیات این تفسیر

- ۱- همین طوری که سابقاً گفته شد، این تفسیر اصل اصول تفاسیر است.
- ۲- اکثر روایاتش از امامین صادقین (باقر و صادق علیهما السلام) بواسطه کم مروی هستند، برای همین علامه تهرانی به من فرمودند که این را باید «تفسیر صادقین» نامید.
- ۳- مؤلف این تفسیر معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بود، این جهت در صحت روایتش تاثیر بسزائی دارد.
- ۴- راوی دوم (پدر مؤلف) ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، این جهت هم در صحت روایتش می‌افزاید.
- ۵- در این تفسیر ذخیره بزرگ و خزانه عظیم از فضائل و مناقب اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وجود دارد که در اغلب تفاسیر نیست.
- ۶- در این تفسیر به اکتشافات و حقائق اشاره شده که سابقاً از نظر بشر پنهان بود و انسان امروز به آن دست یافته مانند خبر وجود آبادی در ستاره‌ها (نگاه کنید سوره صافات آیه ۶)

میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟

درباره تفسیر قرآن میان ما (شیعه امامیه) و دیگران فرق است، ما در مقام

۱. ما نیز ترجمه آن تقریظ را در اول ترجمه آورده‌ایم.

ترجمه و تفسیر قرآن از دو قوه کمک می گیریم:

اول: عقل؛ دوم: اهل بیت علیهم السلام، دیگران نه به عقل کار دارند، نه به اهل بیت علیهم السلام، هر چه دلشان خواست تفسیر بالرأی می کنند حال آنکه تفسیر بالرأی ممنوع است و از قرآن و سنت حرمتش ثابت است (ان شاء الله آینده ذکرش می آید).

(مثال) در قرآن مجید آمده ﴿وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة﴾
سوره قیامت ۲۲، عامه ترجمه اش کردند: به روز قیامت بعض چهره ها روشن می شوند و خدا را می بینند (ناظرة الى وجه الله). تفسیر درر منثور ۶ / ۲۹۰
ولی ما اصحاب مذهب شیعه امامیه این معنی را عقلاً قبول نداریم، خدا قابل دید نیست زیرا آنچه قابل دید است مادی و محدود است، خداوند عزوجل نه مادی است نه محدود! بنابراین ناچاریم که به تفسیر اهل بیت علیهم السلام رجوع کنیم، چنانچه در همین «تفسیر قمی» (۲/ ۳۹۶) از امام صادق علیه السلام مروی است:
﴿الى ربها ناظرة﴾ ای الى رحمة الله و نعمته ناظرة، یعنی نظر می کنند طرف رحمت خدا و نعمت خدا.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است:

اولیاء خدا وقتی که از حساب و کتاب فارغ می شوند به یک نهر می رسند اسمش «نهر حیات» است وقتی که در آن نهر غسل می کنند و آب آن را می خورند چهره های شان روشن و درخشان می شود، همه آثار رنج و سختی ها از بین می رود پس آنها به طرف خدای عزوجل نظر می کنند که خدا باز آنها را چه اجر و ثواب عطا می کند.

(بعد از این آن حضرت می فرماید)

مراد از نظر به طرف خدا این است که آنها بطرف ثواب خدا نظر می‌کنند».

(تفسیر صافی ۷۶۶/۲)

نهی از تفسیر بالرأی

قبل از همه خدای عزوجل خودش از تفسیر بالرأی نهی کرده است، می‌فرماید:

﴿هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و اخر متشابهات فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم﴾ (سورة آل عمران آية ۷)

یعنی (ای پیامبر) خدا آن کسی است که بر تو کتاب نازل کرده است، در آن کتاب آیاتی است محکم (صاف و روشن) و آنها مادر کتاب (اصل کتاب) هستند، آیات دیگر متشابه (مجمل) هستند، پس آنهایی که در دل‌هایشان کجی است به این آیات متشابه پیروی می‌کنند (اینها را دلیل خود قرار می‌دهند) تا فتنه بر پا کنند و حسب دلخواه تأویل (معنی) کنند، در حالی که تأویل آنها را نمی‌داند بجز خدا و آنهایی که در علم راسخ (فرورفته) اند.

این آیه کریمه صراحتاً ما را منع می‌کند از این که آیتی را که واضح نیست و ما معنایش را نمی‌دانیم نباید آن را از خودمان معنی کنیم بلکه باید از «راسخون فى العلم» بپرسیم. و آنها اهل بیت طاهرين عليهم السلام هستند لا غیر. امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «نحن الراسخون فى العلم و نحن نعلم

تأویله». (کافی ۲۱۳/۱؛ عیاشی ۱۶۴/۱)

جای دیگر هم همین مطلب را می‌فرماید:

«فاسألوا أهل الذكر ان كنتم لا تعلمون» (سوره نحل آیه ۴۳)

یعنی چیزی که نمی‌دانید از «اهل ذکر» پرسید «اهل ذکر» همان اهل بیت

رسول اکرم ﷺ هستند. (کافی ۲۱۱/۱)

عقل هم همین را می‌گوید:

(مثال) شما یک دستگاه خارجی خریدید، با آن دستگاه غالباً یک کتابچه رهنما هم می‌گذارند، در آن نوشته که اول این کتابچه را بخوانید بعداً این را راه بیاندازید! شما آن کتابچه را خواندید باز هم نه فهمیدید، زیرا در آن اصطلاحاتی آمده که خارج از علم شما است، حالا شما چه کار می‌کنید؟ بدیهی است که حالا شما پیش آن کسی می‌روید که ماهر آن اصطلاحات و کاربرد آن دستگاه است، همان شخص ماهر «اهل ذکر» است، اهل بیت رسول اکرم ﷺ ماهرین «ذکر» یعنی قرآن هستند، یک اسم قرآن «ذکر» هم است، خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿إنا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون﴾ (سوره حجر ۹)

علاوه بر این، مفهوم حدیث ثقلین (متفق علیه بین فریقین) هم همین است، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«معاشر الناس انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أهل

بیتی و انهما لن يفترقا حتی یردا علیّ الحوض».

یعنی ای مردم! من بعد از خودم در میان شما دو گرانقدر شیء می‌گذارم

یکی کتاب خدا دومی اهل بیت من و اینها از هم دیگر جدا نخواهند شد تا این که

بر حوض کوثر نزد من وارد بشوند.

این حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین است و در کتب شیعه و سنی متواتراً وارد شده (ملاحظه شود: صحیح مسلم کتاب فضائل صحابه باب فضائل علی علیه السلام ج ۴ ص ۱۸۷۳، ط بیروت؛ صحیح ترمذی ۲/۲۰۸؛ مستدرک حاکم ۳/۱۰۹؛ بحار الانوار ۲۱/۲۸۷)

از این حدیث شریف پر ظاهر است که اهل بیت طاهرین از طرف خدا و رسول مفسّر و مبین قرآن کریم هستند، همان طوریکه حضرت علی علیه السلام خودش در جمع مهاجرین و انصار اعلان کرده:

«هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً، سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين، فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو سألتُموني عن آية آية في ليل نزلت ام في النهار، مكيها ومدنيها، سفريها وحضريها، ناسخها ومنسوخها، محكمها ومتشابهها، تأويلها وتنزيلها، لأخبرتكم»
(إصابة في معرفة الصحابة ۲/۵۰۹؛ و طبقات ابن سعد ۲/۱۰۱)

آن حضرت به سینه خود اشاره کرد و فرمود: مردم! این جا است خزانه علم، این جا است لعاب دهن رسول الله صلی الله علیه و آله این جا است، معلوماتی که آن را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سینه من پر کرده مانند پرندۀ ای که منقارش را در منقار جوجه اش می گذارد و شکم گرسنه اش را پر می کند.

مردم! هر چه خواستید از من سؤال کنید! زیرا نزد من است علم اولین و آخرین! قسم به آن خدای که دانه را شکافته و جانها را آفریده اگر شما از من

درباره یک یک آیت در قرآن بپرسید که کدام آیت شب نازل شده و کدام روز، کدام آیت مکی است و کدام مدنی، کدام سفری است و کدام حضری، کدام ناسخ است و کدام منسوخ، کدام محکم است و کدام متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش چیست؟ من از همه به شما خبر می‌دهم.

آیا حیف نیست که انسان با بودن همچنین کسیکه علمش فوق بشر است، به رأی خود تفسیر کند یا به دنبال ابوهریره و امثالش برود!

از علی علیه السلام نپرسد که باب علم رسول صلی الله علیه و آله بود، پروریده آغوش رسول صلی الله علیه و آله بود و از ابوهریره بپرسد که بیشتر از سه سال در خدمت رسول صلی الله علیه و آله نبود! فاعتبروا یا اولی الابصار!

به هر حال در احادیث سنی و شیعه هر دو از تفسیر بالرأی به شدت ممانعت شده است:

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

(احادیث اهل سنت)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه و هو علی وضوء فلیعد وضوءه». (کنز العمال ۱/ ۶۶۱ ح ۲۸۷۱)

یعنی هر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کرد، اگر با وضو باشد وضو باطل می‌شود، باید دوباره وضو بگیرد.

و قال صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فلیتبعه مقعده من النار». (تفسیر قرطبی ۱/ ۳۱)

یعنی هر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

(احادیث شیعه)

۱- قال رسول الله ﷺ: من فسر القرآن برأيه فأصاب الحق فقد اخطأ (تفسير صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر حق هم گفته باشد خطا کرده است.

۲- قال رسول الله ﷺ: من فسر القرآن برأيه فليتبوء مقعده من النار (تفسير صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

۳- قال الامام الصادق عليه السلام: من فسر القرآن برأيه ان أصاب لم يؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (تفسير عیاشی ۱ / ۱۷)

امام صادق علیه السلام: فرمودند: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر به حق هم رسیده باشد اجر داده نمی شود و اگر خطا کرد از آسمان (رحمت خدا) دور می شود.

(ازالۀ شبهه)

اگر کسی بگوید: اگر بدون کمک اخبار اهل بیت علیهم السلام قرآن را معنی کردن جائز نیست، پس قرآن از حجیت می افتد، در حالی که قرآن خود گفته: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾ (سوره محمد ۲۴)

و در حدیث آمده «اگر شما در حدیثی شک کنید آن را بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن باشد قبول کنید و الّا رد کنید (وسائل الشیعه ۱۸ / ۸۴)»

(جواب)

سابقاً گذشت که در قرآن دو گونه آیات است، محکم و متشابه، آیاتی که محکم است احتیاج به تفسیر ندارد، مانند:

﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره ۴۳) و ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره ۱۸۳) و ﴿أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (بقره ۱۹۶) و ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ﴾ (مائده ۳) و ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره ۲۱۹) از این قبیل آیات در قرآن کریم بکثرت هستند، از اینها اصل وجوب و حرمت واضح است، احتیاج به تفسیر نیست، البته برای تفصیل کیفیاتش احتیاج به تفسیر است که آن وقت باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع شود.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

کلام مادر باره این ترجمه

خدای رحیم و کریم به مترجم این تفسیر، عمده الاعلام حجة الاسلام جناب آقای شیخ جابر رضوانی (وفقه الله لرضوانه و جعله أسوة لإخوانه) جزای جزیل و اجر جمیل بدهد، زحمت فراوان کشیدند که این تفسیر پر تنویر را به فارسی ترجمه کردند.

اهل بصارت و بصیرت می دانند که ترجمه کردن کار آسان نیست بلکه بعض اوقات شبه محال می ماند.

که می تواند ترجمه ﴿غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بَعْدَ لَلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود ۴۴) را بکند؟

که می تواند ترجمه ﴿فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه ۷۸) را بکند؟
همین طور که می تواند ترجمه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ را بکند؟

بلکه ترجمه یک کلمه «الله اکبر» مشکل است، کسی از امام جعفر صادق علیه السلام معنای «الله اکبر» را پرسید، حضرت فرمود: شما چه معنی می‌کنید؟ راوی گفت: من می‌گویم: الله اکبر من کل شیء، الله از هر شیء بزرگتر است.

حضرت فرمود: وقتی که هیچ شیء نبود الله بزرگ نبود؟ راوی گفت: پس شما بفرمایید معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «الله اکبر من أن یوصف» یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی او را توصیف کند. (معانی الاخبار ص ۱۱)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

جای صد ستایش است که در چنین زمین سنگلاخ جناب آقای رضوانی زاد مجده قدم نهادند و خوب پیش رفتند، بنده بجهت قلت وقت و کثرت کار نتوانستم که این کتاب را از باب تا محراب مطالعه کنم ولی تا جایی که دیدم عالی یافتم، امیدوارم که بقیه ترجمه‌شان هم بعنایت حضرت بقیة الله پسندیده باشد (ان شاء الله).

بنده از کارشان خوشحال شدم زیرا کتابی که من در آن کار کرده بودم ایشان آن را دنبال کردند.

من که چیزی نیستم از کارشان خدای لایزال خوشنود است، زیرا ایشان فائده کلامش را از عرب به عجم تعمیم دادند.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خوشنود است، زیرا فضائل امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام را تبلیغ کردند.

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام خوشنود است، زیرا مقام صحیح نبی

کریم ﷺ را برای مردم روشن کردند.

همه ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين خوشنود شدند، زیرا از ولایت شان مردم را آگاه تر کردند.

مؤلف کتاب (شیخ علی بن ابراهیم رحمته الله) خوشنود است، زیرا تألیفش را تعریف کردند.

فجزاه الله جزاء المحسنين و کثر فی العلماء مثله ممن یخدم الدین و ینشر فضائل أمير المؤمنين و آله الطاهرين.

کتابه قليل البضاعة كثير الاضاعة

سید طیب موسوی جزائری

فی الحوزة المشرفة (قم) يوم العيد الأضحى ۱۴۲۹





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

ولادت

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری قمری است. او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی به شمار می آید.

مرحوم شیخ در کتاب الفهرست می نویسد: ابراهیم بن هاشم ابواسحاق اصلش از کوفه بوده و بعد به قم رفته است و اصحاب ما می گویند: او اولی کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است.^۱ پس بنابر بر ذکر شیخ طوسی علی بن ابراهیم در یکی از این دو شهر (کوفه یا قم) بدنیا آمده است؛ اما تاریخ ولادتش معلوم نیست.

صاحب تنقیح المقال می نویسد: بر تاریخ وفاتش دسترسی پیدا نکردم و آنچه که در عیون استفاده می شود این است که حمزة ابن قاسم از نواده های حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سال ۳۰۷ هجری قمری از او اجازه روایت

۱. الفهرست شیخ طوسی، ص ۴

گرفته و مرگش بعد از این سال می باشد.^۱

و نیز مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله در الکنی و الالقاب بعد از تجلیل از مقام شامخ علی بن ابراهیم می نویسد: من تاریخ وفاتش را پیدا نکردم مگر اینکه در سال ۲۰۷ هجری زنده بوده است.^۲

دوران کودکی

علی در خانواده‌ای مؤمن، اهل علم و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت به دنیا آمد. پدرش از راویان بزرگ شیعه است.

وی از همان دوران کودکی در محضر پدر بزرگوارش شروع به فراگیری معارف محمد و آل محمد علیهم السلام کرد و نیز از محضر برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم و دیگر راویان بزرگ و معتبر شیعه کسب فیض نمود و حاصل این تلاش فراوان و یادگیری علوم آل محمد علیهم السلام این شد که خود آن بزرگوار از روای معتبر و معتبر و سرشناس شهر مقدس قم شد. او داستان تزویج ام الفضل دختر مامون به امر او به امام جواد علیه السلام را روایت کرده است، که با سند اول آن را از وی روایت می کنیم.^۳

اما این عالم بزرگ متأسفانه در وسط عمرش نابینا می شود.

پدر

پدر علی نیز که خود از بزرگان علمای شیعه و از محدثین است که بخش زیادی از روایات کافی علی از پدرش ابراهیم نقل می کند. شیخ عباس قمی رحمته الله

۱. تنقیح المقال مامقانی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از فهرست شیخ طوسی، ص ۸۹

در کتاب شریف الکنی و الالقاب درباره مقام و منزلت ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم می‌نویسد: «وی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های روایی شهر قم می‌باشد. او اولین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد و در حقیقت او شیخ قم و چهره سرشناس آنان می‌باشد».

فرزندان

علی بن ابراهیم قمی دارای سه فرزند به نام‌های احمد بن علی بن ابراهیم، ابراهیم بن علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم قمی می‌باشند که همگی از اصحاب روایت هستند.^۱

احمد بن علی از اساتید شیخ صدوق بوده که روایات زیادی از او نقل می‌کند.^۲

و نیز محمد بن علی بن ابراهیم هم از استادان شیخ صدوق بوده که از او هم روایت نقل می‌کند.

شخصیت

علی ابن ابراهیم قمی یکی از برجسته‌ترین و معتبرترین روایت شیعه به شمار می‌آید. طوری که اکثر تراجم نویسان وقتی به اسم شریف او می‌رسند او را با عبارتی همچون: ثقه، دارای ایمانی ثابت، صحیح المذهب، حدیث زیاد شنیده و... توصیف می‌کنند.

و شیخ کلینی از او بسیار روایت نقل می‌کند که شامل بیش از یک چهارم

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

روایات کتاب شریف کافی می‌شود و این دلالت بر مورد اعتماد و وثوق بدون این استاد بزرگ در نزد شاگرد را می‌کند.

و مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری می‌فرماید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند.»

در شخصیت علمی این عالم بزرگوار همین بس که پدری چون ابراهیم بن هاشم و برادری چون اسحاق بن ابراهیم بن هاشم داشته و از آنها بهره برده و نیز فرزندان همچون احمد بن علی بن ابراهیم که استاد شیخ صدوق است و نیز ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم داشته و دارای تالیفات زیادی است.

مرحوم دوانی می‌نویسد: تالیفات نفیس و استادان بزرگ و شاگردان نامداری داشته است که برای درک بزرگواری او کافی است، به خصوص که قدحی هم درباره او نرسیده است.^۱

اساتید

مرحوم علی دوانی درباره استادان علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: علی بن ابراهیم در شهرها و کشورهای مختلف اسلامی از دانشمندان بسیاری از خاصه و عامه به اخذ حدیث نائل آمده یا از آنها اجازه گرفته است. بدیهی است که دستیابی به همه استادان علی بن ابراهیم این محدث بزرگ و پرکار که آن همه احادیث و کتاب‌ها از وی مانده است، کار دشواری است. ما با مراجعه به

مجموع منابعی که در دست داشته‌ایم همچون فهرست شیخ، رجال نجاشی، جامع الروات، معجم رجال الحديث، و نوابع الروات این عده از محدثین بزرگ و فقهای شیعه را یافته‌ایم که از استادان نامدار وی در اواسط سده سوم هجری بوده‌اند:

۱- پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم

۲- برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم

۳- احمد بن ابی عبدالله برقی

۴- ایوب بن نوح

۵- علی بن محمد کاشانی

۶- احمد بن اسحاق قمی

۷- حسین بن حسن

۸- اسماعیل بن محمد ملکی

۹- حسن بن محمد راوی

۱۰- حسن بن موسی الخشاب

۱۱- ریان بن صلت

۱۲- سری بن ربیع

۱۳- سلمة بن خطاب

۱۴- صالح بن سندی

۱۵- صالح بن عبدالله

۱۶- عباس بن معروف

۱۷- عبدالله بن صلت

۱۸- عبد الله بن محمد بن عیسی



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

- ۱۹- علی بن اسحاق
- ۲۰- علی بن حسان
- ۲۱- علی بن محمد بن ابی اسحاق خفاف
- ۲۲- محمد بن الحسین (ابن ابی الخطاب)
- ۲۳- محمد بن خالد طیاوسی
- ۲۴- محمد بن سالم
- ۲۵- محمد بن علی همدانی
- ۲۶- محمد بن عیسی بن عبید یقطینی
- ۲۷- مختار بن محمد بن مختار همدانی
- ۲۸- موسی بن ابراهیم محاربی
- ۲۹- هارون بن مسلم
- ۳۰- یاسر خادم
- ۳۱- یعقوب بن یزید
- ۳۲- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری
- ۳۳- احمد بن محمد بن عیسی
- ۳۴- ابوسمینه محمد بن علی صیرفی
- ۳۵- محمد بن ریان بن صلت
- ۳۶- علی بن شیر
- ۳۷- یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان
- ۳۸- احمد بن محمد بن ابی الفضل مدائنی
- ۳۹- قاسم بن محمد برمکی
- ۴۰- جعفر بن سلمه اصفهانی

- ۴۱- قاسم بن ربیع
 ۴۲- علی بن ریان بن صلت
 ۴۳- عبدالله بن احمد موصلی
 ۴۴- اسماعیل بن عیسی معروف به سندی
 ۴۵- حسن بن سعید اهوازی
 ۴۶- حسین بن سعید اهوازی
 ۴۷- محمد بن یحیی
 ۴۸- جعفر بن سلمه اهوازی
 ۴۹- محمد بن سالم^۱



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

شاگردان

شخصیت‌های فراوانی نیز از محضر درس او بهره برده‌اند و از گلستان علمش گل‌ها چیده‌اند و باعث پررونق شدن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردیده‌اند که از جمله آنها عبارتند از:

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی که حدود بیش از یک چهارم روایت‌های این کتاب شریف بواسطه علی بن ابراهیم قمی است.

- ۲- حمزه بن محمد بن احمد بن سگین
 ۳- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
 ۴- حسن بن حمزه علوی طبری
 ۵- محمد بن موسی بن متوکل

- ۶- محمد بن احمد بن صفوانی
- ۷- علی بن بابویه قمی
- ۸- محمد بن علی ماجیلویه
- ۹- علی بن عبدالله وراق
- ۱۰- حسین بن ابراهیم ناتانه
- ۱۱- پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم
- ۱۲- پسر دیگرش احمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۳- پسر سومش محمد بن علی بن ابراهیم
- ۱۴- حسین بن حمدان
- ۱۵- علی بن محمد بن قولویه
- ۱۶- محمد بن حسن صفار
- ۱۷- احمد بن علی بن زیاد
- ۱۸- احمد بن محمد علوی
- ۱۹- حسن بن قاسم
- ۲۰- حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب
- ۲۱- حمزة بن محمد علوی
- ۲۲- محمد بن حسن بن ولید قمی
- ۲۳- محمد بن قولویه قمی و...

تألیفات

علی بن ابراهیم دارای تألیفات فراوانی است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- نوادر القرآن^۱
- ۲- ناسخ و منسوخ
- ۳- قرب الإسناد
- ۴- الشرايع
- ۵- الحيض
- ۶- التوحيد و الشرك
- ۷- فضائل أمير المؤمنين عليه السلام
- ۸- المغازی
- ۹- الأنبياء
- ۱۰- المشذر
- ۱۱- المناقب
- ۱۲- اختيار القرآن
- ۱۳- التفسير
- ۱۴- حديث تزويج المامون ام الفضل من ابی جعفر محمد بن علی الجواد عليه السلام
- ۱۵- رسالة فی معنی هشام و یونس
- ۱۶- جوابات مسائل ساله محمد بن بلال (هلال)^۲
- ۱۷- فضائل القرآن^۳

تفسير علی بن ابراهيم قمی

تفسير علی بن ابراهيم قمی از جمله کتابهای پرارزش روائی و تفسیری

۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۹

۲. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹

۳. الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۶۲

شیعه است که به دست ما رسیده و بارها نیز به زیور طبع آراسته است و نیز از همان زمان‌های قدیم جز ماخذ و منبع کتاب‌های حدیثی و تفسیری بعد از خود قرار گرفته است. این تفسیر از ارزش و اعتبار خاصی در نزد مفسرین شیعه برخوردار است و علما و بزرگان شیعه اعتبار و ارزش دیگر کتب تفسیر روایی را با این کتاب می‌سنجند.

این تفسیر با ارزش پرده از روی اسرار آیاتی که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده است بر می‌دارد و در اصل این تفسیر، تفسیر ولایی و درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و زنده کردن این تفسیر و رواج دادن آن در جامعه یعنی زنده نگهداشتن یاد اهل بیت و تبری جستن از دشمنان آن بزرگواران است چنانکه ابن حجر عسقلانی عالم بزرگ سنی وقتی از این شخصیت بزرگ شیعه و از تفسیر او نام می‌برد صراحتاً می‌نویسد: علی بن ابراهیم شیعه سرسخت است. او تفسیری دارد که در آن مصائبی هست!

حضرت حجة الاسلام علامه سید طیب جزائری (حفظه الله) در مقدمه خود بر تفسیر قمی و در ستایش آن می‌نویسد: شکی نیست تفسیری که در دست ماست قدیمی‌ترین تفسیری است که به ما رسیده است و اگر این تفسیر به ما نمی‌رسید درباره علم تفسیر قرآن متنی محکم و متین وجود نداشت و بزرگان مفسرین در تفسیر قرآن آرامش نداشتند.

در این تفسیر خصائص پراکنده‌ای است که در تفاسیر دیگر یافت نمی‌شود که عبارتند از:

- ۱- این تفسیر خمیر مایه بسیاری از تفاسیر شیعه است.
- ۲- اینکه روایات آن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با کمی واسطه و

سند نقل شده است و از این جهت است که در ذریعه می‌فرماید: در حقیقت تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

۳- مولف تفسیر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۴- پدرش (ابراهیم بن هاشم) که این روایات را برای پسرش (علی) نقل کرده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

۵- اینکه در این تفسیر علم بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان آن بزرگواران تلاش فراوانی کردند که آن فضائل را از قرآن بیرون بیاورند.

۶- این تفسیر متکفل بسیاری از آیات قرآن کریم است که مراد این آیات جز به کمک و ارشاد اهل بیت علیهم السلام که تالی تلو قرآن هستند فهمیده نمی‌شود.^۱

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شریف می‌فرماید: این تفسیر اثری ارزشمند و نفیس و کتابی جاودان می‌باشد که از دو امام بزرگوار امام محمد باقر علیه السلام به روایت ابو الجارود و امام جعفر صادق علیهما السلام به روایت علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.^۲

آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی «حفظه الله» در ضمن درس خارج اصول فقه‌اش فرمودند: رجال تفسیر علی بن ابراهیم موثق به توثیق عام هستند. خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر بیان می‌کند این است که آنچه در این تفسیر ذکر می‌شود از ثقات به ما رسیده است در نتیجه جز توثیقات عامه می‌شود. در رجال دو قسم توثیق داریم که هر دو برای اتمام سند (حدیث) کافی هستند یکی توثیق خاص است مثل اینکه نجاشی یا شیخ یا کشی یا

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴

۲. الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳

صدوق بگویند که فلانی ثقة است، صالح است، خیر است، عادل است؛ یکی هم توثیق عام است که توثیق عام مثل شهادت شیخ طوسی در کتاب عده نسبت به کسانی دارد که: فلانی جز از افراد ثقة روایت نمی‌کند. که اصحاب روایات اینها را تلقی به قبول کرده‌اند و عمده توثیقات عامه دو توثیق است یکی توثیق ابن قولویه در مقدمه کتاب کامل الزیارات که ایشان فرموده این روایات از ثقات مشایخ به ما رسیده است؛ یکی هم توثیق علی بن ابراهیم است که عده ای از اعظم فقهاء بر این دو توثیق عام اعتماد کرده‌اند. مرحوم آقای خوئی رحمته الله اول امر به هر دو توثیق عام در فقه عمل می‌کرد ولی در اواخر عمرش از رجال کامل الزیارات به نحو عموم برگشت و لکن بر توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم تا آخر عمرش باقی بود.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

تمام شد مقدمه تفسیر قمی شب ولادت مولای متقیان آقا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية و الثناء در شهر مقدس قم ۱۳ / رجب المرجب / ۱۴۲۹ مطابق با ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۷ شمسی باشد که این برگ سبز ناچیز مورد قبول درگاه آن قبول کننده بینوایان و مسکینان و اسیران (هوا و هوس) گردد و مرحمتی از لطف و بزرگواری عنایت فرماید و دست خالی ما را در دنیا و آخرت بسوی مان بر نگرداند همچنانکه دست سائل را برنگرداند.

انشاء الله

جابر رضوانی شهر مقدس قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد

دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماه شده که منابع تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دسترسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاء الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خداوند واحد و احد و صمد و فرد را که از هیچ چیزی آفریده نشده، بلکه هر چیزی را با قدرت خویش آفریده است، ریشه تمام اشیاء از اوست، دارای صفتی نیست که بدان برسد، حد و نهایتی ندارد که بدان مثال زده شود، همه صفاتش زینت بخش لغات است.

حمد و سپاس خداوندی را که ابتداء و غایتی برای او نیست. پاک و منزّه است خداوندی که خودش را وصف می‌کند و وصف کنندگان از توصیف آن عاجزند.

حمد و سپاس خداوندی را که عمل را در این دنیا و جزا را در آخرت قرار داده است. برای هر چیزی تقدیری و برای هر تقدیری مدتی و برای هر مدتی کتابی قرار داده است ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۱ خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌کند و به ثبت می‌رساند و ام الكتاب نزد اوست.

حمد و سپاس خداوندی را که حمد را برای شکرش و شکر را برای طاعت و تکبیر جلال و تعظیم خود قرار داده است. شهادت می‌دهم که خدائی جز

خدای یگانه نیست چنانکه می فرماید: ﴿سَتَكُتِبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾^۱ شهادت ایشان نوشته شده و از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می شوند. و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۲ مگر کسانی که از روی علم و آگاهی شهادت به حق می دهند.

شهادت می دهیم به آن با سعه صدر و با بینش قلوبمان که حقاً گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم هایمان با آن آمیخته است.

شهادت می دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و قرآن را به وسیله آن حضرت برای راهنمایی بشر فرستاده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: ای مردم خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده اش بی خبر بودید، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آب های آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا به رخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت کرده روی خوش نشان نمی داد، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود. بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود. پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر

۱. سوره زخرف، آیه ۱۹.

۲. سوره زخرف، آیه ۸۶.

را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور می‌کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه از او ترس و واهمه‌ای، زنده ایشان کوری پلید بود و مرده آنها در آتش جهنم نومید و پشیمان؛ در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی گذشتگان بر ایشان آورد که کتب ما قبلش را تصدیق می‌کرد و حلال را از حرام مشکوک جدا می‌ساخت، این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من درباره قرآن بپرسید به شما جواب خواهم داد.

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع در مکه معظمه و مسجد خیف فرمود: من از میان شما به عالم آخرت می‌روم و همه شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن به مسافت بصره و یمن است و بعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره دارد بر من وارد می‌شوید آنوقت من از شما راجع به دو چیز سنگین و پر بهاء سؤال می‌کنم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: یکی قرآن خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر به آن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش نکرده و گمراه نمی‌شوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانا مرا خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمی‌گویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد

اشاره به انگشتان مبارک نمود.

پس ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ را بدانید، آشکار است که هر کس به آن تمسک بجوید راهنمایی شود و هر کس از آن رویگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بزرگترین دستور العمل است که باید بر طبق موازین و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم تا احکام را بیان کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد.

و نیز فرمود: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بیان کنی آنچه را که به سویشان فرستاده شده است. بر پیامبر بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را واجب فرمود و بر مردم یاد گرفتن و عمل نمودن به آن را واجب کرد تا کسی نگوید من چون نمی دانستم عمل ننمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از ائمه معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما واجب فرموده و قبولی اعمال را منوط بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است. روایت نموده اند بیان می کنیم همان هائی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ از اگر نمی دانید اهل ذکر سؤال کنید که دانش آنها از پیغمبر است.

خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ

۱. سوره نحل، آیه ۸۹

۲. سوره نحل، آیه ۴۴

۳. سوره نحل، آیه ۴۳

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ أَيْ اهِلْ إِيْمَان! ركوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا شاید که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی آئین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم ای ائمه گواه بر مردم باشید.

پس رسول خدا ﷺ گواه بر ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم هستند، علم نزد آنها و قرآن با آنهاست و دینی را که خداوند عزوجل از برای انبیا و ملائکه و رسولان پسندیده است را از آنها باید آموخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم علمی که خداوند به آدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت اهل بیت من است، به کجا می‌روید؟ چرا حیران و سرگردان هستید؟

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: اصحاب پیغمبر اکرم می‌دانند که آن حضرت ﷺ فرمود: همانا من و اهل بیتم از پاکیزگان هستیم، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و به جهنم فرو نروید و مخالفت آنان ننمائید تا

نادان نشوید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان دانشمندتر و عالمتر از همه شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم می‌باشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضع‌ترین افراد می‌باشند. ای مردم پیروی از حق و اهلش نمائید در هر حال و در هر کجا که هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان نورانی بوده و به ایمان راه یافته‌اند کافی است و از خدا یاری جسته و به او توکل می‌کنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است.

آیات قرآن یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه، و یا عام و خاص، و یا مقدم است و مؤخر، یا داستان‌های آن متصل است و یا بریده از هم، یا ترتیب به غیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمتی تاویلش خلاف تنزیل می‌باشد و تاویل آیات یا پیش از تنزیل آنها است و یا بعد از تنزیل واقع شده است، و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت به طور اختیار و بعضی عمل به ظاهرشان می‌شود نه به باطن آنها و آیتی است که ظاهراً حکایت از مردمان پیشین می‌کند لکن مراد از آنها قومی دیگر است. دسته‌ای از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نسخ نشده است، بعضی از آیات خطاب به قومی معین شده لکن معنا و تاویلش قومی دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت می‌باشد.

کلماتی از قرآن به لفظ مفرد ولی در معنی جمع است، بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمی‌شود مگر بعد از حلال شدن آنها، بعضی رد زنادقه،

بعضی رد قائلین ثنویت و برخی رد جهیمیه و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است. برخی از آیات رد گفتار و کردار بت پرستان است، قسمتی رد گفتار معتزله و تفویضی و جبری مذهبان است، پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم، بعد از مرگ و روز قیامت است، برخی آیات رد بر کسانی است که معراج را منکر شده‌اند، و بعضی رد بر کسانی است که گرفتن عهد و پیمان در عالم ذر را منکر شده‌اند، بعضی رد انکار کنندگان رجعت و متعه است.

برخی از آیات رد توصیف کنندگان خداست و بعضی از آیات خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجت و اخبار رجعت و یا آنچه خداوند درباره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده است. قسمتی از آیات درباره احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بعثت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امت‌های ایشان بر اثر معاصی است و یا در ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است.

ما پیش از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم تا هر یک از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و به او پناه می‌بریم و درود بی‌پایان او را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را تا روز قیامت در خواست می‌کنیم، آن بزرگوارانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها برطرف کرده و پاکیزه‌شان نموده است.

ناسخ و منسوخ

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در اول امر این حکم را به حال خود واگذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ^۱ مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند.

چون اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً^۲ مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نمایند.

که این آیه ناسخ آیه قبلی است.

در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می شد او را در خانه حبس می کردند تا می مُرد و مرد زناکار را آزار می دادند، خداوند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْءُ النِّسَاءَ فَامْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً^۳ زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید هرگاه شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

و درباره مردان می فرماید: ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً^۴ هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایست شود آنها را با سرزنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۴.

۳. سوره نسا، آیه ۱۴.

۴. سوره نسا، آیه ۱۵.

زمانی که اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾^۱ هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

که این آیه ناسخ هر دو آیه قبلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان می شود.

آیات محکمت

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۲ ای اهل ایمان هنگامیکه برای نماز قیام کنید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پای خود را تا برآمدگی پا (قوزک پا) مسح کنید.

باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۳ برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است.

و باز می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ.....﴾^۴ برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر حرام شد.

این آیات از محکمت قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی نیاز می کند و نمونه آن زیاد است.

۱. سوره نور، آیه ۲.

۲. سوره مائده، آیه ۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱۷۳.

۴. سوره نساء، آیه ۲۲.

آیات متشابهات

عبارت است از آیاتی که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف می‌باشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی به معنی عذاب است مانند: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾^۱ آن روزی که آنها را به آتش دوزخ عذاب کنند.

یک وقت به معنای کفر است مانند: ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾^۲ فتنه انگیزی - کفر - سخت‌تر از کشتن است. که مراد از فتنه در اینجا کفر است. و به معنای حب و دوستی نیز آمده است مانند: ﴿أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۳ به تحقیق بدانید ثروت و فرزندان را که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.

به معنای آزمایش و امتحان است مانند: ﴿الْمَ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۴ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف آنکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.

و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها می‌باشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هر یک را به جای خود بیان می‌نمائیم و نشانه متشابه آن است که لفظ آن یکی و معانی بسیار باشد.

۱. سورة الذاریات، آیه ۱۳.

۲. سورة بقره، آیه ۱۹۱.

۳. سورة انفال، آیه ۲۸.

۴. سورة عنکبوت، آیه ۱.

عام و خاص

اما آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم.

که لفظ عالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص می باشد زیرا بنی اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که خداوند مخصوص ایشان گردانیده بود برتری داده شدند.

مانند: ﴿وَأَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ و به بلقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود. یعنی به بلقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ «اوتیت» عام است ولی معنی خاص دارد چون به بلقیس چیزهای زیادی داده نشده بود.

مانند: ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾^۳ احقاف باد سختی است که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بامر خداوند هر چیزی را نابود می کند.

که لفظ آن عام و معنایش خاص است، زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت.

اما آیاتی که لفظ آن خاص و معنایش عام است، مانند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

۱. سورة بقره، آیه ۱۲۲.

۲. سورة نمل، آیه ۲۳.

۳. سورة احقاف، آیه ۲۵.

فَكَانَ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً^۱ بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم هرگاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه‌ای به قتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آن است که تمام مردم را زندگانی بخشد.

که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام بوده و تمام مردم را شامل می‌شود.

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد: مانند آیه عده زنان که آیه ناسخ بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه منسوخه که مدت عده را یک سال به رسم دوره جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود. که آیه ﴿عَدَةُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ بر آیه ﴿عَدَةُ سَنَةٍ كَامِلَةٌ﴾ مقدم شده است که واجب است آیه اولی به عنوان منسوخ خوانده شود اگر چه اول نازل شده و آیه دوم که ناسخ است بعد از آن نازل شده است.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۲ آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده؟

۱. سوره مائده، آیه ۲۵.

۲. سوره هود، آیه ۱۷.

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده: «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله كتاب موسى».

و مانند: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا﴾^۱ که اینطور بوده و ﴿انما نحیی و نمیت﴾ زیرا طبیعی مسلکان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه ﴿نموت﴾ بر کلمه ﴿نحیی﴾ مقدم شده است.

مانند: ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي﴾^۲ که کلمه ﴿و اسجدی﴾ بر کلمه و ﴿ارکعی﴾ مقدم شده و اینطور بوده ﴿ارکعی و اسجدی﴾ زیرا در نماز رکوع مقدم بر سجود است.

مانند: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۳ ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی. که اینطور بوده «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم اسفا ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث».

اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و معطوف

آیات منقطع و معطوف: آیاتی که قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده است مانند: ﴿وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۳.

۳. سوره کهف، آیه ۵.

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ ثَنَاءً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱ بیاد آور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا می پرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما به سوی اوست.

سپس خبر ابراهیم قطع می شود و خطاب به امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید: ﴿وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ - تَا - أُولَئِكَ يَسْئُرُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۲ ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب می نمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امت ها پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد و باز باصل خود برمی گرداند این کار بر خداوند بسیار آسان است.

سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و می فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ^۳ قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا او را در آتش

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۵.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۴.

انداخته و بسوزانید، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد.

مانند قصه لقمان که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیار وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پند من آنست که هرگز شرک بخدا نیاوری که شرک بخدا ظلم بزرگی است.

از اینجا وصیت لقمان به پسرش قطع شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بُولَدِيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ * و این جا هداکت علی آن شرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً و اتبع سبیل من أناب إلی ثم إلی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون^۲ آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرت را شکرگویی که سرانجام تو نزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم.

و آن‌گاه در دنباله عطف بر خبر لقمان کرده و می‌فرماید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي

۱. سوره لقمان، آیه ۱۲.

۲. سوره لقمان، آیه ۱۴ و ۱۵.

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^۱ لقمان به فرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بد و خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر فراز آسمانها باشد خداوند همه را به حساب می آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است. که از این قبیل آیات هم زیاد است.

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است، مانند: ﴿لَيْسَ يَكُنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾^۲ تا مردم به حجت و مجادله بر شما زبان نگشایند و نه گروه ستمکار و معاند. یعنی ﴿وَلَا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ که در این آیه کلمه «الا» بجای «لا» واقع شده است.
مانند: ﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾^۳ ای موسی نترس بدرستی که در حضور من نمی ترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد. یعنی ﴿لَا مَنْ ظَلَمَ﴾ که اینجا هم «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾^۴ هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند حتی از راه خطا. یعنی ﴿لَا خَطَا﴾ که در این آیه هم «الا» بجای «لا» می باشد.

همچنین: ﴿لَا يُزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾^۵ اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را پیوسته دچار

۱. سوره لقمان، آیه ۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۳. سوره نمل، آیه ۱۰.

۴. سوره نساء، آیه ۹۱.

۵. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

حیرت و شک افکند تا آنکه بمرگ یا توبه از آن دل بر کنندند. یعنی ﴿حتی تنقطع قلوبهم﴾ که در این جا نیز «الا» بجای «حتی» واقع شده است و نظایر اینها زیاد است.

آیاتی که بر خلاف نزول است

آیاتی که بر خلاف نزول است مانند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱ شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بدکرداری باز می‌دارید و به خدا ایمان آورده‌اید. حضرت امام صادق علیه السلام به کسی که این آیه را تلاوت می‌نمود فرمود: چگونه بهترین امت هستید که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیرالمؤمنین را کشتند.

قاری عرض کرد: ای فرزند رسول خدا پس چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند آنان را در آخر آیه چگونه با ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح نموده است. و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۲ می‌گویند ای پروردگار به ما از جفتمان فرزندان عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزگاران برای ما پیشوایانی قرار بده.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

حضرت فرمودند: از خداوند خواسته‌اند که به آنان پیشوائی پرهیزگار بدهد.

قاری عرض کرد: فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾. مانند: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ از برای او از پیش‌رو و پشت سر پاسبانهایی است که بامر خدا گماشته شده‌اند تا او را نگهبانی نمایند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چگونه چیزی از امر را خداوند حفظ می‌کند و چگونه از مقابلش عقب می‌باشد؟ قاری گفت: ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است؟ فرمود: اینطور نازل شده: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَرَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بَأَمْرِ اللَّهِ﴾. و از این قبیل آیات بسیار است.

آیاتی که تحریف شده است

آیاتی که تحریف شده است مانند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فِي عَلَى أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾^۲ لکن خداوند به آنچه بر تو درباره‌ی علی علیه السلام نازل نموده گواهی دهد که به دانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.

۱. سوره رعد، آیه ۱۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۶.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلٰی﴾^۱
 مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ﴾^۲

و نیز آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۳

همچنین آیه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ الَّذِي ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي غَمَزَاتِ الْمَوْتِ﴾^۴ و این گونه آیات زیاد است که در جای خودش بیان می شود.

آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد

اما آیاتی که به لفظ جمع آمده و معنای مفرد از آنها اراده شده است که اختصاص به مردم دارد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾^۵ که این آیه فقط درباره ابی لبابه بن عبد الله بن منذر نازل شده است.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۶ که

۱. سوره مائده، آیه ۷۰: ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند درباره علی علیه السلام نازل شده بخلق رسان و اگر ابلاغ نعمانی ادای وظیفه رسالت نکرده ای خداوند ترا از شر و آزار مردم حفظ خواهد نمود.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۷: هرگز خداوند کسانی که کافر و مستکار شده و حق آل محمد علیهم السلام را غصب نمودند نخواهد آمرزید.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۲۷: کسانی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کردند بزودی خواهند دانست که بچه کيفر گاهی در دوزخ انتقام کشند و به آتش جهنم در افتند.

۴. سوره انعام، آیه ۹۳: اگر به بینی که ستمگران در حق آل محمد به چه حال فضاحت و سختی در سكرات مرگ گرفتارند.

۵. سوره انفال، آیه ۲۷: ای مومنین شما که زشتی خیانت را می دانید البته بخدا و رسولش خیانت نورزیده و در کارهای دنیا هم به یکدیگر خیانت نورزید.

۶. سوره ممتحنه، آیه ۱: ای کسانی که به خداوند ایمان آورده اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند را به یاری خود نگیرید و با آنها طرح دوستی نریزید.

در حق خاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است.

مانند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾^۱ که این آیه در

حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده است.

مانند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾^۲

که فقط درباره عبد الله بن نفیل نازل شده است و نظایر این آیات زیاد است.

آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

اما آیاتی که لفظ آنها مفرد ولی معنایشان جمع است، مانند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۳ که اینجا اسم «ملک» مفرد است و معنایش جمع می باشد.

مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ﴾^۴ که لفظ شجر در این آیه مفرد ولی در معنی آن جمع و مراد تمام درختان است.

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است

اما آیاتی که به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است، مانند: ﴿يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۳: مردم به مومنین گفتند لشگری بسیار علیه شما فراهم شده است.

۲. سوره توبه، آیه ۶۲: عده ای از منافقین پیوسته پیغمبر اکرم را می آزدند و می گفتند او چه ساده دل و زود باور است.

۳. سوره فجر، آیه ۲۲: در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و قهر الهی صف در صف به عرصه محشر آیند.

۴. سوره حج، آیه ۱۸: آیا به دیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان به سجده خدا و اطاعت حضرت حق مشغول هستند.

أَتَوْهُ دَاخِرِينَ^۱ بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و منقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند.

مانند: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ...﴾^۲ همینکه بانگ اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری بدمد و بیکباره همه خلایق از خواب مرگ برخاسته و بواقع محشر نظر می نمایند می بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامه اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهیدان بر گواهی احضار شده و میان مردم بحق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و به پاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاهتر است.

تمام این آیات از چیزهائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته می باشد، و مانند این آیات زیاد است.

۱. سوره نمل، آیه ۸۷

۲. سوره زمر، آیه ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

آیات غیر متصل

اما آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آیه در یک سوره و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده است مانند قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند من و سلوی بر بنی اسرائیل نازل فرمود که در سوره بقره ذکر شده و می فرماید: به موسی گفتند: ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾ موسی به آنها فرمود: اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ^۱

به موسی گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۲ که نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگرش در سوره مائده می باشد.

مانند: ﴿اَكْتَسَبَهَا فَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۳ و خداوند گفتار آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ﴾^۴ که نصف آیه در سوره فرقان و نصف

۱. سوره بقره، آیه ۶۱: ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که به موسی اعتراض نموده و گفتید ما به یک نوع طعام صبر نمی‌نمائیم از خدای خود بخواه تا از زمین برای ما نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا می‌خواهید غذای بهتری که دارید با پست‌تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است به شهر مصر درآید در آنجا هر چه را خواسته‌اید آماده است

۲. سوره مائده، آیه ۲۴: گفتند: ای موسی در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و ستمکار هستند تا آنها از آنجا خارج نشوند هرگز ما داخل نمی‌شویم اگر آنها را خارج کردند آن وقت ما وارد شهر می‌شویم.

۳. سوره فرقان، آیه ۵.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۸: و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمی‌توانستی بخوانی و یا بنویسی که مبادا منکران قرآن و رد کنندگان آن در نبوت تو شک نموده و بگویند این کتاب ←

دیگرش در سوره عنکبوت آمده است. و مانند این آیات زیاد است و در جای خود ذکر خواهد شد.

آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است

اما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش به قوت خود باقی است، مانند: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾^۱

زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح می نمودند و به آنها زن هم می دادند خداوند آیه مزبور را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلِلْأَمَةِ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلِعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾^۲ زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

که مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان به مردان مشرک نهی کرد بعداً این قسمت آیه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ با این آیه سوره مائده ﴿الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾^۳ نسخ شده است و این قسمت ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾

→ بوحی خدا نبوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده ای.
۱. سوره بقره، آیه ۲۲۱: با زنان مشرک تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱

۳. سوره مائده، آیه ۵: امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتاب نیز برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و زنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج نمانید مشروط به آنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و دوست و رفیق

يُؤْمِنُوا* نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را به مشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک یهود و نصاری را تزویج کند.
مانند: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾^۱ که این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾^۲ نسخ شده است. پس قسمت ﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - تَا - السِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ نسخ شده و قسمت ﴿الْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ نسخ نگردیده است یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی مانده است.

آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است

اما آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است آیاتی هستند که در حلال و حرام نازل شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ﴾^۳ حرام است بر شما نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان.
مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^۴ حرام است بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

از این قبیل آیات زیاد است و این گونه آیات را محکومات قرآن خوانند که

نداشته و نگیرند.

۱. سوره مائده، آیه ۴۸: در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را بچشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاصی خواهد بود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۸: ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد را مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بزن قصاص می‌توانید بنمایند.

۳. سوره نساء، آیه ۲۲

۴. سوره مائده، آیه ۱۷۳

ذکر خواهیم کرد.

اما آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست، مانند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمی دانند مراد از ﴿أُولِي الْأَمْرِ﴾ چه کسانی هستند چرا که از خود آیه منظور را درک نمی نمایند.

مانند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲ مردم صرف شنیدن آن از پیامبر ﷺ از تنزیلش بی نیاز نمی گردند و آن را درک نمی کنند تا اینکه پیامبر ﷺ آنها را آگاه گرداند که مراد از ﴿صَادِقِينَ﴾ چه کسانی هستند.

مانند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۳ مردم قبل از آنکه پیغمبر به آنها خبر ندهد نمی دانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

همچنین: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۴ مردم از متن آیه نمی دانند چند رکعت باید نماز بخوانند و چه مقدار زکات بدهند مگر اینکه پیغمبر آن را بیان فرماید.

آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی نبود مانند اظهار در

۱. سوره نساء، آیه ۵۸: ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول رای اطاعت کنید.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۰: از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۹: ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود.

۴. سوره بقره، آیه ۴۰: ای مؤمنین نماز بخوانید و زکاة بدهید.

زمان جاهلیت؛ عرب‌ها اگر با زن خود ظاهر می‌نمودند آن زن بر ظاهر کننده حرام همیشگی می‌شد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظاهر کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾^۱ کسانی که با زنان خود ظاهر کنند به مجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهند شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است.

و مانند این آیه درباره لعان و غیر آن که قبلاً در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل نشده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل می‌گردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است حوادثی که در عصر حضرت رسول و بعد از آن واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان به آنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و روز قیامت و امثال آن مطلع فرموده است مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و ما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بارث مالک و

۱. سوره مجادله، آیه ۲

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

متصرف می شوند.

مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ که این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سرزمین دنیا منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی پایان بخشیم.

و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تنزیل است زیاد می باشد.

آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است

اما آیاتی که لفظ آنها یکی لکن معنایشان مختلف است مانند: ﴿وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُتِبَ فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾^۳ یعنی از اهل قریه و قافله.

مانند: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾^۴ یعنی اهل قری را هلاک

نمودیم.

۱. سوره نور، آیه ۵۵: خداوند وعده داد به مردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشینیان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از بیم و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستش نمایند.

۲. سوره قصص، آیه ۵

۳. سوره یوسف، آیه ۸۲: ای پدر اگر گفتار ما را باور نمی کنی از اهل شهر و مردم قافله که ما در آن بودیم حقیقت را جويا شو تا راستی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود.

۴. سوره کهف، آیه ۵۸: این شهر و دیار کسانی است که چون ظلم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم.

و این قبیل آیات نیز زیاد است.

آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است

اما آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است که وضو و غسل را با آب بگیرند و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾^۱ سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد به خاک تیمم نماید.

و فرمود: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾^۲ اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید.

مانند: ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^۳ پس از آن رخصت داد و فرمود: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾^۴

۱. سوره مائده، آیه ۸: ای اهل ایمان چون می‌خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمائید.

۲. سوره مائده، آیه ۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۸: باید به نمازها توجه کامل داشته باشید خصوصا به نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمائید.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴۰: اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجای آورید.

مانند: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾^۱ همینکه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و بر پهلو بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شخص سالم نماز ایستاده بجا می آورد و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلو تکیه نموده اشاره می نماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مخیر است که آن حکم را بجا بیاورد و یا ترک نماید، خداوند به انسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۲ این شخص مخیر است اگر بخواهد از او انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش می باشد آن حکمی است که به ظاهر آن عمل می نمایند و از باطنش صرف نظر می کنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۳ سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین به دین خدا باشند و در

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴

۲. سوره شوری، آیه ۴۰: جزای هر بدی همانند آن بدور است نه بیشتر و اگر کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او بر خداست.

۳. سوره آل عمران، آیه ۲۸: نباید اهل ایمان مؤمنین را رها نموده و از کفار دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطه او با خدا بریده می شود.

باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾^۱

این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که می‌فرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و اوامر و عزیمت‌ها عمل می‌نمائید بر رخصت‌ها هم عمل کنید.

آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است

اما آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت مانند: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾^۲ آنها در غار سیصد سال بلکه نه سال هم زیاده درنگ نمودند.

این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند گفتار آنها را رد نکرده بلکه فرموده ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ بگو خداوند به مدت توقف و اقامت آنان در غار داناتر است و به همه اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط می‌باشد.

مانند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾^۴ که حکایت قول کفار قریش می‌کند.

این آیات لفظشان خبر است ولی معنایش حکایت و نقل قول می‌باشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان می‌شود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸: مگر که این دوستی برای دوری جستن و رهائی از شر آنها باشد.

۲. سوره کهف، آیه ۲۵

۳. سوره کهف، آیه ۲۶

۴. سوره زمر، آیه ۳: گفتند ما آن بت‌ها را پرستش نمی‌کنیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گردانند.

آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است

اما آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است مانند آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾^۱ که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت می باشد.

مانند: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾^۲ اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب به او مانند «دخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو» می باشد.

خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است

اما خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر مانند: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ - انْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله؛ شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله - مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾^۳ که این آیه خطاب به بنی اسرائیل است و در معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

آیاتی که رد بر زنادقه است

اما آیاتی که رد بر زنادقه است مانند: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ

۱. سوره طلاق، آیه ۱: ای پیغمبر بگو بامت هر وقت زنان را طلاق می دهید وقت و مدت عده را که قاعده است بشمارید.

۲. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۸: هرگز با خداوند یکتا کسی را به خدائی نخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده به دوزخ خواهید افتاد.

۳. سوره بنی اسرائیل، آیه ۴: و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد و خونریزی می نمایند و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه می یابید ای امت محمد صلی الله علیه و آله.

فَلَا يَعْقِلُونَ^۱ دهریان خیال می‌کردند که انسان با گردش افلاک متولد می‌شود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی به آن نطفه می‌رسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو می‌کند و بزرگ می‌شود. خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد نموده و می‌فرماید: کسیکه بزرگ شده و پیر می‌گردد به حالت کودکی بر می‌گردد و نقصان و نکس پیدا می‌کند و اگر همانطور بود که آنها خیال می‌کردند هر آینه باید همیشه و مادامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم می‌شود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوند است نه دوران شب و روز.

رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا

امارد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا مانند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^۲ می‌فرماید: اگر دو خدا وجود می‌داشت یکی بر دیگری برتری می‌جست، هرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی می‌نمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد می‌کرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته می‌شد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل می‌باشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و

۱. سوره یس، آیه ۶۸: هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از خلقتش کاستیم آیا تعقل نمی‌کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمی‌کرد.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۲: خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر خدا رای شریکی بود هر خدائی به آفریدگان خود روی می‌نمود.

ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۱ اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود می‌داشت همانا فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت.

آیات رد بر بت پرستان

آیات رد بر بت پرستان مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ اَللَّهُمَّ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظِرُونَ﴾^۲ بندگان را که شما مشرکان به خدائی می‌خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بندگان هستند اگر در ادعای خود راست گوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائست که راه پیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوش که ببینند و بشنوند ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

مانند آیه‌ای که از قول حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۳ ابراهیم به مشرکین گفت: آیا خدائی را که تمام هستی به دستش می‌باشد رها نموده و بت‌هایی که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد ستایش می‌کنید وای بر شما و بر چیزئیکه جز خدا

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲

۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۴

۳. سوره انبیاء، آیه ۶۷

پرستش می‌نمائید آیا شما اندیشه و تفکر نمی‌نمائید.

مانند: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾^۱ ای پیغمبر به این مشرکین بگواز بت‌هائی که بیشتر در رفع نیازمندی خود مؤثر می‌دانید درخواست کمک نموده تا مشاهده کنید نه نفع و ضرری بشما می‌رسانند و نه تغییر حالی به شما می‌توانند بدهند.

مانند: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ آیا کسی که می‌آفریند چون کسی است که نمی‌آفریند آیا پند نمی‌گیرند. آیاتی که رد بر زنداقه و بت‌پرستان باشد زیاد است.



اما آیات رد دهریها

اما آیات رد بر دهریها که خیال می‌کردند به اینکه روزگار هرگز زوال‌پذیر نیست و برای روزگار و جهان مادی هیچ مدبر و آفریننده‌ای نیست و حشر و قیامت را منکر می‌شدند، خداوند گفته‌های آنها را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۳ کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمی‌باشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی‌میراند و از روی خیال و وهم می‌گفتند حشر و قیامت وجود ندارد.

خداوند گفتار آنها را رد نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ

۱. سوره بنی اسرائیل، آیه ۵۶

۲. سوره نحل، آیه ۱۷

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۳

مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً^۱ ای مردم مگر شما بروز قیامت و زنده شدن مردگان شک دارید مگر نمی دانید ما شما را اول از خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده و از پاره گوشت تمام و ناتمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از نطفه هر چه دلخواه ما بود در رحم‌ها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون آریم که زیست نماید و به سر حد کمال برسد بعضی از شما قبل از طی مراحل کمال بمیرید و عده‌ای هم به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا بجائی که پس از دانش و هوش خرفت شوید و چیزی نفهمید.

سپس برای زنده شدن و حشر در روز قیامت مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۲ و زمین را بنگری وقتی خشک و بی‌گیاه است آنگاه باران بر آن افشانیم تا سبز و خرم شده و تخم‌ها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد و محققاً ساعت حشر و قیامت بدون شک می‌رسد و مرده‌ها از قبور برانگیخته می‌شوند.

مانند: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره حج، آیه ۷

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لُمُبْلِسِينَ فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى ﴿١﴾ خدا آن ذات توانائی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را در فضا برانگیخته و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا به کشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظه قوم مزبور از غم رمیده و خوشحال گردند. و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و ناامیدی از لطف حق می‌زیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی‌منت‌های الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس باد بهاری زنده می‌نماید محققا همان خداست که پس از مرگ مردگان را مجددا زنده می‌گرداند و بقدرت کامل خود بر هر چیز عالم و تواناست.

مانند: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾^۱ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ و زمین را گسترده‌ایم و در آن کوه‌های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم. بینشی و پندی

۱. سوره روم، آیه ۵۰.

۲. سوره ق، آیه ۶ تا ۱۱.

است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد. و از آسمان، آبی پربرکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های دروشتنی رویانیدیم. و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم. برآمدن از گور نیز چنین است.

مانند: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱ برای ما مثل جاهلان زنده و گفتند این استخوان‌های پوسیده را که مجددا زنده کند بگو ای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد.

این گونه آیات که رد بر دهری‌هاست زیاد می‌باشد.

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب مانند: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۲ زمانی که قیامت بر پا شود آسمان و زمین مبدل می‌شوند ﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ که در این دنیا است.

مانند: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۳ صبح و شام در عالم دنیا

۱. سوره یس، آیه ۷۹

۲. سوره هود، آیه ۱۰۷: در آن روز کسی بدون اجازه خداوند لب به سخن نگشاید و مردم دو دسته‌اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ناله و آه می‌کشند و تا آسمان و زمین باقی است در آتش دوزخ جاویدان خواهند بود مگر آنکه خدا بخواهد و نجاتشان بدهد.

۳. سوره مؤمن، آیه ۴۶: اینک که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه

برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی برای آنها وجود ندارد.
مانند: ﴿رَزَقْنَاهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^۱ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مؤمنین به آنجا منتقل می‌شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و
روزی وجود ندارد.

مانند: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ از عقب ایشان تا روزیکه
برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود.
حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب
می‌باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است.

همچنین شاهد بر آن فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که
می‌فرماید: به خدا قسم از برزخ بر شما می‌ترسیم.

مانند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ همانا تصور
نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده و
جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق متنعم و بهره‌مند بوده و از
رحمت حضرت حق مسرور و شادند و بمؤمنین که هنوز به آنها ملحق
نشده‌اند و بعد از پی آنها رهسپار دیار آخرت می‌شوند مژده داده و می‌گویند
از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند در بهشت به کسانی از

می‌دارند.

۱. سوره مریم، آیه ۶۲: در بهشت هرگز سخن لغو نشنوند و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر
است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف می‌رسد.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰

مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق به آنها نشده‌اند بشارت داده می‌شود.
و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذاب است زیاد می‌باشد.

اما آیات رد بر منکرین معراج

اما آیات رد بر منکرین معراج مانند ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱ آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نازل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر از آن.

مانند: ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾^۲ از پیامبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

مانند: ﴿فَسُئِلَ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۳ یعنی انبیائی که پیامبر در شب معراج ایشان را ملاقات فرمودند.

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا مانند: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۴ آنچه را دل (پیامبر) دید (به پیامبر) دروغ نگفت (تا او را درباره حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت). آیا در آنچه (به حقیقت) می‌بینید با او به سختی

۱. سوره نجم، آیه ۹

۲. سوره زخرف، آیه ۴۵

۳. سوره یونس، آیه ۹۴: از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش نما.

۴. سوره نجم، آیه ۱۱ تا ۱۵

مجادله و ستیزه می‌کنید؟ و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدرۃ المنتهی، در آنجا که جنت الماوی است.

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در شب معراج خداوند را به صورت جوان زیبایی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل به صورت هستیم و هشام منکر است و می‌گوید خداوند جسم ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: ای احمد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج به سدرۃ المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید، ای احمد این عقیده را رها کنید که این سخنان نفعی به تو نمی‌رساند و این امری بزرگ است.

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ مانند: ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^۱ که سدره در آسمان هفتم و جنة الماوی نزد سدره است.

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش پیدا بود و دو

تالار از دُرّ و زبرجد در آن بود به جبرئیل گفتم: این قصر برای کیست؟
گفت: برای کسانی که نیکو گفتارند و دائم در حال روزه بوده و به فقرا
اطعام نموده و در وقتی که همه مردم در خواب فرو رفته‌اند شب زنده‌دار بوده
و به ذکر حق مشغول هستند.

امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد: آیا از امت شما کسی قادر به انجام این
اعمال هست؟

فرمودند: ای علی نزدیک من بیا. نزدیک حضرت رفتم. فرمودند: می‌دانی
گفتار و کردار نیکو یعنی چه؟

عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر» است و می‌دانی منظور از همیشه روزه بودن چیست؟
علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آن
را افطار کند روزه بدارد. آیا می‌دانی اطعام یعنی چه؟
علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای عائله خود در تلاش و کسب معاش
بوده و نگذارد چشم افراد عائله‌اش به اموال مردم باشد و سربار مردم نشود.
آیا می‌دانی شب زنده‌داری یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بین نماز مغرب و عشا ن خوابد چون یهود و
نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا می‌خوابند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان

قصری با شکوه و پر تلؤلوء با خشتی از طلا و خشتی از نقره می سازند و گاهی می ایستند. به فرشتگان گفتم: چرا بعضی وقت ها کار می کنید و بعضی وقت ها می ایستید؟ پاسخ دادند: برای رسیدن مصالح درنگ می کنیم.

پرسیدم: مصالح آن چیست؟

گفتند: گفتار مؤمنین در دنیا به ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف می شوند ما هم مشغول به ساختن می شویم و چون نگویند ما هم می ایستیم. رسول خدا ﷺ فرمود: چون جبرئیل مرا داخل بهشت برد و بر روی فرشهای بهشتی نشانید یک گلابی به من داد همین که آن را از وسط پاره نمودم حوریه ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود و گفت: «السلام علیک یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا احمد السلام علیک یا رسول الله». جواب سلامش را داده پرسیدم: ای حور العین تو کیستی؟

پاسخ داد: نام من راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالایم از کافور، وسطم از عنبر، قسمت آخرم از مشک و خمیره ام از آب زندگانی است، خداوند مرا برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ایجاد کرده و مخصوص ایشان قرار داده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد می بوسید و عایشه از عمل آن حضرت غضبناک می شد و می گفت: ای رسول خدا فاطمه را زیاد می بوسی!!!

فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از میوه آن به من داد و میل کردم

به زمین که آدم آب میوه مزبور در صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی خدیجه به فاطمه حامله شد و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درک می‌نمایم او را می‌بویم.

امثال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

اما آیات رد بر جبری مسلکان

اما آیات رد بر جبری مسلکان آنها می‌گویند افعال ما مربوط به ما نمی‌باشد و در انجام کارهای خود هیچ اختیاری نداریم و مجبور به آن امور هستیم و بطور مجاز به انسان نسبت داده می‌شود نه بر سبیل حقیقت و آیات قرآن را به عقیده خود بر خلاف معنی تأویل می‌نمایند، مانند: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۱ آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمی‌خواهند و کارها را باو واگذار می‌نمایند.

مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾^۲ هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمایی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهر آنهاست و بنابر عقیده جبریه ثواب و عقاب وجود ندارد چه به عقیده آنها افعال مردم به اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخوانند نسبت می‌دهند نعوذ بالله

۱. سوره دهر، آیه ۳۰

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۵

خداوند را نسبت ببندگان ستمکار می دانند زیرا آنها را برای اعمالی که به آنها مربوط نبوده عذاب و عقاب می نماید و حال آنکه خداوند از این امور منزّه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد جبری مسلکان می باشد؛ مانند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^۱ و کلمه ﴿لَهَا﴾ و ﴿عَلَيْهَا﴾ بطور حقیقت بر فعل آنها دلالت دارد.

مانند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ هر کس بقدر ذره ای کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می بیند و هر که بقدر ذره ای کار زشت مرتکب شود به کیفرش خواهد رسید.
مانند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۳ هر نفسی در گروی کاری است که انجام داده است.

مانند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ﴾^۴ این عذابی است که به دست خویش از پیش فرستاده اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود.
مانند: ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾^۵ ما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند.
مانند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی راه خیر و شر را بیان کردیم حالا یا شکرگذار باشند یا کفران کنند.

مانند: ﴿وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۶: خدا کسی را جز بقدر توانائی تکلیف نمی نماید سزای کارهای خوب به او می رسد و بدیهایش هم بزبان خودش می باشد.

۲. سوره زلزال، آیه ۸

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲

۵. حم سجده، آیه ۱۷

الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ - بفعَلنا نگوئید - فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱

و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان خواهیم کرد و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبری مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند ولی معانی و تفسیر آنها را ندانسته‌اند.

اما آیات رد گفتار معتزله

اما آیات رد گفتار معتزله که دلیل از قرآن برای رد آنها زیاد است برای اینکه معتزله می‌گویند: افعال و اعمال را خود ما بجا می‌آوریم و خداوند در کارهای ما هیچ مداخله‌ای ندارد و مشیت و اراده حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می‌خواهد آنچه را خودش می‌خواهد نه خداوند و آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ را دلیل بر مدعای خود آورده و می‌گویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی ندانسته و نفهمیده‌اند که مقصود و معنای خلقت چیست و به چه طریق است از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند برتر و بزرگتر از آن است که کارها را به مردم تفویض فرماید.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

۲. سوره مومنون، آیه ۱۴: آفرین بر خداوندی که بهترین و نیکوترین آفرینندگان است.

گفتند: پس خداوند مردم را مجبور به آن نموده است؟
فرمودند: خداوند عادلتر از آن است که مجبور نماید و بعد هم آنان را عذاب کند.

عرض کردند: آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد؟
فرمود: بلی سری از اسرار است که واسطه‌ای به اندازه میان آسمان و زمین می‌باشد.

و در حدیث دیگر آمده است که از آن حضرت سؤال کردند آیا میان جبر و تفویض واسطه‌ای هست؟

حضرت علیه السلام فرمود: بلی!

عرض کردند: آن واسطه چیست؟

حضرت فرمود: سری از اسرار الهی است. و همچنین فرمود: این چنین به ما رسیده است.

یونس گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس به قول قدری‌ها قائل نشو زیرا آنها گفتار اهل بهشت و اهل جهنم و گفتار شیطان را نمی‌گویند، زیرا اهل بهشت می‌گویند: خداوندی را ستایش می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم. و اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما غلبه نمود. و ابلیس می‌گوید: پروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا به حالت گمراهی واگذار دی.

عرض کردم: ای آقای من به خدا سوگند ما به گفتار قدری‌ها قائل نیستیم و لکن می‌گوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند.

حضرت علیه السلام فرمود: ای یونس اینطور که تو می‌گوئی نیست، بلی هیچ

چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده، ای یونس آیا می دانی مشیت چیست؟

عرض کردم: نمی دانم.

حضرت فرمود: مشیت ذکر اول است. آیا می دانی اراده چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: اراده عزم است بر آنچه خدا می خواهد. آیا می دانی که تقدیر

چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه درباره عمرها و روزیها

و بقا و فنا است. فرمود: آیا می دانی که قضا چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: آن اقامة العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و

لوح محفوظ است.

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت مانند: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

فَوْجًا﴾^۱ ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته ای را

به سوی دنیا برگردانیم.

حماد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حماد مردم در معنای این

آیه چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند این آیه مربوط به قیامت است.

فرمودند: چنین نیست که آنها می‌گویند این آیه در اثبات رجعت می‌باشد آیا خداوند در روز قیامت یک طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها می‌کند؟ و آیه‌ای که راجع به قیامت می‌باشد این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ و ما همه را در روز محشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم.

مانند: ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۲ مردم هردیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدنیا باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند طایفه‌ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده در رجعت باز نمی‌گرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که به عذاب الهی هلاک نشده‌اند باز خواهند گشت.

عبدالله بن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۳ فرمود: خداوند از زمان آدم پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه به سوی دنیا برمی‌گرداند و امیرالمؤمنین را یاری می‌نماید و مراد از ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و مراد از ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین را یاری می‌کنند.

و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه علیهم السلام را

۱. سوره کهف، آیه ۴۵

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۵

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۱: چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که بشما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که برآستی کتاب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

داده و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ - اَي گروه ائمه - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱ این وعده‌ها برای زمانی است که ائمه را به سوی دنیا برگرداند.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ تمام این آیات درباره رجعت است.

عمر بن شمر روایت می‌کند که در حضور حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش به مقام بلندی رسید و تأویل این آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^۳ را می‌دانست و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم کرد.

امارد گفتار تشبیه کنندگان

امارد گفتار تشبیه کنندگان مانند: ﴿وَ أَنْ إِلَيَّ رُبُّكَ الْمُنتَهَى﴾^۴

۱. سورة نور، آیه ۵۴: خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که به خدا و امام عصر علیه السلام ایمان آورده و نیکوکار باشند، در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت‌های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت‌های نیکوکار جانشین پیشینیان خود شدند و دین پسندیده شما را که اسلام واقعی است بر تمام دنیا مسلط گرداند و بمؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نمایند.
۲. سورة قصص، آیه ۴: و ما اراده نمودیم که به آن طوایف ضعیفی که در زمین هستند منت گذارده و آنها را وارث ملک کفار نموده و پیشوایان خلق قرار دهیم.
۳. سورة قصص، آیه ۸۵: ای رسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را بر تو فرض و واجب نموده ترا به جایگاهت بر می‌گرداند.
۴. سورة نجم، آیه ۴۲.

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت سخنان شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و در چیزهایی که پائین‌تر از عرش است سخن بگوئید و از گفتگو کردن نسبت به ما فوق عرش سکوت نمائید و از آن مقوله سخن نگوئید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوری که اگر آنها را از روبرو صدا می‌کردند از پشت سر جواب می‌دادند و اگر از عقب سر صدا می‌نمودند از پیش‌رو جواب می‌گفتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای پی بردن به ذات حق به تفکر پردازد محققاً هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه که خود ذات خودش را وصف نموده است.

از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که صفات خداوند را نفی می‌نماید.

اما آیات درباره ترغیب

اما آیات درباره ترغیب مانند: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۱ مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژه تو است، باشد که خداوند تو را به مقام شفاعت مبعوث نماید.

مانند: ﴿هَلْ أَدْرَاكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ»^۱ ای مؤمنین می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک نجات دهد آن تجارت آن است که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

مانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۲ هر کس کار خوب کند به او پاداشی بهتر از آن دهند.

مانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۳ هر کس یک کار پسندیده انجام دهد ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

مانند: ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۴ هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار می‌شوند.

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۵ ای مردم از خدا بترسید و پرهیزگار باشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود.

۱. سوره صف، آیه ۱۰

۲. سوره نحل، آیه ۹۱

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۱

۴. سوره مومن، آیه ۴۳

۵. سوره حج، آیه ۱

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خود را حفظ نمائید از آتشی که آتش گیرانه آن انسان و سنگ می‌باشد.

مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۲ ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیا شما را مبادا فریفته کند و شیطان به عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید. امثال این آیات در قرآن زیاد است که در محل خود بیان خواهیم کرد.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

داستان‌های قرآن

اما داستان‌های قرآن و آن عبارت از آیاتی است که خداوند به پیغمبرش از اخبار پیامبران گذشته و داستان آنها خبر می‌دهد، مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^۳ ما قصه آنان را بدرستی برایت حکایت می‌نمائیم.

مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^۴ ما بهترین حکایت را بوحی قرآن برای تو بیان می‌کنیم.

مانند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۵ ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که

۱. سوره تحریم، آیه ۶

۲. سوره لقمان، آیه ۳۳

۳. سوره کهف، آیه ۱۲

۴. سوره یوسف، آیه ۳

۵. سوره مؤمن، آیه ۷۸

حکایت بعضی را برایت گفته‌ایم و احوال عده‌ای را هم شرح نداده‌ایم. امثال این آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی.

ما از هر بابی چند آیه بر سبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر شریف ببرید و برای کسانی که خداوند به آنها سعه صدر بخشیده و برایشان منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان و پیغمبران خود برگزیده کافی می‌باشد.

و بالله نستعين و عليه نتوكل و نسأله العصمة و التوفيق و العون على ما يقربنا منه و يزلفنا لديه و استفتح الله الفتاح العليم الذي من استمسك بحبله و لجأ إلى سلطانه و عمل بطاعته و انتهى عن معصيته و لزم دين أوليائه و خلفائه نجا بحوله و قوته و أسأله عز و جل أن يصلي على خيرته من خلقه محمد و آله الأخيار و الأبرار.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۀ فاتحه



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۱ - سورۀ فاتحه که در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِنَّا كَ تَعْبُدُ وَإِنَّا كَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

۱ - بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۲ - حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است.

۳ - بخشاینده به همه موجودات و مهربان به مومنین است.

۴ - مالک و حسابرس روز جزاست.

۵ - فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری و کمک می‌طلبیم.

۶ - ما را براه راست راهنمایی فرما.

۷ - راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای نه راه کسانی که مورد غضبت قرار

گرفته‌اند و گمراهان.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

سؤال کردم که چیست؟

فرمود: «با» درخشندگی و نیکوئی خدا؛

«سین» نور و بلندی مقام پروردگار؛

«میم» ملک یعنی پادشاهی خدا؛

«الله» پرستش شده هر چیزی؛

«الرَّحْمَن» (صفت عام) یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی

آفریدگانش در دنیا است؛

«الرَّحِيم» (صفت خاص) که تنها مؤمنان را زیر پوشش مهر خود قرار

خواهد داد.^۱

ابن اذینه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

آیه ای که سزاوار است از این آیه بلندتر خوانده شود آیه ذیل می باشد: ﴿وَإِذَا

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَذَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾.^۲ هنگامی که

پروردگارت را در قرآن به یگانگی و وحدانیت یاد می کنی آنها پشت کرده و

روی از تو برمی گردانند.^۳

ابوبصیر می گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ یعنی «شکر

برای خداوند است»

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی «خداوند مخلوقاتش را آفریده است»

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ توحید، ص ۲۳۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛

معانی الاخبار، ص ۳؛ کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲

۲. سورة اسراء، آیه ۴۶

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸

﴿الرَّحْمَنُ﴾ یعنی «با همه آفریده‌هایش مهربان است»

﴿الرَّحِيمُ﴾ یعنی «فقط با مومنین مهربان و رحیم است»

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مراد روز حساب و کتاب است و دلیل بر آن سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ که مراد از «یوم الدین» روز حساب می‌باشد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ مخاطب خداوند عزوجل است، یعنی خدایا تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی «طریق و معرفت امام علیه السلام».^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» امیر المؤمنین علیه السلام و شناختن آن حضرت می‌باشد؛ و دلیل بر این قول خداوند است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾^۲ و همانا قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند پایه و اساسش محکم است.

و منظور آن امیر المؤمنین علیه السلام است که در امّ الکتاب یعنی سوره حمد آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ آمده است.^۳

جعفر [حفص] بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام «الصراط» را چنین توصیف کرده و فرمود: هزار سال صعود و هزار سال هبوط و هزار سال صاف و هموار است.^۴

سعدان بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام از «الصراط» سؤال کردم فرمود: آن باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ افرادی از آن مثل برق عبور

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. سوره زخرف، آیه ۴.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱ و ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱.

می‌کنند، افرادی مانند دویدن اسب، افرادی هم مانند راه رفتن اشخاص، افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی نیز آویزان از آن که قسمتی از بدن آنها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته و از آن صراط عبور می‌کنند.

حریز گوید امام صادق علیه السلام اینطور قرائت کردند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ الضَّالِّينَ» و فرمودند: مراد از ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ بت‌ها هستند و مراد از ﴿الضَّالِّينَ﴾ یهود و نصاری می‌باشند.^۱

ابن اذینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ بت‌ها و ﴿الضَّالِّينَ﴾ شک‌کنندگان است یعنی کسانی که امامشان را نمی‌شناسند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابلیس در دو جا ناله کرد اول هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد و دیگر هنگامی که سوره حمد نازل شد.^۳

۱. بحار الانوار، ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

۳. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

تفسیر سورة بقره



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

۲ - سورة بقره در مدینه

نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۱- الف، لام، میم

۲- آن کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و باعث هدایت پرهیزگاران است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از «الْكِتَابُ» علی علیه السلام است که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد و مراد از «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» شیعیان ما هستند.^۱

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳- آنهایی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن نعمت‌هایی که به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

فرمود: از آن چیزهایی که تعلیم دادیم متنبه شدند و از آنچه که از قرآن یاد

دادیم آن را تلاوت کردند.

و فرمود: ﴿الْم﴾ حرفی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن به صورت متقطع آمده است و خداوند به وسیله آن پیامبر ﷺ و امام علی را مورد خطاب قرار داده است؛ پس زمانی که خداوند با آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند.^۱

هدایت در قرآن چهار صورت است اول برای بیان می‌باشد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ یعنی آنهایی که زنده شدن، برانگیختن، وعد و وعیدها را تصدیق می‌کنند.

ایمان در قرآن نیز بر چهار صورت است از آن است اقرار زبانی که خداوند آن را ایمان نامیده است و تصدیق قلبی، اداء کردن و تائید.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

معانی ایمان

اول: ایمانی که اقرار به زبان است و خداوند متعال آن را ایمان نامیده است و اهلش را چنین مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا * وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا * وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمنانتان آمادگی خویش را حفظ کنید، گروه گروه و یا با هم به سوی دشمن حرکت کنید؛ در میان شما افرادی می‌باشند که دیگران را به اهمال

۱. معانی الاخبار، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴

۲. سوره نسا، آیه ۷۱ و ۷۲ و ۷۳

کاری وامی دارند، پس اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خداوند به ما نعمت داد که جزء گرفتاران به آن مصیبت نبودیم که کشته شویم (شاهد آن مصیبت گرفتار آئیم).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر این کلمه را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن خداوند به خاطر اقرارشان آنها را جزء مؤمنین قرار داده است.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

خداوند متعال آنها را به خاطر اقرارشان مومن خطاب کرده و سپس به آنها فرمود تصدیق کنید.^۳

دوم: ایمان یعنی اینکه تصدیق قلبی باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۴ یعنی تصدیق کردند.

گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۵ یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾^۶ یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید تصدیق کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳.

۴. سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴. آنهایی که ایمان آورده‌اند و از نافرمانی خداوند پرهیز می‌کردند، برای آنها در زندگانی دنیا و آخرت بشارت باد (که شاد و مسرور هستند).

۵. سوره بقره، آیه ۵۵. هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

۶. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

پس ایمان همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که بدون آن شروط تصدیق ناقص است.

و ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾^۱ نیکی این نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق و یا مغرب بچرخانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مالش را با تمام دوستی که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سوال کنندگان و بردگان انفاق کند و نماز بپا دارد و زکات بپردازد، و به عهدشان هنگامی که عهد بستند وفادار بمانند، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در معرکه جنگ صبر و بردباری بنمایند، آنها کسانی هستند که راست گفتارند و آنها پرهیزگار می‌باشند.

پس هر کس این شروط را داشته باشد او ایمان داشته و تصدیق کننده است.

سوم: ایمان که همان اداء واجب است. هنگامی که خداوند قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند اصحاب رسول خدا گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل شد؟ پس خداوند این آیه را

نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾^۱ و خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

که در این آیه نماز ایمان نامیده شده است.

چهارم: ایمان تاییدی، ایمانی که خداوند روح آن را در قلب‌های مؤمنین قرار داده است. و دلیل آن این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ هیچ قومی را که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده را نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جان خویش آنها را مؤید و یاری نموده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شخص زناکار در حال زنا ایمان ندارد و شخص دزد هم در حال دزدی ایمان ندارد زیرا در حال مرتکب شدن آن گناه روح ایمان از دل آنها بیرون می‌رود و هنگامی که شخص از گناه دست کشید روح ایمان به او بر می‌گردد.

از آن حضرت سؤال شد: چه چیزی از شخص گناهکار جدا می‌شود؟

فرمود: آن چیزی که در قلب اوست؛ سپس فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که برای یکی ملکی ارشاد کننده است و برای گوش دیگری شیطانی غفلت کننده می‌باشد. آن یکی به کارهای خیر امر می‌کند و این دیگری

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲

از کارهای خیر باز می دارد.^۱

و از ایمان است آنچه را که خداوند متعال در قرآن می فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ چنین نیست که خداوند مؤمنین را بر آن حالی که شما هستید رها کند مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

و از مؤمنین است کسی که ایمان تصدیق کننده دارد و لکن ایمانش را به وسیله ظلم و ستم می پوشاند که خداوند در این باره می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۳ آنهایی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ظلم و ستم آمیخته نکرده اند ایمنی از برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

پس کسی که مؤمن است و مرتکب گناهی شود که خداوند از آن گناه نهی فرموده است ایمانش را با ظلم پوشانده است پس ایمان این چنین شخصی به حالش سودی نمی بخشد مگر آن که از گناهی که مرتکب شده و باعث کم رنگ شدن ایمانش گردیده به سوی خداوند متعال توبه نماید تا ایمانش خالص برای خداوند باشد. این صورت های مختلف ایمان در قرآن می باشد.^۴

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

۴- آنهایی که به آنچه بر تو و بر (انبیاء) ماقبل تو نازل شده ایمان می آورند و

۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ۲۷۳

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

۳. سوره انعام، آیه ۸۲

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۰

به روز رستاخیز یقین دارند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ یعنی ای پیامبر آنچه که از قرآن بر تو و از کتاب‌های گذشته بر انبیا قبلی نازل شده است ایمان آورده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

۶- کسانی که کافر شده‌اند فرقی نمی‌کند چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ایمان نخواهند آورد.

معانی کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفر در قرآن بر پنج صورت آمده است:

اول: کفر انکاری است و آن بر دو وجه است:

۱- انکار با علم و آگاهی است.

۲- انکار بدون علم و آگاهی است. آنهایی که بدون علم انکار می‌کنند خداوند حال آنها را این چنین بیان می‌دارد که ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۱.

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها بدون علم و آگاهی کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند.

اما آنهایی که با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند آنها کسانی

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴. گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، آنان را به این مطلب هیچ دانشی نیست و آنها تنها حدس و گمان می‌زنند.

هستند که خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ پس آنها با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده است.

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾^۳ یعنی تورات و انجیل را بر یهود و نصاری دادیم.

﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۴ یعنی آنها رسول خدا را مانند فرزندان خود می‌شناختند.

زیرا که خداوند عزوجل در تورات و زبور و انجیل صفات محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحاب او و چگونگی مبعوث و هجرتش را برای آنها بیان کرده بود. و دلیل آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^۵ این صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات و انجیل آمده است.

پس هنگامی که خداوند او را مبعوث کرد و اهل کتاب او را شناختند

۱. سوره بقره، آیه ۸۹. آنها قبل از این به خود وعده پیروزی بر کفار را می‌دادند، اما هنگامی که آنچه را شناخته بودند به نزدشان آمد بدان کفر ورزیدند که لعنت خداوند بر کافران باد.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۲

۳. سوره بقره، آیه ۱۴۶. کسانی که به آنها کتاب دادیم.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۶. آنها رسول خدا را همچون فرزندان ایشان می‌شناختند.

۵. سوره فتح، آیه ۲۹. محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت‌دل و با یکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار بنگری که فضل خدا و خشنودی او را به دعا می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است.

همچنانکه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۱ قبل از آمدن پیامبر یهودیان به عرب ها می گفتند: ای عرب ها بزودی پیامبری از مکه می آید و به مدینه هجرت می کند، او آخرین انبیا و بهترین آنهاست، در چشمش سرخی و در بین دو شانه اش مهر نبوت است، عبا می پوشد، به نان و خرما کفایت می کند، بر الاغ عریان سوار می شود، همیشه خندان است، در هنگام جنگ شمشیرش در غلاف است، ابا ندارد که با چه کسی ملاقات می کند، سلطان و گدا در مقابل او یکی است، آوازه اش همه جا را می گیرد، ساده زیست است، ای گروه عرب خداوند شماها را به وسیله او می کشد همچنانکه قوم عاد را از بین برد؛ چون خداوند او را با این صفات به پیامبری مبعوث کرد یهودیان بر او حسد ورزیده و به آن حضرت کفر ورزیدند همچنانکه می فرماید: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾^۲.

دوم: کفر برائت است، خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾^۳ یعنی بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می گزیند.

سوم: کفر شرک است یعنی به آن چیزهایی که خداوند امر می کند و او توان به جا آوردن آن را دارد ولی آن را ترک می کند.

می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾^۴ یعنی حج را در حالی که استطاعت به جا آوردن آن را داشته ترک کرده

۱. سوره بقره، آیه ۸۹

۲. سوره بقره، آیه ۸۹

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵. سپس در روز قیامت بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می کنید.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷. و حق خداوند بر مردم است که حج خانه خدا را بجا بیاورند، آن کسانی که استطاعت و توانایی رفتن به حج را دارند.

است پس کافر شده است.

چهارم: کفران نعمت است؛ خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ^۱﴾ یعنی کسی که از نعمت‌های الهی شکر و سپاسگزاری نکند به تحقیق کافر شده است. این صورت‌های کفر در کتاب خداوند آمده است.^۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

۸- گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.

۹- آنها می‌خواهند خداوند و ایمان آورندگان (واقعی) را فریب بدهند، اما

۱. سوره نمل، آیه ۴۰. مرا امتحان می‌کند که آیا شکرگذاری می‌کنم یا کفران و ناسپاسی، پس هر کس که شکرگذاری می‌کند تنها برای خودش است و هر کس که کفران بورزد...

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲

جز خودشان کس دیگری را فریب نمی دهند در حالی که نمی فهمند.

۱۰- در دلهایشان مرض است و خداوند بر مرض آنها افزوده است، برای آنها عذابی دردناک است به خاطر دروغ‌هایی که می گفتند.

۱۱- هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح گر هستیم.

۱۲- آگاه باشید که آنها فسادگر هستند و لکن نمی فهمند.

۱۳- و هنگامی که به آنها گفته شود همانند مردم ایمان بیاورید، می گویند: آیا ایمان بیاوریم همچنانکه سفهاء و نادانان ایمان آورده اند؛ آگاه باشید که خود آنها سفیه و ابله هستند و لکن نمی دانند.

۱۴- و هنگامی که با ایمان آورندگان روبرو شوند گویند ایمان آورده ایم و هنگامی که با شیطان‌های خودشان خلوت می کنند گویند ما با شما هستیم فقط آنها (ایمان آورندگان واقعی) را مسخره می کنیم.

۱۵- خداوند آنها را به تمسخر می گیرد و آنها را در سرکشی شان نگه می دارد تا سرگردان و حیران شوند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره منافقین نازل شده است؛ آنها چون رسول خدا را می دیدند می گفتند اسلام آورده ایم و چون کفار را می دیدند می گفتند ﴿إِنَّا مَعَكُمْ﴾ ما با شماها هستیم و هنگامی که با مؤمنین روبرو می شدند می گفتند: ما جز مؤمنین هستیم؛ اما به کفار می گفتند: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾ ما با شماها هستیم و آنها را مسخره می کنیم پس خداوند روش و منش آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی مورد تمسخر واقع شدن از جانب خداوند همان عذاب است

﴿وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی به سوی آن خوانده می شوند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

۱۶- آنها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت خریده اند و این تجارت آنها سودی برایشان ندارد و جزء هدایت یافتگان نیستند.

۱۷- مثل آنها مانند کسی است که آتشی را برافروخته باشد چون اطرافش را نورانی کرد خداوند نور آن آتش را خاموش می کند و آنها را در تاریکی که چشم نمی بیند رها می سازد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾ ضلالت در این آیه حیرت و سرگردانی و هدایت همان بیان و راهنمایی است، و آنها حیرت و سرگردانی و ضلالت را بر هدایت و راهنمایی ترجیح داده و آن را اختیار کردند پس خداوند درباره آنها مثلی زده و می فرماید: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾.

صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

۱۸- آنها کور و لال و کور هستند (و به سوی هدایت) باز نمی گردند.

«صم» یعنی کسی که نمی شنود.

«بکم» یعنی کسی که از مادر کور و نابینا به دنیا می آید.

«عمی» یعنی کسی که اول بینا بوده ولی بعد نابینا گردیده است.

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ يَرْقُقُ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي
 آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ
 قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تَتَّقُونَ (۲۱)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا
 شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱۹- یا هم چون بارانی سخت در شب تاریک همراه با رعد و برق از آسمان
 فرود آید، تا مبادا که از بانگ صاعقه بمیرند، انگشتان خویش در گوشها
 کنند. و خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰- نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هرگاه که بر دم چند
 گامی برمی دارند، و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند. اگر خدا
 می خواست، گوشه‌هایشان را کرو و چشمانشان را کور می ساخت، که او بر هر
 کاری تواناست.

۲۱- ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده بپرستید. باشد
 که پرهیزگار شوید.

۲۲- آن خداوندی که زمین را چون بستری گستراند، و آسمان را چون بنایی

افراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه نمره‌ای رویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایانی قرار دهید.

۲۳- و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خداوند همه گواهان خودتان را فرا خوانید اگر راست می‌گویند.

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ یعنی مانند بارانی که از آسمان می‌آید و این مثلی از برای کفار است.

﴿يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ یعنی نابینا می‌شود.

﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾ یعنی در شک باشید.
 ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾ یعنی آنهایی را که عبادت می‌کنید و از آنها اطاعت می‌نمائید همه آنها را به غیر از خداوند فرا خوانید اگر راست می‌گویند.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

۲۵- به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده که برای آنها بهشت‌هایی است که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر وقت که از میوه‌های آن درختان به آنها داده شود می‌گویند: این همان است که قبل از این به ما روزی داده شده بود و مانند آن به آنها داده می‌شود. برای آنها در بهشت همسرانی پاک و مطهر است و آنان در آنجا جاودان و ابدی

هستند.

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهٍ مُتَشَابِهًا﴾ یعنی یک میوه بارنگ‌های گوناگون آورده می‌شود.
 ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ یعنی زنانی پاک که نه حیض می‌بینند و نه

حدث.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)
 الَّذِينَ يَتَفَضُّونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

۲۶ - خداوند از اینکه مثال به پشه‌ای یا کمتر از آن بزند شرم نمی‌کند، پس آنهایی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن از سوی پروردگارشان حق است و اما آنهایی که کافرند می‌گویند: خداوند برای چه این مثل را زده است؟ بلی! خداوند با این مثل بسیاری را (به خاطر نپذیرفتنشان) گمراه و بسیاری را (به خاطر پذیرفتنشان) هدایت می‌کند و افرادی جز فاسقان از آن مثال گمراه نمی‌شوند.

۲۷ - آنهایی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خداوند امر بدان نموده بود را قطع کرده و در روی زمین فساد می‌کنند، آنها زبان دیدگان هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ

اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: این فرمایش خداوند عزوجل رد کسانی است که گمان می کنند خداوند تبارک و تعالی بنده هایش را گمراه کرده و سپس آنها را به خاطر گمراهیشان عذاب می کند؛ پس خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا﴾^۱.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: خداوند این مثل را برای امیرالمومنین علی علیه السلام زده است پس مراد از «بعوضه» امیرالمومنین علیه السلام و «ما فوقها» رسول خداست. و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی امیرالمومنین که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او از مردم عهد و پیمان گرفت.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾ پس خداوند آنها را گمراه کرده و فرمود: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ ﴿ بعد از میثاق علی علیه السلام ﴾ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ﴿ یعنی آنچه را که خداوند امر نموده بود - که به امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بپیوندند - را قطع می کنند و در روی زمین فساد می کنند که آنها از زیان دیدگان هستند.^۲

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۸

۲۸- چگونه بر خداوند کافر می‌شوید که مرده‌ای بیش نبودید و او شما را

زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده‌تان می‌کند و سپس به

سوی او بر گردانده می‌شوید.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾ یعنی نطفه‌ای مرده

بودید و سپس غلقه گردیدید و خداوند بر شما روح دمید و زنده‌تان گردانید.

﴿ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾ بعد شما را می‌میراند.

﴿ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ در قیامت شما را زنده می‌کند.

معانی حیات

حیات در قرآن در صورت‌های زیادی آمده است:

۱- یکی از صورت‌های حیات ابتداء خلقت است آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ آن روح مخلوقی است که خداوند

آن را آفریده و در وجود آدمی به جریان انداخته است. ﴿فَقَعُوا لَهُ

سَاجِدِينَ﴾^۲.

۲- وجه دوم از حیات که همان رویاندن گیاهان روی زمین است که

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۳ زمین مرده

زمینی است که هیچ نباتی در آن نباشد پس به وسیله نبات زنده می‌شود.

۳- وجه دیگر از حیات داخل شدن در بهشت است و خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۴

۱. سوره حجر، آیه ۲۹. چون امر او را تمام کردم و از روح خویش بر او دمیدم

۲. سوره حجر، آیه ۲۹. همگی برای او سجده کنید.

۳. سوره روم، آیه ۱۹. زمین را بعد از مردن زنده می‌کند.

۴. سوره انفال، آیه ۲۴. خدا و رسولش را اجابت کنید زمانی که شما را می‌خوانند بدانچه زنده‌تان می‌سازد.

و دائمی بودن در بهشت و دلیل بر آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿وَ
 إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ﴾^۱.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ
 سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ
 يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي
 أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

وَاعْلَمَ آدَمُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ
 هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)
 قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
 غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)
 وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ
 الْكَافِرِينَ (۳۴)

۲۹- او خدایی است که آنچه در زمین است را برای شما آفریده است و
 آن گاه به امر آسمان پرداخت و آن را به صورت هفت آسمان منظم نمود و او
 به هر چیزی دانا است.

۳۰- و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: می خواهم در روی زمین
 خلیفه ای قرار دهم، گفتند: آیا در روی زمین کسی را می خواهی قرار بدهی
 که به فساد بپردازد و خون ریزی کند؟ و ما به تسبیح و حمدت می پردازیم و

تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید.

۳۱- و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر از راست‌گویان هستید این اسماء را به من بگوئید.

۳۲- ملائکه گفتند: پاک و منزّه هستی هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه را که توبه ما آموخته‌ای که تو دانا و حکیم هستی.

۳۳- خداوند فرمود: ای آدم آنها را از این اسماء آگاه گردان، هنگامی که آنها را آگاه گردانید، فرمود: آیا به شماها نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را که شما آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که در پنهانی انجام می‌دادید.

۳۴- و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی آنها سجده کردند جز ابلیس که خودداری ورزید و تکبر نمود و از کافران شد.

ابلیس کیست؟

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا آنچه که خداوند مردم را به

سوی آن دعوت کرد گمراهان را نیز در بر می‌گیرد؟

فرمود: بله کافران در آن داخل می‌شوند زیرا خداوند تبارک و تعالی ملائکه را به سجده کردن بر آدم امر فرمود، پس دستور الهی شامل ملائکه و ابلیس شد زیرا ابلیس در آسمان در بین ملائکه رفته و خداوند را عبادت می‌کرد و جز آنها گردیده بود و ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس نیز از ملائکه است در حالی که او جز ملائکه نبود پس هنگامی که خداوند ملائکه را بر

سجده بر آدم علیه السلام امر کرد ابلیس حسد ورزید، در این وقت ملائکه دانستند که او از گروه آنها نیست.

از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه امر الهی شامل ابلیس هم شد در حالی که خداوند ملائکه را امر بر سجده به آدم کرده بود؟

فرمود: ابلیس چون ملائکه را دوست داشت با آنها بود نه اینکه از جنس ملائکه بود.

خداوند قبل از خلقت آدم گروهی را در روی زمین آفریده بود که ابلیس حاکم آنها بود؛ آنها از حد خود تجاوز نموده، فساد کرده و به خونریزی پرداختند، خداوند ملائکه را مبعوث کرد تا آنها را به هلاکت رسانند و ابلیس را نیز اسیر کرده با خود به آسمان‌ها بردند و او نیز به همراه ملائکه خداوند را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را آفرید.^۱

ابتداء خلقت آدم

امام محمد باقر علیه السلام در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند متعال اراده کرد که به دست خود خلقی در روی زمین بیافریند و این بعد از آفرینش جن و انس بود که هفت هزار سال از آن گذشته بود که در روی زمین بودند. اراده کرد که حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، پس درهای آسمان را گشود و به ملائکه فرمود: به مخلوقات من در روی زمین از جن و انس نگاه کنید.

هنگامی که ملائکه آنها را دیدند که ناحق به ارتکاب معاصی، خونریزی و فساد در روی زمین مشغول هستند اعمالشان بر ملائکه بزرگ آمد، خشمناک

شده و بر اهل زمین تأسف خوردند و نتوانستند جلوی خشم خودشان را بگیرند، عرضه داشتند: پروردگارا همانا تو عزیز، قادر، جبار، قاهر و عظیم الشان هستی و این آفریده‌های تو که ضعیف و ذلیل هستند و در دست قدرت تو می‌چرخند و با نعمتهای تو زندگی می‌کنند و به سلامتی که به آنها عنایت کرده‌اید بهره می‌برند و تو را با این گناهان بزرگ نافرمانی می‌کنند و تو بر آنها غضبناک نمی‌شوی و به خاطر گفتار و اعمالشان از آنها انتقام نمی‌گیری و این امر تو بر ما بزرگ است و این را در حق تو عظیم می‌شماریم. خداوند تبارک و تعالی پس از شنیدن سخنان ملائکه، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم که حجت من بر آفریده‌هایم باشند.

ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ستایش می‌کنیم تو را، آیا در روی زمین افرادی را قرار می‌دهی که فساد کنند همچنان که فرزندان جنها فساد کردند و خونها بریزند همچنان که آنها ریختند و به یکدیگر حسد بورزند و با هم دشمنی کنند؟ پس این خلیفه را از میان ما قرار بده که به یکدیگر حسادت نمی‌کنیم، دشمنی نمی‌ورزیم، دست به خونریزی نمی‌زنیم و تو را تسبیح و حمد و ستایش می‌کنیم.

خداوند عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید، می‌خواهم در روی زمین افرادی را به دست قدرتمند خود خلق کنم و از نسلش پیامبران، بندگان نیکو و امامان هدایت شده قرار دهم و ایشان را جانشینهای خود معرفی نمایم تا خلق را از معصیت من نهی کنند و از عذاب دردناک من بترسانند و به سوی طاعات و عبادات و رضای من رهنمونشان سازند و به وسیله آنها در مسیر من قرار گیرند و من آنها را

حجت بر آفریده‌هایم قرار داده‌ام. نسناس را از روی زمین پراکنده نمایم و زمین را از وجود آنها پاک گردانم، جن‌های معصیتکار را از اطراف مخلوقات و برگزیده‌های خود دور گردانم و آنها را در هوا و اطراف زمین ساکن کنم که نسل تازه آفریده شده من جنها را نبینند و با آنها همنشین و همصحب نباشند. پس هرکس از نسل تازه خلق شده من، مرا نافرمانی کند ایشان را در محل نافرمایان ساکن گردانم و وارد جهنمشان کنم و از این امر پروا نمی‌کنم. ملائکه گفتند: ای پروردگارا، انجام بده، آنچه را که می‌خواهی و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ما نمی‌دانیم مگر آنچه را که تو به ما یاد داده‌ای و تو دانا و حکیم هستی.

پس خداوند آنها را پانصد سال از عرش خود دور کرد، اما آنها به عرش الهی پناه بردند، چون خداوند ذلت و فروتنی آنها را مشاهده کرد رحمتش را بر آنها نازل کرد و بیت المعمور را برای آنها درست کرد و به آنها فرمود: آن را طواف کنید عرش را رها کنید که خشنودی من در آن است. ملائکه به طواف آن پرداختند. بیت المعمور خانه‌ای است که در روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد شده و طواف می‌کنند و دیگر به آنجا بر نمی‌گردند؛ خداوند بیت المعمور را محل توبه برای اهل آسمانها و کعبه را محل توبه برای اهل زمین قرار داده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱ و این لطف الهی در حق آدم بود قبل از اینکه او را خلق کند و حجت او را بر آنها تمام نماید. پس پروردگاران مشتی از آب شیرین فرات برداشت و آن را

۱. سوره حجر، آیه ۲۹ و ۲۸. همانا من آفریننده بشری از گِل بدبوی هستم؛ پس هنگامی که آن را آفریدم و از روح خود بر او دمیدم برای او به سجده بیافتید.

با خاک مخلوط کرد و به آن فرمود: از تو انبیا و مرسلین و بندگان صالح و امامان هدایت یافته خود و خوانده شدگان به سوی بهشت و پیروان آنها را تا روز قیامت، می آفرینم؛ از آن عملی که انجام داده‌ام هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از آن سؤالی نمی‌کند و از آنها سؤال می‌شود.

سپس یک مشتی دیگر از آب شور گرفت و آن را با خاک مخلوط کرد و فرمود: از تو ستمکاران، فرعون‌ها، عاصیان، برادران شیاطین و دعوت کنندگان به سوی آتش جهنم تا روز قیامت را می آفرینم و از این عمل خود هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از این عمل من سؤالی نمی‌کند و بلکه از آنها سؤال می‌شود. و در آن بداء را شرط کرد که هر وقت که خواست آن حالات آنها را تغییر دهد و در اصحاب یمین بداء را شرط نکرد؛ سپس آن دو را با هم مخلوط کرد و در مقابل عرش گذاشت که هر دوی آنها مقداری گِل بودند و سپس خداوند به چهار ملک شمال و جنوب و صبا و دبور امر فرمود که بر روی این پاره گِل‌ها جولان دهند؛ آن چهار ملک مأمور بادهای چهار جهت آن گِل‌ها را زیر و رو کردند و آن‌ها را درست به عمل آوردند و طبایع چهارگانه را که سودا، خون، صفرا و بلغم بود را در آن جاری کردند، پس سودا از ناحیه شمال و خون از ناحیه جنوب و صفرا از ناحیه دبور و بلغم از ناحیه صبا است، آن‌گاه بدن آدم مستقل و کامل شد، پس از جانب سودا او را محبت زنان، آرزوی طولانی و حرص ورزیدن لازم شد؛ و از جانب بلغم او را دوست داشتن غذا، نوشیدنی، نیکی کردن و بردباری و مدارا کردن لازم شد؛ و از جانب صفرا او را حب و بغض، سفاهت، شیطنت کردن، زور گفتن، تمرد ورزیدن و عجله کردن لازم شد، و از جانب خون نیز دوست داشتن فساد، لذات، مرتکب شدن کارهای حرام و شهوترانی بر او لازم شد.

أبو جعفر عليه السلام گوید این را در کتاب أمير المؤمنين عليه السلام دیده‌ام.^۱
 پس خداوند از آدم نخست مجسمه‌اش را ساخت، و چهل سال به همان
 حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می‌گذشت به آن مجسمه می‌گفت:
 خداوند تو را برای امری درست کرده است؛ پس عالم آل محمد عليه السلام فرمود:
 ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، امرش را
 نافرمانی کرده و او را اطاعت نمی‌کنم؛ آنگاه فرمود: سپس خداوند در آن
 مجسمه دمید چون روح به دماغش رسید عطسه کرد و گفت: «الحمد لله؛
 حمد و سپاس برای خداوند است» و خداوند تبارک و تعالی در جواب او
 فرمود: «یرحمک الله؛ رحمت خداوند بر تو باد».^۲

امام صادق عليه السلام فرمود: پس رحمت الهی بر او سبقت گرفت.^۳

سجده ملائکه بر آدم عليه السلام

خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، همه ملائکه
 سجده کردند جز ابلیس، زیرا حسدی را که در دل داشت آشکار ساخت و از
 سجده کردن خودداری نمود، خداوند عز و جل به او فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا
 تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۴
 چه چیز باعث شد که وقتی تو را به سجده کردن آدم امر کردم از امرم
 خودداری نمودی؟ ابلیس گفت: من بهتر از او هستم چرا که مرا از آتش و او را
 از خاک آفریده‌ای.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴؛ علل الشرائع، ص ۱۰۵؛ قصص الانبياء جزائی، ص ۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۳. کنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۱۴۱

۴. سوره اعراف، آیه ۱۲. وقتی تو را امر به سجده بر آدم نمودم چه چیز مانع سجده تو شد؟
 گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گِل آفریده‌ای.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود.^۱ تکبر ورزید و تکبر ورزیدن اول معصیتی است که به وسیله آن خداوند مورد نافرمانی قرار گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده کردن بر آدم معاف دار که تو را آن گونه عبادت می‌کنم که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی تو را آن چنین عبادت نکرده باشد.

خداوند متعال فرمود: مرا هیچ احتیاجی به عبادت تو نیست، می‌خواهم آن طور که من می‌خواهم مرا عبادت کنی نه آن طور که خودت می‌خواهی.

ابلیس از سجده کردن خودداری نمود؛ خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ از بهشت بیرون برو که تو رانده شده هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

ابلیس گفت: پروردگارا چگونه مرا از بهشت محروم می‌گردانی در حالی که تو عادل هستی و ظلم و ستم نمی‌کنی پس آیا این همه که تو را عبادت کرده‌ام باطل شده و از بین رفت؟

خداوند فرمود: نه! لکن از امور دنیا هر چه که می‌خواهی از من درخواست نما تا به خاطر ثواب اعمالت به تو اعطاء کنم.

ابلیس اول چیزی که از خداوند درخواست نمود زنده ماندن تا روز قیامت بود.

خداوند فرمود: آن چه را که در خواست نمودی به تو اعطا می‌کنم.

ابلیس گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط گردان.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۲. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۴. از بهشت بیرون رو بدرستی که تو رانده شده هستی و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

خداوند فرمود: تو را بر آنها مسلط گردانیدم.
ابلیس گفت: مرا مانند خون که در رگ‌های آنها جاری است در زندگی آنها جاری گردان تا همیشه و در همه حال با آنها باشم.
خداوند فرمود: این چنین کردم که گفتی.
ابلیس گفت: برای آنها هیچ فرزندی به دنیا نمی‌آید مگر آن که دومی بچه من باشد که به همراه آن بچه است. خداوند می‌خواهم آنها را ببینم ولی آنها مرا نبینند و به هر صورتی که خواستم برای آنها در بیایم.
خداوند فرمود: آنچه را که خواستی به تو عطا می‌کنم.
گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: سینه‌های آنها را محل سکونت تو قرار می‌دهم.
گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند. در این هنگام ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ به عزت تو سوگند همه آنها را اغواء خواهم کرد جز بندگان مخلص شما را.
﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲ سپس از روبه رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ به سراغ آنها می‌آیم و اکثر آنها را جزء شکرگذاران تو نمی‌یابم.^۳

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند آن قدرت را به ابلیس عطا کرد آدم گفت: پروردگارا ابلیس را بر فرزندان من مسلط گردانیده‌ای و او را در خون آنها جاری نموده‌ای و آنچه را

۱. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ۱۷۰.

که خواسته بود بر او عطا کرده‌ای پس به من و فرزندانم چه می‌دهی؟
 خداوند فرمود: اگر تو و فرزندانم مرتکب گناهی بشوید برای شما عذاب
 یک گناه نوشته می‌شود و اگر کار حسنه‌ای را انجام بدهید ثواب ده حسنه
 داده می‌شود.

آدم گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: در توبه و پشیمانی از گناه، تا هنگام رسیدن نفس آنها به حلقوم و
 جان دادنشان برای آنها باز است.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: آنها را می‌آمزم و هیچ ابائی از کسی ندارم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند.

زراره گوید: به امام علی^{علیه السلام} عرض کردم: فدایت گردم چرا ابلیس مستحق آن
 همه عنایات و عطا خدایندی شد؟

فرمود: با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می‌کرد.

عرض کردم: فدایت گردم آن عمل کدام بود؟

فرمود: دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند.^۱

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

۳۵- و به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از نعمت‌های

آن هر طور که خواستید بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.

۳۶- پس شیطان باعث لغزش آنها شد و آنها را از بهشت بیرون کرد و به آن دو گفتیم: در زمین فرود آئید که بعضی از شماها دشمن بعضی دیگر خواهد بود و برای شما در روی زمین مدت معینی است که تا آن مدت از آن بهره‌مند خواهید بود.

بهشت آدم در کجا بود

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

شخصی از امام صادق علیه السلام از بهشت آدم سؤال کرد که آیا از بهشت‌های دنیا بوده و یا از بهشت‌های آخرت؟
امام علیه السلام در پاسخ فرمود: از بهشت‌های دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می‌کردند، اگر از بهشت‌های آخرت بود آدم تا ابد از آن بیرون نمی‌آمد و ابلیس هم بر آن وارد نمی‌شد.

خداوند متعال آدم را در بهشت منزل داد و همه چیز را به غیر از یک درخت برایش مباح کرد، چون مخلوقی از خدا بود، که بدون امر و نهی و غذا و لباس و منزل و ازدواج نمی‌توانست زندگی کند، چرا که بدون توفیق خدا نمی‌توانست نفع و ضرر خود را تشخیص دهد، لا جرم فریب دستورات و سوگند ابلیس را خورد، ابلیس نزد او و همسرش آمده و گفت: اگر از این درخت که خدا شما را نهی کرده، بخورید، فرشته می‌شوید و برای همیشه در بهشت باقی می‌مانید، ولی اگر از آن درخت نخورید، خدا از بهشت بیرونتان خواهد کرد و سپس سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم، همچنانکه خداوند عز و جل

داستان را این چنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴾ * وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿ آدم سخن او را پذیرفته و از آن درخت خوردند.

و شد آنچه که خداوند متعال آن را حکایت کرده: ﴿ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا ﴾^۱ یعنی لباسهای بهشتی که خدا بر تن آنان پوشانده بود، افتاد؛ آن دو با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند ﴿ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾^۲ بعد از این عتاب که خداوند به آنان کرد، گفتند: ﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۳ پروردگارا ما به خود ستم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

خداوند به آنها فرمود: ﴿ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾^۴ بیرون شوید، در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگر می‌باشید و شما در روی زمین تا مدتی معین زندگی دارید. آن‌گاه امام علی (ع) فرمود: یعنی تا روز قیامت در زمین خواهید بود.

﴿ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴾

۱. سوره اعراف، آیات ۲۰ و ۲۱. پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر اینکه (شما با نزدیک شدن به آن) فرشته خواهید شد یا در بهشت جاودانه خواهید بود و برای آن دو سوگند خورد که همانا من از خیر خواهان شما هستم.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۲. چون از آن درخت خوردند بدن‌هایشان بر آنها نمایان شد.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۲. پروردگارشان آنها را ندا داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۴. سوره اعراف، آیه ۲۳

۵. سوره اعراف، آیه ۲۴

سپس امام علیه السلام فرمود: آدم بر کوه صفا هبوط کرد، و همسرش حوا در کوه مروه؛ و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، صفا را صفا، و به مناسبت اینکه حوا مرثه و زن بود، کوه مروه را مروه خواندند.

آدم به خاطر رانده شدن از بهشت چهل روز در سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود گریه می کرد تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت: آیا خداوند تو را با دست توانای خود نیافریده و از روح خودش بر تو ندمید و ملائکه الهی بر تو سجده نکردند؟

آدم گفت: همین طور هست که گفתי.

جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را از خوردن آن درخت نهی کرد او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برایم سوگند خورد که خیر خواه من است و من گمان نمی کردم مخلوقی را که خداوند او را آفریده سوگند دروغ بخورد.^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا آدم را به او نشان دهد، چون خداوند آدم را به موسی نشان داد، موسی گفت: ای پدر آیا خداوند تو را با قدرت خود خلق نکرد؟ آیا از روحش بر تو ندمید؟ آیا ملائکه او بر تو سجده نکردند؟ خداوند به تو امر کرد که از میوه درخت نخور پس چرا او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای موسی آیا خطایم را که قبل از خلقت من در تورات آمده است دیده ای؟

موسی: بله سی هزار سال قبل از خلقت تو در آن آمده است.

آدم: پس همان شد که در آن آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: آدم با همین جمله با موسی علیه السلام احتجاج کرد و بر او غالب شد.^۱

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

۳۷- پس آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت (و به وسیله آن توبه نمود) و خداوند توبه‌اش را قبول نمود چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

حج آدم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آدم علیه السلام در کوه صفا چهل روز در حال سجده ماند که در آن حالت بر دوری از بهشت و دوری از جوار الهی گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای جبرئیل برای چه گریه نکنم خداوند مرا از بهشت و از جوار خود بیرون کرده و به دنیا آورده است.

جبرئیل گفت: ای آدم به سوی خداوند توبه کن و از کرده خود اظهار پشیمانی نما.

آدم گفت: چگونه توبه کنم.

در این هنگام خداوند قبه‌ای از نور در محل کعبه نازل کرد و نور آن در کوه‌های مکه نورافشانی کرد پس به اندازه‌ای که نور ساطع شده بود آنجا حرم واقع شد. خداوند به جبرئیل امر کرد که در آن موضع علامتی بگذارد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نورالقلین، ج ۱، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۹ و ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸

جبرئیل به آدم گفت: ای آدم بلند شو. در روز ترویبه با آدم بیرون رفتند. جبرئیل به آدم گفت که غسل کند و احرام ببندد. آدم در روز اول ذی القعدة از بهشت بیرون آمد و چون روز هشتم ذی الحجه شد جبرئیل عليه السلام او را به سوی مینى برد، شب در آنجا ماندند، چون صبح شد آدم را به سوی عرفات آورد. جبرئیل هنگام بیرون آمدن از مکه طریقه احرام بستن و تلبیه گفتن را به آدم آموخت. چون ظهر روز عرفه شد جبرئیل به آدم گفت که تلبیه را قطع کند و غسل نماید؛ چون نماز عصر را خواند جبرئیل به آدم گفت که در عرفات بایستد و کلماتی را که از جانب پروردگارش تلقین شده بود را به او تعلیم داد: و آن کلمات این است: «سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی انک انت التواب الرحیم» آدم در عرفات ماند تا خورشید شروع به غروب نمودن کرد، دست هایش را به سوی خداوند بلند کرد و به گریه و زاری پرداخت؛ چون خورشید غروب کرد جبرئیل او را به مشعر آورد و شب را در آنجا ماند چون صبح شد بر کوه مشعرالحرام ایستاد و خداوند را با کلماتی خواند و به سوی خداوند توبه نمود؛ سپس جبرئیل او را به مینى آورد و به آدم گفت که سرش را بتراشد و بعد او را به مکه آورد، چون به نزدیک جمره اول رسید ابلیس نمایان شده و گفت: ای آدم کجایم روی؟

جبرئیل به آدم گفت که هفت سنگ بر او بیندازد و با هر سنگی تکبیر بگوید. آدم آن را به جا آورد و به راه افتادند. در نزدیکی جمره دوم باز ابلیس نمایان

شد. در اینجا نیز جبرئیل گفت که هفت سنگ همراه با تکبیر به سوی او بیندازد. آدم هفت سنگ را انداخته و با هر سنگی هم تکبیر گفت و به راه افتاد در نزدیک جمره سوم باز ابلیس نمایان شد و جبرئیل گفت هفت سنگ با تکبیر به سوی ابلیس بینداز؛ در اینجا ابلیس ملعون رفت. جبرئیل به آدم گفت: تو دیگر بعد از این او را هرگز نخواهی دید. جبرئیل از آنجا آدم را به کعبه آورد و به او گفت که هفت شوط طواف کند؛ آدم نیز آن عمل را به جا آورد. جبرئیل به او گفت: خداوند توبه تو را قبول فرمود و زنت را بر تو حلال گردانید. چون مراسم حج آدم تمام شد ملائکه او را در ابطح ملاقات کرده و به او گفتند: ای آدم حج تو قبول باشد اما ما دو هزار سال قبل از تو زیارت این خانه را به جا آورده و حج کردیم.^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: عمر آدم (علیه السلام) از آن روزی که خداوند او را آفرید تا روزی که روحش را قبض کرد ۹۳۰ سال بود و در مکه دفن شده است. بعد از ظهر روز جمعه روح بر او دمیده شد. و سپس خداوند زنش حوا را از دنده پائین او آفرید و در بهشت با او همنشین کرد، شش ساعت در بهشت سکونت کردند تا اینکه عصیان الهی را به جا آوردند و خداوند آنها را هنگام غروب خورشید از بهشت بیرون راند و آن دو در بهشت نخواستند.^۲

﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳ یعنی نام های کوه ها، دریاها، دره ها، گیاهان و حیوانات را به آدم (علیه السلام) تعلیم داد. سپس خداوند عز و جل به ملائکه فرمود: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۴

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۶، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۴

۳. سوره بقره، آیه ۳۱

۴. سوره بقره، آیه ۳۱

آنها گفتند: ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾^۱

خداوند فرمود: ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۲
 خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
 أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۳ پس خداوند آدم علیه السلام را حجت بر آنها
 قرار داد.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ
 بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَازِهُبُونِ (۴۰)

۴۰- ای بنی اسرائیل نعمت‌هایم را که بر شما عنایت کرده‌ام بیاد بیاورید و
 به عهدی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما وفا نمایم و
 فقط از من بترسید.

وفابه عهد

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
 أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَازِهُبُونِ﴾

جمیل گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم خداوند
 می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۴ ما او را می‌خوانیم ولی دعای ما را
 اجابت نمی‌کند.

امام علیه السلام فرمود: برای اینکه شماها به عهد الهی عمل نمی‌کنید، چون

۱. سوره بقره، آیه ۳۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳. سوره بقره، آیه ۳۳.

۴. سوره غافر، آیه ۶۰. بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ به خدا سوگند اگر شماها به عهد خودتان با خداوند عمل کنید خداوند هم به عهد خودش عمل می‌کند.^۱

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

۴۴- آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌کنید

این آیه درباره قصه‌گویان و خطیبان نازل شده است. و آن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود: در بالای هر منبری خطیبی توانا و سخنور است که بر خداوند، رسولش و کتاب الهی دروغ می‌بندد.^۲

کمیت در این باره می‌گوید:

مصیب علی الأعواد يوم ركوبها

لما قال فيها مخطئ حين ينزل

یعنی: منبر چوبی که به دستش افتاده از آن بالا می‌رود و هر چه که خطا بر زبانش جاری می‌شود آن را برای مردم می‌گوید و از آن پائین می‌آید.

و کس دیگری در این معنی گفته است:

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طبیب یداوی الناس و هو علیل

یعنی: شخص بی تقوایی مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرا می‌خواند مثل این شخص مانند آن طبیبی است که مردم را مداوا می‌کند در حالی که خودش علیل و مریض است.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

۴۵- از صبر و نماز یاری بجوئید و این امر برای غیر خاشعان سنگین است.

﴿الصبر﴾ یعنی روزه

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ یعنی نماز.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

۴۶- آنها کسانی هستند که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد

و همانا به سوی او باز می گردند.

ظن در قرآن

ظن در کتاب بر دو صورت آمده است یکی ظن به معنای یقین است و دیگری ظن به معنای شک است، که در این آیه اشاره به ظن به معنای یقین دارد.

و ظن به معنای شک در این آیه آمده است: ﴿إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

بِمُشْتَقِّقِينَ﴾^۱ ما تنها شک و گمانی در این امر داریم و یقین بدان نداریم.

و باز می فرماید: ﴿وَوَضَعْنَاهُ ظَنًّا سَوَاءً﴾^۲ و شما شک بدی کردید.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷)

۴۷- ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که بر شما ارزانی داشتم را بیاد آورید و

همانا شما را بر جهانیان برتری بخشیده ام.

۱. سوره جاثیه، آیه ۳۲.

۲. سوره فتح، آیه ۱۲.

﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾

لفظ ﴿العالمین﴾ عام و معنای آن خاص است زیرا که فضیلت آنها بر عالم زمان خودشان بود و با چیزهایی مانند من و سلوی و دوازده چشمه آب که از سنگ جاری می شد اختصاص به آنها داشت.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۴۸- از روزی بترسید که کسی بجای شخص دیگری مجازات نمی شود و شفاعتی از او پذیرفته نمی گردد و رشوه ای نیز از او گرفته نمی شود و آنها یاری نمی شوند.

شفاعت شخص ناصبی

﴿ وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ ﴾

امام علی^{علیه السلام} می فرماید: به خدا سوگند اگر هر ملک مقرب و یا نبی مرسلی از شخص ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان مورد پذیرش واقع نمی شود.

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

۴۹- و زمانی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم شما را به بدترین وجه عذاب می دادند، فرزندان شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده می گذاشتند و در این کارها بلائی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾

زمانی که به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل می‌گویند بچه‌ای از ما متولد می‌شود که هلاکت فرعون و از بین رفتن تخت و تاجش به دست اوست، فرزندان پسر بنی اسرائیل را کشت و دخترانشان را رها کرد.

وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

۵۱- و زمانی که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم سپس شما بعد از او گوساله را (برای پرستش) برگزیدید و در حالی که ستمکار بودید.

نازل شدن تورات

﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد که من تورات را بر تو نازل می‌کنم که در آن احکام مورد نیاز مردم آمده است ولی باید چهل روز از مردم دوری گزینی که یک ماه ذی‌القعدة و ده روز از ماه ذی‌الحجه است. موسی علیه السلام به یارانش فرمود: خداوند به من وعده داده است که تورات و الواح را در مدت سی روز بر من نازل کند.

خداوند به موسی فرمود که به آنها نگویید که چهل روز است بلکه سی روز را بگویید. بعد از گذشت سی روز بنی اسرائیل دل تنگ شدند. که خبرش را در سوره طه نوشته‌ایم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا

إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

۵۴- زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم شما با انتخاب کردن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید، پس توبه کنید و به سوی خالقان باز گردید و خودتان را بکشید که این کار برای شما در نزد پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

هنگامی که موسی از میان قوم خود به سوی میقات رفت و دوباره به میان آنها برگشت و دید که گوساله پرست شده‌اند، به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای قوم شما به خود ظلم کرده‌اید که گوساله پرستیده‌اید، اینک باید بدرگاه آفریدگار خود توبه کنید، پس به کشتار یک‌دیگر بپردازید، که این بهترین راه توبه نزد پروردگار شما است.

گفتند: چگونه خودمان را بکشیم؟

فرمود: صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همینکه من از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، روی خود را بپوشانید، که همدیگر را نشناسید، آنگاه بجان هم بیفتید، و یک‌دیگر را بکشید.

فردای آن روز هفتاد هزار نفر از آنها که گوساله پرستیده بودند، در بیت المقدس جمع شدند، همینکه نماز موسی و ایشان تمام شد، موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند، تا آنکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی به آنها دستور بده که دست از کشتن بردارند، که خدا توبه‌شان را پذیرفت. چون دست برداشتند، دیدند ده هزار نفرشان کشته شده است؛ این آیه درباره آنها

نازل شد: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

۵۵- و زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را در برگرفت در حالی که به آن تماشا می کردید.

دلیل بر رجعت در امت محمد ﷺ

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾

آنها هفتاد نفر بودند که موسی علیه السلام آنها را برگزیده بود و کلام الهی را برای آنها می خواند؛ چون آن را شنیدند گفتند: ای موسی بر تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم؛ خداوند صاعقه ای را فرستاد و همه آنها را سوزاند سپس آنها را زنده کرد و انبیاء را برای آنها فرستاد؛ این دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله است. چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ امری در بنی اسرائیل اتفاق نیفتاد مگر آن که مانند آن در امت من اتفاق می افتد.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرَ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَرْنَا بِدُرِّ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قَبْلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَنَسِيهَا وَبَصْلِهَا قَالُوا تَشْتَدُّ لَنَا الَّذِي هُوَ أَذْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِفَضْبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّسِيئِينَ الَّذِينَ بَعَثَ اللَّهُ فِيهِمُ الْحَقَّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

۵۷- و ابر را سایبان شما قرار دادیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده ایم بخورید، و آنها بما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم کردند.

۵۸- و چون گفتیم به این شهر وارد شوید و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید و از این در سجده کنان داخل شوید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز، تا گناهان شما را بیاوریم و به نیکوکارانتان اجر و پاداش بیشتری خواهیم داد.

۵۹- و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند، نگفتند و بر آنها که ستم کردند به خاطر کارهای ناروایی که مرتکب شدند از آسمان عذابی نازل کردیم.

۶۰- و چون موسی برای قوم خویش آب خواست گفتیم عصای خود را به

این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافتد هر گروهی چشمه مخصوص خویش را می‌دانست، روزی خدا را بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد نپردازید.

۶۱- و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می‌رویانند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید وارد شهر شوید تا این چیزها را که خواستید بیابید، و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند، زیرا که آنها گناهکار و متجاوز بودند.

نازل شدن مَن و سلوی بر بنی اسرائیل

﴿وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾

وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، به بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، چرا که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای، که نه سایه‌ای در آن است، نه درختی و نه آبی؛ روزها ابری در آسمان نمایان می‌شد و جلوی تابش نور خورشید را می‌گرفت و بر بالای سر آنان می‌ایستاد، سایه می‌انداخت تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند؛ در شب هم ﴿مَن﴾ بر آنها نازل می‌شد و بر روی گیاهان و بوته‌ها و سنگها می‌نشست و آنها از آن می‌خوردند، در آخر شب هم مرغ بریان بر آنها نازل می‌شد و داخل سفره‌هایشان می‌افتاد. چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و به دنبالش آب می‌نوشتند، آن مرغهای بریان، زنده شده دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند.

سنگی با موسی علیه السلام بود که همه روزه آن را در وسط لشکر می گذاشت و آنگاه با عصای خود به آن می زد، دوازده چشمه از آن می جوشید و هر چشمه به طرف قبیله ای از بنی اسرائیل که دوازده قبیله بودند جاری می شد.

گفتند: ای موسی ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا﴾ ما به یک خوراک نمی توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد.

و مراد از ﴿القوم﴾ گندم است.

موسی به آنها فرمود: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ چگونه پست تر را با بهتر عوض می کنید وارد شهر شوید تا این چیزها که خواستید را بیابید.

گفتند: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾^۱ که نصف آیه در سوره بقره و تمام آن آیه با جوابش به موسی علیه السلام در سوره مائده آمده است.

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ یعنی گناهانمان را از بین ببر و آنها را به نیکی و حسنه

مبدل نما.

و ﴿حِطَّةٌ﴾ هم گفته اند.

خداوند می فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی آنهایی که در حق آل محمد علیهم السلام ظلم کرده اند.

۱. سوره مائده، آیه ۲۲. ای موسی همانا در آنجا (مصر) گروهی ستمکار است و ما هرگز به آنجا وارد نمی شویم مگر آنکه آنها از آن شهر بیرون روند پس اگر از آنجا خارج بشوند ما وارد شهر می شویم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ (۶۲)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا
فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

۶۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که از یهود و نصاری و صابئان پیروی
می‌کنند هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام
بدهند پس اجرشان نزد پروردگارشان هست و هیچ ترسی بر آنها نیست و
آنها اندوهگین نمی‌شوند.

۶۳- و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر
شما قرار دادیم، آنچه را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرد و آنچه را که در
آن است را بیاد بیاورید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ﴾^۱ صابئون
گروهی به غیر از مجوس، یهود، نصاری و مسلمانان می‌باشند، آنها کسانی
هستند که ستاره‌ها و سیارات را پرستش می‌کنند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۲
هنگامی که موسی علیه السلام از طور سینا به سوی بنی اسرائیل با توراتی که بر او
نازل شده بود برگشت، آنها آن را از او قبول نکردند، خداوند با قدرت بی
منتهای خود طور سینا را بر بالای سر آنها قرار داد.

۱. سوره بقره، آیه ۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۶۳.

موسی به آنها فرمود: اگر قبول نکنید این کوه بر سر شما فرو می‌ریزد و شماها را به هلاکت می‌رساند. بنی اسرائیل سرهایشان را به زیر انداخته و گفتند: آن را قبول می‌کنیم.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٦٧)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصَ وَلَا يَكْرُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (٦٨)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ (٦٩)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِئَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (٧١)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (٧٢)
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٧٣)

۶۷- و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان داده تا گاوی را بکشید. گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم، از اینکه جزو نادانان باشم.

۶۸- گفتند از خدای خود بخواه که برای ما معلوم کند که این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از

کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده را انجام دهید.

۶۹- گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما معلوم نماید آن گاو چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۷۰- گفتند: از خدایت بخواه برای ما معلوم کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

۷۱- گفت: خداوند می فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار باشد حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

۷۲- و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید را آشکار می سازد.

۷۳- سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید درک کنید.

داستان گاو بنی اسرائیل

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی از نیکان و علماء بنی اسرائیل از زنی خواستگاری کرد، آن زن قبول کرده و خطبه عقد جاری شد، آن مرد پسر عمویی فاسق داشت که او نیز از آن زن خواستگاری کرده بود ولی زن به او جواب رد داده بود، او به پسر عمویش حسد ورزید، روزی در کمین پسر عمویش نشست و او را کشت و سپس جنازه بی‌جان او را به نزد موسی علیه السلام آورد و گفت: ای پیامبر خدا این پسر عموی من است که کشته شده است.

موسی علیه السلام فرمود: چه کسی او را کشته است؟

گفت: نمی‌دانم!

نفس کشی در میان بنی اسرائیل کاری بسیار عظیم بود و لذا بر حضرت موسی علیه السلام گران آمد، بنی اسرائیل جمع شده و گفتند: ای پیامبر خدا! چه مصلحت می‌بینی؟

در میان بنی اسرائیل کسی بود که گاوی داشت و آن مرد پسر نیکوکاری داشت. آن پسر متاعی داشت روزی عده‌ای آمدند تا آن متاع را بخرند ولی متاع در مغازه‌ای بود که کلید آن در دست پدرش بود و پدر نیز آن کلید را زیر سرش گذاشته و خوابیده بود. پسر بیدار کردن پدر را روا ندید و او را بیدار نکرد. لذا از فروختن آن کالا منصرف شد و آن عده نیز رفتند.

هنگامی که پدر از خواب بیدار شد، گفت: ای فرزند! آن کالا را چه کردی؟ پسر: هنوز آن را نفروخته‌ام، برای اینکه کلید مغازه در زیر سرت بود و خوش نداشتم که تو را از خواب بیدار کنم و خوابت را بر هم زنم. پدرش گفت: این گاو را عوض آن سودی که از نفروختن کالا از دست دادی به تو بخشیدم.

خداوند از این عمل پسر خشنود شد و به بنی اسرائیل امر کرد که آن گاو را

ذبح کنند. هنگامی که بنی اسرائیل در اطراف موسی جمع شدند و شروع به گریه و ناله کردند که مقتولی در میان آنها پیدا شده است. موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾ همانا خداوند به شما امر می کند که گاوی را بکشید.

بنی اسرائیل تعجب کرده و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا﴾ آیا ما را مسخره کرده ای؟ نزد تو مقتولی را آورده ایم و تو به ما می گوئی که گاوی را بکشیم؟ موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ پناه بر خدا می برم از اینکه از جاهلان باشم.

بنی اسرائیل فهمیدند که به خطاء رفته اند و لذا به موسی علیه السلام گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ﴾ از خدایت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چگونه گاوی باشد.

موسی علیه السلام گفت: می فرماید: آن گاو نه فارض باشد - فارض یعنی گاو نر بر او جهیده ولی آبستن نشده است - و نه بکر باشد - یعنی گاو نری بر او نهجیده باشد - بلکه بین این دو باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْنَهَا﴾ از پروردگارت بخواه که برای ما رنگ آن را مشخص کند، موسی گفت: زردی تندی داشته باشد.

گفت: خداوند می فرماید: ﴿تَسْرُّ النََّاظِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ رنگی زرد و نیکو داشته باشد که بیننده آن مسرور گردد. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چه صفاتی داشته باشد چرا که گاوها بر ما مشتبه شده است که اگر خداوند بخواهد از هدایت یافتگان باشیم.

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید: آن گاوی باشد که زمین را شخم نزده و از این جهت خوار و ذلیل نگردیده باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾ آن گاوی باشد که نه مزارع را آب داده باشد و ﴿مُسَلَّمَةً لَا شِيَةَ فِيهَا﴾ و نه زمین را شخم زده باشد بلکه کار هم نکرده باشد. و از همه عیب‌ها بری بوده و هیچ نقطه رنگی به غیر از رنگ زرد نداشته باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَدْ بَحَوُّهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ الْآن آنچه را که حق بود برای ما آوردی؛ و آن گاو فلانی است.

رفتند که آن گاو را بخرند. صاحب گاو گفت: آن را نمی‌فروشم مگر آنکه پوست آن را با طلا پُر کرده باشید.

به سوی موسی برگشته و قیمت گاو را به آن حضرت خبر دادند. موسی عَلَيْهِ السَّلَام به آنها فرمود: ناچارید که فقط آن گاو را بکشید پس آن را بخرید و ذبح کنید.

بنی اسرائیل آن گاو را خریده و ذبح کردند و به موسی گفتند: ای پیامبر خدا! چه می‌فرمائید؟

خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام وحی نمود: به آنها بگو قسمتی از آن گاو را بریده و به آن مرده بزنند، و از او بپرسند که چه کسی او را کشته است؟ پس دم گاو را گرفته و به آن مرده زده و گفتند: ای فلانی چه کسی تو را کشته است؟

آن مرده به اذن الهی زنده شد و گفت: پسر عمویم فلانی مرا کشته است. یعنی آن پسر عمویی که برای خونخواهی آمده است. و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَ

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۱ سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)
أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)
وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

۷۵ - آیا طمع دارید که به آئین شما ایمان بیاورند! با اینکه گروهی از آنان کلام خدا را می‌شنیدند سپس آن را تحریف می‌کردند بعد از آنکه درباره‌اش تعقل می‌کردند و می‌دانستند که حق است.

۷۶ - هنگامی که مؤمنین را ملاقات نمایند به آنان می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم. ولی موقعی که با یکدیگر خلوت می‌کنند می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده به مسلمانان بازگو می‌کنید تا در نزد پروردگارتان بر ضد شما بر آن استدلال کنند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید.

۷۷ - آیا نمی‌دانند که خداوند از اسرار و آشکار آنان آگاه است.

۷۸ - گروهی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را به غیر از خیالات و آرزوها چیزی دیگر نمی دانند و آنها افرادی هستند که به گمان و پندارهایشان دل بسته اند.

۷۹ - پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویش می نویسند و سپس می گویند: این تورات از طرف خدا می باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می نمایند.

گفتار منافقین

﴿ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ... ﴾

این آیه درباره یهود و منافقین نازل شده است. منافقین هر وقت رسول خدا را می دیدند می گفتند ما با شما هستیم و هر وقت یهودیان را می دیدند می گفتند: با شما هستیم.

گروهی از یهودیان که با مسلمانان دشمنی نداشتند مسلمانان را از آنچه درباره ی صفات رسول خدا ﷺ و یارانش آمده بود آگاه می کردند؛ بزرگان و علمائشان به آنها می گفتند: ﴿ أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ چرا آن صفاتی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید تا در روز قیامت با آن بر شما احتجاج نمایند، چرا عقلتان را به کار نمی اندازید.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ ﴾ یعنی از یهود

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ گروهی از یهودیان تورات و احکام آن را تحریف می‌کردند و می‌گفتند آن از جانب خداوند است؛ پس خداوند درباره آنها فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشان می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

۸۰- گفتند: آتش جهنم جز چند روزی هرگز ما را نمی‌سوزاند، بگو: آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾

بنی اسرائیل می‌گفتند: به خاطر چند روزی که گوساله پرستیدیم آتش جهنم ما را نمی‌سوزاند و ما مورد عذاب واقع نمی‌شویم.

خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ﴾ ای محمد به آنها بگو ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به

خداوند نسبت می‌دهید.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

۸۳- هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را
نپرستید، به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مساکین نیکی نمائید، و با
مردم به نیکی سخن بگوئید، و نماز بپا دارید، و زکات بپردازید؛ سپس همه
شما جز افرادی کم (از آن پیمان) سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

﴿ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده و سپس این آیه
با آیه ﴿ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ﴾^۱ نسخ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِينَارِكُمْ
ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِينَارِهِمْ
تُظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ
يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

۸۴- آن زمانی را که از شما تعهد گرفتیم که خونهای خودتان را نریزید و
خویشان را از خانه‌های خود بیرون نکنید. سپس در حالی اقرار نمودید که

۱. سوره توبه، آیه ۵. مشرکین را بکشید هر وقت که به آنها دست‌رسی پیدا کردید.

(بر این تعهد) گواه بودید.

۸۵ - اکنون شما باید که خویشتن را به قتل می‌رسانید و گروهی را از سرزمینشان اخراج می‌نمائید و به وسیله گناه و ستم علیه آنان پشتیبان می‌جوئید و اگر در حال اسیری نزد شما بیایند (برای رهائی آنان) فدیة می‌دهید و حال آنکه اخراج ایشان بر شما حرام بود. آیا به قسمتی از تورات ایمان می‌آوردید و به قسمت دیگرش کافر می‌شوید. پس جزای کسی از شما که این عمل را انجام دهد جز رسوایی در این جهان چیز دیگری نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌آیند و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

داستان ابوذر

این آیه درباره ابوذر رضی الله عنه و عثمان بن عفان^۱ نازل شده است. ابوذر هنگامی که مریض بود بر عصا تکیه داده و بر عثمان وارد شد، مشاهده کرد که صد هزار درهم از اطراف آورده و در مقابل عثمان ریخته شده است، نزدیکان عثمان با حرص و طمع بر آنها نگاه می‌کنند و طمع دارند که عثمان آن درهم‌ها را در بینشان تقسیم نماید.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها چیست؟

عثمان گفت: صد هزار درهم است که از اطراف برایم آورده‌اند و منتظر آن هستم که باز هم به اندازه آن از اطراف برایم بیاورند، تا در هر کجا که مصلحت دیدم آنها را تقسیم و خرج نمایم.

۱. داستان عثمان و ابوذر در کتاب‌های مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳۸؛ انساب بلاذری، ج ۵، ص ۵۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح بخاری کتاب زکات؛ عمدة القاری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷؛ کتاب ابوذر غفاری عبدالحمید جودة السحار، ص ۱۴۴ و... آمده است.

ابوذر گفت: ای عثمان کدام یک بیشتر است صد هزار درهم یا چهار دینار؟
عثمان گفت: صد هزار درهم.

ابوذر گفت: آیا یادت می آید که شب هنگام من و تو بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و آن حضرت را ناراحت و غمگین دیدیم، بر او سلام کردیم و از ناراحتی جواب سلام ما را نداد؛ چون صبح روز بعد نزد آن حضرت رفتیم او را شاد و خوشحال دیدیم؛ به آن حضرت عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! دیشب بر تو وارد شدیم غمگین و ناراحت بودی حال امروز که آمدیم شاد و خوشحال هستی؟

فرمود: بله! چهار دینار از سهمیه مسلمانان باقی مانده بود که آن را تقسیم نکرده بودم، ترس داشتم که مرگم برسد و آن دینارها در نزد من باشد؛ چون آنها را امروز در بین مسلمانان تقسیم نمودم آسوده خاطر گشتم.

عثمان نگاهی به کعب الأخبار کرد و گفت: ای ابواسحاق درباره مردی که زکات واجبش را پرداخت کرده آیا بعد از آن هم چیزی حق دارد؟
گفت: نه! اگر یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بسازد چیزی بر او واجب نمی شود.

در این هنگام ابوذر عصایش را بلند کرده و بر سر کعب کوبید و فرمود: ای یهودی زاده کافر تو کجا و نظر دادن درباره احکام مسلمانان کجا؟ که فرمایش الهی از گفته تو صادق تر است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۱ آنهایی که طلا و نقره ذخیره

می‌کنند و در مسیر الهی انفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده. (و آن عذاب) در روزگاری است که آن دفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانیها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند (و به ایشان بگویند) این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آنکه روی هم انباشته بودید بچشید.

عثمان گفت: ای ابوذر تو پیر و خرفت شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای، اگر همنشینی تو با رسول خدا نبود می‌کشتمت.

ابوذر فرمود: ای عثمان دروغ گفتی؛ حبیبم رسول خدا ﷺ به من خبر داده که ای ابوذر تو را نمی‌توانند از دین برگردانند و نمی‌توانند که تو را بکشند. اما دربارهٔ علقم و آنچه که در آن باقی مانده حدیثی از رسول خدا ﷺ شنیدم که دربارهٔ تو و خاندانت فرمود.

عثمان گفت: چه چیز از رسول خدا دربارهٔ من و خاندانم شنیده‌ای؟

ابوذر: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: زمانی که آل ابی‌العاص به سی‌مرد برسند مال خدا را به ناحق تصرف کرده و میان خود تقسیم نمایند، قرآن را به باطل تعبیر کنند، مردمان را به بندگی بگیرند، فاسقان را یاور خود سازند و با صالحان و نیکان جنگ نمایند.

عثمان گفت: ای گروه اصحاب محمد آیا شماها این حدیث را از رسول خدا

شنیده‌اید؟

گفتند: نه! ما این حدیث را از آن حضرت نشنیده‌ایم.

عثمان گفت: علی ابن ابیطالب را به نزد من بیاورید، چون آن حضرت آمد عثمان به آن حضرت گفت: ای ابوالحسن نگاه کن بین این مرد دروغگو چه می‌گوید.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای عثمان بس کن و به او نسبت دروغ
مبند من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آسمان سبز بر سر
کسی سایه نینداخته و زمین بر کسی تیره نگشته که کسی راستگوتر از ابوذر
باشد. اصحاب رسول خدا که حاضر بودند گفتند: ابوذر راست می گوید^۱ ما
این حدیث را از رسول خدا شنیده ایم.

در این هنگام ابوذر گریه کرد و گفت: وای بر شماها، همه تان گردن هایتان
را به سوی این مال دراز کرده و گمان می کنید که من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ
می بندم، سپس نگاهی به جمعیت کرد و گفت: چه کسی بهتر از شماهاست؟
آنها گفتند: به نظر شما چه کسی بهتر از ماست؟
ابوذر گفت: من بهتر از شماها هستم.

جمعیت گفتند: تو می گویی که بهتر از ما هستی؟
گفت: بله! از آن روزی که از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شده ام همین لباس
در تن من است در حالی که آن حضرت از من راضی بود ولی شماها
بدعت های زیادی در دین گذاشته اید که خداوند درباره آنها از شماها سوال
خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد.

عثمان گفت: ای ابوذر به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه که از تو سوال
می کنم به من جواب بده.

ابوذر گفت: به خدا سوگند اگر مرا به حق رسول خدا هم سوگند ندهی باز
جواب تو را می دهم.

عثمان: کدام مکان را دوست داری که در آنجا باشی؟
ابوذر: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا را که در آنجا خداوند را عبادت

۱. اما ظاهراً «علی علیه السلام» راست می گوید» درست باشد.

نمایم تا مرگم فرا برسد.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر: مدینه حرم رسول خدا ﷺ.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر در این هنگام ساکت شد، عثمان گفت: از کدام جا بیشتر از همه متنفر

هستی؟

ابوذر: از ریزه که در زمان کفر در آنجا بوده‌ام.

عثمان: تو را به آنجا می‌فرستم.

ابوذر: تو از من سوال کردی من هم راستش را به تو گفتم حال من از تو سوال می‌کنم و تو راستش را به من بگو.

عثمان: راستش را می‌گویم.

ابوذر: اگر مرا با لشکرت به سوی دشمن بفرستی، دشمنان مرا اسیر کنند و بعد بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه یک سوم مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه نصف مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر آنها بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه همه مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: الله اکبر! روزی حبیب رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذر

حالت چگونه خواهد بود زمانی که از تو بپرسند کدام شهر را بیشتر از همه دوست داری و تو خواهی گفت مکه که حرم خداوند است و مدینه که حرم رسول خداست تا در آنجا خداوند را عبادت نمایم تا مرگم فرا برسد. به تو بگویند که تو در نزد ما هیچ احترام و کرامتی نداری؛ سپس از تو بپرسند که از کدام شهر بیش از همه نفرت داری؟ تو می‌گویی ربه‌ه چرا که در زمان کفر و قبل از اسلام در آنجا بوده‌ام. در این هنگام تو را به آنجا تبعید کنند. عرض کردم: آیا این اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: آری سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست اتفاق خواهد افتاد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا در این هنگام شمشیر بر دوش گذاشته و در راه خداوند جهاد کنم؟ حضرت فرمود: نه! بلکه بشنو و سکوت اختیار کن اگر چه گوینده غلام حبشی باشد؛ که همانا خداوند درباره تو و عثمان آیه‌ای را نازل کرده است. عرض کردم: ای رسول خدا آن آیه کدام است؟ حضرت آیه فوق را قرائت فرمودند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا
فَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ نَبْسَنَا يَأْمُرُكُمْ
بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

۹۳- هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم، آن چیزهایی را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و خوب بشنوید. گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم. و دل‌های آنها بر اثر کفرشان و با دوست داشتن گوساله مملو شده است. بگو: ایمان‌تان به شما چه دستور

بدی می‌دهد اگر ایمان دارید.

﴿وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾

یعنی گوساله را دوست می‌داشتند و آن را عبادت می‌کردند و سپس می‌گفتند که از اولیاء الله هستیم خداوند عزوجل به آنها فرمود: اگر شما اولیاء الله هستید همچنانکه ادعا می‌کنید ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید.

زیرا در تورات آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ می‌کنند و از آن هیچ واهمه‌ای ندارند.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

۹۷- بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (به راه خطا رفته است زیرا) او به اذن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و این هدایت و بشارت برای مومنان است.

۹۸- کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس بدوستی که خداوند دشمن کافران است.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره یهود نازل شده است، آنها به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم.

رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: دوستان و دشمنانتان کدام‌ها هستند؟

گفتند: جبرئیل دشمن ماست چرا که او با عذاب می آید، اگر قرآن را میکائیل برای تو می آورد ما بر شما ایمان می آوریم چرا که میکائیل دوست ماست؛ جبرئیل ملک نکبت و عذاب، و میکائیل ملک رحمت است.

پس خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾.

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- آنها از آنچه شیطانها در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند ولی سلیمان به خدا کافر نشد. ولیکن شیطانها همگی کافر شدند و به مردم جادوگری یاد دادند، و نیز از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شد، پیروی کردند در حالی که آن دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه می گفتند که ما برای امتحان آمده ایم بنا براین کافر نشوید. از آن دو مطالبی را آموختند تا بین مرد و همسرش جدایی اندازند. آنها نمی توانند هیچ کس را بدون فرمان پروردگار ضرر رسانند. مطالبی آموختند که باعث ضررشان می شد و سود نمی بردند و خوب می دانستند

که هر کس چنین کند، در جهان آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند.

کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان علیه السلام

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت سلیمان علیه السلام به جنیان و آدمیان دستور داد که خانه‌ای از شیشه برای او درست کنند و آن حضرت تکیه بر عصا داده و نظاره‌گر شیاطین بود که چگونه کار می‌کنند و شیاطین نیز به آن حضرت نگاه می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند. حضرت سلیمان متوجه شد که در قُبّه‌اش مردی هست؛ بر سرش داد کشید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نیز نمی‌ترسم. من ملک‌الموت هستم. و سپس جانش را گرفت. در حالی که بر عصایش تکیه داده بود و یک سال بر همان حالت ماند. کارگران کار می‌کردند و به آن حضرت نگاه می‌کردند. و نزدیک او می‌شدند تا اینکه خداوند موریانه را فرستاد و عصا را خورد و حضرت به زمین افتاد و آدمیان متوجه شدند که اگر جنیان علم غیب می‌دانستند یک سال تمام در عذاب کارگری نمی‌سوختند. پس جنیان از موریانه به خاطر آن کاری که با عصای حضرت سلیمان کردند تشکر نمودند و لذا نمی‌بینید که هر جا موریانه است در همانجا آب و گل نیز هست. چون سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را نوشته و در طوماری پیچید، و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف بن برخیا برای سلطنت سلیمان بن داود نوشته، و این از ذخائر گنجینه‌های علم است، هر کس چنین و چنان بخواند، باید چنین و چنان کند، آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را بدر آوردن

آن طومار راهنمایی کرد، سپس طومار را بیرون آورده و برای آنها خواند. کفار گفتند: سلیمان با داشتن چنین سحری بر همه ما مسلط گشته بود، ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود، پس خداوند آیه فوق را در خصوص همین مطلب نازل فرموده است.^۱

قصه هاروت و ماروت

محمد بن قیس گوید ما در مکه بودیم که عطاء از امام محمد باقر علیه السلام درباره هاروت و ماروت سوال کرد امام باقر علیه السلام فرمودند: ملائکه در هر روز و شب برای حفظ متوسطین زمین از بچه‌های آدم و جن از آسمان پائین می‌آیند و اعمال آنها را می‌نویسند و به آسمان بر می‌گردند؛ اهل آسمان از گناهان اهل زمین به ناله در آمده و از آنچه که از اهل زمین می‌دیدند و می‌شنیدند و به خاطر افتراپی که بر خداوند تبارک و تعالی می‌بستند و جرئتی که بر گناه و معصیت داشتند بر اهل زمین عیب و ایراد می‌گرفتند و خداوند را از گفته آنها پاک و منزّه می‌کردند. گروهی از ملائکه گفتند: پروردگارا! چرا به خاطر آنچه که آفریده‌هایت در روی زمین انجام می‌دهند و نسبت دروغ به تو می‌بندند، شهادت ناحق می‌دهند، مرتکب معاصی می‌شوند در حالی که آنها را از این اعمالشان نهی کرده‌ای بر آنها خشم و غضب نمی‌گیری؟ با آنها به حلم و بردباری رفتار می‌کنی در حالی که آنها در قبضه قدرت تو هستند و در عافیت تو زندگی می‌کنند.

خداوند دوست داشت که ملائکه قدرت نافذ او را در آفریده‌هایش ببینند و

بر ملائکه نعمت خود را بشناساند به اینکه امتیازی که به ملائکه داده به بقیه نداده و آنها را از گناه معصوم کرده و اطاعت کردن را در وجود آنها قرار داده است، لذا به ملائکه وحی نمود که از میان خود دو ملک را انتخاب نمائید تا آن دو را بر روی زمین بفرستم و از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزوهای طولانی در وجود آنها قرار داده تا مانند آدمیان در روی زمین زندگی کنند و سپس آن دو را در اطاعت خود امتحان نمایم.

ملائکه هاروت و ماروت را که از بقیه آنها بیشتر بر فرزندان آدم عیب و ایراد می گرفتند و عذاب الهی را برای آنها درخواست می کردند انتخاب نمودند. خداوند به آن دو وحی نمود به زمین بروید که در وجود شما از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزو قرار داده‌ام؛ سپس به آن دو فرمود: مواظب باشید که چیزی را شریک من قرار ندهید، نفس محترمی را که من آن را محترم شمرده‌ام نکشید، زنا نکنید و شرب خمر نکنید. سپس پرده‌های آسمان هفت‌گانه را بر داشت تا ملائکه قدرت خداوند را درباره آن دو ببینند؛ و آن دو را در صورت بشر و در لباس آنها در ناحیه بابل فرود آورد. هاروت و ماروت ساختمان‌ی را دیدند و به سوی آن رفتند چون به آنجا رسیدند زنی زیبارو و آرایش کرده را دیدند که خودش را با عطری خوشبو معطر کرده بود و با رویی باز از آن دو استقبال کرد، چون نگاهشان به آن زن افتاد و با او سخن گفتند و به او نگاه کردند به خاطر آن شهوتی که خداوند در وجود آنها قرار داده بود عاشق زن شدند و خواسته قلبی خودشان را به آن زن بیان کردند.

زن به آن دو گفت: دینی دارم که سخت به آن پای بند هستم و به خاطر آن نمی‌توانم خواسته شماها را بر آورده کنم مگر آنکه به دین من در بیایید.

آن دو پرسیدند: دینت چیست؟

زن گفت: خدایی دارم که هر کس او را عبادت کند و برایش سجده نماید من می‌توانم آنچه را که از من خواسته برآورده کنم.

گفتند: خدای تو چیست؟

گفت: خدایم این بت است.

آن دو نگاهی به هم کرده و گفتند: اکنون دو گناهی را که خداوند ما را از آن نهی کرده یکی زنا و دیگری شرک با هم در مقابل ماست؛ اگر این بت را سجده کنیم و عبادت نمائیم به خداوند شرک ورزیده‌ایم، اگر ما به خداوند شرک بورزیم مرتکب زنا هم می‌شویم؛ در این کشمکش درونی شهوت بر آنها غلبه کرد و به آن زن گفتند: قبول کردیم چه می‌خواهی؟

گفت: این شراب را بخورید که شما را به خواسته‌تان می‌رساند.

به خودشان گفتند این سومین گناه است که خداوند ما را از آنها نهی کرده بود ما مرتکب شرب خمر و شرک می‌شویم تا به زنا برسیم. آن دو به زن گفتند: به چه بلای بزرگی افتادیم وقتی که دعوت را اجابت کردیم.

زن گفت: این حرف‌ها را رها کنید، شراب بخورید، این بت را عبادت نمایید

و برایش سجده کنید.

آن دو شراب خورده و بت را عبادت کردند چون خودشان را آماده کردند و زن نیز آماده شده بر آن دو وارد شد و خواستند آن عمل نامشروع را شروع کنند در این هنگام سائلی از در وارد شد، چون سائل را دیدند ترسیدند. سائل به آنها گفت: وضع ظاهری شما که بر این زن آرایش کرده و خوشبو و زیبا وارد شده‌اید آدمی را به شک و تردید می‌اندازد، شما دو نفر چه مردان بدی هستید و از میان آنها بیرون رفت.

زن گفت: به خدای خود سوگند می‌خورم که به من نزدیک نشوید چرا که آن مرد از حال شما آگاه گشت و جایگاهتان را شناخت، الان می‌رود و جریان شما را به دیگران خبر می‌دهد، قبل از اینکه آبرویمان برود و مفتضح گردیم او را بکشید سپس به نزد من آمده و به خواسته‌تان برسید و از این جهت خیالتان راحت باشد.

آن دو رفته مرد را پیدا کرده و او را کشته و به سوی زن برگشتند ولی او را ندیدند، لباس‌هایشان از تنش‌شان فرو ریخت و لخت شدند، خداوند به آن دو وحی نمود: من شما را ساعتی به زمین فرستادم که با آفریده‌هایم باشید با چهار گناه بزرگ که شما را از آن نهی کرده بودم مرا نافرمانی کردید، از من هم شرم ننمودید در حالی که شما بیش از ملائکه دیگر بر گناهان فرزندان آدم عیب و ایراد می‌گرفتید و خواستار عذاب من بر آنها می‌شدید، من وجود شما را از طبیعت خودم ساختم و درخواست گناه را در وجودتان قرار نداده بودم و از مرتکب گناه شدن بازتان می‌داشتم، حال که شما را به خودتان وا گذاشتم و قدرت گناه کردن را به شما دادم این چنین عمل کردید؛ حال یکی از عذاب‌های دنیا یا آخرت را انتخاب کنید.

یکی از آن دو به دیگری گفت: چون به دنیا آمده‌ایم تا از شهوت‌های دنیا بهره برده و به عذاب آخرت برسیم.

آن یکی گفت: عذاب دنیا کوتاه و پایان‌پذیر است اما عذاب آخرت پایانی ندارد پس ما عذاب آخرت را که شدیدتر از عذاب دنیایی است بر عذاب دنیایی ترجیح نمی‌دهیم.

پس آنها عذاب دنیا را اختیار کردند. آن دو به مردم بابل سحر را تعلیم دادند، خداوند آنها را از زمین بالا برده و در میان هوا سرنگون تا روز قیامت

آویخته و عذاب می‌نماید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

۱۰۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگویند راعنا بلکه بگوئید انظرنا، و بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعِنًا وَقُولُوا انْظُرْنَا﴾ یعنی سخنان فسادآمیز نگوئید بلکه بگوئید فهمیدیم.

مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶- هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند

آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿نُنسِهَا﴾ یعنی آیه و حکمش را ترک نمی‌کنیم و در این آیه ترک نسیان و فراموشی نامیده شده است.

﴿أَوْ مِثْلَهَا﴾ این زیادی است، زیرا ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا﴾ نازل شده است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

عَلَيْهِمْ (۱۱۵)

۱۱۴ - ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا برده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید، کیست؟ روا نیست که در آن مسجدها به غیر از افراد بیمناک و ترسان داخل شوند و نصییشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵ - مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان

جا رو به خداست. خدا علم و رحمتش وسیع است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ هنگامی که قریش مانع شدند که رسول خدا ﷺ داخل مکه شوند این آیه نازل شد.

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ این آیه درباره نمازهای مستحب نازل شده است. یعنی در هنگام سفر آن را به هر طرف که خواستی به جای آور.

و اما درباره نمازهای واجب می فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^۱ یعنی نمازهای واجب را به سوی قبله بخوان.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴. هر کجا که باشید رویتان را بجانب (مسجد الحرام) بگردانید.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

۱۲۴- و (به خاطر آورید) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او نیز همه را به جای آورد، خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم ستمکار نمی‌رسد.

۱۲۵- و (به خاطر آورید) هنگامی که ما خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا را به جای آورند.

۱۲۶- و (به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلس را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روزی‌ها بهره‌مند ساز، خدا فرمود: و هر کس که سپاسگزار نباشد و کفر بورزد گرچه او را در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

سنت حقیقه

﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِسَانٍ إِمَامًا﴾ خداوند ابراهیم علیه السلام را در هنگام خواب به ذبح فرزندش امر کرد و چگونگی آن را خداوند در خواب به او نشان داد و ابراهیم علیه السلام در هنگام بیداری تصمیم بر آن گرفت چون خواست که نیتش را عملی نماید خداوند به

او امر فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾

ابراهیم گفت: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد من به پیشوای ستمکار نمی‌رسد سپس حنفیت را که همان طهارت بود بر او نازل کرد که آن طهارت ده جز بود که پنج جز آن در سر و پنج جز دیگر آن در بدن بود. پس آن پنج تایی که در سر است عبارتند از: کوتاه کردن شارب، بلند گذاشتن ریش، چیدن موی زائد، مسواک کردن و خلال نمودن؛ و اما آن پنج تایی که در بدن است عبارتند از: از بین بردن موی زائد بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخنها، غسل کردن از جنابت و طهارت نمودن با آب؛ اینها سنت حنفیه‌ی طهارت است که به ابراهیم علیه السلام داده شد و تا روز قیامت هم از بین نمی‌رود. و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراقتت که بر موی سر و بدن

﴿مَثَابَةً﴾ یعنی برگشت به سوی آن.

﴿طَهَّرَ آيَاتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْغَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یعنی مشرکان را از آن دور گردان.

و فرمود: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد و مردم حج به جا آوردند کعبه از مشرکان و اعمال آنها به خداوند متعال شکایت کرد. خداوند به آن وحی نمود در آخرالزمان قومی را بر می‌گزینم که تو را از بتان پاک می‌کنند و مشرکان را از تو دور می‌گردانند.

﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

ابراهیم علیه السلام از پروردگار خواست روزی هر کس را که به او ایمان آورده است برساند؛ خداوند فرمود: ای ابراهیم روزی کافران را نیز می‌دهم. ﴿فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ يَتُسَّ الْمُصِيرُ﴾ گرچه او را

در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

۱۲۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را

بالا می‌بردند، می‌گفتند: پروردگارا از ما قبول بفرما، که تو شنوا و دانا

مستی.

ابراهیم و ساختن کعبه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام در شام سکونت داشت. هنگامی که اسماعیل علیه السلام از هاجر به دنیا آمد از این جریان به ساره غم و اندوه شدیدی روی داد چرا که او دارای فرزند نبود، لذا درباره‌ی هاجر ابراهیم علیه السلام را اذیت و آزار می‌داد و ابراهیم غمگین شده و به خداوند شکایت کرد. خداوند عزوجل به او وحی فرستاد: مثل زن مانند دنده‌ی کج است که اگر آن را ترک کنی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر آن را راست کنی، می‌شکند. و به آن حضرت دستور داد که اسماعیل و مادرش را از آن شهر بیرون بیاورد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! به چه جایی ببرم؟

فرمود: به سوی حرم و مکان امنم و اولین جایی که در روی زمین ساخته‌ام که مکه می‌باشد.

پس خداوند جبرئیل را با براق فرستاد و اسماعیل، هاجر و ابراهیم علیه السلام را به سوی مکه برد. ابراهیم علیه السلام به هر مکان نیکوئی که در آنجا درختان و نخلستان و زراعت بود می‌رسید از جبرئیل می‌پرسید: آیا اینجاست؟ و

جبرئیل می‌گفت: اینجا نیست برو. تا اینکه به مکه رسید و آنها را در محل خانه کعبه گذاشت. ابراهیم علیه السلام با ساره عهد کرده بود که از بُراق پائین نیاید تا به سوی او برگردد.

هنگامی که در آن مکان فرود آمدند، هاجر بر روی درختی که در آنجا بود عبائی انداخت و با اسماعیل در زیر سایه آن قرار گرفتند. زمانی که ابراهیم علیه السلام آنها را در آنجا گذاشت و خواست که به سوی ساره برگردد، هاجر که خود را در آن مکان تنها دید گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جایی که هیچ مؤنس و آب و زراعتی نیست تنها می‌گذاری؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را در این مکان بگذارم. سپس برگشت و هنگامی که به کوه «کداء» که در ﴿ذی طوی﴾ است رسید به جانب هاجر و اسماعیل نظر کرد و به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱ پروردگارا! من فرزندانم را در مکانی غیر کشت و زراعت و در کنار خانه محترم تو سکونت دادم، پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس دلهای مردم را به سوی آنها متمایل گردان و از نعمت‌هایت به آنها روزی بده شاید که شکرگزار تو باشند.

بعد از این دعا ابراهیم به راه خود ادامه داد و هاجر با اسماعیل در کنار آن مکان ماند. چون خورشید بالا آمد، اسماعیل علیه السلام تشنه شد و آب خواست، هاجر برخاست و در جایی که محل سعی است به دنبال آب گشت و فریاد زد: آیا در اینجا همدم و مونس هست؟

همچنانکه به دنبال آب می‌گشت از اسماعیل دور گشته بود و دیگر اسماعیل را نمی‌دید تا اینکه به بالای کوه صفا رسید، در بیابان سرابی دید و گمان کرد که در آنجا آب هست، لذا به طرفش رفت تا به مروه رسید و دوباره اسماعیل از نظرش غایب شد همچنانکه چشمانش را به دنبال آب می‌گرداند در طرف صفا مجدداً سرابی دید و به جانب صفا دوید، وقتی که متوجه شد آب نبوده لذا دوباره همان مسیر را برگشت تا اینکه هفت مرتبه مابین مروه و صفا را رفت و برگشت چون بار هفتم که به مروه رسید و به اسماعیل نگاه کرد مشاهده نمود که آب از زیر پاهایش بیرون آمده است پس برگشت و در اطراف آب ریگی جمع کرد تا جاری نشود و برای همین آن آب را زمزم می‌گویند.

قبیله «جُرْهُم» در بیابان عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند. هنگامی که آب در مکه ظاهر گشت پرندگان و حیوانات در آن مکان به رفت و آمد پرداختند، چون قبیله جرهم پرواز پرندگان را به سوی مکه مشاهده کردند آنها را تعقیب نموده به دره‌ای رسیدند که در آنجا زنی به همراه بچه‌ای در زیر سایه درختی بسر می‌برد و آب در کنار آنها پیدا شده است.

پس به هاجر گفتند: تو کیستی؟ شأن و مقام تو و بچه چیست؟
 هاجر گفت: من مادر بچه ابراهیم خلیل الرحمان هستم، و این فرزند او است و خداوند به او دستور داده است که ما را در این مکان جای دهد.
 گفتند: ای زن پر خیر و برکت آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیک شما سکونت داشته باشیم؟

هاجر گفت: صبر کنید تا ابراهیم بیاید.

هنگامی که در روز سوم ابراهیم علیه السلام آمد، هاجر گفت: ای خلیل الله در اینجا

قومی به نام جُرْهُم هستند که از تو می‌خواهند به آنها اجازه فرمائی تا در نزدیکی ما سکونت داشته باشند، آیا به آنها اجازه می‌فرمائید؟
ابراهیم علیه السلام فرمود: آری!

پس هاجر به آنها اجازه داد که در نزدیکی آنها سکونت کنند. قوم جُرْهُم خیمه‌ها را برپا ساختند و هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند. چون برای بار سوم ابراهیم علیه السلام به دیدن هاجر و اسماعیل آمد مردمان زیادی را در اطراف آن دو دید و لذا خوشحال و شادمان شد.

اسماعیل علیه السلام بزرگ شد و هر کدام از قبیله جرهم یک یا دو گوسفند به اسماعیل علیه السلام بخشیدند و این مادر و فرزند از آن گوسفندان زندگی خود را می‌گذراندند.

هنگامی که اسماعیل به مردی رسید خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که خانه خدا را بنا کنند. ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! در کدام بقعه بنا کنیم؟

خداوند فرمود: در آن بقعه‌ای که قبه‌ای بر آدم نازل کردم پس حرم نورانی شد و آن قبه تا روز طوفان همچنان برپا بود تا اینکه در زمان نوح علیه السلام دنیا غرق شد و خداوند آن را به آسمان برد و همه دنیا به جز مکان کعبه غرق شد و لذا آن مکان بیت‌العتیق نامیده شد چرا که از غرق شدن آزاد شد.

پس هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه فرمان داد او ندانست که خانه را در کدام مکان بنا کند پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا جای خانه کعبه را برای ابراهیم خط بکشد. و خداوند ستونهای آن را از بهشت فرستاد. و آن حجری (سنگ) را که خداوند بر آدم فرستاده بود از برف سفیدتر بود پس آنقدر دست کفار به آن رسید تا اینکه سیاه شد. ابراهیم علیه السلام خانه را بنا می‌کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می‌آورد تا اینکه نه ذراع آن را

بالا برد. سپس خداوند جای حجرالاسود را به او نشان داد. ابراهیم علیه السلام آن را از جایش بیرون آورد و آن را در جای اولش قرار داد که الان نیز همانجاست. برای خانه دو در از جانب مشرق و مغرب قرار داد. و آن دری که به سوی مغرب است را مستجار گویند. سپس بر سقف آن چوب گذاشت و روی آن انحر که گیاهی خوشبوست ریخت. هاجر عبائی را که همراه خود داشت بر در آن آویخت که خودشان در زیر آن عبا به سر می بردند و از گرمای آفتاب به سایه آن پناهنده می شدند.

هنگامی که آن را بنا کردند و دربش را به پایان رساندند ابراهیم علیه السلام و اسماعیل اعمال حج را به جا آوردند. جبرئیل علیه السلام در روز هشتم ذی الحجه نازل شد و گفت: ای ابراهیم! بپا خیز و آبی برای خود آماده کن چرا که در منی و عرفات آبی نیست و به همین خاطر به روز هشتم ترویج می گویند. سپس ابراهیم علیه السلام را به سوی منی برد و شب را در آنجا ماندند. و اعمال حج را همانطور که آدم علیه السلام انجام داده بود ابراهیم علیه السلام نیز انجام داد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که از بناء کعبه فارغ شد، گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ پروردگارا! این شهر را مکانی ایمن و آسوده قرار بده، اهلش را و هر کسی را که به خداوند و روز جزاء ایمان بیاورد از میوه ها و ثمراتش روزی بفرما.

امام علیه السلام فرمود: مقصود میوه دلهاست یعنی محبت ایشان را در دل مردم قرار بده تا به سوی آنها روی بیاورند.^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و ج ۹۶، ص ۳۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۴.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

۱۲۹- پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث نما تا آیات تو را
برای آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و پاکیزه‌شان گرداند
با درستی که تو عزیز و حکیم هستی.

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ یعنی از فرزندان
إسماعیل علیه السلام رسولی مبعوث نما و برای همین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:
من بادعای پدرم ابراهیم علیه السلام به دنیا آمده‌ام.^۱

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ
فَنَسِيكَفِ كُفْرَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۷- اگر آنها نیز همانند شما ایمان بیاورند به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر
روی برگردانند از حق جدا شده‌اند و خداوند شرشان را از تو برطرف
می‌کند که او شنونده و داناست.

۱۳۸- رنگ خدایی بپذیرید، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما فقط
او را عبادت می‌کنیم.

﴿ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ﴾ یعنی در کفر هستند.
﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ﴾ که مراد اسلام است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۷۹؛ تاویل الآيات الظاهرة،
ص ۸۳، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۷۸؛
العمدة، ص ۳۵۵؛ كشف اليقين، ص ۴۱۲؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۲۰

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِيْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١٤٢)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرُّسُولُ

عَلَيْكُمْ شُهَدَاءَ وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرُّسُولَ

مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ

اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (١٤٣)

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

يَعْمَلُونَ (١٤٤)

وَلَيْنُ آتَيْنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ

قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَغْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٥)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ

لَيَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (١٤٦)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (١٤٧)

وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَخَيُّوا الْحَاذِرَاتِ أَتَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٤٨)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ

رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (١٤٩)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأَتِيَنَّهُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱۴۲- بزودی مردم بی‌خرد می‌گویند: چه چیز باعث شد که مسلمین از قبله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۱۴۳- و ما همچنین شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد. و ما قبله‌ای را که به سوی آن بودی (بیت المقدس) تغییر دادیم تا آنها را بیازماییم و آنهایی را که از پیغمبر خدا پیروی می‌کنند از آنان که عقب‌گرد می‌کنند شناخته شوند، و این تغییر قبله برای غیر هدایت یافتگان خدا بسی دشوار بود. و خداوند اجر ایمانتان را تباه نمی‌گرداند که خداوند دلسوز و مهربان مردم است.

۱۴۴- ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم و البته روی تو را به قبله‌ای که به آن خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خودت را به سوی مسجد الحرام نما، و هر کجا که باشید رویتان را به سوی آن کنید. و اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این تغییر قبله به حق و راستی از جانب خداست و خدا از اعمال آنها غافل نیست.

۱۴۵- و تو (ای پیغمبر) اگر هرگونه دلیل و برهانی برای اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نمی‌کنند و تو نیز از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و حتی بعضی از آنها از قبله دیگری پیروی نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی از هوسهای آنها پیروی کنی، بدرستی که در این هنگام از ستمکاران خواهی بود.

۱۴۶- کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم، او را همانند فرزندانشان

می‌شناسند، و لکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند.

۱۴۷- حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شک و تردید به خودت راه مده.

۱۴۸- هر کسی را راهی به سوی حق است که بدان راه می‌یابد پس به سوی خیرات بشتابید که هر کجا باشید همه شما را خداوند حاضر می‌کند. بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۴۹- و از هر کجا (و به سوی هر دیار) بیرون شدی (در هنگام نماز) روی به جانب کعبه کن، که این دستور حق از جانب خداوند است، و خدا از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

۱۵۰- و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن؛ و شما هم هر کجا که بودید بدان جانب روی کنید تا مردم به جز ستمکاران دلیلی بر علیه شما نداشته باشند؛ از آنها ترسید و تنها از من بترسید، نعمتم را بر شما تمام می‌کنم شاید که هدایت یابید.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾
این آیه مؤخر از آیه ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ می‌باشد چرا که اول این آیه نازل شده سپس آیه ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ نازل گردیده است.

علت نزول این آیه آن بود که یهود بر رسول خدا ﷺ ایراد گرفته و می‌گفتند: تو از ما پیروی می‌کنی چرا که به قبله ما نماز می‌خوانی.
رسول خدا ﷺ از این حرف یهودیان به شدت غمگین شد و در نیمه شبی

از خانه بیرون آمده و منتظر امر الهی در این باره شد، ولی وحی نازل نشد؛ چون روز بعد شد حضرت در مسجد بنی سالم نماز ظهر را با مردم می خواند چون دو رکعت نماز را خواند جبرئیل نازل شده و بازوی حضرت را گرفت و به سوی کعبه گرداند و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ پس حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند، یهودیان و نادانان چون متوجه شدند گفتند: چرا از قبله اولی که به سوی آن نماز می خواندید روی برگردانید.

حضرت بعد از آنکه در مکه به مدت سیزده سال و بعد از هجرت خود به مدینه به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، خداوند قبله را به سوی بیت الله الحرام برگرداند و سپس این آیه نازل شد: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ یعنی ﴿ولا الذين ظلموا منهم﴾ که ﴿إلا﴾ به معنای ﴿ولا﴾ است نه به معنای استثناء.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ یعنی ائمه ای عادل قرار داده است که واسطه بین رسول خدا و مردم هستند؛ دلیل این مطلب خطاب قرار دادن ائمه علیهم السلام در سوره حج است که می فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾^۱ یعنی ائمه ﴿وَتَكُونُوا﴾ شما ائمه علیهم السلام ﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۲ و همچنین آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ نازل شده است.

۱. سوره حج، آیه ۷۸؛ که رسول گواه بر شما (ائمه) می باشد.

۲. سوره حج، آیه ۷۸؛ و شما ائمه گواه بر مردم باشید.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

۱۵۸ - همانا صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانه خدا و یا عمره را بجا می آورد، منعی ندارد که بر آن دو طواف نماید و کسی که خیری را انجام دهد همانا خداوند سپاسگزار و داناست.

۱۵۹ - کسانی که آنچه از دلائل آشکار و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم کتمان کنند، بعد از آنکه برای مردم در کتاب روشن نمودیم خداوند آنها را لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز آنها را لعنت می کنند.

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾

قریش بت هایشان را در بین صفا و مروه قرار می دادند و در هنگام سعی آنها را مسح کرده و زیارتشان می نمودند. رسول خدا در غزوه حدیبیه با مشرکان شرط کرد که در سال آینده سه روز کعبه را از بت ها خالی کنند تا قضای عمره را به جا بیاورند سپس به مدینه برگشتند، چون سال آینده که سال هفتم هجری شد حضرت به خاطر به جا آوردن قضای عمره سال گذشته وارد مکه شد به قریش فرمود: بت هایتان را از میان صفا و مروه بردارید تا ما سعی خودمان را به جا بیاوریم. قریش بت هایشان را برداشتند و رسول خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را به جا آوردند، اما در این میان مردی نتوانست با رسول خدا سعی خود را به جا بیاورد و قریش هم بعد از تمام شدن سعی پیامبر بت ها را به سر جای اولشان برگرداندند؛ آن مرد به نزد رسول خدا

سَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: قریش بت‌هایشان را به صفا و مروه برگردانده‌اند در حالی که من سعی خودم را انجام نداده‌ام خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ یعنی که بت‌ها در صفا و مروه بودند.

﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾

هر جن و انسی که خداوند بر او لعنت می‌فرستد لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱ - مثل آنهایی که کفر ورزیدند همانند کسی است که صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سرو صدائی نمی‌شنوند، آنها کر و لال و نابینایانی هستند که چیزی را درک نمی‌کنند.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ هنگامی که صاحب چهارپایانی آنها را فرا می‌خواند صدا را می‌شنوند ولی نمی‌دانند که او چه می‌خواهد و همچنین کفار زمانی که بر آنها قرآن خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه می‌گردد مانند همان چهارپایان صدا را می‌شنوند ولی معنای آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

۱۷۳ - همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به غیر از نام خداوند ذبح شده را حرام کرده است؛ پس کسی که مضطر شد به غیر از باغی و به غیر ستمگر بودن هیچ گناهی بر او نیست، همانا که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿باغ﴾ یعنی کسی که غیر خداوند را اطاعت می‌کند.

﴿عاد﴾ یعنی کسی که بر حق مردم تجاوز کرده و راه را بر آنها می‌بندد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

۱۷۵ - آنهایی که ضلالت و گمراهی را با هدایت و عذاب را با مغفرت می‌خرند، پس چه مقدار بر آتش جهنم شکیبا هستند.

﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ یعنی چه چیزی به آنها این جرات را داد.

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالْعَالِيْنَ الْبُنْيَانِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبُنْيَانِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

۱۷۷ - نیکی این نیست که روی خود را به سوی

نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیامت

ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد

یتیمان و فقرا و درماندگان و سؤال کنندگان و برای آزادی بردگان انفاق نماید و نماز بپا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، بموقع وفا کند و هنگام فقر و بیماری و در موقع جنگ شکیا باشد. آنها کسانی هستند که راست می‌گویند و آنها پرهیزگاران می‌باشند.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ آن از شروط ایمان که همان تصدیق است می‌باشد.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ﴾ یعنی در گرسنگی، تشنگی، ترس و مریضی صبر می‌کنند.

﴿وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ یعنی در هنگام قتل.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدَاةٍ ذَلِكُمْ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

۱۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشته شدگان بر شما نوشته شده است که شخص آزاد در برابر شخص آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص شوند؛ پس کسی که چیزی از سوی برادرش به او بخشیده شد (قصاص نکرد) باید از راه معروف پیروی کند و (دیه) را به نیکی پرداخت کند که آن تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است، و کسی که بعد از آن تجاوز کند پس برای او عذاب دردناکی است.

۱۷۹- و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان خرد شاید که

پرهیزگار باشید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾ این آیه با آیه ۴۵ سوره مائده که ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ باشد نسخ شده است.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی اگر قصاص نبود همدیگر را می کشتید.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ
الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوَسِّعٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۱۸۲)

۱۸۰- بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شماها فرا رسد اگر
خوبی از خود بجا گذاشته باشد برای پدر و مادر و نزدیکانش به نیکی
وصیت کند که این حق برای پرهیزگاران است.

۱۸۱- پس کسانی که آن را بعد از شنیدنش تغییر دهند همانا گناه آن هر
کسانی است که آن را تغییر می دهند، بدرستی که خداوند شنوا و داناست.

۱۸۲- پس کسی که از تمایل وصیت کننده به بعضی از ورثه ها و یا از گناهش
بترسد، میان آنها را اصلاح کند، گناهی برای او نیست، بدرستی که خداوند
بخشنده و مهربان است.

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾ این آیه با آیه ﴿ یُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾^۱ نسخ شده است.

وصیت

﴿ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ یعنی بعد از وصیت کردن اجازه بدهد.

﴿ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی مردی وصیتی کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد موبه موبه آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می شود، در این صورت برای وصی جائز است، آن را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند، مانند مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی می تواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدایتعالی می فرماید: ﴿ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا ﴾ که ﴿ جنف ﴾ ترجیع دادن بعضی از ورثه ها بر بعضی دیگر است.

﴿ اِثْمٌ ﴾ عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی می تواند به وصیت او عمل نکند.^۲

۱. سورة نساء، آیه ۱۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۶۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَذَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْمَأْيُتُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است همچنانکه بر گذشتگان از شما نوشته شده بود شاید که پرهیزگار باشید.

۱۸۴- چند روز معینی (را روزه بگیرید)، پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد چند روزی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و کسانی که روزه

گرفتن برای آنها سخت است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام نماید، پس کسی که خیری را انجام دهد آن خیر برای او بهتر است، و اگر روزه بگیرد برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵- ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جداکننده میان حق و باطل در آن ماه نازل شده است، پس هریک از شما که در آن ماه در حضر باشد روزه بگیرد و کسی که مریض باشد یا در سفر (به تعداد همان روز) در روزهای دیگر روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده است نه زحمت و سختی، برای اینکه این تعداد روز (سی روز ماه رمضان) کامل شود، و خداوند را بر اینکه شما را هدایت نموده تکبیر گوئید شاید که از شکرگزاران باشید.

۱۸۶- و هنگامی که بندگان من درباره من از تو سؤال کنند، بدرستی که من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می خواند اجابت می کنم پس باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند شاید که ارشاد شوند.

۱۸۷- برای شما در شب روزهایی که روزه هستید همبستر شدن با همسرانتان حلال است، آنها لباس شما هستند و شما نیز لباس آنها، خداوند دانست که شماها بر خودتان خیانت می کنید پس توبه‌تان را پذیرفت و شما را آمرزید، هم اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خداوند برای شما نوشته طلب کنید؛ بخورید و بیاشامید تا خط سپیده صبح از خط سیاهی شب برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب کامل کنید، و در حالی که در مساجد در اعتکاف هستید با زنانتان همبستر نشوید که آن مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید، همچنین خداوند نشانه‌هایش را برای مردم آشکار می کند شاید که پرهیزگار باشند.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

اول چیزی که خداوند واجب کرد روزه بود ولی آن را در ماه رمضان بر پیامبران و امت‌های گذشته واجب نکرده بود، خداوند هنگامی که پیامبر آخرالزمانش را به پیامبری مبعوث کرد واجب بودن روزه را در ماه رمضان اختصاص به او و امتش قرار داد.

قبل از اینکه روزه در ماه رمضان واجب شود مردم به غیر از آن ماه چند روزی را روزه می‌گرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

از امام صادق علیه السلام درباره ماه رمضان سؤال شد که قرآن در آن چگونه نازل شده است، آیا قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾

کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه‌اش را بخورد و بعد صحت خود را به دست بیاورد تا ماه رمضان آینده وقت دارد قضای روزه‌اش را بجا بیاورد و برای هر روزه‌ای را هم که خورده یک مُد طعام صدقه بدهد.^۱

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خوردن و آمیزش با زنان در شبهای ماه رمضان بعد از خواب حرام بود، حتی اگر کسی بعد از نماز شام

هنوز افطار نکرده خوابش می برد و آنگاه بیدار می شد، دیگر نمی توانست چیزی بخورد، و اما عمل زناشوئی شب و روز حرام بود، در این میان مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ که نامش «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر بود، همان که رسول خدا ﷺ او را با پنجاه نفر از تیراندازان موکل بر دهانه دره احد کرده بود، رفقاییش گریختند و او با یازده نفر دیگر پایمردی کردند تا در همان دهانه دره شهید شدند.

برادر این عبد الله یعنی خوات بن جبیر در جنگ خندق پیرمردی ناتوان بود و با زبان روزه با رسول خدا ﷺ کار می کرد، هنگام عصر نزد خانواده اش آمد و پرسید: غذایی دارید؟

گفتند: خوابت نبرد تا برایت طعامی درست کنیم، ولی تهیه غذا طول کشید، و او را خواب ربود، در حالی که هنوز افطار نکرده بود، همینکه بیدار شد به خانواده اش گفت: طعام خوردن بر من حرام شد، دیگر امشب نمی توانم چیزی بخورم، صبح که شد به سر کار خود در خندق رفت، و به کار حفر خندق پرداخت و از شدت ضعف بی هوش شد، رسول خدا ﷺ وضع او را که دید به حالش رقت آورد.

از سوی دیگر جوانانی بودند که در شب رمضان پنهانی با همسران خود مباشرت می کردند، لذا خداوند متعال به منظور تخفیف بر این دو طایفه این آیه را نازل کرد، که: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ که در آن مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان حلال

شد، ﴿ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ که خوردن و آشامیدن را تا جدا شدن سفیدی روز از سیاهی شب حلال کرد.^۱

دعا کردن

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾

حماد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه برای برادران دینی و اهل ولایت دعا می‌کنم نظر شما در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی دعای مومن را در پشت سر مومن به اجابت می‌رساند؛ هر کس برای برادران و خواهران مومن و دوستداران ما دعا کند خداوند از زمان خلقت آدم تا برپا شدن روز قیامت به اندازه هر مومنی برایش حسنه می‌نویسد. و سپس فرمود: خداوند نماز را در بهترین ساعات واجب کرده است پس بر شما باد دعا کردن بعد از نماز. سپس امام علیه السلام برای من و حاضران دعا کردند.^۲

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸ - در میان خود اموالتان را به باطل نخورید و آن را به عنوان رشوه به حاکمان و قاضیان ندهید تا بخشی از اموال مردم را (با توجه به حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (بدی عملتان را)

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ۲۴۱ و ۹۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نور الثقلین، ج ۱،

ص ۱۷۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۴

می دانید.

حاکم جور

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾

امام کاظم علیه السلام می فرماید: به تحقیق خداوند می دانست که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می دهند.^۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹ - درباره هلال های ماه رمضان از تو سؤال می کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است، و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که پرهیزگار باشید و از در خانه ها وارد شوید و از خدا بترسید شاید که رستگار شوید.

مواقیت حج

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ﴾

در حج مواقیت مشهور و مواقیت ناشناخته وجود دارد که مواقیت مشهور چهار تا می باشند که عبارتند از: ماه های حرام که خداوند در این باره

می‌فرماید: ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ۖ ۱﴾، دوازده ماه که خداوند آنها را آفریده و با هلال ماه شناخته می‌شوند که اولین ماه آنها محرم و آخرینشان ذیحجه است، و چهار ماه از اینها حرام می‌باشد که یکی رجب است و تنها می‌باشد و سه‌تای دیگر ذیقعد و ذیحجه و محرم که پشت سر هم می‌باشند، خداوند جنگ و کشتار را در این چهار ماه حرام کرده است گناه در آنها دو برابر و کارهای نیک و حسنه نیز دو برابر می‌گردد. ماه‌های سیاحت که مشهور هستند عبارتند از: بیست روز از ماه ذیحجه، محرم، صفر، ماه ربیع الاول و بیست روز از ماه ربیع الآخر، خداوند در این ماه جنگ با مشرکان را جائز شمرده و می‌فرماید: ﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ۖ ۲﴾.

و ماه‌های حج که معروف هستند عبارتند از: شوال، ذیقعد و ذیحجه که هر کس بخواهد در این ماه‌ها عمره بجا بیاورد نیت می‌کند در مکه اقامت بگزیند تا حج واجب را بجا بیاورد و عمره خودش را به حج برگرداند. اگر کسی در غیر از این سه ماه حج بجا بیاورد و سپس نیت کند که تا حج در مکه بماند یا نیت نکند او نمی‌تواند که عمره‌اش را به حج برگرداند چرا که او در ماه‌های حج وارد مکه نشده است به خاطر همین به آن ماه‌ها ماه‌های حج گفته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۖ ۳﴾ که ماه رمضان هم معروف است.

اما آن مواقیتی که ناشناخته است آن ماه‌هایی است که اگر امری در آنها اتفاق افتاد واجب است که انتظار آن ماه‌ها را بکشد. پس عده زنان در طلاق، و زنی که شوهرش فوت کرده باشد. پس هنگامی که زنی شوهرش او را طلاق

۱. سوره توبه، آیه ۳۶

۲. سوره توبه، آیه ۲

داده باشد اگر آن زن حیض می‌بیند باید از آن پاک گردد آن طور که خداوند فرموده است (سه بار از حیض پاک شود). و اگر حیض نمی‌بیند باید سه ماه صبر نماید. زنی که شوهرش فوت کرده است عده‌اش چهار ماه و ده روز است. عده زن حامله تا زمانی است که حملش را به دنیا بیاورد. عده طلاق ایلاء چهار ماه است. و همچنین در قرض‌ها که باید مدت معینی مابین طرفین مشخص شود، [دو ماه پیاپی درظهار است. [کفاره قتل خطائی روزه دو ماه پی در پی است، برای کسی که در حج موفق به قربانی کردن نمی‌شود باید ده روز روزه بگیرد، کفاره سوگند واجب سه روز روزه است. این مواقیت معروف و مبهم است که خداوند آنها را در قرآن خود ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ درباره هلال‌های ماه رمضان از تو سؤال می‌کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم وعلی علیه السلام بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها؛ من شهر علم وعلی علیه السلام در آن است و داخل شهر نمی‌شوند مگر از در آن»^۱.

وَأَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ

فَقِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِيتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ خَاصِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

۱۹۶- و اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر ترس و مانعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر متراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر بتراند و) از آن با روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند کفاره دهد، و پس از آنکه ترس و مانع بر طرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکن نیافت سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز هنگام برگشتن، که ده روز تمام شود. این عمل برای کسی است که اهل شهر مکه نباشد. از خداوند بترسید و بدانید که عذاب خدا شدید است.

کیفیت حج

﴿وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَقِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

هنگامی که کسی از عمره برای تمتع حج احرام بست و در راه قبل از اینکه به مکه برسد مریض شود در همانجا اقامت گزیده اگر ثروتمند بود یک شتر و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر فقیر بود یک گوسفند را برای قربانی به مکه بفرستد و در احرام خودش باقی بماند، اگر در سرش زخمی و یا زخمی به وجود آمده باشد سرش را تراشیده و از احرام بیرون بیاید و لباسش را

بپوشد و برای این عملش یا شش روز روزه بگیرد و یا به ده فقیر صدقه بدهد و یا گوسفندی را قربانی بکند. پس کسی که عمره تمتع برای حج بجا بیاورد باید در هنگام احرام شرط کرده و بگوید: «پروردگارا! بنابر دستور قرآن تو و سنت پیامبرت اراده کرده‌ام که عمره تمتع حج را بجا بیاورم پس اگر به مرضی مبتلا شدم و یا مانعی برای رفتن من به وجود آمد مرا حلال کن به آن قدرت و توانائی‌ات که توانائی را تو به من داده‌ای» سپس از میقاتی که رسول خدا ﷺ برای هر یک از راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود معین کرده است شروع به تلبیه گفتن کرده و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ حُجَّةً [بِحُجَّةٍ] بِعُمْرَةٍ تَمَامِهَا وَبَلَاغِهَا عَلَيْكَ».

چون داخل مکه شد و خانه‌های مکه را دید تلبیه گفتن را ترک کرده و هفت شوط (دور) کعبه را طواف نماید و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و بین صفا و مروه هفت شوط سعی کند سپس از احرام بیرون آمده و لباس بپوشد و می‌تواند با همسر خود مباشرت کرده و عطر بر خود بزند و برای حج تا روز ترویبه که روز هشتم ذیحجه است در مکه بماند چون در ترویبه شد هنگام ظهر از مقام ابراهیم احرام بسته و تلبیه گویان به سوی منی حرکت می‌کند و تا ظهر روز نهم که روز عرفه است تلبیه را ترک نکند، چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کند و در همانجا به دعا کردن و تکبیر و تهلیل و تحمید گفتن مشغول باشد، چون غروب شده به مشعر برود و شب را در همانجا بماند هنگامی که صبح شد دعا و ذکر را گفته و به منی رفته و رمی جمره به جا بیاورد، قربانی کرده و سرش را بتراشد.

اگر ثروتمند بود یک شتر قربانی کند و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر

فقیر بود یک گوسفند قربانی کند و اگر نتوانست هیچ کدام آنها را بجا بیاورد پس سه روز روزه در مکه بگیرد و چون به خانه اش برگشت هفت روز هم در همانجا روزه بگیرد که جمعاً ده روز روزه عوض از قربانی می شود و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾

و این اعمال برای کسی است که اهل مکه نباشد.

اما آنهایی که اهل مکه و یا در اطراف مکه در حدود چهل و هشت میل باشند آنها حج تمتع ندارند بلکه حج مفرده دارند. که خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

۱۹۷- حج در ماه های مشخصی است و کسانی که حج را بر خود واجب کرده اند، در حج همبستر شدن با زنان، دروغ گفتن، خصومت کردن نیست، و آنچه از کارهای نیک انجام می دهید خداوند آن را می داند، زاد و توشه آماده کنید بدرستی که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری است، ای صاحبان خرد از من پروا داشته باشید.

﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾

﴿رفث﴾ یعنی جماع کردن.

﴿فسوق﴾ یعنی دروغ گفتن

﴿جدال﴾ یعنی خصومت کردن و دشمنی و زیدن است یعنی بگوید: «نه به

خدا سوگند، بله به خدا سوگند»

فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ (۲۰۱)

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)
وَإِذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ
تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)
۲۰۰- پس هنگامی که مناسک حج را بجا آوردید خدا را یاد کنید
همچنانکه از پدرانتان یاد می‌کنید بلکه از آن هم بیشتر، پس بعضی از مردم
می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن ولی در آخرت بهره‌ای از آن
ندارند.

۲۰۱- و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در
آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.
۲۰۲- آنها از این تلاش و کوششان بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب
است.

۲۰۳- خداوند را در روزهای مشخص شده یاد کن، پس هر کس عجله
داشته باشد و آن را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و کسی هم
تاخیر کند باز گناهی بر او نیست، برای کسی که پرهیزگار باشد، از خداوند
بترسد و بداند که به سوی او محشور می‌شود.

﴿فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾

عرب هر وقت که در مشعر جمع می‌شدند به پدران خود افتخار کرده و می‌گفتند: به پدر تو سوگند که نه، به پدر من سوگند که نه؛ خداوند به آنها امر فرمود که بگویند: نه به خدا سوگند، بلکه به خدا سوگند. تا به همین وسیله فخر فروشی آنها به پدرانشان از بین رفته و خداوند جای آنها را بگیرد.

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾

سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی بعد از تمام شدن اعمال موقف از آن حضرت پرسید: به نظر شما آیا خداوند جواب همه این مردم را می‌دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ مومن و کافری در این موقف نبوده مگر آن که خداوند او را آمرزیده است. مردم در سه جا آمرزیده می‌شوند، مومنی که خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و از آتش جهنم آزادش می‌گرداند و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

مؤمنی که خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و به او گفته می‌شود اعمال آینده‌ات را نیکو گردان که این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی برای کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند.

عامه می‌گویند: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایند؛ آیا نمی‌بینید که

خداوند متعال بعد از احرام شدن، صید کردن را حرام نموده و می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^۱ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد.

که در تفسیر عامه معنای ﴿إِذَا حَلَلْتُمْ﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایید آمده است.

کافری که در این موقف آمده و قصدش زینت زندگی دنیاست، اگر از شرک خود توبه نماید خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و اگر توبه نکند خداوند ثواب موقف او را در دنیا می‌دهد و او را از ثواب موقف محروم نمی‌گرداند و این فرمایش الهی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲ کسانی که طالب حیات دنیوی و زینت آن هستند ما مزد سعی آنها را در همین دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد. ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه اعمالشان در راه دنیا (پس از مرگ) ضایع و باطل می‌گردد.^۳

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ می‌فرماید: سه روز بعد از عید قربان از ایام حج و ایام معلوم بیست روز از ذیحجه است.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْتِ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

۱. سوره مائده، آیه ۲؛ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید.

۲. سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۹

۲۰۵- هنگامی که در روی زمین روی بر می گردانند در آن فساد می کنند و

دین و مردم را هلاک می کنند و خداوند فساد را دوست نمی دارد.

﴿الْحَرْث﴾ در این آیه به معنای دین است و ﴿النَّسْل﴾ مردم هستند و

این آیه درباره فلانی نازل شده است.

و گفته می شود درباره معاویه نازل شده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)

۲۰۷- بعضی از مردم جان خویش را برای خشنودی خدا می فروشند و

خداوند نسبت به بندگانش رؤوف و مهربان است.

۲۰۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آرامش وارد شوید و

از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: مراد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

و معنی ﴿يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ یعنی جان خودش را بذل می کند.

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ یعنی همگی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

وارد شوید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِآذِنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳ - مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد، تنها کسانی که کتاب به آنها رسیده و نشانه‌های آشکار را دریافته بودند به خاطر منحرف شدن از حق در آن اختلاف پیدا کردند، پس خداوند به لطف خود آنهایی را که ایمان آورده بودند را از آن اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت می‌کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی مردم قبل از نوح علیه السلام در یک مذهب بودند و سپس اختلاف پیدا کردند. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶ - جنگ در راه خدا برای شما نوشته شد در حالی که آن را خوش ندارید، چه بسا چیزی را خوش ندارید در حالی که آن برای شما بهتر است و چه بسا شما چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما شر است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ این آیه در مدینه نازل شده و با آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ که در مکه نازل شده نسخ شده است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّ وَكُمُ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷- (ای رسول) از تو درباره جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است، ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر به خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم از آن (که مشرکان مرتکب شدند) نزد خدا بسیار گناه بزرگتری است؛ و فتنه‌گری، فسادانگیزتر از قتل است. و کافران پیوسته با شما مسلمانان جنگ می‌کنند تا آنکه شما را از دین‌تان برگردانند، و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت ضایع و باطل گردیده است، و آنان اهل جهنم هستند و در آن ابدی خواهند بود.

احترام ماه‌های حرام

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾

شان نزول آیه این است هنگامی که رسول خدا ﷺ هجرت کرد افرادی را برای کاروان‌های قریش که به مکه می‌رفتند می‌فرستاد تا جلوی آنها را بگیرند. روزی عبدالله بن جحش را با چند نفر از اصحاب به نخلستان بنی عامر فرستاد تا جلوی کاروان قریش را که از طائف با بارهایی از کشمش و

غذای آمدند را بگیرند، چون کاروان قریش در آنجا به استراحت پرداختند در میانشان عمر بن عبدالله حضرمی نیز بود که هم سوگند عتبه بن ربیعہ بود، چون حضرمی و یارانش چشمشان به عبدالله بن جحش و یارانش افتاد فریاد بر آورده و آماده جنگ شده و گفتند: اینها از اصحاب محمد هستند، عبدالله بن جحش به یارانش دستور داد که شمشیر بر غلاف کشند و جنگی نکنند.

حضرمی چون چنین دید گفت: اینها قومی نیکو هستند که ما از جانب آنها هیچ مشکلی نداریم.

عبدالله بن جحش چون مطمئن شد که آنها شمشیرها را کنار گذاشته‌اند، بر آنها حمله کرده و عبدالله بن جحش، عمر بن عبدالله حضرمی را کشت، کاروان را برداشته به مدینه آمدند، آن اتفاق در اولین روز از ماه رجب که از ماه‌های حرام بود واقع شد.

قریش برای رسول خدا ﷺ نوشتند: تو حرمت ماه حرام را شکسته به کاروان ما حمله کرده افرادی را کشته و اموالشان را به غارت برده‌ای؛ و حرف‌های زیادی در این باره گفتند.

اصحاب رسول الله ﷺ نیز آمده و گفتند: ای رسول خدا ﷺ آیا جنگ و خون‌ریزی در ماه حرام جائز شده است؟ خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...﴾ یعنی جنگ در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باید حرمت آن را نگه داشت و اما آن کاری که ای محمد قریش با تو انجام داده و تو را از مسجد الحرام بیرون کرده‌اند و به خداوند کافر شده‌اند، حرمت آن در نزد خداوند از حرمت ماه‌های حرام بزرگتر است.

﴿الْفِتْنَةُ﴾ یعنی کفر به خداوند از جنگ و کشتار هم بزرگتر است سپس

این آیه را نازل کرد: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۱ ۲.

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹- درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است، و منافعی هم برای مردم در آن است؛ ولی گناه آن دو بزرگ‌تر از منافعی است. و از تو سؤال می‌کنند که از چه چیزی انفاق کنند، بگو: از آنچه که مازاد زندگی است. همچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند شاید که اندیشه نمایید.

﴿وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ یعنی نه خسیس باشد و نه اسراف نماید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعَثَّتْكُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

۲۲۰- در کار دنیا و آخرت (تا از دنیا برای آخرت توشه بردارید). و سؤال کنند تو را که با یتیمان چگونه رفتار کنند؟ بگو: اصلاح کار آنها بهتر است، و با آنها رفت و آمد کنید که آنها برادر دینی شما هستند، و خداوند فسادکار را

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۳.

از اصلاح کننده می شناسد. و اگر خدا می خواست کار را بر شما سخت می کرد بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾

عبد الله بن مسكان از امام صادق عليه السلام روایت می کند هنگامی که آیه ﴿إِنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾^۱ نازل شد هر کس که در پیش او یتیمی بود از خود دور می کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دور کردن یتیمان از خودشان سؤال کردند. خداوند آیه ﴿يسالونك عن اليتامى...﴾ را نازل کرد.^۲

امام صادق عليه السلام می فرماید: هیچ اشکالی ندارد که غذایت را با غذای یتیمان مخلوط کنی چرا که بچه های کوچک دوست دارند که بزرگترها با آنها غذا بخورند و غذای آنها اندازه هم است، اما لباس و غیر آن باید به اندازه هر کدام جداگانه حساب شود.^۳

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَّامَةُ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱- و با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزی

۱. سوره نساء، آیه ۱۰. آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و به زودی در شعله های آتش خواهند افتاد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۷۰

با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبائی) او به شگفت آئید، و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن از آزاد مشرک بهتر است هر چند از او به شگفت آئید. مشرکان شما را به سوی آتش فرا می خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و مغفرت دعوت می کند و خداوند برای مردم آیات خویش را آشکار می فرماید، شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُوْمِنَنَّ﴾ به وسیله آیه ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.
و ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُوْمِنُوا﴾ بر حال خود باقی مانده و نسخ نشده است.



وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحْضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحْضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ (۲۲۲)
نِسْأَكُمْ حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

۲۲۲ - از تو درباره عادت زنان سؤال می کنند، بگو: آن رنجی برای زنان است، در حال حیض از نزدیکی با آنان دوری کنید و با آنها نزدیکی نکنید تا اینکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید، بدرستی که خداوند توبه کاران و پاکیزه گان را دوست

۱. سوره مائده، آیه ۵. و زنان پاکدامن از کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بر شما حلال است.

می دارد.

۲۲۳- زنان شما کشتزار شمايند، پس به کشتزارتان هر زمانی که خواستید وارد شوید (با آنها آمیزش کنید)، و اعمال نیک (اولاد صالح) برای خود پیش بفرستید و از خدا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد. و به مومنان بشارت ده.

نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ یعنی با زنان نزدیکی نکنید تا از حیض غسل نمایند.

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾ یعنی هنگامی که غسل کردند ﴿فَأَتَوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید. و عامه آیه ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ را اینگونه تاویل کرده اند یعنی از قبل و دُبر خواستید با او نزدیکی کنید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿أَنَّى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید از فرج نزدیکی کنید.

و دلیل کسانی که نزدیکی را بر فرج تعبیر می کنند آیه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ است که محل کشت برای فرزندان همان فرج است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس در روز اول حیض زنش با او نزدیکی کند باید یک دینار کفاره بدهد و یک چهارم حد شخص زناکار که بیست و پنج تازیانه است به او زده می شود، و اگر در روز آخر حیض زنش با او نزدیکی

کند باید نصف دینار کفاره بدهد و دوازده و نیم ضربه حد نیز به او زده می شود.^۱

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴- خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، نیکوکار باشید و از

خداوند بترسید و میان مردم را اصلاح کنید، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ می فرماید: این گفته مردی است که در هر حالی سوگند خورده و می گوید: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند.

لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

۲۲۶- کسانی که زنان خود را ایلاء می کنند (سوگند می خورند که با آنها

نزدیکی نکنند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) پشیمان شدند،

بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است (آنها را می آمرزد).

۲۲۷- و اگر تصمیم به طلاق گرفتند پس خداوند شنوا و داناست.

ایلاء

﴿لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: ایلاء یعنی اینکه مرد برای زنش سوگند بخورد که با تو نزدیکی نمی کنم. آن زن اگر توانست بر آن حال صبر نماید پس صبر کند و الا جریان را برای امام (حاکم) بازگو کند و امام (حاکم) چهار ماه به او فرصت می دهد، اگر در این مدت با زنش نزدیکی نکرد به آن مرد می گوید: یا با زنت نزدیکی کن و یا او را طلاق بده که در غیر این صورت تو را محبوس می کنم.^۱

روایت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام خانه ای بانی ساخت و مردی را که بعد از چهار ماه به زنش رجوع نکرده بود را حبس نمود و به او فرمود: یا به زنت رجوع کن و یا او را طلاق بده و الا این خانه را بر سرت آتش می زنم.^۲

و الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸ - و زنانی که طلاق داده شدند از شوهر کردن خودداری کنند تا سه مرتبه (از حیض) پاک شوند و آنچه را که در رحم دارند برای آنها حلال نیست که آن آفریده را کتمان کنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند. و شوهران آنها در زمان عده سزاوارند که رجوع کنند اگر تبت صلح و سازش داشته باشند، و زنان بر شوهران حق مشروعی دارند همچنانچه شوهران بر زنان حق دارند، و مردان بر زنان برتری دارند، و خداوند عزیز و داناست.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۱؛ نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۱۹

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾

می‌فرماید: زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند باید سه حیض ببیند تا عده‌اش تمام شود.

﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ می‌فرماید: برای زن جائز نیست که بچه‌دار بودن، حیض و یاپاک بودن از حیض را کتمان کند چرا که خداوند بر زنان سه چیز را واجب کرده است پاکی از حیض، حیض دیدن و بچه‌دار شدن را.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ یعنی حق مردان بر زنان افضل و بهتر از حق زنان بر مردان است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٍ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹- طلاق (طلاقی که شوهر حق رجوع دارد) دو مرتبه است، باید بطور شایسته او را نگهدارد و یا به نیکی او را رها کند، و برای شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه هر دو برسید که حدود دین الهی را نگه نداشته باشید، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی نکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچی نمایند ستمکار هستند.

اقسام طلاق

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ طلاق سوم

که طلاق سنت است زن را با نیکی رها سازد.

یونس عن عبد الله بن مسکان گوید از امام صادق علیه السلام از طلاق سنت سؤال کردم فرمود: آن طلاقی است که مرد زنش را در حال پاکی و بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد و آن زن بعد از طلاق سه حیض ببیند، این یک طلاق از طلاق بائن محسوب می شود و بر شوهر حلال است که با او ازدواج کند و مهریه تازه ای قرار دهد پس یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر باقی مانده است چرا که او زنش را در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق داده و سپس بر او رجوع کرده و با او نزدیکی نموده است.

سپس منتظر می ماند تا زن حیض ببیند و از حیض پاک گردد و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد و از زن جدا می گردد تا او سه حیض ببیند و بعد از آن دوباره به او رجوع می کند که این طلاق دوم می شود و بر مرد جائز است به آن زن رجوع کند و اگر با او ازدواج کرد این ازدواجی تازه با مهریه ای جدید می شود؛ که در اینجا دو طلاق گذشته و یک طلاق باقی مانده که طلاق آن زن طلاق بائن گردد.

اگر مرد خواست که برای بار سوم او را طلاق بدهد دیگر بر او جائز نیست که به آن زن رجوع کند مگر آنکه یا مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از او طلاق بگیرد و عده نگه دارد که در این صورت بر شوهر اول جائز است که با او ازدواج نماید.

اما طلاق رجعی، مرد او را رها می کند تا حیض دیده و از آن پاک گردد و سپس او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می دهد و بعد از طلاق به او رجوع کرده و با او همبستر می گردد و بعد منتظر می ماند تا پاک شود، پس اگر زن

حیض دیده و از آن پاک شود برای بار دوم با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و بعد از طلاق دوباره به او رجوع کرده و نزدیکی می‌کند و سپس منتظر می‌ماند تا پاک گردد پس اگر حیض دید و از آن پاک شد و برای بار سوم او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد که بعد از طلاق سوم برای مرد جائز نیست که با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت زن بعد از طلاق سوم سه حیض می‌بیند تا برای ازدواج با مرد دیگری پاک شود. زمانی که زن در عده طلاق باشد از همدیگر ارث می‌برند.

پس اگر مرد برای بار اول زنش را در حال پاکی و با حضور شهود طلاق داد و سپس منتظر بماند تا آن زن حیض دیده و پاک گردد سپس قبل از اینکه به او رجوع کند برای بار دوم او را طلاق دهد این طلاق دوم طلاق جائزی نیست زیرا او طلاق در روی طلاق داده است برای اینکه زمانی که زن مطلقه باشد دیگر خارج از تملک مرد قرار دارد مگر اینکه مرد به او رجوع کرده باشد، چون مرد رجوع کرد زن در ملک او قرار می‌گیرد تا زمانی که او را برای بار سوم طلاق نداده باشد. پس زمانی که برای بار سوم او را طلاق داد دیگر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ پس اگر مرد زن را در حال پاکی و با حضور شاهد طلاق دهد سپس رجوع نماید و بدون نزدیکی کردن با او انتظار پاکی او را بکشد و زن حیض ببیند و از آن پاک گردد در حالی که زن هنوز در خانه شوهر است سپس بعد از رجوع و قبل از اینکه با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق مورد حساب واقع نمی‌شود چرا که زن را برای بار دوم در پاکی اول طلاق داده است، و پاکی زن با نزدیکی از بین می‌رود؛ و همچنین طلاق سوم واقع نمی‌شود مگر بعد از رجوع و نزدیکی کردن با او که سپس آن زن حیض

دیده بعد از حیض پاک شود و بعد از آن مرد زن را با حضور شاهد طلاق می‌دهد که برای هر طلاق پاکی از نزدیکی مرد با زن و با حضور شاهد است.^۱

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا إِنْ يَقِيمَا هُذُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا هُذُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ هُذُودُ اللَّهِ﴾. این آیه درباره طلاق خلع نازل شده است.

از امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خلع این است که زن به شوهرش بگوید سوگندت را تربیت اثر نمی‌دهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم داد)، از این به بعد بدون اجازه تو از خانه بیرون می‌روم، مرد اجنبی را به بسترت راه می‌دهم، جنابتی که از نزدیکی با تو حاصل شود غسل نمی‌کنم؛ یا بگوید هیچ امری را از تو اطاعت نمی‌کنم، تا طلاق دهی؛ اگر این را گفت، آن وقت بر شوهر حلال می‌شود آنچه مهر به او داده، پس بگیرد، و یا علاوه بر آن مقداری هم از مال زن را که زن قادر بر آن است طلب کند، و با رضایت طرفین در طهری که با او جماع نکرده طلاقش دهد، در حالی که شهود هم حاضر باشند، در چنین شرایطی طلاق بائن خواهد بود، هر چند که یک طلاق است، و دیگر شوهر نمی‌تواند در عده رجوع کند، و بعد از عده، او هم مانند سایر خواستگاران است، اگر زن راضی شد دوباره خود را به عقد او در می‌آورد و اگر خواست در نمی‌آورد، پس اگر خود را به عقد او در آورد، نزد شوهر دو طلاق دیگر محل دارد، و جا دارد که شوهر بر زن شرط کند، آن شرطی را که صاحب مبارات می‌کند. و مرد می‌تواند به زن بگوید آنچه را که

۱. کافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۷؛ استبصار، ج ۳، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۵

به من داده‌ای را دوباره به تو بدهم و آنها را در ملک تو در بیاورم.
 امام علی^{علیه السلام} فرمود: طلاق خلع، مبارات و تخیر با طهارت بدون نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل است. اگر زنی که با خلع طلاق گرفته است با مرد دیگری ازدواج کند سپس آن مرد هم او را طلاق بدهد برای شوهر اولی جائز است که با او ازدواج نماید. مردی که زنش را با خلع و مبارات طلاق داده نمی‌تواند بر او رجوع کند مگر آنچه را که از زن گرفته به او برگرداند.^۱

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَتَّخِجَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَكُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَكُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۲)

۲۳۰- پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند (و آن مرد با او نزدیکی کند)، اگر همسر

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۱،

دوم زن را طلاق داد (در اینصورت) زن می‌تواند با شوهر اولش ازدواج دوباره کند اگر گمان کنند که احکام الهی را رعایت می‌کنند آن حدود الهی است که (خداوند) آن را برای گروهی که می‌فهمند بیان می‌کند.

۲۳۱- و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها به پایان رسید یا آنها را به سازگاری نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و آنها را به خاطر اذیت و آزار نگاه مدارید. هر کس که چنین کند به خودش ظلم و ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره بگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب و حکمتی را که بر شما نازل کرده و با آن شما را پند و اندرز می‌دهد، از خدا بترسید، و بدانید بدبختی که خداوند به هر چیزی آگاه و داناست.

۲۳۲- و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان رسید، مانع آنها نشوید که با شوهرانشان ازدواج کنند هنگامی که در میان آنها به طرز نیکوئی تراضی برقرار شود. آن پند و اندرز برای افرادی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارند. این دستور برای تزکیه شما بهتر است و خدا (مصلحت شما) را می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾ یعنی طلاق

سوم.

﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا ﴾ یعنی در طلاق اول و دوم.

﴿ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعِدُوا ﴾ یعنی زمانی که مرد زنش را طلاق داده بر او جائز نیست رجوع کند و به قصد رجوع زن را اذیت و آزار نماید.

﴿ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا ﴾ یعنی او را محبوس نکنید.

﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ یعنی زمانی که زن راضی به ازدواج حلال شد.

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِضَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳- و مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسانی است که می خواهند دو سال کامل را شیر بدهند، و بر (پدر) فرزند است که در مدت شیردهی مادر خوراک و لباس او را بطور شایسته و نیکو بدهد. و همه به اندازه طاقت خویش مکلف هستند، نه مادر به خاطر فرزند به زحمت و زیان بیافند و نه پدر متضرر شود. و (اگر کودک پدر نداشت) وارث باید در نگهداری او به حد متعارف اقدام کند. و اگر پدر و مادر مصلحت دیدند که فرزند را زودتر از شیر بگیرند و در این مورد با هم مشورت کنند هیچ گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید که دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست در صورتی که حق دایه را به نیکی بپردازید. و از خداوند بترسید و بدانید بدروستی که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ

الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ * یعنی زمانی که مرد بمیرد و بچه شیرخوارهای را از خود به جا بگذارد بر وارث سزاوار نیست که به نفقه آن طفل ضرری برساند بلکه باید با نیکی و احسان با او رفتار نماید.

﴿لَا تَضَارُّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای مرد جائز نیست وقتی که زنش بچه شیرخوارهای دارد از نزدیکی کردن با او خودداری ورزد و او را بزند و به او بگوید: نزدیک تو نمی شوم چون می ترسم حامله شوی و بچه ام را بکشی؛ همچنین بر زن جائز نیست که از نزدیک شدن مرد به خود امتناع نماید و به او بگوید: می ترسم حامله شوم و بچه ام بمیرد. این عمل آنها بر نزدیکی و جماعشان ضرر می زند.^۱

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ می فرماید: برای زنی که دارای بچه است و شوهرش فوت کرده است ضرر زده نشود، و همچنین برای وارث جائز نیست که در نفقه ام ولد بر او تنگ بگیرند و ضرر بزنند.^۲

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ یعنی هنگامی که مادر طفل و وارث با هم مصالحه کنند و وارث بگوید: بچه را بر دار و هر کجا که خواستی برو.

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَضَّضْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ج ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۸

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ
اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَذَكَّرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ
لَا تَغْرِبُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

۲۳۴- و کسانی که از شما می‌میرند و زنانشان زنده می‌ماند، آنها باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه‌دارند و چون عده‌شان تمام شد، گناهی بر شما نیست، هر طور که می‌خواهند درباره خودشان بطور شایسته انجام دهند (ازدواج نمایند)، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۳۵- و گناهی بر شما نیست که از آن زنان (شوهر مرده بعد از تمام شدن عده) خواستگاری کنید یا در دل تصمیم به آن داشته باشید (بدون اینکه تصمیم قلبی خویش را اظهار کنید)، تنها خدا می‌داند که به یاد آنها خواهید افتاد، ولیکن (در زمان عده) با آنها در پنهانی قرار ازدواج مگذارید مگر آنکه تا حدود شرع سخن گوئید، با آنها خطبه ازدواج نخوانید مگر تا زمانی که عده (وفات) آنها تمام شده باشد، و بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

این آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ با آیه ۱۴۰ همین سوره ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ نسخ

شده است و در هنگام نوشتن ناسخ بر منسوخ مقدم شده است.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ ﴿ زنی که در عده وفات است مردی با او پنهانی قرار ازدواج نگذارد چرا که خداوند عز و جل نهی کرده است و می‌فرماید: ﴿ لَا تُوَاْعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴾ و عده پنهانی این است که مرد در عده وفات زن به او بگوید و عده ما در خانه فلانی است.

اعشی در این باره می‌گوید: با زنی که بر تو حرام است پنهانی و عده ازدواج مگذار.

﴿ وَلَا تَعْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ﴾ عده وفات زن که در این آیه بدان اشاره شده چهار ماه و ده روز است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

۲۳۶ - گناهی بر شما نیست اگر زنانی را که رها کردید قبل از اینکه با آنان نزدیکی کرده و یا مهری را مقرر داشته باشید، آنهایی که توانمند هستند به اندازه توانایی خویش و آنهایی که فقیر هستند به اندازه خویش آنها را به شایستگی بهره‌مند سازید که این بر نیکوکاران حق است.

﴿ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾ یعنی مردی که با زنی ازدواج کرده و بدون اینکه با او نزدیکی کند یا مهریه‌اش را مشخص نماید او را طلاق بدهد، در این هنگام مرد در زمان طلاق بنابر وسع خود باید مالی را به زن بپردازد چنانکه خداوند عز و جل در آیه ﴿ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ ﴾ پس کسی که وسع مالی دارد در هنگام طلاق باید از کنیز، پول و لباس او را بهره‌مند گرداند و کسی

که قدرت مالی ندارد با روپوش و هر چیزی که قدرتش را دارد به او بدهد.
و اگر با زنی ازدواج کند و مهریه اش هم معلوم باشد و با او نزدیکی نکرده
باشد و بخواهد که او را طلاق بدهد باید نصف مهریه را به او بپردازد.

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا
فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ يَتَذَكَّرُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷ - و اگر زنان را قبل از اینکه با آنها نزدیکی کرده طلاق دهید، در
صورتی که برای آنها مهر تعیین کرده اید باید نصف مهر را به آنها بدهید مگر
آنها خودشان آن را ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست (مثل پدر
یا جد) آن را ببخشند، و گذشت کردن شما (تمام مهر را) به تقوا نزدیکتر
است، و فضیلت‌هایی که در بیتان بود را فراموش نکنید، بدرستی که خداوند
بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ که آن ولی و پدر
هستند که آنها هم بدون امر دختر نمی‌توانند آن را ببخشند.
﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً
فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ این
زنان دیگر عده‌ای ندارند و بعد از طلاق گرفتن هر وقت که خواستند می‌توانند
ازدواج کنند.

اقسام عده

عده بر بیست و دو وجه است زن مطلقه عده‌اش این است که سه حیض

ببیند. و اگر زنی حیض نبیند باید سه ماه عده نگهدارد؛ اگر زنی عادت نامنظم دارد یعنی گاهی کمتر از یک ماه و گاهی بیشتر از یک ماه حیض می بیند اگر همین زن طلاق داده شود و قبل از اینکه سه ماه عده اش تمام شود حیض ببیند همان یک حیض محسوب می شود و عده اش با حیض مشخص می شود و اگر همان زن سه ماهش تمام شود و حیض نبیند عده اش همان سه ماه است، پس اگر قبل از سه ماه حیض ببیند عده اش با خون حیض مشخص می گردد.

عده زنی که طلاق داده شده و شوهر حق رجوع به او را ندارد باید از حیض سوم پاک گردد، و عده زن حامله تا زمان بچه به دنیا آوردن است پس اگر زن حامله امروز طلاق داده شود و فردا بچه اش را به دنیا آورد عده اش تمام می شود. عده زن حامله ای که شوهرش مرده یا دورترین مدت است پس اگر آن زن قبل از اینکه چهار ماه و ده روز تمام شود بچه اش را به دنیا بیاورد پس عده اش همان چهار ماه و ده روز محسوب می شود و اگر آن مدت بگذرد و بچه اش را به دنیا نیاورد عده اش زمان به دنیا آمدن بچه است.

عده زنی که شوهرش او را در حال غیاب طلاق داده زمانی که دو شاهد عادل شهادت به آن طلاق دهند که در فلان روز طلاق داده از همان روز عده طلاق محسوب می شود و اگر شاهی شهادت ندهد و زن هم نداند که شوهرش در چه روزی او را طلاق داده است از آن روزی که شنید شوهرش او را طلاق داده عده اش شروع می شود.

عده زنی که شوهرش در مسافرت فوت کرده باشد از آن روزی که فوت شوهرش را شنیده شروع می شود. زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاقش بدهد عده ندارد. زنی که شوهرش قبل از اینکه با او نزدیکی کند بمیرد چهار ماه و ده روز است.

عده مردانی که چهار زن دارند و یکی از آنها را طلاق داده باشند برای او حلال نیست که با زنی دیگر ازدواج کند مگر آنکه عده آن زن تمام بشود؛ پس زمانی که مرد می‌خواهد با خواهر زنش ازدواج نماید باید زنش را طلاق بدهد و صبر کند تا عده او تمام شود و سپس با خواهرش ازدواج نماید.

زنی که شوهرش مرده هر کجا که خواست می‌تواند عده نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی نیست عده‌اش را هر کجا که خواست می‌تواند نگه‌دارد. زنی که طلاقش رجعی است باید در خانه شوهرش عده نگه‌دارد و در زمان عده شوهر می‌تواند او را ببیند و او نیز می‌تواند شوهرش را ببیند.

عده کنیز زمانی که در اختیار مرد آزادی است دو ماه و پانزده روز است. عده متعه چهل و پنج روز است. عده زن اسیر پاک شدن رحم است. اینها صورتهای گوناگون عده است.

زنی که حرام ابدی بر مرد می‌شود آن زنی است که مرد او را در حضور دو شاهد عادل سه بار در سه مجلس مختلف طلاق داده است و آن زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند و بعد از او طلاق گرفته و دوباره با مرد اول ازدواج می‌کند و باز مثل اول سه بار از او طلاق می‌گیرد و باز با کس دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق می‌گیرد و باز هم با همان مرد اولی که او را شش بار طلاق داده ازدواج می‌کند و باز هم مرد اولی او را سه بار طلاق می‌دهد که جمعاً نه بار می‌شود، در اینجا است که آن زن بر مرد اولی حرام ابدی می‌شود چرا که آن مرد او را نه بار طلاق داده و نه بار هم با او ازدواج کرده است. مردی که زنش را بدون آنکه حیض ببیند و یا در حال حیض دیدن باشد و یا در حال نفساء باشد و قبل از آنکه پاک گردد طلاق بدهد طلاق باطل است.

خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

۲۳۸ - بر انجام نمازها و نماز وسطی (عصر) مواظبت نمائید و از روی

خشوع و خضوع برای خداوند قیام کنید.

امام صادق علیه السلام این آیه را اینطور قرائت کردند: ﴿خَافِظُوا عَلَى

الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

روایت شده که امام صادق علیه السلام آیه ﴿خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ

الْوُسْطَىٰ﴾ که مراد از صلوات وسطی نماز عصر است.

﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی استقبال شخص از نماز و رعایت کردن اوقات

نماز طوری باشد که چیزی او را از نماز باز ندارد.^۱

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

۲۳۹ - پس اگر (به خاطر خطری) بترسید نماز را پیاده و یا سواره انجام

دهید پس هنگامی که امنیت یافتید خدا را یاد کنید همچنانکه خداوند آن

چیزهایی که نمی دانستید را به شما یاد داد.

نماز خوف

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ این آیه اجازه می دهد که شخصی که

ترس دارد نمازش را در حال سواره و یا در حال راه رفتن بخواند؛ و نماز

خوف بر سه صورت است، وجه اول خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا بَأْسِلِحَتِهِمْ فَإِذَا

سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا

مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ^۱ و هنگامی در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فرادی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان بر شما حمله نمایند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده آماده ساخته است.

وجه دوم از نماز خوف این است که شخص در هنگام سفر از دزد و درنده می ترسد پس او رو به قبله می ماند و نماز را می بندد و در همان حال نیز به راه خود ادامه می دهد زمانی که قرائت خود را تمام کرد و قصد کرد که رکوع و سجود کند صورتش را در حد توان رو به قبله می کند و اگر برایش مقدور نبود در همان حال رکوع و سجده را به جامی آورد و اگر سواره بود با اشاره سر رکوع و سجده را به جامی آورد.

نماز مجادله (مجاهده) و آن نماز در حال جنگ است هنگامی که برایش مقدور نبود که از اسب خود پائین بیاید، تکبیر می گوید و نمازش را می خواند و برای هر رکعتی تکبیر می گوید و نمازش را می خواند؛ حضرت علی علیه السلام و یارانش در جنگ صفین پنج نماز را بر روی اسبها خواندند که برای هر رکعتش یک تکبیر می گفتند.

از نماز خوف نماز حیرت است که بر سه صورت می باشد، یک صورت این

است که شخص در بیابان است و نمی‌داند قبله کدام سمت است پس به چهار سمت نماز می‌خواند. وجه دوم این است که نماز کسی فوت شده اما نمی‌داند که کدام نماز است در این صورت بر او واجب می‌شود که یک نماز سه رکعتی، یک نماز چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی بخواند که در این صورت اگر نماز فوت شده او نماز مغرب باشد قضایش به جا آورده شده و اگر نماز عشا، ظهر و عصر باشد آن هم قضایش به جا آورده شده و اگر نماز فوت شده‌اش نماز صبح باشد آن هم قضایش به جا آورده شده است. کسی که دو لباس دارد و یکی از آن دو لباس نجس شده و شخص نمی‌داند که کدام یک از آن دو لباس به نجاست آلوده گشته است در این هنگام با هر دو لباس جداگانه نماز می‌خواند و بعد از آن که به آب دست‌رسی پیدا کرد هر دو لباس را می‌شوید.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ
مُوتُوا ثُمَّ أَخْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳- آیا ندیدی آنهايي را که از ترس مرگ از ديار خود بيرون رفتند هزاران نفر بودند که خداوند به آنها فرمود بميريد (همگي مردند) سپس (خداوند) آنها را زنده کرد، زيرا خداوند در حق بندگان فضل و کرم بسيار دارد، و ليکن بيشتر مردم سپاسگزار نيستند.

در شام در محل سکونت مساکین طاعون شایع شد، خلق بسیاری از ترس طاعون از آنجا فرار کرده و رو به بیابان آوردند پس در یک شب همه آنها مردند، و استخوان‌هایشان در محل عبور رهگذران ریخته شد و مردم از روی

آن استخوان‌ها رفت و آمد می‌کردند و با پاهایشان آنها را از مسیر خود دور می‌کردند، سپس خداوند آنها را زنده کرد و به منازل خودشان برگشتند و مدت زیادی بعد از آن جریان زندگی کردند و بعد به تدریج مرده و همدیگر را دفن می‌کردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاتَّبَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ

انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ
عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بُغْضَهُمْ بَعْضُ لِقَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ
اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

۲۴۶- آیا گروهی از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبر خود
گفتند: پادشاهی (زاممداری) برای ما انتخاب کن تا (به فرماندهی او) در
راه خدا جنگ کنیم. (پیامبر آنها) گفت: اگر جنگ بر شما واجب شد مبادا
زیر بار جنگ نروید. گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که
دشمنان ما را از دیارمان بیرون کردند؟! پس هنگامی که جهاد بر آنها مقرر
شد به جز عده کمی همه از جهاد روی برگردانیدند، و خداوند از اعمال
ستمکاران آگاه است.

۲۴۷- پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی (زاممداری)
شما برگزید. گفتند: از کجا بزرگی و زمامداری، او بر ما رواست در صورتی
که ما به زمامداری شایسته‌تر از او هستیم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت:
خداوند او را بر شما برگزیده و در دانش و قدرت جسم را توانایی بخشیده
است، و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، که خداوند
توانگر و داناست.

۲۴۸- پیامبرشان به آنها گفت: که نشانه پادشاهی او این است که تابوتی که
در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و
فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما
حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

۲۴۹- پس هنگامی که طالوت لشکر خود را بیرون برد به آنها گفت:

بدرستی که خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می‌کند، پس هر کس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن بیش از یک پیمانه نیشامد از من است. پس همه سپاه بجز عده کمی از آن آب آشامیدند. پس هنگامی که طالوت و ایمان آورندگان به او از نهر عبور کردند (با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و) گفتند: ما تاب مقاومت جالوت و سپاه او را نداریم. اما آنهایی که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که با یاری خداوند بر سپاهی عظیم پیروز شده‌اند، و خداوند با صابران است.

۲۵۰- و چون در میدان مبارزه جالوت و لشکریان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استقامت عنایت کن و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر پیروزی بر کافران یاری فرما.

۲۵۱- پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود و از آنچه می‌خواست به او تعلیم نمود. و اگر خداوند بعضی از مردم را در مقابل بعضی دیگر دفع نمی‌کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت، و لکن خداوند بر جهانیان فضل و احسان دارد.

قصه طالوت و جالوت

ابوبصیر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنی اسرائیل بعد از رحلت موسی مرتکب گناهان شده، دین خدا را دگرگون نموده و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، در میان آنان پیامبری بود که به کارهای نیک امرشان نموده و از کارهای زشت نهیشان می‌کرد ولی بنی

اسرائیل اطاعتش نمی کردند.^۱

و روایت شده که آن پیامبر ارمیا علیه السلام بوده است، خداوند متعال به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود بر آنان مسلط نمود پس او بنی اسرائیل را ذلیل کرده و مردانشان را به قتل رسانید، و از سرزمینشان و اموالشان بیرون کرد، و زنانشان را به بردگی گرفت، بنی اسرائیل نزد پیامبرشان شکایت برده و ناله و زاری کرده و گفتند: از خداوند متعال درخواست کن فرماندهی برای ما برگزیند، تا در راه خدا به جنگ و جهاد بپردازیم.

در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خدا هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود، به همین جهت بود که آن تقاضا را کردند، پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ خداوند طالوت را فرمانده و پادشاه شما قرار داده است. بنی اسرائیل از شنیدن آن خشمگین شده و گفتند: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ پادشاهی از آن ماست و ما از طالوت به پادشاهی سزاوارتر هستیم، او هیچ مال و ثروتی ندارد.

در آن زمان نبوت در خاندان لاوی بود، و ملک و سلطنت در خاندان یوسف علیه السلام، ولی طالوت از بچه های بنیامین برادر مادری حضرت یوسف علیه السلام بود که نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت.

پیامبرشان به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ طالوت مردی قوی هیکل و شخصی شجاع و از لحاظ علم داناتر از بقیه بود اما

شخصی فقیر بود و لذا بنی اسرائیل به خاطر فقر بر او عیب می گرفتند و می گفتند: او مال و ثروت ندارد.

پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ نشانه اینکه او از طرف خدا، سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینه ای از پروردگارتان و بقیه ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است برای شما می آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می کنند.

و این تابوت همان بود که خداوند آن را برای مادر موسی عليها السلام نازل کرد تا موسی را بر آن گذاشته و به دریا بیندازد، این تابوت در بین بنی اسرائیل بوده و آنها همواره از آن تبرک می جستند، چون رحلت حضرت موسی نزدیک شد الواح، زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت در آن گذاشته و تابوت را به وصی خود یوشع سپرد. و این تابوت همواره در بین ایشان بود تا آنکه مقام آن را خوار و سبک شمردند و بچه ها با آن به بازی پرداختند؛ مادامی که تابوت در میان بنی اسرائیل بود آنها همیشه در شرف و عزت زندگی می کردند اما چون مرتکب گناه شده و مقام آن را سبک شمردند خداوند آن تابوت را از میان آنان برداشت، این مساله ادامه داشت تا آن روزی که از ظلم جالوت، جانشان به لب آمده و از پیامبر زمان خود درخواست کردند تا از خدا بخواهد فرماندهی بر ایشان برگزیند و آنان در رکابش با کفار بجنگند، در آن روزگار خدا دوباره تابوت را به ایشان برگردانید که قرآن در باره اش فرمود ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ﴾^۲ چون آن تابوت را مابین دشمنان و مسلمانان می گذاشتند بوی

خوشی از آن بیرون می‌آمد که شکلی همچون انسان داشت.^۱
 امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سکینه بوی خوشی از بهشت بود که صورتی
 مانند صورت انسان داشت.

هر وقت آن تابوت را در میان مسلمانان و کفار می‌گذاشتند اگر کسی از
 تابوت جلوتر می‌افتاد کشته می‌شد و یا مغلوب می‌گردید و کسی هم که از آن
 بر می‌گشت کافر می‌شد و پیامبر او را می‌کشت.

خداوند به پیامبر زمان وحی نمود جالوت را کسی می‌کشد که زره موسی
 به تن او آراسته آید او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب علیه السلام که اسمش
 داود بن آسی است. آسی چوپان بود و ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود
 بود. چون طالوت به فرماندهی برگزیده شد بنی اسرائیل را برای جنگ با
 جالوت جمع کرد و کسی را هم به نزد آسی فرستاد که فرزندان را برای جنگ
 بفرست. چون فرزندان آسی آمدند طالوت زره موسی را به تن هر یک از
 فرزندان آسی پوشاند برای یکی بزرگ آمد و برای دیگری کوچک آمد طالوت
 به آسی گفت: آیا بچه دیگری هم داری که نیامده باشد؟

گفت: بله آنکه از همه کوچکتر است و گوسفندان را با او به چرا فرستاده‌ام.
 طالوت او را فرا خواند. داود سنگ اندازی داشت که به وسیله آن
 گوسفندان را می‌راند چون حرکت کرد تا به نزد طالوت بیاید سه سنگ او را
 در بیابان نداداده و گفتند: ای داود ما را بردار. داود آنها را برداشته و در کیسه
 خود گذاشت. داود مردی شجاع و قوی بود. چون به نزد طالوت آمد زره
 موسی را پوشید و کاملاً به اندازه او بود. طالوت لشکر را آماده کرده و به راه
 افتادند.

پیامبرشان به آنها فرمود: ای بنی اسرائیل ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی امتحان می‌کند.

هر کس در این بیابان از آن آب بنوشد او از حزب الهی نیست و هر کس از آن آب ننوشد او از حزب خداوند است مگر آن کسانی که فقط یک مشت از آن آب بنوشند. بنی اسرائیل چون وارد نهر شدند، خداوند به آنها اجازه داد که فقط یک مشت می‌توانند از آن آب بنوشند اما ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ همه آنها جز تعداد کمی از آن آب خوردند.

شصت هزار نفر از آن آب خوردند که خداوند آنها را به وسیله آب امتحان کرد چنانکه در آیه فوق فرمود.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن تعداد کمی که از آن آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.

بنی اسرائیل چون از نهر عبور کردند و چشمشان به لشکر جالوت افتاد آنهایی که از آن آب خورده بودند گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ و آنهایی که از آن آب نخورده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. داود علیه السلام آمده و در مقابل جالوت ایستاد.

جالوت بر فیلی سوار بود و بر سرش تاجی از یاقوت بود که نور از آن ساطع می‌گشت و لشکرش هم در مقابل او به صف ایستاده بودند. داود یکی از آن سنگ‌ها را برداشت و به میمنه (سمت راست) لشکر جالوت انداخت، آن سنگ در هوا رفت و آنها را از بین برده و فراری داد. سنگ دیگر را برداشت و

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۹

به طرف میسره (سمت چپ) لشکر انداخت و آنها را نیز از بین برد. سنگ سوم را برداشت و به طرف جالوت انداخت آن سنگ به یاقوتی که در پیشانی جالوت نقش بسته بود خورد و آن را با مغزش متلاشی کرد و جالوت مرده به روی زمین افتاد. این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود.

اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی دادند

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی که نماز می خوانند از شیعیانی که نماز نمی خوانند برطرف می کند، اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می دهند از شیعیانی که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج به جا می آورند از شیعیانی که حج به جا نمی آورند برطرف می کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را به جا نیاورند همگی هلاک می شوند، این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...﴾^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۸

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۵

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ
 مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا
 يُرِيدُ (۲۵۳)

۲۵۳- بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، با بعضی از آنها
 خداوند سخن گفت و بعضی را درجات مقام داده، و به عیسی پسر مریم
 معجزات روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا
 میخواست کسانی که بعد از آنها بوده‌اند پس از آن همه نشانه‌های آشکار
 که برایشان آمد با یکدیگر در جنگ و خصومت نمی‌بودند، و لکن با هم
 اختلاف (دشمنی) کردند، بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر
 شدند، و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمی‌کردند، و لکن خداوند هر
 چه را اراده می‌کند انجام می‌دهد.

در روز واقعه جمل مردی نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا علی
 برای چه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم جنگ می‌کنند در حالی که همه آنها
 شهادت می‌دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول
 خداست.

حضرت علی علیه السلام فرمود: بنابر آیه‌ای از قرآن، جنگ با آنها بر ما جایز شده
 است.

مرد پرسید: آن کدام آیه است؟

فرمود: آیه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ*.

آن مرد گفت: به خدا سوگند اصحاب جمل کافر شده‌اند.^۱

﴿يَوْمٌ لَا يَنْبَغُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی روزی که صداقتی در آن

نیست.^۲

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَنْفُسُهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

۲۵۵ - نیست خدایی جز خدای یگانه، زنده و پاینده است، هرگز او را خواب سبک و سنگین در بر نمی‌گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است همه برای اوست، چه کسی بدون اجازه او می‌تواند شفاعت کند؟ آنچه در مقابل

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۶

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۸

و پشت سر آنهاست همه را می‌داند، کسی از علم او آگاه نمی‌گردد مگر آنچه را که او بخواهد، قلمرو حکومتش آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، نگهداری آن دو برایش خستگی آور نیست، که او والا مرتبه و با عظمت است.

۲۵۶- در پذیرش دین اجباری نیست، به تحقیق راه هدایت از گمراهی روشن شده است، پس کسی به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد همانا به رشته محکم و استواری چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست.

۲۵۷- خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد، و آنهایی که راه کفر را برگزیدند یاورشان طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برند آنها اهل آتش هستند و جاودان در آن خواهند بود.

آیه الكرسي

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام قرائت کردند: ﴿[اَلَمْ] اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَّ مَا فِی الْاَرْضِ وَّ مَا بَيْنَهُمَا وَّ مَا تَحْتَ الثَّرٰی عَالِمُ الْغَيْبِ وَّ الشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَّ مَا خَلْفَهُمْ ۝﴾

فرمودند: ﴿مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ﴾ یعنی امور پیامبران و آنچه که در آن است.

﴿وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ یعنی چیزی که بعد از آن نمی‌باشد.

﴿اِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ یعنی آن چیزی که به آنها وحی می‌شود.

﴿وَلَا یُودُّهٗ حِفْظُهُمَا﴾ یعنی نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین

نیست.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ یعنی کسی را به دینداری اجبار نمی‌کند مگر بعد از اینکه برای او راه درست از راه انحراف مشخص شده باشد.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ﴾ یعنی آنهایی که حق آل محمد را غصب نموده‌اند.

﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ یعنی کسانی که به ولایت تمسک جسته‌اند.

﴿لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ یعنی ریشمانی که پاره شدنی نیست که همان ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم‌السلام بعد از او می‌باشد.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آنهایی که از آل محمد علیهم‌السلام پیروی می‌کنند

﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ﴾ یعنی آنهایی که بر آل محمد ظلم و ستم کردند و آنهایی که از غاصبان حق آنها پیروی کرده‌اند.

﴿يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ که اینطور نازل شده است.^۱

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾ سؤال کردم که کدام وسیع است کرسی یا آسمان‌ها و زمین؟ فرمود: نه بلکه کرسی از آسمانها و زمین وسیع‌تر است و خداوند هر چیزی را در کرسی آفریده است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۱

اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السلام از آیه ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ سؤال شد؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین و آنچه در این دو تا است همه در داخل کرسی آفریده شده است، چهار ملک دارد که او را به اذن الهی حمل می‌کنند ملک اول در صورت آدمیان است و آن گرامی‌ترین صورته‌ها در نزد خداوند است آن برای فرزندان آدم دعا می‌کند و به سوی او تضرع می‌کند و شفاعت و رزق برای آنها طلب می‌نماید.

ملک دوم در صورت گاو است که آن سرور چهارپایان است، آن برای همه چهارپایان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند و رزق و شفاعت را برای همه آنها طلب می‌نماید.

ملک سوم در صورت کرکس است که آن سرور پرندگان می‌باشد که برای همه پرندگان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند، رزق و شفاعت را برای همه پرندگان از خداوند طلب می‌نماید.

ملک چهارم در صورت شیر است که آن آقا و سرور درندگان می‌باشد، او درندگان را به سوی خداوند ترغیب می‌کند و برای همه درندگان از خداوند طلب شفاعت و رزق می‌کند.

در این صورته‌ها صورتی نیکوتر از صورت گاو نبود تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را خدای خود قرار داده و آن را پرستیدند در این هنگام آن صورت گاو از روی شرم و حیا از خداوند سرش را پائین انداخته چرا که چیزی شبیه او پرستیده شده است و می‌ترسد که عذاب بر او نازل شود.

سپس امام علی علیه السلام فرمود: شاخه‌های درختی قطع نمی‌شود مگر آنکه قائل بر این است که برای خداوند رحمان بچه‌ای است - خداوند رحمان

بزرگتر از آن است که دارای بچه باشد - ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾^۱ نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر همین سخن از هم متلاشی شود و زمین بشکافد و کوه‌ها از هم فرو ریزد. پس در آن هنگام درخت بر خود لرزیده و برای او خاری در می‌آید که او را از نازل شدن عذاب بر او ننگه می‌دارد.

پس آن قومی که سنت رسول خدا ﷺ را تغییر داده و از وصیت پیامبر در حق علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دوری گزیدند هیچ خوفی ندارند که بر آنها عذاب شود و سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾^۲

فرمود: به خدا سوگند ما آن نعمت الهی هستیم که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و مردم به وسیله ما رستگار می‌شوند.^۳

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

۲۵۸- آیا ندیدی کسی (نمرود) را که با ابراهیم درباره پروردگارش گفتگو کرد؟ زیرا که خداوند به او ملک و پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم به او گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او (نمرود)

۱. سورة مريم، آیه ۹۰

۲. سورة ابراهيم، آیه ۲۸. آنهایی که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قومشان را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟

۳. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۱

گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، و تو آن را از جانب مغرب بیرون آور، (در این هنگام) آن کافر در دادن جواب عاجز ماند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

احتجاج ابراهیم علیه السلام بابت پرستان

هنگامی که نمرود ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و آتش بر آن حضرت سرد و سلامت شد. نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگارت کیست؟ فرمود: پروردگارم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود گفت: من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم. ابراهیم علیه السلام به او فرمود: چگونه زنده می‌کنی و می‌میرانی؟ نمرود دستور داد که دو مرد را که حکم قتلشان صادر شده بود را حاضر کنند. یکی از آنها را آزاد کرد و دیگری را کشت و گفت: من زنده کردم و می‌راندم.

ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر راست می‌گویی! آن را که کشته‌ای زنده گردان. سپس فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از مغرب بیرون بیاور. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ و آن کافر در مقابل دلایل ابراهیم علیه السلام مات و مبهوت شد.^۱

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

يَسْتَنْهٖ وَ اَنْظُرْ اِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ اَنْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ
تُنْمِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۲۵۹)

۲۵۹- یا مانند کسی که (عزیر یا ارمیا) از دهکده‌ای عبور می‌کرد در حالی که ویران شده بود (و مردم آن دهکده به بلائی هلاک شده بودند)، گفت: خداوند این مردگان را چگونه زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کرده‌ای؟ جواب داد: یک روز یا نیمی از روز، خداوند فرمود: نه بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای، به آب و غذایت نگاهی کن که هیچ تغییری نکرده است. و بر الاغ خود نگاه کن (که از هم پاشیده شده است اکنون زنده‌اش می‌کنیم تا چگونه زنده شدن مردگان بر تو معلوم شود) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم، و نگاه کن که استخوانهای آن را چگونه جمع کرده و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که (چگونه زنده شدن) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم بدرستی که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.

قصه بخت النصر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل به معاصی افتادند و از امر پروردگارشان تجاوز نمودند، خداوند اراده کرد که کسی را بر آنها مسلط کند که خوارشان کرده و آنها را بکشد. پس خداوند به ارمیا وحی نمود که: ای ارمیا! از بنی اسرائیل سؤال کن که آن کدام شهر است که از دیگر شهرها برگزیده‌تر بود و بهترین درختان در آن کاشته شده بود ولی احوالش دگرگون گردید و به جای آن درختان، درخت خرنوب در آن روئید.

چون ارمیا این پیام الهی را به علماء بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت بپرس که معنای این مثل چیست؟

ارمیا هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! آن شهر بیت المقدس است و آن درختانی که در آن کاشته شدند قوم بنی اسرائیل است که در آنجا سُکنی گزیدند، و سپس مرتکب معصیت شدند و دینم را تغییر دادند و کفران نعمتم را نمودند، سوگند به خودم که آنها را با فتنه و آشوب امتحان کنم که حکیمان و دانایان در آن حیران بمانند. پس بدترین بنده‌هایم را از لحاظ ولادت و خوراک بر آنها مسلط می‌کنم پس کسی بر آنها مسلط می‌شود که آنها را بکشد و حریمشان را به اسارت ببرد. شهرها و خانه‌هایشان را که به آن فخر می‌فروشدند خراب بگرداند و سنگی را که به وسیله آن بر مردم فخر می‌فروشدند صد سال در مزبله بیندازد.

پس ارمیا آن را به بزرگان بنی اسرائیل رساند. گفتند: از پروردگارت سوال کن که گناه فقراء و مساکین و ضعیفان چیست که به چنین عذابی گرفتار می‌شوند؟

ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و سپس افطار کرد اما وحی بر او نشد باز هفت روز روزه گرفت و افطار نمود ولی این بار هم بر او وحی نشد پس برای بار سوم هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! دیگر دست از این اعمال بردار و الا صورتت را به پشت سرت بر می‌گردانم. ولی به آنها بگو که شما منکرات و گناهان آنها را دیدید ولی نهی از منکرشان نکردید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن کسی را که می‌خواهی بر بنی اسرائیل مسلط گردانی، او را به من بشناسان تا پیش او رفته و از برای خود و اهل‌بیتم از او امان نامه‌ای بگیرم؟

خداوند فرمود: به فلان شهر برو که در آنجا پسر بچه‌ای خواهی دید که بدترین بچه زمان خودش است و خبیث‌ترین ولادت را که ولدالزنا باشد دارد، از لحاظ جسمی از همه ضعیف‌تر است و بدترین غذاها را می‌خورد.

ارمیا علیه السلام به شهر مورد نظر رفت و در میان کاروان‌سرائی بچه‌ای را دید که در مزبله‌ای افتاده است و مادر زناکاری دارد که نان خشکی را برای او در کاسه‌ای خرد کرده و بر روی آن شیر خوک می‌ریزد و آن پسر بچه از آن غذا می‌خورد.

ارمیا علیه السلام فرمود: آن کسی را که خداوند توصیفش نمود باید همین باشد. به نزد او رفت و از او پرسید: اسمت چیست؟ گفت: بُخت‌النصر.

او را شناخته و به معالجه او پرداخت تا اینکه خوب شد، به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه! ولی تو مرد صالحی هستی.

فرمود: من ارمیا پیامبر بنی اسرائیل هستم. خداوند به من خبر داده است که تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. تو مردان آنها را خواهی کشت و چنین و چنان با آنها خواهی کرد.

چون بُخت‌النصر آن را شنید، کبر و غرور او را گرفت. ارمیا به او فرمود: امان نامه‌ای برای من بنویس.

بُخت‌النصر هم امان نامه‌ای برای او نوشت. بُخت‌النصر به کوه و بیابان می‌رفت، هیزم جمع می‌کرد و به شهر آورده می‌فروخت.

بُخت‌النصر مردم را به جنگ با بنی اسرائیل ترغیب کرد و مردم نیز دعوتش را اجابت نمودند. محل سکونت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس بود.

بُخْت النصر با لشگری زیاد رو به بیت المقدس آورد. چون ارمیا شنید که بُخْت النصر با لشگری رو به سوی بیت المقدس آورده است سوار بر الاغی شد و به استقبال بُخْت النصر رفت؛ ولی با زیادی جمعیت نتوانست خودش را به او برساند و لذا نامه را بر سر چوبی بست و آن را بلند کرد. بُخْت النصر چون آن را دید گفت: تو کیستی؟

فرمود: من ارمیای پیامبر هستم که به تو بشارت دادم که خداوند تو را بر بنی اسرائیل مسلط می گرداند. و این نیز امان نامه تو به من است.

گفت: تو را امان دادم اما امان اهل بیت تو بر این است که از همینجا به سوی بیت المقدس تیری می اندازم اگر تیرم به بیت المقدس رسید پس آنها در نزد من امانی ندارند و اگر نرسید در امان هستند. تیرش را در کمان گذاشته و به سوی بیت المقدس انداخت. باد آن را برد تا اینکه در بیت المقدس آویزان شد، گفت: اهل بیت تو نزد من امانی ندارند.

چون داخل شهر شد در وسط شهر کوهی از خاک را مشاهده کرد که خون از وسط آن می جوشد که هر چه خاک بر روی آن می ریزند باز هم غلیان کرده و می جوشد.

پرسید: این چیست؟

گفتند: این خون پیامبری است که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل او را کشته است و خون اوست که می جوشد و هر چه خاک بر روی آن می ریزیم باز هم می جوشد.

بُخْت النصر گفت: از بنی اسرائیل آنقدر بکشید تا آن خون آرام بگیرد. آن خون حضرت یحیی علیهِ السلام بود. در زمان آن حضرت پادشاه ستمکاری بود که با زنان بنی اسرائیل زنا می کرد و هر وقت از کنار یحیی علیهِ السلام

می‌گذشت، حضرت به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست.

یکی از زنان زناکار که به پادشاه زنا می‌داد روزی در حال مستی به او گفت: ای پادشاه! او را بکش.

پادشاه دستور داد که سر آن حضرت را برایش بیاورند. سر آن حضرت را در طشت گذاشته به نزد او آوردند. آن سر بریده حرف می‌زد و به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست. سپس خون از طشت جوشید و به زمین ریخت و از همان زمان جوشید و آرام نگرفت. و از زمان شهادت حضرت یحیی علیه السلام تا زمان خروج بُخت‌النصر صد سال فاصله بود. بُخت‌النصر داخل هر شهر بنی اسرائیل که می‌شد مردان و زنان و کودکان و حتی حیواناتشان را می‌کشت ولی آن خون همچنان می‌جوشید و آرام نمی‌گرفت تا همه فانی شده و از بین رفتند. پرسید: آیا کسی در این شهرها باقی مانده است؟

گفتند: پیرزنی در فلان جا زنده است.

آن پیرزن را خواسته و بر روی خورج سرش را برید در همانجا آن خون آرام گرفت و دیگر نجوشید. آن پیرزن آخرین نفر از بنی اسرائیل بود که کشته شد. بُخت‌النصر سپس به شهر بابل آمده و در آنجا شهری را بنا کرد و در همانجا اقامت نمود. چاهی را حفر کرد و دانیال را داخل آن چاه انداخت و شیر ماده‌ای را نیز به پیش آن حضرت انداخت، آن شیر از گل چاه می‌خورد و دانیال علیه السلام از شیر آن می‌نوشید، مدتی بدین زمان گذشت تا اینکه خداوند به پیامبر بیت‌المقدس وحی کرد که آب و غذا برای دانیال ببر و سلام مرا به او برسان.

عرض کرد: پروردگارا! دانیال کجاست؟

خداوند فرمود: داخل چاهی در فلان موضع بابل.

پس آن پیامبر آمده و چاه را پیدا کرد و گفت: ای دانیال!

گفت: لیبیک! صدایت ناآشناست؟

پیامبر: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و برایت آب و غذا فرستاده است. و سپس آنها را به داخل چاه فرستاد.

دانیال این دعا را خواند: «الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من وثق به لم یکله إلی غیره الحمد لله الذی یجزی بالإحسان إحسانا الحمد لله الذی یجزی بالصبر نجاه الحمد لله الذی یکشف حزنا [ضرنا] عندکربتنا الحمد لله الذی هو ثقتنا حین تنقطع الحیل منا الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین ساء ظننا بأعمالنا».

بُخت‌النصر در خواب دید که گویا سرش از آهن است و پاهایش از مس و سینه‌اش از طلا. منجمین را خواست و به آنها گفت: من چه خوابی دیده‌ام؟ گفتند: نمی‌دانیم. و لکن آنچه را که دیده‌ای برای ما بیان کن تا برایت تعبیر کنیم.

بُخت‌النصر گفت: در این سالها این همه به شماها رسیده‌ام و نمی‌دانید که من چه در خواب دیده‌ام؟ دستور داد که همه را بکشند.

اطرافیان به او گفتند: تنها کسی که می‌تواند از خوابت خبر بدهد همان کس است که در چاه انداخته‌اید و آن ماده شیر متعرض او نشده و حتی از گِل چاه می‌خورد و به او شیر می‌دهد.

بُخت‌النصر دانیال را به نزد خود طلبید و گفت: چه خوابی دیده‌ام؟
دانیال فرمود: خواب دیده‌ای که سرت از آهن، پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست.

گفت: همان طور است که گفתי. حال تعبیر آن چیست؟
فرمود: پادشاهیت از بین رفتنی است و تو بعد از سه روز کشته می‌شوی و مردی از اهل فارس تو را می‌کشد.

گفت: هفت شهر ساخته‌ام و بر در هر شهری نگهبانانی گذاشته‌ام و به آن هم راضی نشدم حتی بر در هر شهر صورت مرغابی از مس قرار داده‌ام که هیچ شخص غریبی وارد شهر نمی‌شود مگر اینکه آن مرغابی به صدا در می‌آید تا اینکه او را می‌گیرند.

دانیال علیه السلام فرمود: امر همان است که گفتم.
پس بُخت‌النصر به لشگرش آماده باش داد و افرادی را به داخل شهرها فرستاد و گفت: هر کسی را که دیدید او را بکشید، فرق نمی‌کند که چه کسی باشد.

بُخت‌النصر به دانیال علیه السلام که در نزد او نشسته بود گفت: در این سه روز تو را از نزد خودم جدا نمی‌کنم اگر سه روز گذشت و زنده بودم تو را خواهم کشت.

چون روز سوم شد غم و اندوه او را فرا گرفت، از قصر بیرون آمد، غلامی از اهل فارس داشت که او را پسر خوانده خود قرار داده بود ولی نمی‌دانست که او از اهل فارس است. شمشیرش را به او داد و گفت: ای غلام! هر کسی را که دیدی او را بکش اگر چه خود من باشم. غلام شمشیر را گرفت و ضربه‌ای به بُخت‌النصر زد و او را کشت.

ارمیا عَلَيْهِ السَّلَام سوار بر الاغ در حالی که انجیر و آب و انگوری به همراه داشت از شهر بیرون آمد. درندگان بیابان و دریا و هوا را دید که گوشت‌های آدمیان را می‌خورند. ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: خداوند چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کند وقتی که درندگان گوشت‌های آنها را می‌خورند؟

پس خداوند در همانجا او را میراند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یا همانند کسی که بر قریه‌ای عبور کرد با وجود بناها و ساختمان‌هایی که داشت از سکنه خالی بود، گفت: خداوند چگونه اینها را بعد از مُردن زنده می‌کند، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

پس هنگامی که خداوند بر بنی اسرائیل رحم کرد و بُخت‌النصر را هلاک نمود، مردگان بنی اسرائیل را به دنیا برگرداند.

عزیز زمانی که بُخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد فرار کرده و داخل چشمه‌ای شده و غائب شد.

ارمیا عَلَيْهِ السَّلَام به مدت صد سال مُرده بود و سپس خداوند عزوجل او را زنده کرد و اولین عضوی که از او زنده شد چشم‌هایش بود که مانند سفیدی تخم‌مرغ بود و نگاه کرد. پس خداوند در همان حال که فقط چشم‌هایش می‌دید به او وحی نمود: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا﴾ چه مقدار درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز.

سپس نگاهی به خورشید کرد که بالا آمده بود، گفت: ﴿أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یا

مقداری از روز.

خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ

يَتَسَنَّهُ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ
 كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا ﴿﴾ بلکه صد سال است که در همین جا هستی
 به آب و غذایت نگاهی بینداز که هیچ تغییری نکرده است و بر الاغت نظری
 بینداز که چگونه پوسیده است؛ تو را نشانه‌ای برای مردم قرار داده‌ایم. پس به
 استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آنها را جمع کرده و گوشت بر آن می‌رویانیم.
 ارمیا به استخوان‌های پوسیده و ریزریز شده نگاه کرد که چگونه جمع
 شده و گوشت‌هایی که درندگان خورده و جدا شده‌اند از هر طرف آمده به
 استخوان‌های او و الاغش می‌چسبند تا اینکه هر دو کامل شده و از جا بلند
 شدند و در آن وقت گفت: ﴿ اَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ می‌دانم که
 خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.^۱

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُنْخِی الْمَوْتِی قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَ
 لَكِنْ لِّیَطْمِئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ
 جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ بِأَسْمَائِكُمْ سَعِیًّا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ (۲۶۰)
 ۲۶۰ - و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه
 مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا،
 ولی می‌خواهم که دلم آرام بگیرد. خدا فرمود: چهار مرغ (گوناگون) بگیر و
 آنها را قطعه قطعه کن سپس هر قطعه‌ای از آن را بر بالای کوهی قرار بده،
 سپس هر کدام از آنها را (به اسم) بخوان، پس به سرعت به سوی تو
 می‌آیند و بدان که خداوند قادر و تواناست.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۲۴؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۲۸
 ؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۷۱

چگونه زنده شدن مردگان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ابراهیم علیه السلام لاشه‌ای را در کنار دریا دید که درندگان دریا و بیابان از آن می‌خورند و سپس همان درندگان به یکدیگر حمله کرده و همدیگر را پاره کرده و می‌خورند، ابراهیم علیه السلام تعجب کرده و به خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

خداوند پرسید: مگر ایمان نداری؟

ابراهیم گفت: چرا، و لکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود.

خداوند فرمود: پس چهار مرغ را بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت نزدت بیایند، بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور دانا است. ابراهیم علیه السلام یک طاووس، یک خروس، یک کبوتر و یک کلاغ گرفت، که خدای تعالی دو باره فرمود: آنها را قطعه قطعه‌شان کن، گوشتشان را با هم مخلوط کن، و به ده قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی را بر سر یک کوه بگذار، و سپس هر یک از آنها را صدا کن و بگو: به اذن خدا زنده شو، خواهی دید که اجزای بدن هر کدام، از سر این کوهها یکجا جمع شده و از نوک پا تا سرش به هم چسبیده و به سویت پرواز می‌کند.

ابراهیم آن عمل را به جا آورد و هر قسمت از گوشتهای مخلوط شده را در بالای کوهی گذاشت و سپس آنها را فرا خواند و گفت: به اذن الهی به سویم بیایید. پس گوشت هر مرغی به هم چسبیده و به سوی ابراهیم علیه السلام آمد، در این هنگام ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿ان الله عزیز حکیم﴾. همانا خداوند عزیز و

حکیم است.^۱

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِنْهُ وَلَا أَدَّى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)
 قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَحْسِبَاتٍ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

۲۶۲- آنهایی که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند سپس بعد از انفاق کردن متنی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، هیچ خوفی ندارند و غمگین نمی شوند.

۲۶۳- گفتار نیکو و بخشش، از انفاقی که بعد از آن اذیت و آزاری باشد بهتر است، و خداوند بی نیاز و بردبار است.

۲۶۴- ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار

از بین نبرید مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان مانند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریاکاران) از آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۲۶۵- و مثل آنهایی که مالشان را برای خشنودی خدا و با کمال اطمینان خاطر انفاق می‌کنند، مانند باغی است که در جای بلندی باشد و بر آن باران زیادی بیارد و محصولی دو چندان دهد، و اگر باران زیاد به آنجا نیبارد، بارانی کم (شبنم) به آن برسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۲۶۶- آیا کسی از شما هست که باغی از درخت خرما و انگور داشته باشد و در زیر آن درختان جوی‌های روان جاری باشد، و برای او در آن (باغ) میوه‌های گوناگون باشد، پس ضعف و پیری به او برسد و فرزندان ضعیف (کوچک) داشته باشد، پس در آن باغ بادی آتشین بوزد و همه را بسوزاند؟ اینچنین خداوند برای شما آیاتش را روشن می‌کند شاید که اندیشه کنید.

منت گذاشتن بعد از احسان کردن

امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مومنی احسان کند و سپس او را با سخنانش آزار نماید و یا بر او منت بگذارد عملش را باطل کرده و به خاطر آن، از کار نیکش هیچ ثوابی نمی‌برد؛^۱ سپس مثلی زده این آیه را تلاوت کرد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۴

بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی دانه بگذارد، آنها (ریا کاران) آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: هر کس به کسی که بر او احسان کرده منت بگذارد و او را آزار نماید احسانش باطل شده و هیچ ثوابی از آن نمی‌برد همچنانکه خاک روی صفوان بی اثر بوده و فائده‌ای ندارد. صفوان سنگ بزرگی است که در وسط بیابان قرار گرفته باشد، باران که می‌آید خاک را از روی آن شسته و از بین می‌برد؛ خداوند این مثل را برای کسی زده که کار نیکی را انجام داده و سپس با منت و اذیت و آزار ثواب آن را از بین می‌برد.

امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: چیزی دوست داشتنی‌تر در نزد من از مردی نیست که دستی از جانب ما به سوی او دراز می‌شود و دست دیگرش از او پیروی نماید، زیرا دیده‌ام که دست‌های دیگر از کمک به دست‌های اولی دریغ ورزیده و زبان از شکر آن خودداری می‌کند^۱ سپس آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْيِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» را مثال زده و فرمودند مثل آنها ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ﴾ مانند مثل بهشت است. یعنی مثل آنها مانند باغی است که در جای بلندی قرار گرفته است. ﴿أَصَابَهَا وَايِلٌ﴾ یعنی به آنها باران می بارد ﴿فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ یعنی ثمره آن باغ دو برابر می شود. همچنانکه اگر کسی از مالش انفاق نماید اجر و ثوابش دو برابر می شود. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

«طل» شبی است که شبها بر روی درختان و گیاهان می نشیند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند برای هر کسی که بخواهد چند برابر می دهد. یعنی کسی که مالش را برای رضای خدا انفاق می کند. فرمود: کسی که مالش را برای رضای خداوند انفاق کند و سپس بر کسی که نیکی کرده منت بگذارد مصداق آیه ﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ شامل حال او می شود.

﴿اعصار﴾ یعنی باد.

پس کسی که بر شخصی نیکی کرده و بعد منت بگذارد مثل او مانند کسی است که باغی دارای میوه ها و درختان گوناگون دارد و او پیرمردی ضعیف است و فرزندی کوچک و ضعیف نیز دارد در این هنگام باد یا آتشی می آید و تمام آن باغ را از بین می برد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَبَائِبِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

۲۶۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین‌های آنچه را که بدست آورده‌اید و از آنجیزهایی که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، و از اموال پست انفاق نکنید، در حالی که خود شما (چنانچه آن را بشما بدهند) قبول نمی‌کنید مگر با اکراه، بدانید که خدا بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۲۶۸ - شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به فحشاء (کارهای زشت) امر می‌کند، ولی خدا به شما وعده آمرزش و احسان می‌دهد، و خداوند قدرتش وسیع و داناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾
شان نزول این آیه این است که قومی بودند که وقتی هنگام چیدن خرماهایشان می‌شد عمداً خرماهای پست را صدقه می‌دادند، خداوند آنها را از این کارشان باز داشت، و فرمود: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ﴾ یعنی اگر آن خرماها به شماها داده شود آنها را قبول نمی‌کنید.

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ شیطان می‌گوید: مالت را انفاق مکن که فقیر و تهیدست می‌شوی.

﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً﴾ یعنی اگر برای خداوند انفاق کنید خداوند نیز شماها را می‌بخشد.

﴿ وَفَضلاً ﴾ یعنی عوضش را به شما می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ
إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

۲۶۹ - خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد عنایت می کند، و به هر کس که حکمت داده شود به تحقیق خیر زیادی به او داده شده است، و آن را جز خردمندان متذکر نمی گردند.

﴿الخير الكثير﴾ یعنی شناخت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

۲۷۱ - اگر صدقه ها را آشکار بدهید خوب است، و اگر در پنهانی به نیازمندان (آبرومند) بدهید برای شما خوب تر و نیکوتر است و خداوند (به خاطر آن) گناهانتان را می پوشاند، و خداوند بدانچه انجام می دهید آگاه است.

﴿ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴾

فرمود: زکات واجب آشکارا از مال جدا شده و آشکارا نیز پرداخت می گردد و غیر زکات اگر در پنهانی پرداخت شود بهتر است.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ
الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا
تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

۲۷۳- صدقات مخصوص نیازمندی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی‌خبر از حال آنها می‌پندارند که غنی و بی‌نیاز هستند، آنها را از سیمایشان می‌شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی‌کنند. و هر خیری در راه خدا انفاق کنید، بدرستی که خداوند از آن آگاه است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾

یعنی آنها کسانی هستند که از مردمی که متکبر و از خود راضی بوده چیزی را درخواست نمی‌کنند و نمی‌توانند بر روی زمین راه بروند، کسانی که از حال آنها خبر ندارند فکر می‌کنند که آنها از اغنیا و بی‌نیازها هستند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

۲۷۵- کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد. و آن بدین خاطر است که گفتند: همانا تجارت هم مانند ربا است حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پسند و اندرز خدا به او رسد و از (رباخواری) دست بکشد، سودهایی که از گذشته (قبل از نزول تحریم ربا) به دست آورده مال اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که (از رباخواری) دست نکشند اهل آتش جهنم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

۲۷۶- خداوند ربا را نابود می‌گرداند و صدقات را افزایش می‌بخشد، و خداوند مردمان ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد.

۲۷۷- آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است هیچ ترسی بر آنها نیست و غمگین هم نمی‌شوند.

۲۷۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه را که از ربا باقی مانده رها کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۷۹- پس اگر چنین نکنید به جنگ خدا و رسولش قیام کرده‌اید، و اگر از اعمالتان توبه کنید سرمایه اصلی‌تان (بدون سود) برای شماست، در این صورت نه به کسی ستم کرده‌اید و نه از جانب کسی به شما ستم وارد شده است.

احکام ربا

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾

مِنْ الْمَسِّ ﴿

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که می خواستند از جایشان بلند شوند ولی به خاطر بزرگی شکمشان نمی توانستند از جایشان تکان بخورند، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا خوارند و از جایشان بر نمی خیزند مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشند.^۱

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی را می بینیم که پولی را به ربا می دهد و مالش هم زیاد می شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را از بین می برد اگر چه مالش زیاد می شود.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

وقتی که خداوند آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...﴾ را نازل کرد خالد بن ولید که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در ثقیف طلبهائی از مردم، بابت ربا داشت و به من وصیت کرد تا آنها را بگیرم آیا بگیرم یا نه؟ در پاسخ وی این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فرمود: هر کس ربا بگیرد قتل او واجب می شود

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس که ربا بدهد قتل او نیز واجب است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: یک درهم ربا گناهش در پیشگاه الهی از هفتاد بار زنا با محرم در کعبه خانه خدا بزرگتر است. فرمود: برای ربا هفتاد چیز گناه است که آسان ترین آن زنا کردن شخص با مادرش در کعبه می باشد.^۲

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰- و اگر بدهکاری توان پرداخت قرضش را نداشته باشد پس تا هنگام

توانایی به او مهلت دهید و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

عائشه گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ بدهکاری نیست که به خاطر بدهکاریش نزد والی مسلمین می رود و از او کمک می خواهد مگر آنکه ضمانش از او بر طرف شده و آن والی ضامن می شود تا با آنچه از اموال مسلمین که در دست اوست بدهی او را بپردازد.

امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی از شخصی مالی طلب دارد و او هم آن مال را در چیزهای اسراف و در راه معصیت خرج نکرده ولی قادر به پرداخت آن نیست صاحب مال صبر نماید تا خداوند او را روزی رساند تا قرضش را اداء نماید و اگر امام عادل باشد بر اوست که قرض او را پرداخت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس مالی داشته باشد آن برای ورثه است

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۵؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس قرضی داشته و یا ضمانی بر عهده دارد آن بر عهده امام است که پرداخت نماید. و اگر صاحب مال شخصی ثروتمند بود و بدهکار فقیر صاحب مال طلبش را یا به بدهکار و یا به ورثه‌اش بخشیده و بعنوان صدقه حساب نماید که این عمل برای او بهتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّخِذِ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

۲۸۲ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری را بیکدیگر پیدا کردید پس آن را بنویسید، و بین شما نویسندگانی از روی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۰؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۷۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸

عدالت آن را بنویسد، و نویسنده نباید از نوشتن آنچه که خداوند به او تعلیم داده خودداری کند، پس باید بنویسد، و کسی که حق با اوست باید املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن فروگذار نکند، و پس اگر کسی که حق با اوست سفیه یا ناتوان (صغیر) باشد و یا توانایی املا کردن را نداشته باشد پس ولی او از روی عدل املا می‌کند؛ و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که از شهادتشان راضی هستید انتخاب کنید که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآور شود، و هنگامی که آن شاهد‌ها را برای شهادت دادن (به محکمه) فراخوانند خودداری نکنند، و از نوشتن معامله کوچک و بزرگی که مدت‌دار هستند ملول نباشند. که آن برای شما در نزد خداوند به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت دادن محکم‌تر و برای از بین بردن شک و تردید بهتر است مگر آنکه داد و ستد در میان شما نقد باشد که بین خود دست به دست می‌کنید، در این صورت گناهی بر شما نیست که چیزی ننویسید، و هنگامی که معامله می‌کنید شاهد بگیرید ولی نباید به نویسنده و شاهد‌ها ضرری برسد، و اگر چنین کنید (خدا را) نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیزی داناست.

در روایت آمده است که در سوره بقره ۱۰۵ حکم فقهی است؛ و فقط در این آیه پانزده حکم آمده است.^۱

سه حکم در این قسمت آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲۱؛ مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۶۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸

يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ﴿

حکم چهارم و در ﴿فَلْيَكْتُبْ﴾

حکم پنجم و در ﴿وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾ و آن اقرار کردن در هنگام

نوشتن است.

حکم ششم و در ﴿وَلْيَسْقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً﴾

و ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ﴾ یعنی رفتن به سوی او نیکو نیست.

حکم هفتم ﴿فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ﴾ یعنی صاحب مال.

حکم هشتم ﴿اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

حکم نهم ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ

الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ یعنی اگر یکی از آنها

فراموش کرد دیگری یادآوری نماید.

حکم دهم ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾

حکم یازدهم ﴿وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ﴾ یعنی

از نوشتن قراردادهای کوچک و بزرگ ناراحت مباشید.

حکم دوازدهم ﴿ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا

تَرْتَابُوا﴾ یعنی شکایت نکنید ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا

بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾

حکم سیزدهم ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾

حکم چهاردهم ﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾

حکم پانزدهم ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا
فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوتِيَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا
فَأِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

۲۸۳- و اگر در سفر بودید و نویسندہ‌ای پیدا نکردید، گرو بگیرید. و اگر

بهمدیگر اطمینان داشته باشید آن کسی که امین شده باید امانت را بپردازد و

از پروردگارش بترسد؛ و شهادت را کتمان نکنید و کسی که شهادت را

کتمان کند قلبش گنہکار است، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید داناست.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ
بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ یعنی از او رهن بگیرد و اگر از او مطمئن است نیازی به
گرفتن رهن نیست.

﴿وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ آن کسی که مال را می‌گیرد از خداوند بترسد.

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾ عطف بر آیه ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ
رِجَالِكُمْ﴾ آیه ۲۸۲ همین سوره می‌باشد.

أَمَّنَ الرُّشُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ
كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَقْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ
إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا
تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَآ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ
مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

۲۸۵ - پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مومنین نیز همه شان به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیامبران الهی ایمان آورده و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

۲۸۶ - خداوند هر کس را به اندازه قدرت و توانایی اش تکلیف می کند، (انسان) هر کار (خوب و نیکی) را که انجام می دهد برای خودش انجام می دهد و هر کار (بد و زشتی) را که انجام می دهد به ضرر خودش کرده است. پروردگارا، اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم ما را بدان مواخذه مکن، پروردگارا، تکلیف سنگین را بر ما تکلیف مکن همچنانکه بر افرادی که قبل از ما بوده اند قرار دادی. پروردگارا، آنچه را که در تاب و توان ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر و گناهان ما را ببخش، و بر ما رحم فرما، که تو تنها مولای ما هستی پس ما را برگروه کافران یاری فرما.

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه مشاهدات پیامبر را در شبی که خداوند پیامبرش را به آسمان ها بر بیان می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به سدره المنتهی رسیدم که برگی از آن بر امتی سایه می انداخت و من نسبت به مقام پروردگارم مانند فاصله دو قوس یا کمتر قرار گرفتم که پروردگارم مراندا داد ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾

عرض کردم: من از جانب خود و اتمم گفتم: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ و مومنین همه به خدا و فرشتگان و کتابهای او و رسولانش ایمان آوردند و می گویند ما بین

هیچکدام از رسولان فرقی قائل نمی‌شویم.

حضرت فرمود: عرض کردم: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ شنیدیم و اطاعت کردیم: ای پروردگار ما آمرزشت را طلب می‌کنیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

خداوند فرمود: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقتش تکلیف نمی‌کند، تا از نیکیها کسب نماید و هر چه از بدی کسب کرد خودش باید جوابگوی آن باشد. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ پروردگارا اگر فراموش کردیم و یا به خطا رفتیم بر ما سخت مگیر.

خداوند فرمود: تو را مؤاخذه نمی‌کنم. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ پروردگارا باری که در توان ما نیست بر ما تحمیل مفرما همچنانکه بر گذشتگان تحمیل فرمودی.

خداوند فرمود: بر تو تحمیل نمی‌کنم. عرض کردم: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پروردگارا آنچه که در طاقت ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر، گناهان ما را ببامرز و بر ما رحم نما، که تو یاری دهنده و کارساز مائی پس ما را بر گروه کافران یاری ده. پس خداوند فرمود: آن را به تو و امت اعطا کردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی نداشته وقتی که برای امتش این خصال را درخواست نمود همه آنها را به او اعطا کرد.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة آل عمران



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۳ - سورة آل عمران در

مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰

آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)
مِّن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

۱- الم.

۲- معبودی جز خدای یگانه نیست که زنده و پایدار است.

۳- به حق، کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های
آسمانی قبل از خود است و تورات و انجیل را نازل کرد.

۴- پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و نیز کتاب فرقان (قرآن) را نازل
کرد. همانا آنان که به آیات خدا کافر شدند برای آنها عذاب سختی است، که
خداوند توانا انتقام گیرنده است.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿الم اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ
التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ، هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ سؤال کردم

فرمود: فرقان به هر امر محکمی گفته می شود و کتاب به همه قرآن اطلاق می شود که پیامبران گذشته را تصدیق می کند.^۱

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

۶- او آن کسی است که شماها را در رحم (مادران) آن طور که می خواهد

صورت می دهد، خدایی جز او نیست، او عزیز و حکیم است.

﴿ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ﴾ یعنی شماها را به

صورت های مرد و زن و سیاه و سفید و سرخ و در صحت و مرض می آفریند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ

كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

۷- اوست خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بعضی از آن کتاب آیات

محکم است که اساس و ریشه کتاب می باشد و بعضی دیگر متشابه است، و

آنهايي که در دلشان انحرافی است به دنبال (آیات) متشابه می روند تا

فتنه گری کنند، و تاویل نادرستی از آن ارائه می کنند، در صورتی که تاویل آن

را جز خدا و راسخان علم نمی دانند، می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم

که همه از جانب پروردگار ماست. و متذکر نمی شوند جز صاحبان خرد و

اندیشه.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۰؛

تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ محکمات در قرآن آن است که تاویلش در خود قرآن آمده است مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^۱ ای اهل ایمان، چون بخواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید.

و مانند آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲ مانند این آیات که در قرآن زیاد است.

محکم آن چیزی است که تاویلش در قرآن آمده است.

و اما متشابهات آن است که در قرآن یک لفظ است اما دارای معانی مختلف می باشد؛ چنانکه ذکر کردیم که کفر بر پنج وجه و ایمان بر چهار وجه است و نیز فتنه و ضلال که هر کدام دارای وجوه گوناگون است که ما تفسیر هر

۱. سوره مائده، آیه ۶

۲. سوره نساء، آیه ۲۳. ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید بر شما حرام شد، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده اید (که خدا از آن درگذشت) بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

آیه‌ای را در موضع خود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی.
 ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ یعنی کسانی که در قلبهایشان شک است.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

یزید بن معاویه گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین راسخون در علم است که همه قرآن اعم از تنزیل و تاویل را می‌دانست و چیزی نبود که خداوند بر آن حضرت نازل کند و آن حضرت تاویل آن را نداند؛ و اوصیا بعد از آن حضرت نیز به همه قرآن علم داشتند.
 راوی گوید عرض کردم فدایت کردم فرزند خطاب درباره شما سخن بزرگی می‌گوید؟

حضرت علیه السلام فرمود: چه می‌گوید؟
 عرض کردم: می‌گوید که شماها حلال و حرام و قرآن را می‌دانید.
 فرمود: (راست می‌گوید) علم حلال و حرام و قرآن در کنار آن علمی که در شب و روز اتفاق می‌افتد سهل و آسان است.^۱

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

۸- پروردگارا، دل‌های ما را بعد از هدایت کردن منحرف مگردان، و از لطف خود رحمتی بر ما عطا فرما، بدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ یعنی شک نمی‌کنیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

۱۰- مال و فرزندان هرگز کافران را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد، و آنها خود آتش افروز جهنم هستند.

۱۱- (این گروه نیز) مانند فرعونیان و افراد قبل از آنها، آیات ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را (به کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفردهنده است.

﴿أُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ یعنی آنها هیزم آتش هستند.
﴿كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی فعل و اعمال آل فرعون.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲)
قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ النَّاصِبِ فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ
يَرَوْهُمْ مِثْلِهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

۱۲- به آنهایی که کافر شدند بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و به سوی جهنم محشور می‌شوید که بد جایگاهی است.

۱۳- برای شما نشانه‌ای است از دو گروهی که در هنگام جنگ (بدر) با هم روبرو شدند که یک گروه در راه خدا جهاد می‌کرد و گروه دیگر کافر بودند، و کافران با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه که بودند می‌دیدند، و خدا هر کسی را که بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند، بدرستی که در آن عبرتی

از برای بینایان است.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾

این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا ﷺ بعد از جنگ به سوی قبیله بنی قینقاع آمده و به بازار نبط وارد شده و آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای جماعت یهود! آیا می دانید آنچه را که بر سر قریش آمده در حالی که آنها از لحاظ جمعیت و سلاح از شماها بیشتر بودند؟ پس از آنها عبرت بگیرید و اسلام بیاورید.

گفتند: ای محمد آیا گمان می کنی که جنگ با ما مانند جنگ با قومت قریش است؟ به خدا سوگند اگر با ما جنگ کنی ما را مردانی جنگجو خواهی یافت.

جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد! ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی گروه مسلمانان و گروه کفار.

﴿وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ﴾ یعنی مانند مسلمین بودند.

﴿وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ﴾ یعنی خداوند رسول خدا ﷺ را در روز بدریاری فرمود که در آن عبرتی از برای دیده های بینا است.^۱

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

قُلْ أَتُبْنِكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الَّذِينَ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِالْعِبَادِ (۱۵)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالشَّجَرِ (۱۷)
۱۴- برای مردم محبت شهوات نفسانی از زن‌ها و فرزندان و کیسه‌هایی پر از
طلا و نقره و اسبهای ممتاز و نیکو و چهارپایان و زارعت زیبا جلوه داده
شده است، آنها بهره زندگانی دنیاست و سرانجام جایگاه نیکو در نزد
خداست.

۱۵- (ای پیامبر) بگو: آیا می‌خواهید شما را آگاه به بهتر از آن (سرمایه‌های
دنوی) بگردانم؟ آنهایی که از خدا بترسند نزد پروردگارشان باغهای
بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدانه
خواهند بود و زنانی پاکیزه و خوشنودی خدا (را دارند)، و خداوند به حال
بندگان بیناست.

۱۶- آنهایی که می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را
بیخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار.

۱۷- آنها صبرگندگان (در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند)
و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها
می‌باشند.

﴿القناطر﴾ یعنی پوست گاو نر که از طلا پر باشد.

﴿وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ﴾ یعنی اسبان چریده چاق و چهارپایان.

﴿وَالْحَرْثِ﴾ یعنی زراعت.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ یعنی برگشتی نیکو به سوی خداست.

و فرمود: ﴿أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ سپس خبر داد که این برای کسانی است که ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار. پس آنها صبر کنندگان در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

سپس خبر داد که آنها کسانی هستند که ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اهل دعا هستند. ﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ زنهایی مطهر که در بهشت نه حیض می‌بینند و نه به نجاسات دنیوی آلوده می‌گردند.

سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر علیه السلام

عمر [عمیر] بن عبد الله ثقفی گوید: هنگامی که هشام بن عبد الملك امام باقر علیه السلام را از مدینه به شام آورد، آن حضرت در مجالس مسلمانان می‌نشست و آنها نیز سؤالاتشان را از امام علیه السلام می‌پرسیدند. امام علیه السلام مشاهده کرد که گروه گروه از نصاری از کوهی بالا می‌روند، سؤال کرد: اینها چه کسانی هستند؟ آیا امروز عید آنهاست؟

گفتند: نه ای فرزند رسول خدا، آنها عالمی دارند که در بالای کوه در داخل غاری زندگی می‌کند و سالی یک بار از غار بیرون می‌آید و به سؤالات مردم جواب می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا او علمی هم دارد؟

گفتند: او داناترین مردم است، او یاران و حواریون از اصحاب عیسی علیه السلام را درک کرده است.

امام فرمود: ما هم به نزدش برویم. سپس امام علیه السلام سرش را پوشانده و با اطرافیان از کوه بالا رفته و در میان مردم نصاری نشستند. نصاری فرشی را پهن کرده و بالش را برای تکیه گذاشتند و بعد وارد غار شده و آن عالم مسیحی را بیرون آوردند، او با چشمانی که شبیه چشمان مار افعی می ماند نگاهی به جمعیت کرده و آنها را از زیر نظر گذراند و سپس رو به امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت: آیا تو از ما هستی یا از امت مرحومه ای؟

امام علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستم.

گفت: از عوام آنها هستی یا از علمایشان؟

فرمود: از عوامشان نیستم.

گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن؟

گفت: ای جمعیت! مردی از امت محمد می گوید که من از او سؤال کنم زیرا که او دانا به مسائلی است. سپس گفت: ای بنده خدا! به من بگو آن کدام زمان است که نه از شب است و نه از روز؟

فرمود: آن زمان مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

گفت: چرا آن زمان از شب و از روز حساب نمی شود پس آن از کدام زمان

است؟

امام علیه السلام فرمود: آن از زمان بهشت است که افراد مریض در آن زمان

می میرند.

گفت: راست گفتمی؛ آیا باز من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟
امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن.

گفت: اهل بهشت چگونه غذا می‌خورند در حالی که هیچ نیازی به دستشویی ندارند مثال دنیوی آن را برای من بازگو؟
فرمود: مثل آن مانند جنین در شکم مادر است که از آن چیزهایی که مادرش می‌خورد او هم تغذیه می‌کند ولی غائط ندارد.

گفت: راست گفتمی! ولی چرا نگفتمی که از علما مسلمین نیستی؟
امام علیه السلام فرمود: من گفتم که از جاهلانشان نیستم.

دوباره پرسید: من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟
فرمود: تو سؤال کن.

آن عالم نصاری رو به جمعیت کرد و گفت: الآن سؤالی می‌کنم که قادر بر جواب دادن به آن نباشد و بعد رو به امام علیه السلام کرد و گفت: به من بگو از آن زنی که در یک ساعت به دو بچه آبستن شد و در یک ساعت هم آنها را به دنیا آورد و آن دو بچه در یک ساعت هم مردند و در یک قبر هم دفن شدند و این در حالی بود که یکی از آنها صد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال زندگی کرد، آن دو چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دو یکی عزیز و دیگری عزّره بودند که مادرشان دو قلو آنها را در شکم داشت همچنانکه گفتی، و آنها را در یک ساعت به دنیا آورد همچنانکه گفتی، عزّره و عزیز سی سال زندگی کردند سپس خداوند عزیز را صد سال میراند و عزّره زنده بود بعد از صد سال خداوند عزیز را زنده کرد و عزیز بیست سال با عزّره زندگی نمود و آن دو در یک ساعت مردند و در یک قبر هم دفن شدند.

آن عالم نصاری گفت: ای جمعیت نصاری من مردی داناتر از این شخص ندیده‌ام تا زمانی که او در شام است از من سؤالی نکنید و به غار خود رقت و امام باقر علیه السلام با جمعیت نصاری از کوه پائین آمدند.^۱

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَسْغًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

۱۸ - خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز او نیست و ملائکه و صاحبان دانش نیز شهادت به یکتایی خداوند می‌دهند در حالی که (خداوند) به عدالت رفتار می‌کند، معبودی جز او نیست که عزیز و داناست.

۱۹ - همانا دین نزد خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است اختلافی بوجود نیاورده‌اند، مگر بعد از آگاهی و علم، و آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خودشان، و کسی که به آیات الهی کافر شود (بترسد که) همانا خداوند سریع الحساب است.

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ عطف بر ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ است.

﴿الْقِسْطُ﴾ یعنی عدل.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ یعنی تسلیم در برابر خداوند و اولیائش

که همان تصدیق است، و خداوند ایمان را تصدیق نامیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند یک درجه ایمان را بر اسلام برتری داده

است همچنانکه درجه‌ای کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است.^۱
 حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: اسلام را چنان می‌شناسانم که نه
 قبل از من و نه بعد از من اسلام را آنچنان نشناسانده باشند، اسلام همان
 تسلیم است، تسلیم همان یقین است، یقین همان تصدیق است، پس تصدیق
 همان اقرار به زبان است، و اقرار همان اداء است، و اداء همان عمل کردن به آن
 است و مومن کسی است که دینش را از پروردگارش اخذ می‌کند؛ همانا مومن
 ایمانش را به وسیله عملش می‌شناساند و کافر کفرش را به وسیله انکار
 کردنش می‌شناساند، ای مردم دینتان را حفظ کنید، در حال دینداری مرتکب
 گناه شدن بهتر است تا اینکه در حال غیر دینداری کار نیک انجام دادن، گناه
 شخص دیندار آمرزیده می‌شود اما کار نیک و حسنه غیر دیندار و کافر مورد
 قبول واقع نمی‌شود.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
 فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ
 الْمَصِيرُ (۲۸)

۲۸- اهل ایمان نباید مؤمنین را رها کرده و کافران را دوست خود بگیرند، و
 هر کس چنین کند هیچگونه رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر اینکه از شر آنها
 ترسید (و از روی تقیه با آنها دوستی کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی)
 خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰
 ۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۱؛
 روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴۳؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۵۱

ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ﴿

این آیه رخصت ظاهری می‌دهد نه رخصت باطنی، در ظاهر از روی تقیه با آنها دوستی کند ولی از دل با آنها دشمن باشد.

تقیه به مؤمن این اجازه را می‌دهد به خاطر اینکه خودش را نگهدارد در ظاهر با کافر هم کیش شود، همانند او نماز بخواند، روزه بگیرد و لکن در باطن ایمان به خدا داشته باشد و عقیده به خلاف آنچه که انجام می‌دهد داشته باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

۳۱- (ای محمد به آنها) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ الْآيَةَ﴾ پس نشانه دوست داشتن خداوند بنده‌هایش را همان رحمت الهی از برای آنهاست؛ و نشانه دوست داشتن بنده‌ها خداوند را همانا عبادت کردن خداوند تبارک و تعالی است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْغَالَمِينَ (۳۳)

۳۳- بدرستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿ لفظ آیه عام و معنایش خاص است و همانا فضل و برتری آنها بر عالم زمان آنهاست.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: آیه این چنین «و آل عمران و آل محمد علی العالمین» نازل شده بود پس «آل محمد» را از قرآن برداشته اند.^۱

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ
الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا
زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ
الدُّعَاءِ (۳۸)

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ
مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

۳۵- هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا آنچه را که در شکم (رحم) دارم برای تو نذر کرده‌ام که محرّر (فقط در خدمت تو) باشد، پس آن را از من قبول فرما بدرستی که تو شنوا و دانا هستی.

۳۶- پس هنگامی که بچه‌اش را دنیا آورد گفت: پروردگارا من دختر دنیا آورده‌ام، و خداوند آگاه بود از آنچه که دنیا آورده بود، و پسر مانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاشتم و همانا من او و ذریه‌اش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷- پروردگارش آن (مریم) را بنیکویی از او قبول فرمود و او را به نیکی رویانید (پرورش داد) و زکریا کفالت او را بر عهده گرفت؛ (زکریا) هر وقت بر محراب او وارد می‌شد در نزدش غذایی می‌دید، پرسید: ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند.

۳۸- در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی.

۳۹- او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقا است و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است.

قصه حضرت مریم علیها السلام

﴿ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی نمود که من بچه‌ای به تو عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا بدهد و مردگان را به اذن الهی زنده نماید. عمران این خبر را به زنش مژده داد و پس از مدتی همسرش حامله گشت و گفت: پروردگارا آنچه که در شکم دارم آن را نذر عبادتگاه تو

می‌کنم. در آن زمان اگر کسی نذری می‌کرد فرزندش را در عبادتگاه می‌گذاشت. ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی﴾ چون بچه را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من بچه دختر به دنیا آورده‌ام و خداوند به حال من دانایتر است و بچه پسر مانند دختر نیست.

و تو به من وعده پسر داده بودی ﴿وَ اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَ اِنِّیْ اَعِیْذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ﴾ یعنی من او را مریم نام گذاشتم، او و ذریه او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار داده‌ام. پس خداوند عیسی علیه السلام را به مریم عنایت فرمود.

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به شماها بگوئیم که ما دارای فرزند پسری می‌شویم ولی آن نوزاد دختر بود و فرزند او یا نوه‌اش پسر بود آن را منکر نشوید که چرا آن فرزند پسر نشد، چرا که ممکن است پیشگویی ما درباره فرزند او و یا نوه او باشد همانا خداوند به عمران وحی نمود که من به تو فرزندی پسر عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا دهد و مردگان را به اذن من زنده نماید و او را رسول خود برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم و عمران بشارت الهی را برای زنش «حنه» که مادر مریم بود گفت؛ چون حنه حامله گشت فکر می‌کرد که حملش پسر است ولی چون آن را به دنیا آورد دید که دختر است گفت: پروردگارا فرزند دختر مانند پسر نیست چرا که دختر نمی‌تواند پیامبر باشد.

خداوند فرمود: خداوند می‌داند که بچه تو چیست. هنگامی که خداوند عیسی علیه السلام را به حضرت مریم عنایت نمود او آن فرزندی بود که خداوند آن را به عمران بشارت داده بود.

پس زمانی که ما به شماها درباره خود به فرزند پسری بشارت می‌دهیم شاید وعده ما در فرزند آن و یا در فرزند فرزند او باشد پس وقتی فرزند اول را دختر دیدید فوراً آن خبر ما را منکر نشوید.^۱

چون مریم به حد بلوغ رسید به محراب عبادت خود رفت و پرده‌ای را در اطراف خود کشید به طوری که کسی او را نمی‌دید. زکریا به محراب عبادت او می‌رفت در نزد او در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی می‌دید و به مریم می‌گفت: ﴿أَنْتِ لَكِ هَذَا فَتَقُولُ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند. در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی. او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمه خدا را تصدیق می‌کند، آقااست و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است. ﴿حَصُورٌ﴾ یعنی آن کسی که نزد زنان نمی‌رود.

قَالَ رَبِّ اُنِّیْ یَكُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِی الْکِبَرُ وَ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرٌ قَالَ کَذٰلِکَ اَللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ (۴۰)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ
رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

۴۰- عرض کرد: پروردگارا آیا دارای پسر بجای می شوم درحالی که پسر
شده‌ام و زنم نیز یائسه است؟ فرمود: اینچنین خداوند آنچه را که می‌خواهد
انجام می‌دهد.

۴۱- عرض کرد: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار بده. فرمود: نشانه‌ات این
است که سه روز جز با اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت،
پروردگارت را زیاد یاد کن و او را هنگام شام و صبح تسبیح نما.

﴿عاقراً﴾ یعنی زنی که حیض نمی‌بیند. زن یائسه.

﴿قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ قَالَ زَكَرِيَّا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ
آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴿زَكَرِيَّا﴾ گمان کرد که شیاطین
هستند که به او بشارت می‌دهند و لذا گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً﴾ قَالَ آيَتُكَ
أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ﴿پس سه روز لال شده و قادر به حرف
زدن نشد.

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

۴۲- هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده و
پاکیزه‌ات قرار داده و تو را بر زنان عالم برتری داده است.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

خداوند او را دو بار برگزید، اول او را از میان سایر زنان انتخاب نموده و

برگزید و دوم اینکه بدون داشتن شوهر به او فرزند عنایت کرد و او را با این امتیاز بر همه زنان عالم ممتاز نمود.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)
ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَيْهِمْ
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

۴۳- ای مریم برای پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴۴- (ای پیامبر) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن زمانی که قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و با همدیگر در حال نزاع بودند در میانشان نبود.

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ همانا او برای من به رکوع می‌رود و سجده بجای می‌آورد و سپس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَيْهِمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ این مطلب از اخبار غیب است که ما آن را به تو وحی کردیم و ای محمد تو آن روز با آنان نبودی که داشتند قرعه می‌انداختند تا معلوم کنند کدام یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود.

و نیز می‌فرماید: وقتی مریم متولد شد، آل عمران در مورد او بگو مگو کردند، هر کسی می‌گفت سرپرستی او با من باشد، تا آنکه به معبد رفتند و قرعه انداختند و از میان چوب‌های قرعه، قرعه به نام زکریا درآمد و او کفالت مریم را بر عهده گرفت.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

۴۵ - هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم خداوند تو را بشارت به کلمه‌ای از جانب خودش می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت صاحب جاه و کرامت و از مقربین (الهی) است.

﴿ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾ یعنی صاحب جاه و

کرامت.

داستان به دنیا آمدن عیسی و روایات در این زمینه را در سوره مریم

آورده‌ایم.^۱



و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجَلٍ لَكُمْ بَغْضِ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۵۰)

۴۹ - و (او را به رسالت) به سوی بنی اسرائیل فرستاد تا به آنها بگوید: همانا من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای برای شما آورده‌ام، من چیزی از گل مانند پرنده درست می‌کنم و بر آن می‌دمم پس به اذن خداوند پرنده‌ای می‌شود، و به اذن خداوند کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شفا می‌دهم، و مردگان

را به اذن خدا زنده می‌کنم، و از آنچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم بدرستی که در آن برای شما نشانه‌ای هست اگر از ایمان آوردنگان باشید.

۵۰- و تورات را که قبل از من بود تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود را حلال می‌کنم، و با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان بسوی‌تان آمده‌ام پس از خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید.

﴿ اِنِّیْ اَخْلَقْتُ لَکُمْ مِنَ الطَّیْنِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ ﴾ یعنی قادر به آن هستم که از خاک برای شما پرنده‌ای خلق کنم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ اَنْبِئْکُمْ بِمَا تَاْكُلُوْنَ وَ مَا تَدْخِرُوْنَ فِیْ یُؤْتِکُمْ ﴾ می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فرمود: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، از گل پرنده‌ای درست می‌کنم و سپس بر آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرواز می‌کند، کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا می‌دهم.

بنی اسرائیل گفتند: ما این عمل تو را سحر و جادو می‌بینیم به ما آیتی را نشان بده که ما بفهمیم تو راست می‌گویی.

عیسی علیه السلام به آنها فرمود: آیا به شماها خبر بدهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید قبل از اینکه از خانه‌هایتان بیرون بیایید و شب چه ذخیره می‌کنید تا بدانید که من راست می‌گویم.

گفتند: بله!

پس حضرت عیسی علیه السلام به آنها می‌فرمود: که شب چه خورده و چه نوشیده‌اید و به کجا رفته‌اید؛ در این هنگام بعضی از بنی اسرائیل آن را قبول کرده و به عیسی ایمان آوردند و بعضی‌ها نیز آن را منکر شده و کافر شدند. و

برای آنها در این معجزه نشانه‌ای بود اگر ایمان می‌آوردند.

﴿وَلِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي هُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ آنها عبارت بودند از روز

شنبه، چربی و پرندگانی که خداوند بر بنی اسرائیل حرام کرده بود.^۱

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

۵۲- پس هنگامی که عیسی از آنها احساس کفر کرد گفت: چه کسی مرا به

سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا

ایمان آوردیم، و شهادت بده که ما اسلام آورده‌ایم.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾

می‌فرماید: یعنی هنگامی که شنید و دید که آنها کفر می‌ورزند. حواس

پنجگانه‌ای که خداوند آنها را در وجود آدمی قرار داده، حواس شنیداری

است، حواس بینایی است که برای دیدن رنگ‌های گوناگون و تشخیص دادن

آنها از یکدیگر می‌باشد، حواس بویایی است که از برای تشخیص بوهای

خوش و ناخوش می‌باشد، حواس چشایی است که از برای تشخیص مزه‌های

غذاها به کار می‌رود و حواس لامسه است که برای شناخت سرما و گرما و

اجسام نرم و خشن به کار می‌رود.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ خُذْكِ وَزَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهَّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲

فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

۵۵- (به یاد آورید) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی، همانا من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از افرادی که کافر شدند پاک می‌گردانم و افرادی را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از افرادی که کافر شدند قرار می‌دهم، سپس به سوی من بازگشت می‌کنید، پس بر سر آنچه که با هم اختلاف داشتید به حق حکم می‌کنم.

قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی علی‌ه السلام

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفَّيَكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

حمران بن أعین از امام باقر علی‌ه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در آن شبی که خداوند عیسی را به آسمان برد حضرت به اصحابش وعده کرد که در نزد آن او جمع شوند که دوازده نفر بودند. آنها را وارد خانه‌ای کرد و از گوشه آن خانه چشمه‌ای بیرون آورد. در آن چشمه خودش را شسته و در حالی که آب از سرش می‌ریخت به نزد اصحابش آمد و به آنها فرمود: خداوند متعال به من وحی کرده است که امشب مرا به آسمان می‌برد و از شرّ یهودیان پاک می‌گرداند، پس کدام یک از شما می‌خواهد شبیه من شود که در این صورت کشته می‌شود و به دار آویخته می‌گردد و همین شخص در بهشت با من و هم درجه من خواهد بود.

جوانی از میان آنها گفت: ای روح الله من!

فرمود: تو همان کس هستی. و به بقیه فرمود: یکی از شماها قبل از اینکه

صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود.

یکی از آن میان گفت: ای پیامبر خدا! آیا آن من هستم؟

فرمود: اگر آن را در خودت حس می‌کنی پس تو هستی. و سپس فرمود: آگاه باشید که بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوید که دو گروه از آنها در آتش جهنم می‌باشند و یک گروه که از شمعون پیروی می‌کند و با خدا راستگو و راستگفتار هستند اهل بهشتند. سپس خداوند حضرت عیسی علیه السلام را در حالی که اصحاب او را می‌دیدند از گوشه خانه به آسمان برد. یهودیان که در جستجوی عیسی علیه السلام بودند آمدند. مردی که حضرت فرموده بود قبل از آنکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود را گرفتند و آن جوانی را هم که به شکل عیسی علیه السلام در آمده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب آویختند و او همه آن دوازده کفر را انجام داد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ
أَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

۵۹- بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد.

۶۰- حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

۶۱- پس کسانی که بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز

با تو محاجّه کنند، به آنها بگو: بیانید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که
به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن گاه مباحله نمائیم و لعنت
خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

نماز مسیحیان در مسجد

امام صادق علیه السلام می فرماید: نصاری نجران وقتی برای شرفیابی حضور
رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، سه نفر از بزرگان شان به نام اهتم و عاقب و
سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید، ناقوس
نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول
الله این مسجد تو است، مسجد اسلام است، چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شده،
پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می کنی؟

فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من
فرستاده خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده ای است مخلوق که می خورد و
می نوشید و سخن می گفت.

پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟

در اینجا به رسول خدا وحی شد که به ایشان بگو: شما در باره آدم چه
می گوئید؟ آیا بنده ای مخلوق بود، می خورد و می نوشید و سخن می گفت و
عمل زناشوئی انجام می داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤالات را از ایشان
کرد.

جواب دادند: بله بنده ای مخلوق بود و کارهایی را که بر شمردی انجام
می داد.

فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پس پدرش که بود؟

مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد. حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

و نیز این آیه را که فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ پس کسانی بعد از آن علم و دانشی که درباره عیسی به تو رسیده باز با تو محاجه کنند، به آنها بگو: بیائید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که به منزله جان ما هستند را دعوت کنیم و آن گاه مباحله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: پس با من مباحله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو و کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود.

مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف سخن گفتی.

قرار گذاشتند همین کار را انجام بدهند. وقتی به منزل خود برگشتند، رؤسا و بزرگان شان سید و عاقب و اهتّم گفتند: اگر خودش با امتش به مباحله بیایند، مباحله می کنیم چون می فهمیم که او پیامبر نیست و اگر خودش با اقربائش به مباحله بیاید مباحله نمی کنیم، چون هیچکس علیه زن و بچه خود

اقدامی نمی‌کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در ادعایش راستگو است.

فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام برای مباحله آمده‌اند.

نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: این مرد پسر عمو و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه علیها‌السلام است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین علیهما‌السلام هستند.

نصارا سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا ﷺ گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباحله معاف بدار.

رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند.^۱

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٥)

هَذَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ خَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٦٦)

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٦٧)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (٦٨)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا

يَسْأَلُونَ (۶۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

۶۵- ای اهل کتاب، چرا درباره (آین) ابراهیم مجادله می‌کنید؟ در حالی که

تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶- شماها درباره آنچه که علم داشتید با هم مجادله نمودید، پس چرا

درباره آنچه که علم ندارید مجادله می‌کنید؟! و خداوند می‌داند و شماها

نمی‌دانید.

۶۷- ابراهیم نه یهودی بود و نه نصاری، بلکه (خداپرستی) موحد و

مسلمان بود و از مشرکان نبود.

۶۸- همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی

می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست

مؤمنان است.

۶۹- گروهی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند، و آنها جز

خودشان را گمراه نمی‌کنند، و نمی‌فهمند.

۷۰- ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید و در حالی که به (به

صدق آن) گواهی می‌دهید؟!

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾

سپس فرمود: ﴿ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ﴾ یعنی شماها یا آنها.

﴿ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی به آنچه که در تورات و انجیل آمده

است.

﴿ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی چرا درباره آنچه که در

صحف ابراهیم است و بدان علم ندارید محاجه می کنید و خداوند می داند آنچه را که شما نمی دانید.

سپس فرمود: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ سپس خداوند عزوجل نزدیکترین مردم به ابراهیم که حج بجای آورد را توصیف کرده و می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ عمر بن یزید گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدایت کردم از خود آنها.

سه بار فرمود: بله، از خود آنها. سپس به همدیگر نگاهی کردیم و بعد فرمود: ای عمر خداوند تبارک و تعالی در کتابش می فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

۷۱- ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشتبه می کنید و حق را می پوشانید

در حالی که می دانید!

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾ یعنی آنچه در تورات درباره صفات رسول خدا ﷺ آمده است را می دانستند ولی آن را کتمان می کردند.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

۷۲- و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مومنان نازل شده در اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنها (بدینوسیله از اسلام) برگردند.

تغییر قبله

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که صبح گفتند به آنچه به محمد نازل شده ایمان آوریم و شب به آن کافر شدیم.

در روایت ابوالجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد، رو به بیت المقدس نماز می خواند، یهود خیلی خوشحال شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله اش را از بیت المقدس به سوی کعبه - بیت الحرام - برگردانید، یهود از این عمل سخت به خشم آمدند. این تغییر در وسط نماز ظهر بود، گفتند: محمد نماز صبح را به سوی بیت المقدس قبله ما خواند و همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید، و منظورشان از آنچه در آخر روز نازل شده، همان تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه است شاید که به سوی قبله ما برگردد.^۱

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ
لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنَيْنِ
سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

۷۵- بعضی از اهل کتاب افرادی هستند که اگر مال بسیاری را در نزد آنها به امانت بگذاری به تو برمی گردانند، و برخی دیگر نیز هستند که اگر یک دینار در نزد او به امانت بگذاری بر تو رد نمی کنند مگر آنکه بر مطالبه آن سخت گیری کنی، این به خاطر آن است که می گویند: ما در مقابل غیر یهود مسؤول نیستیم، و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتُ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَاطِلٌ فِي الْأُمْنَيْنِ سَبِيلٌ﴾ یهود گفتند که بر ما گرفتن مال کسانی که بر آنها کتاب نازل نشده حلال است. پس خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و به خدا دروغ نسبت می دهند در حالی که می دانند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

۷۷- کسانی که عهد خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می فروشند، برای آنها در آخرت بهره ای نیست و خداوند با آنها سخن نمی گوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آنها نگاه نمی کند و آنها را از (گناه) پاکیزه نمی کند، و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ به نام مسلمانی به مردم نزدیک می‌شدند و از آنها چیزهایی می‌گرفتند و خیانت می‌کردند و در حقیقت مسلمان نبودند.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

۷۸- و همانا بعضی از اهل کتاب، هنگام خواندن کتاب آسمانی آن را تغییر می‌دهند تا گمان کنید که آن از کتاب خداست، و در حالی که از کتاب (خدا) نیست، و گویند: این از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از جانب خدا نیست. و با آنکه می‌دانند به خدا دروغ می‌بندند.

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یهود چیزی را نقل می‌کردند و آن را به تورات نسبت می‌دادند که در حقیقت در تورات نبود و به خداوند دروغ می‌گفتند.

مَا كَانَ لِیَسِّرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

۷۹- برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند او را به رسالت برگزیند و به

او کتاب و حکمت و نبوت بخشید سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا
 بپرستید، بلکه (بر حسب وظیفه خود به مردم بگویند) مردمی الهی باشید
 آن گونه که کتاب خدا را به دیگران می آموزند و خود درس می خوانند.
 ۸۰- و به شما امر نمی کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب

کنید، آیا شما را به کفر دعوت می کند بعد از آنکه مسلمان شدید؟

﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ ﴾ یعنی عیسی
 علیه السلام به مردم نگفت که من شما را خلق کرده ام پس مرا عبادت کنید و لکن به
 آنها گفت: از علما ربانی باشید.

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ گروهی بودند که
 ملائکه را می پرستیدند. گروهی از نصاری گمان می کردند که عیسی
 پروردگار است. یهود گفتند عزیز فرزند خداوند است و خداوند فرمود: ﴿ وَلَا
 يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾ و به شما امر نمی کند که
 فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ
 مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ
 بِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)
 فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ
 إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ

يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

۸۱- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از پیامبران (و امتهای آنها) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ خداوند فرمود: آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن عهد من پیمان بستید؟ گفتند: اقرار داریم. خدا فرمود: پس گواه باشید، من هم با شما از گواهانم.

۸۲- پس کسانی که بعد از آن (پیمان) روی از حق بگردانند، از فاسقانند.
۸۳- آیا آنها غیر از دین خدا را می‌طلبند؟ و در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است از روی اختیار و بی‌اختیار مطیع امر خداوند هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

۸۴- بگو: ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزنداناش نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾

خداوند از انبیا برای پیامبرش محمد ﷺ عهد و پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند، یاریش بنمایند و مژده رسالتش را به امتهایشان بدهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه در آخر الزمان به دنیا رجعت می‌کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری

می‌کند؛ و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ ایمان می‌آورند.

﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) رایاری می‌کنند^۱ و سپس در عالم ذر به پیامبران فرمود: ﴿أَقْرَزْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِكُمْ إِصْرِي﴾ که ﴿اصری﴾ یعنی عهد من.

و آنها گفتند: ﴿قَالُوا أَقْرَزْنَا قَالَ﴾ و خداوند به ملائکه فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ پس شاهد باشید که من نیز با شما از گواه دهندگان هستم.^۲

این آیه ۸۱ با آیه ۷ سوره احزاب ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که سه آیه می‌شود با هم بوده که در سه سوره نوشته شده است.^۳

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ﴾ یعنی این که به شماها گفتم که به محمد و وصیش اقرار کنید آیا غیر آن را می‌خواهید؟
﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ یعنی به وسیله شمشیر به دو دسته تقسیم می‌شوید.

سپس خداوند به پیامبرش امر می‌کند که به رسالت پیامبران و رسولان و به کتابهایشان اقرار کند و فرمود: بگوای محمد ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۱۵۹

۲. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵

أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۵﴾ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْوَاجَهُمْ كَفَرُوا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَرَاءَ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

۸۵- هر کس به غیر از اسلام دینی دیگر برای خود اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است.

۸۶- چگونه خداوند گروهی را هدایت کند که بعد از ایمان آوردن به خدا و

گواهی دادن به حقیقت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، باز کافر شدند؟ و خداوند هرگز گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۸۷- کیفر آنها (کافران) این است که لعنت خداوند و ملائکه و مردم همگی بر آنها باد.

۸۸- همواره در این لعنت جاویدانه می‌مانند (لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همیشه خواهد بود) و عذاب بر آنها تخفیف نمی‌یابد و نظر رحمت به آنها نمی‌شود.

۸۹- مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و (اعمالشان) را اصلاح نمایند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۰- همانا کسانی که بعد از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نمی‌شود، و آنها از گمراهان هستند.

۹۱- همانا کسانی که کافر شدند و در همان حال مُردند، هر کدام از آنها اگر زمین پر از طلا را برای رهایی خویش (از عذاب دردناک خداوند) به عنوان فدیة پیردازند هرگز از آنها قبول نمی‌شود، برای آنها عذابی دردناک است و هیچ یاورانی نخواهند داشت.

۹۲- هرگز به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست می‌دارید در راه خدا اتفاق کنید، و آنچه که اتفاق می‌کنید خداوند بر آن آگاه است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ این آیه از محکّمات است.

سپس خداوند آنهایی را که عهد الهی را درباره امیر المؤمنین علیه السلام نقض

کرده و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شدند را ذکر کرده و فرمود: ﴿كَيْفَ

يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ

اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ وَ النَّاسَ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا - تَا - إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّعَا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ اقْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿ همة این آیات درباره دشمنان آل محمد نازل شده است.

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ یعنی هرگز به ثواب نمی‌رسند مگر آنکه حق آل محمد را اعم از خمس و انفال و غنیمت جنگی را بپردازند.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳)

۹۳ - همه غذاهای (پاکیزه) بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) قبل از نازل شدن تورات بر خود حرام کرده بود. بگو: اگر راستگو هستید تورات را آورده و بخوانید.

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ﴾

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: یعقوب به عرق النساء (درد سیاتیک) مبتلا شد و گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهود گفتند: گوشت شتر در تورات حرام شده است، پس خداوند عز و جل به آنها فرمود: ﴿فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بنی اسرائیل آن را بر خود حرام کردند در حالی که آن بر مردم حرام نشده بود و این حکایت از حال یهود می‌کند.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)

۹۶ - اول خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد همان خانه (کعبه)

است که در سرزمین بکه است که برکت و هدایت برای عالمیان است.
 ﴿بکه﴾ یعنی اینکه بعضی مردم از شدت ازدحام جمعیت گریه و ناله سر
 می دهند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
 الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۷- در آن نشانه های روشن (از جمله آنها) مقام ابراهیم است، و هر کس
 داخل آنجا شود در امان باشد. و حق خدا بر مردم است که (اگر) استطاعت
 مالی دارند به حج بروند، و هر کس کفر بورزد (و به حج نرود به خود زیان
 رسانده) همانا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾

امام صادق علیه السلام درباره مردی که در بیرون از حرم مرتکب جنایتی
 می شود و سپس به حرم پناه می آورد می فرماید: بر آن شخص در حرم حد
 جاری نمی شود، با او سخن نگویند، او را سیرابش نکنند، به او غذا ندهند و
 چیزی هم به او نفروشد تا اینکه به وسیله این سخت گیری از حرم بیرون
 بیاید و حد بر او جاری شود. اما اگر کسی که در داخل حرم مرتکب جنایتی
 شده است در همانجا حد بر او جاری می شود چرا که او حرمتی برای حرم
 قائل نشده است.^۱

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾
 یعنی کسی که مستطیع است اما حج را ترک کند و آن را بجا نیاورد کافر است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۷۳

و استطاعت همان توانایی بر زاد و توشه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَهْوَئْنَ إِلَّا وَآتُكُمْ
مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق است از خداوند بترسید
و مسلمان از دنیا بروید.

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ﴾ این آیه به وسیله آیه ۱۶ سوره تغابن ﴿ فَاتَّقُوا
اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ منسوخ شده است.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳- و همگی به ریسمان الهی (توحید و ولایت) چنگ بزنید و متفرق
نشوید، و نعمت بزرگ خدا بر شما را بیاد بیاورید که چگونه با یکدیگر
دشمن بودید پس خداوند میان دلهای شما الفت و مهربانی قرار داد و به
برکت این نعمت با هم برادر (دینی) شدید، و شماها در پرتگاه حفره آتش
جهنم بودید پس خدا شما را از آن نجات داد. اینچنین خداوند آیاتش را
برای شما روشن می‌کند، شاید که هدایت بیابید.

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴾ یعنی به توحید و ولایت چنگ بزنید.

در روایت ابوالجارود آمده است که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ وَلَا
تَفَرَّقُوا ﴾ می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که آنها به زودی بعد از
پیامبرشان متفرق می‌شوند و بینشان اختلاف می‌افتد و لذا آنها را از متفرق

شدن نهی فرموده همچنانکه امتهای قبل از آنها را نهی کرده بود و به آنها امر نمود که بر ولایت آل محمد ﷺ چنگ بزنند تا متفرق نگردند.^۱

﴿وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾

این آیه درباره اوس و خزرج نازل شده است که صد سال سلاح هایشان را شب و روز بر زمین نگذاشتند تا اینکه دارای بچه‌هایی شدند و آنها نیز به جنگ با هم پرداختند پس خداوند پیامبرش را مبعوث فرمود و بین آنها صلح برقرار نمود و آنها اسلام آوردند و به خاطر وجود رسول خدا ﷺ دشمنی از دل‌هایشان بیرون رفت و با همدیگر برادر شدند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴- و باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند که آنها همان رستگاران هستند.

امام باقر علیّه السلام درباره آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ می‌فرماید: این آیه در حق آل محمد ﷺ و پیروان آنها که به سوی خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نازل شد.^۲

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ
إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۵ و ج ۶۵، ص ۲۳۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۸؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۱

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

۱۰۶- روزی که صورت‌های (گروهی) سفید و (گروهی) سیاه می‌شود، اما کسانی که روی‌هایشان سیاه باشد (آنها را نکوهش کرده و می‌گویند) آیا بعد از ایمان باز کافر شدید؟ اکنون بچشید عذاب را بدان چه که کفر ورزیدید.

۱۰۷- و اما کسانی که روی‌شان سفید باشد پس آنها در رحمت الهی (بهشت) هستند و در آن جاودانه خواهند بود.

ورود پرچم‌ها در روز قیامت

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهُ وَتَسْوَدُّ وَجُوهُ﴾ نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در روز قیامت امت با پنج علم و پرچم بر من وارد می‌شوند: اولین پرچم به سرکردگی گوساله این امت (اولی) است، از او سؤال می‌کنم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: با ثقل اکبر که قرآن باشد آن را تحریف کرده و پشت سر انداختیم و به آن عمل نکردیم؛ و با ثقل اصغر که ولایت باشد دشمنی کردیم و بر او ظلم نمودیم.

پس به آنها می‌گویم که با تشنگی و روسیاهی به سوی آتش جهنم بروید. سپس پرچمی به سرکردگی فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: ثقل اکبر را تحریف کرده و با آن مخالفت نمودیم و با ثقل اصغر دشمنی ورزیده و به جنگ پرداختیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی سامری این امت (سومی) بر من وارد می‌شود. به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل اکبر را عصیان کرده و آن را ترک نمودیم و ثقل اصغر را خوار و ذلیل نمودیم و با اعمالی زشت با آن برخورد کردیم. به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید. سپس پرچمی به سرکردگی ذی‌الشدیه با اولین و آخرین خوارج بر من وارد می‌شوند از آنها سؤال می‌کنم با ثقلین من چه کردید؟ می‌گویند: از ثقل اکبر برائت جستیم و با ثقل اصغر به جنگ و کشتار پرداختیم و آنها را کشتیم.

پس به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید. سپس پرچمی با سرکردگی امام المتقین و سید الوصیین و وصی رسول رب‌العالمین، حضرت علی بن ابیطالب بر من وارد می‌شود. به آنها نیز می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟ می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی نمودیم و آن را اطاعت کردیم و ثقل اصغر را دوست داشته و آن را یاری نمودیم تا اینکه خون ما دریاری آن ریخته شد. پس به آنها می‌گویم سیراب و رو سفید وارد بهشت شوید. سپس حضرت ﷺ آیه فوق را تلاوت نمودند.^۱

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ
أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

۱۱۰- شما بهترین امتی بودید که برای مردم بیرون آمدید، امر به معروف و

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ۹۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۹

نهی از منکر می‌کنید، و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برای آنها بهتر است، عده کمی از آنها جزء مومنان و اکثرشان از فاسقان

می‌باشند.
﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

ابن سنان گوید در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قرائت کردم، حضرت فرمودند: آیا ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام را می‌کشند؟

عرض کردم: فدایت گردم پس این آیه چگونه نازل شده است؟
فرمود: «کنتم خیر ائمة اخرجت للناس؛ شما بهترین امامان هستید که برای مردم بیرون آورده شدید» نازل شده است. آیا نمی‌بینی که خداوند آنها را با آیه ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ مدح و ستایش می‌کند.^۱

ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ اِنَّ مَا تُقِفُوا اِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةَ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ - (اهل کتاب) در هر کجا که باشند در ذلت و خواری هستند، مگر اینکه به ریسمانی از خداوند و مردم پیوندند. و آنها به خشم و غضب الهی گرفتار شده‌اند و بر آنها مهر بدبختی زده شده است چون آنها به آیات خداوند کافر شدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این اعمال آنها به

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۴؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۰۱

خاطر این بود که (خدا را) نافرمانی کردند و از تجاوزکاران بودند.

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيَّنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاوُءُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ یعنی مگر اینکه به عهد و پیمان از جانب خداوند و رسول خدا بپیوندند.

﴿الْمَسْكَنَةُ﴾ یعنی گرسنگی.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَعَبِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۵- و هر آنچه کار نیک انجام دهند پس هرگز کفران نخواهند شد و خداوند (به حال) پرهیزگاران آگاه است.

۱۱۶- همانا کسانی که کافر شدند هرگز اموال و فرزندان شان نمی تواند آنها را از عذاب خداوند در امان نگهدارند، و آنها اصحاب دوزخ بوده و در آن جاویدان خواهند بود.

۱۱۷- مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می کنند مانند باد سرد شدیدی است که به کشتزارهای ستمکاران می وزد و آن را نابود می سازد. و خداوند بر آنها ستمی نکرده است، و لکن آنها به خودشان ستم می کنند.

﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾ یعنی هرگز آن را انکار نمی کنند و سپس برای کفار مثل زده مانند کسی که مالش را در غیر اطاعت الهی انفاق

نماید و فرمود: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾
 ﴿مَثَلِ آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می کنند مانند باد سرد
 شدیدی است.

﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ﴾ یعنی مانند بادی است که دارای سرمای سوزانی
 می باشد.

﴿أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ﴾ یعنی بر زراعت آنها که
 بر خود ستم کرده اند می وزد و آن را نابود می سازد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا
 عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ
 الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)
 هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ
 قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۸ - ای کسانی که ایمان آورده اید، غیر از خودتان را محرم اسرار خود
 انتخاب نکنید، چونکه آنها از هرگونه شر و فساد در میان شما کوتاهی
 نمی کنند، آنها دوست دارند که شما همیشه در رنج و گرفتاری باشید، به
 تحقیق دشمنی شان را نسبت به شما بر زبان هم آشکار می کنند و آنچه در
 دل پنهان می دارند بزرگتر (مهمتر) از آن است. ما به خوبی آیات را برای
 شما آشکار کردیم اگر اهل اندیشه باشید.

۱۱۹ - شما آنها را دوست می دارید اما آنها شما را دوست نمی دارند، و در
 حالی که شما به همه کتاب های آسمانی ایمان دارید، و آنها هنگامی که شما

را ملاقات می‌کنند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون تنها شوند از شدت خشم و کینه بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزیند. بگو: با همین خشم بمیرید، همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده است.

﴿لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾ یعنی آنها از دشمنی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند.
﴿عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأَمِلَ مِنَ الْغِظَةِ﴾ اطراف انگشتان.

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

۱۲۱- (و به یاد بیاور) زمانی را که صبحگاهی از خانه خود برای صف آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون رفتی، و همانا خداوند شنوا و داناست.

۱۲۲- (و نیز بیاد بیاور) هنگامی که دو طایفه از شما تصمیم بر سستی گرفتند (تا از وسط جنگ فرار کنند) و خداوند یاور آنها بود، پس توکل کنندگان باید بر خداوند توکل نمایند.

جنگ احد

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سبب نزول آیه این است که قریش برای جنگ

با پیامبر ﷺ از مکه بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز از مدینه بیرون آمده و دنبال محلی مناسب از برای جنگ می گشت.^۱

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾

این آیه درباره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پیروانش که حضرت رسول ﷺ را یاری نکردند نازل شده است. می فرماید: علت جنگ احد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر با آن خفت و خواری که هفتاد کشته و هفتاد اسیر دادند و به مکه برگشتند ابوسفیان گفت: ای قریش نگذارید که زنانتان بر کشته های بدر گریه کنند زیرا اگر اشک از چشم آنها جاری شود غم و اندوه از دست دادن عزیزان و نیز دشمنی با محمد از دل آنها بیرون می رود؛ در این صورت محمد و پیروانش ما را به خاطر بی غیرتی شماست می کنند. آنها نیز چنین کردند و بعد از جنگ احد زنان قریش بر کشتگان خود گریه و زاری نمودند.

چون خواستند به جنگ احد بروند هم سوگندان خود از قبیله کنانه و غیر آن را جمع کردند و سلاح زیادی را تهیه نموده با سه هزار سواره و دو هزار پیاده از مکه بیرون آمدند. زنان خود را نیز با خود آوردند تا جنگ و مصیبت بدر را به آنها یادآوری نموده و آنها را بر جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمایند. ابوسفیان زن خود هند دختر عتبّه را با خود آورد و عمره دختر علقمه حارثیه را نیز با خود آوردند.

چون لشگرکشی قریش به رسول خدا ﷺ رسید اصحابش را جمع نموده و به آنها فرمود: خداوند به او اطلاع داده که قریش گرد هم آمده و قصد مدینه را کرده اند و اصحابش را به جنگ و خروج از مدینه فرا خواند.

عبد الله بن ابی و پیروانش گفتند: ای رسول خدا ﷺ از مدینه خارج مشو و در کوچه و خیابان شهر با آنها جنگ کنیم، مردان ضعیف، زنان و غلامان و کنیزان نیز همگی سر کوچه‌ها بایستند و از پشت بام‌ها بر سر آنها سنگ بریزند. ما تا زمانی که در داخل شهر و در قلعه‌های خود بوده‌ایم هیچ دشمنی نتوانسته بر ما پیروز شود اما هنگامی که از شهر برای جنگ با دشمنان بیرون رفته‌ایم آنها بر ما پیروز شده‌اند.

سعد بن معاذ رضی الله عنه و افرادی دیگر از قبیله اوس به پا خواسته و گفتند: ای رسول خدا زمانی که ما مشرک بودیم و بت می‌پرستیدیم هیچ عربی بر ما طمع ننمود و جرئت حمله بر ما نکرد پس چگونه بر ما طمع می‌کنند در حالی که ما مسلمان و خداپرست بوده و شما در بین ما هستید، از شهر بیرون می‌رویم و با آنها به جنگ می‌پردازیم که اگر کسی از ما کشته شود شهید است و هر کسی هم از ما نجات یافت او مجاهد در راه خدا است.

رسول خدا سخن سعد را پذیرفته و با گروهی از اصحاب از مدینه بیرون آمده تا جایی را برای جنگ معین نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا﴾ یعنی عبد الله بن ابی و یارانش.

رسول خدا ﷺ محل لشکر را در مسیر عراق مشخص کردند. عبد الله بن ابی و قومش از خزرج نظر پیامبر را پسندیدند. پیامبر اصحابش را شمرد که هفتصد مرد بودند. عبد الله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز بر گردنه کوه گذاشت چون می‌ترسید که کمین قریش از همین گردنه وارد شده و بر آنها حمله کنند. پیامبر به عبد الله بن جبیر و افراد زیر دستش فرمود: اگر دیدید که ما قریش را شکست داده و آنها را دنبال نموده و آنها را داخل مکه نموده‌ایم شماها از

جایتان تکان نخورده و بیرون نیایید و اگر هم دیدید که قریش ما را شکست داده و ما را دنبال نموده و داخل مدینه کرده‌اند هم از جای خود حرکت نکنید و از این گلوگاه خوب محافظت نمایید.

ابوسفیان، خالد بن ولید را با دویست سواره در کمین گذاشت و به آنها گفت: اگر دیدید که ما با مسلمانان در هم آمیختیم از همین دره وارد شوید و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کنید.

چون دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند و پیامبر لشکر خود را منظم نمود و پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد و انصار همگی با هم بر مشرکان قریش حمله کرده و آنها را با خفت و خواری فراری دادند، اصحاب رسول خدا متوجه اموال به جا مانده از آنها شدند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند، خالد بن ولید با دویست سواره آمد که از دره وارد شود. عبدالله بن جبیر و اصحابش آنها را تیرباران کردند و آنها برگشتند. افراد تحت نظر عبدالله چون دیدند که یاران پیامبر به جمع آوری غنائم مشغول هستند به عبدالله بن جبیر گفتند: ما چرا اینجا ایستاده‌ایم؟ که آنها غنیمت‌ها را ببرند و ما بدون غنیمت بمانیم.

عبدالله به آنها گفت: از خداوند بترسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در اینجا گذاشته و به ما فرمود که در هر صورتی از جای خود تکان نخوریم. عبدالله هر چقدر آنها را نصیحت کرد سودی نبخشید تا اینکه یکی یکی عبدالله را ترک کردند و آخر الامر عبدالله بن جبیر با دوازده نفر در آن دره باقی ماندند. پرچم قریش در دست طلحة بن ابی طلحه که از بنی عبدالدار بود قرار داشت. طلحه فریاد کشید: ای محمد گمان می‌کنی که ما را با شمشیرهای خود به سوی جهنم می‌فرستید و ما با شمشیرهای خود شماها را به بهشت می‌فرستیم پس

هر کس از شماها می‌خواهد به بهشت برود بیاید تا او را به بهشت بفرستم.
 کسی جرأت مبارزه با او را پیدا نکرد. حضرت علی علیه السلام آهنگ او را کرده و شروع به خواندن رجز نمود که مضمونش این است: «ای طلحه اگر تو همان باشی که می‌گویی، برای ما اسب‌ها برای شما شمشیرهاست، پس در جایگاهت بایست و ببین که کدام یک از ما کشته می‌شود، و کدام یک از ما اولی به آنچه که گفتی است، به تحقیق که بسویت شیری حمله کننده با شمشیری تیز و برنده که تیغش کند نمی‌شود آمده است و خدا و رسولش یار و یاور او هستند».

طلحه با شنیدن رجز حضرت علی علیه السلام گفت: ای پسر تو کیستی؟
 حضرت فرمود: من علی ابن ابیطالب هستم.

طلحه گفت: ای دفاع کننده با بن و دندان، دانستم که به غیر از تو کسی جرأت مبارزه با من را ندارد؛ پس طلحه حمله بر آن حضرت کرده و شمشیرش را حواله آن حضرت نمود و علی علیه السلام نیز آن را با سپرش دفع نمود و سپس ضربتی بر او زد و دو پایش را قطع نمود و او بر پشت افتاد و پرچم از دستش بر زمین افتاد. علی علیه السلام بر بالا سرش رفت تا سرش را از بدن جدا کند، طلحه آن حضرت را سوگند داد تا بر او رحم کند که علی علیه السلام برگشت.

مسلمانان به آن حضرت گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟
 فرمود: ضربه‌ای که من بر او زدم دیگر هرگز بعد از آن نمی‌تواند زنده بماند.

پرچم کفر را ابو سعید بن ابوطلحه به دست گرفت و علی علیه السلام او را نیز کشته و پرچم از دستش بر زمین افتاد. آن را شافع [مسافع] بن ابوطلحه برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دستش بر روی زمین افتاد و

عثمان بن ابوطلحه آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و حارث بن ابی طلحه آن را برداشت و باز علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و آن را ابو عذیر بن عثمان برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و عبدالله بن ابوجمیل بن زهیر آن را برداشت و علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد. نُهمین نفر از بنی عبدالدار را که ارطاة بن شرحبیل بود پرچم را برداشت و حضرت علی علیه السلام او را نیز کشت و پرچم از دست او بر زمین افتاد و غلامش آن را برداشت و حضرت شمشیری بر دست راست او زد و پرچم بر زمین افتاد و او با دست چپ آن را بلند کرد و حضرت ضربه‌ای بر دست چپ او زد و آن را قطع نمود و پرچم بر زمین افتاد و او با دو دست قطع شده آن را بلند کرد و گفت: ای بنی عبدالدار آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ علی علیه السلام ضربه‌ای بر سرش زد و او را به جهنم واصل کرد و پرچم بر روی زمین افتاد آن را عمره دختر علقمه حارثیه بلند کرد.

خالد بن ولید متوجه عبدالله بن جبیر شد که در گردنه با عده کمی مانده بودند و همه آنها را در دهانه دره به شهادت رساند و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کرد و شمشیر کشید. قریش در هنگام فرار وقتی دیدند که پرچمشان برافراشته است به زیر آن جمع شدند و از پشت و رو مسلمانان را در بر گرفتند. مسلمانان رو به فرار گذاشته و از هر سو گریخته و از کوه‌ها بالا رفتند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار مسلمانان را دید کلاخودش را از سر برداشت و فرمود: «منم رسول خدا، از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید».^۱ هشام گوید از امام صادق علیه السلام از معنی قول طلحه بن ابوطلحه که هنگام مبارز طلبیدن به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا قضیم» یعنی ای دفاع کننده با بن

و دندان، سؤال شد؟

فرمود: چون رسول خدا در مکه بود از ترس ابوطالب کسی جرأت اذیت و آزار رساندن بر آن حضرت را نداشت و لذا کودکانشان را تحریک می کردند تا هنگامی که آن حضرت از منزل بیرون می آید در کوچه و خیابان سنگ به سوی او انداخته و خاک و خاشاک بر سر مبارکش بریزند. علی علیه السلام چون آن حالات رقت بار را دید، گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد هر وقت خواستی از منزل بیرون بروی مرا نیز با خود ببر تا شر آنها را از تو دور گردانم. پیامبر هنگام بیرون رفتن حضرت علی علیه السلام را نیز با خود بیرون برد، کودکان چون رسول خدا را دیدند باز بر آن حضرت متعرض شدند حضرت علی علیه السلام بر آنها حمله کرده و بر سر و صورتشان زد و آنها گریان و نالان به سوی پدرانشان رفتند در حالی که می گفتند: علی ما را گاز گرفت، علی ما را گاز گرفت و علی علیه السلام به «القضیم» نامیده شد.

از ابو واثله شقیق بن سلمه روایت شده که گفت: با فلانی (عمر بن خطاب) می رفتیم صدای ناهنجاری را از او شنیدم، گفتم ای فلانی چه شده؟

گفت: وای بر تو آیا شیر بیشه شجاعت، معدن کرم و جوانمردی، کشنده ظالمان و یاغیان، زننده با دو شمشیر و پرچمداری با تدبیر را نمی بینی؟

در این هنگام علی بن ابیطالب را دیدم، به او گفتم: او علی بن ابیطالب است. گفت: نزدیک من بیا تا از شجاعت و دلیری اش برایت بگویم. در روز احد رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما بیعت گرفت که کسی فرار نکند و هر کس فرار کرد او گمراه است و هر کس از ما کشته شود او شهید است و پیامبر ضامن بهشت اوست. چون به صف ایستادیم دیدم که صد نفر از پهلوانان قریش که هر کدام

صد نفر و یا بیشتر جنگجو تحت نظر خود داشتند بر ما حمله کردند، ما از مقابله با آنها عاجز شده و رو به فرار گذاشتیم در این هنگام علی را دیدیم که مانند شیری درنده بر صف مشرکان حمله می‌کند و هیچ واهمه‌ای از آنها به دل راه نمی‌دهد؛ چون دید که ما فرار می‌کنیم گفت: روهایتان پاره پاره، بریده و خاک آلود باد به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی آتش جهنم فرار می‌کنید؟ چون دید که ما بر نمی‌گردیم بر ما حمله کرد و در دستش شمشیر پهنی بود که از آن مرگ می‌چکید، می‌گفت: بیعت کردید و آن را شکستید، به خدا سوگند شماها اولی به کشتن هستید قبل از اینکه من شماها را بکشم. به چشمانش نگاه کردم که آتش از آنها می‌بارید و یا مانند دو کاسه پر خون شده بودند. از بین بقیه من جرأت پیدا کرده جلو رفته و گفتم: ای ابوالحسن به خدا سوگند، کار عرب این است که گاهی حمله می‌کند و گاهی فرار، و چون حمله کند ننگ فرار را بر طرف می‌کند. گویا از روی من شرم کرد، دست از ما برداشت و قلب ما آرام گرفت. به خدا سوگند رعب و وحشت آن هنوز هم از قلب من بیرون نرفته است.

شجاعت زنی در جنگ احد

با رسول خدا ﷺ جز ابو دجانة انصاری، سماک بن خرشه و امیر المؤمنین علیؑ و افرادی دیگر باقی نماند. هر وقت مشرکان بر رسول خدا ﷺ حمله می‌کردند امیر المؤمنین علیؑ خودش را سپر آن حضرت می‌نمود و شر کفار را از پیامبر دور می‌کرد و آنها را به هلاکت می‌رساند تا اینکه شمشیرش شکست.

نسبیه دختر کعب مازنیة نیز با رسول خدا ﷺ بود، او در همه جنگها با

رسول خدا ﷺ شرکت می کرد و زخمی ها را مداوا می نمود، پسرش هم با او بود وقتی خواست مانند سایرین فرار کند، مادرش بر او حمله کرد و گفت: پسر من به کجا فرار می کنی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می کنی؟ و او را به جبهه برگرداند. مردی از دشمنان بر او حمله کرد و به شهادتش رساند، نسیبه شمشیر پسرش را برداشت و به قاتل او حمله برد و ضربتی بر ران او زد و او را به درک فرستاد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای نسیبه خدا بر تو برکت دهد. این زن سینه و پستان خود را سپر رسول خدا ﷺ کرده بود و خطر را از آن حضرت بر می گردانید، به طوری که جراحات بسیاری برداشت.

ابن قتیبه [قمیة] بر رسول خدا ﷺ حمله کرد و می گفت: محمد را به من نشان دهید، نجات نیابم اگر محمد از دست من نجات یابد، ضربه ای بر شانه حضرت زد و فریاد کشید: به لات و عزی سوگند محمد را کشتم. در آن حال رسول خدا ﷺ مردی از مهاجران را دید که سپرش را بر پشت سر خود آویخته و در حال فرار بود؛ حضرت او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای صاحب سپر، سپرت را ببنداز و به سوی آتش جهنم فرار کن. او سپرش را انداخت. رسول خدا ﷺ به نسیبه فرمود: سپر را بردار، نسیبه سپر را برداشت و با مشرکین به جنگ پرداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: مقام نسیبه بهتر از مقام فلان و فلان^۱ است.

چون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکست به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مرد با سلاح خود می جنگد؛ شمشیرم شکسته است. پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به آن حضرت داد و فرمود: با این شمشیر

۱ - علامه مجلسی بجای فلان و فلان از ابوبکر و عمر و عثمان نام برده است. حیوة القلوب،

بجنگ.

هر کس قصد پیامبر را می کرد امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شمشیر شر او را از آن حضرت دور می کرد، و به درک می فرستاد. مشرکان با دیدن حیدر کرار از حمله کردن به پیامبر ناامید می شدند تا اینکه پیامبر به جانب کوه احد رفت و در آنجا پشت به کوه ایستاد تا جنگ از یک طرف بوده و حضرت مسلط بر آن باشد؛ چون اصحاب آن حضرت همگی فرار کرده بودند و علی علیه السلام از آن حضرت دفاع می کرد و با مشرکان به جنگ می پرداخت تا اینکه در صورت، سر، سینه، شکم، دستها و پاها نود زخم برداشت. شنیده شد که نداکننده ای از آسمان ندا سرداد «لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست». جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد به خدا سوگند این عمل علی برادری و برابری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من از او هستم و او از من. جبرئیل گفت: و من با هر دو تایی شما.

نقش هند در معرکه احد

هند دختر عتبه در میان لشکر مشرکان بود و هرگاه مردی از آنها از میدان جنگ فرار می کرد میلی و سرمه دانی به او می داد و می گفت: تو مرد نیستی بلکه زن هستی این میل و سرمه دان را بگیر و دیگر ادعای مردی مکن. حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در برابر او را نداشتند؛ هند به وحشی که غلام حبشی جبیر بن مطعم بود، گفت اگر تو محمد یا علی و یا حمزه را بکشی آنقدر به تو می بخشم تا راضی شوی.

وحشی گفت: قادر به کشتن محمد نیستم؛ و اما علی مردی را باهوش‌تر و تیزبین‌تر از او در میدان جنگ ندیده‌ام و هیچگاه طمع در کشتن او نمی‌کنم. پس در کمین حمزه نشست دید که حمزه مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه‌ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از مثانه‌اش بیرون آمد وحشی بالا سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه است. هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد خداوند آن را در دهان آن ملعونه مانند استخوانی سفت کرد تا جگر پاک حمزه جزء بدن کثیف او نگردد، چون نتوانست بخورد آن را بر زمین انداخت. خداوند ملکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود.

هند به بالا سر جنازه حمزه آمد، بدن آن حضرت را مُثله کرده و با اعضای بدن آن جناب گردنبند درست کرده و به گردن خود آویخت.

مشرکان به جنگ برگشتند و قریش از کوه بالا رفتند. ابوسفیان از بالای کوه فریاد برداشت و گفت: بلند جایگاه باش ای هبل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به او بگو: خداوند بلند مرتبه‌تر و جلیل‌تر است.

ابوسفیان گفت: ای علی همانا هبل بر ما عنایت کرد.

علی علیه السلام فرمود: بلکه خداوند بر ما عنایت نمود.

ابوسفیان گفت: ای علی به لات و عزی سوگند از تو سؤالی دارم آیا محمد کشته شده است؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام به او فرمود: خداوند بر تو و بر لات و عزی به همراه تو لعنت کند، به خدا سوگند محمد کشته نشده بلکه صدای تو را نیز می شنود.

ابوسفیان گفت: تو راست می گوئی خداوند این قمیته را لعنت کند که گمان کرد محمد کشته شده است.

عمرو بن قیس هنوز اسلام نیاورده بود چون شنید که پیامبر به جنگ رفته است، شمشیر و سپر خود را گرفت و مانند شیر گرسنه راهی میدان احد شد و می گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله» شهادتین را گفته و مسلمان شد و با کفار جنگ نمود و به شهادت رسید.

مردی از انصار از میان کشته ها عبور می کرد که او را دید در آن میان افتاده است به او گفت: ای عمرو آیا تو در همان دین اول خود هستی؟

گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند من شهادت داده ام که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خداست و سپس به شهادت رسید.

مردی از اصحاب رسول خدا گفت: ای رسول خدا عمرو بن قیس اسلام آورد آیا او شهید است؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند او شهید است. او مردی است که یک رکعت نماز نخوانده داخل بهشت شد.

شهادت حنظله

حنظله بن ابوعامر مردی از خزرج بود، او با دختر عبدالله بن ابوسلول

از دواج کرده و در شب جنگ احد با او عروسی کرد و از رسول خدا اجازه خواست که همان شب را در نزد عروس بماند. درباره اجازه او خداوند این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾^۱ - این آیه در سوره نور و داستان جنگ احد در سوره آل عمران آمده است این دلالت می‌کند که کتابت قرآن بر خلاف نازل شدن آن است - و رسول خدا ﷺ نیز به او اجازه داد.

حنظله در همان شب با عیالش نزدیکی کرد چون صبح شد با همان حالت جنب به سوی میدان جنگ حرکت کرد، هنگامی که خواست از خانه بیرون برود زنش چهار نفر از انصار را خواست و در نزد آنها از حنظله اقرار گرفت که دیشب حنظله با او نزدیکی کرده است. به او گفته شد چرا این کار را کردی؟ زن گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله داخل آن شده بعد آسمان به حالت اول خود برگشت، دانستم که او به شهادت می‌رسد و کراهت داشتم که من از او حامله باشم و کسی بر عمل او شاهد نباشد.

حنظله در میدان جنگ آماده شد. ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده و در میان دو لشکر جولان می‌دهد شمشیرش را کشیده و بر او حمله کرد و اسبش را پی نمود و ابوسفیان از اسب بر زمین افتاد و فریاد کشید ای قریش

۱. سوره نور، آیه ۶۲؛ مؤمنان حقیقی آنهايي هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در کاری اجتماعشان به حضور رسول ﷺ لازم باشد حاضر آیند و تا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی‌روند. و (ای رسول ما) آنان که از تو اجازه می‌خواهند اینها حقیقتاً به خدا و رسولش ایمان دارند، پس چون از تو اجازه می‌خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند به هر کدام از آنها که بخواهی اجازه بده و برای آنها از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

من ابوسفیانم و این مرد حنظله است که قصد کشتن مرا نموده است. ابوسفیان دوید و حنظله نیز دنبالش کرد مردی از مشرکان نیزه‌ای بر او زد حنظله با همان نیزه به آن مرد حمله کرد و او را به درک فرستاد، و حنظله در میان حمزه و عمرو بن الجموح و عبدالله بن حزام و گروهی از انصار بر زمین افتاد و شهید شد.

رسول خدا ﷺ فرمود: حنظله را دیدم که ملائکه او را ما بین آسمان و زمین با آب باران با کاسه‌های طلا غسل می‌دهند. پس او را «غسل الملائکه» نامیدند.

روایت شده که مغیره بن العاص مردی چپ دست بود. چون می‌خواست که به احد برود سه تا سنگ برداشت و گفت: با اینها محمد را می‌کشم. هنگامی که در احد حاضر شد رسول خدا را دید که شمشیر در دست ایستاده است پس سنگی را به سوی آن حضرت پرتاب کرده و به حضرت خورد و شمشیر از دستش افتاد، فریاد بر کشید به لات و عزی سوگند محمد را کشتم.

امیر المؤمنین علیؑ فرمود: خدا او را لعنت کند دروغ می‌گوید.

سنگ دیگری را انداخت و آن نیز بر پیشانی حضرت اصابت کرد حضرت فرمود: خداوند او را حیران کند. چون مشرکان از احد رفتند او به خاطر نفرین پیامبر در همانجا در حیران و سرگردانی بود تا اینکه عمار بن یاسر به او رسید و او را به درک فرستاد.

خداوند بر ابن قمیته درخت را مسلط کرد، چهارپایش او را در میان درختان می‌برد و گوشت‌های بدنش بر درختان آویزان می‌شد تا اینکه همه گوشت‌های بدنش ریخت و مُرد که لعنت خدا بر او باد.

چون فراریان اصحاب رسول خدا برگشتند خداوند این آیه را فرستاد ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ ﴿۱۲۳﴾ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید پیش از آنکه خداوند شما را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی از شماها جهاد می‌کند و چه کسی صبر می‌کند و از جنگ فرار نمی‌کند. یعنی خداوند قبل از جنگ می‌دانست که چه کسی جنگ می‌کند و چه کسی فرار می‌کند و لکن خداوند بنابر اعمال مردم آنها را عقاب می‌کند نه به علم خود.^۱

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

۱۲۴ - و به تحقیق خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد پس از خداوند بترسید شاید که شکر نعمتش را بجا آورده باشید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود آنها ناتوان نبودند. همانا خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد.

وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾

۱۴۳ - و به تحقیق شما مرگ را قبل از اینکه با آن روبرو شوید آرزو می‌کردید پس آن را با چشم خویش دیدید در صورتی که به آن نگاه می‌کردید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: چون پیامبر به مؤمنین خبر داد که

خداوند به شهدای بدر چه ثواب‌هایی عطا کرده، درجه و منزل آنها را در بهشت بیان کرد، صحابه نیز آرزوی شهادت کرده و گفتند: پروردگارا جنگی را برای ما پیش بیاور تا در آن شهید شویم. پس خداوند جنگ احد را برای آنها پیش آورد ولی آنها نتوانستند ثابت قدم بمانند و از جنگ فرار کردند مگر عده کمی از آنها به گفته خود ثابت قدم ماندند.^۱

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۴ - محمد فقط فرستاده خداوند است که قبل از او نیز پیامبرانی بودند، اگر او بمیرد و یا شهید شود آیا شما به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد پس هرگز به خداوند ضرری نمی‌رساند، و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ احد بیرون رفت در روز جنگ مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ فرار کرده و در راه خود به هر کسی که می‌رسید می‌گفت محمد کشته شده است. بعد از جنگ چون اصحاب رسول خدا به مدینه برگشتند خداوند آیه فوق را فرستاد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا

ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)
 وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ
 أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)

۱۴۶- چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی زیادی در کنار آنها جنگ کردند و
 آنها هیچگاه در برابر آنچه که در راه خداوند بر آنها می‌رسید ترسو و ناتوان
 نشدند و خداوند صبرکنندگان را دوست می‌دارد.

۱۴۷- و سخنان آنها فقط این بود که می‌گفتند: پروردگارا، گناهان ما را
 ببخش و در کارهایی که تندروی کردیم درگذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و
 ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ﴾

چه بسا پیامبری که قبل از محمد بوده و با او سپاه بسیاری
 بودند.

﴿الرِّبُونَ﴾ جمع‌های زیاد.

﴿الرِّبوة﴾ یکی از ده هزار نفر.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پیامبران قبل از آنها.
 ﴿وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا
 أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾ یعنی خطاهای آنها ﴿و
 ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ قدم‌های ما ثابت بدار و ما را
 بر گروه کافران یاری فرما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَى أَغْيَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
 خَاسِرِينَ (۱۴۹)

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)
 سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ
 مَا وَاهُمُ النَّارُ وَبَشَسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱)

۱۴۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند پیروزی

کنید شما را به عقب برمی‌گردانند، پس از زیانکاران می‌شوید.

۱۵۰- (کافران مورد اعتماد شما نیستند) بلکه خداوند ولی و سرپرست

شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

۱۵۱- به زودی در دل کافران به خاطر اینکه برای خداوند شریک قائل

شدند رعب و هراس ایجاد می‌کنیم، و جایگاه آنها در آتش جهنم است و

چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
 فَتَقْلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ مقصود از کافر در این آیه عبد الله بن ابی است که با
 رسول خدا برای جنگ بیرون رفت و از نصف راه برگشته و طرفدارانش را
 از جنگ و کشته شدن ترساند و به مؤمنین گفت: روز احد روز فرار است از
 دست علی به دینتان برگشت کنید.

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 الرُّعْبَ﴾ یعنی قریش که به جنگ پیامبر آمده بودند. ﴿بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ﴾

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي
 الْأَمْرِ وَغَضِبْتُ مِنَ بَغْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ
 يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ
عَمَّا بَغِمَ لَكُمْ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نَاعَسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ
أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ
مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ
كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي
قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۲ - و به تحقیق وعده خداوند برای شما به حقیقت پیوست، در آن
هنگامی که به اذن خداوند کافران را به هلاکت می‌رساندید تا اینکه (در
جنگ احد) سست شدید و در امورتان به نزاع پرداختید بعد از آنکه آنچه
دوست می‌داشتید (از پیروزی بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید.
بعضی از شماها دنیا می‌خواهد و بعض هایتان آخرت، سپس خداوند شما
را از آن منصرف نمود تا شما را امتحان نماید و از (گناهان) شما در گذشت
که خداوند نسبت به مومنان رحمت و بخشش دارد.

۱۵۳ - (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب
ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند
غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و
المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه
است.

۱۵۴ - سپس بعد از این غم، ایمنی بر شما نازل کرد که آن به صورت خواب

سبکی بود، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست بیابیم؟ بگو: همه امور در دست خداست. آنها در دل خود چیزی را پنهان می‌کنند و برای تو بیان نمی‌کنند می‌گویند: اگر قرار بود که پیروز شویم در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود هم بودید باز افرادی که کشته شدن برای آنها مقرر شده بود حتماً با پای خود به قتلگاه بیرون می‌آمدند، و اینها برای آن است که خداوند می‌خواهد آنچه را که در سینه‌ها پنهان دارید را بیازماید و آنچه را در دل دارید خالص گرداند، و خداوند از آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ یعنی خداوند شما را در برابر کفار یاری

فرمود.

﴿إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنٍ﴾ به اذن خداوند آنها را بکشید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾ یعنی افراد تحت نظر عبد الله بن جبیر که محل قرارگاه خود را که همان گردنه بود را ترک کرده و به دنبال غنیمت رفتند و باعث شکست مسلمین شدند.

﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ یعنی عبد الله بن جبیر و عده کمی از یارانش که جایگاه خودشان را ترک نکرده و در همانجا باقی ماندند تا به شهادت رسیدند.

﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان کرد. ﴿وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

سپس از فراریان اصحاب رسول خدا یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلَوْنَهَا عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ - تَا - خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿غم﴾ اول در آیه فرار کردن و کشته شدن است و منظور از ﴿غم﴾ دوم اشراف پیدا کردن خالد بن ولید بر آنهاست.

﴿لَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ آنچه که از آنها فوت شد که همان غنیمت بود اندوهگین نشوند. مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی
 ﴿وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾ یعنی کشته شدن برادرانشان بود.
 ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ می‌فرماید یعنی فرار کردن.^۱

«برگشت به اصل داستان» اصحاب رسول خدا بعد از مجروح شدن و فرار کردن به سوی آن حضرت برگشته و زبان به معذرت خواهی گشودند. خداوند خواست که اصحاب راستگو و دروغگو را به آنها بشناساند پس در آن حال خوابی را بر آنها مستولی کرد که کم مانده بود بر زمین بیفتند؛ منافقین که آن حضرت را تکذیب می‌کردند نمی‌توانستند بر روی زمین بمانند و عقلاهایشان پریده بود و سخنان واهی می‌گفتند و حقایق را بر زبان جاری می‌کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿نُغَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ﴾ یعنی

مؤمنين ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست یابیم؟ خداوند به محمد ﷺ فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ، يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ می‌گویند اگر ما در خانه‌هایمان می‌بودیم کشته نمی‌شدیم.

خداوند فرمود: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ پس خداوند آنچه در قلوب اصحاب بود که بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها منافق دروغگو بودند را به وسیله خواب به رسول خود خبر داد و بر او این آیه را نازل کرد: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱ یعنی به وسیله خواب منافق دروغگو از مؤمن راستگو مشخص شد.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُعِيبُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

۱. سوره بقره آیه ۱۷۹؛ یعنی خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی که بر آن هستند وانگذازد تا آنکه (با آزمایش خود) بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ إِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸)

فِيمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۵ - کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را به سبب بعضی از گناهانشان به لغزش انداخت، و به تحقیق خداوند آنها را بخشید، بدرستی که خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱۵۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید هنگامی که برادرانشان به مسافرت می‌روند یا در جنگ حاضر می‌شوند (و مردند یا به شهادت رسیدند) می‌گویند: اگر در پیش ما می‌ماندند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. که خداوند آن حسرت را بر دل آنها می‌گذارد، خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

۱۵۷ - و اگر در راه خدا کشته شده یا بمیرید (در آخرت به آمرزش و رحمت الهی دست می‌یابید، که) آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (از دنیا) جمع آوری می‌کنند.

۱۵۸ - و اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می‌شوید.

۱۵۹ - به خاطر رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر تندخو و

سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

۱۶۰ - اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می تواند یاریتان نماید و مومنان باید بر خدا توکل نمایند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾

یعنی شیطان آنها را فریفت تا به دنبال غنیمت رفتند.

﴿بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی با گناهانشان کسب نمودند. ﴿وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ سپس می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید مانند عبد الله بن ابی و یارانش که برای جنگ با مشرکان نرفتند نباشید.

﴿وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ سپس به پیامبرش فرمود: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

یعنی اگر اخلاقی خشن داشتی از اطراف تو پراکنده می شدند و با تو همراهی نمی کردند. سپس برای تادیب رسولش می فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها را ببخش و

برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنون باید بر خدا توکل نمایند.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱)

۱۶۱- و هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند، و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده با خود می‌آورد، سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ می‌فرماید: خداوند راست گفته است چرا که او هیچ پیامبری را خیانت‌کار قرار نداده است.

﴿وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و اگر کسی چیزی را بدزدد در روز قیامت آن را در آتش جهنم می‌بیند سپس خداوند او را مجبور می‌کند که داخل جهنم شده و آن را بیرون بیاورد. ﴿ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.^۱

جنگ بدر

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده است. این آیه با آیاتی که در سوره انفال درباره بدر نازل شده یکی می باشد اما در این سوره با اخبار احد آمده است. علت نزول این آیه این بود که در جنگ بدر به همراه غنائم قطیفه سرخ رنگی نیز به دست مسلمانان افتاد ولی گم شد، مردی از اصحاب رسول خدا گفت: قطیفه در میان غنائم نیست گمان می کنم که پیامبر آن را برداشته باشد. و تهمت دزدیده شدن آن را به پیامبر داد. خداوند نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ...﴾ مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: فلان شخص قطیفه را دزدیده و در فلان مکان پنهان کرده است. پیامبر دستور داد آنجا را کنده و قطیفه را بیرون آوردند.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

أَوَلَمْ أَضْأِبْكُمْ مُصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ إِنَّا هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

وَمَا أَضْأِبْكُمْ يَوْمَ تَقَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)
وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَاقْتُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَغَالَوْا فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْغُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

۱۶۴- به تحقیق خداوند بر مومنان منت نهاد که پیامبری از خودشان را در میانشان برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت می کند و پاکیزه شان می کند

و کتاب و حکمت به آنها می آموزد اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱۶۵- آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۶۶- و آنچه در (روز احد) مقابله دو گروه با هم به شما رسید به فرمان خداوند بود تا مومنان شناخته شوند.

۱۶۷- و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند، و به آنها بی که گفته شد بیایید در راه خدا جهاد کنید یا از خود دفاع نمایند، گفتند: اگر می دانستیم جنگی اتفاق خواهد افتاد از شما پیروی می کردیم. آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاه تر است.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ این

آیه درباره آل محمد ﷺ نازل شده است.

﴿أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أَنَّنِي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ يَقُولُ بِمَعْصِيَتِكُمْ أَصَابَكُمْ مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبَاذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

می فرماید: آنها سیصد منافق بودند که با عبد الله بن ابی سلول برگشتند، جابر بن عبد الله به آنها گفت: شماها را به خدا سوگند چرا در جنگ پیامبر و دین و وطنتان را یاری نکردید؟

آنها گفتند: به خدا سوگند امروز جنگی در میان نبود اگر می دانستیم که جنگی است ما نیز از شما پیروی می کردیم و می جنگیدیم.

خداوند فرمود: ﴿هُمُ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می کنند آگاهتر است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۶۹- آنهایی را که در راه خدا کشته شده اند مرده حساب نکنید بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

۱۷۰- آنها به خاطر فضلی که خداوند به ایشان عنایت فرموده خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز بعد از آنها به ایشان ملحق نشده شادمانند، نه

ترسی بر آنهاست و نه محزون می شوند.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند زمانی که داخل بهشت می شوند و با کرامت الهی روبرو شده و شادمان گردند از آن چیزی که به آنها رسیده و در دنیا به برادران مؤمنشان نرسیده است.

﴿أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و این آیه رد کسانی است که ثواب و عقاب را بعد از مرگ باطل می دانند.

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳)

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ كُنْتُمْ حُرُمَةً لِلْعَالَمِينَ اللَّهُ خَالِكُ الدُّنْيَا وَالدَّارِ الْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

۱۷۲ - آنها که دعوت خدا و رسول را بعد از آن همه جراحات که به آنها رسید اجابت کردند، از برای هر کدام آنها که نیکی کردند و پرهیزگار بودند پاداش بزرگی است.

۱۷۳ - آنها کسانی بودند که بعضی مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر برای حمله به شما) گرد هم فراهم آمده اند بترسید، بر ایمان آنها افزوده شده و (در جواب) گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین حمایت کننده است.

۱۷۴ - پس آنها با نعمت و فضل خداوند (از میدان جنگ) برگشتند و هیچ ناراحتی و گرفتاری به آنها نرسید و از رضای الهی پیروی کردند، و خداوند صاحب فضل و رحمتی بزرگ است.

شهادت سعد بن ربیع

هنگامی که جنگ پایان یافت و مشرکان محل جنگ را ترک کردند، رسول

خدا ﷺ فرمود: چه کسی می داند که سعد بن ربیع کجاست؟

شخصی گفت: من به دنبالش می‌گردم.

رسول خدا ﷺ به مکانی اشاره کرده و فرمود: در آنجا دنبالش بگرد که من او را آنجا دیدم که دوازده نیزه او را در بر گرفته بود.

آن مرد گوید: به آن مکان رفته و دیدم که او در بین کشته‌ها افتاده است، گفتم: ای سعد. جوابم را نداد. دوباره گفتم: ای سعد؛ باز هم جوابم را نداد. گفتم: ای سعد رسول خدا از حال تو می‌پرسید.

چون نام آن حضرت را شنید سرش را مانند جوجه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده و یک جا آرام و قرار ندارد بلند کرد و گفت: آیا رسول خدا زنده است؟

گفتم: بله به خدا سوگند او زنده است و او به من خبر داد که تو را در میان دوازده نیزه دیده است.

سعد گفت: خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، او راست فرموده است. همانا دوازده نیزه به من خورده که همه آنها به اندرون من رسیده است؛ به قوم من انصار سلام را برسان و به آنها بگو: به خدا سوگند در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت اگر با وجود شما خاری به پای رسول خدا فرو برود. سپس نفسی کشیده و مانند شتری سر بریده خونی که در بدنش بود از او جاری شد و به رحمت الهی رسید. به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و جریان را به آن حضرت گفتم.

فرمود: خداوند سعد را رحمت کند که در زمان زنده بودنش ما را یاری کرد و در هنگام مرگش نیز به ما وصیت کرد.

شهادت حضرت حمزه علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه فرمود: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟ حرث بن سمیه گفت: من محل او را می دانم. بر بالا سر حمزه آمد وقتی وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد رسول خدا برگشته و حال او را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای علی عمویت را پیدا کن. علی علیه السلام نیز آمد و وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را دید کراحت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت گزارش دهد. رسول خدا شخصاً بالا سر عمویش حمزه آمد، هنگامی که وضع اسف بار عمویش را دید و مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه کرده اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند در هیچ مکانی نایستاده ام که همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر از مردان قریش را مانند عمویم علیه السلام می کنم. جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت وارد شده و این آیه را برایش خواند: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^۱ اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب کرده اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه صبر می کنم.

این آیه در سوره نحل آمده است بلکه لازم بود که در این سوره و در اخبار احد می آمد.

پیامبر ردای خود را که از برد یمن بود بر روی جنازه حمزه انداخت، آن را بر قامت رشید حمزه کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می کشید پاهایش نمایان می گشت و چون به پاهایش می کشید سرش نمایان می شد، پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود: اگر

زنان بنی عبدالمطلب اندوهگین نمی شدند جنازه او را برای درندگان و مرغان رها می کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید. رسول خدا ﷺ دستور دادند که شهدا را جمع کنند. بر بدن آنها نماز خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد محمد کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا را ملاقات کرد. رسول خدا وقتی دخترش را گریان دید با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید وعده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگو بله.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت آمده و از کشته شدگان خود خبر می گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگان را از حضرت گرفت.

پیامبر به او فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: در عزای برادرت.

گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: برای حمزه بن عبدالمطلب.

گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «وا حزناه».

رسول خدا ﷺ فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه‌ای است که کس دیگری آن مرتبه را ندارد. به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه‌هایش را به یاد آوردم.

چون قریش از احد رفتند و پیامبر نیز با یارانش به سوی مدینه برگشت، در نزدیکی مدینه قبل از آنکه وارد شهر شود به اصحابش فرمود: چه کسی از حال قریش برای من خبر می‌آورد، که آیا آنها به سوی مکه رفته‌اند و یا دوباره قصد حمله به مدینه را دارند. کسی جوابش را نداد.

امیر المؤمنین علیؑ گفت: من از آنها خبر می‌آورم.

پیامبر فرمود: برو، اگر آنها را دیدی که سوار اسب‌هایشان شده و شترانشان را به همراهشان می‌کشند آنها قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا سوگند اگر آنها قصد مدینه را نمایند نفرینشان می‌کنم تا هلاک شوند. و اگر بر شترانشان سوار بوده و اسب‌ها را به دنبال خود می‌کشند، می‌خواهند به مکه برگردند و قصد حمله به مدینه را دارند.

حضرت علیؑ با آن همه درد و جراحی که داشت رفت تا به نزدیکی آنها رسید، مشاهده کرد که آنها سوار بر شتران شده و اسب‌هایشان را به دنبال خود می‌کشند؛ امیر المؤمنین به نزد رسول خدا ﷺ برگشت و به آن حضرت گزارش داد.

پیامبر فرمود: آنها قصد مکه را دارند.

چون رسول خدا ﷺ وارد مدینه شد جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد خداوند به تو امر می‌کند که از شهر خارج شده و به دنبال قریش بروی و جز مجروحین کس دیگری با تو همراه نباشد. رسول خدا ﷺ به ندا کننده دستور داد که مجروحین مهاجرین و انصار را ندا کنند که با آن حضرت بیرون بروند و آنهایی که جراحی ندارند بمانند. اصحاب مجروح ضماط بر روی زخمهایشان می‌گذاشتند و آنها را مداوا می‌کردند که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾^۱ در جنگ با کافران سستی نکنید و ضعف از خود نشان ندهید اگر شماها زخم خورده‌اید و درد می‌کشید آنها نیز زخم خورده هستند و درد می‌کشند، ولی شما از خداوند ثواب و یاری را امید دارید اما آنها امیدی ندارند. - این آیه که در سوره نساء است لازم بود که در همین سوره آل عمران می‌آمد چرا که مربوط به واقعه احد می‌باشد. -

و خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾^۲ اگر در میدان احد جراحی به شما رسید به آنها نیز (در جنگ بدر) جراحی وارد شد و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا آنهایی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد.

افراد مجروح شده با پیامبر برای تعقیب قریش بیرون رفتند چون رسول

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

خدا ﷺ به حمراء الأسد رسیدند و قریش در «روحا» فرود آمده بودند عکرمه بن ابوجهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برگردیم و مدینه را غارت کنیم چرا که بزرگانشان را هلاک کرده و دلیر مردشان را که حمزه باشد را کشته ایم.

مردی که از مدینه به سوی مکه می‌رفت به آنها رسید. از اوضاع مدینه و چگونگی احوال اصحاب پیامبر سؤال کردند.

آن مرد گفت: محمد و اصحابش مدینه را ترک کرده و با شدت به تعقیب شما به حمراء الأسد رسیده‌اند.

ابوسفیان گفت: این برگشتن ما به مدینه بغی و لجاجت است، ما به گروهی پیروز شده ایم و اگر بغی کنیم رستگار نمی‌شویم.

نعیم بن مسعود اشجعی را دیدند که به سوی مدینه می‌رفت. ابوسفیان به او گفت: کجا می‌روی؟

نعیم گفت: به مدینه می‌روم تا غذایی برای اهل خود بخرم.

ابوسفیان گفت: آیا از حمراء الأسد می‌روی تا اصحاب محمد را دیده و به آنها بگوئی که هم سوگندان و موالی قریش از قبائل عرب دور قریش جمع شده‌اند و آنها را بترسانی تا از تعقیب ما دست بردارند و برگردند که در عوض ده شتر با بار خرما و مویز به تو می‌دهیم.

نعیم آن را قبول کرد. فردای آن روز به حمراء الأسد رسید، به اصحاب پیامبر گفت: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتند: در پی قریش هستیم.

گفت: برگردید که هم سوگندان و موالیان قریش و هر کسی از آنها که به جنگ احد نیامده بود همگی گرد هم آمده‌اند گمان می‌کنم همین الآن طلیعه

لشکرشان پیدا شود.

اصحاب پیامبر گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد برگرد که خداوند ربی از شما در دل قریش انداخت و آنها برگشتند. پس رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ﴾ یعنی نعیم بن مسعود. این لفظ عام و معنایش خاص است.

﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ هنگامی که وارد مدینه شدند اصحاب پیامبر گفتند: این چه چیزی بود که به ما رسید؟ ما فکر می کردیم پیروز هستیم. خداوند این آیه را فرستاد: ﴿أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیه خود شماست.^۱
در روز بدر هفتاد نفر از قریش کشته شده و هفتاد نفر نیز به اسارت مسلمانان درآمدند که حکم درباره اسیران کشتن بود. انصار به پیامبر گفتند: ای رسول خدا ﷺ آنها را به ما ببخش و آنها را مکش تا از آنها فدیة بگیریم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند مباح کرده که از آنها فدیة گرفته و آزادشان

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۲.

نمائید. اما در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته شده است از انصار شهید خواهد شد. رسول خدا این شرط را به آنها ابلاغ فرمود. گفتند: ما راضی هستیم که امسال از آنها فدیہ گرفته و خودمان را تقویت نمائیم و در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیہ گرفته ایم از ما کشته شود و ما داخل بهشت شویم. از اسیران فدیہ گرفته و آنها را آزاد کردند. هنگامی که سال آینده که روز احد بود اتفاق افتاد هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا کشته شدند، اصحاب از این واقعه ناراحت شده و گفتند: ای رسول خدا این چه مصیبتی بود که به ما رسید، ما می گفتیم حتماً پیروز هستیم. خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: ﴿أَوَلَمْأَاصَابَتْكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی آنچه در روز بدر با شما شرط بستیم اتفاق افتاده است.

مرا تبحر تکوین و علم و سوره

وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰ - آنها که بخل می ورزند و از آنچه که خداوند از فضل خویش به آنها داده اتفاق نمی کنند گمان نکنند که این بخل ورزیدن به نفع آنهاست بلکه آن شری برای آنهاست، برای اینکه بزودی در روز قیامت آنچه را که بخل می ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می افکنند، و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

﴿وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ می فرماید: کسی که بخل ورزیده و مالش را در اطاعت الهی

انفاق نکند همان مال در روز قیامت افساری از آتش جهنم شده و در گردنش آویزان می‌گردد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ برای اینکه بزودی در روز قیامت درباره آنچه که بخل می‌ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می‌افکنند.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)

۱۸۱ - به تحقیق خداوند سخن آنها را که گفتند خداوند فقیر است و ما

بی‌نیازیم را شنید، به زودی آنچه را که گفتند و به ناحق کشتن پیامبران را

خواهیم نوشت، و (به آنها) می‌گوئیم عذاب سوزان را بچشید.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ بخدا

سوگند آنها خداوند را ندیده‌اند تا بدانند که خداوند فقیر است لکن اولیاء الهی

را فقیر دیده و گفتند اگر خداوند غنی و بی‌نیاز بود اولیائش هم غنی و بی‌نیاز

می‌شدند.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا لَأَن نُّؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْآنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ فَلَمَّ قَالُوا قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الرُّبْرِ وَ الْكِتَابِ

الْمُنِيرِ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ

النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

۱۸۳- آنها کسانی (هستند که) گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد (بسوزد). بگو: که به تحقیق قبل از من پیامبرانی با دلایلی روشن (معجزه) پیش شما آمدند و آنچه که گفتید آوردند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویند؟

۱۸۴- پس اگر تو را تکذیب کردند (ناراحت مباش) که پیامبران قبل از تو را هم که با دلایلی روشن و زیورها و کتاب آسمانی آمده بودند را نیز تکذیب کردند.

۱۸۵- هر کسی مزه مرگ را می‌چشد و همانا شما مزد اعمالتان را در روز قیامت خواهید گرفت، پس کسی که از آتش جهنم دور شود وارد بهشت می‌گردد و رستگار می‌شود، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَأْتِيَنَا بِقُرْاٰنٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ﴾ گروهی از یهود به رسول خدا ﷺ گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاورید که آتش آن را بخورد. در نزد بنی اسرائیل طشتی بود و قربانی را می‌آوردند و در آن طشت می‌گذاشتند، آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به پیامبر گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاوری و آتش آن را بسوزاند همچنانکه در زمان بنی اسرائیل بود، خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه که گفتید به سویتان آمدند و اگر راست می‌گویند پس چرا آنان را کشتید.

امام باقر علیّه السلام درباره آیه زیر می‌فرماید: ﴿فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاؤُا بِالْبَيِّنٰتِ﴾ که آن آیات و معجزات است.

﴿وَالزُّبُرِ﴾ که کتاب پیامبران در نبوت است.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ که حلال و حرام می باشد.^۱

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ یعنی از آتش نجات یافت.

شیعیان روز قیامت رستگار هستند

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود محمد صلی الله علیه و آله را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و در سمت راست عرش بایستد و سپس ابراهیم را بخوانند و حله سفید بر او بپوشانند و او در سمت چپ عرش بایستد، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخوانند و حله سرخ رنگی را بر او بپوشانند و بر سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله می ایستد سپس اسماعیل را فرا می خوانند و حله سفید رنگی را بر او می پوشانند و او در سمت چپ ابراهیم می ایستد. سپس امام حسن علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او می پوشانند و در سمت راست امیر المؤمنین علیه السلام می ایستد، سپس امام حسین علیه السلام را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر او نیز می پوشانند و در سمت راست امام حسن می ایستد، سپس هر یک از ائمه را فرا می خوانند و حله سرخ رنگی را بر آنها می پوشانند و هر یک در سمت راست بعد از دیگری می ایستد، و سپس شیعیان را فرا می خوانند و آنها را در روبروی امامانشان به صف می کشند، سپس حضرت فاطمه علیها السلام را با زنان از ذریه و شیعیان آن حضرت را فرا می خوانند و بدون

حساب وارد بهشت می شوند، سپس منادی از میان عرش از جانب خداوند ندا می کند: ای محمد چه خوب پدری است پدر تو که آن ابراهیم است، و چه خوب برادری است برادر تو که آن علی بن ابیطالب علیه السلام است و چه نوه های خوبی هستند نوه های تو که آن دو، حسن و حسین هستند و چه نیکو جنینی بود جنین تو محسن که در شکم مادر شهید شد و چه نیکو امامان راهنما کننده ای هستند ذریه تو (که امامان را از امام سجاد علیه السلام تا آخر نام می برد) و چه نیکو شیعیانی هستند شیعیان تو؛ همانا محمد و وصی او و دو نوه او و امامان از ذریه او همگی از رستگارانند و سپس به آنها می فرماید داخل بهشت شوید و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾^۱



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷- و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از افرادی که کتاب به آنها داده شد بود پیمان گرفت که حقایق آن را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید، ولی آنها آن عهد و پیمان را پشت سر انداختند و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ می فرماید: خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت درباره مقام محمد برای مردم سخن بگویند و آن را کتمان نکنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۰

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ ولى آنها آن پيمان را وانهادند ﴿وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾^۱ و آن را به بهای كمی فروختند، پس چه بد كالایى خریدند.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸ - (ای پیامبر) گمان مکن آنهايى که به اعمال زشت خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند که در مقابل کارى (اعمال نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش واقع شوند، از عذاب الهی به دور هستند، برای آنها عذابى دردناک است.

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ این آیه درباره منافقین نازل شد که بدون دلیل و عملی دوست داشتند مورد ستایش واقع شوند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید: یعنى از عذاب به دور شوند ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذاب دردناکی است.^۲

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَنَّكُرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۲

۲. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۴

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲)

۱۹۱- آنهایی که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را از عذاب دوزخ نگاهدار.
۱۹۲- پروردگارا هر که را تو در آتش بیافکنی او را خوار و ذلیل کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی شخص سالم نماز را در حال ایستاده و شخص مریض نماز را در حال نشسته می‌خواند.

﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی خوابیده با اشاره می‌خواند.

این دو آیه از محکمت است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ (۱۹۴)

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ
مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَفَاتَلُوا
وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ وَيُبْسُ الْيَهُادُ (۱۹۷)

۱۹۳- پروردگارا ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بپامرز و از زشتی‌های ما درگذر و ما را با نیکان بمیران.

۱۹۴- پروردگارا آنچه را که به وسیلهٔ رسالت بر ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و در روز قیامت ما را رسوا مکن بدرستی که تو از وعده‌ات تخلف نمی‌ورزی.

۱۹۵- پس پروردگارشان دعا‌های آنها را اجابت کرد (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از زن و مردتان را ضایع نمی‌کنم، که شما از همدیگر هستید؛ پس آنها که از وطن (در راه خدا) هجرت کردند و از دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهانشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست.

۱۹۶- رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷- این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ یعنی رسول خدا به سوی ایمان فرا می‌خواند تا اینکه فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران آن حضرت را ذکر فرمود و فرمود: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر هنگامی که خروج کنند.

﴿وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۸﴾ و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بییقین گناهانشان را می پوشانم و آنها را به بهشت هایی وارد می کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب ها در نزد خداست.

سپس به پیامبرش فرمود: ﴿لَا يَغُرَّتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبُسُّ الْمِهَادِ﴾ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد. این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

۱۹۹ - و همانا از اهل کتاب افرادی هستند که به خدا و آنچه که بر شما و آنچه را که بر خودشان نازل شده ایمان دارند، برای خدا خاشع هستند و آیات الهی را به بهای اندکی نمی فروشند، اجر آنها نزد پروردگارشان است بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ﴾ آنها گروهی از یهود و نصاری بودند که اسلام آوردند که از جمله آنها نجاشی و یارانش بودند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُقْلِحُونَ (۲۰۰)

۲۰۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و پایداری نمایید و از

خداوند بترسید شاید که رستگار شوید.

اجر صبرکنندگان

﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بر مصیبت‌ها شکیبائی بورزید و بر فرائض صبر نمایید و از ائمه علیهم السلام پیروی نموده و با آنها رابطه برقرار کنید.^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند کجا هستند صبر کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا می‌خیزند. سپس منادی ندا کند کجا هستند صبر شونده‌گان؟ پس گروهی دیگر از مردم به پا می‌خیزند.

راوی گوید، عرض کردم: فدایت گردم صبر کنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند. و صبر شونده‌گان کسانی هستند که بر دوری از محرمات صبر می‌کنند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۰

تفسیر سورة نساء



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

ع - سورة نساء در مدینه

نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

۱- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همه شما را از یک انسان آفرید، و
از آن همسرش را نیز خلق کرد، و از آن دو انسان‌های زیادی از مرد و زن
(در اطراف عالم) پراکنده نمود، و بترسید از آن خدایی که در هنگام در
خواست چیزی از همدیگر نامش را می‌برید، و نیز با خویشان (قطع رابطه)
نکنید، که همانا خداوند مراقب شماست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ یعنی شما
را از آدم عليه السلام آفریدم.

﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی حوا را که خداوند او را از دنده پائین آدم
عليه السلام آفرید.

﴿وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ﴾ در روز قیامت از تقوی سؤال می‌کنند که آیا در دنیا تقوا پیشه
داشتید، و از ارحام سؤال می‌کنند که آیا با آنها پیوند داشتید و صلة رحم

می‌کردید؟

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ مراد از «رقیب» یعنی خداوند شما را کفایت می‌کند.

در روایت ابی‌الجارود آمده است که مراد از رقیب حافظ و نگهبان است.

وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

۲- و اموال یتیمان را (بعد از آنکه به حد بلوغ رسیدند) به آنها بدهید، و

اموال بد و نامرغوب (خود را) با اموال مرغوب (آنها) عوض نکنید و اموال

آنان را به‌مراه اموال خودتان نخورید، که آن گناهی بزرگ است.

﴿وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را به ظلم و ستم نخورید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنها عوض نکنید.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را با مال خودتان نخورید.

﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ که آن گناهی بزرگ است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْ وَ تَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳)

۳- و اگر می‌ترسید که (در هنگام ازدواج با دختران یتیم) با عدالت رفتار

نکنید، پس با زنان پاک دیگر (غیر از یتیمان) ازدواج کنید، پس اگر بترسید

که در بین آنها (زنان متعدّد) با عدالت رفتار نکنید پس یک همسر اختیار کنید و یا اگر کنیزانی دارید به همان اکتفاء کنید، که این کار از ظلم و ستم جلوگیری می‌کند.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ این آیه به همراه آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾^۱ فانكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ نازل شده است که نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش صدر آیه ۱۲۰ می‌باشد، و این آیه دربارهٔ این است که حلال نمی‌باشد که با دختر یتیمی به خاطر مالش ازدواج کنند پس دربارهٔ آن از رسول خدا ﷺ سؤال کردند و خداوند متعال ﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ - تَا - مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ را نازل فرمود.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ یعنی اگر قادر به برقراری عدالت در بین زن‌ها نیستید بیش از یک زن نگیرید.

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِئْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)

۴- و مهر زنان را (بطور کامل) به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از آن را با رضایتشان به شما بخشیدند، از آن استفاده کنید که برای شما حلال و گوارا است.

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ نحلّه یعنی هدیه داد.
 ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ یعنی آنچه را
 که زن از مهر خود به مرد بخشید دیگر نمی تواند چیزی از آن را پس بگیرد.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ
 اكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)

۵- و اموال خودتان را که خداوند آن را باعث پایداری زندگی تان قرار داده
 در اختیار سفیهان نگذارید و روزی (نقعه) آنها را از همان مال بدهید و
 لباس بر آنها بپوشانید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ
 أَمْوَالَكُمُ﴾ روایت می کند که فرمود: سفهاء زنان و بچه ها هستند، وقتی مردی
 تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید
 هیچیک از آنها را بر مال خودش مسلط کند، چون خدای تعالی مال را وسیله
 قوام زندگی او قرار داده، سپس فرمود: مراد از «قیام» معاش زندگی است.^۱
 ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ می فرماید:
 معروف آنچه که از مال و سلاح است.

شارب الخمر را طرد کنید

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمودند: شارب الخمر هر وقت سخنی گفت او را تصدیق نکنید و هنگامی که
 به خواستگاری آمد به او زن ندهید، زمانی که مریض شد به عیادتش نروید،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۲۷ و ج ۱۴، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۳

هنگامی که مُرد در تشیع جنازه‌اش شرکت نکنید، او را دربارهٔ امانات خود امین قرار ندهید و هر کس امانتی به او بسپارد و آن امانت از بین برود خداوند عوض آن را اعطا نمی‌کند و در مقابل تلف شدن آن مال اجر و ثوابی به شما نمی‌دهد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ و کدام سفیهی از خورندهٔ شراب سفیه‌تر است.^۱

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (٦)

۶- و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند امتحان کنید که اگر در آنها رشد دیدید اموالشان را به آنها بدهید و قبل از اینکه بزرگ شوند اموالشان را از روی اسراف و عجله نخورید (حیف و میل نکنید). و هر کس بی‌نیاز است (از برداشتن حق‌الزحمه) خودداری نماید، و هر کس که فقیر است به اندازه متعارف (از مال یتیم حق‌الزحمه) بردارد، پس هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید شاهد بگیرید اگر چه گواهی خدا برای محاسبه کافی است.

پرهیز از خوردن مال یتیم

﴿وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا﴾

هر کسی که در دست او مال یتیمی باشد جائز نیست که آن را به او تحویل بدهد تا اینکه به سن بلوغ و ازدواج برسد؛ زمانی که آن یتیم محتمل شد در

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۴۳

صورت مرتکب شدن به معاصی حد بر او جاری می‌شود و بجا آوردن واجبات بر او واجب می‌گردد، و در صورت بلوغ در حضور شاهد، مال به او داده می‌شود و اگر کسی نمی‌داند که آن یتیم به بلوغ رسیده است یا نه او را با بوی زیر بغل و موی عورت امتحان می‌کنند که اگر مو روئیده باشد پس او به بلوغ رسیده و مالش را به او می‌دهند، و جائز نیست که مالش را از او باز بدارند و بگویند که او بزرگ نشده است.

﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ اگر در دست کسی مال یتیمی باشد که خودش غنی و ثروتمند باشد بر او حلال نیست که از آن مال یتیم بخورد و اگر فقیر باشد به مقدار نیاز از آن بردارد.^۱

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۷)

۷- از برای مردان (فرزندان پسر) از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند، سهمی است و از برای زنان (فرزندان دختر) نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، چه آن مال کم باشد یا زیاد، سهمی مشخص و تعیین شده است.

این آیه ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾^۲ منسوخ شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴

۲. سورة نساء، آیه ۱۱.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

۸- و هنگام تقسیم (ارث) خویشان و یتیمان و فقیران (که ارث نمی‌برند) حاضر باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

آیه ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ به وسیله آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ منسوخ شده است.

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

۹- و اگر کسانی که فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی می‌گذارند بر (آینده) آنان می‌ترسند، پس باید از خدا بترسند و (در حق یتیمان مردم) سخنی استوار بگویند.

﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ خداوند عزوجل می‌فرماید به یتیمان ظلم نکنید که آن ظلم و ستم به فرزندان شما هم می‌رسد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید زمانی که مردی به یتیمی ستم کند و مام او را حلال بداند بچه‌هایش از ستم در امان نمی‌مانند و به ظلمی که پدرشان انجام داده مبتلا می‌گردد، و اگر آن مرد شخصی ضالح و نیکوکار بود بچه‌اش در عوض نیکوکاری پدرش در امان می‌ماند، و دلیل بر آن فرمایش خداوند متعال ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ^۱ خداوند به خاطر فساد پدرش به یتیمی ستم نمی‌کند و لکن بچه را به سوی پدرش وامی‌گذارد که اگر پدر صالح و نیکوکار باشد بچه را به عوض نیکوکاری پدرش حفظ می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا (۱۰)

۱۰- کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، همانا (در حقیقت) آنها آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان می‌سوزند.

حالات خورندگان مال یتیم در معراج

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا شب معراج به آسمان‌ها بردند گروهی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پشتشان بیرون می‌آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیم را به ظلم و ستم می‌خورند.^۲

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِنْهُ حَقُّ الْوَتَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ

۱. سوره کهف، آیه ۸۲. و اما آن دیوار برای دو طفل یتیمی بود که در شهر زندگی می‌کردند و پدری صالح داشتند و زیر آن گنجی برای آن دو گذاشته بود؛ خدایت خواست تا به لطف خود آن اطفال به حد رشد رسند و خودشان گنج را استخراج کنند.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۵

فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا
السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ
إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ
أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا (۱۱)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ
الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ
لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ
فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ
مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَلِيمٌ (۱۲)

۱۱ - خداوند شماها را درباره فرزندان سفارش می‌کند که پسر دو برابر
دختر ارث می‌برد، پس اگر فرزندان دختر بیش از دو نفر باشند دو سوم
میراث از برای آنهاست، و اگر یک دختر باشد نصف میراث از برای اوست،
و برای هر کدام از پدر و مادر او (میت) یک ششم میراث است، اگر (میت)
فرزند داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد وارث اموالش پدر و مادر
است که مادر یک سوم (و بقیه از برای پدر است)، و اگر میت برادرانی
داشته باشد پس مادر یک ششم ارث را می‌برد (و بقیه از برای پدر است)،
(اینها همه) بعد از بجا آوردن وصیت میت و دادن بدهی او می‌باشد. شماها
نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان به حال شما سودمندتر است، این
فریضه الهی است و خداوند به هر چیز دانا و آگاه است.

۱۲- و شما مردان نصف میراث زنانان را به ارث می‌برید اگر آنها فرزندی نداشته باشند پس اگر فرزند داشته باشند یک چهارم ارث آنها از برای شماست، بعد از بجا آوردن وصیت او و دادن بدهی‌اش. زنان یک چهارم از شما ارث می‌برند اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزند داشته باشید یک هشتم از برای آنهاست بعد از بجا آوردن وصیت و دادن بدهی‌تان. و اگر مردی و یا زنی کلاله (یعنی پدر و مادر فرزند نداشته و برادر و یا خواهرش از او ارث می‌برد) داشته باشد، هر کدام از برادر و یا خواهر یک ششم ارث را می‌برند (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها در یک سوم ارث شریک هستند، بعد از بجا آوردن وصیت و پرداختن بدهی میت در صورتی که به آنها ضرر نزنند؛ این سفارش از جانب خداست، و خداوند دانا و بردبار است.

ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ﴾ هنگامی که مردی بمیرد و فرزندی دختر و پسر از او بجا مانده باشد پس پسرها دو برابر دختر ارث می‌برند.

﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ زمانی که مردی بمیرد، پدر و مادر و دو دختر داشته باشد پس به هر کدام از پدر و مادرش یک ششم و به دختران یک سوم ارث می‌رسد، و اگر یک دختر داشته باشد پس به او نصف و به هر کدام از پدر و مادر یک ششم ارث می‌رسد، و باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند که سه قسمت آن از برای دختر و دو قسمت دیگرش از برای پدر و مادر است.

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ و اگر میت فقط پدر و

مادر داشته باشد پس دو سوم ارث از برای پدر و یک سوم از برای مادر است. ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ این تقسیم اموال در صورتی است که میت وصیت بر ادای قرضی نکرده باشد که در این صورت اول باید وصیتش را بجا بیاورند و باقیمانده را تقسیم نمایند. آن گاه امام علی (ع) به مرد فرمودند: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ پس زمانی که زنی بمیرد در صورتی که فرزندی نداشته باشد شوهر نصف اموال او را به ارث می برد و اگر آن زن فرزندی داشته باشد شوهر یک چهارم ارث می برد؛ و اگر شوهری بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن یک چهارم از او ارث می برد و اگر شوهر فرزندی داشته باشد زن یک هشتم ارث می برد.



حکم کلاله

﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ﴾ پس این کلاله^۱ مادری که منظور خواهر و برادر مادری

۱. درباره معنای کلاله که چیست و در کجا بکار می رود از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۶ مطلبی را می آوریم که بیانگر معنای آن می باشد در تفسیر نمونه آمده است:

در این جمله از آیه به واژه تازه ای برخورد می کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می شود: یکی در آیه مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه «کلاله» است. آنچه از کتب لغت استفاده می شود این است که «کلاله» در اصل معنی مصدري دارد و به معنی «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است.

ولی بعداً به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می برند گفته شده است و شاید تناسب آن این باشد که برادران و خواهران جزء طبقه دوم ارث هستند، و تنها با نبودن پدر و مادر و فرزند ارث می برند، و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلماً در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده، و لذا به آنها «کلاله» گفته می شود و «راغب» در کتاب «مفردات» می گوید: «کلاله» به کسانی گفته می شود که از متوفی ارث می برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و فرزندانده او نیستند.

ولی از روایتی که از پیغمبر خدا ص نقل شده چنین استفاده می شود که «کلاله» عنوانی است برای شخصی که از دنیا رفته در حالی که نه پدر و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عنوان «کلاله» هم بر شخص «متوفی» اطلاق شود و هم بر «این دسته از خویشاوندان» (چنان که در کتاب

است اگر بیشتر از یک خواهر و برادر باشند یک سوم ارث را می‌برند و آن ارث هم در میان برادر و خواهر به طور مساوی تقسیم می‌گردد، پس اگر میت برادران و خواهران پدر و مادری داشته باشد یا پدری فقط داشته باشد پس مادر میت یک ششم و پدرش پنج ششم ارث را می‌برد، چون برادران و خواهران پدری جزء نانخواران پدر هستند و خرجی آنها بر پدر لازم است و آنها مادر را از گرفتن یک سوم ارث باز می‌دارند.^۱

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

۱۵- و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند چهار شاهد از مسلمانان بر

آن عمل زشتشان بگیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه

دارید تا مرگشان فرا برسد یا خداوند راهی برای آنها قرار بدهد.

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ در زمان جاهلیت اگر مردی با زنی زنا می‌کرد آن زن را در خانه‌ای آنقدر محبوس می‌کردند تا می‌مرد سپس این عمل با آیه ۲ سوره

خود به این موضوع تصریح کرده است).

و اما اینکه چرا قرآن به جای بردن نام برادر و خواهر این تعبیر «کلاله» را انتخاب کرده؟ شاید به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فرزندی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسانی خواهد رسید که نشانه ناتوانی او هستند و بنا بر این پیش از آنکه دیگران از آن استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری‌تر و لازم‌تر، در راه کمک به نیازمندان و حفظ مصالح اجتماعی صرف کنند.

نور ﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۚ ^۱ منسوخ شد.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)
وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

۱۷ - خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی جهالت کار بدی را انجام می دهند و سپس زود (از آن عمل بدشان) توبه می کنند، پس خداوند توبه آنها را می پذیرد و خداوند دانا و آگاه است.

۱۸ - و کسانی که اعمال زشت انجام می دهند و چون مرگشان فرا می رسد می گویند: الآن توبه کردم، برای آنها توبه نیست، و نیز کسانی که در حال کفر می میرند (توبه شان قبول نمی شود)، اینها کسانی هستند که برایشان عذابی دردناک آماده ساخته ایم.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ این آیه از محکمات است.

﴿لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: در قرآن نازل شده است شخصی که ترسیده

۱. به هر کدام از زنان و مردان زناکار صد تازیانه بزنید.

و دارای هم و غم است و مرگ را با چشم خویش ببیند و توبه کند بحالش نفعی ندارد و توبه اش پذیرفته نمی شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا
بِبَعْضٍ مِمَّا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)
وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا
مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۲۰)
وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا
غَلِيظًا (۲۱)

۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید، و بر آنها سخت‌گیری نکنید تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید (مهر دوباره از آنها) بگیرید، مگر آنکه آشکارا عمل زشتی را انجام بدهند. و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر آنها را خوش نداشتید (فوراً از آنها جدا شوید) چه بسا از چیزی خوششان نیاید و خداوند در همان خیر زیادی قرار می‌دهد.

۲۰- و اگر خواستید همسر دیگری بجای همسران اختیار نمایید و مال بسیاری بعنوان مهریه به او داده‌اید پس چیزی از آن را نگیرید، آیا برای گرفتن آن به بهتان زدن و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱- و چگونه مهر آنان را می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس داشته‌اید و آنها (در هنگام ازدواج) از شما عهد و پیمان محکمی گرفته‌اند.

از دواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

برای مرد حلال نیست زمانی که با زنی ازدواج کرد و آن زن مهر و ارثی را که به او داده شده را به شوهر ندهد و شوهر او را تحت فشار قرار داده و به زور بخواهد بگیرد و طلاقش هم ندهد و او را حبس کند و به آن زن بگوید آنچه را که از من گرفته‌ای به من بازگردان و خداوند از آن نهی فرموده است.

﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ که در طلاق خلع توضیح داده‌ایم که اگر زن به مرد سخنانی را بگوید که در آن صورت مرد می‌تواند آنچه را که به او داده یا بیشتر از آن را از زن بگیرد.

در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام آمده که در معنای آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ فرموده: در جاهلیت و در اوائل که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد، و زنی از او می‌ماند، او جسامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد، به این معنا که این ازدواج دیگر مهریه نمی‌خواست، با همان مهریه‌ای که رفیقش او را همسر خود کرده بود همسر وی می‌شد، همانطوری که اگر این شخص پسر متوفی بود، هم نکاح زن پدر را ارث می‌برد و هم مال پدر را.

وقتی که ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، پسرش محسن بن ابی قیس، جامه خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت، و در نتیجه با مهریه‌ای که پدر به او داده بود وارث نکاحش شد و سپس او را بلا تکلیف رها کرد، نه با وی هم خوابگی کرد، و نه نفقه‌اش را داد، کبیشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکایت برد، که یا رسول الله شوهرم ابو قیس بن اسلب از دنیا رفت، و پسرش محسن وارث نکاح من شد، نه با من همخوابگی دارد، و نه نفقه‌ام را می‌دهد، و نه رهایم می‌کند که به خانواده و اهلم بپیوندم.

رسول خدا ﷺ فرمود: تو فعلاً به خانه‌ات برگرد تا اگر خدای تعالی در باره مسأله‌ات حکمی نازل کرد خبرت کنم، در این میان آیه شریفه: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ نازل شد و کبیته (کبیسه) به اهل خودش پیوست، این تنها کبیته (کبیسه) نبود که چنین شد، در مدینه زنانی دیگر بودند که نکاحشان به ارث رفته بود، چیزی که هست نکاح کبیته (کبیسه) را پسر شوهر ارث برده بود، که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید.

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرًا﴾ یعنی مرد به همسرش ستم می‌کند پس اگر او را رها نکند و همچنان بر او ستم روا کند که خداوند بر آن زن عطوفت و مهربانی می‌نماید و اما اگر مرد او را طلاق داده و رهایش نماید و کس دیگری با آن زن ازدواج نماید پس خداوند مهربانی و اولاد به آن زن اعطا می‌کند که خداوند در آن خیر زیادی قرار داده است.

و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ و آن هنگامی

۱. سورة نساء، آیه ۲۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۱۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۴.

که مردی از زنش کراهتی داشت خداوند نهی نموده است که بر او ستم نماید و خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ و افضاء همان مباشرت و نزدیکی کردن با اوست و می‌فرماید: ﴿وَأَخْذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و میثاق سخت و محکم آن چیزی است که خداوند برای زنان از مردان شرط نموده است که یا نگهداشتن به خوبی و نیکی است یا رها کردن و طلاق دادن به خوبی و خوشی است.^۱

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا
وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَ
بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ
الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَزَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَائِكُمُ
الَّذِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ
أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳)

۲۲- و با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید، مگر آنچه که (قبل از این حکم) انجام شده است، زیرا این کاری زشت و نفرت‌آور و بد راهی است.

۲۳- حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهرتان و مادران رضاعی‌تان و خواهران رضاعی‌تان و مادران زنان و دختران زنان که در

دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن همسران نزدیکی کرده باشید، و اگر نزدیکی نکرده باشید (و او را طلاق دهید) مانعی ندارد (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد همسران پسرانی که از صلب شما هستند و نیز حرام شد به اینکه جمع بین دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام داده‌اید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾

عرب با زنان پدرانشان ازدواج می‌کردند پس زمانی که مردی دارای فرزندان زیادی می‌شد و آن مرد زنی داشت که مادر آن بچه‌ها نبود هر یک از بچه‌ها ادعا می‌کرد که آن زن، از آن اوست که خداوند ازدواج کردن با زن پدر را حرام نمود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ...﴾ و این محرمات همه‌اش حرام است هر چه که بالا برود و همچنین است دختر و خواهر، اما آنهایی که خودشان حرام بوده و دخترانشان حلال هستند عمه و خاله می‌باشند و همین‌طور مادر زن که خودش حرام و دخترش حلال می‌باشد زمانی که دختر اولی که در اختیار مرد بوده مُرده و یا طلاق داده باشد.^۱

﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ﴾ خوارج گمان می‌کردند زمانی که مردی زنی داشته باشد که آن زن از شوهر خود دارای دختری باشد و این مرد او را تربیت نکرده و در خانه‌اش نباشد بنابراین آیه ﴿و... اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ ازدواج کردن با آن دختر حلال می‌باشد. امام صادق علیه السلام

می فرماید: بر آن مرد حلال نمی باشد.^۱
﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ یعنی همسر پسرانتان.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ
 مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ
 مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ
 الْفَرِيقَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

۲۴- و (ازدواج) با زنان شوهردار (برای شما حرام است) مگر آنهایی را که
 (در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. این احکام الهی بر شماست، و اما زنان
 غیر از اینها بر شما حلال است که آنها را با مال خود اختیار کنید در حالی که
 از راه ازدواج بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس اگر زانی را متعه کردید واجب
 است که مهر آنها را بپردازید، و برای شما مانعی ندارد بعد از تعیین مهر
 چیزی را کم و زیاد کنید همانا خداوند دانا و حکیم است.

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی کنیز مرد که با
 عیدی ازدواج کرده است آن گاه مرد می خواهد با کنیزش ازدواج نماید پس باید
 آن کنیز و عبد را از هم جدا کند تا کنیز یک حیض یا دو حیض ببیند و رحمش
 پاک گردد و زمانی که رحمش پاک شد برای آن مرد حلال است که با آن کنیز
 ازدواج نماید.

﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی حجت خداوند بر شما.
﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ﴾

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۵؛
 تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۱۴

مُسَافِحِينَ ﴿ یعنی با زنی شوهردار که زناکار نیست به زور و ستم ازدواج کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿فَمَنْ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ این آیه دلیل بر متعه است.^۱

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِرْتُمْ فَاِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵- و کسانی که توانایی ازدواج با زنان با ایمان (و آزاد) را ندارند، پس می توانند با کنیزان با ایمان که مالک آنها شده اند ازدواج کنند. و خدا به ایمان آنان آگاه تر است، همگی از یک جنس هستید، پس با کنیزان مؤمنه با اذن صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به نیکی پرداخت کنید، بشرطی که پاکدامن باشند و در آشکار زناکار نباشند و در پنهانی با مردی دوستی برقرار نکنند، پس هنگامی که کنیز شوهرداری زنا داد نصف عذاب (حد) زنان آزاد را دارند. این حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که ترسند در رنج و سختی بیفتند، و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، و خدا بخشنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ﴿۱﴾ می فرماید: کسی که توانایی ازدواج کردن با زن آزاد را ندارد پس با اجازه صاحب کنیز می تواند با کنیز ازدواج کند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ﴾ می فرماید: در صورتی که آن کنیز اهل مکر و حيله و فسق و فجور و زناکار نباشد.^۱

﴿وَلَا مُتَخِذَاتٍ أَخْدَانٍ﴾ یعنی با آنها دوستی نکنید.
﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که عبد و یا کنیزی زناکار باشند نصف حد آزاد بر آنها زده می شود، پس اگر برای بار دوم و سوم و تا بار هشتم زنا کرده و یا زنا داده باشند همان نصف حد بر آنها زده می شود و در بار هشتم کشته می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا در بار هشتم کشته می شوند زیرا خداوند بر او رحم کرده و اجازه نداده که هم طوق بندگی (غلامی و کنیزی) و هم حد فرد آزاد بر او جمع شده و جاری شود.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان را به باطل (ربا) مخورید مگر اینکه خرید و فروش حلال و با رضایت در بیتان انجام بگیرد، و خودتان را

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۶۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۳

نکشید همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ که مراد از

باطل ربا می باشد.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ یعنی خرید و فروش حلال.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ می فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ

می رفت بدون اینکه پیامبر دستور داده باشد افرادی تنها بر دشمن حمله

می کردند و خداوند در این آیه نهی فرموده است که خودشان را بدون دستور

رسول خدا ﷺ به کشتن بدهند.^۱

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ

كَرِيمًا (۳۱) *مراحت کنید و بزرگوار شوید*

۳۱ - اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان

کوچکتان را می پوشانیم و شما را در جای بزرگواری وارد می کنیم.

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ گناهان کبیره هفت تا است: کفر،

کشتن نفس، عاق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن مال ربا، فرار از جهاد، بعد

از هجرت از آداب و رسم اسلامی برگشتن و رو به آداب و رسوم جاهلیت

آوردن؛ و هر چه که خداوند در قرآن به آنها وعده آتش جهنم را داده است از

گناهان کبیره است.^۲ آن گاه فرمود: ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ

مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ گناهان کوچکتان را می پوشانیم و شما را در جای بزرگواری

وارد می کنیم.

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

۳۲- آنچه را که خداوند به وسیله آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو مکنید، که هریک از مرد و زن بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند دارند. و از فضل خدا درخواست کنید که همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که زن مرد مسلمانی و یا مالش را آرزو کند و لکن از خداوند فضلش را درخواست نماید ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكِ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

۳۳- و ما برای هر چیزی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدران و مادران و خویشان ارث ببرند، و با کسانی که عهد و پیمان بسته‌اید بهره‌شان را بپردازید، بدرستی که خداوند بر هر چیزی ناظر و گواه است.

﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكِ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ در زمان جاهلیت ارث را به برادر می‌دادند نه به خویشاوندان و به آنهایی که سوگند خورده بودند از هم ارث می‌بردند و به آنها که بنده‌ای را آزاد می‌کردند که این آیه نازل شد ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾

فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿سورة انفال آیه ۷۵ و آن را منسوخ کرد.

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّخَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

۳۴- مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند و آن به خاطر برتری است که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر مقرر فرموده است و به خاطر اتفاق‌هایی است که از اموالشان (به زنان) پرداخت می‌کنند، پس زنان صالح متواضع شوهرانشان بوده و در غیابشان از حقوق آنها (شوهران) در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده محافظت می‌کنند. و اما در مورد زنانی که از نافرمانی آنها ترس دارید پس پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر نشد) در بستر از آنها دوری کنید و (اگر باز مطیع نشدند) آنها را با زدن تنبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر راهی برای تعدی (تنبیه‌های دیگر) آنها مجوئید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

زنان مطیع و ناشزه

﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان نفقه بدهند آن‌گاه خداوند زنان را ستایش کرده و فرمود: ﴿فَالضَّالِّخَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ یعنی زنانی که خودشان را در زمان غیاب شوهرانشان محفوظ می‌دارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

﴿قَانِتَاتٌ﴾ یعنی زنان مطیع و فرمانبردار.^۱

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: معنای آیه این است که اگر زنی خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد و در رختخواب او ن خوابد شوهر به او می‌گوید از خدا بترس و به جایگاهت برگرد که همین موعظه است، پس اگر زن از مرد اطاعت کرد که راه درستی رفته است و الا او را از خود براند و اگر به فراش خود برگشت که برگشته و الا او را طوری بزند که مورد جرح و سرخی بدن نشود و اگر زن اطاعت کرد و به اذیت و آزار شوهر نیز پرداخت که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ که زنان را به دوستی تکلیف نکنید

که همانا موعظه کردن، از خود راندن و زدن برای آنها عذاب آوتر است
﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

۳۵- و اگر از شکاف و جدایی آن دو (زن و مرد) ترس داشته باشید، پس حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن معین کنید، اگر آن دو حکم اراده اصلاح داشته باشند، خداوند هم آنها را یاری می‌کند همانا که خداوند دانا و آگاه است.

حکم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾

یعنی به آنچه که دو نفر در میان آنها حکم کردند نافذ است.

﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ یعنی دو حکم هنگامی عادل باشند حَکَم زن بر زن وارد شده و به او بگوید: به من بگو چه در نظرداری که من دوست ندارم که بدون نظر تو نظری بدهم، در این صورت اگر زن ناشزه باشد می‌گوید: هر چه را که مال من است به من بدهد و ما را از هم جدا کنید و اگر ناشزه نباشد می‌گوید خدا تو را یاری کند ما را از هم جدا نکنید بلکه نفقه مرا زیاد کند.

و حَکَم مرد به نزد مرد رفته و به او بگوید: چه در نظرداری که من دوست ندارم بدون نظر تو نظری بدهم، پس اگر مرد ناشز بود می‌گوید هر چه را که به او داده‌ام از او بگیر و ما را از هم جدا کن که من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر مرد ناشز نباشد می‌گوید خداوند یاریت کند ما را از هم جدا نکن که او بهترین مردم در نزد من است هر طور که می‌خواهی او را با مال من راضی گردان، آن‌گاه دو حَکَم با هم ملاقات کرده هر کدام دیدگاه طرفش را می‌گوید و هر کدام از دو حَکَم از طرفش عهد و پیمان می‌گیرد که مرا تصدیق کن و رایم را قبول نما، و در آن هنگام خداوند اراده می‌کند که بین زن و شوهر الفت برقرار باشد، پس هنگامی که دو حَکَم نظر طرف مقابلشان را بیان کردند و آن دو علم پیدا کردند که زن ناشزه است پس به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از شوهرت نافرمانی کرده‌ای و تو هیچ نفقه‌ای بر عهده او نداری و او حق دارد که با تو دشمنی کند تا به امر الهی برگردی، و اگر مرد ناشز باشد آن دو حکم به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از امر الهی نافرمانی نموده‌ای نفقه همسرت را باید بدهی و بر او وارد نشوی و اصلاً نباید او را ببینی تا اینکه به امر خدا و کتاب الهی برگردی.

زن و مردی خدمت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام برای حل دعوا آمدند آن حضرت یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن به عنوان حکم انتخاب کرده و فرستاد و به آن دو فرمود آیا می دانید بین آن دو نفر (زن و شوهر) چگونه حکم کنید باید طوری حکم کنید که اگر می خواهند با هم زندگی کنند و اگر نمی خواهند از هم جدا شوند.

اگر شوهر گفت: من از او جدا نمی شوم و طلاقش هم نمی دهم. پس باید نفقه او را بدهد و حق رفتن نزد او را هم ندارد و اگر شوهر در این حال بمیرد زن از او ارث می برد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمی برد، اگر زن به حکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته باشد آن زن ارث نمی برد و نفقه هم به او نمی رسد لکن اگر زن بمیرد مرد از او ارث می برد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.^۱

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)

الَّذِينَ يَتَخَلَّفُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

وَالَّذِينَ يُتَّفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

۳۶- و خداوند را عبادت کنید، و برای او شریکی قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک، و دوستان و همشینان، و رهگذران و بردگانی که در مالکیت شما هستند نیکی کنید، همانا خداوند افراد متکبر و خودپسند را دوست نمی‌دارد.

۳۷- آنها (متکبران) کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده کتمان می‌کنند. و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم.

۳۸- و آنها کسانی هستند که اموالشان را به خاطر مردم (ریا) انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و هر کسی که شیطان همشین او باشد، همشینی بدی (برای او) است.

۳۹- آنها را چه می‌شد اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از روزی‌ای که خداوند به آنها داده انفاق می‌کردند؟! و خداوند از (نیت) آنها آگاه است.

۴۰- همانا خداوند به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند، و اگر عمل نیکی باشد آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود مزد بزرگی (به نیکان) می‌دهد.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ یعنی همسفر را.

﴿وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ یعنی رهگذرانی که در مسیرشان به تو کمک می‌کنند.
﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یعنی زن و بچه و خادم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَكَتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
عَذَابًا مُهِينًا ﴿خداوند شخص بخیل را کافر شمرده آن گاه منافقین را ذکر
کرده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ آنها
(متکبران) کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل وادار
می کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده را کتمان می کنند. و ما
برای کافران عذاب خوارکننده ای مهیا کرده ایم.

و سپس می فرماید: ﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ در اطاعت خداوند اتفاق کنید.
این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ عطف بر آیه ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ می باشد.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱)

۴۱- پس چگونه است حال آنها هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو

را نیز بر آنها گواه خواهیم آورد؟

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ یعنی ائمه عليهم السلام

﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد

﴿عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ائمه

بوده و ائمه عليهم السلام هم شاهد بر مردم می باشند.

يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسْوَى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ

اللَّهُ حَدِيثًا (۴۲)

۴۲ - در آن روز آنها که کفر ورزیدند و رسول را نافرمانی کردند (آرزو می‌کنند) که ای کاش خاک بودند و خاکشان با زمین یکسان بود، و در آن روز سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ می‌فرماید: کسانی که ستم و معصیت در حق امیرالمومنین علیه السلام کردند روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنها را در آن روزی که بر غصب خلافت آن حضرت اجتماع کرده بودند می‌بلعید و آنچه را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیرالمومنین علیه السلام فرموده بود را کتمان نمی‌نمودند.^۱



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَيْرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

۴۳ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی (خواب) به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید که چه می‌گویند، و همچنین در حال جنابت (نزدیک نماز نشوید) مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید. و اگر بیمار باشید یا در سفر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان نزدیکی نموده‌اید و آب برای (غسل و وضو) نیافتید پس با خاک پاکی تیمم کنید، و آن گاه صورت و دستها را با آن مسح کنید، همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است.

آیا شخص حائض و جنب می توانند وارد مسجد شوند؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ مراد از سکاری خواب است.

﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾

از امام صادق علیه السلام از شخص حائض و جنب سؤال شد که آیا می توانند داخل مسجد بشوند یا نه؟

حضرت علیه السلام فرمودند: شخص حائض و جنب نمی توانند وارد مسجد شوند مگر زمانی که بخواهند از مسجد بگذرند زیرا خداوند می فرماید: «در حالی که جنب هستید مگر آن که رهگذر باشید تا اینکه غسل کنید»^۱ و می توانند در آنجا چیزی بگذارند ولی نمی توانند از مسجد چیزی بردارند.

راوی گوید عرض کردم: چرا می توانند چیزی در مسجد بگذارند ولی نمی توانند چیزی از مسجد بردارند؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها قادر هستند بدون اینکه وارد مسجد شوند چیزی را در آنجا بگذارند و لکن قادر نیستند از داخل مسجد چیزی بردارند مگر آنکه وارد آنجا شوند^۲ پس غسل و شستشو از جنابت با آب واجب می شود. آن گاه خداوند اجازه فرمودند در صورتی که آب پیدا نشد تیمم با خاک بکنند و فرمودند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَأَطْهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا﴾

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ
تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴)

۴۴- آیا ندیدی (حال) کسانی را که بهره‌ای از علم کتاب به آنها داده شده
است، ضلالت و گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند که شما نیز گمراه

شوید؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾ یعنی
درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام گمراه شدند.
﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ یعنی می‌خواهند مردم را از ولایت
امیرالمؤمنین که همان صراط مستقیم است خارج کنند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)
مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ
أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَآذِنَا لِيَا بِالْأَسْتِثْمِ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

۴۵- و خداوند به دشمنان شما داناتر است، و کافی است که خداوند ولی
شما باشد و کافی است که خداوند یاور شما باشد.

۴۶- گروهی از یهود سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند:
شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز گویند) بشنو که هرگز نشنوی، (و گویند):
ما را رعایت کن. تا با زبان‌شان حقایق را (تحریف) کنند و به دین طعنه زنند.
و اگر می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز سخنان ما را بشنو و به حال

ما بنگر (مهلت بده)، این برای آنها بهتر بود، و لکن خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خویش دور گردانده است و لذا جز عده کمی ایمان نمی آورند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا، وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا، مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾ درباره یهود نازل شده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

۴۸ - خداوند کسانی را که به او مشرک شوند را نمی بخشد و پایین تر از آن (گناه) را برای هر کس که بخواهد می بخشد، و کسی که به خدا مشرک شود (به خاطر افترايش) گناه بزرگی را مرتکب شده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ هشام گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا گناهان کبیره هم مورد آمرزش واقع می شود؟ فرمودند: بله.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹)

انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به إثماً مبيناً (۵۰) ۴۹ - آیا نمی بینی کسانی را که خودشان را پاکیزه می دانند؟ بلکه خداوند هر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۸۴

کسی را که بخواد پاکیزه می‌کند، و کمترین ستمی به کسی نمی‌شود.
۵۰- ببین چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند، و برای آنها همین گناه آشکار

کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ آنهايي که خودشان را با عناوینی چون صدیق، فاروق و ذی النورین در زمره تزکیه شدگان می‌شمردند.

﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ به اندازه پوستی که بر روی دانه‌ای است.
و سپس به آنها می‌زند و می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا﴾ که ببین چگونه بر خداوند افتراء و دروغ بستند و آنها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)
أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)

۵۱- آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آنها داده شد چگونه به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: آنها (کافران) از ایمان آورندگان به هدایت نزدیک‌ترند؟

۵۲- آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است، و هر کسی را که خداوند از رحمت خویش دور گرداند هرگز یابوری

برای او نتوانی یافت.

۵۳- آیا آنها بهره‌ای از حکومت دارند که اگر چنین می‌بود کمترین حقی را

به مردم نمی‌دادند.

۵۴- یا به مردم (پیامبر و مسلمانان) به خاطر فضلی که خداوند به آنها داده

حسد می‌ورزند؟ به تحقیق به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها

حکومت بزرگی عنایت نمودیم.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾

می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود نازل شده است هنگامی که از مشرکان عرب

سؤال می‌کردند و می‌گفتند: دین ما بهتر است یا دین محمد؟ مشرکین

می‌گفتند: دین شما بهتر است.

و همچنین روایت شده است که این آیه دربارهٔ کسانی که حق آل محمد

ﷺ را غصب کرده و بر جایگاه و مقام آنها حسد ورزیدند نازل شده است،

پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ * اَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ

نَصِيرًا﴾ یعنی نقطه‌ای که در پشت دانه‌ای هست آن‌گاه فرمود: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ

النَّاسَ﴾ مراد از ناس در اینجا امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ که آن خلافت بعد از نبوت ائمه علیهم السلام است.

حنان گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ

الْكِتَابَ﴾ سؤال کردم؟

فرمود: مراد نبوت است.

عرض کردم: مراد از ﴿وَالْحِكْمَةَ﴾ چیست؟

فرمود: فهم و قضااست.

عرض کردم: و مراد از ﴿وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً﴾ چیست؟

فرمود: عبادات واجب می باشد.^۱

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (۵۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً (۵۶)

۵۵- پس گروهی از آنها به آن ایمان آوردند، و گروهی دیگر راه ایمان آوردن

را به آن را بستند، و برای آنها شعله آتش فروزان کافی است.

۵۶- آنهایی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی می افکنیم که

هر وقت پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری بر بدنشان برآید تا عذاب را

بچشند، همانا که خداوند توانا و حکیم است.

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد و

عمار می باشد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام غصب

کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند و درباره آنها این آیه ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ

سَعِيراً﴾ نازل شده است؛ آن گاه خداوند متعال آنها را که حق آل محمد

علیهم السلام را غصب کرده اند بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً﴾ که مراد از ﴿الآيَات﴾ امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام

می باشند.^۱

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا چگونه پوستها به پوست دیگری مبدل می شود؟

امام علیه السلام فرمود: مانند خشتی که آن را شکسته و خاک نموده مجدداً گل کرده و آن را قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی است.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

۵۷- آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی در بهشتی واردشان می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن ابدی خواهند بود، برای آنها در بهشت همسرانی پاکیزه است و آنها را در سایه های (رحمت ابدی) جای می دهیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۷

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۸

۵۸- همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که بین مردم حاکم می‌شوید به عدالت داورى کنید. همانا خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، همانا که خداوند شنوا و بیناست.

۵۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر (جانشینان پیامبر) را؛ پس اگر درباره چیزی نزاع داشتید پس آن را به حکم خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر خواهد بود.

آن‌گاه مؤمنینی را که با اقرار به ولایت آل محمد علیهم‌السلام تقرب می‌جویند را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ آن‌گاه ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ می‌فرماید: خداوند بر امام واجب نموده است که امانت را به فرد بعد از خودش که خداوند بدان امر نموده بدهد و سپس به امام واجب کرده است که در میان مردم به عدل حکم کند و فرمود: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ سپس بر مردم اطاعت کردن از امام را واجب کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولی الامر می‌باشد.

حریر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آیه اینجوری نازل شده است ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي

الأمر منكم^۱.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (٦٠)

۶۰- آیا نمی بینی حال آنها بی را که گمان می کنند به آنچه بر تو و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده اند، می خواهند برای قضاوت به نزد طاغوت بروند و در حالی که امر شده اند که به طاغوت کافر شوند و شیطان می خواهد که آنها را گمراه کند گمراهی دور (که راه نجات در آن نباشد).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

این آیه درباره زبیر بن عوام نازل شده است چون با یهودی درباره باغی نزاع داشت. زبیر گفت: آیا راضی می شوی به نزد این شبیه یهودی برویم؟
یهودی گفت: ای زبیر آیا حاضری پیش محمد ﷺ برویم بدین مناسبت این آیه نازل شد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (٦١)

۶۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود: به حکم خدا و رسول بیانید، منافقان را می بینی که (مردم را از قبول دعوت) تو مانع می گردند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ

الْمُتَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ تمام این آیه درباره دشمنان آل محمد علیهم السلام می باشد.^۱

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾

۶۲- پس چگونه می شود (به خاطر اعمالشان) هنگامی که به مصیبتی گرفتار می شوند؟ سپس به نزد تو آمده و به خدا سوگند می خورند که قصد ما (از رفتن به نزد طاغوت برای داوری) جز احسان و توافق (برای حل نزاع) نبود!

۶۳- آنها کسانی هستند که خداوند آنچه را که در دل دارند را می داند، پس (ای رسول از عقاب) آنها دوری کن و نصیحتشان نما و با گفتاری دلشین به آنها متذکر شو.

﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾

این آیه از آیاتی است که تاویلش بعد از تنزیل می باشد همینکه در قیامت فاسقین زنده شدند برای پیامبر به دروغ قسم می خورند که ما خلافت را از امیرالمؤمنین برگردانیدیم قصدمان فقط احسان و توفیق بود.

و شاهد اینکه راجع به قیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بخدا قسم مصیبت عبارت از آن

است که فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند می‌فرماید ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ﴾^۱ سپس خداوند فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی کسی که در دنیا با حضرت علی علیه السلام دشمنی ورزید.

﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ یعنی حجت را به آنها برسان و عاقبت امرشان به روز قیامت می‌ماند.^۲
﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ یعنی به امر الهی.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)
فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)
وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)
وَإِذَا لَا تَأْتِيَانَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)
وَلَهْدَيْنَاهُمُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

۶۴- ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند. و اگر هنگامی که بر خودشان ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و رسول هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، و خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۶۴

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

۶۵- به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نخواهند آورد، مگر تو را برای نزاعشان به داوری می‌طلبند و سپس بعد از داوری تو در دل خودشان احساس ناراحتی نکنند، کاملاً تسلیم (داوری تو) باشند.

۶۶- و اگر ما برای آنها می‌نوشتیم (دستور می‌دادیم) همدیگر را بکشید یا از دیار خود بیرون بروید عده کمی از آن امر پیروی می‌کردند، و اگر پندهایی که به آنها داده می‌شد عمل می‌کردند برایشان بهتر بود.

۶۷- و در آن صورت اجری (پاداشی) بزرگ به آنها عطا می‌کردیم.

۶۸- و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آیه اینچنین نازل شده است ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱.

سپس فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ﴾ ای علی ﴿فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی در آن چیزهایی که با هم عهد و پیمان می‌بندند خلافت را از تو غصب نمایند.

﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ﴾

یعنی ای محمد آنها در میان خودشان از زبان تو بر داوری تو بر ولایت علی هیچ حرجی احساس نکنند.

﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و کاملاً تسلیم علی علیه السلام باشند.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ تا - وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۵ و ج ۳۶، ۹۲: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

مُسْتَقِيمًا﴾ از محکّمات است.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ
الصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹)

۶۹- و هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس همنشین کسانی خواهد
بود که خداوند به آنها لطف فرموده (یعنی) از پیامبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان، که آنها رفیقانی نیکو هستند.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

مراد از ﴿النَّبِيِّينَ﴾ رسول خدا ﷺ
﴿وَالصَّدِّيقِينَ﴾ علی علیه السلام
﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾ حسن و حسین علیهما السلام
﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ ائمه علیهم السلام
﴿وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ قائم آل محمد ﷺ می باشند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱)
وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْتَغُنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ
مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲)

۷۱- ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان را در برابر دشمن آماده کنید و با
دسته های گوناگون و یا با هم (برای جهاد) بیرون روید.

۷۲- و بدرستی که گروهی (منافق) در میان شما هستند که شما را

(نسبت به جنگ) سست عقیده می‌کنند، اگر برای شما گرفتاری پیش آید می‌گویند: خدا به ما عنایت فرمود که با آنها نبودیم تا شاهد گرفتاری آنها

باشیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ۚ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اهل شرق و غرب این کلمه را بگویند از ایمان خارج می‌باشند و لکن خداوند آنها را بنا به اقرارشان مومنین نامیده است.^۱



فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَعْمَالُهَا ۚ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۚ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ ۚ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

۷۴- کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا جهاد کنند و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز شود، بزرودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۷۵- و چرا شماها در راه (آزادی) گروهی ناتوان از مردان و زنان و کودکان

که (اسیر ظلم کفارند) در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ همان‌هائی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر و از سوی خود برای ما یار و یابوری معین فرما.

۷۶- آنهایی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند، و آنهایی که کافر هستند در راه طاغوت جهاد می‌کنند، پس شما با یاوران شیطان جهاد کنید که همانا مکر و حيلة شیطان بسیار ضعیف است.

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشند.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ شما را چه شده است که در راه خدا جهاد نمی‌کنید که مستضعفان از مردان و زنان و بچه‌ها در مکه مورد اذیت و آزار هستند پس جهاد کنید و رهایشان نمائید و آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی مومنین از یاران پیامبر ﷺ

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾ آنها مشرکین بودند که برای دفاع از بت‌هایشان جنگ می‌کردند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ انْقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتَبَلًا (۷۷)

اَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُضِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُضِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

۷۷- آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: دست از جهاد بردارید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید؛ پس هنگامی که (در مدینه) جهاد بر آنها نوشته شد گروهی از آنها از مردم می‌ترسند همچنانکه از خدا می‌ترسند یا بیشتر از آن، و گفتند: پروردگارا برای چه جهاد را برای ما نوشته‌ای؟ چرا آن (عمر ما) را تا اجل (طبیعی) به تأخیر نینداختی؟ بگو: زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازه ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

۷۸- هر کجا که باشید مرگ شما را در بر می‌گیرد اگر چه در کانهای بسیار محکم. و اگر به آنها (منافقان) خوشی و نعمتی برسد می‌گویند: این از جانب خداست، و اگر سینه‌ای برسد می‌گویند: این از جانب توست! بگو: همه از جانب خدا است. چرا این گروه (جاهل) حاضر به پذیرش سخن حق نیستند.

۷۹- آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةُ

این آیه قبل از هجرت در مکه نازل شده است و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کردند جنگ کردن بر رسول خدا واجب شده و این آیه نسخ شده است، یاران پیامبر از نازل شدن آیه قتال اظهار نارضایتی کردند پس خداوند این آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ بَمَكَّةَ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ نازل کرد زیرا آنها در مکه از رسول خدا ﷺ درخواست جنگ با مشرکین کرده بودند که این آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ نازل شد و هنگامی که در مدینه جنگ کردن با مشرکین بر آنها واجب شد گفتند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و خداوند فرمود: ای محمد بگو: ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازه ذره‌ای به شما ستم نخواهد شد.

﴿فتیل﴾ پوست روی دانه را گویند.

سپس فرمود: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ یعنی تاریکی‌های سه‌گانه که مشیمه و رحم و بطن می‌باشد.^۱ ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ یعنی حسنات و سیئات سپس در آخر فرمود: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست.

این امر برای عده‌ای از علما مشتبّه شده و گفتند: خداوند می‌فرماید اگر کار

حسنة‌ای انجام دادند می‌گویند که آن از جانب خداوند است و اگر مرتکب گناهی شدند می‌گویند این از جانب خود شماست؛ بگو همه حسنات و سیئات از جانب خداوند است سپس در آخر آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَضَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَضَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر کار نیکی که انجام می‌دهید از جانب خداوند و هر گناهی که مرتکب می‌شوید از سوی خودتان است، این چگونه امکان دارد و این دو آیه چگونه با هم جمع می‌گردد؟ در جواب آن ایراد از صادقین علیهم‌السلام نقل شده که می‌گویند: حسنات در قرآن بر دو وجه آمده است و همچنین سیئات نیز بر دو وجه است، از حسناتی که خداوند نقل می‌کند صحت، سلامتی، امنیت و وسعت رزق است که خداوند از آنها به حسنات نام می‌برد؛ و می‌فرماید: اگر سیئه‌ای به شما برسد که مراد همان مرض، ترس، گرسنگی و سختی است. ﴿يَظُنُّوْا بِمُوسَىٰ وَ مَن مَّعَهُ﴾^۱ یعنی اگر به آنها بدی می‌رسید، موسی و همراهانش را بدشگون می‌دانستند و آنها را شتمات می‌کردند.

و وجه دوم از حسنات یعنی کارهای بندگان و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾^۲ هر کس عمل حسنة‌ای انجام بدهد ده برابر آن ثواب دارد.

و همچنین سیئات بر دو وجه است یک قسم از سیئات ترس و گرسنگی و سختی که آن را در فرمایش خداوند که می‌فرماید: اگر بدی به آنها می‌رسید موسی و همراهانشان را بدشگون می‌دانستند، ذکر کردیم؛ و عقوبات گناهان را که خداوند از آن سیئات نام می‌برد و وجه دوم از سیئات است یعنی اعمال

۱. سوره انعام، آیه ۱۳۱.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

بندگان که خداوند به خاطر آن اعمال و رفتار عقوبت می کند و می فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾^۱ هر کس مرتکب گناهی شود با صورت به آتش جهنم انداخته می شود.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ یعنی هیچ گناهی را مرتکب نمی شوی مگر آنکه در دنیا و آخرت عقاب می بینی و هر چه بر سر نفست می آید به خاطر اعمال توست زیرا دست دزد قطع می شود، شخص زناکار حد خورده و رجم می شود، شخص قاتل کشته می شود پس خداوند متعال مرض ها، ترس، سختی و عقوبات تمام گناهان را سیئات نام می برد و می فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر چه از گناهان از سیئه بر تو می رسد از نفس توست.

و می فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بگو همه آنها از جانب خداست یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و سیئاتی که عقوبات گناهان است همه از جانب خداست.^۲

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)
۸۱- و آنها (منافقان) در نزد تو می گویند: ما اطاعت می کنیم، پس هنگامی که از نزد تو دور می شوند بر خلاف گفته های تو جلسات شبانه تشکیل می دهند، و خداوند گفته های شبانه آنها را می نویسد. پس از آنها روی بگردان و به خدا اعتماد کن، که کفایت می کند که تنها خداوند یار و نگهدار

۱. سوره نمل، آیه ۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۲.

تو باشد.

خداوند گفته منافقین را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ یعنی تبدیل می‌کنند ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

۸۳- هنگامی که خبری از امنیت یا ترس به آنها (منافقان) برسد آن را شایع می‌کنند، که اگر آن را به رسول و به صاحبان امر که از خودشان هستند گزارش بدهند آنها از اصل مسئله آگاه می‌گردند. و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود همگی به جز عده کمی از شیطان پیروی می‌کردید.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ یعنی خبر به آن می‌دهند.

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ یعنی امیرالمومنین

علیه السلام

﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ یعنی کسانی از آنها که می‌دانند.^۱
﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ مراد از «فضل» رسول خدا ﷺ

و «رحمت» امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

۸۵- هر کس پایه گذار عمل نیکی شود بهره‌ای از آن می‌برد، و هر کس پایه گذار کار بدی گردد نیز بهره‌ای از آن می‌برد، و خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

﴿وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

و هر کس که پایه گذار عمل سیئه و زشتی شود ضامن آن ظلم می‌باشد و هر شخصی که بدان سیئه عمل کند و گناهش برای او نیز نوشته می‌شود.

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا﴾ یعنی خداوند بر هر چیزی قادر و توانا بود.^۱

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶)

۸۶- هر گاه به شما تحیت گفتند شما نیز بهتر از آن به آنها تحیت و سلام بگوئید یا همانند آن، بدرستی که خداوند به حساب همه چیز رسیدگی می‌کند.

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ که مراد از ﴿أو ردوها﴾ سلام و غیر آن از نیکی و خوبی می‌باشد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۵۴

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَىٰ كَسَبُوا أَثْرِيَدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

۸۷- خداوند که خدایی جز او نیست، یقیناً همه شما را در روز قیامت - که هیچ شکی در آن نیست - جمع می‌کند. و چه کسی است که از خداوند راست‌گوتر باشد؟

۸۸- چرا درباره منافقین دو گروه شده‌اید؟ با آنکه خداوند آنها را بکفر اعمال بدشان (به حکم کفار) بازگرداند، آیا می‌خواهید کسی را که خداوند گمراهشان کرده هدایت کنید؟ و هر کسی را که خداوند گمراه کند هرگز راه هدایتی برای او نخواهی یافت.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ - إِلَى قَوْلِهِ - فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» این دو آیه از محکمات است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذِّهِمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا تَنْصُرُوا (۸۹)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

۱۹- (کافران) آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

۲۰- مگر کسانی که با همیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

قبیله اشجع

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

این آیه در شان قبیله اشجع و بنی ضمیره نازل شده و یکی از اخبار این دو قبیله این است که وقتی رسول خدا ﷺ به قصد جنگ حدیبیه از مدینه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد و قبلاً آن جناب با قبیله بنی ضمیره صلح کرده، قراردادی رد و بدل کرده بود، اصحاب رسول خدا ﷺ عرضه داشتند: اینجا نزدیکی‌های سرزمین بنو ضمیره است و ما بیم آن داریم که وقتی بفهمند ما از مدینه بیرون شده‌ایم به مدینه حمله کنند و یا قریش را علیه ما کمک نمایند، آیا صلاح می‌دانی که اول به سرکوبی آنان پردازیم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ابداً و هرگز، چون بنو ضمیره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله

رحم می‌پردازند و بیشتر پای بند به عهد و پیمانند.

قبیله اشجع نیز در نزدیکی‌های بنی ضمیره زندگی می‌کردند و این قبیله شاخه‌ای از دودمان کنانه بودند و بین آنان و بنی ضمیره نیز پیمان صلح برقرار بود، سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را رعایت کنند، اگر یکی از آن دو گرفتار خشکسالی شد حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچرانند و اتفاقاً در همان ایام سرزمین اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود و سرزمین بنی ضمیره از فراوانی نعمت و سرسبزی بیابانها برخوردار بود، و در نتیجه قبیله اشجع تصمیم گرفت به سرزمین آنان کوچ کند، مسلمانها از پیمان این دو قبیله بی‌خبر بودند و پنداشتند که اشجع قصد دارد به بنی ضمیره حمله کند، وقتی به رسول خدا ﷺ خبر دادند که اشجع دارد به طرف بنی ضمیره می‌رود، آماده شد تا به خاطر پیمانی که با بنی ضمیره بسته بود، با قبیله اشجع جنگ کند، در چنین حالی آیه شریفه زیر نازل شد: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا، فَتَكُونُونَ سَوَاءً، فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَرَثَةً وَلَا نَصِيرًا﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

و سپس قبیله اشجع را از آن استثناء کرده، فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ، أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ، أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَآَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَيِّلًا ﴿۱﴾ مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

و قبیله اشجع در چند نقطه فرود آمده بودند، یکی بیضاء و یکی حبل و دیگری مستباح، و چون این سه محل نزدیک به لشکر رسول خدا ﷺ بود دچار وحشت شدند، که مبادا آن جناب کسانی را به جنگ با آنان روانه کند، از سوی دیگر رسول خدا ﷺ نیز بیم آن داشت که اشجع از اطراف حمله‌ای کنند و دستبردی بزنند، تصمیم گرفت مستقیماً به طرف اشجع برود، در همین بین بود که قبیله اشجع که هفتصد نفر بودند به ریاست مسعود بن رجیله از راه رسید و در دره سلع اطراق کرد، و این جریان در ماه ربیع الاول سال ششم از هجرت بود، پس رسول خدا ﷺ اسید بن حصین را خواست و به او فرمود: با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و ببین چرا به طرف ما آمده‌اند.

اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: منظورتان از آمدن به طرف ما چیست؟

مسعود بن رجیله که رئیس اشجع بود برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: ما آمده‌ایم تا با محمد پیمان ترک مخاصمه ببندیم، اسید نزد رسول خدا ﷺ برگشته، جریان را به عرض رسانید، رسول الله ﷺ فرمود: اینان ترسیدند که مبادا ما برای جنگ با آنان آمده‌ایم، خواستند تا بین من و خودشان صلحی برقرار سازند، آن گاه قبل از آنکه خودش به میان اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: قبل از

دست یافتن به حاجت هدیه فرستادن چیز خوبی است، آن گاه خودش به میان آنان تشریف برد و فرمود: ای گروه اشجع به چه منظور به طرف ما آمدید؟ عرضه داشتند: خانه‌های ما نزدیک شماست و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با شما بجنگیم، چون محل زندگی ما نزدیک به شما بود و نه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا ﷺ پیشنهاد آنان را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف سرزمین خود برگشتند، و درباره آنان این آیه شریفه نازل گردید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ - تَا - فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾.^۱

سَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فخذوهم وَاقتلوهمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

۹۱- بزودی گروهی دیگر را می‌بینید که می‌خواهند هم از جانب شما و هم از جانب قوم خودشان (مشرکان) در امان باشند، هر زمان راه فتنه‌گری بر روی آنها باز باشد به کفرشان بازگردند. پس اگر از (جنگ) با شما دست برداشتند و تسلیم‌تان نشدند و دست (از اذیت) شما نکشیدند پس هر کجا که آنها را یافتید اسیر کنید و یا بکشید، آنها کسانی هستند که ما شما را بر آنها آشکارا مسلط گردانیده‌ایم.

﴿سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رَدُّوهُ
إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا﴾

این آیه درباره عیینة بن حصین فزاری نازل شده و در شهر آنها قحطی
شده بود خدمت پیامبر اکرم آمد و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و
متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین ملعونی بود که پیامبر اکرم او را
احمق فرمانبردار قوم نامیده بود^۱ سپس فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوا عَنْكُمْ وَيُلْقُوا
إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا بِأَيْدِيهِمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ
أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ
مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

۹۲- برای هیچ مؤمنی جائز نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر آنکه قتل
از روی اشتباه و خطا باشد، و اگر قتل از روی خطا باشد باید یک بنده
مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را هم به ولی اش بدهد مگر آنکه ورثه آن
را ببخشند. و اگر مقتول از دشمنان شما و مؤمن باشد، قاتل باید یک بنده
مؤمن آزاد کند، و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما عهد و پیمانی است
پس باید خونبهای او را به ورثه مقتول بپردازد و یک بنده مؤمنی را هم آزاد
کند، و کسی که دسترسی به آزاد کردن بنده ندارد پس دو ماه پی در پی روزه

بگیرد. این توبه‌ای الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

احکام قتل

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ یعنی نه عمداً و نه خطائاً و

«إلا» در اینجا در موضع «لا» است و به معنای استثناء نیست.

﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا

أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾ یعنی عفو می‌کنند.

﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و برای

او دیه‌ای نیست یعنی اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه

برای او نیست و بر قاتل است که یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیامبر اکرم

فرمود کسیکه وارد دار الحرب شد ذمه او از آن بری می‌شود سپس فرمود:

﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ

رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ یعنی اگر مومنی در دار الحرب وارد شود، و بین اهل شرک و

بین رسول یا امام عهد و پیمانی بسته شده باشد سپس آن مومن در دار الحرب

کشته شود پس بر عهده قاتل است که دیه مسلمان را به خانواده‌اش بدهد و

یک بنده مومن نیز آزاد کند ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً

مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ

وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

۹۳- و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس جزایش جهنم است، که

در آن جاودانه می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمت

خویش دور می‌گرداند و برای او عذابی بسیار شدید آماده می‌سازد.

گناه کشتن مومن به عمد

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ اگر کسی مؤمن را عمداً بقتل برساند توبه‌اش قبول نمی‌شود تا او را قصاص کنند و هر که پیامبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل هم ردیف و مانند پیامبر و امام نیست پس قصاص می‌شود. اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمان را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گناهش محو شود چون پیامبر فرمود قبول اسلام معصیتهای پیش از اسلام را برطرف می‌کند چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرک قبول شد کمتر از آن نیز قبول می‌شود.

اما اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: برای او توبه‌ای نیست یعنی اگر کسی پیامبر یا وصی‌ای را بکشد توبه‌ای برای او نیست زیرا قاتل هم ردیف پیامبر نیست تا توبه‌اش قبول شود هم ردیف پیامبر و هم ردیف وصی و وصی می‌باشد و انبیا و اوصیا هم یکدیگر را نمی‌کشند و غیر پیامبر و وصی هم مانند پیامبر و وصی نیستند پس قاتل پیامبر و وصی توبه‌اش قبول نمی‌شود.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى
 الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) بیرون می‌روید تحقیق و جستجو کنید، و برای بدست آوردن سرمایه دنیا (غنیمت) به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید که مسلمان نیستی که غنیمت‌های فراوان نزد خداست. (اسلام) شما نیز قبلاً چنین بودید پس خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت یافتید) پس تحقیق کنید بدرستی که خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۹۵- هرگز مؤمنانی که بدون عذر (بیماری و ناراحتی) از جهاد بازنشتند با آنان که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد کردند بر بازنشتگان (از جهاد) برتری بخشیده است، و به همه اهل ایمان (چه آنهایی که به جهاد رفتند و چه آنهایی که نرفتند نسبت به اعمالشان) وعده پاداش نیکو داده است، و خداوند مجاهدان را بر بازنشتگان با اجر و ثوابی بزرگ برتری بخشیده است.

کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر نازل شد و رسول خدا ﷺ اسامه بن زید را به فرماندهی جمعیتی به طرف دهات یهودی‌نشین

که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کنند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا ﷺ آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه جبل (کوه) جای داده و خود به طرف اسامه آمد در حالی که می‌گفت: «أشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟

اسامه عرض کرد: یا رسول الله او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد. رسول خدا ﷺ فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی.

اسامه چون این را شنید سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیر المؤمنین علیه السلام با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد تخلف نمود و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾^۱

سپس فضیلت به جنگ رفتگان را بر جنگ نرفتگان ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ یعنی همچنانکه بر شخص کور حرجی نیست ﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ تا آخر آیه

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

۹۷- آنهایی که فرشتگان، روحشان را در حالی که به خود ستم کرده بودند گرفتند، به آنها گفتند: در چه کاری بودید؟ گفتند: ما در زمین (شهر خود) مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۹۸- مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعاً) ناتوان هستند و

چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

این آیه درباره کسانی است که از امیرالمومنین علیه السلام دوری جسته و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند فرشتگان در هنگام مُردن به آنها می‌گویند: چرا از آن حضرت دوری کردید؟

جواب می‌دهند: ما در تشخیص حق ناتوان بودیم و نمی‌دانستیم که حق با امیرالمومنین علیه السلام است پس خداوند در مقابل آنها فرمود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ یعنی مگر دین خدا و کتاب الهی وسیع نبود چرا در آن تدبیر نکردید تا حق را بفهمید ﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ سپس استثنا قرار داده و فرمود ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾

النِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا^۱

حماد بن ظبيان گوید از امام باقر علیه السلام از مستضعف سؤال کردم که مراد از

آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مستضعف کسی است که قادر بر تشخیص کفر و ایمان

نیست، و همچنین بچه‌ها و مرد و زنی که عقلشان مانند بچه‌هاست قلم از آنها

برداشته شده است.^۲

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ
مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ
كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

۱۰۰- و هر کس در راه خدا هجرت کند در روی زمین مکان‌های امن و

راحت بسیاری خواهد یافت، و هر کسی از خانه خویش برای هجرت به

سوی خدا و رسول او بیرون برود و سپس در هجرت مرگش فرا برسد اجر

و ثواب او با خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾

هنگامی که در رکاب امام به جهاد می‌روند خیر زیادی می‌بینند.

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ زمانی که برای یاری امام حرکت کند و قبل از

رسیدن به امام بمیرد اجر و ثوابش بر خداوند است.

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۶

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱)

۱۰۱- و هنگامی که در روی زمین سفر می کنید، پس گناهی ندارید که نمازتان را کوتاه بخوانید اگر از فتنه کافران ترس داشته باشید، بدرستی که کافران دشمن آشکار شما هستند.

افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری می نمایند.
دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر می نماید.

سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزه مأموریت خویش گردش می کند.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود می گردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح به شکار می رود نه برای معاش زن و بچه خود.

ششم - کسانی که به سفر نامشروع از قبیل سرقت و راهزنی یا لهو و لعب می روند.^۱

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
 أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
 فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ
 عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ
 كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ
 إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

۱۰۲- و هنگامی که در میان (سپاه مسلمین) باشی نماز را بر آنها به پا دار،
 باید دسته‌ای از آنها مسلح با توبه نماز بایستند، و هنگامی که به سجده
 رفتند (نماز را به پایان رسانند) به پشت سر شما بروند و دسته‌ای دیگر که
 نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بگزارند و آنها باید با همان لباس جنگ و
 اسلحه در نماز حاضر شوند، چون کافران انتظار می‌کشند که شما از اسلحه
 و اسباب خود غافل شوید تا ناگهان بر شما حمله ور شوند. و اگر از باران در
 اذیت هستید یا به مرضی مبتلا می‌باشید (در حال نماز) سلاح خود را بر
 زمین بگذارید و وسائل دفاعی (زره) خود را به همراه بردارید، بدرستی که
 خداوند عذاب خوارکننده برای کافران آماده و مهیا ساخته است.

نماز خوف

﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾

آیه نماز خوف وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ به سوی حدیبه حرکت
 کرد، تا به مکه برود، و چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست
 سوار به استقبال رسول خدا فرستادند، و او همه جا بر سر کوه‌ها می‌رفت و
 خود را به لشکر اسلام و رسول خدا ﷺ نشان می‌داد. تا آنکه در یکی از

قسمتهای راه هنگام ظهر رسید، و بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ با لشکرش نماز خواند. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: چه خوب است که هم اکنون که لشکریان اسلام مشغول نمازند، بر آنان بتازیم. چون اگر این فرصت را از دست ندهیم به هدف خود می‌رسیم. زیرا من می‌دانم که مسلمانان نماز را نمی‌شکنند، بنا بر این ساعتی دیگر که هنگام نماز دیگرشان است، فرا می‌رسد و آن نمازی است که از نور چشم، بیشتر آن را دوست دارند. همین که داخل نماز شدند، بر آنان حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد، که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...﴾ پس رسول خدا یارانش را به دو گروه تقسیم کرد، که یک گروه سلاح به دست در مقابل دشمنان ایستادند و نگهبانی دادند و گروه دیگر با پیامبر ﷺ نماز خواندند، پس آن گروهی که نمازشان را خوانده بودند رفتند به نگهبانی ایستادند و آن گروهی که نمازشان را نخوانده بودند آمدند با رسول خدا ﷺ نماز خواندند که رکعت دوم رسول خدا ﷺ بود و رکعت اول آنها که رسول خدا ﷺ برای خواندن تشهد نشستند و آنها بلند شده رکعت دوم نماز خود را به جا آوردند و پیامبر سلام نماز را دادند.^۱

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)

۱۰۳ - پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، و هنگامی که آرام شدید نماز را به پا

دارید، بدرستی که نماز بر مومنان نوشته شده و ثابت است.

﴿فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

شخص سالم نمازش را ایستاده و شخص مریض نشسته بجا می آورد پس کسی که قادر بر نشستن هم نیست خوابیده و با اشاره نمازش را می خواند.^۱

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ یعنی نماز بر مومنین

واجب است.^۲

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ

تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

۱۰۴ - در تعقیب دشمن خسته نشوید، زیرا اگر شما در رنج و سختی

می باشید آنها نیز همانند شما در رنج و سختی هستند اما شما از جانب

خدا (به چیزی) امید دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ عطف بر آیه ۱۴۰ ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ

قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ سورة آل عمران می باشد.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ

لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

أَثِمًا (۱۰۷)

يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا
يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸)

هَذَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
رَحِيمًا (۱۱۰)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱)
وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا
مُبِينًا (۱۱۲)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا
يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ
النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا (۱۱۴)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ
تُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵)

۱۰۵- (ای پیامبر) ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا با آنچه که خداوند

بر تو تعلیم نموده در بین مردم حکم کنی، و حمایت‌گر از خائنین مباش.

۱۰۶- و از خداوند طلب آموزش کن، بدرستی که خداوند آمرزنده و

مهربان است.

۱۰۷- و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، بدرستی که خداوند خیانتکار و گنهکار را دوست نمی‌دارد.

۱۰۸- آنها اعمال زشتشان را از مردم پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم و حیاء نمی‌کنند، هنگامی که شبانه در بینشان سخنانی که مورد رضای خدا نبود می‌گفتند و حال آنکه خداوند با آنها بود، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید احاطه دارد.

۱۰۹- حال که شما در زندگانی دنیا از آنها دفاع کردید پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنها دفاع می‌کند؟ و یا چه کسی می‌تواند وکیل آنها باشد؟

۱۱۰- و هر کس عمل زشتی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱- و هر کس مرتکب گناهی شود همانا به خودش زیان زده، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲- و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و سپس به بی‌گناهی تهمت زند، بهتان و گناه آشکاری را بر خود بار کرده است.

۱۱۳- و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آنان (دشمنان اسلام) می‌خواستند که تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ ضرری بر تو نمی‌توانند بزنند، و خداوند به تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیزی را به تو تعلیم داد که نمی‌دانستی، و فضل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است.

۱۱۴- در بیشتر سخنان در گوشتی آنها هیچ خیر و فایده‌ای نیست، مگر کسی که امر به صدقه دادن و یا نیکی کردن و یا اصلاح بین مردم بکند، و هر

کس در طلب رضای خدا چنین کند به زودی اجر عظیمی به او عنایت می‌کنیم.

۱۱۵- و کسی که بعد از روشن شدن حق، با رسول مخالفت کند و به غیر از راه مومنان برود، او را به همان راهی که انتخاب کرده می‌بریم و در جهنم واردش می‌کنیم، که جایگاه بدی است.

دزدی از خانه عموی قتاده

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾

سبب نزول این آیه شریفه این بوده که دسته‌ای از انصار از قبیله بنی ابیزق که سه برادر به نام بشیر و بشر و مبشر و جزء منافقین بودند، دیوار خانه عموی قتاده بن نعمان را سوراخ کرده و مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره را بردند و این قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برده عرضه داشت: یا رسول الله! خانه عموی مرا دزد زده، طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره بردند و این چند نفر از یک خانواده بدی هستند، از سوی دیگر در بین مسلمانان مردی مؤمن به نام لبید بن سهل بود که در رأی همفکر آنها بود و بنی ابیزق که خانواده‌ای شرور بودند، در پاسخ قتاده که از نزد رسول خدا ﷺ برگشته بود گفتند: این سرقت کار لبید بن سهل است و چون خبر به لبید رسید شمشیر خود را گرفته، به سوی بنی ابیزق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می‌دهید؟ با اینکه خود شما سزاوارتر از من به اینگونه اعمالید؟ و با اینکه منافق هستید و بارها خودم شنیدم که رسول خدا

ﷺ را هجو می کردید؟ و در هجو آن جناب اشعاری می سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می دادید؟ یا باید این مساله روشن و این سارق معلوم شود و یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد.

خانواده بنی ابیزق، از در مدارا و ملایمت وارد شده و به او گفتند: خدا رحمتت کند تو بر گرد که از این گناه مبرایی.

آن گاه بنی ابیزق نزد مردی از قبیله خود که نامش اسید بن عروه و مردی سخن ور و زبان داری بود رفتند و جریان را با او در میان گذاشته، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند. اسید به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان به نزد خاندانی از ما که اهل شرف و حسب و نسبند رفته و آنان را به عمل سرقت متهم کرده است با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیستند.

رسول خدا ﷺ از شنیدن این سخن اندوهناک شد که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می روی و آنان را متهم به سرقت می کنی؟ و او را به سختی عتاب فرمود.

قتاده از این بابت سخت در اندوه شد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و ماجرای تو را نزد رسول خدا ﷺ نبرده بودم و اینطور مورد عتاب آن جناب قرار نمی گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: تنها کسی که باید از او یاری خواست خدای تعالی است. چیزی نگذشت که این آیه شریفه بر پیامبر نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ

يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ ﴿۱﴾ یعنی فعل که قول در مقام فعل واقع شده است یعنی کاری را که خدا راضی نیست طرح ریزی می کنند سپس فرمود: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا﴾ یعنی لبید بن سهل بود^۱ که ﴿فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چند تن از خویشاوندان نزدیک بشیر به یکدیگر گفتند: چه خوب است نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با وی درباره رفیقمان و ساطت کنیم و یا او را بی گناه قلمداد نموده، بگوئیم: بشیر از دزدی مبرا است ولی وقتی آیه: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ - تَا - وَكِيلًا﴾ نازل شد خویشاوندان بشیر نزد او آمده، گفتند: ای بشیر! استغفار کن و به درگاه او از گناهانت توبه نما.

بشیر گفت: سوگند به آن کسی که همواره به وی سوگند می خورم اموال عمومی قتاده را کسی به جز لبید ندزدیده است، چون او این سخن را گفت آیه ذیل بر پیامبر نازل گردید که: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ بعد از نزول این آیه بشیر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت و در این ماجرا درباره کسانی که

آمدند تا بشیر را بی گناه قلمداد کنند، آیه زیر نازل شد که می فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^۱ و این آیه درباره بشیر نازل شد که در مکه بود ﴿وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾

یعنی در بیشتر سخنان مردم خیری نیست مگر سخنانی که امر به صدقه دادن، یا کارهای نیک و یا اصلاح بین مردم باشد. ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

حماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تحمل را در قرآن واجب نموده است.

عرض کردم: فدایت کردم تحمل چیست؟

فرمود: اینکه تو از برادر مؤمن آبرومندتر و سرشناس تر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی. و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾^۲

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: همانا خداوند زکات زبائیتان را بر شما واجب نموده است همچنانکه زکات مالتان را واجب کرده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

﴿مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ یعنی مخالفت می‌کند^۱ ﴿تَوَلَّىٰ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

۱۱۷- (مشركان) آنچه را كه از غير خدا می‌خوانند دخترانی (بت‌هایی است)

كه هيچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش را می‌خوانند.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا﴾ قریش می‌گفتند كه ملائكه دختران

خداوند هستند.

﴿وَإِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾

می‌فرماید جن را عبادت می‌کردند.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتُخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

وَلَا تُضِلَّهُمْ وَلَا تُمْسِكْهُمْ فَلْيَسْكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا تَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ

خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا

مُتَبَيِّنًا (۱۱۹)

۱۱۸- خدا آن (شیطان) را از رحمت خود دور ساخت و او گفت: از بندگان

تو بهره‌ای نخواهم گرفت.

۱۱۹- و آنها را گمراه می‌کنم و با آرزوهایشان سرگرمشان می‌کنم و

دستورشان می‌دهم تا گوش حیواناتشان را ببرند و امر می‌کنم تا خلقت الهی

را تغییر دهند (فطرت را با شرارت و خرافات بیامیزند)، و هر کس شیطان

را بجای خدا دوست خود بگیرد، به تحقیق زیان آشکاری کرده است.

﴿لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾ یعنی ابلیس هنگامی که گفت:
 ﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْكُنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ
 فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ یعنی مراد احکام و اوامر خداوند است که آنها را تغییر
 می دهند.

لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً (۱۲۳)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴)

۱۲۳ - (برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست هر کس
 عمل بدی انجام دهد کفر داده می شود و برای او جز خدا کسی را یار و
 یاور نمی توان یافت.

۱۲۴ - و هر کس از زن و مرد با ایمان اعمال صالحی انجام بدهند داخل
 بهشت می شوند کمترین ستمی (به اندازه نقطه روی هسته خرما) به آنها
 نخواهد شد.

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ یعنی اینطور نیست که شما و
 اهل کتاب آرزو می کنید که به خاطر افعالتان عذاب نشوید.^۱
 ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً﴾ و آن نقطه ای است که بر روی دانه می باشد.

وَمَنْ أَحْسَنَ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً
 وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِیْلاً (۱۲۵)

۱۲۵- دین چه کسی بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و از آئین ابراهیم حنیف پیروی نماید؟! و خداوند ابراهیم را به دوستی خود برگزیده است.

آوردن سنگریزه از برای ابراهیم علیه السلام

﴿وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾

مراد از حنفیه ده سنت است که حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را آورد و تا روز قیامت منسوخ نمی شود.^۱

﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم اول کسی بود که خداوند سنگریزه را برایش بصورت آرد در آورد آن حضرت در مصر دوستی داشت، روزی تصمیم گرفت بنزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او وام بگیرد ولی وقتی به مصر رسید او را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم برده بود از شن و سنگریزه پر کرد و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از ساره عیالش خجالت می کشید بار را خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوابش برد عیالش درب بار را گشود و بهترین آردها را مشاهده کرد مقداری از آن را برداشت و نان تهیه نمود و خدمت ابراهیم آورد.

حضرت ابراهیم به ساره فرمود: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

عرض کرد: از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردم؟

فرمود: آن از جانب دوستم می باشد اما نه دوست مصری بلکه دوست حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت باو لقب خلیلی و مقام خلت عطا

گردید. و ابراهیم حمد و سپاس الهی را به جا آورده و از آن غذا میل نمود.^۱

و يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاهِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا يُشْوَرًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸)

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمْلِكُوا كُلَّ الْمَالِ فَتَدَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹)

۱۲۷- (ای پیامبر) درباره زنان از تو سؤال می کنند، بگو: خداوند درباره آنها پاسخستان می دهد و مطالبی را درباره زنان یتیمی که مهر و حقوق آنها را نمی دهید و می خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز درباره فرزندان ناتوان برای شما بیان می دارد، بایستمان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از کار خیر انجام می دهید بدرستی که خداوند به آن آگاه است.

۱۲۸- و اگر زنی از طغیان گری و یا اعراض شوهرش بترسد مانعی ندارد که با هم صلح کنند، که صلح بهتر است، اگر چه مردم بخل می ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگار باشید، بدرستی که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۱. کنزالدقائق، ج ۲، ص ۶۳۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۵؛ تفسیر پرهان، ج ۲، ص ۳۳۰

۱۲۹ - شما هرگز نمی‌توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بر آن کوشش کنید، پس تمام میل خودتان را به سوی یکی متمایل نکنید و آن دیگری را محروم نسازید تا همانند زن بی‌شوهر باشد و اگر صلح کنید و پرهیزگار باشید بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

ارث زنان

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾ * ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾^۱

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق بدهد و از او روی برگرداند به او بگوید: آنچه که برای توست را ترک کرده و از تو نفقه‌ای هم نمی‌خواهم ولی مرا طلاق مده و از من روی برگردان که من طاقت شنیدن شماتت دشمنان را ندارم، پس برای شوهر هیچ اشکالی ندارد که خواسته زن را قبول کند و چیزی به او ندهد.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: درباره آیه ﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که میراث زنان چه مقدار است؟ خداوند متعال آیه نازل فرمود که یک چهارم و یک هشتم می‌باشد.^۲

۱. نساء، آیه ۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۳

﴿وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ﴾ شخصی یتیمی را در خانه خود سرپرستی می‌کند چون آن دختر یتیم به سن ازدواج رسید همان مرد می‌خواهد با او ازدواج کند ولی مالش را به او نمی‌دهد و کس دیگری هم که خواست با او ازدواج کند نمی‌گذارد و در انتظار می‌نشیند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرد که خداوند از این عمل نهی فرموده است.^۱

﴿وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ﴾

در زمان جاهلیت از میراث پدر به زن و دختر و بچه نمی‌دادند، و بکسی ارث می‌دادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویم نزد پیامبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت این است شاید حکم ارث را تغییر بدهد. خدمت رسول اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند: به موجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمی‌توانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و غنیمت بیاورند؟

پیامبر فرمود: من از جانب خدا مأمورم و چاره‌ای جز فرمانبرداری از او امر او نیست.^۲

﴿وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ﴾

مردم مال‌های یتیم را از بین می‌بردند پس خداوند به آنها امر فرمود که رفتارشان را اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾

این آیه در باره دختر محمد بن مسلمه نازل شد که او همسر رافع بن خدیج

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۴۰
 ۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۴

بود و داشت پا به سن می گذاشت، و رافع بن خدیج زن جوانی سر او گرفت و اتفاقاً در نظر او از دختر محمد بن مسلمه زیباتر هم بود، لا جرم دختر محمد بن مسلمه به همسرش رافع گفت: من هیچ شکی ندارم که تو از من دلسرد و روی گردان شده‌ای و همسر جوانت را بر من ترجیح می دهی، آیا جز این است؟

رافع گفت: همین طور است و علتش این است که او جوان تر و در نظر من زیباتر از تو است، حال اگر مایل باشی قرار می گذاریم که من دو روز و یا سه روز سهم او باشم و یک روز سهم تو.

دختر محمد بن مسلمه حاضر به این تقسیم نشد. رافع به ناچار او را طلاق داد و بعدها یک بار دیگر او را طلاق گفت، برای نوبت سوم که می خواست او را به خانه برگرداند دختر قبول نکرد و گفت: به شرطی بار دیگر همسرت می شوم که سهم مرا به کسی ندهی و خداوند می فرماید: ﴿وَأَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ﴾ دختر محمد راضی نشد که قسمت خودش را در اختیار او بگذارد و بر او بخل ورزید تا آنجا که رافع او را راضی کرد و طبق دلخواه او مصالحه کرد و خدای تعالی در این خصوص فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ بعد از آنکه آن زن راضی شد و در خانه شوهر قرار گرفت، رافع نتوانست بین او و همسر جدید و جوانش به عدالت رفتار کند، اینجا بود که آیه نازل شد: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ، فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدَرُّوهُمَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾

عدالت بطور حقیقی واجب نیست، چون مقدور شما نیست، هر قدر هم که در رعایت آن حرص بورزید بلکه این مقدار واجب است که حقوق همسری هر دو را اداء کنید و چنان نباشد که یکی را بلا تکلیف و پا در هوا بگذارید که نه

بیوه باشد و نه شوهردار و این سنت در همه مواردی که مشابه مورد آیه باشد جاری است، اگر زن خواست به همسری خود ادامه دهد و بر آنچه شوهرش با او مصالحه کرد رضایت داد، نه اشکالی متوجه شوهرش می شود و نه متوجه او، و اگر نخواست به آن کیفیت به همسری خود ادامه دهد شوهرش طلاقش می دهد و یا بین او و همسر دیگرش مساوات برقرار می کند، غیر از انتخاب یکی از این دو راه، راه دیگری ندارد.

﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾

در روایت آمده که معصوم علیه السلام فرمود: هر کسی دارای بخل هست، چیزی که هست بعضی بخل را اختیار می کند و بعضی اختیار نمی کنند.

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾

روایت شده که مردی زندیق از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: معنای این آیه را که خداوند می فرماید: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ و نیز در آخر همین سوره می فرماید ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ را برایم بگو و فرق بین این دو آیه را برای من روشن نما.

ابوجعفر احول گفت: من جواب آن را نمی دانم پس به مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رفت و از آن دو آیه سؤال نمود.

حضرت علیه السلام فرمود: اما آیه ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ همانا مراد از آن نفقه است و آیه ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ که مراد از این مودت و مهربانی می باشد، زیرا کسی قادر نیست که بین دو زن خویش مودت و مهربانی را به عدالت برقرار نماید. پس ابوجعفر احول به سوی آن زندیق برگشت و جواب سؤال او را داد و گفت: این جواب را با بار شترش از

حجاز آورده است.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

۱۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از عدالت‌گزاران باشید، برای خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، اگر فقیر یا غنی باشند، خداوند به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید، و اگر حق را تحریف کنید یا از گفتن آن اعراض نمائید بدرستی که خداوند به هر چه که می‌کنید آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا إِلَىٰ قَوْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

همانا خداوند به مردم امر می‌فرماید که در میان خویش به عدالت رفتار نمایند اگر چه آن عدالت بر ضرر خودشان یا پدر و مادرشان و یا خویشان‌شان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مومن بر مومن هفت حق دارد واجب‌ترین آنها آن است که حق را بگوید و اگر چه گفتن آن حق به زیان خود یا پدر و مادر باشد و از گفتن حق به باطل تمایل پیدا نکند.^۲ سپس فرمود: ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۰۱، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا ﴿١٣٥﴾
 ﴿أَنْ تَعْدِلُوا﴾ یعنی از حق منحرف می‌شوید. ^۱ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ
 الْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶)

۱۳۶ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و رسولش و کتابی که بر
 رسول خود نازل کرده و کتابی که پیش از آن فرستاده است ایمان (واقعی)
 بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابهای (آسمانی) و رسولان او و
 روز قیامت کافر شود به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید به راستی اقرار کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
 لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷)

۱۳۷ - کسانی که ایمان آورده‌اند سپس کافر شدند، باز ایمان آورده و بار
 دیگر کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و
 آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد فرمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا﴾
 این آیه درباره کسانی نازل شده که زبانی به رسول خدا ﷺ ایمان آورده

و اقرار به آن کردند ولی آن حضرت را تصدیق ننمودند سپس کفر ورزیدند هنگامی که در میان خودشان عهدی نوشته و هم پیمان شدند که امور را هرگز به اهل بیت پیامبر واگذار نکنند پس هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا ﷺ از آنها برای امیرالمومنین علیه السلام عهد و میثاق گرفت باز زبانی اقرار به آن کردند ولی قلباً تصدیق ننمودند، هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند کفر ورزیده و بر کفر خودشان نیز افزودند.

﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ یعنی آنها راهی جز مسیر جهنم در پیش روی خودشان ندارند.^۱

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

۱۳۹ - آنهايي که کافران را بجای مومنان دوست خود می گیرند، آیا آنها در

نزد کافران عزت می طلبند؟ بدرستی که همه عزت نزد خداست.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

مراد از ﴿العزه﴾ قدرت و توانائی است.

این آیه درباره بنی امیه نازل شد هنگامی که با پیامبرشان مخالفت کردند با این قصد که نگذارند امور به دست بنی هاشم برسد.^۲

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۲

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

۱۴۰- و به تحقیق خداوند در کتاب (قرآن) این حکم را بر شما نازل کرده است، هنگامی که آیات خدا را شنیدید افرادی بدان آیات کافر می‌شوند و استهزا می‌کنند، پس با آنها همنشینی نکنید تا سخنان دیگری را بر زبان جاری نکنند، و مگر نه شما هم مانند آنان می‌شوید. و بدرستی که خداوند منافقان و کافران را با هم در جهنم جمع می‌کند.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ﴾

مراد از ﴿آیات الله﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۱

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

۱۴۱- (منافقان) آنهایی هستند که منتظر شما هستند و مراقب حال شما می‌باشند، پس اگر فتح و پیروزی از جانب خداوند برای شما پیش بیاید می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟! و اگر کافران به پیروزی برسند (به آنها) می‌گویند: آیا ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از شکست مؤمنان نگهداری نمودیم؟! پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان

شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره عبدالله بن ابی و یارانش نازل شد که در جنگ احد شرکت نکردند چون رسول خدا ﷺ بر کفار پیروز شد به پیامبر گفتند: ما با شماها بودیم و هنگامی که کفار پیروز شدند گفتند: ما شماها را بر اسرار مسلمین آگاه کردیم؟

خداوند فرمود: ﴿قَالَ اللَّهُ يَخْخُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلط نمی‌کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُزَافُونَ النَّاسَ وَلَا يَدْخُلُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)
مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

۱۴۲ - بدرستی که منافقان می‌خواهند با خدا مکر و حيله کنند و در حالی که خداوند نیز با آنان مکر می‌کند، و چون به نماز می‌ایستند با حال کسالت می‌ایستند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

۱۴۳ - دو دل و مردّد هستند، نه به سوی مؤمنان یک‌دل می‌روند و نه به جانب کافران. و هر که را خدا گمراه کند پس هرگز برای او راه هدایتی نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ خدعه از سوی خداوند همان عذاب است.

﴿إِذَا قَامُوا﴾ بارسول خدا ﷺ
 ﴿إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُنَ النَّاسَ﴾ که آنها جز مومنین هستند.
 ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مَذْبَذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی نه از مومنین هستند و نه از یهودیان که اظهار ایمان می کنند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)
 ۱۴۵ - بدرستی که منافقین در پائین ترین درکات جهنم هستند و هرگز برای آنها یاورى نخواهى یافت.
 ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾
 می فرماید: این آیه درباره عبد الله بن ابی نازل شده است و شامل تمام منافقین و مشرکین نیز می شود.^۱

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)

۱۴۸ - خداوند دوست ندارد کسی با گفتار خویش بدیهای (دیگران) را اظهار کند مگر کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشد که خداوند شنوا و داناست.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ خوب نیست که شخص ستم و بدی خودش را آشکار کند و علنی نماید و نباید به کسی ستم

کند مگر به او ستم کرده باشد.

در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه آمده که اگر کسی نزد تو آمد و در باره تو مدح و ثنائی گفت و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است.^۱

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أَجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

۱۵۱ - آنها به حق کافر هستند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده ایم.

۱۵۲ - و آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند و میان آنها فرقی نمی گذارند، آنها کسانی هستند که به زودی پاداششان داده خواهد شد و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ آنها کسانی هستند که به رسالت رسول خدا ﷺ اقرار کردند ولی ولایت امیرالمومنین علیه السلام را منکر شدند ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

فَمِمَّا تَقَضَّيْتُمْ مِنْهُنَّ مِمَّا قَهَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

۱۵۵- پس چون آنها پیمان شکنی کردند و آیات خدا را انکار نمودند و پیامبران را به ناحق کشتند و (از روی تمسخر) گفتند: بر روی دل‌های ما پرده کشیده شده است، بله به خاطر کفرشان خداوند بر دل‌های آنها مهر زده است، پس جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶- و به خاطر کفرشان بهتان بزرگی بر مریم زدند.

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ یعنی آنها میثاقشان را شکستستند.

﴿وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ آنها پیامبران را نکشتند بلکه اجداد آنها و اجداد اجدادشان پیامبران را کشته بودند ولی چون آنها به اعمال اجدادشان راضی بودند پس خداوند آنها را متهم به کشتن پیامبران نمود، پس همچنین است اگر کسی راضی به عملی باشد به آن عمل متهم می‌شود اگر چه آن را انجام نداده باشد، و دلیل بر آن آیه ۹۱ سورة بقره است که می‌فرماید: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ که آنها پیامبران را نکشته بودند و لکن به عمل پدرانشان که انبیا را کشته بودند راضی بودند و خداوند آنها را متهم به اعمال پدرانشان نمود.^۲

﴿وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾ یعنی یهودیان گفتند که

حضرت مریم علیها السلام مرتکب زنا شده است.^۳

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا

۱. سورة بقره، آیه ۹۱

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۹

۳. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۰

اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)

۱۵۷- و گفتارشان این بود که گفتند: ما رسول خدا مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند و لکن امر بر آنها مشتبّه شد و آنهایی که در کشته شدن او اختلاف دارند از آن در شک هستند و علمی بدان ندارند و فقط از ظن و گمان پیروی می کنند و به یقین او را نکشته اند.

﴿قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا... عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ هنگامی که خدا حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان ها برد یهودیان گفتند ما عیسی فرستاده خدا را کشتیم. ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)

۱۵۹- و هیچ اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می آورد و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه السلام ایمان می آورند

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾

روایت شده است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردد همه مردم به آن حضرت ایمان می آورند.^۱

ابو حمزه از «شهر بن حوشب» روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای «شهر» یک آیه از قرآن مرا گیج کرده است، نمی فهمم معنایش چیست؟

پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟

گفت: آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ است با اینکه به خدا سوگند دستور دادم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش ایستادم و به دقت نگاه کردم تا ببینم لب‌هایش را تکان می‌دهد و به حقانیت عیسای مسیح شهادت می‌دهد یا نه، چیزی ندیدم بلکه لب‌هایش هم چنان بسته بود تا بدنش سرد شد با این حال چطور آیه قرآن خبر می‌دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسی ایمان می‌آورد.

به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست.

پرسید: پس به چه معنا است؟

گفتم: عیسی قبل از بپا شدن قیامت از آنجا که هست رجعت می‌کند و هیچ اهل ملتی باقی نمی‌ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگ وی به وی ایمان می‌آورند و او دنبال مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد.

حجاج چون این را شنید با تعجب گفت: وای بر تو این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می‌کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفتم: بخدا سوگند که علت را از سر چشمه‌ای زلال گرفته‌ای.^۱

فَظَلَمَ مِنَ الدِّينِ هَادُوا وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِضَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)

۱۶۰- پس به خاطر ستمی که از یهود صادر شد و نیز به خاطر اینکه بسیاری

از مردم را از راه خدا منع کردند، طعام‌های پاکیزه‌ای را که بر آنها حلال بود حرام کردیم.

طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد

عبدالله بن ابویعقوب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین ننموده و سرکشی به زراعت ننماید و محصولش خوب نشود و بین گندم و جو تلخه مشاهده کند باید خود را ملامت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾

خداوند اینچنین نازل فرموده است و روش خداوند اینطور نیست که چیزی را در قرآن حلال کرده باشد و بعد آن را حرام نماید و نیز همچنین نیست که خداوند در قرآن چیزی را حرام کرده باشد و بعد آن را حلال نماید. عرض کردم: آیا این آیه هم این چنین است که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا﴾ فرمود: بله.

عرض کردم: خداوند که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ﴾، بنی اسرائیل هر وقت گوشت شتر می‌خوردند درد خاصره آنها را فرا می‌گرفت پس گوشت شتر را بر خودشان حرام کردند و عمل آنها قبل از نازل شدن تورات بود و هنگامی که تورات نازل شد نه آن را حرام نمود و نه به خوردنش سفارش کرد.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۶۲، ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۲

لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِيْنَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا (١٦٢)

۱۶۲- لکن راسخان علم از آنها و آنچه که بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده ایمان می آورند، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و به خدا و روز قیامت ایمان می آورند، آنها کسانی هستند که بزودی اجر بزرگی به آنها خواهیم داد.

﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ - تا - وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا﴾ این آیه از محکّمات است.

لَكِنَّ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَ كَفٰٓى بِاللّٰهِ شَهِيدًا (١٦٦)

۱۶۶- لکن خداوند به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد، که آن را از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند، و هر چند که گواهی خدا کافی است.

﴿لَكِنَّ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق روایت می کند که فرمود: آیه اینطور «لكن الله يشهد بما أنزل إليك في علي أنزله بعلمه و الملائكة يشهدون و كفى بالله شهيدا» نازل شده است.

امام صادق عليه السلام آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا» را به این صورت خوانده اند: «ان الذين كفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم يكن الله ليغفر

لهم ولا يهديهم طريقاً إلا طريق جهنم خالدين فيها أبداً و كان ذلك على الله يسيراً^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۷۱)

۱۷۱- ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، و درباره خدا به غیر از حق نگویید، همانا مسیح عیسی بن مریم رسول او و کلمه الهی است که به مریم القا کرد و روحی از جانب خدا بود، پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید و به تثلیث (خدای سه گانه) قائل نشوید، از این سخنان خودداری کنید که برای شما بهتر است، همانا خداوند یگانه است، پاک و منزّه است که برای او فرزندی باشد، هر چه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست و نگهداری خداوند کافی است.

مراد از ﴿لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً﴾ این است که گفتند: الله و عیسی و مریم، پس خداوند فرمود: ﴿انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

لَنْ يَشْتَكِيَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَشْتَكِ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَشْكُرْ فَسَيَحْشُرُهُمُ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

۱۷۲- هرگز مسیح انکار نمی کرد که بنده خدا است، و فرشتگان مقرب نیز

(انکار نمی‌کنند)، و هر کس از بندگی خدا سرباز زند و تکبر بورزد، بزودی

آنها را در نزد خود محشور می‌کند.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ﴾ یعنی مسیح هیچ کراهتی نداشت که بنده خدا باشد ﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

۱۷۴- ای مردم به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد

و ما برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

۱۷۵- پس آنهایی که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند بزودی آنها را

در رحمت و فضل خود وارد می‌کند و در راه راست به سوی خودش

هدایت می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾

پس نور امامت امیرالمومنین علی علیه السلام است، سپس فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ

آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ﴾ آنها کسانی

هستند که به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تمسک زدند.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ

فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيئُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

النِّسْفَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

۱۷۶ - (ای پیامبر) از تو دربارهٔ (ارث برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) می‌پرسند، بگو: خداوند حکم آنها را برای شما بیان می‌کند، اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد ولی خواهری دارد که نصف ما ترکه از برای او (خواهر) است و او نیز از خواهر ارث می‌برد اگر برای خواهر فرزندی نباشد. و اگر میت دو خواهر داشت دو سوم ارث برای آنهاست. و اگر برای میت چندین برادر و خواهر باشد در این صورت برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به همه چیز دانا است.

ارث کَلَالَه

﴿يَسْتَفْتُونَكَ، قُلِ اللَّهُ يُقَيِّمُ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از بکیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی از دنیا برود، و تنها یک خواهر داشته باشد نصف اموال او را ارث می‌برد، به دلیل همین آیه، هم چنان که اگر یک دختر داشته باشد نصف اموال را ارث می‌برد، و نصف دیگر اموال را نیز از باب رحم به او می‌دهند، البته این در صورتی است که میت وارثی نزدیک‌تر از او نداشته باشد.

حال اگر بجای یک خواهر یک برادر داشته باشد او همه ارث را می‌برد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ و اگر وارث او دو خواهر باشند دو ثلث را بدلیل این آیه می‌برند و یک ثلث باقی را از باب

رحم به ایشان می دهند و اگر وارث میت چند برادر و یا چند خواهر باشند برادران دو برابر خواهران ارث می برند و همه اینها در صورتی است که میت فرزند و پدر و مادر و یا همسر نداشته باشد.^۱



۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۸.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة مائده



۵ - سورة مائده در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ
غَيْرَ مُجْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید، چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است، جز آنچه که برای شما خوانده می‌شود، و در حال احرام صید بر شما حلال نیست؛ همانا خداوند به هر چه که بخواهد حکم می‌کند.

عبد الله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ که مراد عهد و پیمان است.

ابن ابی عمیر از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده جا برای علی علیه السلام از مردم عقد و پیمان گرفت، سپس خداوند این آیه را نازل کرد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد امیرالمومنین علیه السلام با شما بسته‌ام وفا کنید.^۱

﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ وقتی جنین (حیوان حلال گوشتی) در شکم

مادر پشم و مو در آورد ذبح مادرش کفایت از ذبح آن می‌کند.^۱
و این آیه ﴿أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ دلیل بر این است که غیر
چهارپایان حرام هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَفَعُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا
حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حرمت) شعائر الهی (مناسک حج)، ماه
حرام، قربانی (علامت دار و بدون علامت) و آنهایی که زائران خانه خدا
هستند و در طلب فضل و خشنودی خدا می‌باشند را نگه ندارید؛ هنگامی
که از احرام بیرون آمدید صید کردن هیچ مانعی ندارد و دشمنی با گروهی
که شما را از آمدن به مسجد الحرام مانع شدند نباید شما را به تجاوز و ستم
و ادا کند، بر تقوا و نیکوکاری همکاری کنید و هرگز در گناه و تجاوزگری
همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازات خداوند سخت و شدید
است.

شعائر الهی چیست؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا
الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ منظور از شعائر خدا احرام و
طواف و نماز خواندن در مقام ابراهیم، و سعی بین صفا و مروه، و بطور کلی

همه مراسم حج است و یکی از آن مراسم این است که اگر کسی حیوانی به نیت قربانی کردن همراه خود حرکت دهد، آن را اشعار کند، یعنی کوهان شتر را خون آلود کند و یا پوست آن را کنده، و یا لنگه کفشی به گردنش بیاویزد، تا مردم همه بدانند که این حیوان قربانی است، و اگر فرار کرد و گم شد کسی متعرض آن نشود، این مراسم را شعائر می‌خوانند، به این مناسبت که با خونین کردن کوهان شتر و مراسم دیگر، اشعار و اعلام می‌دارند که این حیوان قربانی است تا آن را بشناسند.

اینکه فرمود: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ منظور ماه ذی الحجه است، که یکی از ماههای حرام است.

منظور از هدی در جمله ﴿وَلَا الْهَدْيِ﴾ آن قربانی است که مُحَرَّم بعد از احرام بستن با خود حرکت می‌دهد.

در معنای کلمه قلائد در جمله ﴿وَلَا الْقُلَادِ﴾ فرمود: منظور این است که زائر بیت الله لنگه کفشی را که در آن کفش نماز خوانده به گردن آن حیوان بیاویزد.

در معنای جمله ﴿وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ فرمود: یعنی کسانی که به قصد حج خانه خدا حرکت می‌کنند.^۱

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ پس برای آنها بعد از آنکه در حال احرام صید را حرام نموده بود بعد از بیرون آمدن از احرام حلال کرد.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ یعنی قریش شما را در غزوه حدیبیه از زیارت مسجد الحرام منع کرده بودند حال دشمنی آنها باعث نشود که از اعتدال بیرون روید و بر آنها

ظلم و ستم کنید.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا﴾ با این آیه ۵ سوره توبه ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ﴾ منسوخ شده است.^۱

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَقَةُ
وَالْمَوْقُوْذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيْحَةُ وَمَا اَكَلَ السَّبْعُ اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى
النُّصَبِ وَاَنْ تَسْتَفْسِمُوْا بِالْاَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ
دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِيْ وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا قَمَنَ اضْطَرُّ فِيْ مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ
فَاِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۳)

۳- گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحهای که به نام غیر خدا ذبح شده باشد و همچنین هر حیوانی که با خفه کردن یا به وسیله چوب زدن یا از بلندی افکندن یا با شاخ زدن به هم بمیرند و باقیمانده صید درندگان (مگر آنکه بموقع به آن حیوان برسید و آن را ذبح کنید) و نیز حیوانی را که از برای بت‌ها می‌کشند بر شما حرام است، و همچنین حیوانی را که گوشش را به وسیله تیرهای (بخت‌آزمایی) قسمت می‌کنند که همه آنها فسق و گناه است. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها نترسید بلکه از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بهترین دین شما برگزیدم. پس کسی که در هنگام اضطراب و در ایام قحطی و سختی نه به خاطر گناه از آنچه که حرام شده مرتکب شود (مانعی ندارد)،

که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ گوشت مُرده و خون و گوشت خوک معروف هستند.

﴿وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یعنی آن حیواناتی که بنام بت‌ها ذبح می‌شود.
﴿وَالْمُنْخَنِقَةُ﴾ یعنی اینکه مجوس گوشت ذبح شده را نمی‌خورند بلکه آنها گوشت مُرده را می‌خورند، و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کنند و زمانی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالْمَوْقُوذَةُ﴾ یعنی آنها چشم‌ها و پاها را حیوان را بسته و آنقدر می‌زنند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.
﴿وَالْمُتَرَدِّيَةُ﴾ یعنی چشم حیوان را می‌بندند و از بلندی به پائین می‌اندازند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَالنَّطِيحَةُ﴾ یعنی حیوانی را در جلوی قوچی می‌اندازند و آن دو حیوان آنقدر همدیگر را می‌زنند تا یکی بمیرد و آن‌گاه آن مُرده را می‌خورند.
﴿وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ پس همانا آنها نیم خورده حیوانی را که گرگ و شیر و درندگان دریده بود را می‌خوردند پس خداوند آن را حرام کرد.
﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾ یعنی مجوس حیوان را در آتشکده‌ها ذبح می‌کردند، و قریش درخت و سنگ را پرستش می‌نمودند و برای آنها قربانی ذبح می‌کردند.

قمار در جاهلیت

﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾

می فرماید: مشرکین روی حیوانی قیمت می گذاشتند و آن را به ده قسمت می کردند سپس ده نفر جمع شده و شریک می شدند و قرعه کشی می کردند که آن ده نفر هفت نفر برنده داشت و سه نفر بازنده، نام برنده عبارت بود از: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس [الحلیس]، رقیب و معلی که فذ یک سهم برنده می شد، توأم دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم؛ و آن سه نفر بازنده عبارت بودند از: سفح، منیع و وغد. و قیمت حیوان بر عهده کسی بود که اسمش در قرعه در نیامده و بازنده شده بود که آن قمار است و خداوند آن را حرام کرد.^۱

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ این آیه درباره ولایت امیرالمومنین علیه السلام نازل شده است.^۲

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: آخرین واجبی را که خداوند نازل نمود ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بود و بعد از آن دیگر واجبی را نازل ننمود به جز آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ که در محلی به نام «کراع الغمیم» نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود و بعد از آن حکم واجبی نازل نشد.^۳

﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ این آیه اجازه برای شخص مضطر است که از گوشت مُرده، خون و گوشت خوک برای برطرف

۱. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۱

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۲

شدن گرسنگی اش بخورد و سد جوع نماید.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ روایت می کند که فرمود: کسی که عمداً مرتکب گناه نمی شود.^۱
 علی بن ابراهیم درباره آیه ﴿غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ می گوید: یعنی کسی که هیچ تمایلی به گناه ندارد و گوشت مرده را زمانی که در سفر غیر ضروری و همچنین هنگام راهزنی یا ظلم و جور نیازمند بدان گردید نباید بخورد.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ
 مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ
 اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعٌ أَلِيمٌ (۴)

۴- از تو سؤال می کنند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟ بگو: هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده است، و صید حیوانات شکاری و سگ های تربیت شده که از آنچه خدا به شما آموخته است بر آنها آموخته اید (بر شما حلال است) پس آنچه این حیوانات برای شما صید می کنند و نگه می دارند بخورید و نام خدا را (در هنگام فرستادن آن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از خدا بپرهیزید بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

شکار سگ شکاری

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾ و آن صید سگ تعلیم دیده است که اگر صید را گرفت و کشت خدا فقط آن را حلال کرده است.
 ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾

ابی بکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام از صید مرغ‌های شکاری، فیل، سگ و امثال آنها سؤال کردم فرمود: آن شکارها را نخورید مگر آنکه زنده بوده و شما خودتان آن را ذبح کرده باشید بجز شکار سگ تعلیم دیده که حلال است.

عرض کردم: اگر چه آن سگ شکاری صید را کشته باشد؟

فرمود: بله، بخور زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، سپس امام علیه السلام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش صید می‌کند ولی سگ تعلیم دیده شکار را برای صاحبش صید می‌کند. فرمود: هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستید نام خدا را ذکر کنید که همان ترکیه شکار به نام خدا محقق می‌شود.^۱

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّلَ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

۵- امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است. و نیز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمنه و زنان پاکدامن اهل کتاب در صورتی که شما مهر آنها را بدهید و پاکدامن باشید نه زناکار و رفیق‌باز بر شما حلال است. و هر کس بداند چه که باید

ایمان بیاورد کافر شود اعمالش تباه می شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

غذای اهل کتاب

﴿أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾

می فرماید: غذای آنها اعم از حبوبات و میوه ها می باشد که ذبح نمی شوند و نیازی به بردن نام خدا نیست بر شما حلال است اما حیوانات که در هنگام ذبح نیاز به بردن نام خداوند دارند بر شما حلال نیست، سپس فرمود: به خدا سوگند آنها ذبح شما را حلال نمی دانند پس شماها چگونه ذبح آنها را حلال می شمرد. ^۱

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ خداوند ازدواج با اهل کتاب را حلال کرد بعد از حرام کردنش در سوره بقره که می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ﴾ ^۲ یعنی ازدواج با اهل کتابی که جزیه می پردازند حلال است پس زمانی که در مملکت شرک بوده باشند و جزیه نپردازند ازدواج با آنها حلال نیست. ^۳

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ هر کس ایمان بیاورد سپس از اهل شرک اطاعت کند به تحقیق عملش را از بین برده و به ایمانش کفر ورزیده است و او در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود. ^۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۶۶ و ج ۶۳، ص ۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۲

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۱

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶

الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَازِلْكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا
وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ
فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٧)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز بپا می‌خیزید
صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح
کنید، و اگر جنب هستید خودتان را بشوئید (غسل کنید)، و اگر بیمار یا
مسافر هستید یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان تماس
گرفته و آب برای غسل و وضو نیابید با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید و بر
صورت و دست‌هایتان بکشید خدا نمی‌خواهد هیچ‌گونه سختی برای شما
قرار دهد، و لکن می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتش را بر شما تمام
کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

۷- و نعمت خدا بر شما را یاد کنید و عهد و پیمانی را که با تاکید از شما
گرفت، آن هنگام که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بپرهیزید که
همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ
أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ یعنی از مرفق (آرنج) بشویید.

این آیه از محکّمات است

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ﴾ می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ از مردم به ولایت حضرت علی علیه السلام عهد و پیمان گرفت، آنها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم اما بعد عهد و پیمانشان را نقض کرده و آن را شکستند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را که بر شما عنایت کرده بیاد بیاورید آن هنگامی را که گروهی (از دشمنان) خواستند به سوی شما دست درازی کنند و خداوند دست آنها را از شما بازداشت. و از خداوند بپرهیزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

﴿ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ﴾ یعنی شر اهل مکه را قبل از اینکه آن را فتح کنید به وسیله صلح روز حدیبیه از سر شما باز داشت.

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

۱۳- چون پیمان شکنی کردند، آنها را از رحمت خود دور کردیم و دل‌هایشان را سخت نمودیم، (آنها) کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند و آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند. و تو همیشه بر خیانت آنها آگاه می‌شوی جز عده کمی از آنها (که خیانت‌کار

نیستند)، از آنها درگذرد و (از اعمال زشتشان) صرف نظر کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾ یعنی عهد و پیمان با امیرالمومنین علیه السلام را نقض کردند.

﴿وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ می‌فرماید: کسانی که امیرالمومنین علیه السلام را از خلافت منع کردند، و دلیل بر آن **«الکلمة»** است که مراد از آن امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۱ یعنی امامت را کلمه باقیه در فرزندان آن حضرت قرار دادیم.

﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾ می‌فرماید: این آیه با آیه **«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»**^۲ منسوخ شده است.^۳

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

۱۴- و از کسانی که گفتند: ما از یاران عیسی هستیم، از آنها عهد گرفتیم ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند، پس ما نیز در میانشان تا روز قیامت دشمنی و عداوت را شعله‌ور ساختیم، و به زودی (روز قیامت) خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دادند

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸

۲. سوره توبه، آیه ۵

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۷

آگاه خواهد ساخت.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عیسی بن مریم بنده ای آفریده شده بود ولی مردم او را رب قرار دادند. ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند.^۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

۱۵- ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده و حقایق و احکام بسیاری را که از کتاب آسمانی پنهان می دارید برای شما بیان می کند و بسیاری از آن را بیان نمی کند. به تحقیق نور و کتاب روشنی از جانب خدا به سوی شما آمد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از مطالب تورات در رابطه با اخبار پیامبر آخرالزمان پنهان می دارید آشکار می کند و اخبار بسیاری از تورات را نیز بیان نمی کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ می فرماید: مراد از نور امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام می باشند.^۲

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۸

جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۱۹)

۱۹- ای اهل کتاب، به تحقیق رسول ما پس از فاصله‌ای به سوی شما آمده که
حقایق را برایتان بیان می‌کند، تا نگوئید: رسولی بشارت دهنده و بیم دهنده
به سوی ما نیامد. به تحقیق آن رسول بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی
شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾ مخاطب اهل کتاب است.
﴿عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ﴾ قطع شدن وحی از رسول خدا ﷺ در حالی که
مردم بدان نیازمند بودند.



﴿أَنْ تَقُولُوا﴾ یعنی اینکه بگوئید.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ
جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآثَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰)
يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ
فَتَنْفَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱)

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَتَعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا
دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳)
قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا
هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۵)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (۲۶)

۲۰- و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به یاد آورید هنگامی که در میان شما پیامبرانی فرستاد و شما را حاکم قرار داد و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از اهل عالم نداده بود.

۲۱- ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر فرموده وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید، که از زیانکاران خواهید بود.

۲۲- گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی ستمکار هستند و تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد شهر نمی‌شویم، پس هرگاه از آنجا بیرون رفتند ما وارد می‌شویم.

۲۳- دو نفر مرد که از خداوند می‌ترسیدند و نعمتی که خداوند به آن دو عنایت کرده بود گفتند: شما از دروازه شهر وارد شوید و هنگامی که داخل شدید بر آنها پیروز می‌شوید، و بر خداوند توکل کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۴- گفتند: ای موسی، مادامی که آنها در آنجا باشند ما هرگز وارد نمی‌شویم، پس تو با پروردگارت برو با آنها جنگ کن که ما همینجا نشسته‌ایم.

۲۵- موسی گفت: پروردگارا، من فقط بر خود و برادرم تسلط دارم، پس میان ما و این قوم فاسق جدایی بیفکن.

۲۶- خداوند فرمود: این سرزمین چهل سال بر آنها حرام است (چهل سال نمی‌توانند بر آن وارد شوند)، و در بیابان حیران و سرگردان می‌باشند، پس

تو بر حال این قوم فاسق اندوهگین مباش.

وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾

می فرماید: خداوند در قوم بنی اسرائیل نبوت و پادشاهی را در یک جا گرد
نیاورده است اما آن دو را برای پیامبرش جمع نمود.

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

این آیه زمانی نازل شد که بنی اسرائیل گفتند ما هرگز طاقت خوردن یک
نوع غذا را نداریم. پس موسی علیه السلام به آنها فرمود: به مصر بروید که آنچه
می خواهید در آنجاست.

گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند ما هرگز وارد آنجا نمی شویم مگر
آنکه آنها از مصر بیرون بروند که اگر خارج شدند ما وارد مصر می شویم
پس نصف آیه در اینجاست و نصف آیه در سوره بقره می باشد، «پس هنگامی
که به موسی گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند و ما هرگز به آنجا وارد
نمی شویم تا از شهر بیرون بروند».

موسی علیه السلام به آنها فرمود: باید وارد شهر شوید. آنها به موسی گفتند:
﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ تو و پروردگارت بروید
و جنگ کنید که ما در اینجا هستیم، پس موسی دست هارون را گرفت
همچنانکه خداوند حکایت می کند و گفت: ﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَآخِي
فَأَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ همانا من مالک جان خود و برادرم
هارون هستم پس بین ما و این قوم فاسق جدائی بینداز.

خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
﴿ آنها چهل سال نتوانستند وارد مصر شوند و در روی زمین سرگردان

بودند. هنگامی که موسی خواست از آنها جدا شود بنی اسرائیل ناله کرده و گفتند: اگر موسی از میان ما خارج شود عذاب بر ما نازل می شود پس دامن موسی را گرفته و ناله کرده و از او خواستند که در میانشان باشد و از خداوند بخواهد که توبه آنها را بپذیرد، پس خداوند به موسی وحی کرد: من توبه آنها را قبول کردم ولی چهل سال وارد شدن آنها بر مصر را حرام کرده ام و در زمین سرگردان می مانند به خاطر آنچه که گفتند «تو و پروردگارت بروید جنگ کنید» پس وارد سرزمین تیه شدند آنها در اول شب تورات خوانده و حرکت می کردند و صبح به دروازه شهر مصر می رسیدند، خداوند زمین را در زیر پاهایشان می چرخاند و دوباره سر جای اولشان برمی گرداند، این در حالی بود که فاصله بین آنها و مصر چهار فرسخ بیشتر راه نبود، پس چهل سال در آن سرزمین باقی ماندند، پس هارون و موسی در تیه مُردند فرزندان و فرزند فرزندان بنی اسرائیل وارد مصر شدند.^۱

روایت شده است که قبر موسی عَلَيْهِ السَّلَام را ملک الموت در شکل یک انسان کند و برای همین بنی اسرائیل نمی دانند که قبر موسی در کجا واقع شده است. از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قبر موسی عَلَيْهِ السَّلَام سؤال شد، فرمودند: در طریق اعظم کنار کتیب الأحمر واقع شده است.

فرمود: بین موسی و داود پانصد سال فاصله و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بود.^۲

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۴

مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)
لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمُكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)
فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى
أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ
النَّادِمِينَ (۳۱)

۲۷- و بحق داستان دو فرزند آدم (قابیل و هابیل) را بر آنها بخوان، هنگامی
که قربانی برای تقرب خداوند آوردند از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از
دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: تو را خواهم
کشت. (هابیل) گفت: (گناهی ندارم) که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد.
۲۸- اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من هرگز به کشتن تو دست
نمی‌گشایم، چون من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۲۹- من می‌خواهم که تو با گناه من و خودت باز گردی و از اهل آتش جهنم
شوی، که آن جزای ستمکاران است.

۳۰- پس هوای نفسش او را کم کم بر کشتن برادرش ترغیب نمود و (در
نهایت) او را کشت و از زیانکاران شد.

۳۱- پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را حفر کند و به او نشان دهد که
چگونه جسد برادرش را دفن نماید. (قابیل) گفت: وای بر من آیا من از این
کلاغ عاجزترم که جسد برادرم را دفن کنم؟ پس از ترس رسوایی برادرش را

دفن کرد و از کار خود پشیمان شد.

قصه هابیل و قابیل

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

ابو حمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت می‌کند که گفت: از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که برای مردی از قریش سخن می‌گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می‌کردند یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را می‌کشم، هابیل گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ خدای تعالی تنها از متقیان قبول می‌کند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی‌گشایم که به قتلت برسانم، برای اینکه من از رب العالمین می‌ترسم، می‌خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

سر انجام هوای نفس قابیل، کشتن برادر را در نظرش زینت داد، و در قالب امر پسندیده‌ای جلوه گر ساخت ولی در اینکه چگونه برادر را بکشد سرگردان ماند و ندانست که چگونه تصمیم خود را عملی سازد، تا آنکه ابلیس به نزدش

آمد و به او تعلیم داد که سر برادر را بین دو سنگ بگذارد و سپس سنگ زیرین را بر سر او بکوبد قابیل بعد از آنکه برادر را کشت نفهمید جسد او را چه کند در این حال بود که دو کلاغ از راه رسیده و به یکدیگر حمله ور شدند، یکی از آنها دیگری را کشت و آن گاه زمین را با پنجه اش حفر کرد و کلاغ مرده را در آن چاله دفن نمود، قابیل چون این منظره را دید فریاد بر آورد که: **يَا وَيْلَتِي اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ اَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ** وای بر من! آیا من عاجزتر از یک کلاغ بودم که نتوانستم بقدر آن حیوان بفهمم که چگونه جسد برادرم را دفن کنم، در نتیجه از پشیمانان شد، و گودالی کند و جسد برادر را در آن دفن نمود، و از آن به بعد دفن مردگان در میان انسانها سنت شد.

قابیل به سوی پدر برگشت، آدم هابیل را با او ندید از وی پرسید: پسر من را کجا گذاشتی؟

قابیل گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟

آدم گفت: با من بیا ببینم کجا قربانی کردید، در این لحظه به دل آدم الهام شد که چه اتفاقی رخ داده، همین که به محل قربانی رسید همه چیز برایش روشن شد، لذا آدم آن سرزمین را که خون هابیل را در خود فرو برده بود لعنت کرد و دستور داد قابیل را لعنت کنند و از آسمان ندایی به قابیل گفت که تو، به جرم کشتن برادرت ملعون شدی، از آن به بعد دیگر زمین هیچ خونی را فرو نبرد.

آدم از آن نقطه برگشت و چهل شبانه روز بر هابیل گریست، چون بی تابیش طاقت فرسا شد، شکوه به درگاه خدا برد، خدای تعالی به وی وحی کرد که من پسری به تو می دهم تا جای هابیل را بگیرد، چیزی نگذشت که حوا

پسری پاک و پر برکت بدنیا آورد، روز هفتم میلاد آن پسر، خدای تعالی به آدم وحی کرد که ای آدم این پسر هبه و بخششی است از من به تو، بنا بر این او را هبت الله نام بگذار و آدم نیز چنین کرد.^۱

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طاوس یمانی برای اصحابش حدیث می گفت تا رسید بجائی که به آنها گفت: آیا می دانید در چه روز نصف مردم کشته شدند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بگو یک چهارم مردم.

گفت: چگونه یک چهارم بوده است؟

فرمود: مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قابیل و همینکه هابیل کشته یک چهارم جمعیت روی زمین کشته شد.

با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود می باشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آن حضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است که رو به آفتاب مقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف می گردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر بمیرد اهل محل یک نفر دیگر را بجایش می گذارند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمی شود. و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بسر آن شخص مغلول و مقید می ریزند و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور می کرد پرسید ای بنده خدا تو کیستی که چنین معذب می باشی؟ او سر

خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احمق‌ترین مردم یا عاقل‌ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن جناب فرمود گمان دارند مردم که آن مرد قاییل است.^۱

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

۳۲- به همین جهت بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و یا بی آنکه فساد در زمین کرده باشد را بکشد مانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است. و به تحقیق رسولان ما با معجزاتی روشن بنزد بنی اسرائیل آمدند اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین به فساد و تعدی‌گری پرداختند.

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ لفظ آیه مخصوص در بنی اسرائیل و اما معنایش شامل همه مردم می‌باشد.^۲

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ می‌فرماید: هر کس فردی را از سوختن یا غرق شدن یا از زیر آوار ماندن یا از دست درنده‌ای نجات دهد و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

یا دست بینوائی را بگیرد تا بی نیاز گردد و یا کسی را از فقر بیرون آورده و ثروتمندش بگرداند، و بهتر از آن این است که او را از ضلال و گمراهی بیرون آورده و به راه راست هدایتش نماید. خداوند می فرماید: مانند این است که همه مردم را زنده کرده است، امام علی^{علیه السلام} می فرماید: جایگاه او مانند کسی است که همه مردم را زنده کرده است.^۱

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَاغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

۳۳- کیفر آنهایی که با خدا و رسولش به جنگ بر می خیزند و در روی زمین فساد می کنند این است که اعدام شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بریده شود و یا از سرزمینشان تبعید شوند. این ذلت و خواری آنها در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

۳۴- مگر آنهایی که پیش از آنکه بر آنها دست بیابید توبه کنند، بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است.

۳۵- ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند بپرهیزید و برای تقرب به سوی او وسیله ای بجوئید و در راه او جهاد کنید، شاید که رستگار شوید.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ

فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا
مِنَ الْأَرْضِ ﴿

علی بن حسان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس با خداوند به جنگ بپردازد و دست به دزدی بزند و مال کسی را بگیرد و یا کسی را بکشد باید کشته شود و یا به دار آویخته شود، کسی که جنگ کرده و بکشد و مالی را بر ندارد کشته می شود ولی به دار آویخته نمی شود، کسی که جنگ کند و مالی را بر دارد ولی کسی را نکشد او را نمی کشند ولی یک دست و یک پایش را بر خلاف هم قطع می کنند، و کسی که جنگ کند و مالی را بر ندارد و کسی را هم نکشد او را تبعید می کنند سپس خداوند عزوجل استثنا کرده و می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی قبل از اینکه امام او را بگیرد توبه کند.^۱

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ می فرماید: به وسیله امام به خداوند تقرب بجوئید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶)
يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۷)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۵

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۹- آنهایی که کافر شدند اگر تمام آنچه که در روی زمین است و همانند آن
مال داشته باشند و همه آن مالشان را برای رهایی از کیفر روز قیامت بدهند
از آنها قبول نمی شود و عذاب دردناکی خواهند داشت.

۳۷- می خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند ولی نمی توانند از آن خارج
شوند، و برای آنها عذابی دائمی است.

۳۸- دست مرد و زن دزد را به کیفر اعمالی که مرتکب شده اند بعنوان
مجازات الهی قطع کنید که خداوند توانا و حکیم است.

۳۹- پس هر کس بعد از ستم کردن توبه کند و کارش را اصلاح نماید
خداوند توبه اش را می پذیرد، که خداوند بخشنده و مهربان است.

۴۰- آیا نمی دانی که ملک آسمان ها و زمین از برای خداوند است؟ هر که را
بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می بخشد، و خداوند بر هر

چیزی قادر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا
بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ - تَا - وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ﴾ این آیات از محکمت است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا
بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ

لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ
هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذْ قُلُوبُهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ
فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ اعْرِض عَنْهُمْ
وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ
ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا
تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَاعْصُوا اللَّهَ وَتَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

۴۱- ای رسول، آنهایی که در کفرشان شتاب می کنند و به زبان می گویند
ایمان آورده ایم ولی قلب هایشان ایمان نیاورده است تو را اندوهگین نکند،
و از یهودیانی که به سخنان تو گوش می کنند تا نقطه ضعفی برای تکذیب تو
پیدا کنند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان به نزد تو
نیامده اند، آنها سخنان تو را تحریف می کنند و می گویند: اگر حکم قرآن این
گونه که ما می گوئیم آورده شد بپذیرید و الا از آن دوری کنید. و کسی را که
خداوند بخواهد به فتنه بیندازد تو هرگز نمی توانی او را نجات دهی، آنها
کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک کند، برای آنها در دنیا ذلت
و خواری و در آخرت عذابی بزرگ آماده است.

۴۲- آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌کنند تا آن را تکذیب کنند و فراوان مال حرام می‌خورند، پس اگر به نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنها روی بگردانی هرگز نمی‌توانند کوچکترین زیانی به تو برسانند، و اگر در میان آنها حکم کردی پس به عدالت حکم کن، که خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

۴۳- و چگونه تو را به حکمیت قبول کنند در حالی که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خداست و بعد از حکم خواستن از تو چرا از آن روی می‌گردانند؟ زیرا که آنها مومن نیستند.

۴۴- ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر امر الهی تسلیم بودند با آن بر یهود حکم می‌کردند و نیز دانشمندان و عالمان به این کتاب که به آنها سپرده شد گواه بر آن بودند و داوری می‌کردند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و کسانی که بدانچه خداوند نازل کرده حکم نکنند کافر هستند.

دو قبیله نضیر و قریضه در مدینه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نضیر و قریضه بودند که عدهٔ اولی هزار و دومی هفتصد نفر می‌شد. جمعیت بنی نضیر سرمایه‌دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریضه بود و از دوستان عبد الله بن ابی بشمار می‌رفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نضیر باشد که یکی از افراد بنی قریضه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سوار

شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونبها را ببنی قریضه بدهد، و اگر بر عکس یکی از مردم بنی قریضه فردی از بنی نضیر را بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را بیستگان مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیدند؛ اتفاقاً یکی از مردم بنی قریضه یک نفر از بنی نضیر را کشت بستگان مقتول یک نفر را به سوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند، بنی قریضه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراری که بین ما بود از طرف شما به ما تحمیل شده یا باید دیه بگیرد و یا به قصاص قاتل اکتفاء کنید و اگر به این امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم.

بنی نضیر نزد عبد الله بن ابی رفته و باو گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهده را که فیما بین ما بسته شده نشکنند، عبد الله به آنها گفت شخصی را بفرستید تا گفته‌های من و فرمایشات پیامبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند اگر خواستید به آن عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید، عبد الله حضور پیامبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریضه بواسطه تشریف فرمائی شما قرار داد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را به حکمیت قبول نموده‌اند را عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنست که بین آنها جنگ در گیرد پیامبر اکرم ناراحت شد و جوابی به آنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و این آیه را که بیان حال آنها است آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا ﴿يعنى يهود﴾
﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ يعنى عبد الله بن ابى و بنى النضير
﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ يعنى

عبدالله بن ابى به بنى نضير گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم
راضی نشوید و آن را قبول نکنید.

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ
يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ﴾ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ
أَعْرِضْ عَنْهُمْ، وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - تا - وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
قَالُوا لَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالتَّانِفَ بِالتَّانِفِ وَالتُّؤَذْنَ
بِالتُّؤَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ
لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ
مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)

۴۵- و برای آنها (در تورات) مقرر کردیم که نفس را در مقابل نفس و چشم
را مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی و گوش را در برابر گوش و دندان را

در برابر دندان (قصاص کنید)، و هر زخمی قصاص دارد. پس کسی که حق قصاص را ببخشد کفاره گناهان او خواهد بود، و هر کس بدانچه که خداوند نازل کرده حکم نکند از ستمکاران خواهد بود.

۴۶- و به دنبال آنها (پیامبران) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تورات را قبل از او فرستاده بودیم را تصدیق می‌کرد و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود، و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می‌کرد و هدایت کننده و پند دهنده‌ای از برای پرهیزگاران بود.

﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا﴾ یعنی در تورات برای آنها نوشتیم.
 ﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى﴾ سورة بقره آیه ۱۷۸ منسوخ شده است و آیه ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ منسوخ نشده است
 ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی کسی که عفو کند گناهان او خواهد بود.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

۴۸- و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که کتاب‌های گذشته را تصدیق می‌کند و حافظ آنهاست. پس بدانچه خداوند نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی

برمگردان، برای هر قومی از شما آئین و طریقه‌ای واضح قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خداوند می‌خواهد در آنچه که به شما داده امتحانتان کند. پس در کارهای خیر سبقت بگیرید، بازگشت همه شما به سوی خداست و آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ﴾ می‌فرماید: برای هر پیامبری شریعت و طریقه‌ای است.
 ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

۵۲- کسانی را که در دل‌هایشان مرضی است می‌بینی که برای دوستی با آنها می‌شتابند و می‌گویند: از آن می‌ترسیم که گرفتاری برای ما پیش بیاید. پس چه بسا خداوند پیروزی و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ و آن گفته عبد الله بن ابی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که گفت: حکم بنی‌النضیر را نقض نکن که می‌ترسیم به ما آسیبی برسانند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ پس چه بسا خداوند پیروزی

و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ فَضَّلَ اللَّهُ يُوتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند، نسبت به مؤمنین متواضع و در برابر کافران عزیز و توانمند هستند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری ترسی ندارند. این فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند که خداوند بسیار عطا کننده و داناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ می‌باشد

که حق آل محمد را غصب کردند و از دین خداوند بیرون رفتند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾ این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده است. ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَأَنَّهُمْ﴾^۱

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ زَاكِعُونَ (۵۵)

۵۵- همانا ولی و سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند می باشند، آنهایی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ﴾

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جائی نشست و گروهی از یهودیان که در میانشان عبدالله بن سلام نیز بود، بودند که این آیه نازل شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مسجد رفتند، سائلی را دیدند و به او فرمودند: آیا کسی چیزی هم به تو داد؟ گفت: بله، آن کسی که نماز می خواند به من کمک کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شده دیدند که او امیرالمومنین علی علیه السلام بوده است.^۱

وَإِذَا جَاؤُكُمْ فَالُوا آمَنًا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

۶۱- و هنگامی که نزد شما می آیند می گویند: ما ایمان آورده ایم و حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر نیز بیرون می روند، و خداوند بدانچه کتمان می کنند آگاه است.

﴿وَإِذَا جَاؤُكُمْ فَالُوا آمَنًا﴾ این آیه درباره عبد الله بن ابی هنگامی که اظهار اسلام کرد نازل شده است.

﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ﴾ یعنی به وسیله کفر از ایمان خارج شدند.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۲)

۶۲- بسیاری از آنها را می بینی که در گناه و دشمنی و خوردن حرام می شتابند چه زشت است آنچه را که انجام می دهند.

﴿وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَ﴾ می فرماید: سحت چیزی را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام، پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شیئی حرام و عمل حرامی که می داند و در ملک می شود سحت است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند که حضرت علی علیه السلام فرمود: پول مردار و پول سگ و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.^۲

و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۹.
 ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۶۴- یهود گفتند: دست خدا بسته است! که دست‌های آنها بسته باد! و به خاطر این سخن از رحمت الهی به دور باشند، بلکه هر دو دست (قدرت) خداوند باز است، هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند. آیاتی که بر تو نازل شده بر کفر و طغیان‌گری بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا روز قیامت آتش دشمنی انداختیم، هر زمانی که آتش جنگی برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت، و برای (گسترش) فساد در روی زمین تلاش و کوشش می‌کند، و خداوند مفسدین را دوست نمی‌دارد.

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

یهود می‌گفتند، خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست، دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است، و برای او بدها^۱ و مشیت است.

۱. درباره بدها حضرت آیه‌الله استاد جعفر سبحانی (مدظله العالی) در کتاب «منشور عقاید» امامیه در صفحه ۲۳۵ مطلب ارزنده‌ای دارد که همان را با مختصری تغییر ذکر می‌کنیم؛ می‌نویسند:

آیا تقدیر الهی در مورد بندگان قابل تغییر است یا نه؟ ما مسلمانها به بدها عقیده داریم بدها یعنی تغییر پیدا کردن تقدیر الهی؛

تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است:

۱. تقدیر محتوم و قطعی، که به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛
۲. تقدیر معلق و مشروط، که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می‌شود و تقدیر دیگر جایگزین آن می‌گردد.

با توجه به اصل مسلم فوق، یادآور می‌شویم که اعتقاد به «بدها» یکی از عقاید اصیل اسلامی است که همه فرق اسلامی اجمالا به آن اعتقاد دارند، هر چند برخی از آنان از به کار بردن لفظ «بدها» خودداری می‌کنند. و این استیحا^۲ش از استعمال لفظ بدها نیز ضرری به قضیه نمی‌زند، چه مقصود، تبیین محتوی است نه اسم.

حقیقت بداء پر دو اصل استوار است:

الف - خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می تواند تقدیری را جایگزین تقدیر دیگر سازد؛ در حالیکه به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تغییری نیز در علم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر نخست چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند متعال بر خلاف عقیده یهود، که می گفتند: (ید الله مغلوله)، قدرت گسترده دارد و به تعبیر قرآن دست او باز است: (بل یداه مبسوطتان).

به دیگر سخن، خلاقیت و آفرینش‌گری و اعمال قدرت از جانب خداوند، استمرار داشته و به حکم (کل یوم هو فی شأن) وی از امر آفرینش فارغ نگشته و کار آفرینشگری همچنین ادامه دارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (قالت اليهود ید الله مغلوله...) می‌فرماید: بیهود می‌گویند خدا از امر آفرینش فارغ شده، کم و زیاد (در رزق و عمر و غیره) راه ندارد. خداوند در تکذیب آنان چنین فرمود: (غلث ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان یتفق کیف یشاء): دستشان بسته باد و به گفتار ناهنجار خود از رحمت خدا دور باشند! بلکه قدرت او گسترده است، هر گونه بخواهد اتفاق می‌کند. سپس می‌افزاید: الم تسمع قول الله عز وجل (یمحو الله ما یشاء و یتبیت و عنده ام الكتاب): آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خدا آنچه را بخواهد محو کرده و ثابت می‌دارد، و نزد خداست ام الكتاب (لوح محفوظ).

نتیجه اینکه: عقیده اسلامی بر اساس قدرت گسترده، سلطه مطلقه، و دوام و استمرار حلاقیّت خداوند استوار است، و خداوند می‌تواند هر زمان بخواهد در مقدرات انسان، از عمر و روزی و غیره، تحول ایجاد کرده و مقدری را جایگزین مقدر قبلی نماید، و هر دو تقدیر قبلا در ام‌الکتاب به ثبت رسیده است. ب - اعمال قدرت و سلطه از سوی خداوند، و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری جای تقدیر دیگر، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌گیرد، و بخشی از قضیه، در گرو اعمال خود انسان است که از طریق اختیار و برگزیدن و زندگی شایسته یا ناشایسته، زمینه دگرگونی سرنوشت خویش را فراهم سازد.

فرض کنیم انسانی، خدای ناکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی‌کند. طبعاً این عمل ناشایست او در سرنوشت او تأثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در نیمه زندگی از کرده خود نادم گشته و از آن پس به وظایف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده و مشمول آیه (یمحو الله ما یشاء و یثبت) خواهد گشت. این مطلب در عکس قضیه نیز حاکم است.

اعتقاد به بداء یک عقیده مسلم اسلامی است که، صرفنظر از تعبیر و اصطلاح خاص بداء، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.

متذکر می‌شویم:

الف - در به کارگیری این کلمه، از پیامبر گرامی پیروی شده است. بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که آن حضرت درباره سه نفر که مبتلا به بیماری پسی، گری و نابینایی شده بودند، فرمود: «بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِنْ يَبْتَلِيَهُمْ». آنگاه سرگذشت آنان را از آنجا تا پایان مشروحاً بیان داشت و

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ می فرماید: هر ستمکاری از ظالمان اراده هلاکت آل محمد علیهم السلام را بکند خداوند او را هلاک می گرداند.^۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)
۶۶- و اگر آنها به تورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) عمل کنند درهای نعمت از آسمان و زمین برویشان باز می گردد، گروهی از آنها میانه رو هستند و لکن بسیاری از آنها اعمال بدی مرتکب می شوند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی یهود و نصاری.
﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ یعنی از بالای سرشان باران و

نشان داد که چگونه خداوند بر اثر کفران نعمت دو نفر از آنان سلامتی اولیه را از ایشان گرفته و گرفتار امراض پیشینیانشان ساخت.

ب- این نوع استعمالات از باب مشاکله و سخن گفتن به لسان قوم است. در عرف معمول است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می کند می گویند: «بدالی» برای من بدارخ داد. پیشوایان دین نیز، از باب تکلم به لسان قوم، و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره خدای متعال به کار برده اند. در همین زمینه در خور ذکر است که در قرآن، کرارا به ذات اقدس الهی صفاتی چون مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است. در حالی که مسلماً ساحت الهی از ارتکاب این گونه امور (به مفهوم و شکل رایج آنها در میان انسانها) منزّه است. با این وصف در قرآن به ذات اقدس الهی صفت مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است:

۱. (یکیدون کیدا و اکید کیدا) (طارق / ۱۶-۱۵).

۲. (و مکروا مکرا و مکرونا مکرا) (نمل / ۵۰).

۳. (ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم) (نساء / ۱۴۲).

۴. (نسوا الله فنسیهم) (توبه / ۶۷).

به هر روی، محققین شیعه درباره استعمال لفظ بداء، با توجه به امتناع دگرگونی در علم خدا تحقیقات بلندی دارند که طالبان تفصیل را به کتب مربوطه ارجاع می دهیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

در زیر پاهایشان گیاه به آنها داده می شود تا روزی خودشان را از آنها بدست بیاورند.

﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾ می فرماید: گروهی از یهودیان اسلام آوردند و خداوند آنها را مقتصده یعنی معتدل و میانه رو نامیده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی رسالت را انجام نداده ای، و خداوند تو را از (شرارت مردم) در امان می دارد، همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند.

حجة الوداع

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ می فرماید: این آیه درباره حضرت علی عليه السلام نازل شده است.

﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

می فرماید: این آیه در مراجعت پیامبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آن حضرت از زمانی که بمدینه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حجة الوداع می گویند.

حضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی خطبه خواندند و بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن خوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمی کنم، فرمود: کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟

گفتند: شهر مکه.

فرمود: همانا خون و مال و عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز در این شهر و در این ماه ذیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتان را، و از کردارتان پرسش کند آگاه باشید ای مردم این سخن را درک نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوره جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین بردیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بتقوی برتری ندارد آیا این سخنان را فهمیدید و بشما رسید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش باز فرمود آگاه باشید هر ربا و معامله ربوی که در زمان جاهلیت بود از بین رفت و اول ربائی را که برداشتم ربای عباس بن عبد المطلب است و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت میان اشخاص ریخته شده بود برطرف کردم و اول خونیکه از آن صرفنظر نموده و برطرف کردم خون ربیعه بود آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سرزمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می شمارید خشنود می شود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه به رضایت خاطر به کسی بخشیده شود و من شما را به جهاد با کفار امر می کنم تا اینکه کلمه

توحید را بر زبانشان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید ای مردم؟
گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع می‌رساند و آن‌ها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما به خاطر امر دنیا گردن بعضی دیگر را می‌زند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که این عمل زشت را انجام می‌دهند زیرا در کتیبه و لوحی که بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر به صورتهای شما می‌زنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی نفرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما می‌زند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما به جا می‌گذارم که اگر به آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هیچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود در قیامت عده‌ای از شما مردم می‌خواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و بر

می گردانند من می گویم پروردگارا اینها اصحاب من هستند، خطاب می رسد ای محمد آنها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه تو را تغییر داده اند، می گویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد^۱ و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۲ ذی الحجه سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد پیامبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی می باشد جمع شوند بعد از نماز، پیامبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند بکسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بر دارنده علمی که به دانشمندتر از خود علم را می رساند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند:

یکی) مرد مسلمانی که دل خود را با عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد؛

دوم) نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان؛

سوم) ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند به آنها احاطه دارد.

دیگر آنکه مؤمنین با یکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و نسبت به هم دارای حق و حقوقی هستند، و در مقابل مردم غیر مسلمان با هم متحد و هم آهنگ می باشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای می گذارم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: کتاب خدا و عترت و اهل بیت همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من

وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله می خواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آنها از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیامبر منتقل شود که این آیه بر پیامبر نازل شد.

﴿أَمْ أَمْرًا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتَئِبُونَ﴾^۱ پس پیامبر اکرم از مکه بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به گوش آنها رسانیده بود همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه همه مردم حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم آیا می دانید ولی شما کیست؟

عرض کردند: بلی خدا و رسول او.

فرمود: آیا می دانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟

عرض کردند: می دانیم.

فرمود: خدایا شاهد باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم

می گفتند بلی می دانیم و آن بزرگوار می فرمود خدایا شاهد و گواه باش.

آنگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و دست آن جناب را بلند کرد بطوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کسی را که من ولی او می باشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که علی را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر کسی را که علی را خوار کند، پس فرمود خدایا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد: یا رسول الله اینکه علی را به ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟

فرمود: بخدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می باشد، و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می نشاند تا دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم کند، یک عده از مردم که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این مطلب را در مسجد خیف هم بیان کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی بیعت می گیرد چهارده نفر از ایشان بر کشتن پیامبر با هم متفق شده و در عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیامبر، شتر را رم داده و برانند تا پیامبر بزمین افتاده و او را بقتل برسانند، شب که تاریکی جهان را فرا گرفته بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جبرئیل ندا در داد که ای محمد صلی الله علیه و آله فلان و فلان در کمین نشستند و مهای قتل تو هستند، پیامبر اکرم به عقب

سر توجه فرموده پرسید کیست همراه و پشت سر من؟

حذیفه یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل را

شنیدی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: این راز را پنهان دار.

پیامبر به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیامبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند و پیامبر به بارهای آن اشخاص عبور کرده و آنها را شناخت همینکه در منزل بعدی فرود آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چطور است حال کسانی که در خانه کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهل بیت من قرار بگیرد؟ اشخاص مزبور خدمت پیامبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده کشتن تو را هم نکردیم این آیه نازل شد ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾^۱ یعنی قسم بخدا خوردند که نگذارند خلافت در اهل بیت رسول خدا بماند.

﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولَاؤُنَا﴾^۲ یعنی بیاناتی کفر آمیز گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شده و قصد کشتن پیامبر را داشتند ولی موفق نشدند.

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

۱. سوره توبه، آیه ۷۴

۲. سوره توبه، آیه ۷۴

خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۱ پیامبر اکرم وارد مدینه شد ماه محرم و نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نیمه دوم ماه صفر بیمار شدند و در همان بیماری روز بیست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود.^۲

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا وَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ

۱. سوره توبه، آیه ۷۵

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۵

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹)

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

۷۱- وگمان کردند که فتنه و امتحانی در کار نخواهد بود، لذا (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن امر حق) کر شدند، سپس بی‌نا گشتند و توبه نمودند و خداوند نیز توبه آنها را پذیرفت، و باز بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بی‌نا است.

۷۲- به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر شدند، و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، خدایی را که پروردگار من و شماست عبادت کنید، هر کس برای خدا شریکی قائل شود خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش در آتش جهنم است، و ستمکاران هیچ یآوری ندارند.

۷۳- به تحقیق آنهایی که گفتند: خداوند یکی از سه خداست کافر شدند، و حال آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست. و اگر از آنچه که می‌گویند باز نگردند عذابی دردناک به آنها خواهد رسید.

۷۴- آیا به سوی خدا بر نمی‌گردند و توبه نمی‌کنند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند؟ که خداوند بخشنده و مهربان است.

۷۵- مسیح پسر مریم فرستاده‌ای بیش نیست که قبل از او نیز فرستادگانی آمدند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غذا می‌خوردند. بنگر

چگونه آیات خود را برای آنها روشن و واضح بیان می‌کنیم، و آنها چگونه از حق روی گردان می‌شوند؟

۷۶- بگو: آیا به غیر از خدا چیز دیگری را پرستش می‌کنید که مالک ضرر و سودی برای شما نیست؟! و خداوند شنوا و داناست.

۷۷- بگو: ای اهل کتاب، در دین خود زیاده روی نکنید و به غیر از حق نگوئید و از هوا و هوس‌های گروهی که جلوتر از شما گمراه شدند و عده زیادی را نیز گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند پیروی نکنید.

۷۸- کافران بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی خداوند و تجاوزگریشان از زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.

۷۹- آنها هیچ گاه همدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند، و چه بدکاری انجام می‌دادند.

۸۰- بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند. نفس آنها چه اعمال زشتی برای آنها پیش می‌فرستد و آن خشم و غضب الهی است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود.

۸۱- و اگر به خدا و پیامبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان می‌آوردند (هیچ وقت) کافران را دوست خود بر نمی‌گزیدند، و لکن بسیاری از آنها فاسق هستند.

علی علیہ السلام بعد از من مولای شماست

ابن مسعود روایت کرده پیامبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع بمن فرمود: ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا می‌دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عده زیادی را بردم پیامبر اکرم متأثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز می‌کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی‌داری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم‌هایی افراشته می‌شود و مقدم بر آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می‌کند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه السلام.

سپس کتاب الهی نازل شد که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌داد و فرمود: «وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً» یعنی مردم گمان کردند که خداوند آنها را به وسیله ولایت امیرالمومنین علیه السلام آزمایش و امتحان نمی‌کند.

«فَعَمُوا وَصَمُوا» می‌فرماید: و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نتوانستند مقام حضرت علی علیه السلام را مشاهده کنند هم کور و هم کر شدند و به سخنان پیامبر گوش ندادند و تا وفات پیامبر اکرم و قیام امیرالمومنین علیه السلام و تا این ساعت و تا ظهور حضرت قائم (عج) بر کوری و کری خود باقی می‌مانند.^۱

سپس خداوند عز و جل درباره حضرت عیسی علیه السلام با نصاری احتجاج کرده و فرمود: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیهما السلام همانند بشر به حدث مبتلا می‌شدند و هر کسی که غذا بخورد به حدث مبتلا می‌گردد آن‌گاه فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» یعنی نگوئید که عیسی الله و فرزند خداست.^۲

مسعده بن صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد از گروهی از شیعیان که در دستگاه حکومتی سلاطین وارد می‌شوند و برای آنها کار

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۲۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۲

می کنند و آنها را دوست می دارند و از موالیان آنها می گردند، عمل اینها چگونه است؟

حضرت علی (ع) فرمود: آنها شیعه نیستند و لکن آنها در زمره همان سلاطین و ستمکاران می باشند آن گاه امام علی (ع) این آیه را تلاوت نمودند: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - تَا - وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱ می فرماید: آنهایی که به صورت خوک در آمدند با نفرین حضرت داود علی (ع) و آنهایی که به صورت میمون در آمدند با نفرین حضرت عیسی علی (ع) بود.^۲

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می فرماید: گوشت خوک می خوردند و خمر می نوشیدند و در ایام حیض با زنانشان نزدیکی می کردند.

سپس خداوند با مومنینی که کفار را دوست می دارند احتجاج نمود: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - تَا - وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ خداوند عز و جل نهی کرد که مومنین کفار را دوست داشته باشند مگر در صورت تقیه که اشکال ندارد.^۳

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ

۱. سوره مائده، آیات ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۶۳

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۰

الْحَقُّ يَقُولُونَ رَبُّنَا آمَنَّا فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ
الصَّالِحِينَ (۸۴)
فَأَنَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

۸۲- بطور یقین دشمن ترین مردم نسبت به مومنان را، یهود و مشرکان
خواهی یافت، و نزدیکترین دوستان به مومنان را کسانی خواهی یافت که
می گویند: ما نصاری هستیم. این (دوستی نصاری) بدان جهت است که
بعضی از آنها اشخاصی دانشمند و تارک دنیا هستند و اهل تکبر و ورزیدن
(در برابر حق) نمی باشند.

۸۳- و هنگامی که آیاتی را که به رسول نازل شده بشنوند می بینی که اشک
از چشمان آنها جاری می شود، به خاطر حقیقتی که آن را شناخته اند،
می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم، پس نام ما را نیز با شاهدان بنویس.

۸۴- پس چرا ما به خدا و آنچه که از حق بنزد ما آمده ایمان نیاوریم، در
حالی که امیدواریم پروردگارمان ما را در زمره صالحان قرار دهد؟

۸۵- پس خداوند به خاطر این سخنان آنها باغ هایی بهشتی پاداش داد که از
زیر درختانش نهرها جاری است، که در آن همیشگی خواهند ماند، و آن
است پاداش نیکوکاران.

هجرت به حبشه

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ
لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾

علت نزول آیه این بود که هنگامی که قریش بر اذیت و آزار رسول خدا ﷺ

و یاران آن حضرت که ایمان آورده بودند شدت بخشیدند و آن در مکه و قبل از هجرت به مدینه بود، حضرت به اصحابش فرمودند که به سرزمین حبشه هجرت کنید. به جعفر بن ابیطالب نیز فرمودند که با آنها برود. مهاجران که هفتاد نفر بودند راهی حبشه شدند. چون خبر به مشرکان رسید آرام ننشسته، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی نجاشی فرستادند تا آنها را دستگیر کرده و به مکه باز گردانند، عمرو و عماره با هم اختلافاتی داشتند، قریش آنها را آشتی داده و با هدایائی به سوی نجاشی فرستاد. عماره که جوانی خوشگل و نیکو صورت بود با عمرو بن عاص که زنش نیز همراه او بود به راه افتادند. چون سوار کشتی شدند شراب خورده و مست شدند، عماره با آن حال مستی به عمرو بن عاص گفت به زنت بگو که مرا ببوسد.

عمرو گفت: چگونه می شود که زن من تو را ببوسد.

عماره ساکت شد و دیگر چیزی نگفت و دوباره مست شد. چون عمرو بر روی کشتی بود عماره او را هل داده و به داخل دریا انداخت؛ ولی او جلوی کشتی را گرفت، پس او را گرفته و نجاتش دادند.

چون بر نجاشی وارد شدند او را تعظیم کرده و هدایائی که به همراه داشتند به او تقدیم کردند. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از قوم ما با دین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام می دهند؛ اینها به مملکت شما آمده اند، خواهش می کنیم که آنها را به ما باز گردانید.

نجاشی جعفر بن ابیطالب را حاضر کرد و به او گفت: ای جعفر! اینها چه می گویند؟

جعفر گفت: ای پادشاه! چه می گویند؟

نجاشی: می گویند که ما شماها را به آنها تحویل دهیم.

جعفر: ای پادشاه! از آنها بپرس که آیا ما بنده‌ی آنها هستیم.

عمرو گفت: آنها آزادگانی گرامی هستند.

جعفر: از آنها بپرس که آیا ما به آنها بدهکار هستیم که آن را از ما طلب

می‌کنند.

عمرو: نه! ما چیزی از آنها طلب نداریم.

جعفر: آیا ما کسی از شماها را کشته‌ایم که خونش به گردن ما باشد، و

شما آن را می‌خواهید.

عمرو: نه!

جعفر: پس چه چیزی از ما می‌خواهید؟ ما را اذیت و آزار کردید و ما نیز از

شهر شما بیرون آمدیم.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با دین ما مخالفت کرده و به خدایان ما

دشنام می‌دهند؛ جوانان ما را به فساد کشیده‌اند، و بین ما اختلاف انداخته‌اند؛

آنها را به ما تحویل بده تا امورمان دوباره منظم گردد.

جعفر گفت: ای پادشاه! بله! ما با آنها مخالفت کردیم زیرا که خداوند در بین

ما پیامبری مبعوث فرموده تا برای خداوند شریکی قرار ندهیم، و از بازی با

قمار دوری بجوئیم. او ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می‌کند.

خدای ما ظلم و ستم کردن، بناحق کسی را کشتن، زنا کردن، ربا دادن،

خوردن گوشت مرده و خون را بر ما حرام کرده است. ما را به عدالت، نیکی

کردن و احسان به خویشان امر کرده است؛ و از فحشا و زشتی‌ها و ستم باز

داشته است.

نجاشی: این همان است که خداوند بر عیسی بن مریم علیه السلام نازل کرده

است، و سپس گفت: یا جعفر! آیا از آنچه که بر پیامبرت نازل شده چیزی در

ذهن داری؟

جعفر: بله! و شروع کرد به خواندن سورة مریم، چون به این آیه شریفه ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾^۱ رسید نجاشی به شدت شروع گریه کرد و گفت: به خدا سوگند که این سخنان حق است.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با ما مخالفت کرده اند آنها را به ما باز گردان.

نجاشی دستش را بلند کرده و محکم بر صورت عمرو زد و گفت: ساکت شو! به خدا سوگند اگر بد او را بگوئی تو را می کشم.

عمرو بن عاص در حالی که از صورتش خون می آمد از نزد نجاشی بیرون آمد و می گفت: ای پادشاه! اگر این همان است که تو می گوئی دیگر متعرض او نمی شوم.

کنیزی بر بالا سر نجاشی ایستاده بود و او را باد می زد، چون نظرش بر عماره بن ولید افتاد محبت او در دلش جای گرفت. عمرو در آن مجلس متوجه این مطلب شد، چون به خانه برگشت به عماره گفت: یک طوری کنیز نجاشی را به سوی خودت بخوان. عماره هم این کار را کرد و کنیز نیز به او جواب مثبت داد. عمرو گفت: به او بگو که از عطر پادشاه برایت بیاورد. و او نیز آورد. عمرو آن عطر را گرفت. هنوز کینه آن عملی را که عماره در کشتی با او کرده بود در دل داشت، عطر را به نزد نجاشی برده و گفت: ای پادشاه! همانا حرمت و اطاعت تو بر ما واجب است و چون داخل سرزمین تو شده ایم و در امان هستیم نباید از راه فریب و حيله وارد شویم اما همراه من خیانت کرده و با

کنیزت رابطه بر قرار نموده و کنیزت را وادار کرده است که عطر مخصوص تو را برای او بیاورد؛ سپس شیشه عطر را جلوی او گذاشت. نجاشی با دیدن آن خشمگین شد اول قصد کشتن عماره را نمود ولی گفت: کشتن او جائز نیست چرا که به امید امنیت داخل سرزمین من شده‌اند. پس ساحران را فرا خواند و به آنها گفت: کاری با او نکنید که از کشتنش بدتر باشد. ساحران او را گرفته و در مجرای آلتش جیوه ریختند، پس او دیوانه شده و سر به بیابان گذاشت و با حیوانات بود و از آدمیان می‌گریخت و با آنها انس نمی‌گرفت.

بعد از آن قریش گروهی را بدنبال او فرستادند، آنها کنار آبی در کمین او نشستند، تا اینکه با حیوانات برای خوردن آب آمد، پس او را گرفتند، آنقدر در دستان آنها داد و فریاد کرد و خودش را به این طرف و آن طرف زد تا مُرد.

عمرو به مکه برگشت و گفت که جعفر در حبشه در کمال احترام و عزت است. جعفر آنقدر در حبشه ماند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و در هنگام فتح خیبر با یارانش به رسول الله ﷺ پیوست. در حبشه جعفر از اسماء بنت عمیس دارای فرزندی شد که اسمش را عبد الله گذاشت. برای نجاشی هم فرزندی بدنیا آمد که اسمش را محمد گذاشت.

ام حبیب دختر ابوسفیان که زن عبدالله بن جحش بود وقتی عبدالله در حبشه فوت کرد رسول خدا ﷺ به نجاشی نامه نوشت که ام حبیب را برای آن حضرت خطبه بخواند. نجاشی هم خطبه خواند و مهرش را چهارصد دینار قرار داد و از جانب رسول خدا ﷺ مهرش را پرداخت کرد، لباس و عطریجات بسیار به او داد و او را آماده کرده و به نزد رسول خدا فرستاد. ماریه قبطیه مادر ابراهیم را نیز با سی نفر از بزرگان و علمای مسیحی با لباس و عطر و اسبی به نزد رسول خدا فرستاد؛ و به آنها گفت: به طرز سخن

گفتن، نشستن و برخاستن، خوردن و آشامیدن، نماز خواندن و سائر اعمال‌المشان دقت کنند.

چون آنها به مدینه رسیدند رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ - تَا - فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ آنها چون قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ شنیدند، گریه کردند، ایمان آوردند و به سوی نجاشی برگشتند؛ آنچه را که دیده بودند و از پیامبر آیات قرآن را شنیده بودند را برای نجاشی تعریف کردند. نجاشی و علمای مسیحی همگی پس از شنیدن اظهارات آنها گریه کردند؛ پس نجاشی اسلام آورد ولی اسلامش را برای اهل حبشه اظهار نکرد چرا که از آنها بر جان خویش می‌ترسید. و به قصد همراهی با رسول خدا از حبشه بیرون آمد ولی چون در کشتی نشست فوت کرد. پس خداوند بر رسولش این آیات را نازل کرد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ - تَا - وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ هَلْكُكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ

۱. سورة مائده، آیه ۱۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۵

تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ
 احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای
 شما حلال کرده حرام نکنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند
 تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۸۸- و از رزق حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما عنایت کرده است
 بخورید، و از مخالفت ورزیدن با آن خدایی که به او ایمان آورده‌اید
 پرهیزید.

۸۹- خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و
 لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه
 خواهد کرد. و کفاره این سوگند طعام دادن به ده نفر فقیر است، از آن
 غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آنها و یا
 آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه را ندارد پس سه روز
 روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل
 نمی‌کنید) و باید احترام سوگندی را که می‌خورید نگه دارید. این چنین
 خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که
 فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل
 شده است، اما امیر المؤمنین علیه السلام سوگند یاد کرده بود که هیچگاه - تا زنده
 است - شب‌ها نخوابد و عبادت خدا را بجا بیاورد، و اما بلال او نیز قسم یاد
 کرده بود که هیچ روزی افطار نکند، و تمامی عمر خود را روزه بگیرد، و اما

عثمان بن مظعون او نیز سوگند یاد کرده بود که هیچگاه با زنان جمع نشود، اتفاقاً روزی زن عثمان بن مظعون بر عایشه وارد شد، عایشه وقتی او را که زنی زیبا بود دیده و متوجه شد که خود را زینت نکرده پرسید چرا چنین دست از خود کشیده‌ای؟! و خود را زینت نکرده‌ای؟!

زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را زینت کنم؟ به خدا سوگند از فلان موقع تاکنون شوهرم به سراغ من نیامده است، مثل اینکه رهبانیت اختیار کرده و به من توجهی ندارد، لباس‌های مویی و زبر پوشیده و نسبت به دنیا زهد ورزیده است.

وقتی رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد، عایشه داستان وی را با آن جناب در میان گذاشت، حضرت از خانه بیرون رفت و دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند، وقتی جمع شدند پیامبر به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: چه شده است که اقوامی طیبات و رزق حلال را بر خود حرام کرده‌اند؟! هان ای مردم آگاه باشید، من پیشوای شمایم در شب می‌خوابم، و با زنان نکاح می‌کنم، تمامی روزها را روزه نمی‌گیرم، و با این حال اگر کسی از رفتار و سنت من اعراض نماید از من نیست، این سه نفر برخاستند و عرض کردند تکلیف ما که سوگند یاد کرده‌ایم چیست؟! در جوابشان این آیه نازل شد: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد، و کفاره این قسم سوگند طعام دادن ده

نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن آنها و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه تا را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید).^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و بت‌پرستی و ازالام (چوب‌های قرعه) عمل پلیدی از اعمال شیطان است، پس از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید.

نزول حرمت خمر

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: هر چیزی که مستی آورد خمر است و هر چیزی که زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام می‌باشد و سبب نزول این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در حال مستی شعر می‌گفت و گریه می‌کرد و بر کشتگان بدر مرثیه می‌خواند، پیامبر صدای او را شنید و گفت: خدایا زبان او را از گفتار باز بدار، ابوبکر دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد. پس خداوند آیه تحریم را نازل فرمود.

در آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی درست می‌نمودند که به فضیح

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۸۰

موسوم بود چون آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای شراب را در هم شکسته و دور بریزید بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند و فرمود خداوند خرید و فروش و هرگونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تازیانه بزنند و اگر برای دفعه چهارم باز بیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود به شراب خمر در قیامت نوعی نوشیدنی می دهند که از چرک و کثافات فرج زنان زانیه تراوش می نماید و عفونت آن ساکنین درکات جهنم را اذیت می نماید.

و فرمود نماز شراب خمر تا چهل روز قبول نمی شود و چنانچه تا چهل روز دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب می کند^۱ و بمناسبت آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن ظرفهای شراب فضیح را ابلاغ فرموده بودند آن مسجد به مسجد فضیح موسوم گردیده است.^۲

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار می باشد و مقصود از انصاب بتهایی است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهایی است که مشروبات را به وسیله آنها تقسیم می نمودند و خداوند خرید و فروش و هرگونه سود بردن از اینها را حرام فرموده و خداوند در این آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۱۴

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاخْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۹۲- از خدا و رسولش اطاعت کنید و (از مخالفت با او) بترسید، که هر
زمان روی (از طاعت خدا) بگردانید (عذاب خواهید شد) پس بدانید که بر
رسول ما جز رساندن پیام آشکار چیز دیگری نیست.

۹۳- هر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند از آنچه که
خورده‌اند گناهی نیست، اگر باتقوا باشند و ایمان بیاورند و اعمال صالح
انجام دهند، سپس باتقوا باشند و ایمان بیاورند، و سپس باتقوا باشند و
نیکی نمایند، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاخْذَرُوا﴾ می‌فرماید: گناه نکنید و رو
به سوی شهوات از خمر و میسر نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ اگر گناه کنید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ هنگامی که آن را ابلاغ کند و
روشن نماید و به پایان برساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زود است که بیایند طایفه‌ای که بیتوته می‌کنند در
حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همانشب مسخ می‌نماید
و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر می‌شوند.

﴿وَ اخْذَرُوا﴾ یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که

اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند آنها گروهی از مردم یهود بودند و بر

آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود، می گفتند روز شنبه بر طایفه پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و می گفتند ما از روزی که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکوئی بودیم و اموالمان فراوان و بدنهایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود.

چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه ای از مهاجرین و انصار حضور پیامبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده اند چون شرب خمر نموده اند مورد عذاب واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و قبل از اینکه خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار بدهد که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ یعنی کسانی که قبل از تحریم خمر مرده یا کشته شدند.

﴿الجناح﴾ مراد گناه است یعنی اگر بعد از تحریم خمر آن را بنوشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴)

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده اید، خداوند شما را به چیزی از شکار که (در نزدیکی شما می آیند) و در دسترس و تیرهای شما می باشند امتحان می کند، تا بداند که چه کسی در پنهانی از خداوند می ترسد. پس هر کس

بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ می فرماید: حیوانات وحشی در

عمره حذیبیه برای رسول خدا ﷺ محشور شدند، و همه تا حدود تیررس آن جناب و یارانش بلکه تا دسترس آنها نزدیک آمدند و خداوند آنها را با این کار امتحان نمود.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ تا خداوند بداند که چه کسی در خفا از خداوند می‌ترسد و لکن خداوند عزوجل کسی را بدون حجت و دلیل و بدون مرتکب شدن به عملی عذاب نمی‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذِيًّا بِالْبَالِغِ الْكُفَّةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام صید نکنید و هر کس از شما صیدی را عمداً بکشد باید معادل آن از چهارپایان بعنوان کفاره بدهد که دو نفر عادل نیز معادل بودن آن را تایید کنند، (یا آن را بعنوان قربانی) به کعبه برساند یا چند مستمندی را اطعام نماید و یا معادل آن روزه بگیرد، تا کیفر عملی را که کرده بچشد. خداوند گذشته را بخشیده، و هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد، که خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ ظاهر آیه وجوب است بر کسی که عمداً صیدی را کشته باشد و تفسیر آیه این است که هر کسی صیدی را کشته باشد چه عمداً و چه به خطا کفاره بر او واجب است.

مأمون و امام جواد علیه السلام

محمد بن میمون نصیبی روایت می‌کند: وقتی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیه السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده‌ای به او گفتند: ای امیر مگر می‌خواهی خلافتی را که بر عهده داری از دست بدهی با آنکه می‌دانی بین ما و اولاد علی دشمنی دیرینه وجود دارد؟

مأمون گفت: از این سخنان درگذرید و من به این ازدواج علاقه شدیدی دارم.

گفتند: ای امیر می‌خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی درآوری که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی‌دهد و حق را از باطل نمی‌شناسد؟! و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه السلام ده و یک یا زده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن را قرائت بکند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: بخدا قسم او از همه شما به احکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی می‌داند و قرائت قرآن می‌کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آن را از شما بهتر می‌داند بیائید از او سؤال کنید اگر طور نیست که شما می‌گوئید قبول می‌نمایم و اگر چنانست که من می‌گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود پس گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارند را حاضر کرده و بیاورید و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد

علیه السلام مباحثه کنند و مسائلی از آن حضرت پرسند که در مجلس تزویج نتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند.

بر طبق دستور مأمون عمل نمودند و جمع بیشمار حاضر شدند و حضرت جواد علیه السلام هم تشریف آورد بمأمون گفتند: اجازه می دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله پرسد؟

مأمون به یحیی بن اکثم گفت: هر مسئله فقهیه که می خواهی سؤال کن و ببین چه قدر می داند و چگونه از عهده جواب برمی آید؟.

یحیی از حضرت جواد پرسید: چه می فرمائی در شخص مُحَرَّمی که در حال احرام صیدی را کشته است؟

آن حضرت فرمود: بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشنده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا صید از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده و یا بزرگ، آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت ایشان را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و تعجب کردند و مأمون از جواب حضرت جواد به او نشاط و خوشحالی شدیدی دست داد که ما فوق آن تصور نمی رفت، گفت: ای ابو جعفر جواد آیا انن می دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟

فرمود: بلی.

مأمون خطبه ذیل را خواند: «الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره و قد کان من فضل

الله على الانام ان اغناهم الله بالحلال عن الحرام».

و گفت: «وَأَنْتِكُمْ هُمُ الْيَاكُمُ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
إِنْ يَكُونُوا فَقَرَاءُ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ پس گفت
محمد بن علی خواستگاری کرده ام الفضل دختر عبد الله را و صدق او را
پانصد درهم طلا تعیین کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو
ای حضرت جواد آیا قبول داری؟

فرمود: بلی این ازدواج را با همین مهریه قبول دارم.

سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس
بودند ولیمه داد در این هنگام صدای کشتیبانها آمد که یک کشتی نقره را که
حامل لباسهای ابریشمین و عطریات فراوان بود کشیده و می آورند از
محمولات کشتی اول هدایائی به افراد خاص داده سپس بقیه آن را به تمام اهل
مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه السلام
گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید در حال احرام را که فرمودی
بیان کنید؟

امام جواد علیه السلام فرمود: هرگاه صید را در خارج از حرم و از پرندهگان کشته
باشد بر کشته واجب است گوسفندی بکشد و اگر در حرم بوده کفاره دو
برابر می شود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از
شیر گرفته شده باشد کفاره بدهد و چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست
و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه می شود و هرگاه صید غیر پرنده
بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را
خوراک دهد و اگر توانائی آن را هم ندارد هیجده روز روزه بگیرد و اگر صید

گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آن را هم نتوانست نه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود یک گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را اطعام می‌کند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر می‌شود و حق واجبی است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر می‌کند و به قیمت آن صدقه می‌دهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد یک گوسفند است و اگر کبوتری بکشد یک درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن یک چهارم درهم است و هرگاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست مگر در صید که در آن فداء است خواه بداند یا نه، بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمائی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده به عقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمدا باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و مُحَرِّم به حج در منی و مُحَرِّم به عمره در مکه فداء بدهد.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلبیت خود را که میل به ازدواج نداشتند بخواند و گفت: آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟

گفتند: بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد

بما.

مأمون گفت: وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ بیعت نمی‌گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی‌کرد اما نمی‌دانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است.

گفتند: ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر می‌دانستی.

آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سند املاک بود طبق اول را که اسناد بود بر وزراء و طبق دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و طبق سوم که عطریات بود به سایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانیکه مأمون زنده بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضرت را بر اولاد خود مقدم می‌داشت.^۱

اقسام روزه

﴿أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾

زهري روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام

رسیدم، فرمود: از کجا می‌آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

پرسیدند: چه می‌کردید؟

گفتم: با جمعی از دوستان در مسأله‌ای مباحثه می‌کردیم رای اکثریت ما بر

این شد که غیر از روزه ماه رمضان روزه‌های دیگر واجب نیست.

فرمود: ای زهری اینطور نیست که تو می‌گوئی، روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل روزه ماه رمضان و چهارده قسم آن اختیاری است اگر بخواهند می‌گیرند و اگر نخواهند افطار می‌کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اذن است و یکی روزه تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را تفسیر می‌فرمائید؟

فرمود: روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آن کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر روزه دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده‌ای نیابد که آن را آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ﴾^۱ تا آنجائیکه می‌فرماید ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾^۲ و دو ماه روزه متوالی در کفاره ظهار که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا﴾^۳ و روزه سه روز در کفاره قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراک بدهد ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾^۴ تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حال احرام سر بتراشد واجبست زیرا می‌فرماید: ﴿أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ﴾^۵ صاحب تقصیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج از برای کسیکه

۱. سوره نساء، آیه ۹۲

۲. سوره نساء، آیه ۹۲

۳. سوره مجادله، آیه ۴

۴. سوره مائده، آیه ۸۹

۵. سوره بقره، آیه ۱۹۶

نتواند قربانی کند فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ﴾^۱ و روزه جزاء صید کردن واجب است چه می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغُلَبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾^۲ و حضرت فرمود ای زهری می دانی مراد از ﴿عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ چیست؟
عرض کردم: خیر.

فرمود: صید را قیمت می کنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه می کنند و ببینند با قیمت آن چند صاع^۲ گندم می دهند برای هر نصف صاع گندم یک روز روزه بعوض آن می گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور روزه اعتکاف واجب است؛ و اما روزه های حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه در روزی که شک دارید که از رمضانست یا شعبان هم به آن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که روز آخر شعبان باشد و نهی شده چون معلوم نیست که از روز اول رمضان باشد. خدمت حضرت عرض کردم: اگر کسی از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه یوم الشک را چگونه بگیرد؟

فرمود: نیت ماه شعبان می کند اگر ثابت شد رمضان است کفایت می کند و اگر شعبان بود ضرر ندارد.

حضورش عرض کردم: چطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت می کند؟

۱. سورة بقره، آیه ۱۹۶
۲. هر صاع سه کیلوگرم است.

فرمود: اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و نمی‌داند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت می‌کند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن به عمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است. اما روزه‌ای که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل به عید فطر و روزه روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه اذن، زن نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد مگر به اذن شوهرش و همچنین بنده مگر به اذن مولایش و مهمان مگر به اذن میزبان و صاحبخانه چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر به اذن آنکس و اما روزه تأدیب مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ به او امر می‌شود روزه بدارد و واجب نیست و همینطور روزه کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک می‌کند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش می‌شود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند روزه او را، و کفایت می‌کند روزه او و اما روزه مریض و مسافر عامه اختلاف کردند عده‌ای گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته‌اند افطار کنند و دسته‌ای هم گفته‌اند مخیر هستند در گرفتن و نگرفتن و ما اهل بیت می‌گوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آن را بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴿٢﴾

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقُلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٩٧)

۹۷- خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای سامان دادن کارهای مردم قرار داده است، و نیز ماه حرام و قربانی های نشان دار و بی نشان را قرار داد، آن (احکام) به خاطر این است که بدانید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین است را می داند، و بدرستی که خداوند به هر چیزی داناست.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ می فرماید: مادامی که کعبه پا برجاست و مردم حج بجا می آورند هلاک نمی شوند پس زمانی که کعبه خراب شود و مردم حج را ترک کنند هلاک می گردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (١٠١)
قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (١٠٢)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان روشن شود ناراحت گردید، و اگر هنگام نازل شدن قرآن از آن پرسید برای شما روشن می شود. خداوند آنها را آمرزیده است، و خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱. سورة بقره آیه ۱۸۴

۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۴؛ کافی، ج ۴، ص ۸۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۴

۱۰۲- گروهی از پیشینیان شما از آن پرسیدند، سپس بدان کافر شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت که وفات کرد عمر او را ملاقات کرد و به او گفت گوشواره‌ات را بیوش همانا قرابت و پیوستگی و رحم بودن با پیامبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت.

گفت: ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره مرا دیدی؟ و گریان حضور پیامبر رفته و آنچه را که عمر گفته بود عرض کرد و بیرون رفت. پیامبر به وسیله منادی مردم را به مسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم بودن با من برای کسی نفعی ندارد؟ در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده‌ای ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت می‌کنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمی‌نمایم و فرمود هم اکنون هر یک از شما که میل داشته باشد هویت پدران خود را بپرسد تا من جواب بگویم؟

مردی از جای خود برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدرت آن که تو ادعا و تصور می‌کنی نیست کنایه از آنکه زنازاده هستی و مادرت تو را از زنا به دنیا آورده و پدرت فلان کس است. دیگری همین سؤال را نمود؟

فرمود: تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده‌ای. آن‌گاه فرمود: باز چگونه است حال آنهایی که خیال می‌کنند که خویشی و قرابت با من نفع ندارد.

عمر برخاست و گفت از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم مرا عفو کنید که خداوند شما را عفو بفرماید و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ - تَا - ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ - خداوند هیچ حیوانی را به عنوان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار

نداده است. ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند بر خدا دروغ می‌بنادند و

بیشترشان نمی‌فهمند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾

مراد از «بحیره» این است که وقتی گوسفندی پنج شکم بچه به دنیا می‌آورد بچه ششم را عرب جاهلیت «بحیره» می‌گفتند و آن را مخصوص بت نگه می‌داشتند و آن حیوان را از آب و غذا مانع نمی‌شدند و هر جا که برای آب و چرا می‌رفت آزاد بود.

﴿الوصیله﴾ به آن بره‌ای می‌گفتند که در شکم ششم گوسفند دو قلو به دنیا می‌آمد، ماده آن را برای بت قرار می‌دادند و می‌گفتند که به برادرش رسید و گوشت آن را بر زنان حرام می‌کردند.

﴿الحام﴾ به شتر نری می‌گفتند که جد در جد از یک شتر باشد و آن را «حام» می‌گفتند و سوار آن شتر نمی‌شدند و مانع آب و چرای آن نمی‌گردیدند و چیزی هم با آن حمل نمی‌کردند پس خداوند متعال این عمل جاهلیت را به وسیله آیه فوق رد فرمود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۴۵ و ج ۹۳، ص ۲۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۰؛

تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت

یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده زبانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه

شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه که انجام می‌دهید، آگاه می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را اصلاح کنید و به دنبال عیب مردم

نباشید برای اینکه اگر شما خودتان را اصلاح کنید گمراهی مردم به شما

ضرری نمی‌رساند.^۱



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ

ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ

مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَتَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نُشْرِي

بِهِ نَمْنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْ إِنْ أَلَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶)

فَإِنْ غَيْرَ عَلَىٰ أَتَاهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ

عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ فَتَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْ إِنْ أَلَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۷)

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ

أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

آنکه آذنی آن یأتوا بالشهادة علی وجهها أو یخافوا أن ترد أیمان بعد

أیمانهم واتقوا الله واسمعوا والله لا یهدی القوم الفاسقین (۱۰۸)

۱۰۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت، دو نفر عادل را برای گواهی حاضر کند یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (شاهدی از مؤمنان پیدا نکردید) دو نفر از غیر هم‌دینان خود را شاهد وصیت بگیرید. و اگر در شهادت آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز ننگه می‌دارید تا سوگند خورند که: ما به هیچ وجه حاضر نیستیم حق را به چیز دیگری بفروشیم اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد، و ما شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷- پس اگر اطلاعی بدست آمد که آن دو شاهد مرتکب گناه شده‌اند (و حق را مخفی کرده‌اند)، دو شاهد دیگر از کسانی که به صیت نزدیک‌تر هستند به جای آن دو شاهد می‌گیرند، و آنها به خدا سوگند می‌خورند که: شهادت ما از شهادت آن دو نفر به حق نزدیک‌تر است، و از حق تجاوز نکرده‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸- این کار نزدیک‌تر است به اینکه شهادت به حق دهند، و یا از مردم بترسند (که دروغشان آشکار گردد) و سوگندهایی بعد از سوگندهای آنها بیاید، و از خداوند بپرهیزد، و بشنود و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خیانت همسفران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾

این آیه درباره ابن بندى و ابن ابى ماریه که نصرانی بودند با مردی بنام

تمیم دارمی مسلمان نازل شده است که به قصد سفر بیرون رفتند، تمیم دارمی همراه خود خورجینی داشت که اموال خود را از جمله ظرفی طلایی و قلاده‌ای را در آن گذاشته بود، اموال مزبور را می‌برد تا در بعضی از بازارهای عرب بفروشد، تمیم در بین راه به مرض شدیدی دچار شد و چون احساس می‌کرد که اجلش فرا رسیده آنچه از اموال که همراه داشت به ابن بندی و ابن ابی ماریه داد و سفارش کرد آنها را به ورثه‌اش برسانند، نامبردگان وقتی به مدینه برگشتند اموال را در حالی که ظرف طلا و قلاده را دزدیده بودند نزد ورثه آورده و ماجرا را شرح دادند، ورثه وقتی خورجین را باز کردند دیدند همه اموال هست جز ظرف طلا و قلاده، از آن دو نفر پرسیدند: آیا تمیم مرضش آن قدر طول کشید که محتاج فروش اموال خود شود؟

گفتند: نه، کسالتش جز چند روزی به طول نیانجامید.

پرسیدند: آیا دزدها در سفر چیزی از اموالش ربودند؟

گفتند: نه.

پرسیدند: آیا داد و ستدی که در آن ضرر کرده باشد صورت داده است؟

گفتند: نه.

گفتند: ما گران‌بهاترین متاع او را که ظرفی طلاکاری و جواهرنشان و

قلاده‌ای قیمتی بود در بار و بنه او نمی‌بینیم.

آن دو نفر گفتند: ما نیز خبر نداریم، هر چه به ما سپرده بدون کم و کاست

به شما رساندیم.

ورثه تمیم آن دو نفر را به نزد رسول خدا ﷺ آورده و شکایت کردند.

حضرت به ایشان فرمود: سوگند بخورید که شما این اموال را نبرده‌اید،

آنها نیز سوگند خوردند، حضرت رهایشان کرد. پس از چندی اولیای تمیم

ظرف و قلاده را در دست ایشان دیده و نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله! به آنچه که از ابن بندى و ابن ابى ماریه می خواستیم دست یافتیم، و اینک معلوم کردیم که اموال مذکور در دست آنها است، رسول الله ﷺ منتظر شد تا از ناحیه خداوند متعال حکم این مساله برسد، خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

تا اینجا خدای متعال شهادت اهل کتاب را تنها در امر وصیت آن هم در سفری که از اهل اسلام کسی یافت نشود معتبر دانسته سپس فرموده: ﴿فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيقْسِمَانِ بِاللّٰهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نُشْرِيْ بِهٖ ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَا قُرْبٰی وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ إِنَّا اِذَا لَمِنَ الْاٰثِمِيْنَ﴾ تا اینجا شهادت آن دو نفر نصرانی و حکم رسول الله ﷺ را در باره قسم دادنشان تنفیذ می کند: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ یعنی اگر معلوم شد که به دروغ سوگند خوردند: ﴿فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا﴾ یعنی دو نفر از اولیای میت که مدعی هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ﴾.

﴿فَيَقْسِمَانِ بِاللّٰهِ﴾ به خدا سوگند می خورند که آنها به این ادعا سزاوارتر از آن دو تای اولند و اینکه آن دو در سوگند خود دروغ گفته اند: ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِيْنَ﴾ رسول خدا به اولیای تمیم فرمود تا مطابق دستوری که می دهد قسم بخورند آنها نیز قسم خوردند حضرت قلاده و ظرف طلا را از ابن بندى و ابن ابى ماریه گرفت و به

اولیای تمیم داد، ^۱ «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ»

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

۱۰۹ - (از) روزی (بترسید) که خدا پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها

می‌فرماید: (در برابر دعوتتان) چه پاسخی به شما داده شد؟ می‌گویند: ما به

چیزی آگاه نیستیم، تو از اسرار پنهان آگاه هستی.

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ»

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال در روز قیامت از انبیا

می‌پرسد که مردم بعد از شما با اوصیایان چگونه رفتار کردند؟

انبیا در پاسخ می‌گویند: نمی‌دانیم بعد از ما چه کردند.^۲

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُتِدُّكَ
بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكْلِمُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ
طَيْرًا بِأَذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي وَإِذْ
كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۳۲۲؛ کافی، ج ۷، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۸

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۶۷؛ کافی، ج ۸، ص ۳۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۱

وَإِذْ أُوحِيَ إِلَى الْخَوَارِئِينَ أَنْ آمِنُوا بِيَ وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

۱۱۰- (بیاد بیاور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتی را که بر تو و مادرت عنایت کرده‌ام یاد کن، هنگامی که تو را با روح القدس قدرت بخشیدم، که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می‌گفتی، و هنگامی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، شکلی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و مبتلایان به مرض پستی را به فرمان من شفا می‌دادی، و هنگامی که مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو محفوظ داشتم در آن هنگام که برای آنان دلایل روشن آوردی، پس گروهی از کافران گفتند: همانا اینها جز سحر آشکار چیز دیگری نیست.

۱۱۱- و (به خاطر بیاور) هنگامی که به حواریون وحی (الهام) کردم که: به من و فرستاده من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ تا - وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿ این دو آیه از محکمات است.

إِذْ قَالَ الْخَوَارِئُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

۱۱۲ - هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت
می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟! گفت: از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

۱۱۳ - گفتند: می خواهیم از آن بخوریم تا دل های ما مطمئن گردد، و بدانیم
که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

۱۱۴ - عیسی بن مریم گفت: خداوند! پروردگار! از آسمان برای ما
مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما)
عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که توبه ترین
روزی ده هستی.

۱۱۵ - خداوند فرمود: من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما
بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را
آن گونه عذاب نکرده باشم.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا
پروردگارت می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟!
عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خداوند بپرهیزید
اگر ایمان دارید.

گفتند همچنانکه خداوند حکایت می کند: ﴿نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمُ أَنَّ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۵﴾ می خواهیم از آن بخوریم تادل های ما مطمئن گردد، و بدانیم که توبه ما راست گفته ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ خداوند! پروردگارا! از آسمان برای ما مائده ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آینده ما) عیدی باشد، و نشانه ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

پس خداوند در احتجاج با آنها فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ من آن را برای شما نازل می کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

می فرماید: سفره غذا برای آنها نازل می شد و آنها از آن غذا می خوردند و سیر می شدند سپس آن سفره به آسمان بالا می رفت. بزرگان و اشراف آنها گفتند: ما نمی گذاریم که اشخاص پست از آن غذا بخورند پس خداوند آن مائده را از میان آنها بالا برد و آنها را به صورت میمون و خوک مسخ نمود.^۱

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً
مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ (۱۱۷)

۱۱۶- و هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم می‌فرماید: آیا تو به مردم
گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر خدا انتخاب کنید؟!
می‌گوید: منزه می‌تو، من چنین حقی ندارم آنچه را که سزاوار من نیست
بگویم، اگر چنین گفته باشم به تحقیق تو آن را می‌دانی، تو از آنچه در جان و
روح من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست آگاه نیستم بدرستی که
تو از اسرار خبر داری.

۱۱۷- آنچه را که به من دستور داده بودی گفتم و چیز دیگری به آنها نگفتم،
(گفتم:) خدایی را بپرستید که پروردگار من و شماست. و تا زمانی که در
میان آنها بودم گواشان بودم، پس وقتی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود
مراقبان بودی و تو بر همه چیز گواهی.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي
الْهَيْئِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ لفظ آیه گذشته است و معنایش آینده می‌باشد یعنی
هنوز نگفته و به زودی می‌گوید، نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام فرمود:
من و مادرم دو خدا غیر از آن خدا هستیم. چون روز قیامت شود خداوند
متعال نصاری و عیسی علیه السلام را جمع می‌کند و به عیسی علیه السلام می‌فرماید: آیا تو
گفته‌ای که نصاری تو و مادرت را به عنوان دو خدا قبول کنند، عیسی علیه السلام
می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ - تا - وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

این آیه دلیل بر آن است که عیسی علیه السلام آن حرفها را نگفته است.^۱

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

۱۱۹ - خداوند فرمود: این روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌رساند. برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختان آن نهرها جاری است، و در آن همیشگی خواهند بود، هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند این است رستگاری بزرگ.

خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می‌کند

﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾

ضریر از حضرت محمد باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: زمانیکه روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب به عرصه محشر وارد می‌شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرصه محشر می‌ایستند و خداوند از بالای عرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا می‌کند که قابل وصف نیست اولین صدائی که از منادی به گوش می‌رسد و تمام خلایق می‌شنوند آنست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اسم محمد بن عبد الله نبی قریشی عربی صدا می‌زنند و آن جناب پیش می‌آید تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می‌نماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا می‌کنند و آن حضرت در طرف چپ عرش قرار می‌گیرد بعد امت پیامبر را صدا می‌زنند و در طرف چپ علی علیه السلام می‌ایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا می‌دهند و در طرف چپ عرش می‌ایستند آنگاه

اول کسی را که در موقف سؤال حاضر می‌کنند قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده می‌ایستد.

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟

قلم می‌گوید: بلی ای خداوند تو می‌دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشتم.

خداوند می‌فرماید: شاهد بر صدق ادعایت کیست؟

جواب می‌دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدس کسی بر اسرار اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد.

خطاب می‌رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید: آیا قلم آنچه که از وحی و الهام به او شده بود را بر تو نوشت؟

لوح می‌گوید: آری من آنها را به فرشته اسرافیل رساندم آنگاه اسرافیل خوانده می‌شود و آن هم بصورت آدمی پهلوی لوح و قلم می‌ایستد خداوند می‌فرماید آیا لوح آنچه را که قلم بر آن نوشته بود به تو رسانید؟

عرض می‌کند: بلی و من آن را به فرشته جبرئیل رساندم جبرئیل خوانده می‌شود و پیش می‌آید و در کنار اسرافیل می‌ایستد به او خطاب می‌شود که آیا اسرافیل آنچه را که باید به تو برساند رسانید؟

می‌گوید: بلی و آنها را به سوی پیامبران رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیامبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رساندم محمد

بن عبد الله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اول کسی را که از فرزندان آدم برای سؤال بخوانند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است که خداوند به او جزای دهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقربتر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود به تو رساند و بسویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟
گوید: بلی.

مجدداً می فرماید: گواه تو کیست؟

می گوید: ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکوکاران اتم گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس می فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را بپا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه کنند و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟

می گوید: بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین اتم را در زمان زندگی ام به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت

گرفتم و آنها عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند.

آنگاه علی علیه السلام را می‌خوانند و خداوند به او می‌فرماید: آیا محمد صلی الله علیه و آله درباره تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟

علی علیه السلام گوید: بلی ای پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیفه‌ای در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشد و آنها را به سوی دین من هدایت و رهبری کند؟

می‌گوید: بلی ای پروردگار حسن فرزندم را که فرزند دختر پیامبرت بود در میان امت بجا گذاشتم.

لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می‌فرمایند و هر کدام مانند حجت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت و دلیل می‌آورند و خداوند عذر آنها را

قبول فرموده و حجت و برهان آنها را می پذیرد و می فرماید این روزی است که سخنان و گفتار راست به راستگویان نفع می رساند؛ پس ضریس راوی حدیث گوید در اینجا فرمایشات حضرت باقر که بر او و بر پدران گرامی اش درود و صلوات باد، قطع شد (به پایان رسید).^۱



۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۹؛
تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۹



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

ترجمہ نفس پرستی

جلد دوم



مؤلف

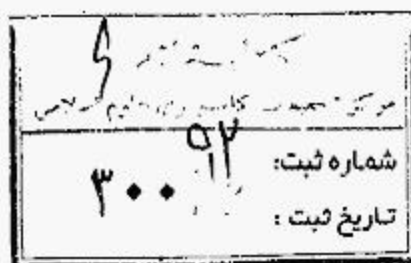
علی بن ابراہیم قمی

مترجم : جابر رضوانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش-اموال: ۵۱۰۲۴





ترجمه تفاسیر قمی

(جلد دوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / چهلدری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۳۷-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (ع) (ع)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۸۲۸۵۵۵-۲۵۱

همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۴۶۳۱۵۳ (معمینی)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

تفسیر سورة انعام

- ۶ - سورة انعام در مکه نازل شده و دارای ۱۶۵ آیه است ۱۱
 مناجات موسی با خداوند ۳۳
 ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام ۵۳

تفسیر سورة اعراف

- ۷ - سورة اعراف در مکه نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه است ۱۰۳
 اعتراض جبرئیل بر آدم ۱۱۳
 رد قائلین جبریه و قدریه ۱۱۷
 جهنم در زمین و بهشت در آسمان است ۱۲۳
 سوال های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام ۱۲۸
 آیات نهگانه برای موسی علیه السلام ۱۳۹
 نازل شدن تورات ۱۴۵
 مناجات خداوند با موسی علیه السلام ۱۵۴
 قوم ثمود ۱۵۹
 میثاق انبیاء در عالم ذر ۱۶۴
 داستان بلعم باعوراء ۱۶۷

تفسیر سورة انفال

- ۸- سورة انفال در مدنیہ نازل شدہ و دارای ۷۵ آیه است ۱۸۲
- انفال چیست؟ ۱۸۵
- جنگ بدر ۱۹۰
- پرچم مشرکین در دست ابلیس ۲۰۵
- مشورت قریش در دارالندوہ ۲۱۹
- خوابیدن حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ۲۲۵

تفسیر سورة توبہ

- ۹- سورة توبہ در مدنیہ نازل شدہ و دارای ۱۲۹ آیه است ۲۴۱
- مراد از مال کثیر چیست؟ ۲۵۳
- غزوہ حنین ۲۵۴
- پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و ابوبکر در غار ۲۶۵
- خطبہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در تبوک ۲۶۸
- داستان ابو خثیمہ ۲۷۲
- داستان ابوذر ۲۷۳
- توبہ تخلف کنندگان از جنگ تبوک ۲۷۷
- حدیث منزلت ۲۸۱
- صدقہ ۲۸۶
- منافقہ کہ سخن چینی می کرد ۲۸۹
- توبہ ابی لبابہ ۳۰۴
- مسجد ضرار ۳۰۸

تفسیر سورة یونس

- ۱۰- سورة یونس در مکہ نازل شدہ و دارای ۱۱۰ آیه است ۳۲۱
- غرق شدن فرعون ۳۴۸
- عبور بنی اسرائیل از دریا ۳۵۰

۳۵۷.....	برطرف شدن عذاب از قوم یونس
۳۵۹.....	تأسف قارون بر آل عمران

تفسیر سورة هود

۳۶۵.....	۱۱- سورة هود در مکه نازل شده و دارای ۱۲۲ آیه است
۳۷۲.....	معانی امت
۳۸۵.....	داستان حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۳۹۲.....	داستان حضرت هود <small>علیه السلام</small>
۳۹۷.....	داستان حضرت صالح <small>علیه السلام</small>
۴۰۴.....	بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمrud
۴۱۰.....	هلاکت قوم لوط

تفسیر سورة يوسف

۴۲۷.....	۱۲- سورة يوسف در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است
۴۵۸.....	دعاء يوسف <small>علیه السلام</small> در زندان
۴۵۹.....	خواب دیدن عزیز مصر
۴۶۲.....	حکومت يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۶۵.....	برداران در نزد يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۷۲.....	گفتگوی حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> با عزرائیل <small>علیه السلام</small>
۴۷۳.....	نامه عزیز مصر به یعقوب
۴۷۹.....	پیراهن حضرت يوسف <small>علیه السلام</small>
۴۸۳.....	دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق
۴۸۶.....	جوان شدن زلیخا

تفسیر سورة رعد

۴۹۳.....	۱۳- سورة رعد در مکه نازل شده و دارای ۴۳ آیه است
۵۰۳.....	هاییل در بالای چاه احقاف عذاب می شود

- ۵۱۳..... خلقت حضرت فاطمه علیها السلام از درخت طوبی
- ۵۱۶..... نسبت آتش دنیا به آتش جهنم
- ۵۱۸..... هبوط ملائکه در شب قدر
- ۵۲۰..... علم الکتاب نزد حضرت علی علیه السلام است

تفسیر سوره ابراهیم

- ۵۲۱..... ۱۴ - سوره ابراهیم در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است.
- ۵۲۶..... آزار همسایه
- ۵۲۷..... آب حمیم و صدید چیست؟
- ۵۳۳..... آخرین روز انسان در دنیا

تفسیر سوره حجر

- ۵۴۳..... ۱۵ - سوره حجر در مکه نازل شده و دارای ۹۹ آیه است
- ۵۴۸..... میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۵۵۳..... جان پدر ابلیس
- ۵۶۰..... از موعظه الهی باید پند گرفت
- ۵۶۲..... استهزاء کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۶۴..... پیشنهاد قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۶۶..... مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

تفسیر سوره نحل

- ۵۶۹..... ۱۶ - سوره نحل در مکه نازل شده و دارای ۱۲۸ آیه است.
- ۵۷۸..... خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از به خلافت رسیدن
- ۵۹۷..... مراد از نعمت الله چیست؟
- ۶۰۱..... بر ولایت پایبند باشید
- ۶۱۵..... فهرست مصادر و منابع

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لقراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طبیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روانی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة انعام



مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

۶ - سورة انعام در مکه نازل

شده و دارای ۱۶۵ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا علیه السلام می فرماید: سوره انعام یکباره نازل شده است و هفتاد هزار ملک در حالی که مشغول به تسبیح و تهلیل و تکبیر الهی بودند آن را مشایعت می کردند، پس هر کس آن را بخواند آن ملائکه تا روز قیامت برای خواننده آن تسبیح می گویند.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
تَمْتَرُونَ (۲)

۲- اوست که شما را از گِل آفرید، سپس اجلی مقرر نمود، و اجل حتمی به

نزد اوست، با اینحال شما شک و تردید می کنید.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اجل مقضی همان اجل حتمی است که خدای تعالی به وقوع حتمی آن حکم فرموده، و اجل مسمی آن اجل است که ممکن است نسبت به وقوع آن بدا حاصل شود، و خداوند هر قدر بخواهد آن را جلو انداخته و یا به تعویق بیاندازد، و لیکن در

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵

اجل حتمی تقدیم و تاخیری نیست.^۱

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که خمر را حرام کردند و به وجود بدا اقرار داشتند که خداوند هر کاری را بخواهد می‌کند.^۲

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

۳- اوست خداوند در آسمان‌ها و زمین، نهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه که به دست می‌آورید آگاه است.

«سِر» آن است که در نفس خود انسان پنهان باشد، و «جهر» چیزی است که آن را آشکار می‌کند و «کتمان» آن چیزی است که به قلب عرضه می‌شود سپس فراموش می‌کند.^۳

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴)
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ
وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۶)
وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ج ۵، ص ۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۹

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۰

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۰؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳

الْأَسْحَرُ مُبِينٌ (۷)

۴- و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن روی بر می‌گردانند.

۵- آنها حق را وقتی که بسراغشان آمد تکذیب کردند، اما بزودی خبر آنچه که آن را مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد.

۶- آیا ندیدند چه تعداد از اقوام گذشتگان را هلاک کردیم، اقوامی که قدرتی به آنها داده بودیم به شما نداده‌ایم؟ پیوسته برای آنها باران فرستادیم و از زیر زمین‌هایشان نهرها جاری ساختیم، پس آنها را به خاطر گناهانشان هلاک کردیم و جمعیتی دیگر بعد از آنها پدید آوردیم.

۷- و اگر ما کتابی در کاغذ بر تو نازل کنیم و آنها آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: این چیزی نیست مگر سحری آشکار.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - تَا - وَأَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ كِتَابٍ فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ این آیات از محکматы است.

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ (۸)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَافَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱)

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَنَكُم إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ

لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲)

۸- و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او (حضرت محمد ﷺ) نازل نشده؟ و اگر فرشته‌ای بفرستیم کار تمام می‌شود و (اگر مخالفت بورزند) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

۹- و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم باز هم او را به صورت آدمی در می‌آوردیم و امر را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همچنانکه آنها برای دیگران مشتبه می‌کنند.

۱۰- (ای پیامبر غمگین مباش) پیش از تو نیز پیامبران گذشته را استهزاء می‌کردند، اما کیفر این عملشان دامن آنها را گرفت.

۱۱- بگو: در روی زمین بگردید سپس بگردید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد؟

۱۲- بگو: آنچه در آسمانها و زمین است در اختیار چه کسی است؟ (اگر جواب ندادند) بگو: از برای خداست که بر خویش رحمت و بخشش را فرض نموده، (و بدین خاطر) همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد هم می‌آورد، (فقط) کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند ایمان نمی‌آورند.

خداوند حکایت قریش را نقل می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ یعنی رسول خدا.

﴿وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَائِلَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ﴾ خداوند عزوجل خبر داد هنگامی که آیه و نشانه‌ها آمد و ملک هم نازل شد ایمان نمی‌آورند و به هلاکت می‌رسند، پس خداوند این آیات را که بر پیامبران گذشته داشت به خاطر رافت و رحمت بر امتش از پیامبر آخرالزمان برداشت و خداوند عوض آن به او

شفاعت را عطا نمود. سپس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَخَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی عذاب بر آنها نازل شد سپس ای محمد به آنها بگو: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا﴾ یعنی در قرآن و اخبار نگاه کنید ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ سپس آنها را رد کرده و فرمود به آنها بگو: ﴿لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی رحمت و بخشش را بر خودش واجب کرد.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)
 قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ
 إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴)
 قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)
 مَنْ يُضَرْفُ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)
 وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسُكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

۱۳- و هر چه در شب و روز قرار دارد همه از برای خداست و او شنوا و داناست.

۱۴- بگو: آیا غیر خدا را به عنوان ولی خود انتخاب کنم؟ خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است، اوست که روزی می دهد و از کسی روزی نمی گیرد. بگو: من مأمورم که اول کسی باشم که مسلمانم،

و از مشرکان مباش.

۱۵- بگو: اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روز بزرگ می ترسم.

۱۶- هر کس که در آن روز (قیامت) از عذاب الهی نجات یابد مورد رحمت الهی واقع شده است، و این رستگاری آشکار است.

۱۷- و اگر از جانب خداوند ضرری به تو برسد هیچ کس جز او نمی تواند آن را از تو برطرف نماید، و (همچنین است) اگر از جانب خداوند خیری به تو برسد، که او بر همه چیز تواناست.

۱۸- او (خدا) بر همه بندگان تسلط کامل دارد و اوست حکیم و آگاه.

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی تمام شب و روز را خداوند آفریده است، سپس خداوند عزوجل بر آنها احتجاج کرده و فرمود: به آنها بگو: ﴿أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند مخترع آسمان ها و زمین است.

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ﴾ تا - وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ این آیات از محکمات است.^۱

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَإِنَّكُمْ لَسَّهْدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹)

۱۹- بگو: شهادت کدام بزرگتر است؟ بگو: خدا شاهد میان من و شماست، این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آیات آن شما و تمامی کسانی که قرآن به آنها می رسد را انداز کنم، آیا شما شهادت می دهید با معبود یکتا خدایان

دیگری نیز هست؟ بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت درباره آیه ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ فرمود: سبب نزول آیه این است که مشرکان مکه گفتند: ای محمد خداوند کسی غیر از شما را نیافت تا به رسالت بفرستد؟ ما کسی را نمی‌بینیم که گفته‌هایت را تصدیق کند، این گفته‌های مشرکان در اول رسالت پیامبر در مکه بود. گفتند: ما درباره تو از یهود و نصاری سؤال کردیم و آنها گفتند که اسمی از شما در کتاب‌های آنها نیست و تو کسی را بیاور که شاهد به رسالت شما بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ خداوند گواه بین من و شماست.

فرمود: همانا شما شهادت می‌دهید که خداوند شریکی دارد، خداوند فرمود: ای محمد پس اگر شهادت دادند پس با آنها شاهد مباش و فرمود: ﴿لَأَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.^۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

۲۰- آنهایی را که کتاب به آنها داده‌ایم، او (پیامبر) را می‌شناسند همچنانکه فرزندان‌شان را می‌شناسند. آنهایی که به خودشان زیان

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۱ و ج ۱۸، ص ۲۳۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸

می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...﴾

عمر بن خطاب به عبد الله بن سلام گفت: آیا محمد را در کتب خود می‌شناسید؟

گفت: آری، به خدا سوگند او را به همان صفاتی که خداوند در کتابهای آسمانی ما، برای ما توصیف فرموده وقتی در بین شما او را دیدیم شناختیم، همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچه‌ها ببیند می‌شناسد، و به آن خدایی که من (ابن سلام) همیشه به ذات او سوگند می‌خورم هر آینه معرفتم به محمد بیشتر از معرفتی است که به فرزندم دارم.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آنهايي که به خودشان زیان می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً﴾ یعنی کدام چیز راستگوتر است سپس فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ شَهِيدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ فرمود: مراد از ﴿مَنْ بَلَغَ﴾ همان امام است. گفت: محمد انذار می‌کند و ما می‌گوئیم آنچه که پیامبر ﷺ به آن انذار می‌کند.^۲

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ (۲۱)

۲۱- و چه کسی ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۰

تکذیب کرده است؟ هرگز ستمکاران رستگار نخواهند شد.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

این آیه از محکmat است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

۲۲- و روزی که همه آنها را محشور کنیم سپس به آنها می‌گوییم که شرک ورزیدند

می‌گوئیم: شریکانی را که برای خدا قائل شده بودید کجا هستند؟ (تا شما را

نجات دهند)!!

۲۳- سپس تنها عذری که می‌آورند این است که می‌گویند: سوگند به آن

خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبودیم.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ

تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾ یعنی دروغی نگویند.

﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ و دلیل بر این است که مراد از

﴿الفتنة﴾ کذب و دروغ است.

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ

وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

۲۴- ببین چگونه بر خودشان دروغ می‌گویند، و آنچه به دروغ برای خدا

شریک قرار می دادند از دستشان رفت.

۲۵- گروهی از آنها به سخن توگوش فرا می دهند، ولی ما پرده بر دل‌های آنها نهاده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌های آنها سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر همه آیات الهی را ببینند باز ایمان نمی آورند تا آنجا که چون به سراغ تو می آیند که با تو مجادله و پرخاشگری کنند، کافران گویند: این آیات افسانه‌های گذشتگان است.

﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی به وسیله کذب و دروغ گمراه شدند.

سپس قریش را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ یعنی بر قلب‌هایشان پرده‌ای کشیده‌ایم که نمی فهمند.

﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ یعنی گوش‌هایشان خاصیت شنوایی خود را از دست داده است.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ﴾ یعنی با تو دشمنی می کنند.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگویان اولین. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ فرمود: پروردگارا ما به ولایت علی علیه السلام مشرک نبودیم.^۱

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶- آنها دیگران را از آن نهی می کنند و خود نیز از آن دوری می گزینند و

آنها جز خودشان را هلاک نمی‌کنند اما نمی‌فهمند.

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ می‌فرماید: بنی هاشم رسول خدا ﷺ را یاری می‌کردند و مانع می‌شدند که قریش به آن حضرت اذیت و آزاری برساند.

﴿وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی از آن حضرت دوری نمی‌کردند و یاریش می‌نمودند ولی ایمان نمی‌آوردند.^۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَسْحَبُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۳۱)

۲۷- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده‌اند ببینی که می‌گویند: ای کاش به دنیا باز گردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از ایمان آورندگان بودیم.

۲۸- بلکه اعمالی را که پنهان کرده بودند در برابرشان آشکار شده و اگر

دوباره (به دنیا) برگردند باز از همان اعمالی که از آن نهی شده بودند برمی‌گردند، و آنها دروغگو هستند.

۲۹- و گفتند: ما زندگی جز این زندگی دنیوی نداریم و ما هرگز (بعد از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰- و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر پروردگارشان ایستاده‌اند را ببینی! که به آنها می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: چرا، سوگند به پروردگارمان (که حق است). (خداوند) می‌فرماید: پس عذاب را بچشید به خاطر آنچه را که انکار می‌کردید.

۳۱- آنها که لقاء خداوند را تکذیب کردند به تحقیق زیان می‌باشند، تا زمانی که قیامت بطور ناگهانی بسراغشان بیاید (در آن هنگام) گویند: ای وای بر ما که در این باره کوتاهی کردیم! و آنها گناهانشان را بر دوش خویش می‌کشند چه بار بدی بر دوش خویش می‌برند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْسَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است سپس فرمود: ﴿بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخَفُّونَ مِنْ قَبْلُ﴾ می‌فرماید: از دشمنان امیرالمومنین است. ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ سپس خداوند عزوجل قول دهریه را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ پس خداوند فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: حکایت کسانی که قیامت را منکر شده نقل کرده و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتُنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ یعنی گناهانشان.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْتَقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

۳۲- و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی نیست و مسرای آخرت برای
پرهیزگاران بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَسْتَقُونَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکّمات است.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)
وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَأُودُوا حَتَّى أَنَا هُمْ
نَضْرِبُهَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)
وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ امْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ
سُلَامًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)
وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ فَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

۳۳- به تحقیق ما می دانیم آنچه که آنها می گویند تو را غمگین می کند. آنها
تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند.

۳۴- پیش از تو نیز رسولانی تکذیب شدند و آنها در برابر تکذیبها و اذیتها
صبر و استقامت ورزیدند، تا آن گاه که یاری ما به آنها رسید. و (محکم باش

که) هیچ چیز نمی‌تواند کلمات خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران گذشته به تو رسیده است.

۳۵- و اگر اعراض آنها بر تو بزرگ و گران است اگر بتوانی نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به آسمان بگذاری تا نشانه‌ای برای آنها بیاوری! و اگر خدا بخواهد همه آنها را بر هدایت جمع می‌کند، پس تو از جاهلان مباش.

۳۶- تنها کسانی دعوت تو را لبیک می‌گویند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خدا برمی‌انگیزد، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوند.

۳۷- و گفتند: چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟

بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای بفرستد، و لکن بیشتر آنان نمی‌دانند.

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

در نزد امام صادق علیه السلام این آیه قرائت شد حضرت فرمود: به خدا سوگند ستمکاران آیات الهی را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند؛ و فرمود: ﴿لَا يُكْذِبُونَكَ﴾، ﴿لَا يَأْتُونَكَ﴾ نازل شده است یعنی به سوی تو به حق و درستی نمی‌آیند و حق تو را باطل می‌کنند.^۱

حفص بن غیاث بختری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حفص همانا قسمی از صبر صبر اندک است و همانا از جزعی نیز جزع اندک است سپس فرمود: بر تو باد که در تمام امور زندگی ات صبر داشته باشی زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث کرد و آن حضرت را به صبر و رفق و مهربانی امر کرده و فرمود: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا

جَمِيلًا^۱ و فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۲ پس رسول خدا ﷺ صبر کرد به حدی که سنگ به آن حضرت می انداختند و با استخوان می زدند به طوریکه سینه اش شکست، پس خداوند نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾^۳ سپس آن حضرت را تکذیب کرده و سنگ به سوی آن بزرگوار می انداختند به حدی که محزون شد پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبِّرْ عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾ پس رسول خدا ﷺ خودش را ملزم به صبر کرد پس رسول خدا ﷺ عرض کرد: درباره خودم و خانواده ام و آبرویم صبر کردم ولی نمی توانم بر گفتارشان صبر کنم پس این آیه نازل شد: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ﴾^۴ پس رسول خدا ﷺ در همه حالاتش صبر کرد، سپس به ائمه از عترت بشارت بده و آنها را به صبر توصیه کن ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۵ در این هنگام امام علی (ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است پس پیامبر ﷺ شکر و سپاس الهی را بجا آورد و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾^۶ رسول خدا ﷺ فرمود: یک آیه است که هم بشارت

۱. سوره مزمل، آیه ۱۰

۲. سوره حم سجده، آیه ۳۴

۳. سوره حجر، آیه ۹۷

۴. سوره قی، آیه ۳۸

۵. سوره الم سجده، آیه ۲۴

۶. سوره اعراف، آیه ۱۳۷

در آن است و هم انتقام، پس خداوند کشتن مشرکین را مباح کرده است و هر کجا که آنها را یافتید بر دست رسول خدا ﷺ و اصحابش بکشید و خداوند برای او ثواب صبرش را در آخرت ذخیره کرده است.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت درباره آیه ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ﴾ فرمود: رسول خدا ﷺ دوست داشت که حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام آورده و ایمان بیاورد لذا پیامبر ﷺ او را به اسلام دعوت کرد اما شقاوت بر او غلبه کرد و اسلام نیاورد این امر بر رسول خدا ﷺ سخت آمد پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ - تَا - نَفَقًا فِي الْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: یعنی چهارپایان در روی زمین

علی بن ابراهیم درباره آیه ﴿نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ﴾ می‌گوید: اگر قدرت داشتی که زمین را بکنی و از آسمان بالا بروی یعنی قدرت بر آن نخواهی داشت، سپس فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى﴾ یعنی همه آنها را جز مومنین قرار داده است.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ در اینجا مخاطب پیامبر است و لکن در معنی خطاب به مردم است.

سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ﴾ یعنی اندیشه می‌کنند و تصدیق می‌کنند.

﴿وَالْمَوْتِ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾ یعنی تصدیق می‌کنند به اینکه خداوند مردگان را مبعوث می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۲ و ج ۱۸، ص ۱۸۲ و ج ۶۸، ص ۶۰؛ کافی، ج ۲، ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱؛ مشکاة الانوار، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ یعنی محال است که بر او آیه نازل شود.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید:
 نمی دانند هنگامی که آیه و نشانه ما آمد و به آن ایمان نیاورند هلاک
 می شوند.^۱

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت درباره
 آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً﴾ فرمود: در آخر الزمان آیاتی مانند دابه در
 زمین و دجال و نازل شدن عیسی ابن مریم علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب را
 می بینید.^۲

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي
 الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

۳۸- و هیچ جنبه‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای در هوا که با دو بالش پرواز
 می کند نیست مگر آنکه همگی آنها امت‌هایی همانند شما هستند. ما در
 کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم، سپس به سوی پروردگارشان محشور
 می شوند.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ یعنی
 امثال شما را آفرید، و فرمود: هر چیزی که آفریده شده آنها هم مخلوقی مانند
 شما هستند.

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی هیچ چیزی را ترک نکرده‌ایم سپس
 به سوی پروردگارشان محشور می شوند.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷
 ۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۴ و ج ۱۷، ص ۲۰۴ و ج ۵۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۳،
 ص ۲۷

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا صُمُّوا وَبُكِّمُوا فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ
يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُنتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ
ضَادِّقِينَ (۴۰)

بَلْ إِنِّي آنَا تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ
يَنْصَرِعُونَ (۴۲)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخَذْنَاهُمْ بِغَتَّةٍ فَأَذاهُمْ فَمِنْهُمْ مُبِلِسُونَ (۴۴)

۳۹- و آنهايي که آیات ما را تكذيب كردند كبر و لاهايي هستند كه در
تاريكي واقع شده‌اند. هر كسي را كه خداوند بخواند گمراه مي‌كند و هر
كسي را كه بخواند در راه راست قرار مي‌دهد.

۴۰- (به آنها) بگو: به من خبر دهيد اگر عذاب خدا بر شما فرود آيد يا
قيامت بر پا شود آيا در آن هنگام غير خدا را مي‌خوانيد اگر راست
مي‌گويند؟!

۴۱- بلكه خدا را مي‌خوانيد، پس اگر او بخواند درباره مشكلي كه او را
خوانده‌ايد از شما برطرف مي‌كند، و آنچه را كه (امروز) شريك خدا قرار
داده‌ايد (در آن روز) فراموش خواهيد كرد.

۴۲- و به تحقيق براي امت‌هاي پيش از تو نيز (پيامبراني) فرستاديم، پس

(چون از آنها اطاعت نکردند) به سختی و گرفتاری و بلا مبتلایشان نمودیم، شاید به درگاه خدا گریه و زاری کنند.

۴۳- پس چرا هنگامی که بلای ما به آنها رسید تضرع و زاری نکردند و تسلیم نشدند؟ ولی دلپایان را قساوت گرفته است و شیطان اعمال زشت آنان را زیبا جلوه می‌دهد.

۴۴- پس هنگامی که آنچه به آنها یادآوری شده بود را فراموش کردند ما هم درهای هر چیزی را به رویشان گشودیم تا با مشاهده آنها خوشحال و شادمان شدند، ولی ناگهان آنها را گرفتیم که همگی مایوس و ناامید شدند.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی بر آنها مخفی شده آنچه که می‌گوئید.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ﴾ یعنی او را عذاب می‌کند.

﴿وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی برای او آشکار می‌کند و او را موفق می‌دارد تا به سوی مسیر حق هدایت یابد.

ابی‌الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ﴾ فرمود: ﴿صُمْ﴾ یعنی کرا از هدایت هستند.

﴿بُكْمٌ﴾ یعنی لال هستند از اینکه برای خیر لب باز کنند. ﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی در ظلمتهای کفر قرار دارند. ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد بر طریق مستقیمش و می‌دارد.

و فرمود: این جمله رد بر قدریه از این امت است، که خداوند در روز قیامت با صابئین و نصارا و مجوس محشورشان می‌کند. می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ^۱ پروردگارا ما که از مشرکین نبودیم چطور با آنان محشور شدیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۲ ببین چطور بر خود دروغ بسته و به بطلان افتراءاتی که می‌زدند پی می‌برند؟!.

آن گاه امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بدانید و آگاه باشید که برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که می‌گویند قدری در کار نیست، و چنین معتقد می‌شوند که مشیت و قدرت خدا همه محول به آنان و برای آنان است.^۳

ابوحمره گوید از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَأُ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: این آیه درباره کسانی نازل شده است که اوصیاء و ائمه را تکذیب می‌کنند و آنها کور و لال هستند همچنانکه خداوند می‌فرماید در ظلمات و تاریکی به سر می‌برند، هر کس از اولاد ابلیس باشد، اوصیاء و ائمه را تصدیق نمی‌کنند و هرگز به آنها ایمان نمی‌آورند و خداوند آنها را به ضلالت کشانده است، و هر کس از اولاد آدم باشد به اوصیاء و ائمه ایمان می‌آورد و آنها در صراط مستقیم هستند.

شنیدم که امام علیه السلام فرمود: اگر همه اوصیاء را تکذیب کنند تمام آیات خدا را تکذیب می‌کنند.^۴

۱. سورة انعام، آیه ۲۳

۲. سورة انعام، آیه ۲۴

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹

۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ سپس آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ امام علی (ع) فرمود: هنگامی که به گرفتاری مبتلا می‌شوید خداوند را می‌خوانید و زمانی که گرفتاری‌تان برطرف می‌شود بدانچه که شرک می‌ورزید را فراموش می‌کنید یعنی بت‌ها را رها می‌کنید.

مناجات موسی با خداوند

خداوند عز و جل به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ یعنی شاید که تضرع کنند سپس فرمود: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هنگامی که تضرع نکنند خداوند درهای دنیا را به رویشان باز می‌کند و آنها را بی‌نیاز می‌گرداند تا به خاطر اعمالشان عقوبت نماید پس هنگامی که ﴿فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس می‌گرداند و فرمایش الهی در مناجات با حضرت موسی (ع) است.^۱

حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: خداوند در مناجات با موسی فرمود: ای موسی هنگامی که دیدی فقر به سوی تو می‌آید بگو آفرین بر شعار صالحین، و هنگامی که مال و ثروت و بی‌نیازی به سوی تو می‌آید جزای گناهی است که عقوبتش عجله کرده است، زیرا خداوند دنیا را به کسی نمی‌دهد مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده است تا به وسیله روی آوردن به دنیا آن گناه را فراموش کند و توفیق توبه پیدا نکند پس در بعضی

اوقات روی آوردن دنیا به خاطر عقوبت گناه است.^۱

ابوحمره گوید از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» سؤال کردم؟

امام علیه السلام فرمود: مراد از «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» یعنی هنگامی که ولایت علی امیرالمومنین علیه السلام را ترک کردند و به تحقیق که بدان امر شده بودند و مراد از «فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» یعنی درهای دولت را در دنیا به رویشان باز کرده و آنان را به ثروت دنیا مشغول سازیم^۲ و خداوند که می فرماید: «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» یعنی تا آنکه قیام قائم بر پا شود بطوری که گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و سلطانی نداشتند، و آن قول خداوند است که می فرماید: «بَغْتَةً» که این آیه خبر می دهد که برای محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.^۳

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

۴۵- پس ریشه کسانی که ستم می کردند قطع شد، و حمد و سپاس خدایی

را که پروردگار جهانیان است.

«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ورع و پارسائی سؤال

کردم که چیست؟

فرمود: چیزی است که انسان را از محرمات خداوند باز داشته و او را از

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰ و ج ۶۴، ص ۱۹۹؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ عدة الداعی، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹۳

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

شبهاات دور گرداند چه اگر شخص از موارد شبه‌ناک اجتناب نکند در حرام واقع می‌شود و حال آنکه نمی‌داند، و اگر منکری را دید و با قدرت و توانائی از آن نهی نکرد پس دوست داشته که اختیاراً مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل به ارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا برآمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش می‌کند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ (۴۶)

۴۶ - (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر خداوند گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر بزند، کدام خدایی غیر از خدای یگانه می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟! ببین چگونه آیات را به انواع گوناگون برای آنها شرح می‌دهیم و آنها اعراض می‌کنند!

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾ فرمود: به قریش بگو ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ اگر خداوند چشم و گوش‌تان را بگیرد و بر قلب‌هایتان مهر بزند چه کسی آن را جز خدا بر شما برمی‌گرداند.
﴿ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ﴾ یعنی دروغ می‌گویند.^۲

ابی‌الجارود می‌گوید امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ فرمودند: اگر خداوند هدایت را از شما

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۳؛ کافی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۲؛

وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

بگیرد ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ﴾^۱ می‌فرماید مراد از ﴿یَصْذِفُونَ﴾ یعنی چگونه به خدا اعتراض می‌کنند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷)

۴۷ - (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خداوند بطور ناگهانی و یا

آشکار شما را فرا بگیرد، آیا کسانی به جز ستمکاران هلاک می‌شوند؟

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد اصحابش به سختی و بیماری و امراض گوناگون مبتلا شدند و لذا به رسول خدا ﷺ شکایت کردند پس خداوند این آیه را نازل کرد که ای محمد به آنها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَا كُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾، یعنی همانا آنها در دنیا به مرض و گرفتاری مبتلا می‌گردند اما عذاب‌های دردناک و هلاک کننده از برای ستمکاران است که بدان گرفتار می‌شوند.^۲

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

۴۸- و ما پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده می فرستیم، پس کسانی که
ایمان بیاورند و (خودشان را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنها هست و نه
اندوهگین می شوند.

۴۹- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به خاطر آنکه اهل فسق و فجور
بودند عذاب به آنها می رسد.

۵۰- (به آنها) بگو: من به شما نمی گویم که گنج های الهی در نزد من است و
از غیب هم آگاهی دارم و به شما هم نمی گویم که من فرشته ام، من فقط از
آنچه که به من وحی می شود پیروی می کنم. بگو: آیا کور و بینا مساویند؟
پس چرا تفکر نمی کنید؟

۵۱- و کسانی که می ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیله
آن (قرآن) بترسان که به جز خداوند یاور و شفیع ندارند، شاید که
پرهیزگار شوند.

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ -
سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو - لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ
الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ﴾ فرمود: خداوند خزائن
و علم غیبش را به تملیک شما در نیاورده است و همه آنها در نزد خداوند
متعال است سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی کسی که
می داند و کسی که نمی داند مساوی است؟ چرا تفکر نمی کنند.

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ﴾ یعنی با قرآن اندازشان کن.
 ﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ﴾ یعنی آنهایی که امید دارند. ﴿أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و کسانی که می ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیله آن (قرآن) بترسان که به جز خداوند یاور و شفیع ندارند، شاید که پرهیزگار شوند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

۵۲- و کسانی را که صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و قصدشان فقط خداست از خود دور مکن، که نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست، که اگر آنها را از خود برانی از ستمکاران خواهی شد.

۵۳- و اینچنین ما بعضی را با بعضی دیگر آزمودیم تا بگویند: آیا اینهاست که خداوند از میان ما برگزیده و بر آنها منت نهاده است؟! آیا خداوند از احوال شاکران دانا نیست؟!

۵۴- و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به نزد تو بیایند به آنها بگو:

سلام بر شما باد، پروردگارتان رحمت را بر خودش فرض کرده، هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عده‌ای از مؤمنین فقیر که معروف باصحاب صغه بودند در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منزل داشته و پیامبر مخارج آن‌ها را تعهد نموده و طعام و ما یحتاج آن‌ها را بایشان می‌رسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آن‌ها رفت و آمد می‌نمود و با آن‌ها مأنوس بوده و نزدشان می‌نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب می‌شدند و پیامبر را در میان فقرا می‌دیدند از این عمل پیامبر ناراحت شده و خوش نداشتند و در خواست می‌نمودند که از آن‌ها دوری نموده و روگرداند روزی یکی از انصار خدمت پیامبر رسید دید یکی از اصحاب صغه نزدیک آن حضرت نشسته و آن جناب برایش حدیث می‌فرمود، آن انصاری دورتر از پیامبر توقف نموده و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیامبر باو فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیامبر باو فرمود شاید می‌ترسی که فقر این شخص بتو سرایت کند که نزدیک نمی‌آئی؟

مرد انصاری گفت: این شخص را از حضورت دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود: ^۱ پس از آن آیه ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ یعنی اغنیار را با ثروتی که به آن‌ها عطا می‌نمائیم آزمایش کنیم تا ببینیم چگونه با

فقراء و تهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه که به آنها تعلق می‌گیرد چگونه از مال خود خارج و به مستحقین می‌رسانند و ضمناً معلوم کنیم که فقرا چطور بر فقر و تنگدستی صبر و بردباری و به آنچه در دست اغنیاء است تحمل می‌کنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و به آنها ثروت عطا فرموده است، سپس خداوند بر پیامبر واجب فرموده که به آنهایی که کار زشت نموده و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد.

﴿لَقُولُوا﴾ یعنی فقراء.

﴿أَهْوَاءٍ﴾ یعنی اغنیاء.

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ یعنی خداوند رحمتش را بر کسی که توبه کرده واجب نموده است و دلیل بر آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.^۱

وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۵)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

۵۵- و اینچنین آیات را بیان می‌کنیم (تا حق بر شما روشن شود) و راه گنهکاران آشکار شود.

۵۶- بگو: من از پرستش آن خدایانی که شما می‌پرستید منع شده‌ام. بگو: من از هوا و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم، که اگر چنین کنم از راه خود گمراه شده‌ام و از هدایت شدگان نخواهم بود.

۵۷- بگو: همانا من دلیلی روشن از سوی پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کردید. (عذابی که) شما برای آن عجله دارید به دست من نیست، همانا حکم از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند، که او بهترین جدا کننده حق از باطل است.

۵۸- بگو: اگر بدانچه که عجله دارید به دست من بود، کار میان من و شما خاتمه می‌یافت، و خداوند به حال ستمکاران آگاه‌تر است.

﴿وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ وَلِتَسْتَتِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ یعنی مذهب و طریقه

گنهکاران هنگامی که آن را وصف کنیم روشن و آشکار شود سپس فرمود: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی بی‌تنبه‌ای که من بر آن هستم.

﴿مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ یعنی آیاتی که از آن سؤال می‌کنند.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ یعنی بین حق و باطل

فاصله می‌شود سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که آیه آمد هلاک شدید و آن

عهدی که بین ما و شما بود از بین می‌رود.^۱

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

۵۹- و کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی بر آن آگاه نیست، آنچه که در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد مگر آنکه او آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی آشکار ثبت است.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ﴾ مراد از ﴿مَفَاتِيحُ﴾ عالم الغیب است یعنی دانا به غیب است.

﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ مقصود از ﴿ورقه﴾ جنین ناتمامی است که سقط شود. مقصود از ﴿حبه﴾ فرزند است.

مراد از ﴿ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾ رحم مادران است.

﴿رطب﴾ نیز به معنای فرزندی است که زنده بدنیا آید.

﴿یابس﴾ کودکی است که رحم، آن را سقط کند، و همه اینها در کتاب مبین

است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷؛ تفسیر عباشی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۵

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)
وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (۶۱)

ثُمَّ زِدُوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ الْأَلَهُ الْحُكْمَ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

۶۰- و او کسی است که شب (به خواب می‌روید) جان شما را می‌گیرد و آنچه که در روز انجام می‌دهید آگاه است، سپس شما را در روز (از خواب) بر می‌انگیزد تا اجل معین فرا برسد، سپس باز گشت شما به سوی اوست، سپس شما را از آنچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کند.

۶۱- و او بر بندگان مسلط است، و حافظانی برای شما می‌فرستد، تا اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد، رسولان ما جان او را می‌گیرند، و آنها (در ماموریتشان) هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲- سپس به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست بر می‌گرداند، آگاه باشید که حکم مخصوص اوست و او سریعترین حساب‌رسان است.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾ یعنی در هنگام شب.

﴿وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ یعنی آن عملی که در روز انجام می‌دهید.

﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ﴾ یعنی آنچه که از خیر و شر انجام می‌دهید.^۱

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾

فرمود: آن مرگ است. ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ یعنی ملائکه‌ای که شما و

اعمالتان را حفظ می‌کنند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾ مراد از «رسلنا» ملائکه هستند.
 ﴿وَهُمْ لَا يَفْرَطُونَ﴾ یعنی کوتاهی نمی‌کنند.^۱
 ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَنُنَجِّيَا
 مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

۶۳- بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟

گاهی او را به تضرع (با صدای بلند) و گاهی پنهانی می‌خوانید که اگر ما را از

این (تاریکی‌ها و خطرات) نجات دهد از شکرگزاران خواهیم بود؟

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً - تَا - ثُمَّ أَنْتُمْ
 تَشْكُرُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ
 أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ
 لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

۶۵- بگو: او قادر است که از بالا (آسمان) و زیر پای (زمین) شما، عذابی بر

شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده (به جان هم) در اندازد،

و بعضی از شما را به عذاب بعضی دیگران گرفتار نماید، بین چگونه آیات

گوناگون را بیان می‌کنیم، شاید که بفهمند.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ
 يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾

مراد از ﴿يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ یعنی سلطان ستمکار.
 مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ﴾ یعنی پست که هیچ خیری در او نیست.
 مراد از ﴿أَوْ يُلْهِسْكُمْ شَيْعاً﴾ می فرماید: مراد عصبیت است.
 مراد از ﴿وَيُذِيقَ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ می فرماید: بدرفتاری کردن با
 همسایگان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ فرمود: مقصود از عذاب از بالا دود و صیحه آسمانی است،
 و مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ﴾ خسف و فرو بردن زمین است و مراد از
 ﴿أَوْ يُلْهِسْكُمْ شَيْعاً﴾ اختلاف در دین و طعن مردم به یکدیگر می باشد، و مراد از
 ﴿يُذِيقَ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ﴾ این است که مردم به جان یکدیگر افتاده یکدیگر را
 بکشند، و همه اینها عذابهایی است که بر اهل قبله واقع می شود،^۱ و خداوند به
 رسول گرامیش می فرماید: ببین چطور آیات را می گردانیم تا شاید بفهمند در
 حالی که قومت قریش آن را تکذیب کردند.

وَكَذَّبَ بِقَوْمِكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶)

لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

۶۶- و قوم تو آن را تکذیب کردند در حالی که حق بود. بگو: من مسؤول

شما نیستم.

۶۷- هر خبری وقت معینی دارد که به زودی خواهید دانست.

﴿لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ می فرماید برای هر (نبأ) حقیقتی است که بزودی

می دانند.

و همچنین فرمود: ﴿انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ یعنی شاید بفهمند.

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند.
 ﴿قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ لِّكُلِّ نَبِيٍّ مِّسْتَفَرٌّ﴾ یعنی برای هر خبری وقتی است که به زودی می‌دانند.^۱

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْقُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

۶۸- و هنگامی که دیدی کسانی را که آیات ما را به تمسخر می‌گیرند از آنها دوری کن تا سخنان دیگری بگویند (و از مسخره کردن دست بردارند)، و اگر شیطان از یاد تو ببرد پس بعد از یاد آمدن هرگز با این گروه ستمکار مشین.

۶۹- و بر کسانی که پرهیزگارند چیزی از عقوبت بدکاران برای آنها نیست،
 و لکن برای یادآوری آنهاست، شاید که پرهیزگار باشند.

۷۰- و آنهايي را که دين خود را به بازي و سرگرمي گرفته اند رهايشان کن، و زندگاني دنيا آنها را مغرور ساخته است، و با اين قرآن به آنها تذکر بده، تا گرفتار اعمال خود نشوند، که جز خدانه ياورى دارند و نه شفاعت کننده اى؛ و اگر هر چه عوض دهد از او پذيرفته نمى شود. آنها کسانى هستند که به کيفر اعمالشان گرفتار شده اند، و شرابى از آب سوزان و عذابى دردناک به خاطر اينکه کفر مى ورزیدند براى آنهاست.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ يعنى کسانى که قرآن را تکذيب کرده و استهزا مى کنند. سپس فرمود: اگر شيطان تو را در آن وقت فراموش کرد ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس بعد از ياد آمدن هرگز با اين گروه ستمکار منشين.^۱

عبدالأعلى بن اعين نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس که ايمان به خدا و روز جزا دارد، بايد در مجلسى که در آن مجلس به يك پيشوايى بدگويى و يا از مسلماني غيبت مى شود، ننشيند، زيرا خداى تعالى فرموده: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.^۲

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ يعنى اينطور نيست که خداوند متقين را به حساب کسانى که تقوا ندارند عذاب کند و از آنها حساب بکشند

﴿وَلَكِنْ ذِكْرٌ﴾ يعنى ياد بياور.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ شايد که تقوا داشته باشند سپس فرمود: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ

۱. تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۷؛ المومن، ص ۷۰؛

مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ﴿۷۰﴾ یعنی دینشان را به بازی گرفتند.

﴿وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ یعنی نفسشان را تسلیم می کنند.
 ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا﴾
 یعنی روز قیامت قربانی و انفاقات آنها مورد قبول نمی شود.
 ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا﴾ یعنی به وسیله اعمالشان هلاک می شوند ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾
 و برای احتجاج پرستش کنندگان بت ها می فرماید: به آنها بگو: ﴿أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ﴾
 ﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾ یعنی شیطان او را در روی زمین فریفته و سرگردان ساخته است.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

قُلْ أَنْدَعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوهُ إِلَى الْهُدَى اثْنًا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمَرْنَا لِسُلَيْمٍ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱)

۷۱- بگو: آیا غیر خدا را بخوانیم که نمی تواند سود و زیانی به ما برساند، و به عقب (زمان جاهلیت) برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرد؟ همانند کسی که وسوسه های شیطان او را در روی زمین سرگردان ساخته است، در حالی که یارانی دارد که او را به راه راست هدایت می کنند (و می گویند): به جانب ما بیا! بگو: همانا هدایت الهی تنها هدایت (واقعی) است و امر شده ایم که تسلیم فرمان پروردگار عالمیان باشیم.

﴿لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ اسْتَأْذِنُوا﴾ یعنی به سوی ما برگرد و آن کنایه از ابلیس است که مردم را به سوی خود فرا می خواند و خداوند پیروان او را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمَّا الْإِنسِلَامُ لِلرَّبِّ الْغَالِمِينَ﴾

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۲- و نماز به پا دارید و از او (خدا) بپرهیزید و اوست که به سویش محشور می شوید.

۷۳- و اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و آن روزی که بگوید: موجود باش، پس موجود می شود. سخنش حق است، و روزی که در صور دمیده می شود حکومت تنها از آن اوست و از پنهان و آشکار آگاه است و او حکیم و داناست.

﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ غَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ این دو آیه از محکمات است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴)

۷۴- و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) آزر گفت:
آیا تنها را خدای خود انتخاب کرده‌ای؟! من، تو و قومت را در گمراهی
آشکار می‌بینم.

سپس خداوند قول ابراهیم علیه السلام را نقل می‌کند که گفت: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ که این آیه از
محکمات است.

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ
الْمُوقِنِينَ (۷۵)

۷۵- و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم، تا اهل
یقین بگردد.

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾
هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: برای ابراهیم از زمین و
هر چه که در آنست و از آسمان و هر چه که در آن است و از ملکی که آسمان
را حمل می‌کند و از عرش و کسی که بر آن قرار دارد پرده برداری شد، و همین
معنا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بوده است.^۱
ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که
ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده کرد، دید که مردی زنا
می‌کند پس نفرین کرد و آن مرد مُرد، آن‌گاه کس دیگری را دید باز هم نفرین
کرد و او نیز مُرد، سپس سه بار دیگر افرادی را در حال گناه دید و نفرین کرد
آنها هم مُردند، خداوند وحی نمود: ای ابراهیم حال که دعایت مستجاب است

بر علیه بنده‌های من دعا مکن، اگر می‌خواستم آنها را نمی‌آفریدم، من بنده‌هایم را بر سه گروه آفریده‌ام، گروهی مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند پس به آنها ثواب می‌دهم، گروهی غیر از مرا عبادت می‌کنند که آتش پیش روی آنهاست، و گروهی نیز غیر مرا عبادت می‌کنند ولی کسانی از آنها به دنیا می‌آیند که مرا عبادت می‌کنند.^۱

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُجِبُ
الْأَقْلِينَ (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ
مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي
بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

وَ حَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ
يُنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ (۸۱)

۷۶- پس هنگامی که شب او (ابراهیم) را پوشانید، ستاره‌ای را دید گفت:

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۵؛ فرج المهموم، ص ۲۶؛ کافی، ج ۸، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان،

این پروردگار من است. پس هنگامی که آن ستاره غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم.

۷۷- پس هنگامی که ماه نورانی را دید گفت: این پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود.

۷۸- پس هنگامی که خورشید درخشان را دید گفت: این پروردگار من است، این (از همه) بزرگتر است. پس هنگامی که غروب کرد گفت: ای قوم، من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می دهید بیزارم.

۷۹- من خالصانه روی خود را به سوی خدایی کرده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.

۸۰- ولی قومش با او احتجاج کردند، گفت: آیا درباره خداوند با من احتجاج می کنید؟ و به تحقیق خداوند مرا هدایت کرده است و من از شما به خاطر اینکه برای خدا شریک قرار می دهید هیچ ترسی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد، علم پروردگارم همه چیز را دربر می گیرد، آیا متذکر نمی شوید؟!

۸۱- و من چگونه از شریکانی که برای خدا قرار داده‌اید بترسم در حالی که شما از شریک قرار دادن برای خدا نمی ترسید که هیچ دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده است؟! پس کدام یک از این دو گروه (بت پرستان و خدا پرستان) به ایمنی سزاوارترند اگر می دانید؟!

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ﴾ یعنی غروب کرده و ناپدید شد و ابراهیم گفت: من خدایان غروب کننده را دوست نمی دارم.

ولادت حضرت ابراهیم علیہ السلام

ابن مسکان روایت می‌کند که حضرت صادق علیہ السلام فرمود: آزر منجم نمرود بن کنعان بود روزی باو گفت در حساب نجوم دیده‌ام که در همین ایام مردی بدنیا می‌آید که دین بت پرستی را از بین برده و مردم را به دین دیگری دعوت می‌کند؟

نمرود سؤال کرد در کدام شهرستان متولد می‌شود؟

آزر گفت: در شهرستان کوثری ربا

مجدداً پرسید: آیا آن شخص متولد شده یا خیر؟

آزر گفت: هنوز متولد نشده است.

نمرود دستور داد که میان مردان و زنان جدائی افکنند تا نطفهٔ چنین مولودی منعقد نشود معذک مادر ابراهیم به آن جناب حامله شد و چون وضع حملش نزدیک شد گفت من مریض هستم و می‌خواهم منزوی شوم و در آن زمان چنین رسم بود که هر گاه زنی بیمار می‌شد عزلت و دوری می‌کرد و می‌رفت به غارها و شکاف‌های کوه زندگی می‌کرد. مادر ابراهیم نیز دوری نموده و در غاری سکونت اختیار کرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهیم را پیچیده در همان غار گذاشت و سنگی به در غار نهاد و از ترس نمرود بشهر مراجعت کرد و این واقعه در سه هزار و سیصد و بیست و سه سال از هبوط آدم و هزار و دویست و هفتاد سال از طوفان نوح می‌گذشت و آن حضرت فرزند تارخ بن ناحور بن شاروغ بن راغو بن قالع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح می‌باشد خداوند بقدرت کاملهٔ خود از انگشت ابهام ابراهیم شیری جاری ساخت که وسیلهٔ تغذیهٔ آن جناب می‌شد و همهٔ روزه مادرش باو سرکشی می‌نمود و نهایت مراقبت می‌نمود که

نمرودیان بوجود طفل اطلاعی پیدا ننمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یک روزه ابراهیم معادل رشد یک ماه اطفال عادی بود و در غار بود تا بسن سیزده سالگی رسید روزی مادرش بیدار او آمد چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باو گفت ای فرزند می ترسم که شاه مطلع شود که در این ایام بدنیا آمده و مبادرت بقتل تو نماید و باین علت او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستاره زهره افتاد که در آسمان می درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار منست، ولی همینکه غروب کرد گفت پروردگار غروب نمی کند و پنهان نمی شود و من خدای از بین رفتنی را دوست ندارم چون نظرش بمشرق افتاد دید ماه طالع می شود گفت این خدای من است که بهتر و بزرگتر از اولی است و چون آن را هم دید که حرکت نموده و غایب می شود گفت: ﴿لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾

اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و منور ساخت گفت این خدائی است که می خواستم، هم از آن دو بزرگتر و هم نور و جمالش بهتر و روشنتر است اما همینکه بحرکت در آمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر او رسانید، و پرده ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ من از شریک قرار دادن برای خدا بیزارم، و من متوجه بخدائی هستم که آسمان و زمین را آفریده و

این توجه بخدای واحد از روی فطرت و خمیره خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد. ابراهیم به سوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت.

شخصی از امام صادق علیه السلام از معنای کلام ابراهیم که گفت: ﴿هَذَا رَبِّي﴾ سؤال کرد و پرسید آیا ابراهیم با گفتن این حرف مشرک شد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر امروز کسی چنین حرفی بزند مشرک می شود، و لیکن ابراهیم با گفتن آن حکایت از بیان آنهایی می کرد که ستاره و یا ماه و آفتاب می پرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه، با هدایت و راهنمایی خداوند این سخنان را می گفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بمادرش گفت: در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل می رساند این طفل کیست و کجا بوده؟

گفت: این هم مانند پسر تو می باشد هنگامی که من دوری جستم دنیا آمد. آزر گفت: وای بر تو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرود داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرود مقرب بود و برای او و مردم بتهائی می تراشید و به وسیله فرزنداناش آنها را می فروخت مادر ابراهیم به آزر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجدش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو می توانی عذری برای پادشاه بیاوری که مقبول واقع گردد.

ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را می دید از دیدارش مسرور می شد و او را بسیار دوست می داشت روزی بتهائی به ابراهیم داد تا مانند

فرزندانش بفروش برساند ابراهیم ریسمانی بگردن بت‌ها بسته و بروی زمین می‌کشید و صدا می‌زد: کیست چیزی را بخرد که سود و زیانی ندارد؟ و آن‌ها را گاهی بزیر آب فرو می‌برد و گاهی لجن مال می‌کرد و به آنها می‌گفت بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آزر این موضوع را بپدر خود تذکر دادند آزر ابراهیم را از آن عمل نهی نمود که دیگر چنین حرکاتی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنائی نکرد تا عاقبت آزر ابراهیم را در منزل حبس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود.

قوم ابراهیم علیه السلام با او خصومت ورزیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ یعنی برای من آشکار کن ﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ سپس به آنها فرمود: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا من تا وقتی که خداوند را عبادت می‌کنم در امان هستم یا شماها که بت می‌پرستید؟^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

۸۲- آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ستمی نیالودند، ایمنی از

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸

برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

۸۳- و آن است حجتی که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، بدرستی که پروردگارت حکیم و داناست.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی راست گفتند و مرتکب معاصی نشدند تا ایمانشان باطل شود سپس فرمود: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی ابراهیم با پدرش و مردم احتجاج کرد.

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴)

و زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵)

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)

وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

۸۴- و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه را هدایت نمودیم، و نوح را پیش از او و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و این چنین جزای نیکوکاران را می‌دهیم.

۸۵- و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

۸۶- و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

۸۷- و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی) را برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم.

﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ یعنی به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم.
 ﴿كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
 وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ
 كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ
 وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که
 این آیات از محکّمات است.

مراد از «اجتبیّناهم» اختیرناهم است یعنی آنها را امتحان کردیم.
 ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابا الجارود مردم درباره
 حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام چه می گویند؟
 عرض کردم: منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا می باشند.
 فرمود: چگونه ادعای آن ها را رد می کنید و با آنها احتجاج می نمائید؟
 عرض کردم: به آیه ای که درباره عیسی بن مریم است که می فرماید:
 ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾ تا آخر آیه
 ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ که عیسی بن مریم را از ذریه ابراهیم قرار
 داد.

فرمود: آنها روی آیه بشما چه می گویند؟
 عرض کردم: گاهی پسر دختر را پسر می گویند و حال آنکه فرزند صلبی
 نیست.

فرمود: شما برای آنها چه دلیلی اقامه می نمائید؟
 عرض کردم: با آیه مباحله: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا
 وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ﴾^۱

فرمودند: آنها چه جواب بشما می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند گاه ممکن است دو فرزند یک شخص را عرب تعبیر به «ابنائنا» می‌کند و حال آنکه فرزندان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای ابی جارود بخدا قسم دلیلی از کتاب خدا برای تو بیان می‌کنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامیده و جز کافر آن را تکذیب ورد نمی‌تواند بکند.

عرض کردم: آن کدامست؟

فرمود: آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ»^۱ تا آنجا که می‌فرماید: «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»^۲ ای ابی جارود از آنها سؤال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته‌اند و فاسق می‌باشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلیبی پیامبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلیبی.^۳

ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُو بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹)

۱. سورة نساء، آیه ۲۳

۲. سورة نساء، آیه ۲۳

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۳ و ج ۹۳، ص ۲۳۹؛ العدد القویه، ص ۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۰

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا
ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ
الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا
وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي
خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ
حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ (۹۲)

۸۸- این هدایت خداست هر کسی از بندگان را که بخواهد به وسیله آن
هدایت می‌کند، و اگر شرک بورزند اعمال (نیکشان) نابود می‌شود.
۸۹- آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکمت و نبوت دادیم، پس اگر
اینها نسبت به آن کافر شوند گروهی دیگر بر آنها می‌گذاریم که نسبت به آن
کافر نیستند.

۹۰- آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده، پس تو نیز به
هدایت آنها اقتدا نما، و بگو: من در برابر رسالتم از شما هیچ اجر و مزدی
نمی‌خواهم، این (رسالت) یادآوری از برای جهانیان است.

۹۱- و آنها خدا را آنطور که باید نشناختند که گفتند: خداوند هیچ چیزی بر
بشر نفرستاده است. بگو: کتابی را که موسی آورد چه کسی نازل کرد؟
(کتابی که در آن) نور و هدایت از برای مردم بود، که شما آن را در کاغذی
قرار می‌دهید بعضی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید، و چیزی به شما
تعلیم داده شده که نه شما و نه پدران آن را نمی‌دانستید. بگو: خدا، سپس

آنها را رهاکن تا به گفتگوهایشان (الفاظ بازی هایشان) بازی کنند.

۹۲- و این کتابی که ما آن را نازل کردیم، (کتابی) با خیر و برکت است، که آنچه پیش از آن آمده را تصدیق می کند تا اهل مکه و هر کسی که در اطراف آن هستند را بترسانی. و آنهایی که به آخرت ایمان می آورند به آن (کتاب) نیز ایمان می آورند و آنها بر نمازهایشان محافظت می کنند.

خداوند عز و جل می فرماید: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا﴾ یعنی انبیائی که ذکرشان گذشت ﴿لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ﴾ مراد از ﴿هؤلاء﴾ یعنی اصحابش و قریش و کسانی که بیعت امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند.

﴿فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيُؤْثِرُوا بِهَا الْكَاْفِرِينَ﴾ یعنی شیعه امیرالمومنین علیه السلام سپس برای تادیب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ﴾ ضمیر ﴿اقتده﴾ یعنی ای محمد، سپس فرمود: به قومت بگو: ﴿قُلْ لِقَوْمِكَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ یعنی برای نبوت و قرآن اجری از شما نمی خواهم ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ می فرماید: یعنی درکشان به عظمت الهی نمی رسد که صفات الهی را وصف کنند.

﴿إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ که آنها قریش و یهود هستند که خداوند آنها را رد می کند و احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ تُبْدُونَهَا﴾ یعنی برای بعضی آن را می خواندند.

﴿وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ یعنی از اخبار رسول خدا ﷺ
 ﴿وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾
 یعنی در آن چیزهایی که آن را تکذیب می‌کنند در آن فرو روند سپس فرمود:
 ﴿وَهَذَا كِتَابٌ﴾ یعنی قرآن.

﴿أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی تورات و انجیل و زبور.
 ﴿وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی مکه که ام القری نامیده شد زیرا مکه
 اولین جایی بود که آفریده شد.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی به پیامبر و قرآن ایمان
 می‌آورند و از نمازهایشان محافظت می‌کنند.^۱

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
 وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ
 وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ
 بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)
 وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ
 ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّ الَّذِينَ رَعَعْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ
 تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

۹۳- و چه کسی ستمکارتر است کسی که به خدا دروغ ببندد و یا بگوید:
 وحی به من می‌رسد، و در حالی که وحی به او نمی‌شود، و کسی که بگوید:
 من هم بزودی نازل می‌کنم آنچه را که خداوند نازل کرده است؟ و اگر این
 ستمکاران را ببینی که در سختی‌های مرگ دست و پا می‌زنند و فرشتگان

دست‌های آنها را گشوده و می‌گویند: جانتان را بیرون کنید، امروز به خاطر آن دروغ‌هایی بخدا می‌بستید و در برابر آیات الهی تکبر می‌ورزیدید عذابی خوار کننده خواهید دید.

۹۴- و به تحقیق تنها به سوی ما بر می‌گردید همانگونه که روز اول شما را تنها آفریدیم و آنچه را که به شما داده بودیم همه را پشت سر گذاشتید و شفیعیانی را که شریک شفاعت گمان می‌کردید را با شما نمی‌بینم! به تحقیق میان شما جدایی افتاد و آنچه که پشتوانه خود می‌پنداشتید همه از شما دور گشته و گم شده‌اند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

این آیه درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی عثمان بود نازل شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بود، بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و به اسلام گروید، و چون خط خوبی داشت هر وقت آیه‌ای نازل می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد، رسول خدا وقتی املا می‌فرمود و می‌گفت تا بنویسد ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ او می‌نوشت ﴿سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ او به جای ﴿خبیر﴾ می‌نوشت ﴿بصیر﴾ و گاهی ﴿تاء﴾ را ﴿یاء﴾ می‌نوشت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود یکی است.

عبد الله بالأخره از دین اسلام برگشت و به مکه مراجعت نمود، و به قریش گفت: به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید، من مثل او حرف می‌زد

چیزی نمی‌گفت، پس این آیه در حقش نازل شد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ...﴾.

بعد از فتح مکه رسول خدا دستور قتل او را صادر نمود و خورش را هدر کرد، عبد الله ناگزیر دست به دامن برادرش عثمان شد، عثمان دست او را گرفته نزد رسول خدا ﷺ آورد، رسول خدا در آن موقع در مسجد بود. عثمان عرض کرد: یا رسول الله! این مرد را به من ببخش.

حضرت ساکت شد و چیزی نگفت، مجدداً عرض کرد: از جرم این مرد درگذر. حضرت فرمود: او را به تو بخشیدم. وقتی عثمان برمی‌گشت حضرت به اصحاب خود فرمود: مگر به شما نگفتم او را بکشید.

مردی عرض کرد یا رسول الله! من چشم به شما دوخته و منتظر اشاره شما بودم.

حضرت فرمود: انبیا ﷺ کسی را به اشاره نمی‌کشند. در نتیجه عبد الله از آزاد شدگان رسول خدا است.^۱

سپس خداوند آنچه که در هنگام مرگ به دشمنان آل محمد ﷺ می‌رسد را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ﴾ حال غاصبین حق آل محمد ﷺ را ببینید.

﴿فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الهُون﴾ عطش است

﴿بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ می‌فرماید: آنچه که خداوند در حق آل محمد نازل کرده که آن را منکر شدند سپس فرمود: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ﴿٩٥﴾
 شرکاء ائمه آنهاست

﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ یعنی مودت در میان شما از بین رفت.

﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ﴾ یعنی باطل شد ﴿مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره معاویه و بنی امیه و شریکان و

ائمه آنها نازل شده است.^۱

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ
 ذَلِكُمْ اللَّهُ فَاتَىٰ تَوْفَكُونَ ﴿٩٥﴾

فالِقُ الْإِضْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكْ تَعْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا
 الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾

۹۵- همانا خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده و مرده را
 از زنده بیرون می آورد، این است خدایتان، پس چرا از حق روی بر
 می گردانید.

۹۶- او شکافنده صبحگاهان است، و شب را مایه آسایش و خورشید و ماه
 را از برای حساب قرار داده است، این مقدر خدای توانا و داناست.

۹۷- و اوست که ستارگان را برای شما قرار داده تا در تاریکی های خشکی

و دریا به وسیله آنها راه را پیدا کنید. به تحقیق ما آیات خود را برای کسانی که می دانند واضح بیان کردیم.

۹۸- و اوست که شما را از یک نفس آفرید، و (بعضی از شما) پایدار و (بعضی) ناپایدار گردید ما آیات خود را برای کسانی که اهل بصیرتند بیان نمودیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾

مراد از ﴿الحب﴾ آنچه که دوست داشته می شود.

مراد از ﴿النوی﴾ یعنی آنچه که از حق دور می شود.

در روایت دیگر فرمود: مراد از ﴿الحب﴾ آن علمی است که از ائمه علیهم السلام بدست می آید و مراد از ﴿النوی﴾ آن علم و دانشی است که از ائمه علیهم السلام به دور باشد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ یعنی مومن را از کافر و کافر را از مومن بیرون می آورد.

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ فَاَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ یعنی تکذیب می کنند.

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ می فرماید: مراد از ﴿فالق الإصباح﴾

یعنی آمدن روز و روشنایی بعد از تاریکی است.^۱

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ می فرماید:

مراد از ﴿النجوم﴾ آل محمد علیهم السلام هستند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ می فرماید: مراد از ﴿من نفس

واحدة﴾ یعنی از آدم.

﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ می فرماید: مراد از ﴿المستقر﴾ ایمانی که در قلب

شخص تا هنگام مرگش پا بر جا می ماند و مراد از ﴿المستودع﴾ یعنی ایمان از او سلب می شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَبَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ فَتَنَازُّانَ ذَاتِيَّةً وَجَنَابٍ مِنَ الْأَعْنَابِ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُسْتَسْبِهَا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

۹۹- و او کسی است که از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانیدیم و سبزه ها را از زمین بیرون آوردیم و از آن (سبزه ها) دانه هایی مترکب و از شکوفه نخل خوشه هایی با رشته های باریک فرستادیم، و باغهایی از انگورهای گوناگون و زیتون و انار برخی شبیه هم و برخی نیز شباهت به هم ندارند (آفریدیم)، شما به میوه های آن باغها هنگامی که میوه شان می رسد بنگرید، که همانا در آن نشانه هایی برای مومنان است.

۱۰۰- و آنها برای خداوند شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است، و از روی جهالت برای خداوند پسران و دخترانی تراشیدند، خداوند منزّه از آنهاست و از آنچه توصیف می کنند برتر است.

۱۰۱- او پدید آورنده آسمانها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد؟

در حالی که همسری نداشته و هر چیزی را آفریده و او به همه چیز داناست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا﴾ یعنی بعضی را از بعض دیگر بیرون می آوریم.
﴿وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ و آن شکوفه های به هم پیوسته و خوشه هایی که بعداً میوه می دهند.

﴿وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ یعنی باغ و بستان
﴿انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ﴾ یعنی برسند.
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ﴾ می فرماید: جن را عبادت می کردند.

﴿وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی از روی هوا و هوس
حرف هایی می گویند پس خداوند عزوجل آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

۱۰۳- او را چشم ها درک نمی کند (نمی بیند) و او همه چشم ها را درک می کند (می بیند) و او لطیف و آگاه است.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ یعنی احاطه به او ندارند.
﴿وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ یعنی خداوند احاطه بر همه چیز دارد زیرا او همه

چیز را آفریده است ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ (۱۰۴)

۱۰۴ - بصیرت دهنده‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی بصیرت یافت به سود اوست و هر کس (از دیدن آن) چشم بپوشد به زیانش می‌باشد، و من نگهبان شما نیستم.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ یعنی به ضرر خودش است برای اینکه مرتکب گناه شده است و این آیه رد قائلین به جبر است که گمان می‌کنند از خودش اختیار به دست آوردن هیچ عملی را ندارند.

مرکز تحقیقات کیهان‌پیران

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ - و این چنین آیات خود را بیان می‌کنیم هر چند آنها بگویند: تو درس خوانده‌ای! و برای کسانی که می‌دانند آن را بیان می‌کنیم.

﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: قریش به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: از آن اخباری که از علمای یهود درس خوانده و یاد گرفته‌ای را به ما هم بگو.

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

۱۰۶ - آنچه از جانب پروردگارت بر تو وحی می‌شود از آن پیروی کن، خدایی جز آن خدای یگانه نیست و از مشرکان روی بگردان.

﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ با آیه ۵
سوره توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ نسخ شده است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ
بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

۱۰۷- و اگر خدا می خواست آنها مشرک نمی شدند، و ما تو را نگهبان
(اعمال) آنها قرار نداده ایم و تو وکیل آنها نیستی.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ این آیه ای است که قائلین به قول جبر بدان
تمسک جسته و می گویند ما هر عملی را که انجام می دهیم با خواست الهی
انجام می دهیم و ما در هنگام مرتکب شدن عمل هیچ اختیاری نداریم، اما معنی
آیه این است که اگر خدا می خواست همه مردم را معصوم قرار می داد به حدی
که احدی خداوند را معصیت نکنند و لکن خداوند به مردم امر و نهی می کند و
آنها را مورد امتحان قرار می دهد و آنچه را که انجام داده اند جزایش را می دهد
و این حجت الهی بر قائلین جبر است یعنی اینکه به وسیله استطاعت و کار و
تلاش استحقاق ثواب و عقاب می شوند و آنچه را که خداوند از تفضل و
مغفرت و رحمت و عفو و صفح را می فرماید، تصدیق می کنند.^۱

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا
لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ
اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

۱۰۸- و کسانی را که به غیر از خدا را می خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها نیز از روی جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما برای هر امتی عملشان را زینت داده ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می کردند آگاه می کند.

۱۰۹- و با نهایت وجود سوگند خوردند که اگر معجزه ای برای آنها بیاید ایمان می آورند، بگو: همانا معجزات از جانب خداست، و شما از کجا می دانید که اگر معجزه ای برای آنها بیاید ایمان نمی آورند.

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾
مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که شخصی از آن جناب از معنای کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: «اثر شرک در دل آدمی نامحسوس تر است از حرکت مورچه ای که در شب تاریک روی سنگ سیاه و صاف راه می رود» سؤال کرد.

حضرت فرمود: مؤمنین زمان آن حضرت خدایان مشرکین را دشنام می دادند، و مشرکین هم خدای مؤمنین را ناسزا می گفتند، لذا خدای تعالی ایشان را از دشنام به خدایان مشرکین نهی فرمود، چون مؤمنین با این عمل خود داشتند مشرک می شدند و خودشان نمی فهمیدند و لذا خدای تعالی فرمود: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۱
﴿كَذَلِكَ زَيَّلْنَا كُلَّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ یعنی بعد از امتحان آنها و وارد شدنشان در آن که خداوند آن را به خودش نسبت داده است و دلیل بر آن این است که عملشان مقدم است ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
سپس قول قریش را حکایت می کند که گفتند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۳

لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا ﴿۱۰۹﴾ پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی قریش ایمان نمی آورند.

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

۱۱۰- و ما دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون کرده‌ایم همچنانکه در اول بار ایمان نیاوردند و آنها را در حال طغیان‌گریشان واگذاریم تا حیران و سرگردان شوند.

﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ﴾

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ﴾ نقل شده که فرمود: معنای این جمله این است که ما دل‌های ایشان را وارونه می‌کنیم بطوری که پایین آن بالا و بالای آن پایین قرار گیرد، و چشم‌هایشان را کور می‌کنیم تا نتوانند راه هدایت را ببینند.^۱ آن گاه اضافه کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آن مجاهده‌ای که شما به وسیله آن زیر و رو می‌شوید جهاد به دستها (بدنی) و جهاد به دلهاست. پس کسی که دلش معروف را معروف و منکر را منکر نداند دلش زیر و رو و پایین و بالا شده و در نتیجه هیچ چیزی را نمی‌پذیرد.^۲

﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی در عالم ذر و هنگام گرفتن عهد و میثاق ایمان نیاوردند.

﴿وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی گمراه می‌شوند سپس خداوند آنچه

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷ و ج ۹، ص ۲۰۶

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۲

که منافقین در دل هایشان داشتند پیامبرش را آگاه گردانید.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا
مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱- و اگر فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم، و مردگان با آنها سخن

می گفتند، و همه چیزها را در مقابلشان فراهم می آوردیم هرگز ایمان

نمی آوردند مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنها جاهل و نادان هستند.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا﴾

مراد از «قُبْلًا» به معنی «عیانا» یعنی آشکارا می باشد.

﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ قائلین به جبر به این آیه هم احتجاج

می کنند و معنی آیه «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یعنی اگر آنها را بر ایمان مجبور

نماید.^۱

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى
بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن قرار

دادیم، و آنها بعضی با بعضی دیگر سخنان زیبا و فریبنده (برای اغفال

مردم) می گفتند، و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند، پس آنها

را با تهمت هایشان رها کن.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى

بَعْضِ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا* یعنی خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه در امتش شیاطینی از انس و جن بوده که بعضی از آنها به بعضی دیگر می گفتند به این پیامبر ایمان نیاورید که او سخنان آراسته و ظاهر به فریب می گوید که گفتار وحی او دروغ است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند پیامبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیامبر را اذیت نموده و مردم را گمراه می کردند شیاطین همزمان نوح قنطیفوص [فغنطیغوص] و خرام، شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکئل [مکیل] و رزام، و شیاطین زمان موسی سامری و مرعقیا [مرعتیا]، و هم عصر عیسی بولس [یرلیس، یرلیش] و مریتون [مریبون] و شیاطین زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حبتیر [جبتیر] و زریق [زلام] بودند که کنایه از آنها اولی و دومی است.^۲

مرآتیه تفسیر قرآنی

وَلِتَضَعِ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَتَعْبَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)

۱۱۳- و کسانی که منکر قیامت هستند دل هایشان به سوی آنها متمایل می گردد، و بدان راضی می شوند، و هر گناهی را که می خواهند انجام می دهند.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳،

۱۱۴- آیا غیر خدا را به حکمیت طلبیم؟ و حال آنکه اوست این کتاب را که همه چیز در آن آمده است را برای شما فرستاده است؟ و آنهایی که به ایشان کتاب داده ایم می دانند که این قرآن به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، پس از شک کنندگان مباش.

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی گوش بگفتار منافقین مده چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت می کنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرک سابق خود برگردند. و مراد از ﴿وَلِيَقْتَرِفُوا﴾ یعنی منتظر هستند ﴿مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتَغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ یعنی کتابی که بین حق و باطل جدا می کند.^۱

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

۱۱۵- و کلام پروردگارت با راستی و عدالت به تمام رسید و هیچ کس نمی تواند آن کلمات را دگرگون کند و او شنوا و داناست.

۱۱۶- و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، چونکه آنها از ظن و گمان پیروی می کنند و (درباره عقیده شان تنها) حدس می زنند.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خداوند امام را در شکم مادر خلق می‌کند بر بازوی راست او این آیه ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ نوشته می‌شود.^۱

حسن بن راشد گوید امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند متعال بخواهد امامی را بیافریند شربتی از زیر عرش بفرشته می‌دهد و بپدر آن امام می‌رساند و همین که آن را نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن فرشته را می‌فرستد این آیه را میان دو چشمش می‌نویسد و هر وقت که امام پیش از آن از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد می‌کند که با آن اعمال بندگان را ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلائق گردانیده است.^۲

سپس خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی تو را از امام گمراه کرده و سرگردان می‌کنند زیرا که آنها در آن گوناگون هستند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم و با تخمین و تقریب پیروی می‌کنند.^۳

فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)
وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا
مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷؛ بصائر الدرجات، ص ۴۳۲؛

تاویل آیات الظاهره، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۰

بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

۱۱۸ - پس از گوشت آنچه که نام خدا (در هنگام ذبح) بر آن گفته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

۱۱۹ - چرا از چیزهایی که نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده نمی‌خورید؟ به تحقیق آنچه که بر شما حرام شده (خداوند) بیان کرده است مگر آنکه در حال اضطرار باشید (که از آن حرام و گوشت‌های بدون ذبح نام خدا بخورید). و همانا بسیاری از مردم با هوا و هوس و بدون علم (دیگران را) گمراه می‌کنند. همانا پروردگارت به حال تجاوزکنندگان داناست.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح که بر آن نام خدا برده می‌شود سپس فرمود: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ مراد از ﴿فصل لکم﴾ یعنی ﴿بین لکم﴾ یعنی برای شما آشکار شد. ﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱۲۰ - و گناهان آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه می‌کنند به زودی کیفر آنچه را که مرتکب می‌شوند را خواهند دید.

﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ می‌فرماید: ظاهر از اثم گناه و باطن از آن شرک و شک در قلب است. مراد از ﴿بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ که یقترفون به معنای ﴿یعملون﴾ می‌باشد یعنی می‌دانند.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِ
أُولِيائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۱۲۱- و از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده نخورید، که گناه است. و شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به منازعه برخیزند. و اگر از آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح یهود و نصاری و آنچه که به غیر از اسلام ذبح می‌کنند نخورید سپس فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْهِ أُولِيَائِهِمْ﴾ یعنی شیاطین سخنان دروغ و فسق آور و فجور به دوستانش از انسان‌ها و کسانی که از او پیروی می‌کنند می‌گویند. مراد از ﴿لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ یعنی «لیخاصموکم» که به معنای این است که با شما دشمنی می‌کنند ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر از آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود.^۱

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در میان مردم با آن نور راه برود، او همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و نتواند از آن خارج بگردد؟ اینچنین اعمال بد کافران که انجام می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ می‌فرماید: از حق و ولایت جاهل بود که ما او را به سوی حق و ولایت هدایت کردیم.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ می فرماید: که مراد از نور ولایت است.

﴿كَمْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ یعنی در غیر ولایت ائمه عليهم السلام ﴿كَذَلِكَ زِينٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ اینچنین اعمال بد کافران که انجام می دادند در نظرشان زیبا جلوه گر شده است.^۱

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳- و اینچنین ما در هر آبادی بزرگان گناهکاری قرار دادیم که در آنجا به مکر و حيله پردازند، ولی آنها فقط خودشان را فریب می دهند و لکن نمی فهمند.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا﴾ یعنی رئیسانی قرار دادیم. ﴿لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به خودشان مکر و حيله می زنند که خداوند به خاطر آن عذابشان می کند.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

۱۲۴- و هنگامی که آیه ای برای آنها بیاید می گویند: هرگز ایمان نمی آوریم مگر آنکه آنچه به رسولان خدا داده شده به ما نیز داده شود. خدا بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار بدهد. به زودی کسانی که مرتکب گناه

می‌شدند و به مکر و حلیه می‌پرداختند، در پیشگاه خدا حقیر شوند و به عذاب شدید گرفتار آیند.

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾^۱
 می‌فرماید: روسا و بزرگان منافقین و مشرکان گفتند که ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه مانند خود پیامبران بر ما وحی و قرآن نازل شود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾ یعنی در پنهانی خداوند را عصیان می‌کنند.^۱

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجُسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

۱۲۵ - پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌کند، و هر کس را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد از آسمان بالا برود. این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ مراد از «حرج» آن است که هیچ راه فرار و نجاتی در آن نیست و مراد از «ضیق» آن است که راه فرار و نجات از آن سخت و تنگ است.

﴿كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ می‌فرماید: آن است که درختی را فرض کنید اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و

نمو آن درخت در چپ و راست گردد و فقط رو به بالا رشد کند که این را حرج می‌نامند خداوند این را مثل آورده برای آنهائیکه بی‌ایمان هستند. سپس فرمود: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

۱۲۶- و این راه پروردگار تو مستقیم است. به تحقیق ما آیات خود را برای قومی که پند بگیرند بیان کردیم.

۱۲۷- برای آنها در نزد پروردگارشان خانه امن و آسایشی است و او (خدا) ولی آنهاست چونکه اعمال نیکی انجام می‌دادند.

﴿هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ یعنی این مسیر واضح و روشن است ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾

﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یعنی در بهشت و مراد از ﴿سلام﴾ امن و عافیت و سرور است سپس فرمود: ﴿وَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ یعنی خداوند متعال ولی آنهاست یعنی اولی به آنهاست.

وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

۱۲۸- و روزی که (خداوند) همه آنها را محشور می‌کند (می‌گوید: ای گروه جن، شما بسیاری از انسانها را گمراه کردید. و دوستان و پیروان آنها از

میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا، ما دو گروه از همدیگر استفاده کردیم و به اجلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: جایگاه شما آتش است و در آن همیشگی خواهید بود، مگر آنچه که خدا بخواهد، همانا پروردگار تو حکیم و داناست.

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ می‌فرماید: هر کس گروهی را دوست داشته باشد جز آن گروه شمرده می‌شود اگر چه از جنس آنها نباشد.
﴿رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا﴾ یعنی قیامت را.

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹)
يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۱۲۹- و اینچنین ما بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مسلط می‌گردانیم به سبب آنچه که مرتکب می‌شدند.

۱۳۰- ای گروه جن و انس، آیا رسولانی همانند شما بسویتان نیامدند، که آیات مرا برایتان می‌خواندند و شما را از چنین روزی می‌ترساندند؟ آنها می‌گویند: ما بر علیه خودمان شهادت می‌دهیم. زندگانی دنیا آنها را فریب داد، و بر علیه خود گواهی می‌دهند که از کافران بودند.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امام در معنای این جمله فرمود: هر کس اولیای ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با ستمکاران محشور می‌کنیم. سپس خداوند عز و جل برای احتجاج بر جن و

انس در روز قیامت می فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱)

۱۳۱- این (فرستادن رسولان) به خاطر این است که پروردگارت اهل شهرها را به خاطر ستم هایشان که در غفلت و جهالت انجام می دهند هلاک نمی کند (بلکه بعد از اتمام حجت و فرستادن رسل آنها را هلاک می کند).

﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ یعنی به احدی ظلم و ستم نمی شود مگر آنکه آنچه پیامبران فرستاده اند برای او تبیین و روشن شود اگر در این صورت ایمان نیاورند هلاک می شوند.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علمی

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)
وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ
كَمَا أَنشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)
إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

۱۳۲- و برای هر کسی بدانچه عمل کردند درجاتی است، و پروردگارت از آنچه که عمل می کنند غافل نیست.

۱۳۳- و پروردگارت بی نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را می برد، آن گاه هر کسی را که بخواهد جانشین شما می کند، همچنان که شما را از نسل اقوام دیگر بوجود آورد.

۱۳۴- هر چه به شما وعده داده می شود حتماً می آید و شما قادر نیستید آن

را ضعیف کنید.

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ یعنی برای آنها درجاتی به اندازه اعمالشان است. ﴿وَمَا رِيكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَرِيكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ ﴿إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ﴾ یعنی آنچه به شما وعده داده شده از ثواب و عقاب روز قیامت خواهد آمد ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

۱۳۶- و آنها از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده سهمی برای او قرار دادند، پس به گمان خود گفتند: این برای خدا و این هم برای شریکان و بتان ما. پس آن سهمی که برای شرکا بود به خداوند نمی رسید ولی آنچه که برای خدا بود به شریکان می رسید! چه بد حکم می کنند.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ عرب هر وقت زمینی را کشت و زراعت می نمودند می گفتند این از برای پروردگار و آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت به زراعت آب می دادند اگر از قسمت مربوط به پروردگار رخنه پیدا می شد و به سوی قسمت بتها می رفت رخنه را مسدود نمی کردند و می گفتند خدا بی نیاز است ولی اگر از قسمت بتها رخنه و شکافی روی می داد و آب بطرف قسمت خداوند می رفت شکاف را سد نموده و باز می گفتند خدا نیازی ندارد؛ و اگر

چیزی از مال خداوند در مال بت‌ها واقع می‌شد آن را بر نمی‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است و اگر چیزی از مال بت‌ها به طرف مال خداوند می‌رفت بر می‌گردانند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک می‌کردند علاوه بر آن، بت‌ها و جمادات را بر پروردگار ترجیح می‌دادند و خداوند آیه فوق را نازل کرده و حال آنها را برای پیامبرش ﷺ حکایت می‌کند.^۱

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُزْدُوهُمْ
وَلْيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷)

۱۳۷ - و همچنین شرکای آنها عمل کشتن فرزندانشان را در نظرشان نیکو جلوه داده بودند تا اینکه آنها را به هلاکت رساندند و در دین (فطریشان) مشتبّه انداختند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها را با تهمت‌هایشان بخودشان واگذار.

﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ﴾ یعنی گذشتگانسان کشتن فرزندانشان را برای آنها عمل نیکویی و در نظرشان جلوه خوبی نشان داده بودند.

﴿لِيُزْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ یعنی دینشان را تغییر می‌دهند ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا

كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِنْتَهُ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)
قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

۱۳۸- و گفتند: این قسمت چهارپایان و زراعت (برای بت‌هاست) و برای دیگران ممنوع است، مگر کسانی که ما بخواهیم، به گمان آنها نباید از آن بخورند، و آنها چهارپایانی است که سواری آنها حرام است، و چهارپایانی که بدون ذکر نام خدا ذبح می‌کنند. و بر خداوند دروغ می‌بستند، خداوند به زودی به خاطر افتراهایشان آنها را کیفر می‌دهد.

۱۳۹- و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است، و اگر مرده باشد همه در آن شریکند. خداوند بزودی کیفر این توصیف‌شان را می‌دهد، بد رستی که او حکیم و داناست.
۱۴۰- آنها که فرزندان خود را از روی جهالت و نادانی کشتند زیان دیدند، و آنچه را که خدا بر آنها روزی کرده بود با تهمت و افترا بر خود حرام کردند، به تحقیق گمراه شدند و هدایت نیافته بودند.

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرُهَا﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿حِجْر﴾ تحریم است.
﴿لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ﴾ می‌فرماید: آن را بر گروهی حرام می‌کردند.

﴿وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا﴾ یعنی بحیره (شتری را گویند که پنج بچه به دنیا آورده باشد) و سائبه (شتری را می‌گفتند که نذر می‌کردند آزاد باشد) و وصیله و حام (حیوانی بود هر گاه فرزند او فرزندی می‌زائید، سوار شدن بر

آن را حرام می دانستند)

﴿وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ
مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ﴾

یکی از کارهای فاسد عرب این بود که وقتی جنینی زنده از شکم گاو و
گوسفند بیرون می آمد خوردن آن را بر زنان حرام می دانستند و اگر آن جنین
مُرده بیرون می آمد بر زن و مرد حلال بود، که خداوند عقائد فاسد آنها را
برای پیامبرش حکایت می کند و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ -
تا - سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ سپس فرمود: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا
أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی به غیر از فهم.

﴿وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ و آنها گروهی بودند که بچه های دخترشان را از
روی غیرت می کشتند و گروهی نیز بودند که بچه هایشان را از ترس
گرسنگی می کشتند و این آیه عطف بر آیه ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ
قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ﴾ است پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً
إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾^۱

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا
أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مِثْلَهَا وَغَيْرَ مِثْلَهَا كُلًّا مِّن لِّمَن لَّهُ إِذَا أَمَرَ وَآتُوا
حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)
وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

۱. اسراء، آیه ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۹

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

۱۴۱- و اوست که باغهایی با درختان گوناگون آفریده که بعضی (مانند انگور) روی داربستها قرار گرفته و بعضی بدون داربست با میوه‌های گوناگون، و نیز درخت خرما و زراعت را با طعمهای گوناگون آفرید، و نیز زیتون و انار را شبیه یکدیگر و غیر شبیه آفرید. از میوه‌هایش هنگامی که رسیدند بخورید و در هنگام چیدن و درو کردن، حق آن را بپردازید، و اسراف نکنید زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

۱۴۲- و (او) از چهارپایان برای شما حیوانات باربری و حیوانات دیگری آفرید، از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان بی‌روی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿جَنَاتٍ﴾ بستان‌ها است.

﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ می‌فرماید: روز برداشت زراعت و میوه خداوند واجب کرده است از هر قطعه زمین قبضه‌ای و از خرما و میوه‌ها به فقرا بدهید.^۱

شعیب عرقوفی گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است. سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه بپردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش بپردازد به سخاوت وی نزدیکتر است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

سعد بن سعد از حضرت رضاء علیه السلام نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل، مساکین حاضر نباشند چه باید کرد؟

حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.^۱

﴿وَمِنَ الْإِنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ﴾ یعنی از پشم و مو آنها لباس درست می‌کنند. ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْإُنثَيْنِ أَمْأَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإُنثَيْنِ نَبُونِي يَعْلَمُ إِن كُنْتُمْ ضَادِقِينَ (۱۴۳)
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْإُنثَيْنِ أَمْأَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَضَاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۳ - هشت جفت از چهارپایان، از میش یک جفت و از بز یک جفت (برای شما آفرید). بگو: آیا (خداوند) نه آنها را حرام کرده یا ماده را؟ یا بجهای که در شکم ماده‌هاست؟ اگر راست می‌گویند و دلیلی قطعی دارید به من بدهید.

۱۴۴- و نیز از شتر یک جفت و از گاو یک جفت (آفرید. به آنها) بگو: کدام یک از اینها را، نه یا ماده را خداوند حرام کرده است؟ یا بچه‌ای که در شکم ماده هاست؟ مگر شما شاهد بودید که خدا شما را بر آن توصیه نمود؟ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که به خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه نماید؟! همانا خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۴۵- بگو: در آنچه که به من وحی شده هیچ طعام حرامی نمی‌بینم مگر اینکه مرده باشد یا خون ریخته (از حیوان) یا گوشت خوک که پلید است، و یا حیوانی که از روی گناه با نام غیر خدا (بت‌ها) ذبح شود. پس کسی که از روی اضطرار و بدون زیاده روی (از آنها) بخورد (گناهی بر ایشان نیست)، بدرستی که پروردگارت بخشنده و مهربان است.

﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاُنْثَيْنِ اَمَّا اسْتَمَلْتُ عَلَيْهِ اَزْخَامُ الْاُنْثَيْنِ نَبُوْنِي يَعْلَمُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاُنْثَيْنِ اَمَّا اسْتَمَلْتُ عَلَيْهِ اَزْخَامُ الْاُنْثَيْنِ﴾^۱
اینها چیزی است که خداوند در کتابش آیه ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾^۱ حلال کرده است؛ سپس در این آیه تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ و ﴿مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ که رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از میش اهلی و کوهی ﴿وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از بز اهلی و وحشی کوهی ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از گاو اهلی و وحشی کوهی ﴿وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی شتر خراسانی و عربی که اینها را خداوند حلال کرده است.^۲

۱. سورة زمر، آیه ۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸

قوم به این آیه احتجاج کرده است ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ این آیه تاویل کرده اند چیزهای حرام جز اینها نیست، و دیگر تمام چهارپایان را حلال کرده است، میمون و سگ و درندگان و گرگ و شیر و قاطر و خرو...، و عرب گمان کردند که همه آنها حلال است می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ در اینجا اشتباه آشکاری کرده اند و این آیه رد بر عرب است آنچه را که خودشان بر خود حلال و حرام کرده بودند زیرا عرب چیزهایی را برای خودشان حلال و چیزهایی را حرام می کردند پس خداوند آن را برای پیامبرش حکایت کرده است و می فرماید: آنها گفتند: هر چه در شکم این گاو و گوسفند است مخصوص برای مردان ماست و بر زنان ما حرام است و هر وقت جنین زنده سقط می شد آن را مرد می خورد و بر زنان حرام بود و هر وقت آن جنین مرده بود زن و مرد از آن می خوردند که ذکرش گذشت و آن این آیه است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا﴾^۱

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ
فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَذَا كُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ
يَرْبُّهُمْ يَغْدِلُونَ (۱۵۰)

قُلْ تَعَالَوْا أَنُلِ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَكُمْ
وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

۱۴۶- و بر یهودان، هر حیوان ناخن دار و از گاو و گوسفند نیز پی و چربیشان
را حرام کردیم، مگر چربی هایی که در پشت و یا پهلوی های آنهاست، یا اینکه
با استخوانها آمیخته است. اینها به خاطر ستمی است که مجازاتشان کردیم،
و همانا ما راستگوئیم.

۱۴۷- پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب رحمت و
وسعت (سعه صدر) است اما با اینحال عذابش را از مجرمان باز نمی دارد.
۱۴۸- مشرکان بزودی می گویند: اگر خدا می خواست ما و پدرانمان مشرک
نمی شدیم و چیزی را نیز حرام نمی کردیم. اینچنین گذشتگان آنها نیز دروغ
می گفتند، تا اینکه (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا شما (براین
گفتار تان) دلیل قوی دارید که به ما نشان دهید؟ همانا شما از ظن و گمان تان
پیروی می کنید، و گمان های بیراهه می گوئید.

۱۴۹- بگو: پس برای خداوند دلیل رساست، اگر می خواست همه شما را

هدایت می‌کرد.

۱۵۰- بگو: شاهدان خود را که شهادت می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده را بیاورید. پس اگر (بدروغ) شهادت دهند تو با شهادت (دروغ) آنها همصدا مشو، و از کسانی که از هوا و هوس آیات ما را تکذیب کردند پیروی مکن، آنهایی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائل هستند.

۱۵۱- بگو: بیایید تا آنچه را که خداوند برای شما حرام کرده را بخوانم، آگاه باشید چیزی را برای خدا شریک نگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت در آشکار و نهان نروید، و نفسی را که خداوند محترم شمرده مکشید مگر اینکه به حق باشد. آن چیزی است که خداوند شما را بدان سفارش نموده، شاید که اندیشه کنید.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ﴾ یعنی یهود، خداوند گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر آنها حرام کرد، یهود تمام چربی‌ها را جز چربی پشت گوسفند و آنهایی را که از شکم آنها بیرون می‌آمد را دوست می‌داشتند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا﴾ یعنی جنین.

و معنی ﴿جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ﴾ این است که پادشاهان بنی اسرائیل خوردن گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر فقراء منع کرده بودند پس خداوند همان‌ها را بر خود پادشاهان به خاطر ستم بر فقراء حرام نمود سپس خداوند بر پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب

رحمت و وسعت (سعة صدر) است اما با اينحال عذابش را از مجرمان باز نمی دارد. سپس فرمود: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا - ائِىَ مُحَمَّدٍ بِهِ حَرَمٌ بَعْدَ مَا حُرِّمَ أَفَرِحُوا﴾^۱ ای محمد به آنها بگو: هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَذَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ می فرماید: اگر بخواهد می تواند همه شما بر روی یک امری واحد قرار بدهد و لكن جمع شماها بر اختلاف و پراکندگی قرار داد، سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿هَلَمْ شَهِدَاءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾ که این آیه عطف بر آیه ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ﴾ است.

سپس فرمود: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَغْدِلُونَ﴾

سپس به پیامبرش فرمود: به آنها بگو: ﴿تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ می فرماید: مقصود از ﴿الوالدین﴾ رسول خدا ﷺ و امیر المومنین علی علیه السلام می باشند.^۲

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَبَاطِنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکّمات است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۷

ذَاقُرْبِي وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

۱۵۲- و به مال یتیم جز بانیکوترین وجه نزدیک نشوید، تا به حد رشد و کمال برسد. و عدالت در پیمان و وزن را رعایت کنید. هیچ کس را جز به قدر توانایش تکلیف نمی کنیم. در هنگام سخن گفتن عدالت را مراعات کنید حتی درباره خویشانان باشد، و به پیمان الهی وفا کنید. آن است سفارش خداوند به شما، شاید که متذکر شوید.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ همه این آیه از محکومات است.^۱

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

۱۵۳- و همانا راه مستقیم من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که به وسیله آن از راه مستقیم منحرف می شوید. آن است سفارش خداوند به شما، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ می فرماید: مقصود از «الصراط المستقیم» امامی است که از او پیروی می شود.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ یعنی از غیر امام پیروی نکنید.
 ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ یعنی درباره امام متفرق نشوید و پراکنده نگردید که اگر درباره امام پراکنده شوید و از او پیروی نکنید گمراه می شوید.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۹

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ فرمود: ماییم این راه که خدا فرموده است، و هر که زیر بار آن نرود، کافر می‌شود. سپس خداوند فرمود: ﴿ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی شاید که تقوا داشته باشند.^۱

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

۱۵۴ - سپس به موسی کتاب دادیم و (نعمت خود را) بر نیکوکاران تمام نمودیم و همه چیز را در آن بیان کردیم، که باعث هدایت و رحمت است، شاید به لقاء پروردگارشان ایمان بیاورند.

﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ یعنی کتاب را برای نیکوکاران کامل کرد.
﴿وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ از محکمت است.

وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

۱۵۵ - و این کتابی است که آن را با برکت نازل کردیم، پس از آن پیروی کنید، و پرهیزگار شوید، شاید که مورد رحمت الهی گردید.

﴿وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن را نازل کردیم.
﴿مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی شاید که مورد رحم واقع شوید.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

۱۵۶ - (قرآن را با این امتیازات فرستادیم) تا نگوئید: کتاب آسمانی فقط بر دو طایفه (یهود و نصاری) قبل از ما نازل شده بود، و همانا ما از تعالیم آنها غافل بودیم.

۱۵۷ - یا نگوئید: اگر کتاب بر ما نازل می شد، ما از آنها هدایت یافته تر بودیم. پس به تحقیق از جانب پروردگارتان دلائلی روشن و هدایت و رحمت برایتان آمد، پس چه کسی ستمکارتر از کسی است که آیات الهی را تکذیب می کند و از آنها روی می گرداند؟! بزودی کسانی که از آیات ما روی برمی گرداند و به خاطر اعراض بی موردشان عذابی شدید خواهیم کرد.

۱۵۸ - آیا به غیر از این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به نزدشان آیند، و یا پروردگارت به سوی آنها آید، و یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ روزی که بعضی از آیات پروردگارت محقق شود ایمان آوردن اشخاصی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند و یا ایمانشان باعث اعمال خیر آنها نشده بود سودی به حالشان ندارد. بگو: انتظار بکشید که ما هم از منتظران هستیم.

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ﴾ مقصود از ﴿طائفتین من قبلنا﴾ یهود و نصاری هستند و ما کتاب‌های آنها را تعلیم نگرفتیم.

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ﴾ یعنی قریش که گفتند: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد ما از آنها هدایت یافته‌تر و عبادت کننده‌تر بودیم. ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ﴾ یعنی قرآن از جانب پروردگارتان آمد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا﴾ مقصود از ﴿صدف عنها﴾ یعنی آن را دفع کرد.

﴿سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا﴾ یعنی آیات ما را دفع کرده و منع می‌کنند ﴿سوء العذاب بما كانوا يصدِفُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ فرمود: این چنین نازل شده است: ﴿أَوْ اكْتَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ ﴿قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُنْتَظِرُونَ﴾ فرمود: هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد، که هر کس در چنین روزی ایمان بیاورد ایمانش بی فایده است.^۱

إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبَهُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

۱۵۹- کسانی که دینشان را پراکنده نمودند، و فرقه فرقه شدند، کاری با آنها

نداری، همانا کارشان با خداست، سپس خداوند آنها را به آنچه که انجام

دادند با خبر می کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می فرماید: از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و به گروه های مختلفی در آمدند.^۱

معلى بن خنيس عن امام صادق علیه السلام روايت می کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾ فرمود: به خدا سوگند که اهل سنت نیز دین خود را دسته دسته کردند.^۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ (۱۶۰)

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

۱۶۰- هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار زشتی انجام دهد فقط به اندازه همان کار زشت کیفر می بیند، و ستمی بر آنها نخواهد شد.

۱۶۱- بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، به دینی استوار، همان دین ابراهیم که از آئین های خرافاتی بدور بود و از مشرکان نبود.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۰۸ و ج ۶۹، ص ۱۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ این آیه با آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ منسوخ شده است.
 ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِثْلَ آبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و حنیفیه ده سنتی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را آورد.^۱

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲)
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)
 قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَنِيَّ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ
 تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

۱۶۲ - بگو: همانا نماز و تمام طاعت من و زندگی و مرگم همه از آن خداست که پروردگار جهانیان است.

۱۶۳ - که شریکی برای او نیست، و مرا به همین امر کرده است، و من اول مسلمان هستم.

۱۶۴ - بگو: آیا غیر از خدا، پروردگاری برگزینم، در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟ و هیچ کس عمل (زشتی) جز بر زیان خودش مرتکب نمی‌شود، و هیچ کسی بارگناه دیگری را متحمل نمی‌شود، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و، پس او شما را به آنچه که اختلاف داشتید آگاه خواهد کرد.

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَغْيَرَ

اللَّهُ ابْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿١٦٥﴾ یعنی هیچ گناهکاری گناه دیگری را حمل نمی‌کند
 ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، پس او شما را به آنچه که اختلاف داشتید آگاه خواهد کرد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۶۵)
 ۱۶۵- و او کسی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین ساخت، و رتبه بعضی را از بعضی دیگر بالا برد تا آنچه به شما داده بیازماید، که همانا پروردگارت سریع الحساب و بخشنده و مهربان است.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ می‌فرماید: در مقام و شان و مال.
 ﴿لِّيَبْلُوَكُمْ﴾ یعنی امتحان‌تان می‌کند.
 ﴿فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ تا آنچه به شما داده بیازماید، که همانا پروردگارت سریع الحساب و بخشنده و مهربان است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة اعراف



مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

۷ - سورة اعراف در مکه

نازل شده و دارای ۲۰۶ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص (۱)

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى
لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)
اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا
تَذَكَّرُونَ (۳)

۱- المص .

۲- کتابی است که بر تو نازل شده، پس در سینه‌ات ناراحتی از آن بخودت
راه مده، تا به وسیله آن (مردمان را) بترسانی، و تذکری برای اهل ایمان
است.

۳- از آن چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، و
غیر از او از معبودهای دیگر پیروی نکنید، اما عده کمی از این متذکر
می‌شوند.

﴿المص كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ خطاب به رسول خدا ﷺ می‌باشد.
﴿فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ﴾ یعنی تنگی ﴿لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾
محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی

حی بن اخطب و برادرش ابویاسر بن اخطب با جمعی از مردان یهود به خدمت رسول خدا ﷺ آمده و عرض کردند: آیا ﴿الم﴾ از آنچیزهائی است که بشما نازل شده است؟

حضرت ﷺ فرمود: بلی.

گفتند: آیا جبرئیل این را از ناحیه خدا برایت آورده است؟
فرمود: بلی.

گفتند: با اینکه خداوند قبل از تو هم انبیایی فرستاده، و ما سراغ نداریم که هیچ پیامبری مدت سروری و مقدار عمر امتش را دانسته باشد غیر از تو که در این کلام خود از آن خبر می دهی؟

در همین بین حی بن اخطب به عده‌ای که همراهش بودند گفت: به حساب ابجد «الف» یک، و «لام» سی، و «میم» چهل، جمعاً هفتاد و یک می شود، و آیا شما می خواهید به دین پیامبری درآیید که مدت سروری اش و عمر امتش مجموعاً هفتاد و یک سال است.

آن گاه رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: ای محمد آیا غیر از «الم» حرف دیگری هم هست؟
فرمود: بلیه.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿المص﴾.

حی بن اخطب گفت: عجب این از اولی سنگین تر و طولانی تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «صاد» نود است که جمعاً صد و شصت و یک می شود. ای محمد آیا غیر از این هم هست؟
رسول خدا ﷺ فرمود: بلیه.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿الر﴾.

گفت: اینکه از آن دو سنگین تر و طولانی تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «راء» دویست است که جمعاً دویست و سی و یک می شود. حال بگو ببینیم باز هم هست؟

فرمود: بله ﴿المر﴾.

حی گفت: این دیگر از آنها سنگین تر و بلندتر است «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «راء» دویست که جمعاً دویست و هفتاد و یک است. گفت: ای محمد آیا غیر این هم چیزی هست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بله.

سپس حی بن اخطب گفت: ای محمد امر تو بر ما مشتبه شد نمی دانیم دوران نبوت کوتاه است یا بلند؟ آن گاه برخاستند که بروند ابویاسر به برادرش حی گفت: شاید همه این سال ها را به محمد داده اند یعنی «۷۱» و «۱۶۱» و «۲۳۱» و «۲۷۱» را که جمعاً هفتصد و سی و چهار سال را به محمد داده اند؟

امام باقر علیّه السلام فرمود: این آیات نازل شده که از آنها آیاتی محکمت است که ام الکتاب می باشند و آیاتی نیز متشابهات می باشد و این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره ها آمده تاویلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب و ابویاسر برادرش و اصحابش تاویل کردند.

خداوند متعال بنده هایش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ که مقصود از «غیر اولیاء»

غیر محمد ﷺ می باشد.^۱

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنَاتٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)
فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)
فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

۴- وجه بسیار شهرها و آبادی ها که آنها را هلاک کردیم، و عذاب ما هنگام شب یا در وقت استراحت روز به سراغشان آمد.

۵- پس هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد هیچ سخنی نداشتند مگر اینکه گفتند: همانا ما ستمکار بودیم.

۶- پس ما هم از کسانی که پیامبران را به سویشان فرستادیم سوال می کنیم و هم از پیامبران.

۷- پس ما با علم برای آنها بیان می کنیم، و ما (از اعمال آنها) غایب و بی خبر نبوده ایم.

﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ یعنی چه روستاهائی که شب آنها را عذاب کردیم.

﴿أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ یعنی یا نیمه روز عذابشان نمودیم.

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ این آیه از

محکمات است.

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ می فرماید: از انبیاء

کسانی فقط رسول بودند.

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ می فرماید: یعنی ما از افعال آنها بی خبر نیستیم.

وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا
يَظْلِمُونَ (۹)

۸- و سنجیدن (ارزش) اعمال در روز محشر حق است، پس کسانی که ترازوی اعمالشان سنگین است همان‌ها رستگارند.

۹- و کسانی که ترازوی اعمالشان سبک است پس آنها کسانی هستند به خاطر آنچه که به آیات ما ستم کردند به خودشان زیان رساندند.

﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ﴾ می فرماید: مجازات اعمال که اگر اعمال خیر و نیک باشد پس جزایش هم خیر و نیک است و اگر اعمال بد و شر باشد جزایش هم بد و شر است، آن فرمایش خداوند است که می فرماید: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * و مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ که مقصود از ﴿بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ یعنی کسانی اثمه را منکر شده و به حق آنها ظلم و ستم روا داشتند.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰)
۱۰- و به تحقیق شما را در زمین تمکین و تسلط دادیم، و وسائل زندگی را برای شما فراهم نمودیم، اما عده کمی هستید که شکرگزاری می کنید.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾ مقصود از ﴿معايش﴾ یعنی مختلف و گوناگون.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ یعنی خدا را شکر و سپاس نمی‌کنند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)

۱۱- و به تحقیق شما را آفریدیم و سپس صورتتان دادیم، سپس به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ یعنی شما را در صلب‌های پدران‌تان آفریدیم و در رحم مادرانتان شکل و صورت دادیم و سپس فرمود: عیسی را در شکم مادر آفریده و صورت به او دادیم نه در صلب پدر، و اگر چه او در صلب انبیاء آفریده شده بود و او به آسمان‌ها بالا برده شد و او لباسی از پشم می‌پوشید.^۱ ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ فرمودند: مقصود از ﴿خَلَقْنَاكُمْ﴾ یعنی خداوند شماها را اول نطفه بعد علقه بعد مضغه بعد استخوان و بعد بر روی آن گوشت آفرید. مراد از ﴿صَوَّرْنَاكُمْ﴾ یعنی به شماها چشم، بینی، دو گوش، دهان، دو دست و دو پا و مانند آن داد و به شماها صورت بخشید آن‌گاه شماها را زشت رو و زیبا رو، بلند قد و کوتاه قد و مانند آن آفرید.^۲

ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶
 ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۷

قَالَ اخْرِجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَذْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

۱۷- سپس از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنها بسویشان می‌آئیم، و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

۱۸- فرمود: از این مقام با ذلت و خواری بیرون رو، که هر کس از آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کنند جهنم را از همه شما پر می‌گردانم.

﴿لَا تَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾

مقصود از ﴿بین آیدیهیم﴾ یعنی از جانب آخرت به آنها گفته می‌شود که خبری از بهشت و جهنم و برانگیخته شدنی در آنجا نیست.

مقصود از ﴿خلفهم﴾ یعنی از جانب دنیایشان به آنها گفته می‌شود که مال و ثروت جمع کنید، از اموالتان به قوم و خویشان خود کمکی نکنید و چیزی به آنها ندهید، و بر زن و بچه‌هایتان سخت بگیرید.

مقصود از ﴿عن ايمانهم﴾ یعنی از جانب دینشان به آنها گفته می‌شود که اگر در گمراهی باشند همان گمراهی را برای ایشان زیبا جلوه می‌دهند و اگر در هدایت باشند تلاش می‌کنند که او را از مسیر هدایت بیرون کنند.

اما مراد از ﴿عن شمائلهم﴾ یعنی از جانب لذتها و شهوات.

خداوند می‌فرماید: و به تحقیق ابلیس گمانش را برای شما راست جلوه داده است.

﴿اَخْرِجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَذْحُورًا﴾ مقصود از ﴿المذءوم﴾ عیب و مراد از ﴿مذحور﴾ مقصر و وظیفه شناس است.

﴿اَخْرِجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَذْحُورًا﴾ یعنی در جهنم می‌افتد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۶۰، ص ۲۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۹

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا
نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ (۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱)

۱۹- و ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و از هر چه که
خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید
بود.

۲۰- پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا هر چه که از بدن هایشان
زشتیهایشان پوشیده بود را نمایان کند، و گفت: پروردگارتان شما را از این
درخت نهی نکرد مگر اینکه مبادا (در بهشت) دو فرشته گردید یا همیشگی
خواهید ماند.

۲۱- و برای آنها سوگند یاد کرد که همانا من خیر خواهتان هستم.

﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرد، و
از هر چه که خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از
ستمکاران خواهید بود. همچنانکه خداوند حکایت می کند ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا
الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ
الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ برای آدم و حوا
سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.

اعتراض جبرئیل بر آدم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل نازل شد و گفت: ای آدم آیا خداوند تو را به دست قدرتمند خود نیافرید؟ و از روح خود بر تو ندمید؟ و ملائکه را به سجده تو وادار نکرد؟ و حواء کنیز خود را به ازدواج تو در نیاورد؟ و تو را در بهشت جای نداد؟ و خودش مستقیماً به تو نگفت که از این درخت نخور؟ پس تو از آن درخت خوردی و نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برای من به خداوند سوگند خورد که خیرخواه من است و من گمان نمی‌کردم که کسی به خدا سوگند دروغ بخورد.^۱

فَدَلَاهُمَا يُغْزَوِرَ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ
لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)
قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى
حِينٍ (۲۴)

۲۲- پس (شیطان) آن دو را فریب داد و (از مقامشان) پائین آورد، پس هنگامی که از آن درخت چشیدند زشتیهای (بدنشان مانند عورات و...) آشکار شد، و بر آن شدند که از برگ‌های (درختان) بهشتی خودشان را بپوشانند، و پروردگارشان آنها را ندا کرد که: آیا من شما را از آن درخت منع

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۹

نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۲۳- گفتند: پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر

ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴- (خداوند) فرمود: (از بهشت) بیرون روید که بعضی از شما با بعضی

دیگر دشمن خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ می‌فرماید:

عورت‌های آنها پنهان بود چون از آن درخت خوردند عورت‌شان ظاهر شد.^۱

﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ یعنی عورت‌هایشان را در بهشت

با برگ پوشاندند.

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا

عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ پس آدم و حوا گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را

نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

پس خداوند فرمود: ﴿اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ یعنی از بهشت بیرون

روید که شما آدم و ابلیس دشمن هم هستید.

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا روز قیامت.^۲

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ

ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶)

۲۶- ای فرزندان آدم، به تحقیق برای شما لباسی فرستادیم که زشتی‌های

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱

بدن هایتان را می پوشاند و زینت شماست، و لباس تقوا و پرهیزگاری بهترین لباس است. آن از آیات الهی است شاید که متذکر شوند.

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی لباس سفید است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا﴾ فرمود: مقصود از ﴿لباس﴾ لباس هائی است که می پوشند، و مراد از ﴿الریاش﴾ کالا و مال است، و اما لباس تقوی همان عفت و حیاست زیرا شخص عقیف عورتش نمایان نمی شود اگر چه لباس نداشته باشد، و فاجر کسی است که عورتش نمایان باشد و اگر چه لباس پوشیده باشد، می فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی که عفت باشد بهتر از هر چیزی است، که آن از آیات الهی است شاید که خدا را بیاد بیاورید.^۱

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا إِنَّهُ يَزَاكُم هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

۲۷- ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد آنچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس هایشان را از تشنه بیرون نمود و زشتی های (بدنشان) را در نظرشان نمایان ساخت، همانا او و خویشانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید. همانا ما شیاطین را اولیای کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند.

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ این آیه از محکّمات است.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ (۳۰)

۲۸- و هنگامی که کار زشتی مرتکب می شوند، می گویند: ما پدران خود را نیز بر این عمل یافته ایم و خداوند ما را به آن امر نموده است. بگو: (هرگز) خداوند به اعمال زشت امر نمی کند. آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!

۲۹- بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است، و صورت هایتان (توجه خویش) را در هنگام عبادت به سوی او کنید، و بادرین خالص او را بخوانید، همچنانکه شما را آفرید به سویش بر می گردید.

۳۰- گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهیشان حتمی شده، چون آنها شیاطین را بجای خداوند اولیای خود گرفتند و گمان می کنند که هدایت یافته اند.

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ آنهايي که بت می پرستیدند خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: به آنها بگو: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ﴿خداوند هرگز

به اعمال زشت امر نمی‌کند. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است.

مراد از ﴿قسط﴾ عدل است.

﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ یعنی عذابی که بر آنها واجب شد.

رد قائلین جبریه و قدریه

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ فرمودند: خداوند شماها را هنگام خلقت مومن و کافر و شقی و سعید خلق کرد و همچنین در روز قیامت بعضی هدایت یافته و برخی نیز گمراه می‌باشند. فرمود: ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ که مراد قدریه هستند که می‌گویند هیچ توانائی نیست و گمان کرده‌اند که توانائی بر گمراهی و هدایت دارند و هر کسی را که خواستند هدایت می‌کنند و اگر خواستند گمراهشان می‌نمایند، آنها مجوس این امت می‌باشند و دروغ می‌گویند آن دشمنان خدا مشیت و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی وارد محشر می‌شود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید مبعوث شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.^۱

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

۳۱- ای فرزندان آدم، زینت‌های خود را هنگام مسجد رفتن بردارید (هنگام مسجد رفتن خودتان را زینت کنید)، بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

مردمانی بودند عریان طواف خانه خدا را به جامی آوردند که مردان در روز و زنان شب طواف را انجام می‌دادند پس خداوند به آنها امر نمود که لباس بپوشند، و آنها غذائی به اندازه‌ای که رمق داشته باشند می‌خوردند و خداوند به آنها امر کرد که بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند. و می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ یعنی در عید فطر و قربان و جمعه غسل کن و لباس سفید بپوش، و همچنین روایت شده که هنگام هر نمازی شانه بزنی.^۱

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلذَّهِنِ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَعْدَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

۳۲- بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده و رزق

حلال و پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این نعمتها در دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

۳۳- بگو: پروردگارم فواحش (اعمال زشت) را چه در آشکار و چه در نهان حرام کرده است و نیز گناهکاری و ظلم به ناحق، و اینکه برای خداوند چیزی را شریک قرار دهد که خدا هیچ دلیلی برای آن نفرستاده است، و به خداوند سخنی را نسبت دهد که نمی‌داند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ و چه کسی لباس را بر آنها حرام کرده است.

﴿وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ که حلال است.
﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی نیکوکار و فاجر در آن مشترک هستند.

﴿خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ للذين آمنوا كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ هر کس زینت الهی را که برای بنده‌هایش است و رزق پاکیزه را حرام کند خداوند فرمود: به آنها بگو: آنها برای کسانی است که خالص به روز قیامت ایمان آوردند، و بگو هر کس در دنیا ایمان بیاورد این طیبیات در روز قیامت مخصوص برای آنها در نزد خداوند است سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾ می‌فرماید: مراد از بطن ائمه و پیشوایان جور و ستم هستند.

و مراد از ﴿وَالْأَثْمَ﴾ یعنی خمر
 ﴿وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى
 اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که بدون علم دربارهٔ دین خدا
 اظهار رای و نظر می‌کنند و می‌گویند بدون حکم الهی در آن حکم می‌کنند و
 آنها نیز مانند کسانی هستند که به خداوند مشرک شدند و محرمات و فواحش
 را حلال کردند، و بدون علم چیزی را بر خدا گفتند حرام است.^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ (۳۶)

۳۶- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، آنها
 اهل دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا...﴾ این آیه از محکومات است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
 مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا
 آیات او را تکذیب می‌کند؟ آنها از مقدرات خود نصیبشان را می‌برند، تا
 زمانی که فرستادگان ما (ملک الموت و متصدیان قبض روح) به سراغشان
 بیایند و روحشان را بگیرند، و به آنها بگویند: چه شدند معبودهایی که به
 جای خدا می‌خواندید؟ می‌گویند: آنها از (نظر) ما گم (دور) شدند. و بر

علیه خود شهادت می دهند که کافر بوده اند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ﴾ یعنی آنچه در کتاب ما از عقوبت معاصی و گناهان آمده است به آنها می رسد.

﴿قَالُوا أَإِنَّ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ یعنی گمراه می شوند.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبُّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَاهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

۳۸- (خداوند به آنها) می فرماید: با گروه های مثل خودتان از جن و انس که پیش از شما بوده اند وارد آتش (جهنم) شوید. هر وقت گروهی وارد آتش می شوند گروه دیگر را لعنت می کنند، تا هنگامی که تماماً در آتش قرار می گیرند، گروه آخر به پیشوایانشان می گویند: پروردگارا، ما را گمراه کردند، پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن. (خداوند) فرمود: برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی دانید.

۳۹- و پیشوایان آنها به مریدانشان گویند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می شدید بچشید.

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ

أُمَّه لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَ كُوفِیْهَا جَمِیعاً ﴿۱﴾ یعنی جمع شوید.

مراد از ﴿اُخْتَهَا﴾ یعنی آنهایی که بعد از پیشوایانشان در عبادت بت‌ها از آنها پیروئی می‌کردند.

﴿قَالَتْ أَخْرَاهُمُ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا﴾ یعنی پیشوایان جور و ستم ما را گمراه کردند.

﴿فَاتَّيَهُمُ عَذَابٌ ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ﴾ پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن.
پس خداوند فرمود: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی‌دانید.

و همچنین فرمود: ﴿وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ یعنی پیشوایان برای شماتت پیروانشان^۱ گفتند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می‌شدید بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

۴۰ - کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابرش تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نمی‌شود و وارد بهشت نمی‌شوند، مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن خارج شود (یعنی وارد شدن آنها به آن محال است) و اینچنین گنهکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ﴿١٠٠﴾

ضریس از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که این آیه درباره طلحه و زبیر نازل شده است و «جمل» شتر آنهاست.^۱

جهنم در زمین و بهشت در آسمان است

و دلیل بر اینکه بهشت دائمی در آسمان است این آیه می باشد: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾

و دلیل بر اینکه جهنم در زمین است این آیه در سوره مریم می باشد: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا فَوَرَّبُّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾^۲ که معنی ﴿حَوْلَ جَهَنَّمَ﴾ دریائی است که به دنیا احاطه دارد و از آن آتش طغیان می کند بطوریکه می فرماید: ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ سپس خداوند خلایق را در اطراف جهنم حاضر نموده و سپس صراط را از زمین به سوی بهشت قرار می دهد.

مراد از ﴿جِثِيًّا﴾ یعنی سوار شدن است.

سپس فرمود: ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾^۳ یعنی در زمین هنگامی که آتش آن را در بر می گیرد.^۴

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱

۲. سوره مریم، آیات ۶۶ و ۶۷ و ۶۸

۳. سوره مریم، آیه ۷۲

۴. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۱

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

۴۱- برای آنها از آتش بسترها گسترده و پوششهایی (آماده) است و اینچنین ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

۴۲- و آنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک و صالح انجام می‌دهند، - ما هیچ کسی را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت بوده و در آن همیشگی خواهند ماند.

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ﴾ که مراد از «مهاد» مواضع است.
 ﴿وَمِنْ فَوْقِهِمْ عَوَاشٍ﴾ یعنی آتش را برای آنها برافراشته‌ایم.
 ﴿لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ یعنی کسی را بر چیزی که قادر به انجام دادن آن نیست مکلف نمی‌کنیم.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

۴۳- و آنچه از کینه و حسد در دل دارند می‌زدانیم، و در بهشت از زیر (قصرها و درختان) آنها نهرها جاری شود و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت‌ها را به ما عنایت فرموده و هدایت‌مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت‌ها راه نمی‌یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث برده‌اید.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می‌فرماید: دشمنی از میان آنها

برداشته می شود یعنی از مومنین در بهشت هنگامی که داخل بهشت شوند دیگر دشمنی در میان آنها نیست و می گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت ها را به ما عنایت فرموده و هدایت مان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت ها راه نمی یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می دادید به ارث برده اید.^۱

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

۴۴ - و بهشتیان دوزخیان را ندا می کنند: که آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را به حق یافتیم، آیا شما نیز به آنچه پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ گویند: بله. پس در آن هنگام ندا دهنده ای ندا سر می دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السلام روایت می کند که فرمود: ندا کننده امیرالمومنین علیه السلام است که بطوری ندا می کند که همه مردم آن را می شنوند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۳

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۴

و دلیل بر آن فرمایش الهی در سوره توبه است که می فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

امیرالمومنین علی^{علیه السلام} فرمود: من ندا کننده در میان مردم هستم.^۲

وَيَبْتِغِيهَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)
وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ (۴۸)
أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)
الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

۴۶- و میان این دو (بهشتیان و جهنمیان) حجابی است، و بر اعراف مردانی هستند که همه آنها را با سیمایشان می شناسند، و بهشتیان را ندا کنند که سلام بر شما باد! ولی داخل بهشت نمی شوند و امید آن را دارند.

۴۷- و هنگامی که نظرشان بر اهل دوزخ می افتد می گویند: پروردگارا، ما را

۱. سوره توبه، آیه ۳

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۸۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ معانی الأخبار، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسیر عباشی، ج ۲، ص ۲۱

با ستمگران قرار مده.

۴۸- و اهل اعراف مردان (اهل دوزخ) را که به سیمایشان می شناسند ندا دهند و می گویند: (مشاهده کردید که) جمع آوری مال و تکبرورزی به حالتان اصلاً سودی نبخشید.

۴۹- آیا اینها آنهایی نیستند که سوگند خوردند رحمت خداوند بر آنها نمی رسد؟ (الان به همانها گفته می شود) وارد بهشت شوید، نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می شوید.

۵۰- و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید. آنها می گویند: همانا خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.

۵۱- کسانی که دینشان را به سرگرمی و بازی گرفتند، و زندگانی (چند روز) دنیوی آنها را مغرور نمود، پس امروز ما آنها را فراموش می کنیم همانطور که آنها لقای این چنین روزی را فراموش نموده و آیات ما را انکار کردند.

﴿وَيَسْتَهْزِئُهَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: اعراف تپه ای بین بهشت و جهنم است.

مراد از ﴿رِجَالٌ﴾ ائمه علیهم السلام هستند که با شیعیانشان بر روی آن تپه می ایستند و مومنین را بدون حساب به بهشت می برند، پس ائمه علیهم السلام به شیعیان گنهکارشان می فرمایند: در بهشت به برادرانتان نگاه کنید که بدون حساب وارد آنجا شده اند. و آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ سپس به آنها می فرماید: به دشمنانتان در آتش جهنم نگاه کنید. و آن فرمایش الهی است که فرمود: ﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ * و نادای

أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَ نَهُمُ بِسِيمَاهُمْ ﴿۱﴾ یعنی در آتش جهنم پس ﴿قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ﴾ یعنی در دنیا.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ سپس به دشمنانشان در آتش جهنم می‌فرماید: آیا اینها شیعیان و برادران نیستند که شما در دنیا سوگند خوردید که رحمت خدا به آنها نمی‌رسد سپس ائمه علیهم‌السلام به شیعیانشان می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ سپس به دشمنان می‌فرماید: ﴿نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید.^۱

سوال‌های غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه‌السلام

ابوحمره ثمالی روایت می‌کند در خدمت حضرت باقر علیه‌السلام سالی که هشام بن عبد الملك با نافع غلام آزاد شده عمر بن الخطاب به حج رفته بود بحج مشرف شده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه‌السلام اجتماع کرده‌اند به هشام گفت: ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده‌اند؟

هشام به نافع گفت: این شخص فرزند اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

نافع گفت: هم اکنون نزد او رفته و مسائلی می‌پرسم که جز پیامبر و جانشین او نتواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سوال کن شاید او را در حضور مردم خجالت زده کنی.

نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و به احکام حلال و حرام آنها واقف گشته‌ام آمده‌ام از شما مسائلی چند بپرسم که جواب آنها را جز پیامبر یا وصی او یا فرزند پیامبری نمی‌تواند بدهد.

حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.
نافع گفت: بفرمائید فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چه مدت فاصله بوده است؟

فرمود: به آنچه تو عقیده داری بگویم یا عقیده خودم را بیان کنم؟
گفت: بهر دو.

فرمودند: ما معتقدیم پانصد سال ولی بعقیده تو ششصد است.
گفت: مرا خبر ده از مفهوم این آیه ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾^۱ پیامبر با فاصله که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟

حضرت آیه معراج را ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾^۲ تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیامبر نشان داد آن بود که پیامبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبرئیل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دوبار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود پیامبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیامبران بایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله از این پیامبران که پیش از

۱. سورة زخرف، آیه ۴۵

۲. سورة اسراء، آیه ۱

تو بودند سؤال کن آیا بجز من خدائی برای پرستش مردم قرار داده‌اند؟ پیامبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش می‌نمودید و بر که گواهی می‌دادید؟ گفتند گواهی می‌دادیم که خدائی نیست مگر خدای یکتا که برایش مثل و مانند نیست و گواهی می‌دادیم که شما پیامبر و فرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیامبران عهد و پیمان گرفته بود.

نافع گفت: ای اباجعفر راست فرمودید، اینک بفرمائید مراد از این آیه ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۱ چیست؟ و خداوند کدام زمین را تبدیل می‌کند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: نان سفیدی است خلاق از آن می‌خورند تا خداوند حساب بندگان را برسد.

نافع پرسید: آیا تمام خلاق مشغول خوردن هستند؟

فرمود: یا مشغول خوردن می‌باشند یا مقیم در آتش.

نافع گفت: چگونه در آتش هستند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنُ افِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ که چون طعام بخواهند رقوم و همینکه آب بطلبند حمیم به آنها بخورانند.

گفت: راست فرمودی ای پسر رسول خدا مجدداً گفت مسئله دیگری دارم.

فرمود: سؤال کن.

گفت: بفرمائید بدانم خدا کجاست؟

فرمود: وای بر تو بگو چه جائی نیست تا خبر بدهم که آنجاست ستایش می‌کنم خداوندی را که زوال‌پذیر نبوده و جفت و فرزندى برایش نیست و بعد

فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه می‌پرسم؟

نافع عرض کرد: بفرمائید.

فرمود: چه می‌گوئی در حق اصحاب نهروان؟ اگر بگوئی که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را بحق کشته است همانا از کفری که به اسلام داشتی برگشته‌ای، و اگر بگوئی آنها را بی سبب کشته کافر شده‌ای؟

نافع جوابی نداد و گفت بخدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آن حضرت به نزد هشام رفت، هشام پرسید: ای نافع چه کردی؟

گفت: واگذار سخنی که گفתי برو او را خجالت بده، بخدا سوگند او به حق دانشمندترین مردم است، او به حق فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایسته آنست که اصحابش او را نبی خود بدانند.^۱

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ﴾ یعنی ترکشان می‌کنیم و نسیان از سوی خداوند عزوجل همان ترک کردن و رها نمودن است.^۲

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

۵۳- آیا آنها جز تأویل (آیات) را انتظار می‌کشند؟ آن روز که تأویل آن فرا

برسد، کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: به تحقیق

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ کافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛

تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۴

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۸

رسولان پروردگاران با حق آمدند، آیا برای ما شفیعی هست که از ما شفاعت کنند، یا ما را (بدنیا برگردانند) تا اعمالی به غیر از این که انجام داده‌ایم، انجام دهیم؟ ولی آنها به خودشان زیان زده‌اند و آنچه (معبودهایی که) به دروغ برای خود ساخته بودند همگی (از نظرشان) گم شدند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ این از آیاتی است که تاویل آن بعد از تنزیلش است، می‌فرماید: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و روز قیامت است.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی او را ترک کنند.
 ﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ می‌فرماید: در روز قیامت.

﴿أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَخُلَّ عَنْهُمْ﴾ یعنی آنها باطل شدند و از نظرشان گم گردیدند.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)
 ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵)

۵۴- همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (وقت) آفرید، آن‌گاه بر عرش قرار گرفت (به تدبیر جهان پرداخت)، شب را (با پرده روز) و روز را (با پرده شب) بوشاند، که (آن دو) به سرعت در حرکت هستند، و نیز خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که تحت فرمان او می‌باشند. آگاه باشید که آفرینش و امور عالم بدست اوست، پربركت است

خداوندی که پروردگار عالمیان است.

۵۵- پروردگارتان را با تضرع و زاری، در پنهانی بخوانید، که همانا او

متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ می‌فرماید: در

شش وقت.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ یعنی با قدرتش عرش را برقرار نمود.

﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾ که مراد از «حَثِيثًا» یعنی به سرعت.^۱

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ یعنی در آشکار و خفا.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۶- و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید، و خدا را با ترس و امید

بخوانید، که همانا رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است.

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ می‌فرماید: خداوند زمین را به وسیله رسول خدا ﷺ و

امیرالمومنین علی‌علیه السلام اصلاح نمود پس مردم هنگامی که امیرالمومنین علی‌علیه السلام و

ذریه‌اش را ترک کردند و در زمین به فساد پرداختند.^۲

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا نِّفَالًا

سُقْنَاهُ لِنَلْدِ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَاهُ إِلَيْنَا بِهَ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸۰

الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

۵۷- و اوست خدایی که بادهای بشارت دهنده را قبل از آمدن رحمتش (باران) می‌فرستد، تا بار ابرهای سنگین را (بر دوش) بکشند، آنها را به جانب زمین‌های مُرده می‌فرستیم و به وسیله آن باران نازل می‌کنیم و هر گونه میوه‌ای را از آن بوجود می‌آوریم، هم چنانکه مردگان را از خاک بیرون می‌آوریم، شاید که متذکر باشید.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ - تَا - كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾

این آیه دلیل بر زنده شدن و برانگیخته گردیدن بعد از مرگ است و قول زناده را رد می‌کند.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

۵۸- زمین پاک و طیب گیاهش به اذن پروردگارش می‌روید، و زمینی که ناپاک است گیاهی ناچیز و بی‌ارزش از آن می‌روید. اینچنین ما آیات را برای کسانی که شکرگذارند بیان می‌کنیم.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و این مثال برای ائمه علیهم‌السلام است که

علمشان به اذن پروردگارشان بروز پیدا می‌کند.

﴿وَالَّذِي خَبَثَ﴾ مانند دشمنان آنها.

﴿لَا يُخْرِجُ﴾ علمشان خارج نمی‌شود.

﴿إِلَّا نَكِدًا﴾ مگر دروغ و فاسد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي

أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

۵۹- به تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم، گفت: ای قوم، خدایی را بپرستید که جز او خدایی برای شما نیست، همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ داستان خبر نوح و هود و صالح و شعیب را در سورة هود ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.^۱

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)
أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ
وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۰)
تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)
۹۹- آیا آنها از مکر خدا در امان هستند؟ در حالی که جز گروه ستمکار خودشان را از مکر الهی در امان نمی‌بینند.

۱۰۰- آیا کسانی که بعد از صاحبان زمین وارث آن می‌گردند هدایت نمی‌یابند؟ که اگر بخواهیم آنها را نیز به کیفر گناهانشان نابود می‌کنیم، و بر دل‌هایشان مهر می‌زنیم که دیگر (صدای حق را) نشنوند؟

۱۰۱- این است شهرهایی که اخبارش را برای تو نقل می‌کنیم، و به تحقیق رسولان آنها با دل‌انلی روشن به سوی آنها آمدند، (ولی بر آن

نبودند) که به آنچه قبل از آن تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند. این چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌زند.

۱۰۲- و ما بیشتر مردمان را پایبند بر عهدشان نیافتیم، و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مکر از سوی خدا همان عذاب است.
 ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ﴾ که مراد از ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ﴾ یعنی آیا روشن نشد ﴿مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِدُنُوبِهِمْ...﴾ سپس فرمود: ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ﴾ ای محمد.

﴿مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾ یعنی از اخبار و سرگذشت آن.
 ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی کسانی که در عالم ذر ایمان نیاورده‌اند در دنیا هم ایمان نمی‌آورند این آیه رد بر کسانی است که میثاق در ذر را منکر می‌شوند سپس فرمود: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾ یعنی آن عهده را که در عالم ذر از آنها گرفتیم در دنیا بدان عمل نکردند^۱
 ﴿وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

وَقَالَ الْعُلَا مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَذَرُكَ
 وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنْقَتِلْ أَبْنَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷)
 ۱۲۷- و بزرگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را بخودشان وا
 می‌گذاری که تا در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازند؟ فرعون
 گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم (و به

کنیزی بریم) که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ﴾ می فرماید: فرعون بت می پرستید سپس بعد از آن ادعای خدائی کرد پس فرعون گفت: ﴿سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم و به کنیزی می بریم تا بما خدمت کنند که ما بر آنها غالب و مسلط هستیم.^۱

قَالُوا أَوِذْنًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۱۲۹- قوم موسی به او گفتند: قبل از اینکه به نزد ما بیائی و بعد از آمدن تو ما رنج و شکنجه می بینیم، موسی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک نماید، و شما را در زمین جانشین (آنها) کند و آن گاه بنگرد که شما چگونه عمل می کنید.

﴿قَالُوا أَوِذْنًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ می فرماید: آنهایی که ایمان آورده بودند گفتند: ای موسی قبل از آمدن تو با کشتن فرزندانمان ما را اذیت و آزار کردند و بعد از آنکه آمدی چرا فرعون به خاطر ایمان آوردن آنها به موسی آنها را زندانی می کند.

موسی گفت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و معنی ﴿يَنْظُرُ﴾ یعنی می بیند که شما چه می کنید و در اینجا ﴿نَظَرَ﴾ در جایگاه دیدن آمده است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَذْكُرُونَ (۱۳۰)

۱۳۰- و ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود میوه‌ها مبتلا کردیم، شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾
مراد از ﴿بالسنین﴾ یعنی قحطی؛ هنگامی که خداوند بر آنها عذاب طوفان،
ملخ، قورباغه و خون را نازل کرد مبتلا به بلای قحطی شدند.

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ
مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

۱۳۱- پس هنگامی که نیکی (نعمت) به آنها می‌رسید می‌گفتند: اینها
به خاطر ماست و هرگاه بدی (بلا و گرفتاری) به آنها می‌رسید آن را از
شومی موسی و همراهانش می‌دانستند. آگاه باشید که ریشه همه اینها از
خداست و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الحسنة﴾ در اینجا
صحت و سلامتی و امنیت و وسعت رزق است.
﴿وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿السيئة﴾ در اینجا گرسنگی و
ترس و مرض است.

﴿يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾ یعنی موسی و پیروانش را شماتت می‌کردند.

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَخْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ

مُفْصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۴)

۱۳۲- و گفتند: هر آینه و معجزه‌ای برای ما بیاوری که ما را بدان سحر کنی ما به تو ایمان نمی آوریم.

۱۳۳- پس بر آنها طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون (خون شدن آب) فرستادیم که نشانه‌های بیانگر ما بودند، باز تکبر ورزیدند، و قوم گناهکاری بودند.

۱۳۴- و هنگامی که بلا بر آنها واقع شد، می گفتند: ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم.

آیات نهگانه برای موسی علیه السلام

﴿وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَخْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفْصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ هنگامی که ساحران خدا را سجده کرده و مردم ایمان آوردند همامان به فرعون گفت: مردم بطوری که می بینی یکی پس از دیگری به موسی ایمان می آورند، باید فکری کرد، من فکر می کنم صلاح در این باشد که مامور بگذاری تا هر کس را که به دین موسی در آمده زندانش کنند.

پس فرعون هر کس را که به موسی ایمان آورده بود را حبس نمود. موسی علیه السلام به نزد فرعون رفته و فرمود: دست از بنی اسرائیل بردار. اما

فرعون به سخنان موسی گوش نکرد پس خداوند در همان سال عذاب طوفان را بر آنها نازل کرد که تمامی خانه‌های آنان را در هم فرو ریخت، فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به پا کردند، فرعون به موسی گفت: از خدایت بخواه این یارندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی بنی اسرائیل و اصحابت را از زندانها رها کرده با تو روانه می‌سازیم.

موسی علیه السلام از خدا خواست و خداوند هم عذاب طوفان را از آنان برداشت. هاما به فرعون گفت: اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی موسی بر تو غلبه می‌کند، و سلطنت تو را از بین خواهد برد. فرعون گفته‌های هاما را پذیرفت و بنی اسرائیل را رها نکرد.

خداوند در سال دوم ملخ را بر زراعتها و درختان ایشان مسلط کرد، بطوری که از زراعت و درختان چیزی باقی نگذاشت بلکه موی سر و ریش آنان و لباس و فرش و زندگی‌شان را هر چه بود خوردند، مردم همه سر و صدایشان بلند شد و فرعون شدیداً به جزع و فزع در آمد و به موسی علیه السلام گفت: ای موسی از پروردگارت بخواه عذاب ملخ را از ما برطرف نماید تا من بنی اسرائیل و اصحابت را آزاد کنم. موسی علیه السلام دعا کرد و خداوند عذاب ملخ را از آنان برطرف نمود.

باز هاما نگذاشت که فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذا خداوند در سال سوم شپش را بر آنان مسلط نمود، به این معنی که این بار ساقه و ریشه‌ها را هم خوردند.

فرعون به موسی گفت: اگر از ما عذاب شپش را برطرف کنی بنی اسرائیل را آزاد می‌کنم.

موسی از خداوند خواست و عذاب شپش از آنها برطرف شد. خداوند اولین

بار شپش را در آن زمان خلق کرد. ولی این بار هم فرعون بنی اسرائیل را آزاد نکرد.

خداوند بعد از آن عذاب قورباغه را بر آنها نازل کرد، که در غذاها و آب‌هایشان وارد می‌شدند و گفته می‌شود که آنها از پشت و گوش و ناف‌هایشان بیرون می‌آمد. مردم از آن ناله و فریاد شدیدی کردند پس به نزد موسی آمده و گفتند: از خداوند بخواه که عذاب قورباغه را از ما برطرف نماید که ما بر تو ایمان می‌آوریم، بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم، پس موسی از پروردگارش درخواست نمود و خداوند نیز عذاب را از آنها برطرف نمود چون آنها از آزادی بنی اسرائیل خودداری نمودند خداوند آب نیل را برای آنها به خون تبدیل نمود که قبطیان آن را خون و بنی اسرائیل آن را آب می‌دیدند، هنگامی که بنی اسرائیل از آن می‌خوردند آب بود و زمانی که قبطیان از آن می‌خوردند خون می‌شد قبطیان به بنی اسرائیل می‌گفتند: آب را با دهانتان بردارید و در دهان ما بریزید، هنگامی که بنی اسرائیل این چنین می‌کردند و آب را در دهان قبطیان می‌ریختند خون می‌شد پس قبطیان از آن به ناله و فریاد آمدند، به موسی گفتند: اگر خداوند عذاب خون را از ما برطرف نماید بنی اسرائیل را با تو همراه می‌کنیم، چون خداوند عذاب خون را از آنها برطرف نمود حيله زده و بنی اسرائیل را آزاد نکردند پس خداوند عذاب برف را بر آنها نازل کرد بطوری که برفی به اندازه آن تا آن زمان ندیده بودند و عده‌ای با آن عذاب مردند و زنده ماندگان ناله و فریادی شدیدی کردند و به موسی گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو

ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم.

پس موسی از پروردگارش درخواست نمود که عذاب برف از آنها برطرف شد که در این هنگام بنی اسرائیل را آزاد کردند چون آزاد گردیدند در اطراف موسی جمع شدند و موسی از مصر بیرون آمد. کسانی که از فرعون فرار کرده بودند با موسی بیرون آمدند چون خبر فرار موسی و بنی اسرائیل به فرعون رسید هامان به او گفت: من به تو نگفتم که بنی اسرائیل را آزاد نکن که در اطراف موسی جمع می شوند. فرعون اظهار بی تابی کرد و کسانی را در شهرها فرستاد و خود در پی موسی علیه السلام بیرون آمد.^۱

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

۱۳۷ - و قومی را که ذلیل و ناتوان شده بودند را وارث مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین گردانیدیم و کلمه نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبری که کردند تحقق یافت، و آنچه که فرعون و قومش می ساختند و آنچه که برای خود فراهم ساخته بودند را ویران نمودیم.

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ یعنی هنگامی که خداوند فرعون را هلاک کرد بنی اسرائیل وارث شرق و غرب زمین شدند که فرعون آن حکومت را نداشت.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ یعنی رحمت

موسی بر بنی اسرائیل تمام شد.

﴿وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ یعنی کارخانه‌ها و خانه‌ها و قصر را نابود کردیم.^۱

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)
 إِنَّ هَؤُلَاءِ مُمَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)
 قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغَيْكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰)
 وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ
 وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

۱۳۸- و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس به قومی برخوردند که در اطراف بت‌هایشان با حالت خضوع گرد آمده بودند، (بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی برای ما نیز خدایی مانند خدایان آنها قرار بده، موسی گفت: شما مردمانی جاهل و نادان هستید.

۱۳۹- سرانجام اینها نابودی و هلاکت است و آنچه که انجام می‌دهند باطل و تباه است.

۱۴۰- (موسی) گفت: آیا غیر از خدای یکتا، خدایی برای شما بطلبم؟ در حالی که همان خدای یکتا شما را بر جهانیان برتری داده است.

۱۴۱- و (بیاد بیاورید) هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم، که شما را به بدترین صورت شکنجه می‌کردند، پسران‌تان را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده می‌گذاشتند، و در آن برای شما از جانب پروردگارتان

امتحان بزرگی بود.

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾^۱
 هنگامی که خداوند فرعون و اصحابش را غرق کرد، موسی و اصحابش از دریا گذشتند، یاران موسی به سوی گروهی که دور بت‌ها را گرفته بودند و آنها را عبادت می‌کردند گذشتند و به موسی گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ ای موسی برای ما هم خدائی چون خدایان آنها قرار بده.

موسی علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ * إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ إِلَهُكُمْ إِيَّاهَا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ * که این آیات از محکّمات است.^۱

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبُّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۲- و ما با موسی سی شب وعده قرار گذاشتیم و با ده شب دیگر آن را

کامل کردیم، تا آنکه زمان وعده پروردگارش به چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشینم در میان قوم من باش و اصلاحشان کن و از راه مفسدان پیروی مکن.

۱۴۳- و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، (موسی) عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. خداوند فرمود: هرگز نمی‌توانی مرا ببینی و لکن به کوه بنگر، اگر در جایگاه خود (در هنگام تجلی) ثابت ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، از هم پاشید و تلاشی شد و موسی بی‌هوش به زمین افتاد. پس هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: خدایا پاک و منزهی (از اینکه به چشم دیده شوی) به سویت توبه کردم و من اول ایمان آورندگان هستم.

۱۴۴- خداوند فرمود: ای موسی من تو را با رسالت‌های خود و همصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

نازل شدن تورات

﴿وَأَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَنْ بَعَيْنَ لَيْلَةً﴾
خداوند متعال به موسی وحی کرد کتاب تورات را که در آن احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذیقعدة و دهه اول ذیحجه باشد نازل می‌کنم. موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تا سی روز تورات را بر من نازل کند و بنا به امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی‌حوصله نشوند نگفت که چهل روز بطول می‌انجامد، برادرش هارون را جانشین خود نموده و به

میقات رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و تصمیم بکشتن هارون گرفته و گفتند: موسی بمادروغ گفت و از دست ما فرار کرد و برای همین گوساله ساخته و به پرستش آن پرداختند و چون روز دهم ذیحجه رسید خداوند الواح تورات را که در آن احکام دین و اخبار و قصص و مستحبات و هر آنچه مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرد. هنگامی که خداوند تورات را بر موسی نازل کرده و با او سخن گفت، موسی عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ پروردگارا خودت را بر من نشان بده تا تو را ببینم.

خداوند وحی نمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ یعنی قادر بر دیدن من نیستی ﴿وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي﴾ فرمود: پس خداوند حجاب‌ها را برداشت و بر کوه جلوه کرد چون موسی به کوه نگاهی کرد که کوه پاره پاره شده در دریا فرو ریخت و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد و ملائکه نازل شدند و درهای آسمان باز شد. خداوند به ملائکه‌اش وحی نمود موسی را تا هلاک نشده در یابید، پس ملائکه نازل شده و اطراف موسی را گرفتند و گفتند: ای فرزندان عمران توبه کن که امر بزرگی را از خدا خواسته‌ای. هنگامی که موسی دوباره به کوه نگاه کرد و دید که ملائکه نازل شده‌اند دوباره بیهوش شده و با صورت بر زمین افتاد و از خشیت الهی روح از بدنش جدا شده و مُرد پس خداوند روحش را بر او برگرداند به هوش آمده و سرش را بلند کرد و گفت: ﴿سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اول کسی که تصدیق می‌کند که تو دیده نمی‌شوی من هستم.

پس خداوند به او فرمود: ﴿يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ای موسی من تو را با

رسالت‌های خود و همصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

پس جبرئیل او را ندا داد گفت: ای موسی من برادرت جبرئیل هستم.^۱

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ
وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵)

۱۴۵- و برای او در الواح از هر موضوعی پند و اندرزى نوشتیم، و هر

چیزی را بیان کردیم، پس آن را به قوت بگیر، و به قومت امر کن که نیکوترین

آن را اخذ کنند، و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا» یعنی هر چیزی
آفریده شده است.

«فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ» یعنی با قوت قلب آن را بگیر.

«وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» یعنی احکام نیکویی که در آن است را
بگیرند.

«سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» یعنی گروهی فاسق به نزد شما می‌آیند که
حکومت از برای آنها می‌شود.^۲

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ
لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ
يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۵

۱۴۶- کسانی که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند بزودی از آیات خود منصرف خواهیم ساخت، و (آنها) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه رشد را ببینند آن راه را انتخاب نمی‌کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را انتخاب می‌کنند (و بدان سو می‌روند). و به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ یعنی من کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند قرآن را از آنها دور می‌گردانم.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که ایمان و صدق و وفاء و عمل صالح را دیدند ولی آن را به عنوان مسیر خویش نگرفتند و اگر شرک و زنا و معاصی را ببینند آن را گرفته و بدان عمل می‌کنند.^۱

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۷- و کسانی که آیات ما و لقاء آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه می‌گردد، آیا بجز آنچه که عمل می‌کردند پادش داده می‌شوند؟

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این آیه از محکمت است.
﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَسِيٍّ﴾ یعنی آن را ترک کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۶

۲. سوره طه، آیه ۸۸

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا﴾^۱ یعنی گوساله سخن نمی گوید و زبان گویائی برای او نیست.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا الَّذِينَ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِيَّانَ الْقَوْمِ اسْتَصْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰)

قَالَ رَبُّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳)

۱۴۹- و هنگامی که حقیقت را فهمیدند و متوجه شدند که گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگاران بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد ما از زیان دیدگان خواهیم بود.

۱۵۰- و هنگامی که موسی با خشم و تأسف به سوی قوم خود برگشت، گفت: بد جانشینانی برای من بودید، آیا در امر پروردگارتان عجله کردید! و الواح را انداخت و سر برادرش (هارون) را (با خشم) گرفت و به سوی

خود کشید، (هارون) گفت: ای فرزند مادرم، این قوم بر من فشار آوردند و ناتوانم کردند (بطوری که) نزدیک بود مرا بکشند، پس باعث نشو که دشمنان مرا شمات کنند و مرا با قوم ستمکار قرار مده.

۱۵۱ - (موسی) گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیمارز و ما را در رحمت خودت داخل کن که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۵۲ - آنهایی که گوساله را (معبود خود) گرفتند بزودی خشم پروردگارشان و ذلت و خواری در زندگانی دنیایشان به آنها خواهد رسید، و این چنین افتراگویان بر خدا را کیفر می‌دهیم.

۱۵۳ - و کسانی که عمل زشت کردند و پس از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت بعد از توبه بخشنده و مهربان است.

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی هنگامی که موسی به نزد آنها برگشت و گوساله را آتش زد گفتند: ﴿لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ - تا - ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که این آیات از محکّمات است.

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

وَكَتَبْنَا لَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)
 الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
 وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
 وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
 فَإِنَّ آيَاتِنَا وَعِزُّوهُ وَنَصْرُوهُ وَأَتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ وَلَنُكَفِّرَنَّ هُمْ
 الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

۱۵۵- و موسی از میان قوم خود هفتاد نفر مرد را از برای میعادگاه ما
 انتخاب کرد، پس هنگامی که لرزه آنها را فرا گرفت، (موسی) گفت:
 پروردگارا، اگر می‌خواستی آنها و مرا قبل از این نیز هلاک کنی، آیا ما را به
 آنچه سفیهان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ این کار تو جز امتحان و آزمایش
 نیست، به وسیله آن هر کسی را که بخواهی گمراه می‌کنی و هر کسی را که
 بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما، پس ما را بیمارز و بر ما رحم نما، که
 توبه‌ترین آمرزندگان هستی.

۱۵۶- و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو
 بازگشته‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و
 رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند
 و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر خواهم کرد.

۱۵۷- آنهایی که از آن رسول و پیامبر اُمّی پیروی می‌کنند، آنهایی که صفات
 او را در تورات و انجیلی که در دست دارند می‌یابند، که آنها را به نیکی امر
 می‌کند و از زشتی باز می‌دارد، و (طعام‌های) پاکیزه بر آنها حلال می‌دانند،
 و ناپاکی‌ها را حرام می‌شمردند، و بارهای سنگین و غل‌هایی را که بر
 آنهاست را از آنان برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را گرامی

وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ * وَاکْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ ﴿ این کار تو جز امتحان و آزمایش نیست، به وسیله آن هر کسی را که بخواهی گمراه می‌کنی و هر کسی را که بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما، پس ما را بیمارز و بر ما رحم نما، که تو بهترین آمرزندگان هستی. و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما، که ما به سوی تو بازگشته‌ایم.

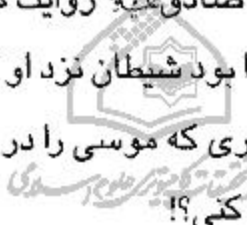
پس خداوند متعال فرمود: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ عذابم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر خواهم کرد.^۱

سپس خداوند فضیلت پیامبر ﷺ و پیروانش را ذکر کرده و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی ثقل و سنگینی که بر بنی اسرائیل بود که آنها باید حتما غسل نموده و وضو بسازند و تیمم بر آنها جایز نبود و فقط باید در کنایس و معابد و محاریب نماز بخوانند، و شخص هر وقت مرتکب گناهی می‌شد نفس بد بواز او بیرون می‌آمد و شناخته می‌شد که او گناه کرده است، و اگر بول به بدنش می‌رسید آن موضع نجس را می‌بردند، و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این شدائد و سختی‌ها را خداوند ببرکت وجود پیامبر اکرم از این امت برداشت. سپس فرمود: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ یعنی کسانی که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند.

﴿وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾ یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنها رستگاران هستند.

پس خداوند از انبیاء برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عهد و میثاق گرفت که آمدن آن حضرت را به امتشان خبر دهند و او را یاری نمایند پس انبیاء آن حضرت را با گفتار یاری کردند و امتشان را نیز بدان امر کردند، بزودی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر می‌گردد (رجعت می‌کند) آنها نیز برمی‌گردند و در دنیا از او یاری می‌کنند.^۱

مناجات خداوند با موسی (علیه السلام)

حفص بن غیاث از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: موقعی که موسی مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان به او گفت: وای بر تو چگونه امیدواری که موسی را در این حال که بمناجات با پروردگار مشغول است اغفال کنی؟! 

شیطان جواب داد: همانطور که پیدر او آدم در بهشت امید داشتم بموسی نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند بموسی می‌فرمود این بود:

«ای موسی نماز را قبول نمی‌کنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمت که دل آنها پیوسته بذکر من مشغول بوده و خائف باشند و اصرار بر گناه نداشته و حق دوستان و اولیاء مرا بشناسند».

موسی عرض کرد: پروردگارا آیا ابراهیم و اسحاق و یعقوب از اولیای حضرتت نیستند؟

خطاب رسید: چرا آنها از اولیاء ما می‌باشند ولی منظور از دوستان که گفتم کسانی هستند که به خاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را خلق

نموده‌ام.

موسی عرض کرد: پروردگارا آنها چه اشخاصی می‌باشند؟

فرمود: محمد ﷺ و احمد ﷺ که نامش را از نام خودم مشتق نموده‌ام که یکی از اسامی من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسماء من است که احمد از آن اشتقاق یافته است.

موسی در خواست نمود که خداوند او را از امت آن حضرت قرار بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت اهلیت او را بخوبی بشناسی، مثل او و مثل اهلیت او و آنچه در طینت آنها ایجاد کرده‌ام مانند فردوس در بهشت است که نه برگ آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل بردباری به او عطا شود و در هنگام تاریکی نوری فرا راهش قرار می‌دهیم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا بخواند اجابت کنم، ای موسی هرگاه دیدی که فقر بتوروی آورد بگو مرحبا بتو ای صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تعجیل شده، ای موسی دنیا خانه عقوبت است، آدم را بعلت ترک اولائی که از او سرزده بود عقاب کردم، دنیا ملعونه است برای علاقمندان و دوستدارانش جز آنهاییکه در دنیا برای جلب رضا و خشنودی من زیست می‌کنند، ای موسی بندگان نیکوکار من در حدود دانش خود از دنیا دوری می‌جویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنی را رغبت و میل پیدا می‌کنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنی باشد محتاج شود، و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و منشاء اثر نداند از زندگانی و لذات دنیا کامیاب و برخوردار گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی

قائل نشده و آن را مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید نگران نباشید، و چنانچه بمدح و ثنای شما نپرداخت محزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند پسندیده و مقبول باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: در دنیا خوبی برای دو دسته از مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آنکسی که روزهای را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده با توبه کردن و بازگشت از اعمال بد جبران نماید، اما بخدا قسم اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت ما اهل بیت اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و بواسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف بوده و شاکر باشد.^۱

وَقَطَعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

۱۶۰- و ما آنها (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم، و هنگامی که از موسی آب خواستند به موسی وحی کردیم که: عصای خود را بر سنگ بزن، پس از آن سنگ دوازده چشمه آب جاری شد، که هر قبیله آبشخور خود را می دانستند. و ما با ابر بر سر آنها سایه افکندیم، و بر آنها من و سلوی

نازل کردیم، (و به آنها گفتیم:) از پاکیزه‌هایی که هر شما روزی کردیم بخورید، (ولی آنها اطاعت نکردند) و بر ما ستم نکردند و بلکه بر خودشان ستم می‌کردند.

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا﴾ یعنی به وسیله دوازده چشمه کردن آنها را از هم جدا کرد.

وَسَأَلْنَاهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَّانُهُمْ يَوْمَ سَبْعِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةَ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ مِّنْ بَاسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

۱۶۳ - و از آنها درباره شهری که در ساحل دریا بود سوال کن، هنگامی که در روزهای شنبه (که تعطیل بود) تجاوز می‌کردند، زیرا ماهیان دریا روز شنبه در سطح آب (و رودها) آشکار می‌شدند، و اما در غیر شنبه آشکار نمی‌شدند. این چنین آنها را با چیزی آزمایش کردیم که آنها فاسق شده و نافرمانی کردند.

۱۶۴ - و (به خاطر بیاور) هنگامی که گروهی از آنها گفتند: برای چه قومی را که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی معذب خواهد نمود موعظه می‌کنید؟ گفتند: (پند ما) اعتذار در درگاه پروردگار شماست، و (دیگر آنکه) شاید پرهیزگار باشند.

۱۶۵- پس هنگامی که آنچه به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند، (هنگام عذاب) آنهایی را که نهی می‌کردند را از عذابمان نجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.

﴿وَسُئِلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ﴾

که مراد از قریه این است که بنی اسرائیل قریه‌ای نزدیک دریا داشتند که بر اثر جزر و مد آب دریا وارد نهرها و زراعت قریه شده و ماهیان زنده دریا هم بر اثر جریان آب داخل شهرها شده و به آخرین قسمت‌های زمین زراعتی قریه می‌رفتند و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی اسرائیل حرام نموده بود حيله‌ای اندیشیده و شبکه‌هائی ساختند و جلوی رودخانه‌ها قرار می‌دادند ماهی‌هائی که در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید می‌کردند، ماهی‌ها روز شنبه از دریا بیرون می‌آمدند و دیگر روزها از دریا بیرون نمی‌آمدند دانشمندان، مردم را از صید ماهی‌ها نهی نموده و آنها را از ارتکاب عمل خلاف منع می‌کردند چون نپذیرفتند خداوند آنها را بصورت میمون و خوک مسخ نموده و علت حرمت صید در روز شنبه آن بود که عید هفتگی تمام مسلمین و ملل دیگر در روز جمعه بود و یهودی‌ها مخالفت با آن نموده و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند هم آنها را از صید در روز شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند به صورت میمون و خوک مسخ شدند.^۱

قوم ثمود

ابی عبیده از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام چنین یافتیم که: قومی از اهل ایکه از دودمان ثمود در روزهای شنبه ماهی هایی به امر خدای تعالی به سمتشان می آمدند تا بدین وسیله اطاعتشان آزمایش شود، ماهی ها تا لب آب آمده و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلهاشان نزدیک می شدند، و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را گرفته و می خوردند، و علمای ایشان از صید آنها بازشان نمی داشتند، شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرد و به عده ای از ایشان الهام کرد که شما از خوردن آن ممنوع شده اید نه از صیدش، به همین جهت روز شنبه صید می کردند و روزهای دیگر آن صید را می خوردند.

طایفه دیگری از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: ما شما را از عقوبت خداوند بر حذر می کنیم، زنهار که مخالفت امر او مکنید.

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند سکوت کرده و از اندرز ایشان لب فرو بستند و تازه طایفه دوم را ملامت کردند که شما چرا گنهکاران را موعظه می کنید، با اینکه می دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند: برای اینکه در نزد پروردگارتان معذور باشیم، و برای اینکه شاید گنهکاری از گناه دست بردارد، خدای تعالی می فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ یعنی بعد از آنکه آن مواعظ را ندیده گرفته و هم چنان به گناه خود ادامه دادند طایفه دوم به ایشان گفتند: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد، حتی یک شب هم در شهر نمی مانیم، این شهری است که خدا در

آن نافرمانی می‌شود، و خوف این هست که بلایی بر شما نازل شود و ما را هم بگیرد.

علی علیه السلام سپس اضافه کردند که این طایفه همانطور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون رفته در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان بسر برده صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته شده و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر نردبانی گذاشته و از دیوار بالا رفتند، و مردی از نفرات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد، آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آنچه دیده بود به دیگران گفت همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند، میمون‌ها همشهریها و بستگان خود را شناختند و لیکن انسانها افراد میمون‌ها را از یکدیگر تشخیص نداده و بستگان خود را شناختند، وقتی چنین دیدند گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار دادیم.

سپس علی علیه السلام اضافه کردند: به آن خدایی که دانه‌های گیاه را در زیر خاک می‌شکافد و خلائق را می‌آفریند من قوم و خویش همان میمون‌ها را که در این امت‌اند می‌شناسم، مردمی هستند که از کار زشت نهی ننموده، و در برابر آن اعمال غیرت نمی‌کنند، بلکه معروفی را هم که بدان مامور شده‌اند ترک می‌کنند، و در نتیجه دچار تفرقه شدند، خدای تعالی هم در حق ایشان فرموده: ﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۱ پس از رحمت خدا دور باشند مردم ستمکار، هم چنان که خداوند در حق بنی اسرائیل فرموده: ﴿أَجْعَلْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ هنگام عذاب آنهایی را که

نهی می کردند را از عذابمان نجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.^۱

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

۱۶۷- و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا روز قیامت کسی را به آنها مسلط می کند که عقوباتشان کند، همانا پروردگارت سریع عقاب می کند، (و در عین حال) بسیار بخشنده و مهربان است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی پروردگارت می داند.
 ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ درباره یهود نازل شده است که برای آنها ابداً دولتی نمی باشد.
 ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ این آیه برای امت محمد ﷺ نازل شده است که اهل کتاب بر آنها عذاب سختی تحمیل می کردند و حال آنها باید از اهل کتاب تا آخر جزیه بگیرند.^۲

وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَمْمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

۱۶۸- و آنها (بنی اسرائیل) را در روی زمین پراکنده کرده ایم، گروهی از آنها صالح و گروهی نیز غیر صالح هستند، و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید که برگردند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۷؛

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۶

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۵

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آنها را در روی زمین تمیز داده ایم و شناخته می شوند.

﴿أَمَّا مِنْهُمْ الضَّالُّونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم.

﴿بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾ یعنی با وسعت رزق و امنیت و فقر و سختی و گرفتاری امتحان کردیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالْذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

وَالَّذِينَ يُسَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَاقِفَاتٍ أَتَانَا لَمْ نُضِيعْ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

۱۶۹- پس از آنها کسانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب آسمانی (تورات) شدند اما متاع پست این دنیا را گرفته و گویند: بزودی بخشیده خواهیم شد، و اگر متاعی مانند آن بدستشان بینند آن را نیز می گیرند، آیا پیمان کتاب آسمانی از آنها گرفته نشده که جز حق بخدا نگویند، و بارها آن را خوانده اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟

۱۷۰- و کسانی که به کتاب تمسک می جویند، و نماز به پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى﴾ یعنی

کسی از آنها از دنیا دوری نکرد.

﴿وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ

الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ﴾ یعنی آن را ضایع کردند.

سپس فرمود: ﴿وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ * وَالَّذِينَ

يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و سرای آخرت

برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی کنید؟ و کسانی که به

کتاب تمسک می جویند، و نماز به پا می دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع

نخواهیم کرد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: آیه ﴿الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ

بِالْكِتَابِ﴾ درباره آل محمد و پیروان آنها نازل شده است.^۱

مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

وَإِذْ كُتِبَ فِي لَعْنِكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

۱۷۱ - و (بیاد بیاور) هنگامی که کوه را بر بالای سرشان همچون سایبانی

قرار دادیم طوری که گمان کردند بر آنها فرو خواهد افتاد، (و به آنها گفتیم):

آنچه که برای شما آمده آن را با قدرت بگیرید، و آنچه در آن آمده است را

متذکر شوید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی تورات بر بنی اسرائیل نازل شد

بنی اسرائیل زیر بار آن نرفتند، خداوند کوه طور را از جای کند و بر بالای

سرشان نگهداشت و فرمود: اگر قبول نکنید کوه را بر سرتان می‌کوبم، بنی اسرائیل در حالی که سرهایشان را از ترس دزدیده بودند ناگزیر تورات را پذیرفتند.^۱

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ (۱۷۲)

۱۷۲ - و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگار تو از صلب فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت، و آنها را بر خودشان گواه گرفت، (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، گواهی می‌دهیم. (و این گواهی را گرفتیم): که روز قیامت نگوئید: ما از این واقعه غافل بودیم.

میشاق انبیاء در عالم ذر

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اول کسی که از پیامبران در جواب خداوند سبقت گرفت و بلی گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود زیرا آن حضرت نزدیکترین خلائق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج به آنجناب گفت پیش برو ای محمد صلی الله علیه و آله قدم بمقامی گذارده‌ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیامبر اکرم نبود نمی‌توانست توانائی و قدرت رسیدن به آن مقام

را حائز شود چنانچه خداوند می فرماید ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾^۱ پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آن حضرت واقع شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در عالم ذر از خلائق عهد گرفت بخدائی خود و باینکه پیامبر ما رسول و فرستاده ای از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیامبران بولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما نیست و علی و ائمه معصومین پیشوایان شما نیستند؟

گفتند: چرا و اول کسی که از پیامبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم بود چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾^۲ اول پیامبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها را تصریح نموده و پیامبر خاتم را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیامبری برتر از آن حضرت نبوده بعد از انبیاء برای ایمان پیدا کردن به پیامبر خاتم عهد و میثاق گرفته و همچنین بریاری نمودن امیر المؤمنین وصی او چنانچه می فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾^۳ یعنی بر رسول خدا که پیامبر ماست ایمان آورده و امیر المؤمنین را یاری کنید.

﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ و امت های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیامبر خاتم که باو ایمان آورند و او و ائمه معصومین را یاری کنند.^۴

عبد الله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام

۱. نجم، آیه ۹

۲. سورة احزاب، آیه ۷

۳. سورة آل عمران، ۷۱

۴. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۸

روایت کرده‌اند در تفسیر قول خداوند که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۱ فرمودند: خداوند از زمان آدم تا زمان خاتم پیامبری نفرستاده مگر آنکه بدنیا برگشت می‌کند و به همراه پیامبر خاتم جهاد نموده و پیامبر و امیر المؤمنین را یاری نمایند.

پس از آن حضرت برای جمیع انبیا میثاق گرفت و فرمود: ای محمد بگو: ﴿أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل گردیده ایمان آوردیم، و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.^۳

ابن مسکان از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: از آن جناب پرسیدم شهادتی که در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ آمده آیا بطور معاینه بوده؟

فرمود: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست، و اشخاصی هم که در این نشات کافر شدند کسانی هستند که در آن نشات ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده، و همان‌ها ایند که خداوند در حقشان فرموده: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾^۴ ایمان نخواهند

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۴

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۶

۳. سوره اعراف، آیه ۱۰۱

آورد به چیزی که در سابق آن را تکذیب کرده بودند.^۱

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ (۱۷۵)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ
الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶)

۱۷۵- و بر آنها (مردم) بخوان سرگذشت آن کسی را که آیات خود را به او
دادیم، و او خود را از آن آیات بیرون ساخت و شیطان در پی او گشت و از
گمراهان گردید.

۱۷۶- و اگر می خواستیم او را با این آیات مقامش را بالا می بردیم، ولیکن
او پستی را برگزید و از هوای نفس خویش پیروی نمود، پس مثل او همانند
سگی است که اگر بر او حمله کنی و یا به حال خود رهایش سازی دهانش
را باز و زبانش را بیرون می آورد. این است مثل مردمی که آیات ما را
تکذیب کردند. پس این حکایت را (برای مردم) بگو، شاید که اندیشه کنند.

داستان بلعم باعوراء

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ﴾ این آیه درباره بلعم بن باعوراء که در زمان بنی اسرائیل بود نازل
شده است.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعوراء

تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را به آن اسم می خواند خداوند دعایش را اجابت می فرمود. روزی نزد فرعون رفته بود. فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند فرعون تا بلعم را دید گفت: خداوند را باسم اعظم که می دانی بخوان تا موسی را در هر کجا که هست متوقف سازد و ما به او و اصحابش برسیم.

بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید، ولی هر چه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمی گذاشت سوار شود، هر چه آن را می زد مفید واقع نگردید و تسلیم نشد تا اینکه به قدرت خداوند حیوان به سخن آمده گفت: وای بر تو چرا اینقدر مرا می زنی می خواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیامبر خدا و یارانش دعای بد و نفرین کنی؟

بلعم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت بلکه چنان متغیر شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند می فرماید: ﴿فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَلَّهُ كَمَلِّ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾ و این آیه مثالی است که برای بلعم زده است.

حضرت رضاع علیه السلام فرمود: حیوانات داخل بهشت نمی شوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم بن باعوراء دیگری سگ اصحاب کهف، سومی گرگی که پاسبانی را محزون کرد و کیفیت گرگ مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری بیکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به

شکنجه و آزار بقتل برسانند؛ پاسبان پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرگ مزبور آن پسر را دریده و خورد و پاسبان مامور بقتل بیچارگان بشدت دچار حزن و تاثر گردید و خداوند آن گرگ را که موجب اندوه و غصه پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.^۱

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

۱۷۹ - و به تحقیق بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، برای آنکه دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند (اندیشه نمی‌کنند و درک ندارند)، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند (بصیرت ندارند)، و برای آنها گوش‌هایی است که نمی‌شنوند، آنها همانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنها همان غافلانند.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ مراد از «ذرائع» یعنی آفریدیم. ابی‌الجارود از امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» یعنی بر قلب‌هایشان مهر زده شده که تعقل نمی‌کنند؛ «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا» چشم‌هایشان پرده‌ای است که مانع از هدایت است؛ «لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» یعنی در گوش‌هایشان پنبه گذاشته شده پس هرگز سخنان هدایت‌آمیز را نمی‌شنوند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ۳۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ
سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰)

۱۸۰- و برای خداوند نام‌های نیکویی است، پس خدا را با آن نام‌ها
بخوانید، و کسانی که نامهای او را تحریف می‌کنند به خودشان واگذارید، که
به زودی جزای اعمال زشتشان را خواهند دید.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ می‌فرماید: اسماء حُسنی «الرحمن
والرحیم» است.^۱

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱)

۱۸۱- و از آن امتی که آفریده‌ایم گروهی به حق هدایت می‌یابند و عدالت را
برپا می‌دارند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ این آیه درباره آل محمد ﷺ
و پیروانشان است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ الْبَازُّ الْقَوِيُّ (۱۸۴)

۱۸۲- و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به زودی از جایی که نمی‌دانند
عذابشان خواهیم کرد.

۱۸۳- به آنها مهلت می‌دهیم، که همانا نقشه من بسی سخت و شدید است.

۱۸۴- آیا (این مردم) هیچ فکر نکردند که همنشین آنها (پیامبر) جنونی

ندارد؟ او فقط ترساننده آشکاری است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: در هنگام مرتکب شدن معاصی نعمت هایش به دستش می رسد.
 ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ﴾ یعنی چند روزی برای آنها صبر می کنیم.
 ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ یعنی همانا عذابم شدید است سپس فرمود:
 ﴿أُولَئِكَ يَتَقَكَّرُوا﴾ یعنی آیا قریش فکر نمی کنند.
 ﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ همچنانکه قریش گمان می کنند مجنون نیست بلکه او فقط ترساننده ای آشکار است.^۱

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)
 مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)
 ۱۸۵ - آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه که خدا آفریده است نظر نمی کنند؟ و چه بسا که اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس به چه سخنی بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟

۱۸۶ - هر کسی را که خدا گمراه کند هیچ هدایت کننده ای برای او نمی باشد، و آنها را در طغیان و سرکشی شان به خود وامی گذارد تا سرگردان شوند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾ یعنی بعد از قرآن.
 ﴿يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی تصدیق می کنند.
 ﴿عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ یعنی هلاکشان نزدیک می شود.

﴿مَنْ يَضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ می فرماید: به خودشان وا گذاشته می شود.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)
 قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ الشُّوْهُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

۱۸۷ - (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می کنند، که چه وقت فرا می رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می آید. از تو می پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو: همانا علم آن نزد خداست، ولیکن اکثر مردم نمی دانند.

۱۸۸ - بگو: من مالک نفع و ضرر خویش نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد، و اگر من از غیب خبر داشتم خیر زیادی را برای خود بدست می آوردم و هیچ زیانی را نمی دیدم، همانا من ترساننده و بشارت دهنده ای برای گروهی هستم که ایمان می آورند.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾

روایت شده که سبب نزول این آیه آن بود که کفار قریش عاص بن وایل سهمی و نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط را به سوی نجران

فرستادند تا آنکه از علمای یهود مسائلی یاد بگیرند و آن مسائل را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش کنند این بود چه وقت قیامت برپا می شود اگر تو پیامبر راستگوئی هستی؟ خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله بگو: علم او نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ یعنی جاهل به آن هستند: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی دانند.^۱

﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾ یعنی من صحت و سلامتی را برای خود اختیار نمی کردم.^۲

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا ضَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱)

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۴

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۵

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴)

أَلَهُمْ أَزْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ (۱۹۵)
إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶)

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)

وَإِنَّمَا يَتَزَعَّتْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَاطٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

۱۸۹ - اوست خدایی که (همه) شما را از یک فرد آفرید، و جفتش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او آرام گیرد، پس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که به کارهای خود رسیدگی می‌کرد، هنگامی که سنگین شد هر دو از خدا و پروردگار خواستند که اگر فرزندی صالح به ما

عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود.

۱۹۰- پس هنگامی که خداوند فرزندی صالح به آنها عطا کرد برای خدا در آنچه که به آنها عطا کرده شریک قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

۱۹۱- آیا (برای خدا) شریکانی قرار می دهید که چیزی را نمی توانند بیافرینند و خودشان آفریده شده هستند؟

۱۹۲- قادر نیستند که به آنها یاری برسانند و خودشان را نیز یاری رسانند.

۱۹۳- و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند، برای شما مساوی است که آنها را (به هدایت) دعوت کنید یا سکوت اختیار نمائید.

۱۹۴- آنهایی را که به غیر از خدا می خوانید بندگان همانند شما هستند، پس آنها را بخوانید اگر راستگو هستید باید شما را اجابت کنند.

۱۹۵- آیا برای آنها پاهایی است که (همانند شما) راه بروند؟ آیا دستهایی که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشمهایی دارند که با آن بینند؟ آیا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: بتهای خود را که برای خدا شریک قرار داده اید بخوانید و مرا مکر و حيله نمائید و مهلت ندهید.

۱۹۶- همانا مولی و سرپرست من آن خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می کند.

۱۹۷- و آنهایی را که به غیر از او (خدا) را می خوانید هیچ توانایی یاری شما را ندارند و نمی توانند خودشان را یاری دهند.

۱۹۸- و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانید، آن را نمی شنوند، و آنها را می بینی که به تو نگاه می کنند ولی در واقع نمی بینند.

۱۹۹- با آنها (بت پرستان و مشرکان) عفو و گذشت را در پیش بگیر، و به نیکی ها دعوتشان نما و از نادانان روی بگردان.

۲۰۰- و اگر وسوسه ای از سوی شیطان به تو رسد به خدا پناه ببر که همانا او شنوا و داناست.

۲۰۱- همانا پرهیزگاران اگر به وسوسه شیطان گرفتار شوند خدا را یاد کنند و (با عنایت الهی) بینا گردند.

۲۰۲- و مشرکان (ناپرهیزگاران) را برادرانشان (شیاطین) به گمراهی می کشند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

۲۰۳- و هنگامی که آیه ای را برای آنها نیاوری می گویند: چرا خودت آیه ای نساختی؟ بگو: همانا من از آنچه از خدایم به من وحی می شود پیروی می کنم، این وسیله بینایی از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمتی است برای کسانی که ایمان می آورند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾

برید عجلی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که حوا از آدم حامله گشت و بچه در شکمش حرکت می نمود، به آدم گفت: چیزی در شکم من حرکت می کند.

آدم فرمود: نطفه من که در رحم تو قرار گرفته، خداوند از آن کسی را خلق می کند تا ما را آزمایش کند.

ابلیس نزد حوا آمد و گفت: حالت چگونه است؟

حوا به ابلیس گفت: از آدم بچه ای در شکم من به وجود آمده که تکان

می خورد.

ابلیس به او گفت: نیت کن که هر وقت بچه‌ات به دنیا آمد و پسر بود او را عبدالحارث نام بگذار که برای تو باقی و زنده می ماند و اگر نیت نکنی که او را عبدالحارث نام بگذاری شش روز بعد از به دنیا آمدنش می میرد.

حواء از گفته ابلیس غمگین و ناراحت شد و به آدم گفت: آدم عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمود: آن خبیث به نزد تو آمده، به سخنانش گوش مده من امید دارم که آن بچه برای ما بماند و به خلاف آنچه ابلیس به تو گفته می باشد. اما آدم هم در دلش از گفته ابلیس ناراحت و غمگین شد. هنگامی که حواء بچه اش را به دنیا آورد بعد از شش روز از دنیا رفت.

حواء به آدم گفت: حالا دیدی که گفته او درست بود. از گفته آن ملعون شک و تردید در دل آن دو وارد شد. مدتی نگذشت که حواء دوباره از آدم حامله گشت. پس ابلیس به نزد حواء آمد و به او گفت: چگونه هستی؟

حواء گفت: پسر بچه ای به دنیا آوردم که در روز ششم از دنیا رفت.

آن ملعون گفت: اگر نیت کنی این بچه ای که در شکم داری نامش را عبدالحارث بگذاری برای تو می ماند و اگر این نام را نگذاری آنچه که در شکم داری مانند بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز است پس گفته آن خبیث را تصدیق کرد چون در بچه اول هم دیده بود و گفتگو با آن ملعون را به آدم عَلَيْهِ السَّلَام گفت. آدم نیز آن را تصدیق کرد. خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا﴾ یعنی چون وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا پروردگار خود را خواندند که اگر این فرزند ما بصورت ما متولد شود نه بصورت بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا بز هر آینه ما از شکرگزاران این نعمت عظمی خواهیم بود.

پس ابلیس نزد حوا آمده به او گفت: حالت چگونه است.

حوا گفت: دیگر سنگین شده‌ام و نزدیک است که حملم را بدنیا بیاورم.

ابلیس گفت: بدانچه که گفتم عمل نکنی بچه‌ات که به دنیا آمد یا به صورت بچه شتر یا بچه گاو یا گوسفند و یا بچه بز به دنیا می‌آید.

حوا سخنش را قبول کرد سپس ابلیس به او گفت: اگر نیت کنی نامش را عبدالحارث بگذاری و برای من در آن نصیبی قرار بدهی پسری به دنیا می‌آوری و بچه‌ات زنده می‌ماند.

حوا گفت: نیت کردم که در آن برای تو هم نصیبی قرار بدهم.

ابلیس خبیث گفت: به آدم هم بگو که مانند تو نیت کند و برای من در آن نصیبی قرار بدهد و نام آن بچه را عبدالحارث بگذارد. حوا به نزد آدم رفته و گفتگویش با حارث (ابلیس) را گفت.

در دل آدم هم شک و تردید افتاد. حوا به آدم گفت: اگر تو هم نیت نکنی که نام بچه را عبدالحارث بگذاری و برای حارث بهره‌ای در آن قرار ندهی دیگر نزدیک من نیا و بین من و تو الفتی نیست.

هنگامی که آدم آن را از حوا شنید به او گفت: ابلیس سبب آن معصیت ما در بار اول شد و حال نیز می‌خواهد که ترا با این نوع سخنان مغرور گرداند بالاخره هر دو اضطراراً به خاطر گذرانیدن که آن فرزندی را بعد از خلقت کامل عبدالحارث نام گذارند پس از آنکه آن فرزند بصورت ایشان متولد گردید و به صورت شتر و گاو و گوسفند و بز بدنیا نیامد و تا روز ششم زنده ماند و نمرود در روز هفتم او را عبدالحارث نام گذاشتند و لهذا حق تعالی فرموده: ﴿جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾ یعنی گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی شریکان در آن فرزندی که بایشان عطا کرده بود به این معنی که ابلیس را در

نام گذاشتن فرزند خود شریک خدای تعالی گردانیدند و بجای عبدالله عبدالحارث گفتند.^۱

فضل روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا ضَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا﴾ فرمود: منظور از ضمیر تثنیه ﴿هما﴾ آدم و حواء هستند و همانا آن دو در طاعت شریک قرار دادند شرک در عبادت نبود پس خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ - تا - فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می فرماید: در آفریده خدا بهره ای از برای حارث قرار دادند شریک شدن ابلیس با آن دو در عبادت خداوند نبود^۲ سپس فرمود: ﴿أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ﴾

سپس با ملحدین احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَلْبِغُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ - تا - وَ تَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ سپس خداوند رسولش را مؤدب کرده و فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ﴾ می فرماید: اگر از سوی شیطان وسوسه ای پیدا شد به خدا پناه ببر که او شنوا و دانا است^۳ سپس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ می فرماید: هنگامی که شیطان گناهان را به یاد آنها آورد و آنها را به سوی معاصی کشاند در آن هنگام خداوند را یاد کنند که از حيلة شیطان بینا می گردند.

مراد از ﴿فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ یعنی هنگامی که شیطان آنها را به گناه واداشت بینا می گردند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۰۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۰

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۸

مقصود از ﴿وَإِخْوَانُهُمْ﴾ یعنی جن.

﴿يَعُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ یعنی در گمراه کردن آنها کوتاهی نکردند ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا﴾ یعنی قریش گفتند: ﴿لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا﴾ و جواب این در سوره انعام این آیه است: ای محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾^۱ یعنی از آیات و معجزات ﴿لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾^۲ کار میان من و شما خاتمه می‌یافت.

و فرمایش الهی در سوره اسراء ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾^۳ و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه مردم از خدا بترسند و هدایت یابند نمی‌فرستیم.^۴

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

۲۰۴- و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و سکوت کنید،

شاید که مورد رحمت الهی واقع شوید.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی در نماز

هنگامی که قرائت امام شنیده می‌شود سکوت کنید و گوش فرادهید.

وَإِذْ كُنَّا فِي نَفْسِكَ نَضْرَعُ وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵)

۲۰۵- پروردگارت را در دل خود با تضرع و پنهانی، آهسته و آرام، هنگام

۱. انعام، آیه ۵۸؛ بگو: اگر آنچه درباره آن عجله دارید در دست من بود ترتیب اثر داده و عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت.

۲. انعام، آیه ۵۸

۳. اسراء، آیه ۵۹

۴. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۹

صبح و شام یادکن و از غافلان مباش.

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ می فرماید: در ظهر و عصر نماز را آهسته بخوان.

﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآضَالِ﴾ یعنی در مغرب و عشا و صبح نماز را بلند بخوان و از غافلان مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

۲۰۶- آنهایی که در نزد پروردگارت هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی ورزند و

به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ یعنی انبیاء و رسولان و امامان علیهم السلام که در هنگام عبادت تکبر نمی ورزند و به تسبیح الهی می پردازند و برای او سجده می کنند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة انفال



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۸ - سورة انفال در مدنیه

نازل شده و دارای ۷۵ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱- (ای رسول ما) از تو دربارهٔ انفال سؤال می‌کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر اوست؛ پس از خدا بترسید، و دشمنی بین خودتان را اصلاح نمائید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

انفال چیست؟

اسحاق بن عمار گوید از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: انفال

چیست؟

فرمود: شهرها و روستاهائی است که خراب شده و اهل آنها کوچ کرده و از آن نقاط رفته‌اند، آن اماکن مختص خدا و رسول اوست و هرچه تعلق به سلاطین و پادشاهان دارد مختص به امام است و همچنین اراضی که از اهل کتاب بدون جنگ گرفته شده و زمین‌های بدون صاحب و یا آنکه صاحبان آنها معلوم نباشد و نیز معادن زیرزمینی مخصوص امام است و اگر شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و به امام اختصاص دارد؛ و فرمود این آیه در روز جنگ بدر نازل شد، در آن روز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

سه طایفه بودند یک دسته در پیرامون آن حضرت جمع شده و طایفه‌ای مشغول جمع آوری غنائم بودند، فرقه سوم دشمن را تعقیب می‌کردند؛ پس از پایان جنگ و جمع آوری غنائم و اسیران، انصار درباره آنها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند؛ سعد بن معاذ که در خیمه حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا ما هم بخوبی می‌توانستیم به تعقیب دشمن پرداخته و کارزار کنیم و اینکه در خدمت حضرت ماندیم از ترس آن بود که مبادا حضرت را تنها گذارده و مشرکین بوجود شریفی گزندی برسانند این بود که عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار در کنار خیمه و در حضور شما ایستادند و گر نه همه آماده کارزار و جهاد بوده‌اند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکریان زیاد و غنائم کم است و اگر غنائم را فقط به کسانی که در حمله و تعقیب دشمن اشتغال داشته‌اند بدهی برای اصحاب چیزی نمی‌ماند و می‌ترسید که پیامبر غنائم را بقاتلین کفار قسمت فرموده و آنها را بیهوده می‌ترسید که پیامبر بودند بهره و نصیبی نداشته باشند. دامنه این گفتگو به اختلاف بین مردم منجر شد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که این غنائم مال چه کسانی خواهد بود خداوند این آیه را نازل فرمود مردم برگشته و نصیبی از غنیمت نبردند سپس خداوند بعد از آن این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۱ و ای مؤمنان بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است.

و برای همین پیامبر غنائم را میان مستحقین تقسیم فرمود.

سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا آیا سواران جنگی و ناتوان را یکسان عطا می‌فرمائید؟

پیامبر فرمود: مادرت بعزایت بنشیند آیا شماها به وسیله ناتوانان یاری نشدید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر خمس را خارج نفرمود و تمام غنائم را بین اصحاب قسمت نمود و چون آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شد حضرت خمس را از آنها گرفت. و خداوند نازل کرد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ بعد از پایان جنگ بدر از انفال سؤال می‌کنند^۱ که آن در اول سوره واجب شد و بعد از آن رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ واجب شد.^۲

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۲- همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۳- آنها که نماز را به پا می‌دارند و از هر چه که بر آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۶۹ وج ۹۳، ص ۲۱۳

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۹

۴- بلی آنها به حق مؤمن هستند، برای آنها در نزد پروردگارشان درجاتی است، و برای آنها (مراتب) آمرزش و روزی نیکویی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ - تَا - لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

این آیات درباره امیرالمومنین علی علیه السلام و ابودر و سلمان و مقداد نازل شده و سپس بعد از آن مسئله انفال و قسمت غنائم و خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی جنگ را ذکر می کند.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵)

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷)

يُحِقُّ الْحَقَّ وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِيفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ (۹)

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُفْرُكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّثُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَالِقِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲)

۵- همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات (به سوی جنگ بدر) به حق بیرون کرد در حالی که گروهی از مؤمنان از آن ناراحت بودند.

۶- بعد از آنکه حق نمایان شد آنها باز با تو مجادله می‌کردند که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و با چشم خود آن را می‌بینند.

۷- و (به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به شما وعده بر یکی از دو طایفه (غلبه بر سپاه قریش یا کاروان تجاری شام) را داد و شما میل داشتید که کاروان تجاری نصیب شما شود، و خداوند می‌خواهد که حق را با سخنان خود تقویت و ریشه کافران را قطع نماید.

۸- تا حق را ثابت کند و باطل را از بین ببرد، هر چند مجرمان از آن کراهت داشته باشند.

۹- (به یاد بیاورید) هنگامی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان با استغاثه و زاری کمک می‌خواستید، پس دعایتان را اجابت کرد (و گفت): من شما را با سپاهی منظم از یک هزار فرشته که پشت هم می‌آیند یاری می‌کنم.

۱۰- و خداوند این کار را نکرد مگر فقط برای شادی دل شما و اطمینان قلب‌تان، پیروزی نیست مگر از سوی خدا، که همانا خداوند توانا و حکیم است.

۱۱- (به یاد بیاورید) هنگامی که خواب سبکی (چرتی) که باعث آرامش است شما را فرا گرفت، و از آسمان برایتان آبی فرستاد تا پاکیزتان گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌هایتان را محکم و گماهیاتان را استوار بدارد.

۱۲- (و به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: که من با

شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید، که بزودی در دل کافران وحشت می‌اندازم، پس بر بالای گردنها ضربه زنید و همه انگشتان را قطع کنید.

جنگ بدر

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾

سبب نزول آیه آن بوده که قافله‌ای از قریش با مال التجاره فراوان عازم مکه بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب خود امر فرمود که در تعقیب قافله رفته و آنها را بگیرند و به آنها فرمود که خداوند وعده نصرت داده یا آنکه بر این قافله غالب می‌شوید و یا بر قریش ظفر خواهید یافت خود آن حضرت نیز با سیصد و سیزده نفر از اصحاب از مدینه خارج و چون نزدیک بدر رسید، ابو سفیان که در قافله قریش بود اطلاع پیدا نمود که پیامبر با یارانش بقصد قافله بیرون آمدند بسیار ترسید و رو بشام حرکت کرد همینکه بمنزلی موسوم به «بُهره»^۱ رسید ضمضم بن عروه را به ده دینار اجیر نمود و شتر جوانی برای سواری او داده که به سوی قریش رفته و آنها را خبر بدهد که محمد صلی الله علیه و آله با جوانان مدینه بیرون آمده‌اند تا جلوی قافله را بگیرند و برای تحریک قریش به او تاکید نمود که گوش شتر را بریده تا خون جاری شود و موقع ورود به مکه پیراهنش را از پشت پاره کند و شتر را بطوری سوار شود که رویش بطرف دُم آن باشد و با صدای بلند فریاد بزند ای پیروز شوندگان تعجیل کنید، تعجیل کنید، قافله را در یابید، قافله را در یابید که هم اکنون محمد صلی الله علیه و آله و اهل

۱- منزلی در نواحی مدینه است.

مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند.

سه روز قبل از ورود ضمضم به مکه عاتکه دختر عبدالمطلب خواب دید که سواری بمکه وارد شد و فریاد زد ای آل عذر، ای آل فھر به سرعت بر سر کشتگان خود بیائید بعد سوار به سوی کوه ابوقییس رفته و سنگی از کوه کنده بجانب خانه‌های مکه پرتاب نمود، خانه‌ای در مکه نبود مگر آنکه سنگ به آنجا رسید و در بیابان مکه خون جاری ساخت.

دختر عبدالمطلب بر اثر ترس از خواب بیدار شد و رؤیای خود را به عباس برادرش گفت. عباس خواب او را برای عتبه بن ربیعہ نقل کرد. او گفت مصیبتی بقریش روی می‌آورد. آن خواب به ابوجهل رسید ابوجهل به تمسخر گفت این خواب عاتکه می‌رساند که او دومین پیامبری است که در خانواده عبدالمطلب پیدا شده است، به دو بت لات و عزی قسم سه روز مهلت می‌دهم اگر خواب او راست بود و تعبیر شد که هیچ و اگر دروغ بود شرحی می‌نویسم و در میان عرب منتشر می‌کنم که طایفه‌ای دروغگوتر از زنان و مردان بنی هاشم نیست. چون روز دوم شد ابوجهل گفت: دو روز گذشت. هنگامی که روز سوم شد صدای ضمضم بگوش مردم مکه رسید که فریاد می‌زد ای غالب شونندگان بر بی پدر و مادران به تعجیل قافله را دریابید که محمد صلی الله علیه و آله و اهل مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند و بزودی آنها را از بین خواهند برد.

آنگاه سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه و ابوبختر بن هشام و عتبه و بنیه پسران حجاج و نوفل بن خویلد بلند شده فریاد کردند ای مردم قریش مصیبتی بالاتر از این نمی‌شود که محمد صلی الله علیه و آله و مردم مدینه طمع کرده و راه را بر قافله شما بسته‌اند در این قافله مال التجاره تمام زن و مرد شما می‌باشد کمک کنید و قافله را دریابید این امر برای قریش ذلت است که محمد صلی الله علیه و آله در

اموال شما دست تصرف دراز نموده و بین شما و قافله جدائی بیاندازد بیرون روید.

سپس صفوان بن امیه پانصد دینار سهیل بن عمرو پانصد دینار برای مخارج پیکار اختصاص داد و بزرگان قریش هر یک مبلغی دادند و در حالی که از شدت خشم و غضب قدرت تسلط بر خود نداشتند همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾^۱ حرکت کردند و با آنها عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن ابیطالب و بندگان آنها نیز بیرون رفتند، خمر می‌خوردند و دف می‌زدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم با سیصد و سیزده نفر از یاران خود رو بقافله در حرکت بودند در یک منزلی بدر توقف فرموده و بشیر بن ابی رعبا و محمد بن عمرو را فرستاد تا از محل توقف قافله تحقیق نموده و خبری بیاورند، در کنار برکه بدر رسیده و راحله خود را متوقف ساختند که کمی آب بیاشامند، دو کنیز را دیدند که بر سر یک درهم با هم نزاع دارند یکی از آنها به دیگری گفت دیشب قافله قریش در فلان منزل وارد شده‌اند و فردا باینجا خواهند آمد من برای آنها کار می‌کنم و طلب تو را می‌دهم فوراً آن دو نفر خدمت پیامبر رفته و ماجرای آن دو کنیز را به عرض آن حضرت رسانیدند. ابوسفیان زودتر از قافله به زمین بدر رسید شخصاً نزدیک برکه آب آمد و یکی از اهالی آنجا را که نامش کعب جهنی بود دید، از او پرسید: آیا از محمد صلی الله علیه و آله خبر داری؟ گفت: خیر.

ابوسفیان او را به لات و عزی قسم داده و گفت: اگر از محمد خبری داشته

۱. انفال، آیه ۴۷؛ که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود به سوی میدان بدر بیرون آمدند.

باشی و پنهان کنی تمام قریش را با خود دشمن خواهی کرد زیرا تمام خانواده‌های قریش در این قافله سهیم بوده و اموالی در آن دارند.

آن مرد قسم خورد که اطلاعی از محمد ﷺ ندارد و ضمناً اطلاع داد که امروز دو سوار اینجا آمده کمی آب خورده و استراحت کرده و رفتند و نفهمیدم چه کسانی بودند.

ابوسفیان به محلی که آن دو نفر شترهای خود را خوابانیده بودند رفته و با کمال دقت نظر نمود، هسته‌های خرمائی دید، گفت: این خرما محصول مدینه است و حتماً جاسوس‌های محمد ﷺ بوده‌اند بسرعت بطرف قافله رفت و آنها را نزدیکی آب بدر فرود آورد و از حرکت به سوی شام منع نمود. جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و محل نزول قافله را به اطلاع آن حضرت رسانید و حرکت قریش را برای کمک به قافله اعلام و دستور جهاد آورد و خبر غلبه و نصرت به قافله و قریش را به پیامبر داد. پیامبر در محلی بنام صفراء فرود آمده بودند و میل داشتند اصحاب خود را که وعده داده بودند حضرتش را یاری نمایند امتحان فرماید لذا خبر جبرئیل را به آنها رسانید. اصحاب بسیار ترسیده و وحشت و اضطراب شدیدی بر آنها مستولی شد. حضرت با اصحاب به مشورت پرداختند، ابوبکر عرض کرد: که در بین قریش که ایمان نیاورده‌اند سوارانی وجود دارد که هرگز مغلوب نشده‌اند و نهایت قوت و شوکت را دارند و بعلاوه شما به منظور جنگ از مدینه بیرون نیامده‌اید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بنشین. و او در جای خود نشست. عمر هم برخاست و مانند سخنان ابوبکر را گفت. پیامبر ﷺ به او هم فرمودند سر جای خود بنشین و او هم نشست.

سپس مقدار برخاسته و عرض کرد: گرچه ما می دانیم در جمعیت قریش سواران لایقی وجود دارد ولی ما بتو ایمان آورده و عقیده داریم هر چه بگوئی و هر تصمیمی اتخاذ فرمائید از جانب خداست و اگر بما بفرمائی در آتش فرو برویم و یا در دریا خود را غرق سازیم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت ما مانند آنچه بنی اسرائیل بموسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱ را نمی گوئیم، لکن می گوئیم: امر پروردگارت را بجا بیاور که ما در جنگ با تو هستیم خداوند جزای خیر بتو بدهد، آن گاه نشست.

باز پیامبر اکرم در امر مشورت با اصحاب تاکید فرمود، سعد بن معاذ برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد گویا طرف سخن و مقصود شما ما انصار می باشیم.

پیامبر ﷺ فرمود: بلی چنین است برای انجام منظور و هدف معینی از مدینه بیرون آمده و اینک به امر پروردگار عهده دار وظیفه دیگری شده اید.

عرض کرد: ما ایمان به شما آورده ایم و به راستگویی شما اعتراف داریم و گواهی می دهیم که هر چه برای ما بیاوری و هر امری بفرمائی حق است و از جانب خداست هر چه در نظر دارید امر بفرمائید و هر چه از اموال ما لازم باشد بگیرید، بخدا قسم آنچه از ما بگیرید بهتر است از آنچه باقی خواهد ماند، بخدا سوگند اگر امر کنی که در این دریا غرق شوم هر آینه اطاعت نموده و فرمانبردار هستم. سپس گفت: ای رسول گرامی قسم بخدا که من تا بحال از این راه عبور نکرده ام و اطلاعی از وضع آن ندارم و ما در مدینه افراد قوی تر از خود را که در جنگ چالاک و ورزیده هستند جا گذاشتیم اگر ممکن بود می رفتیم و آنها را خبر نموده و حاضر می کردیم و آنها هرگز از فرمان شما

۱. مائده، آیه ۲۴؛ تو و پروردگارت بروید و با دشمنان بجنگید و ما همینجا نشسته ایم.

تخلف نمی کردند فعلا ما حاضریم و در برابر دشمنان استقامت و پایداری نموده و از مرگ باکی نداریم اگر اراده جنگ دارید اقدام بفرومائید و چنانچه مایل بمراجعت به مدینه باشید سوار شوید تا برگردیم امیدوارم خداوند دیده های شما را از یاری و پایداری ما روشن کند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: اراده خداوند بر آنست که ما جنگ کنیم و اکنون بچشم خود مواضعی را که ابوجهل و عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع و منبه و نبیه پسران حجاج از پای در می آیند را می بینیم و خداوند خبر نصرت و پیروزی بمن داده و وعده او هرگز خلاف ندارد.

قصد پیامبر از مشورت با اصحاب آن بود که چون انصار با آن حضرت در عقبه بیعت نموده بودند تا آن جناب را در مدینه مانند خویشان حفظ و حمایت کنند دور نیست در خاطر خود اندیشه کنند که در بیرون از مدینه آن رعایت و حمایت واجب نیست لذا خواست آن بیعت را به ایشان تذکر بدهد در آن حال جبرئیل نازل شد و آیه ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ - تَا - وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ را آورد.

پیامبر امر فرمود کوچ کنند و لذا شبانه حرکت نموده و بر سر آب بدر در مکانی موسوم به عدوة الشامیه چادر زدند.

از آن طرف قریش هم در محلی که موسوم به عدوه یمانیه بود فرود آمده بودند و غلامهای خود را فرستاده بودند که برای آنها آب بیاورند. اصحاب پیامبر آنها را گرفته و توقیف نمودند و از آنها تحقیق نموده معلوم شد که بنده های قبیله قریش هستند. گفتند: قافله کجاست؟

پاسخ دادند اطلاعی نداریم.

پیامبر اکرم مشغول نماز بودند پس از تمام کردن نماز آنها را حضور

پیامبر آوردند، به آنها فرمود: چه کسانی هستید؟

عرض کردند: ما بندگان قریش هستیم.

فرمود: عده جمعیت شما چند نفر است؟

عرض کردند: نمی دانیم.

فرمود: روزی چند شتر می کشید؟

جواب دادند: روزانه نوزده شتر می کشیم.

فرمود: حدود نهصد الی هزار نفر می باشند. سپس فرمود از بنی هاشم چه

اشخاصی میان شما هستند؟

عرض کردند: عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حرث و عقیل.

پیامبر دستور بازداشت و حبس آنها را داد و خبر به قریش رسید که

بندگان آنها را اصحاب پیامبر گرفته و حبس نموده اند ترس بی اندازه بر آنها

چیره شد. عتبه بن ربیعہ ابابختری بن هشام را دید، به او گفت: می بینی چگونه

ستم بر ما وارد می شود به بت بزرگ قسم که دیگر من جلوی چشم خود را

نمی بینم آیا ما از مکه بیرون آمدیم که جلوی قافله ما را بگیرند؟ مایل بودم

تمام اموال عبدمناف از بین می رفت و به این روز نمی افتادیم.

ابابختری به او گفت: تو بزرگ قریش هستی قافله را تحت رهبری خود قرار

بده و حرکت کن و طوری عبور کنید که محمد ﷺ مزاحم نشود. عتبه گفت:

درست می گوئی جز ابوجهل کسی با من مخالفت ندارد تو نزد او برو و بگو

اگر موافقت می نماید من سرپرستی قافله را عهده دار می شوم و خون پسر

حضر می بگردن من که آنها را نجات بدهم.

ابوبختری نزد ابوجهل رفت دید زره خود را از تن بیرون آورده، همینکه

چشمش به ابوبختری افتاد گفت: عتبه غیر از تو کسی را نیافت که نزد من

بفرستد؟

به او گفتم: اگر غیر مرا می فرستاد نمی آمدند. لکن عتبه بزرگ عشیره است. همینکه این سخن را شنید غضبناک شد و گفت: تو می گوئی عتبه بزرگ عشیره است؟

گفتم: هم من می گویم و هم تمام قریش که او بزرگ قبیله است و تعهد نموده که قافله را به سلامت عبور دهد و اگر ننماید خون ابن حضرمی بگردن او باشد.

ابو جهل گفت: عتبه زبان دراز و فصیح ترین مردم در سخن گفتن است و نسبت به محمد ﷺ متعصب می باشد چون خودش هم از طایفه عبد مناف است و پسرش هم با اوست و قصد دارد که مردم را بترساند یعنی نگذارد با محمد ﷺ وارد جنگ شوند و از این جهت می خواهد قافله را حرکت بدهم، قسم به لات و عزی که هم اکنون بر محمد ﷺ و اصحابش حمله می کنم و آنها را اسیر نموده به حال اسارت داخل مکه می کنم تا اعراب بشنوند و دیگر کسی جرات نداشته باشد جلوی قافله و کاروان تجارتی ما را بگیرد.

اصحاب پیامبر وقتی دانستند عده قریش زیادند ناله و گریه کرده و بدرگاه خداوند استغاثه نمودند. خداوند آیه ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ را بر رسولش نازل فرمود.

چون شب فرا رسید خداوند خواب را بر آنها مستولی نمود و آنها در آرامش خوابیدند و خداوند آبی از آسمان را برای آنها فرو فرستاد و در جانب قریش هم خداوند آبی شدید از آسمان فرستاد بطوری که پاهایشان در زمین فرو می رفت و آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْغَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ﴾

وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ ﴿۱۰﴾ که مراد از رجز شیطان این است که بعضی از اصحاب پیامبر در خواب محتمل شدند ﴿وَلِيُزِيلَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾

باران بر قریش مانند سیل می‌بارید و بر اصحاب رسول خدا ﷺ ضعیف و خیلی آرام می‌بارید که زمین را تر می‌کرد. قریش خیلی شدید ترسیدند و از ترس شیخون سربازان اسلام نهبانانی برای خود گذاشتند، در آن هنگام پیامبر اکرم ﷺ عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود را مامور فرمود که بروند و از نزدیک خبری از قریش بدست آورند. آنها نیز در میان جماعت مزبور رفته دیدند که اکثریت مردم قافله دچار ترس و اندوه شده و صدائی بگوش ایشان رسید که منبه پسر حجاج به شخصی می‌گفت:

لا يترك الجزع [الجوع] لنا ميتا لا بد أن نموت أو نميتا
یعنی: گرسنگی چنان بر من مستولی شده که می‌ترسم از شدت آن بمیرم و یا آنکه کشته شوم.

فوراً بر گشته مشاهدات خود را به عرض پیامبر اکرم ﷺ رسانیدند. پیامبر فرمود: بخدا قسم آنها گرسنه نیستند ولی از شدت ترس و اضطراب این سخنان را می‌گویند و خداوند بر قلب‌هایشان رعب و وحشت انداخته است همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ چون صبح فرا رسید پیامبر اکرم ﷺ اصحاب را برای جنگ آماده و صف آرائی نمود و در میان اصحاب آن حضرت فقط دو نفر اسب سوار یکی زبیر بن عوام و دیگری مقداد بود و هفتاد شتر داشتند که عقب هم سوار می‌شدند که رسول خدا ﷺ و مرثد بن ابی مرثد غنوی و علی بن ابیطالب عليه السلام بر یک شتر سوار می‌شدند و شتر هم برای مرثد بود. ولی قریش چهار صد سوار در

اختیار داشتند. پیامبر دستور حمله داده و فرمود چشمهای خود را بزیر بیاندازید و بلند ننمائید و با هیچکس سخن نگوئید.

جنگجویان قریش چون دیدند اصحاب پیامبر اندک است. ابوجهل گفت: این عده را غلامان ما از بین خواهند برد و اگر دستور بدهم همگی را دستگیر و اسیر می‌نمایند.

عتبه گفت: ممکن است جمعی از ایشان در کمین نشسته باشند و به موقع خود به آنها کمک نمایند.

عمرو بن وهب جمعی که سوار کار شجاعی بود اسب خود را بجولان درآورده و از برابر اصحاب پیامبر گذشته و بر بالای بلندی رفت و اطراف را با دقت بررسی نموده و برگشت و به قریش گفت: کمکی برای اینها نیست و این عده کم بطور قطع حمله شجاعانه‌ای خواهند نمود توجه کنید که ابدًا حرف نمی‌زنند و چون افعی بخود پیچیده و صدا می‌نمایند و آنها جز شمشیر خود پناهی ندارند و اطمینان دارم که پشت به معرکه جنگ ننمایند و می‌کشند و کشته نمی‌شوند مگر آنکه عده قابل توجهی از ما را به دم شمشیر از میان بردارند با این حال آیا صلاح در جنگ و ستیز است یا خیر؟

ابوجهل رو به عمرو نموده گفت: دروغ گفתי، ترسیده‌ای، تو از دیدن شمشیر جوانان مدینه مرعوب شده‌ای.

در همین حال اصحاب پیامبر از مشاهده کثرت جمعیت دشمن در اضطراب و تشویش بودند که این آیه نازل شد: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۱ و البته خداوند می‌دانست که آنها حاضر به صلح و تسلیم نیستند و می‌خواست دل‌های مؤمنین را خوش و قوی گرداند.

۱. انفال، آیه ۶۱؛ و اگر مایل به صلح باشند با آنها صلح کن و بر خدا توکل نما.

پیامبر شخصی را بطرف قریش فرستاده و پیغام داد که نزد من مبعوض‌تر از شما کسی نیست و اگر بخواهم می‌توانم بر شما پیشدستی در مبارزه نموده و جنگ را آغاز کنم، اگر مرا پیامبر بر حق می‌دانید و راستگو می‌شناسید مرا بحال خود واگذارید و اگر دروغگو باشم سرزنش قوم عرب برای من کافی است.

عتبه گفت: بخدا قسم این مردم هرگز رستگار نمی‌شوند اینها را برگردانید سپس سوار بر شتر قرمزی شد.

پیامبر متوجه عتبه شد که بین افراد قریش رفت و آمد نموده و آنها را از جنگ باز می‌دارد فرمود: اگر میان این جمع آدم خوبی وجود داشته باشد فقط همین عتبه است اگر قریش از او اطاعت و پیروی کنند اقدام بجنگ نخواهند کرد.

عتبه بین لشکر قریش رفته و آنها را پیرامون خود جمع نموده و گفت: به سخنان من گوش کنید آنگاه خطبه خواند و گفت: خوشحالی با میمنت است و میمنت با خوشحالی است ای مردم قریش یک امروز از من پیروی کنید و فرمانبردار من شوید، بیایید به مکه رفته و به عیش و نوش بپردازید و پیرامون جدال با محمد صلی الله علیه و آله نگردید که او از عشیره و پسر عموی شما می‌باشد و فقط از او اموال کاروان غارت شده و خون ابن حضرمی را مطالبه کنید که او هم پیمان من است.

ابوجهل چون سخنان عتبه را شنید غضبناک شده و گفت: عتبه پُر حرف‌ترین و فصیح‌ترین مردم است چون قریش جنگ نکرده برگردند در آخر روزگار بزرگ قریش می‌شود سپس گفت: ای عتبه چون شمشیرهای جوانان عبدالمطلب را دیده‌ای، ترسیده و با سخنان خویش مردم را از میدان جنگ دور

می‌نمایی و آنها را به مراجعت به مکه تشویق می‌کنی و حال آنکه من فتح و پیروزی را بچشم خود می‌بینم.

عتبه از سخن ابو جهل بر آشفت از شتر خویش پیاده شد به ابوجهل که بر روی اسبش بود حمله کرده، موهای سر او را گرفت و گفت: مانند من می‌ترسد؟ قریش امروز می‌بیند که کدام یک از ما ترسوست و کدام یک شجاع، و کدام یک در میان مردم اختلاف می‌اندازد، مانند روز روشن است که من و تو به سوی مرگ می‌رویم.

اطرافیان دیدند که نزدیک است عتبه ابوجهل را بکشد کوشش کردند تا ابوجهل را از دست عتبه بیرون کشیدند، و به عتبه گفتند: تو خود مردم را از مبارزه و جدال نهی می‌کنی و اینک خودت شروع به جنگ می‌نمائی؟

عتبه برادرش شیبیه و پسرش ولید را خواست و دستور داد فوراً زره بر تن نموده و مهبای نبرد شوند و هر سه نفر به میدان آمده در مقابل مجاهدین اسلام ایستاده عتبه فریاد زد: ای محمد ﷺ از مردان خود کسانی را که شایستگی پیکار با ما دارند بفرست.

سه نفر مبارز از انصار به نام‌های عود و معود و عوف از قبیله بنی‌عفرا جلو رفته و راه بر آنها گرفتند.

عتبه به آنها گفت: شماها کیستید؟ خود را معرفی کنید تا بشناسم؟ گفتند: ما از قبیله بنی‌عفرا که از یاران خدا و یاران رسول خدا هستیم. عتبه گفت: شما برگردید که من شماها را برای مبارزه نخواستم من هم آورد خود را از قریش به مبارزه طلبیده‌ام.

پیامبر آنها را احضار فرمود، سپس رسول خدا ﷺ نگاهی به عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد ساله بود کرد و فرمود: ای عبیده بلند شو.

عبیده با شمشیر در مقابل پیامبر ایستاد و آن‌گاه به حمزه عموی خود نگاهی کرد و فرمود: ای عمو بلند شو، سپس به امیرالمومنین علی علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: بلند شو. سن مبارک علی علیه السلام کم بود آن‌گاه فرمودند: برخیزید و شمشیر گرفته برای گرفتن حق خود که خداوند مقرر فرموده تلاش کنید. قریش با سلحشوران خود فخر نموده رجز می‌خوانند و می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد نورش خاموش شود اگر چه مشرکین کراحت داشته باشند. سپس به عبیده فرمود: تو هم رزم با عتبه باش و حمزه با شیبیه و علی با ولید بن عتبه مبارزه نمایند.

هر سه با اطاعت امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان رفته چون برابر ایشان رسیدند، عتبه گفت: شماها کیستید؟ اصل و نسب خودتان را بگوئید تا شماها را بشناسیم.

عبیده گفت: من عبیده بن حارث بن عبدالمطلب هستم.

عتبه گفت: هم رزم من شخص بزرگ و شایسته‌ای هست آن دو نفر کیستند؟

عبیده گفت: حمزه و علی بن ابیطالب.

عتبه گفت: آنها هم دو کفو کریم هستند خداوند ابوجهل را لعنت کند که ما و شما را به این معرکه کشانید.

شیبیه به حمزه گفت: کیستی؟

حمزه گفت: منم حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا.

شیبیه به او گفت: نظر کن چگونه با شیر درنده‌ای روبرو می‌شوی ای شیر خدا. در این موقع عبیده بر عتبه حمله کرد و ضربتی بر فرق سر او زد که به استخوان مغزش اصابت نمود و عتبه هم ضربتی بر عبیده زد که ساق او را

قطع نموده و هر دو به زمین دافتادند و حمزه نیز به شیبۀ حمله کرد و چندین ضربت شمشیر بین آنها رد و بدل شده و هر دو مجروح در تعقیب یکدیگر بودند. امیرالمؤمنین نیز ضربتی بگردن ولید زد که شمشیر از زیر بغلش خارج شد علی بن ابیطالب فرمود: ولید دست قطع شده خود را بدست دیگر گرفته و چنان بر سر من فرو کوفت که گمان کردم آسمان بر سرم خراب شد. پس از آن حمزه و شیبۀ دست بگریبان شدند، مسلمانان گفتند: یا علی بیاری عمویت بشتاب که سگ بر او حمله نموده است.

امیرالمؤمنین گفت: ای عمو سر خود را پائین بیاور که حمزه از شیبۀ بلند قدرتر بود پس حمزه سرش را پائین آورد و بلادرنگ ضربتی به سر شیبۀ وارد ساخت که نقش بر زمین شده و بدرک واصل گردید و از آنجا بالای سر عبتۀ رفته و حمله به او نموده بعد به اتفاق حمزه عبیده را خدمت پیامبر اکرم ﷺ بردند. پیامبر نگاهی به او کرده گریه نمود.

عبیده به پیامبر گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایت باد آیا من شهید نیستم؟

فرمود: چرا شما اولین شهید اهل بیت من هستی.

عبیده گفت: اگر عمویت زنده بود می دانست که من اولی ترم به آنچه می گفت.

فرمود: کدام عمویم.

گفت: ابوطالب که می گفت:

كذبتُم و بیت الله نبرأ محمداً و لما نطاعن دونه و نناضل

و ننصره حتی نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

یعنی: دروغ می گوئید که بحق خانه کعبه محمد ﷺ مبری است از آنچه

شما می‌گوئید چنانچه قصد سوئی نسبت با او داشته باشید خود و فرزندانم
بیاری او برخواسته و اطراف او را می‌گیریم و هر مکروهی را از وجود
مبارکش دور و بدخواهانش را دفع می‌نمائیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا نمی‌بینی که فرزندش علی چون شیرینی در
مقابل خدا و رسولش ایستاده و پسر دیگرش در سرزمین حبشه برای حمایت
از رسول خدا و دین بر حق در تلاش و کوشش است.

گفت: ای رسول خدا آیا در این حال از من ناراحتی؟

فرمود: من از تو ناراحت نیستم لکن از عمویم یاد کردی و برای آن دلم
گرفت.

از آن طرف ابوجهل به مردم قریش می‌گفت: عجله نکنید و حیرت زده
نباشید تا بسر نوشت پسران ربیعه گرفتار نشوید و جنگ را با مردم مدینه
ادامه دهید و توجه نمائید جوانان قریش که مسلمان شده‌اند دستگیر کرده و
به مکه اعزام داریم تا معلوم شود چه شخصی باعث گمراهی آنان شده است.
در مکه نیز عده‌ای از جوانان قریش مسلمان شده بودند که پدران آنها آنان
را گرفته و با خود و به همراه سایر جنگجویان قریش بجنگ بدر آمده و در
نبرد شرکت داشتند، ولی اسلام آنها از روی شک و نفاق بود که از آن جمله
بودند: قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه، حارث بن ربیعه، علی بن
امیه بن خلف و عاص بن منیه چون عده لشکریان اسلام را اندک دیدند به
موفقیت مردم قریش امیدوار بوده و می‌پنداشتند که نیروی مسلمین در مدت
کمی از بین رفته و بزودی همگی کشته خواهند شد که روی این پندار غلط آنها
آیه ذیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱ و (یاد آور)
 هنگامی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می گفتند که این
 مسلمین را دینشان مغرور و فریفته ساخته است، و در حالی که هر کس بر
 خداوند توکل کند خدا توانا و حکیم است.

پرچم مشرکین در دست ابلیس

شیطان به صورت سراقه بن مالک نزد قریش آمد و گفت: من کمک کار شما
 هستم پرچم‌تان را به من بسپارید. قریش پرچم جنگ را به او دادند و شیطان
 پیشرو مهاجمین قریش گردید و آنها را به جنگ بر علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
 اصحابش تحریک و تشویق می کرد همینکه پیامبر آن منظره را مشاهده کرد
 امر فرمود: چشم‌هایتان را ببندید و دندانهای خود را روی هم بگذارید و تا
 اجازه و دستور ندادم کسی مبادرت به حمله و کشیدن اسلحه نکند، سپس
 دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نموده و عرض کرد: پروردگارا اگر
 اصحاب و یاران من هلاک شوند موحدی باقی نمی ماند تا بتقدیس و تسبیح
 ذات مقدست مشغول شود و اگر مشیت و تقدیر حضرتت تعلق بر هلاکت
 ایشان گرفته امر تو است، و چند لحظه از هوش رفت پس از آنکه به حال
 آمد عرق از صورت مبارکش جاری بود و فرمود: این است جبرئیل با خیل
 فرشتگان که بیاری ما آمده است.

اصحاب ابر سیاهی دیدند که در خلال آن برق‌هایی شعله می زد و بر
 لشکریان پیامبر نزدیک می شدند و ندائی بگوش می رسید که می گفت پیش
 روید ای فرشتگان و صدای برخورد اسلحه میان زمین و آسمان بلند بود تا

شیطان جبرئیل و فرشتگان را دید پرچم را رها نموده پا بفرار گذاشت.
منبه بن حجاج لباس او را گرفت و گفت: وای بر تو ای سراقه به فرار خود
نیروی ما را در هم شکستی.

شیطان با پای خود بسینه او زد و گفت: من از خداوند می ترسم و چیزی
می بینم که شما مشاهده نمی کنید و آن فرمایش الهی است که می فرماید:
﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ
لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا
لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱ سپس خداوند عزوجل فرمود:
﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْهَبَهُمْ وَذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۲ و اگر بنگری کافران را که فرشتگان جان آنها را می گیرند و
بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند): بچشید طعم عذاب سوزنده را!
در آن وقت جبرئیل به شیطان حمله نمود و به تعقیب او پرداخت تا آنکه
شیطان خود را بدريا افکند و فریاد زد پروردگارا تو بمن وعده فرمودی که تا
روز معلوم زنده بمانم.

روایت شده که ابلیس در هنگام فرار به جبرئیل گفت: ای جبرئیل
می خواهید آنچه را که به من داده اید از من بگیرید؟ به امام صادق علیه السلام گفته
شد: آیا ابلیس می ترسید که کشته شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه! و لکن جبرئیل ضربه ای به او زد که تا روز قیامت

۱. انفال، آیه ۴۸؛ و (یاد آر) آن گاه که شیطان کردار (زشت) آنان را در نظرشان زیبا جلوه داد و
گفت: امروز هیچ کس بر شما غلبه نخواهد گشت و من هنگام سختی یار و فریادرس شما خواهم
بود (و با این سخنان قریش را مغرور کرد) تا آن گاه که دو سپاه (اسلام و کفر) روبرو شدند،
شیطان پای به فرار گذاشت و گفت که من از شما بیزارم، من قوایی (از فرشتگان آسمان) می بینم
که شما نمی بینید و من از خدا می ترسم، و عقاب خداوند بسیار سخت است.

۲. انفال، آیه ۵۰

اثرش می ماند.

خداوند بر رسولش نازل فرمود: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَالُّي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ یعنی اطراف انگشتان.

به تحقیق قریش با تمام نیرویش آمده بود که نور خدا را خاموش کند ولی خداوند خواست که نورش را به کمال برساند.

ابوجهل از صف مشرکین بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: پروردگارا محمد از میان ما بیشتر از ما قطع رحم کرد، و برای ما دینی آورد که ما آن را نمی شناسیم پس او را در همین بامداد هلاک کن، خدای تعالی هم آیه ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدُوا لَنَا نَغْنِي عَنْكُمْ فِتْنَتَكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ را نازل کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ مشتی ریگ برگرفت و به جانب آنان پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت باد این روی ها» و خداوند بادهایی را مامور کرد که بر روی کفار قریش می کوبیدند، و به همین وسیله آنان را مجبور به هزیمت کرد.

رسول خدا ﷺ عرض کرد: بارالها! فرعون این امت ابوجهل پسر هشام، جان به در نبرد، آن گاه شمشیر در آنان گذاشت و هفتاد نفرشان را کشت و هفتاد نفر را اسیر گرفت. عمرو بن جموح با وی روبرو شد و ضربتی بر ران او زد، ابو جهل هم ضربتی بر دست عمرو زد و دست او را از بازو جدا کرد،

۱. انفال، آیه ۱۹؛ اگر شما فتح و پیروزی می خواهید اینک فتح کامل شما را رسید (دین اسلام و قرآن بهترین فتح و پیروزی است) اکنون اگر (از کفر و عناد با حق) دست بردارید شما را بهتر است و اگر دیگر باز آید ما هم شما را باز کیفر و عذاب کنیم و هرگز جمعیت و سپاه شما هر چند بسیار باشد شما را سودمند نخواهد بود، و خدا البته با اهل ایمان است.

بطوری که به پوست آویزان شد، عمرو آن دست را زیر پای خود قرار داد و خود بلند شد و دستش را از بدن خود جدا کرده انداخت.

عبد الله بن مسعود می گوید: در این موقع گذر من به ابوجهل افتاد، دیدم که در خون خود می غلطد، گفتم: حمد خدای را که ذلیلت کرد.

ابوجهل سر بلند کرد و گفت: خداوند برده و برده زاده را ذلیل کرد وای بر تو! بگو ببینم کدام طرف هزیمت کردند؟

گفتم: خدا و رسول شما را هزیمت دادند، و من اینک تو را خواهم کشت، آن گاه پای خود را روی گردنش گذاشتم تا کارش را بسازم.

گفت: جای ناهمواری بالا رفتی، ای گوسفند چران پست! اینقدر بدان که هیچ دردی کشنده تر از این نیست که در چنین روزی کشتن من به دست تو انجام شود، چرا یک نفر از دودمان عبدالمطلب و یا مردی از هم پیمانهای ما مباشر قتل من نشد؟

من کلاه خودی را که بر سر داشت از سرش کنده و او را کشتم. و سر نحسش را نزد رسول خدا ﷺ آورده عرض کردم: یا رسول الله بشارت که سر ابوجهل بن هشام را آوردم. آن حضرت سجده نموده و خدا را شکر کرد. در آن وقت مسلمانان بدنبال فرار کنندگان رفتند و هر کس شخصی را اسیر می گرفت. ابوبشر انصاری عباس بن عبدالمطلب و عقیل بن ابیطالب را اسیر و دستگیر نموده خدمت پیامبر آورد.

حضرت فرمود: آیا در گرفتن این دو نفر کسی بتو کمک نمود؟

عرض کرد: بلی مرد سفید پوشی مرا یاری نمود.

رسول خدا ﷺ فرمود: او از فرشتگان بود. سپس پیامبر به عباس فرمود:

برای آزادی خود و پسر برادرت فدا بده.

گفت: ای رسول خدا من اسلام اختیار نموده‌ام و طایفه قریش مرا مجبور بحضور در میدان جنگ نمودند.

پیامبر فرمود: خداوند به اسلام آوردن تو داناتر است اگر راست گفته باشی خداوند بتو جزای خیر می‌دهد اما به صورت ظاهر به جنگ با ما آمده بودی و چون شما با خدا دشمنی کرده بودید خدا هم با شما دشمنی نمود و دوباره فرمود: برای خود و برادرزاده‌ات فدا بده و خودتان را آزاد کنید.

عباس همراه خود چهل وقیه طلا داشت که در هنگام رزم به غنیمت مسلمین در آمده بود، عرض کرد: ای رسول خدا طلای غارت شده مرا بابت فدای ما محسوب کنید.

حضرت فرمود: آن غنیمت را خداوند از مال تو نصیب مسلمین نموده و باید فدا بدهی.

عباس عرض کرد: غیر از مالی که به غنیمت برده شده چیزی ندارم. فرمود: پس آن مالی که نزد ام‌الفضل گذاشتی تا اگر اتفاقی روی دهد آن را بین کسان تو قسمت کند؟

عرض کرد: آیا مرا رها نمی‌کنی مگر آنکه پس از رهائی محتاج و سائل شده باشم یعنی اگر مال موجود و ذخیره خود را تسلیم کنم دیگر چیزی نخواهم داشت در این موقع بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَظُنُّهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ ای رسول، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: که اگر خدا در دل شما خیر و هدایتی مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را عطا می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد که

خداوند آمرزنده و مهربان است.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾^۱ و اگر قصد خیانت درباره علی (ع) با تو را دارند پیش از این با خدا هم خیانت کردند و خدا تو را بر آنها تمکین و تسلط داد و خدا دانا و درستکار است.

سپس رسول خدا ﷺ به عقیل فرمود: ای ابایزید همانا خداوند ابوجهل بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع و منبه و بنیه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد و سهیل بن عمرو و نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط و فلانی و فلانی را کشت.

عقیل عرض کرد: پس بنابراین با بنی تهامه نزاعی ندارید و اگر بخواهید اسیران را آزاد و یا آنکه به قتل می‌رسانید. حضرت از گفته او تبسمی کرد. در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین کشته و هفتاد نفر هم اسیر شدند که امیرالمومنین بیست و هفت نفر از مشرکین را به تنهایی به درک واصل کرد. مسلمین اسرا را بریسمانی بسته و با غنائم بدست آمده به حضور پیامبر اکرم عرضه داشتند. از یاران پیامبر هم نه نفر به شهادت رسیدند که یکی از آنها سعد بن خثیمه که از بزرگان بود به شهادت رسید. پس حضرت ﷺ سوار شده حرکت کردند و هنگام غروب خورشید در منزل اثیل چادر زدند که از بدرشش میل فاصله داشت، آن حضرت در صف اسیران عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را مشاهده و توجه مخصوص فرمود بطوریکه نضر به عقبه گفت: من و تو کشته خواهیم شد.

عقبه گفت: بله برای اینکه محمد طوری به ما نگاه کرد که انگار می‌خواهد ما را بکشد.

در همین موقع پیامبر ﷺ به امیرالمومنین علیؑ فرمود: نصر و عقبه را به نزد من بیاور.

نصر مرد زیبایی بود و موی درازی داشت. حضرت علیؑ آمده مویش را گرفته و به سوی پیامبر کشاند. نصر به پیامبر عرض کرد: ای محمد! تو را به آن پیوند و قرابت که با من داری سوگند می‌دهم هر معامله که با سایر اسرای قریش می‌کنی نسبت بمن هم همان را بجا آور، اگر همه اسیران را خواهی کشت مرا هم بکش و چنانچه آنها را رها و آزاد می‌سازی مرا هم با دریافت فدا آزاد بنما.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند بسبب اسلام نیاوردن تو قرابت و خویشی که میان ما بوده قطع فرموده است ای علی گردنش را بزن.

امیرالمومنین علیؑ بضرب شمشیر سر از بدن نصر جدا کرد. عقبه خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: ای محمد ﷺ مگر نگفته بودی که من از قریش کسی را نمی‌کشم؟

حضرت فرمود: آیا تو از قریش هستی؟ در صورتیکه تو از اهالی عِلج و طایفه صفوریه هستی پدرت که ادعا می‌نمود از آن طایفه است از تو اولی‌تر بود. یا علی گردن عقبه را نیز بزن. آن حضرت در اجرای امر رسول خدا گردن او را هم زد.

چون رسول خدا ﷺ نصر و عقبه را کشت انصار ترسیدند که مبادا پیامبر ﷺ تصمیم به قتل تمام اسرا بگیرد لذا به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ هفتاد نفر از آنها را کشته‌ایم و هفتاد نفر هم اسیر گرفته‌ایم در حالی که آنها از خویشان شما و اسیران دست شمایند می‌خواهیم که این اسرا را بما بخشیده و اجازه فرمائید تا از آنها فدا و جزیه

گرفته و آزادشان نمائیم پس خداوند این آیه را بر آنها نازل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ * حَلَالًا طَيِّبًا﴾^۱ برای هیچ پیغمبری روا نمی باشد که اسیران جنگی بگیرد تا از آنان فدا گرفته و آنان را رها کند مگر تا زمانی که خون ناپاکان را در زمین بسیار بریزد. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است. اگر نبود حکم سابق از خدا که بر پیغمبر اسلام فدا و غنایم را روا دانست همانا در آنچه از آن اسیران گرفتید به شما عذاب سخت رسیده بود. پس اکنون از هر چه غنیمت گرفتید بخورید حلال و گوارای شما باد، و خداترس و پرهیزگار باشید، که خدا آمرزنده و مهربان است.

پس رسول خدا اسیران را به سپاهیان داد و آنها نیز در قبال گرفتن فدا و جزیه اسیران قریش را آزاد نمودند.

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: هر چه از اسیران فدا پذیرفته و آزاد نمائید در سال آینده در جنگ احد بهمان تعداد از شما کشته خواهد شد. و سپاهیان بدان راضی شدند. چون جنگ احد شروع شد هفتاد نفر از یاران پیامبر در آنجا شهید شدند. زنده ماندگان از اصحاب پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ این چه رفتاری است که به ما رسیده است در حالی که ما به نصرت و یاری وعده داده شده ایم. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَوَلَمَّْا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا﴾^۲ که در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین را کشتیدید و

۱. انفال، آیات ۶۷، ۶۸، ۶۹

۲. آل عمران، آیه ۱۶۵؛ آیا هنگامی که مصیبتی در جنگ احد به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را در جنگ بدر وارد ساخته بودید.

هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، ﴿قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾^۱ این مصیبت به خاطر آن شرطی بود که قبول کردید و بدان عمل نمودید.^۲
 ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ﴾^۳ می فرماید: وعده پیروزی بر قافله شام یا قریش داد.

﴿وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾^۴ می فرماید: صاحب شوکت جنگ یعنی می خواستید شما صاحب قافله باشید نه صاحب جنگ.
 ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾^۵ یعنی کلمات ائمه علیهم السلام.^۶

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳)

۱۳- این برای آن است که با خدا و رسولش مخالفت کردند، و هر کس با خدا و رسول او مخالفت بورزد (سخت کیفر ببیند) همانا که کیفر خداوند بسیار سخت است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ یعنی با خدا و رسولش دشمنی می کنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ (۱۵)
 وَمَنْ يُولُوهُمْ يُومِنُ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ

۱. آل عمران، آیه ۱۶۵؛ گفتید: این مصیبت از کجاست؟ بگو: آن از جانب شماست (که در جنگ احد با پیامبر مخالفت ورزیدید).

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۴

۳. انفال، آیه ۷

۴. انفال، آیه ۷

۵. انفال، آیه ۷

۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۷

مِنْ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶)

۱۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در میدان جنگ با کافران روبرو می‌شوید پشت بر آنها نکنید.

۱۶- و هر کس در آن روز به آنها پشت نماید، مگر کسانی که از برای حمله مجدد و یا پیوستن به گروهی دیگر از مسلمین باشد، به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾ یعنی بعضی از شماها به بعضی دیگر نزدیک می‌شوند.^۱

﴿فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ ۖ وَمَنْ يُولُوهُمْ يُؤْمِدْ ذُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ﴾ یعنی بر می‌گردد.

﴿أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ﴾ یعنی به سوی صاحبش که رسول و امام است بر می‌گردد، به تحقیق کافر شده و به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷)
ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَاذِبِينَ (۱۸)

۱۷- شما آنها (کافران) را نکشتید بلکه خداوند آنها را کشت؛ تو نبودى که (به صورت آنها خاک و سنگ) انداختى بلکه خداوند انداخت، (خداوند مى‌خواست) بدینوسیله مؤمنان را امتحان نیکوئی بکند، که همانا خداوند شنوا و داناست.

۱۸- جریان همان بود که گفته شد و خدا سست کننده حيله کافران است.

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ یعنی خداوند ملائکه را نازل فرمود و آنها را کشتند سپس فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ یعنی ریگی که حضرت رسول به صورت مشرکان انداخت و فرمود: زشت باد این صورت‌ها.^۱

﴿ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی مکر و حيله آنها ضعیف شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُ تَحْشَرُونَ (۲۴)

۲۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و رسول را هنگامی که شما را می‌خوانند اجابت کنید که حیات شما در آن است، و بدانید که خداوند در میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ می‌فرماید: مقصود از زندگی، زندگی بهشت است.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ یعنی بین آنچه که خداوند اراده می‌کند و بین آنچه که او اراده می‌کند حائل می‌شود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ فرمود: که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است که پیروی کردن شما از علی علیه السلام و دارای ولایت آن حضرت بودن برای شما بهتر از هر چیزی است و به عدالت نزدیکتر است.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ می فرماید: یعنی بین انسان و گناهش حائل می شود و نمی گذارد که او را به سوی آتش بکشاند، و بین کافر و اطاعتش حائل می شود و نمی گذارد که با اطاعت، ایمان خود را کامل نماید،^۱ و بدانید که ملاک هر عملی به خاتمه آن است.^۲

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَضْرِهِ وَزَفَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

۲۵- و بترسید از بلایی که چون فرا رسد تنها ستمکاران را در بر نمی گیرد (بلکه مظلومان را نیز در بر می گیرد) و بدانید که عقاب خداوند بسیار سخت است.

۲۶- و به یاد بیاورید هنگامی که عده ای قلیل و ضعیف و خوار بودید و از مردم (مشرک) بر خود می ترسیدید که مبادا شما را بربایند، پس خداوند شما را پناه داد و به یاری خود نیرومندان ساخت و از روزی های پاکیزه بهره مندتان نمود شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

این آیه درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. زبیر گوید: روزی که اصحاب جمل شکست خوردند این آیه را خواندم و گمان نمی کردم که من جز

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۰

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۳

آن آیه باشم تا امروز که من خودم را از آن بر حذر می‌دانم و نمی‌دانم که من از اهل آن هستم.

﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: این آیه در حق طلحه و زبیر که جنگ جمل را به راه انداخته و با علی^{علیه السلام} محاربه نموده و به آن حضرت ظلم کردند نازل شده است.

﴿وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این آیه مخصوص درباره قریش نازل شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)

۲۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول و امانت‌های خود

خیانت نکنید در حالی که می‌دانید (گناه است).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ﴾ این آیه درباره ابی‌لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است که لفظ آیه عام و معنایش خاص است و این آیه در غزوه بنی قریظه در سال پنجم هجرت نازل شده است. در این سوره درباره بدر نوشتیم و جنگ بدر سر شانزده ماه از هجرت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به مدینه اتفاق افتاد و با آن این آیه سوره توبه ﴿آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾^۱ درباره ابی‌لبابه نازل شده

۱. توبه، آیه ۱۰۶؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کارهای خوب و بد را درهم مخلوط کردند.

است و این دلیل بر آن است که نوشته بر خلاف آن است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است.^۱

ابی الجارود روایت می کند امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ فرمود: خیانت به خداوند و رسول نافرمانی کردن از آن دو است و اما خیانت امانت این است که تمام انسان ها آنچه را که خداوند بر آنها واجب کرده انجام دهند و اگر انجام ندهند خیانت در امانت کرده است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۹ - ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خداوند بپرهیزید خداوند وسیله ای از برای جدا ساختن حق از باطل برای شما قرار می دهد و گناهان را می پوشاند و شما را می آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ یعنی علم آنچنانی که بین حق و باطل را جدا می کند و گناهانتان را می پوشاند و شما را می آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۷؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۴۴

۳۰- و (به یاد بیاور) هنگامی که کافران با تو مکر می کردند که تو را حبس نمایند و یا بکشند یا از شهر بیرون کنند، و آنها حيله می کردند (نقشه می کشیدند) و خداوند هم برای آنها حيله می کرد (نقشه می کشید) که خداوند بهترین حيله کنندگان (نقشه کشندگان) است.

مشورت قریش در دارالندوه

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

سبب نزول این آیه آن بود که وقتی رسول خدا ﷺ در مکه دعوت خود را علنی کرد دو قبیله اوس و خزرج نزد او آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند: آیا حاضرید از من دفاع کنید و صاحب جوار من باشید، و من هم کتاب خدا را بر شما تلاوت کنم و ثواب شما در نزد خدا بهشت بوده باشد؟ گفتند: آری، از ما برای خودت و برای پروردگارت هر پیمانی که خواهی بگیر.

حضرت به آنها فرمود: قرار ملاقات بعدی شب نیمه ایام تشریق، و محل ملاقات عقبه.

اوس و خزرج از آن جناب جدا شده و به انجام مناسک حج پرداختند آن گاه به منی برگشتند، و آن سال با ایشان جمع بسیاری نیز به حج آمده بودند.

روز دوم از ایام تشریق که شد رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: وقتی شب شد همه در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر شوید، و مواظب باشید کسی بیدار نشود، و نیز رعایت کنید که تک تک وارد شوید، آن شب هفتاد نفر از اوس و خزرج در آن خانه گرد آمدند، رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: آیا حاضرید از من دفاع کنید و مرا در جوار خود بپذیرید تا من کتاب پروردگارم

را بر شما بخوانم و پاداش شما بهشتی باشد که خداوند ضامن شده است؟
 سعد بن زراره و براء بن مغرور و عبدالله بن حزام گفتند: آری، ای رسول
 خدا، هر چه می‌خواهی برای پروردگارت و برای خودت شرط کن.
 حضرت فرمود: اما آن شرطی که برای پروردگارم می‌کنم این است که
 فقط او را پرستش کنید، و چیزی را شریک او نگیرید، و آن شرطی که برای
 خودم می‌کنم این است که از من و اهل بیت من به همان نحوی که از خود و
 اهل و اولاد خود دفاع می‌کنید، دفاع کنید.

گفتند: پاداش ما در مقابل این خدمت چه خواهد بود؟

فرمود: در آخرت بهشت خواهد بود، و در دنیا پاداشتان این است که مالک
 عرب می‌شوید و عجم هم به دین شما درمی‌آیند، و در بهشت پادشاه خواهید
 بود.

گفتند: اینک راضی هستیم.

حضرت فرمود: دوازده نفر نقیب را از میان خود انتخاب کنید تا بر این معنا
 گواه شما باشند، هم چنان که موسی از بنی اسرائیل دوازده نقیب گرفت. به
 اشاره جبرئیل که می‌گفت: این نقیب، دوازده نفر تعیین شدند، نه نفر از خزرج،
 و سه نفر از اوس، از خزرج سعد بن زراره، براء بن مغرور، عبدالله بن حزام،
 رافع بن مالک، سعد بن عباد، منذر بن عمر، و عبدالله بن رواحه، سعد بن ربیع
 و عباد بن صامت و از اوس ابو الهیثم بن تیهان که از اهل یمن بود، اسد بن
 حصین و سعد بن خثیمه تعیین گردیدند.

وقتی این مراسم به پایان رسید و همگی با رسول خدا ﷺ بیعت کردند،
 ابلیس در میان قریش و طوایف دیگر عرب بانگ برداشت که ای گروه قریش و
 ای مردم عرب! این محمد است و این بی‌دینان مدینه‌اند که در محل جمره عقبه

با وی برای محاربه با شما بیعت می‌کنند، و فریادش چنان بود که همه اهل منی آن را شنیدند، قریش به هیجان آمده و با اسلحه به طرف آن حضرت روی آوردند، رسول خدا ﷺ هم این صدا را شنید، و به انصار دستور داد تا متفرق شوند. انصار گفتند: ای رسول خدا اگر دستور فرمایی با شمشیرهای خود در برابرشان ایستادگی کنیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: من به چنین چیزی مامور نشده‌ام، و خداوند اذنم نداده که با ایشان بجنگم.

گفتند: آیا تو هم با ما به مدینه می‌آیی؟

فرمود: من منتظر امر خدایم.

در این میان قریش همگی با اسلحه روی آوردند، حمزه و امیر المؤمنین علیؓ در حالی که شمشیرهایشان همراهشان بود بیرون شده و در کنار عقبه راه را بر قریش گرفتند، وقتی چشم قریشیان به آن دو نفر افتاد گفتند: برای چه اجتماع کرده بودید؟

حمزه گفت: ما اجتماع نکردیم و اینجا کسی نیست، و این را هم بدانید که به خدا سوگند احدی از این عقبه نمی‌گذرد مگر اینکه من به شمشیر خود او را از پادرمی آورم.

قریش این را که دیدند به مکه برگشته و با خود گفتند: ایمن از این نیستیم که یکی از بزرگان قریش به دین محمد درآمده و او و پیروانش به همین بهانه در دارالندوه اجتماع کنند، و در نتیجه مرام ما تباه گردد و قانون قریشیان چنین بود که کسی داخل دارالندوه نمی‌شد مگر اینکه چهل سال از عمرش گذشته باشد لذا به منظور پیشگیری از چنین پیشامدی بی درنگ در دارالندوه مجلس تشکیل داده و چهل نفر از سران قریش گرد هم جمع شدند، و ابلیس به

صورت پیری سالخورده در انجمن ایشان درآمد.

دربان پرسید: تو کیستی؟

گفت: من پیری از اهل نجدم که هیچ گاه رأی صائیم را از شما دریغ نداشته‌ام و چون شنیده‌ام که در باره این مرد انجمن کرده‌اید آمده‌ام تا شما را کمک فکری کنم.

دربان گفت: اینک وارد مجلس شو.

ابلیس داخل شد. بعد از آنکه جلسه وارد شور شد ابو جهل گفت: ای گروه قریش! همه می‌دانند که هیچ طایفه از عرب به پایه عزت ما نمی‌رسد، ما خانواده خدائیم، همه طوائف عرب سالی دو بار به سوی ما کوچ می‌کنند، و ما را احترام می‌گذارند، علاوه، ما در حرم خدا قرار داریم کسی را جرأت آن نیست که به ما طمع ببندد ما چنین بوده‌ایم تا اینکه محمد بن عبدالله در میان ما پیدا شد، و چون او را مردی صالح و بی سر و صدا و راستگو یافتیم به لقب امین او را ملقب کردیم، تا آنکه رسید به آنجا که رسیده، ما هم چنان پاس حرمتش را داشتیم، ولی از این رفتار سوء استفاده کرد و ادعا کرد که فرستاده خدا است، و اخبار آسمان را برایش می‌آورند، عقاید ما را خرافی دانست، و خدایان ما را ناسزا گفت و جوانانمان را از راه بیرون کرد، و میان جماعت‌های ما تفرقه انداخت، هیچ لطمه‌ای بزرگتر از این نبود که پدران و نیاکان ما را دوزخی خواند و من اینک فکری درباره او کرده‌ام.

گفتند: چه فکری کرده‌ای؟

گفت: من صلاح می‌بینم مردی از میان خود انتخاب کنیم تا او را بکشد، اگر بنی هاشم به خون خواهی او برخاستند به جای یک خونبها ده خونبها به ایشان می‌پردازیم.

ابلیس گفت: این رأی ناپسند و نادرستی است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه قاتل محمد را خواهند کشت، و آن کدامیک از شما است که خود را به کشتن دهد؟ آری اگر محمد کشته شود بنی هاشم و هم سوگندان خزاعی ایشان به تعصب درآمده و هرگز راضی نمی‌شوند که قاتل محمد آزادانه روی زمین راه برود، و قهراً میان شما و ایشان جنگ واقع خواهد شد و در حرمتان به کشت و کشتار وادار می‌گردید.

یکی دیگر از ایشان گفت: من رأی دیگری دارم.

ابلیس گفت: رأی تو چیست؟

گفت: او را در خانه‌ای زندانی کنیم و قوت و غذایش دهیم تا مرگش برسد، و مانند زهیر و نابغه و امرء القیس بمیرد.

ابلیس گفت: این از رأی ابوجهل نکوهیده‌تر و خبیث‌تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه بنی هاشم به این پیشنهاد رضایت نمی‌دهند، و در یکی از موسم‌ها که همه اعراب به مکه می‌آیند نزد اعراب استغاثه برده و به کمک ایشان محمد را از زندان بیرون می‌آورند.

یکی دیگر از ایشان گفت: نه، و لیکن او را از شهر و دیار خود بیرون نموده و خود به فراغت بت‌هایمان را پرستش می‌کنیم.

ابلیس گفت: این از آن دو رأی نکوهیده‌تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه شما زیباترین و زبان‌آورترین و فصیح‌ترین مردم را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنید، و او را بدست خود به شهرهای عرب راه

می‌دهید، و او همه را فریفته و به زبان خود مسحور می‌کند، یک وقت خبردار می‌شوید که سواره و پیاده عرب مکه را پر کرده متحیر و سرگردان می‌مانند. بناچار همگی به ابلیس گفتند: پس تو ای پیر مرد بگو که رای تو چیست؟ ابلیس گفت: جز یک پیشنهاد هیچ علاج دیگری در کار او نیست. پرسیدند آن پیشنهاد چیست؟

گفت: آن این است که از هر قبیله‌ای از قبائل و طوایف عرب یک نفر انتخاب شود، حتی یک نفر هم از بنی هاشم، و این عده هر کدام یک کارد و یا آهن و یا شمشیری برداشته و نابهنگام بر سرش ریخته همگی دفعتاً بر او ضربه‌ای وارد آورند، تا معلوم نشود به ضربه کدامیک کشته شده، و در نتیجه خونش در میان قریش متفرق و گم شود، و بنی هاشم نتوانند به خون خواهی او قیام کنند، چون یک نفر از خود ایشان شریک بوده، و اگر بناچار مطالبه خونبها کردند شما می‌توانید سه برابر آن را هم بدهید.

گفتند: آری، ده برابر می‌دهیم، آن گاه همگی رأی پیر مرد نجدی را پسندیده و بر آن متفق شدند، و از بنی هاشم ابولهب عموی پیامبر داوطلب شد.

از طرفی جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد و برای وی خبر آورد که قریش در دارالندوه اجتماع نموده و علیه تو توطئه می‌کنند، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

آن شبی که قریشیان می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند اجتماع کرده به مسجد الحرام درآمدند، و شروع کردند به سوت زدن و کف زدن و دور خانه طواف کردن، خداوند در این باره آیه ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ

إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً^۱ را نازل کرد، که منظور از «مکاء» سوت زدن و منظور از «تصدیه» کف زدن است، و این آیه بدنبال آیه ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شده، هر چند بعد از آیات بسیاری در قرآن نوشته شده است.

خوابیدن حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی خواستند بر آن حضرت درآمده و به قتلش برسانند، ابولهب گفت: من نمی‌گذارم شبانه به خانه او درآیید، برای اینکه در خانه زن و بچه هست، و ما ایمن نیستیم از اینکه دست خیانتکاری به آنان نرسد، لذا او را تا صبح تحت نظر می‌گیریم وقتی صبح شد وارد شده و کار خود را می‌کنیم، به همین منظور آن شب تا صبح اطراف خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیدند. از طرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تا بسترش را بگسترند، آن گاه به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: جانت را فدای من کن. عرض کرد: چشم ای رسول خدا.

فرمود: در بستر من بخواب و لحاف مرا به سر بکش. علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و لحاف آن حضرت را بر سر کشید. آن گاه جبرئیل آمد و دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و از منزل بیرون برد، و از میان قریشیان که همه در خواب بودند عبور داد، و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ^۲ را می‌خواند.

جبرئیل گفت: راه ثور را پیش گیر، و ثور کوهی است بر سر راه منی و از

۱. انفال، آیه ۳۵؛ نمازشان در کنار خانه خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.
۲. یس، آیه ۹۰؛ قرار دادیم در جلو رویشان و از پشت سرشان سدی پس پوشیدیمشان و در نتیجه ایشان نمی‌بینند.

این جهت ثور (گاو) نامیده‌اند که کوهانی نظیر کوهان گاو دارد، و رسول خدا ﷺ وارد غار ثور شده و در آنجا ماند.

وقتی صبح شد قریش به درون خانه ریخته و یکسره بطرف بستر رفتند، علی علیه السلام از رختخواب پرید و در برابرشان ایستاد و گفت: چکار دارید؟ گفتند: محمد کجا است؟

فرمود: مگر او را به من سپرده بودید؟ شما خودتان می‌گفتید: او را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنیم، او هم قبل از اینکه شما بیرونش کنید خودش بیرون رفت.

قریش رو به ابولهب آورده و او را به باد کتک گرفته و گفتند: این نقشه تو بود که از سر شب ما را به آن فریب دادی.

به ناچار راه کوه‌ها را پیش گرفته و هر یک بطرفی رهسپار شدند، در میان آنان مردی بود از قبیله خزاعه به نام ابوکرز که جای پای اشخاص را خوب تشخیص می‌داد، قریشیان به او گفتند: امروز روزی است که تو باید هنرنمایی کنی.

ابوکرز به در خانه رسول خدا ﷺ آمد و به قریشیان جای پای رسول خدا ﷺ را نشان داد و گفت: به خدا سوگند این جای پا مانند جای پایی است که در مقام است و چون آن شب ابوبکر به طرف منزل رسول خدا ﷺ می‌آمد و حضرت او را برگردانید و با خود به غار برد ابوکرز گفت: این جای پا مسلماً جای پای ابوبکر و یا جای پای پدر او است، آن گاه گفت شخص دیگری غیر از ابوبکر نیز همراه او بوده، و هم چنان جلو می‌رفت و اثر پای آن حضرت و همراهش را نشان می‌داد تا به در غار رسید. آن گاه گفت از اینجا رد نشده‌اند، یا به آسمان رفته‌اند و یا به زمین فرو شده‌اند، چون احتمال نمی‌داد وارد غار

شده باشند، زیرا خداوند عنکبوت را مامور کرد تا دهنه و رودی غار را با تار خود بپوشاند، علاوه سواره‌ای از ملائکه در میان قریشیان گفت: در غار کسی نیست.

لذا قریشیان در دره‌های اطراف پراکنده شدند، و خداوند بدین وسیله ایشان را از فرستاده خود دفع کرد، آن گاه به رسول گرامی خود اجازه داد تا مهاجرت کند.^۱

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أُولِيَاءُهُ إِلَّا الْمُتَفَقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

۳۲- و هنگامی که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از جانب توست،

پس بارانی از سنگ از آسمان بر ما ببار یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز!

۳۳- ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نخواهد

کرد و نیز مادامی که استغفار می‌کنند خدا آنها را عذاب نمی‌کند.

۳۴- و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟! در حالی که راه مسجد الحرام را

(به روی خداپرستان) بسته‌اند و حال آنکه سرپرست آن نیستند، سرپرست

آن پرهیزگاران هستند، و لکن اکثر آنها نمی‌دانند.

﴿وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنْ

السَّمَاءِ أَوْ اثْنًا بِعَذَابِ إِلِيمٍ ﴿۱۰﴾

این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ به قریش فرمود: خداوند مرا مبعوث نموده که همه پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام در آورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام در آئید تا تفوق بر عرب و عجم یابید و در بهشت آقا باشید.

ابوجهل گفت: بار خدایا اگر این اظهاراتی که محمد می‌کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران یا ما را به عذاب دردناک مبتلا ساز و این گفتار را از اثر حسد و رشکی که نسبت به رسول خدا داشت ابراز نمود سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ در این هنگام گفت: خدایا او را بیامرز. هنگامی که تصمیم به قتل رسول خدا ﷺ گرفتند و آن حضرت را از مکه بیرون کردند خداوند فرمود: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ یعنی قریش از اولیاء مکه نیستند و اولیا مکه باید از پرهیزگاران باشند و ای محمد تو و اصحابت اولیا آنها هستی و خداوند در روز بدر به وسیله شمشیر آنها را به شدت عذاب داده و کشته شدند.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: من در میان شما خیر و برکت هستم زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و بعد از مردن هم برای شما خیر برکت هستم.

گفتند: ای رسول خدا اینکه در میان ما خیر و برکت هستی را درک می‌کنیم چگونه بعد از مردن برای ما خیر و برکت می‌باشی؟

حضرت ﷺ فرمود: اینکه بعد از مردن برای شما خیر و برکت هستم در

دوشنبه و پنجشنبه اعمالتان را بر من عرضه می شود پس اگر اعمالتان خوب بود خدا را حمد و ثنا می گویم و اگر اعمالتان سیئه و بد بود برای شما از خداوند طلب مغفرت می کنم.^۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

۳۶- آنها که کافر شدند اموالشان را برای بستن راه خدا خرج می کنند پس آنها مالهایشان خرج می کنند ولی مایه حسرت و اندوهشان می شود سپس مغلوب خواهند شد، آنهایی که کافر شده اند به سوی جهنم محشور (رهسپار) می شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾

این آیه درباره قریش نازل شده است هنگامی که به قریش خبر رسید که رسول خدا ﷺ برای گرفتن کاروان قریش که از شام می آید رفته است. آنها اموالشان را میان مردم انفاق کردند و لشکر جمع کرده و برای جنگ با رسول خدا ﷺ به بدر رفتند که در آنجا کشته شدند و به آتش جهنم واصل شدند و آنچه از مالشان را که انفاق کرده بودند برای آنها حسرتی بیش نشد.^۲

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷

۳۹- و با آنها جنگ کنید تا فتنه از بین برود و همه دین مخصوص خدا باشد، و اگر آنها دست (از کفر) برداشتند خداوند بدانچه که انجام می دهند بیناست.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی تا کفری نباشد.
و این آیه ناسخ آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾^۱ و آیه ﴿وَدَعُوا أَرْحَامَهُمْ﴾^۲ می باشد.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

۴۱- و بدانید که هر چه غنیمت بدست آورید خمس آن برای خدا و رسول و خویشان او و مسکینان و فقیران و در راه ماندگان (از خاندان آنها) است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز روبرو شدن دو لشکر (اسلام و کفر در جنگ بدر) نازل کرده ایم ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾
منظور از ﴿ذِي الْقُرْبَى﴾ امام است.

﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ و آنها مخصوص ایتام آل محمد و مساکین و ابن سبیل است که به آنها داده می شود. پس خمس غنیمت را جدا می کند و به شش قسمت تقسیم می نماید که یک قسمت آن سهم خدا و یک قسمت سهم رسول خدا ﷺ و یک قسمت سهم امام علی علیه السلام می باشد پس سهم

۱. نسا، آیه ۷۷؛ دست از جنگ بردارید
۲. احزاب، آیه ۴۸؛ و به آزارهای آنها اعتنا مکن

خدا و سهم رسول به امام علیه السلام می رسد که در این صورت سه سهم به امام علیه السلام می رسد و سه سهم دیگر برای ایتام آل محمد علیهم السلام و مساکین و ابن سبیل آنها می باشد، همانا به امام از خمس سه سهم می رسد زیرا خداوند امام را نیز مانند پیامبر ملزم فرموده است که ایتام را تربیت نماید، مسلمین را یاری کند، قرض هایشان را اداء کند و به حج و جهاد بفرستد و آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند بر او نازل فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»^۱ و پیامبر پدر مومنین است پس هنگامی که خداوند آن حضرت را پدر مومنین قرار داده است پس آن حضرت را ملزم کرده بر آنچه که پدر بر فرزند ملزم است، و در آن هنگام فرمود: هر کس بمیرد و مالی داشته باشد برای ورثه اش است و هر کسی که بمیرد و قرضی داشته باشد تصفیة آن بر عهده امام علیه السلام است. و آنچه را که رسول را ملزم کرده امام را نیز ملزم کرده است و لذا سه سهم خمس از برای امام علیه السلام است.^۲

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ
وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا
لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ (۴۲)

إِذْ يُرِبُّكُهُمُ اللَّهُ فِي مَوَائِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَزَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَسِلْتُمْ وَلَنَنَازَعْتُمْ فِي
الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳)

۱. احزاب، آیه ۶: پیامبر نسبت به مومنین از خود آنها سزاوارتر است و زنان او مادران آنها (مومنان) محسوب می شوند.

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۲

۴۲- زمانی که شما در جانب پائین بودید و دشمن در جانب بالا و کاروان (تجاری قریش) پائین تر از شما قرار داشت، و اگر با یکدیگر وعده می گذاشتید در وعده خود اختلاف می کردید، و لکن همه اینها برای آن بود که خداوند آنچه را که می باید انجام می دهد تا هلاک شوندگان از روی اتمام حجت هلاک شوند؛ و کسی که زنده می شود از روی دلیل و حجت باشد که همانا خداوند شنوا و داناست.

۴۳- هنگامی که خداوند در خواب تعداد آنها (دشمنان) را به تو کم نشان داد و اگر بسیار نشان می داد (پاهایتان از رفتن به جنگ) سست می شد و در بیتان اختلاف می افتاد، و لکن خداوند (شما را از شر دشمن) سالم نگه داشت، که خداوند بدانچه در سینه هاست داناست.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾ یعنی هنگامی که قریش در سمت عدوه یمانیه و رسول خدا ﷺ در عدوه شامیه در جنگ بدر خیمه زدند و در مکانی پست تر از شما بودند و اگر برای جنگ وعده گذاشته و هماهنگ کرده بودید اختلاف بین شما می افتاد و لکن خداوند دو لشکر را بدون هماهنگی در روبروی هم قرار داد.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ می فرماید: تا باقی ماندگان بدانند که خداوند رسولش را یاری کرده است.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَاسَدْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾ در این آیه مخاطب رسول خداست و معنایش اصحاب هستند. خداوند در خواب به قریش نشان داد اگر چه تعدادشان زیاد است ولی با این حال کم هستند و لذا از ترس به تکاپو افتادند.^۱

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵)

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)

۵۵- همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان

نمی آورند.

۵۶- کسانی که با آنان عهد و پیمان بستنی سپس هر بار عهد و پیمان خود را

می شکنند و آنها تقوا نمی ورزند.

ابی حمزه روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فرمودند: این آیه درباره بنی امیه نازل شده است که آنها بدترین آفریده های خدا هستند آنها بودند که در باطن قرآن کافر شدند و ایمان نیاوردند.^۱

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ آنها افرادی از اصحاب پیامبر بودند که در جنگ احد فرار کردند.

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْخَائِنِينَ (۵۸)

۵۸- و هر زمان از خیانت گروهی ترس داشتی، تو نیز با حفظ عدالت عهد

و پیمان آنها را نقض کن، همانا خداوند خیانتکاران را دوست نمی دارد.

﴿وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ این آیه درباره معاویه نازل شده است چون که او به امیرالمومنین علی علیه السلام خیانت کرده است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُّوْكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُوْنَ (۶۰)

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

۶۰- و شما هر چه قدرت دارید در مقام مبارزه با دشمنان خودتان را آماده سازید و نیز اسبهای ورزیده (بدست آورید) تا به وسیله آن دشمنان خدا و خودتان را بترسانید، و نیز گروهی (دشمنانی) دیگر را که شما آنها را نمی شناسید ولی خداوند آنها را می شناسد؛ و آنچه در راه خدا اتفاق کنید خداوند همه آن را به شما باز می گرداند و به شما ستم نخواهد شد.

۶۱- و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند تو نیز با آنها صلح کن و بر خداوند توکل نما که خداوند شنوا و داناست.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ یعنی سلاح فراهم کنید.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ این آیه با آیه ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾^۱ نسخ شده است.

آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ﴾ قبل از آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ و قبل از جنگ نازل شده است، و در آخر سوره و بعد از اخبار جنگ بدر نوشته شده است.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي أُتِدَّكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَلَكِنَّ اللّٰهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

۱. محمد، آیه ۲۵؛ سستی نورزید تا دعوت به مصالحه کنید. شما برتر هستید و خدا با شماست.

۶۲- و اگر بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو کافی است. اوست که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرده است.

۶۳- و دلهای آنها را با یکدیگر الفت داد، اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دلهای آنها را با یکدیگر الفت دهی، ولی خدا دلهای آنها را به یکدیگر الفت داد؛ که او توانا و حکیم است.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَاللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ درباره اوس و خزرج نازل شده است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو طائفه (اوس و خزرج) با گروهی از قریش یاری پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌کردند پس خداوند فرمود: ﴿فَإِنْ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ...﴾ که منظور انصار است. در دشمنی زمان جاهلیت بین اوس و خزرج جنگ شدیدی در گرفته بود پس خداوند بین قلوب آنها الفت بر قرار نمود و به وسیله آنها پیامبرش را یاری نمود و خداوند مخصوص بین قلوب انصار الفت بر قرار نمود.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ ضَابِرًا يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ ضَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

الصَّابِرِينَ (۶۶)

۶۵- ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (با دشمنان) تحریک کن. اگر بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر (از دشمنان) پیروز می‌شوند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند. چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۶۶- اکنون خدا به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است، (و با این حال) اگر صد نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر با یاری خدا پیروز می‌شوند که خدا با صابران است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾ حکم خدا در اوایل بعثت درباره مسلمانان این بود که یک نفر از ایشان می‌بایستی در برابر ده نفر کافر مقاومت کند و اگر فرار می‌کرد فرار از جهاد کرده است، و بر این حساب صد نفر از ایشان می‌بایستی در برابر هزار نفر مقاومت می‌کردند. سپس وقتی خداوند معلوم کرد که به خاطر ضعفی که دارند نمی‌توانند به این تکلیف عمل کنند لذا این آیه را فرستاد: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾ و بر آنان واجب کرد که کمترین مرد آنان با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه فرار از جهاد شده است، و اگر کفار سه نفر باشند و مسلمان یک نفر و او در برابر آنان فرار کند مرتکب این گناه نمی‌شود.^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ
يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّنْ وَلَائِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَضَرُّوكُمْ فِي
الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ (۷۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ
كَبِيرٌ (۷۳)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا
أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴)
وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا
الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

۷۲- کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خود در
راه خدا جهاد کرده‌اند، و آنها که پناه داده و یاری نموده‌اند، آنها یاران
یکدیگر هستند. و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند هیچگونه
ولایت در برابر آنها ندارید تا آن که هجرت کنند. ولی اگر شما را در یاری
دین به کمک طلبیدند بر شماست که آنها را یاری کنید مگر بر ضد آن
گروهی که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد. و خداوند بدانچه که
می‌کنید بیناست.

۷۳- و کسانی که کافر شدند یار و یاور همدیگر هستند اگر مراعات آن
نکنید فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

۷۴- و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد
کرده‌اند و کسانی که به آنها پناه داده‌اند و یاریشان نموده‌اند، به حق از

مؤمنان هستند، برای آنها مغفرت و روزی نیکویی است.

۷۵- و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، آنها نیز از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته از دیگران سزاوارترند که خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

در اول نبوت بعد از مرگ ارث متوفی به برادران می‌رسید نه بر فرزندان، هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت فرمودند بین مهاجرین و انصار عقد اخوت جاری کرد و هر گاه یکی از آنها فوت می‌کرد ارثش به برادر دینی‌اش می‌رسید، خداوند بعد از جنگ بدر این آیه را نازل فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾^۱ آیه اخوت با آیه ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نسخ شده است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ این آیه درباره اعراب نازل شده است و علتش این بود که رسول خدا ﷺ با عده‌ای از آنها مصالحه نمود که در مکه بمانند و به مدینه هجرت نکنند و هر وقت پیامبر به مشرکین حمله کردند آنها هم به یاری پیامبر بشتابند ولی از غنیمت چیزی عائد آنها نمی‌شوند و از طرف دیگر پیامبر هم پیمان شد که اگر دشمنی به آنها

۱. احزاب، آیه ۶؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند، مگر آنکه بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید.

حمله کند آن حضرت آنها را یاری کند مگر آن قومی که بین آن قوم و رسول خدا ﷺ پیمان عدم تعرض به یکدیگر بسته شده باشد.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِغَضُّهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ﴾ یعنی آنها که بعضی به بعضی دیگر کمک می‌کنند سپس فرمود: ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾ یعنی اگر آن کار را انجام ندهند فتنه و فساد بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

این آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ با آیه ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾^۲ نسخ شده است.^۳



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۷۰.
 ۲. نساء، آیه ۳۳؛ با آنان که پیمان بسته‌اید، سهم آنها را بپردازید.
 ۳. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة توبه



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۹- سورة توبه در مدنیه نازل

شده و دارای ۱۲۹ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)
 فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ
 مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲)

۱- این اعلام بیزاری خدا و رسول او برای مشرکانی است که با آنها عهد بسته‌اید.

۲- پس (شما مشرکان) چهار ماه مهلت دارید که در زمین سیر کنید، و بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید و همانا خداوند خوار کننده کافران است.

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾
 ابی‌الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:
 این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک که در سال هفتم هجرت اتفاق افتاد نازل گردید.

آن گاه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه مکه را فتح کرد در آن سال از زیارت مشرکین جلوگیری نفرمود و از سنت‌های زیارتی مشرکین یکی این بود که اگر با لباس وارد مکه می‌شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف

می کردند دیگر آن لباس را به تن نمی کردند و می باید آن را صدقه دهند لذا برای اینکه لباسهایشان را از دست نداده باشند قبل از طواف از دیگران لباسی را عاریه و یا کرایه می کردند و بعد از طواف به صاحبانشان بر می گرداندند، در این میان اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی یافت و خودش هم تنها یک دست لباس همراه داشت، برای آنکه آن لباس را از دست ندهد ناچار برهنه می شد و لخت مادرزاد به طواف می پرداخت.

زنی رعنا و زیبا از زنان عرب به زیارت حج آمد و خواست تا لباسی عاریه و یا کرایه کند لیکن نیافت، خواست با لباس طواف کند گفتند: در این صورت بایستی بعد از طواف لباس را صدقه بدهی. گفت: من جز این لباس ندارم، و لذا لخت شد و به طواف پرداخت، مردم ریختند به تماشایش، ناچار یک دست خود را بر عورت پیشین و دست دیگرش را بر عورت پسین گذاشت و طواف را به آخر رساند در حالی که می گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله فما بدأ منه فلا احله

یعنی: امروز بعضی از عورتم و یا همه اش هویدا و آشکار می گردد پس آنچه که هویدا گردد بر کسی حلال نمی کنم.

بعد از آنکه از طواف فارغ شد عده ای به خواستگاریش آمدند، گفت من شوهر دارم.

از طرفی سیره رسول خدا ﷺ قبل از نزول این سوره این بود که جز با کسانی که به جنگ او برمی خاستند نمی جنگید، و این روش به خاطر این آیه بود که می فرماید: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ فَلَمْ يَغْتَابِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۱ حال اگر از شما کنار کشیده دیگر با شما پیکار نکردند، و

به شما پیشنهاد صلح دادند (در این صورت) خداوند برای شما تسلطی بر ایشان قرار نداده است.

تا آنکه سوره براءت نازل شد، و پیامبر مامور شد به اینکه مشرکین را از دم شمشیر بگذارند چه آنها که سر جنگ دارند و چه آنها که کنارند، مگر آن کسانی که در روز فتح مکه برای مدتی با آن حضرت معاهده بستند، مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو که به فرمان: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه یعنی بیست روز از ذی الحجه و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی مهلت یافتند، که اگر بعد از این مدت باز به شرک خود باقی ماندند آنان نیز محکوم به مرگند.

وقتی این آیات نازل شد رسول خدا ﷺ آن را به ابوبکر داد تا به مکه ببرد و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند. ابوبکر به راه افتاد و بلافاصله جبرئیل نازل و دستور آورد که این ماموریت را از ناحیه تو مردی جز از خاندان خودت نباید انجام دهد.

رسول خدا ﷺ امیرالمومنین علی را به دنبال ابوبکر فرستاد، و آن جناب در محل «روحاء» به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه شد. ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی در باره من نازل شد؟

حضرت فرمود: نه، و لیکن خداوند دستور داد که این ماموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از خاندانم نباید انجام دهد.^۱

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت می کند که امیرالمومنین علی علیه السلام

فرمودند: رسول خدا ﷺ به من فرمودند که پیام خدا را به مشرکان برسان که لخت و عریان خانه خدا را طواف نکنند و بعد از این سال مشرکان نزدیک مسجد الحرام نشوند و این آیه را بر آنها قرائت کن ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ و خداوند در آن سال چهار ماه را برای مشرکین حلال نمود تا حج بجا بیاورند تا به شهرهایشان برگردند سپس هر وقت آنها را در مکه دیدند بکشند.^۱

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳)
إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)
فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَاحْصِرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)
وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

۳- و اعلانی است از جانب خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. پس اگر توبه کردید برایتان بهتر است، و اگر رو بگردانید بدانید که شما نمی توانید بر قدرت خداوند پیروز شوید، و کافران را به عذابی دردناک بشارت بده.

۴- مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و آنها نیز چیزی در حق شما کم نگذاشتند و احدی را بر علیه شما تحریک نکرده‌اند، پس عهد و پیمان آنها را تا پایان مدتش محترم بشمارید، که خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۵- پس وقتی ماههای حرام (ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب) پایان یافت، مشرکان را هر جاکه یافتید بکشید، و آنها را اسیر کنید، محاصرشان نمایند، و در هر کمینگاهی سر راه آنها بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند رهایشان سازید، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶- و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به مأمنش برسان، چرا که آنها گروهی نادانند.

حکیم بن جبیر روایت می‌کند که علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ فرمودند: مقصود از ﴿أَذَانٌ﴾ اعلان کننده در روز حج امیرالمومنین علی علیه السلام است.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من بودم که روز حج در میان مردم اعلان کردم.^۱

﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ می‌فرماید: آن روز قربانی است سپس خداوند عز و جل استثنا کرده و فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ - تَا - عَفْوٌ رَحِيمٌ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ قرآن را بر او بخوان و به معارف دین آشنایش کن و دیگر متعرضش مشو تا به مامن خود برگردد.^۱

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

۱۲- و اگر سوگندهای (پیمان‌های) خود را بعد از عهد خود بشکنند و دین شما را طعن بزنند (مسخره کنند)، با پیشوایان کفر جنگ کنید چرا که عهد و پیمانی برای آنها نیست، شاید (از اعمال خود) دست بردارند.

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾

این آیه دربارهٔ اصحاب جمل نازل شده است.

امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل فرمود: به خدا سوگند من با این مردم عهدشکن جهاد نمی‌کنم مگر بر طبق مضمون آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ تا آخر آیه.

حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به خدا سوگند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه یک بار، نه دو بار، نه سه بار، نه چهار بار بلکه بارها از من عهد و پیمان گرفت و فرمود: ای علی بزودی بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین جهاد می‌کنی و آیا من آنچه را که رسول خدا به من امر فرموده را ضایع کنم و با آن مخالفت نمایم، یا بعد از اسلام آوردن کافر شوم.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۹

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۶- آیا گمان می‌کنید که به حال خود رها شده‌اید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را مورد اعتماد خود قرار نداده‌اند، و خداوند بدانچه عمل می‌کنید آگاه است.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ یعنی هنگامی که می‌بینند، در اینجا علم در مقام رویت و دیدن آمده است زیرا می‌دانست قبل از اینکه بدانند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ فرمود: مراد از ﴿المؤمنین﴾ یعنی ایمان آورندگان به آل محمد است. و مراد از ﴿ولِيجَةً﴾ یعنی فقط به آنها اعتماد کنید.^۲

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷)

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

۱۷- مشرکان نباید مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خود شهادت می‌دهند. آنها اعمالشان از بین رفته و در آتش دوزخ همیشگی خواهند بود.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۱۸- همانا مساجد خدا را کسانی آباد می‌کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسند، پس امید است که اینها از هدایت یافتگان باشند.

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ﴾
می‌گوید: یعنی مساجد را آباد نکنند و نباید در آنجا اقامت گزینند؛ و رسول خدا ﷺ آنها را از آنجا اخراج نمود سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ این آیه از محکمات است.^۱

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ (۲۱)
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

۱۹- آیا آب دادن به حجاج و آباد کردن مسجد الحرام مانند کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند؟ این دو در نزد خدا برابر نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.
۲۰- آنهایی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند مقامشان در نزد خداوند بالاست و آنها رستگاران هستند.
۲۱- پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خوشنودی خود

و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارند.

۲۲ - در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و حمزه و عباس و شیبیه نازل شده است که عباس گفت: من بهتر هستم چون سقایت حاجیان با من است. و شیبیه گفت: من بهتر هستم که چون پرده‌پوشی کعبه با من است. حمزه گفت: من بهتر هستم برای اینکه عمارت کعبه به دست من است و حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بهتر هستم که قبل از شماها ایمان آوردم آن‌گاه هجرت نمودم و در راه خدا و رسولش جهاد کردم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - تا - عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه ﴿كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، سپس با این آیه حضرت علی علیه السلام را توصیف می‌کند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ سپس آنچه که برای حضرت علی علیه السلام در نزد خداوند است را وصف می‌کند و می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خشنودی خود و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارند. در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.^۱

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

۲۴ - بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و طایفه شما، و اموالی که جمع کرده‌اید، و تجارتی که از کساد آن بیم دارید، و خانه‌هایی که بدان دل خوش نموده‌اید در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، منتظر باشید که خدا عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقتَرَفْتُمُوهَا﴾ مراد از ﴿اقتَرَفْتُمُوهَا﴾ یعنی آن را کسب می‌کنید.

علی بن ابراهیم می‌گوید: هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام در مکه اعلان نمود که بعد از این سال دیگر مشرکان داخل مسجد الحرام نشوند قریش با شنیدن آن ناله و فریاد شدیدی کردند و گفتند: تجارت ما از بین رفت و زن و فرزندانمان ضایع شدند و خانه‌هایمان بر باد رفت که در آن هنگام خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١﴾

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (۲۵)
ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶)

۲۵- به تحقیق خداوند شما را در جاهای زیادی یاری نمود، و نیز در جنگ حنین (یاری کرد)؛ هنگامی که زیادی لشکرتان شما را مغرور ساخت اما (این زیادی لشکر) اصلاً به کارتان نیامد و زمین بدان وسیعی بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) نموده و فرار کردید.

۲۶- سپس خداوند سکینه خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود، و لشکریایی نازل کرد که شما آن را نمی دیدید، و کافران را عذاب نمود، و این جزای کافران است.

مراد از مال کثیر چیست؟

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾

محمد بن عمیر گوید: بعد از آنکه متوکل مسموم شده و به شدت مریض شد نذر کرد که اگر بهبودی یابد مال فراوانی صدقه دهد، و چون بهبودی یافت از فقهاء پرسید حد مال کثیر چیست؟

فقهاء در حد آن اختلاف کردند، یکی گفت: در عرب مال کثیر به صد هزار گفته می‌شود، دیگری گفت: مال کثیر ده هزار است، و همچنین حدود مختلفی ذکر کردند، و مطلب برای متوکل مشتبه شد.

عباده به او گفت: کسی را بفرست تا از پسر عمویت علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام سؤال کند. متوکل کسی را فرستاد و از امام علیه السلام سؤال کرد و حضرت فرمود: مراد از «الکثیر» هشتاد است.

وقتی فرستاده جواب را به متوکل گفت، حاضرین گفتند برو و از او سؤال کن که دلیل چیست؟ و آن را از کجا گفته‌ای؟

امام علیه السلام فرمود: به دلیل اینکه خدای تعالی در قرآن به رسولش می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» و مواطن هشتاد موطن است که خداوند مسلمین را در آن هشتاد موطن یاری نمود.

غزوه حنین

«وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»

علت جنگ حنین این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه بیرون رفت مشخص شد که آن حضرت قصد جنگ با قبیله هوازن نیز دارد. خبر به هوازن رسید پس آنها به تهیه سلاح و لشکر پرداخته و بزرگانشان در خانه مالک بن عوف نضری جمع شدند و او را به عنوان سرکرده خود انتخاب نمودند و با تمامی اموال و اولاد حرکت کرده و به سرزمین اوطاس آمدند، تا

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۲۱۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۰۹؛ عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ کافی، ج ۷، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۶

با آن حضرت بجنگند.

اتفاقاً «درید بن صمه چشمی» که رئیس قبیله چشم که بر اثر پیری نابینا شده بود همراه ایشان بود، درید مقداری خاک با دستش برداشت و آن را لمس کرد و گفت: الان در کدام وادی هستید؟

گفتند: به اوطاس رسیده‌ایم.

گفت: چه جای خوبی برای نبرد است، نه خیلی نرم است و لغزنده و نه سفت و ناهموار، آن گاه پرسید: صدای ناله شتران و عرعر خران و بانگ گاو و صدای گوسفندان و گریه کودکان را می‌شنوم.

گفتند: آری مالک بن عوف همه اموال و کودکان و زنان را نیز حرکت داده، تا مردم به خاطر دفاع از زن و بچه و اموالشان هم که شده پایداری کنند.

درید گفت: به خدای کعبه سوگند که مالک برای گوسفندچرانی خوب است، نه فرماندهی جنگ. آن گاه گفت: مالک را نزد من آرید، وقتی مالک آمد گفت: ای مالک این چه کاری بود که کرده‌ای؟

مالک گفت: با مردان اموال و زنان و فرزندان‌شان را آورده‌ام تا به خاطر دفاع از آنها هم که شده جنگ کنند.

درید گفت: تو امروز رئیس قومی و بعد از امروز فردایی هم هست، روز آخر دنیا نیست که می‌خواهی نسل مردم را یکباره نابود کنی، مردم را به نزدیکی بلادشان ببر، آن گاه مردان جنگی را سوار بر اسبان کن و به جنگ برو، چون در جنگ چیزی بکار نمی‌آید جز شمشیر و اسب، اگر با مردان جنگیت پیروز شدی سایر مردان و همچنین زنان و کودکان به تو ملحق می‌شوند، و اگر شکست خوردی، در میان اهل و عیالت رسوا نمی‌شوی.

مالک به او گفت: تو پیری سالخورده‌ای و دیگر آن عقل و آن تجربه‌ها را که

داشتی از دست داده‌ای. و به سخنان درید گوش نداد.

درید گفت: با قبیله کعب و کلاب چه کردی؟

مالک گفت: کسی از آنها با ما نیامد.

درید گفت: اگر امروز روز پیروزی و سعادت بود کسی از قبیله کعب و

کلاب غایب نمی‌شد، سپس پرسید: از قبیله هوازن چه کسی آمده است؟

گفتند: عمرو بن عامر و عوف بن عامر.

درید گفت: آن دو نه نفعشان به آدم می‌رسد و نه ضررشان، آن‌گاه درید

آهی کشید و گفت: جنگ شدیدی در پیش است که ای کاش جوانان قدرتمندی

در آن داشتیم.

از آن طرف به رسول خدا ﷺ خبر رسید که قبیله هوازن در سرزمین

اوطاس جمع شده‌اند مسلمین را برای جهاد با مردم هوازن روانه نموده و

وعدۀ نصرت و پیروزی به آنها داده و فرمود که اموال زیادی نصیب شما

می‌شود و اسیران زیادی به غنیمت خواهید برد و پرچم را به

امیرالمومنین علیه السلام سپرده و با دوازده هزار نفر به سوی هوازن حرکت نمود.

ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هزار نفر از آنها از

طایفه بنی سلیم به ریاست عباس بن مرداس سلمی بودند و هزار نفر هم از

قبیله مزینه بود و پس از یک شبانه روز راه‌پیمائی برابر لشگریان مالک بن

عوف رسیدند مالک دستور داده بود هر خانواده‌ای اموال و عائله خود را

پشت سر خود قرار داده و در زیر درختها و در پستی و بلندی‌ها با شمشیر

برهنه آماده کار زار باشند و همینکه فجر طالع شد یکباره از اطراف به

سپاهیان اسلام حمله‌ور شوند تا محمد صلی الله علیه و آله بداند که این بار با مردم جنگ

دیده و با تجربه که از حیل‌های جنگی بخوبی آگاه هستند روبرو شده است.

پیامبر اکرم ﷺ پس از آنکه نماز صبح را بجای آورد به وادی حنین وارد شده و جنگجویان بنی سلیم هم مقدم بر لشکر اسلام بودند که ناگاه قبیله هوازن از اطراف شروع به حمله سختی نمودند به طوریکه بیشتر سپاهیان اسلام از این حمله نابهنگام غافلگیر شده رو به فرار گذاشتند و امیرالمومنین علیؓ با عده کمی مشغول جنگ و دفاع شد و عباس از یکطرف و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب از طرف دیگر مرکب سواری پیامبر را گرفته بودند، پیامبر با شمشیر برهنه بالای مرکب خود ایستاده با تمام قوا فریاد برآورده فرمود: ای جماعت انصار به کجا فرار می کنید مگر من رسول خدا نیستم؟ ولی کسی اعتنائی نمی کرد.

نسیبه دختر کعب مازنیه خاک به صورت فرار کنندگان پرتاب می کرد و می گفت: از خدا و رسولش به کجا فرار می کنید؟
عمر هنگام فرار به او رسید، نسیبه گفت: وای بر تو این چه کاری است که می کنی؟

عمر گفت: این امر خداست.

وقتی رسول خدا ﷺ فرار مسلمانان را دید استر خود را به جولان درآورد و شمشیرش را برهنه نمود و به عباس فرمود: بالای این بلندی برو، و فریاد بزن ای اصحاب سوره بقره، ای اصحاب شجره به کجا می گریزید؟ رسول خدا اینجااست.

آن گاه رسول خدا ﷺ دست به آسمان بلند کرد و گفت: بارالها حمد و شکر سزاوار تو است، و شکایت به درگاه تو می آورم، و از تو یاری می خواهم.

چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد، و عرض کرد: یا رسول الله! دعایت

همان دعائی بود که موسی بن عمران در موقع شکافتن دریا و نجات از فرعون کرد.

آن گاه رسول خدا ﷺ به ابوسفیان بن حارث فرمود: کفی از خاک به من بده. ابوسفیان مشتی خاک به او تقدیم کرد، حضرت آن را گرفت و به طرف مشرکین پاشید، و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت بادروهای شما» پس آن گاه برای دفعه دوم سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بارالها اگر این گروه هلاک شوند دیگر در زمین عبادت نمی‌شوی، حال اگر مصلحت می‌دانی عبادت نشوی خود دانی.

از آن سو وقتی انصار صدای عباس را شنیدند برگشتند، و این بار غلاف‌های شمشیرها را شکستند، و فریاد می‌زدند لبیک. و از کنار رسول خدا ﷺ عبور کرده و به رایت اسلام ملحق شدند، لیکن خجالت می‌کشیدند از اینکه با او روبرو شوند. رسول خدا ﷺ از عباس پرسید: ای ابوالفضل اینها چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای رسول خدا انصار هستند.

فرمود: الان تنور جنگ گرم می‌شود. و پس از آن یاری خدا نازل شد، و صدای خوردن شمشیرها در آسمان شنیده می‌شد و قوم هوازن شکست خوردند. و پیامبر اموال و زنانشان را به غنیمت گرفت و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ﴾.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علی‌ه‌السلام در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمودند: مراد از ﴿عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی به قتل رساند.

﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ می‌فرماید: مردی از بنی‌نضر بن معاویه به نام

شجرة بن ربیعہ کہ در دست مسلمانان اسیر بود به آنها گفت: سواران سفید پوشی کہ بر اسبهای ابلق سوار بوده و با ما پیکار می کردند کجا رفتند؟ چونکہ آنها در مقابل شماها ما را کشتند کہ ما آنها را در هیئت شامی ها دیدیم. گفتند: آنها فرشتگان خداوند بودند کہ بیاری ما آمده و مسلمین را یاری کردند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا مشرکان نجس هستند و بعد از این سال نباید نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می ترسید خداوند اگر بخواهد بزودی شما را از فضل خود بی نیاز می کند، بدرستی که خداوند دانا و حکیم است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَائِمِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ عطف بر آیه ۲۴ ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ﴾ همین سوره است.

فَاتَّبِعُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹)

۲۹- با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان آورده اند،

و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده را حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند جنگ کنید تا با دست خود با ذلت و خواری جزیه خود را بپردازند.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

زراره گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدود جزیه ای که از اهل کتاب گرفته می‌شود چه مقدار است؟ آیا برای آنها در آن چیزی قابل وصف است که سزاوار نباشد برای دیگری جائز باشد؟

امام علیه السلام فرمود: جزیه بر امام است که از آنها به اندازه مالشان می‌گیرد همانا آنها گروهی هستند که یا باید تبعید شوند و یا کشته شوند پس از آنها عوض آن جزیه گرفته می‌شود تا اسلام بیاورند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾.

عرض کردم: و چگونه خوار و ذلیل می‌باشند در حالی که مالشان به وسیله گرفتن زیاد نمی‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه اینکه منظور مال گرفتن باشد بلکه منظور آن است که هنگام گرفتن جزیه خودش را خوار و ذلیل ببیند و متالم و متاثر گردد و عاقبت اسلام بیاورد.^۱

اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۴، ص ۱۱۷؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۳؛ تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۸۵؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹۵

أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱)

۳۱- (آنها) علماء و راهبان خود در مقابل خدا به ربوبیت شناختند و نیز مسیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که جز او خدایی نیست پرستش کنند، پاک و منزّه است که با او شریکی قرار می‌دهند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ مسیح را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانستند که خیال می‌کردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خدا است. طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خدا است و یهودیان و مسیحیان گوش به حرف اخبار و راهبان خود می‌دادند، و آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند و آنچه اصلاً به یادش نبودند او امر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیامبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند اخبار و راهبان را ارباب خود گرفتند پس بنی اسرائیل با کارهایشان فرمایش الهی را تغییر دادند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

۳۳- او خدایی است که رسولش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا آن را

بر همه ادیان عالم غالب گرداند هر چند که مشرکان ناراضی باشند.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

این آیه درباره حضرت قائم از آل محمد نازل شده است و این آن چیزی است که بعد از تنزیل تاویلش را ذکر کردیم.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

۳۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (ذخیره) می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذابی دردناک بشارت بده.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ فرمود: همانا خداوند جمع کردن طلا و نقره را حرام کرد و امر به انفاق کردن آن در راه خدا داده است.^۲

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوِي بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵)

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸

۳۵- روزی که آن (طلا و نقره) را در آتش جهنم گرم کرده و با آن پیشانی و

پشت و پهلوی آنها را داغ می کنند (و به آنها می گویند): این است آنچه که

برای خود ذخیره کرده اید، پس بجشید آنچه که برای خود می اندوختید.

﴿يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا

مَا كُنَزْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْزِبُونَ﴾^۱ می فرماید: ابوذر غفاری در ایامی

که در شام بود همه روزه صبح به راه می افتاد و در میان مردم به صدای بلند

فریاد می زد: گنجینه داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن قدر بر پیشانی و

پشت و پهلوهایشان داغ می گذارند که درونهایشان از سوز آن خبردار شود.^۱

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا

الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُفَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

۳۶- همانا عدد ماههای سال نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که

خدا آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است، چهار ماه از آن ماههای

حرام است، این دین ثابت الهی است، پس در آن ماهها (ای حرام) به خودتان

ظلم و ستم نکنید و همگی با مشرکان پیکار نمایید، همچنانکه مشرکان

همگی با شما جنگ می کنند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ که الآن به ماههای حرام معروف

است که عبارتند از: ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم که سه ماه پشت سر هم

است و ماه رجب که تک است و خداوند جنگ در آن ماهها را حرام کرده است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ می‌فرماید: با همه مشرکین جنگ کنید همچنانکه آنها همگی با شما به جنگ می‌پردازند.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلِلُونَ غَامًا وَ يَحَرِّمُونَ غَامًا لِّيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلِلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

۳۷- نسئ (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان وسیله به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال می‌کنند؛ اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ....﴾

سبب نزول آیه این بود که مردی از کنانه در موسم حج در جایی می‌ایستاد و می‌گفت: خون از طی و خثعم در ماه حرام حلال است و عوض آن در ماه صفر حرام شده است و چون سال آینده می‌شد می‌گفت: در ماه صفر حلال شده و عوضش در ماه ذوالحجه حرام شده است و خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ - تا - زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ﴾ نسئ (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال

می‌کنند: اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده است.^۱

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ
لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ (۴۰)

۴۰ - اگر او را یاری نکنید به تحقیق خداوند او را یاری کرد، هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند دو نفر بود که در غار پناه گرفتند و او (پیامبر) به رفیق همراه خود فرمود: محزون مباش که خداوند با ماست. پس خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و او را با لشکرهای غیبی یاریش نمود که شما آنها را نمی‌دیدید، و سخنان کافران را پست قرار داد و سخنان خدا بالا و والا است، و خداوند توانا و حکیم است.

پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بودند به ابوبکر فرمودند: گویا هم اکنون جعفر را با اصحابش در کشتی می‌بینم و کشتی آنها بر روی دریا متوقف شده است و انصار را می‌بینم که برای دفاع از دین و اسلام آماده جانفشانی هستند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا واقعاً آنها را می‌بینید؟

پیامبر ﷺ فرمودند: بله.

گفت: آنها را به من هم نشان بده. پس حضرت دست مبارکش را بر چشمان ابوبکر کشید و او هم آنها را دید و در دلش گفت: الآن تصدیق می‌کنم که تو ساحر هستی.

رسول خدا ﷺ به او فرمودند: انت الصديق یعنی تو گواهی می‌دهی که من ساحرم.^۱

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ یعنی سخنان رسول خدا ﷺ ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْيَةُ
وَيَسْخَلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ (۴۲)

۴۱- (در حالی) که سبکبار هستید یا سنگین بار (برای جنگ) حرکت کنید، و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۴۲- اگر غنایمی نزدیک و سفری کوتاه و راحت باشد از تو پیروی می‌کنند و لکن چون این سفر (رفتن به جنگ) بر آنان طولانی و سخت است (روی برمی‌گردانند)، و بزودی به خدا سوگند می‌خورند که اگر توانایی داشتیم با شما می‌آمدیم، آنها خودشان را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنها

دروغ می‌گویند.

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا﴾ می‌فرماید: پیر و جوانتان به سوی جنگ تبوک

بروید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا﴾ می‌فرماید: مقصود این است که اگر غنیمتی نزدیک و در دسترس بود از تو پیروی می‌کردند.^۱

﴿وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ یعنی راه آنها تا تبوک دور بود و سبب آن این بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ مسافرتی به آن دوری و به آن دشواری با آنها نرفته بود.

و علت آن این بود که طایفه‌ای به نام صیافه بین مدینه و شام کاروان تجارتی داشتند در یکی از سفرهایشان در مدینه شایعه کردند که رومیان لشکر آماده کرده و با لشگری عظیم قصد جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند و هرقل پادشاه آنها نیز با لشکر بوده و در میان لشگریانشان طایفه غسان و جذام [حزام] و بهراء [فهر] و عامله هستند و هم اکنون وارد سرزمین بلقاء شده و در حمص چادر زده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمودند که آماده رفتن به سوی تبوک باشند که آن از سرزمین‌های بلقاء است. پیامبر برای قبائل اطراف و مکه و به قبائلی که اسلام آورده بودند از خزاعه و مزینه و جهینه افرادی فرستاد تا برای جهاد آماده باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به لشگرش دستور دادند با آمادگی کامل باشند و به ثروتمندان فرمودند که اگر توان بدنی ندارید با مال و ثروتشان لشگر رایاری کنند.

خطبه پیامبر ﷺ در تبوک

پیامبر خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم بدانید بهترین خبرها و گفتار قرآن است و بالاترین کلمات و اعمال تقوی و پرهیزگاری است و بهترین ملت‌ها ملت حضرت ابراهیم خلیل و نیکوترین روش و سنن سنت من است و عالی‌ترین قصه‌ها قصص قرآن است که احسن القصص می‌باشد بهترین رفتار ثبات و پایداری و بدترین روش تزلزل و سستی است و نیکوترین رهبری‌ها راهنمایی و رهبری پیامبران است، و شریف‌ترین کشته‌ها کشته شدن و شهادت در راه خدا است، و کورترین مردم کسانی هستند که پس از هدایت گمراهی را اختیار کنند، و بهترین عملها آن است که سودمند باشد، و راه نیکو راهی است که قابل پیروی بوده و بدترین کورها کسی است که چشم دلش نابینا باشد، و دست کریم و بخشنده از دست پست فطرت‌های لئیم ارزنده‌تر است، و مال کمی که کفایت معاش کند بهتر از مال زیادی است که بطغیان کشد، و بدترین عذرها عذری است که شخص در حال احتضار بیاورد، و سخت‌ترین پشیمانی‌ها در روز قیامت است، و از مسلمانان به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند مگر اندکی، و بعضی از آنان نام خدا را بر زبان جاری نمی‌کنند مگر از روی عجب و تکبر، و باید دانست که دروغگوئی بزرگترین گناه است، نیکوترین بی‌نیازی آن است که مناعت نفس را تقویت کند، و بهترین توشه‌ها تقوی و بالاترین حکمت‌ها ترس از خداست، و بهترین اندیشه دل‌یقین به خداست، و ندبه و زاری نمودن از کردارهای دوره جاهلیت قبل از اسلام است، مستی خود را بدست خویش در آتش انداختن و سرودن شعر و خیال بافی از وساوس شیطان است، و استعمال مسکرات مبادرت به تمام معاصی و گناهان است، زنان ریسمان شیطان، و جوانی

شعبه از جنون و دیوانگی است، بدترین کسب‌ها ربا خواری، و کثیف‌ترین خوراک‌ها خوردن مال یتیم است، سعادت‌مند کسی است که پندپذیر باشد، و شقی و بد عاقبت آن است که در شکم مادر نیز شقی بوده باشد.

ای مردم هیچیک از شما بیش از چهار ذراع زمین اختیار نخواهید کرد، و پایان امر شما به قیامت و روز رستاخیز منتهی خواهد شد، و ملاک در عمل خاتمه کار شماست، و رباترین رباها دروغ می‌باشد، و هر چه آمدنی است نزدیک قیامت است، دشنام دادن به مومن موجب فسق، و کشتن مومن سبب کفر و خوردن گوشت او یعنی غیبت کردن مومن از گناهان و حرمت مال او مانند حرمت خون شخص است، و هر کس در امورش به خدا توکل کند او را کفایت کند، و کسانی که صبور و شکیبا باشند مظفر و پیروز می‌شوند، و هر آنکه از در عفو و اغماض در آید و از بدیهای مردم بگذرد، خداوند از او بگذرد و آنهایی که کظم غیظ نموده و خشم خود را فرو نشانند در پیشگاه الهی مأجور باشند، و هر کس در مصیبت‌ها بردباری و صبر نماید خداوند به او عوض کرامت نماید، و اشخاصی که پیرو گفتار دیگران هستند باید بدانند خداوند گفتار آنها را می‌شنود، آن کس که سکوت نماید خداوند اجرش را دو چندان سازد، و هر که نافرمانی خدا کند معذب شود.

پروردگارا مرا و امتم را بیامرز، برای خود و برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.

مردم پس از شنیدن خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمادهٔ جهاد شده و اکثر قبایل عرب برای عزیمت بجنگ تبوک آمدند و گروهی از منافقین هم از شرکت در جنگ خودداری نمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جد (حر) بن قیس را ملاقات نموده فرمودند: ای ابا وهب

آیا با ما به جهاد میائی؟ شاید از آن دختران زرد پوست به خدمت خود در آوری؟

عرض کرد: به خدا قسم در قبیله من کسی چون من نسبت به زنان علاقه و عاطفه ندارد مرا در معرض آزمایش و امتحان در نیاورید می ترسم دختران رومی را دیده و طاقت و تحمل صبر و شکیب از دستم برود، مرا از عزیمت به این سفر جهاد معذور دارید و ضمناً به خانواده خود دستور داد که در این گرما از رفتن بجنگ خودداری کنند.

پسرش گفت: هم اکنون حضور پیامبر شرفیاب شده و می گویم که افراد قبیله را از عزیمت بجهاد مانع شده و به آنها گفته ای که در این موسم گرما نباید بجنگ بروید تا برای این عمل مورد قهر خداوند واقع گردیده و آیه در شأنت نازل شود که تا روز قیامت مسلمانان آن را بخوانند در همان هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَذُنٌ لِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱ سپس جد (حر) بن قیس گفت: محمد ﷺ خیال نموده جنگ با رومیها مانند جنگ با قبایل و مردم عادی است که او از این جنگ هرگز زنده بر نمی گردد.^۲

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَسْبِيَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

۴۳ - خدا تو را ببخشد چرا پیش از آنکه راستگویان را از دروغگویان

۱. توبه، آیه ۴۹؛ و بعضی از آنها (منافقین) می گویند: به ما اجازه بده که در جهاد شرکت نکنیم و ما را در آتش فتنه (گناه) نینداز، آگاه باش که آنها خود در فتنه (گناه) سقوط کرده اند و همانا جهنم کافران را در احاطه دارد.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۵

بشناسی به آنها اجازه دادی؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ فرمودند: یعنی اهل مکر و حيله را بشناس آنهایی که بدون هیچ عذری از شرکت در جنگ خودداری می کنند.^۱

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶)

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)

۴۴ - آنهايي که به خدا و روز قيامت ايمان دارند از تو براي ترک جهاد از مال و جانشان اجازه نمی گیرند، و خداوند به حال پرهیزگاران داناست.

۴۵ - همانا آنهايي (برای ترک جهاد) اجازه می گیرند که ايمان به خدا و روز قيامت ندارند و دلهایشان با شک و ريب در هم آميخته است و آنها در شک و تردید خود سرگردانند.

۴۶ - و اگر آنها می خواستند (برای جهاد) خارج شوند وسائل مورد نیازشان را آماده می کردند و لکن خدا (حرکت آنها) کراهت داشت لذا آنها را (از

حرکت کردن) باز داشت و به آنها گفته شد با در خانه ماندگان (زنان و کودکان و بیماران و پیران در خانه) بنشینید.

۴۷ - اگر آنها با شما خارج می شدند چیزی جز ویدی بر شما نبودند، و در میان شما به انحلال گری پرداخته و به فتنه گری مشغول می شدند، و در میان شما کسانی هستند که به سخنان آنها گوش می دهند، و خداوند از حال ظالمان آگاه است.

داستان ابو خثیمه

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾
که مراد از ﴿خَبَالًا﴾ و بیال است.

مراد از ﴿وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ﴾ یعنی از شماها فرار می کنند.

عده ای که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود از رسول خدا ﷺ تخلف کردند، لیکن پیش خود گفته بودند ما بعد از آنکه رسول خدا ﷺ حرکت کردند به آن حضرت ملحق می شویم.

از آن جمله یکی ابو خثیمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو چادر و خانه بود، همسران وی چادرهایش را آب پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعامی تهیه کرده بودند، در همین بین که رسول خدا ﷺ مسلمانان را دستور حرکت داد او سری به چادرهای خود زد و در جواب هوای نفس خود که او را به استفاده از آنها دعوت می کرد گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا ﷺ با اینکه خداوند متعال او را آمرزیده در این شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه بپیماید و

در راه خدا جهاد کند، آن گاه ابو خثیمه که مردی نیرومند است در سایه چادر و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت بپردازد، نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جایش بلند شد و شتر خود را آورد و اثاث سفر را بر آن بار کرد و به رسول خدا ﷺ ملحق شد. مردم وقتی دیدند سواری از دور می‌رسد به رسول خدا ﷺ گزارش دادند.

حضرت ﷺ فرمود: باید ابو خثیمه باشد. ابو خثیمه نزدیک شد و جریان خود را به عرض حضرت رسانید. حضرت جزای خیر برایش طلب نمود و برای او دعای خیر فرمود.



داستان ابوذر

ابوذر نیز سه روز از رسول خدا ﷺ تخلف کرد، جریان کار او این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد، و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده، بدوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می‌رسد، به رسول خدا ﷺ گزارش دادند. حضرت فرمود: باید ابوذر باشد.

گفتند: آری، ابوذر است.

حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است و به او آب بدهید. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا ﷺ رسانید در حالی که ظرف آبی همراه داشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: آب داشتی و ننوشیده و تشنه بودی؟

عرض کرد: بله ای رسول خدا که پدر و مادرم فدایت باد. در میان راه به سنگ گودی برخوردم که در گودی آن آب باران جمع شده بود، وقتی از آن چشیدم دیدم آب بسیار گوارایی است، با خود گفتم از این آب نمی‌خورم مگر بعد از آنکه حبیبم رسول خدا ﷺ از آن بیاشامد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای اباندر! خدا رحمت کند، تو تنها زندگی می‌کنی و تنها هم خواهی مرد، و تنها محشور خواهی شد، و تنها به بهشت خواهی رفت. ای اباندر! مردمی از اهل عراق به وسیله تو سعادت‌مند می‌شوند، آنان به جنازه تو برمی‌خورند، تو را غسل و کفن کرده بر جنازه‌ات نماز می‌خوانند و دفن می‌کنند.

هنگامی که عثمان ابوذر را به ریزه تبعید کرد، پسرش در آنجا فوت کرد. ابوذر بر بالای قبر پسرش ایستاد و گفت: ای در خداوند تو را رحمت کند که تو با پدر و مادرت نیکوکار بودی، من بر مرگ تو ناراحت و غمگین نیستم و از غیر خدا هم هیچ حاجتی ندارم و لکن من بر ناراحتی تو غمگین هستم که اگر عذاب قبر و برزخ نبود دوست داشتم من در جای تو می‌بودم، ای کاش می‌دانستم که نکیر و منکر چه از تو پرسیدند و تو به آنها چه جواب دادی؛ آنگاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو برای خودت و برای من بر او حقوقی را واجب نمودی، من حقوق خودم را بر او بخشیدم تو نیز حقوق را بر او ببخش که تو اولی به بخشش حقوق هستی و کریم‌تر از من می‌باشی.

ابوذر در بیابان ریزه گوسفندانی داشت که به وسیله آن زندگی زن و بچه‌هایش را می‌گذراند. همه گوسفندان مرضی گرفته و از بین رفتند، زن و بچه‌اش بر اثر گرسنگی فوت کردند و به جز ابوذر و دخترش کس دیگری

زنده نماند.

دختر ابوذر گوید به پدرم گفتم: گرسنه هستیم و سه روز است که چیزی نخورده‌ایم.

پدرم به من گفت: دخترم بلند شو تا بیابان برویم و گیاهی دانه‌دار^۱ پیدا کنیم. به بیابان رفتیم ولی چیزی پیدا نکردیم. پدرم ریگ‌ها را جمع کرد و سرش را بر روی آنها گذاشت و دیدم که چشم‌هایش منقلب می‌شود، گریه کرده و گفتم: ای پدر با شما چکار کنم که من تنها هستم.

گفت: دخترم نترس، هنگامی که مردم گروهی از عراق می‌آیند و به تو کمک می‌کنند زیرا حبیبم رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک آن را به من خبر داده و فرمود: ای ابوذر تنها زندگی می‌کنی و تنها می‌میری و تنها هم مبعوث می‌شوی و تنها هم به بهشت می‌روی، گروهی از اهل عراق به وسیله تو به سعادت می‌رسند که متولی غسل و تجهیز دفن و کفن تو را می‌کنند.^۲

هنگامی که مردم عبايم را بر روی من بکش و آنگاه بر مسیر عراق بنشین چون دیدی که کاروانی می‌آید به نزد آنها برو و بگو: این ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است.

راوی گوید: گروهی از اهل ربه‌به نزد ابوذر آمده و گفتند: ای ابوذر از چه شکایت داری؟

فرمود: از گناهانم.

گفتند: اشتیاق چه چیزی را داری؟

۱. که عربی آن «القت» و مجمع البیان در تعریف آن می‌گوید: دانه‌ای بیابانی و خودرو است که در سال‌های قحطی عرب بیابان نشین آن را کوبیده و به آن شیر و خرما و مانند آن مخلوط می‌کنند و می‌پزند.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۰

فرمود: رحمت پروردگارم را.

گفتند: آیا می‌خواهی طبیب بالای سرت بیاوریم؟

فرمود: طبیب مرا مریض کرده است.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم داشت می‌مُرد و آخرین نفس‌های خودش را می‌کشید شنیدم که می‌گفت: آفرین بر حبیبی که بر بالا سر مریضی آمد و رستگار نگردد کسی که پشیمان شود پروردگارا به حقت سوگند که می‌دانی من لقاء تو را دوست دارم.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم فوت کرد عبا را بر رویش کشیدم و بر مسیر عراق نشستم دیدم که چند نفری می‌آیند به آنها گفتم: ای مسلمانان این شخص ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است. پس آنها که در میان‌شان مالک اشتر هم بود با گریه از اسب‌هایشان پیاده شده و پدرم را غسل داده، کفن نموده و دفنش کردند.

مالک اشتر گوید: او را با حله‌ای که همراه خود داشتم و قیمتش چهار هزار درهم بود دفنش کردیم.

دختر ابوذر گوید: من نماز می‌خواندم و روزه می‌گرفتم و یک شب در کنار قبرش خوابیده بودم که در خواب دیدم پدرم همچون زنده بودنش قرآن می‌خواند، گفتم: پدرجان پروردگارت با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: دخترم نزد پروردگار کریمی رفته‌ام او از من و من نیز از او راضی هستم و با کرامت و بزرگواری با من رفتار نمود.^۱

توبه تخلف کنندگان از جنگ تبوک

در جنگ تبوک مردی همراه پیامبر بود به خاطر ضربات زیادی که در جنگ بدر و احد خورده بود به او مضرب می گفتند. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: تعداد لشکر را برآیم بشمار.

مضرب هم آنها را شمرد و گفت: تعداد آنها به غیر از بندها و خادمان بیست و پنج هزار نفر هستند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مومنین را بشمار.

مضرب آنها را شمرده و گفت: بیست و پنج مرد هستند.

در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند عده ای از منافقین بودند و عده ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود، از آن جمله کعب بن مالک شاعر و مراده بن ربیع و هلال بن امیه واقفی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم زیرا هرگز بیاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا ﷺ حرکت می کرد سر حال و نیرومند بوده باشم و هیچوقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم، با خود می گفتم فردا به بازار می روم و لوازم سفر را خریداری می کنم، بعدا خود را به رسول خدا ﷺ می رسانم، به بازار می رفتم و لیکن حاجت خود را برنمی آوردم تا آنکه به هلال بن امیه و مراده بن ربیع برخوردم. آن دو نیز از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند باز هم متنبه نشدم با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم، فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم، خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می گفتیم فردا حرکت می کنیم و حرکت نمی کردیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا ﷺ برمی گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم. پس از پایان جنگ وقتی که رسول خدا ﷺ

به مدینه نزدیک شد به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمد الله بسلامت برگشته، و لیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد، و از ما روی گردانید، آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند، این مطلب به خانواده‌های ما رسید، وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه‌های ما نیز با ما حرف نمی‌زنند، به مسجد آمدیم دیدیم احدی نه به ما سلام می‌کند و نه با ما هم سخن می‌گردد، لاجرم زنان ما نزد رسول خدا ﷺ مشرف شده به عرض رسانیدند شنیده‌ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده‌ای! آیا وظیفه ما هم این هست که از آنان کناره‌گیری کنیم؟

حضرت فرمود: نه، شما نباید کناره‌گیری کنید و لیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند، دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا ﷺ با ما حرف می‌زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان، پس بیائید به بالای این کوه رفته به دعا و زاری بپردازیم، بالاخره یا خدا از تقصیرات ما می‌گذرد، و یا آنکه همانجا از دنیا می‌رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذباب که در مدینه بود رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندان شان برایشان طعام آورده به زمین می‌گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند بر می‌گشتند، و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا ﷺ

خانواده‌های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته‌اند و احدی با ما هم سخن نمی‌شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم، ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیامبر را پیروی نموده با یکدیگر هم سخن نشویم، اینک هر یک از ما به گوشه‌ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزد تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند، و یکه و تنها در کوه بسر بردند، حتی طوری از یکدیگر کناره گرفتند که یکدیگر را هم نمی‌دیدند.

پس از سه روز یعنی در شب سوم رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل شد، و آن آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالْنَبِيِّ عَلِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه شریفه اینطور نازل شده، و مقصود از مهاجرین و انصار ابوذر، ابوحنیمه و عمیر بن وهب بود که از رسول خدا ﷺ تخلف ورزیده، و بعد به آن حضرت ملحق شدند.

آن گاه راوی درباره آن سه نفری که آیه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا»^۱ در حقشان نازل شده گفته: امام کاظم علیه السلام فرمود: آیه اینطور نازل شده: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا» زیرا کلمه «خَلَفُوا» به معنای تخلف قهری است که مرتکبش تقصیری نداشته و سزاوار ملامت نیست، «حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ»^۲ از این رو زمین با همه فراخیش بر آنان تنگ شد که نه رسول خدا ﷺ با ایشان هم سخن می‌شد و نه برادران دینی و نه زن و فرزندان‌شان، و بهمین جهت، مدینه بر آنان تنگ شد، و ناگزیر از مدینه تار و

۱. توبه، آیه ۱۱۸؛ و بر آن سه نفر که (از جنگ تبوک) باز نهاده شدند (و مردم به دستور پیامبر ﷺ از آنان بریدند)

۲. توبه، آیه ۱۱۸

مار شدند، و وقتی خداوند دید براستی نادم و پشیمان شده‌اند توبه ایشان را قبول کرد.^۱

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰)
قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)

۵۰- اگر نیکی به تو برسد آنها ناراحت می‌شوند، و اگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند: ما نظر خود را از قبل گرفته‌ایم، و باز می‌گردند در حالی که شادمانند.

۵۱- بگو: هرگز مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند برای ما نوشته است، او مولای ماست، و مومنان باید بر خداوند توکل کنند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوءُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ» فرمودند: مراد از «حسنة» غنیمت و عافیت است و مراد از «مصیبت» بلاء و سختی می‌باشد. «يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

قُلْ هَلْ تَرْتَبِصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِدُنَا فَنَرْتَبِصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲)

۵۲- بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (غنیمت و بهشت) را انتظار

دارید؟ ولی ما برای شما انتظار داریم که از جانب خداوند عذابی سخت به شما برسد یا به دست ما هلاک شوید، پس انتظار بکشید که ما هم با شما انتظار می‌کشیم.

﴿قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿احدى الحسنین﴾ غنیمت و بهشت است ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾

و همچنین درباره جد بن قیس این آیه نازل شده است که علی بن ابراهیم روایت می‌کند هنگامی که جد بن قیس به قومش گفت در این گرما برای جنگ نروید ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ - تَا - وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱ که خداوند جد بن قیس و اصحابش را رسوا کرد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

حدیث منزلت

هنگامی که رسول خدا ﷺ خواست برای جنگ بیرون برود امیرالمومنین علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گذاشت، منافقین زخم زبان زده و گفتند: پیامبر برای این علی را با خود نبرد و او را بجایش گذاشت چونکه شوم بود.

۱. توبه، آیات ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴؛ کسانی که از مخالفت با رسول خدا (در جنگ تبوک) خوشحال شدند و کراهت داشتند که با مال و جانشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در این هوای گرم حرکت نکنید، (ای رسول به آنها) بگو: آتش جهنم بسیار گرم‌تر است، اگر می‌فهمیدند. پس آنها باید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند به خاطر جزای اعمالی که بدست آوردند. پس اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنها بازگرداند و از تو اجازه جهاد بخواهند، (به آنها) بگو: هرگز با من با خارج نمی‌شوید و هرگز به‌مراه من با دشمنی جنگ نمی‌کنید، همانا شما اولین بار برای نشستن (و نرفتن به جنگ) راضی شدید، اکنون نیز با متخلفین بمانید. و هرگز بر مرده احدی از آنها (منافقین) نماز مخوان، و بر کنار قبر آنها نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و مردند در حالی که فاسق بودند.

چون گفته منافقین به حضرت علی علیه السلام رسید سلاح جنگی اش را پوشید، شمشیرش را برداشت و در منطقه جرف به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد.

پیامبر به او فرمودند: ای علی آیا تو را مدینه بجای خودم گذاشته بودم؟ علی علیه السلام عرض کرد: چرا! ولی منافقین گمان کرده اند که مرا به خاطر شوم بودنم در مدینه گذاشته و با خود نبرده ای.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: منافقین دروغ می گویند، ای علی آیا نمی پسندی که تو برادر من و من برادر تو باشم بمنزله هارون برای موسی مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد که اگر بعد از من پیامبری می آمد و می گفتم که آن تو هستی، تو خلیفه من در میان امت و وزیر و برادرم در دنیا و آخرت هستی. آن گاه حضرت علی علیه السلام به مدینه برگشتند.

گریه کنندگان هفت نفر بودند که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند که از قبیله بنی عمرو بن عوف سالم بن عمیر بود که در جنگ بدر هم حضور داشت و از قبیله بنی واقف هدمی [هرمی مدعی] بن عمیر بود و از قبیله بنی جاریه علی بن زید [یزید] بود که خرمائی را برای صدقه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد زیرا پیامبر به مردم امر کرده بودند که صدقه بدهند و آنها نیز صدقه هایشان را به نزد آن حضرت می آوردند، پس علی علیه السلام آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند چیزی نداشتم که صدقه بدهم همین خرمایم را از من قبول فرما. پیامبر به او فرمودند: خداوند صدقات را قبول کرد.

از قبیله بنی مازن بن النجار ابولیلی عبدالرحمن بن کعب و از قبیله بنی سلمه عمرو بن غنمه [عتمه] و از قبیله بنی زریق سلمه بن صخر و از قبیله بنی العریاض ناصر بن ساریه سلمی بودند که گریان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما توان مالی و مرکبی نداریم که

برای جنگ همراه شما باشیم خداوند این آیه را درباره آنها نازل فرمود:

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيَتُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^۲ می فرماید: همانا این گریه کنندگان از رسول خدا ﷺ کفشی را می خواستند که تا بپوشند سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾^۳ کسانی که اذن می خواستند که در جنگ شرکت نکنند هشتاد نفر از قبائل گوناگون بودند که می خواستند مانند زنان در خانه هایشان بنشینند.^۳

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنِّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴)

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۵۶)

۱. توبه، ۹۱، ۹۲؛ بر ضعیفان و بر مریضان و بر کسانی که مالی ندارند (تا در راه جهاد) اتفاق کنند حرجی (گناهی) نیست، هنگامی که برای خدا و رسولش خیرخواهی نمایند؛ بر نیکوکاران هیچ راه حرجی نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

و نیز حرجی نیست بر آنهایی که نزد تو می آیند که آنها را بر مرکبی سوار کنی (در جواب آنها) می گویی مرکبی ندارم که شما را به آن سوار کنم، بر می گردند در حالی که از غم و اندوه چشمانشان اشکیار است که چرا چیزی نیافتند (که در راه خدا) اتفاق کنند.

۲. توبه، آیه ۹۳؛ همانا راه (عقوبت) فقط برای کسانی است که از تو اجازه می خواهند (به جهاد) نروند و کمکی نکنند) در حالی که توانگرند، راضی شدند که با بازماندگان (زنان و کودکان و بیماران و پیران) در خانه بنشینند و خداوند بر دلهایشان مهر زده پس آنها نمی دانند.

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۵۱

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأَ أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷)

۵۳- بگو: انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید.

۵۴- و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بیحالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت.

۵۵- اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزند) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

۵۶- و آنها به خدا قسم می‌خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند و لکن گروهی هستند که می‌ترسند.

۵۷- اگر پناهگاهی یا غاری یا هرگزگاهی بیابند به سوی آن می‌شتابند و با سرعت فرار می‌کنند.

خداوند درباره منافقین می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّنْ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ - تا - وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿ انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید. و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بیحالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت و اندازد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزند) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

منافقین برای رسول خدا ﷺ سوگند خورده بودند که جزء مومنین هستند و پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَخْلِقُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ ﴿یعنی پناهگاهی در غارهای کوه‌ها بیابند و یا جایگاهی پیدا کنند بدانجاها پناه می‌برند﴾ لَوْ لَوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿یعنی از شماها دوری می‌کنند.﴾^۱

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸)

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

۵۸- و از میان آنها افرادی هستند که به تو در (تقسیم) غنائم خرده می‌گیرند، پس اگر از آن غنائم به آنها داده شود راضی می‌گردند و اگر چیزی به آنها داده نشود خشمگین می‌شوند.

۵۹- و اگر آنچه را که خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند ما را کافی است، بزودی خداوند و رسولش از فضل خود به ما اعطا می‌کند، ما فقط راغب خداوند هستیم.

۶۰- همانا صدقات مخصوص فقیران و مساکین و کسانی که آنها را جمع‌آوری می‌کنند و مؤلفه‌القلوب (برای متمایل کردن بیگانگان به دین

اسلام) و برای (آزادی) بندگان و قرض داران و در راه خدا و در راه ماندگان.
این فریضه الهی است، و خداوند دانا حکیم است.

صدقه

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾

این آیه وقتی نازل شد که صدقات را حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند تا تقسیم بفرماید جمعی از اغنیا و متمولین هم حاضر بوده و منتظر بودند که از اموال مزبور سهمی دریافت دارند ولی برخلاف انتظار دیدند که آن حضرت صدقات را بین بینوایان تقسیم فرمودند، از مشاهده آن حال خشمگین شده مشغول عیب جوئی و خرده گیری شده گفتند ما پیامبر را بجان مال خویش تقویت نموده و در جنگ های یاری و کمک می نماییم اینک غنائم و صدقات را به آنهایی می دهد که ناتوان بوده و نمی توانند کاری از پیش ببرند لذا این آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ در ملامت و نکوهش آنها نازل شد.^۱

آن گاه خود خداوند متعال صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند، و به چه کسانی باید داده شود، و فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ خداوند همه مردم را از مشمولیت صدقات بیرون نموده، تنها هشت گروه را مستحق آن دانست، و از ایشان اسم برد.

آن گاه امام صادق علیه السلام یکایک آن هشت گروه را توضیح داده و می فرماید: منظور از «فقراء» کسانی هستند که گدائی و دریوزگی نکنند و عیال وار باشند و دلیل اینکه گفته که باید دریوزگی نکنند این آیه است که می فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً﴾^۱ صدقات مخصوص نیازمندی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدت حیا افراد بی خبر از حال آنها می پندارند که غنی و بی نیاز هستند، که آنها را از سیمایشان می شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی کنند.

و مراد از «مسکینان» عبارتند از افراد علیل، از قبیل کورها و اشخاص بی دست و پا و جذامی، و هر علیل دیگری، از مرد و زن و کودک. و مقصود از «عاملین علیها» یعنی کارکنان در امر زکات عبارتند از کسانی که برای گرفتن و جمع آوری و نگهداری آن فعالیت می کنند و به جای اصلی اش می رسانند تا تقسیم شوند.

و مراد از «مؤلفه قلوبهم» عبارتند از مردمی که قائل به توحید خدا هستند، و لیکن هنوز معرفت در دلهایشان راه نیافته، و نفهمیده اند که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله دلهای ایشان را بدست می آورد، به ایشان زیاده از حد محبت می کرد و تعلیم می داد تا شاید او را به نبوت بشناسند، و یک سهم از صدقات را هم برای آنان قرار داد، تا دلهایشان به اسلام متمایل گردد.^۲

۱. بقره، آیه ۲۷۳

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «مؤلفه قلوبهم» ابوسفیان بن حرب بن امیه و سهیل بن عمرو، که او از بنی عامر بن لوی بود، و همام بن عمرو و برادرش، و صفوان بن امیه بن خلف قرشی، و جشمی جمحی، و اقرع بن حابس تمیمی یکی از بنی حازم، و عیینة بن حصن فزاری و مالک بن عوف و علقمة بن علاثة، و من شنیده ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهر یک از اینها صد شتر با چوپانش می داد، و گاهی بیشتر و کمتر هم می شد.^۱

﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾ و رقاب مؤمنینی هستند که بر اثر قتل غیر عمدی و یا کشتن صید در حرم کعبه و یا کفاره قسم وظهار و مانند این امور عهده دار پرداخت غرامت و دیه بوده ولی بر اثر تهیدستی و فقر قادر به تهیه آن نمی باشند خداوند از صدقات سهمی برای پرداخت این قبیل تعهدات مقرر داشته تا کفاره را اداء کنند.

﴿وَالْغَارِمِينَ﴾ مراد مردمی هستند که از برای امور مشروع قرض گرفته و مصرف نموده اند و قدرت پرداخت قرض خود را ندارند بر امام واجب است که قرض این مقروضین آبرومند را از محل وجوه صدقات بپردازد.

﴿وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی هستند که به جهاد رفته و مال خود را مصرف نموده اند و یا کسانی که مستطیع بوده و حج بر آنها واجب شده ولی غفلت نموده و به حج نرفته و اکنون بینوا شده اند یا آنکه از این وجوه صدقات اقدام به تاسیس بیمارستان نموده و یا سدی احداث کنند.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ کسانی هستند که در سفر مشروع بر اثر حوادث و پیش آمدهائی مال خود را از دست داده و درمانده اند و بر امام است که از صدقات

بقدری که او را بوطن برساند کمک نماید.^۱

صدقات هشت قسم می شود و به هر یک از این گروه هشتگانه به اندازه احتیاجشان پرداخت می شود و امام هر اندازه که صلاح می داند پرداخت می کند.^۲

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱)

۶۱- و از آنها کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند: او شخصی ساده و زودباوری است. بگو: زودباوری او خیری از برای شماست، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را نیز تصدیق می نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمت است، و کسانی که رسول خدا را آزار می دهند عذابی دردناک دارند.

منافقی که سخن چینی می کرد

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾

سبب نزول این آیه این بود که عبدالله بن نفیل یکی از منافقین بود همواره نزد رسول خدا ﷺ می آمد و فرمایشات آن جناب را می شنید و برای منافقین نقل کرده و سخن چینی می نمود. خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقین سخن چینی می کند و مطالب تو را برای

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳۶

منافقین می برد.

رسول خدا ﷺ پرسید: او چه کسی است؟

گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا دیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند.

رسول خدا ﷺ او را صدا زد و جریان را به او گفت، عبدالله سوگند خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم، ولی تو دیگر اینکار را مکن.

آن مرد دوباره نزد رفقای خود برگشت و گفت: محمد مردی دهن‌بین است، خدا به او خبر داده بود که من علیه او سخن چینی می‌کنم و اخبار او را برای شماها می‌آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی من گفتم که من چنین کاری را نکرده‌ام، از من هم قبول کرد.

و بدین جهت خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی خدا را در آنچه به او می‌گوید تصدیق می‌کند و حرفهای شما را هم در آنچه عذر می‌آورد می‌پذیرد، ولی در باطن تصدیق ندارد، و برای مومنین ایمان می‌آورد و از آن مومنین آن کسانی هستند که به زبان اقرار به ایمان می‌کنند و لیکن اعتقادی به گفته خود ندارند.^۱

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۲)

۶۲- آنها (منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی

کنند، در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ﴾ این آیه درباره منافقین نازل شده است که برای مومنین سوگند می‌خورند که ما از شما هستیم تا مومنین از آنها راضی باشند و خداوند فرمود: ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴)
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵)
لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

۶۴- منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای بر علیه آنها نازل شود و از درون دلشان آگاه گردانند، بگو: استهزا کنید، همانا خداوند از آنچه که می‌ترسید آشکار می‌نماید.

۶۵- و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟!
۶۶- معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیامرزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزُوا إِنَّ

اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَخْذَرُونَ ﴿۱﴾

هنگامی که رسول خدا ﷺ برای جنگ تبوک بیرون رفتند گروهی از منافقین به همدیگر گفتند آیا محمد گمان می‌کند که جنگ با رومیان مانند جنگ با دیگران است اصلاً احدی از لشکر محمد سالم بر نمی‌گردد، بعضی دیگر گفتند: بیراهه سخن نگوئید که خداوند آنچه را که در میان ما گذاشته و به قلب‌هایمان خطور کرده را به محمد خبر می‌دهد و قرآن بر او نازل می‌شود و مردم آن را قرائت می‌کنند. گفتند: در آن موقع به محمد می‌گوئیم اینها را بر برای مزاح و شوخی گفتیم.

رسول خدا ﷺ به عمار بن یاسر فرمودند: به نزد منافقین برو.

عمار به نزد آنها رفت و گفت: شماها چه گفتید؟

گفتند: ما چیزی نگفتیم فقط با هم مزاح و شوخی کردیم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ﴾ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱﴾ و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟! معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیاموزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ فرمودند: آنها گروهی بودند که ایمان راستین داشتند اما بعد از ایمان منافق شدند و آنها چهار نفر بودند ﴿إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ﴾

یکی از آن چهار نفر مختبر بن حمیر بود که به عمل خودش اعتراف کرده و توبه نمود و گفت: ای رسول خدا اسمم مرا هلاک کرده است پس پیامبر ﷺ نامش را عبدالله بن عبدالرحمن گذاشت و او گفت: پروردگارا مرا شهید قرار بده بطوری که کسی نداند که من چه کسی بودم. پس او در جنگ یمامه شهید شد و کسی ندانست که او در کجا شهید شد و همین دلیل است که خداوند او را آمرزید.^۱

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (۶۷)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلَافِهِمْ وَ خُضُّشُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹)

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ

سَيَرَحْمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

۶۷- مردان و زنان منافق با هم هستند، (آنها) به کار زشت امر کرده و از کار نیکو باز می‌دارند، و دست‌هایشان را (از انفاق) می‌بندند، خدا را فراموش کردند. خدا نیز آنها را فراموش کرد، همانا منافقان همان فاسقان هستند.

۶۸- خداوند به مردان و زنان منافق و کافران وعده آتش دوزخ داده که در آن همیشگی خواهند بود، که همان برای آنها کافی است، و لعنت خداوند شامل آنها شده و برای آنها عذابی همیشگی است.

۶۹- (شما منافقان) مانند آنهايي هستید که قبل از شما بودند (که آنها) از شما قویتر و مال و فرزندانشان بیشتر بود، پس آنها از سهم خود (مال و فرزند و نیرو) استفاده کردند، پس شما نیز از سهم خود بهره می‌برید همچنانکه پیشینیان شما استفاده کردند، شما (در نفاق و شرک) فرو رفتید همچنانکه آنها فرو رفتند، اعمال آنها در دنیا و آخرت نابود گشت و آنها همان زیان دیدگان هستند.

۷۰- آیا خبر گذشتگان از قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب مَثْنِین و مُؤْتَفِکَات (شهرهای ویران شده قوم لوط) به آنها نرسیده است؟ رسولان نشان با دلانلی روشن آمدند (ولی آنها نپذیرفتند) خداوند هیچ بر آنها ظلم و ستمی نکرد و لکن خودشان بر خویشان ستم کردند.

۷۱- و مردان و زنان مؤمن یاور همدیگر هستند، به کارهای نیک امر کرده و از کارهای زشت باز می‌دارند، و نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و

خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، آنها کسانی هستند که بزودی خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، همانا خداوند قدرتمند و حکیم است.

۷۲- خداوند به مردان و زنان مومن وعده باغ‌هایی از بهشت داده که در زیر درختانش نه‌رها جاری است و در آنجا همیشگی خواهند بود، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت عدن (خواهند داشت) و رضای از جانب خداوند برتر و بزرگتر است، که آن رستگاری بزرگ است.

علی بن ابراهیم گوید خداوند منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ - تَا - وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ که این آیات از محکّمات است.

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ که این آیه از محکّمات است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

۷۳- ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه آنها جهنم است که بد جایگاهی است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ می‌فرماید: این آیه اینطوری نازل شده است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ﴾ برای اینکه پیامبر ﷺ با شمشیر با منافقان جنگ نفرمود.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ فرمود: با کفار و منافقین جهاد کن و ایشان را ملزم به

انجام فرائض سان.^۱

يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ
 بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ
 خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعَذَّبْهُمْ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي
 الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ يَأْتِيَنَّآ أَنَا نَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ
 الصَّالِحِينَ (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمُ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶)
 فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا
 يَكْذِبُونَ (۷۷)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)
 ۷۴- (منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند،
 و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و
 تصمیم گرفتند ولی دست بدان نیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند
 و رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز ساختند، اگر توبه کنند برای آنها بهتر
 است و اگر روی بگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک
 مجازات می‌کند، و آنها در روی زمین ولی و یابوری ندارند.

۷۵- و بعضی از آنها با خدا عهد بسته بودند که اگر خداوند از فضل خود به
 ما عنایت کند حتماً صدقه می‌دهیم و قطعاً از صالحان می‌شویم.

۷۶- پس هنگامی که فضل خداوند به آنها رسید بخل ورزیدند و روی

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۱

برگردانیدند و اعراض کردند.

۷۷- پس این عمل آنها نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند در دل آنها برقرار ساخت، چونکه از پیمان الهی تخلف نمودند، و دروغ می گفتند.

۷۸- آیا نمی دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و

همانا خداوند دانای غیبه‌هاست؟

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾

می فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که در کعبه هم قسم شدند که نگذارند بعد از پیامبر حکومت به بنی هاشم برسد سپس در عقبه کمین رسول خدا ﷺ و تصمیم به قتل پیامبر گرفتند که خداوند می فرماید: آنها تصمیم قتل پیامبر را گرفتند که به خواسته شان نمی رسند.^۱

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: روز غدیر خم وقتی که پیامبر علی را بر سر دست گرفت تا همه مردم او را ببینند هفت نفر از منافقین که اولی، دومی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابی عبیده، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه برابر آن حضرت بودند. عمر به آنها گفت: به چشم های پیامبر توجه کنید چگونه حالت غیر عادی دارد الآن خواهد گفت که از طرف پروردگار مامورم؛ در همین هنگام پیامبر ﷺ خطاب به مردم فرمود: ای مردم چه کسی اولی بر نفس شماست؟

گفتند: خدا و رسولش!!!

فرمود: پروردگار را شاهد باش سپس فرمودند: هر کس که من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست از این ببعد او را امیرالمومنین خطاب کنید. جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شده و گفتگوی منافقین را به آن حضرت خبر داد.

پیامبر عمر و یارانش را احضار فرموده و گفتارشان را یادآور شد. آنها منکر شده و سوگند به دروغ خوردند که ما چنان سخنانی نگفتیم که خداوند آیه فوق را نازل کرد^۱ و در آیه بعد خداوند احوال مردم بخیل را بیان فرموده و آنان را منافق و دروغگو نامیده است.

و می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ - تَا - أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث آمده که فرمود: این آیات در شان ثعلبه بن حاطب بن عمرو بن عوف نازل شده که مردی محتاج بود و با خدا عهدهی بست، و چون خدا مالدارش نمود بخل ورزید و به عهد خود وفا نکرد.^۲

سپس منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ آیا نمی‌دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب‌هاست؟

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

۷۹- کسانی که از مومنان مطیع در صدقه‌دانشان عیب‌جویی می‌کنند، و

کسانی که فقط به اندازه توانایی خود دارند را مسخره می‌کنند، خدا آنها را

مسخره می‌کند و عذابی دردناک برای آنهاست.

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶

جُهِدْهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ ﴿١٠٠﴾

سالم بن عمیر انصاری با سه کیلو خرما آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ من دیشب اجیر جریر بودم و دو صاع خرما گرفتم که یک صاع را برای خودم برداشتم و یک صاع دیگر را به پروردگارم قرض می‌دهم.

رسول خدا ﷺ فرمودند آن خرماها را کنار صدقات بگذارند، منافقین او را مسخره کرده و گفتند: به خدا سوگند خداوند از این یک صاع بی‌نیاز است و با این یک صاع می‌خواهد چکار کند و لکن اباعقیل (لقب سالم بن عمیر است) با این کارش می‌خواهد خودش را مطرح کند و بگوید من هم از صدقه دهنده‌ها هستم پس خداوند فرمود: ﴿سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

۸۰- (ای پیامبر اگر) برای آنها استغفار کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها از خدا طلب مغفرت کنی خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد، زیرا آنها به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا ﷺ به مدینه نازل شد، و در آن ایام عبدالله ابن ابی مریض بود، و پسرش عبدالله بن عبدالله مردی با ایمان بود نزد رسول خدا ﷺ رفت و در حالی که پدرش جان می‌داد عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به قربانت، شما اگر به عیادت پدر من نیائی، این در اجتماع مایه سرافکندگی ماست. رسول خدا ﷺ به خانه عبدالله بن ابی رفت در حالی

که منافقین همه دور بسترش جمع بودند. عبدالله بن عبدالله عرض کرد: ای رسول خدا! جهت پدرم استغفار کن. آن جناب هم استغفار کرد.

عمر گفت: ای رسول خدا مگر خدا تو را نهی نکرده که برای منافقین صلوات نفرستی یا استغفار نکنی؟ رسول خدا ﷺ اعتنائی به او نکرد. بار دیگر عمر سخنش را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو! آخر اختیار این امور را به من داده‌اند و من نیز چنین مصلحت دیدم، خدای تعالی فرموده ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ چه برای ایشان استغفار کنی و چه نکنی حتی اگر هفتاد بار هم استغفار کنی خدا ایشان را نمی‌آمرزد.

بعد از آنکه عبدالله مُرد پسرش نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! اگر صلاح بدانید تشریف بیاورید بر جنازه پدرم نماز بخوانید. رسول خدا ﷺ کنار قبر او ایستاد تا بر او نماز بخواند. عمر گفت: ای رسول خدا! مگر خدا تو را نهی نکرده از اینکه بر احدی از منافقین نماز نخوانی، و مگر نفرموده که ابدًا بر بالای قبر احدی از ایشان نروی؟

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: وای بر تو! آیا فهمیدی که من چه گفتم؟ من گفتم خدایا قبرش را پر از آتش بگردان و داخلش را سرشار آتش کن و او را به آتش دوزخت برسان. رسول خدا ﷺ مجبور شد حرفی بزند که دوست نداشت آن را بگوید.^۱

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُغْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ

رِجْسٍ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)
يَخْلُقُونَ لَكُمْ لِرِزْقِهِمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ (۹۶)

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَبَتْرَضُ بِكُمْ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ
السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ
وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ
رَحِيمٌ (۹۹)

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

۹۵- هنگامی که به سوی آنها بازگردید برای شما به خداوند سوگند
می خورند تا از آنها اعراض کنید. پس از آنها اعراض کنید که آنها پلیدند، و
جایگاه آنها جهنم است، به کفر اعمالی که انجام می دادند.

۹۶- برای شما سوگند می خورند که از آنها راضی شوید، پس اگر شما از
آنها راضی شوید خداوند هرگز از گروه فاسقان راضی نخواهد شد.

۹۷- اعراب بادیه نشین کفر و نفاقشان شدیدتر است و به جهل و نادانی
احکام خدا که بر رسولش نازل کرده سزاوارترند، و خداوند دانا و حکیم
است.

۹۸- و گروهی از اعراب بادیه نشین چیزی را که (در راه خدا) انفاق می کنند

زیان می‌دانند، و انتظار حوادث ناگواری را برای شما می‌کشند، حوادث ناگوار از برای خود آنهاست، و خداوند شما را شناسد و داناست.

۹۹- و گروهی دیگر از اعراب بادیه‌نشین به خدا و روز آخرت ایمان دارند، و آنچه که در راه خدا اتفاق می‌کند موجب تقرب به خدا و دعای رسول می‌دانند، آگاه باشید که اینها (انفاق در راه خدا) موجب قرب آنها به خداست، بزودی خداوند آنها را در رحمت خود داخل می‌کند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۰- سبقت‌گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر درختانش نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک برگشت اصحاب مومن پیامبر متعرض منافقین شده و آنها را اذیت می‌کردند و منافقین برای آنها سوگند می‌خوردند که ما بر حق هستیم و جز منافقین نیستیم تا دست از آنها بردارند و از آنها راضی گردند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ جزاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾

سپس اعراب را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ^۱

آن گاه سابقین را وصف نموده و می فرماید: ﴿وَالشَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾

و آنها بزرگانی چون ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و کسی که ایمان بیاورد و تصدیق کند و در ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام ثابت قدم باشد.^۲
﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت هایی آماده کرده که از زیر درختان آنها نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

وَأَخْرَوْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ

التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

۱۰۲- و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، عمل نیک را با بد در هم آمیختند، امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸۳

۱۰۳- از اموال آنها (مؤمنان) صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن (گرفتن صدقه) آنها را پاکیزه گردانیده و تزکیه‌شان نمائی، و برای آنها دعا کن که دعای تو موجب آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست.

۱۰۴- آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟

توبه ابی لبابه

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

این آیه درباره ابی لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است و کیفیت آن چنین است که بزرگان قبیله بنی قریظه نزد پیامبر آمده و درخواست نمودند تا پیامبر ابی لبابه را برای مشورت نزد آنها بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابی لبابه فرمود: نزد دوستان برو و ببین چه می‌گویند. ابی لبابه نزد آنها رفت و آنها از او سؤال کردند که آیا صلاح است ما به حکم محمد صلی الله علیه و آله تن در دهیم؟

ابی لبابه گفت: البته قبول نمائید ولی بدانید حکم محمد صلی الله علیه و آله درباره شما ذبح است و به گلوی خود اشاره نمود و فوراً پشیمان شد که چرا من چنین حرفی از پیش خود به آنها زدم و گفت با این گفتار بی‌مورد بخدا و رسول او خیانت کردم و از میان قبیله مزبور بیرون رفت، اما خدمت پیامبر شرفیاب نشد و مستقیماً بطرف مسجد رفته و ریسمانی بگردن خود بسته و سر ریسمان را بستونی که معروف بستون توبه بود بست و گفت نه از مسجد بیرون می‌روم و نه آنکه ریسمان را از گردنم باز می‌کنم تا آنکه بمیرم و یا خداوند توبه مرا قبول نماید، چون این خبر به پیامبر رسید فرمود: اگر نزد ما

آمده بود همانا از خداوند برایش طلب عفو و آمرزش می نمودیم لکن چون امر خود را بخدا واگذار نموده خودش می داند که توبه او را بپذیرد و یا نپذیرد.

ابی لبابه روزها را روزه می گرفت و شبها با طعامی که دخترش بمسجد می آورد و باندازه سد رمق افطار می کرد و هنگام قضای حاجت دخترش او را از ستون مسجد باز کرده و دوباره می بست.

شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود که آیه فوق نازل گردید و پیامبر به ام سلمه فرمود: هم اکنون خداوند توبه ابی لبابه را پذیرفت.

ام سلمه عرض کرد: اجازه می فرمائید او را آگاه کنم؟

فرمود: او را خبر بده.

ام سلمه سر خود را از حجره بیرون کرده و گفت: ای ابی لبابه بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را قبول فرمود.

مسلمانان حاضر در مسجد دویدند تا او را از ستون باز کنند. گفت: بخدا قسم نمی گذارم مرا باز کنید مگر آنکه رسول خدا نیز مرا ببخشد و خودش مرا باز کند.

پیامبر تشریف برده او را از ستون باز نموده و فرمود: ای ابی لبابه اکنون تو مانند طفلی که تازه از شکم مادر متولد شده باشد هیچ معصیت نداری.

عرض کرد: ای رسول خدا به شکرانه چنین نعمتی می توانم تمام مال مرا صدقه بدهم.

فرمود: خیر.

عرض کرد: دو ثلث آن را بدهم.

فرمودند: خیر.

مجدداً عرض کرد: آیا نصف اموال خود را بدهم؟

فرمودند: خیر.

عاقبت عرض کرد: ثلث آن را صدقه بدهم؟

فرمودند: آری انفاق کن و آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿وَأَخْرَوْا اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۱

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَشَرُّدُونَ إِلَى غَايِ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵- و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و مومنان آن را می بینند، و بزودی به سوی خداوندی که دانای غیب و شهود است بازگردانده می شوید، و شما را به آنچه عمل می کردید آگاه می کند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: مراد از ﴿المؤمنون﴾ ائمه طاهرين علیهم السلام هستند.^۲

محمد بن حسن صفار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: اعمال تمام بندگان خوب و بد هر صبح خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود، پس از گناهان برحذر باشید و شرم داشته باشید که عمل زشت و قبیح تان بر پیامبران عرضه شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مومن و کافری که می میرد و داخل قبر گذاشته

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸۴

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۹۲

می شود عملش بر رسول خدا ﷺ و بر امیرالمومنین علیؑ عرضه می شود.
و تا آخرین نفر امامان که خداوند طاعتش را واجب کرده این عرضه اعمال
بر آنها ادامه دارد و برای همین خداوند می فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسِيرَی اللّٰهُ
عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و
مومنان آن را می بیند.^۱

وَ اٰخَرُونَ مُّرْجُونَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ (۱۰۶)

۱۰۶- و گروهی دیگر به امر خدا وا گذاشته شده اند، یا آنها را عذاب می کند

و یا توبه شان را می پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است.

﴿وَ اٰخَرُونَ مُّرْجُونَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾

یونس عن ابی طیار گوید امام صادق علیہ السلام فرمودند: مراد از ﴿المرجون لأمر
الله﴾ مشرکینی بودند که حمزه و جعفر و سایر مومنین را به شهادت
رساندند، سپس بعد از آن اسلام آورده و مسلمان شدند و شرک را ترک
کردند ولی شناخت قلبی از ایمان پیدا نکردند که اینها نه جز مومنین بودند که
بهشت بر آنها واجب شود و نه کافر بودند که آتش جهنم بر آنها واجب شود و
آنها در همان حال هستند و در انتظار امر الهی هستند که یا خداوند آنها را
عذاب می کند یا توبه شان را قبول می کند.^۲

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۷ و ج ۶۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۹۵

خَارِبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷)

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸)

۱۰۷- و (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به اسلام) و تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مومنین و کمینگاهی برای کسانی که از قبل با خدا و رسولش مبارزه می‌کردند، و سوگند می‌خورند که ما جز قصد خیر غرضی نداشتیم، و خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۰۸- هرگز در آن (مسجد ضرار برای نماز) نیست، مسجدی که همان اولین روز ساختش بر پایه تقوا ساخته شده سزاوار است که در آن (برای عبادت) بایستی، در آن (مسجد) مردانی است که دوست می‌دارند که پاکیزه باشند، و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد.

مسجد ضرار

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا﴾

سبب نزول آیه این است که گروهی از منافقین پیش پیامبر ﷺ آمده و عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ آیا اجازه می‌فرماید در محله بنی‌سالم برای افراد مریض و شب‌های بارانی و پیرمردها و پیرزن‌ها که نمی‌توانند مسجد بیایند بنی‌سالم مسجدی بنا کنیم؟ رسول خدا ﷺ به آنها اجازه داده و آماده رفتن برای جنگ تبوک می‌شدند که آنها گفتند: تشریف بیاورید و در آنجا نماز بخوانید.

پیامبر ﷺ فرمودند: من در حال رفتن به جنگ تبوک هستم ان شاء الله برگشتم در آنجا نماز می خوانم. هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک برگشت این آیه در شأن مسجد و ابوعامر راهب نازل شد که به دروغ سوگند خورده بودند آنها مسجد را برای صلاح حال مومنین و خدمت به اسلام ساخته اند و خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ خَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی ابوعامر راهب پیش شما می آید و به رسول خدا و اصحابش متذکر می شود ﴿وَلْيَخْلَفَنَّ إِنَّا أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسُسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ ﴿ یعنی مسجد قبا ﴿أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ می فرماید: به وسیله آب تطهیر کرده و وضو می گرفتند.^۱

أَقَمْنَا بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مِنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۹ - آیا کسی که آن (مسجد) را بر اساس تقوا و رضای الهی بنا کرده بهتر است یا کسی که آن را بر اساس پرتگاه سستی بنا نموده و ناگاه در آتش دوزخ می افتد؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

۱۱۰ - بنایی را که آنها ساخته اند دل‌های ایشان را در شک و تردید نگه

می دارد مگر اینکه دل‌هایشان قطعه قطعه گردد، و خداوند دانا و حکیم

است.

﴿أَفَصْنُ بُنْيَانِهِ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مسجد ضرار در

کنار راه متروکی بنا شده بود که خداوند آن را با آتش جهنم فرو می‌برد.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ می‌گوید: تا در موضعی که قلب‌هایشان از جا کنده شود که خداوند دانا و حکیم است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک بن دجشم خزاعی و عامر بن عدی برادر بنی‌عمرو بن عوف فرستاد تا آن مسجد را خراب کرده و بسوزانند. مالک به عامر گفت: آیا منتظر می‌مانی تا از داخل خانه آتشی بیاورم، پس داخل خانه شد و آتشی آورد و سقف مسجد را که با برگ‌های خرما پوشانده بودند را آتش زد و منافقین پراکنده شدند و زید بن حارثه آنقدر نشست تا اینکه تمام ساختمان مسجد سوخته و خاکستر گردید و سپس دستور داد که دیوارهای آن را خراب کنند.^۱

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَبْغِيهَا عَنْكُمْ بِهٖ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

۱۱۱ - همانا خداوند از مومنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریداری کرده و
بهای آنها بهشت است، در راه خدا جهاد می‌کنند پس (از دشمنان)
می‌کشند و کشته می‌شوند، وعده حقی برای اوست که در تورات و انجیل و
قرآن یاد فرموده، و چه کسی از خدا به عهد و پیمانش باو فاجر است؟ پس
بشارت باد بر شما به معامله‌ای که کردید که این رستگاری بزرگ است.

۱۱۲ - توبه کنندگان، خداپرستان، شکرگزاران، سیاحت کنندگان،
رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و
نگهبانان حدود الهی، (مومنان واقعی هستند) و مومنان را بشارت ده.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ می‌فرماید:

این آیه درباره ائمه علیهم‌السلام نازل شده است و دلیل بر آن این است که خداوند با
صفتی آنها را مدح و ستایش می‌کند که آن توصیفات برای دیگران جائز
نیست.

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ مراد از ﴿الآمِرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ﴾ آنهاست هستند که تمام معروف را از کوچک و بزرگ و ریز و
درشت می‌شناسند.

مراد از ﴿النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ آنهاست تمام منکرات از کوچک و
بزرگ را می‌شناسند.

مراد از ﴿الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ آنهاست هستند که حدود الهی را از کوچک

و بزرگ و دقیق و جلیلش را می‌شناسند و به غیر از ائمه علیهم‌السلام کسی دیگر دارای این صفات نیستند.

راوی گوید: زهری امام علی بن الحسین علیه‌السلام را در مسیر حج ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی بن الحسین جهاد را با آن سختی رها کرده و برای سهولت به حج می‌روید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند: این آیه در شأن ما ائمه نازل شده است. زهری گفت: پس مراد از این آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْخَافِضُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چیست؟

حضرت علیه‌السلام فرمودند: زمانی که می‌دیدیم که مردم با این صفت هستند پس جهاد با آنها از حج بهتر بود.^۱

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳)
وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

۱۱۳- برای پیامبر و مومنان سزاوار نبود که برای مشرکان از خداوند طلب

۱. تاویل الآیات، ص ۲۱۶؛ کافی، ج ۵، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶

مغفرت کنند هر چند از خویشان آنها باشند بعد از آنکه مشخص شد که آنها (مشرکان) اهل دوزخ هستند.

۱۱۴ - و ابراهیم برای پدرش (عمویش) استغفار نکرد مگر به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود پس هنگامی که برای او مشخص شد که او همچنان دشمن خداست از او بی‌زاری جست، که همانا ابراهیم مهربان و بردبار بود.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ﴾

یعنی اگر چه از نزدیکان آنها باشند.

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ﴾ می‌فرماید: ابراهیم به پدرش گفت اگر بت نپرستی از خدا برای تو طلب مغفرت می‌کنم پس هنگامی که دست از بت برداشت ابراهیم از او بری جست زیرا که ابراهیم بردبار و خداترس و دعا کننده بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «اواه» یعنی کسی که در جاهای خلوت و دور از مردم در نمازها و دعاهايش به سوی خدا تضرع و زاری می‌کند.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹)

۱۱۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداترس باشید و با صادقان باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ می‌فرماید: با علی بن

ابی طالب و آل محمد علیهم السلام باشید و دلیل بر آن فرمایش الهی ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ^۱ که مقصود حضرت حمزه است ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾^۲ که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است خداوند می فرماید: ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۳ و خداوند متعال می فرماید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ که مراد از «الصادقین» آل محمد علیهم السلام است. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ می گوید: مراد از «الصادقین» ائمه علیهم السلام است؛ و آن آیه عطف بر آیه ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴ است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰)

۱۲۰ - برای اهل مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف آن هستند سزاوار نیست که از رسول خدا تخلف کنند و برای حفظ جان خود از جان او غافل باشند، آن بدین خاطر است که هیچ رنج تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نمی کشند و هیچ قدمی در جایی که کفار را خشمگین کند نمی گذارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

۱. احزاب، آیه ۲۳؛ برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند.
۲. احزاب، آیه ۲۳؛ و برخی از آنها کسی است که انتظار می کشد.
۳. احزاب، آیه ۲۳؛ و عهد خود را هیچ تغییر ندادند.
۴. توبه، آیه ۱۱۲

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ﴾

مراد از ﴿ظمأ﴾ عطش است.

﴿وَلَا نَصَبٌ﴾ یعنی سختی.

﴿وَلَا مَخْصَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی گرسنگی.

﴿وَلَا يَطُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ یعنی وارد بلاد کفار نمی شوند.

﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً﴾ یعنی از سوی کفار کشته نمی شوند و اسیر

نمی گردند ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

۱۲۱- و هیچ مال کم و زیادی را انفاق نمی کنند، و هیچ سرزمینی را (برای

جهاد) نمی پیمایند مگر برای آنها نوشته می شود تا خداوند بعنوان بهترین

اعمال بدان پاداش دهد.

﴿وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ

اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ می فرماید: هر عملی که انجام می دهند از سوی خداست و خداوند بر انجام دادن آن عمل اجازه داده است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا

فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

۱۲۲- و مومنان نباید همگی (برای جهاد) بیرون بروند، پس اگر از هر طایفه‌ای از آنها کوچ کنند (و گروهی بمانند) تا در دین آگاهی بیابند و هنگامی که به سوی آنها بازگشت بیم‌شان دهد، باشد که (از نافرمانی خدا) خودداری کنند.

﴿مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ یعنی هنگامی که به شهرهای دیگر خبر وفات امام رسید، واجب است که از هر شهر و بلادی گروهی برای شناخت امام زنده بیرون بروند و لازم نیست که همه مردم از شهرهایشان بیرون روند و خداوند هم واجب نکرده که برای شناخت امام همه مردم بیرون روند و لکن گروهی خارج شده و بعد از شناخت امام آن را به اهل شهر و بلادشان بگویند که امام حاضر چه کسی است شاید که به یقین برسند.

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

۱۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند جهاد کنید، کافران باید در شما خشونت و قدرت احساس کنند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ می‌فرماید: خداوند بر مسلمین واجب کرده است کافرانی که نزدیک سکونت آنهاست با آنها جنگ کنند و برایشان سخت بگیرند تا نسبت به مسلمین مرعوب و ترسناک باشند.

وَ إِذَا مَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اَيْكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ اِيْمَانًا فَاَمَّا الَّذِيْنَ
 اٰمَنُوْا فَزَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ (۱۲۴)
 وَ اَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا اِلٰى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوْا وَ هُمْ
 كَافِرُوْنَ (۱۲۵)

۱۲۴ - و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنان (منافقان به
 دیگران) می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را زیاد کرد؟ (بگو):
 آنهایی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان افزوده گشت و آنها شادمان و
 خوشحال هستند.

۱۲۵ - و اما آنهایی که در دلهایشان مرضی است پس پلیدی بر
 پلیدی‌هایشان افزوده گشت و مُردند در حالی که کافر بودند.
 ﴿وَ إِذَا مَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اَيْكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ اِيْمَانًا فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
 فَزَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ * وَ اَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا
 اِلٰى رِجْسِهِمْ﴾ یعنی شکی بر شک‌هایشان افزوده می‌شود و این آیه رد بر
 کسانی است که گمان می‌کنند که بر مراتب ایمان نه افزوده می‌شود و نه از آن
 کم می‌گردد و مانند آن در سورة انفال آیه ﴿اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَا دُكِرَ اللّٰهُ
 وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَ اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ﴾^۱
 آمده است و مانند آن زیاد است که خداوند از زیادت ایمان حکایت می‌کند.

اَوْ لَا يَرْوْنَ اَنَّهُمْ يُفْتَنُوْنَ فِيْ كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُوْنَ وَ لَا هُمْ
 يَذْكُرُوْنَ (۱۲۶)

۱. انفال، آیه ۲؛ همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان
 می‌شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان
 توکل می‌کنند.

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا
صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ (۱۲۹)

۱۲۶- آیا آنها نمی بینند که در هر سال یک یا دو بار مورد امتحان واقع می شوند؟ آنگاه توبه نمی کنند و متذکر نمی گردند.

۱۲۷- و هنگامی که سوره ای نازل می شود، به همدیگر نگاه می کنند و می گویند: آیا کسی شما را می بیند؟ سپس منصرف می شوند. خداوند دلهایشان را برگرداند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند.

۱۲۸- به تحقیق رسولی همانند شما به نزدتان آمد که مشکلات شما بر او سخت است و بر هدایت شما بسیار مشتاق می باشد و با مؤمنان رؤوف و مهربان است.

۱۲۹- پس (ای رسول) اگر آنها (از حق) روگردانند (غمگین مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می کند، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

﴿أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی مریض می شوند
﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ﴾

﴿وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ یعنی منافقین به همدیگر نگاه می کردند آن گاه پراکنده می شدند و خداوند قلب های آنها را از حق به سوی باطل برمی گرداند سپس خداوند عزوجل خطاب به مردم می کند و بر

رسولش با آنها احتجاج کرده و می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾
یعنی رسولی همانند شما در خلقت و آفرینش برای هدایتتان آمده است.
﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ یعنی او را منکر شده و انکارش کردید ﴿حَرِيصٌ
عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

سپس با خطاب بر پیامبر عطف نموده و می فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ ای محمد
به سوی آنچه که آنها را فرا می خوانید ﴿فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو: خداوند مرا کفایت می کند، هیچ خدایی
جز او نیست، بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است.^۱



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة یونس



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۱۰- سورة یونس در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۰ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)

۱- الر، این آیات کتاب الهی است که به حکمت آمیخته است.

۲- آیا برای مردم شگفت‌انگیز است که به مردی از آنها وحی فرستادیم که

مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که برای آنها در نزد پروردگارشان

مقام نیکویی! کافران گفتند: این مرد ساحری آشکار است.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ می‌فرماید: ﴿الر﴾ یکی از حروف اسم

اعظم الهی است که در قرآن منقطع شده است که اگر پیامبر یا امام خدا را با آن

بخوانند دعایشان اجابت می‌شود. سپس فرمود: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا

إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ ﴿أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ

لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ اینکه مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که

برای آنها در نزد پروردگارشان مقام نیکویی!

ابراهیم بن عمر یمانی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه

﴿قَدْ مَصَدَّقٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ می فرماید: مراد رسول خدا ﷺ است.^۱

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِجَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

۳- همانا پروردگار شما آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده، سپس بر عرش مستقرش نمود، و به تدبیر امور پرداخت، هیچ شفاعت کننده جز به اذن او نیست، این است خداوند، پروردگارتان، او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی شوید؟

۴- بازگشت همه شما به سوی اوست، خداوند وعده حقی داده است، او اول خلق را می آفریند سپس باز می گرداند، تا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند به عدل جزا دهد، و کسانی که کافر شده اند نوشیدنی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک است به خاطر آنچه که کافر شدند.

۵- اوست خدایی که به خورشید روشنایی و به ماه نورانی داده، و برای آن منازلِ مقدر کرد تا بدین واسطه عدد سال‌ها و حساب را بدانید. خداوند آنها را خلق نکرد مگر به حق، (خداوند) آیات خود را برای گروهی که اهل علم هستند بیان می‌کند.

۶- همانا در رفت و آمد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که پرهیزگاراند.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ - تَا - لَا يَآتِي لِقَوْمٍ يُتَّقُونَ﴾ این آیات از محکّمات است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَأُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

۷- همانا آنهایی که به ملاقات ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا راضی شدند و به آن دل بسته‌اند، آنها کسانی هستند که از آیات ما غافلند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ یعنی به آن ایمان نمی‌آورند.

﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَأُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿آیات﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام هستند و دلیل بر آن فرمایش امیرالمومنین علیه‌السلام است که می‌فرماید: «مالله آیه اکبر منی؛ برای خداوند آیت بزرگی از من نیست».^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰

تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)
 دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۹- آنهايي که ايمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پروردگارشان به خاطر ايمان آنها هدايت مي‌کند، در باغ‌هاي بهشت زير (قصرهايشان) نهرها جاري است.

۱۰- دعايشان (سخنانشان) در بهشت اين است: خداوندا پاکيزه‌اي تو، و تحيت آنها در بهشت «سلام» و آخرين سخنشان اين است که حمد و سپاس براي خداوند پروردگار عالميان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعَوَاهُمْ فِيهَا﴾ يعني تسبيح آنها در بهشت.
 ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ مي‌فرمايد: به همدیگر تحيت مي‌گفتند.

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ فَتَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱)

۱۱- و اگر خداوند در عقوبت مردم عجله می‌کرد همچنانکه آنها در بدست آوردن خیر عجله می‌کنند عمرشان به پایان می‌رسید، پس کسانی که امید به ملاقات ما ندارند به حال خودشان رها می‌کنیم تا در سرکشی‌شان سرگردان باشند.

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ﴾
 می‌فرماید: اگر خداوند برای آنها شر قرار می‌داد همچنانکه خیر را برای آنها

قرار داد، مرگشان فرا می رسید.^۱

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

۱۲- و هنگامی که به انسان زبانی برسد ما را در حال به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند، پس هنگامی که زبانش را بر طرف ساختیم، می رود، که گویی هیچ ما را برای دفع زبانی که به او رسیده بود نخوانده است! اینچنین برای اسرافکاران اعمال زشتشان زیبا جلوه داده شده است.

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾

﴿دعانا الجنبه﴾ شخص مریضی که توانائی بر نشستن ندارد.

﴿او قاعدا﴾ کسی که توانائی ایستادن ندارد.

﴿او قائماً﴾ یعنی کسی که صحیح و سالم است.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾ یعنی ما را ترک می کند

و به اعمال گذشته اش بر می گردد و فراموش می کند مانند اینکه ما را در هنگام سختی اصلاً نخوانده است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱۳- و به تحقیق ما امت های قبل از شما را هنگامی که ستم می کردند

هلاک نمودیم، و پیامبرانشان با دلائلی روشن بر آنها آمدند ولی ایمان نیاوردند. اینچنین گروه مجرمان را کيفر می‌کنیم.

۱۴ - سپس شما را بعد از آنها جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا بنگریم که شما چگونه عمل می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی قوم عاد و ثمود و کسانی که خداوند آنها را هلاک نموده است. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی تا جایگاه شما را ببینیم پس مقصود از ﴿نَظَرَ﴾ مکان رویت است.

وَ إِذَا تُلِيْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ اَوْ غَيْرُ هَذَا اَوْ بَدَّلُ الَّذِي مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقّٰءٍ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۱۵)
قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَا لَا اُذْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (۱۶)

۱۵ - و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها تلاوت شود کسانی که امیدوار به لقاء ما نیستند گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا همین را تبدیل کن. بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تبدیل کنم، من از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، اگر پروردگارم را عصیان کنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.
۱۶ - بگو: اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را بدان آگاه نمی‌ساختم، چونکه من قبل از این نیز با شما زندگی کردم، (و هیچ آیه‌ای بر شما نخواندم) آیا اندیشه نمی‌کنید؟

﴿وَ إِذَا تُلِيْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ اَوْ غَيْرُ هَذَا

أَوْبَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ﴿١٧﴾
 نقل شده است که قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا! قرآنی
 دیگر غیر از این قرآن بیاور، برای اینکه تو این قرآن را از یهود و نصاری
 آموخته‌ای. در پاسخ آنان این دستور رسید که به ایشان بگو: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ اگر خدا
 می‌خواست این قرآن را نفرستد من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و اصلاً
 نسبت به آن داناتر از شما نبودم، چون من قبل از اینکه مورد وحی قرار گیرم
 چهل سال در بین شما زندگی کردم، و در مدت چهل سال یک کلمه از قرآن
 سخن نگفتم، تا آنکه قرآن به من وحی شد.

﴿أَوْبَدَّلَهُ﴾ ابی‌السفاتج روایت می‌کند که امام صادق علی‌ه السلام در تفسیر آیه
 ﴿أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾ فرمودند: یعنی امیرالمومنین علی بن
 ابی‌طالب علی‌ه السلام است.

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ یعنی
 خلافت علی بن ابی‌طالب امیرالمومنین علی‌ه السلام از سوی من نیست که تا آن را
 عوض کنم.^۱

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
 عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَغْلُمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ
 وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸)

۱۸- و آنها غیر از خدا (بت‌ها) را پرستش می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۳۶، ص ۷۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان،
 ج ۴، ص ۱۵

نمی‌توانند برسانند، و می‌گویند که اینها (بت‌ها) شفیعان ما در نزد خداوند هستند، بگو: آیا خدا را به چیزی یاد آور می‌سازید که در آسمانها و زمین بدان علم ندارد؟ منزّه و برتر است (خدایی که) برای او شریک قرار ندهند.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ می‌گوید: قریش بت‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند ما برای تقرب به خدا بت‌ها را عبادت می‌کنیم چرا که ما قادر به عبادت خدا نیستیم پس خداوند این عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَتُبْسُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾ یعنی آیا اشیائی که چیزی نمی‌دانند آنها را شفیع بین خود قرار داده‌اید در حالی که خدا شریکی ندارد که عبادت شود.^۱

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

۱۹- و مردم امت واحدی بودند، پس فرقه فرقه شدند، و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از گذشته نبود درباره آنچه که اختلاف داشتند قضاوت می‌شد (و کافران به هلاکت می‌رسیدند).

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾ یعنی مردم بر یک مذهب بودند و آن‌گاه پراکنده شدند.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی و آن در علم خداست که مردم در دین‌ها و عقاید پراکنده شوند و خداوند در میان آنها پیامبران را فرستاد و بعد از پیامبران، ائمه علیهم‌السلام را فرستاد که اگر خداوند انبیاء و ائمه را

نمی فرستاد مردم در اختلافشان هلاک می شدند.^۱

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)

۲۴- همانا مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمانها نازل کرده ایم و گیاهان زمین از آن می رویند که مردم و چهارپایان از آن می خورند، هنگامی که زمین نیکویی خود را بدست آورده و آرایش می کند، و اهل آن اطمینان می یابند که قادر هستند از آن استفاده ببرند، که ناگهان فرمان ما در شب یا روز فرا می رسد و آن را دور می کنیم (نابود می گردانیم) که گویی دیروز هیچ نبوده است. اینچنین آیات خود را برای کسانی که اهل اندیشه هستند مفصلاً بیان می کنیم.

۲۵- و خداوند به سوی منزلگاه سلامت (بهشت) فرا می خواند و هر کسی را که بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾

فضیل بن یسار روایت می کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم بما خبر داده اند که برای آل جعفر پرچمی است و برای آل عباس

هم دو پرچم است آیا این خبر صحت دارد؟

فرمودند: در مورد آل جعفر این خبر مصداق ندارد و آنها به سوی هیچ راهی نمی‌روند ولی برای آل عباس سلطنتی طولانی است و در زمان سلطنت بنی عباس برای مردم آسایش و خوشی وجود ندارد و حکومت آنها مایه عسرت و پریشانی بندگان خداست آنچه دور است نزدیک می‌کنند و نزدیکان را دور می‌سازند و وزیر و بالی نیست مگر آنکه مرتکب می‌شوند و آنچه لازمه اعمال قدرت و ظلم است روا دارند مگر آنکه قدرت و سطوت و سطره آنها را نشنود. و مراد خداوند از جمله ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾ همین است.

عرض کردم: فدایت شوم این امور چه وقت صورت پذیر می‌شود؟

فرمود: تعیین زمان مورد ندارد وقتی حدیثی را برای شما می‌گوئیم و خبر می‌دهیم البته شدنی است و واقع خواهد شد و شما باید بگوئید خدا و رسول او راست می‌گویند و اگر کلام ما را نفهمیدید باز هم نباید تردید و یا انکار و تکذیب نمائید و باید بگوئید خدا و رسولش راست می‌گویند تا آنکه به شما دو اجر داده شود اما اگر دیدید شدت احتیاج و بیچارگی مردم را و اینکه یکدیگر را انکار و تکذیب نموده و در مواقع عرض حاجت یکدیگر روی خوش نشان نداده و چیزی را که نباید بگویند گویند آن وقت است که باید هر شب و هر روز انتظار واقعه و صدای آسمانی و فرج را بکشید.^۱

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که مراد از ﴿دار السلام﴾ بهشت است.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ج ۵۲، ص ۱۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

۲۶- کسانی که نیکی می کنند به نیکوترین وجه و افزون بر آن پاداش خود را می بینند، و تاریکی و ذلت چهره هایشان را در بر نمی گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می فرماید: یعنی نظر کردن به نور وجه خداوند عز و جل می باشد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ می فرماید: مراد از ﴿الحسنى﴾ بهشت است و مراد از ﴿الزيادة﴾ دنیا است یعنی آنچه خداوند در دنیا به آنها اعطاء می کند در آخرت از آنها حساب نمی کشد و ثواب دنیا و آخرت را با هم جمع می کند و به خاطر اعمال نیکویشان در دنیا و آخرت مزدشان را می گیرند و خداوند می فرماید: ﴿وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و تاریکی و ذلت چهره هایشان را در بر نمی گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ می گوید: مراد از ﴿القتر﴾ فقر و گرسنگی است و مراد از ﴿الذلة﴾ ترس می باشد.^۲

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۰ و ج ۶۷، ص ۶۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱

۲۷- و کسانی که اعمال زشت مرتکب می‌شوند جزائش به اندازه همان اعمال زشت است و ذلت و خواری صورت‌هایشان را در بر می‌گیرد، و نگهبانی ندارند که آنها را از (عذاب) خداوند در امان بدارد، گویی صورت‌هایشان به وسیله پاره‌هایی از تاریکی شب پوشیده شده، آنها اهل آتش دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ فرمود: آنها اهل بدعت و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت‌هایشان را سیاه می‌کند^۱ خداوند می‌فرماید: ﴿كَانَمَا أَغْشِيتُ وَجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ خداوند در روز قیامت صورت‌هایشان را سیاه می‌کند و آنها را خوار و ذلیل و پست می‌کند که آنها همیشه در آتش جهنم می‌باشند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ وَفَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَانَا تَعْبُدُونَ (۲۸)

۲۸- و روزی که همه آنها را محشور می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوئیم: شما و معبودهایتان در مکان خود بایستید. پس آنها را از هم جدا می‌کنیم، و معبودهایشان (زبان باز کرده و) گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ می‌گوید: خداوند آتش جهنم را برای جدا شدن بین کفار و مومنین قرار داده است.

هٰذَا لَكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

۳۰- در آن روز هر کس (جزای) اعمالی را که قبلاً مرتکب شده بود
می بیند، و همه به سوی خداوند که معبود و مولای حقیقی شان است
بازگردانده می شوند، و آن خدایانی را که به دروغ به خدایی گرفته بودند از
بین می روند.

﴿هٰذَا لَكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ یعنی آن اعمالی را که پیش فرستاده از
او پیروی می کند.
﴿وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی آنچه که
به دروغ مورد پرستش قرار گرفته از آنها باطل می شود.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ
اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱)

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (۳۲)
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)
قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَتَّبِعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعْبِدُوه قُلِ اللَّهُ يَتَّبِعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعْبِدُوه فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي
إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ
تَحْكُمُونَ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا

يَفْعَلُونَ (۳۶)

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ
وَتَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

۳۱- بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم شماست؟ و چه کسی از مرده زنده و از زنده مرده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور را تدبیر می کند؟ پس می گویند: خدا، پس بگو: پس چرا اهل تقوا نیستید؟

۳۲- پس آن خدای شما که به حق پروردگارتان است، بعد از حق چیزی جز گمراهی هست؟ پس کجا برده می شوید؟
۳۳- این چنین کلمه پروردگارت بر فاسقان محقق شد که آنها ایمان نمی آورند.

۳۴- بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما می تواند آفرینش کند و سپس باز گرداند؟ بگو: خداوند می تواند آفرینش کند و سپس باز گرداند، پس چرا رویگردان می شوید؟

۳۵- بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما به سوی حق هدایت می کند؟ بگو: تنها خدا به سوی حق هدایت می کند، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا آن کسی که خود هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایتش کنند؟ پس شما (مشرکان) را چه شده، چگونه قضاوت می کنید؟

۳۶- و اکثر آنها از گمان پیروی می کنند، در حالی که گمان از حق بی نیاز

نمی‌کند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

۳۷- و این قرآن چنان نیست که بدون وحی به خدا نسبت داده شود، و لکن تصدیقی از برای پیش خود (کتب آسمانی) است و شرح کتاب (آسمانی) است، هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار عالمیان است.

۳۸- آیا آنها (کافران) می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویند سوره‌ای مثل آن را بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را که می‌توانید به یاری بطلید و یک سوره مانند آن بیاورید.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ این آیات از محکّمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ فرمود: آنهائی که به سوی حق هدایت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و بعد از او آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

مراد از ﴿مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ او کسی است که از قریش و بعد از آن از خاندان قریش مخالفت کرده است.^۱

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)
وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِّئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲)
 وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)
 وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ
 الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَكَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

۳۹- بلکه چیزی را تکذیب می کنند که علمشان به آن آگاهی نیافته است و
 واقعیش به آنها نرسیده است، اینچنین پیشینیان آنها نیز تکذیب می کردند،
 پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه است.

۴۰- و بعضی از آنها به او ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند، و
 پروردگارت به حال مفسدان آگاه است.

۴۱- و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من و عمل شما برای
 شما، شما از آنچه من انجام می دهم بیزار هستید و من نیز بدانچه شماها
 انجام می دهید بیزار می باشم.

۴۲- و بعضی از آنها از تو می شنوند (ولی در اصل نمی شنوند) آیا تو
 می توانی سخنان را به گوش کران برسانی، هر چند که نمی فهمند.

۴۳- و بعضی از آنها به سوی تو می نگرند (ولی گویی تو را نمی بینند) آیا تو
 می توانی کوران را هدایت کنی؟ در حالی که هیچ نمی بینند.

۴۴- همانا خداوند به مردم ستم نمی کند ولی مردم هستند که به خود ستم
 می کنند.

۴۵- و روزی (خداوند) آنها را محشور می کند که گویی (در دنیا) ساعتی از
 روز درنگ نکرده اند، همدیگر را می شناسند، به تحقیق آنها که لقای
 خداوند را انکار کردند زیان دیده اند و هدایت نیافته اند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ یعنی تاویل آن علم به آنها داده نشده است.

﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ می گوید: این درباره رجعت نازل شد و آن را تکذیب کردند که آن به وقوع نمی پیوندد سپس فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و بعضی از آنها به او ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند، و پروردگارت به حال مفسدان آگاه است. ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ که مراد دشمنان محمد و آل محمد هستند.

﴿وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و مراد از «الفساد» معصیت و نافرمانی خدا و رسول خداست.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ﴾ تا - مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿ این آیات از محکّمات است.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)

۴۶- و اگر ما بعضی از مجازاتی هایی را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا تو را قبض روح کنیم، بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.

﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ - ای محمد - بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از رجعت و قیام حضرت قائم (عج)

﴿أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ﴾ قبل از آن ﴿فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾

بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می دادند گواه است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٍ أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

۵۰- بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خداوند شب یا روز شما را فرا

گرفت (راه فراری دارید؟) برای چه مجرمان عجله می کنند؟

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٍ﴾ یعنی شب عذاب شماها را در بر گرفت ﴿أَوْ نَهَاراً﴾ ماذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿ فرمود: این عذابی است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله و مسلمانان نازل می شود که نزول عذاب را بر خودشان منکر می شوند.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)
ثُمَّ قَبْلَ لِيَلْدَيْنَ ظَلَمْتُمْ أَذُقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

۵۱- سپس آیا آن گاه که عذاب واقع شد به آن ایمان می آورید؟ (به شما گفته

شود): الآن! در حالی که قبلاً برای آن (عذاب) عجله داشتید.

۵۲- سپس به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب دائمی را بچشید، آیا

این عذاب جز نتیجه اعمال زشت شماست؟

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵

۵۳- از تو می پرسند: آیا آن (وعدۀ عذاب) حق است؟ بگو: آری! به

پروردگارم سوگند که حق است و شما قادر به جلوگیری از آن نیستید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿أَتُمِّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ﴾ یعنی رجعت را

تصدیق کردید پس به آنها گفته می شود الآن به امیرالمومنین علیه السلام ایمان

آوردید.

﴿وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ﴿بر حق آل محمد ستم

کردند. ﴿ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾

﴿وَيَسْتَبْشِرُونَكَ﴾ ای محمد اهل مکه درباره علی علیه السلام از تو سؤال می کنند

که آیا او به حق امام است، بگو آری به خدا سوگند که او امام است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوْا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)

۵۴- و هر کسی که ستم کرده اگر هر چه که در روی زمین دارد را برای

نجات خویش می دهد (تا رهایی یابد و نتواند) و هنگامی که عذاب را

مشاهده کنند (پشیمان می شوند) ولی پشیمانی خود را پنهان می دارند، و

در حق آنها به عدالت داوری می شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ﴾ یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

﴿مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَافْتَدَتْ بِهِ﴾ یعنی در هنگام رجعت ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

روایت شده است که از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا

رَأَوْا الْعَذَابَ﴾ سؤال کردند هنگامی که عذاب خدا را دیدند و حسرت و ندامت

خود را پنهان می کنند چه نفعی به حال آنها دارد؟

حضرت علیؑ فرمودند: به خاطر اینکه شماتت دشمنان را خوش ندارند.^۱

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)

۵۵- آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است (همه) از برای خداست؛

آگاه باشید که وعده خداوند حق است، ولی اکثر آنها نمی دانند.

۵۶- خداست که زنده می کند و می میراند و به سوی او بازگردانده می شوید.

۵۷- ای مردم، پند و اندرز از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که

شفای آنچه در سینه هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

۵۸- بگو: به فضل و رحمت خدا شادمان شوند که این از آنچه که

جمع آوری کرده اند بهتر است.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ این آیات از محکматаست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که مراد از ﴿جاء تکم موعظه﴾ رسول خدا ﷺ و قرآن است

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تفسیر برهان،

آن گاه فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ که مراد از ﴿الفضل﴾ رسول خدا ﷺ و ﴿رحمته﴾ امیرالمومنین علی علیه السلام و مقصود از ﴿فبذلک فلیفرحوا﴾ یعنی شیعیان ما خوشحالی و شادمانی می کنند که آن بهتر است از آن چیزهایی از طلا و نقره که به دشمنان ما داده شده است.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

۵۹- بگو: به من بگوئید که آیا رزقی که خدا برای شما نازل کرده را دیده اید که بعضی از آن را حرام و بعضی دیگر را حلال کرده اید؟ بگو: آیا خداوند به شما اذن داده یا بر خداوند افترا می بندید.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آنچه که اهل کتاب بر خود حلال و حرام کرده بودند که خداوند در این باره می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا﴾^۲ و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است. و ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا...﴾^۳ و برای خدا از کشته ها و چهارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست. پس آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی رسید، و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می رسید. به گونه ای بد دآوری می کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

۲. انعام، آیه ۱۳۹

۳. انعام، آیه ۱۳۶

پس خداوند بر آنها احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ آیا خداوند به شما اذن داده که بر خداوند افترا می‌بندید.^۱

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

۶۱- و تو در هیچ حالی نیستی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی؛ مگر اینکه ما بر شما شاهد هستیم هنگامی که بر آن وارد می‌شوید؛ و از پروردگارت هیچ ذره‌ای از زمین و آسمان پنهان نیست و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین مسطور است.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ که خطاب به رسول خدا ﷺ است.

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را قرائت می‌کرد گریه شدیدی می‌کرد.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾ یعنی در عملی که خیر یا شر انجام می‌دهیم.
 ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ﴾ یعنی از او پنهان نیست ﴿مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ هیچ ذره‌ای از زمین و آسمان و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در

کتاب مبین مسطور است.^۱

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

۶۳- آنهایی که ایمان آورده‌اند پرهیزگار بوده‌اند.

۶۴- برای آنها در زندگانی دنیا و در آخرت شادمانی است، برای سخنان

خدا تغییر و تبدیلی نیست، این رستگاری بزرگ است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آنهایی که تصدیق کردند.

﴿وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ
اللَّهِ می‌فرماید: مراد از ﴿الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ رویای نیکوئی است که
مومن در خواب و در آخرت هنگام مرگ می‌بینند و آن قول الهی است که
می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾^۲
آنان که چون فرشتگانشان پاک سیرت بمیرانند، می‌گویند: سلام بر شما. به
پاداش کارهایی که می‌کرده‌اید به بهشت درآید.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ یعنی امامت را تغییر نمی‌دهد و دلیل بر اینکه مراد
از ﴿الكلمات﴾ امامت است این آیه می‌باشد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾^۳
که در این آیه هم مراد از ﴿کلمه﴾ امامت است.^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴

۲. نحل، آیه ۳۲

۳. زخرف، آیه ۲۸؛ و این سخن را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد، باشد که به خدا باز
گردند.

۴. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰

وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)
 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶)
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷)

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ
 عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸)
 قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹)
 مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا
 يَكْفُرُونَ (۷۰)

۶۵- و سخن آنها تو را عموگین نسازد، که همه عزت مخصوص خداست، او
 شنوا و داناست.

۶۶- آگاه باش هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از برای خداست و
 کسانی که غیر از خدا را می خوانند از چه (منطقی) پیروی می کنند؟ پیروی
 نمی کنند مگر از گمان، و آنها فقط دروغ می گویند.

۶۷- اوست خداوندی که شب را برای شما آفرید تا آسایش داشته باشید و
 روز را روشنی بخشید (تا به کارهای روزمره برسید)، همانا در آن (شب و
 روز) نشانه هایی است برای کسانی که بشنوند.

۶۸- گفتند: خداوند فرزندی برای خود گرفته است، او پاک و منزّه است، او
 بی نیاز است، برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و شما بر این
 سخنان خود هیچ دلیلی ندارید، آیا بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که
 نمی دانید؟

۶۹- بگو: آنهایی که به خدا نسبت دروغ می دهند، رستگار نمی شوند.

۷۰- بهره ای (کم) از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ماست، سپس به

آنها به خاطر آنچه که کفر ورزیدند عذابی شدید می چشانیم.

﴿وَلَا يَخْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ - تا - ﴿بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ این آیات از محکمت می باشد.

وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

۷۱- و داستان نوح را برای آنها بخوان هنگامی که به قومش گفت: ای قوم

اگر مقام و اندرز من به آیات خدا برای شما سخت است، پس بر خدا توکل

کردم، پس فکر خود و معبودهایتان را جمع کنید سپس امر بر شما پوشیده

نباشد و درباره من هر اندیشه ای که دارید انجام دهید و مهلتم ندهید.

﴿وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است.

﴿نَبَأُ نُوحٍ﴾ یعنی خبر نوح را.

﴿وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّ انِّسْ بِي وَبِأَهْلِي بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و تَذْکِیرِ بِآیَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ
تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ﴾ آنها را که عبادت می کنند.

﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ یعنی غمگین و ناراحت نشوید.

﴿ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ﴾ یعنی مرا فرا بخوانید ﴿وَلَا تُنْظِرُونِ﴾ و مهلتم ندهید.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵)

۸۴- و موسی گفت: ای قوم من، اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید پس بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.

۸۵- گفتند: ما بر خدا توکل کردیم، پروردگارا ما را مورد فتنه قوم ستمکار قرار مده.

غرق شدن فرعون

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿ فرمود: هنگامی که آل فرعون قوم موسی را به بردگی و بندگی گرفتند آنها می‌گفتند: اگر بنی اسرائیل همچنان که می‌گویند در پیشگاه الهی مقام و کرامتی داشتند خداوند ما را بر آنها مسلط نمی‌کرد. موسی علیه السلام به قومش فرمود: ای بنی اسرائیل اگر به خداوند ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر جز تسلیم‌شدگان هستید.

بنی اسرائیل گفتند: بر خداوند توکل نموده‌ایم، پروردگارا ما را مورد آزمایش برای قوم ستمکاران قرار مده و ما را به وسیله رحمت از دست این گروه ستمکار نجات بده.^۱

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

۸۷- و به موسی و برادرش وحی کردیم که: برای قوم‌تان در مصر خانه‌هایی معین کنید، و خانه‌هایتان را قبله (معبد) قرار دهید و نماز به پا دارید و به

مؤمنان بشارت بده (که پیروزند).

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ یعنی بیت المقدس

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که بنی اسرائیل از ستمکاران آل فرعون ترسیدند خداوند به موسی و هارون وحی نمود برای قومتان در مصر خانه‌هایی آماده کنید تا در خانه‌هایشان نماز بخوانند.^۱

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸)

قال قد أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۸- و موسی گفت: پروردگارا توبه فرعون و فرعونیان در زندگی دنیا اموال و زیورهای بسیاری داده‌ای، پروردگارا (بندگان را) از راه تو گمراه می‌کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن، دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

۸۹- فرمود: دعای شما (موسی و هارون) مستجاب شد، پس هر دو استقامت ورزید و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً﴾ یعنی ملک و پادشاهی‌اش.

﴿وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ یعنی مردم را

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶ و ج ۸۰، ص ۳۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳

به وسیله اموال و عطایانشان فریفته تا او را عبادت کنند و تو را نپرستند.
 ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِيهِمْ﴾ یعنی هلاکشان گردان ﴿وَأَشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ﴾
 ﴿فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ دل‌هایشان را سخت گردان که ایمان
 نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

﴿قَدْ أَجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی
 دنبال‌ه‌رو فرعون و یارانش نباشید.^۱

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا
 أَذْرَكَهُ الْفُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَآنَا مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ (۹۰)

الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱)

۹۰- و ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس فرعون و سپاهیان
 به خاطر ستم و دشمنی به دنبال آنها رفتند، تا اینکه هنگام غرق شدن
 فرعون فرا رسید گفت: ایمان آوردم خدایی نیست جز آن کسی که
 بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من از مسلمانان هستم.

۹۱- (خطاب آمد) الآن (ایمان می‌آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان
 می‌کردی و از مفسدان بودی.

عبور بنی اسرائیل از دریا

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا﴾ تا - وَآنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

فرمودند: بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی! از خداوند بخواه که ما را از این گرفتاری نجات دهد.

خداوند وحی فرستاد: ای موسی! آنها را شبانه از مصر بیرون ببر.

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! دریا در مقابل آنهاست.

خداوند فرمود: به دریا امر می‌کنم که از تو اطاعت کند و برایت شکافته شود.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برده و به جانب دریا راه

افتاد. فرعون نیز وقتی که از رفتن بنی اسرائیل آگاهی یافت، آنها را تعقیب

نمود. وقتی موسی به ساحل رسید به دریا گفت: برایم شکافته شو.

دریا گفت: آنچه که گفתי انجام نمی‌دهم.

بنی اسرائیل به موسی گفتند: ما را غرق نمودی و به هلاکت رساندی، اگر

ما را رها می‌کردی که در بندگی آل فرعون باشیم، از مصر بیرون نمی‌آمدیم و

الآن کشته نمی‌شدیم.

موسی علیه السلام فرمود: چنین نمی‌شود! همانا پروردگارم با من است و بدین

زودی هدایت می‌کند.

آنچه که قوم موسی گفتند بر آن حضرت گران آمد، گفتند: ای موسی! به ما

گفتی که دریا برایتان شکافته می‌شود و گمان کردی که دریا از برای ما

شکافته شود و ما از آن خارج می‌شویم. در حالی که فرعون و لشگریانش الآن

به ما می‌رسند و به ما نزدیک شده‌اند.

موسی علیه السلام دعا کرد. وحی آمد عصایت را به دریا بزن. او نیز چنین کرد؛

پس دریا شکافته شد، موسی و یارانش وارد دریا شدند. آل فرعون از پشت

سر رسیدند. هنگامی که چشمشان به دریا افتاد به فرعون گفتند: آیا از آنچه

که می‌بینی تعجب نمی‌کنی؟

فرعون گفت: من دریا را برای شما شکافتم، پس وارد آن شده و به دنبال بنی‌اسرائیل بروید.

هنگامی که فرعون با لشکریانش وارد دریا شدند خداوند بر دریا امر نمود که آنها را فرا گیرد سپس همه آنها غرق شدند.

فرعون هنگامی که دید غرق می‌شود، گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ يَا إِسْرَٰئِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ایمان آوردم به خدائی که جز آن خدا نیست و بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از مسلمانان هستم.

خداوند فرمود: الآن ایمان می‌آوری و قبل از این در عصیانگری بودی و بر روی زمین فساد می‌کردی. پس امروز بدنت را از دریا نجات می‌دهیم و به ساحل می‌اندازیم.

امام علیه السلام فرمود: قوم فرعون همگی به دریا رفتند و احدی از ایشان دیده نشد مگر اینکه بدنهایشان از دریا به سوی جهنم افتاد. اما فرعون، خداوند بدن او را به ساحل انداخت تا او را ببینند و بشناسند تا آیتی برای آیندگان باشد و کسی در کشته شدن او شک ننماید چرا که او را پروردگار خود می‌دانستند. پس خداوند بدن گنبدۀ او را در ساحل به آنها نشان داد تا عبرت و موعظه‌ای برای باقی ماندگان باشد. خداوند می‌فرماید: بدرستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافل هستند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ وقت جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد مگر آنکه مهموم و غمگین بود تا وقتی که این آیه شریفه را برای حضرتش نازل کرد ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (خطاب آمد)

الآن (ایمان می آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان می کردی و از مفسدان بودی.

موقع نزول آیه جبرئیل خندان و بشاش بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت بر من نازل می شدی غمناک بودی چه شده که این مرتبه خوشحال و مسرور می باشی؟

عرض کرد: ای محمد! چون خداوند فرعون را در آب غرق فرمود، فرعون گفت: به آن خدائی که جز خدای یگانه نیست و به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان و مسلمانان می باشم من مشتی از لجن دریا را برداشته بدهانش زدم و گفتم الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان می آوری در صورتی که پیش از این از مفسدین بودی و این عمل را من بدون امر الهی انجام دادم و ترسیدم که مبادا مشمول رحمت خداوند شده باشد و خداوند مرا به خاطر آن عمل عذاب نماید برای کاری که بدون اجازه کرده بودم اکنون که خداوند مقرر فرمود این آیه را که مضمونش همان است که من بفرعون گفته بودم به سوی شما بیاورم مطمئن شدم که فرعون مورد عنایت و رحمت خدا واقع نشده و عملی که من انجام داده بودم مورد رضای خداوند بوده است.^۱

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ
آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۳۹

جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

۹۲- پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم (به ساحل می‌اندازیم) تا برای
آیندگان درس عبرتی باشد، و با اینکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل
هستند.

۹۳- و به تحقیق بنی اسرائیل را در مقام صدق مسکن دادیم و روزیهای
پاکیزه به آنها عطا نمودیم، پس آنها اختلاف نداشتند تا اینکه علم (قرآن) به
سویشان آمد، همانا پروردگارت در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف
می‌کردند داوری خواهد کرد.

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ﴾

وقتی موسی خبر غرق شدن فرعون را به بنی اسرائیل داد گفتار او را
تصدیق نکرده و تکذیب نمودند لذا خداوند به دریا امر فرمود تا جسد فرعون
را به ساحل انداخته تا با مشاهده جسد او مطمئن شده و بدانند که فرعون و
یارانش هلاک و نابود شده و به گفتار موسی اعتراف و تصدیق نمایند سپس
حال بنی اسرائیل را بعد از هلاک کردن فرعون بیان می‌کند و می‌فرماید:
﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صَدَقَ﴾ یعنی آنها را به سوی مصر فرستادیم و
فرعون را در دریا غرق نمودیم.

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ
لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵)

۹۴- پس اگر درباره آنچه که به تو نازل کرده‌ایم شک داری از کسانی که قبل

از تو کتاب (آسمانی) را می خواندند سؤال کن، که به تحقیق از جانب

پروردگارت به سوی تو نازل شده است پس از شک کنندگان مباش.

۹۵- و از کسانی مباش که آیات خدا را تکذیب کردند که از زیان دیدگان

خواهی بود.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

یعنی انبیاء

ابن مسکان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و منزلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل می فرمود بصورت وحی به پیامبر رسانید و چون حضرتش در بیت المعمور رسید تمام انبیاء و پیامبران حضور یافته و در پشت سر پیامبر ایستاده و به امامت آن جناب نماز خواندند در نفس پیامبر درباره عظمت آنچه خداوند در مقام و شان علی علیه السلام وحی نموده مطالبی خطور کرد که خداوند این آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ نازل کرد که مراد از ﴿يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ انبیا هستند که ما در کتاب های انبیاء گذشته درباره فضیلت علی علیه السلام آیاتی را نازل کرده ایم همچنانکه در کتاب تو قرآن نازل نموده ایم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند پیامبر نه شک کرد و نه از پیامبران و انبیاء در این مورد سؤال نمود.^۱

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶)

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

۹۶- آنها بی که سخنان پروردگارت بر آنها تحقق یافته ایمان نمی آورند.

۹۷- و اگر همه آیات (معجزات) برای آنها بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک

را ببینند (ایمان نمی آورند که در آن موقع سودی ندارد).

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ یعنی آنهایی که امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: ولایت

امیرالمومنین علی علیه السلام بر آنها عرضه شد چرا که خداوند ایمان را بر آنها به

وسیله ولایت واجب کرد و بدون ولایت ایمانی نیست ولی آنها ایمان به ولایت

نیاوردند.^۱



فَلَوْ لَأَكَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَجَّيْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

۹۸- پس چرا هیچ شهری ایمان نیاورد که به حالش سود بخشد، مگر قوم

یونس، هنگامی که ایمان آوردند عذاب ذلت بار را در دنیا از آنها برطرف

نمودیم و تا زمانی معین بهره مندشان گردانیدیم.

۹۹- و اگر پروردگارت می خواست همه افراد روی زمین ایمان می آوردند،

آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟

برطرف شدن عذاب از قوم یونس

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ
عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعَّمْنَا بِهِمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

از جمیل روایت شده که گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: خداوند هیچ عذابی را از هیچ قومی مگر قوم حضرت یونس علیه السلام برطرف ننمود. حضرت یونس قومی را به سوی اسلام و دین الهی فرا می خواند ولی آنها از پذیرش دین یونس خودداری می ورزیدند و در این مدت دو نفر به آن حضرت ایمان آوردند که یکی به نام «روبیل» و دیگری به نام «ملیخا» بود. که یکی از آنها عالم و دیگری عابد بود، عابد به حضرت یونس گفت: بر این قوم نفرین کن. ولی عالم گفت: بر آنها نفرین مکن، چرا که خداوند دعای تو را رد نمی کند ولی خداوند دوست ندارد که بندگان خود را هلاک کند. یونس سخن عابد را پذیرفته و بر قوم خود نفرین کرد. خداوند متعال وحی نمود: قوم تو را در فلان سال و فلان ماه و فلان روز عذاب خواهم کرد.

چون وعده عذاب الهی نزدیک شد یونس علیه السلام با عابد از میان قوم بیرون رفت. ولی عالم در میان ایشان باقی ماند. هنگامی که روز نازل شدن عذاب از راه رسید عالم به مردم گفت: به سوی خداوند گریه و ناله کنید، شاید که خداوند بر شماها رحم کرده و عذابش را از شما دور سازد.

گفتند: چگونه ناله کنیم؟

گفت: سر به بیابان بگذارید و فرزندان را از مادران جدا کنید و میان بچه های حیوانات نیز جدائی بیندازید؛ گریه کنید و دعا نمایید.

مردم بنابر راهنمایی عالم همگی از شهر بیرون رفتند و شروع به گریه و ناله و استغاثه نمودند. خداوند بر آنها رحم کرده و عذاب را بعد از آنکه بر

ایشان نازل کرده بود و به نزدیکشان رسیده و کم مانده بود که همه را در بر بگیرد، بر گردانید و بر کوه‌ها نازل نمود.

چون بعد از روز موعود حضرت یونس علیه السلام آمد تا اطلاعی از حالشان پیدا کند که چگونه هلاک شده‌اند، دید که کشاورزان بر روی زمین‌هایشان مشغول کار و زراعت هستند. پس از یکی از آنها که او را نمی‌شناخت، پرسید: احوال قوم یونس چگونه شد؟

آنها که یونس را نشناختند، در جواب گفتند: یونس بر مردم نفرین کرد و دعای او نیز مستجاب گردید و عذاب بر مردم نازل شد، ولی مردم جمع شده و گریه کردند و دست به دعا برداشتند، خداوند نیز بر مردم رحم کرد و عذاب را از سرشان دور گردانید و در کوه‌ها پخش کرد. اکنون مردم در جستجوی یونس هستند تا به او ایمان بیاورند.

حضرت یونس علیه السلام از شنیدن اینکه خداوند عذاب را از قومش بر طرف نموده است خشمگین شد و با حالت خشم رفت تا به کنار دریا رسید، کشتی‌ای را دید که بار زده و آماده حرکت است. یونس از آنها خواست که او را نیز سوار کشتی کنند، چون سوار شد و کشتی به وسط دریا رسید، خداوند متعال ماهی بزرگی را فرستاد که جلوی کشتی را گرفت. یونس که ماهی را دید ترسید و به عقب کشتی رفت. ماهی نیز در زیر آب دوری زده و به عقب کشتی رفت و دهان خود را باز کرد. اهل کشتی از دست ماهی به تنگ آمده و گفتند: گناهکاری در میان ما هست، باید ببینیم که او چه کسی است.

تصمیم گرفتند که به وسیله قرعه آن گناهکار را پیدا کنند. چون قرعه انداختند به اسم حضرت یونس علیه السلام در آمد چون یونس به سوی سینه کشتی

رفت، دید که ماهی بزرگ دهانش را گشوده است پس خود را به دهان ماهی انداخت و ماهی او را گرفت و در دریا فرو رفت.

تأسف قارون بر آل عمران

روایت است که شخص یهودی از حضرت علی علیه السلام از زندان که با زندانی خود در اطراف زمین می‌چرخید سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمود: ای یهودی! آن زندان که با زندانی خود در زمین می‌چرخید آن ماهی بود که یونس علیه السلام در شکم آن ماهی بود که در دریای قلزم داخل شد سپس به سوی دریای مصر و پس از آن در دریای طبرستان و بعد از آن در دجله غورا وارد شد و به زیر زمین رفت تا قارون را دید. قارون در زمان موسی علیه السلام هلاک شده و خداوند ملکی را بر او گمارده که در هر روز به قامت یک انسان او را به زمین فرو می‌برد. یونس علیه السلام در شکم ماهی خداوند را تسبیح می‌گفت و استغفار می‌نمود. قارون صدای او را شنید و به ملک گفت: مهلتی بده که صدای آدمی می‌شنوم.

قارون گفت: کیستی؟

یونس: من آن گنهکار خطا کننده یونس بن متی هستم.

قارون: چه شد آن غضب کننده شدید از برای خداوند، موسی بن عمران؟

یونس: هیئات! مُرد.

قارون: چه شد آن شخص رؤوف و بخشنده بر قومش، هارون بن عمران؟

یونس: مُرد.

قارون: چه شد کلثم دختر عمران که نامزد من بود؟

یونس: هیئات! از آل عمران کسی باقی نمانده است.

قارون: واسفابر آل عمران!

پس خداوند تأسف او را نسبت به آل عمران پسندید و به ملک موکل امر نمود که تا دنیا هست عذاب را از او بردارد و عذاب از او برداشته شد. هنگامی که یونس او را در آن تاریکی دید، دعا کرد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

خداوند دعایش را اجابت نمود و به ماهی امر کرد که یونس را در ساحل دریا بیندازد. وقتی یونس از شکم ماهی به بیرون پرتاب شد پوست و گوشتش از بین رفته بود. خداوند درخت کدوئی را بر بالای سرش رویاند تا بر بدن یونس سایه بیندازد و خورشید آزارش ندهد. و سپس به آن درخت امر کرد که از یونس دور شود و خورشید بر او تابید. یونس به زاری و ناله پرداخت. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا بر بیش از صد هزار نفر رحم نکردی ولی به خاطر لحظه‌ای درد ناله و فغان می‌کنی؟

یونس عرض کرد: پروردگارا! مرا ببخش! مرا ببخش!

خداوند سلامتی بدنش را به او برگردانید و آن حضرت به سوی قومش برگشت. قومش نیز بر او ایمان آوردند و خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كُنَّا تُ قَرِيَةً آمَنَتْ فَفَنَقَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

روایت شده است که حضرت یونس هفت ساعت در شکم ماهی بود.^۱

آن‌گاه خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اگر خداوند بخواهد همه مردم را بر داشتن ایمان مجبور کند می‌تواند این کار را انجام

دهد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: یونس سه روز در شکم ماهی بود و در آن تاریکی شکم ماهی، تاریکی شب و تاریکی دریا خداوند را این چنین خواند و گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند دعایش را اجابت کرد و ماهی او را در ساحل دریا از شکم خود بیرون آورد. یونس که مانند جوجه ای پرکنده بدون پوست و مو بود خداوند کدوئی را در بالای سرش رویانید که بر روی او سایه می انداخت. حضرت یونس شب و روز تسبیح الهی را می گفت. چون بدنش قوی شد و سر حال آمد خداوند کرمی را فرستاد تا ریشه آن کدو را خورد و کدو خشک شد. این امر بر یونس سخت آمد، محزون و غمگین شد. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا غمگینی؟ گفت: پروردگارا! این درختی بود که به من منفعت می رساند، کرم را بر آن مسلط کردی که خشکش نمود.

خداوند فرمود: ای یونس! آیا به خاطر درختی غمگین می شوی که نه آن را کاشته ای و نه به آن آب داده ای و نه از آن نگهداری کرده ای، خشک شده در حالی که دیگر به آن نیاز نداری، پس چرا مردم نینوا را که بیش از صد هزار نفر بودند نفرین کردی و محزون و غمگین نشدی و خواستی که عذاب بر آنها نازل شود. اما اهل نینوا ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند. به سوی آنها برو.

یونس علیه السلام به سوی قومش حرکت کرد و چون نزدیک نینوا رسید خجالت کشید که داخل شهر شود. چوپانی را دید و به او فرمود: برو به اهل نینوا بگو که یونس آمده است.

چوپان گفت: دروغ می گوئی! آیا خجالت نمی کشی که چنین ادعائی را می کنی؟ یونس در دریا غرق شد و رفت.

یونس علیه السلام فرمود: این گوسفند تو شهادت می دهد که من یونس هستم. گوسفند به اذن الهی زبان باز کرد که او یونس است. چون گوسفند شهادت داد، چوپان به جانب قوم آمده و آنها را به آمدن یونس بشارت داد؛ ولی مردم او را گرفته و خواستند که بزنند که گفت: به آنچه که می گویم شاهد دارم.

گفتند: چه کسی شهادت می دهد؟

گفت: این گوسفند شهادت می دهد.

پس گوسفند شهادت داد که او راست می گوید و خداوند یونس را به سوی شما باز گردانیده است. مردم بیرون آمده و در جستجوی یونس گشتند و او را پیدا کرده و به شهر آورده و به آن حضرت ایمان آوردند و ایمانشان نیکو شد و خداوند آنها را تا اجل طبیعی شان مهلت داد و از عذاب خویش نجاتشان بخشید.^۱

قُلْ اَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

۱۰۱ - بگو: بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟ و این آیات و

انذارها برای کسانی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد.

داود بن کثیر رقی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کردم، فرمود: مراد از

﴿الآیات﴾ ائمه علیهم السلام و مراد از ﴿النذر﴾ انبیاء علیهم السلام می باشند.^۱

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴)

۱۰۴- بگو: ای مردم، اگر در آئین و دین من شک دارید، پس من آنهایی را که شما می پرستید (بت ها) را نمی پرستم، و لکن تنها آن خدایی را می پرستم که شما را می میراند، و مأمورم شده ام که از ایمان آورندگان باشم.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می گوید: ای محمد بگو: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ﴾ که این آیه از محکمت است.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)

۱۰۶- و به غیر از خدا چیزی را که نفع و ضرری به تو نمی رساند، مخوان، که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنی آن مردم می باشند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُصِمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

۱۰۸- بگو: ای مردم حق از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کس هدایت یافت برای خودش هدایت یافته است، و هر کس گمراه شد زیان گمراهی اش بر خودش است، و من نگهبان شما نیستم. ۱۰۹- و از آنچه به تو وحی می شود پیروی کن، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ یعنی به آنها بگو که من وکیل شما نیستم خودتان اعمال خودتان را حفظ کنید من فقط شما را دعوت به سوی خدا می کنم.

﴿وَاتَّبِعْ﴾ ای محمد پیروی کن ﴿مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ از آنچه به تو وحی می شود، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.^۱

تفسیر سورة هود



۱۱ - سورة هود در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۲ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى
وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ

كَبِيرٍ (۳)

۱- الر، کتابی است که آیاتش محکم، سپس تفصیل داده شده و از جانب حکیمی آگاه (نازل شده) است.

۲- اینکه جز خدا را نپرستید، همانا من از سوی او اندرز و بشارت دهنده شمایم.

۳- و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او توبه نمایید، تا شما را تا مدتی معین (در این دنیا) نیکو بهره‌مند گرداند، و به هر صاحب فضلی به مقدارش فضیلت بخشد، و اگر روی بگردانید بر شما از عذاب روز بزرگ ترسناکم.

﴿الر * كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از جانب

خداست.

﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۖ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ این آیات از محکّمات است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: ﴿الرَّكِبُ أَكْبَمَتْ آيَاتُهُ﴾ که مراد از کتاب قرآن است ﴿مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از نزد حکیم خبیر ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ یعنی و اگر مومنین از پروردگارشان طلب مغفرت و آمرزش داشته باشند و ﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ که آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ می فرماید: مراد از ﴿عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ دود و صیحه است.



أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵)

۵- آگاه باشید، آنان (منافقان) سینه هایشان را در کنار هم قرار می دهند تا خود را از او (سخنان پیامبر) پنهان دارند، آگاه باشید، هنگامی که خود را در جامه هایشان می پیچند و خودشان را پنهان می دارند (خداوند) آنچه را که پنهان می دارند و یا آشکار می کنند را می داند، که او بر اسرار سینه ها آگاه است.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ می فرماید: آنچه از بغض حضرت علی علیه السلام در سینه هایشان است را کتمان می دارند.

۱. کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۳۳؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۳۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۳

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا نشانه منافق بغض و دشمنی با علی علیه السلام است.

دلیلش این است که گروهی بودند که در نزد پیامبر اکرم ﷺ مودت و دوستی علی علیه السلام را اظهار می کردند و دشمنی شان با آن حضرت را مخفی می داشتند و بر زبان نمی آوردند. که خداوند فرمود: ﴿أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ﴾ هنگامی که پیامبر ﷺ درباره فضیلت علی علیه السلام سخنی می فرمود یا برای مردم آیه ای که در فضیلت علی بن ابیطالب علیه السلام را تلاوت می فرمود لباس هایشان را بر خودشان می پیچیدند و آن گاه بلند می شده و می رفتند خداوند می فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ هنگامی که بلند می شدند ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ که او بر اسرار سینه ها آگاه است.^۱

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶)

۶- و هیچ جنبه ده ای در زمین نیست مگر آنکه روزیش بر خداست، و او منزل و محل آرامش آن را می داند، و همه آن در کتاب آشکاری ثبت است. ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ می فرماید: یعنی خداوند رزق آفریده هایش را متکفل شده است.

﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا﴾ یعنی هنگامی که شب فرا می رسد.

﴿وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ یعنی هنگامی که می میرد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

لِيَبْلُغَكُمْ أَهْسَ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

۷- و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، و عرش او بر
آب قرار داشت، تا شما را امتحان نماید که عمل کدام یک شما نیکوتر است.
و اگر (به آنها) بگویید: که بعد از مرگ برگردانده خواهید شد، آنهایی که کفر
ورزیده‌اند خواهند گفت: این سحری آشکار و روشن است.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾

و آن در اول آفرینش بود، همانا خداوند متعال هواء را خلق کرد و آن گاه قلم را
آفرید و به آن امر فرمود که جاری شو.

گفت: خدایا به چه چیزی جاری شوم.

خداوند فرمود: به آن چیزی که می‌باشد آن گاه از هواء ظلمت و تاریکی،
نور، آب، عرش، و عقیق که همان باد شدید است و آتش را آفرید و دیگر
آفریده‌ها را از این شش تا که از هوا خلق شده بودند آفرید پس عقیق را بر آب
مسلط فرمود سپس ضربه‌ای بر آب زد که موج به وجود آمد و کف و دودی از
موج حاصل شد، کف به امر پروردگار منجمد گردید، زمین بوجود آمد، به
موج هم خطاب رسید که منجمد شود آن هم بسته شده کوه‌ها را که ستون
زمین و مایه استواری آن شد تشکیل داد بعد به روح و قدرت امر شد که عرش
مرا بر فراز آسمان بگسترانید و به دود و دخان هم امر شد که منجمد شده
آسمانها را از آن پدیدار ساخت و به آسمانها و زمین امر شد که یا بطور
دلخواه و یا بصورت اکراه در محضرش حاضر شوند به این ترتیب هر دو در
حالتی که مطیع و فرمانبردار بودند آمدند، هفت آسمان و زمین در دو روز
یعنی آسمانها و فرشتگان و متعلقات آنها را در روز پنجشنبه و زمین در روز

یکشنبه خلق شد و مخلوقات حیوانی و انسانی اعم از دریائی و خشکی را در روز دوشنبه خلق نمود و آن دو روزی است که خداوند می فرماید شماها کفر می ورزید به چیزی که خداوند زمین را در دو روز آفرید و درخت و سایر روئیدنی ها را در سه شنبه و جنیان را در روز شنبه و پرندگان را روز چهارشنبه و حضرت آدم را در ساعت شش روز جمعه بیافرید و در این شش روز خداوند آسمان ها و زمین و آنچه که در آنهاست را آفرید.^۱

علی بن ابراهیم گوید در تفسیر آیه ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ گوید: این آیه عطف بر آیه ﴿الرَّكَابُ أَكْرَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می باشد.

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَفْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَاقٍ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۸)

۸- و اگر عذاب را از آنها تا وقت معینی به تاخیر بیاوریم، می گویند: چه چیزی آن را باز داشته است؟ آگاه باشید که چون عذاب به سراغشان بیاید از آنها بازگردانده نمی شود و آنچه را که مسخره می کردند آنان را در هر می گیرد.

﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ می فرماید: یعنی اگر به آنها در این دنیا تا خروج حضرت قائم علیه السلام فرصت دهیم تا بهره کمی از آن ببرند و در زمان خروج حضرت قائم علیه السلام آنها را برگردانیم و عذابشان نمایم. ﴿لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ یعنی با استهزاء و مسخره می گویند که حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند و خروج نمی نماید پس خداوند می فرماید: ﴿أَلَّا يَوْمَ

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^۱

معانی امت

هشام بن عمار از پدرش که از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ فرمودند: مراد از ﴿الْأُمَّةِ الْمَعْدُودَةِ﴾ اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام است که سیصد و سیزده نفر می‌باشد.^۲

علی بن ابراهیم گوید امت در قرآن در وجوه مختلفی آمده است:

اول: به معنای مذهب است خداوند می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۳ یعنی بر یک مذهب بودند.

دوم: به معنای گروهی از مردم است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾^۴ یعنی جماعتی را.

سوم: به معنای واحد است که خداوند از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امت نام برده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾^۵

چهارم: به معنای همه جنس‌های حیوانات است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۶

پنجم به معنای امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که خداوند می‌فرماید:

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۲

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۰

۳. بقره، آیه ۲۱۳؛ مردم (در ابتدای تشکیل اجتماع) گروهی واحد و یک دست بودند.

۴. قصص، آیه ۲۳؛ گروهی از مردم را بر آن یافت که دام‌هایشان را آب می‌دادند.

۵. نحل، آیه ۱۲۰؛ همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار و یکتاپرست بود.

۶. فاطر، آیه ۲۴؛ و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میان‌شان ترساننده‌ای (و رهنمایی) بوده است.

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾^۱ که مراد امت حضرت محمد ﷺ می باشد.

ششم به معنای وقت است که خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾^۲ یعنی بعد از وقت و مدتی و ﴿أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ﴾ هم به معنی وقت است یعنی ایشان را تا وقت معینی مهلت می دهیم.

هفتم به معنای خلق است که خداوند می فرماید: ﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾^۳ و آیه ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾^۴ و مانند آن زیاد است.^۵

وَلَيْنِ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسَ كَفُورٌ (۹)
وَلَيْنِ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَشَتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)
۹- و اگر از جانب خود به انسان نعمتی را بچشانیم، سپس آن نعمت را از او بگیریم، او بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰- و اگر به انسان نعمتی را بعد از سختی که به او رسیده بچشانیم، گوید:

۱. رعد، آیه ۳۰؛ آن گونه (که رسولان گذشته را ارسال کردیم) تو را در میان امتی که پیش از آن امت هایی روزگار به پایان بردند، فرستادیم.
۲. یوسف، آیه ۴۵؛ و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود و بعد از چندین سال به یاد یوسف افتاد.
۳. جاثیه، آیه ۲۸؛ و در آن روز هر گروهی را بنگری که به زانو در آمده و هر فرقه به سوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود.
۴. نحل، آیه ۸۴؛ و (به یاد خلق آور) روزی که (در قیامت) ما از هر امتی (رسول و) شاهدی برانگیزیم آن گاه به کافران اجازه سخن و اعتذار داده نشود و نه توبه و انابه و عذری از آنان پذیرند.
۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۱

رنج و سختی از من رخت بر بسته است، مشغول شادمانی و غفلت می‌گردد.

۱۱ - مگر کسانی که صبر کردند و کارهای نیک انجام دادند برای آنها آمرزش و اجر بزرگی است.

﴿وَلَيْنَ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسُ كَفُورٌ ۖ وَلَيْنَ أَدْقْنَاهُ نِعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾

می‌فرماید: هنگامی که خداوند بنده‌ای را غنی می‌کند و بعد از مدتی فقیر می‌گردد به یاس و ناامیدی مبتلا می‌گردد و جزع بی‌تابی می‌کند و زمانی که خداوند او را از فقر نجات می‌دهد خوشحال و شادمان شده و می‌گوید سختی و محنت‌های من به پایان رسید و مغرورانه خوشحال شود. سپس می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها بردبار باشید و در آسایش و راحتی عمل صالح انجام دهید.^۱

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

۱۲ - شاید بعضی از آیاتی را که به تو (در باره کافران) وحی شده ترک کنی (تبلیغ نکنی)، و سینه‌ات بدان جهت تنگ گردد اینکه می‌گویند: چرا گنج و مالی بر او نازل نشده و یا فرشته‌ای همراه او نیامده است، که همانا تو بیم دهنده‌ای، و خداوند نگهبان هر چیز است.

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

عمارة بن سوید روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: علت نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی! امشب از خدا خواسته‌ام که تو را وزیر و وصی و جانشین من در میان امتم قرار بدهد و خداوند هم این خواسته مرا اجابت نمود.

مردی از منافقین گفت: به خدا سوگند در هنگام سختی و گرسنگی یک صاع خرما خوردن برای من بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگارش درخواست نموده است، چرا از خداوند پادشاهی و مال نمی‌خواهد تا به وسیله آن به مسلمانان کمک کند، به خدا سوگند پروردگارش را یا به خاطر حق می‌خواند و یا هم به خاطر باطل که در هر دو صورت خداوند خواسته‌اش را اجابت می‌کند پس خداوند این آیه را بر رسولش نازل فرمود:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾^۱

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ ضَادِقِينَ (۱۳)

فَالَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

۱۳- یا کافران می‌گویند: این قرآن را بدروغ به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو: اگر راست می‌گویند ده سوره مانند آن را بیاورید، و از غیر خدا از هر که خواستید کمک بگیرید.

۱۴- پس اگر جواب شما را ندادند، بدانید که قرآن به علم خدا نازل شده و هیچ معبودی جز آن خدای یکتا نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی کسانی که می گویند خداوند به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام امر نفرموده است و همانا محمد از پیش خود این سخنان را می گوید پس خداوند عزوجل می فرماید: ﴿قَالَمُ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ یعنی ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام از جانب خداوند است.^۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۵- و کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را می خواهند، مزدشان را در همین دنیا به طور کامل به آنها می دهیم و هیچ اجری از عمل دنیایشان کم نخواهد شد.

۱۶- ولی آنها کسانی هستند که در آخرت بهره ای جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا انجام داده اند از بین می رود و آنچه را که انجام می دهند همه باطل می گردد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ﴿ می فرماید: کسی که کار خیری انجام می دهد خداوند در دنیا ثوابش را به او عنایت می کند و در آخرت آتش جهنم از برای اوست.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ
فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷)

۱۷- آیا آن کسی که از جانب خدا دلیلی روشن دارد و به دنبال آن گواهی از
سوی او می باشد، و قبل از آن که کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، آنها
به او ایمان می آورند، و هر کس از گروه ها به او کافر شود آتش جایگاه
اوست، پس هیچ شکمی در آن نداشته باش که آن از جانب پروردگارت حق
است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ - تا - لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابوبصیر و فضیل روایت می کنند که امام باقر علیه السلام می فرماید: آیه ﴿أَفَمَنْ
كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾
چنین نازل شده ﴿و یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی﴾
مقدم داشته اند جمله ﴿و مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى﴾ را بر ﴿إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ و حال
آنکه بر طبق نزول موخر بوده است.

و فرمود مراد از ﴿بینه﴾ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود از ﴿شاهد﴾ وجود
مقدس امیرالمومنین علیه السلام می باشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ
الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

۱۸- و چه کسی ظالم تر است از کسانی که به خدا نسبت دروغ می دهند؟
آنها بر پروردگارشان عرضه می شوند، و شاهدان می گویند: آینه ها هستند

کسانی که بر خدایشان دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ می فرماید: مراد از ﴿اشهاد﴾ ائمه علیهم السلام هستند.

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی لعنت خداوند بر کسانی که بر حق آل محمد ظلم و ستم کردند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹)

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰)

۱۹- آنهایی که (بندگان را) از راه خدا باز می دارند و راه حق را کج نشان می دهند، و هم آنها در آخرت کافر هستند.

۲۰- آنها هیچ راه فراری در زمین ندارند، و جز خدا یابوری نخواهند یافت،

عذابشان دو چندان می شود، و هرگز گوش هایشان شنوایی (سخنان حق را) نداشتند و (حق را) نمی دیدند.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امامت را از مسیر

الهی تغییر دادند.

مراد از ﴿سبیل الله﴾ امامت است.

﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ یعنی امام را تغییر داده و دیگری را بر جای او نشانند.

﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ﴾ می فرماید: توانایی شنیدن فضائل

امیرالمومنین علی علیه السلام را نداشتند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)

۲۱- آنها کسانی هستند که بر خودشان زیان رساندند و هر دروغی که می‌گفتند همه از نظرشان گم شد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ﴾ باطل شد.

﴿عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی کسانی که غیر امیرالمومنین علی علیه السلام را می‌خواندند روز قیامت درک می‌کنند که کار باطلی را انجام داده‌اند.^۱

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳)
مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

۲۳- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، و در برابر پروردگارشان خاضع و خاشع بوده‌اند، آنها اهل بهشت هستند، و در آن همیشگی خواهند بود.

۲۴- حال این دو گروه (مومنان و کافران) مانند نابینا و کور و بینا شنواست، آیا این دو همانند هم هستند؟! پس چرا پند نمی‌گیرید!؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ یعنی برای خداوند تواضع کنید و او را پرستش نمایید.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی مؤمنین و خسران دیدگان آیا با هم برابر هستند.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸)

۲۷ - بزرگان کافر قوم (نوح) گفتند: ما تو را مانند خود بشری بیش نمی‌دانیم، و کسانی که از تو پیروی می‌کنند اشخاصی اراذل و پست و بی‌مقدار نمی‌بینیم، و ما هیچ‌گونه فضیلتی برای شما نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.

۲۸ - (نوح) گفت: ای قوم، به من بگوئید، اگر دلیل روشنی از جانب پروردگارم داشته باشم، که از جانب خود به من عنایت فرموده، که از شما پنهان مانده، (آیا باز رسالتم را منکر می‌شوید؟) آیا می‌توانیم شما را به پذیرفتن این دلیل روشن مجبور کنیم، با آنکه شما از آن کراهت دارید؟

﴿إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادْنَا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ یعنی فقراء و مساکین مقام تو را بزرگ دانسته و از تو پیروی می‌کنند.
﴿فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی امر بر شما مشتبه شده بطوری که نه او را می‌شناسید و نه چیزی را می‌فهمید.

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي آذَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰)
 وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكُ
 وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ
 إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)

۲۹- ای قوم، از شما به خاطر این دعوتم اجر و پاداشی نمی خواهم، که اجر من تنها بر خداست، و من آنهایی را که به من ایمان آورده اند را از خود دور نمی کنم، چونکه آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، ولی من شما را گروهی جاهل و نادان می بینم.

۳۰- و ای قوم، چه کسی مرا در برابر (خشم) خدا یاریم می دهد، اگر آنها را از خود برانم؟ آیا پند نمی گیرید؟

۳۱- من به شما نمی گویم که خزائن الهی نزد من است، و غیب هم نمی دانم، و نمی گویم که من فرشته هستم، و نمی گویم کسانی که در چشم شما خوار و ذلیل هستند خداوند هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود.

﴿وَيَا قَوْمِ لَا تَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَإِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ یعنی فقرائی که به او ایمان آورده بودند.
 ﴿وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ * وَلَا أَقُولُ لَكُمْ
 عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ - تا - لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ یعنی
 چمشهائتان از دیدن آنها نابیناست و آنها را تحقیر می کنید.

﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ خداوند هرگز خیری به آنها نمی دهد، خداوند از دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود.

وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ (٣٦)

وَاصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ
مُغْرَقُونَ (٣٧)

وَيَصْنَعِ الْفُلَكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا
فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (٣٨)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٩)
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ
إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٤٠)

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (٤١)
وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ
ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (٤٢)

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا
مَنْ رَحِمَ وَخَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (٤٣)

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغَبَضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٤٤)

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ
الْحَاكِمِينَ (٤٥)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْكُنْ مَعَهُ لَكِ بِه
عِلْمٌ إِنِّي أَعْطَيْتُكَ أَنْ تَكُونِ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٤٦)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي
وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٤٧)

قَبْلَ يٰ نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ اُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَاُمَمٌ
سَنُنْعِمُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ اَلِيمٌ (۴۸)

تِلْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوْحِیْهَا اِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ
هٰذَا فَاَصْبِرْ اِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِیْنَ (۴۹)

۳۶- و به نوح وحی شد که: همین عده که به تو ایمان آورده‌اند دیگر هرگز
کسی از قومت به تو ایمان نخواهد آورد، پس از کارهایی که می‌کنند
اندوهگین مباش.

۳۷- و در مقابل چشم ما و طبق وحی ما کشتی بساز، و درباره کسانی که
ستم می‌کنند شفاعت مکن که آنها از غرق شدگان هستند.

۳۸- و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش
بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند. (نوح در جواب) گفت: اگر ما را
مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد.

۳۹- و به زودی می‌فهمید که چه کسی عذابی ذلت‌بار و خوارکننده
بسرآغش می‌آید، و به عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

۴۰- (نوح به ساختن کشتی و قوم به مسخره کردن مشغول بودند) تا اینکه
فرمان ما رسید، و تنور جوشید، (به نوح) گفتیم: از هر حیوانی یک جفت
(نر و ماده) به‌مراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعده
هلاک آنها داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عده کمی
بر او ایمان نیاوردند.

۴۱- و (نوح) گفت: بنام خدا بر کشتی سوار شوید، و در وقت حرکت و
توقف یاد او کنید که همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

۴۲- و آن کشتی آنها را در میان امواجی همچون کوه‌ها به حرکت در

می آورد، (در آن حال) نوح فرزندش را که در کناری بود صدا کرد: ای فرزندم، با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳- گفت: بزودی بالای کوه می روم که مرا از آب (غرق شدن) نگره می دارد، نوح گفت: امروز هیچ نگهدارنده ای از امر خدا نیست مگر آن کسی را که او رحم کند، و موج میان آنها جدایی انداخت و از غرق شدگان قرار گرفت.

۴۴- و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر، و ای آسمان قطع کن، و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر روی کوه جودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران (از رحمت خدا) دور باد.

۴۵- و نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا، فرزندم از اهل بیت من است، و همانا وعده تو حق است و تو حکمفرمای حکمفرمایان هستی.

۴۶- فرمود: ای نوح، او (فرزندت) از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است، و آنچه را که بدان علم نداری از من نخواه، همانا تو را پند می دهم که از جاهلان نباشی.

۴۷- عرض کرد: پروردگارا، من پناه می برم به تو که چیزی از تو بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر تو مرا نیامرزی و بر من رحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

۴۸- گفته شد: ای نوح، سلامت و برکات ما بر تو و بر امت هایی که به همراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت ها بهره مندشان خواهیم ساخت، سپس عذابی دردناک از ما به آنها خواهد رسید.

۴۹- اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، که تو و قومت قبل

از این، اینها را نمی دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آن پرهیزگاران است.

داستان حضرت نوح علیهِ السلام

﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

ابن سنان روایت می کند که امام صادق علیهِ السلام فرمودند: نوح علیهِ السلام سیصد سال در میان قوم خود بود و ایشان را به خدا دعوت می نمود و ایشان اجابت او نکردند تا آن که حضرت نوح آنها را نفرین کرد، پس در وقت طلوع آفتاب دوازده قبیله از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ایشان از عظماء ملائکه بودند نزد نوح آمدند و نوح به ایشان گفت: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ثخن و غلظت آن پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه، و حق سبحانه و تعالی ما را با وجود این همه دوری راه در وقت طلوع آفتاب پیش تو فرستاد و ما نزد تو در همان وقت رسیدیم و از تو استدعای این داریم که به قوم خود نفرین نکنی.

نوح گفت: سیصد سال به آنها مهلت دادم و نفرینشان نمی کنم. چون ششصد سال بر ایشان گذشت و ایمان نیاوردند نوح علیهِ السلام اراده کرد که بر ایشان نفرین کند درین اثنا دوازده هزار قبیله از قبایل ملائکه آسمان دوم نزد حضرت نوح آمدند. نوح گفت، شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله ایم از قبائل ملائکه آسمان دوم و ثخن و غلظت این آسمان مانند ثخن و غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان

دوم تا آسمان دنیا پانصد ساله راه و دانستی که غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه است، و در وقت طلوع آفتاب از جاهای خود بیرون آمده‌ایم و در وقت نیم چاشتگاه بتو رسیده و از تو می‌خواهیم که قومت را نفرین نکنی و از آنها بگذری.

نوح فرمود: سیصد سال دیگر به آنها مهلت دادم.

چون بر این قوم نهصد سال گذشت و ایمان نیاوردند نوح قصد نفرین بر آنها را کرد بنابراین خداوند فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا﴾ * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا^۱ پروردگارا از این کافران دیاری بر روی زمین باقی مگذار. که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد.

و خداوند به حضرت نوح فرمود که درخت خرما بکار، و او شروع به کاشتن خرما گردید و قوم او که بر او می‌گذشتند و می‌دیدند که او درخت خرما می‌کارد او را مسخره می‌کردند و سنگ بطرفش می‌انداختند و می‌گفتند: شیخ بعد از نهصد سال درخت خرما می‌کارد و چون پانصد سال از کاشتن درخت خرما گذشت و آن درخت تنومند و مستحکم گردید خداوند متعال به نوح امر کرد که آن درخت را قطع نماید و با چوب‌های آن کشتی بسازد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ^۲ و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش بر او می‌گذشتند

مسخره‌اش می‌کردند. نوح در جواب گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد. و به زودی می‌فهمید.

و خداوند به جبرئیل امر نمود که آمده و ساختن کشتی را به نوح تعلیم بدهد که طول کشتی در زمین هزار و دویست ذراع و عرض آن هشتصد ذراع و بلندیش هشتاد ذراع بود.

عرض کرد: پروردگارا چه کسی در ساختن آن به من کمک می‌کند؟
خداوند به او وحی نمود: قوم خود را برای ساختن کشتی و کمک بدان فرا بخوان تا یاریت نمایند و به آنها بگو که هر کس در ساختن کشتی به من کمک کند برابر آنچه از چوب بتراشد طلا و نقره به او می‌دهم. پس این قوم به یاری حضرت نوح آمدند ولی با آن حال نوح را مسخره و استهزا می‌کردند و می‌گفتند: در بیابان کشتی می‌سازد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: و چون خداوند قصد هلاکت قوم نوح را فرمود چهل سال قبل از هلاکت زنهای آنها را عقیم و نازا نمود و دیگر فرزندی متولد نشد نوح ساختمان کشتی را به پایان رسانید خداوند به نوح امر کرد که به زبان سریانی ندا سر دهد، که در این هنگام همه چهارپایان و حیوانات نزدش حاضر شدند و از هر نوعی یک جفت نر و ماده به داخل کشتی برده و جای داد و بعد از آن کسانی که ایمان آورده بودند و تعداد آنها هشتاد نفر بود در کشتی سوار کرده و استقرار یافتند. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿اٰخِمْلْ فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اِثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَاَمِنْ وَاَمِنْ مَعَهُ اِلَّا قَلِيْلٌ﴾ از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) به‌مراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعده هلاک آنها

داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عده کمی بر او ایمان نیاوردند.

محل ساختن کشتی مسجد کوفه بود روزی که قوم نوح باید هلاک شوند زن نوح مشغول پختن نان بود در محلی که معروف به «فار التنور» است زن نوح فریاد کرد که از تنور آب می‌جوشد. نوح به سوی تنور رفته با قطعه گلی سوراخی را که آب از آن می‌جوشید مسدود نموده مشغول به کار کشتی و سوار نمودن حیوانات شد که برای هر نوع از آنها مکان مخصوص تهیه نموده و علوفه و وسیله تغذیه آنها را هم فراهم کرده بود همین که از سوار کردن آنها فراغت حاصل نمود و مؤمنین و اصحابش هم در جای خود مستقر گشتند نوح گل را از سوراخ تنور برگرفت که ناگاه آب با شدت هر چه تمامتر از زمین جوشیده و جاری گشت، آفتاب گرفت، از آسمان نیز آب فرو ریخت بدون آنکه بصورت باران و قطرات باشد و زمینها شکافته شده و چشمه‌های پدیدار گشت از آسمان و زمین آب جریان پیدا کرد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَمَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ * وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ^۱ مَا هُمْ دَرَاهِي أَسْمَانَ را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم. و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدر حتمی بود اجتماع یافت. و نوح را در کشتی محکم اساس برنشانیدیم.

پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾ با ذکر نام پروردگار کشتی به حرکت در آمد و از امواج کوه پیکر می‌گذشت که نوح متوجه شد پسرش سوار نشده است و در گوشه‌ای پنهان گشته از روی

علاقه و شفقت پدری به او خطاب کرد: ﴿يَا بُنَيَّ اِرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ فرزندم تو هم با ما سوار کشتی شو و با کافران همراه مباش.

پسرش گفت: ﴿سَأُوتِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ بزودی به کوهستان رفته و به قله‌های بلند پناه می‌برم تا مرا از غرق شدن حفظ کند.

نوح گفت: ﴿لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ امروز جز خداوند هیچ پناه و ملجائی وجود ندارد مگر کسی که خداوند بر او رحم نماید و آن‌گاه نوح گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَخْكُمُ الْخَائِمِينَ﴾ پروردگارا فرزندم از اهللیت من است و وعده تو حتمی و برحق بوده و عادلترین و تواناترین حکمرانان می‌باشی بطف خود فرزندم را نجات بده.

خداوند فرمود: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ای نوح فرزندت از اهل تو نیست چه اهل تو آن بود که بر دین تو باشد او کارهای ناشایست مرتکب می‌شود از من مخواه چیزیکه تو را به آن دانش و خبری نیست، من تو را پند می‌دهم نصیحت بپذیر و از نادانان مباش.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا من بتو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که نمی‌دانم از تو بخواهم و اگر مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ندهی و ترحم نفرمائی از زیانکاران خواهم بود.

همچنانکه خداوند حکایت می‌کند: ﴿وَ خَالٍ بِشُهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ امواج بین پدر و پسر فاصله انداخت و پسر نوح جز غرق شدگان گردید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کشتی نوح دور زد تا به مکه رسید و اطراف

خانه کعبه را طواف کرد و تمام دنیا را آب فرا گرفت جز مکه را و از این جهت مکه بیت عتیق نامیده شده است برای اینکه مکه از غرق شدن آزاد ماند. چهل روز و شب از آسمان باران بارید و از زمین چشمه‌ها جوشید بطوری که کشتی آنقدر بالا رفت تا به آسمان‌ها رسید که در این هنگام نوح دست‌هایش را بلند کرده و عرضه داشت: پروردگارا بر ما احسان و ترحم بفرما.

از جانب خدا به زمین امر شد که آب را فرو ببر و به آسمان دستور داده شد که به فرو ریختن آب پایان بده و در کمترین وقتی آب فرو رفت و کشتی بر کوه جودی نشست و جودی کوهی بزرگ در موصل است. زمین آب خود را فرو برد آبهای آسمان خواستند بزمین فرو روند زمین آنها را نپذیرفت و گفت پروردگار امر فرموده بمن آب خود را فرو برم لذا خداوند جبرئیل را فرستاد و آن آب‌ها را بدریا و در اطراف زمین برگرداند. خداوند به نوح وحی نمود: ﴿يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَسِّكُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ای نوح، با سلامت و برکات ما بر تو و بر امت‌هایی که به‌مراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت‌هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت‌ها بهره‌مندشان خواهیم ساخت، سپس عذابی دردناک از ما به آنها خواهد رسید.

پس نوح در موصل با هشتاد نفر که در کشتی سوار شده بودند پیاده شده و شهری هشتاد نفری را ساختند. دختر نوح نیز با او در کشتی سوار شده بود که مردم از نسل او هستند و این است فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: نوح یکی از پدران انسان‌هاست.^۱

آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿﴾ اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، که تو و قومت قبل از این، اینها را نمی‌دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آن پرهیزگاران است.

روایت شده است که اسم نوح ﴿عبدالغفار﴾ بود و برای این به آن حضرت نوح می‌گویند که بر حال خودش نوحه و گریه می‌کرد.^۱

علاء بن سیابه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ﴾ یعنی نوح پسرش را برای سوار شدن بر کشتی فرا خواند، فرمود: او پسر صلیبی حضرت نوح علیه السلام نبود بلکه پسر زنش بود که در لغت طی به فرزند زن فرزند می‌گویند.^۲

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَنَا نَذِيرٌ مُّبْتَلٍ (۵۰)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَخْشَىٰ الْإِلَهَ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱)
وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدَّكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲)

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

۵۰- و ما برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست و شما افترا زنده‌ای بیش

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۶۸
۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۸

نیستید.

۵۱- ای قوم، من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم، اجر من بر کسی است که مرا آفریده است، چرا اندیشه نمی‌کنید؟

۵۲- و ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

۵۳- گفتند: ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

داستان حضرت هود علیه السلام

علی بن ابراهیم گوید: خداوند خبر هود علیه السلام و هلاک قومش را بین کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَنْتُمْ إِلَٰهُ مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنِّي أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

می‌فرماید: شهرهای قوم عاد در سرزمین‌های شقیق تا اجفر بود که در چهار منزل قرار داشت. آنها زراعت‌ها و نخلستان‌های زیادی داشتند. عمرهای طولانی می‌کردند و قدهای بلندی داشتند ولی بت می‌پرستیدند؛ خداوند هود علیه السلام را بر آنها مبعوث کرد تا به اسلام دعوتشان کند و بت پرستی را رها نمایند ولی آنها خودداری کردند و به هود ایمان نیاوردند و او را اذیت و آزار کردند پس خداوند هفت سال باران بر آنها نفرستاد تا اینکه قحطی همه جا را فرا گرفت و هود علیه السلام که کشاورز بود مزرعه را آبیاری می‌کرد. قوم به در خانه او آمده و او را خواستند، پیر زنی سفید مو و یک چشم از خانه بیرون

آمد و گفت: شماها کیستید؟

گفتند: ما از شهرهای فلان و فلان هستیم که خشکسالی شهرهای ما را فرا گرفته است به نزد هود آمده‌ایم تا از خداوند بخواهد که بر ما باران بفرستد تا شهرهای ما سیراب گردد.

آن زن گفت: اگر دعای هود به اجابت می‌رسید برای خودش دعا می‌کرد که مزرعه‌اش از کم آبی سوخته و از بین رفته است.

گفتند: هود کجاست؟

گفت: او در فلان جا است.

آنها به نزد هود رفته و گفتند: ای پیامبر خدا خشکسالی بلاد ما را در بر گرفته و باران نمی‌بارد، از خداوند بخواه که باران ببارد و سرزمین ماها را سیراب گرداند. پس هود عليه السلام آماده نماز شد، نماز خواند و بر آنها دعا کرد و به آنها فرمود: شماها برگردید که باران می‌بارد و شهرهایتان سیراب می‌گردد.

گفتند: ای پیامبر خدا ما چیز عجیبی دیده‌ایم؟

فرمود: چه دیده‌اید؟

گفتند: در منزل تو پیرزنی سفیدمو و یک چشم را دیدیم که به ما گفت:

شماها کیستید، و چه می‌خواهید؟

گفتیم: پیش هود آمده‌ایم تا دعا کند که باران بر ما ببارد و آن زن گفت: اگر هود دعا می‌کرد برای خودش می‌خواست که مزرعه‌اش از بین رفته است.

هود فرمود: آن زن من است و از خداوند می‌خواهم که به او طول عمر

بدهد.

گفتند: چرا چنین؟

فرمود: خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده مگر اینکه برای او دشمنی است که او را اذیت و آزار می‌دهد. و زَنَم دشمن من است پس دشمنی که در اختیار من است برایم بهتر است از دشمنی که من تحت اختیار او باشم.

پس هود علیه السلام در میان قوم خود ماند و آنها را به سوی عبادت خداوند دعوت می‌کرد و از پرستش بتها باز می‌داشت تا اینکه خداوند شهرهای آنها را سیراب گردانید و باران را بر آنها فرستاد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

آنها گفتند: ﴿يَا هُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

هنگامی که ایمان نیاوردند خداوند عذاب باد سرد را بر آنها نازل فرمود چنانکه می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ غَادُ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿٢﴾ قَوْمِ عادِ نِيز (پیامبرشان هود را) تکذیب کردند، پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود! ما بر هلاک آنها تندبادی در روز نحسی پایدار فرستادیم.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا غَادُ فَأَهْلِكُوهَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ غَاتِيَةٍ ﴿٣﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً﴾^۲ یعنی بواسطه نحوست تقارن قمر به زحل

۱. قمر، آیه ۱۸ و ۱۹

۲. حاقه، آیه ۶ و ۷؛ اما قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند. که آن باد تند را خدا هفت شب و روز پی در پی بر آنها مسلط کرد که دبدی آن مردم گویی ساقه نخل خشکی

هفت شب و هشت روز عذاب باد سرد بر آنها نازل شد.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: باد عقیم آن باد عذابی است که از رحمها چیزی به دنیا نمی آید و از نباتات چیزی نمی روید و آن بادی است که از هفتمین طبقه زمین بیرون می آید و از آن مکان هیچ بیرون نمی آید مگر بر قوم عاد که خداوند بر آنها غضب نمود و به نگهبانان باد امر فرمود به اندازه گشادی انگشتها باد را از آنجا بیرون بیاورند و آن باد هنگام بیرون آمدن بر نگهبانان نافرمانی کرد و از روی خشم بر قوم عاد به اندازه دماغ گاو وحشی فرود آمد. و نگهبانان از این وضع به سوی خداوند فریاد برآوردند و گفتند: پروردگارا باد بر ما طغیان کرد و ما می ترسیم از بندگان کسی را که مرتکب گناه نشده اند بگیرد و آباد کنندگان شهرهایت را هلاک کند.

پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد که جلوی باد را با بال خود بگیرد و گفت: بیرون آی به همان مقداری که مأمور شده ای، پس باد برگشت و همان مقدار که به او دستور شده بود بیرون آمد و قوم عاد و هر کسی که نزد آنها بود را هلاک کرد.^۲

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ ضَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ
 أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ
 مُّجِيبٌ (۶۱)

قَالُوا يَا ضَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا

بودند که به خاک در افتادند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۰؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

لَقِيَ شَكَّيْ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۶۲)

فَال يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)

وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (۶۵)
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا ضَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيٍ يُؤْمِنُونَ
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶)

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ (۶۸)

۶۱- و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدا را پرستش کنید که برای شما خدایسی جز او نیست، او شما را از زمین بیافرید، و آبادی آن را بر عهده شما گذاشت، پس از او طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، همانا که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است.
۶۲- گفتند: ای صالح، پیش از این به تو امیدوار بودیم، آیا ما را از پرستش خدایانی که پدران ما می پرستیدند منع می کنی؟ همانا ما به سوی آنچه که ما را فرا می خوانی در شک و تردید هستیم.

۶۳- گفت: ای قوم، چگونه هستید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از سوی خود به من عنایت کرده باشد، اگر او را نافرمانی کنم چه کسی می تواند مرا یاری کند؟ پس شما چیزی جز ضرر و زیان بر من نخواهید افزود.

۶۴- و ای قوم، این ناقة خداست که برای شما آیتی است، رهايش کنید تا در

زمین خدا چرا کند، و هیچ آزاری به آن نرسانید، (و گرنه) عذاب خدا شما را به زودی خواهد گرفت.

۶۵- ولی قوم ناقه را پی کردند، (صالح به آنها) گفت: سه روز در خانه‌هایتان بپره‌مند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده‌ای حق است که دروغ نیست.

۶۶- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست.

۶۷- و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه‌هایشان به روی افتاده و مُرده بودند.

۶۸- چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.

داستان حضرت صالح علیه السلام

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ - تَا - وَإِنَّا لَنَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾

خداوند متعال پیامبر را در سن شانزده سالگی برای رهبری قوم ثمود برگزید و تا مدت زیادی کسی به او ایمان نیاورد. قوم حضرت صالح هفتاد بت داشتند که آن را به جای خداوند عبادت می‌کردند چون صالح آن را دید به آنها فرمود: خداوند مرا وقتی که شانزده ساله بودم به سوی شما

فرستاد و اکنون یکصد و بیست سال دارم و شما لجوجانه به بت پرستی خود ادامه داده و از یکتاپرستی خدا اعراض می‌نمائید اکنون یک پیشنهاد به شما می‌کنم یا شما به وسیله من از خداوند درخواستی بنمائید تا مقرون به اجابت شود و ایمان بیاورید و یا آنکه من از بت‌های شما پرسشی می‌کنم اگر جوابم را بمن دادند من از میان شما خارج شده و از دعوت شما صرف‌نظر خواهم نمود و به شما کاری نخواهم داشت.

قوم گفتند: سخنی در کمال انصاف و عدالت گفتی سه روز به ما مهلت بده تا در این سه روز به پرستش بت‌های خود قیام و اقدام کنیم.

صالح با درخواست آنها موافقت نمود. مردم در مدت سه روز به عبادت بت‌ها پرداخته برای بت‌ها قربانی کرده و آنها را از معبد و بتخانه خارج و بالای کوه‌ها برده بودند و سه شبانه روز به گریه و زاری با بت‌ها اشتغال داشتند، پس از آن به صالح گفتند: اکنون هر چه می‌خواهی از بت بزرگ سؤال کن. صالح نزدیک بت بزرگ رفته و پرسید: اسم تو چیست؟ البته صدائی از بت برخاست. صالح فرمود: آن را چه شده که جواب مرا نمی‌دهد؟

گفتند: شما کمی دورتر بایستید. و خود آنها نزدیک شده و دست بر سر و روی بت کشیده صورت بخاک می‌مالیدند و با تضرع و تذلل از بت بزرگ درخواست کردند که پاسخ صالح را بدهد و سر بزیر افکنده هر چه منتظر شدند جوابی نشنیدند.

صالح فرمود: روز دارد تمام می‌شود.

گفتند: دوباره سؤال کن.

حضرت صالح علیه السلام باز نزدیک آن رفته و سؤال کرد و این بار هم جواب نداد و باز هم مردم به زاری و گریه و التماس افتادند ولی از بت‌ها جوابی

شنیده نشد و این عمل سه بار تکرار شد. لذا گفتند: بت ما جواب تو را نمی دهد و لکن ما از خدای تو سؤال می کنیم. حضرت صالح فرمود: هر چه می خواهید از من بخواهید تا از خداوند متعال انجام آن را مسئلت و درخواست کنم.

گفتند: ای صالح از خدای خود بخواه که از دل این کوه ناقه و شتری سرخ رنگ که حامله باشد خارج سازد که پس از خروج فوراً بچه بدنیا آورد و پستانهایش شیر بدهد تا ما از شیر آن ناقه بنوشیم.

صالح فرمود: تقاضای عجیب و مهمی نمودید ولی در پیش قدرت خداوند بسیار ناچیز و آسان است. پس صالح در مقام مناجات و نماز برخاسته و از خداوند بزرگ انجام سوال قوم را مسئلت نمود همانطور که سر بسجده عبودیت گذارده بود که صدائی از آن کوه با عظمت در آمد و حرکت شدیدی نمود بطوریکه نزدیک بود مردم از ترس قالب تهی نموده و بمیرند ناگاه مشاهده کردند ناقه بسیار قوی هیکل خود را از میان کوه به سوی خارج می کشد و همینکه تمام بدنش از کوه خارج شد سر بکوه گذاشته و وضع حمل نمود و همان دم از پستانهایش شیر جاری شد که تمام مردم از دیدن آن مبهوت شده و گفتند اکنون می فهمیم که خدای تو بزرگ و قدرت و توانائی او مافوق خدایان مورد پرستش ما است.

نام شهر آنها حجر بود همچنانکه خداوند از آن نام برده و می فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ و اصحاب حجر (قوم صالح) هم رسولان را به کلی تکذیب کردند.

صالح به قوم خود فرمود: یک روز ناقه آب نهر را می نوشد و روز بعد شما از شیر آن بنوشید که خداوند می فرماید: ﴿لَهَا شَرِبٌ وَلَكُمْ شَرِبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾

وَلَا تَمْسُوْهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ^۱ و در مقام آزار و اذیت ناکه نباشید یک روز ناکه آب نهر را می آشامید و فردای آن روز در وسط شهر می ایستاد تا تمام مردم بقدر احتیاج از شیرش می دوشیدند و مصرف می کردند. نه نفر از بزرگان قوم صالح همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُوْنَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ﴾^۲ ناکه و بچه اش را کشتند و چون ناکه را کشتند به صالح گفتند: ﴿اَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ﴾^۳ ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که (بر پی کردن ناکه و نافرمانی خدا) ما را وعده کردی ببار.

حضرت صالح علیه السلام فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ﴾ سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده ای حق است که دروغ نیست.
علامت نزول بلا آن است که روز اول رنگ صورت شما سفید خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه شده و هلاک می شوید.

صبح روز بعد صورتهای ایشان مانند پنبه سفید شد، گفتند وعده صالح راست است و لکن ما به او ایمان نمی آوریم هر چند هلاک گردیم؛ روز دوم صورت هایشان مانند خون قرمز شد و روز سوم صورت هایشان سیاه شده و به امر پروردگار هنگام شب صیحه آسمانی و زلزله بر آنها نازل شده و هلاک گردیدند که خداوند می فرماید: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِيْنَ﴾^۴ پس زلزله ای آنها را درگرفت تا آنکه همه در خانه های خود از پای

۱. شعراء، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶

۲. نمل، آیه ۴۸؛ و در شهر قوم صالح نه (نفر از رؤسای) قبیله بودند که دائم در زمین به فتنه و فساد می پرداختند و هرگز قدمی به صلاح (خلق) بر نمی داشتند.

۳. اعراف، آیه ۷۷

۴. اعراف، آیه ۷۸

درآمدند.

و به غیر از حضرت صالح علیه السلام و مومنین کس دیگری از آن عذاب الهی نجات نیافت و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا - تَا - إِلَّا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْدَ التَّمُودِ﴾ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست. و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحه (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه هایشان به روی افتاده و مرده بودند. چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ

بِعِجْلِ خَبِيرٍ (۶۹)

فَلَمَّا رَأَى أَنِّي يُدْهِمُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا

أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰)

وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ

يَعْقُوبَ (۷۱)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ

عَجِيبٌ (۷۲)

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ
مَرْدُودٍ (۷۶)

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ
عَصِيبٌ (۷۷)

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ
بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْقِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ
رَشِيدٌ (۷۸)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ (۷۹)

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلَوْا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ
وَلَا يَلْتَقِ مِنكُمُ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّا مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ
الَّذِي الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ
مَنْصُودٍ (۸۲)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)

۶۹- و به تحقیق فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام،

گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد.

۷۰- پس هنگامی که دید دست‌های آنها به غذا نمی‌رسد، (عملشان) را

نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور

هستیم.

۷۱- و زنش ایستاده بود که (از خوشحالی) خندید، پس ما به او به فرزندى به نام اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم.

۷۲- (زن) گفت: ای وای! آیا من بچه بدنیا می آورم در حالی که پیری سالخورده ام و این شوهرم نیز مردی پیر است؟ این امری عجیب است.

۷۳- گفتند: آیا از امر الهی تعجب می کنی؟ این رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت است، بدرستی که او ستوده و بزرگوار است.

۷۴- پس هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت (فرزند) به او رسید درباره قوم لوط با ما مجادله کرد.

۷۵- همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه بود.

۷۶- ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و یقین عذاب به سوی آنها می آید که بازگشتی ندارد.

۷۷- و هنگامی که فرستادگان ما بر لوط وارد شدند، از آمدن آنها ناراحت شد و پریشان خاطر گشت و گفت: امروز روز سختی است.

۷۸- و قوم او (لوط) به سرعت به سوی او آمدند، قبلاً کارهای زشتی مرتکب می شدند، گفت: اینها دختران من هستند که برای شما پاکیزه ترند،

از خدا بترسید و مرا در نزد مهمانانم سرشکسته نکنید، آیا در میان شما یک مرد رشید و آگاه نیست؟

۷۹- گفتند: تو خود می دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

۸۰- گفت: ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه محکمی در اختیارم بود.

۸۱- (فرشتگان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، و آنها

هرگز دست‌رسی به تو را نخواهند داشت، پاسی از شب خانواها را از شهر بیرون ببر، و هیچکدام از شما به پشت سرش نگاه نکند، مگر همسرت، او نیز به عذاب قومت گرفتار می‌شود، همانا وعده آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟!

۸۲- پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ بر سر آنها فرو ریختیم.

۸۳- (آن سنگها) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمکاران دور نیست.

بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمرود

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾

چون نمرود حضرت ابراهیم خلیل را به آتش افکند و به امر پروردگار آتش بر ابراهیم سرد گردیده و او را به سلامت نگاهداری نمود نمرود از ابراهیم ترسید و او را وادار بخروج از کشورش کرده و به او گفت باید از مملکت من خارج شده و حق سکونت در ملک او را ندارد.

حضرت ابراهیم با ساره دختر خاله خود ازدواج کرده بود، به خاطر غیرت زیادی که داشت ساره را داخل صندوقی گذاشت و گوسفندانی که وسیله کسب معاش او بود به همراهی لوط که جوانی مومن و پسر خاله اش محسوب می‌شد عازم خروج از شهر شد همین که خواست از شهر خارج شود مامورین نمرود راه را بر او بسته و گفتند تو حق نداری گوسفندان را با خود ببری این اموال را در مملکت نمرود به دست آورده‌ای اینک با او مخالفت

نموده و بمناسبت همین مخالفت محکوم به خروج می‌باشی نباید اموال را با خود ببری.

ابراهیم به آنها فرمود: میان من و شما قاضی سدوم حکم کند. به نزد او رفتند و به او گفتند: این شخص مخالف پادشاه است و در سرزمین او این گوسفندان را به دست آورده است و ما نمی‌گذاریم که او آنها را از سرزمین پادشاه بیرون کند.

قاضی گفت: آنها راست می‌گویند آنچه که داری بگذار و برو.
ابراهیم به قاضی فرمود: اگر حکم ناحق کنی در دم خواهی مرد.

قاضی پرسید: حق کدام است؟

ابراهیم فرمود: به آنها بگو اگر من حق ندارم اموالی را که در شهر کسب کرده‌ام با خود ببرم حکم کن جوانی و عمر از دست رفته مرا بمن برگردانند تا رعایت عدالت و انصاف شده باشد.

قاضی دستور داد عمر تلف شده او را بازگردانید بعد اموالش را ضبط کنند چون اجرای حکم قاضی ممکن نبود ابراهیم را رها کردند.

نمرود به تمام ماموران خود نوشت مزاحم ابراهیم شده و نگذارند در شهرها و نقاط مختلف مسکن نماید و در موقع عبور هر شهری قسمتی از مالش را می‌گرفتند. ابراهیم نسبت به عیال خود متعصب و غیور بود و چون نمی‌خواست مورد چشم زخم مردم باشد در موقع حرکت و سفر او را در صندوقی می‌گذاشت هنگام عبور از شهری مامورین برای وصول باج راه و دریافت ده یک از اموالش دستور دادند درب صندوق را باز نمایند آنچه ابراهیم عذر آورد قبول نشده گفتند اگر می‌خواهی از اینجا عبور کنی چاره‌ای نداری مگر آنکه درب صندوق را گشوده اموالی که در آن گذاشته‌ای ارائه داده و ده

یک آن را بپردازی؛ سرانجام ناگزیر درب صندوق را گشودند و همینکه چشم مأمورین بجمال ساره افتاد از حسن و جمالش تعجب کرده از ابراهیم پرسیدند این زن کیست؟

فرمود: او خواهر من است و مرادش از کلمه خواهر، خواهر دینی بود. مأمور گفت: من نمی‌گذارم از این محل بروید تا اینکه وجود این زن را به پادشاه گزارش بدهم و دستور بخواهم. فوراً چگونگی را برای پادشاه گزارش داد. نمرود دستور احضار ساره را داد و او را به شهر باز گردانیده نزد پادشاه بردند چون پادشاه ساره را دید دل بدو بست و قصد کامیابی و تجاوز در سرش پدید آمد چون خواست به سوی ساره دست دراز کند ساره در دل بخدا پناه برد و فوراً دستهای شاه خشک گردید، ساره گفت: این چه حالت است که بر من عارض و مستولی گردید؟

گفت: چون تو سوء قصد بمن کردی از خدا خواستم مرا در پناه خود حفظ نموده و از شر تو ایمن دارد لذا چنین شدی که می‌بینی.

پادشاه تقاضا کرد از خدا بخواهد او را بحال اولیه در آورد تا علاوه بر آنکه سوء قصدی ننماید پادشاه خیر و عوض نیکی درباره اش انجام دهد. ساره دعا نمود خداوند او را بحال خودش برگرداند و شاه در عوض، کنیز مخصوص خود هاجر را باو بخشید تا در خدمتش باشد و این کنیز همان هاجر مادر حضرت اسماعیل است که بعدها ساره او را بشوهر خود تقدیم نمود.

ابراهیم با ساره و هاجر راه افتاد و در سرزمینی منزل گزیدند که شاهراه به شام و یمن و همه عالم بود، مردم از آنجا می‌گذشتند و این دو بزرگوار آنها را به اسلام دعوت می‌نمودند تا اینکه خبرشان در عالم منتشر شد اینکه پادشاه ابراهیم را در آتش انداخته ولی آتش او را نسوزانده است و هر کسی

که بر ابراهیم علیه السلام عبور می‌کرد از آن پذیرائی می‌نمود و میان شهرهای آباد که دارای درختان پر بار و زراعتها و نعمت فراوان و هفت فرسخ فاصله بود و آن شهرهای آباد و پر نعمت سر راه قافله‌ها بود و هر کسی که از آن شهرها عبور می‌کرد از میوه‌ها و زراعت‌هایش تناول می‌نمود.

مردم این بلاد از دست کاروانیان به فغان آمدند و در پی چاره برخاستند، ابلیس به صورت پیرمردی به نزد آنها آمد و گفت: آیا شما را بر چیزی راهنمایی کنم که هر وقت آن را انجام دادید، دیگر احدی از شهر شما گذر نکند؟

گفتند: آن کدام است؟

گفت: هر کس از شهر شما گذر کرد او را بگیرید، با او لواط کنید و لباس‌هایش را از او بگیرید.

سپس ابلیس در شکل نوجوانی زیبا صورت و با لباس‌هایی نیکو به نزد آنها آمد و با آنها درگیر شد تا آن عمل را با او انجام دادند چنانکه خود دستور داده بود. پس آن مردم از آن عمل پست خوششان آمد و از آن موقع مردان به مردان، و زنان به زنان مشغول شدند. سائر مردم از این فعل قبیح به حضرت ابراهیم علیه السلام شکایت نمودند و آن حضرت لوط را به جانب آنها فرستاد تا آنها را از این عمل زشت بر حذر دارد و از عاقبت امر بیم‌شان دهد.

هنگامی که لوط را در میان خویش دیدند، گفتند: کیستی؟

فرمود: من پسر خاله ابراهیم هستم که پادشاه او را در آتش انداخت و شعله‌های فروزان او را نسوزاند و خداوند آن آتش را بر او سرد و سلامت گردانید، او در نزدیکی شماست. پس از خداوند پروا داشته باشید و مرتکب این عمل نشوید و گرنه خداوند شما را هلاک می‌کند.

پس نتوانستند بر آن حضرت جسارتی کنند و از آن ترسیدند و از او دست برداشتند. هر کسی که از آنجا عبور می‌کرد و آن قوم قصد بدی نسبت به او می‌کردند، لوط آن شخص را از دست آنان نجات می‌داد.

لوط علیه السلام از آن قوم زنی را به همسری خود درآورد و از آن زن دارای دخترانی شد. مدت زیادی در میان ایشان ماند و آنها را از آن عمل زشت و قبیح بازداشت ولی قبول نکردند و گفتند: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ»^۱ ای لوط اگر دست از سر ما بردناری سنگسار کرده و از شهرمان بیرون می‌کنیم. پس لوط علیه السلام بر آنها نفرین کرد.

روزی ابراهیم در محل خود نشسته و چند نفر مهمان داشت همینکه مهمانان رفتند دید چهار نفر حضورش ایستاده‌اند اما به انسان شباهت ندارند رو به ابراهیم نموده و بر او سلام کردند و حضرت ابراهیم نیز جواب سلام آنها را داد و نزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده‌اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرائی ایشان چیزی فراهم کن.

ساره عرض کرد: جز این گوساله چیز دیگری موجود نداریم فوراً گوساله را ذبح کرده و بریان نموده نزد مهمانان آورد که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَنِيذٍ * فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» و به تحقیق فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام گفته؛ گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد. پس هنگامی که دید دست‌های آنها به غذا نمی‌رسد، (عملشان) را نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور هستیم.

ساره به نزد مهمان‌ها آمد دید مهمانان بطعام دست نمی‌زنند به آنها گفت:
چرا از غذای ابراهیم خلیل الله نمی‌خورید؟
آنها به ابراهیم گفتند: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ نترس که ما
فرستادگان خدا به سوی قوم لوط هستیم.

ساره ترسید و تکانی خورد. او که یائسه بود بر اثر آن دچار عادت زنان
گردید پس خداوند فرمود: ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾
فرشتگان به ابراهیم و ساره مژده تولد دو پسر اسحق و یعقوب را دادند ساره
دست‌هایش را بر صورتش گذاشت و با تعجب گفت: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ
وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ با اینکه من یائسه هستم و شوهرم نیز
پیر فرتوتی بیش نیست چگونه دارای فرزند خواهم شد؟!

جبرئیل گفت: ﴿أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ
حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ فلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ ﴿قبل از اینکه
مجادله کند به اسحاق بشارت داد همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:
﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿در باره قوم لوط با ما
مجادله کرد. همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه
بود.

از امر خدا تعجب نکنید زیرا رحمت و برکات خدا بخاندان شما متوجه و
معطوف است.

ابراهیم از جبرئیل پرسید: برای چه فرود آمده‌اید؟

گفت: برای هلاکت قوم لوط.

ابراهیم گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ لوط در میان قوم است.

جبرئیل گفت: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا النَّجِيَّةُ وَأَهْلُهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۱ می دانم او و خانواده اش را غیر از زنش که باید هلاک شود نجات خواهیم داد.

ابراهیم پرسید: اگر در میان آن قوم صد نفر مؤمن بود خداوند امر به هلاکت قوم می فرمود؟

جبرئیل گفت: خیر.

باز پرسید: اگر پنجاه نفر مؤمن بود چطور؟

گفت: خیر.

پرسید: اگر ده نفر مؤمن باشند؟ فرمود: خیر تا یک نفر مؤمن را هم جواب منفی داد چه خداوند می فرماید: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۲ و در همه آن دیار جز یک خانه (لوط) دیگر مسلم خداپرست نیافتیم.

ابراهیم از جبرئیل تقاضا کرد که به سوی خدا برگشته و طلب بخشایش و رفع عذاب قوم نماید که در فاصله چشم به هم زدن خطاب آمد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و بیقین عذاب به سوی آنها می آید که بازگشتی ندارد.^۳

هلاکت قوم لوط

آنها از نزد ابراهیم علیه السلام بیرون آمده و به نزد لوط که در حال آبیاری زمینش بود رفتند. حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: شماها چه کسانی

۱. عنکبوت، آیه ۳۲

۲. ذاریات، آیه ۳۶

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۳۴

هستید؟

گفتند: غریب هستیم و امشب ما را مهمان کن.

فرمود: ای دوستان، مردم این شهر عادت بدی دارند خداوند ایشان را لعنت کند و هلاکشان نماید که آنها با مردان لواط می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند.

گفتند: ما ورود خود را به شهر تاخیر می‌اندازیم که کسی ما را نبیند.

لوط به شهر نزد زنش که از طرفداران قوم بود رفته و دستور تهیه وسیله پذیرائی از مهمانان را داده و گفت نباید کسی از وجود این مهمانان باخبر شود و این امر را پنهان بدار تا آنکه پیاداش آن از خطاهائی که تاکنون مرتکب شده‌ای در گذرم.

زن گفت: این کار را می‌کنم. علامت بین زن لوط و قوم این بود که هر وقت برای حضرت لوط علیه السلام در روز میهمانی آمد در پشت بام دود درست کند و اگر شب میهمانی آمد آتش روشن کند. هنگامی که جبرئیل و ملائکه همراه به خانه حضرت لوط آمدند زن بر بام خانه رفته و آتشی افروخت و قوم را از ورود مهمانان تازه‌ای خبر کرد. مردم شهر که از مشاهده روشنائی آتش به وجود مهمانان تازه واردی در خانه لوط پی بردند شتابان به سوی خانه او هجوم آوردند. بطوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ چون خودشان را به خانه لوط رساندند گفتند: ای لوط آیا تو را از مهمانی باز نداشته بودیم.

حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ دختران من برای شما پاک و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و

شرمسار مسازید مگر در میان شما جوانمرد رشیدی نیست که از این عمل زشت شما جلوگیری کند؟^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مراد از گفتار لوط که فرمود ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ آن بود که با دختران و زنان تزویج کنند و اطفاء غریزه جنسی از طریق مشروع و عاقلانه بنمایند و چون پیغمبران پدران روحانی مردم هستند و آنها را به سوی امری حلال فرا می‌خوانند نه اینکه آنها را به سوی کار حرام دعوت کنند. و لذا حضرت لوط گفت: ازدواج کردن شماها با دختران من برای شما پاکیزه است.

﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ گفتند: تو خود می‌دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

لوط هنگامی که از آنها مایوس شد گفت: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه‌گاه محکمی در اختیارم بود.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را بعد از لوط مبعوث نکرده مگر آنکه در میان قومش عزیز و دارای احترام بوده است.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر کلمه ﴿قُوَّةً﴾ فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام است و مراد از ﴿الركن الشديد﴾ سیصد و سیزده نفر از یاران آن حضرت می‌باشد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۱۳۶

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

۴. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

علی بن ابراهیم گوید: در آن موقع جبرئیل گفت: ای کاش می دانست که چه قدرتی با او هست.

لوط وقتی که آن را شنید گفت: شماها کیستید؟

گفت: من جبرئیلیم.

لوط گفت: به چه چیزی مأمور شده ای؟

گفت: به هلاکت کردن قوم.

لوط با شنیدن این سخن که جبرئیل برای عذاب آمده از او درخواست نمود

که همین الآن عذاب را بر آنها نازل کنید.

جبرئیل گفت: ﴿مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ الْأَيْسَرُ الصُّبْحُ بَقَرِيبٍ﴾ موعده عذاب آنها صبح

است، آیا صبح نزدیک نیست؟

در این هنگام قوم لوط در خانه لوط را شکستند و وارد خانه شدند، جبرئیل

با بال خود به صورت آنها زد و ایشان را کور نمود که خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٌ﴾^۱ به تحقیق از

لوط مهمانانش را طلب کردند و ما چشمهایشان را کور کردیم. قوم وقتی این

جریان را مشاهده کردند، دانستند که عذاب بر ایشان نازل شده است.

جبرئیل به لوط گفت: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾ چون پاسی از شب

گذشت، خود و فرزندان را از میان آنها بیرون ببر و احدی از شما به پشت

سر نگاه نکند مگر زنت که آنچه باید به او برسد، خواهد رسید.

در میان قوم لوط مرد دانشمندی بود که به قوم گفت: عذابی که لوط به

شماها وعده آن را می داد الآن نازل شده است پس از او نگهبانی کنید تا از

میانقتان بیرون نرود، مادامی که او در بین شماهاست عذابی بر شما نازل

نمی‌شود. پس مردم به اطراف خانه لوط ریختند و از آن نگهبانی می‌کردند.

جبرئیل گفت: ای لوط! از میان آنها بیرون رو.

گفت: چگونه خارج شوم که در اطراف خانه‌ام جمع شده‌اند؟

جبرئیل عمودی از نور در جلوی روی لوط قرار داد و به او گفت: در پی این

عمود و نور برو و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند.

پس از زیر زمین از شهر خارج شدند. هنگام بیرون رفتن زن لوط به عقب نگاهی کرد و خداوند سنگی را به سوی او فرستاد و آن زن را کشت. وقتی که طلوع فجر شد هر یک از آن چهار ملائکه به یک سمت شهر رفتند و آن را از طبقه هفتمین زمین کردند و به سوی هوا بالا بردند به طوری که اهل آسمان صدای سگها و خروسها را شنیدند. و سپس شهر را بر سر قوم ویران کردند. و خداوند بارانی از سنگهای سجیل بر ایشان بارانید.

﴿حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنضُودٍ مُسَوَّمَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾

که مقصود از ﴿مَنضُودٍ﴾ یعنی گِل‌هایی که بر هم چسبیده‌اند و مراد از ﴿مُسَوَّمَةٍ﴾ یعنی سنگ‌های نقطه دار.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنضُودٍ﴾ فرمود: هیچ بنده‌ای از بندگان خدا که عمل قوم لوط را حلال بداند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خدای تعالی با یکی از آن سنگها که بر قوم لوط زد او را خواهد زد و مرگش در همان سنگ خواهد بود ولی خلق، آن سنگ را نمی‌بینند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ قصص الانبیاء جزاوری، ص ۱۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۴

وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَكِينَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ مُحِيطٍ (٨٤)

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكِينَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٨٥)

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ (٨٦)
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي
أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (٨٧)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ
أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي
إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (٨٨)

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ
أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (٨٩)

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيَّ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (٩٠)
قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَعُهُ كَثِيرٌ مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْ لَا رَهْطُكَ
لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (٩١)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ زَآءَكُمْ ظَهَرْتُ إِنِّي رَبِّي
بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (٩٢)

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (٩٣)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٩٤)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِّمَدَيْنٍ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ (۹۵)

۸۴- و به سوی مَلْئِین برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت: ای قوم، خدا را بپرستید، که برای شما خدایی غیر از او نیست، و پیمان و وزن را (هنگام فروش) کم نکنید، من شما را در خیر می‌بینم، اما بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم.

۸۵- و ای قوم، پیمان و وزن را به عدالت کامل دهید، و به اشیاء مردم (در هنگام خرید) عیب نگذارید، و در زمین به فساد اقدام نکنید.

۸۶- آنچه خداوند برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر از مومنین باشید. و من نگهبان شما نیستم.

۸۷- گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو، به تو امر می‌کند که ما از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند دست برداریم، یا آنچه را که درباره اموالمان می‌خواهیم انجام ندهیم؟ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

۸۸- گفت: ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می‌توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی‌خواهم از آنچه که شما را از آن باز می‌دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی‌گردم.

۸۹- و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

۹۰- و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید سپس بسویش توبه نمائید، همانا پروردگارم مهربان و دوستدار بندگان است.

۹۱- (قوم) گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم، و تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر قبیله‌ات نبود تو را سنگسار می‌کردیم، که تو در نزد ما ارزشی نداری.

۹۲- گفت: ای قوم، آیا قبیله من نزد شما از خداوند عزیزتر است؟ در حالی که او را پشت سر گذاشته‌اید همانا پروردگارم بدانچه که می‌کنید احاطه دارد.

۹۳- و ای قوم، هر کاری را که می‌خواهید انجام دهید، من هم کارم را انجام می‌دهم، به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی می‌آید، و چه کسی دروغ‌گوست، و منتظر (عذاب) باشید که من هم با شما منتظرم.

۹۴- و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صیحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند.

۹۵- که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.

آن‌گاه خداوند عزیز هلاکت اهل مدین را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ تَا - وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ خداوند شعیب را برای اهل مدین مبعوث فرمود و مدین شهری در مسیر شام است که اهالی آنجا به آن حضرت ایمان نیاوردند و خداوند گفته‌های آنها را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا - تَا - الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ آنها گفتند: تو سفیه و جاهل هستی.

شعیب گفت: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

خداوند آنها را به وسیله کمی پیمانه و ترازو هلاک فرمود.

گفت: ﴿يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی خواهم از آنچه که شما را از آن باز می دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی گردم.

آن گاه حضرت شعیب قومش را از عذابی که بر امت های گذشته نازل شده ترساند و گفت: ﴿يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ چشمهایش ضعیف بود.

﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِيزٌ﴾ - تا - إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ یعنی منتظر باشید پس خداوند بر آنها صیحه ای را فرستاد که همگی مُردند و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ * كَانُوا لَمْ يَقْنُوا فِيهَا الْأَبْعَدَ الْمَدِينِ كَمَا بَعْدَتْ ثَمُودُ﴾ و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب

و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می کردند صیحه (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند. که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَشِئَ الْوَرْدِ الْمَوْرُودُ (۹۸)

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَشِئَ الرَّفْدِ الْمَرْفُودُ (۹۹)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَهُمْ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادَهُمْ غَيْرَ تَتَابُعٍ (۱۰۱)

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ

شَدِيدٌ (۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ

وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳)

وَ مَا تَوْخِجُوهُ إِلَّا لِالْأَجَلِ مَعْدُودٍ (۱۰۴)

يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعْيٌ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا قُلُوبَهُمُ النَّارَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهَقٌ (۱۰۶)

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷)

- ۹۶- و به تحقیق موسی را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم.
- ۹۷- به سوی فرعون و اطرافیانش، پس آنها از دستور فرعون پیروی کردند، در حالی که دستور فرعون مایه رشد نبود.
- ۹۸- او (فرعون) روز قیامت در جلوی قومش خواهد بود، و آنها را به آتش دوزخ می‌برد، و بد منزلگاهی است که بر آن وارد می‌شوند.
- ۹۹- در این دنیا و در روز قیامت لعنتی به دنبال آنهاست، بد عطایی است که قسمت آنها می‌شود.
- ۱۰۰- این از اخبار شهرهاست که برای تو نقل می‌کنیم که برخی از آن بیاست و برخی دیگر درو شده‌اند.
- ۱۰۱- و ما به آنها ستم نکردیم بلکه خودشان بر خویشان ستم کردند، پس هنگامی که امر الهی بر هلاکشان فرا رسید، خدایانی را که به غیر خدا می‌پرستیدند هیچ یارشان نکردند، و جز بر هلاکت آنها نیفزودند.
- ۱۰۲- و اینچنین است کیفر پروردگارت هنگامی که شهرهای ستمکار را کیفر می‌دهد، همانا کیفر او دردناک و شدید است.
- ۱۰۳- همانا در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، آن روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و آن روزی است که همه آن را مشاهده می‌کنند.
- ۱۰۴- و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدتی معلوم.
- ۱۰۵- آن روز که بیاید هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید، (در آن روز) بعضی شقی هستند و بعضی سعید.
- ۱۰۶- پس آنهایی که اهل شقاوتند در آتش دوزخند، برای آنها در آنجا زفیر و شهیق است.

۱۰۷- در آن همیشگی خواهند ماند تا آسمانها و زمین باقی است، مگر

آنچه که پروردگارت بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را که بخواهد

می‌کند.

آن‌گاه خداوند داستان حضرت موسی علیه السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ - تَا - وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾ یعنی هلاکت و غرق شدن.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشَسُّ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ یعنی خداوند آنها را به وسیله عذاب از این دنیا برد سپس خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى﴾ یعنی آن از اخبار قریه است.

﴿نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ ای محمد

﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ - تَا - وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ یعنی بر خسران و زیانشان می‌افزاید.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ یعنی انبیا و رسل را بر آنها شاهد می‌گیرد.

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لَأَنْكَلَمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَنُفِئُوا النَّارَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ و این در آتش این دنیا قبل از قیامت است مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست.

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَنُفِئُوا الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٌ (۱۰۸)

۱۰۸- و اما آنهایی که سعادتمند شدند، در بهشت همیشگی می مانند،
مادامی که آسمان ها و زمین برقرار است مگر آنچه که پروردگارت بخواهد،
بخششی پایان ناپذیر است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ یعنی در بهشت دنیا که ارواح
مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند.
﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ یعنی
نعمت های آخرت در بهشت متصل به آنجاست و قطع نمی شود و آن آیه رد بر
کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب در دنیا و در برزخ قبل از روز قیامت
را منکر می شوند.^۱

وَأِنْ كَلَّا لَيُوفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)
۱۱۱- و همانا پروردگارت جزای همه اعمالشان را به آنها می دهد، او
بدانچه عمل می کنند آگاه است.

۱۱۲- پس تو آنچنانکه مأمور شده ای استقامت کن، و نیز کسانی که با توبه
سوی خدا آمده اند؛ سرکشی نکنید او بدانچه انجام می دهید بیناست.
﴿وَأِنْ كَلَّا لَيُوفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ﴾ می فرماید: در روز قیامت آن گاه به
پیامبرش می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا﴾ یعنی در
دنیا از حدود مقرر تجاوز نمی کنند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴۳

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ (۱۱۳)

۱۱۳- و بر کسانی که ستم می کنند تکیه نکنید، که آتش (کیفر آنها) شما را

نیز در بر می گیرد، و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید.

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ می فرماید: ﴿رکون﴾ به معنای مودت و نصیحت و پیروی کردن است ﴿وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصُرُونَ﴾ و برای شما ولی جز خدا نیست و یاری نمی شوید.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

۱۱۴- و در دو طرف روز و اوایل شب نماز بپا دار، همانا نیکی ها سیئات را

از بین می برد، این یادآوری است برای کسانی که تذکر پذیرند.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ﴾ نماز صبح و مغرب.

﴿وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ﴾ نماز عشاء.

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ نماز مومنین در نیمه شب سیئات و

گناهان روزش را از بین می برد.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)
إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِّنَ
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)

و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه

الحق و مؤعظة و ذکرى للمؤمنين (۱۲۰)

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱)

وَأَنْتُمْظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاَعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَیْهِ وَ

مَا رُبَّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

۱۱۸- و اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را یک امت قرار می‌داد و لکن آنها همیشه مختلف هستند.

۱۱۹- مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید، و فرمان پروردگارت حتمی شد و جهنم را از جنیان و آدمیان (سرکش) پُر خواهم نمود.

۱۲۰- و ما سرگذشت هر یک از پیامبران را برای تو بیان نمودیم، تا قلبت به وسیله آن آرام گیرد، و در این (شرح حال) برای تو حق و برای مومنان پند و تذکر آمده است.

۱۲۱- و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: تا می‌توانید (اعمال زشت) انجام دهید ما نیز (اعمال نیک) انجام می‌دهیم.

۱۲۲- و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم.

۱۲۳- (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بهرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.

آن‌گاه فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ و لکن آنها همیشه مختلف هستند. مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید.

ابی جارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ فرمود: یعنی در دین؛ ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ یعنی آل محمد و پیروان آنها، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی اهل رحمت که در دین اختلافی بوجود نمی‌آورند.^۱

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ آنها کسانی هستند که شقاوت بر آنها پیشی گرفته است که آنها برای آتش جهنم آفریده شده‌اند و آنها کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید آن‌گاه خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾ یعنی اخبار آنها را برای تو گفتیم.

﴿مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾ در قرآن و در این سوره از اخبار انبیاء و هلاک امت‌های گذشته را برای تو بیان کردیم آن‌گاه فرمود: ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ﴾ یعنی شما را عقاب می‌کنیم.

﴿وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ * وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم. (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۴ و ج ۶۵، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۷



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة یوسف



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۱۲ - سورة یوسف در مکه

نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- الرَّتِلَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (١)
- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٢)
- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (٣)
- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ابْنِي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (٤)
- قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (٥)
- وَكَذَلِكَ يَجْتَسِبُكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٦)
- لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ (٧)
- إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٨)
- اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ

قَوْمًا ضَالِحِينَ (۹)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوَّةَ فِي غِيَابَتِ الْعَجَبِ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ

السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰)

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعْ وَيَلْعَبَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲)

قَالَ إِنِّي لَبِخْرُتُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ

غَافِلُونَ (۱۳)

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ (۱۴)

۱- الر، این آیات کتاب آشکار است.

۲- همانا ما آن را قرآن عربی فرستادیم، شاید که اندیشه کنید.

۳- ما بهترین قصص را از طریق قرآن برای تو بیان می‌کنیم و اگر چه قبل از این از آن آگاه نبودى.

۴- هنگامی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند.

۵- (پدر) گفت: ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برای مکر و حيله می‌کنند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

۶- و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند همچنانکه قبل از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

۷- به تحقیق در حکایت یوسف و برادرانش برای سؤال کنندگان آیات و نشانه‌هایی است.

۸- هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین) پیش پدرمان از ما عزیزترند، و ما گروهی نیرومندیم (تعدادمان زیاد است)؛ همانا پدرمان در گمراهی آشکاری است.

۹- یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی دور بیاورید، تا روی پدرتان به سویتان برگردد، و بعد از آن (توبه کرده و) از نیکان می‌باشید.

۱۰- یکی از آنها (برادران) گفت: یوسف را نکشید و او را در چاه اندازید، اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، تا کاروانی او را از چاه بیرون بیاورد (و با خود ببرد).

۱۱- (برای اجرای نقشه‌شان پیش پدر آمده و) گفتند: ای پدر! چرا درباره یوسف بر ما اطمینان نمی‌کنی که ما خیرخواه او هستیم؟

۱۲- فردا او را با ما بفرست که در چراگاه بگردد و بازی کند، که ما از او محافظت می‌کنیم.

۱۳- (پدر) گفت: من می‌ترسم که او را ببرید، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

۱۴- (برادران) گفتند: اگر با بودن ما که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان دیدگان خواهیم بود.

﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

شاید که تعقل کنند؛ و آن‌گاه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾

آن‌گاه گفته یوسف به پدرش را بیان می‌کند ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ ای پدر! یازده ستاره و خورشید و

ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می کردند.

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر این آیه ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ همانا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند؛ می گوید: یازده ستاره هائی که یوسف را در خواب سجده کردند عبارتند از: طارق، حویان، ذیال، ذوالکفین، وثاب، قابس، عمودان، فیلق، مصبح، صرح و فروح بودند که همگی در آسمان هستند.^۱

امام باقر علیّه السلام درباره تأویل خواب یوسف می فرماید: تأویل خواب یوسف که دید یازده ستاره با خورشید و ماه او را سجده می کنند این بود که بزودی عزیز مصر می گردد و پدر و مادر با برادرانش بر او وارد می شوند، اما تأویل خورشید مادرش رامیل بود و تأویل ماه پدرش یعقوب و تأویل آن یازده ستاره برادرانش بودند که در مصر بر او وارد شدند و وقتی که او را دیدند به خاطر سپاس و تشکر از خداوند به سجده افتادند و آن سجده از برای خداوند عزوجل بود.^۲

جابر روایت می کند که امام باقر علیّه السلام فرمودند: یوسف یازده برادر داشت، و تنها برادری که از یک مادر بودند شخصی به نام «بنیامین» بود. یعقوب را «اسرائیل الله» می گفتند و «اسرائیل الله» یعنی خالص از برای خداست و یعقوب فرزند اسحاق و او فرزند ابراهیم خلیل الله بود. یوسف در سن نه سالگی این خواب را دید و برای پدرش نقل کرد، و یعقوب گفت: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برای مکر و حيله

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳.

می کنند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ یعنی حيله ای بر علیه تو می اندیشند.

یعقوب به یوسف گفت: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و این چنین پروردگارت تو را بر می گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر و آل یعقوب تمام می کند همچنانکه قبل از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

یوسف از همه زیبارو تر بود و حضرت یعقوب او را از دیگر برادران بیشتر دوست می داشت و بیشتر از فرزندان دیگرش بر او محبت می کرد پس برادران بر او حسد ورزیده و به همدیگر گفتند: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَيْنَمَا مَنَا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ پدرمان بر یوسف و برادرش بنیامین بیش از ما محبت می کند در حالی که عده ما بیشتر است و پدر ما در گمراهی آشکار است.

پس تصمیم بر قتل یوسف گرفتند و گفتند: ما یوسف را می کشیم تا محبت پدرمان به سوی ما متوجه شود.

لاوی گفت: او را نمی کشیم و لکن او را از پدرمان دور می کنیم و لذا به پدرشان گفتند: ﴿يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ * اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ * یعنی گوسفند بچراند و بازی هم بکند. ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ما از او محافظت و نگهبانی می کنیم.

و خداوند بر زبان یعقوب جاری کرد که گفت: ﴿إِنِّي لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ من می ترسم که او را ببرید، و

می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.
 آنها گفتند: ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ﴾ اگر با بودن ماها
 که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان دیدگان خواهیم
 بود.

﴿العصبة﴾ یعنی ده تا سیزده نفر است.^۱

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ
 بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)
 وَ جَاؤُا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَتْكُونَ (۱۶)
 قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَ مَا أَنتَ
 بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا ضَادِّقِينَ (۱۷)

۱۵ - هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند که او را در چاه
 بیندازند (و این تصمیمشان را عملی ساختند)، بر او وحی کردیم که در
 آینده آنها را از این کارشان آگاه خواهیم نمود، و آنها نمی دانند.

۱۶ - و (برادران) شب هنگام گریان به نزد پدر آمدند.

۱۷ - گفتند: ای پدر! ما برای مسابقه رفتیم و یوسف را در پیش کالاهایمان
 گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی کنی هر چند که ما
 راست بگوییم.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ
 بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به آنچه که هم و غم آنهاست روزی به آنها
 خبر داده خواهد شد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه **«لَتَبْتَئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»** فرمود: یعنی و ایشان نمی‌دانند که تو یوسفی و برادر ایشان، و این خبر را جبرئیل به یوسف داد.^۱

علی بن ابراهیم گوید: هنگامی که برادران یوسف را از پدر دور کردند و خواستند او را بکشند، لاوی گفت: او را نکشید بلکه در این چاه بیندازید تا کاروانیانی که از اینجا عبور می‌کنند او را از چاه در آورده و با خود ببرند. پس او را به بالای چاه آورده و گفتند: پیراهنت را در بیاور.

یوسف گریه کرد و گفت: ای برادران! مرا برهنه نکنید.

یکی از برادران چاقویی کشید و گفت: اگر پیراهنت را در نیاوری تو را خواهم کشت. پس پیراهن او را از تنش در آوردند و در چاه انداختند.

یوسف در چاه گفت: «یا ایله ابراهیم و اسحاق و یعقوب ارحم ضعفی و قلة حیلتي و صغری» وقتی یوسف این دعا را گفت کاروانی از اهل مصر به آنجا رسید، کسی را برای آوردن آب به بالای چاه فرستادند. آن مرد چون سطلش را در چاه انداخت یوسف سطل را گرفت و آن مرد سطل را بالا کشید دید که پسر بچه‌ای است که زیباروترین مردمان می‌باشد، پس به سوی اهل کاروان دوید و گفت: بشارت که این پسر بچه را از چاه بیرون آوردم، می‌بریم و در بازار می‌فروشیم و خرج زندگی می‌کنیم.

چون برادران متوجه شدند که کاروانیان یوسف را از چاه بیرون آورده‌اند آمده و گفتند: این غلام ماست، آن‌گاه به یوسف گفتند: اگر اقرار نکنی که بنده ما هستی تو را می‌کشیم.

رئیس کاروان به یوسف گفتند: چه می‌گوئی؟

یوسف از ترس گفت: بله من غلام آنها هستم.

رئیس کاروان به برادران گفت: آیا او را به ما می فروشید؟
گفتند: بله.

پس یوسف را از برادران خریده و با خود به مصر بردند.

﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۱ می فرماید:

یوسف را به هیجده درهم فروختند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۲ و نسبت به فروختن او بی رغبت بودند.^۳

ابوبصیر روایت می کند که امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ فرمود: ثمن بخس بیست درهم بود و آن قیمت سگ شکاری بود که هر وقت کسی آن سگ را می کشت در عوض آن بیست درهم به صاحب سگ می داد.^۴

مرکز تحقیقات کلامی و حدیثی

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ
وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّهُ
بِضَاعَةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۹)

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)
وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ
وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَانًا لِيُوسَفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ

۱. یوسف، آیه ۲۰

۲. یوسف، آیه ۲۰

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۶

۴. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۳۰؛ قصص الانبياء راوندی، ۱۲۸

غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)
 وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)
 وَزَاوَدْتُهُ النَّبِيَّ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ
 مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)
 وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ
 وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)
 وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ
 مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵)
 قَالَ هِيَ زَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ
 فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)
 وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)
 فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)
 يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)
 وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا
 لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۰)

۱۸- و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت:
 هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل
 می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

۱۹- کاروانی از راه رسید و مامور آب را برای آب آوردن فرستادند، سطل
 را به چاه انداخت، (ناگاه) گفت: بشارت که این کودکی است، و او را به
 خاطر سرمایه تجارت پنهان داشتند، و خداوند بدانچه که می‌کردند آگاه
 بود.

- ۲۰- و او را به بهای کمی فروختند و در (فروختن) او بی‌ربخت بودند.
- ۲۱- و کسی که او را در مصر خرید، به همسرش گفت: مقامش را گرامی بدار، امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم. و این چنین یوسف را در آن زمین متمکن نمودیم و به او تاویل خواب آموختیم، و خداوند بر کار خود پیروز است و لکن بسیاری از مردم نمی‌دانند.
- ۲۲- و هنگامی که به سن رشد و بلوغ رسید، به او مقام حکمت و علم عطا کردیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
- ۲۳- و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)! (یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام را نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی‌گردند.
- ۲۴- و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می‌کرد، این چنین ما زشتی و فحشاء را از او دور ساختیم، همانا که او از بندگان مخلص ما بود.
- ۲۵- و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک در دیدند، زن گفت: کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟
- ۲۶- (یوسف) گفت: او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که: اگر پیراهن او (یوسف) از روی پاره شده باشد پس زن راست می‌گوید و او (یوسف) از دروغگویان است.
- ۲۷- و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغ‌گوست و او (یوسف)

از راستگویان است.

۲۸- پس هنگامی که دید پیراهن (یوسف) از پشت پاره شده گفت: همانا آن

از مکر شما زنان است، که مکر و حیلۀ زنان بزرگ است.

۲۹- (شوهر گفت: ای) یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت:) تو نیز از

گناهت توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

۳۰- و عده‌ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود

فرا خوانده، و عاشق او گشته، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَاءُ عَلِيَّ

قَمِيصُهُ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ فرمود: آنها بزی را روی پیراهن یوسف سر بردیدند.^۱

علی بن ابراهیم گوید: بردران یوسف گفتند: پیراهن او را به خون آغشته

می‌کنیم و به پدرمان می‌گوئیم که گرگ یوسف را خورده است. چون این کار

را کردند لاوی به آنها گفت: ای برادران آیا ما فرزندان یعقوب اسرائیل الله بن

إسحاق نبی الله بن ابراهیم خلیل الله نیستیم؟ آیا گمان می‌کنید که خداوند این

خبر را از انبیایش کتمان می‌کند؟

گفتند: پس ما چکار کنیم؟

لاوی گفت: برویم غسل کنیم و نماز به جماعت بخوانیم و به درگاه الهی

گریه و زاری کنیم که این کار ما را از پیامبرش یعقوب مخفی بدارد که او کریم

و بخشنده است.

برادران بلند شده غسل کردند. سنت ابراهیم و اسحاق و یعقوب این بود که

تا تعدادشان به یازده نفر نمی‌رسید نماز جماعت نمی‌خواندند که یکی از آنها

امام واقع می‌شد و ده نفر دیگر در پشت سرش به او اقتداء می‌کردند لذا

برادران گفتند: چگونه نماز بخوانیم که امامی نداریم؟ لاوی گفت: خداوند را امام خود قرار می‌دهیم. چون نماز خواندند تضرع و گریه کرده و گفتند: پروردگارا این عمل ما را پنهان بدار. آن‌گاه بلند شده و پیراهن خونی یوسف را برداشته و شب به پیش پدرشان رفتند و گفتند: ﴿يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ﴾ یعنی ای پدر ما برای مسابقه رفتیم.

﴿وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ تا - علی ما تصفون - و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی‌کنی هر چند که ما راست بگوییم. و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

یعقوب گفت: این چه گرگ خشمگینی بر یوسف بوده که او را خورده و بر پیراهنش رحم کرده و آن را پاره ننموده است.

کاروانیان یوسف را به مصر بردند و عزیز مصر او را از کاروان خرید و به زنش گفت: ﴿لَا مَرَاتِهِ أَكْرَمِي مَتَوَاهُ﴾ یعنی قدر و مقامش را بدان ﴿عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم.

عزیز مصر فرزندی نداشت پس یوسف را گرامی می‌داشت و تربیتش را بر عهده گرفت چون بالغ شد زن عزیز عاشق یوسف شد و هر زنی که یوسف را می‌دید عاشقش می‌شد و هر مردی که او را می‌دید محبتش به دلش می‌افتاد و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. زن عزیز دل به او بست ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ

اللَّهُ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۰﴾ و آن زن که یوسف در خانه اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)!(یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقام نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی گردند.

و برای به دست آوردن دل یوسف همیشه در فکر حيله و خدعه بود چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می کرد.

پس زن عزیز بلند شد و درها را قفل کرد که در آن هنگام یوسف صورت یعقوب را در گوشه خانه دید که به او می گوید: ای یوسف نام تو در آسمان ها در لیست انبیا نوشته شده است و می خواهی که در زمین از زناکاران نوشته شود، یوسف در این وقت متوجه شد که خطا کرده است.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می فرماید: چون زلیخا محیط را آماده کرد و خواست از یوسف کام بگیرد بلند شده و پرده ای بر روی بتی که در گوشه اتاقش بود انداخت.

یوسف به او گفت: این چه کاری بود که کردی؟

زلیخا گفت: پرده ای بر روی این بت انداختم تا ما را نبیند چونکه از او شرم می کنم.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می شنود و نه می بیند حیاء و شرم می کنی و من از پروردگار خودم شرم و حیاء نکنم در حالی که او می شنود و می بیند و

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۰.

ثواب و عقاب می‌دهد و شروع به فرار کردن نمود و زلیخا نیز او را دنبال کرد که در همان حال عزیز مصر آنها را دید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيْنَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک در دیدند.

زلیخا پیشدستی کرده و به عزیز گفت: ﴿مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟

یوسف به عزیز گفت: ﴿هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا﴾ او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شهادتی از خانواده، آن زن شهادت داد.

پس خداوند به یوسف الهام نمود که به عزیز بگوید که از این بچه در گهواره بپرس که او شهادت می‌دهد که زلیخا مرا به خود دعوت کرده است. عزیز از آن طفل در گهواره پرسید و خداوند طفل در گهواره را به زبان آورده و گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و اگر پیراهن او (یوسف) از روبرو پاره شده باشد پس زن راست می‌گوید و او (یوسف) از دروغگویان است. و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف) از راستگویان است.

عزیز چون دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده به زلیخا گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ همانا آن از مکر شما زنان است، که مکر و حيله زنان بزرگ است. آن‌گاه به یوسف گفت: ﴿أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ

كُنْتُ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿۱۰﴾ ای یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت): تو نیز از گناهات توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

خبر دلباختگی زلیخا در مصر پیچید و در مجالس زنانه سخن از آن بود و بر زلیخا طعنه زده و سرزنشش می کردند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ و عده ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود فرا خوانده، و عاشق او گشته است. چون این خبر به زلیخا رسید که زنان شهر به شماتت او پرداخته اند، زنان اشراف و روسای مصر را به خانه اش دعوت کرده و مجلسی مجلل و باشکوهی برپا کرد و به دست هر کدام آنها ترنجی با چاقو داد و گفت مشغول پوست کندن ترنج باشید آن گاه به یوسف گفت: وارد مجلس شو که یوسف در اتاق دیگری بود. یوسف وارد مجلس شد و چون زنان اشراف یوسف را دیدند دست هایشان را به جای ترنج بریده و گفتند: ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً﴾ یعنی به هر کدام آنها ترنجی داد.^۱

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ خَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

قَالَتْ فَلَيْلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲)

قَالَ رَبُّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)

۳۱- پس هنگامی که (همسر عزیز) از سرزنش زنان با خبر شد، به سوی آنها فرستاد (دعوتشان کرد) و برای آنها پستی گذاشت و به دست هر کدام چاقویی داد و (به یوسف) گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که او (یوسف) را دیدند، بزرگ (زیبا) یافتند و دستهایشان را بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و بزرگوار است.

۳۲- (همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که بخاطرش سرزنشم کردید! (بله!) من او را به سوی خود دعوت کردم، و او امتناع ورزید، و اگر بدانچه که امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

۳۳- (یوسف) گفت: پروردگارا، زنان برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه که مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر مکر آنها را از من دور نگردانی بسوی‌شان میل خواهم کرد، و از نادانان خواهم بود.

﴿وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيْنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ - تَا - إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ و به دست هر کدام چاقویی داد و به یوسف گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که یوسف را دیدند، او را بزرگ و زیبا یافتند و دستهایشان را بجای ترنج بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و بزرگوار است.

زلیخا گفت: ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ﴾ یعنی شماها مرا در دوستی او ملامت می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ یعنی او را به سوی خودم فرا می‌خوانم.

﴿فَاسْتَعْصَمَ﴾ و او امتناع می‌کند.

آن‌گاه گفت: ﴿وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُصْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ و اگر

بدانچه که او را امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

یوسف آن روز را به شب نرسانیده بود که از طرف یک یک زنان که وی را دیده بودند دعوت دریافت کرد که او را به سوی خود می‌خواندند. یوسف آن روز بسیار ناراحت شد، و عرض کرد: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ پروردگارا! زندان را دوست‌تر می‌دارم از آنچه که اینان مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر تو کید ایشان را از من نگردانی من نیز به آنان متمایل می‌شوم و از جاهلان می‌گردم. خداوند هم دعایش را مستجاب نمود و کید ایشان را از وی بگردانید و عزیز مصر او را زندانی کرد.^۱



ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لُشْجُنَةً حَتَّىٰ حِينٍ (۳۵)
وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ
إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا
عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ (۳۷)

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِذْ هُمْ إِشْرَاقٌ وَ يَعْقُوبُ مَا كَانَ لَنَا أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ
شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَشْكُرُونَ (۳۸)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَزْنَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٣٩)
 مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ
 سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٤٠)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَا الْآخَرُ فَيَصْلَبُ فَتَأْكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَفُضِيَ الْأَمْرُ لِلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَانِ (٤١)

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَانْسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ
 فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (٤٢)

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ
 سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا
 تَعْبُرُونَ (٤٣)

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (٤٤)

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادْكُرْ بَعْدَ أَمَةٍ أَنَا أَنْتُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (٤٥)

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ
 سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (٤٦)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تَأْكُلُونَ (٤٧)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا
 تَحْصِنُونَ (٤٨)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (٤٩)

وَقَالَ الْمَلِكُ التَّنْوِينِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا نَالَ
 النَّسْوَةَ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (٥٠)

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنْ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ
شُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ (٥١)

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (٥٢)
وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ
رَحِيمٌ (٥٣)

وَقَالَ الْمَلِكُ اثْنُونِي بِهِ اسْتَخْلَصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا
مَكِينٌ أَمِينٌ (٥٤)

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ (٥٥)
وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ
نَشَاءُ وَلَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٥٦)

وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (٥٧)
وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (٥٨)
وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي
الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (٥٩)

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (٦٠)
قَالُوا سَوَاءٌ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ (٦١)
وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِخَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى
أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٦٢)

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتُلْ وَإِنَّا
لَهُ لَخَافِظُونَ (٦٣)

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (٦٤)

وَلَمَّا فَتَحُوا مَنَاعِيَهُمْ وَجَدُوا بِضَآئِعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ
بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ
يَسِيرٍ (٦٥)

قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطَبَكُمْ
فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٦٦)

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي
عَنكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُتَوَكِّلُونَ (٦٧)

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْغُوبُ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُوْ عَلِيمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨)

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّفَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْنَاهَا الْعِيرُ
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠)

قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِنَّ مَاذَا تَقْفِدُونَ (٧١)

قَالُوا نَقْفِدُ صُورَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (٧٤)

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٧٥)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا

يُوسُفَ مَا كَانَ لِنَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ
مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (٧٦)

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُونُسُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا
لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (٧٨)

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (٧٩)
فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى
يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (٨٠)

ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا
وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (٨١)

وَسَمِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعُبَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٨٢)
قَالَ بَلَى سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمَرَ أَفْضَرَ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (٨٣)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُونُسَ وَابْتَئِصْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ
كَظِيمٍ (٨٤)

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يُونُسَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ
الْهَالِكِينَ (٨٥)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨٦)
۳۵ - سپس بعد از آنکه نشانه‌های (پاکدامنی یوسف) را دیدند تصمیم

گرفتند که او را مدتی زندانی کنند.

۳۶- و با او (یوسف) دو جوان دیگر هم زندانی شدند. یکی از آنها گفت: در خواب دیدم که (انگور) برای شراب می فشارم، و دیگری گفت: در خواب دیدم که بر سر خود نان حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر آن خواب آگاه کن، که تو را از نیکوکاران می بینیم.

۳۷- (یوسف) گفت: پیش از اینکه غذایان را بیاورند خوابتان را تعبیر می کنم، این علمی است که پروردگارم مرا بدان آگاه ساخته است، زیرا قومی را ترک کردم که به خدا ایمان ندارند و به آخرت هم کافر هستند.

۳۸- و من از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، برای ما سزاوار نبود که چیزی به خدا شریک قائل شویم، این فضل الهی بر ماست و لکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

۳۹- ای دوستان زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهتر هستند یا خداوند یکتای قاهر و پیروز؟

۴۰- آنچه از غیر خدا می پرستید، جز اسمایی (بی حقیقت و مسمی) نیست که شما خود و پدرانتان (خدا) نامیده اید، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل ننموده، همانا حکم برای خداست، امر فرموده که غیر از او را نپرستید، این آئین محکمی است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

۴۱- ای دوستان زندانی من، اما یکی از شما ساقی شراب صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می شود و پرندگان از سر او می خورند. درباره آنچه که از من سؤال کردید قضای الهی حتمی است.

۴۲- و به آن کسی که می دانست آزاد می شود گفت: مرا نزد صاحبت یاد کن، اما شیطان (یادآوری) او را نزد صاحبش از خاطر برد، پس بدین خاطر چند سالی در زندان ماند.

۴۳- و پادشاه گفت: در خواب دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند، و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، ای بزرگان! درباره خوابم نظر دهید اگر علم تعبیر را می‌دانید.

۴۴- گفتند: خوابهای پریشانی است و ما از تعبیر خوابهای پریشان آگاه نیستیم.

۴۵- و آن (رفیق زندانی) که نجات یافته بود و بعد از مدتی بیادش آمد و گفت: من تعبیر آن را به شما می‌گویم، مرا (نزد آن زندانی) بفرستید.

۴۶- (به زندان آمد و گفت:) یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک (آنها را از بین بردند)، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که (از تعبیر خواب) آگاه گردند.

۴۷- (یوسف) گفت: هفت سال با توان تمام زراعت می‌کنید و هر آنچه را که درو می‌کنید با خوشه‌هایشان ذخیره کنید مگر آنچه را که برای خوردن بر می‌دارید.

۴۸- سپس بعد از آن، هفت سال قحطی پیش می‌آید که آنچه ذخیره کرده‌اید می‌خورند، جز کمی که (برای تخم کاشتن) نگه داشته‌اید.

۴۹- سپس بعد از آن سال‌ها باران فراوانی می‌آید و مردم در آن سال عصاره می‌گیرند (به آسایش و فراوانی نعمت می‌رسند).

۵۰- شاه گفت: او را نزد من آورید. پس هنگامی که فرستاده او نزد یوسف آمد، (یوسف) گفت: به سوی صاحب برگرد و از او سؤال کن چرا زنان دست‌هایشان را بریدند؟ همانا خدای من به مکر آنان آگاه است.

۵۱- (شاه آن زنان را خواست) گفت: هنگامی که یوسف را به سوی خود

خواندید جریان چه بود؟ گفتند: پاک است خدا که ما از او هیچ بدی ندیدیم. زن عزیز گفت: الآن حقیقت آشکار شد، من او را به سوی خود فرا خواندم و همانا او از راستگویان است.

۵۲- (یوسف گفت): من این را برای آن گفتم که هرگز در غیابش به او خیانت نکردم، و همانا خداوند خائنین را هدایت نمی‌کند.

۵۳- و من خودم را تبرئه نمی‌کنم، همانا نفس به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم نماید، همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

۵۴- شاه گفت: او (یوسف) را نزد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم. پس هنگامی با او (یوسف) سخن گفت: تو امروز نزد ما جایگاه والایی داری و مورد اعتماد ما می‌باشی.

۵۵- (یوسف) گفت: مرا مسئول خزانن سرزمین (مصر) قرار بده، که من نگه‌دارنده دانایی هستم.

۵۶- و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) قدرت بخشیدیم، هر جا که می‌خواست منزل می‌گزید، رحمت‌مان را به هر کسی که بخواهیم می‌دهیم، و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

۵۷- و اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزگار می‌باشند بهتر است.

۵۸- و برادران یوسف (به خاطر قحطی در کنعان به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، آنها (برادران) را شناخت ولی او را نشناختند.

۵۹- و هنگامی که (یوسف) بارهای آنها (برادران) را آماده کرد گفت: آن برادر پدری (بنیامین) را که دارید نزد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمانه کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم؟

۶۰- اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کیل و پیمانه‌ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید.

۶۱- گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

۶۲- و به مامورینش گفت: قیمت کالاهایی را که آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید، هنگامی که به نزد خانواده‌هایشان رسیدند شاید آن را بشناسند، و شاید برگردند.

۶۳- پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه‌ای (غله) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را ما بفرست تا سهمی از غله بگیریم، و ما از او محافظت می‌کنیم.

۶۴- (یعقوب) گفت: آیا درباره او به شما مطمئن شوم همچنانکه درباره برادرش بر شما اطمینان کردم؟ پس خداوند بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است.

۶۵- و هنگامی که بارهایشان را باز کردند و قیمت کالاهایشان را در میان بارهایشان مشاهده کردند گفتند: ای پدرجان! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، (بنیامین را با ما بفرست) تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمانه (بار) کوچکی است.

۶۶- (یعقوب) گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهد که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر

است.

۶۷- و (چون خواستند که حرکت کنند یعقوب) گفت: ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

۶۸- و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان مانند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۶۹- و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را در کنار خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو هستم و دیگر بر آنچه که انجام می‌دادند غمگین مباش.

۷۰- پس هنگامی که مامور بارهای آنها را بست، کاسه آب‌خور شاه را در بار برادر (بنیامین) گذاشت سپس کسی گفت: ای اهل قافله، شما دزد هستید.

۷۱- آنها رو به مامورین کرده و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟

۷۲- گفتند: پیمانه شاه را گم کرده‌ایم و هر کس آن را بیاورد یک بار شتر به او می‌دهم، و من ضامن این پاداش هستم.

۷۳- گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

۷۴- (مامورین) گفتند: اگر دروغ گفتید کیفرش چیست؟

۷۵- گفتند: کیفرش این است که در بار هر کسی پیدا شود خود او کیفر آن

خواهد بود (و صاحب بار برده شما می شود)، ما اینچنین ستمکاران را کفر می دهیم.

۷۶- پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن بار برادران نمود، آن گاه آن (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد. این چنین راه را بر یوسف نشان دادیم، او نمی توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

۷۷- (برادران) گفتند: اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف (ناراحتی اش را) در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می کنید آگاه است.

۷۸- (برادران) گفتند: ای عزیز، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای او نگاه دار (و او را رها کن)، که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

۷۹- (یوسف) گفت: پناه بر خدا! که ما کسی را بگیریم که متاعمان در نزد او نبود، که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود.

۸۰- پس هنگامی که مأیوس شدند، در جایی خلوت به مشورت پرداختند، (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفت، و قبل از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت کنندگان است.

۸۱- شما نزد پدرتان برگردید و بگوئید: پدرجان فرزندان (بنیامین) دزدی کرده و ما جز بر آنچه که می دانستیم گواهی ندادیم، و ما غیب نمی دانستیم.

۸۲- و از آن شهری که ما در آنجا بودیم سؤال کن و نیز از آن کاروانی که با آن آمدیم، که ما راست می‌گوئیم.

۸۳- (یعقوب) گفت: بلکه هوای نفس‌تان امر را اینچنین برای شما زیبا جلوه داده است، صبر جمیل می‌کنم، امیدوارم که خداوند همه آنها را به من برگرداند، که او خدایی دانا و حکیم است.

۸۴- و از آنها روی برگردانید و گفت: و اسفا بر یوسف! و چشمانش از اندوه او سفید شد ولی خشمش را فرو می‌برد.

۸۵- (فرزندانش) گفتند: به خدا سوگند! آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که تا از غصه در بستر می‌افتی و با خودت را هلاک می‌کنی.

۸۶- (یعقوب) گفت: همانا من غم و حزنم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنتُهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ فرموده: مقصود از ﴿آیات﴾ همان شهادت کودک و پیراهن از پشت پاره شده یوسف، و (چشم و گوش خود ملک بود که) آن دو را در حال سبقت گرفتن به طرف در دید و کشمکش آن دو را شنید، و نیز اصرار بعدی زلیخا به شوهرش در مورد حبس یوسف بود. و در جمله ﴿دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ﴾ فرموده: دو غلام بودند از غلامان ملک، یکی نانوا بود، و دیگری ساقی شراب او، و آن کس که به دروغ خوابی نقل کرد همان نانوا بود.^۱

علی بن ابراهیم قمی هم چنان حدیث را ادامه می‌دهد و چنین می‌گوید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۳

پادشاه دو نفر را گماشته بود تا از یوسف محافظت کنند، وقتی وارد زندان شدند از یوسف پرسیدند چه کاری از تو ساخته است؟ گفت: من خواب تعبیر می‌کنم. یکی از آن دو موکل، در خواب دیده بود انگور می‌فشارد. یوسف در تعبیرش فرمود: از زندان بیرون می‌شوی، و ساقی شراب دربار گشته شانت بالا می‌رود. آن دیگری با اینکه خوابی ندیده بود به دروغ گفت: من در خواب دیدم که بر بالای سرم نان حمل می‌کنم، و مرغان از همان بالا به نانها نوک می‌زنند. یوسف در پاسخش فرمود: پادشاه تو را می‌کشد و به دارت می‌کشد، و مرغان از سرت می‌خورند، مرد خندید و گفت: من اصلاً چنین خوابی ندیده‌ام. یوسف - بطوری که قرآن حکایت می‌کند - در جوابش فرمود: ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما آزاد می‌شود و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند این امری که در باره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

آن گاه امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ فرمود: یوسف علیه السلام در زندان به بالین بیماران می‌رفت و برای محتاجان اعانه جمع‌آوری می‌کرد و زندانیان را گشایش خاطر می‌داد، و چون آن کس که در خواب دیده بود شراب می‌گیرد خواست از زندان بیرون شود یوسف به او گفت: ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا در نزد خدایت یاد آور و همانطور که خداوند فرموده ﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾ شیطان یاد پروردگارش را از خاطرش ببرد.^۱

دعاء یوسف علیه السلام در زندان

شعیب عرقوفی گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف پروردگار عالمیان بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تو را زیبا آفریده است؟ یوسف ناله‌ای کرد و صورت بر زمین گذاشت و گفت: تو ای پروردگارا.

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی محبت تو را در دل پدیرت انداخته است؟

یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر زمین گذاشت عرضه داشت: تو ای پروردگارا!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی تو را از چاه نجات داد بعد از آنکه به چاه انداخته شدی و یقین به هلاکت خود داشتی؟

باز یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر خاک مالید و گفت: تو ای پروردگارا!! جبرئیل گفت: پروردگارت به خاطر کمک خواستن از دیگری تو را عقوبت می‌کند. و لذا هفت سال دیگر در زندان محبوس ماند. چون هفت سال تمام شد خداوند به او اذن داد که دعا فرج بخواند. یوسف صورت بر زمین گذاشت و عرضه داشت: «اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک فإني أتوجه إلیک بوجه آبائي الصالحين إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب» و خداوند او را از زندان نجات داد.

شعیب گوید: عرض کردم فدایت کردم آیا ما هم این دعا را در هنگام گرفتاری بخوانیم؟

امام علیه السلام فرمود: مانند این دعا را بخوان «اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک فإني أتوجه إلیک بنبيک نبی الرحمة محمد صلی الله علیه و آله و علي و فاطمة

والحسن والحسين والأئمة عليهم السلام».^۱

خواب دیدن عزیز مصر

علی بن ابراهیم گوید: پادشاه، خوابی دید و به وزرای خود چنین نقل کرد که: من در خواب دیدم ﴿سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می خوردند، و نیز هفت سنبله سبز و سنبله های خشک دیگری دیدم.

امام صادق علیه السلام جمله ﴿سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ﴾ را «سبع سنابل خضر؛ هفت سنبله سبز» قرائت نمودند.

آن گاه به وزرای خود گفت که: ای بزرگان مملکت! اگر از تعبیر خواب سر رشته دارید مرا در رؤیایم نظر دهید، لیکن کسی معنا و تاویل رؤیای او را ندانست.

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ یکی از دو تن یار زندانی یوسف که نجات یافته بود و آن روز بالای سر پادشاه ایستاده بود بعد از مدتی بیاد رؤیای خود افتاد که در زندان دیده بود و گفت: ﴿أَنَا أُبْسِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ من شما را از تعبیر این خواب خبر می دهم اینک مرا بفرستید، او را مرخص کردند تا به نزد یوسف آمد و گفت: ﴿أَيُّهَا الصَّدِيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می خوردند و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک آنها را از بین بردند، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که از تعبیر خواب آگاه گردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷۸

یوسف در پاسخش گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ﴾ یعنی هفت سال پی در پی بکارید و آنچه درو کردید در خوشه بگذارید و مصرف نکنید مگر اندکی که می‌خورید خرمن کرده می‌کوبید، چون اگر همه را بکوبید، تا هفت سال نمی‌ماند، بخلاف اینکه در سنبله بماند که در این مدت آفتی نمی‌بیند، آن گاه هفت سال دیگر بعد از آن می‌رسد که سالهای سختی خواهد بود، و در آن مدت آنچه که برای ایشان در سالهای گذشته ذخیره کرده‌اید به مصرف می‌رسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه به جای ﴿مَا قَدَّمْتُمْ﴾ به صورت ﴿مَا قَرَّبْتُمْ﴾ نازل شده بود، سپس بعد از آن چند سال، سالی فرا می‌رسد که مردم در آن یاری می‌شوند، و در آن باران بر آنان می‌بارد.

امام علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه ﴿يَعْصِرُونَ﴾ را به بنای معلوم و مبنی بر فاعل قرائت کرد، حضرت فرمود: وای بر تو چه چیز را می‌فشرند، آب انگور را برای شراب؟

مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین پس چگونه قرائت کنم؟

فرمود: آیه بصورت ﴿يَعْصِرُونَ﴾ به بنای مجهول و مبنی بر مفعول نازل شده، و معنایش این است که در آن سال و بعد از سالهای قحطی باران داده می‌شوند، به دلیل اینکه در جای دیگر قرآن فرموده: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا﴾^۱ از ابرهای باران‌دار، آب روان را نازل کردیم.^۲

فرستاده یوسف نزد پادشاه برگشته پیغام و دستور العمل را برای او باز گفت، پادشاه گفت او را نزد من آرید، فرستاده‌اش نزد یوسف آمده از او

۱. نباء، آیه ۱۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۲

خواست که به دربار مصر بیاید.

یوسف گفت: به سوی صاحبت برگرد و از او بپرس داستان زنانی که دستهای خود را پاره کردند چه بود؟ که همانا پروردگار من به کید ایشان عالم است. پادشاه، زنان نامبرده را در یک جا جمع کرده پرسید جریان شما در آن روزها که با یوسف و بر خلاف میل او مراوده می کردید چگونه بود؟ گفتند: خدا منزّه است که ما کمترین عیب و عمل زشتی از او ندیدیم.

همسر عزیز گفت: الآن حق روشن و برملا گردید، آری من با او و بر خلاف میل او مراوده داشتم، و او از راستگویان است، و این را بدان جهت گفتم که او بداند من در غیابش خیانت نکردم، و اینکه خدا کید خیانتکاران را هدایت نمی کند و معنای این جمله از کلمات زلیخا این است که این اعتراف را بدان سبب کردم تا یوسف بداند این بار مانند سابق بر علیه او دروغ نگفتم، سپس اضافه کرد: من نفس خود را تبرئه نمی کنم زیرا نفس و ادارنده به زشتیهاست، مگر آنکه پروردگارم رحم کند.

آن گاه پادشاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از نزدیکان خود قرار دهم، پس وقتی نگاهش به یوسف افتاد گفت: تو امروز نزد ما دارای مکان و منزلتی، و نزد ما امین می باشی، هر حاجتی داری بگو.

یوسف گفت: مرا بر خزانه های زمین بگمار که من نگهبان و دانایم، یعنی مرا بر کندوها و انبارهای آذوقه بگمار، او هم یوسف را مصدر آن کار کرد، و همین است مقصود از اینکه فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ و این چنین ما یوسف را در زمین مصر قدرت بخشیدیم، هر جا که می خواهست منزل می گزید.^۱

حکومت یوسف علیہ السلام

چون یوسف حکومت را در دست گرفت دستور داد که انبارهایی از سنگ و ساروج بنا کنند و مقرر داشت که زارعین پس از برداشت محصول، سهمیه مصرفی و خوراک خویش را برداشته و مازاد آن را با خوشه به انبارها تسلیم دارند و این کار را در مدت هفت سال که زراعت خوب و محصول فراوان بود ادامه داد، سالهای فراخی گذشت و چون قحط سالی آغاز شد سنبلها را از انبارها بیرون می آورد و می فروخت.^۱

میان یوسف و پدرش هیجده روز فاصله بود. مردم از سرزمینهای دیگر برای تهیه غذا به مصر می آمدند. یعقوب و فرزندان در بیابانی بودند که مُقَل^۲ در آنجا زیاده بود پس برادران از آن مُقَل گرفته و به سوی مصر بردند تا بفروشند. خود یوسف متولی فروش گندمها بود. چون برادران بر یوسف وارد شدند آنها را شناخت ولی برادران یوسف را نشناختند همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ * وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ* برادران او را نشناختند. و هنگامی که یوسف بارهای برادران را آماده کرد.

یوسف به آنها در بهترین وزن گندم داد و گفت: شماها چه کسانی هستید؟ گفتند: ما فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله هستیم، ابراهیمی که نمرود او را در آتش انداخت و آتش او را نسوزاند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد.

یوسف گفت: پدرتان چه کار می کند؟

گفتند: پیرمردی ناتوان است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۴

۲. صمغ درختی است که برای سرفه، بواسیر، پاکیزه نمودن رحم، آسان بدنی آمدن بچه، سنگ کلیه و... نافع است.

گفت: آیا برادری غیر از خودتان هم دارید؟

گفتند: برادری پدری داریم نه مادری.

گفت: چون دوباره خواستید برگردید او را هم با خود بیاورید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿اَتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبْنَائِكُمُ أَلاَ تَرُونَ أَنِّي أَفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَّكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ ﴿قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ آن برادر پدری بنیامین را که دارید نزد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمانه کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم؟ اگر او (بنیامین) را به همراه خود نیاورید، نه کیل و پیمانه‌ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید. گفتند: ما درباره او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

آن‌گاه یوسف به سربازانش گفت: آن بارهائی را که هم با خود آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید که چون به شهرشان رسیدند و آنها را در میان بارهای خویش دیدند دوباره برگردند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه‌ای (غله) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غله بگیریم، و ما از او محافظت می‌کنیم.

يعقوب گفت: ﴿هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ خَافِظًا وَهُوَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ﴾ یعنی بارهائی را که با خود به مصر برده بودند آن را در وسط گندم‌ها دیدند

گفتند: پدرجان ما نخواستیم که اینها باشد ﴿هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُذَّتِ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلُنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ﴾ این سرمایه ماست که به ما بازگردانده شده است، بنیامین را با ما بفرست تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمان (بار) کوچکی است.

یعقوب فرمود: ﴿لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتِنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُخَاطَبَكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ﴾ یعقوب گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهید که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند.

یعقوب فرمود: ﴿اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر است.

پس به سوی مصر حرکت کردند یعقوب به آنها فرمود: ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ - تَا - أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند. و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان ماند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۹۵

برادران در نزد یوسف علیه السلام

پس برادران با بنیامین به سوی مصر حرکت کردند، بنیامین در مسیر با آنها غذا نمی خورد و با آنها مجالست نمی کرد و همکلام نمی شد چون به مصر وارد شدند به نزد یوسف رفته و سلام کردند، یوسف چون برادرش را دید او را شناخت. بنیامین از دیگر برادران دورتر نشست. یوسف به بنیامین گفت: تو برادر آنها هستی؟
گفت: بله!

یوسف گفت: چرا با آنها یکجا نمی نشینی؟
بنیامین گفت: آنها برادرم را از پدر و مادرم جدا کرده و به بیابان بردند چون برگشتند او را با خود نیاوردند و گمان کردند که گرگ او را خورده است، با خود عهد بسته ام که تا زنده هستم با آنها در یکجا نباشم.
یوسف گفت: آیا ازدواج کرده ای؟

بنیامین گفت: بله!!

یوسف گفت: آیا بچه هم داری؟

بنیامین گفت: بله!

یوسف گفت: چند بچه داری؟

بنیامین گفت: سه فرزند دارم.

یوسف گفت: اسم آنها را چه گذاشته ای؟

بنیامین گفت: یکی را بنام ذئب و دیگری را بنام قمیص و سومی را بنام دم گذاشته ام.

یوسف گفت: چگونه این اسم ها را پیدا کرده ای؟

بنیامین گفت: تا برادرم را فراموش نکنم چون هر وقت یکی از فرزندانم را

صدا می‌زنم به یاد برادرم می‌افتم.

یوسف به برادران گفت: شماها بیرون بروید و بنیامین را در نزد خود نگه داشت چون برادران بیرون رفتند یوسف به بنیامین گفت: من برادر تو هستم ﴿فَلَا تَبْسُسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و دیگر بدانچه برادران کرده‌اند مایوس و ناامید مباش و آن‌گاه گفت: من دوست دارم که تو در پیش من بمانی.

بنیامین گفت: برادرانم مرا نمی‌گذارند که در پیش تو بمانم چون هنگام آمدن پدرم از آنها عهد و پیمان گرفت که مرا برگردانند.

یوسف گفت: من حيله‌ای به کار می‌برم و چون حيله مرا دیدی منکر آن نباش و چیزی به آنها مگو. بنیامین قبول کرد. یوسف به برادران اعطائی نیکو کرد و به یکی از نزدیکان خود ظرفی داد و گفت آن را در وسط بار بنیامین بگذار که با آن ظرف که از طلا بود گندم‌ها را کیل می‌کردند چون برادران بارهایشان را بستند و آماده حرکت شدند یوسف ماموری فرستاد و از رفتن آنها جلوگیری کرد آن‌گاه به منادی دستور داد که ندا سر دهد: ﴿أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ ای اهل کاروان شماها دزد هستید.

برادران یوسف گفتند: ﴿مَاذَا تَفْقِدُونَ﴾ * ﴿قَالُوا نَفْقِدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ یعنی کفیل.^۱

برادران به یوسف گفتند: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ﴾ به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

یوسف گفت: ﴿فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ﴾ * ﴿قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ﴾ او را بگیر و زندانی کن.

﴿فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِغَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِغَاءِ أَخِيهِ﴾ خود او کیفر آن خواهد بود و صاحب بار برده شما می شود، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می دهیم. پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن برادران نمود، آن گاه آن (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد.

پس آن ظرف را در بار بنیامین پیدا کرده و او را دستگیر کردند چنانکه خداوند می فرماید: ما این تدبیر را به یوسف آموختیم ﴿وَمَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ او نمی توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَيُّهَا الْعِبرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمودند: برادران دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت و منظورش این بود که شماها یوسف را از پدرش دزدیدید.

﴿أَيُّهَا الْعِبرُ﴾ یعنی ای اهل کاروان.

و مانند آن است گفتار آنها به پدرشان که گفتند: ﴿وَسُئِلَ الْقُرَيْةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِبرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ یعنی اهل کاروان.

هنگامی که یوسف از بار برادرش آن ظرف را بیرون آورد برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد.

یوسف چون آن را شنید ناراحت شد ولی خودش را به نشنیدن زد که خداوند می فرماید: ﴿فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿۱﴾ یوسف ناراحتی اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می کنید آگاه است.^۱

پس اطراف یوسف را گرفتند و از ناراحتی از پوست هایشان خون زرد بیرون می آمد و درباره حبس بنیامین با او مجادله می کردند. بچه های یعقوب زمانی که خشمگین می شدند موی بدن هایشان از لباس هایشان بیرون می زد و از سر هایشان خون زرد بیرون می آمد و می گفتند: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را به جای او حبس کن و او را رها نما که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

یوسف چون سخنان آنها را شنید گفت: ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ﴾ چیزی نگوئید فقط کسی که متاع ما را در دیده باید زندانی بشود ﴿إِنَّا إِذَا لَطَامُونَ ۖ فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ﴾ که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود. پس هنگامی که مایوس شدند.

چون خواستند به شهر پیش پدرشان برگردند لاوی بن یعقوب به آنها گفت: ﴿أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ﴾ درباره بنیامین ﴿وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ﴾ آیا فراموش کردید که پدر هنگام آمدن از ما درباره بنیامین عهد و پیمان گرفت به خاطر آن عملی که با یوسف کرده بودیم شماها پیش پدر بروید که من نمی آیم ﴿حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت کنندگان است.

آن گاه به آنها گفت: ﴿ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾ * وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ یعنی از اهل قریه و اهل کاروان ﴿وَأَنَا لَصَادِقُونَ﴾ که ما راست می گوئیم.

برادران پیش پدر برگشتند و یهودا در مصر ماند و به نزد یوسف رفت و با او بحث کرد و صدای او و یوسف بلند شد. یهودا خشمگین شد. بر کتف یهودا موئی بود که آن مو سیخ شد و خون زرد از آن بیرون می آمد و آن خون قطع نمی شد مگر آنکه یکی از فرزندان یعقوب او را لمس بکند. یوسف بچه ای داشت که در مقابلش با گوئی که در دستش بود بازی می کرد چون یوسف دید که یهودا خشمگین شده است و از موی روی شانۀ اش خون می چکد آن گوی را برداشت و به طرف یهودا پرتاب کرد آن بچه برای گرفتن گوی به طرف یهودا رفت و دستش به او خورد و غضب یهودا فرو نشست، بچه برگشت و دوباره گفتگو بین یهودا و یوسف بالا گرفت و یهودا باز خشمگین شده و موی شانۀ اش سیخ شده و خون از آن بیرون آمد باز یوسف آن گوی را برداشته و به طرف یهودا پرتاب نمود و بچه به دنبال آن رفته و دستش به او خورد و خشم یهودا آرام گرفت و این عمل سه بار تکرار شد که یهودا گفت: در این خانه از بچه های یعقوب است.^۱

چون برادران به نزد پدر برگشتند و خبر برادرشان را گفتند یعقوب فرمود: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ * وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ﴾ یعنی بر اثر گریه چشمهایش نابینا شده بود ﴿فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ یعنی

محزون و غمگین است و ﴿الْأَسْفَ﴾ یعنی کسی که حزن و اندوهش شدید است.^۱

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حزن و اندوه یعقوب در فراق یوسف در چه حدود بود؟ امام علیه السلام فرمودند: به اندازه هفتاد مادر جوان مرده بود. امام علیه السلام فرمود: یعقوب استرجاع کردن را نمی دانست و لذا گفت «وَأَسْفَى عَلَى يَوْسُفَ».

برادران به یعقوب گفتند: ﴿تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذْكُرُ يَوْسُفَ﴾ یعنی از یاد یوسف دست بر نمی داری.

﴿حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا﴾ تا از دنیا بروی ﴿أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ یا خودت را هلاک می کنی.

یعقوب گفت: ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ همانا من غم و حزنم را به خدا می گویم، و از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.^۲

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْتَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ (۸۷)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيَوْسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)
قَالُوا إِنَّكَ أَنْتَ يَوْسُفَ قَالَ أَنَا يَوْسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ

۱. قصص الانبياء جزائری، ص ۱۶۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۲

يَتَّقِي وَيََصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)

قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

۸۷- ای فرزندانم، بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی نومید نمی‌شود.

۸۸- هنگامی که (برادران) بر او (یوسف) وارد شدند گفتند: ای عزیز، ما و خانواده‌مان به سختی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم، و متاعی ناچیز با خود آورده‌ایم، پس پیمانمان را کامل کن، و بر ما بخشش نما، همانا خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد.

۸۹- گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟

۹۰- گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می‌باشد، که خدا بر ما مَنّت گذاشت، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۹۱- گفتند: به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده و ما خطاکار بودیم.

۹۲- (یوسف) گفت: امروز هیچ سرزنش و ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمرزد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام با عزرائیل علیه السلام

سدیر گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم یعقوب هنگامی که به بچه هایش گفت: ﴿اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ﴾ بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید آیا می دانست که او زنده است با اینکه بیست سال از او دور بود و بر اثر گریه در فراق یوسف نابینا گشته بود؟

امام علیه السلام فرمودند: بله می دانست که یوسف زنده است، روزی در هنگام سحر پروردگارش را عبادت کرد و از خداوند درخواست نمود که ملک الموت را به نزد او بفرستد. ملک الموت با بهترین بو و زیباترین صورت نزدش آمد. یعقوب پرسید: کیستی؟

گفت: من ملک الموت هستم آیا از خداوند درخواست نمودی که مرا به نزد تو بفرستد.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی قم

یعقوب گفت: بله!!

گفت: ای یعقوب حاجت چیست؟

گفت: به من بگو که آیا ارواح را با هم می گیری یا تک تک؟

گفت: اعوان و انصار من آنها را تک تک می گیرند.

یعقوب گفت: تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می دهم که

آیا هنگام عرضه ارواح بر تو روح یوسف را هم بر تو عرضه داشتند؟

گفت: نه!!

و یعقوب در این هنگام دانست که یوسف زنده است و لذا به فرزندانش

گفت: ﴿اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی

نومید نمی شود.

نامه عزیز مصر به یعقوب

عزیز مصر نامه ای به یعقوب نوشت: اما بعد این پسر تو یوسف هست که او را به قیمت ناچیزی به غلامی خریدم و این هم فرزندت بنیامین است که متاعم را در میان بارهای او پیدا کردم و او را نیز به غلامی گرفتم. رسیدن این نامه بر یعقوب شدیدترین ضربه ای بود که بر او وارد ساخت و لذا به آورنده نامه گفت صبر کن تا جواب نامه را بدهم. و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از یعقوب اسرائیل اللّٰه بن اسحاق بن ابراهیم خلیل اللّٰه، اما بعد نوشته بودی که پسر مرا خریده ای و بنده خود نموده ای بدان که همواره فرزند آدم هم آغوش بلا است جدم ابراهیم را نمرود به آتش انداخت و بر اثر رحمت حضرت حق آتش بر او سرد و سلامت گردید و نسوخت پدرم اسحاق^۱ به امر پروردگار مقرر

۱. سید طیب جزائری حفظه الله مصصح کتاب شریف تفسیر قمی در این مورد می نویسد: جدم سید نعمت الله جزائری رحمته الله در قصص الانبیاء می نویسد: علمای اسلام در تعیین ذبیح که اسماعیل بوده است یا اسحاق اختلاف نموده اند، طائفه ای از علمای به حق از اهل شیعه و جماعتی از اهل سنت به واسطه اختیار صحیح و دلالت عقل اعتقاد دارند که ذبیح، اسماعیل بوده است و گروهی از اهل عامّه عقیده دارند که اسحاق بوده است و در این مورد اخباری از ائمه و نیز وجود دارد که طریق تأویل آنها این است که یا حمل بر تقیه شود و یا آن را همان طور که شیخ صدوق فرمود: حمل بر معنای مجازی نمائیم، یعنی اسحاق به دلیل نیت و تعنی ذبیح محسوب شده باشد.

و اما حمل آن بنابر آنچه که صدوق رحمته الله که اسحاق بنابر نیت و تمنی ذبیح گردیده و در عبود اخبار الرضاعیه علیه السلام گوید: که در ذبیح روایات مختلف وارد شده است از بعضی از روایات بر می آید که ذبیح اسحاق بن ابراهیم بود و از بعضی از روایات بر می آید که اسماعیل بن ابراهیم بود و چون طرق احادیث طرفین بصحت پیوسته راهی برد احادیث هیچ طرف نیست و لیکن ذبیح اسماعیل است و بعد از وقایع اسماعیل اسحاق متولد شد و چون آرزو کرد که پدر بزرگوارش

شد بدست پدرش ابراهیم قربانی شود چون در اجرای فرمان خداوند ابراهیم کارد بر گلویش کشید خداوند کارد را از بریدن باز داشت و گوسفند قربهی فدا فرستاد و من فرزندی داشتم که محبوبتر از او کسی را نداشتم که او نور چشمانم و میوه دلم بود برادرانش او را از من جدا کرده به صحرا برده چون مراجعت نمودند او را بمن برنگردانیده گفتند گرگ او را خورده است که کرم در روی او خم شده است و نور چشمانم بر اثر گریه در فراق او از بین رفته است و او برادر مادری دیگر داشت که پس از وی مایه دلخوشی و انس من بود که به اتفاق برادرانش برای تهیه خواربار به مصر آمده و اکنون می شنوم پیمانه سلطنتی را دزدیده و به جرم این سرقت او را باز داشت و زندانی کرده اید ما خانواده تبه کار و خیانت پیشه نیستیم نه دزدی و نه کارهای زشت دیگری مرتکب نمی شویم و نسبت ناروا به ما جایز نیست شما را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم می دهم و تقاضا دارم بر من منت گذارده و برای رضا و خشنودی خداوند فرزندم را به من برگردانید.

ذبیح او مأمور می بود و صبر می نمود به امر خداوند و قبول می کرد امر خدا را مثل صبر برادرش و تسلیم او پس حق تعالی او را در ثواب بدرجه که سزاوار است می رساند و حق تعالی از ضمیر او آگاه بود که چنین می کند و این خیال دروغ نیست از این جهت حق تعالی او را میان فرشتگان ذبیح نامید بسبب این تمنا.

سپس فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می کند که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم. بر آن قول حمل می کند.

می گویم: بعضی از روایات معتبر مانند این روایت تفسیر و دیگر روایات از حمل آن اباء می کنند، چرا که این روایات حقیقتاً نه مجازاً تصریح به ذبیح اسحاق علیه السلام می کنند و اینکه قوچی فدای او شد؛ با اینحال دیگر مجالی نمی ماند که صدوق علیه السلام آنها را حمل کند. باید این روایات را همچنانکه جدمان فرموده بر تفتیه یا بر متعدد بودن واقعه حمل کنیم.

چون نامه یعقوب به یوسف رسید آن را گرفت بوسید و بر چشمانش گذاشته و گریه شدیدی کرد آن گاه به برادرانش گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُونُسَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ * قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُونُسَ قَالَ أَنَا يُونُسَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿آیا دانستید که با یوسف و برادرانش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟ گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می باشد، که خدا بر ما منت گذارد، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

گفتند: ﴿لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ﴾ * قَالَ لَا تَقْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ﴿یعنی شما را سرزنش نمی کنم﴾ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿خداوند شما را می آمرزد، و او مهربان ترین مهربانان است.

چون یعقوب نامه را به سوی عزیز مصر فرستاد دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: «يا حسن الصلوة يا كريم المعونة يا خيرا كله ائتني بروح منك و فرج من عندك» پس جبرئیل عليه السلام آمد و گفت: ای یعقوب آیا دعائی به تو یاد بدهم که بر اثر آن خداوند چشمهایت را بینا کرده و فرزندت را به تو بازگرداند؟

گفت: بله!!

جبرئیل گفت: بگو: «يا من لا يعلم أحد كيف هو إلا هو يا من شيد [سد] السماء بالهواء و كبس الأرض على الماء و اختار لنفسه أحسن الأسماء ائتني بروح منك و فرج من عندك» صبح نشده بود که پیراهن یوسف را آورده و به او دادند که هم بینایش و هم فرزندش برگشت.^۱

وقتی که عزیز مصر یوسف را زندانی نمود خداوند در زندان به یوسف تعبیر خواب را الهام نمود و یوسف در زندان تعبیر خواب می کرد و چون آن دو جوان زندانی تعبیر خوابی که دیده بودند از یوسف پرسیدند و یوسف برای آنها تعبیر کرد به آن جوان که آزاد می شد و ساقی شاه می گردید گفت: وقتی به حضور شاه رسیدی از من هم در پیش او یادی کن تا شاید مرا هم از زندان نجات دهد. چون یوسف در این حال و گفتار خود متوجه خدا نگشت و از غیر خدا کمک خواست از جانب پروردگار به یوسف وحی شد: ای یوسف چه کسی به تو در خواب نشان داد که خورشید و ماه و یازده ستاره بر تو سجده می کنند؟



گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی ترا در میان برادرانت محبوب و گرامی نزد پدر نمود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی قافله را به سوی چاه فرستاد تا ترا از آن نجات دادند؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی دعا را در چاه به تو تعلیم نمود تا به وسیله آن از چاه

نجات یافتی؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی طفل را در گهواره به سخن آورد تا بی گناهی تو پذیرفته

شود؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

فرمود: چه کسی تعبیر خواب را بر تو آموخت؟

گفت: تو ای پروردگار!!!

خداوند فرمود: پس چرا دست نیاز به سوی غیر ما دراز نموده و از یکی از بندگانم کمک و یاری خواستی و امیدوار بودی که وسیله نجات تو شود با آنکه می دانستی تو و آن بنده و آنکسی که به او چشم امید دوخته بودی همه در تحت تسلط و اراده من هستیید به علت این تغافل باید هفت سال در زندان بمانی.

یوسف عرض کرد: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ آبَائِي وَ أَجْدَادِي عَلَيْكَ إِلَّا فِرْجَتِ عَنِي؛ پروردگارا بحقّی که پدرانم بر تو دارند گشایشی در کار من بفرما».

وحی شد: ای یوسف پدران و اجدادات چه حقّی بر من دارند؟ اگر آدم را می گوئی که من او را بدست قدرت خویش آفریده و در او روح دمیدم و او و همسرش را در بهشت مسکن داده و به او امر نمودم به درخت ممنوعه نزدیک نشود ولی معصیت نمود و ترک اولی کرد سپس توبه نمود و از من طلب آمرزش نمود توبه اش را پذیرفتم؛ و اگر نوح را گوئی او را از میان خلق برگزیده و به پیغمبری قوم مبعوث ساختم و چون قوم فرمانش نبردند معصیت کردند از ماتقاضای هلاکت قوم را نمود دعایش را اجابت نموده نوح و یارانش را در کشتی نجات قرار داده و قوم او را غرق و نابود ساختیم و اگر به جدت ابراهیم نظر داری او را به مقام خلیل بودن سرافراز نموده و آتش نمرود را بر او سرد و سلامت کردم و چنانچه پدرت یعقوب را می گوئی که او را هم گرمی داشته و دوازده فرزند به او عطا کردیم همینکه یکی از آنها از نظرش دور شد چنان شکیبائی را از دست داد و شب و روز به گریه و زاری پرداخت و در کنار جاده ها و سر راه می نشست و شکایت مرا به مخلوقم می کرد پس کدام یک از پدران حقّی بر من دارند.

جبرئیل گفت: ای یوسف! این دعا را بخوان: «أَسْأَلُكَ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ وَ

سلطانک القدیم» چون یوسف این دعا را خواند عزیز مصر آن خواب را دید که باعث نجات یوسف شد.^۱

امام رضا علیه السلام می فرماید: روزی زندانبان به یوسف علیه السلام گفت: من تو را دوست دارم.

یوسف گفت: هر بلایی که بر سر من آمده از محبت و دوستی است. عمه ام چون مرا دوست داشت به من تهمت دزدی زد. پدرم چون مرا دوست داشت، برادرانم حسد ورزیده و آن بلا را بر سرم آوردند. زن عزیز مصر چون مرا دوست داشت پس زندانی ام نمود.

می فرماید: یوسف در زندان به خداوند شکایت کرد و عرضه داشت: پروردگارا برای چه من مستحق زندان شدم؟ خداوند وحی نمود: تو خود زندان را انتخاب کردی زمانی که گفتی: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ که گفتی سالم بودن و در عاقبت قرار داشتن برایم بهتر است از آنچه زلیخا مرا بدان فرا می خواند.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل در چاه به نزد او آمد و گفت: ای پسر چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف گفت: به خاطر محبتی که پدرم به من داشت برادرانم بر من حسد ورزیده و مرا در چاه انداختند.

جبرئیل گفت: دوست داری که از چاه بیرون بیایی؟

یوسف گفت: اگر خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخواهد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷

جبرئیل گفت: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو: «اللهم انی أسألك فإن لك الحمد كله لا إله إلا أنت الحنان المنان بديع السماوات والأرض ذو الجلال والإكرام [و] صل علی محمد و آل محمد و اجعل من أمري فرجا و مخرجا و ارزقني من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب».

پس یوسف پروردگارش را با این دعا خواند و خداوند او را از چاه و از کید زنان نجات داد و ملک مصر را به او عطا کرد از جائی که به فکرش نمی‌رسید.^۱

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

وَلَمَّا فَصَلَ الْعَبْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنَّا تُغْنِدُونِ (۹۴)
قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵)

۹۳- این پیراهن مرا ببرید و آن را به صورت پدرم بیندازید تا بینا شود، و همه خاندانتان را نزد من بیاورید.

۹۴- و هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان گفت: بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

۹۵- گفتند: به خدا سوگند! که تو از همان اول در گمراهی بودی.

پیراهن حضرت یوسف علیہ السلام

«اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۹۲، ص ۱۸۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۲

مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: پیراهن یوسف چه بود که یعقوب آن را بر روی چشمهایش کشید بینا شد؟
عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: چون نمرود خواست ابراهیم را به آتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که او را از گزند گرما و سرما حفظ نماید و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را به اسحاق پوشانید و اسحاق آن را به یعقوب داد و یعقوب آن را بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که آن را نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُفَنِّدُونِ﴾ بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

عرض کردم: فدایت گردم اکنون پیراهن مزبور کجا و در نزد چه کسی است؟

حضرت فرمودند: نزد امتش می‌باشد و فرمود پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماماً به محمد صلی الله علیه و آله منتقل نمودند و ما هم وارث پیغمبر خاتم هستیم و اکنون آن پیراهن نزد ماست. یعقوب در فلسطین بود و کاروان از مصر خارج شد و یعقوب بوی آن پیراهن را که از بهشت آمده بود را احساس کرد و ما وارث آن پیراهن هستیم.^۱

اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: در قانون بنی اسرائیل مقرر بود اگر از کسی سرقتی می‌شد، سارق را می‌گرفتند و صاحب مال دزد را به عنوان بندگی می‌گرفت.

یوسف در کودکی نزد عمه‌اش می‌زیست و عمه‌اش به او علاقه فراوانی

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۴

داشت چون یعقوب تصمیم گرفت او را نزد خود ببرد عمه غمگین و ناراحت شد و گفت: او را می فرستم، طوق و یا خلخال زرین یادگار اسحاق نزد آن زن بود آن را مخفیانه زیر لباس یوسف بست وقتی یوسف را نزد یعقوب بردند خدمت یعقوب شرفیاب شده عرض کرد طوق زرین من مفقود شده یوسف را تفتیش کنید که آیا او سرقت نموده است یا خیر، در بازجویی بدنی طوق را از زیر لباس یوسف بدست آوردند و به این حيله و تدبیر دوباره او را نزد خود برگردانیدند به همین مناسبت وقتی که پیمانه زرین ملک در بار گندم بنیامین کشف شد یوسف گفت: جرم کسی که ظرف در بار او پیدا شود چیست؟

برادران گفتند: جرمش این است یک سال غلام صاحب مال باشد و برای همین برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف ناراحتی اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد.^۱

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹)

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ

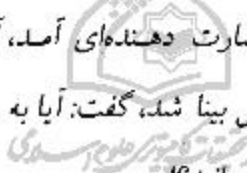
۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰؛
عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۶

قَبْلَ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

۹۶- هنگامی که بشارت دهنده‌ای آمد، آن (پیراهن) را به صورت او انداخت و چشمانش بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟! 

۹۷- (برادران) گفتند: پدرجان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

۹۸- (پدر) گفت: به زودی از درگاه پروردگارم برای شما طلب آمرزش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است.

۹۹- پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خودش را در آغوش گرفت و گفت: وارد شهر مصر شوئید که ان شاء الله در امان خواهید بود.

۱۰۰- و پدر و مادر را بر بالای تخت نشاند، و همگی بخاطرش به سجده افتادند، و گفت: ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما

را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می‌خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.

- ۱۰۱- پروردگار! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، تو ولی نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحقم گردان.
- ۱۰۲- این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حيله می‌کردند.
- ۱۰۳- و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی.

دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق

علی بن ابراهیم گوید: بعد از آنکه فرزندان یعقوب از مصر برگشتند و یعقوب پیراهن یوسف را بر صورتش کشید و چشمانش بینا شد، یعقوب و خانواده‌اش از آن بیابان به سوی مصر حرکت کردند و به فرزندان فرمود: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!

به یعقوب گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ پدر جان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

یعقوب به آنها فرمود: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ دعا کردن را تا سحر به تاخیر انداخت برای اینکه دعا و استغفار در هنگام سحر به اجابت می‌رسد. چون یعقوب با زن و بچه‌اش به مصر رسیدند یوسف تاجش را بر سرش گذاشته و بر روی تخت نشست و خواست که پدرش او را با همان

حال ببیند چون پدرش وارد شد یوسف به خاطر فخر و غرور از جایش بلند نشد و همه آنها در مقابل یوسف به سجده افتادند، یوسف گفت: ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می‌خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.^۱

یحیی بن اکثم از موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی مسائلی پرسید، آن گاه آن مسائل را بر ابوالحسن هادی علیه السلام عرضه داشت، از آن جمله یکی این بود که پرسید خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا﴾ مگر صحیح است که یعقوب و فرزندانش برای یوسف سجده کنند با اینکه ایشان پیامبر بودند؟

ابوالحسن امام هادی علیه السلام در جواب فرمود: سجده کردن یعقوب و پسرانش برای یوسف عیب ندارد، چون سجده برای یوسف نبوده، بلکه این عمل یعقوب و فرزندان طاعتی بوده برای خدا و تحیتی بوده برای یوسف، هم چنان که سجده ملائکه در برابر آدم سجده بر آدم نبود بلکه طاعت خدا بود و تحیت برای آدم.

یعقوب و فرزندان او یکی از ایشان خود یوسف بود همه به عنوان شکر، خدا را سجده کردند برای اینکه خدا جمعیان را جمع کرد، مگر نمی‌بینی که

خود او در این موقع می گوید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ پروردگارا! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفریننده آسمان ها و زمین، تو ولی من در سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.

جبرئیل نازل شده و به یوسف گفت: دستت را باز کن. چون دستش را باز کرد نوری از میان انگشت هایش خارج شد و رفت.

یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود؟

گفت: این نور نبوت بود که به خاطر اینکه در جلوی پای پدرت بلند نشدی خداوند آن را از صلب تو خارج کرد و خداوند آن نور را محو کرده است، و نبوت را از صلب یوسف محو نمود و آن را در صلب فرزند لاوی برادر یوسف قرار داد زیرا هنگامی که برادران خواستند یوسف را بکشند لاوی گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ﴾ یوسف را نکشید و او را در چاه بیندازید.

و لذا خداوند از آن عمل او تشکر کرد و هنگامی که برادران خواستند از مصر به سوی پدرشان برگردند و یوسف بنیامین را حبس کرد لاوی گفت: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند درباره من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت کنندگان است.

و خداوند از عمل او تشکر کرد و برای همین انبیاء بنی اسرائیل از فرزندان لاوی بودند و موسی هم از فرزندان لاوی بود و نسب او این چنین است موسی بن عمران بن یهصر بن واهث [واهب] بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق

بن ابراهیم.

یعقوب به یوسف فرمود: ای دلبندم به من بگو برادران هنگامی که تو را از من گرفتند با تو چه کردند؟

گفت: پدرجان مرا از گفتن آن عفو کن.

یعقوب فرمود: گوشه‌ای از آن را برایم بگو.

یوسف گفت: پدرجان هنگامی که آنها مرا نزدیک چاه بردند به من گفتند: پیراهنت را در بیاور. به آنها گفتم: ای برادرانم از خدا بترسید و مرا لخت نکنید. ولی آنها با چاقو مرا ترسانده و گفتند: اگر پیراهنت را در نیاوری با چاقو سرت را می‌بریم و من از ترس پیراهنم را از تنم بیرون آوردم و مرا عریان در چاه انداختند.

چون یعقوب آن را شنید ناله‌ای کشید و بیهوش بر روی زمین افتاد چون به هوش آمد فرمود: ای دلبندم باز هم بگو.

یوسف گفت: پدرجان تو را سوگند می‌دهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که مرا از بازگو کردن آن عفو کنی و یعقوب دیگر چیزی نپرسید.^۱

جوان شدن زلیخا

هنگامی که عزیز در سالهای قحطی مُرد، زلیخا به فقر شدیدی مبتلا شد به حدّی که از مردم گدائی می‌کرد. در آن موقع که یوسف عزیز مصر شده بود، به او عزیز می‌گفتند. به زلیخا گفتند: ضرر نمی‌کنی اگر بر سر راه عزیز بنشینی تا کمک کند.

گفت: از او شرم و حیاء می‌کنم.

ولی مردم اصرار کردند تا اینکه در مسیر یوسف علیه السلام نشست، چون یوسف با جلال و حشمت پادشاهی پیدایش شد، زلیخا درخواست و گفت: پاک و منزّه است خداوندی که پادشاهان را به خاطر گناهانش بنده و بندگان را به خاطر اطاعتشان پادشاه گردانده است.

یوسف به او فرمود: زلیخا نیستی؟

گفت: بلی!

یوسف: آیا حقّی در من داری؟

زلیخا: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ در سن پیری رهایم کن.

یوسف: قصد تمسخر ندارم.

دستور داد که او را به منزل آن حضرت ببرند. در آن هنگام زلیخا پیر زنی

شده بود. یوسف به او فرمود: آیا تو نبودی که با من چنین و چنان کردی؟

گفت: ای پیامبر خدا! ملائمت مگردان که من به چند چیز مبتلا شده بودم که

هیچ کس به آنها مبتلا نشده بود.

یوسف: آنها چه بودند؟

زلیخا: مبتلا به محبت تو شده بودم و خداوند در دنیا نظیر تو را خلق نکرده

است، به حُسن و زیبایی خودم مبتلا شده بودم چرا که در مصر زنی زیباتر و

پولدارتر از من نبود در حالی که مال و زیبایی هر دو از دستم رفت، و دیگر

اینکه گرفتار شوهری ناتوان شده بودم که قدرت جنسی نداشت.

یوسف: حاجت چیست؟

زلیخا: از خداوند بخواه که جوانی ام را به من برگرداند.

یوسف علیه السلام دعا کرد و از خداوند درخواست نمود و جوانی زلیخا به او

برگشت و دوباره جوان گردید، و سپس با او ازدواج نمود و او را باکره یافت

چرا که شوهرش عزیز عنین بود.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿قَدْ شَفَّعَهَا حُجَّابًا﴾ فرمود: محبت یوسف زلیخا را در پرده کرد و از مردم پوشیده‌اش ساخت، بطوری که غیر از یوسف چیز دیگری نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. و ﴿حِجَابٌ﴾ به معنای «شغاف» و «شغاف» به معنای حجاب قلب است.^۲

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ﴾ این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حيله می‌کردند.^۳

و آن‌گاه فرمود: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی. و این شرک در طاعت است.

مرکز تحقیقات قرآنی

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵)

وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)

۱۰۵- و چه بسیار از آیات و نشانه‌ها که در آسمانها و زمین می‌گذرند و از آن روی بر می‌گردانند.

۱۰۶- و بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند بلکه همچنان مشرک هستند.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾

می‌فرماید: مراد از آیات کسوف و زلزله و صاعقه است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۳

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۳

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ مراد از شرک، شرک در اطاعت

است.

فضیل گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ فرمود: مراد از شرک، شرک در طاعت است و شرک در عبادت نیست و معصیت‌هایی که مرتکب می‌شوند همان شرک در طاعت است چون گناهکاران با معصیت اطاعت از شیطان کرده‌اند و در اطاعت خداوند دیگری را شریک قرار داده‌اند و شریک قرار دادن در عبادت نیست که غیر خدا را عبادت کنند.^۱

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ مُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

۱۰۸ - بگو: این راه من است، من و پیروانم همه را با بصیرت کامل به سوی

خدا دعوت می‌کنیم، پاک و منزّه است خدا، و من از مشرکین نیستم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ فرمودند: مراد از ﴿أَنَا﴾ نفس مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یعنی علی بن ابی‌طالب و آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۲

علی بن اسباط گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: ای آقای من مردم امامت شما را به خاطر اینکه سن شریف‌تان کم است انکار می‌کنند. حضرت علیه السلام فرمودند: آنها به این آیه توجه نمی‌کنند که خداوند به

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۳۶، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ که غیر از علی (علیه السلام) کسی از آن حضرت پیروی نکرد در حالی که او نه سال داشت و من هم نه سال دارم.^۱

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)

۱۱۰ - (پیامبران به دعوت و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا آنکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به آنها رسید، پس آن کسی را که خواستیم نجات دادیم، و مجازات ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند آنها را به حال خودشان رها می سازد و گمان می کنند که شیاطین برای آنها در صورت ملائکه نازل شده است.^۲

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ - به تحقیق در قصص آنها برای صاحبان فکر و اندیشه عبرتی است، اینها داستانی دروغگین نبود، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۹

چیزی است و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ یعنی قرآن.

﴿وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی از کتاب‌های انبیاء ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ تفصیل هر چیزی است و برای آنها که

ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.^۱



مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة رعد



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۱۳ - سورة رعد در مکه نازل

شده و دارای ۴۳ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲)

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

۱- المر این آیات کتاب است که به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده

است، و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

۲- خداست همان کسی که آسمانها را بدون ستون برافراشته که می بینید، سپس بر عرش قرار گرفت، و خورشید و ماه را مسخر نمود، که هر کدام تا مدت معینی در حرکت هستند، امور را تدبیر می کند، آیات را تشریح می کند، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۳- و اوست کسی که زمین را گستراند، و در آن کوه ها و رودها قرار داد، و در آن از تمام میوه ها یک جفت خلق نمود، پرده شب را بر روی روز کشید،

همانا در این امور نشانه‌هایی برای گروهی که تفکر می‌کنند هست.

﴿المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَسَوُّنَهَا ﴿يعْنَى بدون ستونی آن را می‌بینند.﴾^۱

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى - تَا - يَتَفَكَّرُونَ﴾ از محکّمات است.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِنْ أُعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

۴- و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارند که با هم اختلاف دارند، و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل که گاه بر روی یک پایه می‌رویند و گاهی بر روی دو پایه، و از یک آب سیراب می‌گردند، ولی بعضی از میوه‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهیم، همانا در اینها نشانه‌هایی برای گروهی که اندیشه می‌کنند هست.

۵- و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: آیا

هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و غل و زنجیر در گردن‌های آنهاست، و آنها اهل آتش جهنم هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

۶- و آنها قبل از حسنه از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند؟ در حالی که قبل از آنها عذاب‌های عبرت‌آموز فرستاده شده، و همانا پروردگارت بر مردم با اینکه ظلم و ستم می‌کنند دارای عفو و مغفرت است و عقاب پروردگارت شدید است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾ یعنی بعضی‌ها بر بعضی دیگر متصل هستند.

﴿وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ﴾ مراد از «اعناب» باغ و بستان هاست.
﴿وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ﴾ صنوان یعنی دو خرمائی که از تنه درخت بوجود آمده است.

﴿وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَتُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ﴾ که بعضی از میوه‌ها شیرین و بعضی ترش و بعضی تلخ هستند در حالی که همه آنها از یک آب خورده‌اند ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ آن‌گاه خداوند عزیز قول دهریین از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَأَنْتَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟

سپس می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها به سوی عذاب الهی عجله می‌کردند پس خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾

وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُثَلَاتُ ﴿۱﴾ که مراد از ﴿مثلات﴾ عذاب است.^۱

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷)

۷- و آنهایی که از کافران شدند می‌گویند: چرا آیه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ همانا تو تنها ترساننده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿منذر﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ﴿هادی﴾ امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و بعد از این دو بزرگوار ائمه علیهم السلام می‌باشند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ یعنی در هر زمان امامی هدایت کننده است^۲ و این رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکر می‌باشند. و زمین خالی از حجت نمی‌شود امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: زمین از امام قائم به حجت الهی خالی نیست حال آن امام یا ظاهر است که مردم او را می‌بینند و یا آنکه از دید مردم غائب است، که اگر زمین بدون وجود امام باشد حجت خدا بر خلقش باطل می‌باشد.^۳

و ﴿هدی﴾ در قرآن وجوهی دارد که از آن جمله ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ یعنی امام مبین و آشکار است.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۴

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۳۶

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱

وجه دیگر بیان است چنانکه خداوند می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾^۱ یعنی آیا برای آنها بیان نشد و می فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾^۲ یعنی برای آنها بیان کردیم که مثال آن زیاد است.

وجه دیگرش ثواب است که خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ یعنی به آنها ثواب می دهیم.

وجه دیگرش نجات است که خداوند می فرماید: ﴿كَلاَّ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنَّ﴾^۴ یعنی بزودی نجات می دهیم.

وجه دیگرش دلالت و راهنمایی است که خداوند می فرماید: ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ﴾^۵ یعنی تو را راهنمائی می کنم.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

۱- خداوند می داند آنچه که هر ماده ای حمل می کنند (از جنین آنها آگاه است)، و نیز آنچه که از رحم ها کم و زیاد می شود، و هر چیزی نزد او مقدار معینی دارد.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ مراد از ﴿ما تغيض﴾ یعنی آنچه قبل از تمام شدن مدت سقط می شود. ﴿وَمَا تَزْدَادُ﴾ یعنی مدت حمل نه ماه است و هر زنی که در ایام حملش

۱. سجده، آیه ۲۶

۲. فصلت، آیه ۱۷

۳. عنکبوت، آیه ۶۹

۴. شهره، آیه ۱۲

۵. نازعات، آیه ۱۹

۶. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۹

حیض ببیند بر مدت حملش اضافه شده و از نه ماه تجاوز می‌کند.^۱

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ
بِالنَّهَارِ (۱۰)

۱۰- در پیشگاه او مساوی است کسانی که از شما در پنهانی سخن بگویند یا
آن را آشکار سازد، و کسی که در تاریکی شب پنهانی حرکت می‌کند یا در
روشنایی روز.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ
أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ﴾ فرمودند: پنهان و آشکار در نزد خدا مساوی و بر هر
دو علم یکسان دارد.

﴿مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ﴾ که مراد از ﴿مُسْتَخَفٌّ﴾ نیمه شب است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ می‌گوید: یعنی زیر زمین
و برای همین همه آنها در نزد پروردگار یکی است و به همه آنها علم دارد.^۲

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ
مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَعْلَامٍ مَرَدَّدَهُ وَ مَا لَهُمْ
مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاِلٍ (۱۱)

۱۱- برای انسان نگهبانانی از پیش رو و پشت سر است که او را از فرمان
خدا حفظ می‌کنند. همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد.
مگر آنچه که آنان در خودشان است را تغییر دهند، و هنگامی که خداوند

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۲

برای قومی بدی را اراده نماید هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود، و برای آنها سرپرستی جز خدا نیست.

راویت شده که آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ در نزد امام صادق علیه السلام خوانده شد حضرت به قاری فرمود: آیا عرب نیستی؟ چگونه «معقبات من بین یدیه» می شود در حالی که معقبات از پشت است نه از روبرو.

شخص گفت: فدایت کردم پس این آیه چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: آیه اینطور نازل شده است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» و کسی که قادر است چیزی از امر الهی را حفظ نماید آنها ملائکه موکل بر مردم هستند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ فرمودند: به فرمان خدا انسان را حفظ می کند از اینکه در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آنها کنار می روند و او را تسلیم حوادث می کنند، آنها دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند و دو فرشته اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می پردازند.^۲

﴿وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ مراد از ﴿من وال﴾ یعنی عذاب را از آنها دفع کند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۹

۲. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۹ و ج ۶۷، ص ۱۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۵

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۶

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲)
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا
مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

۱۲- اوست آن کسی که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم
مایه امید، و ابرهای سنگین بوجود می آورد.

۱۳- و رعد تسبیح و حمد او را می گوید، و فرشتگان نیز از ترس او، و
صاعقه ها را می فرستد، و هر کسی را که بخواهد گرفتار آن می کند، در
حالی که آنها درباره خدا به مجادله می پردازند، و او سخت انتقام گیرنده
است.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ یعنی گروهی را می ترساند و به
گروهی دیگر امید و طمع می دهد.

﴿وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ یعنی از زمین بالا می برد.

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ﴾ ملکی که ابرها را از جایی به جای دیگر می برد.

﴿وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ
فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ مراد از «شدید المحال» یعنی خشم و غضبش
شدید است.^۱

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ
كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فُأَهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ (۱۴)

۱۴- برای اوست دعوت حق، و کسانی که به غیر از خدا را می خوانند اصلاً

به دعوت آنها پاسخی نمی‌گویند، آنها مانند کسی هستند که کف دست‌هایشان را به سوی آبی باز می‌کنند تا به دهانشان برسد در حالی که به دهانشان نمی‌رسد، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ﴾ فرمودند: این مثلی است که خداوند برای کسانی که بت می‌پرستند مثال زده است و آنها خدائی به غیر از خدای یگانه را عبادت می‌کردند که آن خدایان نه خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنند و نه به حالشان نفعی دارند مانند کسی که از دور دستش را به سوی آب دراز کند و دهانش را هم برای آب خوردن باز نماید و انتظار داشته باشد که آب به سوی او بیاید ولی به آن نمی‌رسد.^۱

﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ که مراد از ﴿فی ضلال﴾ یعنی در بطلان هستند.

قایل در بالای چاه احقاف عذاب می‌شود

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: مردی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امر بزرگی را دیده‌ام. حضرت فرمودند: چه دیدی؟

گفت: مریضی داشتم و می‌خواستم برای او از چاه احقاف آب بیاورم همینکه به صحرا رفته و به چاه رسیده و خواستم با ظرفی که در دستم بود مشک خود را آب کنم ناگاه دیدم از طرف آسمان چیزی مانند سلسله زنجیر فرود آمد و فریاد زد که ای مرد مرا سیراب نما که هم اکنون از شدت عطش

خواهم مُرد. سر خود را بلند کرده و خواستم ظرف آب را به صاحب صدا بدهم که مردی را بسته به زنجیری دیدم و همینکه ظرف آب را به او نزدیک نمودم دیدم او را بالا کشیده و از روی خورشید سرنگون ساخته‌اند؛ مشغول پر کردن مشک شدم مجدداً همان صدا بگوשמ خورد و چون ظرف آب را بسویش بردم مانند دفعه اول او را از آب دور نمودند و این حال برای بار سوم تکرار شد و من دیگر اعتنائی ننموده و مشک آب را برداشته و روانه شدم.

پیغمبر فرمود: آن مرد قابیل پسر آدم است که هابیل برادر خود را کشت و به این عذاب معذب گشته است و هر چه دعا کند و چیزی طلب نماید دعایش اجابت نمی‌شود و جز خسران حاصلی ندهد و در تأیید فرمایش خود آیه بالا را تلاوت فرمود.^۱



وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْآضَالِ (۱۵)

۱۵- و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و سایه‌هایشان هر صبح و عصر از

روی رغبت یا اکراه برای خدا سجده می‌کنند.

﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ
وَالْآضَالِ﴾ مراد از ﴿آضال﴾ سجده در هنگام عشاء است. و فرمود: سایه
مومن با میل و اختیار سجده می‌کند و سایه کافر از روی اکراه، و آن در هنگام
رشد و ایستادن و حرکت کردن و کم و زیاد شدن است.^۲

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۲۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۸۲، ص ۱۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا.... ﴿ فرمودند: ملائکه در آسمانها خدا را از روی اختیار و میل سجده می کنند و در روی زمین کسی که در اسلام به دنیا آمده از روی رغبت خدا را سجده می کند، و اما کسی که به اجبار اسلام آورده خدا را با کراهت و بدون رغبت سجده می کند و اما کسی که خدا را سجده نمی کند پس سایه اش در هر صبح و عشاء خدا را سجده می کند.^۱

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَنْذَرُ أَكْثَرُ أَكْثَرُ أَكْثَرُ (۱۹)

۱۶ - بگو: آفریننده آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خداست، پس بگو: آیا اولیائی غیر از او را برای خود برگزیده اید که مالک سود و زیان خودشان

نیستند؟ بگو: آیا کور و بینا یکی است؟ آیا تاریکی و روشنایی مساوی است؟ آیا برای خدا شریکانی قرار دادند که آنها نیز مانند خدا چیزی را خلق کردند، و این خلق بر آنها مشتبّه شده است؟ بگو: تنها خداوند خالق هر چیز است و او یکتا و قهار است.

۱۷- از آسمان آب فرستاد، و از هر درّه و رودی به اندازه‌اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می‌گذازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید. و اینچنین خداوند برای حق و باطل مثل می‌زند. و آنچه که کف است از بین می‌رود و آنچه که به مردم نفع می‌رساند در روی زمین باقی می‌ماند، خداوند اینچنین مثل می‌زند.

۱۸- برای کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند پاداش نیکویی است، و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند اگر همه آنچه که در روی زمین و همانند آن از برای آنها باشد که برای نجات از عذاب بدهند (هرگز نجات نیابند)، برای آنها حساب بدی است، و جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۱۹- آیا کسی که می‌داند همانا آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند شخص کور است؟ تنها صاحبان عقل‌ها متذکر می‌شوند.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی مومن و کافر.

﴿أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ مراد از «ظلمات» کفر و مراد از «نور» ایمان است.^۱

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾ می فرماید: پیر به اندازه بزرگی سنش و کوچک هم به اندازه کوچکی سنش ﴿فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ و از هر دره و رودی به اندازه اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ می فرماید: حق از آسمان نازل می شود و قلب ها به اندازه خود از آن می گیرند پس صاحبان یقین به قدر یقینشان و صاحبان شک به قدر شکشان از آن بهره می گیرند.

مراد از ﴿ماء﴾ حق است.

مراد از ﴿اودیه﴾ قلب هاست.

مراد از ﴿سیل﴾ هواست.

مراد از ﴿زبد﴾ باطل است.

مراد از ﴿حلیة و متاع﴾ حق است.

خداوند می فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از ﴿زبد﴾ خباثت زیور آلات که باطل است و مراد از ﴿متاع و حلیة﴾ که حق می باشد، و کسی که به او باطلی برسد و در دنیا زیبائی هایش پلید شود دیگر از آن بهرمند نمی شود و همچنین است صاحب باطل در روز قیامت که از بطلان خویش بهره ای نمی برد و اما حلیه و متاع که حق است پس کسی که در دنیا به او حلیه و متاع برسد و از آن بهره ببرد همچنین در روز قیامت نیز از آن بهره می برد ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ خداوند اینچنین مثل می زند.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ...﴾ می‌گوید که از محکّمات است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ مراد از ﴿رَابِيًا﴾ یعنی مرتفع است.

﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ﴾ یعنی از آن جواهر بیرون نمی‌آید و این مثل است یعنی اینکه حق در قلوب مومنین ثبت می‌شود و در قلوب کفار ثابت نمی‌شود.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ مراد از ﴿جُفَاءً﴾ یعنی باطل می‌شود.

﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾ و این مثل برای مؤمنین و مشرکین است.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ مومن هرگاه حدیثی را می‌شنود در قلبش ثبت می‌شود و به آن عمل کرده و ایمان می‌آورد مانند آبی در زمین فرو رفته و گیاهان از آن می‌روید و آن چیزهایی که از آن انتفاع نمی‌شود مانند کفی است که باد آن رازده و باطل می‌شود.^۱

﴿وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ در آتش جهنم آرام می‌گیرند.

آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل‌ها.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۶

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)
وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ
الْحِسَابِ (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)
جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ
وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)
وَالَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)
۲۰- کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

۲۱- و کسانی که به آنچه خداوند امر نموده می پیوندند، و از پروردگارشان
می ترسند و از بدی حساب ترسناکند.

۲۲- و کسانی که به خاطر ذات پروردگارشان صبر می کنند، و نماز به پا
می دارند، و از آنچه که به آنها روزی شده در پنهان و آشکار انفاق می کنند،
و بدی ها را با نیکی جواب می دهند، آنها هستند که عاقبت منزلگاه نیکو
برای آنهاست.

۲۳- باغ های بهشتی که بر آن وارد می شوند، و همچنین افراد صالح از
پدران و همسران و فرزندان شان، و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد
می شوند.

۲۴- (و می گویند:) سلام بر شما به خاطر آنچه که صبر نمودید، پس سرای
آخرت چه نیکوست.

۲۵- و کسانی که عهد الهی را بعد از بستن پیمانشان نقض می کنند، و به آنچه که خداوند دستور پیوند داده را قطع می کنند، و در روی زمین فساد می کنند، لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿

محمد بن فضیل روایت می کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: رحم آل محمد علیهم السلام به عرش الهی متصل هست و می گوید: «اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني؛ خداوند هر کسی به من پیوست به او رحمت نما و هر کس از من قطع پیوند نمود از او قطع کن» و این دعا درباره هر رحمی جاری می شود.

و این آیه درباره آل محمد نازل شده است.^۱ و این آن عهد و پیمانی است که خداوند در عالم ذر از ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او گرفت چنانکه خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ کسانی که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نقض نمی کنند.

آن گاه خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام که خداوند در عالم ذر و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم از مردم برای آن حضرت عهد و پیمان گرفت ولی آنها نقض کردند و آن گاه می فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۵ و ج ۷۱، ص ۸۹؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۳۸؛ تفسیر عبّاشی، ج ۲، ص ۲۰۸

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد حضرت به او فرمودند: چرا فلانی! از تو شکایت می کرد؟

گفت: چون حقم را از او خواسته ام.

امام علیه السلام فرمودند: تو او را تحت فشار گذاشته ای؟ بگو بینم معنای آیه ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ چیست؟ آیا معنایش این است که می ترسند خداوند بر آنان ظلم و جور روا بدارد؟ نه به خدا قسم، بلکه می ترسند اینکه حسابشان را به دقت رسیدگی نمایند.^۱

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا زَكَاةً مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ یعنی دفع می کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن شادی باشد مگر آنکه به حزن و اندوهی مبتلا می گردند و هیچ خانه ای هم نیست که در آن غم و اندوه باشد و بعد از آن برای اهل آن خانه فرج و گشایشی بوجود می آید پس هرگاه مرتکب گناهی شدی به دنبال آن عمل حسنه ای انجام بده که هر چه سریع تر آن سیئه را از بین می برد و بر تو باد به کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ های بد را از بین می برد.^۲ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است نه اینکه امیرالمومنین علی علیه السلام دارای سیئه ای بوده است و مرتکب گناه می شده است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر روی شانه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۷۴، ص ۱۱۸

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

عباس گذاشته بودند که امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با او معانقه کرده و میان دو چشم علی علیه السلام را بوسیدند، عباس هم بر علی علیه السلام سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد، عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا علی متکبر و مغرور است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عباس درباره علی این حرف را مگو همین الآن جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی را دیدم که به من گفتند از روزی که علی از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او ننوشته ایم.^۱

﴿جَنَّاتٌ عِدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾
می فرماید: درباره ائمه علیهم السلام و شیعیان آنها که صبر می کنند نازل شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: ما اهل صبر هستیم و شیعیان ما از ما صبورتر می باشند زیرا ما با علم و آگاهی صبر می کنیم ولی شیعیان ما صبر می کنند بر آن چیزی که نمی دانند.^۲

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَخَسَنُ مَا أَجَبَ (۲۹)

۲۸- کسانی که ایمان آوردند و قلب هایشان به ذکر الهی مطمئن و آرام است، آگاه باشید که به ذکر الهی قلب ها آرام می گیرد.

۲۹- کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خوشا به حال آنها و

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

بهترین سرانجام‌ها (از برای آنهاست).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ شیعیان هستند.

و مراد از ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ یعنی نیکو برگشتی است.^۱

خلقت حضرت فاطمه علیها‌السلام از درخت طوبی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: طوبی درختی در بهشت در خانه امیرالمومنین علیه‌السلام است که از شاخه آن درخت در خانه هر یک از شیعیان می‌باشد که در زیر سایه آن درخت گروهی از شیعیان زندگی می‌کنند.^۲

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه را بسیار می‌بوسید، این کار برای عایشه خوشایند نبود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای عایشه! وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا به نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌هایش به من داد و من خوردم، خداوند همان میوه را به صورت نطفه‌ای در پشتم درآورد وقتی به زمین هبوط نمودم با خدیجه هم‌بستر شدم به فاطمه حامله شد، اینک هیچ وقت او را نمی‌بوسم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۴

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۴ و ج ۴۳، ص ۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۵

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى بَلِّغَ لِلَّهِ الْأَمْرَ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

۳۱- و اگر قرآنی بود که به وسیله آن کوه‌ها به حرکت در می‌آمدند یا زمین قطعه قطعه می‌شد و یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد، (باز ایمان نمی‌آوردند). بلکه همه امور از برای خداست، آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می‌کند؟ و (این هدایت اجباری سودی ندارد)، و پیوسته بر کافران بلاهای محکمی به خاطر آنچه که انجام می‌دهند وارد می‌شود و یا به نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعده حتمی الهی برسد، همانا خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى بَلِّغَ لِلَّهِ الْأَمْرَ جَمِيعًا﴾ می‌فرماید: اگر چیزی از قرآن اینچنین بود این گونه می‌شد.
 ﴿أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾ یعنی خداوند همه آنها را جز مومنین قرار می‌داد.
 ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ که مراد از «قارعه» یعنی عذاب.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ فرمودند: قارعه به معنای نعمت است.
 و مقصود از جمله ﴿أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ﴾ این است که عذاب به قوم

دیگری نازل شود، ولی آنان از دیدن و شنیدنش معذب شوند، و آنهایی که عذاب به آنها رسیده نیز مانند اینها عاصی و کافرنند، و با اینکه اینان از دیدن و شنیدن سرنوشت آنان باید پند بگیرند و از کفر و عصیان دست بردارند، پند نگرفته هم چنان به کفر خود ادامه می دهند تا آنکه وعده ای که خدا به مؤمنین داده بیايد، ایشان را نصرت داده و کفار را خوار و ذلیل سازد.^۱

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابِ (۳۲)

۳۲- و به تحقیق رسولان قبل از تو را نیز استهزاء می کردند، من نیز به کافران فرصت دادم، سپس آنها را گرفتم، پس عذاب من چگونه بود.

﴿فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾ یعنی آرزوهایشان طولانی می شود و سپس هلاک می گردند.^۲

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَخْلَعُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يُظَاهِرُونَ الْقَوْلَ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

۳۳- آیا کسی که بر بالای همه چیز ایستاده و آنچه را که انجام می دهند را می بیند، و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید، یا چیزی به او خبر می دهید که آنچه را که در زمین است را نمی داند؟ یا به ظاهر سخنی (که واقعیتهای آن قائل نیستید) می گوئید؟ بلکه نقشه های کافران در نظر

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

آنها زیبا جلوه داده شده، و آنها از راه خدا منع شده‌اند، و هر کسی را خدا گمراه می‌کند، پس برای او هدایت کننده‌ای نخواهد بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿ظاهر من القول﴾ رزق و روزی است.^۱

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

۳۴- برای آنها در زندگی دنیا عذابی است، و عذاب آخرت سخت‌تر است، و از عذاب خدا کسی نمی‌تواند آنها را در امان دارد.

۳۵- بهشتی که برای پرهیزگاران وعده داده شده چنان است که نه‌رها از زیر درختانش جاری است و طعامش همیشگی و سایه‌اش پایدار است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگار بوده‌اند و سرانجام کافران آتش دوزخ است.

نسبت آتش دنیا به آتش جهنم

﴿وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ مراد از ﴿من واق﴾ یعنی برطرف کننده.
﴿وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ یعنی عاقبت ثواب آنها آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آتش دنیا یک جز از هفتاد جز آتش جهنم است که هفتاد بار آن را با آب خاموش کرده باشند و دوباره شعله ور گردیده شود که اگر این طور نمی شد آدمی قادر نبود که به آن نزدیک شود و آن را خاموش کند، چون روز قیامت گناهکار را در آتش جهنم می اندازند ناله ای می زند که ملائکه مقرب و انبیاء مرسل از هول آن سر بر زانو گذاشته و از هول آن بیمناک می گردند.^۱

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبٍ (۳۶)
۳۶- و کسانی که به آنها کتاب داده ایم، به آنچه که بر تو نازل شده خوشحال می شوند، و گروهی از آنها قسمتی از آن را انکار می کنند، بگو: همانا من مأمورم که خدای را بپرستم و به او شرک نورزم، به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به سوی اوست.

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ روایت می کند هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می شود شادمان می گردند، از ناله و اندوه چمشهایشان پُر از اشک می شود و آن شخص علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و قرائت ابن مسعود این است: «وَالَّذِي أُنْزِلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ هُوَ الْحَقُّ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِهِ» یعنی علی بن ابیطالب ایمان به خدا آورده است.

﴿وَمِنَ الْأَخْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ یعنی تاویل آیاتی که درباره علی علیه السلام و آل محمد علیهم السلام آمده را انکار می کنند و به بعضی دیگر از آیات که به نفعشان است

ایمان می آورند. اما مشرکین تمام آیات را از اول تا آخر و اینکه محمد فرستاده خداست را منکر می شوند.^۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸)
يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعِنْدَ أُمِّ الْكِتَابِ (۳۹)

۳۸- و به تحقیق رسولانی را قبل از تو فرستاده ایم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ رسولی بدون اذن خدا نمی تواند معجزه ای بیاورد، برای هر مدتی نوشته ای است.

۳۹- خدا هر چه را که می خواهد محو می کند و هر چه را که می خواهد اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

هبوط ملائکه در شب قدر

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعِنْدَ أُمِّ الْكِتَابِ﴾

عبد الله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون شب قدر شود ملائکه روح به آسمان دنیا می آیند و آنچه از قضای الهی و تقدیرات پروردگار در آن سال است را می نویسند پس زمانی که اراده خداوند بر آن قرار گرفت که چیزی را جلو و عقب کند یا چیزی را کم و زیاد نماید به آن فرشته ای که در شب قدر مقدرات را نوشته امر می کند که آن را محو نموده و آنچه را که خداوند اراده فرموده را به جای آن بنویسد.

عرض کردم: هر چیزی در آن شب به اندازه معین نوشته می شود؟

حضرت فرمود: بله!

عرض کردم: بعد از قضاء و تقدیر الهی چه چیزی در آن شب خواهد بود؟
فرمود: پاک و منزّه است خداوند آنچه که در مشیت الهی قرار بگیرد حادث
شده و بوجود می آید.^۱

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدند که ما به سوی زمین می آئیم و از اطراف آن می کاهیم؟ و
خداوند حکم می کند، و هیچ کسی قادر بر رد حکم او نیست و او به سرعت
حساب می کشد.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ می فرماید: به وسیله مرگ
علما.

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ یعنی مانعی ندارد.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ
وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)

۴۲- و قبل از آنها نیز کسانی حيله‌ها به کار بردند، ولی تمام حيله‌ها و
تدبیرها از آن خداست، می داند که هر کسی به چه کاری مشغول است، و
کفار به زودی می دانند که سرای آخرت از برای چه کسی است.

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا﴾ می فرماید: مکر از سوی
خداوند همان عذاب است.

﴿وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ یعنی در قیامت جزای اعمالشان را

می بینند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

۴۳- و آنها که کافر شدند می گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی، بگو: کفایت

می کند که خداوند بین من و شما گواه باشد چرا که علم کتاب نزد اوست.

علم کتاب نزد حضرت علی علیه السلام است

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

ابن اذینه روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: آن کسی که در نزد او

علم کتاب است همان امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد.

از محضر امام علیه السلام سؤال شد که آیا کسی که علمی از کتاب دارد اعلم است

یا کسی که همه علم کتاب را دارد؟ فرمودند: کسی که علمی از کتاب دارد با

کسی که همه علم کتاب در نزد اوست مانند پشه ای است که بالش به آب دریا

می خورد.

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید علمی که حضرت آدم علیه السلام از

آسمان با خود آورد و تمام آن فضیلت هائی که از آدم تا خاتم بدان مفتخر

بودند همه در خاندان خاتم پیامبران علیهم السلام است.^۱

تفسیر سورة ابراهيم



مجلس شورای اسلامی

۱۴ - سورة ابراهيم در مکه

نازل شده و دارای ۵۲ آیه

است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱)

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

۱- الر، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را (به وسیله آن) از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری به اذن پروردگارشان به سوی راه خداوند قادر و ستوده.

۲- خدایی که برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و وای بر کافران از عذاب سخت.

۳- آنهایی که زندگانی دنیا را بر آخرت (نزد خودشان) محبوب‌تر می‌دارند، و مردم را از راه الهی باز می‌دارند، و می‌خواهند راه حق را منحرف نمایند،

آنها در گمراهی دوری هستند.

۴- و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومشان، تا (معارف و احکام

الهی را) برای آنها بیان نمایند، پس خداوند هر کسی را که می‌خواهد گمراه

و هر کسی را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و او توانا و حکیم است.

﴿الرَّكِتَابُ أَتْرُكْنَاهُ إِلَيْكَ - اِی محمد - لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی از کفر به ایمان روی می‌آورند.

﴿إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ که مراد از ﴿صِرَاطٍ﴾ مسیر واضح و امامت

ائممه علیهم‌السلام می‌باشد.

﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - تا - وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

این آیات از محکمات است.^۱



وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

۵- و به تحقیق ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (و فرمان دادیم که)

قومت را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاور، و ایام‌الله را به آنها

متذکر شو، همانا در آن نشانه‌هایی برای هر صبر کننده شکرگزار است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ

بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: ایام‌الله سه روز است روز ظهور حضرت قائم علیه‌السلام،

روز مرگ و روز قیامت.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۰۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

۷- و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارتان اعلان کرد: اگر شکرگزار باشید بر (نعمتتان) می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید همانا عذابم سخت و شدید است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ که مراد کفران نعمت است.

آن گاه امام صادق علیه السلام می فرماید: هر بنده ای که خداوند نعمتی را به او داده باشد و آن را با قلبش بشناسد و با زبان خداوند را حمد و سپاس نماید تا تمام نشده خداوند امر می کند که زیادش کنند و آن قول خداوند است که می فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ اگر شکرگزار باشید بر (نعمتتان) می افزایم.^۱

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

۹- آیا خبر کسانی که قبل از شما بوده اند به شما نرسیده؟ قوم نوح و عاد و ثمود و آنهایی که بعد از اینها بوده اند، جز خدا کسی از احوال آنها آگاه نیست، پیامبران شان آیات روشنی برای آنها آوردند، و آنها (از تعجب و خشم) دست بر دهانشان گذاشته و گفتند: ما به آنچه که شما فرستاده شده اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید داریم.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ - تا - فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾

یعنی در هنگام دعوت انبیاء انگشت در دهان آنها می گذاشتند و می گفتند: ﴿إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ ما به آنچه که شما فرستاده شده اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می کنید شک و تردید داریم.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)
وَلَنُسْكِتَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ (۱۴)

۱۳ - کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند: شما را از سرزمینمان بیرون می کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می کنیم.

۱۴ - و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می گردانیم، و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذابم ترسناک باشد.

آزار همسایه

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: هر کس همسایه خود را به طمع منزلش اذیت کند، خداوند خانه خود او را به ارث، به آن همسایه می دهد،^۲ و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلرُّسُلِهِمْ - تا -

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۲

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰

فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ﴿۱۵﴾ کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند: شما را از سرزمینمان بیرون می‌کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می‌کنیم. و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می‌گردانیم.^۱

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۶﴾

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۷﴾

يَنْجَرِعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۸﴾

۱۵- و آنها (از خدا) فتح و پیروزی خواستند، و هر ستمگر سرکشی از بین رفت.

۱۶- به دنبال او جهنم است و از آب گندیده متعفن نوشانده خواهد شد.

۱۷- آن آب گندیده را جرعه جرعه می‌آشامد، و حاضر نیست که با میل خود آن را بیاشامد، و از هر جایی مرگ به سراغ او می‌آید، ولی نمی‌میرد و به دنبال آن عذابی سخت است.

آب حمیم و صدید چیست؟

﴿وَاسْتَفْتَحُوا﴾ یعنی خواندند.

﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ یعنی تمام ستمکاران خسران دیدند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیهما السلام فرمودند: ﴿عَنِيدٌ﴾ به معنای

روی گردان از حق است.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾ می گوید: آب صدید آبی است که از فرج زنان زناکار بیرون می آید. ﴿يَجْرَعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ می فرماید: چون نزدیکش می شوند بدش می آید، و چون نزدیکش می آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می شود، و چون آن را می خورد اعضای داخلی اش پاره پاره گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می آید.

می فرماید: آنها آنقدر گریه می کنند که بر اثر گریه در صورت هایشان جای گریه نقش می بندد آن گاه گریه قطع شده و خون بجای آن از چشم هایشان جاری می شود و آن قول خداست که می فرماید: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^۲ و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند.^۳

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۸)

۱۸ - مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند مانند خاکستری در یک روز تند باد و در یک روز طوفانی است، قادر نیستند از آنچه که انجام داده اند چیزی بدست آورند، و این همان گمراهی دور است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۴

۲. محمد، آیه ۱۵

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۵

می فرماید: کسی که به ولایت امیرالمومنین علیه السلام اقرار نکند اعمالش باطل می شود مانند خاکستری که باد آمده و آن را از بین می برد.^۱

وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنْنا مِنَ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ (۲۱)

۲۱- و همه آنها (قیامت) در برابر خدا ظاهر می شوند، آن گاه ضعیفان به مستکبران می گویند: ما از شما پیروی می کردیم، آیا شما حاضر هستید که چیزی از عذاب الهی را از ما بر عهده بگیرید؟ آنها (مستکبران) می گویند: اگر خدا ما را هدایت می کرد ما نیز شما را هدایت می کردیم، برای ما مساوی است چه بی تابي کنیم و یا صبر نماییم، که راه گریزی برای ما نیست.

﴿وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ معنای «برزوا» آینده است یعنی «یبرزون» ولی لفظ ماضی آمده است.

﴿لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ﴾ مقصود از «هدی» در اینجا ثواب است.
﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصٍ﴾ که مراد از «محص» یعنی راه فرار.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْهُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)
 وَأَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَجِيئُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي
 السَّمَاءِ (۲۴)

تُوْنِي أَكْلَهَا كُلِّ حَسْبٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
 يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ
 قَرَارٍ (۲۶)

۲۲ - هنگامی که کار تمام می شود شیطان می گوید: همانا خداوند به شما
 وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم و خلف وعده کردم، و من بر شما
 هیچ تسلطی نداشتم مگر آنکه شما را خواندم و شما نیز اجابت کردید، حال
 مرا سرزنش نکنید و خودتان را نکوهش ننمائید، نه من فریادرس شما
 خواهم بود و نه شما فریادرس من، همانا من نسبت به شرک شما به خود که
 از قبل داشتید کافر بودم (خوش نداشتم)، همانا برای ستمکاران عذابی
 دردناک است.

۲۳ - و کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به باغ های
 بهشتی وارد می شوند که از زیر درختانش نهرها جاری است، و به اذن
 پروردگارشان در آن همیشگی خواهند بود، و تحیت آنها در آنجا سلام
 است.

۲۴ - آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه طیب (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای
 تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و شاخه اش در آسمان است؟

۲۵- (و آن درخت) هر زمان به اذن پروردگارش میوه می دهد، و خداوند

برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

۲۶- و مثل کلمه خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین

کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ یعنی هنگامی که از امر دنیا از اولیائش

فارغ گشت .

﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ
سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا
بِمُصْرِخِكُمْ﴾ یعنی من به فریاد شما نمی رسم.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي﴾ شما هم نمی توانید به من کمکی بکنید.

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی در دنیا.

آن گاه خداوند عزیز می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه
طیبه (پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که اصل (ریشه) آن ثابت و
شاخه اش در آسمان است؟ و آن درخت هر زمان به اذن پروردگارش میوه
می دهد، و خداوند برای مردم مثل می زند شاید که متذکر گردند.

سلام بن مستنیر گوید از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿مَثَلًا كَلِمَةً
طَيِّبَةً...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد از «شجرة» رسول خداست که
ریشه آن در بنی هاشم ثابت است و مراد از «فرع الشجرة» علی بن
ابی طالب علیه السلام می باشد و شاخه آن درخت حضرت فاطمه علیها السلام و میوه اش ائمه

اطهار علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و شیعیان برگ‌های آن درخت هستند، که هر وقت مومنی از شیعیان می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد و هر وقت مومنی به دنیا می‌آید برگی در آن درخت سبز می‌شود.

عرض کردم: پس معنای آیه ﴿تَوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ چیست؟ فرمودند: شیعیان در هنگام حج و عمره از حلال و حرام از ائمه علیهم السلام استفتاء می‌کردند و جواب می‌گرفتند.^۱

آن‌گاه خداوند برای دشمنان محمد صلی الله علیه و آله مثلی زده و می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ و مثل کلمه خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: اعمال کافرین به سوی آسمان بالا نمی‌رود و بنی‌امیه در هیچ مجلس و مسجدی از خداوند یادی نمی‌کردند و اعمالشان از آسمان بالا نمی‌رفت مگر عده کمی از آنها.^۲

يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷)

۲۷- خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده‌اند در زندگانی دنیا و آخرت استوار می‌دارد، و خداوند ستمکاران را به گمراهی می‌کشانند، و خداوند هر چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۴۶

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۷

آخرین روز انسان در دنیا

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾

سويد بن علقمه [غفله] از اميرالمومنين عليه السلام روايت مي كند كه فرمود: در روز آخر عمر و حيات دنيا و اولين روز آخرت هر كسي تمام اموال و اولاد و اعمال انسان در برابر چشمش مجسم مي شود پس به مال و اموال خود توجه نموده و مي گويد به خدا من در تمام مدت عمر خود در جمع آوري و ذخيره تو كوشش و تلاش نموده و حريص بودم در اين موقع كه دست من از دنيا کوتاه مي شود چه كاري درباره من مي كني؟

مي گويد: فقط مي تواني كفن خود را از من برداري و حق ديگري نداري. آن گاه متوجه فرزندانش شده و مي گويد: به خدا قسم من شماها را بسيار دوست داشتم و براي راحتی شما خود را بزحمت مي انداختم و از شما حمايت مي كردم اکنون شما بچه كار مي آئي و چگونه به من كمك خواهيد كرد؟ فرزندانش مي گويند: ما ترا تا قبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهيم كرد.

سپس رو به اعمال خود نموده مي گويد: من نسبت به شما علاقه و تمايلي نداشتم و شما بر من سنگيني داشتيد شما در اين موقع با من چه مي كنيد؟ اعمالش مي گويند: ما رفيق و مونس قبر تو هستيم تا روز قيامت كه با يكيديگر به محضر قرب ربوبي حاضر شده و خدا را ملاقات نمائيم. اگر آن شخص از دوستان خدا باشد عملش به صورت زيبا و معطر به بهترين عطرها در نظر او مجسم شده و مي گويد: بشارت باد بر تو روح و ريحان و بهشت نعيم از جانب خدا كه بهترين چيز را در جلو فرستاده اي.

می پرسد: تو کیستی؟

جواب می دهد: من عمل صالح تو هستم که از دنیا مرا به بهشت فرستاده ای.

شخص تازه فوت شده غسل دهنده خود را می شناسد و از او تقاضا می کند که در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدائی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سؤال می نمایند: پروردگار تو کیست؟ پیامبرت چه شخصی می باشد؟ امام تو چه کسی و دینت چیست؟

در جواب می گوید: پروردگارم خدای یکتا، پیامبرم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دینم می باشد.

آن دو ملک می گویند: خداوند تو را به آنچه عقیده داری و دوست می داری ثابت بدارد و راضیت بگرداند و این است مراد از ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده اند.

پس قبر مُرده تا چشم کار می کند گشاده می شود و دری از بهشت بر قبرش باز می کنند و می گویند: مانند جوانی خواب آلوده آرام و راحت بخواب، این است قول الهی که خداوند می فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾^۱ بهشتیان در آن روز جایگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است.

ولی اگر محتضر از دشمنان خدا باشد اعمالش به صورت منحوس و عفونت زنده ای در نظرش مجسم می شود به او می گویند: تو کیستی؟ می گوید: من عمل تو هستم، بشارت باد بر تو به حمیم و عذاب دردناک

جهنم. و او غسل دهنده اش را می شناسد و از او می خواهد که غسلش را طول بدهد و همینکه داخل قبرش نمایند فرشتگان (نکیر و منکر) وارد قبر شده و می پرسند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت چه کسی می باشد؟ دینت چیست؟ می گوید: نمی دانم.

به او گویند: نمی دانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصی برای تو نیست و چنان تازیانه ای محکم بر سرش می زنند که هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه از هول آن به وحشت می افتند و آن گاه دری از جهنم به قبرش باز می شود و به او می گویند: در ناراحتی و وحشت بخواب، و قبرش مانند قفس مرغان فشرده و تنگ می شود به حدی که مغزش از میان گوشتش بیرون می آید، و مارها و کژدم و حیوانات گزنده بر جسد او تا روز قیامت بر او مسلط می شوند و در عذاب می باشد و پیوسته از شدت عذاب قبر آرزوی برپا شدن قیامت را می کند.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ ذَاَ الْبَوَارِ (۲۸)

۲۸- آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند و قومشان را

به دیار نیستی و هلاکت رهسپار کردند؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ می فرماید: این آیه درباره فاجرین

از قریش نازل شده است.

عثمان بن عیسی گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ

إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند: این آیه

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ کافی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۴۷.

درباره فاجرین قریش و بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است؛ که خداوند در جنگ بدر کمر بنی مغیره را شکست، و بنی امیه تا حال از دنیا بهره می‌برند،^۱ آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمت الهی که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است که به وسیله ما رستگار می‌شوند آن‌گاه به آنها فرمود: از دنیا بهره ببرید که رو به سوی آتش جهنم می‌روید.^۲

قُلْ لِّلْعِبَادِیَ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَیُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِیَةً مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّآتِیَ یَوْمٌ لَا یُتَّعِیْ فِیْهِ وَلَا خِلَالٌ (۳۱)

۳۱- به بندگانی که ایمان آوردند بگو: نماز به پا دارند، و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم در نهان و آشکار انفاق کنند، قبل از اینکه روزی بیاید که نه در آن خرید و فروشی است و نه دوستی.

﴿یَوْمٌ لَا یُتَّعِیْ فِیْهِ وَلَا خِلَالٌ﴾ یعنی صداقتی در آن نیست.

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ذَاتَیْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)
وَأَنَّا كُنْمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵)

رَبِّ إِنِّهِنَّ أَضَلُّنَّ كَثِیْرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنْیْ وَمَنْ عَصَانِی فَإِنَّكَ عَفُوٌّ رَحِیْمٌ (۳۶)

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۲۱

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۱۸ و ج ۲۴، ص ۵۱ و ج ۳۱، ص ۵۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰

۳۳- و خورشید و ماه را با برنامه‌ای منظم و نیز شب و روز را برای شما مسخر کرد.

۳۴- و هر چه که از او خواستید به شما عنایت کرد، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید نمی‌توانید آن را بشمارید، همانا انسان ستمگر و ناسپاس است.

۳۵- و (به یادآور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را مکان امنی قرار بده، من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها ننگه دار.

۳۶- پروردگارا، همانا این بتان بسیاری از مردمان را گمراه کرده است، پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس از من نافرمانی کند تو بخشنده و مهربانی.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾ یعنی بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام و این آیه که گفته ابراهیم را حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ یعنی مکه.

﴿وَاجْتَنِبِیْ وَبَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ * رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ کَثِیرًا مِّنَ النَّاسِ و بت‌ها گمراه نمی‌کنند بلکه مردم به وسیله بت‌ها گمراه می‌شوند.^۱

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

۳۷- پروردگارا، همانا من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه‌ای که حرم توست سکونت داده‌ام، پروردگارا تا نماز به پا

دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردمان را به سوی آنها متمایل گردان و از

ثمرات به آنها روزی ده، شاید که شکر تو را به جای آورند.

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی از ثمرات قلوب.

﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ یعنی شاید که شکر نمایند.

حماد روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي.....﴾ فرمودند: به خدا سوگند ما بقیه آن عترت طاهره هستیم.^۱

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

۴۱ - پروردگارا، من و پدر و مادرم و مومنین را در روزی که حساب برپا

می‌شود ببامرز.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾ می‌فرماید: آیه اینطور نازل شده است «ولولدي إسماعيل وإسحاق».

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْهِمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْنَدَتْهُمْ هَوَاءَ (۴۳)
وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ

مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

۴۲- و مپندار که خداوند از آنچه که ستمکاران انجام می دهند غافل است، همانا آنها را برای روزی تاخیر انداخته که چشمها در آن روز حیران است.
۴۳- (در آن روز کافران) گردن ها را کشیده، سرهایشان به سوی آسمان بلند شده و چشم هایشان از حرکت باز مانده دلهايشان (از امید) خالی می شود.
۴۴- و مردم را از روزی که عذاب آنها را فرا می گیرد بترسان، آن روز آنهایی که ستم کرده اند می گویند: پروردگارا مدت کمی به ما فرصت بده تا دعوتت را اجابت کنیم، و از رسولانت پیروی نمائیم، آیا شما قبل از این بارها سوگند یاد نمی کردید که زوال پذیر نیستید؟

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ می گوید: از هول آتش جهنم چشم هایشان باز می ماند و قادر نیستند که آن را ببندند.

﴿أَفُتِدْتُهُمْ هَؤُلَاءِ﴾ می فرماید: قلب هایشان از خفقان شکافته می شود آن گاه می فرماید: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ﴾ ای محمد

﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ﴾ یعنی آیا سوگند نخوردید.
﴿مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾ یعنی هلاک نمی شوید.

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵)

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)

۴۵- و شماها در منازل کسانی که به خود ستم کردند سکونت گزیدید، و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم.

۴۶- و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان نزد خداوند برملاست، و اگر چه مکرشان چنان باشد که کوهها را از جای برکنند.

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی کسانی که از بنی امیه هلاک شدند.

﴿وَبَيَّنَّا لَكُمُ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ﴾ * وَقَدْ مَكَّرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثلها زدیم. و به تحقیق آنها مکر و حيله کردند و مکرشان نزد خداوند برملاست.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ می فرماید: مکر و حيله بنی فلان.^۱

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)

۴۸- روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها (به غیر این آسمانها) مبدل شود و همه آنها در پیشگاه خداوند قاهر حاضر شوند.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ می فرماید: زمین به صورت نانی سفید در می آید که مؤمنین در موقف قیامت از آن می خورند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

۴۹- و در آن روز مجرمان را در غل و زنجیر می‌بینی.

۵۰- لباس هایشان از قطران (مس گداخته آتشین) است و صورت هایشان را

آتش می‌پوشاند.

و در ذیل جمله ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ فرمود: به همدیگر نزدیک می‌شوند.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ﴾ مقصود از «سرابیل» پیراهن است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر جمله ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ﴾ فرمودند: «قطران» مس داغ شده است که از شدت حرارت آب شده باشد، هم چنان که خدای عز و جل فرموده: ﴿وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾ یعنی آن مس گداخته جامه آنها می‌شود و آتش صورتهایشان را می‌پوشاند.^۲

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّهَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۵۲)

۵۲- این ابلاغی برای مردم است، تا به وسیله آن انداز شوند و بدانند که او

خدای یگانه است، و صاحبان اندیشه متذکر گردند.

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ﴾ یعنی محمد.

﴿وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّهَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی

صاحبان عقل و اندیشه.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة حجر



مؤسسه تحقیقات و نشر اسلامی

۱۵ - سورة حجر در مکه نازل

شده و دارای ۹۹ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱)

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)

۱- الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است.

۲- چه بسا کافران آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ * رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا

مُسْلِمِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند

متعال صدا می دهد جز مسلمان کسی دیگر وارد بهشت نشود که در آن روز

کفار می گویند که ای کاش آنها هم در دنیا جز مسلمانان بودند.^۱

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

۳- بگذار که بخورند و بهره ببرند و آرزوهایشان آنها را غافل نماید، پس به

زودی می دانند.

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ﴾ یعنی آرزوهایشان آنها را به خود

مشغول داشته است ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس بزودی می دانند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵)

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَايِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷)

مَا نُنَزِّلُ الْمَلَايِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذْ مُنْظَرِينَ (۸)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱)

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سَنَةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴)

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

۴- و ما هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه مدت معینی داشتند.

۵- هیچ امتی از اجل خود جلو و عقب نمی افتد.

۶- و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه ای.

۷- چرا فرشتگان را نزد ما نمی آری؟ اگر راستگو هستی؟

۸- ما فرشتگان را جز به حق نمی فرستیم، و آن گاه که بفرستیم دیگر به آنها

مهلتی نمی دهند.

۹- همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و خود نیز از آن محافظت می کنیم.

۱۰- و به تحقیق ما پیش از تو رسولانی بر امت های اولین فرستادیم.

۱۱- و هیچ رسولی به نزد آنها نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند.

۱۲- اینچنین ما قرآن را در دل مجرمان وارد می کنیم.

۱۳- به آن ایمان نمی آورند، که سنت امت های اولین نیز چنین بود.

۱۴- و اگر دری از آسمان به روی آنها باز کنیم تا دائم از آن بالا بروند.

۱۵- باز هم خواهند گفت: چشمان ما را بسته اند، بلکه ما را سحر کرده اند.

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ﴾ یعنی اجل نوشته شده و حتمی، آن گاه خداوند گفته های قریش را برای رسولش بیان می کند: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ ﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه ای، چرا فرشتگان را نزد ما نمی آری؟ اگر راستگو هستی؟

﴿ما تأتینا﴾ یعنی چرا برای ما نمی آوری؟

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ﴾ اگر ملائکه را برای آنها نازل کنیم آنها را نمی بینند و هلاک می شوند.^۱

آن گاه می فرماید: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾ ﴿لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً﴾ یعنی خورشید و ماه

﴿وَزَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ﴾ و به وسیله ستاره ها آنها را برای بینندگان زینت

دادیم.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۲

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷)

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

۱۷- و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ نمودیم.

۱۸- مگر کسی که استراق سمع می‌کند، پس شهاب مبین (تیرهای

آسمانی) او را تعقیب می‌کند.

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

می‌فرماید: شیاطین به آسمان‌ها می‌رفتند و به تجسس می‌پرداختند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمد و از آسمان رفتن آنها جلوگیری شد.

آمنه می‌فرماید: چون به رسول اکرم صلی الله علیه و آله حامله شدم مانند سایر زنان احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می‌دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی به من گفت: ای آمنه مژده و بشارت بر تو باد که به بهترین افراد بشری حامله شده‌ای. چون موقع وضع حمل فرا رسید و آن بزرگوار به دنیا آمد دستها و زانوهای خود را به حالت سجده بر زمین گذاشته و خداوند را سجده کرد و چون سر به سوی آسمان نمود نور جمالش آسمان را منور ساخت و در همان موقع تیرهای شهاب به سوی شیاطین پرتاب می‌شد که آنها به سوی آسمان بالا نروند. مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصور می‌کردند که قیامت برپا خواهد شد همگی نزد ولید بن مغیره که از بزرگان و مرد با تجربه‌ای بود رفته و از علت این حادثه سؤال کردند. گفت: به آسمان نگاه کنید و ستارگانی که در تاریکی شب در صحرا و دریاها راهنمای شما هستند بنگرید چنانچه زایل شده باشند

قیامت برپا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی به وقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی به نام یوسف بود که از دانشمندان یهود بود چون حرکات غیر عادی ستارگان را مشاهده نمود به سوی خانه‌های قریش رفته و پرسید: آیا در میان شما طفلی متولد شده است؟ گفتند: خیر.

یهودی گفت: دروغ می‌گوئید در تورات دیده‌ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد می‌شود و آن پیغمبری است که در تورات ما از او بحث شده و نوشته‌اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین را با تیر شهاب می‌زنند که داخل آسمانها نشوند.

مردان قریش بخانه‌ها رفته و از مولود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند به عبدالله پسری عطا نموده است. یهودی درخواست نمود که آن طفل را به او نشان بدهند. قریش با آن یهودی به در خانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را به آن عالم یهودی نشان بدهد، همینکه یهودی چشمان نوزاد را دیده و پارچه از شانۀ طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهائی رسته بود مشاهده کرد از هوش رفت و بر زمین افتاد چون به حال آمد مشاهده کرد که قریش از چنین حال او می‌خندند.

یهودی گفت: ای قریش آیا می‌خندید؟ این طفل پیغمبر آخرالزمان است و با شمشیر شما را هلاک خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی اسرائیل برای همیشه خارج شد.

مردم پراکنده شده و گفته‌های آن مرد یهودی بین اهالی مکه منتشر شد و

درباره آن گفتگو می کردند.^۱

چون شیاطین به وسیله شهاب سنگ‌ها از آسمان‌ها رانده شدند و بعضی آن را انکار کرده و تکذیب می نمودند از طرف دیگر شیاطین چون از ورود به آسمانها ممنوع و محروم شده بودند نزد ابلیس جمع شده و گفتند: ما از رفتن به آسمان‌ها منع شدیم و به وسیله شهاب سنگ‌ها رانده می شویم.

ابلیس به آنها گفت: در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امر مهمی روی داده است.

گفتند: خبری نیست و ما چیز تازه‌ای ندیده‌ایم.

ابلیس گفت: اینک من شخصا تحقیق می کنم و به اکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود چون به مکه رسید حرم را پر از فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نمود که با حربه‌ای در دست ایستاده، همینکه قصد ورود به حرم نمود جبرئیل او را دور نمود و از ورودش جلوگیری کرد و گفت: دور شو ای ملعون.

ابلیس از جانب کوه حراء آمد باز او را از وارد شدن منعش کردند، گفت: ای جبرئیل! سؤالی دارم.

جبرئیل گفت: سؤالت چیست؟

گفت: این اتفاقات چیست؟ و شماها چرا در دنیا جمع شده‌اید؟

جبرئیل گفت: پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیغمبران است.

گفت: ای جبرئیل آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم؟

فرمود: خیر.

گفت: آیا در امت او نصیبی خواهم داشت؟

گفت: آری.

ابلیس گفت: همین برای من بس است.^۱

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹)

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)

۱۹- و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های محکمی گذاشتیم، و در آن از

هر گیاهی موزون رویاندیم.

۲۰- و برای شما در آن لوازم زندگانی قرار دادیم، و نیز برای موجوداتی که

شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ که مراد از «رواسی» کوه‌ها

می‌باشد.

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ و جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ

بِرَازِقِينَ یعنی برای هر حیوانی معیشت معینی را مقدر نموده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ فرمود: خداوند در کوه‌ها طلا، نقره، گوهر، مس، روی، آهن،

قلع، سرمه، زرنیخ و نظائر آن را قرار داده که جز با وزن کردن مورد معامله

واقع نمی‌شود.^۲

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۶

۲۱- و خزائن هر چیزی نزد ماست، ولی ما جز به مقدار معلوم از آن نازل

نمی‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ می‌فرماید: خزائن آبی است که از آسمان نازل می‌شود و برای هر نوع حیوانی آنچه که خداوند برای روئیدن گیاهان جهت غذای آنها مقداری معین قرار داده است.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲)

۲۲- و ما باده‌ها را برای باردار ساختن (گیاهان) فرستادیم، و از آسمان باران نازل کردیم، پس شما را به وسیله آن سیراب نمودیم، و در حالی که شما نمی‌توانستید آن را نگهداری کنید.

﴿أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ می‌فرماید: باد را برای بارور ساختن درختان فرستادیم.^۱

﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾ یعنی شماها قادر بر این نیستید که آن آب‌ها را ذخیره سازید.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

۲۳- و همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همه عالم) هستیم.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ یعنی زمین و آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

۲۶- و همانا ما انسان را از گل خشکیده که برگرفته شده از گل بدبوی تغییر

رنگ داده شده آفریدیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ می فرماید: مقصود از ﴿صلصال﴾ گل

است یعنی ما انسان را از گل آفریده ایم.

﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ از اجنی متعفن و تغییر رنگ داده شده آفریدیم.^۱

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷)

۲۷- و جن را پیش از این از آتش سوزان خلق کردیم.



جان پدر ابلیس

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾

می فرماید: جان پدر ابلیس است. و می گوید: جن از فرزندان جان هستند و

بعضی از ایشان مؤمن اند و بعضی کافر و در میان ایشان ادیان مختلف پیدا

می شود از یهودیت و نصرانیت، و شیاطین از فرزندان ابلیس می باشند و در

میان ایشان مؤمن نیست مگر یک شخص که نام او هام بن هیم بن لاقیس بن

ابلیس است که او بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمد و حضرت او را در

شکلی عجیب و صورتی مهیب دید فرمود: تو کیستی که به این ترکیب ظاهر

شده ای؟

گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس هستم، روزی که قایل هاییل را

کشت من جوان بودم و به فساد در میان مردم می پرداختم.

رسول خدا ﷺ فرمود: چقدر بد بودی؟

گفت: به دست نوح علیه السلام توبه کردم و با او در کشتی بودم و او را عتاب کردم به جهت نفرینی که به قوم خود کرده بود، و در خدمت ابراهیم بودم هنگامی که او را به آتش انداختند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و با موسی بودم وقتی که خداوند متعال فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، و همچنین با هود بودم در آن وقت که به قوم خود نفرین کرد و او را نیز به خاطر نفرینش مورد انتقاد قرار دادم؛ و با صالح بودم و ایشان را از نفرین کردن قوم خود عتاب و سرزنش می نمودم. و همه کتاب های آسمانی را خوانده ام، و همه مرا به وجود شما بشارت می دادند و انبیا بر شما سلام می رسانیدند و همه آنها می گفتند: تو افضل و اکمل پیغمبران هستی. از حضرت التماس دارم که آنچه از جانب خداوند بر شما نازل شده بر من تعلیم فرما.

پیامبر ﷺ متوجه امیرالمومنین علیه السلام شده فرمود: معالم دین مبین را به او تعلیم کن.

هام گفت: من هرگز اطاعت نکرده ام و نمی کنم مگر از نبی یا وصی نبی را، این شخص کیست؟

حضرت فرمودند: «هذا اخي ووصي ووزيري ووارثي علي بن ابي طالب؛ این برادر من و وصی ام و وزیر من و وارث علی بن ابیطالب است».

هام گفت: این چنین است و من نام او را در کتاب های آسمانی «الیا» دیده ام. پس حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام معالم دین را به او تعلیم کرد و او در لیلۃ الهمیر در جنگ صفین به ملازمت حضرت رسید.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۸۳ و ج ۲۷، ص ۱۴ و ج ۶۰، ص ۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۶.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

۲۸- و (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری را

از گل خشکیده و بدبویی می آفرینم.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ﴾

که داستان خلقت بشر در سورة بقره، ذیل آیه ۳۰ بیان شده است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴)

۴۳- و همانا جهنم جایگاه همه آنهاست.

۴۴- برای آن هفت در است، که هر دری برای گروهی مشخص شده است.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾

می فرماید: از هر دری اهل دینی وارد می شود و برای بهشت هشت در است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ

لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرمود: وقوف آنها بر روی صراط است.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ بدان به خدا سوگند خداوند

جهنم را در هفت درجه قرار داده است که درجه اعلای آن به نام جحیم است

که اهل آن در بالای آن قرار می گیرند، مغز سرشان مانند دیگ می جوشد.

درجه دوم آن به نام لظى است که دست و پا و پوست سر را می کند و

می برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می زند.

سوم به نام سقر است که آن آتشی است که نه چیزی را باقی می گذارد و نه

چیزی را رها می سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می کند. نوزده نفر از

فرشتگان عذاب بر آن گمارده شده‌اند.

چهارم به نام حطمه است که جرقه‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ! که گویی در سرعت و کثرت همچون شتران زرد رنگی هستند که به هر سو پراکنده می‌شوند که روح نمی‌میرد و روح جهنمیان مانند سنگ سرمه می‌گردند.

پنجم به نام هاویه است که در آن ملکی است، جهنمیان فریاد می‌زنند: ای مالک به داد ما برسید چون مالک فرا برسد برای آنها ظرفی از آتش جهنم که در داخل آن ظرف آتشین آبی چرکین قرار می‌دهد که پوست‌هایشان را فرو می‌ریزد و چون بر می‌دارند تا از آن آب‌های چرکین بخورند و نزدیک صورت می‌کنند گوشت صورت‌هایشان از شدت گرمای آن می‌ریزد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^۱ و هر کس در آن بیفتد هفتاد سال در آن سقوط می‌کند که پوستش سوخته و پوستی تازه بر بدنش می‌روید و باز می‌سوزد.

ششم به نام سعیر است که در آن سیصد خیمه از آتش است که در هر خیمه‌ای سیصد قصر از آتش و داخل هر قصری سیصد خانه از آتش و در هر خانه‌ای سیصد نوع از عذاب آتش الهی است و آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾^۲ ما برای کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.

هفتم به نام جهنم است که در آن فلق که نام چاهی در جهنم است چون در

۱. کهف، آیه ۲۹؛ و اگر (از شدت عطش) شربت آبی درخواست کنند آبی مانند مس گداخته سوزان به آنها می‌دهند که صورت‌ها را می‌سوزاند و آن آب بسیار بد شربتی و آن دوزخ بسیار بد جایگاهی است.

۲. انسان، آیه ۴

آن را بردارند آتش از آن شعله ور می شود که آن شدیدترین عذاب آتش جهنم است. و اما صعود که آن کوهی زرد رنگ از آتش که در وسط جهنم واقع شده است و اما ااثام که آن وادی مذاب سوزان زرد رنگ است که در اطراف کوه جاری می شود که آن سخت ترین عذاب آتش جهنم است.^۱

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (۴۷)

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

۴۷- و ما از سینه های آنها کدورت کینه و حسد را از بین بردیم، و در حالی

که برادر هستند و بر روی تختها روبروی هم قرار دارند.

۴۸- در آنجا هیچ سختی و رنجی به آنها نمی رسد، و هرگز از آن بیرونشان

نمی کنند.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ می فرماید: ﴿غل﴾ به معنای دشمنی

است.

﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ﴾ می فرماید: ﴿نصب﴾ به معنای تعب و سختی است.

نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

۴۹- بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده و مهربانم.

۵۰- و همانا عذابم عذابی دردناک است.

۵۱- و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.

﴿نَبِيٌّ عِبَادِي﴾ یعنی بنده‌هایم را آگاه کن.
 ﴿أَنْتَ أَتَا الْغَفُورَ الرَّحِيمَ﴾ وَأَنْ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿وَنَبِّهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ﴾ که من آمرزنده و مهربانم. و همانا عذابم عذابی دردناک است. و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.
 که خبر این را در همین جلد، در سوره هود ذیل آیات ۶۹ تا ۸۳ آورده شده است.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (۶۶)
 ۶۶- و ما بر او (لوط) این فرمان را وحی کردیم که همه آنها تا صبحگاه از بین می‌روند.
 ﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه گردانیدیم.
 ﴿أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ﴾ یعنی قوم لوط ﴿مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ﴾ تا صبح از بین می‌روند.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲)
 ۷۲- به جان تو سوگند که آنها در مستی خودشان حیرانند.
 ﴿لَعَمْرُكَ﴾ یعنی ای محمد بر زندگی تو سوگند.
 ﴿إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ این فضیلت رسول خدا ﷺ بر انبیاء علیهم السلام است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵)
 وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ (۷۶)

۷۵- همانا در این آیاتی برای هوشمندان است.

۷۶- و همانا ویرانه‌های آنها بر سر راه است.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ ﴿امام علیؑ می‌فرماید: ﴿مُتَوَسِّمُونَ﴾ ما اهل بیت هستیم و ﴿سَبِيلٌ﴾ در ما است و سبیل همان طریق بهشت است.^۱

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸)

۷۸- و همانا اصحاب ایکه (قوم شعیب) مردمان ستمکاری بودند.

﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحاب غیظه که همان قوم شعیب است ستمکار بودند.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

۸۷- و به تحقیق ما سوره حمد و قرآن عظیم به تو دادیم.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ یعنی فاتحه الكتاب را به تو دادیم.

سورة بن کلب روایت می‌کند که امام باقر علیؑ فرمود: ما آن مثنی هستیم که خداوند ما را به پیامبرمان اعطا نمود و ما وجه الله در روی زمین هستیم که هر کس ما را بشناسد بهشت پیش روی اوست و هر کس منکر ما شود جایگاهش در آتش جهنم است.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۴

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

۸۸- هرگز چشمانت را بدانچه (نعمت‌های دنیوی) به مردان و زنان آنها
(کفار) داده‌ایم مدوز، و محزون مباش، و پرو بال لطفت را برای مومنین باز
نما.

از موعظه الهی باید پند گرفت

مفضل بن عمیر [عمر] روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:
هنگامی که آیه ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس از
موعظه خداوند پند نگیرد در دنیا دچار حسرت خواهد شد، و هر که چشم امید
به غیر خدا داشته باشد هم و غمش زیاد می‌شود، و کسی که نمی‌داند برای
خداوند در خوردن و پوشیدن بر او نعمتی است و عملش کوتاه شود و به
عذاب الهی نزدیک گردد.^۱ هر کس شب را به روز برساند و برای امر دنیا
مهموم و محزون باشد گرفتار غضب و سخط خداوند می‌گردد. هر کس از
گرفتاری شکایت کند همانا از پروردگارش شکایت نموده است، اگر کسی از
این امت با قرائت قرآن به آتش جهنم برود مسلماً آیات خدا را مسخره و
استهزاء نموده است، هر کس برای جلب توجه به مال و ثروت دیگران نزد
ایشان برود و در مقابل آنها خشوع داشته باشد دو ثلث دین خود را از دست
می‌دهد؛ آنگاه فرمود: شتابزدگی بخود راه ندهید و با رفیق و مدارا سؤال کنید
و به سائل بخل نورزید، شاید روزی سؤال شونده محتاج و نیازمند شود با

خشوع به در خانه بروید و از خدا بخواهید که به او هم از عطایای خود
مرحمت فرماید.^۱

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

فَوَرُبُّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱- آنهایی که قرآن را تقسیم کردند.

۹۲- پس به پروردگارت سوگند که از همه آنها سؤال خواهیم کرد.

۹۳- از آنچه می کرده اند.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ می فرماید: آنهایی که قرآن را تقسیم می کنند

و با آیات الهی الفت نمی گیرند خداوند می فرماید: ﴿لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * عَمَّا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ از همه آنها سؤال خواهیم کرد از آنچه می کرده اند. ^۲

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

۹۴- پس بدانچه که مامور هستی آشکارا بیان کن، و از مشرکان روی

بگردان.

۹۵- همانا ما تو را از شر استهزا کنندگان در امان می داریم.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۹ و ج ۷۲، ص ۱۰۶ و ج ۷۹، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۴،

ص ۴۱۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۶

استهزاء کنندگان پیامبر ﷺ

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اعظم ﷺ نازل شده است. پیغمبر اکرم روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب به همراه جعفر به دیدن پیغمبر اکرم ﷺ رفته بود مشاهده کرد پیغمبر نماز می خواند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب به جعفر فرمود تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیغمبر اکرم به نماز ایستاد ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیغمبر اکرم ﷺ به نماز مشغول می شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه بحضرتش اقتداء می کردند؛ از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿ نازل شد. که استهزاء کنندگان بر پیامبر اعظم پنج نفر بودند.

ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبدالمطلب (مطلب)، اسود بن یغوث و حرث بن طلاله خزاعی بودند. هنگامی که ولید پیامبر ﷺ را استهزاء می کرد پیامبر بر او نفرین کرده و فرمود: پروردگارا چشمانش را کور کن و او را به عزای پسرش گرفتار نما. که چشمانش کور شده و پسرش در جنگ بدر کشته شد. و همچنین پیامبر ﷺ بر اسود بن یغوث و حرث بن طلاله نیز نفرین فرمود.

روزی ولید از نزدیکی پیغمبر می گذشت و جبرئیل با آن حضرت بود، جبرئیل گفت: ای محمد ﷺ ولید بن مغیره است که از استهزاء کنندگان

شماست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بله! همان موقع ولید از کنار شخصی که مشغول تهیه زه یک کمان بود گذر کرد، ولید غفلتاً پای خود را به کمان زد و کمان به پشت سر ولید خورد و خون از آن جاری گردید ولید به منزلش رفته در بستر خود افتاد از موضعی که کمان اصابت کرده بود جریان خون به شدت ادامه یافت بطوریکه خون به بستر دخترش که در نزدیکی او خوابیده بود رسید دختر از خواب برخاست تصور کرد که خون بر اثر هم بستر شدن پدرش با وی جاری شده است پس بر سر پدرش فریاد زد و گفت: چگونه چنین جنایتی را با من نمودی و مرا لکه دار ساختی. پدرش به او فهمانید که خون از بدن او جاری می شود و لحظات آخر زندگی را طی می کند و دستور داد برادران و فرزندان او جمع شوند، چون حضور یافتند به عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: عماره فرزند بزرگ من در حبشه محبوس است از محمد ﷺ نامه ای برای نجاشی پادشاه حبشه بگیری که او را آزاد نموده و به مکه برگرداند. آن گاه به هاشم که کوچکترین فرزندش بود خطاب کرده و گفت: ای فرزندم تو را به پنج امر وصیت می کنم و علاقمندم که در اجرا و انجام آن بکوشی اول آنکه ابودرهم دوسی را که زن مرا به قهر و غلبه تصرف نموده و او دخترش می باشد اگر او را آزاد گذارند از شوهر دیگر فرزندی چون تو بوجود بیاورد. دوم آنکه اگر چه کسی مرا به عمد مجروح ننموده ولی خون من بگردن طایفه خزاء است که سبب شد کمان و آن تیر مرا مجروح کند و می ترسم که فراموش شوم و خونم بر گردن بنی خزیمه بن عامر باشد. سوم آنکه در بنی ثقیف مطالباتی دارم نسبت به وصول آنها اقدام کن. چهارم اسقف نجران نیز دویست دینار از من طلب دارد که باید آن را بوی تسلیم نمائی تا این سخن

را تمام کرد بدرک و اصل گردید.

ربیعہ بن اسود از کنار رسول خدا ﷺ عبور می کرد پس جبرئیل به چشمان او اشاره کرده و کور گردید و هلاک شد.

اسود بن یغوث بر اثر توجه جبرئیل به مرض استسقاء مبتلا گشته و شکمش پاره شده و هلاک گردید.

عاص بن وائل می گذشتند که جبرئیل به پای او اشاره کرد و چوبی بکف پای او فرو رفت و از روی پایش خارج شد و با این مرض نابود و هلاک شد.

حرث بن ظالمه نیز عبور می کردند که جبرئیل بر صورت او اشاره نمودند او بر بالای کوه تهامه رفت و از آسمان باران شدیدی آمد و او آن قدر از آن خورد تا شکمش ترکید که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۱.

پس از نزول آیه فوق پیغمبر اکرم ﷺ بر بالای سنگی ایستاده و فرمود: ای طایفه قریش و ای گروه عرب من شما را به کلمه طیبه توحید دعوت می کنم که بدانید جز خدای یکتا خدائی نیست و من از جانب خدا پیغمبرم و مأمورم شما را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته و به یکتا پرستی و دین اسلام رهبری و هدایت کنم، اگر دعوت مرا بپذیرید دنیا و آخرت شما آبادان می شود، در این دنیا مالک ممالک عرب و عجم شده و در آخرت بهشت جاوید جای شما خواهد بود.

پیشنهاد قریش به پیامبر ﷺ

مردم بیانات آن حضرت را تمسخر و استهزاء تلقی نموده و به یکدیگر

می گفتند: محمد ﷺ دیوانه شده است؛ ولی نظر به احترام ابوطالب جسارتی ننمودند. چندی نگذشت که بزرگان قریش نزد ابوطالب رفته شکایت کردند که پسر برادرت خدایان ما را دشنام می دهد و ما را سفیه و نادان می داند و جوانان ما را فاسد کرده و باعث پریشانی و پراکندگی ما می شود ما حاضریم آنقدر از مردم قریش برای او ثروت و مال جمع کنیم که او از همه ثروتمندتر شود و هر زنی را که خواسته باشد به او تزویج می کنیم که دست از رفتار و افکار خود برداشته و به بهترین وضع زندگانی نماید.

ابوطالب به پیغمبر گفت: ای فرزند برادرم اینها چه می گویند؟

فرمود: ای عمو این دین خداست که آن را برای انبیا و رسولانش پسندیده است و مرا به سوی مردم مبعوث نموده است.

ابوطالب گفت: ای فرزند برادر قریش مرا فرستاده اند که دست از آنها برداری.

فرمود: ای عمو توان مخالفت از امر پروردگارم ندارم.

ابوطالب رفت. قریش در اطراف او جمع شده و گفتند: ای ابوطالب تو بزرگ قبیله ما هستی برای آنکه فتنه برادرزاده ات خاموش شود موافقت کن که ما محمد ﷺ را کشته و از بین برداریم و در مقابل تمام ما را بنده خود بنما. ابوطالب در جواب آنها قصیده مفصلی انشاء کرد که مضمون چند بیت آن عبارتند از:

قریش گویا محبت و دوستی را بو نکرده اند و تمام اسباب و وسایل را از دست داده اند. به خدای خانه کعبه آنها دروغ می گویند. به خدا سوگند ما هرگز از محمد ﷺ بیزاری نمی جوئیم، ما نیزه و شمشیر زده اسب می تازیم و آن قدر محمد ﷺ را یاری می کنیم که دشمنانش پراکنده شوند. ما از پسران و

فرزندزادگان خود دفاع خواهیم کرد.

مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

چون قریش برای قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شده و تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند و پیمان نامه‌ای محکم در میان خود بستند. ابوطالب چون از تصمیم ایشان مطلع شد بنی هاشم را جمع کرده قسم خورد که به خدای کعبه و رکن و مقام و مشاعر ممکن نیست بگذارم کوچکترین آزاری به محمد صلی الله علیه و آله برسد. پس بنی هاشم را در شعب جمع نمود و همگی به حراست و نگهبانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرداختند که این نگهبانی به دستور ابوطالب به مدت چهار سال شب و روز بنی هاشم در شعب ابوطالب شمشیر به دست به پاسبانی آن حضرت مشغول شدند.

چون از شعب خارج شدند ابوطالب در بستر مرگ و بیماری افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار نزد عمویش رفت و فرمود: ای عموی عزیزم از بدو طفولیت و صغیری مرا در پناه خود قرار دادی و از یتیم برادرت به نیکوترین وجهی کفالت نمودی، خداوند جزای خیر بتو عطا فرماید از پیشگاه پروردگارم از شما شفاعت می‌نمایم.

روایت شده که ابوطالب با خشنودی از پیغمبر چشم از دنیا بسته و دعوت حق را لبیک گفت^۱ و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت در مقام شفاعت می‌ایستم و از پدر و مادر و عمو و برادرم که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده شفاعت خواهم کرد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۱

سیف بن عمیره و عبد الله بن سنان و ابن ابوجمزه ثمالی روایت می کنند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع را انجام داده و در ابطح فرود آمدند، برای آن حضرت بالش هائی گذاشتند. حضرت بر روی آنها نشست آن گاه دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گریه شدیدی نمود و به خداوند عرض کرد: پروردگارا! به من وعده دادی که پدر و مادر و عمویم را در آتش جهنم نخواهی سوزاند.

خداوند وحی نمود: من بر خودم سوگند خورده ام کسی که شهادت بدهد که خدائی جز من نیست و اینکه تو بنده و فرستاده من هستی او را وارد بهشت کنم و لکن تو به شعب برو و اهل قبرستان را مورد خطاب قرار بده که اگر جوابت را دادند رحمتم شامل حال آنها شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به شعب آمده و فرمودند: ای پدر، ای مادر و ای عمو!!!

آنها از قبر بیرون آمده و خاک ها را از سر و رویشان می تکاندند.

پیامبر به آنها فرمود: آیا این کرامتی را که خداوند مرا بدان مفتخر نموده را می بینید؟

گفتند: شهادت می دهیم که خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه تو به حق فرستاده خدائی و آنچه را که می گوئی همه از جانب خداست که حق است. پیامبر فرمودند: به قبرهایتان برگردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه وارد شدند و علی بن ابی طالب از یمن به نزد آن

حضرت آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آیا به تو بشارت ندهم؟

امیرالمومنین عرض کردند: پدر و مادرم فدایت باد چرا.

پیامبر فرمودند: آیا میدانی که خداوند ما را در این سفر روزی داده و

آن گاه جریان را به علی علیه السلام فرمودند.

علی علیه السلام عرض کردند: حمد و سپاس خدا را.
 امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در قربانی پدر و مادر و عمویش را
 شریک نمودند.^۱

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

۹۷- و به تحقیق می دانیم که سینه‌ات از آنچه که آنها می گویند تنگ می شود.

۹۸- پس پروردگارت را تسبیح و حمد نما و از سجده کنندگان باش.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ یعنی به آنچه که تو را تکذیب

می کنند سینه‌ات به تنگ می آید در آن هنگام خدا را یاد کن.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ پس پروردگارت را تسبیح و حمد

نما و از سجده کنندگان باش.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۴

تفسیر سورة نحل



مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی
۱۶ - سورة نحل در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۸ آیه است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)

۱- فرمان خدا به زودی فرا رسیده پس بر آن عجله نکنید، منزّه و برتر است

خداوند یکتا از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهید.

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ می‌فرماید: این

آیه هنگامی نازل شد که قریش از رسول خدا ﷺ که خداوند عذاب را بر آنها نازل کند خداوند فرمود امر الهی می‌آید و آنها هیچ عجله‌ای نکنند.

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

۲- فرشتگان را با روح به امر خودش بر هر یک از بندگان که بخواهد نازل

می‌کند، که مردم را انداز کنید که خدایی جز من نیست، پس بپرهیزید.

﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی خداوند ملائکه را با قدرتی که به

آنها داده برای عذاب آنها می‌فرستد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیّه السلام در تفسیر آیه ﴿عَلَى مَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ فرمود: با کتاب و نبوت هر کدام از

بندگان را که خواست انداز کنید.^۱

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

۴- انسان را از نطفه آفرید، آن‌گاه او دشمنی آشکار است.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ می‌فرماید: انسان را از قطره‌ای آب متعفن آفرید و حال دشمنی زبان‌دار و بلیغ می‌باشد.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

۵- و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آن وسیله پوشش (موی و پشم) و

منافع دیگری است، و از (شیر و گوشت) آنها می‌خورید.

ابوالجارود در تفسیر آیه ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ﴾ روایت می‌کند: مقصود از ﴿دِفْءٌ﴾ بچه‌های شتران است و گفته می‌شود بهره بردن از خانه‌ها و لباس‌هاست.

علی بن ابراهیم می‌گوید: مراد از ﴿دِفْءٌ﴾ یعنی استفاده کردن از پشم و کرک چهارپایان است.^۲

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

۶- و برای شما در آنها زینتی است هنگامی که از چرا برمی‌گردانید یا

صبحگاهان به چرا می‌برید.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که از

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

چراگاه بر می گردند و استراحت کرده دوباره به چراگاه می روند.^۱

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ الْإِنْسُ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ
رَّحِيمٌ (۷)

۷- و بارهای شما را به شهری دیگر حمل می کنند، که بدانجا نمی رسیدید
مگر با مشقتی که به شما می رسید، همانا پروردگارتان رؤوف و مهربان
است.

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ الْإِنْسُ﴾ می فرماید: یعنی
به سوی مکه و مدینه و همه شهرها.^۲

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

۸- و نیز اسبان و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما
باشد، و چیزی می آفریند که شماها نمی دانید.

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾ خداوند در اینجا نفرمود که بر آنها
سوار شوید و از گوشتشان بخورید همچنانکه درباره انعام (شتر و گاو و
گوسفند) نفرمود.

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ می فرماید: عجائبی که خداوند در دریاها و بیابانها
آفریده است.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۰

۹- و بر خداوند است که راه را نشان دهد، ولی بعضی از راهها بیراهه است.

و اگر بخواهد همه شما را هدایت می‌کند.

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾ یعنی بعضی از راهها.

﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ یعنی به راه راست هدایت می‌کرد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

۱۰- اوست که از آسمان آب فرو فرستاد، که برای شما نوشیدنی باشد، و از

آن درختان و گیاهان است که حیواناتان را در آن به چرا می‌برید.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ که

مراد از «تسیمون» یعنی کشت می‌کنند.

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

۱۱- برای شما از آن (آب باران) زراعت و زیتون و انگور و خرما و از همه

میوه‌ها می‌رویاند، همانا در این نشانه‌هایی از برای اهل اندیشه است.

﴿يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ یعنی

به وسیله باران ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ همانا در این نشانه‌هایی از

برای اهل اندیشه است.

وَمَا ذَرَأَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ

يَذْكُرُونَ (۱۳)

۱۳- و نیز آنچه در روی زمین برای شما به رنگ‌های گوناگون آفریده را نیز

مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

﴿وَمَا ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آفریده و بیرون می‌آورد.
 ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ﴾ به رنگ‌های گوناگون
 آفریده را نیز مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که
 متذکر می‌شوند.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً
 تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ (۱۴)

۱۴- و اوست خدایی که دریا را مسخر (شما) نمود تا گوشت تازه از آن
 بخورید، و از آن زیورها برای پوشیدن استخراج کنید، و کشتی‌ها را می‌بینی
 که سینه آب را می‌شکافند (تا شما) از فضل خدا روزی خورید، و شاید که
 شکر نعمت الهی را به جای آورید.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً
 تَلْبَسُونَهَا﴾ یعنی انواع جواهری که از دریاها بیرون آورده می‌شود.
 ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ﴾ یعنی کشتی‌ها.

وَأَلْفَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ (۱۵)

۱۵- و در زمین کوه‌های بزرگ و محکم انداخت، تا شما را نلرزاند، و نهرها
 و راهها قرار داد شاید که هدایت یابید.

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ یعنی کوه‌ها.
 ﴿وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا﴾ یعنی مسیری را.
 ﴿لَعَلَّكُمْ يَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.^۱

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

۱۶- و هم نشانه‌هایی قرار داد، و به وسیله ستارگان (در شبها) هدایت می‌یابند.

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾

معنی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از
 ﴿النجم﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿علامات﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.^۲

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

۲۰- و آنچه را که به غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه
 خودشان آفریده شده هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ این آیه عبادت
 بت‌ها را رد می‌کند.

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ
 مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

۲۲- خدایتان خدای یگانه است، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند،

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۱ و ج ۲۴، ص ۸۰؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۵۷

دل‌هایشان منکر می‌شود و آنها تکبر می‌ورزند.

ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ فرمود: یعنی به رجعت که حق است ایمان نمی‌آورند. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾ یعنی آنها کافر هستند. ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ یعنی آنها از ولایت حضرت علی علیه السلام روی بر می‌گردانند.^۱

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُغْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

۲۳- به تحقیق خداوند آنچه را که پنهان می‌کنند و آشکار می‌نماید را می‌داند، همانا او مستکبران را دوست نمی‌دارد.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُغْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ از ولایت علی علیه السلام.

می‌فرماید: این آیه اینچنین «وإذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم في علي قالوا أساطير الأولين» نازل شده است.^۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ قَالَُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)

۲۴- و هنگامی که به آنها گفته شود: پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟ می‌گویند: اینها (وحی‌ها) همان افسانه‌های پیشینیان است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ قَالَُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ که مراد از «اساطیر

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۴

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۲۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۵

اولین ﴿ یعنی دروغ‌های اولین و گذشتگان است. ^۱

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
الْأَنَاءَ مَا يَرَوْنَ (۲۵)

۲۵- آنها روز قیمت بارهای سنگین گناه خود را کاملاً بردوش می‌کشند، و

نیز گناه کسانی را که به خاطر جهل گمراهشان نموده‌اند، آگاه باشید که آنها

بار بسیار بدی را به دوش می‌کشند.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾

می‌فرماید: مراد ﴿يَحْمِلُونَ آثَامَهُمْ﴾ است یعنی آنهایی که حق امیرالمومنین

علی علیه السلام را غصب کردند و آثام هر کسی است که به آنها اقتداء کرده است.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: به خدا سوگند به اندازه

شیشه حجامت خون ریخته نشد، عصبایی به عصا کوبیده نشد، و فرج حرامی

غصب نگردید، و مالی از غیر حلال گرفته نشد مگر این که گناه و وزر آن بر

گردن آن دو غاصب خلافت (اولی و دومی) است، بدون این که از گناهان

گناهکاران چیزی کم شود.

خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از به خلافت رسیدن

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمومنین علی علیه السلام

بعد از پنج روز از بیعت مردم با او خطبه‌ای خوانده و فرمودند: بدانید هر حقی

طالبی دارد، و هر خونی خون خواهی، طالب حق ما مانند قیام کننده به خون

خواهی ماست، کسی که حاکم در حق خودش است او عادل است که از حق

منحرف نمی‌شود و حاکمی است که جور و ستم نمی‌کند که آن حاکم همان خداوند واحد قهار است. بدانید برای هر سنتی بدعتی است که وزر و وبال آن بدعت و کسانی که بعد از او از آن بدعت پیروی می‌کنند بر گردن بدعت کننده است بدون اینکه از وزر و وبال عمل کنندگان به آن بدعت چیزی کم شود. خداوند به زودی از ستمکاران انتقام می‌گیرد اگر خورنده‌ای به خورنده‌ای و نوشنده‌ای به نوشنده‌ای دیگر ظلم کند و لقمه تلخی به او بخوراند و یا و شربت‌های تلخ‌تر از صبر سیاه، پس ستمکار باید از شراب غلیظ زهراگین نمناک بیاشامد و از لباس خوف و وحشت روزگاری طولانی بپوشد، و برای ایشان خواهد بود از ظرف‌های زهر تلخ چون صبر سیاه بسبب آنچه آوردند و عمل کردند بلکه بالاتر از آنچه اتیان نموده و عمل کردند.

آگاه باشید برای آنها باقی نمی‌ماند مگر سختی سرمای زمستان و از تابستان جز خواب، وای بر آنها توشه‌ای برنداشته‌اند، بر پشت‌هایشان باری از گناه و خطا جمع کردند، ای باربرهای خطایا وای گرفتاران به وزر و وبال که خطاهایتان بر کسانی که ظلم و ستم کردید زیاد شده، بشنوید، اندیشه کنید، توبه نمائید، و بر خویشتن گریه سر دهید که چه زود باشد که بدانند کسانی که ستم کردند بچه گردیدنی خواهند گردید، بارها سوگند می‌خورم کارهائی که بنی‌امیه بعد از من می‌کنند که خداوند کسانی را که ظلم و ستم کرده‌اند و بر آن اولی که پایه گذار بدعت بود از رحمتش دور گرداند که راه خطایا مانند بارهای سنگین گناهانشان و گناهان هر کسی که بر بدعت آنها عمل نموده است تا روز قیامت بر آنها سهل و آسان نگردد، بار گناهان کسانی که گمراهشان می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید! بد باری است که به

دوش می‌کشند.^۱

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶- کسانی که قبل از آنها بودند نیز مکر و حيله داشتند، و لکن خداوند بنیان (زندگی) آنها را از پایه ویران کرد، و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت، و عذاب الهی از آنجایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد.

محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ فرمودند: مکرشان پا بر جا ماند یعنی مردند، و خداوند آنها را در آتش جهنم انداخت، و این مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام.^۲

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَتِنَّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالْسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

۲۷- سپس روز قیامت خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌کند، و می‌گوید: کجا هستند شریکانی را که برای من ساختید و بخاطرش با یکدیگر دشمنی

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۷

۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۳

کردید؟ (در آن هنگام) کسانی که به آنها علم داده شده می‌گویند: همانا امروز ذلت و خواری و بدبختی برای کافران است.

۲۸- آنهایی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند که به خودشان ظلم کرده بودند، در آن حال تسلیم می‌شوند (و می‌گویند): ما اصلاً کار زشتی انجام نمی‌دادیم، بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است.

۲۹- پس (به آنها گفته می‌شود): از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین.

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

امام علی (ع) می‌فرماید: منظور از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ائمه هستند که به دشمنان می‌گویند: کجایند شرکای شما و آنهایی که در دنیا اطاعتشان می‌کردید؟ آن گاه می‌گوید: امام فرمود: آنهایی هم که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ستم کردند همین طائفه‌اند که: ﴿فَالْقُوا السَّلَامَ﴾ در برابر بلاهایی که بر سرشان می‌آید تسلیم گشته می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ بدی نکردیم.

خدا هم سخنشان را رد نموده می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است. پس (به آنها گفته می‌شود): از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود. و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین.^۱

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

۳۲- آنهایی که فرشتگان روحشان را در حال پاکی می‌گیرند (به آنها)

می‌گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید بدانچه که عمل می‌کردید.

خداوند درباره مومنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ که مقصود از ﴿طَيِّبِينَ﴾ می‌فرماید: مومنینی هستند که تولدشان در دنیا پاک بوده است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)

۳۳- آیا آنها (کافران) انتظاری به غیر از این دارند که فرشتگان (مرگ) به

سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت (برای عذاب آنها) فرا برسد؟ اینچنین

کسانی که قبل از آنها نیز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نکرد و

لکن آنها خودشان به خویشتن ستم کردند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ یعنی از عذاب و مرگ و خروج حضرت قائم علیه السلام ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اینچنین کسانی که قبل از آنها نیز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نکرد و لکن آنها خودشان به خویشتن ستم کردند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ خَاقٌ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴)

۳۴- پس بدی‌های آنچه را که انجام می‌دادند به آنها رسید و آنچه را مسخره

می کردند آنها را در بر گرفت.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی به عذابی که در هنگام رجعت به آن گرفتار می شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا اخْرَجْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

۳۵- و مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان چیزی به غیر از او را عبادت نمی کردیم، و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی نمودیم. اینچنین کسانی که قبل از آنها بودند عمل کردند، پس آیا بر رسولان تکلیفی جز ابلاغی روشن است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا - تَا - الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ این آیه از محکّمات است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

۳۶- و به تحقیق ما در میان هر امتی رسولی مبعوث کردیم که خدای یکتا را پرستید و از بت ها دوری کنید، پس گروهی از آنها را خداوند هدایت کرد و گروهی به گمراهی کشیده شدند، پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

﴿وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که مراد از «طاغوت» یعنی بت ها.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ یعنی به حالات

کسانی که قبل از شما به هلاکت رسیده‌اند نگاه کنید و عبرت بگیرید.^۱

إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هٰذَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۷)

۳۷- (ای رسول ما) هر چه قدر بر هدایت آنها حرص بورزی (فائده‌ای ندارد که) خداوند هر کسی را که گمراه نمود هدایت نمی‌کند، و برای آنها یابوری نخواهد بود.

﴿إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هٰذَاهُمْ﴾ خطاب به پیامبر ﷺ است.
 ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي﴾ یعنی ثوابی نمی‌دهد.
 ﴿مَنْ يُضِلُّ﴾ یعنی عذاب می‌کند.^۲

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸)

لَيْسَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹)
 ۳۸- و آنها قسم‌های شدیدی بر خداوند نمودند، کسی که می‌میرد خداوند او را بر نمی‌گرداند، بلی! این وعده حتمی خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۹- تا آنچه را که در آن اختلاف دارند برایشان روشن شود، و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که دروغ می‌گفتند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

روای گوید: امام صادق علیه السلام می فرمودند: مردم درباره این آیه چه می گویند؟

گفته شد: می گویند درباره کفار نازل شده است.

حضرت علیه السلام فرمودند: کفار به خداوند سوگند نمی خورند بلکه این آیه برای گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که به آنها گفته می شود آیا بعد از مرگ و قبل از قیامت برمی گردید و آنها سوگند خوردند که بر نمی گردند که خداوند گفته آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿لَيَبْيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾ یعنی در هنگام رجعت آنها زنده می شوند و کشته می گردند و سینه های مومنین از این عمل آرام می گیرد.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآ أُجْرُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٤١)

۴۱- و کسانی که بعد از ظلم و ستم هجرت کردند، در دنیا مقام نیکویی به آنها می دهیم، و پاداش آخرت بزرگتر است، اگر می دانستند.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ یعنی برای رضای خداوند هجرت کرده و کفار را ترک نمودند.^۲

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۰

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۹

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثَلَاثِينَ يَوْمًا هُمْ يَمْجُرُونَ (۴۶)

۴۵- آیا آنهایی که بر کردار زشت خود مکرها نمودند از این ایمن گشتند که خداوند آنها را در زمین فرو برد، یا از جایی که انتظارش را ندارند عذاب الهی آنها را در بر بگیرد؟

۴۶- یا هنگامی که در رفت و آمد (تجارت) هستند آنها را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ﴾ یعنی ای محمد و آن استفهام است.
 ﴿أَنْ يَخْشِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾
 ﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثَلَاثِينَ يَوْمًا هُمْ يَمْجُرُونَ﴾ می فرماید: هنگامی که گرم کسب و تجارت هستند ناگهان عذاب در آن حال ایشان را می گیرد.

أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷)

۴۷- یا آنکه به تدریج و در حال ترس و وحشت آنها را بگیرد، پس همانا پروردگارت رئوف و مهربان است.

﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾ می فرماید: یا آنکه در بیداری آنها را می گیرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ (۴۸)

۴۸- آیا آنها نمی بینند آنچه را که خداوند آفریده سایه هایشان از راست و چپ حرکت می کنند، و همه با خشوع و تواضع برای خدا سجده می کنند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا

لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿۴۸﴾ می فرماید: تبدیل و انتقال هر سایه ای را خداوند خلق می کند که آن سجده از برای خداوند است، تمام اشیاء وقتی که حرکت می کنند سایه شان نیز حرکت می کند که حرکت سایه همان سجده کردن آن است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۹﴾

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۵۰﴾
وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ ﴿۵۱﴾

۴۹- و هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنندگان و فرشتگان همه برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند.

۵۰- و آنها فقط از پروردگارشان که حاکم آنهاست می ترسند و آنچه که او فرمان داده انجام می دهند.

۵۱- و خداوند فرموده که دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ یخافون ربهم من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون ﴿۴۹﴾ می فرماید: ملائکه آن چه را که خداوند برای آنها مقدر فرموده همان مسیر را می روند^۱ آن گاه خداوند بر ثنویت احتجاج کرده و می فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَازَهُبُونَ﴾^۲ دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.

۱. یعنی در انتخاب مسیر مختار نیستند.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۷

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲)

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳)

۵۲- و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است همه از برای اوست، و دین خالص

نیز از برای اوست، آیا از غیر خداوند می‌ترسید؟

۵۳- و آنچه که نعمت دارید همه از جانب خداست، و آن‌گاه که گرفتاری به

شما می‌رسد تنها او را می‌خوانید.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا﴾ مقصود از ﴿وَاصِبًا﴾

یعنی واجب؛ آن‌گاه فضل آن را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ

اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ﴾ یعنی ناله نموده و بر می‌گردند، و

مقصود از نعمت در اینجا یعنی صحت و وسعت رزق و عافیت است.

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَسْتُ لَكُمْ عَمَّا كُنْتُمْ

تَقْتَرُونَ (۵۶)

۵۶- و برای بت‌هایشان از روی جهالت سهمی از رزق و روزی که برایشان

داده‌ایم قرار می‌دهند، به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می‌بندید مورد

سؤال واقع می‌شوید.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ قبلاً بیان کردیم که عرب برای

بت‌هایشان سهمی از کشاورزی و شتران و گوسفندان‌شان قرار می‌دادند که

خداوند این عمل آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ لَسْتُ لَكُمْ عَمَّا كُنْتُمْ تَقْتَرُونَ﴾

به خدا سوگند به خاطر افتراهایی که می‌بندید مورد سؤال واقع می‌شوید.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸)
يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ
أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹)

۵۷- و برای خداوند دخترانی قرار می دهند، منزه است خدا (از داشتن

فرزند)، و برای خودشان هر چه را که میل دارند قائل می شوند.

۵۸- و هنگامی که به یکی از آنها بشارت می دهند که دارای فرزند دختری

شده، صورتش از (خشم و ناراحتی) سیاه می شود، و شدت خشمگین

می شود.

۵۹- و به خاطر بشارت بدی که (دختردار شدن) به آنها داده شده از قوم

خود متواری می شود، که آیا آن را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده به

خاکش نماید؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می کنند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ می فرماید: قریش می گفتند

که ملائکه دختران خدا هستند و آنها را به خدا نسبت می دادند، که خداوند

عزیز می فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی از

فرزندان، آن گاه می فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ﴾ یعنی به

خواری و ذلت نگاهداری نمایند.

﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ یا زنده به خاکش نماید؟ آگاه

باشید که آنها بد حکم می کنند.^۱

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ ذَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ

أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

۶۱- و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلم و ستمشان کیفر می‌داد، جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ﴾ یعنی اگر خداوند هنگام معصیت و ظلمشان از آنها مواخذه نماید. ﴿مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.^۱

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ
أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲)

۶۲- و آنها (مشرکان) به خدا چیزهایی نسبت می‌دهند (که خدا دختر دارد) ولی آن را بر خودشان نمی‌پسندند، و زبانشان به دروغ می‌گویند که عاقبت نیکی دارند، اما برای آنها آتش جهنم است و قبل از دیگران وارد آتش جهنم می‌شوند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ﴾ می‌فرماید: زبان‌هایشان دروغگو است.

﴿أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾ یعنی عذاب

می‌شوند.^۱

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ (۶۵)

۶۵- و خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را به وسیله آن بعد از اینکه مرده بود زنده کرد، همانا در آن برای گروهی که شنوا هستند نشانه‌ای است.

این آیه ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...﴾ از محکمات است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)

۶۶- و همانا برای شما در چهارپایان عبرت و حکمتی است، که ما از آنچه در شکم آنهاست از میان سرگین و خون، شما را شیر خالص می‌نوشانیم که نوشند نیست گوار.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا
خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ که مراد از ﴿الفَرثُ﴾ آنچه که در شکم چهارپایان است، می‌باشد.^۲

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)

۶۷- و از میوه‌های درخت خرما و انگور سرکه و رزق نیکو می‌گیرید.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۱

همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا﴾ که مراد از «سکر»

سرکه است

﴿وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ که مراد از آن کشمش است.^۱

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنْ الْجِبَالِ يَتُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا
يَعْرِشُونَ (۶۸)

ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که: در کوه‌ها و درختان و
سقفهای بلند منزل گزین.

۶۹- و سپس از انواع میوه‌ها (شهد گله‌ها) بخور، و راه‌هایی که پروردگارت
برای تو مشخص کرده برو، از شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون
بیرون می‌آید، که در آن شفاء مردمان است. همانا در این نشانه‌ای است
برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ﴾ می‌فرماید: منظور از «وحی» الهام است که

زنبور از همه شکوفه‌ها و گل‌ها می‌گیرد و آن‌گاه آن را عسل می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ﴾ فرموده:

مقصود از نخل، مائیم که خدا بدان وحی نموده است، و معنای ﴿أَنْ اتَّخِذِي مِنَ
الْجِبَالِ يَتُوتًا﴾ امر به ما است که از عرب برای خود شیعه (پیروانی) بگیریم، و

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۱

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۴

﴿مِنَ الشَّجَرِ﴾ می گوید از عجم نیز بگیریم، و ﴿وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ می گوید از بردگان هم بگیریم، و مقصود از ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ شرابی که از شکم زنبور بیرون می آید و دارای الوان مختلفی است، علمی است که از ما به سوی شما ترشح می شود.^۱

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكُمْ لِأَيْعَلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

۷۰- و خداوند شما را آفریده و سپس شما را می میراند، و بعضی از شما را به بالاترین سن عمر می رساند، که تا اندوخته های خود را ندانند، همانا خداوند دانا و تواناست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ﴾ تا - لَكُمْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ می فرماید: هنگامی که بزرگ شد نمی داند قبل از آن علمش چه بود.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱)

۷۱- و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در رزق برتری داده، پس آنهایی که رزقشان افزون شده حاضر نیستند از روزی خود چیزی به زیردستان و بردگانشان بدهند و در آن مساوی باشند، آیا آنان نعمت الهی را انکار می کنند؟!

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ می فرماید: برای مرد جائز نیست که چیزهای

خوردنی برای خودش قرار بدهد و به زن و بچه اش ندهد.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً
وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

۷۲- و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوه‌هایی قرار داد، و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ یعنی حواء از آدم خلق شده است.
﴿وَحَفَدَةً﴾ یعنی خواهران قرار داد.^۱

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا
فَهُوَ يُسْتَفِيقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى
مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

۷۵- خداوند مثلی زده: برده مملوکی که قادر بر هیچ چیزی نیست، و کسی را که به او رزق نیکویی داده‌ایم، و او در پنهان و آشکار انفاق می‌کند، آیا این دو با هم یکسانند؟ حمد و سپاس مخصوص خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷۶- و خداوند مثلی زده: دو مردی است که یکی از آن دو گنگ مادرزاد

است و بر هیچ چیزی قادر نیست، و او سر بار مولایش است، و به دنبال هر کاری که بفرستد آن را بخوبی انجام نمی دهد، آیا او و کسی که امر به عدل و داد می کند و بر صراط مستقیم است مساوی هستند؟

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ یعنی قادر به ازدواج و طلاق نیستند؛ سپس خداوند درباره کفار مثال زده و می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی چگونه این با آن مساوی باشد، آن کسانی که به عدل امر می کنند امیرالمومنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام می باشند.^۱

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْآفَئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

۷۸- و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید که شکرگزار باشید.

۷۹- آیا به پرندگان که در آسمان نگه داشته شده اند نگاه نمی کنند؟ جز خداوند کسی نمی تواند آنها را نگه دارد، همانا در آن نشانه ای است برای گروهی که ایمان می آورند.

این دو آیه ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ - تا - ﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ﴾

يُؤْمِنُونَ ﴿۸۰﴾ از محکّمات است.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا
تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْغَارِهَا
أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۸۰﴾

۸۰- و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد، و برای شما از پوست چهارپایان نیز خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ کردن و روز سکونت گزیدن به راحتی قادر به جابجایی آن هستید، و از پشم و کرک و موی، اثاث و متاع تا زمانی مشخص برای شما قرار داد.

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ یعنی مساکن.
﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا﴾ خیمه‌ها و منزلگاه.
﴿تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ﴾ یعنی روزی که سفر می‌کنید.
﴿وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾ یعنی روزی که اقامت می‌کنید.
﴿وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْغَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾
ابی‌الجارود روایت می‌کند که مراد از ﴿أَثَاثًا﴾ یعنی مال و ﴿وَمَتَاعًا﴾ یعنی منفعت ﴿إِلَىٰ حِينٍ﴾ یعنی هنگامی که به او می‌رسد.^۱

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ
سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿۸۱﴾

۸۱- و خداوند از آنچه که آفریده برای شما سایبانها قرار داده، و از کوه‌ها

پناهگاههایی، و برای شما پیراهن‌هایی قرار داد که از گرما حفظتان نماید، و پیراهن‌هایی که در هنگام جنگ محافظ شماست، این چنین نعمت‌های خودش را بر شما تمام می‌کند، شاید که تسلیم باشید.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ می‌فرماید: آنچه را که سایه می‌اندازد.
 ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ یعنی پیراهن و همانا قرار داد آنچه را که از جانب آن قرار داده می‌شود.
 ﴿وَسَرَائِيلَ تَقِيكُم بِأُسْكُم﴾ یعنی زره.^۱

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳)

۸۳- نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنها کافرنند.

مرکز تحقیقات کپیرمندی

مراد از نعمت الله چیست؟

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿نعمه الله﴾ ائمه هستند و دلیل بر اینکه ائمه نعمت الهی هستند قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۲ آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند ما نعمت خدا هستیم که خداوند ما را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و به وسیله ما رستگاران رستگار می‌شوند.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۹

۲. ابراهیم، آیه ۲۸

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۰

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴)

۸۴- و (به یاد بیاور) روزی که از هر امتی شاهدی را برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (سخن) داده نمی‌شود، و اجازه توبه هم به آنها داده نمی‌شود.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ می‌فرماید: برای هر زمان و امتی امامی است که هر امتی با امام خودش برانگیخته می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

۸۸- کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾ می‌فرماید:

بعد از پیامبر ﷺ کافر شدند و راه امیرالمومنین علی علیه السلام را بر مردم بستند. ﴿زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ به خاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

۸۹- و (بیاد بیاور) روزی که ما در میان هر امتی گواهی از خودشان

بر انگیزیم، و تو را گواه بر آنها قرار می‌دهیم، و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌گر هر چیزی است، و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان می‌باشد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی از ائمه، آن‌گاه به پیامبرش فرمود: ﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾ ای محمد. ﴿شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا شاهد بر ائمه هستند و ائمه هم شاهد بر مردم می‌باشند.^۱

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

۹۰- همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می‌کند، و از فحشا و منکر و ستم‌نهی می‌کند، و پندتان می‌دهد، شاید که متذکر شوید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ﴾

مراد از ﴿العدل﴾ شهادت دادن بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

و مراد از ﴿الاحسان﴾ امیرالمؤمنین است.

و مراد از ﴿الفحشاء والمنکر والبغی﴾ فلانی و فلانی و فلانی می‌باشند.^۲

اسماعیل بن مسلم گوید مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد که من هم آنجا بودم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، خداوند در یکجا امر به عدل و احسان

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

و ابتداء ذوالقربی امر فرموده و از فحشاء و منکر و بغی نهی نموده است و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَمَرَ الْأَتَّعِبُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾^۱ پروردگارم امر نموده که فقط او را عبادت کنیم.

حضرت فرمودند: درست است، خدا در بندگانش هیچ امری ندارد، مگر همان امر به عدل و احسان است. پس دعاء از سوی خدا عام است و هدایت خاص می باشد اینجا که می فرماید: ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ که نفرموده «و یهدی جمیع من دعا إلی صراط مستقیم» یعنی همه آن کسانی که او را می خوانند به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.^۳

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَرْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

۹۱- و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید به عهدتان وفا کنید، و قسم هایتان را بعد از محکم ساختنش نشکنید، و به تحقیق خداوند برای شما گواهی قرار داده است، همانا خداوند به آنچه را که انجام می دهید آگاه است.

۹۲- و همانند زنی که پشم های خود را بعد از تابیدن محکم و می تابید

۱. یوسف، آیه ۴۰

۲. یونس، آیه ۲۵؛ و هر کسی را که می خواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

۴. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸

نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید، برای آنکه گروهی بر گروه دیگر برتری جوید، همانا خداوند شما را به وسیله آن امتحان می‌کند، و در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

بر ولایت بایند باشید

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه ولایت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند بر حضرت علی علیه السلام به خاطر خلافت بر مومنین سلام کنید.

گفتند: آیا این از جانب خدا و رسولش است؟

حضرت صلی الله علیه و آله به آنها فرمودند: بله حقا از جانب خدا و رسولش می‌باشد. فرمود: او امیرالمومنین و امام المتقین و قائد الغرالمحجلین است که خداوند او را در روز قیامت در کنار پل صراط می‌گذارد که آن حضرت دوستانش را بر بهشت وارد می‌کند و دشمنانش را بر آتش جهنم می‌اندازد و آن‌گاه آیه فوق را نازل فرمود و سپس برای آنها مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ﴾ و همانند زنی که پشم‌های خود را بعد از تابیدن محکم و می‌تابید نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی از طایفه بنی تیم

بن مره به نام رابطه [ریطه] دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سالمی نداشته و مبتلا به حماقت بود، پیوسته از مو ریسمانی می‌بافت و چون بافتن را تمام می‌کرد شروع به باز کردن آن می‌نمود و دوباره شروع به بافتن می‌کرد بطوری که کارش ضرب المثل کارهای لغو و بی‌نتیجه شده بود و آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَأَ﴾ اشاره به آن مثل معروف است و می‌فرماید: چون درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه می‌کرد قول و قرار خود را از بین نبرید.^۱

«أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْكَى مِنْ أُمَّتِكُمْ» سؤال شد ای فرزند رسول خدا ما آن را اینطور می‌خوانیم. ﴿هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ﴾ فرمود: وای بر تو اربی (برتری) چیست؟ و با دستش اشاره به طرح و از بین رفتن آن کرد.

﴿إِنَّمَا يَبْتَلُواكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾ یعنی به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام شما را امتحان می‌کند ﴿وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و در روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلَنَسْتَأْذِنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۳- و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولكن هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و یقیناً شما از آنچه که انجام می‌دادید مورد سؤال واقع خواهید شد.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست شما را

بر مذهب واحد و امر واحد قرار می داد.

﴿وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: به خاطر نقض عهد عذاب می شوید.

﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ می فرماید: و به کسی که می خواهد ثواب می دهد.

﴿وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و یقیناً شما از آنچه که انجام می دادید مورد

سؤال واقع خواهید شد.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا

صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

۹۴- و سوگندهایتان را برای فریب و خیانت در بین خود قرار ندهید، که

نشود قدمی بعد از ثابت شدن متزلزل گردد، و به خاطر اینکه مردم را از راه

الهی باز داشته اید آثار سوئش را بچشید، و برای شما عذاب عظیمی

خواهد بود.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ می فرماید: این مثل برای امیرالمومنین

علی علیه السلام است.

﴿فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا﴾ یعنی بعد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متزلزل

شوند.

﴿وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی از راه علی علیه السلام باز

داشتید.

﴿وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای شما عذاب بزرگی خواهد بود.

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ (۹۵)

۹۵- و عهد خدا را به بهایی اندک مفروشید، همانا آنچه نزد خداست برای

شما بهتر است اگر می دانستید.

این آیه ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ عطف بر آیه ۹۱ ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ همین سوره است.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

۹۶- آنچه نزد شماست از بین می رود و آنچه نزد خداست باقی می ماند، و

به کسانی که صبر می ورزند و پاداشی نیکو از اعمالی که انجام می دادند به آنها خواهیم داد.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ یعنی آنچه از اموال و نعمت نزد شماست همه از بین رفتنی است و آنچه که از جانب خداست آن چیزی است که جلوتر از خویش از خیر و شر می فرستید که آن باقی است.^۱

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

۹۷- هر کس از مرد و زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد،

پس او را با زندگانی پاکیزه ای زنده می داریم، و پاداشی نیکو از عمل نیکی که انجام می دادند به آنان خواهیم داد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾

می فرماید: مراد از ﴿حياة طيبه﴾ قناعت به آن چیزی است که خداوند روزی

فرموده است.^۱

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

۹۸- پس هنگامی که قرآن قرائت کردی از شیطان رانده شده به خداوند پناه

ببر.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

اما عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: رجیم اخبث الشیاطین است.

راوی گوید، عرض کردم: برای چه رجیم نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: به خاطر اینکه رانده شده است.^۲

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

۹۹- همانا که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل

می‌کنند تسلط ندارد.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ می‌فرماید:

برای شیطان راهی نیست که مومنین را از ولایت منحرف کند و اما گناهان که

مومنین از آن روی بر می‌گردانند همچنانکه از غیر گناه هم دوری می‌جویند.^۳

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۲

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۲

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۳

لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

۱۰۱- و هنگامی که آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر مبدل نمودیم، و خداوند می‌داند که چه چیزی نازل می‌کند، گفتند: همانا تو افترا می‌بندی. (چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند.

۱۰۲- بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده تا کسانی که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بگردانند، و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد.

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾
می‌فرماید: هنگامی که آیه‌ای (عذابی) را نسخ کرده و به آیه دیگری تبدیل نمودیم.

به رسول خدا ﷺ گفتند: تو همیشه افترا می‌بندی پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾
که مراد از «روح القدس» جبرئیل علی‌ه السلام می‌باشد.^۱

ابی‌الجارود در تفسیر آیه «رُوحُ الْقُدُسِ» روایت می‌کند که روح جبرئیل علی‌ه السلام و «قدس» طاهر و پاکیزه است؛ «لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا» که آنها آل محمد ﷺ می‌باشند؛ «وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» که هدایت و بشارت برای مسلمین می‌باشند.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي
وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

۱۰۳- و به تحقیق ما می‌دانیم که آنها می‌گویند: که همانا (این آیات) را

انسانی به او تعلیم می‌دهد، در صورتی که زبان آن کس که این را به او نسبت می‌دهند اعجمی است و این قرآن به زبان عربی آشکار است.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ﴾ و آن زبان ابی فکیه غلام ابن حضرمی است که اعجمی بوده و لهجه اعجمی داشت که از رسول خدا پیروی کرده و به آن حضرت ایمان آورد که از اهل کتاب بود. قریش گفتند: به خدا سوگند او که اعجمی است به محمد تعلیم می‌دهد؛ خداوند فرمود: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و این به زبان عربی آشکار است.^۱

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸)

لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)
ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۶- هر کس بعد از ایمان آوردن به خدا کافر شود، مگر آنکه از روی اکراه باشد و دلش در ایمان به خدا آرام باشد، و لکن کسی که سینه‌اش را برای پذیرش کفر باز کرده غضب الهی بر آنهاست، و برای آنها عذاب بزرگ

است.

۱۰۷- این بدین خاطر است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، و همانا خداوند گروه کافرین را هدایت نمی‌کند.

۱۰۸- اینها هستند که خداوند بر قلب‌ها و گوش‌ها و چشم‌هایشان مهر زده است، و اینها همان غافلان هستند.

۱۰۹- بی‌گمان آنها در آخرت همان زیان دیدگان هستند.

۱۱۰- سپس همانا پروردگارت برای کسانی که بعد از فریب خوردن (ایمان آوردند) هجرت کردند و آن‌گاه جهاد کردند، و صبر نمودند، همانا پروردگارت بعد از این کارها آمرزنده و مهربان خواهد بود.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ او عمار بن یاسر است که قریش او را در مکه گرفته و با آتش او را شکنجه می‌کردند بطوری که از شدت شکنجه بر خلاف عقیده‌اش مطلبی را بر زبان جاری کرد و قلبش بر ایمان مطمئن بود.

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ که او عبدالله بن سعد بن ابی سرح بن الحارث از قبیله بنی‌لوی می‌باشد.

ابن مسعود آیه را اینطور قرائت کرده است: «ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسُونَ» و مشهور اینطور قرائت کرده‌اند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...»

تمام این آیات درباره عبدالله بن سعد بن ابی سرح که استان‌دار عثمان در مصر بود می‌باشد و همچنین درباره او آیه ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ^۱ نازل شده است^۲ و آن گاه دربارهٔ عمار ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نازل شده است.^۳

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

۱۱۲- و خداوند برای شما مثلی زده: شهری که امن و آرام بود و رزقش از هر جا می‌رسید، پس به نعمت‌های الهی کافر شدند و خداوند به اهل آن شهر لباس گرسنگی و ترس پوشاند به خاطر آنچه که انجام می‌دادند.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: این آیه در باره قومی نازل شد که نه‌ری داشتند به نام نهر ثلثان «ثرثار» و سرزمین ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر، استنجا و خود را تطهیر می‌کردند، و می‌گفتند: خمیر نرم‌تر است و بدن ما را اذیت نمی‌کند، همین کفران نعمت خدا و استخفاف به آن باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید، خشکسالی کارشان را به جایی رسانید که همان خمیر خشکیده‌ها را جمع‌آوری نموده خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند.^۴

۱. انعام، آیه ۹۳؛ و کسی که بگوید: من هم بزودی نازل می‌کنم آنچه را که خداوند نازل کرده است؟ و اگر این ستمکاران را ببینی که در سختی‌های مرگ دست و پا می‌زنند.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۸

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۹

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۱؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۴.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

۱۱۶- و به خاطر دروغی که بر زبانان جاری می شود نگویید: این حلال است و این حرام، تا بر خداوند دروغ ببندید، همانا کسانی که بر خداوند دروغ ببندد رستگار نمی شوند.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ می فرماید: یهود می گفتند آنچه در شکم چهارپایان است مخصوص فرزندان ذکور ماست و بر زن هایمان حرام است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

شاکراً لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

۱۲۰- همانا ابراهیم امتی بود مطیع و فرمانبردار خدا، و یکتاپرست بود، و از مشرکان نبود.

۱۲۱- شکرگزار نعمتهای خدا بود، خداوند او را برگزید و به راه مستقیم هدایتش نمود.

۱۲۲- و در دنیا به او نیکویی دادیم و همانا در آخرت از صالحان خواهد بود.

۱۲۳- سپس بر تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم پیروی کن که ایمانی

خالص داشت، و از مشرکان نبود.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» طاهر و پاکیزه

است.

﴿اجْتَبَاهُ﴾ یعنی او را اختیار کرد.

﴿وَهَذَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: به سوی طریق واضح و روشن،
آن گاه به پیامبرش می فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ که
مراد از حنفیه که ابراهیم علیه السلام آورد ده چیز بود که پنج تای آن در بدن و پنج
تای دیگرش در سر می باشد، آنچه که در بدن است عبارتند از: غسل جنابت،
تطهیر با آب، ناخن گرفتن، زدودن موهای زائد بدن و ختنه کردن می باشد؛ اما
آنچه در سر است عبارتند از: کوتاه کردن مو، گرفتن شارب، گذاشتن ریش،
مسواک کردن و خلال نمودن که این سنت حضرت ابراهیم علیه السلام تا روز قیامت
است و منسوخ نمی شود.^۱

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

۱۲۴ - همانا (حرمت) روز شنبه (برای یهود) که در (صید) آن اختلاف

داشتند (و حرمتش نگاه نداشتند) مقرر گردید، و همانا پروردگارت روز

قیامت، در آنچه که اختلاف داشتند در میان آنها حکم می کند.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ می فرماید: حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت

که در هفته روزی را برای خداوند قرار بدهند ولی آنها در آن اختلاف کردند.^۱
 ﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ تفسیر این آیه را در سوره اعراف ذیل آیه ۱۶۳ نوشته‌ایم.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)
 ۱۲۵- با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و به بهترین نحو با آنها مناظره کن، همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی از راهش گمراه شده است و او به حال هدایت‌یافتگان داناست.

﴿وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ می‌فرماید: جدال احسن قرآن است.
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام در دینی بود که کسی دیگر به غیر از او آن دین را نداشت و لذا امت واحد بود، اینکه می‌فرماید: ﴿قَانِتًا﴾ یعنی مطیع بود و مراد از ﴿حَنِيفٌ﴾ یعنی مسلمان بود^۲ و از مشرکان نبود.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

۱۲۶- و اگر عاقبت کنید عاقبت کنید به اندازه آنچه که به شما ظلم شده کیفر دهید، و اگر صبر نمایید این کار برای صبرکنندگان بهتر است.

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۲

مشرکین در جنگ احد اصحاب پیامبر ﷺ را که به شهادت می‌رسیدند آنها را مُثله می‌کردند که از جمله آنها حضرت حمزه عموی پیامبر ﷺ بود. مسلمانان گفتند: به خدا سوگند اگر دست ما هم به آنها برسد مُثله‌شان می‌کنیم که خداوند فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی اگر خواستید شما هم می‌توانید مثل آنها عمل کنید و مرده‌هایشان را مُثله نمایید ولی اگر صبر کنید آن برای صبر کنندگان بهتر است.^۱

تمام شد ترجمه جلد اول کتاب شریف تفسیر قمی در شب جمعه ساعت ۱/۳۰ دقیقه شب مورخه ۲۸/۱۰/۱۳۸۵ مطابق با ۲۸/ ذالحجه / ۱۴۲۷ در شهر مقدس قم



مرکز تحقیقات کتب و پیروان رسول



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست مصادر و منابع

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری
۲. ثقة الاسلام کلینی، الکافی (اصول، فروع، روضة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی
۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هجری قمری
۴. شیخ طوسی، التهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی
۵. شیخ طوسی، الاستبصار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامية تهران، ۱۳۹۰ هجری قمری
۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۷. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری

۸. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری
۹. حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری
۱۰. شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۱. شیخ صدوق، التوحید، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)
۱۲. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ۲ جلد، مؤسسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۱۳. شیخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هجری قمری
۱۴. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم
۱۵. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۶. سید علی بن موسی بن طاوس، الطرائف، یک جلد، چاپخانه خیام قم، ۱۴۰۰ هجری قمری
۱۷. ابن فهد حلی، عدة الداعی، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۸. شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم
۱۹. ابن ابی جمهور احسائی، عوالي الآلی، ۴ جلد، انتشارات سید

الشهداء علیهم السلام، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات

جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری

۲۱. شیخ طوسی، الغیبة، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱

هجری قمری

۲۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه

تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۲۴. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر،

۱۴۱۰ هجری قمری

۲۵. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد،

انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۲۷. شیخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری

قمری

۲۸. ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، العمدة، یک جلد، انتشارات جامعه

مدرسین قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۲۹. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف

مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فرج المهموم، یک جلد، دار الذخائر قم

۳۱. شیخ طوسی، الفهرست، ۱ جلد، المكتبة المرتضوية نجف اشرف
۳۲. سيد نعمت الله جزائري، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۳۳. قطب الدین راوندی، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، چاپ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری
۳۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هجری قمری
۳۵. حسین بن سعید اهوازی، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۳۶. محمد بن ادريس حلی، مستطرفات السرائر، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ هجری قمری
۳۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب ﷺ، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری
۳۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجره قم
۳۹. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری
۴۰. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۷۱ هجری قمری
۴۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ هجری شمسی
۴۲. علامه حلی حسن بن یوسف، کشف الیقین، یک جلد، مؤسسه چاپ و

- انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ هجری قمری
۴۳. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری
۴۴. رضی الدین علی بن یوسف حلّی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری
۴۵. شیخ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۱۵ جلد، ناشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ: قم، ۱۴۱۸ هجری قمری
۴۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۲۵ جلد، چاپ: ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی تهران، ۱۴۰۸ هجری قمری
۴۷. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة - قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق
۴۸. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق
۴۹. قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران، ۱۳۶۸ ش،
۵۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیة تهران، ۱۳۷۴ ش
۵۱. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق
۵۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو تهران، ۱۳۷۲ ش

٥٣. شيخ جعفر سبحاني، منشور عقايد

٥٤. دواني علي، مفاخر اسلام

٥٥. عسيخ عباس قمي، الكني والقاب

٥٦. مامقاني، تنقيح المقال



مرکز تحقیقات کتب ویران اسلام

ترجمہ نفس پرستی

جلد سوم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی
قدس سرہ

مترجم : جابر رضوانی

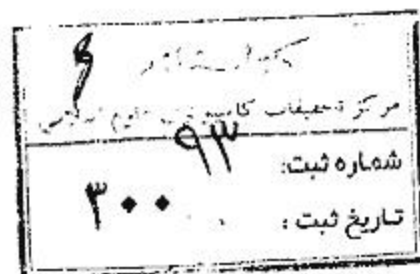
جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۳۴

ش - اموال :





ترجمه تفسیر قمی

(جلد سوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۴۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۳۸-۱

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (ع) (ص)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ و نا

تلفن: ۰۷۳۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۳۸۵۵۵-۲۵۱

همراه: ۰۹۱۳۳۵۱۳۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۲۶۲۱۵۳ (معینی)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سوره انبیا

- ۲۱- سوره انبیا در مکه نازل شده و دارای ۱۱۲ آیه است..... ۱۹۹
- اهل ذکر چه کسانی هستند..... ۲۰۳
- قیام حضرت قائم علیه السلام..... ۲۰۵
- ابرش و سؤال از امام صادق علیه السلام..... ۲۰۸
- پند و اندرز حضرت علی علیه السلام..... ۲۱۱
- سوزاندن ابراهیم علیه السلام در آتش..... ۲۱۶
- داستان حضرت یونس علیه السلام..... ۲۲۴
- مهم‌ترین آیه درباره رجعت..... ۲۲۷

تفسیر سوره حج

- ۲۲- سوره حج در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است..... ۲۳۵
- تفسیر خصمان اختصموا..... ۲۴۵
- چگونگی برافروخته شدن جهنم..... ۲۴۶
- کیفیت بهشت و جهنم..... ۲۴۸
- این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می‌شوند... ۲۵۱
- دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را برای حج..... ۲۵۲
- اجازه جنگ به حضرت قائم علیه السلام..... ۲۵۸
- انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر..... ۲۶۵

تفسیر سوره مؤمنون

- ۲۳- سوره مؤمنون در مکه نازل شده و دارای ۱۱۸ آیه است..... ۲۷۱

- جایگاه هر کس در بهشت و جهنم..... ۲۷۵
- دیه شش مرحله‌ای انسان..... ۲۷۷
- عربیت به جد و پدر نیست..... ۲۹۴

تفسیر سوره نور

- ۲۴ - سوره نور در مدینه نازل شده و دارای ۶۴ آیه است..... ۲۹۹
- زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می‌باشد..... ۳۰۳
- اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی علیه السلام..... ۳۰۵
- آیه لعان..... ۳۰۷
- دروغ بستن بر ماریه..... ۳۰۹
- تفسیر آیه نور..... ۳۲۰
- ملکی در شکل خروس..... ۳۲۶
- آیه اخوت..... ۳۳۵

تفسیر سوره فرقان

- ۲۵ - سوره فرقان در مکه نازل شده و دارای ۷۷ آیه است..... ۳۴۱
- علی علیه السلام أفضل الساعات است..... ۳۴۸
- خدایان قریش در زمان جاهلیت..... ۳۵۴
- قضاء نماز شب..... ۳۵۸

تفسیر سوره شعراء

- ۲۶ - سوره شعراء در مکه نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه است..... ۳۶۵

قصه موسی و فرعون.....	۳۷۴
دعوت خاندان به یکتا پرستی.....	۳۹۱

تفسیر سوره نمل

۲۷ - سوره نمل در مکه نازل شده و دارای ۹۳ آیه است.....	۳۹۷
آوردن تخت بلقیس.....	۴۱۱
علی <small>علیه السلام</small> دابة الارض است.....	۴۲۲

تفسیر سوره قصص

۲۸ - سوره قصص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.....	۴۲۹
داستان موسی و فرعون.....	۴۴۲
داستان موسی و شعیب.....	۴۴۸
قصر ساختن هامان برای فرعون.....	۴۵۵
ابوطالب <small>علیه السلام</small> شهادتین را گفت.....	۴۶۰
داستان قارون.....	۴۶۶
علت هلاکت قارون.....	۴۶۸
چگونگی وفات حضرت موسی <small>علیه السلام</small>	۴۷۱

تفسیر سوره عنکبوت

۲۹ - سوره عنکبوت در مکه نازل شده و دارای ۶۹ آیه است.....	۴۷۷
--	-----

تفسیر سورة روم

- ۳۰- سورة روم در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است..... ۴۹۷
- پیشگوئی قرآن بر پیروزی روم بر ایران..... ۵۰۰
- داستان فدک..... ۵۰۸
- ربا دو نوع است..... ۵۱۷
- چرا باران نمی بارد..... ۵۱۸

تفسیر سورة لقمان

- ۳۱- سورة لقمان در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است..... ۵۲۳
- حالات لقمان..... ۵۲۸
- ارائه پیامبری به لقمان..... ۵۳۰
- اندرز لقمان به فرزندش..... ۵۳۲
- نعمت ظاهری و باطنی..... ۵۳۸
- روح چیست؟..... ۵۳۹

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیق و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روایی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تاییدی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة بنی اسرائیل



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۱۷ - سورة بنی اسرائیل در

مکه نازل شده و دارای ۱۱۱

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

۱- پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در شب از مسجد الحرام (مکه معظمه) بمسجد الاقصی که اطرافش را مبارک گردانیده ایم سیر داد تا آیات خویش را به او نشان دهیم، همانا که او شنوا و بیناست.

معراج حضرت رسول خدا ﷺ

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل براق را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، یکی مهار آن را گرفت دیگری رکابش را و سومی لباس آن حضرت را در هنگام سوار شدن بر براق مرتب می کرد، که براق چموشی کرد. جبرئیل تشری بر آن زده و گفت: ای براق آرام باش، که هیچ پیامبری قبل از او بر تو سوار نشده و بعد از این هم سوار نخواهد شد. براق آن حضرت را مقداری نه زیاد به بالا برد که جبرئیل

هم با او بود، و آیات آسمان و زمین را به او نشان می داد.

رسول خدا ﷺ در این باره می فرماید: در هنگام سیر بودم که از سمت راست ندائی آمد، ای محمد! جوابش را ندادم و اعتنائی به او نکردم. سپس ندائی از سمت چپم آمد، ای محمد! به او نیز جواب نداده و اعتنائش نکردم. سپس زنی که دستهایش نمایان بود و دارای تمام زیورهای دنیوی بود بسویم آمد و گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم؛ به او نیز اعتنائی نکردم و به سیر خود ادامه دادم. صدائی شنیدم که مرا غمگین و محزون کرد. از آن نیز گذشتم. جبرئیل مرا به پائین آورد و گفت: نماز بخوان. پس نماز خواندم. گفت: آیا می دانی که در کجا نماز می خوانی؟
گفتم: نه.

گفت: در سرزمینی طیب و پاک نماز خواندی که به آنجا هجرت خواهی کرد. سپس سوار شده تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل به من گفت: پائین بیا و نماز بخوان. پس پائین آمده و نماز خواندم. جبرئیل گفت: آیا می دانی کجا نماز می خوانی؟
گفتم: نه.

گفت: در طور سینا جایی که خداوند با موسی سخن گفت نماز خواندی. باز سوار شده و تا آنجا که خدا می خواست رفتیم. جبرئیل گفت، پائین بیا و نماز بخوان. پس پائین آمده نماز خواندم. گفت: آیا می دانی در کجا نماز می خوانی؟
گفتم: نه.

گفت: در بیت اللحم. و آن در ناحیه ای از بیت المقدس است که عیسی ابن مریم علیه السلام در آنجا بدنیا آمده است. سپس سوار شده تا به بیت المقدس

رسیدیم. پس مهار براق را بر حلقه‌ای که قبلاً انبیاء گذشته مرکبشان را بر آن می‌بستند، بست. وارد مسجد شدم، جبرئیل نیز با من و در کنار من بود. پس در آنجا ابراهیم، موسی، عیسی و انبیاء الهی را که تعدادشان را خدا می‌داند، دیدم که به خاطر من در آنجا جمع شده بودند. همگی آماده نماز شدیم و هیچ شکی نداشتم که جبرئیل در جلو می‌ایستد. چون صف نماز مرتب شد، جبرئیل بازوی مرا گرفت و به جلو برد. پس بر آنها امامت کردم که بر این کار هیچ غرور و خودپسندی نیست. بعد خازنی به نزد آمد که سه ظرف به همراه داشت. در یک ظرف شیر، در ظرف دومی آب و در ظرف سومی شراب بود. شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت: اگر ظرف آب را بردارد خود و امتش غرق می‌شوند؛ و اگر ظرف شراب را بردارد، خود و امتش گمراه می‌گردند؛ و اگر ظرف شیر را بردارد خود و امتش هدایت می‌شوند. پس کاسه شیر را گرفتم و از آن شیر نوشیدم. جبرئیل گفت: تو و امت هدایت یافتید. آنگاه گفت: در مسیرت چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت راست ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت: او مبلغ یهود بود که اگر جوابش را می‌دادی امت بعد از تو به

یهودیت گرایش پیدا می‌کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: منادی مرا از سمت چپ ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت: او دعوت کننده به سوی مسیحیت بود که اگر جوابش را می‌دادی

امت بعد از تو به سوی مسیحیت گرایش پیدامی کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: زنی دیدم که بازوانش نمایان بود و تمام زینت‌های دنیا را با خود داشت؛ که به من گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم.

جبرئیل گفت: آیا با او سخن گفتی؟

گفتم: نه با او سخن گفتم و نه به او اعتنائی کردم.

گفت: آن دنیا بوده بدین شکل برای مجسم شده است؛ اگر با او سخن می‌گفتی امت دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. سپس صدائی شنیدم که مرا غمگین و محزون کرد.

گفت: ای محمد! آیا می‌شنوی؟

گفتم: بله!

گفت: این سنگی است که هفتاد سال قبل آن را از لبه جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام که الآن به انتهایش رسیده و این صدا از او بود. می‌گویند رسول خدا ﷺ تا زنده بود خنده نکرد.

پیامبر می‌فرماید: پس جبرئیل به بالا رفت و من نیز با او به آسمان دنیا رفتم. در آنجا ملکی به نام اسماعیل بود.

و او صاحب خطفه بود که خداوند متعال درباره او می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَائِبٌ﴾^۱. هفتاد هزار ملک زیر نظر او بود که هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک تحت فرمان خود داشتند. آن ملک پرسید: ای جبرئیل! همراهت کیست؟

جبرئیل: محمد رسول خدا ﷺ است.

۱. صافات، آیه ۱۰؛ مگر کسی که خبری را برپایند پس تیر شهاب او را دنبال می‌کند.

پرسید: آیا مبعوث هم شده است؟

جبرئیل: بله!

پس در را باز کرد، بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت کردم، او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: آفرین به برادر نصیحت کننده و پیامبر صالح؛ و ملائکه هر کدام به ملاقات من آمدند.

تا اینکه به آسمان دنیا وارد شدم، در آنجا هیچ ملکی را ندیدم مگر آنکه خوشحال و خندان بود تا اینکه ملکی را دیدم که بزرگتر از آن مخلوقی را ندیده بودم؛ کریم المنظر و ظاهری خشمگین داشت. او نیز مانند ملائکه دیگر برای من دعا کرد ولی نمی‌خندید و او را خوشحال و خندان ندیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که مرا به وحشت انداخت؟

گفت: سزاوار است که از دیدن او به وحشت بیافتی! همه ما از او به وحشت می‌افتیم؛ او خازن و مالک آتش جهنم است، اصلاً نخندیده است، و از آن روزی که خداوند او را مأمور جهنم قرار داده است هر روز به خشم و غضبش بر دشمنان خداوند و معصیت کاران اضافه می‌شود، و خداوند به وسیله او از آنها انتقام می‌گیرد. و اگر بر روی احدی قبل از تو خندیده بود و یا قرار بود که به روی احدی بعد از تو بخندد قطعاً به روی تو می‌خندید؛ و لکن نخندیده است، و نمی‌خندد. پس بر او سلام کردم و او نیز جواب سلام را داد و مرا به بهشت بشارت داد.

به جبرئیل که مقام او در جایی است که خداوند درباره او می‌فرماید: ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾^۱ گفتم: آیا از او می‌خواهی که آتش جهنم را به من نشان دهد؟

جبرئیل به او گفت: ای مالک! آتش جهنم را بر محمد نشان بده. پس پرده جهنم را کناری زد و دری از آن را باز کرد که شعله‌ای از آن بیرون آمد که تا آسمان بالا رفت طوری که گمان کردم مرا نیز در بر گرفت.

گفتم: ای جبرئیل! به او بگو که پرده‌اش را ببندد. جبرئیل دستور داده و او نیز پرده را انداخت و به او گفت برگرد و او نیز به جای اولش که از آنجا آمده بود برگشت.

از آنجا گذشته و مردی گندم‌گون، چاق و عظیم‌الجثه‌ای را دیدم گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: این پدرت آدم است. و مرا بر آدم معرفی کرد و گفت: او ذریهٔ توسست. آدم گفت: روحی طیب و بوئی طیب از جسدی طیب. سپس رسول خدا ﷺ سورهٔ مطففین را از آیهٔ هفده تا آخر سوره تلاوت نمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾^۱ تا آخر.

پیامبر می‌فرماید: بر پدرم آدم سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. و گفت: آفرین بر فرزندی و پیامبری صالح و مبعوث شده در زمان صالح.

سپس به ملکی برخورد کردم که نشسته بود و همهٔ دنیا در مقابل دو زانوانش قرار داشت و در دستش لوحی از نور بود و آن را می‌خواند و بر راست و چپ خود اعتنائی نمی‌کرد؛ قیافهٔ شخص آندوه‌گین را داشت. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملک‌الموت است که دائماً در حال قبض روح است. گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک او ببر تا با او گفتگوئی بکنم. مرا به نزدش

برد، بر او سلام کردم. جبرئیل به او گفت: این محمد ﷺ نبی رحمتی است که خداوند او را به سوی بنده‌هایش فرستاده است؛ عزرائیل به من آفرین گفت و سلام تحیتیم داد و گفت: بشارت بر تو ای محمد! همانا تمام خیرات را می‌بینم که در امتت جمع شده است.

گفتم: حمد و سپاس خداوند منّانی که عطا کننده نعمت بر بنده‌هایش است و آن از فضل پروردگار و رحمتش بر من است.

جبرئیل گفت: او از همه ملائکه عملش شدیدتر است.

گفتم: آیا هر کسی که مرده و یا بعد از این می‌میرد او قبض روحش می‌کند؟

گفت: بله!

به عزرائیل گفتم: آیا آنهایی که در حال مرگ می‌افتند را می‌بینی و بر بالای سرشان حاضر می‌شوی؟

گفت: بله! و سپس ادامه داد: همه دنیا در نزد من نسبت به آنچه که خداوند مسخر من گردانیده مانند سگه‌ای در دست کسی است که آن را هر طور که می‌خواهد می‌گرداند. هیچ خانه‌ای نیست مگر آنکه من در روز پنج بار وارد آن می‌شوم و به اهل آن خانه که برای میتی گریه می‌کنند می‌گویم: بر او گریه نکنید! دوباره بسویتان بر می‌گردم تا اینکه حتی یکی از شماها باقی نمی‌ماند. رسول خدا ﷺ به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! مرگ سخت است.

جبرئیل گفت: همانا بعد از مرگ از خود مرگ سخت‌تر است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از آنجا گذشته به مردمی رسیدیم که در مقابلشان غذاهائی از گوشت پاکیزه و غذاهائی نیز از گوشت‌های ناپاک بود، ولی آنها از گوشت ناپاک می‌خوردند و به گوشت پاکیزه دست نمی‌زدند. به

جبرئیل گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: ای محمد! اینها کسانی از امت تو هستند که مال حرام می‌خوردند و حلال را و می‌گذاشتند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: سپس فرشته‌ای از ملائکه را دیدم که خداوند امرش را عجیب آفریده بود، نصف بدنش از آتش بود و نصف دیگرش از یخ بطوری که آتش یخ را ذوب نمی‌کرد و یخ نیز آتش را خاموش نمی‌کرد. و با صدائی رسا می‌گفت: «سبحان الذی کف حر هذه النار فلا تذيب الثلج و کف برد هذا الثلج فلا يطفئ حر هذه النار اللهم یا مؤلف بین الثلج و النار ألف بین قلوب عبادک المؤمنین».

یعنی: پاک و منزّه است خدائی که نمی‌گذارد حرارت این آتش یخ را ذوب کند، و نمی‌گذارد که یخ آتش را خاموش گرداند. خداوند! ای کسی که بین یخ و آتش الفت قرار داده‌ای بین قلب‌های مومنین از بندگان را نیز الفت و مهربانی قرار بده.

گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملکی است که خداوند او را اطراف آسمان‌ها و زمین‌ها موکل نموده است، و او دلسوزترین فرشته خداوند متعال به بنده‌های مومن روی زمین است. و از زمانی که خداوند او را آفریده برای مومنین این دعا را می‌کند که شنیدی.

دو ملک را در آسمان دیدم که یکی از آن دو می‌گفت: «اللهم أعط کل منفق خلفا؛ خداوند! به هر کسی که انفاق می‌کند جایگزینش را اعطا نما».

و دیگری می‌گفت: «اللهم أعط کل ممسک تلقا؛ خداوند! هر کسی که انفاق نمی‌کند، مالش را از بین ببر».

سپس از آنجا گذشتم به اقوامی رسیدم که لب‌هائی مانند لب‌های شتر داشتند، گوشت پهلوهایشان را با قیچی بریده و در دهانشان می‌گذاشتند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها سخن‌چینان و مسخره‌کنندگان هستند.

از آنجا نیز گذشتم؛ به اقوامی رسیدم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که بدون اینکه نماز عشاء را بخوانند، می‌خوابند. از آنجا نیز گذشتم؛ به گروهی رسیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پائینشان بیرون می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که به ظلم و ستم مال یتیم را می‌خورند مانند این است که آتش می‌خورند، زیرا که بزودی در شکم‌هایشان آتش سعیر وارد می‌شود.

از آنها نیز گذشتم به مردمی رسیدم که از بزرگی شکمشان نمی‌توانستند از جایشان برخیزند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی‌اند که ربا می‌خورند؛ بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به آنها دست زده باشد. در میان آنها آل فرعون را دیدم که هر صبح و شام بر آتش جهنم عرضه می‌شدند و می‌گفتند: پروردگار! قیامت چه وقت بر پا می‌شود.

از آنجا نیز گذشتم؛ زنانی را دیدم که با پستان‌هایشان آویزان شده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که اموال شوهرانشان را به فرزندان دیگران ارث می‌دهند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خشم و غضب خداوند بر زنی زمانی

شدت یافت که فرزندی را داخل فامیلی کند که از آن فامیل نیست و آن فرزند بر عورات آنها آگاه گشته و از مال و ثروتشان بخورد.

رسول خدا ﷺ می فرماید: سپس به گروهی از ملائکه خداوند عزوجل گذر کردیم که خداوند آنطور که خواسته بود آنها را خلق کرده بود و آنطور که خواسته بود صورت هایشان را آفریده بود. هر یک از اعضاء بدنشان با صداهای مختلف خداوند را حمد و تسبیح می کردند؛ صداهایشان به حمد و گریه از خشیت الهی بلند بود. از جبرئیل درباره آنها سوال کردم، گفت: همچنانکه می بینی آفریده شده اند؛ و از آن روزی که خلق شده اند به بغل دستی خود نگاه نکرده و حتی کلمه ای با او سخن نگفته اند، و از خشیت الهی سرهایشان را بلند نکرده و به پائین نگاه ننموده اند. بر آنها سلام کردم و با اشاره سرشان جواب سلام مراداند و به خاطر خشوع در مقابل خداوند به من نگاه نکردند. جبرئیل به آنها گفت: این محمد پیامبر رحمت است که خداوند او را به سوی بنده هایش به عنوان نبوت و رسالت فرستاده است. او خاتم پیامبران و آقای آنهاست؛ آیا با او سخن نمی گوئید؟

پیامبر می فرماید: چون آن را از جبرئیل شنیدند با سلام رو به من آوردند و مرا گرمی داشتند، من و امتم را بشارت به خیر دادند.

رسول گرمی اسلام می فرماید: سپس به آسمان دوم صعود کردم، در آنجا دو مرد شبیه به هم را دیدم؛ پرسیدم: ای جبرئیل! این دو نفر چه کسانی هستند؟

گفت: دو پسر خاله یحیی و عیسی ابن مریم هستند. بر آن دو سلام کردم و آنها نیز بر من سلام کردند. برای آنها طلب مغفرت نمودم و آنها نیز برای من طلب مغفرت کردند و گفتند: آفرین به برادر صالح و نبی صالح، در آنجا

ملائکه‌ای را دیدم که مانند ملائکه آسمان اول در حال خشوع بودند. و با صداهای گوناگون حمد و سپاس خداوند را می‌گفتند.

از آنجا به آسمان سوم صعود کردیم. مردی را دیدم که فضل زیبایی صورتش بر سایر آفریده‌ها مانند فضیلت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت یوسف است. بر او سلام کرده و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نموده و او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: مرحبا به پیامبر صالح، برادر صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. و در اینجا نیز ملائکه‌ای را مانند ملائکه آسمان اول و دوم در حال خشوع دیدم. جبرئیل همان حرف‌هایی که در آسمان اول و دوم درباره من زده بود در اینجا نیز همان را زد و آنها نیز مانند ملائکه‌های دو آسمان قبل با من برخورد نمودند. سپس به آسمان چهارم صعود کردیم. مردی را دیدم، گفتم ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این ادريس است که خداوند مکان اعلايش را رفيع قرار داده است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های دیگر دیدم که من و امتم را به خير بشارت دادند. ملکی را دیدم که بر تختی نشسته بود و هفتاد هزار ملک زیر فرمان داشت و هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک دیگر تحت فرمان خود داشتند. در این موقع بر نفس پیامبر خطور کرد که این همان ملکی است، که جبرئیل صیحه‌ای زده و به آن ملک گفت: بایست. و او ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

سپس به آسمان پنجم صعود کردیم. در آنجا مردی پیر و بزرگ چشمی را

دیدم که کسی را پیرتر از او ندیده بودم، در اطرافش گروه زیادی از امتش را دیدم که زیادی آنها مرا به تعجب واداشت؛ گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این مُجِبِّ قومش هارون بن عمران است. بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت نمود. و در اینجا نیز ملائکه‌هایی در حال خشوع دیدم.

سپس به آسمان ششم صعود کردیم. در آنجا مرد بلند قد و گندم‌گونی را دیدم که اگر دو تا پیراهن هم می‌پوشید موی بدنش از آن نمایان بود. شنیدم که می‌گفت: بنی اسرائیل گمان می‌کنند نزد خداوند، من گرامی‌ترین فرزند آدم هستم ولی این مرد از من نزد خداوند گرامی‌تر است. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت موسی بن عمران است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های قبل دیدم. سپس به آسمان هفتم رفتیم. به هر ملائکه‌ای که می‌رسیدم می‌گفتند: ای محمد! حجامت کن و به امت نیز امر کن که حجامت کنند.

مردی را دیدم که سر و ریشش جوگندمی بود و بر کرسی نشسته بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست که تا آسمان هفتم آمده و در کنار بیت المعمور در جوار الهی سکنی گزیده است؟

گفت: او پدرت ابراهیم است، اینجا محل تو و محل پرهیزگاران امت توست. سپس رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

پیامبر می فرماید: بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. گفت: مرحبا بر نبی صالح و فرزند صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. در اینجا نیز ملائکه ای مانند آسمان های قبل در حال خشوع دیدم که من و امتم را به خیر بشارت دادند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: در آسمان هفتم دریائی از نور دیدم که از تلؤلؤ آن نزدیک بود بینائی چشم هایم از بین برود. و در آنجا دریائی از ظلمت و دریائی از آب سرد و یخ دیدم، هر وقت چیزی مشاهده می کردم که مرا به وحشت می انداخت از جبرئیل سوال می کردم، گفت: ای محمد! بشارت بر تو باد! شکر این کرامت پروردگارت را بجا بیاور و خداوند را در مقابل این لطفش سپاس گزار باش. و خداوند به یاری و گفتار او مرا ثابت قدم می فرمود؛ تا اینکه تعجب و سوالم از جبرئیل زیاد شد، گفت: ای محمد! آنچه را که می بینی تو را بزرگ می آید آنچه که دیدی، همانا آنچه از آفریده هایش را دیدی آفریده ای از آفریده های پروردگار توست پس خالقش چقدر بزرگ است، و آنچه از آفریده های پروردگار ندیدی بیشتر از آن چیزی است که دیده ای. بدرستی که بین خداوند و آفریده هایش هفتاد هزار حجاب است. نزدیک ترین مخلوقات به خداوند من و اسرافیل هستیم که بین ما و باری تعالی چهار حجاب است، که حجابی از نور، حجابی از ظلمت، حجابی از ابر و حجابی از آب می باشد.

پیامبر ﷺ می فرماید: از عجائب آفریده های خداوند که آنها را با اراده خود مسخر ساخته بود خروسی را دیدم که پاهایش در زیر زمین های هفتم و سرش در عرش بود که این خود ملکی از ملائکه خداوند متعال بود که طبق اراده خودش او را آفریده بود که پاهایش در زیر زمین های هفتم قرار داشت

سپس روبه بالا صعود می کرد تا اینکه از هوا بیرون آمده و از آنجا به آسمان هفتم و از آنجا نیز بالا آمده تا شاخش در نزدیک عرش مستقر شده بود و می گفت: «سبحان ربی حیث ما کننت لا تدری این ربک من عظم شأنه؛ منزّه است پروردگار من! که در هر مقامی هم باشی نمی دانی که پروردگارت کجاست چرا که شانش عظیم و بزرگ است».

و او دو بال در شانه داشت که هر وقت آنها را باز می کرد از مشرق و مغرب می گذشت، و هر وقت هنگام سحر می شد آن خروس بال هایش را باز می کرد و به هم می زد و صدا به تسبیح خداوند بلند می کرد و می گفت: «سبحان الله الملك القدوس، سبحان الله الكبير المتعال، لا إله إلا الله الحي القيوم».

و زمانی که او این تسبیح را می گفت خروس های زمین نیز همگی بال هایشان را به هم زده و با او هم نوا می شدند؛ و هنگامی که او در آسمان ساکت می شد همه خروس های روی زمین نیز آرام می شدند. و آن خروس پرهائی ریز و سبز رنگ داشت و پره های سفیدی نیز داشت که سفیدتر از آن را ندیده بودم. و همچنین پره های ریز سبز در زیر آن پره های سفید داشت که رنگ سبز آنچنانی ندیده بودم.

سپس با جبرئیل رفته و به بیت المعمور وارد شدیم، و در آنجا دو رکعت نماز خواندم در کنارم عده ای از اصحاب را دیدم که لباس هائی تازه به تن داشتند، و عده ای دیگر لباس هائی کهنه؛ آنها که لباس نو بر تن داشتند با من وارد بیت المعمور شدند و آنهائی که لباس کهنه بر تن داشتند در همانجا ماندند.

از آنجا بیرون رفته و دو نهر را در کنار خود دیدم که یکی کوثر و دیگری رحمت نام داشت. که از نهر کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم و

سپس هر دوی آنها مطیع من شدند تا اینکه وارد بهشت شدم؛ که در دو طرف آن خانه‌های خودم و اهل‌بیتم را دیدم که خاک آن مانند مُشک معطر بود، و در نهرهای بهشت دخترکی غوطه‌ور بود؛ گفتم: ای دخترک! از آن کیستی؟ گفت: برای زید بن حارثه هستم. و صبح این بشارت را به او دادم.

در بهشت مرغانی دیدم که مانند شتران خراسانی بودند؛ و انارهایی دیدم که مانند سطل‌های بزرگی بودند. درختی دیدم که اگر پرنده‌ای می‌خواست تنه آن را دور بزند نُهصد سال طول می‌کشید. و در بهشت خانه‌ای نبود مگر اینکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وارد شده بود. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: این درخت طوبی است، که خداوند می‌فرماید: ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾^۱.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: وقتی وارد بهشت شدم به خود آمده و از آن دریا‌های وحشت‌انگیز و عجائبش سوال کردم.

گفت: پرده‌های حجاب هستند که خداوند خودش را به وسیله آنها در پرده قرار داده است، که اگر آن حجاب‌ها نبودند نور عرش همه آن چیزهایی که در آن جا بودند را پاره می‌کرد.

آنگاه به سدرۃ المنتهی رسیدم که برگی از آن امتی را در سایه خود جای داده بود و فاصله من با او آنقدر بود که خداوند می‌فرماید: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۲ در اینجا خداوند ندایم داد: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾^۳ - که تفصیل این گفتگو را در سورة بقره و ذیل آیه نوشته‌ایم -

رسول خدا ﷺ می‌فرماید، عرض کردم: پروردگارا! به پیامبران

۱. رعد، آیه ۲۹

۲. نجم، آیه ۹

۳. بقره، آیه ۲۸۵

فضائلی را اعطاء کرده‌ای به من هم اعطاء کن.

خداوند عزوجل فرمود: به تو نیز دو کلمه اعطاء کرده‌ام که در زیر عرشم نوشته شده است و آن این دو کلمه است: «لا حول ولا قوة إلا بالله * ولا منجى منك إلا إلیک».

پیامبر می‌فرماید: ملائکه کلامی را به من تعلیم داده‌اند تا در هر صبح و شام آن را بگویم: «اللهم إن ظلمی أصبح مستجیرا بعفوک و ذنبی أصبح مستجیرا بمغفرتک و ذلی أصبح مستجیرا بعزک و فقری أصبح مستجیرا بغناک و وجهی الفانی البالی أصبح مستجیرا بوجهک الدائم الباقي الذی لا یفنی».

سپس شنیدم که ملکی اذان می‌گفت، که قبل از آن کسی او را در آسمان ندیده بود، و می‌گفت: «الله أكبر، الله أكبر».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که من از هر چیزی بزرگتر هستم.

گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که منم الله و معبودی غیر از من نیست.

گفت: «أشهد أن محمدا رسول الله، أشهد أن محمدا رسول الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید همانا محمد بنده و فرستاده من است، من او را مبعوث کرده و برگزیده‌ام.

گفت: «حی علی الصلاة، حی علی الصلاة».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید و مردم را به سوی آنچه که واجب کرده‌ام می‌خواند: پس هر کس به امید ثواب بدان سمت برود کفاره گناهان گذشته‌اش خواهد بود.

گفت: «حی علی الفلاح، حی علی الفلاح».

خداوند فرمود: آری! نماز صلاح، نجات و فلاح است.

سپس در آسمان ملائکه به امامت من نماز خواندن همچنانکه در بیت المقدس انبیاء به امامت من نماز خواندند.

پیامبر می‌فرماید: سپس مِهی مانند ابر مرا در بر گرفت، به سجده افتادم، پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: همانا من به انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم و همان را بر تو و امت نیز واجب نمودم پس این نمازها را در میان امت بپا دار.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از آنجا برگشتم پس با ابراهیم برخورد نمودم و چیزی از من نپرسید، رد شده به موسی رسیدم که به من گفت: ای محمد! چه کردی؟

گفتم: پروردگارم فرمود: بر انبیاء گذشته پنجاه نماز واجب کرده بودم، بر تو و امت نیز همان را واجب کردم.

موسی گفت: ای محمد! همانا امت تو آخرین و ضعیف‌ترین امت‌هاست و بدرستی که پروردگارت خواسته‌ات را رد نمی‌کند، زیرا امت تو توان بجا آوردن پنجاه نماز را ندارند، به سوی پروردگارت برگرد و از او درخواست نما تا تخفیفی برای امت بدهد.

پس به سوی پروردگارم برگشتم تا به سدرۃ المنتهی رسیده و به سجده افتادم و سپس عرض کردم: بر من و بر امت پنجاه نماز واجب نمودی که نه من طاقت آن را دارم و نه امت من، پس قدری تخفیف بده. پس خداوند نماز برایم تخفیف داد. به سوی موسی برگشته و جریان را برای او گفتم. گفتم: برگرد که طاقت آن را نداری. درباره به سوی پروردگارم برگشتم، باز ده نماز برایم تخفیف داد. به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم. گفتم: برگرد

و من در هر برگشتنی ده نماز تخفیف می‌گرفتم تا اینکه آن را به ده نماز رساندم و به سوی موسی بر گشتم. گفت: طاقتش را نداری! باز به سوی پروردگارم بر گشتم و برای من پنج نماز واجب کرد. به سوی موسی بر گشتم و جریان را به او گفتم؛ گفت: طاقتش را نداری. گفتم: از پروردگارم حیا می‌کنم و بر همین تعداد صبر می‌کنم. پس صدائی مرا ندا داده و گفت: همچنانکه بر همین پنج نماز صبر نمودی، ثواب پنجاه نماز را می‌بری، و هر یک از امت به امید ثواب کار نیکی انجام دهد برایش ده ثواب نوشته می‌شود، و اگر قصد همان کار نیک را داشت ولی آن را بجا نیاورد یک ثواب به او داده می‌شود. و هر یک از امت تو مرتکب کار زشتی شود یک گناه برایش نوشته می‌شود، و اگر قصد آن را داشت ولی بجا نیاورد چیزی برایش نوشته نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در اینجا فرمود: خداوند از این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد که تکلیف این امت را آسان نمود؛ و این است تفسیر این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۱ حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند: وقتی در بستر خود آرمیده بودم و چشمانم باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته‌ای از فرشتگان را شنیدم که یکی از آنها از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! کدام یک از اینها به پیامبری مبعوث شده است؟

جبرئیل به سوی من اشاره نموده و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزند آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی وصی و وزیر و خلیفه بعد از

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۷

او است و این شخص عموی آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عموی اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، و اگذارید او را که چشمانش در خواب ولی گوشه‌هایش می‌شنود و قلب او آگاه و بیدار می‌باشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنا می‌کند و سپس دعوت کننده بفرستد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من می‌باشم.^۱

آنگاه جبرئیل براق را آورده و پیغمبر را سیر داد به سوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران در بیت المقدس نماز خواند و پس از صعود به آسمان به زمین برگشت و در موقع عزیمت به سوی مکه به قافله‌ای از قریش برخوردند^۲ که ظرف آبی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آن را ریخت و آنها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم ﷺ معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی برخورد با قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء بجزء وصف فرمودند. ابو جهل به اطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قنديل‌های آن مسجد چند عدد است.

گفتند: ای محمد ﷺ اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن دارد اگر راست است که به آنجا رفته‌اید عمارت مسجد را توصیف کنید.

۱. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۲۶۹؛ العدد القویه، ص ۳۴۳

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۷

حضرت فوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی به آن دست زده باشد؟

گفتند: آری ظرف آبی در فلان موضع گذاشته بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده است. با آنکه صدق گفتار پیغمبر هویدا و آشکار گردید علاوه بر آن که ایمان نیاوردند بر شقاوت منکران نیز افزوده شد.^۱

ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)

۳- (ای) فرزندان کسانی که آنها را با نوح سوار کشتی کردیم، همانا او (نوح) بنده سپاسگزار بود (شما نیز سپاسگزار باشید).

﴿ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: حضرت نوح علیه السلام در هر صبح و شام می گفت: «أشهد أنه ما أُمسي بي من نعمة في دين أو دنيا فإنها من الله وحده لا شريك له له الحمد علي بها كثيرا والشكر كثيرا» پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود که شکر حضرت نوح علیه السلام با همین دعا بود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۶؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۲۴۸.
۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۸۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳۰.

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴)

۴- و ما به بنی اسرائیل در کتاب گفتیم که شما دوبار در روی زمین فساد می کنید، و برتری جویی بزرگی را مرتکب می شوید.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ یعنی آنها را آگاه گردانیدیم آن گاه خطاب به بنی اسرائیل را قطع کرده و امت حضرت محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی فلانی و فلانی و یاران آنها که عهد و پیمانشان را نقض کردند. ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾ یعنی ادعای خلافت کردند.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵)

۵- پس هنگامی که وعده اولین ما فرا رسد، بندگان نیرومند و اهل جنگ خود را بر ضد شما بر می انگیزیم (تا شما را از بین ببرند و برای به دست آوردنتان) خانه هایشان را جستجو کنند، و این وعده حتمی است.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ یعنی در جنگ جمل. ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ که مراد امیرالمومنین علیؑ و پیروان آن حضرت می باشد.

﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ یعنی شماها را پیدا کرده و می کشند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ یعنی این وعده انجام شدنی است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

نقیراً (۶)

۶- سپس شما را بر آنها مسلط می‌کنیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان

یاری‌تان می‌کنیم، و تعداد شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بنی‌امیه بر آل محمد غلبه کردند و فساد

نمودند.

﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام

دو فرزند علی علیه السلام و پیروان آن دو بزرگوار شما را یاری کردند که حسین بن

علی علیه السلام کشته شد و زنان آل محمد به اسارت گرفته شدند.^۱

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا

وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا

تَبِيراً (۷)

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ

حَصِيراً (۸)

۷- اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کردید باز هم به

خود کرده‌اید. پس هنگامی که وعده دیگر فرا برسد اثر بیچارگی و غم و

اندوه در صورت‌هایتان نمایان می‌شود، و داخل مسجد (بیت المقدس)

می‌شوند همچنانکه در بار اول وارد شدند و بر آنچه که تسلط پیدا می‌کنند

از بین می‌برند.

۸- امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند، و اگر برگشتید ما هم بر

می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندان قرار داده‌ایم.

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ یعنی حضرت قائم علیه السلام و یاران آن حضرت.

﴿لِيَسُوُوا وَجُوهَكُمْ﴾ یعنی صورت های آنها سیاه می شود.

﴿وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و پیروان آنها.

﴿وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا﴾ یعنی بر شما برتری می جویند و شماها را می کشند آن گاه آن را عطف بر آل محمد علیهم السلام کرده و می فرماید: ﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ یعنی شما را بر دشمنانتان یاری می کند و آن گاه بنی امیه را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾ یعنی اگر به وسیله سفیانی در روی زمین فساد کنید ما هم به وسیله قائم آل محمد علیهم السلام شماها را عقوبت می نمائیم.

﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ یعنی کافران در جهنم محبوس می شوند.^۱

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰)

۹- همانا این قرآن به استوارترین راهها هدایت می کند و به مومنینی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که پاداش بزرگی برای آنهاست.

۱۰- و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، عذاب درناکی را برای آنها آماده ساخته ایم.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي﴾ یعنی آشکار می‌کند.

﴿لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی آل محمد علیهم‌السلام

﴿الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ آن‌گاه بر بنی‌امیه عطف کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب درناکی را برای آنها آماده ساخته‌ایم.

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱)

۱۱- و انسان بدی‌ها را طلب می‌کند همچنانکه نیکی‌ها را طلب می‌کند، و

انسان شخصی عجول و بی‌تاب است.

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ می‌فرماید:

انسان بر دشمنانش نفرین کرده و شر برای آنها می‌خواهد همچنانکه برای خودش خیر طلب می‌کند و از خداوند تعجیل در عذاب می‌خواهد چنانکه می‌فرماید انسان عجول است.^۱

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً
لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُنَا
تَقْصِيلًا (۱۲)

۱۲- و ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، پس نشانه شب (تاریکی) را از

بین بردیم و به وسیله نشانه روز (خورشید) آن را روشن نمودیم تا فضل پروردگارتان (روزی حلال) را طلب کنید، و عدد سالها و حساب را بدانید و ما هر چیزی را بطور مفصل بیان کردیم.

علت کسوف خورشید

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾

می فرماید: یعنی ماه را در آسمان محو می کنیم.^۱

حکم بن مستنیر از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام

فرمودند: هنگامی که خداوند متعال احتیاجات مردم را مقدر فرمود دریائی بود که در میان آسمان و زمین آفرید، و مجاری خورشید و ماه و ستارگان و سیارات را در آن دریا قرار داد آن گاه خداوند همه آن را بر فلکی مقدر نمود و ملکی با هفتاد هزار فرشته بر آن فلک موکل نمود که آن را می چرخانند پس زمانی که خورشید و ماه و ستارگان و سیارات با فلک می چرخند شب و روز پیدا می شود؛ هنگامی که گناه بندگان زیاد می شود و خداوند اراده می فرماید که به آیتی از آیات خویش آنها را گوش مالی نماید به آن ملک موکل فلک دستور می دهد فلک را که در آن خورشید و ماه و ستارگان و سیارات هستند را پائین بیاورند. پس آن ملک به هفتاد هزار ملک دستور می دهد که فلک را از مجاری خود پائین بیاورند.

امام علیه السلام فرمود: پس خورشید را پائین می آورند که گرم شده و رنگش تغییر می کند، زمانی که خداوند اراده می فرماید که آیتش را بزرگ شمارد خورشید را در آن دریا قرار می دهد بر آن چیزی که خداوند دوست می دارد که خلقتش را با آن نشانه بترساند پس آن هنگام کسوف خورشید است و همچنین با ماه این چنین می کند.

زمانی که خداوند اراده می‌کند که آن دو را از آنجا بیرون بیاورد و به مجرایشان برگرداند به آن ملک موکل فلک امر می‌کند که خورشید را به مجرای خودش برگرداند و آن ملک آن را به جای خودش برمی‌گرداند و با تیرگی از آب بیرون می‌آید و ماه را نیز اینچنین بیرون می‌آورد.

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام فرمود: جز شیعیان ما کس دیگری از آن دو نمی‌ترسد چون چنین شود به خدا پناه بیاورید و به سوی او بگریید.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: مسیر زمین پانصد سال است که چهارصد سال مسیر آن خراب و صد سال آن آباد است که بطن خورشید شصت فرسخ در شصت فرسخ، و بطن ماه چهل فرسخ در چهل فرسخ است که برای اهل آسمان نور می‌دهند و ظاهر خورشید و ماه برای اهل زمین نور می‌دهند و ستارگان مانند کوه‌های بزرگ روی زمین هستند و خداوند خورشید را قبل از ماه آفرید.^۲

سلام بن مستنیر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه خورشید از ماه گرم‌تر است؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا خداوند خورشید را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از آب آفریده تا اینکه هفت طبقه شد و آن را با آتشی پوشاند و از این جهت خورشید گرم‌تر از ماه است.

عرض کردم: ماه چطور؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند ماه را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از گاز آب تا هفت طبقه آفرید و آن را با آب پوشاند به همین جهت ماه خنک‌تر از خورشید

۱. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۵۳؛ کافی، ج ۸، ص ۸۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶۳.
۲. کافی، ج ۸، ص ۱۴۵.

است.^۱

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۳)

۱۳- و عمل هر انسانی را بر گردنش آویخته ایم، و برای او روز قیامت کتابی

را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾ می فرماید: تقدیر می کند آنچه را که برای او مقدر شده است ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ و برای او روز قیامت کتابی را بیرون می آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می بیند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾ فرمودند: خیر و شر آدمی همواره با اوست و توانائی جدا کردن آن را از خود ندارد تا نامه اعمالش در روز قیامت به او داده شود.^۲

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴)

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵)

۱۴- کتاب اعمال را بخوان، امروز برای تو کفایت می کند که خود حسابگر

خود باشی.

۱۵- هر کس هدایت یافت به نفع خودش هدایت یافته است، و هر کس

۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۱

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۹ و ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۳

گمراه شد به زیان خودش گمراه شده است، و هیچ کس بارگناه دیگری را بر عهده نمی‌گیرد، و ما عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه (قبل از آن) رسولی (برای اتمام حجت) بفرستیم.

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ - تا - حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿این آیات از محکّمات است.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (۱۶)

۱۶ - و هنگامی که اراده نمودیم شهری را هلاک گردانیم، اول دستورات خود را به مترفین (بزرگان و سرمایه‌داران) آن شهر بیان می‌کنیم، پس چون به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می‌بریم.

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا﴾ یعنی ظلم و ستم را در آن قریه زیاد می‌کنیم.

﴿فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ پس چون به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می‌بریم و هلاکشان می‌گردانیم.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹)

كُلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

۱۸- هر کس دنیای زود گذر را بطلبد، آنچه را که اراده می‌کنیم به او می‌دهیم، سپس برای او در آخرت جهنم را قرار می‌دهیم، که در آن می‌سوزد در حالی که نکوهش و رانده شده است.

۱۹- و هر کس آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی آنها پاداش داده خواهد شد.

۲۰- و ما به هر دو گروه از جانب پروردگارت بهره‌ای عطا می‌کنیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾ یعنی هر کس اموال دنیا را اراده کند.

﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ یعنی در دنیا

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ﴾ در آخرت

﴿يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شود آن‌گاه

کسی را که عملش برای آخرت است را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرَادَ

الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ و هر کس

آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی

آنها پاداش داده خواهد شد.

سپس می‌فرماید: ﴿كُلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ﴾ یعنی کسی که

از آخرت دنیا را اراده کند.

﴿نُمِدُّ﴾ یعنی به او اعطا می‌کنیم.

﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ مراد از محظور، ممنوع است.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَحْدُورًا (۲۲)

۲۲- با خدایت خدای دیگری را شریک قرار مده، که به نکوهش و بی‌یاور

ابدی خواهی نشست.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ یعنی در آتش جهنم. که

خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و مقصود آن مردم است.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند پیامبرش را

مبعوث کرد «بایاک أعني و اسمعي یا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».^۱

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٍ وَلَا تَنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)
وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا ضَالِّينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)

۲۳- و پروردگارت حکم نموده که غیر از او را نپرستید، و به پدر و مادران

نیکی کنید، هر کدام از آن دو و یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند

کوچک‌ترین اهانتی بر آن دو روا مدار، و بر سرشان فریاد مزن، و با سخنانی

کریمانه با آنها به گفتگو بنشین.

۲۴- و بال‌های تواضع و مهربانانه خود را برای آن دو (پدر و مادر) بگشا، و

بگو: پروردگارا، بر آن دو رحم نما همچنانکه آنها مرا از کوچکی تربیت

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۱۷، ص ۸۳ و ج ۸۹، ص ۳۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۴،

نمودند.

۲۵- پروردگارتان به آنچه در دلهایتان است آگاه است، اگر از صالحان باشید

همانا او برای کسانی که با تضرع به درگاه او برمی گردند را می بخشد.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾ می فرماید: اگر خداوند چیزی کمتر از ﴿أف﴾ را می دانست همان را می فرمود.

﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾ یعنی با پدر و مادر دشمنی و مخاصمه مکن.

و در حدیث دیگری می فرماید: أف بعد از أفی مگو یعنی به آن دو اف مگو و

کوچک ترین اهانتی منما.

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ یعنی با آنها با نیکی سخن بگو.

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ می فرماید: برای آن دو خوار و ذلیل

باش و بر آن دو فخر فروشی مکن.

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا﴾ * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ

تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ﴾ یعنی خداوند توبه کنندگان را می بخشد.

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِرًا (۲۶)

۲۶- و حق خویشانت را بپرداز، و نیز حق فقیران و در راه ماندگان را، و

هرگز اسراف مکن.

﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ یعنی خویشی

رسول خدا ﷺ.

این آیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است و فدک را برای آن

حضرت قرار داد و مراد از ﴿المسکین﴾ فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و

مراد از ﴿ابن السبیل﴾ آل محمد ﷺ و فرزندان فاطمه علیها السلام است.

﴿وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيراً﴾ یعنی مالت را در غیر اطاعت خداوند انفاق نکن.

إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)

وَإِنَّمَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا

مَيْسُوراً (۲۸)

۲۷- همانا تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش ناسپاس بود.

۲۸- و چنانچه از آنها (فقیران و مستمندان) روی برگردانی، و به امید

رحمت از جانب پروردگارت بنشینی، پس با سخنانی نرم (و با محبت) با آنها سخن بگو.

﴿إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ مخاطب آیه حضرت رسول ﷺ و

معنایش مردم می باشد و آن گاه با مخاطبه بر والدین عطف کرده است.

﴿وَإِنَّمَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ﴾ یعنی زمانی که دارای زن و بچه شدید یا علیل و فقیر

گردید از پدر و مادر روی مگردانید.

﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُوراً﴾ یعنی هنگامی که قادر بر نیکی کردن و خدمت

نمودن بر پدر و مادر نیستید با آنها به خوبی رفتار کنید و با آنها مهربانی نمائید.^۱

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً

مَخْسُوراً (۲۹)

۲۹- و هرگز دستت را بر گردنت میند (که اصلاً انفاق نکنی) و بیش از حد

هم دست و دل باز مباش، که (هر کدام را انجام دهی) مورد سرزنش واقع شده و به درماندگی خواهی نشست.

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾

سبب نزول آیه این است که رسول خدا ﷺ هیچ سائلی از از نزدش دست خالی رد نمی کرد، مردی آمد و از آن حضرت چیزی را درخواست نمود اما نزد پیامبر چیزی نبود و فرمود: به امید خدا حاجتت را برآورده می کنم.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنت را به من عنایت نما.

چون حضرت کسی را دست خالی رد نمی کرد پیراهنش را به او عطاء نمود پس خداوند آیه فوق را نازل فرمود و آن حضرت را نهی نمود که بخل بورزد و یا اسراف نماید و بدون لباس بنشیند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿محسور﴾ به معنای عریان و برهنه است.^۱

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً﴾ (۳۱)

۳۱- و فرزندانان را از ترس فقر مکشید، که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه بزرگی است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ یعنی به خاطر فقر و گرسنگی بچه هایتان را نکشید زیرا عرب فرزندانیشان را به خاطر فقر و گرسنگی می کشتند و برای همین خداوند عزوجل فرمود: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً﴾ که ما به آنها و شما روزی می دهیم، زیرا کشتن آنها گناه

بزرگی است.^۱

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

۳۲- و به زنا نزدیک نشوید، که آن عملی بسیار زشت است و بد راهی

می باشد.

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ این آیه از محکومات است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً﴾ فرمود: عمل زنا معصیت است و آن عمل را دشمن بدارید زیرا خداوند آن عمل را به شدت دشمن می دارد.

﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ که زناکار در شدیدترین عذاب آتش جهنم قرار می گیرد و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.^۲

مرکز تحقیق کتب و احادیث اسلامی

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

۳۳- و نفس محترمی که خدا خودش را حرام کرده مکشید، مگر به حق، و

هر کس مظلوم کشته شود به تحقیق برای ولی اش تسلط (حق قصاص و یا

عفو) قرار داده ایم؟ پس در قتل اسراف نکند که او مورد نصرت و یاری

است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾ یعنی او را بر قاتل مسلط می کنیم.

﴿فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ یعنی بجهت مقتول را بر قاتل یاری

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷؛

تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

می‌کند.^۱

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴)

۳۴- و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین راه، تا به حد بلوغ برسد، و به عهد و پیمان خود وفا کنید که همانا از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی برای کارهای معروف و در آن هم اسراف نکنید.

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ یعنی زمانی که با کسی عهد و پیمان بستید بر آن وفا کنید.

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ یعنی روز قیامت از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵)

۳۵- و هنگام پیمانه کردن حق آن را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن نمائید، که آن بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ یعنی کفه‌های آن بطور مساوی باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿القِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمُ﴾ ترازویی است که زیاده دارد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

۳۶- و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می فرماید: احدی را از آنچه که به آن علم نداری پیروی مکن.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به مردی مؤمن و یا زنی مؤمنه تهمت بزند خداوند او را در طینت خبال (چرکی که از عورت زنان بدکار بیرون آید) ننگه می دارد تا از عهده آنچه که گفته برآید.^۱

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ یعنی بر آنچه را که نمی دانی آن را مگو.
﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ می فرماید: از گوش بدانچه که شنیده و از چشم بدانچه که دیده و از قلب بدانچه که اعتقاد به آن داشته سؤال می کنند و مورد بازخواست قرار می گیرد.^۲

امام باقر علیّه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر آنکه از چهار چیز از او سؤال می کنند، عمرت را در کجا از بین بردی، بدنت را در کجا مورد ابتلا قرار دادی، مالت را از کجا به دست آوردی و در کجا خرج نمودی و از دوستی ما اهل بیت علیهم السلام.^۳

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ

۱. المومن، ص ۶۶؛ محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵
۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشاره المصطفی، ص ۶۹؛ الزهد، ص ۹۴؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۲۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

طُولاً (۳۷)

۳۷- و با تکبر در روی زمین راه مرو، که تو هرگز نمی توانی زمین را

بشکافی، و قَدَت هرگز به کوه ها نمی رسد.

﴿وَلَا تَمْشِي فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ یعنی با غرور و شادمانی بر روی زمین راه

مروید.

﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ یعنی به همه آن نمی رسی.

﴿وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ یعنی قادر نیست که به قله های بالای کوه برسد.^۱

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

فَتَقْلُقَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا (۳۹)

۳۹- این از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و هرگز با خدا

معبودی دیگر قرار مده، که با نگویش و رانده شده (از درگاه الهی) در

جهنم انداخته می شوی.

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ یعنی از قرآن و آنچه که در آن

است، آن گاه فرمود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْلُقَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا

مَدْحُورًا﴾ که خطاب به رسول خداست ولی معنای آن مردم می باشد.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا

عَظِيمًا (۴۰)

۴۰- آیا پروردگارتان فرزندان پسر برای شما برگزیده و خودش دخترانی از

فرشتگان برگرفته است؟! همانا شما سخنانی عظیم (و بسیار زشت)

می‌گویند.

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا﴾ که این آیه رد بر قریش است در آنجائی که می‌گفتند: ملائکه دختران خدا هستند.^۱

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

۴۱- و ما در این قرآن انواع سخنان را آورده‌ایم تا متذکر شوند، و لکن جز به نفرتشان نمی‌افزاید.

۴۲- بگو: اگر با او خدایی بود همچنانکه می‌گویند، در این صورت آن خدایان تلاش می‌کردند که به سوی صاحب عرش راهی پیدا کنند.

۴۳- پاک و منزّه است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزّه‌تر می‌باشد.

﴿وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ می‌فرماید: زمانی که قرآن را شنیدند از آن نفرت بر دل گرفتند و تکذیبش کردند.

آن‌گاه خداوند با کفاری که بت می‌پرستیدند احتجاج کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ اگر بت‌ها همچنانکه گمان می‌کنید خدا بودند به عرش می‌رفتند آن‌گاه خداوند فرمود: ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ خداوند پاک و منزّه است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزّه‌تر می‌باشد.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۸؛ نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۶۸

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِیْماً غَفُوراً (۴۴)
وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً (۴۵)

۴۴- آسمان های هفتگانه و زمین و آنچه که در آنها هستند همه او را تسبیح می کنند، و همه اشیاء به تسبیح و حمد او مشغول هستند، و لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید، همانا او بردبار و آمرزنده است.

۴۵- و هنگامی که قرآن می خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند حجابی قرار می دهیم (تا از فهم آن ناتوان باشند).

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ حرکت هر چیزی تسبیح خداوند عزوجل است.

﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً﴾ یعنی خداوند شیاطین را دور از تو در پرده قرار داد.

وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَى أَذْنَانِهِمْ نُفُوراً (۴۶)

۴۶- و ما بر دلهايشان پرده قرار داده ایم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی (تا آن را نشنوند) ؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به وحدانیت یاد می کنی آنها پشت کرده و از تو روی برمی گردانند.

﴿وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ مراد از «اکنه» پرده است.
﴿أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ یعنی گوش هایشان سنگین است و چیزی

را نمی شنوند.

﴿وَإِذَا ذُكِّرَتْ بِكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ أَنَّ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ می فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ قرآن را تلاوت می کردند قریش آن را با نیکوترین صدا می شنیدند و هر وقت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را تلاوت می کردند به رسول خدا پشت کرده و می رفتند.^۱

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۴۷)

۴۷ - هنگامی که آنها به سخنان تو گوش می دهند می دانیم که برای چه بدان گوش می دهند، و نیز هنگامی که با هم نجوی می کنند، آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ﴾ یعنی در خلوت می گویند که پیامبر ساحر است، و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ آن گاه ستمگران می گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی کنید.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)
قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰)

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِدُّنَا لِلَّذِي فَعَرَكُم أَوَّلَ
مَرَّةٍ فَسَيَنْعَصُونَ إِلَيْكَ رُؤُسُهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
قَرِيبًا (۵۱)

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۷۳

۴۹- و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و پراکنده شدیم دگر باره

بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

۵۰- بگو: سنگ باشید یا آهن.

۵۱- یا خلقی (سخت تر از سنگ و آهن) که در نظر تان از آن هم سخت تر

است، پس بزودی می گویند: چه کسی ما را دوباره برمی گرداند؟ بگو: آن

کسی که اولین بار شما را آفرید. پس آنها سرشان را به سوی تو خم کرده و

می گویند: آن در چه زمانی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

خداوند گفتار دهریه را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا

وَرَفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و

پراکنده شدیم دگر باره بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

سپس فرمود: ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ﴾ که مراد از

﴿الْغَض﴾ حرکت دادن سر است.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ می گویند: آن در چه زمانی

خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿الخلق الذي يكبر في

صدوركم﴾ مرگ است.^۱

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳)

۵۳- و به بندگانم بگو: که سخنان نیکو بگویند، چرا که شیطان (با کلمات

زشت) میان آنها دشمنی و فساد می‌کند، همانا شیطان دشمن آشکاری
برای انسان بوده است.

﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی شیطان
در میان آنها وارد شده و آنها را بر گناه ترغیبشان می‌کند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
وَكَيْلًا (۵۴)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى
بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

۵۴- پروردگارتان به حال شما داناتر است، اگر خواست به شما رحم
می‌کند و اگر خواست عذابتان می‌نماید، و ما تو را نگهبان آنها نفرستاده‌ایم.
۵۵- و پروردگارت به حال کسانی که در آسمانها و زمین است داناتر است،
و به تحقیق بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داوود زبور
عطا کردیم.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ - تا - زَبُورًا﴾ این آیات از محکّمات است.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)

۵۸- و هیچ شهر و روستایی نیست مگر آنکه آن را (اهالی روستا) قبل از
قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارشان می‌کنیم، که این در
کتاب ثبت شده است.

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا﴾ یعنی اهل شهر و روستا را هلاک

می‌کنیم.

﴿قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُهَا عَذَاباً شَدِيداً﴾ یعنی به وسیلهٔ فرو رفتن و مرگ و هلاک شدن عذابشان می‌کنیم.
 ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً﴾ یعنی در کتاب نوشته شده است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً (۵۹)

۵۹- و هیچ چیز مانع ما نبود که آیات و معجزات را بفرستیم، مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به قوم ثمود ناقه دادیم که معجزه‌ای روشن بود، پس به آن ستم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را برای ترساندن فرستادیم.

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ﴾ دربارهٔ قریش نازل شده است.

﴿وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً﴾ عطف بر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ فرمودند: مردم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست معجزه کردند، جبرئیل نازل شد و گفت، خداوند می‌فرماید: هیچ چیز مانع ما نیست که آیات و معجزات را به سوی قوم تو بفرستیم مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند و ما هنگامی که به قریه‌ای آیه‌ای بفرستیم و آنها با دیدن آن آیه و نشانه ایمان نیاورند همهٔ آنها را هلاک می‌کنیم برای همین آیات را برای قوم

نفرستادیم.^۱

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوُفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا
كَبِيرًا (۶۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ
طِينًا (۶۱)

۶۰- و (به یاد آور) هنگامی که به تو گفتیم پروردگارت به مردم احاطه دارد،
و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، برای امتحان مردم بود، و نیز درخت
ملعونه را که در قرآن ذکر کردیم، و ما آنها را می ترسانیم و اما جز بر
سرکشی و طغیان بزرگ چیزی بر آنها نمی افزاید.

۶۱- و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، همه سجده
کردند جز ابلیس که گفت: آیا بر کسی سجده کنم که او را از گل آفریده ای؟
﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾
می فرماید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که میمون ها از منبرش
بالا می روند. پیامبر از دیدن آن به شدت غمگین شد خداوند این آیه را نازل
فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهَا فِيهَا وَالشَّجَرَةَ
الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ که آیه اینچنین نازل شده است. که مراد از میمون ها
بنی امیه هستند.

سپس خداوند عزوجل خبر ابلیس را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ - تَا - لَا تُخَفِّكُنْ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ یعنی
همه آنها را جز عده کمی را به فساد می کشانم.

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

۶۳- (خداوند به شیطان) فرمود: برو که هر کس از آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کند، همانا جهنم کیفر شماست، که کیفری فراوان (و با انواع گوناگون عذاب‌ها) است.

﴿اَذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ این آیه از محکّمات است.

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَعْظَمَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عِدَّتِهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اِلَّا غُرُورًا (۶۴)

۶۴- هر کدام آنها را که توانستی با صدایت فریب ده، و با لشکر سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز، و در اموال و فرزندان‌شان شریک شو، و به آنها وعده‌ها ده، ولی شیطان وعده‌ای جز فریب و دروغ نمی‌دهد.

شریک شدن شیطان در فرزندان

﴿وَاسْتَفْزِزْ﴾ یعنی فریب ده.

﴿مَنِ اسْتَعْظَمَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ﴾ می‌فرماید: هر مالی که از حرام به دست آمده باشد شیطان در آن شریک است و زمانی که با همان پول حرام کنیزی گرفته شود و با آن کنیز نزدیکی نماید و حامله شود شیطان در آن بچه شریک است چون آن بچه به دنیا بیاید شیطان ملازم او می‌شود. و هنگامی که نطفهٔ مرد حرام باشد

شیطان با او و بچه اش می باشد.^۱

در حدیث دیگری می فرماید: زمانی که مردی با حلال خویش مجامعت نماید و بسم الله الرحمن الرحيم نگوید شیطان در نطفه او شریک می شود.^۲

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶)

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْنَاهُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيلًا (۶۸)

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰)

۶۶- پروردگارتان کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت در می آورد تا از فضل الهی بهره مند شوید، همانا که او نسبت به شما مهربان است.

۶۷- و هنگامی که در دریا ترسی به شما برسد، در آن هنگام تمام کسانی را که برای حل مشکل تان می خوانید را فراموش می کنید، پس هنگامی که شما را نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ناسپاس

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۴۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۹

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۷

است.

۶۸- آیا در امان هستید که خشکی شما را فرو ببرد، یا طوفانی از سنگ ریزه

بر شما بفرستد و سپس هیچ یابوری برای خود نیابد؟!

۶۹- یا در امان هستید که برای بار دیگر شما را به دریا بفرستد و تندبادی بر

شما بفرستد و به خاطر کفرتان غرق نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما

پیدا نکنید؟

۷۰- و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و

دریا حمل کردیم، و از پاکیزه ها به آنها روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از

آفریده های خود برتری و فضیلت بخشیدیم.

﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ﴾ که مراد از «الفلک» کشتی است.

﴿فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ و إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ

ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ﴾ یعنی کسی که غیر خدا را بخواند به بطلان رفته است.

﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ پس هنگامی که شما را

نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی گردانید، که انسان ناسپاس است.

سپس آنها را ترسانده و می فرماید: ﴿أَفَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ جُنُودًا وَكُنَّا عَلَيْهِمْ آيَاتٍ فَفُتِنُوا﴾ أَفَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ جُنُودًا وَكُنَّا عَلَيْهِمْ آيَاتٍ فَفُتِنُوا

أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ یعنی آیا از عذاب و هلاکت در امان هستند.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ وَكِيلًا﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى﴾ یعنی برای

بار دیگر به دریا فرستادیم.

﴿فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ﴾ یعنی بادی که از هر طرف می آید.

﴿فَيَغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ عَلَيْكُمْ إِلَّا بِتَبِعًا﴾ و به خاطر کفرتان غرق

نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما پیدا نکنید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قَاصِفًا مِنْ

الرَّيْحُ ﴿ فرمود: آن باد شدیدی است که می وزد.

مراد از «تَبِيعاً» می فرماید: وکیل است، کفیل و ثائر (یعنی خشمگین کننده) هم گفته شده است.^۱

آن گاه بنی آدم را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾

ابو حمزه ثمالی گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند روح کافر را اکرام نمی کند بلکه ارواح مومنین را گرامی می دارد زیرا کرامت جان و خون با روح است.

و مراد از «رزق طیب» علم است.^۲

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ يَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلاً (۷۱)

۷۱- (به یاد بیاور) روزی که ما هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم، پس کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان دهند، آن را می خوانند، و به اندازه پوست نازک هسته ای به آنها ستمی نمی شود.

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با امتش می آید، حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام هر کدام با امتشان می آیند و هر امامی با امتش در روز قیامت می آید.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۷

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

امام علی (علیه السلام) در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾ فرمودند: آن روز قیامت است که منادی ندا می دهد فلانی با پیروانش و فلانی با پیروانش و فلانی هم با پیروانش و حضرت علی (علیه السلام) هم با پیروان و شیعیانش بایستند. ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ می فرماید: ﴿فتیل﴾ پوستی نازک است که روی هسته را می پوشاند.^۱

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا (۷۲)

۷۲- و هر کس در این جهان نابینا باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد

بود.



چگونگی آفرینش عرش

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا﴾

ابی الطفیل از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که مردی به نزد حضرت امام سجاد (علیه السلام) آمده و عرض کرد: ابن عباس گمان می کند که می داند هر آیه قرآن در چه روزی و درباره چه کسی نازل شده است.

پدرم (علیه السلام) به آن شخص فرمودند: از ابن عباس سؤال کن که آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا﴾ و آیه ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾^۲ و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾^۳ درباره چه کسانی نازل شده است.

۱. بحار الانوار، ۸، ص ۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

۲. هود، آیه ۳۴؛ و اگر بخواهم شما را بپند دهم دیگر پند و نصایح من سودی به حال شما نمی کند، اگر خدا بخواهد شما را گمراه می کند.

۳. آل عمران، آیه ۲۰۰؛ ای اهل ایمان، (در کار دین) صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن باشید.

آن مرد به نزد ابن عباس رفته و از این آیه‌ها سؤال کرد.

ابن عباس در جواب گفت: خیلی دوست داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال می‌کردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آن را آفریده و مقدار آن چیست و چگونه است؟
آن شخص خدمت پدرم برگشت؛ پدرم به او فرمود: آیا جواب آیه‌ها را داد؟
آن مرد گفت: نه!!

پدرم فرمود: اکنون من به وسیله علم و نوری که خداوند به کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمی‌تواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح می‌نمایم آنگاه فرمود اما آیه اول ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى﴾ درباره ابن عباس و پدرش نازل شده است و آیه دوم ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي...﴾ درباره پدرش نازل شده است و آیه سوم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا﴾ درباره پدرش و ما می‌باشد. رابطه‌ای که خداوند ما را به آن امر کرد محقق نشد، ولی در آینده در نسل ما و در نسل او مرابط (رابط بین خدا و خلق) به وجود خواهد آمد.^۱

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع به آفرینش عرش، بدان خداوند عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و نور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلف سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود، از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن، رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست، روشنائی روز پدیدار شد؛ سپس خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم تا طبقه هفتم زمین است و در

تمام فاصله‌های طبقات فرشتگانی هستند که با صداهای مختلف و زبان‌های گوناگون پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول می‌باشند. که اگر به یکی از آن زبان‌ها اجازه داده شود که از موجودات زیر پایش چیزی از آن را بشنود تمام کوه‌ها و شهرها و قله‌ها خراب می‌گردد و دریاها به جوش می‌آید و همه را در خود هلاک می‌نماید.

برای عرش هشت ستون و رکن است که هر رکن آن فرشتگانی را که تعداد آنها را جز خدا نمی‌داند در خود جای داده است که شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و فتور در آن‌ها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست؛ آنگاه به آن شخص فرمود: در صلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندان می‌باشد که برای آتش جهنم خلق شده‌اند آنها جمع بسیاری از مردم را از دین خدا خارج ساخته و گمراه می‌نمایند، عنقریب است که زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم‌السلام که آنها می‌ریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غیر وقت کشته شدنشان ایستادگی و مرابطه می‌نمایند یعنی ثابت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش می‌گیرند تا خداوند میان آنها حکم نماید که او بهترین حکم‌کنندگانست.^۱

همچنین امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه **﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾** می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که حج را بجا نیاوردند تا اینکه مرده‌اند و چون حج را بجا نیاورده پس او کور محشور می‌شود چون نسبت به یکی از واجبات الهی کور بوده و کور کورانه

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۵ و ج ۵۵، ص ۲۴؛ رجال کشی، ص ۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶

آن را بجا نیاورده است.^۱

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا
لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳)

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا (۷۴)
إِذَا لَأَذْقَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا
نَصِيرًا (۷۵)

۷۳- و نزدیک بود که آنها تو را بدانچه که بر تو وحی کرده ایم فریب دهند، تا
غیر آن را به ما نسبت دهی، که در این هنگام تو را به دوستی برگزینند.

۷۴- و اگر ما تو را ثابت قدم نمی کردیم، نزدیک بود که کمی به سوی آنها
تمایل پیدا کنی.

۷۵- و اگر چنین می کردی (به سوی آنها تمایل پیدا می کردی) دو برابر
عذاب آنها در دنیا و دو برابر عذاب آنها بعد از مرگ را به تو می چشاندیم، و

سپس هیچ یابوری در برابر ما برای خود نمی یافتی.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ﴾ می فرماید:

مراد از ﴿الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ امیرالمومنین علی علیه السلام است.

﴿إِذَا لَأَتَّخَذُوكَ خَلِيلًا﴾ مراد از ﴿خلیل﴾ به معنای دوست است؛ یعنی اگر

دوستی به غیر از او را برگزیده بودیم.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا﴾ * إِذَا

لَأَذْقَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ﴾ از روز مرگ تا روزی که قیامت برپا
می شود.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ
خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶)

۷۶- و نزدیک بود که تو را از سرزمین خود بلغزانند، تا از آنجا بیرون نهند،
و چون چنین می کردند (تو را از سرزمین بیرون می کردند) بعد از تو جز
مدت کمی باقی نمی ماندند (و به عذاب الهی گرفتار می شدند).

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی اهل مکه تو را بیرون کنند.
﴿لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ چون تو را بیرون کردند در جنگ بدر کشته
شدند.^۱

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
كَانَ مَشْهُودًا (۷۸)

۷۸- نمازت را از زوال آفتاب تا انتهای تاریکی شب به پا دار، و نیز قرآن
فجر (نماز صبح را)، چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و فرشتگان
روز) است.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ می فرماید: مراد از ﴿ذُلُوكِ
الشَّمْسِ﴾ زوال خورشید است.

و مراد از ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ تاریکی شب است.

﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی نماز صبح.

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ یعنی ملائکه شب و ملائکه روز بر نماز
صبح شهادت می دهند.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹)

۷۹- و قسمتی از شب را به خواندن نماز شب (و خواندن قرآن) مشغول

باش، که این نافله (وظیفه اضافی) برای توست، امید است که پروردگارت

تو را به مقام محمود (مورد ستایش) برگزیند.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ می فرماید: نماز شب بخوان. که سبب نور

در روز قیامت خواندن نماز در تاریکی شب است.^۱

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾

سماعه گوید از امام صادق علیه السلام درباره شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز

قیامت سؤال کردم، فرمودند: در روز قیامت مردم غرق در عرق می شوند و

می گویند: ما را رها کنید تا به نزد آدم علیه السلام برویم تا در درگاه پروردگاران از

ما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت آدم علیه السلام می آیند و می گویند: ای آدم ما را در نزد

پروردگارت شفاعت کن.

آدم علیه السلام می گوید: من دارای خطا و گناهی هستم به نزد نوح بروید تا از

شما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت نوح علیه السلام می آیند و نوح نیز آنها را به پیامبری بعد از

خود می فرستد و همینطور هر پیامبری به پیامبر بعد از خود حواله می دهد تا

اینکه به نزد عیسی علیه السلام می آیند و آن حضرت می گوید به نزد محمد رسول

خدا صلی الله علیه و آله بروید. آنها به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آیند و از آن بزرگوار درخواست

شفاعت می کنند.

حضرت ﷺ می فرماید: آنها را رها کنید پس آنها را بر در بهشت رهایشان می کنند، پیامبر ﷺ در باب الرحمة مدتی طولانی سر به سجده می گذارد و درخواست شفاعت آنها را می کند.

خداوند می فرماید: سرت را بلند کن و هر که را خواستی شفاعت کن که می پذیریم و هر چه می خواهی بخواه که بر تو اعطاء می کنیم که معنای فرمایش الهی ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ همین است.^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت بایستم از پدر و مادر و عمو و برادری که در زمان جاهلیت با من بود را شفاعت می کنم.^۲

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۸۰)

۸۰- و بگو: پروردگار! مرا (در هر امری) با صداقت و راستی وارد کن و با صداقت و راستی بیرون نما، و برای من از جانب خودت حجت یاری کننده قرار بده.

﴿وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ این آیه در روز فتح مکه نازل شده است هنگامی که رسول خدا ﷺ خواستند وارد مکه شوند خداوند نازل فرمود: ای محمد بگو: ﴿اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...﴾

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۴۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۶
۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰ و ج ۲۲، ص ۲۷۷

﴿سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾ که مراد از ﴿نصیر﴾ یار و یاور است.^۱

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

۸۱- و بگو: حق آمد و باطل از بین رفت، که همانا باطل از بین رفتنی است.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

فضای مکه از صدای اصحاب رسول خدا ﷺ پُر شد که می گفتند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ حق آمد و باطل از بین رفت که همانا باطل از بین رفتنی است.

قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (۸۴)

۸۴- بگو: هر کس بر حسب روش خود عملی را انجام می دهد، پس

بروردگارتان کسانی را که راهشان هدایت یافته تر است را بهتر می شناسد.

﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ می فرماید: هر کسی بر طبق نیتش عمل

می کند.

﴿فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مسئول رسیدگی به حساب او است می ایستد و صحیفه اعمالش را بنظرش می رساند پیش از هر چیز چشم مؤمن به بدیهای عمل خود می افتد، رنگش تغییر نموده لرزه براندامش می افتد و دچار اضطراب شدیدی می شود آن گاه حسنات عملش را به او نشان می دهند، چشمش روشن و مسرت خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهایی که خداوند به او

عطا می فرماید فرح و شادی او زیاد می شود، پس به فرشتگان خطاب می رسد صحیفه اعمالی که بجا نیاورده بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها می گوید: پروردگارا به عزت و جلالت قسم تو خود می دانی که من این اعمال را انجام نداده ام.

ندا می رسد راست می گوئی لکن چون نیت و قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم به تو عطا نمودیم.^۱

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

۸۵- و از تو درباره روح می پرسند، بگو: روح از امر پروردگارم است، و از علم به شما داده نشده است مگر کمی از آن.

روح چیست؟

﴿وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با ائمه علیهم السلام نیز می باشد.

و در روایتی دیگر می فرماید: روح از ملکوت است.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۸ و ج ۶۷، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ بصائر الدرجات، ص ۴۶۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸)

۸۸- بگو: اگر جن و انس گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، و اگر چه در این کار یار و مددکار همدیگر
باشند.

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ که مراد از ﴿ظهِیر﴾ یار و یاور است.

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً (۹۰)
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيراً (۹۱)
أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِي بَالِلَهُ وَالْمَلَائِكَةُ قَبَلاً (۹۲)
أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُوقِكَ حَتَّى
تُنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرؤه قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولاً (۹۳)

۹۰- و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه از زمین برای ما
چشمه آبی جوشان بیرون آوری.

۹۱- یا آنکه باغی از خرما و انگور برای تو باشد و نه‌های آب در میان آنها
جاری سازی.

۹۲- یا آنکه آسمان را بر سر ما فرود آوری همچنانکه می‌پنداری، یا آنکه
خداوند و فرشتگان را در مقابل ما حاضر کنی.

۹۳- یا آنکه خانه‌ای از طلا برای تو باشد، یا بر آسمان بالا روی، که اگر از
آسمان هم بالا روی باز هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا اینکه نامه‌ای برای ما
نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو: پاک و منزّه است پروردگارم! آیا من جز

بشری فرستاده شده نیستیم؟

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾

این آیه دربارهٔ عبد الله بن ابی امیه برادر ام سلمه که رحمت الهی بر او باد نازل شده است که قبل از هجرت در مکه به پیامبر عرض کرد: هرگز به شما ایمان نمی آورم مگر آنکه از زمین چشمه‌ای برای من بیرون بیاوری. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای فتح مکه حرکت کردند عبدالله بن ابی امیه به استقبال آن حضرت آمده و بر آن حضرت سلام کردند، ولی حضرت جواب سلام او را ندادند و از او روی برگرداندند، ام سلمه خواهر او نیز که همسر پیامبر بود به همراه رسول خدا بود، عبدالله به نزد خواهرش رفته و گفت: ای خواهر رسول خدا اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودند ولی اسلام مرا نپذیرفتند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ بر ام سلمه وارد شدند عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد! اسلام همهٔ مردم را قبول فرمودی و از میان قریش و عرب فقط اسلام برادرم را نپذیرفتی.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای ام سلمه! برادرت مرا طوری تکذیب کرد که احدی از مردم مرا آن طور تکذیب نکرد او به من گفت: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِوَعْدِكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ﴾ ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه از این سرزمین خشک و سوزان مکه، چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی!! یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آنها نهرها روان کنی. یا آسمان را آن گونه که گمان کرده‌ای (قدرت داری) پاره پاره بر سر ما بیفکنی،

یا خدا و فرشتگان را رو به روی ما آوری . یا خانه‌ای از طلا برای تو باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتن را باور نمی‌کنیم تا آنکه نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!!

ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا آیا نفمودی که اسلام گذشته‌ها را از بین می‌برد؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بله!! و اسلام عبدالله را قبول فرمودند.^۱
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علی‌ه السلام در تفسیر آیه ﴿حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ فرمودند: مراد از ﴿يَنْبُوع﴾ چشمه است و مراد از ﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ﴾ یعنی باغ و بستان و مراد از ﴿مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾ یعنی از آن چشمه نهرها جاری کنی و مقصود از ﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِشْفًا﴾ و مراد از آن این است که رسول خدا ﷺ فرمودند: آسمان تکه پاره شده و بر روی زمین بیفتد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِشْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ﴾^۲ و اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببینند [فکر نمی‌کنند عذاب است، بلکه چنان بر انکار حق اصرار دارند که] می‌گویند: ابری متراکم است!^۳
 ﴿أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ که ﴿قَبِيل﴾ به معنای زیاد است.
 ﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ﴾ یعنی خانه‌ای آراسته به طلا از برای تو باشد.

﴿أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُفَرِيكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۱۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۱

۲. طور، آیه ۲۴

۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳ و ج ۱۸، ص ۱۷۹

می فرماید: خداوند به عبد الله بن ابی امیه می فرماید که محمد راستگو است و او را من فرستاده‌ام و با او چهار هزار ملائکه می آیند که شهادت می دهند که آن را خداوند فرستاده است پس خداوند نازل فرمود: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ بگو: پاک و منزّه است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده نیستم؟^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵)

۹۴- و چیزی مردم را از ایمان آوردن بعد از آمدن هدایت مانع نشد مگر آنکه گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

۹۵- بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند (که زندگی می کردند) و با آرامش قدم برمی داشتند، برای آنها از آسمان فرشته‌ای به عنوان رسول می فرستادیم.

نازل شدن اسرافیل بر رسول خدا ﷺ

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و جبرئیل در نزد آن حضرت بود که جبرئیل به آسمان نگاهی کرده و رنگش پریده و مانند زعفران شد و آن گاه به رسول

خدا ﷺ پناه برد. رسول خدا به مسیر نگاه جبرئیل نگاهی کرد و مشاهده نمود که چیزی آسمان را پُر کرده است و آمد تا اینکه به نزدیکی زمین رسید و گفت: ای محمد! من فرستاده خداوند به سوی شما هستم و آمده‌ام که به تو بگویم آیا پادشاهی با رسالت را قبول می‌کنی یا بندگی با رسالت را؟

رسول خدا ﷺ متوجه جبرئیل شد، دید که رنگ جبرئیل برگشته و آرام شده است، گفت: بندگی با رسالت را قبول کن.

رسول خدا ﷺ فرمود: من پیامبری بنده می‌باشم.

آن‌گاه آن ملک پای راستش را بر آسمان دنیا گذاشت و پای چپش را بلند نموده در آسمان دوم گذاشت و بعد پای راستش را بر آسمان سوم که همین‌طور هر پایش را بر یک آسمان گذاشت تا اینکه به آسمان هفتم رسید و هر آسمانی را به یک قدم پیمود و هر چه بالاتر می‌رفت کوچک می‌شد تا اینکه به اندازه گنجشکی شد.

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل چرا تو را ترسان دیدم که تغییر رنگ تو مرا هم ترسانند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مرا ملامت مکن! آیا دانستی که این ملک که بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: نه!

گفت: او اسرافیل دربان خدا بود از زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده از مکانش به جایی دیگر نرفته است چون او را دیدم که می‌آید گمان کردم که قیامت بر پا شده است که ترس و تغییر رنگ من به همین خاطر بود ولی چون دیدم که خداوند تو را برگزیده است، ترسم برطرف گردید و رنگم سر جایش آمد و آرام شدم، آیا ندیدی که هر چه بالاتر رفت کوچک‌تر شد و به

همین خاطر است که هر چیزی نزدیک پروردگار می شود به خاطر عظمت پروردگارش کوچک می گردد و او نزدیک ترین موجود به خداوند است. و لوح از یاقوت سرخ در مقابلش است هر وقت که خداوند وحی می کند در آن لوح نمایان می شود و او در آن نگاه کرده و به ما می رساند و ما هم آن وحی را در آسمان ها و زمین منتشر می کنیم. نزدیک ترین موجود به خداوند او است که در میان خداوند و او هفتاد حجاب از نور است که پائین ترین نور چشم ها را کور می کند که قابل توصیف و شمارش نیست و من نزدیک ترین موجود به اسرافیل هستم که فاصله میان من و او هزار سال است.^۱

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾

می فرماید: کفار گفتند برای چه خداوند ملائکه را به سوی ما نمی فرستد؟ خداوند عزوجل فرمود: اگر ملکی به سوی آنها بفرستیم ایمان نمی آورند و هلاک می گردند و اگر ملائکه در روی زمین به آرامی راه می رفتند، یقیناً فرشته ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می کردیم.^۲

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا حَبَّبْتَ ذُنُوبَهُمْ سَعِيرًا (۹۷)

۹۷- و هر کسی را که خداوند هدایت کند او هدایت یافته است، و هر کس را که گمراه نماید پس هرگز هدایت کننده ای از برای او نخواهی یافت، و

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲ و ج ۵۶، ص ۲۵۰

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷

روز قیامت آنها را بر صورت هایشان محشور می‌کنیم در حالی که کور و گنگ و کر هستند، جایگاهشان جهنم است، که هر زمان آتش آن خاموش شود، آتشی دیگر بر آن می‌افزایم.

﴿وَيَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾ می‌فرماید: با پیشانی‌شان محشور می‌شوند.

﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: در جهنم وادی به نام سعیر است که هر وقت فروکش کند در سعیر را باز می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند.^۱

قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

۱۰۰ - بگو: اگر شما گنجهای رحمت پروردگارم را مالک بودید، در آن هنگام باز از ترس فقر انفاق نمی‌کردید، زیرا که انسان بخیل و تنگ چشم است.

﴿قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ می‌فرماید: اگر اموال در دست مردم بود به خاطر ترس از تمام شدن آن چیزی را به مردم نمی‌دادند.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ قتور به معنای بخیل است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۴.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَنَسِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱)
 قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنْزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِضَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲)

۱۰۱- و به تحقیق به موسی نه معجزه روشن دادیم، پس از بنی اسرائیل سؤال کن هنگامی که موسی به سراغ آنها آمد (چگونه بودید؟) فرعون به او گفت: ای موسی، گمان می‌کنم که تو سحرزده‌ای (دیوانه‌ای).

۱۰۲- (موسی به فرعون) گفت: به تحقیق تو خوب می‌دانی که اینها نازل نشده است مگر اینکه پروردگار آسمان‌ها و زمین آن را برای بینایی (انسان‌ها) فرستاده است، و ای فرعون گمان می‌کنم که تو هلاک خواهی شد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ می‌فرماید: نه معجزه موسی عليه السلام طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، عصا، ید بیضا (دست نورانی) و دریا بود.

خداوند قول موسی را نقل می‌کند: ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ یعنی هلاک کننده است که به سوی هلاکت فرا می‌خواند.^۱

فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَقِزَهُم مِّنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)
 وَقُلْنَا مِّنْ بَعْدِهِ لِيَنبِيَ إِسْرَائِيلَ أَكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴)

۱۰۳- پس فرعون خواست که آنها را از آن سرزمین (مصر) بیرون کند، پس

او و همه کسانی را که با او بودند را غرق نمودیم.

۱۰۴- و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین ساکن شوید، انا

هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی می آوریم.

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ می گوید:

فرعون اراده کرد که آنها را از سرزمینشان بیرون بکند و به تحقیق فرعون و قومش دانستند که این آیات و معجزات از جانب خداست.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ می فرماید: مقصود از ﴿لفیف﴾

جمع است.^۱

﴿فَأَرَادَ﴾ یعنی فرعون اراده کرد.

﴿أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی بنی اسرائیل را از مصر بیرون کند.

﴿فَأَعْرَضْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا

جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ یعنی از هر ناحیه ای شما را می آوریم.

وَقَرَأْنَا أَنْ يَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكُثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا (۱۰۶)

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ

لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷)

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُونَ وَيَرْبِدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)

قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا

بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

۱۰۶- و قرآنی را که آیه آیه کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به

مرور نازل کردیم.

۱۰۷- بگو: چه به آن ایمان بیاورید و چه ایمان نیاورید، آنهایی که قبل از این به آنها علم داده شده هنگامی که بر آنها خوانده می‌شد سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند.

۱۰۸- و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگار ما، که البته وعده‌هایش تحقق پیدا می‌کند.

۱۰۹- و آنها به خاک می‌افتند و گریه می‌کنند، و بر خشوعشان افزوده می‌شود.

۱۱۰- بگو: الله را بخوانید یا رحمان را، به هر اسمی که بخوانید از نام‌های نیکوی اوست. و در نماز صلاّیت را بسیار بلند و بسیار آهسته مکن، و راه میانه را برگزین.

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ یعنی قرآن را مدت‌دار و به مرور زمان برای مردم بخوان.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ که آن را به مرور بر تو نازل کردیم. سپس فرمود: ای محمد بگو: ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ﴾ یعنی از اهل کتابی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده‌اند. ﴿إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ می‌فرماید: با صورت سجده می‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْجُدُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ و آنها گروهی از اهل کتاب بودند که به خداوند ایمان آوردند.^۱

معنی اجهار و اخفات

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا﴾ می‌فرماید: مراد از «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» پائین بودن صداست بطوری که با گوش شنیده نشود و نماز را در بین این دو حالت بخوان.^۱

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا﴾ فرمودند: «جهر» بلند کردن صداست و مراد از «تخافت» طوری است که خود انسان هم صدای خودش را نشنود. راوی گوید، عرض کردم: مردی است که در میان دو چشمش زخم دارد و نمی‌تواند سجده کند باید چکار کند؟

امام علیه السلام فرمودند: از طرف رستگاه مویش سجده کند و اگر قادر نبود که از آن سمت سجده کند به سمت راست پیشانی‌اش سجده کند و اگر آن را هم نتوانست بر سمت چپ پیشانی‌اش سجده کند و اگر هیچ کدام را نتوانست با چانه‌اش سجده نماید.

عرض کردم: با چانه‌اش؟

امام علیه السلام فرمودند: بله! آیا قرآن نخوانده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند.^۲

روایت شده که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا﴾ فرمودند: «اجهار» آن است که صدایت را طوری بلند کنی تا کسی که از

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۷۲

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۶

تو دور است آن را بشنود و ﴿اخفات﴾ آن است که کسی صدای تو را نشنود مگر آنکه خیلی به تو نزدیک باشد.^۱

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

۱۱۱- و بگو: حمد و سپاس برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود

گرفته و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ذلت و خواری ولی و

سرپرستی دارد، و او را به بزرگی یاد کن.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا﴾ می فرماید: خداوند هرگز ذلیل نشده تا محتاج ولی شود که یاریش کند.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۃ کہف



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۱۸ - سورۃ کہف در مکہ نازل

شده و دارای ۱۲۰ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱)
قِيَمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ
لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲)
مَا كَثَبَ فِيهِ أَبْداً (۳)

۱- حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که بر بنده اش (محمد ﷺ)

این کتاب را نازل کرد و در آن هیچگونه کژی قرار نداد.

۲- کتابی محکم و استوار است، تا (گنهکاران را) از عذاب سخت خود

بترساند و به مومنینی که عمل صالح انجام می دهند بشارت دهد که برای

آنها پاداش نیکویی است.

۳- (پاداششان همان بهشت است) که در آن همیشگی خواهند بود.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً * قِيَمًا﴾

می فرماید: عوج و قیم مقدم و موخر است چون معنایش این طور است «الذی

أنزل على عبده الكتاب قیما و لم يجعل له عوجا» که حرف بر حرف مقدم شده

است.

﴿لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ﴾ یعنی می ترسد و آنها را از عذاب الهی

می ترساند.

﴿وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ که ضمیر برمی گردد به بهشت پس ﴿فیه﴾ یعنی در بهشت.

وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا
كَذِبًا (۵)

۴- و نیز بترساند کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی (برای خود) برگرفته
است.

۵- نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه
بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.

﴿وَيُنذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ هنگامی که قریش
گمان کردند ملائکه دختران خداوند هستند و یهود و نصاری گفتند که عذیر و
مسیح فرزندان خدا هستند پس خداوند متعال آنها را رد نموده و می فرماید:
﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا
كَذِبًا﴾ نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی گویند، کلمه
بزرگی از دهنشان خارج می شود، و آنها دروغ می گویند.^۱

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)

۶- پس گویا می خواهی خودت را به خاطر اینکه به این سخنان ایمان
نمی آورند از غم و اندوه و تاسف هلاک کنی.

﴿فَلَعَلَّكَ﴾ ای محمد ﴿بَاخِعُ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾

ابی الجارود روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعُ نَفْسِكَ﴾ فرمودند: بکشی خود را در اثر مخالفت ایشان، و درباره کلمه ﴿أسفا﴾ فرموده: یعنی از حزن و اندوه.^۱

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)
وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

۷- ما آنچه که در روی زمین است را زینت قرار دادیم، تا آنها را بیازمائیم که عمل کدام یک از آنها نیکوتر است.

۸- و ما (همین زینت‌های روی زمین را روزی) خاکی بدون گیاه (و ویران) قرار می‌دهیم.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾ یعنی درخت و نبات و هر چیزی که خداوند در زمین آفریده است.

﴿لِنَبْلُوَهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کنیم.

﴿أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ و إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ یعنی خراب.

ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾ می‌گوید: یعنی زمینی که هیچ نبات و گیاهی در آن نیست.^۲

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

۹- آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ماست؟!

۱۰- هنگامی که آن جوانان به غار پناه بردند گفتند: پروردگارا! از جانب خودت رحمتی به ما عنایت فرما و راه نجاتی را برای ما قرار بده.

۱۱- پس ما (خواب را) در همان غار بر گوش آنها نهادیم که سال‌ها در خواب بودند.

داستان اصحاب کهف

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ می‌فرماید: ما آیات و معجزه‌هایی به تو دادیم که از داستان اصحاب کهف مهم‌تر است، آیا از این داستان تعجب می‌کنی که جوانانی بودند در قرون فترت - که فاصله نبوت عیسی بن مریم و محمد ﷺ بود - زندگی می‌کرده‌اند.

و اما «رقیم» عبارت از دو لوح مسی بوده که داستان اصحاب کهف را روی آن حک نموده‌اند که دقیانوس، پادشاه آنها چه دستوری به ایشان داده بود، و آنان چگونه از دستور او سر پیچیده اسلام را پذیرفته بودند، و سرانجام کارشان چه شد.^۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا ﷺ را بیازمایند، و آن سه نفر

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵

نضر بن حارث بن كilde و عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی بودند.
این سه نفر به سوی نجران بیرون شده جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند.

یهودیان گفتند سه مساله از او پرسید اگر آن طور که ما می دانیم پاسخ داد در ادعایش راستگو است، و سپس از او یک مساله دیگر پرسید اگر گفت می دانم بدانید که دروغگو است.

گفتند: آن مسائل چیست؟

جواب دادند: از احوال جوانانی پرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده غایب گشتند. و در مخفیگاه خود خوابیدند، چقدر خوابیدند؟ و تعدادشان چند نفر بود؟ و چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود؟

مطلب دوم اینکه از او پرسید داستان موسی که خدایش دستور داد از عالم پیروی کن و از او تعلیم گیر چه بوده؟ و آن عالم که بوده؟ و چگونه پیروی اش کرد؟ و سرگذشت موسی با او چه بود؟

سوم اینکه از او سرگذشت شخصی را پرسید که میان مشرق و مغرب عالم را بگردید تا به سد یاجوج و ماجوج برسد، او که بود؟ و داستانش چگونه بوده است.

یهودیان پس از عرض این مسائل جواب آنها را نیز به فرستادگان قریش داده گفتند: اگر اینطور که ما شرح دادیم جواب داد صادق است و گرنه دروغ می گوید.

پرسیدند: آن یک سؤال که گفتید چیست؟

گفتند: از او پرسید قیامت چه وقت به پا می شود، اگر ادعا کرد که من

می دانم چه موقع به پا می شود دروغگو است، و اگر گفت جز خدا کسی تاریخ آن را نمی داند راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد ابوطالب جمع شده و گفتند: پسر برادرت ادعا می کند که اخبار آسمانها برایش می آید، ما از او چند مساله پرسش می کنیم اگر جواب داد می دانیم که راستگو است و گرنه می فهمیم که دروغ می گوید.

ابوطالب گفت: پرسید آنچه دلتان می خواهد. آنها، آن مسائل را مطرح کردند.

رسول خدا ﷺ فرمود: فردا جوابهایش را می دهم و در این وعده ای که داد «ان شاء الله» نگفت. به همین جهت چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خدا ﷺ غمگین گردید و یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شک افتادند، و قریش شادمان شده و شروع کردند به استهزاء و آزار، و ابوطالب سخت در اندوه شد.

پس از چهل شبانه روز سوره کهف بر وی نازل شد، رسول خدا ﷺ از جبرئیل سبب تاخیر را پرسید؟

گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا.

سپس در این سوره فرمود: ای محمد تو گمان کرده ای داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات ما امری عجیب است آن گاه از آیه ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ...﴾ به بعد داستان ایشان را شروع نموده و بیان فرمود.^۱

آن گاه امام صادق علیه السلام اضافه کرد که اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاهی جبار و ستمگر زندگی می کردند که اهل مملکت خود را به پرستش

بتها دعوت می‌کرد و هر که سر باز می‌زد او را می‌کشت، و اصحاب كهف در آن کشور مردمی با ایمان و خداپرست بودند. پادشاه مامورینی در دروازه شهر گمارده بود تا هر کس خواست بیرون شود، اول به بتها سجده بکند، این چند نفر به عنوان شکار بیرون رفتند، و در بین راه به شبانی برخوردند او را به دین خود دعوت کردند، نپذیرفت ولی سگ او دعوت ایشان را پذیرفته به دنبال ایشان به راه افتاد.

سپس امام فرمود: اصحاب كهف به عنوان شکار بیرون آمدند، اما در واقع از کیش بت‌پرستی فرار کردند. چون شب فرا رسید با سگ خود داخل غاری شدند خدای تعالی خواب را بر ایشان مسلط کرد، هم چنان که فرموده: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ پس در غار خوابیدند تا روزگاری که خدا آن پادشاه و اهل آن شهر را هلاک نمود و آن روزگار را سپری کرد و روزگاری دیگر و مردم دیگری پیش آورد.

در این عصر بود که اصحاب كهف از خواب بیدار شده یکی از ایشان به دیگران گفت: به نظر شما چقدر خوابیدیم؟ نگاه به آفتاب کردند دیدند بالا آمده گفتند: به نظر ما یک روز و یا پاره‌ای از یک روز خواب بوده‌ایم. آن گاه به یکی از نفرات خود گفتند این پول را بگیر و به درون شهر برو، اما به طوری که تو را شناسند پس در بازار مقداری خوراک برایمان خریداری کن زنهار که اگر تو را بشناسند، و به نهانگاه ما پی ببرند همه ما را می‌کشند و یا به دین خود برمی‌گردانند. آن مرد پول را برداشته وارد شهر شد لیکن شهری دید بر خلاف آن شهری که از آن بیرون آمده بودند و مردمی دید بر خلاف آن مردم، هیچ یک از افراد آنان را نشناخت و حتی زبان ایشان را هم نفهمید، مردم به وی گفتند: تو کیستی و از کجا آمده‌ای؟

او جریان را گفت اهل شهر با پادشاهشان به راهنمایی آن مرد بیرون آمده تا به در غار رسیدند، و به جستجوی آن پرداختند، بعضی گفتند سه نفرند که چهارمی آنان سگ ایشان است، بعضی گفتند پنج نفرند که ششمی آنان سگشان است، بعضی دیگر گفتند: هفت نفرند که هشتمی آنان سگشان می باشد.

آن گاه خدای سبحان با حجابی از رعب و وحشت میان اصحاب کهف و مردم شهر حائلی ایجاد کرد که احدی قدرت بر داخل شدن به آن جا را ننمود غیر از همان یک نفری که خود از اصحاب کهف بود. او وقتی وارد شد دید رفقاییش در هراس از اصحاب دقیانوس اند و خیال می کردند این جمعیت آنهایی هستند که از مخفیگاه آنان با خبر شده اند، مردی که از بیرون آمده بود جریان را به ایشان گفت که در حدود چند صد سال است که ما در خواب بوده ایم و سرگذشت ما معجزه ای برای مردم گشته، آن گاه گریسته از خدا خواستند دوباره آنها را به همان خواب اولیشان برگرداند.

سپس پادشاه شهر گفت جا دارد ما بر بالای این غار مسجدی بسازیم که زیارتگاهی برایمان باشد، چون این جمعیت مردمی با ایمان هستند، پس آنان در سال دو نوبت این پهلوی و آن پهلوی می شوند شش ماه بر پهلوی راست هستند و شش ماه دیگر بر پهلوی چپ و سگ ایشان دستهای خود را گسترده و دم در غار خوابیده است، که خدای تعالی درباره داستان ایشان در قرآن کریم فرموده: ﴿وَكَلَبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾^۱ یعنی آستانه در غار ﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾^۲ آنها کسانی بودند که به در غار رفتند.^۳

۱. کهف، آیه ۱۸

۲. کهف، آیه ۲۱

۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ
مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)

هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَعَنْ أَظْلَمٍ
مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

۱۴- و دل‌هایشان را استوار ساختیم هنگامی که بلند شده و گفتند: پروردگار ما! پروردگار آسمانها و زمین است، ما هرگز هیچ معبودی را به غیر از او نمی‌خوانیم، که اگر بخوانیم در این صورت سخنی باطل گفته‌ایم.

۱۵- اینها قوم ما هستند که معبودانی به غیر از خدای یگانه را برگزیده‌اند، چرا دلیل روشنی بر خدایی آنها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد؟! 

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» می‌فرماید: اگر بگویم که برای خداوند شریکی است بر او ظلم و ستم کرده‌ام.

«لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ» یعنی بدون هیچ حجتی روشن شریکی برای خدا قرار داده‌اند.

وَتَخَسِبُهُمْ رَبْنًا ظَاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ
بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِثْتَ مِنْهُمْ
رُغْبًا (۱۸)

۱۸- و (اگر آنها را می‌دید) می‌پنداشتی که بیدار هستند، و در حالی که در خواب بودند، و ما آنها را به پهلوی راست و چپ می‌گردانیم، و سگ آنها دست‌های خود را بر در غار باز کرده بود، و اگر بر حال آنها مطلع می‌شدی

فرار می کردی، و سراپایت را ترس و وحشت فرا می گرفت.

﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ می فرماید: می بینی که چشم هایشان باز

است در حالی که خواب هستند.

﴿رقود﴾ به معنای خواب است.

﴿وَتَقَلَّبُوهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ یعنی در هر روز دوبار آنها را از یک

دنده به دنده دیگری می چرخانیم تا زمین آنها را از بین نبرد.

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَسْأَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ

بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى

الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ

بِكُمْ أَحَدًا (۱۹)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ فِي مَلْتَمِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا

أُبْدَأَ (۲۰)

وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ

يَتَنَارَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ

عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱)

۱۹- و اینچنین آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر بپرسند، یکی از

آنها پرسید: چه مدت (در غار) بودید؟ گفتند: یک روز یا قسمتی از روز.

گفتند: پروردگارتان آگاه تر است که چه مدت در غار بوده اید، پس شما یکی

را با این پول به شهر بفرستید، و نگاه کند که چه کسی طعام پاکیزه تر (و

حلال تر) دارد، تا مقداری از آن را برای روزی شما تهیه نماید، و باید دقت

کند و احدی را به موقعیت شما مطلع نگرداند.

۲۰- زیرا که اگر آنها بر موقعیت شما آگاه شوند، سنگسارتان می‌کنند، یا شما را به آتین خودشان برمی‌گردانند و در آن صورت دیگر هرگز روی رستگاری را نخواهید دید.

۲۱- و این چنین ما مردم را بر حال آنها (اصحاب كهف) آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند (روز معاد) حق است و اینکه برپائی قیامت هیچ شکی در آن نیست، آن هنگام که درباره کارشان با هم نزاع داشتند، عده‌ای گفتند: بر روی آن (غار) بنایی بسازید که پروردگارشان به حال آنها آگاه‌تر است، ولی کسانی که از حال آنها اطلاع یافته بودند گفتند: ما بر (روی آن) مسجدی بنا کنیم.

﴿فَلْيَنْظُرُ آيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا﴾ می‌فرماید: هر غذای پاکیزه‌ای بود تهیه کن.
﴿فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ﴾ تا - وَكَذَلِكَ أَغَثَرْنَا عَلَيْهِمْ یعنی مردم را بر حال جوانان اصحاب كهف آگاه گردانیدیم.

﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ یعنی وعده خداوند در مبعوث نمودن مردم بعد از مرگشان حق است.

﴿وَالسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ یعنی هیچ شکی در قیامت نیست که آن به وقوع خواهد پیوست.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ
وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا
تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ

مِنْ هَذَا رَشْدًا (۲۴)

۲۲- بزودی می‌گویند: آنها سه نفر بودند و چهارمین آنها سگشان بود؛ و (برخی دیگر) می‌گویند: آنها پنج نفر بودند و ششمین آنها سگشان بود؛ که همه این سخنان بی‌اساس است، و (برخی دیگر نیز) می‌گویند: هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند، پس درباره آنها مجادله مکن و بدون دلیل سخن مگو، و از احدی درباره آنها سؤال مکن.

۲۳- و هرگز درباره چیزی مگو: که این کار را فردا انجام می‌دهم.

۲۴- مگر اینکه خدا بخواهد، و هنگامی که فراموش کردی پروردگارت را یاد نما، و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید.

﴿رَجْمًا﴾ که به معنای ظن و گمان است.

﴿بِالْغَيْبِ﴾ یعنی تعداد آنها را نمی‌دانند.

﴿فَلَا تُنَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا﴾ می‌فرماید: آنچه از داستان آنها برای تو

بیان کردیم کفایت می‌کند.

﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ می‌فرماید: یعنی درباره اصحاب کهف

چیزی از اهل کتاب سؤال مکن و با آنها در این باره مجادله منما.^۱

﴿سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: به آنها بگو:

﴿رَبِّي أَعْلَمُ بَعْدَتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است،

جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند.

آنگاه خبر آنها را قطع کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُنَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا

تَسْتَقْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ * به پیامبر خبر رسید برای این چهل روز وحی بر او نازل نشد به خاطر این بود که به قریش فرمود من جواب سؤالتان را فردا می‌گویم، اما انشاء الله نگفت. پس خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - تا - رَشَدًا﴾ آن‌گاه بر خبر اول بر می‌گردد که حکایت می‌کند که می‌گویند «يقولون ثلاثة رابعهم كلبهم».

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵)
قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ
دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

۲۵ - و آنها در غار سیصد سال ماندند، و نه سال نیز بیشتر.

۲۶ - بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست، هم بینا و هم شنواست! برای آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او نیست، واحدی را در حکم خود شریک نمی‌کند.

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ این آیه حکایت آنهاست. لفظش خبر است. و دلیل بر اینکه حکایت حال آنهاست قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸)

۲۸- و خودت را با کسانی همراه کن که هر صبح و شام پروردگارت را می‌خوانند، و رضای او را می‌طلبند، و به خاطر زینت زندگانی دنیا چشمانت را از آنها مپوشان، و کسانی را که قلبشان را از ذکرمان غافل کرده‌ایم اطاعت مکن، آنهایی که از هوای نفسشان پیروی کرده و کارهایشان افراط‌گرایانه است.

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ این آیه درباره سلمان فارسی نازل شده است. سلمان ردائی از پشم داشت که آن را هم بر دوشش می‌انداخت و هم غذا در آن می‌گذاشت روزی عیینة بن حصین به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و سلمان فارسی رضی الله عنه در خدمت حضرت نشست بود و چون در آن روز هوا بسیار گرم بود، عیینة از بوی عرق خرقة سلمان اذیت شده به عرض حضرت رسانید که اگر تو می‌خواهی که ما رؤساء قریش به ملازمت تو بیاییم این شخص را از مجلس خود دور کن و وقتی که ما از پیش تو برویم هر کسی را که خواهی در مجلس خود بیاور پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾ که مراد عیینة بن حصین بن حذیفه بن بدر فزاری است.^۱

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)
 أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
 ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
 نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

۲۹- و بگو: حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس بخواهد ایمان
 بیاورد و هر کس بخواهد کافر شود، همانا ما برای ستمکاران آتشی آماده
 ساخته‌ایم که سرپرده‌اش (شعله‌هایش) از هر طرف بر آنها احاطه دارد، و
 اگر آبی بخواهند آبی به آنها می‌دهند که همانند فلزی گداخته صورت‌های
 آنها را می‌سوزاند، و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است.

۳۰- آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، ما پاداش کسانی
 که عمل نیکو انجام داده‌اند را ضایع نخواهیم کرد.

۳۱- آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از برای آنهاست، که از زیر
 (درختان و قصرهایش) نهرها جاری است، در آنجا با دستبندهایی از طلا
 زینت داده می‌شوند، و لباس‌هایی سبز رنگ از حریر نازک و ضخیم
 می‌پوشند، و در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌زنند، چه پاداش نیکویی و چه
 جایگاه خوشی.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
 نَارًا أَخَاطَبُهُمْ سُرَادِقُهَا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه اینچنین نازل شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ
 رَبِّكُمْ يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيِّ ع فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ
 مُحَمَّدٍ نَارًا أَخَاطَبُهُمْ سُرَادِقُهَا» که حق را که ولایت علی علیه السلام است را بگو که هر
 کس خواست ایمان می‌آورد و هر کس خواست کفر می‌ورزد که همانا ما برای

ستمکاران به آل محمد علیهم السلام آتشی آماده کرده ایم که شعله هایش از هر طرف بر آنها احاطه دارد.

﴿نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيضُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾ می فرماید: ﴿المهل﴾ آن چیزی را گویند که در ته روغن زیتون مانده باشد. ﴿يَشْوِي الْوُجُوهُ بِسُوسِ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ که صورت های آنها را می سوزاند، و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است.^۱

آن گاه آنچه را خداوند برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - تَأْتِيهِمْ وَأَنزَالُ الْمَوْتِ أَوَّلَ حَشَاةٍ - وَحَسَنَتْ مُرْتَفَقًا﴾

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲)

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳)
وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (۳۴)
وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵)

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)
قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُخَاوِرُهُ أَكَفَرْتُ بِاللَّهِ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا (۳۷)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸)
وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَبُّنًا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹)

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوَفِّيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ

فَتَضَيِّحْ صَعِيداً زَلَقاً (۴۰)

أَوْ يُضَيِّحْ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِراً (۴۳)

۳۲- و برای آنها مثالی بزن: دو مرد بودند که برای یکی از آنها دو باغی از انواع انگورها قرار دادیم و اطراف آن باغ را با درختان خرما پوشانیدیم و در میان آنها زراعت قرار دادیم.

۳۳- آن دو باغ میوه‌ها داد، بدون اینکه چیزی از آنها کم گردد، و در وسط آن دو نهر آبی روان ساختیم.

۳۴- و صاحب باغ درآمد زیادی داشت، روزی به دوستش در میان سخنانش (از روی فخر فروشی) گفت: من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم.

۳۵- و در حالی که به خودش ستم کرده بود وارد باغش شد و گفت: من گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود.

۳۶- و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

۳۷- دوستش در هنگام گفتگو به او گفت: آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه را تو بصورت مرد کاملی در آورده کافر شدی؟!؟

۳۸- لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک

نمی‌سازم.

۳۹- و چرا هنگامی که وارد باغ شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمی نیست و به خودت مغرور مشو)
۴۰- چرا که امید دارم که پروردگارم بهتر از باغ توبه من بدهد، و بر باغ عذابی از آسمان بفرستد که آن را با خاک همسان نماید.

۴۱- یا آب باغ به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

۴۲- (عذاب الهی رسید) و تمام میوه‌هایش نابود گردید، و او به خاطر خرجی که در آن باغ کرده بود (از شدت غم و اندوه) دستانش را بر هم می‌مالید و در حالی که تمام درختانش همه ویران و خشک شده بودند می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

۴۳- و برای او گروهی نبود که در برابر عذاب الهی یاریش نماید، و خودش نمی‌توانست باری کننده خویش باشد.

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا﴾

این آیه درباره مردی که دو باغ بسیار بزرگ با خرماهای فراوانی داشت نازل شده است همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: در آن دو باغ درخت‌های خرما و زراعت بود. آن مرد همسایه فقیری داشت و این صاحب باغ بر آن فقیر فخر می‌فروخت، روزی به او گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ﴾ من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم. و وارد باغش شد.

چون وارد شد و گفت: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ * و ما اظنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود. و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

فقیر به او گفت: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾ * لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مرد کاملی در آورده کافر شدی؟! لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم. آن‌گاه فقیر به آن ثروتمند گفت: ﴿وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنِّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ و چرا هنگامی که وارد باغی شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمی نیست و به خودت مغرور مشو)

سپس فقیر گفت: ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ که ﴿زَلَقًا﴾ یعنی بسوزند. ﴿أَوْ يُصْبِحَ مَاوُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾ یا آب باغی به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

پس آنچه فقیر گفته بود در همان شب اتفاق افتاد و چون ثروتمند صبح کرد ﴿يَقْلَبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَتَّفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْسَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ * وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ که

این نتیجه و عقوبت سرکششی است.^۱

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا (۴۵)
الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

۴۵ - و برای آنها زندگانی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که از آسمان می‌فرستیم، و به وسیله آن آب درختان و گیاهان در زمین درهم پیچیده و سرسبز می‌شوند، پس بعد از زمانی خشک می‌شوند و به وسیله بادهای پراکنده می‌گردند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۴۶ - مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست، و باقیات صالحات (اعمال نیکو) اجرش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امیدمندی نیکوتر است.

امر به معروف و نهی از منکر

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ - تا - وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

محمد از دی روایت کرده که شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای مردم امر به معروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث نمی‌شود که مرگ نزدیک شود و روزی را نیز دور نمی‌کند^۲ و همانا ابتلاآت مانند قطرات باران در هر روز برای هر نفسی که خداوند مقدر فرموده از کمی و زیادی در اهل خانه یا مالی یا جانی از آسمان به زمین نازل می‌شود. زمانی که یکی از

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹۰، ص ۱۸۵

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ اختصاص، ص ۱۵۹

شماها در مال و جان مبتلا شدید و یا در برادر و دوستی آن را دیدید صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را به دیگران اظهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته می شود و مردم دون و پست فطرت از ناراحتی شما مسرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر می سازید مرد مؤمن و مسلمان از خیانت و دروغ به دور است و پیوسته انتظار دو چیز خوب را می کشد اول روزی ای که برای او مقدر شده؛ دوم رزقی که از جانب خداست که او صاحب مال و منال و اهل و عیال است و برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته و در عین حال متوجه به خدا بوده و متواضع و فروتن می باشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم می فرماید و سعادت هر دو جهان را نصیب آنها خواهد کرد.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷)

وَعَرِضْوا عَلَيَّ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸)

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُعْجِرِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَنْظِلُمْ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

۴۷- و (بیاد بیاور) روزی را که کوه ها را به حرکت در آوریم، و زمین را صاف و آشکار ببینی، و همه آنها را محشور نمائیم و احدی از آنها را فرو

نمی‌گذاریم.

۴۸- و آنها در یک صف بر پروردگارت عرضه می‌گردند، (و به آنها گفته می‌شود): به تحقیق به نزد ما آمدید همچنانکه شما را اول بار آفریدیم، اما شما می‌پنداشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد.

۴۹- و کتاب (نامه اعمال) در آنجا گذاشته شود، و مجرمین را می‌بینی که از آنچه در نامه عمل آنهاست ترسان و هراسان هستند، و می‌گویند: ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته مگر آنکه همه را آورده است؟! و هر آنچه را که عمل کرده بودند را در آن نامه می‌بینند، و پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند.

آیه‌ای که دلالت بر رجعت دارد

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَخَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُفَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾
از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ سؤال شد.

امام علیه السلام فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟
روای گوید، عرض کردم: می‌گویند که این آیه درباره قیامت نازل شده است.

امام علیه السلام فرمودند: آیا خداوند در روز قیامت گروهی را محشور می‌کند و بقیه را به حال خود رها می‌کند؟ این آیه درباره رجعت نازل شده است و آیه‌ای که درباره روز قیامت نازل شده این است: ﴿وَخَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُفَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾
وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا إِلَى قَوْلِهِ مَوْعِدًا^۱ که از محکمات است.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ - تَا - وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾

می فرماید: هر عملی را که انجام داده اند همه را ثبت شده می بینند.^۱

مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ
الْمُضِلِّينَ عِصْدًا (۵۱)

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳)

۵۱- من هرگز آنها را هنگام آفرینش آسمان ها و زمین و نه در وقت خلقت خودشان حاضر نساختم، و هیچگاه گمراه کنندگان را یار و یاور خود نمی گیرم.

۵۲- و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند می گوید: شریکانی که برای من می پنداشتید را بخوانید (تا به فریاد شما برسند)، پس آنها را بخوانند و آنها جوابشان را نمی دهند، و میان آنها (مشرکان و معبودانشان) قانونی برای هلاکشان قرار داده ایم.

۵۳- و مجرمان آتش جهنم را می بینند، و یقین می کنند که با آن دست و پنجه نرم می کنند و هیچ راه فراری از آن نخواهند یافت.

﴿وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عِصْدًا﴾ که عِصْدَ به معنای یار و کمک کننده

است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ موبق به معنای پوشش است.

﴿وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾ یعنی می دانستند که این

ظنشان یقین است.^۱

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يُسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ
سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ
لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (۵۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ
يَهْتَدُوا إِذَا أَبَدًا (۵۷)

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ
لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (۵۸)

۵۵- و چیزی مردم را مانع نشد هنگامی که هدایت به جانبشان آمد اینکه
ایمان بیاورند، و از پروردگارش طلب مغفرت نمایند، مگر اینکه سنت
(عقوبت و هلاک و سرنوشت) پیشینیان به آنها برسد و یا با عذاب الهی
روبرو شوند.

۵۶- و ما رسولان را نفرستادیم مگر بعنوان بشارت دهنده (نیکان) و
بیم دهنده (بدان)، و اما کسانی که کافر شده‌اند به باطل مجادله می‌کنند، تا
به وسیله آن حق را از بین ببرند، و آیات ما را و آنچه که برای انذارشان آمد
را به استهزاء گرفتند.

۵۷- و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او تذکر
داده شد پس از آن روی گرداند، و آنچه را که با دستان خود پیش فرستاده

بود را فراموش کرد، همانا ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا نشنوند) و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌یابند.

۵۸- و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر می‌خواست آنها را در هنگام اعمالشان بگیرد، هر آن آنها را به عذابش گرفتار می‌ساخت، بلکه برای آنها وعده‌گامی است که هیچ راه فراری از آن نخواهند داشت.

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ - تَا - وَيُجَادِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ﴾ یعنی به باطل مخاصمه می‌کنند.

﴿لِيُذِخُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی تا به وسیله باطل حق را از بین ببرند.
 ﴿وَاتَّخَذُوا آيَاتِي - تَا - لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾ که این آیات از محکومات است.
 ﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا﴾ یعنی هیچ پناهگاهی پیدا نمی‌کنند.

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَمْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)
 وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)
 فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)
 فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ آتِنَا غَدَاةَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲)

۵۹- و این شهرهایی است که ما اهل آنها را هنگامی که ظلم و ستم کردند هلاک ساختیم، و برای هلاکشان وعده‌گامی قرار دادیم.

۶۰- و (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به دوستش گفت: دست از طلب بردارم تا به مجمع البحرین (محل برخورد دو دریا) برسم، یا سالها (هشتاد سال) به جستجو پردازم.

- ۶۱- پس هنگامی که به مجمع البحرین رسیدند، ماهی خود (که غذایشان بود) را فراموش کردند، و آن ماهی راه خود به سوی دریا گرفت و رفت.
- ۶۲- پس هنگامی که از آن مکان گذشتند، (موسی) به دوستش گفت: غذای ما را بیاور، که از این سفر بسیار خسته شدیم.

موسی و خضر

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ﴾ یعنی اهل روستا.

﴿أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ یعنی روز قیامت وارد آتش جهنم می شوند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ داستان اصحاب کهف را برای قریش بیان کرد، آنها گفتند: جریان آن عالمی که خداوند به موسی علیه السلام امر نمود که از او پیروی کند را نیز برای ما بیان کن که داستان او چه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می فرماید: علت آن این بود که چون خداوند متعال در کوه طور سینا با موسی سخن گفت و الواحی را که در آن تفصیل هر چیزی مکتوب بود برای او نازل گردانید موسی بر بالای منبر خود رفت و بنی اسرائیل را از نازل شدن تورات و سخن گفتن خدا با او آگاه گردانید، در این وقت در مقام مفاخرت در آمده با خود گفت که: حق تعالی داناتری از من نیافریده پس حق تعالی به جبرئیل وحی فرستاد که برو موسی را دریاب که از شومی تفاخر هلاک شد و به او بگو که: در ملتقای بحرین (در محل برخورد دو دریا با هم) نزد سنگی شخصی از تو داناتر است باید که پیش او بروی و از وی علم بیاموزی.

پس حضرت جبرئیل علیه السلام به فرموده رب جلیل بر موسی نازل شده حکم

مذکور را به او رسانید. موسی دانست که در این عجب و تفاخر خطا کرده و به وصی و خدمتکار خود یوشع بن نون گفت که: از تفاخری که کردم مبتلا شدم و حق تعالی حکم کرده مرا که به مجمع البحرين بروم و در آنجا بنده ایست از بندگان خدا که داناتر از من است از او علم و دانش فرا گیرم پس توشه برای این سفر مهیا کن و با من رفیق شو. یوشع به جهت توشه راه ماهی شور کرده برداشت و هر دو به طلب آن شخص به راه افتادند و چون به مجمع البحرين رسیدند شخصی را دیدند که در نزدیکی سنگی که در آنجا بود به پشت خوابیده است ولی او را نشناختند و ندانستند که همین شخص مطلوب ایشان است، پس یوشع آن ماهی شور را به آب چشمه که در آنجا بود شست و شو داد چون بر بالای آن سنگ گذاشت و به طلب آن شخص رفتند و ماهی را فراموش نمودند چون آن چشمه، چشمه حیوان (زندگانی) بود ماهی شور به وسیله آن آب زنده شد و خودش را داخل آب انداخت و موسی و یوشع در پی مقصود خویش رفتند تا اینکه شب شد موسی به یوشع فرمود: ﴿آتَيْنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ غذای ما را حاضر کن که از این سفر به رنج و سختی افتادیم.

یوشع گفت: ما ماهی را در روی همان سنگ فراموش کردیم.

موسی علیه السلام فرمود: آن مردی را که در کنار آن سنگ دیدیم او همان مردی است که ما به دنبالش هستیم. پس به نزد همان مرد برگشتند دیدند که او در حال نماز خواندن است. موسی به انتظار نشست تا اینکه او نمازش را تمام کرد و بر آن دو سلام نمود.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷۰

بین یونس و هشام بن ابراهیم بحث شد در مورد اینکه آن عالمی که حضرت موسی علیه السلام به نزد او رفت عالم تر بود یا حضرت موسی؟ و آیا جائز است زمانی که موسی حجت زمان است حجتی دیگر هم در همان زمان باشد؟ در حالی که موسی حجت الهی بر مردمان بود؟

پس این مسأله را خدمت امام رضا علیه السلام نوشتند و حل مسئله را از آن حضرت درخواست نمودند. حضرت علیه السلام در جواب آنها نوشتند: چون موسی علیه السلام به جستجوی آن عالم رفت او را در جزیره‌ای یافت که گاهی می‌نشست و گاهی تکیه می‌کرد. موسی بر او سلام کرد. سلام دادن موسی بر او گران آمد چرا که تا آن زمان کسی بر وی سلام نکرده بود. پس پرسید: تو کیستی؟

موسی گفت: من موسی بن عمران هستم.

گفت: تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا حرف می‌زند؟

موسی: بله.

گفت: چه حاجت داری؟

موسی: آمده‌ام تا آن علمی را که خدا به تو داده است یاد بگیرم.

گفت: به کاری مأمور شده‌ام که تو طاقت مشاهده آن را نداری، و تو نیز به اموری مأمور شده‌ای که من طاقت آن را ندارم. سپس آن عالم مصائبی را که بر آل محمد علیهم السلام خواهد گذشت از دست دشمنان برای موسی بیان کرد تا اینکه هر دو به شدت گریستند، سپس از فضل و فضیلت آل محمد برای موسی گفت تا اینکه موسی آرزو کرد ای کاش من نیز از آل محمد علیهم السلام بودم. داستان ظلم و ستم اولی و دومی و سومی و نیز قضیه مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی مردم و اذیت و آزاری که از قوم می‌بیند را تعریف کرد و

سپس از تأویل این آیه که: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۱ دلها و دیده‌های آنها را دگرگون می‌کنیم چنانکه اول مرتبه ایمان نیاوردند. هنگامی که بر آنها عهد و میثاق گرفت.

موسی علیه السلام گفت: آیا همراه تو نیاشم تا از راهنمائیست استفاده کنم؟
گفت: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا^۲ تو هرگز نمی‌توانی طاقت دیدن کارهای مرا داشته باشی. و چگونه می‌خواهی صبر کنی بر آن چیزی که از رموز آن آگاه نیستی؟
موسی: انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت و از دستورات تو نافرمانی نخواهم کرد.

گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من باشی، درباره کارهایم چیزی از من سؤال مکن تا اینکه خودم باطن قضایا را برایت بیان کنم.
موسی علیه السلام قبول کرده و سه نفری - موسی، یوشع، خضر - به راه افتادند تا اینکه به ساحل دریائی رسیدند، کشتی‌ای آماده حرکت بود. گفتند: این سه نفر را نیز سوار کنیم که آنها افرادی صالح هستند. پس آنها را سوار کشتی کردند. هنگامی که کشتی در دریا روان شد، خضر بلند شده و به گوشه کشتی رفت و آن را سوراخ کرد و آن را با گل و پارچه پوشاند. موسی به شدت خشمگین شد و گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهل آن را غرق کنی! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟
موسی: به آن چیزی که فراموش کرده‌ام مرا مؤاخذه مکن و کار را بر من

۱- انعام، آیه ۱۱۰

۲- كهف، آیات ۶۸ و ۶۷

سخت بگیر.

پس از کشتی پیاده شده و به راه افتادند، خضر پسر بچه‌ای زیبا را دید که مانند پاره ماهی بود و در گوشه‌هایش گوشواره‌ای از مروارید بود. و با بچه‌های دیگر بازی می‌کرد. خضر نگاهی به او کرد سپس او را گرفته و کشت. موسی خشمگین شده یقه خضر را گرفت و او را به زمین زد و گفت: آیا نفس پاکی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی، به تحقیق کار زشتی کردی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی: اگر بعد از این به کارهایت اعتراض کردم دیگر مرا با خود نبر که معذوری.

راه افتادند تا به روستای «ناصره» رسیدند که نصاری به آن روستا منصوب هستند. اهل روستا تا به حال کسی را مهمان و شخص غریبی را اطعام نکرده بودند. پس از اهالی آنجا غذا خواستند ولی آنها ندادند. خضر علیه السلام نگاهش به دیواری افتاد که خم شده و در حال خراب شدن است. دست به دیوار گذاشت و گفت: به اذن الهی راست شو. پس آن دیوار راست ایستاد.

موسی گفت: سزاوار نبود که دیوار را درست کنی چرا که اهالی این روستا نه به ما غذا دادند و نه ما را یاری نمودند. و این گفته اوست که اگر می‌خواستی اجرتی برای این کارت می‌گرفتی.

خضر گفت: اینجا زمان جدائی من و توست. و حال تو را از آن کارهایی که طاقت صبرش را نداشتی آگاه می‌کنم، اما آن کشتی‌ای که سوراخ کردم برای آن بود که آن کشتی تعلق به یک سری افرادی فقیر و مسکین داشت و به وسیله آن در روی دریا کار می‌کردند و امرار معاش می‌نمودند. پادشاهی

ستمکار در پی کشتی بود و هر کشتی‌ای که مناسب بود آن را غصب می‌کرد و هر کشتی‌ای که عیب داشت آن را نمی‌گرفت و برای همین من آن کشتی را معیوب کردم.

و اما آن پسر بچه که پدر و مادری مؤمن داشت، چون به او نگاه کردم در پیشانی‌اش دیدم که نوشته شده او کافر می‌شود پس ترسیدم که وقتی بزرگ شد، پدر و مادرش را هم کافر کند پس خواستم که خداوند عوض آن پسر بچه، فرزندی پاکیزه و مهربان نسبت به پدر و مادرش به آنها عنایت فرماید. پس خداوند عوض آن پسر بچه دختری به پدر و مادرش عنایت می‌کند که هفتاد پیامبر از آن دختر به وجود می‌آید. و اما آن دیوار که تعلق به دو یتیمی داشت که در شهر زندگی می‌کردند و در زیر آن دیوار گنجی بود که تعلق به آن دو طفل داشت و پدر و مادرشان صالح بودند. پس خدایت خواست که آن گنج به آن دو برسد.^۱

گنج دیوار چه بود؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود «بسم الله لا إله إلا الله محمد رسول الله و الأئمة حجج الله عجب لمن يعلم أن الموت حق كيف يفرح، عجب لمن يؤمن بالقدر كيف يفرق، عجب لمن يذكر النار كيف يضحك، عجب لمن يرى الدنيا و تصرف أهلها حالا بعد حال كيف يطمئن إليها».

یعنی: به نام خدا، نیست خدائی جز خدای یگانه، محمد رسول خداست، امامان حجت‌های الهی هستند، تعجب از کسی که می‌داند مرگ حق است چگونه

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹

شادی می‌کند، تعجب از کسی که ایمان به قضا و قدر دارد، چگونه اظهار خوشحالی می‌کند. تعجب از کسی که آتش جهنم را به یاد می‌آورد چگونه می‌خندد. تعجب از کسی که دنیا را می‌بیند و اینکه اهلش را از حالی به حال دیگر در می‌آورد چگونه به آن اطمینان پیدا می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ﴾** فرمودند: مراد از **﴿لِقَتَاهُ﴾** یوشع بن نون است.

﴿لَا أَبْرَحُ﴾ یعنی دست از طلب و جستجو بر نمی‌دارم
﴿حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ می‌فرماید: حُقب به معنای هشتاد سال است.^۲

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

۷۱- پس آن دو (موسی و خضر) حرکت کردند تا اینکه سوار کشتی شدند..

(خضر) کشتی را سوراخ کرد، (موسی) گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا

اهل آن را غرق نمایی؟! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

﴿لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا﴾ که امر به معنای «نکر» یعنی زشت و ناپسند است و

موسی علیه السلام ظلم و ستم را زشت و ناپسند می‌دانست و آنچه را که از آن مرد دیده بود برایش امری زشت به شمار می‌آمد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۵ و ج ۷۰، ص ۱۰۲؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۳

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۱۲

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)
 إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا (۸۴)
 فَاتَّبَعَ سَبِيًّا (۸۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا
 قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذَّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُنَجَّدُ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶)
 قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷)

۸۳- واز تو درباره ذوالقرنین سؤال می‌کنند، بگو: به زودی قسمتی از زندگی او را برای شما خواهم خواند.

۸۴- همانا ما او را در زمین قدرت و حکومت بخشیدیم و اسباب هر چیزی را به او دادیم.

۸۵- پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

۸۶- تا هنگامی که به مغرب خورشید رسید، در آن هنگام احساس کرد که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می‌رود، و در آنجا قومی را یافت، گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب کن و یا روش نیکویی درباره آنها در پیش بگیر.

۸۷- گفت: اما هر کس ستم کرده باشد او را به زودی عذاب خواهم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد، و خداوند او را به شدت مجازات می‌کند.

داستان ذوالقرنین

هنگامی که رسول خدا ﷺ حال موسی و یوشع و خضر را برای آنها بیان فرمود گفتند: به ما بگو که چه کسی بود که دنیا را از مشرق و مغرب گشت و

دور زد و داستان‌ش چه بود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنمایی است. ﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند: خداوند ذوالقرنین را به سوی قومش مبعوث فرمود پس ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند او را پانصد سال میراند سپس او را بعد از این مدت دوباره زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود باز بر سمت چپ سرش زدند و این بار نیز خداوند او را پانصد سال میراند و برای بار دوم خداوند او را زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود و از شرق تا غرب و از جایی که خورشید طلوع می‌کند تا جایی که غروب می‌نماید را تحت تملک او در آورد که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ - تَا - عَذَابًا نُكْرًا﴾ که مراد از نکر عذاب است.

ذوالقرنین دری از مس، آهن، قیر و قطران ساخت که مانع بیرون آمدن یاجوج و ماجوج شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر یک از مردان یاجوج و ماجوج قبل از مردنشان هزار فرزند پسر از صلب آنها به دنیا می‌آمد و آنها بیشترین آفریده بعد از ملائکه هستند.^۱

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا ملک؟

حضرت علی^{علیه السلام} فرمودند: ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه ملک، بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست می‌داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و برای خداوند مردم را پند و اندرز می‌کردند. خداوند او را بر قومش مبعوث فرمود پس قومش ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند تا آنجا که می‌خواست او را از قومش پنهان نمود و برای بار دوم او را به سوی قومش فرستاد و باز هم قومش ضربه‌ای بر سمت چپ سر او زدند و این بار نیز خداوند تا زمانی که می‌خواست او را از قومش پنهان کرد و بعد از مدتی به سوی قومش فرستاد و زمین را تحت تملک او قرار داد.^۱

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سَبْرًا (۹۰)

۹۰- تا هنگامی که به محل طلوع خورشید رسید، در آنجا قومی را یافت که خورشید بر آنها طلوع می‌کرد در حالیکه ما برای آنها (در برابر سوزش) پوششی قرار نداده بودیم (یعنی هیچ سایبانی نداشتند).

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سَبْرًا﴾ می‌فرماید: صنعت لباس دوختن را نمی‌دانستند.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ

لَكَ خَرْجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)
 قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)
 آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ
 نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶)
 فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)
 قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي
 حَقًّا (۹۸)

۹۲- سپس از این اسباب (دلیل و راهنمایی) پیروی کرد.

۹۳- تا هنگامی که میان دو سد (دو کوه) رسید، در میان آن دو قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

۹۴- گفتند: ای ذو القرنین، همانا یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا امکان دارد که ما خرجی برای تو قرار دهیم تا اینکه سدی بین ما و آنها بسازی؟

۹۵- (ذو القرنین) گفت: آنچه که پروردگارم در اختیار من گذاشته بهتر است، مرا با نیروی (بدنی) خود یاری کنید تا میان شما و آنها سد محکمی بنا کنم.

۹۶- قطعات آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم قرار بدهید)، چون میان دو کوه را پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه سرخ و گداخته گردید، سپس گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم.

۹۷- (چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یاجوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ کردن آن را داشتند.

۹۸ - (ذو القرنین) گفت: این رحمتی از جانب پروردگارم است، پس

هنگامی که وعده پروردگارم فرا برسد آن سد را از بین می برد، و وعده

پروردگارم حق است.

﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾ مراد از سبب دلیل است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا - تَا -
آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ به آنها امر کرد که آهن بیاورند. چون آهن آوردند آنها را
در وسط دو کوه قرار داد تا اینکه مساوی دو کوه شد آن گاه به آنها امر نمود
که آتش بیاورند چون آتش آوردند آنها را در زیر آهن ها شعله ور ساخت تا
اینکه آهن ها مانند آتش گداخته شده و سرخ گردید که خداوند می فرماید:
﴿حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ
قِطْرًا﴾ * فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿ چون میان دو کوه را
پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه
سرخ و گداخته گردید، گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم.
(چون ساختن سد تمام شد) آن قوم (یا جوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن
بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ نمودن آن را داشتند.

ذو القرنین گفت: ﴿هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ
وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ یعنی هنگامی که قبل از روز قیامت، آخر الزمان شود آن سد
منهدم می شود و یا جوج و ماجوج به دنیا بر می گردند و مردم را می خورند که
خداوند می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ
يَسْلُونُ﴾ ^۱ تا آن زمان که یا جوج و ماجوج گشوده می شوند، و از هر محل
مرتفعی به سرعت عبور می کنند.

پس ذوالقرنین به سوی ناحیه مغرب رفت و به هر قریه‌ای که می‌رسید مانند شیر خشمگین می‌غرید و روستا را تاریکی و رعد و برق و صاعقه فرا می‌گرفت و هر کسی که با او مخالف بود و دشمنی می‌ورزید هلاک می‌شد پس هنوز خورشید به مغرب نرسیده اهل مشرق و مغرب همگی از او اطاعت کردند.

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید آن فرمایش الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنما است.

به یاجوج و ماجوج گفته شد: خداوند در روی زمین چشمه‌ای دارد که به آن چشمه زندگانی می‌گویند که هیچ صاحب روحی از آب آن چشمه نمی‌نوشد مگر آنکه تا دمیدن صور زنده می‌ماند. ذوالقرنین خضر را که از بهترین اصحابش بود با سیصد و سی و شش نفر را نزد خود خواست و به هر کدام یک ماهی داد و به آنها گفت: به فلان جا و فلان جا بروید که در آنجا سیصد و سی چشمه است که هر کدام از شما ماهی‌اش را در چشمه‌ای بشوید که دیگری در آن چشمه ماهی‌اش را نشسته باشد. همگی رفته و ماهی‌هایشان را شستند و خضر هنگام شستن ماهی دید که ماهی زنده شد و رفت و خضر از این امر خیلی متعجب شد و به خودش گفت: به ذوالقرنین چه بگویم. آن‌گاه لباس خودش را در آورد و برای گرفتن ماهی داخل آب شد و مقداری نیز از همان آب خورد ولی نتوانست ماهی را پیدا کند و به سوی ذوالقرنین برگشت. ذوالقرنین دستور داد که ماهی‌ها را از آنها بگیرند. هنگام گرفتن ماهی‌ها چون به خضر رسیدند دیدند که ماهی خضر نیست. ذوالقرنین او را خواست و گفت: ماهی تو چه شد؟ و خضر داستان زنده شدن ماهی را برای او بیان کرد.

ذوالقرنین گفت: تو چه کردی؟

خضر گفت: لباس‌هایم را در آوردم و برای گرفتن ماهی وارد آب چشمه شدم ولی نتوانستم آن را پیدا کنم. ذوالقرنین گفت: آیا از آب چشمه هم نوشیدی؟ گفت: بله! ذوالقرنین به جستجوی چشمه رفت ولی موفق به پیدا کردن آن نشد و به خضر گفت: خوردن آب آن چشمه برای تو مقدر شده بود.^۱

داستان خضر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند بوی خوشی مانند بوی مُشک به مشامش رسید از جبرئیل درباره آن سؤال کرد. گفت این بو از خانه‌ای می‌آید که عده‌ای از بندگان خدا را در آن خانه عذاب کردند تا اینکه همگی مردند.

آن‌گاه به او فرمود: خضر فرزند پادشاه بود که به خدا ایمان آورده و گوشه‌ای از خانه پدرش را برای عبادت خدا برگزید. پدرش غیر او فرزند دیگری نداشت. مردم به پدرش گفتند که به فرزندش زنی بدهد شاید خداوند به او فرزندی عنایت کند که پادشاهی به وسیله او ادامه یابد. پس پادشاه دختری را برای او خطبه خواند و چون دختر را به نزد خضر آوردند متوجه او نشد. چون روز دوم شد خضر به او گفت: امرم را مخفی دار. زن قبول کرد. خضر گفت: اگر پدرم از تو پرسید که آیا با تو همبستر شده‌ام به او بگو بله. زن گفت: همین را می‌گویم. پادشاه از عروس در مورد همبستری پرسید. عروس گفت: بله. مردم به پادشاه گفتند که دستور دهد زنان او را معاینه کنند که آیا بکارش باقی است یا پاره شده است. چون زنان او را معاینه کردند دیدند که

هنوز باکره است. به پادشاه گفتند: تو دو نفر بی اطلاع را به ازدواج همدیگر در آورده‌ای که هیچ یک از چنین کاری آگاه نیستند و نمی‌دانند که چه باید بکنند؛ زنی را به عقد او در بیاور که قبلاً ازدواج کرده و باکره نباشد تا روش همخوابگی را به او تعلیم دهد. چون آن زن را به نزد خضر آوردند او از آن زن نیز درخواست نمود که امر او را مخفی بدارد و او نیز قبول کرد چون پادشاه از او سؤال نمود زن گفت: ای پادشاه فرزند تو زن هست آیا زنی از زن دیگر بچه به دنیا می‌آورد. پادشاه بر خضر غضب کرد و دستور داد که او را در اتاقی محبوس کرده و در دیوار اتاق را با سنگ و گِل بستند. چون روز دیگر شد مهر پدري او به جوش آمد دستور داد که دیوار را خراب کردند و دیدند که او در اتاق نیست. خداوند بر او قدرتی عنایت کرد که به هر صورتی که بخواهد متصور می‌شود. سپس با ذوالقرنین همراه شد و از آب حیات خورد پس تا هنگام دمیدن صور زنده است.

دو نفر از مردان شهر پدرش برای تجارت سوار کشتی شدند و از شهرشان بیرون رفتند تا اینکه وارد جزیره‌ای شدند و خضر را در آنجا دیدند که نماز می‌خواند چون نمازش را تمام کرد آن دو نفر را خواست و از حال آن دو سؤال کرد. خضر به آن دو نفر گفت: آیا هنگامی که برگشتید حال مرا از مردم پنهان می‌دارید؟ گفتند: بله! ولی یکی از آن دو نیت کرد که عهد به وفا کرده و امر خضر را پنهان دارد و دیگری نیت کرد که اگر به شهر خودش برگشت خبر او را به پدرش بدهد. خضر ابری را خواست و به آن گفت: این دو نفر را به خانه‌هایشان برسان. ابر آن دو را برداشت و در همان روز آنها را در شهرشان گذاشت. یکی از آن دو امر خضر را پنهان داشت ولی دیگری به نزد پادشاه رفته و جریان خضر را به او خبر داد. پادشاه به او گفت: چه کسی بر

گفته تو شهادت می دهد؟ آن مرد گفت: فلان تاجر، پادشاه کسی را فرستاد تا او را آوردند. چون حاضر شد و پادشاه از او سؤال نمود او کلاً قضیه و حتی دوستی با آن مرد را منکر شد. آن مرد گفت: ای پادشاه! لشکری را با من به آن جزیره بفرست تا او را بیاورم و این مرد را حبس کن تا با فرزندت برگردم. پادشاه لشکری با او فرستاد ولی خضر را پیدا نکردند و برگشتند. پادشاه آن مرد را که خبر را پنهان کرده بود را آزاد کرد.

سپس آن قوم مرتکب گناهان زیادی شدند و خداوند هم آنها را هلاک کرد و شهرشان را زیر و رو نمود و فقط آن زن و مرد که حال خضر را پنهان کرده بودند زنده مانده و هر کدام از شهر بیرون رفتند و فردای همان روز به همدیگر رسیدند و هر کدام قضیه خود را برای دیگری بیان کردند و گفتند ما از این عذاب نجات نیافتیم مگر آن که حال او را پنهان نمودیم پس به خدای خضر ایمان می آوریم و ایمانشان نیکو شد. مرد آن زن را به عقد خود در آورد و در مملکت پادشاه دیگری واقع شدند. زن به خانه پادشاه راه یافت و آرایشگر دختر پادشاه شد. روزی که داشت سر دختر پادشاه را شانه می زد شانه از دستش بر روی زمین افتاد و گفت: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

دختر پادشاه گفت: این کلمه چه بود که گفتی؟

زن گفت: من پروردگاری دارم که تمام امور به حول و قوت او جاری می شود.

دختر پادشاه گفت: آیا تو خدائی بجز پدر من داری؟

گفت: بله! که او خدای تو و خدای پدرت است.

دختر به نزد پدرش رفته و جریان را به او گفت. پادشاه آرایشگر را احضار نمود و درباره گفتار او سؤال کرد. او هم جریان را گفت.

پادشاه به او گفت: چه کسی بر دین توست؟

زن گفت: شوهر و فرزندم. پادشاه آن دو را نیز احضار نموده و به آنها امر نمود که از توحیدشان برگردند. ولی آنها خودداری کردند. پادشاه دستور داد که دیگ بزرگی را پر از آب نمودند و آن را به جوش آوردند و دستور داد که آنها را داخل آن دیگ انداخته و خانه را بر سرشان خراب کنند. جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: این بوی خوشی که می شنوی از همان خانه است.^۱

سؤال از امیرالمؤمنین علی

از امام صادق علی روایت شده که فرمودند: روزی امیرالمؤمنین علی در حالی که دستش بر شانه سلمان بود می آمد و امام حسن علی نیز با آن دو بود تا اینکه وارد مسجد شدند چون نشستند مردی که لباسی پشمین بر تن داشت وارد شده و سلام کرد و در مقابل حضرت علی نشست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین می خواهم چند سؤالی از شما بپرسم؟ چرا شما از پذیرفتن خلافت طرفه رفتی با اینکه می دانستی مردم به سوی شما متمایل هستند و شما به این امر نسبت به دیگران اولی تر هستی و چرا شما از آن خارج شدی با اینکه می دانستی که مردم خوشحال می شوند؟

حضرت علی علی فرمودند: از فرزندم حسن سؤال کن.

پس آن مرد متوجه امام حسن علی شد و گفت: به من بگو وقتی که شخص می خوابد روحش کجاست؟ به من بفرمائید که مردی چیزی می شنود و بعد از روزگاری همان مطلب به یادش می آید و سپس در هنگام نیاز آن را فراموش می کند این چگونه است؟ بفرمائید که مردی صاحب فرزندی می شود که

بعضی از همان بچه‌ها شبیه پدر و عموهایش است و بعضی دیگر شبیه مادر و دایی‌هایش می‌باشد و این چگونه می‌شود؟

امام حسن علیه السلام فرمودند: اما آن مردی که می‌خواهد روحش مانند شعاع خورشید از بدنش بیرون می‌آید و به باد تعلق پیدا می‌کند و باد هم در هواست پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح برگردد که در این هنگام هوا جذب باد و باد جذب روح و روح هم جذب بدن می‌گردد و زمانی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح را بگیرد هوا جذب باد و باد جذب روح می‌گردد و پس آن را می‌گیرد.

اما آن مردی که چیزی را که شنیده فراموش می‌کند آن‌گاه آن را به یادش می‌آورد هیچ کسی نیست مگر آنکه بر بالای قلبش حقه‌ای باز است هنگامی که چیزی می‌شنود، در آن حقه واقع می‌شود پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که شخص آن را فراموش کند در آن حقه را می‌بندد و زمانی که اراده می‌فرماید که همان مطلب به یادش بیاید در آن را باز می‌کند و این دلیل الهی است.

و اما مردی که بچه‌هائی دارد پس هنگامی که آب مرد بر آب زن غلبه پیدا کند در این هنگام فرزند شبیه پدر و عموهایش می‌گردد و زمانی که آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند در این صورت بچه شبیه مادر و دایی‌هایش می‌گردد.

آن مرد متوجه امیرالمومنین شده و گفت: شهادت می‌دهم که خدائی به جز خدای یگانه نیست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم بر اینکه محمد بنده و رسول اوست و این گفته من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم که شما وصی محمد و خلیفه او در میان مردم هستی و به حق امیرالمومنین می‌باشی و اینکه حسن امام بعد از تو و حسین امام بعد از او و

یک یک امامان علیهم السلام را بر شمرد تا اینکه به امام زمان علیه السلام رسید و گفت و اینکه امام زمان بر پا کننده عدل و داد است که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنانکه از جور و ستم پر شده است. آن گاه آن مرد بلند شد و از مسجد بیرون رفت. حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: این برادرم خضر بود.^۱

می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان اصحاب کهف و خضر و موسی و ذوالقرنین را برای قریش بیان فرمودند، آنها گفتند: یک مساله دیگری هم باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن چیست؟

گفتند: قیامت در چه زمانی بر پا می شود؟

خداوند این آیه را نازل فرمودند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ (ای رسول ما) از تو درباره قیامت سؤال می کنند، که چه وقت فرا می رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین هم سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می آید. از تو می پرسند که گویی تواز زمان وقوع آن آگاهی. بگو: همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی دانند. می فرماید: سبب نزول سوره کهف همین بود. و واجب بود که این آیه سوره اعراف در همین سوره می بود.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۹

۲. اعراف، آیه ۱۸۷

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۳

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعاً (۹۹)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً (۱۰۰)
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً (۱۰۱)
أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ
لِلْكَافِرِينَ نُزْلاً (۱۰۲)

۹۹- و در آن روز ما آنها را ترک می کنیم در حالی که در هم موج می زنند، و
در صور دمیده می شود و همه را جمع می کنیم.

۱۰۰- و در آن روز ما جهنم را بر کافران عرضه می کنیم.

۱۰۱- آنهایی که پرده ای چشم هایشان را از یاد ما پوشانده بود، و توانایی
شنیدن (آیات ما را) نداشتند.

۱۰۲- آیا کافران پنداشته اند که می توانند بندگان مرا بجای من بعنوان اولیای
خود برگزینند؟ ما برای پذیرایی از کافران جهنم را آماده کرده ایم.

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ﴾ یعنی در هم آمیخته می شود.
﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً﴾ و عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً ﴿
الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً﴾ می فرماید:
کسانی هستند که به آفریده های خدا از آیات آسمانی و زمین نگاه نمی کنند.
﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾ که مراد از نُزُل منزل و
جایگاه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
صُنْعاً (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵)

۱۰۳- بگو: آیا می‌خواهید شما را به زیانکارترین مردم از لحاظ عمل آگاه سازیم؟

۱۰۴- آنهایی هستند که سعی و تلاششان در راه زندگی دنیا گم شده، و می‌پندارند که با اینحال کار خوبی انجام می‌دهند.

۱۰۵- آنها کسانی هستند که به آیات و لقای پروردگارشان کافر شدند، و لذا اعمالشان از بین رفت، پس روز قیامت برای آنها میزانی به پا نخواهیم کرد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا می‌فرماید: این آیه درباره نصاری و قسیسون و رهبانان و اهل شبهات و هوا پرستان مسلمان و حروریه و بدعت گذاران نازل شده است.^۱

علی بن ابراهیم می‌گوید: درباره یهود نازل شده است و در خوارج جاری می‌شود.^۲

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ می‌فرماید: مراد از «وزن» حسنه و نیکی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۸

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۵

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (۱۰۶)
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)
 خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)
 قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي
 وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ
 رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

۱۰۶ - بدین خاطر جزایشان بدانچه کافر شدند و آیات و رسولان مرا به
 سخره گرفتند جهنم است.

۱۰۷ - آنهایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهشت فردوس
 جایگاه آنها خواهد بود.

۱۰۸ - همیشگی در آن خواهند بود، و هرگز از آنجا به جایی دیگر نقل
 مکان نمی کنند.

۱۰۹ - بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود،
 دریاها خشک شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر برسد، هر چند
 همانند آن (دریاها) را یاور آن قرار بدهیم.

۱۱۰ - بگو: من نیز بشری همانند شما هستم، که به من وحی می شود،
 همانا خدایان خدای یگانه است، پس هر کس به لقای پروردگارش امیدوار
 است پس باید عمل صالح انجام بدهد، و احدی را در عبادت پروردگارش
 شریک نگرداند.

﴿ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا﴾ می فرماید:

مراد از آیات اوصیاء است که آن را به مسخره گرفتند سپس مومنین را به این

آیات ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا * یعنی تغییر نمی‌کنند و از دگرگونی درباره آن سؤال نمی‌کنند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ فرمودند: مراد از ﴿خالدین فیها﴾ یعنی از بهشت بیرون نمی‌آیند و مراد از ﴿لایبغون عنها حولا﴾ یعنی اراده هیچ تغییری در آن نمی‌کنند.

ابوبصیر گوید: عرض کردم: آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي ...﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: به تو می‌گویم که کلام الهی آخر و غایتی ندارد و هرگز انقطاع پیدا نمی‌کند.

عرض کردم: پس آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند: این آیه درباره ابونر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شده است. که خداوند بهشت اعلی را مأوی و جایگاه آنها قرار داده است.^۲

امام علیه السلام فرمود: سپس خداوند فرمود: بگو ای محمد! ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ که این شرک شرکِ ریا است.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه ﴿فَمَنْ كَانَ

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۱

يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ... ﴿ سؤال شد. حضرت رسول ﷺ فرمودند: هر کس نماز به خاطر مردم بخواند مشرک است و هر کس برای مردم زکات بپردازد مشرک است. هر کس برای مردم روزه بگیرد مشرک است. هر کس برای مردم حج بجا بیاورد مشرک است. هر کس عمل واجبی را به خاطر مردم بجا بیاورد مشرک است و خداوند هیچ عمل ریائی را قبول نمی‌کند.^۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ فرمودند: یعنی در آفرینش که او نیز مانند آنها آفریده شده است. ﴿يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ می‌فرمایند: با ولایت آل محمد زیر بار ولایت دیگران نرود و قبول ولایت آل محمد عمل صالح است پس کسی که به عبادت پروردگارش شرک بورزد به تحقیق به ولایت ما شرک ورزیده است و بدان کافر شده است و حق امیرالمومنین علیه السلام و ولایتش را منکر می‌شود.^۲

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس آیه ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي﴾ چیست؟

فرمودند: مراد از ﴿ذِكْرِي﴾ یعنی ذکر ولایت علی علیه السلام می‌باشد.

عرض کردم: تفسیر آیه ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ چیست؟

فرمودند: مشرکان و کافران توان شنیدن ذکر علی علیه السلام و اهل بیتش را ندارند به خاطر شدت بغض و دشمنی که با آن حضرت دارند.

عرض کردم: تفسیر آیه ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ چیست؟

۱. وسادل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۷ و ج ۸۱، ص ۴۷؛ تفسیر برهان،

ج ۵، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

فرمودند: یعنی آن دو نفر و پیروانشان که آن دو را بعنوان رهبر خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند که دوستی آن دو باعث نجاتشان از عذاب الهی می‌گردد و در حالی که با دوستی آن دو کافر بودند.

عرض کردم: تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ چیست؟

فرمودند: جهنم جایگاه آن دو و پیروانشان می‌باشد.

عرض کردم: ﴿نُزُلًا﴾ به چه معناست؟

فرمودند: جایگاه و منزل.^۱



مرکز تحقیقات قرآنی

تفسیر سورة مریم



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

۱۹ - سورة مریم در مکه

نازل شده و دارای ۹۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا (۲)

۱- کهیصص

۲- یادی از رحمت پروردگارت به بنده‌اش زکریا است.

﴿کهیصص﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: این کلمات
﴿کهیصص﴾ نام‌های خداوند هستند که مقطع شده است.

در معنای ﴿کهیصص﴾ می‌فرماید: خداوند کافی، هادی، عالم، صابر بر
دشمنان، صادق، دارای قدرت بزرگ است و آن فرمایش الهی است همچنانکه
خداوند تبارک و تعالی خودش را وصف می‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ
رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا﴾ فرمودند: پروردگارت را یاد کن که به
زکریا رحم نمود.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۲۰

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳)

قَالَ رَبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا (۴)

۳- هنگامی که پروردگارش را در پنهانی (محل عبادتگاهش) خواند.

۴- گفت: پروردگارا، همانا استخوانم سست گشت و شعله پیری بر سرم شعله ور گشته و با این حال در برآورده شدن دعایم در پیشگاهت ناامید نبوده‌ام.

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ قَالَ رَبُّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي ﴿می‌فرماید: یعنی

ضعیف شدم.

﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا﴾ می‌فرماید: برای برآورده شدن دعایم در

نزدت ناامید نیستم.

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَافِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷)

قَالَ رَبُّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَافِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

۵- و من از وارثانم بعد از خود می‌ترسم (که مبادا از آئینت پاسداری نکنند)، و همسرم نیز نازا است، پس تو از لطف خودت جانشینی به من عنایت فرما.

۶- که او وارث من و وارث آل یعقوب باشد، و پروردگارا او را مورد

رضایت خودت قرار بده.

۷- ای زکریا همانا تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است،

و قبل از این هم‌نامی برای او قرار نداده‌ایم.

۸- (زکریا) گفت: پروردگارا! چگونه دارای فرزندی می‌شوم؟ زیرا که

همسرم نازاست و من نیز از شدت پیری فرتوت گشته‌ام؟!

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ می‌گفت از ورثه بعد از خودم می‌ترسم.

﴿وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَاقِرًا﴾ در آن روز برای زکریا فرزندی نبود تا جانشینش

باشد و از او ارث ببرد. زیرا بنی اسرائیل برای احبار و علمائشان هدیه و نذر

می‌آوردند و زکریا نیز رئیس احبار بود و زن زکریا خواهر مریم دختر عمران

بن ماثان بود. و فرزندان بنی ماثان روساء بنی اسرائیل و فرزندان

پادشاهانشان بودند و آنها از اولاد سلیمان بن داود بودند.

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ یرثنی و یرث من آل یعقوب واجعله رب رضیاً

﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ می‌فرماید:

قبل از او، کسی به نام یحیی نامیده نشده بود.

﴿قَالَ رَبِّ اُنِّیْ یَکُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي غَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ

عِتًیًّا﴾ یعنی او از بچه‌دار شدن ناامید بود.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ

شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)

۹- گفت: چنین خواهد شد، پروردگارت می‌گوید: این کار بر من آسان

است، و قبل از این تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود.

۱۰- (زکریا) گفت: پروردگار! برای من آیه و نشانه‌ای قرار بده، (خداوند)

فرمود: نشانه‌ات این است که سه شبانه روز نمی‌توانی با مردم سخن بگویی

در حالی که زبانت صحیح و سالم است.

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۚ
قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ یعنی بدون
اینکه مریض باشد صحیح و قوی شد.^۱

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶)

۱۶- و در این کتاب مریم را یاد کن هنگامی که از خانواده‌اش کناره‌گیری

کرد و در قسمت شرقی (بیت المقدس) جای گرفت.

علی بن ابراهیم می‌گوید: آن‌گاه خداوند جریان مریم علیها السلام را نقل می‌کند:
﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ می‌فرماید: به نزد
درخت خرمای خشکی رفت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ

أَمْرًا مُقْضِيًّا (۲۱)

فَحَمَلْنَاهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)

فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا
مَنْسِيًّا (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

وَهَزِي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا (۲۵)

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَكَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا (۲۶)

فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷)

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْضَاعَنِ بِالصَّلَاةِ وَالرَّكَاعَةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲)

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴)

۱۷- پس در میان خود و آنها (خانواده اش) پرده ای افکند، پس در این هنگام روح خود را به سوی او فرستادیم، و او در صورت بشری زیبا و صحیح و سالم بر او نمایان شد.

۱۸- مریم گفت: من از توبه خداوند رحمان پناه می برم اگر پرهیزگار باشی.

۱۹- (روح) گفت: من فرستاده پروردگار توام، آمده ام تا پسری پاکیزه بر تو بیخشم.

۲۰- مریم گفت: چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ

بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده ام؟

۲۱- (روح) گفت: امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست).

۲۲- پس مریم به آن فرزند حامله گشت، پس در مکانی دور دست (به خاطر دوری از سرزنش مردم) خلوت گزید.

۲۳- پس درد زایمان او را به کنار درخت خرمایی کشانید (و از شدت اندوه) گفت: ای کاش قبل از این مرده بودم و بطور کلی فراموش می‌گشتم.

۲۴- پس ناگهان (فرزندش) از پایین پایش او را صدا کرد: غمگین مباش، که پروردگارت در زیر پایت چشمه‌آبی قرار داده است.

۲۵- و شاخه درخت خرمایا به سوی خودت تکان ده تا از آن رطب تازه‌ای برای تو فرو ریزد.

۲۶- پس (از این رطب) بخور و (از آن چشمه‌آب) بنوش، و چشمت را (به خاطر فرزندت) روشن دار، و هر وقت کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) به او بگو: همانا من برای خداوند رحمان روزه (سکوت) نذر کرده‌ام و امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.

۲۷- پس در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آمد، گفتند: ای مریم! به تحقیق کار بسیار زشت و شگفت‌آوری انجام داده‌ای.

۲۸- ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی، و مادرت نیز زن بدکاره‌ای نبود!

۲۹- (مریم) اشاره به سوی طفل کرد. گفتند: چگونه با طفلی که در گهواره

است سخن بگوئیم؟

۳۰- (آن طفل به امر خدا به سخن آمد و) گفت: همانا من بنده خدا هستم.

که به من کتاب داده، و مرا پیامبر قرار داده است.

۳۱- و هر کجا که باشم مرا مبارک و پربرکت قرار داده، و تا مادامی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

۳۲- و مرا نسبت به مادرم نیکوکار نمود و ستمکار و شقی قرارم نداد.

۳۳- و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و روزی که برانگیخته می‌شوم.

۳۴- این است عیسی فرزند مریم، گفتار حقی که مردم در (امر خلقتش) شک و تردید می‌کنند.



چگونگی بدنیا آمدن حضرت عیسی علی‌ه السلام

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا﴾ می‌فرماید: برای عبادت در محرابش رفته بود.

﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا﴾ یعنی جبرئیل علی‌ه السلام را به سوی او فرستادیم.
﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا﴾ یعنی اگر از خداوند می‌ترسی و پروا می‌کنی.

جبرئیل به او گفت: ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ من فرستادهٔ پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم.

مریم آن را منکر شد زیرا عادت بر این نیست که زنی بدون شوهر حامله گردد پس گفت: ﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟

جبرئیل ندانست کیفیت قدرت چگونه است و لذا به مریم گفت: ﴿كَذَلِكَ قَالَ

رَبِّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿۱۰﴾ امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست).

پس جبرئیل در گریبان مریم علیها السلام دمید و او در شب به عیسی علیه السلام حامله شد و صبح او را به دنیا آورد و مدت حمل او نه ساعت بود که خداوند هر ساعت را برای او یک ماه قرار داد سپس جبرئیل علیه السلام او را ندا داد و گفت: ﴿وَهَؤُلَآءِ إِلَيْكَ يَجِدُكَ النَّخْلَةُ﴾ یعنی درخت خرماى خشک را تکان بده و او نیز تکان داد.

در آن روز بازار بافندگی بود که به سمت آن رفت و به آنها گفت: درخت خشک خرما کجاست؟

آنها عوض جواب دادن به تمسخر و استهزاء او پرداخته و با نیش زبان آزار و اذیتش کردند. مریم علیها السلام آنها را نفرین کرد و گفت: خداوند کسب شماها را خوار و زیون کند و شماها را در میان مردم ذلیل گرداند. بعد از آنها گذشته و به عده‌ای از تجار رسید و سراغ درخت خرماى خشک شده را از آنها گرفت. تجار راهنمایی‌اش کردند و مریم برایشان دعا کرد: خداوند به کسبتان خیر و برکت بدهد و مردم به شماها احتیاج پیدا کنند.

چون به آن درخت خرما رسید، عیسی علیه السلام دیده بر جهان گشود. حضرت مریم چشمش که به نوزاد افتاد گفت: ای کاش قبل از این مُرده بودم و جزء فراموش شدگان قرار می‌گرفتم. به خاله‌ام و بنی اسرائیل چه بگویم؟

در این هنگام عیسی علیه السلام به سخن آمده و گفت: غمگین مباش که خداوند در زیر پایت نهری قرار داده است. درخت خرماى خشک شده را تکان بده تا از آن

خرمائی تازه برای تو بریزد. و آن درخت خرما سالها بود که خشک شده و سبز نمی‌شد. مریم چون دست به سوی درخت دراز کرد، سبز شده و برگ آورد و میوه داد و خرمای تازه از برای او ریخت. مریم که در آن بیابان تنها و بی‌کس بود چون این معجزه الهی را دید که شامل حالش شده بود، شاد و خوشحال شد.

عیسی علیه السلام به او گفت: مرا در قنذاق بپیچ و در دستت بگیر. و ریزه‌کاری بچه‌داری را به او گفت و بیان کرد: بخور و بیاشام و شاد باش و هر کسی را که دیدی به آنها بگو: نذر کرده‌ام که روزه سکوت بگیرم و امروز با هیچ کس حرفی نمی‌زنم.



سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره

چون حضرت مریم علیها السلام را در محرابش ندیدند به همراه زکریا به جستجویش پرداختند دیدند که مریم در حالی که بچه‌ای در روی سینه‌اش قرار دارد، می‌آید. مومنان بنی‌اسرائیل به او حمله‌ور شدند تا بر صورتش بزنند. مریم علیها السلام با آنها سخنی نگفته و وارد محرابش شد. بنی‌اسرائیل به همراه زکریا به محراب مریم رفته و گفتند: ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ ای مریم عمل زشت و بزرگی را مرتکب شده‌ای، ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾ ای خواهر هارون پدرت که آدم بدی نبود و مادرت هم که اهل این عمل زشت نبود.

معنی گفته آنها این است که ای خواهر هارون، همانا هارون مردی فاسق و زناکار بود و تو نیز مانند او شده‌ای برای چه به سوی این عمل زشت رفته‌ای و این عار را برای بنی‌اسرائیل بجا گذاشتی.

حضرت مریم علیها السلام به عیسی علیه السلام که در گهواره بود اشاره کرد.
به مریم گفتند: ﴿كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ چگونه با بچه قنداقه ای
که در گهواره است سخن بگوئیم.

در این هنگام خداوند عیسی ابن مریم علیه السلام را به سخن در آورد که گفت:
﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ
وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا *
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ * ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ^۱ یعنی با او دشمنی می کردید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ می فرماید:
مراد زکات الرأس است زیرا همه مردم دارای اموال و ثروت نیستند و اما
زکات فطره بر فقیر و غنی و کوچک و بزرگ واجب است.^۲
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ فرمودند:
یعنی هر کجا که باشم دارای فایده و خیر و برکت هستم.^۳

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹)

۳۹- و آنها را از روز حسرت (روز مرگ و قیامت) بترسان، که در آن روز

همه چیز پایان می یابد، و آنها در غفلت هستند و ایمان نمی آورند.

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
ابی ولاد حنط گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ

۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۰۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۱

؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۸

الْحَسْرَةَ ﴿ سؤال شد، فرمودند: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند ندا کننده‌ای از جانب خداوند ندا سر می‌دهد! ای اهل بهشت! ای اهل آتش آیا می‌شناسید که مرگ به چه صورتی است؟ می‌گویند: نه!

پس مرگ در صورت قوچی ابلق (سفید و سیاه) و در میان بهشت و جهنم می‌ایستد سپس همدیگر را ندا می‌کنند که بیایید و مرگ را ببینید، چون همه نگاه می‌کنند خداوند امر می‌کند که آن را ذبح بکنند و آن‌گاه گفته می‌شود: ای اهل بهشت در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در بین نیست و ای اهل آتش در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در آن نیست.

﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ یعنی زمانی که اهل بهشت در آن دائمی و اهل آتش هم در آن دائمی باشند.^۱

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰)

۴۰- همانا ما زمین و هر آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم، و همه آنها به سوی ما بازگردانده می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ می‌فرماید: هر چیزی را که خداوند خلق کرده در روز قیامت از آن ارث می‌برد.^۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲)
يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۳۷؛
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۰
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۱

سَوِيًّا (۴۳)

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴)
يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)
قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تُنْتِهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُزْنِي
مَلِيًّا (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)
وَأَعْتَزِّلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي
شَقِيًّا (۴۸)

فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا
جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)
وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱)
وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲)
وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳)

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴)

۴۲ - هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر، چرا چیزی را پرستش می‌کنی که
نه می‌شنود و نه می‌بیند، و نه می‌تواند رفع حاجتی از تو بکند؟

۴۳ - ای پدر، همانا برای من علمی آمده که برای تو نیامده است، پس از من
پیروی کن تا به راه راست هدایت کنم.

۴۴ - ای پدر، شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خدا نافرمانی
کرد.

۴۵ - ای پدر، همانا می‌ترسم که عذابی از جانب خداوند رحمان به تو برسد.

و از دوستان و یاوران شیطان باشی.

۴۶- گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من روی بر می گردانی؟ که اگر (از این مخالفت دست برنداری) سنگسارت می کنم، و برای مدت طولانی از من دور شو.

۴۷- (ابراهیم) گفت: سلام بر تو، بزودی از پروردگارم برای تو طلب مغفرت می کنم، که او نسبت به من مهربان است.

۴۸- و از شما و از آنچه را که به غیر از خدا می خوانید دوری می کنم، و پروردگارم را می خوانم، و امیدوارم که در هنگام خواندن پروردگارم بدون جواب نمانم.

۴۹- پس هنگامی که از آنها و آنچه را که غیر خدا می خواندند کناره گیری کرد، ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه آنها را پیامبر قرار دادیم.

۵۰- و از رحمت خود به آنها بخشیدیم، و برای آنها زبان صدق و راستی (در میان امت ها) قرار دادیم.

۵۱- و در این کتاب موسی را یادکن که او بنده ای مخلص و رسول و پیامبری والا مقام بود.

۵۲- و ما او را از جانب راست (کوه) طور ندا کردیم، و نجاتکنان به خود نزدیک نمودیم.

۵۳- و از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم که پیامبر بود.

۵۴- و در این کتاب اسماعیل را یادکن، که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری بزرگوار بود.

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان می کند: ﴿يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا

لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا - تَا - عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ ﴿يعنی ابراهیم علیہ السلام﴾ از آنها کناره گرفت.

﴿وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ یعنی به ابراهیم علیہ السلام اسحاق و یعقوب را دادیم. مراد از ﴿من رحمتنا﴾ رسول خدا ﷺ است.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ که مراد امیرالمومنین علی علیہ السلام است، که آن را پدرم از امام حسن عسکری علیہ السلام برای من نقل فرمودند.^۱

سپس موسی و بعد از آن اسماعیل علیهما السلام را ذکر می‌کند: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ می‌فرماید: وعده‌ای داد و یک سال منتظر دوستش ماند. او اسماعیل پسر حزقیل علیهما السلام بود.^۳

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶)
وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

۵۶- و در این کتاب ادريس را یادکن که او بسیار راستگو و پیامبری بزرگوار بود.

۵۷- و ما مقام او را رفیع و والا گردانیدیم.

بالا رفتن ادريس به آسمان

﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ و رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿

۱. علی بن ابراهیم گوید این حدیث را پدرم ابراهیم از امام حسن عسکری علیہ السلام برای من روایت کردند.

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۳. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: که خدای متعال بر فرشته‌ای از فرشتگان، غضب نمود، پس بال او را قطع نموده و در جزیره‌ای بیفکند، و این جزیره در وسط دریا قرار داشت، مدت‌ها که خدا می‌داند چقدر بوده در آنجا ماند تا آنکه خدای تعالی ادریس را مبعوث نمود، فرشته نزد ادریس آمده درخواست کرد که از خدا مسئلت نماید تا از او راضی گردد و بالش را به او برگرداند، ادریس دعا کرد و خدا بالش را برگردانید و از او راضی شد.

فرشته در تلافی احسان ادریس به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: بلی، دوست دارم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را ببینم، چون هر وقت به یاد او می‌افتم زندگی بر من تلخ می‌شود.

پس فرشته او را بر بال خود گرفته به آسمان چهارم آورد، در آنجا ملک الموت را دید که از تعجب سر خود را تکان می‌داد، ادریس بر وی سلام کرد، و پرسید: چرا سر خود را تکان می‌دهی؟ گفت: خدای رب العزة مرا دستور داده بود تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم، من عرضه داشتم: پروردگارا میان هر یک از آسمانها پانصد سال، و قطر هر آسمانی هم پانصد سال راه است، فعلا فاصله میان من و ادریس چهار آسمان است، چگونه او خود را بدینجا می‌رساند، اینک می‌بینم که خودت آمدی، پس او را قبض روح نمود، این است معنای آیه ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾.

می‌فرماید: ادریس به خاطر زیادی درس دادن کتاب‌ها ادریس نامیده شده

است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۰.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا (۵۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ
شَيْئًا (۶۰)

جَنَاتٍ عَذْنِ النَّبِيِّ وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا (۶۱)
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا (۶۲)

۵۹- پس بعد از آنها جانشینانی آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، پس بزودی کیفر گمراهی خود را خواهند دید.

۶۰- مگر کسی که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام دهد، پس آنها وارد بهشت می‌شوند، و کوچک‌ترین ستمی به آنها نمی‌شود.

۶۱- بهشت همیشگی که خداوند رحمان بندگان را به آن وعده داده است، که در ویرای این جهان است، و البته که وعده خداوند تحقق خواهد یافت.

۶۲- در آن بهشت سخنان بیهوده‌ای نمی‌شنوند، سخنانشان به جز سلام چیز دیگری نیست، و در آنجا روزی آنها هر صبح و شام مقرر شده است.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ که مراد از ﴿خلف﴾ دوم افرادی پست و دنی است، و دلیل بر آن ادامه آیه است که خداوند می‌فرماید: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، پس بزودی کیفر گمراهی خود را خواهند دید.

سپس خداوند استثنا کرده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ جَنَاتِ عَذْنِ النَّبِيِّ وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً

وَعَشِيًّا ﴿۶۵﴾ که ضمیر در ﴿فِيهَا﴾ یعنی در بهشت.

﴿لَعَنُوا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ می فرماید: آن قبل از قیامت و در بهشت های دنیا است و دلیل بر آن ﴿بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ است که صبح و شامی در آخرت در بهشت دائمی نیست و همانا صبح و شب در بهشت دنیائی است که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می کند و خورشید و ماه در آن طلوع می کند.^۱

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)

۶۶- و انسان می گوید: آیا هنگامی که مُردم به زودی زنده از قبر بیرون

آورده می شوم؟

۶۷- آیا انسان به یاد نمی آورد که ما قبل از این او را آفریدیم در حالی که

چیزی نبود؟

خداوند گفتار مادی پرستان را که زنده شدن بعد از مرگ را منکر می شوند

را حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ *

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿۶۷﴾ که ﴿لَمْ يَكُ﴾ یعنی ﴿لم﴾

یکن ﴿یعنی چیزی نبود و سپس چیزی شد و زکری از او به میان آمد.﴾^۲

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۵

۷۱- و همه شما وارد جهنم می شوید و این بر پروردگارت امری حتمی و مسلّم است.

۷۲- سپس آنهایی که پرهیزگار بوده اند را (بعد از وارد شدن در جهنم) نجات می دهیم، و ستمکاران را در حالی که به ذلت و خواری زانو زده اند را در آن رها می کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ یعنی در دریا هنگامی که در روز قیامت به آتشی سوزان تبدیل گردد.

در حدیثی دیگر آمده است که این آیه با آیه ۱۰۱ سوره انبیاء ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ نسخ شده است.^۱
حسین بن ابی العلاء روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فرمودند: آیا نشنیده ای که مردی می گوید: نزدیکی های آن رسیدیم، نه این که داخل شدیم.^۲

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِئْيَا (۷۴)

۷۴- و چه بسیار قوم هایی را که قبل از آنها هلاک کردیم که هم اموالشان از اینها بهتر و بیشتر بود و هم دارای ظاهری آراسته تر بودند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِئْيَا﴾ یعنی لباس و خوردن و آشامیدن.^۳

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿اثان﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۶

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۸

متاع و کالا است و مراد از ﴿رثیا﴾ جمال و مناظر نیکو است.^۱

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵)

۷۵- بگو: هر کس که در گمراهی باشد پس خداوند به او مهلت می دهد تا هنگامی که وعده الهی را به چشم خود ببیند که یا عذاب (در این دنیا است) و یا (عذاب) روز قیامت است، پس به زودی می دانند که چه کسی جایگاهش بدتر و لشگرش ناتوان تر است!

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾ می فرماید: مراد از ﴿العذاب﴾ قتل و مراد از ﴿الساعة﴾ مرگ است.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

۷۶- و کسانی که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و اعمال صالحی که (از انسان) باقی می ماند نزد پروردگارت ثوابش بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ این آیه رد کسانی است که گمان می کنند ایمان کم و زیاد نمی شود.

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ می فرماید: مقصود از ﴿الباقیات الصالحات﴾ گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

أكبر» مومن است.^۱

امام صادق عليه السلام می فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هنگامی که به معراج رفتم وارد بهشت شدم و آن را هموار و نرم و بسیار سفید دیدم، ملائکه ای را دیدم که گاهی با طلا و نقره بنائی می سازند و بعضی وقتها دست از کار می کشیدند.

به آنها گفتم: چرا شما بعضی وقتها مشغول کار هستید و وقتی دیگر دست از کار بر می دارید؟

گفتند: زمانی کار می کنیم که اسباب و اساس ساختمان به ما می رسد.

به آنها گفتم: وسائل ساختمان شما چیست؟

گفتند: گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر» مومن در دنیا است که هر وقت آن را بگویند ما دست به کار می شویم و زمانی که نگویند ما دست از کار می کشیم.^۲

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷)

۷۷- آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: که مال و فرزندان

بسیاری به من داده خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾ فرمودند: منظور عاص بن وائل پسر هشام قرشی سهمی، یکی از استهزاء کنندگان بوده، زیرا خباب بن ارت، طلبی از او داشته، آمده بود آن را بگیرد، عاص گفت مگر شما معتقد نیستید که در

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۵؛ عدة الداعی، ص ۲۶۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹

بهشت طلا و نقره و حریر است؟

گفت: چرا معتقدیم.

گفت: پس موعِد من و تو همان بهشت، به خدا قسم آنجا ثروتمند می‌شوم،

بیش از ثروتی که در دنیا دارم.

وَنَرِيهِ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا (۸۰)

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا (۸۳)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵)

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا (۸۶)

۸۰- و آنچه را که می‌گوید به ارث می‌بریم، و تنها به نزد ما می‌آید.

۸۱- و آنها (مشرکان) خدایی بغیر از خدای یگانه را گرفتند، تا باعث عزت آنها باشد.

۸۲- هرگز (چنین نیست)، بلکه به زودی منکر عبادت آن خدایان می‌شوند، و بر ضد آنها بر می‌خیزند.

۸۳- آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنها را به شدت تحریک کنند؟

۸۴- پس درباره آنها عجله مکن، همانا که ما (رفتارشان را) به دقت به حساب می‌آوریم.

۸۵- روزی که پرهیزگاران را به سوی خداوند رحمان محشور می‌کنیم.

۸۶- و مجرمان را (همچون شتران تشنه) به سوی جهنم می‌رانیم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسانی که خمس و زکات نمی‌دهند و کار نیک انجام نمی‌دهند نازل شده است، خداوند سلطان یا شیطانی بر آنها مسلط می‌کند که آنچه از خمس و زکات که بر او واجب شده بود را در غیر طاعت خداوند خرج می‌کند و خداوند او را بدان خاطر عذاب می‌کند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذًّا﴾ راوی می‌گوید امام علیه السلام به من فرمودند: درباره معنای این آیه چه می‌گوئی؟
عرض کردم: منظور شمارش روزهاست.

فرمودند: نه! برای اینکه پدران و مادران هم آن را شمارش می‌کنند و لکن منظور عدد نفس‌هاست.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

جایگاه شیعه در محشر

﴿يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تفسیر آیه ﴿يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ سؤال کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی این گروه سواران هستند، این جماعت مردمانی‌اند که از خدا ترسیدند، پس خداوند متعال ایشان را دوست داشت و ایشان را به نعمتهای خود مختص گردانید و به اعمال حسنه آنها راضی شد، ایشان را جزء متقیان نامید، و بعد از این حضرت فرمود: ای علی آگاه باش قسم به آن خدایی که دانه را در میان زمین شکافت و آدمی را بر روی زمین

آفرید، به درستی که این متقیان هر آینه از قبرهای خود بیرون می آیند در حالتی که سفیدی رویهای ایشان مانند سفیدی برف باشد و بر ایشان جامه های سفید مانند سفیدی شیر باشد و بر پایهای ایشان کفش هایی از طلا باشد که بندهای آن کفش ها از مروارید درخشنده باشد.

در حدیث دیگر آمده است که می فرماید: ملائکه به استقبال آنها می روند سوار ناقه هایی از ناقه های بهشت، بر این ناقه ها جهازهایی است از طلا و مرصع به مروارید و یاقوت می باشد. و جُلّهایی از استبرق و سندس و افسارهایی از یاقوتهای ارغوانی و از زبرجد دارند. بهشتیان بر این ناقه ها سوار می شوند و به سوی محشر به پرواز در می آیند. با هر یک از آنها هزار ملک از پیش و در طرف راست و چپ در حرکتند و در نهایت عزت و اکرام آنها را می برند تا به در بزرگ بهشت می رسند، بر در بهشت درختی است که در سایه هر برگ آن صد هزار نفر از مردمان جای گیرند. در طرف راست درخت چشمه ای پاکیزه و گوارا است. از آن چشمه جرعه ای می نوشند. و خدا با آن آب دلهایشان را از حسد پاک می گرداند و موی صورتشان را از بین می برد. معنی قول خداوند این است که می فرماید: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱ و پروردگارشان نوشیدنی طهور و پاکیزه به آنها می نوشاند.

آن گاه به چشمه دیگری که در جانب دیگر درخت است می روند و در آن غسل می کنند و هر که در آب آن چشمه غسل کند هرگز نخواهد مرد.

فرمود: آنها را در برابر عرش نگه می دارند، در حالی که از هر آفت و مرضی در امانند. نه گرما آسایشان می رساند و نه سرما. خدای جبار جلّ ذکره به ملائکه ای که با آنها هستند می گوید. دوستان مرا به بهشت برید و

آنها را با کسانی که اصحاب سیئات و حسنات اند نگه ندارید. ملائکه آنها را به بهشت می‌برند. چون به در بزرگ بهشت می‌رسند بر در حلقه می‌زنند از آن آوازی برمی‌خیزد. از آن آواز همه حوریانی که خدا برای اولیاء خود آفریده است به وجد می‌آیند و به یکدیگر می‌گویند اولیاء خدا آمدند. درهای بهشت را می‌گشایند و آنان وارد بهشت می‌شوند.

همسرانشان از حوریان و آدمیان به پیشبازیشان می‌آیند و می‌گویند: خوش آمدید، چقدر مشتاق دیدار شما بودیم. اولیاء خدا نیز چنین پاسخ می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام پرسید: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اینان شیعیان مخلص تو هستند که محبت تو در دلهای آنهاست و تو امامشان هستی و آن قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾^۱ مراد دوستان تو است و از ﴿وَسَوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثَةً﴾^۲ مراد دشمنان تو می‌باشد.
﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾^۳ که مراد از «ضد» همنشینی که به او نزدیک می‌شود.^۴

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۵ ﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾^۶ فرمودند: یعنی روز قیامت، که مقصود آن جناب این است که این شرکایی که مشرکین آنها را معبود خود گرفتند، روز قیامت ضد ایشان خواهند بود، و از ایشان و عبادتشان تا قیامت بیزاری خواهند جست.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۵

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

سپس فرمود: عبادت سجده و رکوع نیست همانا آن طاعت مردان است، هر کس مخلوقی را در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت کند به تحقیق او را عبادت کرده است.^۱

﴿أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزُهُمْ أَرْأَى﴾ یعنی هنگامی که کافران در فتنه و اطاعتشان طغیان کرده و سرکشی نمودند، بر طغیان و سرکشی و گمراهی آنها فرصت داده می‌شود و خداوند شیاطین انس و جن را به سوی آنها می‌فرستد تا بیشتر گمراهشان کنند.

﴿تَوْزُهُمْ أَرْأَى﴾ یعنی آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و آنها را بر اطاعت و عبادت خودشان وادار می‌کنند پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا﴾ یعنی ما طغیان و فتنه و کفران آنها را زیر نظر داریم.^۲

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (۸۹)

۸۷- در آن روز آنها مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد.

۸۸- و (کافران) گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است!

۸۹- به تحقیق سخنان بسیار زشت بر زبان آوردید.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

کیفیت وصیت

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾

امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در هنگام مرگ وصیت نیکو نکند در مروتش نقص و کاستی است.

راوی گوید: عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله میت در هنگام مرگ چگونه وصیت کند؟

حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که مرگش نزدیک شد و مردم در بالای سرش جمع شدند بگوید:

«اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم إني أعهد إليك في دار الدنيا إني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و أشهد أن محمدا عبدك ورسولك و أن الجنة حق و أن النار حق و أن البعث حق و الحساب حق و القدر و الميزان حق و أن الدين كما وصفت و أن الإسلام كما شرعت و أن القول كما حدثت و أن القرآن كما أنزلت و أنك أنت الله الملك الحق البين جزى الله محمدا خير الجزاء و حي الله محمدا و آله بالسلام اللهم يا عدتي عند كربتي و يا صاحبي عند شدتي و يا وليي في نعمتي يا إلهي و إله آبائي لا تكلني إلى نفسي طرفة عين فإنك إن تكلني إلى نفسي كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير و أسرى في الفتن و حدي فأنس في القبر و حشتي و اجعل لي عهدا يوم ألقاك منشورا».

یعنی: پروردگارا! ای پدید آورنده آسمانها و زمین! ای آگاه آشکار و نهان! ای مهربان به دوست و دشمن! پروردگارا! من در این جهان به پیشگاه تو عهد و اقرار می کنم و گواهی می دهم که خدایی جز تو نیست یگانه یی که تو را

شریک و انبازی نیست و محمد بنده و فرستادهٔ تو است و همانا که بهشت و دوزخ حق است و حساب و برانگیختن و میزان و قدر حق است و قرآن چنان است که تو فرو فرستاده‌ای و تو خود، خدای حق و آشکاری. خداوند به محمد ﷺ بهترین پاداش را دهاد! و به محمد و آل او بهترین تحیت را عنایت فرماید. پروردگارا! ای ساز و برگ من به هنگام گرفتاری، و ای یاور من به هنگام سختی، و ای ولی نعمت من! تو که خدای من و خدای پدر و نیاکان منی، مرا لحظه‌ایی به خود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور می‌شوم. خدایا! در وحشت قبرم انیس من باش و این عهد مرا روزی که تو را دیدار می‌کنم به من ارزانی فرمای.

سپس به هر چیزی که می‌خواهد وصیت کند که تصدیق این وصیت در سورهٔ مریم در آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ است. که این عهد میت و وصیت اوست، بر هر مسلمانی حق است که این وصیت را حفظ کرده و آن را یاد بگیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ آن را به من تعلیم نمودند و فرمودند که جبرئیل آن را به من تعلیم کردند.^۱

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ که ﴿إِدًّا﴾ یعنی ظلم و ستم.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ فرمودند: شفاعت نمی‌کند و برای آنها هم شفاعت نمی‌کند و مورد شفاعت هم واقع نمی‌گردند «إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» مگر کسی که برای او به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۱۴، ص ۸۸؛ بلدالامین، ص ۳؛ دعوات راوندی، ص ۲۳۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فلاح السائل، ص ۶۶؛ مصباح المتجهد، ص ۱۵؛ مصباح کفعمی، ص ۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۷

او که همان عهد نزد خداوند است اذن داده شود.^۱

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس معنای این آیه ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ چیست؟

فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که قریش گفتند برای خداوند فرزندی است و ملائکه دختر هستند پس خداوند متعال برای رد آنها می فرمود: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ که مراد از ﴿إِدًّا﴾ یعنی سخن بزرگی گفتند.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْهُ وَتَشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا (۹۰)

أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)

لَقَدْ أَحْضَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴)

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷)

وَكَمْ أَفْلَكُنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ

رِكْرًا (۹۸)

۹۰- نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر این سخنان زشت از هم فرو ریزد،

و زمین شکافته گردد، و کوه‌ها از هم بپاشد.

۹۱- چرا که برای خداوند رحمان ادعای فرزندی کردند!

۹۲- و برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برای خود برگزیند.

۹۳- بلکه همه آنچه که در آسمانها و زمین هستند بنده خداوند رحمان می‌باشند.

۹۴- به تحقیق (خداوند) همه آنها را به دقت احصا و شمرده است.

۹۵- و همه آنها روز قیامت به تنهایی نزد او حاضر می‌شوند.

۹۶- همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دل‌ها قرار می‌دهد.

۹۷- پس همانا ما آن را بر زبان تو سهل و آسان جاری ساختیم، تا به وسیله آن به پرهیزگاران بشارت دهی و دشمنان لجوج را به سختی بترسانی.

۹۸- و چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم، آیا احدی از آنها را احساس می‌کنی؟ یا کمترین صدایی از آنها می‌شنویی؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: سبب نزول آیه این است که روزی امیرالمومنین علی علیه السلام در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست به پیامبر به او فرمودند: ای علی بگو: «اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا؛ پروردگارا محبت مرا در قلوب مومنین قرار بده» پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی از آنها در دل‌ها قرار می‌دهد.^۱

سپس خداوند عزوجل پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ یعنی قرآن را سهل و آسان بر زبانت جاری ساختیم. ﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا﴾ اصحاب جدل و دشمنی، سپس گروه

هلاک شده را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ یعنی آیا احدی از آنها را حس کرده‌ای.
 ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ یعنی از آن چه که گفتند نزدیک است آسمان از گفته آنان و نسبتی که دادند متلاشی گردد.

﴿وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ زمین از آنچه گفتند شکافته شده و کوه‌ها فرو ریزد.

﴿أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ برای اینکه برای خدای رحمان ادعای فرزندی کردند.

خدای تعالی فرمود: ﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ * إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا * لَقَدْ أَحْضَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا * وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ یعنی در روز قیامت تک تک می‌آیند.^۱

راوی گوید: عرض کردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ فرمودند: یعنی خدا برای آنان محبت و ولایت امیرالمؤمنین را قرار می‌دهد، و این همان ودی است که خدا در این آیه وعده داده است.

راوی گوید از معنای آیه ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ سؤال کردم؟

فرمودند: خداوند قرآن را سهل و آسان بر زبان پیغمبر جاری نمود در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به روی دست بلند نمود و او را به خلافت برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه السلام به خلافت و وصایت بشارت و مژده‌ای از برای مؤمنین و پرهیزگاران و ترس و وعیدی از برای کافران عنود و لجوج بود.

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۸

ابوبصیر گوید: درباره معنای این آیه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ سؤال کردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند امت‌هائی را هلاک کرده که قابل شمارش نیستند و فرمود: ای محمد ﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ که ﴿ریکزا﴾ به معنای ﴿ذکرا﴾ می‌باشد یعنی آیا یادی از آنها را می‌شنوی. ^۱





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة طه



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۲۰ - سورة طه در مکه نازل

شده و دارای ۱۳۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ (۳)

۱- طه .

۲- ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به زحمت اندازی.

۳- ما آن را برای متذکر شدن کسانی نازل کردیم که (از خداوند) می‌ترسند.

﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده که هر دو امام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره وقتی به نماز می‌ایستاد روی انگشتان پا تکیه می‌کرد، تا در نتیجه پاهایش (و یا انگشتانش) ورم کرد، خدای تعالی برای جلوگیری از اینکار این آیه را فرستاد: ﴿طه﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿

کلمه ﴿طه﴾ به لغت قبيله طی به معنای محمد است.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۵ و ج ۸۱، ص ۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

۶- هر آنچه که در آسمانها و زمین، و مابین آن دو، و آنچه که در زیر خاک

است، همه از برای اوست.

زمین بر روی ماهی است

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که زمین بر روی چه چیزی قرار گرفته

است؟ امام علیه السلام فرمودند: بر روی ماهی.

گفته شد: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در آب.

گفته شد: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در خاک.

گفته شد: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در اینجا علم علماء منقضی می شود.^۱

محمد بن مارد گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ

اسْتَوَى﴾ سؤال شد؟

فرمودند: همه چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است، چنین

نیست که چیزی به او نزدیکتر از چیزی دیگر باشد.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: زمین بر روی چه

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۳۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۹؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۶۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع الاخبار، ص ۶، توحید شیخ صدوق، ص ۳۱۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۸.

چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی ماهی.

عرض کردم: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی آب.

عرض کردم: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی صخره ای.

عرض کردم: صخره بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی شاخ گاوی محکم و سخت.

عرض کردم: گاو بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی خاک.

عرض کردم: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: هیئات در اینجا علم علما گم می شود.^۱

وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)

۷- و اگر با صدای بلند سخن بگویی (و یا آهسته)، همانا او اسرار و پنهان تر

از آن را نیز می داند.

﴿وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ می فرماید: معنای ﴿السِّرَّ﴾ این

است آنچه که آن را پنهان می داری.

مراد از ﴿أَخْفَى﴾ این است که آنچه بر قلبت خپور می کند و آن گاه آن را

فراموش می کنی.^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۴

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

۹- و آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

خداوند عز و جل داستان موسی علیه السلام را بیان کرده و می فرماید: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ یعنی داستان موسی را برای تو بیان کردیم. که داستانش را در سوره قصص نوشته ایم.

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ
أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰)

۱۰- هنگامی که (از دور) آتشی را دید، به خانواده اش گفت: اندکی بایستید که آتشی دیدم، شاید که (بتوانم) شعله ای از آن را برایتان بیاورم، یا به وسیله آن آتش راه (کسی) را پیدا کنم.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ﴾ فرمودند: مختصری از آتش جهنم برای شما بیاورم تا گرم شوید.^۱
﴿أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ یا بر سر آن آتش، کسی را بیابم که راه را به ما نشان دهد.^۲

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى (۱۲)

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳)

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴)

۱۲- همانا من پروردگار تو هستم، کفش هایت را بیرون آر، که تو در

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳

سرزمین مقدس طوی هستی (قدم گذاشته‌ای).

۱۳- و من تو را (به رسالت) برگزیدم، پس به آنچه که بر تو وحی می‌شود، گوش فرا ده.

۱۴- همانا من الله هستم، هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا بپرست، و برای یاد من نماز به پا دار.

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ می‌فرماید: نعلین‌ها از پوست الاغ مرده بود.
 ﴿أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ می‌فرماید: هرگاه ذکر مرا فراموش کردی و آن‌گاه به یادت آمد، پس برای یاد من نماز بخوان.^۱



إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِنُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵)

۱۵- و همانا قیامت خواهد آمد، و می‌خواهم آن را پنهان دارم، تا به هر

کسی به اندازه سعی و تلاشش پاداش داده شود.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ می‌فرماید: ﴿اكَادُ اخْفِيهَا مِنْ نَفْسِي﴾ نازل شده است. سؤال شد: چگونه قیامت را از نفس خودش مخفی می‌کند؟ امام علی (ع) فرمودند: قیامت را در غیر وقت خودش قرار می‌دهد.^۲

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى (۱۸)

۱۸- گفت: این عصای من است، که بر آن تکیه می‌زنم، و با آن برگ درختان

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۷

را برای گوسفندانم می‌ریزم، و من با آن کارها و حوائج دیگرم را انجام

می‌دهم.

﴿أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي﴾ می‌گفت با آن عصا برای گوسفندهایم برگ

درختان را می‌ریزم.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ که در اینجا چون موسی توانائی ذکر همه

کارهای انجام شده با عصا را نداشت پس همه را یک جا جمع کرد.

﴿وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى﴾ می‌فرماید: با آن عصا حوائج دیگرم را بر آورده

می‌کنم.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ
تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَّانَا ۖ فُتُونَا ۖ فَلَبِثْتَ
سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰)

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

أَذْهَبَ أَنتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲)

۴۰- آن هنگام که خواهرت (بدنبال تو) راه می‌رفت و (به فرعونیان)

می‌گفت: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که کفالت این بچه را بر عهده

بگیرد؟ پس ما تو را به مادرت برگردانیدیم، تا چشمانش به دیدن تو روشن

گردد، و غمگین نشود؛ و کسی (یکی از فرعونیان) را کشتی و ما تو را از غم

و اندوه نجات دادیم، و بارها تو را آزمودیم، پس سال‌ها در میان اهل مدین

ماندی، سپس در زمان مقلد (مشخص شده) به اینجا آمدی ای موسی.

۴۱- و تو را برای خودم پروردم.

۴۲- اکنون تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من سستی مورزید.

﴿وَفْتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ یعنی تو را به شدت امتحان کردیم.
 ﴿فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ یعنی سالها نزد شعیب در مدین ماندی.
 ﴿اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ یعنی تو را برای خودم اختیار کردم.
 ﴿اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ یعنی در یاد من سستی نکنید.^۱

اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴)

۴۳- به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است.

۴۴- و با او به نرمی سخن بگویند، شاید که متذکر شود یا (از خدا) بترسد.

﴿اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾

بعضی از معتزله درباره آیه ﴿لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ می گویند که خداوند عزوجل نمی دانست که فرعون متذکر نمی شود و از او نمی ترسد که آنها در تأویلشان گمراه شده اند، بدان که خداوند هنگامی که موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد به او فرمود: با فرعون به نرمی و مدارا سخن بگو شاید که متذکر شده و از خدا بترسد به تحقیق که می دانست فرعون متذکر نشده و نمی ترسد و لکن موسی را بر رفتن به نزد فرعون تحریک کرد^۲ و تاکید نمود که حجت بر فرعون تمام بشود.

عدی بن حاتم گوید: در جنگ صفین ملتزم رکاب امیرالمومنین علیه السلام بودم وقتی که سپاهیان آن حضرت به لشکریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۱

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱

بلند فرمودند: به خدا قسم معاویه و یارانش را به قتل می‌رسانم و سپس آهسته فرمود ان شاء الله اگر خدا بخواهد.

من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم: چطور شما ابتدا قسم یاد نموده و بعد فرمودید اگر خدا بخواهد؟

فرمود: جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی نیستم با گفتار خود می‌خواستم اصحاب خود را به جنگ تحریک و تشویق کنم تا نترسند و فرار نکنند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این انشاء الله منتفع می‌شوید.^۱

كُلُوا وَارْزَعُوا أَنْعَامَكُمْ إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ (۵۴)

۵۴- هم خوردتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن بچرانید، همانا در این کار آیاتی از برای خردمندان پدیدار است.

﴿إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ﴾

مروان گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند ما ﴿أولو النهی﴾ هستیم.

عرض کردم: فدایت گردم معنای ﴿أولو النهی﴾ چیست؟

فرمودند: آنچه که خداوند به رسولش خبر داد که بعد از او ادعا می‌کنند خلافت برای فلانی است و بر آن اقدام می‌کنند و دیگری بعد از اوست و سومی بعد از آن دو نفر است و بعد از آنها بنی‌امیه می‌باشند. و همانطور شد که خداوند به پیامبرش خبر داده بود، و پیامبر به علی علیه السلام خبر داد تا اینکه خبر

آن به وسیله حضرت علی علیه السلام به ما رسیده است که خلافت بعد از آن حضرت به چه کسی از بنی امیه و غیر آنها می رسد. پس این آیه ای است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده تا اینکه علم همه آن به ما رسیده است؛ پس ما به امر الهی صبر می کنیم، که ما قوام الهی بر آفریده هایش و خزائن او بر دینش هستیم که ما آن را از دشمنانمان نگه داشته و کتمان می کنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله کتمان نمود تا اینکه اجازه هجرت و جهاد با مشرکین را به آن حضرت داد و ما بر روش رسول خدا هستیم تا اینکه خداوند به ما به وسیله شمشیر اظهار دینش را اذن دهد و ما مردم را به آن دین دعوت می کنیم که اگر قبول نکردند با شمشیر می زنیم همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول کار همین طور عمل کرد.^۱



وَأَنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

۸۲- و همانا من کسی را که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام

دهد، سپس هدایت شود را می آمرزم.

﴿وَأَنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ می فرماید: به سوی

ولایت هدایت نمود.

حارث بن یحیی روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فرمودند: می بینی خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و بجا آوردن عمل صالح مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است به خدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی داشته و کوشش و اهتمام به عمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمی شود

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۲

مگر آنکه هدایت شوند.

راوی گوید، عرض کردم: به سوی چه کسی هدایت می‌کند؟

فرمود: به سوی ولایت ما آل محمد علیهم‌السلام است که شرط قبولی توبه و آمرزش می‌باشد.^۱

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ الشَّامِرِيُّ (۸۵)
فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا
حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُم مَوْعِدِي (۸۶)

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوزَارًا مِنْ رَبِّنَا الْقَوْمُ فَقَدَفْنَاهَا
فَكَذَلِكَ أَلْقَى الشَّامِرِيُّ (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸)
أَفَلَا يَزُونَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ
فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي (۹۰)

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲)

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)

قَالَ يَبْنَئُ أَمْ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي
إِسْرَآئِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۹؛
تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۷

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵)

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶)

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷)

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

۸۵- فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم، و سامری آنها را گمراه کرد.

۸۶- موسی خشمگین و متأسف به سوی قومش برگشت و گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده احسان نیکوئی نداد؟ آیا عهد و پیمان من بر شما طولانی نشد، یا قصد نمودید که خشم و غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت ورزیدید؟

۸۷- گفتند: ما به میل و اختیار خود با وعده تو مخالفت نکردیم، و لکن مقداری از زینت قوم را که پیش ما بود افکندیم، و اینچنین سامری بر ما القا کرد.

۸۸- پس گوساله‌ای برای آنها بیرون آورد که صدایی همچون صدای گوساله واقعی داشت، پس گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، پس او فراموش کرد.

۸۹- آیا نمی‌بینید که این گوساله هیچ سخنی را به سوی آنها بر نمی‌گرداند (به آنها جواب نمی‌دهد)، و مالک هیچ ضرر و سودی برای آنها نیست؟

۹۰- و قبل از آن (آمدن موسی از کوه طور) هارون به آنها گفت: ای قوم،

همانا شما (به وسیله این گوساله) مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمانم اطاعت نمایید.

۹۱- (قوم) گفتند: ما همچنان در اطراف این (گوساله) می‌گردیم (و آن را پرستش می‌کنیم) تا موسی به سوی ما بازگردد.

۹۲- موسی (چون بازگشت) گفت: ای هارون! چه چیزی تو را منع کرد (از مبارزه با آنها) هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند؟

۹۳- چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از امر من نافرمانی کردی؟!

۹۴- (هارون) گفت: ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر، ترسیدم که بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و به سخنانم عمل نکردی.

۹۵- (موسی به سامری) گفت: این چه کاری بود که کردی ای سامری؟

۹۶- (سامری) گفت: من چیزی را دیدم که آنها ندیدند، من مشی خاک از اثر قدم رسول (فرستاده خدا جبرئیل) برداشتم و سپس آن را (در گوساله) ریختم، و اینچنین نفسم این کار را در نظرم جلوه داد.

۹۷- (موسی) گفت: برو، که همانا برای تو در زندگانی دنیا این باشد که هر کس به تو نزدیک شد بگویی که نزدیک مشو، و همانا برای تو (در آخرت) وعده‌گاهی است که تخلف نخواهد شد، و اکنون به سوی خدایت که برایش خوار و ذلیل شده‌ای و در اطرافش می‌گردی بنگر که آن را در آتش می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا می‌پاشیم.

۹۸- همانا خدایتان که خدایی جز او نیست، علمش همه چیز را در بر گرفته است.

سجده کردن بنی اسرائیل بر گوساله

﴿فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾

یعنی سامری به وسیله گوساله ای که ساخت آنها را گمراه کرد.

و سبب آن این بود که وقتی خدای تعالی به موسی وعده داد که تورات و الواح را تا سی روز دیگر بر او نازل می کند، موسی علیه السلام به بنی اسرائیل مژده داد و گفت که برای گرفتن تورات سی روز به میقات می روم. برادر خود هارون را جانشین خود کرد. سی روز تمام شد و موسی نیامد. بنی اسرائیل سر به طغیان نهاده و از فرمان هارون بیرون شدند و خواستند که او را بکشند، می گفتند: موسی دروغ گفته و از ما فرار کرده، در این میان ابلیس به صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت: موسی از شما فرار کرده و دیگر تا ابد بر نمی گردد، برای اینکه بدون خدا نمائید زیورهایتان را جمع کنید تا برایتان معبودی بسازم که عبادتش کنید.

آن روزی که لشگر موسی به دریا زدند و دنبال آنان فرعون و یارانش هم به دریا زدند و غرق شدند سامری پیشاپیش لشگر موسی بود، و جبرئیل را دید که بر حیوانی شبیه اسب رمکه^۱ سوار بود، و دید که آن اسب پای خود را به هر نقطه زمین می گذارد خاک زیر پایش حرکت می کند، سامری که از نیکان اصحاب موسی بود، مقداری از خاک زیر پای اسب جبرئیل را برداشت و آن را در انبانی ریخت و به عنوان افتخار بر بنی اسرائیل نزد خود نگاه می داشت تا آن روزی که گفتیم ابلیس آمد و پیشنهاد کرد که معبودی بسازند، آن روز بعد از آنکه گوساله ساخته شد، ابلیس گفت حالا آن خاک را بیاور، سامری خاک را آورد، ابلیس آن را در داخل گوساله ریخت، به محض اینکه خاک در شکم آن

۱. اسب رمکه، اسبی است که برای تولید نسل نگهداری می شود.

قرار گرفت، گوساله به حرکت در آمده و صدای گوساله معمولی در آورد، پشم و موی بر بدنش روید، بنی اسرائیل در برابر آن به سجده افتادند، و عدد آنهایی که به سجده افتادند هفتاد هزار نفر بود.

هارون بنا بر حکایت قرآن به آنها فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾ ای قوم، همانا شما به وسیله این گوساله مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمانم اطاعت نمائید. قوم گفتند: ما همچنان در اطراف این گوساله می‌گردیم و آن را پرستش می‌کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.

بعد از این گفت و شنود مردم تصمیم گرفتند هارون را به قتل برسانند که هارون از میان ایشان بگریخت، در همین هنگام بود که میقات موسی (چهل روزش) تمام شد.

روز دهم ذی الحجه خدای تعالی الواح را که تورات در آن قرار داشت و مشتمل بر احکام اخلاقی و داستانها بود نازل کرد، و به موسی وحی کرد که ما قوم تو را بعد از آمدنت آزمودیم و سامری آنان را گمراه کرد، و گوساله‌ای را که صدای گوساله داشت پرستیدند.

موسی پرسید: پروردگارا گوساله را سامری ساخت، صدا را چه کسی به آن داد.

فرمود: صدا را من دادم ای موسی، چون دیدم مرا با یک گوساله عوض کردند خواستم به عنوان مجازات آزمایششان را دشوارتر کنم.

موسی بنا بر حکایت خداوند عزوجل با خشم و تاسف به میان قوم خود برگشت و به ایشان فرمود: مگر پروردگارتان وعده‌ای نیکو به شما نداد؟ آیا

صرفا به خاطر اینکه (ده روز) بازگشت من به تأخیر افتاد از راه خدا منحرف شدید یا آنکه می‌خواستید عذابی از پروردگارتان بر شما نازل گردد و بدین جهت وعده مرا تخلف کردید؟ آن گاه الواح را از شدت خشم به زمین زد و ریش و موی سر برادرش را گرفته کشید، و گفت: چرا وقتی دیدی گمراه می‌شوند مرا متابعت نکردی آیا تو هم از دستور من سر برتافتی؟

هارون بنا بر حکایت خداوند گفت: ای پسر مادرم ریش و موی سر مرا مگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و رعایت فرمان مرا نکردی.

بنی اسرائیل در پاسخ وی گفتند: ما به اختیار خودمان از وعده تو تخلف نکردیم، و لیکن زیور آلات قبطیان را با خود حمل می‌کردیم، پس آنها را انداختیم و آن خاکی را که سامری با خود داشت در داخل آن ریختیم، آن گاه سامری گوساله‌ای ساخت که دارای صدا بود.

موسی گفت: ای سامری تو چرا اینکار را کردی و چنین امری بزرگ پدید آوردی؟

سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان ندیدند، ناگزیر مشتی از اثر رسول گرفتم، (یعنی از زیر پای اسب جبرئیل خاکی برداشتم) و آن را در گوساله فلزی که درست کرده بودم ریختم، (یعنی در آن نگهداری کردم) و این عمل را نفسم در نظرم زیبا جلوه داد.

پس موسی گوساله را بیرون آورده با آتش سوزاند و خاکسترش را به دریا بیفکند، آن گاه به سامری فرمود: برو که بهر هات از زندگی این باشد که به مردم بگویی نزدیکم نشوید، یعنی مادامی که زنده هستی چنین باشی، و این علامت در اعقاب تو نیز باشد، تا بدین وسیله همه مردم تو و خاندانت را به

عنوان سامری بشناسند، و دیگر کسی فریب شما را نخورد. دودمان سامری تا به امروز در مصر و شام، معروف به «لامساس» هستند.

آن گاه موسی علیه السلام تصمیم گرفت سامری را بکشد، لیکن خدای تعالی به او وحی فرستاد که او را مکش چون مردی با سخاوت است، پس موسی بدو گفت: نگاه کن به معبودت که همواره عبادتش می کردی، چگونه آن را خاکستر کرده و به دریا می پاشیم، معبود شما آن خدایی است که معبودی به غیر آن نیست، و علمش همه چیز را فرا گرفته است.^۱

گفته شده عده ای که گوساله را پرستش کرده بودند در نزد موسی علیه السلام سجده بر گوساله را منکر شدند. آن حضرت دستور داد که گوساله را ریز ریز کرده و در آب بیندازند سپس بر بنی اسرائیل دستور داد که از آن آب بیاشامند پس هر کسی که گوساله را سجده کرده بود آن ریزه های گوساله در صورتش نمایان می شد و از این طریق دروغگویان از مومنان شناخته شدند.^۲

علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند هیچ رسولی نفرستاده مگر اینکه در زمان او دو شیطان بودند که او را اذیت می کردند، و فتنه به پا می نمودند و مردم را گمراه می کردند.^۳ که ما این حدیث را در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ» در سوره انعام ذیل آیه ۱۱۲ ذکر کرده ایم.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲)

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۲۶۷

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۵

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲ و ج ۳۰، ص ۱۸۶

۱۰۲- روزی که در صور دمیده شود، و ما مجرمان را کبود (چشم)

محشور می کنیم.

﴿وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ یعنی در آن روز چشم های آنها کبود می شود و قادر نیستند با آن نگاه کنند.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵)

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶)

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷)

۱۰۳- و آنها با یکدیگر آهسته گفتگو می کنند، (و می گویند): ده شبانه روز درنگ کرده اید.

۱۰۴- ما به آنچه که می گویند آگاه هستیم، هنگامی که نیکوروش ترین آنها می گویند: شما یک روز بیشتر درنگ نکردید.

۱۰۵- و از تو درباره کوه ها می پرسند، بگو: پروردگارم آنها را (از هم متلاشی می کند) و بر باد می دهد.

۱۰۶- آن گاه زمین را صاف و هموار بی آب و گیاه می گرداند.

۱۰۷- بطوری که در آن هیچ بلندی و پستی نمی بینی.

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾ می فرماید: روز قیامت بعضی از آنها به بعضی دیگر

اشاره می کنند و می گویند بیش از ده روز توقف نکردیم خداوند می فرماید:

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾ فرد داناتر و صالح تر آنان

می گوید: بیش از یک روز مکث نکردید.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:
 ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا *﴾ که ﴿امت﴾ به معنای ارتفاع و ﴿عوج﴾ به معنای گودی است.

﴿قَاعًا صَفْصَفًا﴾ که مراد از ﴿قاع﴾ زمینی است که هیچ خاک (حاصلخیزی) ندارد. و مراد از ﴿صفصف﴾ زمینی است که هیچ گیاه و نباتی در آن نیست.^۱

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

۱۰۸ - در آن روز همه از دعوت کننده الهی پیروی می‌کنند و قدرت مخالفت از او را نخواهند داشت، و همه صداها برای خداوند رحمان خاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی.

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ﴾ که مراد از ﴿داعی﴾ یعنی منادی که از جانب خداوند ندا سر دهد.^۲

شفاعت رسول خدا ﷺ از شیعیان

﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾

ابوالورد از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون روز قیامت شود خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، در حالی که همه پا

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

برهنه و لخت و عریان می باشند، پس در موقف حشر می ایستند، آن قدر که عرق شدیدی از ایشان فرو می ریزد، نفس ها به شماره می افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال خواهند ایستاد، و این همان قول خدای عز و جل است که می فرماید: ﴿وَوَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ و همه صداها برای خداوند رحمان خاشع می گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی.

سپس از عرش منادی ندا می کند: کجاست محمد امی. مردم همه می شنوند که آن حضرت را به اسم ندا می کنند: کجاست پیامبر رحمت، کجاست محمد بن عبد الله امی.

پس رسول خدا ﷺ جلو می رود و همه مردم پشت سر او حرکت می کنند تا به کنار حوض می رسند که طول آن ما بین ایله (سرزمینی ما بین یمن و مصر است) و صنعاء (که در یمن می باشد) است و در آنجا پیامبر می ایستد پس حضرت علی علیه السلام را ندا می کند و آن حضرت آمده و در کنار پیامبر ﷺ می ایستد، سپس به مردم اذن داده می شود که عبور کنند پس گروهی اذن ورود به حوض می گیرند و گروهی نیز از آن منع می گردند، پس زمانی رسول خدای بیند که محبین ما از ورود به حوض منع می شوند گریه می کند و می فرماید: خدایا شیعیان علی علیه السلام را دریاب.

امام علی علیه السلام فرمود: خداوند ملکی را می فرستد که به پیامبر ﷺ عرض می کند: ای محمد برای چه گریه می کنی؟

می فرماید: برای شیعیان علی علیه السلام گریه می کنم می بینم که از وارد شدن بر حوض منع شده و جزء اهل آتش جهنم گردیده اند.

ملک می گوید: خداوند می فرماید: ای محمد آنها را بر تو بخشیدم و به خاطر اینکه تو و عترت را دوست داشتند، گناهانشان را عفو نمودم و آنها را

به تو و به کسانی که دوست داشتند ملحق نمودم و آنها را در زمره افراد تو قرار دادم و آنها را بر حوض تو وارد نمودم.

امام باقر علیه السلام فرمود: در آن روز چه مردان و زنانی که زمانی که پیامبر را می بینند و با گریه و نالان می گویند: ای محمد به فریاد ما برس. در آن روز هر کس که ما را دوست داشته و به ما مهر می ورزیده جزء حزب ما می باشد و از دشمنان ما برائت می جویند و آنها را دشمن می دارند و بر حوض ما وارد می شوند.^۱

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰)
وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱)

۱۱۰- آنچه که روبروی آنهاست و آنچه که پشت سرشان است را می داند، و آنها به علم او احاطه ندارند.

۱۱۱- و (در آن روز) همه بزرگان عالم در پیشگاه خداوند حی قیوم خاضع می شوند، و هر کس که بار ستمی بر دوش دارد در آن روز (از رحمت الهی) مایوس است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ می فرماید: آنچه از اخبار گذشته پیامبران و اخبار آینده حضرت قائم علیه السلام در مقابل روی آنهاست.^۲

﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ که «عنت» به معنای ذلت و خواری است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۷؛ امالی شیخ مفید، ص ۲۹۰؛
بشارة المصطفى، ص ۳؛ كشف الغممة، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۷؛ نور الثقلین،
ج ۳، ص ۳۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۸

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

۱۱۲- و هر کس که عمل صالح انجام بدهد، در حالی که مومن باشد، پس

از هیچ ستم و آسیبی نمی ترسد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا

وَلَا هَضْمًا﴾ می فرماید: چیزی از علم او کم نمی شود.

و اما درباره ﴿ظُلْمًا﴾ می فرماید: هرگز به طرف آن نرو.^۱

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

۱۱۳- و ما این گونه آن را قرآنی عربی بر تو نازل کردیم، و انواع وعده ها را

در آن بیان کردیم، شاید که پرهیزگار باشند، یا برای آنها تذکری به وجود

بیاورد.

۱۱۴- پس بلند مرتبه است خداوندی که به حق مالک (همه چیز) است، و

با عجله قرآن را قبل از اینکه وحی بر تو تمام شود (قرائت) مکن، و بگو:

پروردگارا علمم را زیاد گردان.

﴿أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾ یعنی آنچه که از امر حضرت قائم علیه السلام و سفیانی

حادث می شود.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

﴿لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ هر وقت آیه‌ای بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد قبل از تمام شدن نزول آیه و معنای آن مبادرت به قرائت آن می‌کرد که خداوند آیه فوق را نازل فرمود.

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ یعنی قبل از فراغت جبرئیل تو آن را نخوان. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ و بگو: پروردگارا علمم را زیاد کن.^۱

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵)

۱۱۵- و به تحقیق قبل از این از آدم عهد و پیمان گرفتیم، پس فراموش کرد،

و ما برای او (در آن عهد) عزم و استواری نیافتیم.

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ می‌فرماید: در آن عهدی که آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی کرده بود. و به تحقیق درباره آن روایتی غیر این روایت شده است.

جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ فرمودند: خداوند از آدم درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از او عهد و پیمان گرفت ولی آدم عهد مزبور را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و ائمه بعد از آن حضرت عهد را ترک کرد.

فرمود: سبب آنکه چند تن از پیغمبران را اولوالعزم گویند آن است که خداوند از آنها درباره محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء او تا حضرت قائم ولی عصر علیه السلام عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن

عهد اقرار داشتند.^۱

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْمَى (۱۲۴)

۱۲۴ - و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی (در دنیا)

خواهد داشت، و او را در روز قیامت نابینا محسور می‌کنیم.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ که ﴿ضَنْكٌ﴾ به معنای

ضیق و تنگی است.

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند آنها ناصبیان هستند که عداوت اهل بیت نبوت و رسالت صلی الله علیه و آله در دل ایشان جا کرده است.

معاویه بن عمار عرض کرد: فدایت گردم، می‌بینیم که این ناصبیان و دشمنان شما وسعت رزق دارند تا اینکه می‌میرند؟

حضرت فرمود: آن در رجعت است که عذره می‌خورند.

﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که استطاعت دارد

ولی حج بجا نمی‌آورد سؤال کردم.

فرمود: او همانند کسی است که خداوند می‌فرماید: او را در روز قیامت

کور محسور می‌کنیم.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۱۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲

عرض کردم: پاک و منزّه است خدا، کور محشور می شود؟
امام علی (علیه السلام) فرمودند: خداوند او را در طریق بهشت کور می کند.^۱

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶)

۱۲۶ - می فرماید: اینچنین آیات ما برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی،
و اینچنین امروز تو نیز فراموش خواهی شد.

﴿وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ که ﴿تنسی﴾ یعنی اینچنین تو هم امروز ترک
خواهی شد.

﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا﴾ می فرماید: ﴿نسیتها﴾ یعنی آن را ترک کرد
و به آن عمل ننمود.

﴿وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ یعنی در این روز در عذاب رها می شود.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸)

۱۲۸ - آیا برای هدایت یافتن آنها کفایت نمی کند که چقدر از گذشتگان را
هلاک کردیم، و اینها در منازل و خانه های آنها راه می روند؟ همانا در این
امر آیات و نشانه ای برای خردمندان است.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾ می فرماید: ما ﴿أولو النهی﴾ هستیم.
﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾ می فرماید: برای آنها آشکار کردیم.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۴۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ۳۲۶؛
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹)
 فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا
 وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

۱۲۹- اگر سنت پروردگارت بر این امر سبقت نمی گرفت همانا عذاب
 هلاک کننده و اجل معین به آنها می رسید.

۱۳۰- پس تو بر آنچه که می گویند صبر کن، و پروردگارت را قبل از طلوع
 خورشید و قبل از غروب آن تسبیح و ستایش نما، و نیز در نیمه شب و
 اطراف روز تسبیح گوی او باش، شاید که (از عنایت الهی) خشنود شوی.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: عذاب بر آنها نازل
 می شد و لکن خداوند آن را تا مدت معینی به تاخیر انداخت.
 ﴿لَكَانَ لِزَامًا﴾ می فرماید: مراد از ﴿لزام﴾ هلاک است.
 ﴿وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾ می فرماید: صبح و شام.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
 وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱)

۱۳۱- و هرگز چشمانت را به آنچه از متاع دنیوی به آنها داده ایم مدوز، که
 اینها دل خوشی های زندگی دنیا است، تا آنها را بیازمائیم، و رزق
 پروردگارت بهتر و پاینده تر است.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
 وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا برخاست
 و نشست آن گاه فرمود کسی که در ناکامیها به آنچه نزد خدا است دلگرم

نباشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می‌شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از خشم تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد.^۱

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلْكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

۱۳۲ - و خانواده‌ات (امت) را به نماز امر کن، و بر انجام آن صبر نما، ما از

تو روزی نمی‌خواهیم، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو برای پرهیزگاران است.

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» که مراد از «اهلک» یعنی امتت.
 «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلْكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» می‌فرماید:
 مراد از «لِلتَّقْوَى» یعنی «لِلْمُتَّقِينَ» که فعل در مکان مفعول قرار گرفته است.

سلام رسول خدا ﷺ بر اهل بیت

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» خداوند به پیامبر ﷺ امر نمود که خانواده‌اش را بدون مردم مخصوص گرداند تا مردم بدانند که برای اهل محمد ﷺ در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلتی خاص است که برای مردم آن جایگاه نیست، زیرا آنها را با مردم بطور عام امر نموده و سپس به آنها بطور خاص امر می‌نماید. هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود رسول خدا ﷺ هر روز صبح وقت نماز صبح به در خانه حضرت علی علیه السلام و

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۱؛ مشکاة الانوار، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام می آمد و می فرمود: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

پس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام جواب می دادند: «علیک السلام یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته» سپس چهار چوبه در را می گرفت و می فرمود: خداوند رحمتان کند نماز به وسیله، ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است از همه گناهان و معاصی پاک و پاکیزه گرداند.

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت تا اینکه از دنیا رحلت فرمودند. ابوالحمراء خادم پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بجای می آورد.^۲

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (۱۳۵)

۱۳۵- بگو: همه (ما و شما) منتظریم، پس منتظر (امر خدا) باشید، که به زودی خواهید دانست چه کسی از اصحاب در صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا﴾ یعنی منتظر امری باشند.
﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾
علی بن رئاب گوید امام صادق علیه السلام به من فرمودند: به خدا سوگند ما آن

۱. احزاب، آیه ۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۹

سبیل الهی هستیم که خداوند به پیروی از آن امر نموده است؛ به خدا سوگند ما صراط مستقیم هستیم؛ به خدا سوگند ما هستیم آنهایی که خداوند بندگان را به اطاعت آنها امر نموده است پس هر کس که می خواهد این را بگیرد و هر کس که می خواهد از هر راهی برود به خدا سوگند راهی جز راه ما ندارد که باعث نجاتش شود.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۲

تفسیر سورة انبیا



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۲۱ - سورة انبیا در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۲ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

۱- روز حساب مردم به آنها نزدیک شده، و در حالی که مردم در غفلت هستند و روی برمی گردانند.

۲- (برای این مردم غافل) تذکری از جانب پروردگارشان نمی آید، مگر اینکه در حال بازی و لهو و لعب به آن گوش می دهند.

﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ یعنی قیامت و روز

حسابرسی مردم نزدیک شده است سپس کنایه از قریش آورده و می فرماید:

﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ﴾

می فرماید: مراد از ﴿لاهیة﴾ به معنای ﴿تلهی﴾ است.^۱

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ

السَّحَرَاءَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳)

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ
الْأَوَّلُونَ (۵)

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

۳- دل‌هایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته، و کسانی که ستم می‌کردند در پنهانی نجوا کرده و (گفتند): آیا مگر این بشری همانند شما نیست؟ آیا به سوی سحر می‌روید در حالی که می‌بینید؟

۴- (پیامبر) گفت: پروردگارم تمام سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند، که او شنوا و داناست.

۵- بلکه آنها گفتند: (آنچه که محمد ﷺ آورده) خواب‌هایی آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خداوند می‌بندد، بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

۶- هر شهری که قبل از اینها ایمان نیاوردند همه را هلاک کردیم، آیا اینها ایمان می‌آورند؟

﴿افْتَاتُونَ السَّحَرُ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ یعنی به نزد مردم می‌رفتند و می‌گفتند که محمد ساحر است.

خداوند می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند از آنچه در آسمان و زمین گفته می‌شود آگاه است. خداوند سپس گفته قریش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ﴾ یعنی این چیزی است که ما به محمد خبر دادیم و او آن را در خواب دید.

یکی از آنها گفت ﴿بَلِ افْتَرَاهُ﴾ یعنی دروغ می‌گوید. و یکی دیگر گفت: ﴿بَلْ

هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَاتِنَا بَايَةً كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿﴾ بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

پس خداوند گفته آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید: چگونه ایمان می‌آورند کسانی که قبل از آنها بودند و به آیات الهی ایمان نیاوردند تا اینکه هلاک شدند.^۱

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷)

۷- و ما قبل از تو نمی‌فرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، پس از آگاهان بپرسید، اگر نمی‌دانید.

اهل ذکر چه کسانی هستند

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: آل محمد اهل ذکر و از آگاهان هستند.

زراره گوید از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ سؤال کردم که مقصود چه کسانی هستند؟
فرمود: مقصود از اهل ذکر ما ییم.

زراره می‌گوید، پرسیدم: پس مسئول هم شما هستید؟
فرمود: بله.

پرسیدم: سائل هم ما ییم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر ما است که از شما پرسش کنیم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر شما هم لازم است که جواب ما را بگویید؟

فرمود: نه بر ما واجب نیست و ما در پاسخ گفتن به شما مختاریم اگر

خواستیم جواب می دهیم و گر نه، جواب نمی دهیم، آن گاه این آیه را تلاوت

فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ﴾ این عطای ما به شما است خواستید بر

مردم منت بگذارید و خواستید خودداری کنید مسئول نخواهید بود.^۱

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱)

فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَنْشَأْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْكَلُونَ (۱۳)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵)

۱۱- وجه بسیار اهل شهرها و آبادی هایی که به خاطر ستمگری هایشان

درهم شکسته و هلاک ساختیم، و بعد از آنها قومی دیگر در آنجا قرار

دادیم.

۱۲- پس هنگامی که عذاب ما را دیدند ناگهان رو به فرار نهادند.

۱۳- (در آن گفتیم): مگریزید، و به زندگی پر از ناز و نعمت و خانه های تان

بازگردید (و به فساد بپردازید)، شاید که مورد سوال واقع شوید؟

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۱۳

۱۴- گفتند: ای وای بر ما که از ستمکاران بودیم.

۱۵- و همچنان این سخنان آنها بر زبانشان جاری بود، تا آنکه ما همه آنها را درو کرده و خاموش ساختیم.

قیام حضرت قائم علیه السلام

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ﴾ که ﴿مِنْ قَرْيَةٍ﴾ به معنای اهل قریه است.
 ﴿كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ * فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأُسْنَا﴾ یعنی بنی امیه
 هر گاه قیام قائم آل محمد را احساس کنند.

﴿إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ یعنی از گنج‌هائی که جمع کرده‌اند مورد سؤال واقع می‌شوند.
 می‌فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بنی امیه را طلب می‌کند آنها وارد
 روم می‌شوند آن‌گاه آنها را از روم بیرون می‌کند و گنج‌هائی را که پنهان
 کرده‌اند را از آنها طلب می‌کند، می‌گویند: ﴿يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ای وای بر
 ما که از ستمکاران بودیم.

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ می‌فرماید: یعنی به
 وسیله شمشیر و زیر سایه شمشیر آنها را خوار و ذلیل و نابود کردیم. و همه
 اینها لفظش ماضی (گذشته)، و معنایش آینده می‌باشد. و آن از آنچه که ما ذکر
 کردیم تاویلش بهد از تنزیلش می‌باشد.^۱

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا
 يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹)

۱۹- و هر آنچه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و کسانی که (فرشتگان) نزد او هستند از عبادتش سرپیچی نمی کنند، و هرگز خسته نمی شوند.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ﴾ یعنی فرشتگانی که نزد او هستند.

﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْضِرُونَ﴾ یعنی خسته و ناتوان نمی شوند.^۱

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (۲۳)

۲۲- اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگانه بود فاسد می شدند، پس پاک و منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه که (مشرکان) او را توصیف می کنند.

۲۳- آنچه که انجام می دهد مورد سؤال واقع نمی شود، و لکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ این آیه رد بر ثنویت «دوتا بودن خدا» است سپس خداوند عزوجل حجت خلق را قطع کرده و می فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ آنچه که انجام می دهد مورد سؤال واقع نمی شود، و لکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می شوند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۴

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

۲۴- آیا آنها معبودی جز خدای یگانه را برگرفتند؟ بگو: حجت و برهانتان را بیاورید. که این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی (پیامبرانی) است که قبل از من بوده‌اند، اما بیشتر اینها (مشرکان) حق را نمی‌دانند و لذا از آن دوری می‌کنند.

﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ یعنی حجت خودتان را بیاورید.
 ﴿هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ﴾ که ﴿هذا ذکر﴾ یعنی این خبر من است.
 ﴿وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي﴾ یعنی خبر گذشتگان.^۱

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

۲۶- و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است، او (از این سخنان) پاک و منزّه است، بلکه (فرشتگان و مسیح و عزیر) بندگانش گرامی او هستند.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی نصاری می‌گفتند که مسیح فرزند خداست و یهود می‌گفتند عزیر فرزند خداست، و درباره ائمه علیهم‌السلام نیز مطالبی که در شان آنها نبود گفتند پس خداوند عزوجل برای باطل نمودن گفته‌های آنها می‌فرماید: ﴿بل عباد مکرمون﴾ یعنی آنهایی را که گمان می‌کردند که فرزند خداوند هستند چنین نیست بلکه آنها بنده‌های گرامی خدا هستند و جواب این گمان آنها در سوره زمر آیه ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ

يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّا صُطْفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ^۱ آمده است.^۲

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي
الظَّالِمِينَ (۲۹)

۲۹- و هر کس از آنها بگوید: که من خدایی به غیر از خدای به حق هستم، پس جزایش را جهنم قرار می‌دهیم، اینچنین ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾ می‌فرماید: کسی که گمان می‌کند امام هست در حالی که امام و پیشوا نیست.^۳

أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا
مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

۳۰- آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بود، و ما آنها را از هم جدا کردیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟

ابریش و سؤال از امام صادق علیه السلام

﴿أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾

ابی بکر حضرمی روایت می‌کند که سالی هشام بن عبدالملک به منظور

۱. زمر، آیه ۴؛ اگر خداوند می‌خواست برای خود فرزندی انتخاب کند، از بین مخلوقاتش هر که را می‌خواست انتخاب می‌کرد ولی او منزّه است.

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۱

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۳

انجام فريضة حج به مکه رفته و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود که در گوشه مسجد الحرام امام صادق عليه السلام را مشاهده نمود. هشام به ابرش گفت: آیا آن شخص را می شناسی؟
گفت: خیر.

هشام گفت: این مرد آن کسی است که شیعیان به او عقیده دارند و گمان می کنند که وارث علم پیغمبر صلی الله علیه و آله است.
ابرش گفت: هم اکنون از او سوالی خواهم کرد که جواب آن را کسی جز پیغمبر و یا وصی او نمی تواند بگوید.

هشام گفت: من دوست دارم که چنین سوالی از او بپرسی.
ابرش خدمت امام شرفیاب شد و عرض کرد: ای اباعبدالله مراد از رتق و فتق آسمان و زمین در این آیه **﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾** چیست؟

حضرت فرمود: خداوند همان ذات اقدس است که خویشتن را وصف نموده که عرش او بر آب و آب بر هوا و هوا نیز غیر محدود است. روزی بود که خداوند جز آب و هوا چیزی خلق نکرده بود همینکه اراده فرمود زمین را خلق کند باد را امر فرمود که بر آب به شدت بوزد تا موج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرار داد و زمین را از زیر آن بیرون کشید این است که فرمود: **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾**^۱ یعنی اولین خانه ای که خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بوده است.

مدتی که مشیت حضرتش تعلق داشت درنگ فرمود آن گاه اراده آفرینش

آسمانها نمود از موج دریا و کف آن دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را بر افراشت و در آن آفتابها و ماهها و ستارگان و افلاک و بروج و ثوابت مقرر داشت. آسمان سبز به رنگ آب سبز رنگ بود و زمین تیره و تار مانند آبی خزه و خاشاک دار بود، اطرافشان بسته بود و هیچ دری نداشتند برای زمین درهائی که همان نباتات باشد نبود و آسمان هم بر روی زمین نمی بارید آن گاه آسمان را شکافت تا باران ببارد و زمین را مستعد بیرون آوردن نباتات و درختان نمود و مراد از رتق و فتق آسمان و زمین همین است.

ابرش گفت: به خدا سوگند تاکنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده بود و تقاضا کرد حضرت یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرماید و بر اثر آن ابرش که مردی منکر و کافر بود اسلام اختیار کرد و گفت: شهادت می دهم که تو پسر پیغمبر و حجت خدا هستی و این گواهی را سه مرتبه بر زبان جاری کرد.^۱

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ می فرماید: نسبت هر چیزی به آب است و آب به هیچ چیزی نسبتی ندارد.^۲

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲)

۳۲- و ما آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، ولی آنها (کافران) از آیات آن

دوری می کنند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ یعنی آسمان را سقفی محفوظ شده از

شیاطین قرار دادیم که به گوش می ایستادند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۷۲، و ج ۵۶، ص ۳۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۱؛ نور الثقلین،

ج ۳، ص ۴۲۵

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴)
 كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ وَإِنَّا تُرْجَعُونَ (۳۵)
 ۳۴- و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا تو بمیری
 آنها (در دنیا) همیشگی خواهند بود؟

۳۵- هر نفسی طعم مرگ را می چشد، و شما را به بدی و نیکی ها امتحان
 می کنیم، و به سوی ما بازگردانده می شوید.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ هنگامی که
 خداوند به پیامبرش خبر داد که بعد از او با اهل بیت او چه کارها می کنند و
 ادعای خلافت می نمایند، رسول خدا غمگین شد، خداوند عزوجل این آیه را
 نازل فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ * كُلُّ
 نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ یعنی آنها را امتحان می کنیم.
 ﴿وَإِنَّا تُرْجَعُونَ﴾ پس رسول خدا دانست که هر صاحب نفسی به ناچار
 باید بمیرد.

پند و اندرز حضرت علی علیه السلام

روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام مردی را دید که در تشییع جنازه ای
 می خندید.

حضرت فرمودند: گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما معین شده است یا
 بعضی چنان پندارند، آنان که مرده اند به سفری کوتاه رفته اند و به زودی باز
 می گردند. آنها را در گورهایشان دفن می کنیم و میراثشان را می خوریم،
 گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را
 فراموش کرده ایم و هدف قهر و بلا می گردیم.

ای مردم خوشا به حال کسی که مشغول شدن به عیب خودش از عیوب مردم باز می‌دارد، بدون کم و کاستی تواضع می‌کند و با اهل فقه و رحمت همنشینی می‌کند و با افراد مسکین و فقیر رفت و آمد می‌کند و مالش را در غیر معصیت انفاق می‌کند.

خوشا به حال آن کسی که نفس اماره خود را ذلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادهش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و از گفتن سخنان اضافی و بیهوده امساک نماید، و شرّ خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.^۱

ای مردم خوشا به حال کسی که در خانه خود بنشیند و روزی خود را بخورد و بر لغزشهای خود گریه کند و مشغول به کار خویش باشد و مردم از دست و زبان او در آسایش زندگی کنند.^۲

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرْكُمُ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

۳۷- انسان از عجله و شتاب آفریده شده است، بزودی آیاتم را به شما

نشان می‌دهم، پس عجله نکنید.

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» می‌فرماید: هنگامی که خداوند روحش را از پاهای آدم جاری ساخت و روح بر زانوهای او رسید خواست که بلند بشود

۱. خصائص الائمه، ص ۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱؛ نهج البلاغه، ۴۹۰

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۹۷؛ نهج البلاغه، ص ۲۵۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۳؛ اعلام الدین، ص ۱۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۴

ولی نتوانست خداوند فرمود: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾.^۱

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

۴۷- و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت به پا می‌کنیم، پس به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر عملی به قدر دانه خردلی انجام داده باشد آن را به حساب می‌آوریم، و برای ما کافی است که حسابگر باشیم.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ می‌فرماید: یعنی روز قیامت ترازوهای عدالت را برای مجازات برقرار می‌کنیم.

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا﴾ یعنی ﴿جایزنا بها﴾ - یعنی به وسیله آن جزا می‌دهیم - که آن ممدود ﴿آتینا بها﴾ است.^۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

فَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴)

فَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵)

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ

الشَّاهِدِينَ (۵۶)

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۷

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۳۰

- فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)
 قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹)
 قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)
 قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)
 قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)
 قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ (۶۳)
 فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)
 ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْظِقُونَ (۶۵)
 قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)
 أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)
 قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)
 قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۶۹)
 وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)
 وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱)

۵۱- و به تحقیق ما قبل از این به ابراهیم وسیله رشد را دادیم، و ما به شایستگی او آگاه بودیم.

۵۲- هنگامی که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما آنها را می‌پرستید؟

۵۳- گفتند: ما دیده‌ایم که پدرانمان آنها را پرستش می‌کنند.

۵۴- گفت: به تحقیق شما و پدرانتان همگی در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

۵۵- گفتند: آیا سخن حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟

۵۶- گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را

آفریده، و من بر این سخن گواهی می‌دهم.

۵۷- و به خدا سوگند من برای این بت‌های شما چاره‌ای پیدا می‌کنم، بعد از آنکه شماها نبودید (و به صحرا رفتید).

۵۸- پس همه بتها به جز بت بزرگ را درهم شکست، شاید که به سوی او بیایند.

۵۹- گفتند: هر کسی با خدایان ما اینچنین کرده است او از ستمکاران است.

۶۰- و گفتند: شنیدیم که جوانی از آنها (بت‌ها به بدی) یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گفتند.

۶۱- گفتند: او را در مقابل چشمان مردم بیاورید تا گواهی دهند.

۶۲- (پس ابراهیم را حاضر کردند و به او) گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

۶۳- گفت: بلکه بزرگشان (بت بزرگ) این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می‌گویند.

۶۴- پس آنها به فکر فرو رفته و (به خود) گفتند: البته که شما ستمکارید (بت‌ها که نمی‌توانند سخن بگویند).

۶۵- سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و گفتند): تو می‌دانی که این بت‌ها نمی‌توانند سخن بگویند.

۶۶- گفت: آیا غیر از خداوند چیزی را می‌پرستید که نمی‌تواند هیچ سود و ضرری به شما برساند؟

۶۷- آف بر شما و بر آنچه که به غیر از خداوند یگانه می‌پرستید باد، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۸- گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما بر می آید.

۶۹- (پس ابراهیم را در آتش انداختند، به آتش) گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

۷۰- و آنها خواستند برای (نابودی ابراهیم) نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیانکاران قرار دادیم.

۷۱- و او و لوط را به سوی سرزمینی که برای همه عالمیان مایه برکت ساخته‌ایم، (هدایت کردیم و آنها را) نجات دادیم.



سوزاندن ابراهیم علیه السلام در آتش

خداوند عزوجل گفتار ابراهیم به قوم و پدرش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ - تَا - بَعْدَ أَنْ تُوَلَّىا مُدْبِرِينَ﴾ می‌فرماید: حضرت ابراهیم مدتی آزر و قوم خود را از بت‌پرستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و حجت‌ها و دلائل او را تکذیب کردند. روز عیدی بود که نمرود و تمام مردم شهر به عیدگاه رفتند و ابراهیم را نگهبان بتخانه کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و به درون بتکده رفت و از طعام مزبور به هریک از بت‌ها می‌داد و می‌گفت: بخورید و با من سخن بگوئید. البته جوابی از ایشان نشنید لاجرم تیشه‌ای بدست آورده و دست و پای تمام بت‌ها را شکست و تیشه را به گردن بت بزرگ گذاشت و همینکه نمرود و همراهان به شهر باز گشته و به بتکده رفتند بت‌ها را شکسته دیدند و غضبناک شده در جستجوی مرتکب این عمل به تحقیق پرداخته گفتند: ابراهیم در شهر بوده ممکن است او چنین توهین ناروایی نسبت به خدایان ما کرده باشد.

نمرود فرمان داد ابراهیم را حاضر ساختند. ابتدا نمرود آزر را مورد خطاب و ملامت قرار داده و گفت: چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی؟ آزر گفت: ای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره می گفت اگر پادشاه از بابت ابراهیم پرسش و بازخواست کند من جواب خواهم داد. نمرود مادر ابراهیم را احضار نموده و گفت: چرا وجود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب بزرگترین جنایت ها شده و خدایان ما را چنین در هم شکسته است.

مادر جواب داد: ای پادشاه من فرزندم را از نظر رعیت پروری و دولت خواهی پنهان نمودم.

پادشاه گفت: مقصودت را نفهمیدم. مجدداً گفت: پادشاه تمام پسران رعیت را امر به کشتن داده بودند من ترسیدم اگر این پسر را معرفی بکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن دوست می شود به سهم خود با کتمان فرزندم خدمتی به ازدیاد نسل جوان و به نفع پادشاه نموده ام.

نمرود از جواب مادر ابراهیم متنبه شده دست از کشتار بچه ها برداشت. سپس به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! این چه کاری بود که با خدایان ما کردی؟ ابراهیم علیه السلام در جواب فرمودند: ﴿فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسُئِلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾ بلکه بزرگشان این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند بت بزرگ این کار را انجام نداده بود و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت. گفتند: پس آن چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: ابراهیم گفت بت بزرگ این کار را انجام داده است اگر حرف بزند و اگر حرفی نزند پس او انجام نداده است. مطلب این است. نمرود درباره ابراهیم با اصحابش مشورت نمود. گفتند: ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما برمی آید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فرعون ابراهیم و یارانش همگی زنازاده بودند که به نمرود گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را با این عمل نجات دهید.

اما فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام و اصحابش حلال زاده بودند زیرا هنگامی که فرعون درباره موسی با آنها مشورت کرد گفتند: ﴿اَرْجِهْ وَ اَخَاهُ وَاَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ خَاشِعِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾^۱ او و برادرش را نگهدار و مأمورین جمع آوری را به شهرها فرست، تا همه جادوگران زبردست را پیش تو آورند.

پس ابراهیم علیه السلام را حبس کرده و هیزمهای زیادی جمع کردند تا روز موعود فرا رسید. نمرود بالشگرش برای دیدن آمدند و برای نمرود ساختمان بلندی ساختند تا از بالای آن ناظر چگونه انداخته شدن ابراهیم و سوختن او باشد که ابلیس آمد و منجنیق ساختن را به آنها آموخت، زیرا کسی به خاطر شدت حرارت قادر به نزدیک شدن به آن آتش را نداشت و هر پرنده‌ای از مسیر یک فرسخ به خاطر شدت حرارت بر می گشت و هر پرنده‌ای از بالای آن می گذشت، می سوخت. آن حضرت را داخل منجنیق گذاشتند تا با دستور پادشاه پرتاب شود. پدرش برای نجات دادن او به نزد ابراهیم علیه السلام آمد سیلی محکمی به صورت مبارک زد و گفت: از اعتقاد خود برگرد تا نجات یابی. ولی

ابراهیم علیه السلام قبول نکرد. خداوند ملائکه اش را به آسمان دنیا نازل فرمود و در روی زمین چیزی باقی نبود مگر اینکه از خداوند نجات ابراهیم را درخواست می کردند.

زمین عرض کرد: پروردگارا! در روی من کسی به غیر از او نیست که تو را عبادت کند و می گذاری که او را هم بسوزانند؟

ملائکه گفتند: خداوند! خلیل تو ابراهیم را می سوزانند؟

خداوند عزوجل فرمود: اگر مرا بخواند و از من درخواست یاری نماید او را نجات می دهم.

جبرئیل گفت: پروردگارا! خلیل تو ابراهیم در روی زمین تنها کسی است که تو را عبادت می کند دشمنش را به او مسلط کرده ای تا او را بسوزانند؟

خداوند فرمود: ساکت شو! این سخن را بنده ای مثل تو می گوید که می ترسد امری از تحت قدرتش بیرون رود، او بنده من است، هر وقت که بخواهم او را می گیرم و نجاتش می دهم و اگر مرا بخواند اجابتش می کنم.

و ابراهیم علیه السلام پروردگارش را با سوره اخلاص چنین خواند: «یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن کفواً احد نجی من النار برحمتک».

ابراهیم را در منجنیق گذاشته و بلند کردند، جبرئیل در هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا حاجتی داری؟

ابراهیم گفت: به تو، نه! اما به خدای تعالی آری. آن گاه جبرئیل انگشتی به او داد که بر نگین آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، البات ظهري الى الله و استندت امری الى الله و فوضت امری الى الله». در این حال خدا به آتش فرمان داد که بر ابراهیم سرد شو. آتش چنان سرد شد که از

سرما دندانهای ابراهیم به هم می‌خورد و چون «سلامت شو» به آن افزود گرمایی دلنشین و ملایم یافت. جبرئیل نازل شد و در آن گلستان کنار ابراهیم به صحبت نشست.

نمرود نگاه کرد و گفت: اگر کسی خدایی می‌خواهد، باید مثل خدای ابراهیم باشد.

یکی از بزرگان اصحاب او گفت: من بر آتش وردی دمیدم تا سرد شد در این حال شعله‌ای از آتش بیرون آمد و آن مرد را بسوخت.

لوط که به او ایمان آورده بود به شام مهاجرت کرد. نمرود ابراهیم را دید که در باغی سبز و خرم در وسط آتش با پیرمردی صحبت می‌کند. رو به آزر کرد و گفت: آزر، چقدر خدای پسرت او را دوست می‌دارد.

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: وزغ در آتش ابراهیم می‌دمید و قورباغه با دهان آب روی آتش می‌ریخت تا آن را خاموش گرداند.

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: هنگامی که خداوند به آتش فرمود که سرد و سلامت باشد آتش سه روز در دنیا اثر نکرد و چیزی را نسوزاند سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ و آنها خواستند برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ یعنی به سوی شام و پشت کوفه^۱ و سرزمین «کوثری ربی» روانه ساختیم.^۲

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

۷۲- و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه آنها را از صالحین قرار

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۰۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۳۰.

﴿وَهَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ می فرماید: یعقوب بچه بچه ابراهیم که اسحاق باشد، بود.^۱

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴)

۷۴- و (بیاد بیاور) لوط را که به او حکومت و علم عنایت کردیم، و او را از شهری که اهلش اعمال زشت مرتکب می شدند نجات دادیم، همانا که آنها مردمانی بدکار و فاسق بودند.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ﴾ یعنی لوط را نجات دادیم.
﴿مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ﴾ می فرماید: مردان با مردان نزدیکی می کردند.^۲

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸)

۷۸- و (بیاد بیاور) داود و سلیمان را هنگامی که درباره باغ زراعتی که گوسفندان بی شبانی شب هنگام آن را چریده بودند قضاوت می کردند، و ما بر قضاوت آنها شاهد بودیم.

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾

ابوبصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۹

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل که دارای گوسفندانی بود که گوسفندانش شبانه وارد باغ انگور مردی دیگر شده و آن را از بین بردند. صاحب باغ به نزد حضرت داود علیه السلام آمده و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه السلام به آن دو نفر فرمودند به نزد سلیمان علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نفر رفتند، سلیمان علیه السلام به آنها فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخ و برگ درختان را خورده باشند پس باید صاحب گوسفندان، باید گوسفندان و بچه‌هایی که در شکم دارند را به صاحب باغ بدهد و اگر گوسفندان شاخ و برگ‌ها را از بین برده باشند و اصل و ریشه درخت‌ها سالم باشد در این صورت باید بچه‌های گوسفندان را به صاحب باغ بدهد.

این حکم داود علیه السلام بود و همانا اراده کرد که بنی اسرائیل بشناسند که وصی بعد از او سلیمان است و هیچ اختلافی در حکم آن دو نیست و اگر در حکم آن دو اختلافی بود به خاطر شهادت شاهدین بود.^۱

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

۸۰- و ما به او (داود) ساختن زره را به خاطر شما آموختیم، تا شما را در

جنگها محافظت نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ یعنی صنعت ساختن زره را به او آموختیم. ﴿لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ تا شما را در جنگها محافظت

نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۳

وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱)

۸۱- و تندباد را مسخر سلیمان گردانیدیم که به امرش به سرزمینی که آن را

برای جهانیان با برکت ساختیم می‌ورزید، و ما به هر چیزی آگاه بودیم.

﴿وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً﴾ می‌فرماید: باد از هر طرف برای سلیمان

می‌ورزید.

﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی بیت المقدس و

شام که آن را برای جهانیان با برکت ساختیم.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

۸۴- پس ما دعای او را مستجاب کردیم، و درد و رنجش را برطرف

نمودیم، و خانواده‌اش را به او برگرداندیم، و همانندش را بر آنها افزودیم،

که این رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ فرمودند:

یعنی خداوند همه فرزندان او را که مرده بودند زنده کرد، چه آنهایی که قبل از

بلا مرده بودند، و چه آنهایی که در حال بلا از دنیا رفته بودند.^۱

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ

إِلَّا أَنْتَ شَبَّحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)

۸۷- و (بیاد بیاور) ذوالنون (یونس) را هنگامی که خشمگین (از میان قوم خود) بیرون رفت، و چنین پنداشت که ما بر او هرگز سخت نمی‌گیریم، (اما چون در ظلمات دریا در شکم ماهی گرفتار شد) پس در آن ظلمت و تاریکی صدا کرد: خدایی جز تو نیست، پاک و منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

داستان حضرت یونس علیہ السلام

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾ که ﴿ذالنون﴾ همان یونس است و آن به معنای «ذالاحوت» است یعنی صاحب ماهی.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: یقین کرد که ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت. یونس استثنایی را که جبرئیل برای رفع عذاب قومش ابلاغ کرده بود را نپذیرفت.

روای گوید، عرض کردم: حال یونس هنگامی که گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی‌گیرد چگونه بود؟

امام علی علیہ السلام فرمود: به خاطر یقین بسیارش بود.

عرض کردم: علت آن چه بود که گمان کرد خداوند هرگز بر او تنگ نمی‌گیرد؟

فرمود: برای اینکه خداوند او را یک چشم بر هم زدن او را به حال خود رها کرد.^۱

امام صادق علیہ السلام می‌فرماید: یک شب رسول خدا ﷺ در خانه ام سلمه بود. نصف شب ام سلمه آن حضرت را در رختخواب خویش ندید، بلند شده و به

دنبال حضرت گشت که دید ایشان در گوشه اتاقی ایستاده و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و با گریه می گوید: «اللهم لا تنزع مني صالح ما أعطيتني أبدا اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفه عين أبدا اللهم لا تشمت بي عدوا ولا حاسدا أبدا اللهم لا تردني في سوء استنقذتني منه أبدا».

ام سلمه گریان بر گشت تا اینکه گریه حضرت ﷺ تمام شد و به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! برای چه گریه می کنی؟

گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چرا گریه نکنم، با آن مقامی که داری این چنین دعا کرده و گریه می کنی و از خداوند طلب مغفرت می نمائید.

حضرت ﷺ فرمود: ای ام سلمه! از خودم در امان نیستم، خداوند عزوجل یونس را یک چشم به هم زدن به خودش وا گذاشت آمد به سرش آنچه که نباید می آمد.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا﴾ می فرماید: یونس از اعمال قومش خشمگین بود ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ و او گمان می کرد که هر کاری که انجام داد مورد عقاب واقع نمی شود.^۲

وَرَكْرِيًا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۵۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۲

۸۹- و (بیاد بیاور) زکریا را هنگامی که پروردگارش را خواند: پروردگارا! مرا تنها وامگذار (و فرزندی به من عنایت فرما)، و توبهترین وارثان هستی.
 ۹۰- پس ما هم دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او اصلاح نمودیم (آماده بارداریش کردیم)، آنهایی که در کارهای (خیر) سرعت می گرفتند (پیشقدم بودند)، و ما را در حال بیم و امید می خواندند و همیشه برای ما خاضع و خاشع بودند.

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۖ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ زَوْجَهُ﴾ می فرماید: زن زکریا به علت پیری حیض نمی شد ولی بعد از استجاب دعای او زنیش حیض دید.^۱
 ﴿وَيَدْعُونا رَغْبًا وَرَهْبًا﴾ می فرماید: یعنی ما را در حال امید و ترس می خواندند.^۲

مرکز تحقیقات قرآنی و علوم اسلامی

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

۹۱- و (بیاد بیاور) زنی (مریم) را که دامنش را پاک نگه داشت، پس ما از روح خود در آن دمیدیم، و او و فرزندش (عیسی) را معجزه ای بزرگ برای جهانیان قرار دادیم.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ می فرماید: کسی به مریم نگاهی نکرده بود.
 ﴿فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا﴾ می فرماید: روح آفریده شده به امر الهی است که مراد از ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾، «مِنْ امرنا» است.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۷

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ
كَاتِبُونَ (۹۴)

۹۴- پس هر کس اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و کوشش او مورد ناسپاسی واقع نمی‌شود، و همانا ما اعمالش را می‌نویسیم (و بدان پادش می‌دهیم).

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ یعنی کوشش‌های او باطل و بی‌اثر نمی‌شود.

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

۹۵- و (زندگانی) حرام است بر اهل شهر و دیاری که آنها را هلاک کردیم، و هرگز آنها باز نخواهند گشت.

مهم‌ترین آیه درباره رجعت

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند: هر شهر و روستایی که خداوند اهل آن را به وسیله عذاب هلاک نموده در موقع رجعت آنها را زنده نمی‌کند.

این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که دلالت در رجعت می‌کند زیرا احدی از مسلمین منکر نیستند که همه مردم چه آنهایی که هلاک شدند و چه آنهایی که هلاک نشدند در روز قیامت برای حسابرسی اعمالشان محشور می‌شوند. و مراد از ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت؛ و اما در روز قیامت

محشور می‌شوند تا داخل در آتش جهنم گردند.^۱

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

۹۶- تا هنگامی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند، و آنها از هر بلندی با

شتاب عبور می‌کنند.

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» می‌فرماید:

هر گاه آخرالزمان شود یاجوج و ماجوج به دنیا بر می‌گردند و مردم را

می‌خورند سپس خداوند عزوجل بر عبادت بتان احتجاج می‌نماید.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸)

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَهِةَ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُنْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

۹۸- شما و آنچه که غیر خدا را می‌پرستید، همگی آتش افروز جهنم

خواهید شد، و در آن وارد می‌شوید.

۹۹- اگر این بت‌ها خدایان (واقعی) بودند وارد جهنم نمی‌شدند، و در

حالی که همه آنها در آتش جهنم همیشگی خواهند بود.

۱۰۰- و برای آنها در جهنم ناله‌های دردناکی است، و آنها در آنجا هیچ

صدایی را نمی‌شنوند.

۱۰۱- همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده نیک داده شده است،

از آن به دور خواهند بود.

۱۰۲- آنها صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند

همیشه منتعم می‌باشند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ - تَا - وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، اهل مکه از شنیدن آن دچار وحشت زیادی شدند. پس عبد الله بن زبیری وارد مکه شد، دید که کفار قریش همه در باره این آیه گفتگو می‌کنند، ابن زبیری پرسید: این حرف محمد است؟ گفتند: آری.

گفت: اگر خودش اعتراف به آن کند من با او مخاصمه می‌کنم. پس زمینه ملاقات او و محمد را فراهم کردند، ابن زبیری پرسید: آیا این جمله‌ای که قرائت کردی درباره ما و خدایان ما تنها است، یا درباره همه امت‌های بت‌پرست، و خدایان ایشان است؟ فرمود: بلکه درباره شما و خدایانتان و همه امت‌ها و خدایانشان است، مگر آن کسانی که خداوند خودش آنها را استثناء کرده است.

ابن زبیری گفت: قسم به خدا الآن تو را مجاب خواهم کرد، مگر تو نبودی که درباره عیسی ثنای خیر می‌کردی و او را می‌ستودی؟ با اینکه می‌دانی نصاری عیسی و مادرش را می‌پرستند؟ و طایفه‌ای از مردم ملائکه را پرستش می‌کنند، آیا آن مردم و معبودهایشان در آتش نیستند؟ و اگر هستند پس عیسی هم در آتش است، ملائکه هم در آتش هستند؟ و این متناقض با ثنایی است که درباره عیسی می‌کردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه، عیسی و ملائکه در آتش نیستند.

پس قریش جنجال کرده، خنده سردادند، و گفتند: ابن زبیری خوب مجابت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گفته مرا نفهمیدید و بیهوده جنجال می‌کنید، مگر

من نگفتم الا آن کسانی که خدا خودش استثناء کرده، و مقصودم این کلام خدا بود که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعده نیک داده شده است، آنها از آن به دور خواهند بود. آنها صدای آتش جهنم را نمی شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند همیشه متنعم می باشند.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ می فرماید: در جهنم انداخته می شوند.
﴿أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ یعنی ملائکه و عیسی ابن مریم علیه السلام از آتش جهنم به دور هستند.

این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ با آیه ۷۱ سوره مریم ﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لِلْإِلَٰهِ أَزْوَاجًا مُّطَهَّرَةً﴾ نسخ شده است.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

لَا يَخْرُجُ لَهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)

۱۰۳ - و هیچ گاه فرع اکبر آنها را محزون نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند: این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.
۱۰۴ - روزی که آسمانها را چون طوماری درهم می پیچیم، همچنانکه آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم، این وعده ماست، همانا آن را انجام خواهیم داد.

﴿لَا يَخْرُجُ لَهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾

تا - اِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿

عمر و بن ابی شیبہ گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلایق را برای حساب حاضر فرماید به منادی امر می فرماید که جن و انس را در محشر حاضر کند و آنها را صدا زند، و به یک چشم بر هم زدن تمام مردم برانگیخته و حاضر می شوند آن گاه به آسمان دنیا امر می شود که فرود آمده پشت سر خلایق قرار بگیرد و به همین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب یکدیگر قرار می گیرند سپس منادی خطاب به مردم ندا می کند: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾^۱ که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطة قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز به فرمان پروردگار نمی توانید بیرون بروید.

راوی گوید: آن حضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند، همینکه آرامشی حاصل شد و ساکت شدند عرض کردم: فدایت شوم در آن روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه کجا هستند؟

فرمود: آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاف تمام خلایق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمناک نمی باشند و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾^۲ و اضافه کردند به خدا قسم مراد از حسنه در این آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.^۳

۱. الرحمن، آیه ۳۳

۲. نمل، آیه ۸۹؛ هر کس با عمل نیکویی بیاید، پس برای او بهتر از آن است، و آنها از فزع و وحشت بزرگ آن روز در امان هستند.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۷

سپس فرمود: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و هیچ گاه فزع اکبر و وحشت بزرگ آنها را محزون نمی کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می آیند (و می گویند): این آن روزی است که به شما وعده داده می شد.^۱

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾

فرمود: ﴿سجل﴾ نام فرشته ای است که نامه های اعمال را می پیچد. و معنای پیچیدن آن این است که نابودش می کند و به صورت دود در می آید، و زمین را به صورت آتش در می آورد.^۲

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ - و به تحقیق در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، همانا زمین ارثیه بندگان نیکوکار خواهد بود.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ می فرماید: کتاب های آسمانی همه ذکر هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ می فرماید: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او است.

و نیز فرمودند: زبور مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تمجید و دعا بوده است.^۳

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۱

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۶

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۷

۱۱۲ - (پیامبر) گفت: پروردگار! به حق حکم کن، و پروردگار ما همان

خدای مهربان است، از آنچه شماها می‌گوئید از او یاری و کمک می‌طلبیم.

﴿قَالَ رَبُّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾ می‌فرماید: معنای آن این است که برای کفار دعا

مکن، و حق انتقام گرفتن از ستمکاران است و مانند آن در سورة آل عمران آیه

۱۲۸ آمده است ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾

در باره این امور چیزی به دست تو نیست، یا خدا آنها را می‌بخشد یا

عذابشان می‌کند زیرا که آنها ستمگرانند.^۱



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ حج



مرکز تحقیقات و تفسیر قرآن
۲۲ - سورۃ حج در مدینه

نازل شده و دارای ۷۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)
يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

۱- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همانا زلزله روز قیامت حادثه‌ای بزرگ است.

۲- روزی که آن را می‌بینند (از شدت ترس و وحشت) هر مادر شیردهی بچه شیرخوارش را فراموش می‌کند، و هر زن آبستنی جنینش را می‌افکند، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، و لکن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ می‌فرماید: مخاطب همه مردم است.

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾ یعنی همه مردم در آن روز متحیر و سرگردان باقی می‌مانند.

﴿و تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾ می‌فرماید: هر زن حامله‌ای که در هنگام وقوع زلزله قیامت بمیرد بچه‌اش را در روز قیامت به دنیا می‌آورد.

﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ می فرماید: مردم را می بینی که از غایت حیرت و هول و هراس عقلشان زایل شده و دچار حیرت می شوند و می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ و اما مست نیستند، و لكن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)
 كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ
 ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُفَرِّقَ فِي الْأَرْحَامِ
 مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِّتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِّنْكُمْ مَنْ
 يُتَوَفَّى وَ مِّنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى
 الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنتَبَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ
 بَهِيجٍ (۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (۷)

۳- و بعضی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره خدا مجادله می کنند، و از هر شیطان گمراه کننده ای پیروی می نمایند.

۴- بر او نوشته شده که هر کس ولایت او (شیطان) را بپذیرد، گمراهش می کند و به سوی عذاب سوزان جهنم هدایتش می نماید.

۵- ای مردم، اگر در روز رستاخیز و زنده شدن بعد از مرگ شک دارید، (پس بدانید که) همانا ما شما را از خاک آفریدیم و آن گاه از نطفه و سپس از علقه و بعد از مضغه (تکه گوشت) که بعضی در آفرینش تمام و بعضی ناتمام

است، تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، و بعضی از شماها می‌میرند و برخی دیگر به نهایت عمر خود می‌رسند تا آنجا که بعد از علم و دانش چیزی نمی‌داند (آنچه را که یاد گرفته را بر اثر عمر طولانی فراموش می‌کند)، و (دیگر اینکه) زمین را (در فصل زمستان) خشک و بی‌گیاه و مرده می‌بینی، پس هنگامی که بر آن باران می‌فرستیم به تکاپو می‌افتد، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویند.

۶- این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست.

۷- و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ که مراد از ﴿يُجَادِلُ﴾ یعنی یخاصم - دشمنی می‌کند - است.

﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ می‌فرماید: ﴿مرید﴾ به معنای خبیث است.

خداوند دهریون را مورد خطاب قرار داده و با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾ یعنی ای مردم اگر در روز رستاخیز شک دارید که ریب به معنای شک است.

﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ می‌فرماید: مخلقه یعنی هنگامی که نطفه خون شده و جنین کامل الخلقه می‌شود.

﴿غیر مخلقه﴾ یعنی جنینی که ناقص الخلقه سقط می‌شود.^۱
 ﴿لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّرَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ﴾ تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿لِبَيِّنَ لَكُمْ﴾ یعنی همچنین شماها در رحم‌ها بودید و ﴿وَتُقَرَّرَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ﴾ یعنی به وسیله سقط خارج نمی‌شود.^۲

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً﴾

امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمودند: هرگاه بنده‌ای به صد سالگی رسید در آن هنگام به «ارذل عمر» رسیده است.^۳

خداوند برای مبعوث شدن و نشور مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ که ﴿بَهِيج﴾ به معنای حسن و نیکو است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾ تا - مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست. و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند را زنده می‌کند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸)
ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذْبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابُ
الْحَرِيقِ (۹)

۸- و گروهی از مردم بدون علم و دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی
بخشی درباره خداوند مجادله می کنند.

۹- آنها با تکبر می خواهند مردم را از راه خداوند گمراه گردانند، که برای
آنها در دنیا ذلت و خواری است، و در روز قیامت عذاب آتش سوزان را به
آنها می چشانیم.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾
می فرماید: این آیه درباره ابوجهل نازل شده است.
﴿ثَانِي عِطْفِهِ﴾ یعنی از حق روی گردان می شود.
﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی مردم را از مسیر خدا و ایمان گمراه می کند.^۱

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ
الْمُبِينُ (۱۱)

۱۱- و گروهی از مردم هستند که خدا را به زبان (با شک) می پرستند، اگر
خیری به آنها برسد اطمینان پیدا می کنند و اگر گرفتاری برای امتحان به آنها
برسد دگرگون می گردند که چنین افرادی هم در دنیا و هم در آخرت
زیانکار هستند، و این همان زبانی آشکار است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ می فرماید: ﴿علی حرف﴾ به معنای

«علی شک» است.

﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه درباره قومی نازل شده که موحد شدند، عبادت بت‌ها را کنار گذاشته و به عبادت خداوند پرداختند، از شرک خارج شدند ولی نشناختند که محمد رسول خداست، آنها خداوند را در حالی عبادت می کردند که به حضرت رسول و دین ایشان شک و تردید داشتند و پیش آن حضرت آمده و گفتند: بنگریم اگر اموالمان زیاد شد، در بدن و اولاد سلامت شدیم، می دانیم که او راستگوست و رسول خداست، اگر چنین نباشد در کار خود می نگریم که خداوند آیه فوق را نازل فرمود.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

۱۲- او غیر از خدا را می خواند که نه می تواند ضرری به او برساند و نه نفعی، که این همان گمراهی دور (و طولانی) است (هدایتش بعید می باشد).

﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ﴾ مشرکان غیر خدا را می خوانند و غیر او را پرستش می کنند پس یکی از آنها خدا را شناخته و ایمان در قلبش وارد می شود پس او مومن است و شکش به ایمان تبدیل شده است و بعضی از آنها شکشان را می پوشانند و بعضی دیگر شکشان تبدیل به شرک می شود.^۱

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ
ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيطُ (۱۵)

۱۵- کسی که گمان می‌کند خداوند هرگز او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، (و لذا خشمگین است) پس طنابی به سقف خانه‌اش بیندد و خود را حلق آویز کند تا خفه گردد، آنگاه ببیند که آیا این عملش خشم او را از بین می‌برد؟

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ ظن در قرآن به دو گونه است، ظن یقین و ظن شک که مراد از ظن در این آیه ظن شک است. می‌فرماید: یعنی هر کس شک کند که خداوند در دنیا و آخرت به او هیچ اجر و ثوابی نمی‌دهد.

﴿فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ﴾ یعنی بین او و بین خدا دلیلی قرار می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از سبب همان دلیل است فرمایش خداوند در سوره کهف می‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾^۱ که سبب به معنای دلیل است.

﴿ثُمَّ لِيَقْطَعْ﴾ یعنی تمیز می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از قطع همان تمیز است فرمایش الهی در سوره اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ أَشْتَتَىٰ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا﴾^۲ یعنی آنها را تمیز می‌دهیم پس آیه ﴿ثُمَّ لِيَقْطَعْ﴾ یعنی تمیز می‌دهد.

﴿فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيطُ﴾ یعنی حيله او و دلیل بر اینکه مراد از کید همان حيله است آیه ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ﴾^۳ می‌باشد یعنی ما بر او حيله

۱. کهف، آیه ۸۴ و ۸۵

۲. اعراف، آیه ۱۶۰

۳. یوسف، آیه ۷۶

کردیم تا او برادرش را حبس نمود.

و گفتار فرعون را حکایت می‌کند که گفت: ﴿أَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾ یعنی حيله‌هايتان را جمع کنید. می‌فرماید: هرگاه برای نفسش سبب و دلیلی قرار بدهد و تمییز نماید همان او را به سوی حق دلالت می‌کند.

عامه روایت کرده‌اند کسی که فرمایشات الهی را تصدیق نکند طنابی در سقف کعبه آویزان می‌شود و او را خفه می‌کند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

۱۸- آیا ندیدی که تمام آنچه که در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می‌کنند؛ بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عز و جل عظمت کبریائش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ می‌فرماید: ای محمد آیا نمی‌دانی؟

﴿أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ﴾ لفظ شجر واحد و معنایش جمع می‌باشد. ﴿وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ

اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۱۸﴾ و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می کنند؛ و بسیاری از مردم هم (که سجده نمی کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می کند دیگر کسی نمی تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می دهد.^۱

هَٰذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹)
يُضْهِرُّ بِهِ مَآفِي يَطُونَهُمْ وَالْجُلُودُ (۲۰)
وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

۱۹- این دو گروه هستند که درباره پروردگارشان مناصمه و مجادله می کنند، پس کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی از آتش دوزخ برای آنها بریده شده، و از بالای سرشان مایع سوزان جهنم ریخته می شود.
۲۰- آنچنان که هم درونشان و هم پوست بدنشان با آن (آتش) آب می گردد (و از بین می رود).

۲۱- و برای آنها گرزهایی از آهن است.

تفسیر خصمان اختصموا

﴿هَٰذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ می فرماید: یعنی ما و بنی امیه، که ما می گوئیم خداوند و رسولش راست می گویند و بنی امیه می گویند خدا و رسولش دروغ می گویند.

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی بنی امیه.

﴿قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ - تَا - حَدِيدٍ﴾ می فرماید: خداوند لباسی از آتش جهنم بر او می پوشاند؛ پس لب پائین او شل شده و آویزان می گردد تا به نافش می افتد و لب بالایش تا وسط سرش جمع می گردد.

﴿وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾ می فرماید: گرزهای آهنی که با آن دوزخیان می زنند.^۱

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

۲۲ - هرگاه بخواهند که از غم و اندوه دوزخ بیرون بیایند، آنها را به آن (دوزخ) باز می گردانند و (به آنها می گویند) بچشید عذاب آتش سوزان را.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

چگونگی برافروخته شدن جهنم

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا می ترسم چون قلبم را قساوت گرفته است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابوبصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته به نظر رسید. پیغمبر به جبرئیل فرمود: چرا این چنین محزون می باشی؟

گفت: ای رسول خدا متأسف و متأثرم که منافع و دمه های دوزخ را امروز فرو گذاشتید.

پیغمبر فرمود: منافع چیست؟

جبرئیل گفت: خداوند امر و مقرر فرمود که به آتش دمیده شود. هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد. هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و تاریک است. اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاک شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول آن است در دنیا گذاشته شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب می شود، و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن می میرند.

پس جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند خداوند فرشته ای را به سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از گناهانی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن به بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم.

پس فرمود اهل بهشت چون به یکدیگر برسند تعظیم می کنند و اهل دوزخ نیز به اهل دوزخ و جهنم تعظیم می نمایند و اهل جهنم چون به دوزخ می رسند برابر هفتاد سال راه پیچیده می شوند و چون برفراز جهنم می رسند پیراهنهایی از آتش به گردن آنها انداخته و آنها را به درکات جهنم پرتاب می کنند و پوست های آنها تبدیل به پوست تازه و جدیدی غیر از پوست اول می شود.

حضرت صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: آیا این پند برای تو کافی می باشد؟

عرض کرد: بلی ای فرزند رسول خدا.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۷

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

۲۳- همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وارد بهشتی می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند، و لباسشان در آنجا حریر است.

کیفیت بهشت و جهنم

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - تا - وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم ای فرزند رسول خدا مرا با یاد نعمت‌های خداوند شاد فرمائید.

حضرت فرمودند: ای ابوبصیر کمترین نعمت‌های بهشت بوی خوش آن است که آن را از فاصله یکهزار سال دنیا استشمام می‌کنی و پست‌ترین منازل بهشت منزلی است که وسعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت می‌کند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ به او می‌دهند به این ترتیب که ابتدا داخل باغی می‌شود که در آن نهرها جاری و درخت‌های میوه‌دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا می‌باشند؛ از دیدن آن همه نعمت خدا را شکر نموده و سپاس‌گزاری می‌کند خطاب می‌رسد سر خود را بلند کن باغ دوم را تماشا کن چون سر خود را به سوی بالا می‌کند باغی وسیع‌تر و زیباتر از باغ اول می‌بیند و چیزهایی

در نظرش جلوه گر می شود که در آن باغ ندیده بود، عرض می کند: پروردگارا این باغ را به من عطا فرما.

خطاب می رسد: چون از من طلب کردی دعایت را پذیرفتم. وارد آن باغ می شود و حمد و شکر خدا را بجا می آورد خطاب می رسد برای او دری به سوی بهشت خلد باز کنید و گویند سرت را بلند کن چون نظر می کند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده می کند و می گوید پروردگارا حمد می کنم تو را حمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و مرا از آتش دوزخ رهایی بخشیده و به چنین بهشتی داخل نمودی.

ابوبصیر گوید، حضورش عرض کردم: خواهش می کنم بیشتر توصیف بفرمائید.

فرمودند: در بهشت نهری است که در کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت ها در شگفت شود و چون یکی از آنها را بگند فوراً بجای آن درخت دیگری برآید.

عرض کردم: فدایت شوم بیشتر بیان فرمائید.

فرمودند: در بهشت به هر مؤمنی هشتصد دختر باکره و چهار هزار بانوی ثیبه^۱ و دو نفر حور العین تزویج می کنند.

عرض کردم: هشتصد دختر باکره؟!

فرمود: بلی هشتصد دختر باکره که هر گاه بکارت یکی از آنها زایل شود مجدداً به صورت اول در می آید.

پرسیدم: حورالعین از چه عنصری خلق شده اند؟

فرمود: از تربت بهشتی، بقدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها

۱. زنانی که ازدواج کرده باشند، زنان غیر باکره.

از زیر هفتاد حله مرئی بوده و دیده می شود جگرهای آنها نیز مانند آئینه است.

گفتم: آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن می گویند؟

فرمود: بلی چنان سخن گفته و دلربائی می کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و می گویند ما همیشه هستیم و نمی میریم و ما غمزه کنندگانی هستیم که هرگز عبوس نمی شویم و ما فرمانبردارانی هستیم که ابدًا حسد نمی بریم و ما پیوسته باعث خشنودی و مسرت می شویم و هیچوقت غضب نمی نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شما را خیره می کند.^۱ پس این دو آیه و تفسیر آن رد کسانی است که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شوند.^۲



وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ
 لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْإِخَادِ يَظْلَمْ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ
 أَلِيمٍ (۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ
 وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

۲۴ - و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به سوی راه پسندیده راهنمایی می گردند.

۲۵ - آنهایی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، و نیز از

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۸

مسجد الحرام که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا سکونت دارند و چه کسانی که از راه دور می آیند، و هر کس اراده نماید که در آنجا از مسیر حق منحرف گردد و به ظلم و ستم بپردازد، عذابی دردناک به او می چشانیم.

۲۶- و (بیاد بیاور) هنگامی که ما جای خانه (کعبه) را به ابراهیم شناسانیدیم، (و به او وحی کردیم) چیزی را با من شریک قرار مده، و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه نما.

این دو آیه رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می شوند

﴿وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ می فرماید: توحید و اخلاص.
 ﴿وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ می فرماید: یعنی به سوی ولایت هدایت می کند.^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می فرماید: این آیه درباره قریش نازل شده است هنگامی که از وارد شدن رسول خدا ﷺ به مکه جلوگیری کردند.
 ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ می فرماید: اهل مکه؛ هر کسی که از شهرهای اطراف به نزد آنها می آمد مساوی بودند و مانع آمدن مردم به حرم نمی شدند.^۲

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْإِخَادِ يَظْلَمْ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ می فرماید: درباره کسانی

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۵

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹

که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام ملحد شدند نازل شده است.^۱
 ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ که ﴿بوانا﴾ به معنای «عرفناه» است یعنی مکان خانه را به ابراهیم شناسانیدیم و ما داستان بنا کعبه را در سوره بقره نوشته ایم.

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

۲۷- و مردم را برای بجا آوردن حج دعوت کن، تا با پای پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام از راه های دور به سوی تو بیایند.

دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را برای حج

﴿وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ می فرماید: مراد از ﴿ضامر﴾ شتر لاغر است و بعضی به جای ﴿یأتین﴾، «یأتون» قرائت کرده اند.

می فرماید: چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بناء خانه کعبه را به پایان رساندند خداوند به ابراهیم امر کرد که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و اعلام کند به زیارت خانه بیایند.

ابراهیم عرض کرد: پروردگارا صدای من چنان رسا نیست که به تمام مردم جهان برسد.

خطاب شد: ای ابراهیم تو صدا بزنی ما صدایت را به تمام خلق عالم می رسانیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۲

ابراهيم به رُكن خانه رفته و انگشتان خود را در گوش گذاشته رو به شرق و غرب و شمال و جنوب نموده و مردم دنيا را به زيارت خانه خدا دعوت كرد شب كه ابراهيم خوابيد در خواب ديد چون اعلان حج نموده و مردم را به طواف كعبه دعوت كرد خداوند صدایش را به اكناف عالم رسانيد از میان شرق و غرب و اطراف كره زمین زیر دریاها و بالای کوه‌ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لیبیک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند و ذکر تلبیه که حاجیان موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و می‌گویند «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالشُّکْرَ لَکَ لَبِیکَ» همان جوابی است که به دعوت حضرت ابراهیم داده می‌شود و هر کس تا روز قیامت جواب آن ندا را داده باشد توفیق زیارت خدا و حج کعبه را خواهد داشت و این است معنای آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿فِیْهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهٖمَ﴾^۱ یعنی ندای ابراهیم بر مقام برای دعوت از مردم برای به جا آوردن حج.^۲

می‌فرماید: اِسَاف و نائله مرد و زنی بودند که در خانه خدا زنا کردند پس به صورت سنگ در آمدند و قریش آن دو سنگ را به عنوان بت برداشته و عبادتش می‌کردند تا اینکه مکه توسط لشکر اسلام فتح شد پس از آن دو پیرزنی با موهای سفید که بر صورتش چنگ می‌زد و داد و بیداد راه انداخته بود بیرون آمد، رسول خدا ﷺ فرمود: او نائله است از اینکه در شهر شما مکه مورد پرستش و عبادت واقع شود مایوس شده است.^۳

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَلَّهْمُمْ وَلِيُؤْفُوا نُدْوَرَهُمْ وَلِيَطَّوُّوْا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

۱. آل عمران، آیه ۹۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۹

۲۹- سپس باید آلودگی‌های آن را برطرف نمایند، و به نذرهایشان وفا کنند، و برگرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند.

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ یعنی سرهایشان را می‌تراشند و چرک‌های آن را می‌شویند.

﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ برای این به خانه خدا عتیق می‌گویند که از غرق شدن رها گردید.^۱

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَاجْلَيْتُمْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ
إِلَّا مَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)
خُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحَطُّهُ
الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱)
ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

۳۰- این است (مناسک حج)، و هر کس این امور الهی را بزرگ بشمارد، پس نزد پروردگارش برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شد مگر آنچه که حرمتش بر شما خوانده شود، پس از پلیدی بتها دوری کنید، و از سخنان باطل (لهو و غنا) پرهیزید.

۳۱- (مناسک حج را) خالص برای خدا بدون اینکه برای او شریکی بگیرید (انجام دهید)، و هر کس به خدا شرک بورزد مانند این است که از آسمان سقوط کرده است و پرنده‌گان او را (در وسط آسمان) می‌ریزند و یا تندبادی او را به مکانی دور می‌افکند.

۳۲- این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ بشمارد این

عمل نشانه تقوای دلهاست.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از «الرجس من الأوثان» شطرنج و مراد از «قول الزور» غنا است.^۱

﴿حُفَّاءَ لِلَّهِ﴾ یعنی طاهرین برای خدا.

﴿فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ یعنی در مکان دور؛ که «سحیق» به معنای بعید است.^۲

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَغَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ می فرماید: تعظیم قربانی و نیکو داشتن آن.



لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
فَالَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

۳۳- برای شما در آن منافع تا وقت معین است، سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

۳۴- و برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا اسم خدا را بر چهارپایان که به آنها روزی کرده ایم ببرند، پس خدای شما خدای یگانه است، پس در برابر فرمان او تسلیم شوید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را بشارت (به رستگاری) ده.

۱. کافی، ج ۶، ص ۲۳۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۱
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۲

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ منظور قربانی است که حاجی از مکان مُحَرَّم شدنش بدون آنکه به آن ضرری برساند و سخت‌گیری نماید سوارش می‌شود و اگر چه تا روز قربانی می‌تواند از شیرش استفاده بکند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

﴿فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿مُخْبِتِينَ﴾ یعنی عابدین که به معنای عبادت کنندگان است، می‌باشد.

وَالْبُذْنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافً فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

۳۶- و شتران چاق را برای شما (در مراسم حج) از شعائر خدا قرار دادیم، برای شما در آن خیر است، پس اسم خدا را در هنگام قربانی در حالی که به صف ایستاده‌اید ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (کاملاً جان دادند) از گوشتشان بخورید، و به مستمندان قانع و فقیران هم اطعام کنید. ما این چنین چهارپایان را مسخر شما ساختیم شاید که سپاسگزار باشید.

﴿فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافً﴾ می‌فرماید: یعنی در حالی که ایستاده نحر می‌کنید.

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا﴾ یعنی وقتی که قربانی بر روی زمین افتاد. ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾ می‌فرماید: ﴿القانع﴾ یعنی کسی که سؤال می‌کند و به او اعطا می‌گردد، و ﴿المعتر﴾ به معنای آن است که اطعام

می شود بدون آنکه چیزی درخواست کند.^۱

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا
لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

۳۷- هرگز گوشت و خون این قربانیها به خدا نمی رسد، و لکن تقوا و
پرهیزگاری شما به او می رسد، این چنین خداوند این چهارپایان را مسخر
شما ساخته، تا او را بدانچه شما را هدایت فرموده بزرگ بشمارید، و
نیکوکاران را بشارت ده.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ یعنی زمانی که
تقوا نداشته باشد به وسیله آن و نحر قربانی به خدا نزدیک نمی شود، که همانا
خداوند قربانی متقین و پرهیزگاران را قبول می فرماید.
﴿لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَذَاكُمْ﴾ می فرماید: تکبیر در ایام تشریق در منی به
دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می شود.^۲

أُذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)
۳۹- به کسانی که کشته داده اند اجازه جنگ به آنها داده شده، زیرا که آنها
مورد ستم واقع شده اند، و همانا خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست.

﴿أُذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ می فرماید:
این آیه درباره علی و جعفر و حمزه نازل شده سپس در حق دیگران جاری
شده است.

۱. نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۵

۲. نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۶

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ
النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا
اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)
الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

۴۰- کسانی که از شهرهایشان به ناحق رانده شدند می گفتند: پروردگار ما
خداوند یکتاست. و امر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر
دفع نکند صومعه ها و دیرها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که در آن
ذکر خدا زیاد گفته می شود همه ویران می شود. و هر کس خداوند را یاری
کند خداوند نیز او را یاری می کند، همانا که خداوند قدرتمند و تواناست.
۴۱- آنهایی که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا
می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، عاقبت
همه کارها به دست خداست.

اجازه جنگ به حضرت قائم علیه السلام

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ می فرماید: هنگامی که یزید ملعون
می خواست امام حسین علیه السلام را به شام ببرد پس آن حضرت به سوی کوفه
آمد و در آنجا به شهادت رسید.^۱

ابن مسکان روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...﴾ فرمودند: عامه می گویند این سوره درباره رسول

خدا ﷻ هنگامی که قریش او را از مکه بیرون کردند نازل شده است، ولی همانا این آیه درباره حضرت قائم علیه نازل شده است هنگامی که به خونخواهی حسین علیه قیام می کند و این فرمایش آن حضرت است که می فرماید: ما اولیاء خون طالب دیه هستیم.^۱

خداوند عبادت ائمه علیهم و سیرت آنها را نقل کرده و می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ آنهايي که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و عاقبت همه کارها به دست خداست.^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ می فرماید: این آیه برای آل محمد علیهم و حضرت مهدی علیه و اصحابش می باشد که خداوند شرق و غرب زمین را تحت تملک آنها قرار می دهد و دینش را ظاهر می کند و به وسیله آن حضرت اهل بدعت باطل را از بین می برد همچنانکه حق را از بین برده بودند بطوری که هیچ اثری از ظلم و ستم باقی نمی ماند.^۳

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْتَلَّةً
وَقَصِيرٌ مَشِيدٌ (۴۵)

۴۵- پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند، و بطوری که سقف های (خانه هایشان) فرو ریخت، و چه

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۹

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۳

چاه و قناتهای پر آبی که معطل مانده و چه قصرهای عالی و محکمی که بی صاحب گشته است.

﴿وَبَشِّرِ مُعْطَلَةً وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ می فرماید: آن مثلی برای آل محمد علیهم السلام است. ﴿بَشِّرِ مُعْطَلَةً﴾ یعنی چاهی که از آن آب نمی خورند و آن مثل است برای امامی که غائب بوده و علمی از آن گرفته نشود.

﴿القصر المشید﴾ و آن قصر مرتفع است و آن مثل است برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و فضائل آنها که مشرف بر دنیا هستند. ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱ شاعر در این باره می گوید:

بشر معطلة و قصر مشرف
مثل لآل محمد مستطرف
فالقصر مجدهم الذي لا يرتقى
و البئر علمهم الذي لا يتزف
آل محمد علیهم السلام مانند چاه متروک و بدون آب و قصر بلند و با شکوه هستند، که قصر مجد و عظمت آنهاست که فوق آن قابل تصور نیست و چاه علم آنهاست که تمام شدنی نیست.^۲

﴿فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ که مقصود از «عروش» سقف خانه است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

۴۷- و آنها (کافران و مشرکان) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می کنند، و خداوند هرگز در وعده خود تخلف نخواهد کرد، و همانا یک روز نزد

۱. سوره توبه، آیه ۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۷

پروردگارت مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید.

﴿سَتَعْلَمُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾

رسول خدا ﷺ به مشرکان وعده عذاب داده و فرمود که عذاب الهی می‌آید، آنها گفتند: عذاب کجاست و با مسخره و طعنه درخواست عذاب کردند پس خداوند فرمود: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

۵۲- و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر هر وقت آرزویی می‌کرد شیطان القائاتی در آن می‌کرد، پس خداوند آن القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس آیاتش را محکم می‌کند، و خداوند علیم و حکیم است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ - تَا - وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

عامه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ هنگام نماز در مسجد الحرام سورة نجم را قرائت کردند و قریش قرائت آن حضرت را شنیدند چون به این آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾^۱ رسیدند ابلیس بر زبان آن حضرت «فإنها للغرائق الأولى و إن شفاعتهن لترتجى» را جاری کرد پس قریش خوشحال شده و به سجده افتادند که در میان قریش ولید بن مغیره مخزومی که پیر مردی بود، مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و در حال ایستاده بر آن سجده کرد.

۱. نجم، آیه ۱۹ و ۲۰؛ آیا دیدید که بت‌های لات و عزی و منات که سومین آنهاست (دختران خدا هستند).

قریش گفتند: که محمد به شفاعت لات و عزی اقرار کرد.

پس جبرئیل نازل شده و به محمد گفت: چیزی را خواندی که من آن را برای تو نیاورده بودم و این آیه را نازل کرد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾^۱

اما خاصه در این باره می گویند که از امام صادق علیه السلام روایت می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مردانصاری تشریف برده به او فرمودند: آیا طعامی در دسترس داری که سد جوع کنم؟

عرض کرد: بلی فدایت شوم. فوراً گوسفندی که داشت ذبح نموده و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد. چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه و فرزندان از آن کباب تناول می نمودند ناگاه ابوبکر و عمر آمدند و بعد از آن دو نفر امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی آن دو نفر. ﴿فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو نسخ و محو و نابود شدند.

﴿ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ یعنی خداوند امیرالمومنین علیه السلام را یاری می کند زیرا خداوند به حقایق امور جهان دانا بوده و نظام عالم را بدرستی می داند.^۲

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فَتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۴۳

وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ
إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ
النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ
اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لَيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

۵۳- تا خداوند القائنات شیطان را امتحانی قرار بدهد برای کسانی که در
دلهایشان مرض و بیماری است، و کسانی که قساوت قلب دارند، و همانا
ستمکاران در ستیزه و دشمنی دور از حق قرار گرفته‌اند.

۵۴- و تا آنکه آگاهان بدانند که این حقی از جانب پروردگارت است، پس به
آن ایمان می‌آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع و خاشع می‌گردد، و همانا
خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند.

۵۵- و کسانی که کافر شده‌اند همواره در شک و تردید هستند تا زمانی که
روز قیامت ناگهانی فرا برسد یا عذاب روز عقیم (روزی که دیگر جبران
گذشته غیر ممکن است) به سراغ آنها بیاید.

۵۶- فرمانروایی در آن روز از برای خداست، در میان آنها حکم می‌کند،
پس کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت پر نعمت
می‌باشند.

۵۷- و کسانی که کافر شده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلت باری است.

۵۸- و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است.

۵۹- خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است.

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً﴾ که مراد از شیطان در این آیه اولی و دومی است.

﴿لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - تَا - إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی به سوی امام؛ سپس می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ﴾ یعنی کسی که شک درباره امیرالمومنین علیه السلام بکند.

﴿حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: مقصود از عقیم این است که مثلی برای آن در ایام نیست.^۱

سپس می‌فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ می‌فرماید: به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام ایمان نمی‌آورند ﴿فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلت باری است.^۲

سپس امیرالمومنین علیه السلام و مهاجرین از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۶

اللَّهُ - تا - لَعَلِّمُ حَلِيمٌ* و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است. خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است.^۱

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيُصْرَفَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ (۶۰)

۶۰- (سخن) چنین است، و هر کس به همان مقدار ستمی که به او شده انتقام بگیرد، سپس مورد ستم واقع شود، خداوند او را یاری می‌کند، که همانا خداوند آمرزنده و بخشنده است.

انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر

﴿وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيُصْرَفَهُ اللَّهُ﴾ که منظور رسول خدا ﷺ است هنگامی که از ترس قریش از مکه بیرون آمده و به غار پناه برد و قریش به دنبال آن حضرت گشتند تا ایشان را پیدا کرده و بکشند پس خداوند در جنگ بدر آنها را عقاب نمود و عتبه و شیبیه و ولید و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان و غیر از آنها کشته شدند پس هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت فرمودند قریش به خونخواهی کشته شدگانشان در جنگ بدر امام حسین علیه السلام و آل محمد را به ستم و دشمنی کشتند و آن گفته یزید ملعون است که به این شعر متمثل شده و می‌گوید:

لیت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل
لست من خندق إن لم أنتقم من بني أحمد ما كان فعل
قد قتلنا القوم من ساداتهم و عدلناه بسدر فاعتدل

یعنی: ای کاش بزرگان بنی امیه، که در جنگ بدر کشته شدند، حاضر بودند و می دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان ایشان گرفتم و خوشحال می شدند و می گفتند ای یزید (ولد الزنا) دستت شل مباد که نیک انتقام گرفتی. اگر انتقام آنها را از بنی احمد نگیرم به آنچه که انجام دادند پایم را کج نمی گذارم، من بزرگ قوم را کشتم و انتقام کشته شدگان بدر را گرفتم.

شاعر در مثل آن می گوید:

و كذاک الشیخ أوصانی به فاتبعت الشیخ فیما قد سأل

یعنی: همچنین شیخ مرا بدان توصیه نمود پس من هم از خواسته او پیروی کردم.

و همچنین یزید هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام در مقابلش بود، آن را می چرخاند و می گفت:

یا لیت أشیاخنا الماضین بالحضر حتی یقیسوا قیاسا لا یقاس به
أیام بدر لكان الوزن بالقدر

یعنی: ای کاش بزرگان ما که کشته شده اند حاضر بودند تا قیاس می کردند که من چگونه خونخواهی کردم که قابل قیاس با جنگ بدر نیست.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ عَاقَبَ﴾ یعنی کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ستم کند.

﴿بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ﴾ یعنی قصد کشتن حسین علیه السلام را بکنند.

﴿ثُمَّ بُعِيَ عَلَيْهِ لِيَصْرِتَهُ اللَّهُ﴾ یعنی خداوند به وسیله حضرت قائم که از فرزندان آن حضرت است او را یاری می‌کند و انتقام خون حسین (علیه السلام) را می‌گیرد.^۱

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ
إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷)

۶۷- ما برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند، پس نباید مردم در این امر با تو به منازعه برخیزند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن که همانا تو در راه راست و مستقیم هدایت قرار گرفته‌ای.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ یعنی مذهبی قرار داده‌ایم که به سوی آن مذهب می‌روند.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ
ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (۷۳)

۷۳- ای مردم مثلی زده شده به آن‌گوش کنید: همانا کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر چه در این کار دست به دست هم دهند، و اگر مگس چیزی از آنها برباید قادر بر باز پس گرفتن آن نیستند، (بدانید که) طلب کننده (عابدان) و مطلوب (معبودان) هر دو ناچیز و ناتوانند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۶؛
نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۱۸
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۷

سپس با قریش و ملحدین که غیر خدا را عبادت می‌کردند احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی بت‌ها.

﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۱ یعنی مگس.

اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

۷۵- خداوند از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی‌گزیند، که همانا خداوند شنوا و بیناست.

﴿اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ یعنی خداوند از ملائکه رسولانی را اختیار می‌کند که آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است و نیز از انبیاء و اوصیاء افرادی را اختیار می‌کند که از میان انبیاء نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و از میان این پنج نفر رسول خدا صلی الله علیه و آله را اختیار نمود و از میان اوصیاء امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را اختیار نمود. و این آیه تاویلی غیر از این هم دارد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۹

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۹

الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا
الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

۷۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، سجده نمائید، و
پروردگارتان را عبادت کنید، و کارهای خیر انجام دهید، شاید که رستگار
شوید.

۷۸- و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را بجا بیاورید، او شما را
برگزید، و در دین بر شما اعمال سختی قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم
(پیروی کنید)، خداوند شما را در کتاب‌های گذشتگان و در این کتاب
مسلمان نامید، تا رسول شاهد بر شما باشد، و شما نیز گواهان بر سایر
مردم، پس نماز به پا دارید، و زکات بدهید، و به خداوند متمسک شوید، که
او مولی و سرپرست شماست، پس چه نیکو مولی و چه نیکو یاورى است.
خداوند ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا - تا - وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی
گروه ائمه علیهم‌السلام گواه و شاهد بر شماست.

﴿وَ تَكُونُوا﴾ و شماها نیز شاهد بر مومنین و مردم می‌باشید.^۱
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ﴾ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ
حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ که این دو آیه مخصوص
آل محمد علیهم‌السلام است.

﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواه بر ائمه علیهم‌السلام
می‌باشد.

﴿وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و آل محمد بعد از پیامبر ﷺ گواه بر مردم می باشند.

و عیسی ابن مریم می گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾^۱ که مقصود از رقیب شهید است. ﴿وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ همانا خداوند بعد از پیامبر ﷺ برای مردم گواهانی از اهل بیت و عترت آن حضرت قرار داده است که در دنیا مانند و همتائی ندارند چنانچه که اگر در دنیا نباشند زمین اهلش را فرو برده و هلاک می گرداند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ستارگان را امانی برای اهل آسمان و اهل بیت را امانی برای اهل زمین قرار داده است.^۳



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۱. مائده، آیه ۱۱۷؛ و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال بودم مادامی که در میان آنها بودم، و چون روح مرا گرفتی تو خود نگهبان و ناظر اعمال آنان بودی.

۲. مائده، آیه ۱۱۷؛ و تو بر همه چیز عالم گواهی.

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۴

تفسیر سورۃ مؤمنون



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۲۳ - سورۃ مؤمنون در مکه

نازل شده و دارای ۱۱۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

۱- به تحقیق که ایمان آورندگان رستگار شدند.

۲- آنهایی که در نمازشان خاضع و خاشع هستند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید به آن

فرمود: با من سخن بگو،^۱ پس بهشت گفت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به تحقیق

مومنان رستگار شدند.^۲

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ یعنی در نماز چشم‌هایت را به زیر

بینداز و همه توجهت به نماز باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

۱. کشف الریبه، ص ۴۲

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۴۱

۳- و آنهایی که از لغو و باطل دوری می‌کنند.

۴- و آنهایی که زکات مالشان را می‌پردازند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ یعنی مومنین از غنا و موسیقی دوری می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس قیراطی از زکات را نپردازد او مومن و مسلمان نیست و هیچ کرامتی ندارد.^۱

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ (۷)

۵- و آنهایی که دامانشان را (از عمل حرام) حفظ می‌کنند.

۶- مگر بر همسران یا کنیزانشان، که در بهره‌گیری (جنسی) از آنها مورد ملامت واقع نمی‌شوند.

۷- پس کسانی که غیر این مسیر را طلب کنند آنها تجاوزگر هستند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ*

یعنی از کنیزانشان بهره جنسی می‌برند.^۲

﴿فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ و حد متعه حد کنیز است.

﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ﴾ یعنی کسی که از این حد و

مرز تجاوز کند و از مسیر حلال وارد نشود پس او از متجاوزان است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

۹- و آنهایی که بر نمازهایشان مواظبت می کنند.

۱۰- اینها همان وارثان هستند.

۱۱- آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می برند و در آن همیشگی خواهند بود.

بود.

جایگاه هر کس در بهشت و جهنم

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ یعنی اوقات نماز و حدودش را

حفظ می کنند.^۱

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾

ابوبصیر می گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند هر خلقی را که آفریده برای او در بهشت منزلی و در آتش جهنم نیز منزلی قرار داده است، پس هرگاه اهل بهشت وارد بهشت و اهل آتش داخل آتش جهنم شوند، منادی ندا می کند ای اهل بهشت نزدیک شوید. چون بر اهل آتش نزدیک می شوند و منازلی که برای آنها در آتش نیز آماده شده بود به آنها نشان می دهند گفته می شود: این منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی می کردید در آن وارد می شدید.

می فرماید: پس اگر کسی از خوشحالی بمیرد سزاوار است که در آن روز اهل بهشت از خوشحالی به خاطر دور شدن آتش جهنم از آنها بمیرند. سپس

منادی ندا می‌کند ای اهل آتش سرهایتان را بلند کنید. پس سرهایشان را بلند می‌کنند و به منازل و آنچه که از نعمت‌ها را خداوند در بهشت برای آنها آماده کرده بود را می‌نگرند پس به آنها گفته می‌شود این منازل شما بود که اگر خدا را اطاعت می‌کردید بر آن وارد می‌شدید.

امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی از حزن و اندوه بمیرد سزاوار است که اهل آتش از غم و اندوه بمیرند. پس بهشتیان منازل آنها را در بهشت و جهنمیان منازل آنها را در جهنم به ارث می‌برند و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿ اینها همان وارثان هستند. آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن همیشگی خواهند بود.^۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق ما انسان را عصاره‌ای از گل خالص آفریدیم.

۱۳- سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه مطمئنی (رحم) قرار دادیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ می‌فرماید: ﴿سلاله﴾ چکیده‌ای از غذا و نوشیدنی است که تبدیل به نطفه می‌گردد؛ که اصل نطفه از ﴿سلاله﴾ و ﴿سلاله﴾ هم چکیده غذا و نوشیدنی است و اصل غذا نیز از خاک می‌باشد پس معنای آیه ﴿مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ این است.^۲

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ که مقصود از ﴿قرار مکین﴾ رحم است

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۱

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۲

یعنی نطفه را در رحم قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

۱۴ - سپس نطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه (تکه گوشت) و آن را بصورت استخوان درآوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس به او آفرینشی دیگر دادیم، پس بزرگ است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دیه شش مرحله‌ای انسان

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» می‌فرمایند: و این
استحاله شدن از امری به امر دیگر است، پس حد نطفه زمانی که در رحم قرار
می‌گیرد چهل روز است و بعد از آن تبدیل به علقه می‌گردد.

و معتزله گمان کرده‌اند که ما افعال خویش را خلق می‌کنیم و در اینجا
احتجاج به «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» کرده‌اند و گمان کرده‌اند که چندین خالق به غیر
از خداوند عزوجل است و «خلق» در اینجا تقدیر است مانند فرمایش خداوند
به عیسی ابن مریم است و حال اینچنین نیست که معتزله گمان کرده‌اند که
آنها خالق افعالشان هستند.

«خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ - ثُمَّ
أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» خلقت بشر از انعقاد نطفه تا تولد شش مرحله دارد و در
شش حالت و نقل و تبدیل و استحاله است که شارع مقدس در صورت بروز

حادثه عمدی برای هر یک از آن مراحل دیه مخصوصی مقرر فرموده است بدین ترتیب که اگر کسی باعث شود نطفه‌ای از بین برود دیه آن بیست دینار طلاست، در علقه چهل دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان به گوشت پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح به جنین حلول نموده باشد دیه یک انسان کامل که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره می‌باشد.

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت حضور آن حضرت عرض کردم: اگر نطفه‌ای از رحم زنی با قطره خونی (به عمد) بیرون آمد حکم آن چیست؟

فرمود: قطره خون عشر (یک دهم) نطفه است پس دیه‌اش بیست و دو دینار است.

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

عرض کردم: اگر دو قطره خون با آن باشد؟

فرمود: بیست و چهار دینار باید دیه بدهد.

عرض کردم: اگر سه قطره باشد؟

فرمود: دیه آن بیست و شش دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر چهار قطره باشد؟

فرمود: بیست و هشت دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر پنج قطره باشد؟

فرمود: سی دینار باید دیه بدهد و اضافه بر نصف نمی‌شود پس همینطور

حساب می‌کند تا علقه می‌گردد پس دیه آن چهل دینار می‌باشد.^۱

عرض کردم: اگر نطفه با خون مخلوط بوده و بیرون آید؟

فرمود: این همان علقه است و دیه علقه به آن تعلق می‌گیرد و این در صورتی است که خون خالص باشد و اگر خون سیاه باشد علقه نبوده و چیزی بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعذیر و ادب زیرا خون حاصله از بچه خالص است و خون سیاه از شکم می‌باشد.

عرض کردم: اگر علقه با رگی از گوشت بیرون آید؟

فرمود: عشر آن که چهل و دو دینار می‌شود.

عرض کردم: عشر چهل، چهار می‌باشد؟

فرمود: نه عشر علقه بلکه عشر مضغه که عشر آن از بین رفته است و هر

چه بیشتر باشد دیه‌اش اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر در مضغه تکه‌ای استخوان خشک ببیند حکمش چیست؟

فرمود: آن ابتدای تبدیل به استخوان است و چهار دینار اضافه می‌شود و

به نسبت تغییر حالت میزان دیه بالا می‌رود تا به صد دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر استخوان پوشیده با گوشت باشد؟

فرمود: آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار می‌شود.

عرض کردم: اگر شخصی زن حامله را زد و جنین ساقط گردید و معلوم

نیست آن بچه سقط شده زنده بود یا مرده حکمش چیست؟

فرمودند: همینکه چهار ماه از مدت انعقاد بگذرد روح در جنین دمیده

می‌شود و دیه آن کامل می‌گردد.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا

آخَرًا﴾ فرمودند: آن دمیدن روح در جنین است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷.
 ۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۹، و ج ۱۰۱، ص ۴۲۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)
 وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ
 لِقَادِرُونَ (۱۸)

۱۷- و به تحقیق ما بالای سر شما هفت (آسمان) آفریدیم، و ما لحظه‌ای از خلق خود غافل نبوده‌ایم.

۱۸- و ما از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم، و آن را در زمین ساکن نمودیم، و ما بر از بین بردن آن نیز قادریم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ آسمان‌ها است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ﴾ فرمودند مقصود نهرها و چشمه‌ها و چاه‌ها است.^۲

وَشَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَنِيعَ لِلْأَكْلِينَ (۲۰)
 وَ إِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفَلَكَ تُحْمَلُونَ (۲۲)

۲۰- و (نیز) درختی که از طور سینا بیرون می‌آید، و از آن روغن زیتون و نان خورش مردم به دست می‌آید.

۲۱- و همانا برای شما در چهارپایان عبرتی است، آنچه در شکم آنهاست

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸؛

نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۲

(به وسیله آن) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع بسیاری است، و از گوشت آنها می‌خورید.

۲۲- و بر آنها (چهارپایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْكَلْبِ﴾ می‌فرماید: درخت زیتون مثل برای رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد.^۱
 ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾ که مقصود از «طور» کوه و مراد از «سیناء» درخت زیتون است.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿ که مراد از فُلک کشتی است.^۲

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعْدَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱)

۴۱- پس صیحه آسمانی آنها را به حق در برگرفت، و ما آنها را همچون خا و خاشاک بیابان قرار دادیم، که ستمکاران (از رحمت الهی) دور هستند.

ابی‌الجارود در تفسیر آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً﴾ روایت می‌کند که ﴿غناء﴾ یعنی چوب و خاشاک خشکی که از گیاهان زمین به جا می‌ماند.^۳

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدَ الْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

۴۴- سپس رسولان خود را پشت سر هم فرستادیم، برای هر امتی رسولی آمد پس او را تکذیب کردند، پس ما هم این امت‌ها را پس از دیگری هلاک

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۳

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۹

کردیم، و (هلاکت) آنها را داستانی (برای آیندگان) قرار دادیم (تنها نامی از آنها بر زبان‌ها باقی ماند)، پس قومی که ایمان نمی‌آورد (از رحمت الهی) دور باد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ می‌فرماید: به دنبال هم رسولانی فرستادیم.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)
وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

۵۰- و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم، و آن دو را در سرزمین بلندی که مکانی هموار و چشمه‌سار و دارای امثیت بود منزل دادیم.

۵۱- ای رسولان! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، همانا من بدانچه انجام می‌دهید آگاهم.

۵۲- و همانا این امت شما همه یک امت واحد هستید، و من پروردگارتان می‌باشم پس پرهیزگار باشید.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ - تا - ﴿وَمَعِينٍ﴾ می‌فرماید: که مراد از ﴿ربوه﴾ شهر حیره و مراد از ﴿ذات قرار و معین﴾ شهر کوفه می‌باشد. سپس خداوند رسول را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ - تا - ﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب هستند.^۱

فَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

فَقَدْ زُهِمَ فِيْ غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حَبِي (۵۴)

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِي (۵۵)

نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷)

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸)

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹)

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰)

۵۳- پس آنها امورشان را در بین خود پراکنده ساختند، و هر گروهی به مسیری رفتند، و هر گروهی هر آنچه نزد خود دارند بدان خوشحال هستند.

۵۴- پس آنها را در جهل و غفلتشان رها کن تا زمانی (که روز مرگ و قیامت فرا برسد).

۵۵- آیا آنها می‌پندارند که ما اموال و فرزندان را به عنوان کمک به آنها می‌دهیم.

۵۶- به خاطر این است که درهای خیرات را به سرعت برویشان بگشائیم؟ (نه چنین است) بلکه (به خاطر امتحانشان است) آنها نمی‌فهمند.

۵۷- همانا آنهایی که از خوف پروردگارشان ترسان و هراسان هستند.

۵۸- و آنهایی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

۵۹- و آنهایی که هرگز به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند.

۶۰- و آنهایی که وظیفه بندگی را به جای می‌آورند، و با این حال دل‌هایشان

ترسان است پس آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ می‌فرماید: هر کسی که برای خودش دینی را

اختیار کند بدان دین خوشحال می شود.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: ﴿فَذَرُهُمْ﴾ یعنی ای محمد آنها را رها کن.

﴿فِي غَمَرَتِهِمْ﴾ یعنی در مستی و شکشان.

﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ تا زمانی که مرگشان فرا برسد.

سپس خداوند عزوجل می فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ﴾ ای محمد آیا آنها می پندارند ﴿أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ﴾ یعنی کافران مال و فرزند را برای خودشان خیر می بینند، آنها شعور ندارند بلکه آن دوشری برای آنهاست.

سپس خداوند عزوجل کسی را که از مال و فرزند خیری را اراده می کند ذکر کرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - تَا - يُؤْتُونَ مَا آتَوْا﴾ یعنی عبادت و طاعت خدا را به جامی آورند.

﴿وَقَلُّوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ یعنی در قلب هایشان ترسی نهفته است که مراد از ﴿وجلّه﴾ ترس است ﴿أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ که آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی گردند.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

۶۱- آنها در خیرات سرعت می گیرند و اینها هستند که برای کارهای نیکو

سبقت می جویند.

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ این آیه عطف بر آیه ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ﴾ است ﴿نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ همین سوره می باشد.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ فرمودند: مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است که کسی بر او سبقت نگرفته است.^۱

وَلَا تَكُلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲)
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا
غَامِلُونَ (۶۳)

۶۲- و ما هیچ کس را بیش از اندازه توانایش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما

کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و به آنها هیچ ستمی نمی‌شود.

۶۳- بلکه دلهای آنها از این کتاب (نامه اعمال) در جهل و بی‌خبری فرو رفته

است، و آنها اعمالی غیر از این دارند که مرتکب آن می‌شوند.

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾ یعنی دل‌های کافران از قرآن بی‌خبر است و

آنها اعمالی به غیر از دستورات قرآن دارند.

﴿هُمْ لَهَا غَامِلُونَ﴾ یعنی آنچه که در لوح برای آنها نوشته شده بدان عمل

می‌کنند، چون قبل از اینکه خلق بشوند (در عالم ذر) به آن اعمال نوشته شده

عمل می‌کردند.

﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾ یعنی در نزد ما کتابی برای شماست که حق

در آن نوشته شده است. سپس می‌فرماید: ﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا﴾

یعنی دل‌های آنها از آنچه که می‌گویند در شک و تردید است.

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴۷

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴)

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ (۶۵)

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَغْصَابِكُمْ تَنكِصُونَ (۶۶)

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

۶۴- تا هنگامی که متنعمان آنها را به عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله‌های دردناکشان بلند می‌شود.

۶۵- (و به آنها گفته می‌شود): امروز فریاد مکنید، همانا که از جانب ما به شما هیچ یاری نخواهد رسید.

۶۶- به تحقیق آیات من بر شما خوانده می‌شد، و شما روی برگردانده به عقب باز می‌گشتید.

۶۷- در حالی که به او تکبر می‌ورزیدید، غلبه‌ها نیز در جمعتان به بدگوئی از او می‌پرداختید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ﴾ یعنی هنگامی که بزرگان آنها را عذاب کنیم.

مراد از «مترفیه‌م» بزرگان آنهاست.

﴿إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ﴾ یعنی زمانی که ناله و ضجه می‌زنند.

خداوند آنها را رد می‌کند ﴿لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ﴾ - تا - مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿ یعنی آن را مورد تمسخر خود قرار داده و از آن حقیقت دوری می‌جستند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

۷۰- یا آنکه می‌گویند او دیوانه است؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای

آنها آورده، و لکن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که ضمیر ﴿به﴾ به رسول خدا ﷺ برمی گردد؛ پس خداوند سخنان آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنها آورده، و لکن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

۷۱- و اگر حق از هوای نفس آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و هر آنچه که در آنهاست همه فاسد می شوند. بلکه ما قرآن را برای متذکر ساختن آنها فرستادیم، و آنها از یادآوری قرآن اعراض می کنند.

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ﴾ می فرماید: حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد و دلیل بر آن این آیه است ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۱ یعنی به ولایت امیرالمومنین علیه السلام

و آیه ﴿وَيَسْتَشِيرُونَكَ﴾^۲ یعنی ای محمد اهل مکه درباره علی از تو می پرسند ﴿أَحَقُّ هُوَ﴾^۳ آیا او حق است. که مراد از ﴿هو﴾ امام است و ﴿قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾^۴ بگو: بله! سوگند به پروردگارم که او حق است؛ که مراد از ﴿لحق﴾ یعنی برای امام، و مانند آن زیاد است و دلیل بر آن این است که

۱. نساء، آیه ۱۷۰؛ به تحقیق از جانب پروردگارتان رسول به حق به نزد شما آمد.

۲. یونس، آیه ۵۳

۳. یونس، آیه ۵۳

۴. یونس، آیه ۵۳

همانا حق رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام می باشد.

خداوند عزوجل می فرماید: اگر رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام از قریش پیروی می کردند آسمان ها و زمین و آنچه در آن است به فساد کشیده می شدند، پس فساد آسمان این است که باران نمی بارد و فساد زمین این است که روئیده نمی شود و سبز نمی گردد و فساد مردم در آن است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

۷۲- یا اینکه تو از آنها خرج و مزد رسالت می خواهی؟ که مزد پروردگارت

بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ﴾ فرمودند: یعنی از آنها در خواست اجر می کنی و حال آنکه پاداش پروردگارت بهتر است ﴿وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ که او بهترین روزی دهندگان است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُورٌ (۷۴)

۷۳- و همانا تو آنها را به راه راست دعوت می کنی.

۷۴- و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، از این راه راست منحرف

هستند.

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می فرماید: همانا تو آنها را به سوی ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام دعوت نما.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُورٌ﴾ می فرماید: از امام

اعراض می کنند.^۱

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)
 حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)
 ۷۶- و به تحقیق ما آنها را به عذاب سخت گرفتار ساختیم، پس آنها نه در برابر پروردگارشان تواضع نمودند و نه در درگاهش به تضرع و زاری پرداختند.

۷۷- تا هنگامی که دری از بلا و عذاب سخت به رویشان بگشاییم (که از شدت گرفتاری) به کلی مایوس می گردند.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ که آن

گرسنگی و ترس و قتل است. مرکز تحقیقات علوم قرآنی و حدیثی
 ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ می فرماید:
 هنگامی که مایوس می شوند.

قَالُوا إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)
 لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)
 قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)
 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)
 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)
 قُلْ مَنْ يَدِينَهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجَبِّرُ وَلَا يُجَارَ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ (۸۹)

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذَّاهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ شُبْهَانِ اللَّهُ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)

۸۲- گفتند: آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم و استخوانهایمان پوسیده

شد، آیا دیگر بار زنده می‌شویم؟!

۸۳- به تحقیق این وعده‌ها به ما و از قبل به پدرانمان داده شده، که اینها

جزء افسانه‌های پیشینیان است.

۸۴- بگو: زمین و آنچه که در آن است از برای کیست؟ اگر شماها می‌دانید؟

مرا حقیقت کیست؟

۸۵- بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟

۸۶- بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ

است؟

۸۷- بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا از خدا نمی‌ترسید و

تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۸۸- بگو: ملکوت (حکومت) تمام موجودات در دست چه کسی است؟ که

او پناهگاه همه است و هیچ نیازی به پناهگاهی ندارد، اگر می‌دانید؟

۸۹- به زودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا (می‌گویند) که

سحر شده‌اید؟

۹۰- بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می‌گویند.

۹۱- خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او

نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جست! خداوند از آنچه که توصیف می کنید پاک و منزّه است.

خداوند عزوجل گفتار دهریون را نقل کرده و می فرماید: ﴿قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - تَا - أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگوهای پیشینیان است.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می گویند.

سپس خداوند ثنویتی را که می گفتند: دو خدا وجود دارد را رد می کند؛ پس خداوند فرمود: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ می فرماید: اگر دو خدا بود همچنانکه خیال می کنید بینشان اختلاف می افتاد پس این خدا چیزی را خلق می کند و آن دیگری همان را خلق نکرده و می خواهد چیز دیگری را خلق کند، این خدا چیزی را اراده می کند و آن دیگری چیز دیگری را اراده می کند، هر یک از آن دو می خواهد بر دیگری غلبه پیدا کند، و هر گاه یکی از آن دو اراده آفریدن انسانی را بکند دیگری اراده آفریدن حیوانی را می کند پس آن موجود آفریده شده انسان و حیوان در آن واحد می باشد و این غیر موجود است. هنگامی که این اعتقاد باطل شد تدبیر و صنع برای خدای یگانه است و همچنین دلالت می کند که تدبیر و ثبات آن و قوام بعضی از آن بر بعضی دیگر می باشد که صانع یکی است و آن فرمایش خداوند است: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ - تَا - لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می پرداخت، و

بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جست!

سپس خداوند فوراً می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ خداوند از آنچه که توصیف می‌کنید پاک و منزّه است.^۱

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

۹۷- و بگو: پروردگارا به تو از وسوسه‌های شیاطین پناه می‌برم.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ می‌فرماید: آنچه در قلب تو از وسوسه شیاطین واقع می‌شود.^۲

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

۹۹- (آنها) مسیر انحراف خودشان را ادامه می‌دهند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا (به دنیا) بازگردانید.

۱۰۰- شاید (برای جبران) آنچه را که ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، (به او خطاب شود): هرگز چنین نیست، این کلمه‌ای است که می‌گوید (فایده‌ای ندارد) و در پشت سر آنها (بعد از مرگشان) برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ این آیات درباره مانعین زکات و خمس نازل

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۲

شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کسی که دارای طلا و نقره باشد و زکات یا خمس مالش را ندهد او را در بیابانی لم یزرع محبوس نموده و درندگان را بر او مسلط می کند که قصد او را می کنند و او از آنها دوری می کند پس زمانی می فهمد که راه چاره ای نیست از ترس و وحشت دستش را مانند ترب گاز می زند. هر کسی که دارای اموالی از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند او را در روز قیامت در بیابانی محبوس می کند هر حیوان شاخداری با شاخ و سم داری با سم او را می زنند. هر کسی که دارای اموالی از خرما و زراعت و انگور (کشمش) باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند در روز قیامت زمین را مانند طوقی بر گردن او می اندازد.^۱

﴿وَمِنْ زَرَائِهِمْ بَرَزَخُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ برزخ امری است بین دنیا و آخرت که ثواب و عقاب در آن داده می شود. و این آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب را قبل از برپا شدن قیامت منکر می شوند. و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: به خدا سوگند ما در برزخ بر شما می ترسیم پس زمانی که امر به سوی ما برگردد ما اولی به شما هستیم یعنی به فریاد شما می رسیم.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: قبر یا باغی است از باغ های بهشت، و یا حفره و گودالی است از گودال های آتش.^۲

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
خَالِدُونَ (۱۰۳)

۱۰۱- پس هنگامی که در صور دمیده می شود، دیگر هیچ نسب و خویشی در میان آنها در آن روز نخواهد بود، و از حال همدیگر نمی پرسند.
۱۰۲- پس کسانی که نامه اعمالشان سنگین باشد، پس آنها همان رستگاران هستند.

۱۰۳- و هر کسانی که نامه اعمالشان سبک باشد، پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.



عربیت به جد و پدر نیست

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که به نسب خود فخر می فروشند.
امام صادق علیه السلام می فرماید: در روز قیامت احدی جلو نمی افتد مگر کسانی که دارای اعمال باشند.

و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که می فرماید: ای مردم عربیت به پدر و جد نیست و همانا آن زبانی گویاست و هر کس با آن سخن بگوید او عرب است، آگاه باشید که شماها فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به خدا سوگند آن بنده سیاه حبشی هنگامی که خدا را اطاعت کند از آقای قریشی که خدا را عصیان می کند بهتر است و بدرستی که کسی در نزد خدا گرامی تر است که تقوا داشته باشد.^۱

و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ یعنی ترازوی او به وسیله اعمال حسنه سنگین می باشد.^۱

﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ می فرماید: ترازوی او از اعمال حسنه سبک باشد ﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.^۲

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴ - آتش جهنم صورتهای آنها را می سوزاند، و آنها در جهنم صورتی

عبوس دارند.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ یعنی آتش جهنم بر آنها لهیب می زند و آنان را

می سوزاند.

﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ در حالی که صورتهایشان متغیر و دهنهایشان باز

است.^۳

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تَكَلَّمُوا (۱۰۸)

۱۰۶ - می گویند: پروردگارا بدبختی بر ما غلبه کرد، و ما قومی گمراه بودیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۵

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۸

۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۷

۱۰۷- پروردگارا، ما را (از این جهنم) بیرون بیاور، که اگر بار دیگر نافرمانی تو را کردیم پس ما از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸- (خداوند به آنها) فرمود: به درون جهنم بروید، و با من سخن مگوئید.

﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ بدرستی که آنها هنگامی که آخرت را دیدند علم پیدا می‌کنند ولی شقاوت برای آنها نوشته شده است و در آن حال می‌دانند که علمشان نفعی به حال آنها ندارد.

گفتند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ * قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ * و به من رسیده است - که خدا آگاه است - که آنها بعضی برای بعض دیگری هفتاد سال را تدارک دیده‌اند تا اینکه به قعر جهنم می‌رسند.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ (۱۱۳)

قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

۱۱۲- (خداوند) می‌گوید: چه مدت در روی زمین بودید؟

۱۱۳- (در پاسخ) می‌گویند: یک روز یا قسمتی از روز، از کسانی که توان شمارش دارند بپرس.

۱۱۴- (خداوند) می‌گوید: مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید.

۱۱۵- آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ

الْغَادِيْنَ ﴿ یعنی از ملائکه‌ای که ایام را علیه ما می‌شمارند و ساعتهای ما را می‌نویسند و اعمال ما را از نیک و بد ضبط می‌کنند، پیرس.

پس خداوند سخن آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ ﴿ مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید. آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

۱۱۷- و هر کس با خداوند معبود دیگری را بخواند، هیچ برهانی برای او نیست، همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

۱۱۸- و بگو: پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ یعنی حجتی برای گفتار خود ندارد.

﴿فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

و ای محمد بگو: ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ نور



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۲۴ - سورۃ نور در مدینه

نازل شده و دارای ۶۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)
 الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
 فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ
 الْمُؤْمِنِينَ (۲)

۱- (این) سوره‌ای است که آن را نازل کردیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید که شماها متذکر شوید.
 ۲- باید به هریک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و هرگز نباید رأفت و ترحم به آنها مانع اجرای حکم الهی شود، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید، و باید برای عذاب آنها (مجازاتشان) گروهی از مومنین را شاهد بگیرید.

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی

شاید متنبه شوند.

این آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ با آیه ۱۵ (وَاللَّاتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ....) سوره نساء نسخ شده است.

﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ یعنی اگر به خدا و آخرت ایمان دارید

درباره دین الهی در اقامه حد بر زنان و مردان زناکار بدون رافت و شفقت بوده و بر آنها ترحم نداشته باشید.^۱

آیه رجم درباره پیر مرد و پیر زنی نازل شده است که هر گاه زنا کنند آن دو را رجم کنید و عقوبتشان نمائید که خداوند حکیم و داناست.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا﴾ می فرمود: ببینند تازیانه زدن به ایشان را ﴿طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مردم را برای این دیدن دعوت و جمع کنند.^۲

الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

۳- مرد زناکار جز با زن زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، و زن زناکار هم جز با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی کند، و خداوند (ازدواج با) آنها را بر مومنین حرام کرده است.

خداوند عز و جل ازدواج با زناکاران را حرام نموده و می فرماید: ﴿الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه رد بر کسانی است که ازدواج با زناکارانی که مشهور هستند را حلال می دانند و شوهردار بودن مانع از عمل زنا می آنها نیست.

این آیه درباره سه زن در مکه به نام های ساره، حنتمه و رباب نازل شده که علناً زنا می دادند و مشهور به این عمل زشت و ناپسند بودند و به وسیله

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۴

غنا و آواز به انیت و آزار پیامبر ﷺ می پرداختند که خداوند ازدواج کردن با آنها را حرام نمود و بعد از آنها این حکم درباره زنانی امثال آنها که زناکار بودند جاری شد.^۱

زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می باشد

شش نفر را که به جرم ارتکاب زنا گرفته بودند نزد عمر بن خطاب آوردند، او دستور داد که بر هر یک از آنان حد زنا را اجرا کنند.

امیرالمومنین علی (ع) که نزد عمر نشستگی بودند، فرمودند: ای عمر این حکم ایشان نیست.

عمر گفت: پس شما حد و مجازات آنها را اجرا نمائید. آن گاه یکی از آنها را پیش آوردند و حضرت گردنش را زدند، دومین را آوردند و حضرت او را سنگسار فرمودند، سومین را آوردند پس حضرت او را تازیانه زدند، چهارمین را نیمی از حد تازیانه زدند و پنجمین را تعزیر کرد (یعنی کمتر از اندازه حد زده و تنبیه نمودند) و ششمین را رها فرمودند.

عمر در شگفت شد و مردم متحیر گشتند. آن گاه عمر گفت: ای ابو الحسن چه شد که شش نفر را به جرم ارتکاب یک قضیه آوردند و تو پنج گونه مجازات بر آنها اجرا فرمودی و ششمین فرد را نیز رها ساختی و در این میان حکم هیچ یک از آنها نظیر دیگری نبود؟

حضرت فرمودند: آری، اولی مردی بود ذمی که با زنی مسلمان زنا کرده بود و بدین سان از ذمه (و تعهد مسلمانان بر حفظ جاننش) خارج شده بود، از این رو در مورد او فرمان به قتل با شمشیر دادم. اما دومی مردی بود زن دار

که زنا کرده بود، او را سنگسار کردیم. سوّمی مردی بود بی زن که وی را حدّ زدیم. اما چهارمین بنده‌ای بود که زنا کرده بود، او را نصف حدّ زدیم. پنجمین این عمل را به شبهه صورت داده بود او را تعزیر و تنبیه کردیم. اما ششمین مردی بود دیوانه که عقلش را از کف داده بود و تکلیف از او ساقط شده بود.^۱

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

۴- و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می دهند، آن گاه چهار شاهد (عادل) بر ادعای خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و دیگر هرگز شهادت آنها را قبول نکنید، و آنها همان فاسقان هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - تَا - وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که نسبت زنا به دیگری بدهد هشتاد تازیانه به او می زنند و تا وقتی توبه نکند و تکذیب نفس خود ننماید اگر شهادتی بدهد شهادتش قبول نمی شود و چنانچه سه نفر شهادت دهند به زنا کردن کسی هر سه نفر را حد می زنند و شهادت آنها قبول نمی شود مگر آنکه چهار نفر ادعاء دیدن نمایند آن هم مانند فرو رفتن میل در سرمه دان و هر کس شهادت بدهد در باره زنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمی شود مگر آنکه چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۰؛ کافی، ج ۷، ص ۲۶۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۷۰
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۴

اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی علیه السلام

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی شخصی حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد: من زنا کرده‌ام حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا پاک کنید.

حضرت به او فرمودند: آیا تو دیوانه‌ای؟
عرض کرد: خیر!!

فرمودند: چیزی از قرآن تلاوت نموده‌ای؟
گفت: بلی!!

فرمودند: از چه قبیله و طایفه‌ای می‌باشی تا درباره‌ات تحقیق شود؟
عرض کرد: از مردم مزینه یا جهینه هستم.

فرمودند: اکنون برو تا از احوال تو پرسش نمایم. امیرالمومنین علیه السلام از وضع آن مرد تحقیق فرمود. گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص به خدمت حضرت رسید و درخواست اجرای حد نمود.

امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند: آیا تو همسر داری؟
عرض کرد: بلی!!

فرمودند: آیا در اختیار تو و حضور تو هست یا به او دسترسی نداری؟
عرض کرد: در منزل می‌باشد!!

فرمودند: اکنون برو تا فکری درباره‌ات بنمایم. سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را برگردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شد باز بر عمل خود اقرار نمود که حضرت او را بازداشت فرموده و منادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شوید و هر کس با خود

سنگهای بیاورد. صبح روز بعد امیرالمومنین علیه السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذارد سپس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشانیده و به مردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا را جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم به حد خوردن نباشد و اگر کسی خود را مستحق کیفر و حدود می داند باید برگردد زیرا کسی که خودش مستوجب و مستحق حد است نباید اقامه حدود کند. مردم برگشتند فقط امیرالمومنین علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باقی ماندند هر یک سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند به سوی مرد رها کردند و بر اثر ضربات سنگها آن شخص هلاک شد. آن گاه حضرت فرمود بدنش را از گودال خارج کنند بر او نماز گذارده و دفن کنند خدمت حضرت علیه السلام عرض کردند آیا غسل بر این شخص لازم نبود فرمودند همین اجرای حد او را پاک نموده و تا روز قیامت پاکیزه است و فرمودند: ای مردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی زنا کرده باشد باید توبه کند بین خود و خدای خود، بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مفتضح بسازد.^۱

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ
اَرْبَعٌ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۶)

۶- و کسانی که به همسرانشان نسبت ناروا می دهند، و شاهدانی جز خودشان ندارند، پس هر یک از آنها باید چهار مرتبه بنام خداوند شهادت

بدهند (سوگند بخورند) که از راستگویان است.

آیه لعان

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ - تَا - إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

این آیه درباره لعان نازل شده، و سبب نزولش این بوده که وقتی رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک برگشت عویمر بن ساعده عجلانی که از انصار است نزدش آمد، و گفت: ای رسول خدا همسر من به شریک بن سمحاء زنا داده، و از او حامله شده است.

رسول خدا ﷺ از او روی بگردانید، عویمر مجددا سخن خود را تکرار کرد، و رسول خدا ﷺ روی گردانید، تا چهار مرتبه این کار تکرار شد. پس رسول خدا ﷺ به خانه اش رفت و آیه لعان بر او نازل شد. پس برای نماز عصر بیرون شد و بعد از نماز به عویمر فرمود: برو همسرت را بیاور که خدا آیه ای درباره شما زن و شوهر نازل کرده است. پس مرد نزد زن آمد و گفت رسول خدا ﷺ تو را می خواهد، زن که زن آبرومندی بود با جمعی از قوم خود آمد، همین که داخل مسجد شد رسول خدا به عویمر فرمود: بروید نزدیک منبر و آنجا ملاعنه کنید!

عویمر پرسید: چگونه ملاعنه کنیم؟

فرمود: پیش بیا و بگو: خدا را شاهد می گیرم که من در آنچه به این زن نسبت داده ام از راستگویانم.

عویمر جلو منبر آمد و یک بار صیغه لعان را جاری کرد، حضرت فرمود: اعاده کن دوباره خواند، تا چهار بار، فرمود: در نوبت پنجم بگو که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم: آن گاه حضرت فرمود: مواظب باش که

لعنت، دعای مستجابی است، اگر دروغ بگویی تو را خواهد گرفت.
 آن گاه به او فرمود: برو کنار و به همسرش فرمود: مثل او شهادت بده، و
 گرنه حد خدا را بر تو جاری می‌کنم، زن به صورت افراد فامیلش نگریست و
 گفت: من این رویها را در این شبانگاه سیاه نمی‌کنم، پس نزدیک منبر آمد و
 گفت خدا را شاهد می‌گیرم که عویم در این نسبت که به من داده از
 دروغگویان است.

حضرت فرمود: اعاده کن، تا چهار نوبت اعاده کرد سپس فرمود: حالا
 خودت را لعنت کن اگر او از راستگویان باشد، زن در نوبت پنجم گفت غضب
 خدا بر من باد اگر عویم در نسبتی که به من داده از راستگویان باشد.
 حضرت فرمود: وای بر تو! این تفرین مستجاب است! اگر دروغگو باشی
 تو را می‌گیرد.

پس رسول خدا ﷺ به شوهرش فرمود: برو که دیگر تا ابد این زن بر تو
 حلال نیست.

گفت: پس آن مالی که من به او داده‌ام چه می‌شود؟
 حضرت فرمودند: اگر تو در این نسبت که به او دادی دروغگو باشی که آن
 مال از خود این زن نیز از تو دورتر شده است، و اگر راست گفته باشی آن مال
 مهریه این زن، و عوض کامی است که از او گرفته‌ای، و رحم او را برای خود
 حلال کرده‌ای.

سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر فرزندی که بدنیا آمد ساق پایش
 باریک بود و چشمهائی کوچک داشت که سفیدی آن زیاد و بینائیش ضعیف
 باشد پس آن فرزند زنا است و اگر دارای چشم شهلا و گیرنده باشد متعلق به
 پدرش بوده و از زنا نیست. پس گفته می‌شود که اگر آن زن بچه را از زنا

آورده باشد، پدر بچه از آن بچه ارث نمی برد و تمام ارثش برای مادرش است و اگر مادرش در قید حیات نباشد خاله و دایی بچه از او ارث می برند.^۱

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱)

۱۱ - همانا کسانی که آن نسبت های ناروا را زدند گروهی از شما هستند، نپندارید که آن برای شما زشت است، بلکه خیر شما در آن است، هریک از آنها از این گناه سهمی برای خود دارند، و از آنها کسی که منشأ این گناه بزرگ گشت، عذابی بزرگ برای اوست.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

دروغ بستن بر ماریه

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

عامه روایت کرده اند که این آیات درباره عایشه نازل شده، که در جنگ بنی المصطلق از قبیله خزاعه نسبت ناروا به او دادند. ولی شیعه روایت کرده اند که درباره ماریه قبطیه نازل شده، که عایشه نسبت ناروا به او داد.^۲ محمد بن جعفر برای ما حدیث کرد که محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، برایمان حدیث کرد، که عبد الله بن بکیر از زرارہ برایمان نقل کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۸ و ج ۱۰۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۷؛ نور الثقلین،

ج ۳، ص ۵۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ج ۲۲، ص ۱۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹

عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا این قدر بر مرگ این کودک می گریی؟ او که فرزند تو نبود، بلکه فرزند جریح بود.

پس رسول خدا ﷺ علی را فرستاد تا جریح را به قتل برساند، علی با شمشیر حرکت کرد، و جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می کرد، علی در باغ را کوبید، جریح پشت در آمد که آن را باز کند، همین که علی را غضبناک دید، به داخل باغ گریخت، و در را باز نکرد، علی از دیوار پرید و وارد باغ شد و او را دنبال کرد، وقتی دید نزدیک است خونس ریخته شود، به بالای درختی رفت، علی هم به دنبالش بالا رفت، او خود را از درخت پرت کرد، و در نتیجه عورتش نمایان شد، و علی دید که او اصلاً هیچ یک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد، پس نزد رسول خدا ﷺ برگشت و عرضه داشت ای رسول خدا ﷺ هر وقت به من فرمانی می دهی من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟

حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی.

عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده جریح نه آلت مردان را دارد، و نه آلت زنان را.

حضرت فرمود: شکر خدایی را که این زشتی را از اهل بیت من دور گردانید.^۱

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۱

۱۹- کسانی که دوست دارند فحشاء و زشتی در میان مردم با ایمان رواج پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

هشام گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس درباره مؤمنین چیزی بگوید که با دو چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی کسانی که دوست دارند فحشاء در بین مؤمنین منتشر شود برای آنها عذاب دردناکی است.^۱

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ
الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا لِمَنْ هَلَكَ أُولَئِكَ لَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

۲۲- و کسانی که صاحبان ثروت و نعمت هستند نباید سوگند یاد کنند که نسبت به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران راه خدا اتفاق نمی‌کنند، آنها باید عفو کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

۲۳- کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌خبر (از عمل زشت) و مومن نسبت

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۴؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳

ناروا بزنند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند، و برای آنها عذابی بزرگ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِيَ الْقُرْبَى﴾ فرمودند: منظور از «أُولِيَ الْقُرْبَى» خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

﴿وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا﴾ بعضی از شما از بعضی دیگر گذشت کنید و از یکدیگر درگذرید. و اگر چنین کنید رحمت خداوند بر شماست. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی به کسانی که از فواحش بی‌خبر هستند تهمت بزنند.

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

۲۶- زنان ناپاک از برای مردان ناپاک، و مردان ناپاک نیز از برای زنان ناپاک هستند، و زنان پاک از برای مردان پاک و مردان پاک نیز از برای زنان پاک می‌باشند، اینها از آنچه که ناپاکان درباره آنها می‌گویند به دور هستند، و برای آنها آمرزش و رزق کریم و نیکوست.

﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از «الْخَبِيثَاتِ» کلام و عمل است.

مراد از ﴿الْغَيْبَات﴾ کلام و گفتار است.

مراد از ﴿الْخَبِيثِينَ﴾ زنان و مردان می باشد که ملازم آن گفتار و عمل هستند و کسانی که آن را تصدیق می کنند.

مراد از ﴿الطَّيِّبِينَ﴾ مردان و زنان است.

و مراد از ﴿طَيِّبَات﴾ گفتار و عمل می باشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

۲۷- ای کسانی که ایمان آورده اید، وارد خانه ای به غیر از خانه های خودتان نشوید مگر آنکه (از صاحبش) اجازه بگیرید، و بر اهل خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید که متذکر شوید.

۲۸- و اگر کسی را (در خانه) نیافتید باز وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شود: برگردید، پس برگردید، که این برای شما بهتر است، و خداوند بدانچه که عمل می کنید آگاه است.

۲۹- گناهی برای شما نیست اگر به خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست، و خداوند آنچه را که آشکارا انجام می دهید و آنچه را که پنهان می دارید می داند.

خداوند خلقتش را مودب نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ - تَا - فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ می فرماید: معنای آن معلم و آموزنده برای مردم است.

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا﴾ اگر کسی نبود که به شما اجازه ورود بدهد داخل نشوید تا اذن بگیرید.

﴿فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود. ﴿حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ می فرماید: «الاستیناس» به معنای استئذان یعنی اجازه خواستن است.

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ فرمود: «استیناس» عبارت از صدای پا و سلام کردن است.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ می فرماید: آن سلام شما بر اهل بیت و جواب آنها بر شماست و سلام تو بر خودت است سپس خداوند رخصت داده و می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ﴾ گناهی برای شما نیست اگر خانه ای که در آن سکونت نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد حمام ها و کاروان سراها و اماکن عمومی است که بدون اذن بر آنها وارد می شوند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۰؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۳؛ مشکاة الانوار، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

۳۰- به مؤمنین بگو که چشمهای خود را (از نگاه کردن به نامحرم) بپوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، که این عمل برای آنها پاکیزه‌تر است، همانا خداوند بدانچه که انجام می‌دهند آگاه است.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان می‌فرماید: هر آیه‌ای در قرآن که در آن از فروج ذکر شده است آن آیه درباره زنا است مگر این آیه که درباره نگاه کردن می‌باشد که بر مرد حلال نیست که بر آلت برادرش نگاه کند و همچنین بر زن حلال نیست که بر فرج خواهرش نگاه نماید.^۱

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الذِّهْنِ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَازِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

۳۱- و به زنان مؤمن بگو تا چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، و زینت خود را جز آنچه بناچار ظاهر می‌شود آشکار نکنند، و روسری‌هایشان (یا مقنعه‌هایشان) را بر روی سینه‌هایشان

پیندازند (تا گردن و سینه آنها پوشیده شود)، و زینت‌هایشان را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌آینشان، یا کنیزانشان، یا مردان سفیه که رغبتی به زنان ندارند، یا اطفالی که هنوز بر امور جنسی زنان آگاهی ندارند، و (هنگام راه رفتن) پاهایشان را بر زمین نزنند تا زینت‌های پنهانشان دانسته شود؛ و ای اهل ایمان همگی به سوی درگاه الهی توبه کنید شاید که رستگار شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ فرمودند: مراد لباس، سرمه، انگشتر، خضاب کردن دست‌ها، دست‌بند و النگو است.

زینت سه نوع است، زینت برای مردم، زینت برای محرم و زینت برای شوهر که زینت برای مردم را ذکر کردیم (که همان چند نمونه بالاست)، زینت برای محرم از گردن به بالاست و از مچ دست به بعد و از مچ پا به بعد می‌باشد و اما زینت برای شوهر تمام بدن است.^۱

﴿أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْزِقِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ آن پیرمرد دم‌مرگ است که هیچ نیازی به زنان ندارد و از دیدن آنها تحریک نمی‌شود و طفلی که چیزی از زنان و عورت آنها متوجه نمی‌شود.^۲

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ می‌فرماید: پاهایش را بر

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۹۴

هم نزنند تا خلخال‌های پایش به هم خورده و صدا کند.^۱

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)
وَلَيْسَتَغْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ
يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ
مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
لِيَبْتَلِيَهُمَا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ
رَحِيمٌ (۳۳)

۳۲- و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و نیز کنیزان و غلامان صالح خود را، اگر آنها فقیر باشند خداوند از فضل خودش بی نیازشان می‌کند، و خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

۳۳- و کسانی که امکان ازدواج ندارند، عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند تا خداوند آنها را به فضل خودش بی نیاز گرداند، و بردگانی که خواستار مکاتبه (یعنی می‌خواهند که با قرار داد مخصوصی خودشان را آزاد کنند) هستند، پس با آنها قرار داد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است، و مالی که خدا به شما داده به آنها بدهید، و کنیزکان خود را به خاطر متاع ناچیز دنیوی به عمل ناروا مجبور نکنید که اگر آنها بخواهند پاکدامن باشند، و هر کس آنها را مجبور (به این عمل) کند، پس بدترستی که خداوند بعد از اجبار کردن آنها آمرزنده و مهربان است.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ

يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴿ در زمان جاهلیت با زنان بی شوهر ازدواج نمی کردند پس خداوند به مسلمانان امر نمود که با آنها ازدواج کنند.

علی بن ابراهیم گوید: مراد از ﴿الْأَيِّمُ﴾ زنی است که شوهر نداشته باشد.^۱
 ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾
 غلام و کنیز به مولایشان می گویند ما را مکاتبه نمایند و معنی این آن است که آنها خودشان را از مولایشان می خرند که قیمت خودشان را در دو یا سه مرحله پرداخت نمایند و خودشان را آزاد می کنند که خداوند می فرماید:
 ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ پس با آنها قرار داد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است.^۲

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ می فرماید: هر گاه با غلام و کنیز مکاتبه کردید مقداری از آن را به آنها برگردانید.^۳
 ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا﴾ می فرماید: عرب و قریش کنیزان را می خریدند و برای آنها مالیات سنگینی تعیین می کردند و می گفتند بروید و زنا بدهید؛ و از این طریق کاسبی می کردند و خداوند عزوجل از این عمل آنها را نهی کرده و می فرماید: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ - تا - غُفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یعنی خداوند آن کنیزان را در صورتی که مجبور به عمل فحشا شده باشند عقاب نمی کند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام می فرماید: این آیه (۲۳) همین (سوره) به وسیله آیه ۲۵ ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۱

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۱

العذاب ﴿ سورة نساء نسخ شده است. ^۱

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)
فِي يَتُوبِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)
لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَرْبُدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْ أَنْ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ قَوْفًا حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

۳۵- خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نورش همانند چراغدانى است که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای باشد شیشه‌ای شفاف و درخشنده که همانند ستاره‌ای درخشان باشد، و روغن این چراغ از درخت مبارک زیتونی باشد که نه شرقی است و نه غربی، و روغنش بدون آنکه با آتشی تماس داشته باشد روشن می‌گردد، نوری بر بالای نوری است، خداوند به وسیله نور آن هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.

۳۶- (و این چراغها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود.

۳۷- مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند.

۳۸- تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

۳۹- و کسانی که کافر شدند، اعمالشان چون سرابی است در بیابان بی آب و علف که شخص تشنه آن را آب می‌پندارد تا اینکه به سوی آن می‌رود چون بدانجا می‌رسد هیچ آب نمی‌یابد، و (آن کافر) خداوند را نزد آن می‌یابد حسابش را کامل می‌دهد، و خداوند سریع الحساب است.

تفسیر آیه نور

صالح بن سهل همدانی گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ** فرمودند: مراد از ***مِشْكَاة*** حضرت فاطمه علیها السلام و مراد از ***فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ*** حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از ***فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ*** حضرت فاطمه علیها السلام در میان زنان اهل زمین همانند ستاره‌ای درخشان است. ***يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ*** یعنی از ابراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام مشتعل و درخشش پیدا می‌کند ***لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ*** یعنی نه یهودی است و نه نصرانی ***يَكَادُ**

زَيْتُهَا يُضِيءُ ﴿۱﴾ نزدیک است که علم از آن منفجر گردد ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ﴾ امامی بعد از آن امام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند هر کسی را که بخواهد برای ائمه علیهم السلام هدایت می‌کند و مخلص وارد در ولایت آنها می‌نماید ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند برای مردم مثلاً می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: ابتدا نور خود را ذکر کرد ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ یعنی هدایت در قلب مومن ﴿كَمْشَكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾ مشکات جوف مومن و قندیل قلب او و مصباح نوری است که خداوند در قلب او نهاده است.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ می‌فرماید: شجره مومن است ﴿زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ می‌فرماید: بالای کوه که لا غربیه یعنی شرق ندارد، و لا شرقیه یعنی غربی برایش نیست، چون وقتی آفتاب طلوع کند از بالای آن طلوع می‌کند، و چون غروب می‌کند باز از بالای آن غروب می‌کند ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ نزدیک است که نور در دل او خودش روشن شود، بدون اینکه کسی با او سخنی بگوید و او را هدایت کند.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ واجبی بالای واجبی دیگر و سنتی بالای سنتی دیگر است. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ خدا هر که را بخواهد به واجبات و سنت‌های خود هدایت می‌کند.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ که یکی همین مثلی است که برای مؤمن زده است.

و آن‌گاه فرمود: پس مؤمن در پنج نور قرار دارد و در آنها آمد و شد

می‌کند، مدخلش نور، مخرجش نور، علمش نور، کلامش نور و مسیرش در روز قیامت به سوی بهشت نور است.

عرضه داشتم: اینها می‌گویند این مثل، مثل برای نور خدا است.

فرمود: سبحان الله، خدا که مثل ندارد، مگر خودش فرموده: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ برای خدا مثل نزنید؟^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فِي يَوْمٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ می‌فرماید: آنها خانه‌های پیامبران و خانه حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^۲

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - تَا - وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

عبد الله بن جندب گوید به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشته و از آن حضرت درباره تفسیر این آیه سؤال کردم. آن حضرت در جواب نامه من نوشتند:

اما بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امین خداوند بود در میان مردم و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او وارث آن حضرت و امینان خدائیم در روی زمین و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و مولد اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و یا هدایت یافته‌اند از صد سال بیشتر و یا کمتر ما آنها را می‌شناسیم و سابقه آنها را می‌دانیم و رؤساء و بزرگان و میزان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع می‌باشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان به خوبی می‌دانیم که خداوند از آنها به ولایت ما عهد و میثاق گرفته و وارد می‌شوند به جایگاه ما و با ما داخل بهشت می‌شوند و شیعیان ما تا روز قیامت به دامن ما تمسک می‌جویند کسانی که از ما پیروی و متابعت کنند

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۶۰۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۷ و ج ۶۶، ص ۲۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۹۳؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۷

نجات خواهند یافت و آنهاییکه دوری و بیزاری جویند هلاک می‌شوند و منکرین ولایت ما کافر و دوستان ما مؤمن هستند. دوست ندارد ما را هیچ کافری و بغض ندارد بما هیچ مؤمنی و هر کس بمیرد و ما را دوست بدارد بر خدا است که او را با ما محشور گرداند.

ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی آنها می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی‌بهره شد مسلمان نیست. دین خدا به وسیله ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل می‌فرماید و به وسیله ما در دنیا و در قبر و در محشر به مومنین نفع و خیر می‌رساند. و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکات است و مشکات در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل و غرض از مصباح محمد رسول خداست و مراد از نور علی علیه السلام است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید. و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می‌باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و محبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکوئی هستند. و شهیدان دوستان ما نسبت به شهداء سایر امت‌ها ده درجه برتری و زیادتی دارند. و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نه درجه برتر و بالاترند. ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می‌باشیم و ما مخصوص به کتاب خدا هستیم و ما اولی به رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و به وسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...﴾

محمد - وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ^۱ و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ما دانستیم و آنچه دانستیم به مردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم می‌باشیم که اقامه دین خدا نموده‌ایم و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾^۲ هر کس به ولایت علی علیه السلام و ائمه تمکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است.^۳ ولایت علی علیه السلام نور و شفا و دلیل و هادی و رهبر است.^۴

خداوند بعد از ذکر این آیات ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ تا - بِغَيْرِ حِسَابٍ^۵ می‌فرماید: (و این چراغ‌ها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود. مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند. تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

سپس برای اعمال کسانی که با آل محمد دشمنی می‌کنند مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ﴾ یعنی اعمال آنها مانند سرابی است که در بیابان شخصی تشنه آن را نگاه می‌کند گمان می‌کند که آب

۱. شوری، آیه ۱۳؛ از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم.

۲. شوری، آیه ۱۳؛ و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید. بر مشرکان دینی که آنان را به آن می‌خوانی گران است.

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۱۹؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۹.

است و بدان طرف می‌رود، همینکه به محل مورد نظر می‌رسد آبی در آنجا نمی‌بیند.^۱

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ
نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

۴۰- یا مانند ظلماتی که در دریای عمیقی است و موج آن را پوشانده، و بر بالای آن موجی دیگر قرار گرفته و بر بالای آن نیز ابری تیره و تاریک است، ظلمت‌هایی که یکی بعد از دیگری قرار گرفته، طوری که اگر دستش را بیرون کند قادر به دیدن آن نمی‌شود، و کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد پس نوری برای او نیست.

صالح بن سهل گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمودند: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ» یعنی اولی و دومی، «فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ» یعنی سومی، «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» که مراد طلحه و زبیر است، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» که مراد معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه می‌باشد، «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ» یعنی زمانی که در تاریکی فتنه‌شان را آشکار کنند، «لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی کسی که امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام نداشته باشد «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» در روز قیامت امامی ندارد تا به وسیله نور آن حرکت کند یعنی آنچه که خداوند می‌فرماید: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» همانا مومنین در روز قیامت نور صورت‌هایشان مقابل و سمت راستشان را روشن می‌کند تا اینکه وارد منازل خویش در بهشت

شوند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱)

۴۱- آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است و پرندگانی که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می کنند، هر یک از آنها نماز و تسبیح خودش را می داند، و خداوند بدانچه که انجام می دهند آگاه است.

ملکی در شکل خروس

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ
عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾

اصبغ بن نباته گوید حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند ملکی به صورت خروسی سفید خلق کرده که چنگالهای آن در زمین هفتم و تاج آن در عرش است و دو بال دارد که یک بالش در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و آن بالی که در مشرق است از برف است و آنکه در جانب مغرب است از آتش است و چون وقت نماز برسد نزدیک می کند یکی از بال های خود را به بال دیگر و بالها را بیکدیگر می زنند چنانچه در زمین خروسان بالها را بیکدیگر می زنند و آن بال که از برف است بال آتشین را خاموش نمی سازد و بال آتشین بالی را که از برف است نمی گدازاند و به آواز بلند می گوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا سید النبیین و ان وصیه سید الوصیین و ان الله سبوح قدوس رب الملائکة والروح» پس خروسان زمین در

منازل خود بال بر بال زنند و آنچه از خروس تحت عرش شنوند همان را در جواب او تکرار نمایند و اینست معنی قول خدای تعالی که فرموده ﴿وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ و پرندگان که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می کنند.

بنا بر این معنی ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ این است که خروسانی که در زمین می باشند از آواز خروس عرشی دعا و تسبیح خود را می دانند.^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ پرنده ای نیست که در خشکی و دریا به وسیله وحوش صید می شود مگر آنکه تسبیح الهی را تضییع کرده است.^۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَخَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَقْصِبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذُ سَنَابِرُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

۴۳- آیا ندیدی که خداوند ابرها را به هر سو می راند، و سپس بین آنها پیوند می دهد، و بعد آنها را متراکم می سازد؟ پس قطرات باران را می نگری که از میان آنها خارج می شود؟ و از آسمان، از کوه هایی (ابرهای منجمد شده و بر روی هم انباشته گشته) که در آن است دانه های تگرگ را نازل می کند، پس به هر کس که بخواهد به وسیله آن زیان می رساند، و برای هر کس که بخواهد آن زیان را برطرف می کند، و نزدیک است که روشنی برق آن ابرها چشم ها را از بین ببرد (چشم ها را نابینا سازد).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَخَابًا﴾ یعنی خداوند ابرها را از زمین به بالا می برد

۱. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

«ثم يؤلف بينه» یعنی هرگاه ابرها غلظت یافتند خداوند ملکی از بادهای می‌فرستد و آنها ابرها را می‌فشردند و آب از آنها نازل می‌کنند؛^۱ که خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ که ضمیر ﴿خلاله﴾ به سحاب که به معنای ابر باران‌زا است بر می‌گردد.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

۴۵- و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، که بعضی از آنها بر روی شکم راه می‌روند، و برخی بر روی دو پا، و برخی نیز بر روی چهار پا حرکت می‌کنند. خداوند آنچه را که می‌خواهد می‌آفریند، همانا که خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ یعنی خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌فرماید: مردم بر روی دو پا راه می‌روند و مارها بر روی شکم می‌خزند و چهارپایان بر روی چهار پا راه می‌روند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بعضی از حیوانات هستند که بر بیش از چهار پا راه می‌روند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸)
وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)
أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

۴۷- و (منافقین) می گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت می کنیم، سپس گروهی از آنها از این گفته روی برمی گردانند، و آنها اصلاً مومن نیستند (ایمان نیاورده اند).

۴۸- و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی بر می گردانند.

۴۹- و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول) برای داوری می آیند.

۵۰- آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

۵۱- اما مومنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده می شوند تا در بینشان داوری شود می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها همان رستگاران هستند.

۵۲- و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا بترسد، و

پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا - تَا - وَمَا أَوْلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرمایند: این آیه در باره امیرالمومنین علیه السلام و عثمان نازل شده است زیرا بین آن حضرت و عثمان درباره باغی اختلافی روی داد. امیرالمومنین به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که میان ما پیغمبر اکرم قضاوت نموده و حکم دهد.

عبدالرحمن بن عوف به عثمان گفت: برای محاکمه نزد رسول خدا نروید چون که پیغمبر به نفع علی و به ضرر تو حکم خواهد داد بهتر است نزد پسر شیبیه بروید.

عثمان به امیرالمومنین علی علیه السلام گفت: من مایل نیستم به پیغمبر مراجعه کنم بیائید پیش ابن شیبیه برویم.

پسر شیبیه به عثمان گفت: چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین و وحی خدا می دانی ولی به احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم می نمائی و این آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ - تَا - أَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی برمی گردانند. و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول برای داوری) می آیند. آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند که خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

سپس امیرالمومنین علی علیه السلام را ذکر کرده و می فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا - تا -
 فَلَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۴﴾ اما مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده
 می شوند تا در بینشان داوری شود می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها
 همان رستگاران هستند. و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا
 بترسد، و پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.^۱

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا
 حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
 ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

۵۴- بگو: از خداوند و رسولش اطاعت کنید، پس اگر اطاعت نکنید پیامبر
 مسئول اعمال خود است و شما نیز مسئول اعمال خود می باشید، و اگر از
 او اطاعت کنید هدایت می یابید، و بر رسول جز ابلاغ و رساندن روشن و
 آشکار نیست.

۵۵- خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند
 وعده می دهد که آنها را در روی زمین خلافتشان دهد، همچنان که به
 پیشینیان آنها خلافت داد، و دینی را که برای آنها پسندیده محکم خواهد
 نمود، و بعد از خوف و ترس به آنها امنیت می بخشد، آنها مرا می پرستند و

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۷ و ج ۳۰، ص ۱۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸؛ تفسیر صافی،
 ج ۵، ص ۲۵۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

چیزی را با من شریک قائل نمی‌شوند، و هر کس بعد از آن کافر شود، پس

اینها به حقیقت همان فاسقان هستند.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ می‌فرماید:

آنچه از نبوت بر پیامبر ﷺ تکلیف شده است.

﴿وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ آنچه از اطاعت بر شما حمل شده است.

سپس خداوند ائمه را مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده داده که بعد از

ظلم و ستم بر آنها و غصب حقشان آنها را در روی زمین خلافت می‌بخشد؛^۱

و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ - تا - لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ و این از آن

آیاتی است که ذکر کردیم که تاویلش بعد از نزول می‌باشد و این آیه عطف بر

آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ همین سوره می‌باشد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا

الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ

الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ

جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

۵۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بردگان و اطفال شما که هنوز به حد بلوغ

نرسیده‌اند باید سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند: پیش از نماز صبح، و

هنگام ظهر که لباس‌های خود را (برای استراحت) از تن بیرون می‌آورید، و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۱۱

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۱۱

بعد از نماز عشا، که این سه وقت مخصوص خلوت شماسست، و اما بعد از این سه وقت گناهی برای آنها نیست (که بدون اجازه وارد شوند)، و به گرد همدیگر جمع شوید (مهر و محبت داشته باشید)، اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، و خداوند دانا و آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ می‌فرماید: همانا خداوند متعال نهی نموده که کسی در این سه وقت بر یکی از پدر و خواهر و خادم وارد شود مگر اینکه اذن بگیرد، و آن سه اوقات بعد از طلوع فجر و نیمه روز و بعد از عشاء می‌باشد، سپس بعد از این سه اوقات را اطلاق داده است و می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ یعنی بعد از این سه اوقات وارد شدن بر آنها نیازی بر اجازه گرفتن نیست.^۱

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

۶۰- و زنان سالخورده‌ای که امیدی به ازدواج با آنها نیست، گناهی بر آنها نیست که لباس‌های روئین خودشان را از تن بیرون کنند، در حالی که خودشان را در مقابل مردم آرایش و آراسته نکنند، و اگر چه خودشان را بپوشانند برای آنها بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ این آیه درباره پیر زن‌هایی نازل شده است که دیگر حیض نمی‌شوند و امیدی به ازدواج آنها نیست اگر لباسشان کاملاً هم پوشیده نباشد و حجابشان را کنار بگذارند.

سپس فرمود: ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِرَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ یعنی خود را برای مردان ظاهر نکنند.^۱

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدَقْتُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

۶۱- بر نابینایان و لنگان و بیمارانی گناهی نیست (که با شما همسفره شوند)، و نیز گناهی بر شما نیست که از خانه‌های خودتان غذا بنخورید، و نیز خانه‌های پدرانتان، و خانه‌های مادرانتان، و خانه‌های برادرانتان، و خانه‌های خواهرانتان، و خانه‌های عمو و عمه و دایی و خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در دست شماست، یا خانه رفیقان، گناهی برای شما نیست که با هم غذا بنخورید یا جداگانه؛ پس هنگامی که خواستید وارد خانه‌ای شوید پس بر خودتان سلام کنید، که سلام و تحیتی از جانب خداست. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ فرمود: سبب

نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش از آنکه مسلمان شوند کورها و لنگ‌ها را از خود جدا کرده و با ایشان هم سفره و هم غذا نمی‌شدند و با آنکه در میان آنها انصار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی قرار داشتند می‌گفتند نایبنا غذا را نمی‌بیند و لنگ قدرت نشستن و تکیه کردن بر کنار سفره و طعام را ندارد و شخص مریض مانند آدم سالم نمی‌تواند غذا بخورد. روی این منطق و عقیده آنها را در گوشه خانه جای داده و جداگانه طعام می‌دادند همینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه نایبانیان و بیماران را سؤال کردند و این آیه بر آن حضرت نازل شد: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً» گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه.^۱



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

آیه اخوت

«أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً»

این آیه هنگامی نازل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند، و عقد اخوت و برادری میان مهاجر و انصار و سایر مسلمین برقرار کردند، پس ابوبکر و عمر را با هم و عثمان و عبد الرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر، سلمان را با ابوذر و مقداد و عمار را با هم برادر کرد، امیرالمومنین علی علیه السلام تنها ماند و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متأثر گردید و عرض کرد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۱

ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد برای چه میان من و کس دیگری عقد برادری نخواندی؟

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی بخدا قسم تو را برای خود نگاه داشتم آیا راضی نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم، ای علی تو برادر و وصی و جانشین منی در میان امت، تو باید دین مرا ادا و به وعده‌ام وفا کنی، تو باید متصدی غسل من شوی، جایز نیست دیگری متصدی تغسیل و تکفین و تدفین من شود تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود، امیرالمومنین علی علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد.

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و به سفر می‌رفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خوانده خود می‌داد و به او می‌گفت تو مجازی هر چه می‌خواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری می‌نمودند تا طعام‌ها به فساد منتهی می‌شد چون این آیه نازل گردید بر طبق فحوائی آن اگر مالک خانه‌ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار می‌داد اعم از آنکه حضور داشته و یا غائب بود آن شخص حق داشت و می‌توانست از غذای او بخورد.^۱

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه فوق فرمودند: هر گاه یکی از شماها وارد خانه شد اگر کسی داخل خانه باشد بر آنها سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: «السلام علينا من عند ربنا»

چون چنین بگوید خداوند می فرماید: «تحية من عند الله مباركة طيبة».
گفته اند: هرگاه کسی را در داخل خانه ندید بگوید: «السلام علیکم ورحمة
الله» که با این سلام دو ملک شاهد بر خود را قصد می کند.^۱

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ
يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

۶۲- مؤمنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، و
هنگامی که در کار مهمی با او باشند، به جایی نمی روند تا اجازه بگیرند،
همانا کسانی که از تو اجازه می گیرند اینها هستند که به حقیقت به خدا و
رسولش ایمان آورده اند، پس هنگامی که از تو اجازه بخواهند که بعضی از
امور خود را انجام دهند، به هر کدام آنها که خواستی اجازه بده، و از
خداوند برای آنها طلب مغفرت نما، همانا که خداوند بسیار آمرزنده و
مهربان است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - تا - حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ این آیه
درباره کسانی نازل شده که هر وقت رسول خدا ﷺ آنها را برای اموری یا
برای جنگ جمع می کرد بدون اجازه از پیامبر ﷺ پراکنده می شدند که
خداوند آنها را از این عمل نهی نموده است.
﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ می فرماید: این آیه
درباره حنظله بن ابی عیاش نازل شده است که در شب قبل از وقوع جنگ احد

به مناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف به میدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف با حالت جنابت در جنگ احد شرکت جسته و به درجه رفیعۀ شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود: می بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظروف نقره‌ای است میان زمین و آسمان حنظل را غسل می دهند و بدین مناسبت لقب غسیل الملائكة به حنظل داده شد.^۱

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

۶۳- رسول را همچنانکه خودتان را صدا می زنید صدا نزنید، به تحقیق خداوند به کسانی از شما که به همدیگر پناه آورده و یکی پس از دیگری فرار کردید آگاه است، پس کسانی که از اوامر او مخالفت می کنند باید بر حذر باشند که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را همانند خودتان صدا نزنید.
سپس می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ که مراد از فتنه بلا است.

﴿أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ می فرماید: به عذاب دردناک که قتل است مبتلا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶ و ج ۷۹، ص ۱۸۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۸

می‌شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ فرمودند: یعنی ای محمد و ای ابا القاسم نگوئید بلکه ای نبی الله و ای رسول الله بگوئید.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی بترسید وقتی که از امرش نافرمانی کنید.

﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که فتنه‌ای دامگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۹.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۀ فرقان



مرکز تحقیقات علوم قرآنی

۲۵ - سورۀ فرقان در مکه

نازل شده و دارای ۷۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
 فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْ رُءُوهُ تُقَدِّرًا (۲)
 وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
 ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلاَّ إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا
 ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

وَقَالُوا أَأُتُوا بِالْحَقِّ الْوَالِدِينَ أَوَّلِينَ أَكُتِبَ فِيهَا فِيهِ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصْبَالًا (۵)
 قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)
 ۱- پُر خیر و برکت است خداوندی که فرقان (قرآن) را بر بنده اش نازل کرد،
 تا بیم دهنده برای جهانیان باشد.

۲- آن خداوندی که مُلک آسمانها و زمین از برای اوست، و برای خود
 فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در مُلک نمی باشد، و همه چیز را آفرید،
 و اندازه آن را معین نمود.

۳- و آنها خدایانی غیر از معبود (حقیقی) برای خود گرفتند که چیزی را

نمی آفرینند. و بلکه خودشان آفریده شده اند، و نه مالک سود و زیان از برای خود هستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیز خود می باشند.

۴- و کسانی که کافر شده اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۵- و گفتند: این افسانه های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.

۶- بگو: این را آن خدایی نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را می داند، همانا او آمرزنده و مهربان است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ سپس خداوند عزوجل خودش را ستایش نموده و می فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - تَا - تَقْدِيرًا﴾ آن خداوندی که ملک آسمانها و زمین از برای اوست، و برای خود فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در ملک نمی باشد، و همه چیز را آفرید، و اندازه آن را معین نمود.

سپس خداوند با قریش درباره عبادت کردن بت ها در بیان احتجاج در آمده و می فرماید: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ - تَا - وَلَا تُشُورًا﴾ و آنها خدایانی غیر از معبود حقیقی برای خود گرفتند که چیزی را نمی آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده اند، و مالک سود و زیان از برای خود نیستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیز خود می باشند.

سپس خداوند متعال همچنین حکایت کرده و می فرماید: ﴿وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا﴾ که مراد از ﴿هذا﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلَّا افْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَغَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ مشرکان می گفتند این قرآنی که

محمد بر ما می خواند آن را از یهود یاد گرفته است و از علمای نصاری و از مردی به نام ابن قبیطه آن را می نویسد و هر صبح و شام به پیروانش نقل می نماید که خداوند گفتار آنها را نقل و رد می کند و می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ - تَا - بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و کسانی که کافر شده اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند. و گفتند: این افسانه های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.

پس خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱ ابی الجارود در تفسیر آیه ﴿إِفْكُ افْتَرَاهُ﴾ از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: مقصود از ﴿افک﴾ دروغ است. ﴿وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ یعنی ابوفکیه و حبر و عداس و عابس غلام حویطب پیامبر را در نوشتن آن کمک کرده اند.

﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا﴾ آن گفتار نصر بن حارث بن علقمة بن کلداه است که گفت محمد آن را از افسانه گذشتگان نوشته است. ﴿فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.^۲

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَسْعُونَ إِلَاءَ رِجَالًا مَّسْحُورًا (۸)

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)
تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا (۱۰)

۷- و گفتند: چرا این رسول غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر برای او فرشته ای نازل می شد پس با او انذار می کرد.

۸- یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می کنید.

۹- بنگر که چگونه برای تو مثال ها زدند و گمراه شدند، پس توانایی (پیدا کردن) راه را ندارند.

۱۰- پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.

خداوند همچنین گفتار کافران را نقل کرده و می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ و گفتند: چرا این رسول غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ اگر برای او فرشته ای نازل می شد پس با او انذار می کرد. یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می کنید.

که خداوند گفتار آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ

الْمُرْسَلِينَ - تا - وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۚ که مقصود از فتنه آزمایش است.
 پس مشرکان از فقر پیامبر عیب و ایراد می گرفتند که خداوند می فرماید:
 ﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 وَيجعلُ لَكَ قَصُورًا﴾ پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو
 بهتر از آن را قرار می دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و
 برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می دهد.^۱

جابر بن یزید جعفری روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر
 پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را چنین نازل کرد: «و قال الظالمون لآل محمد حقهم»
 ستمگران به حق آل محمد علیهم السلام گفتند: ﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا انْظُرْ كَيْفَ
 ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ دنباله رو دیوانه ای هستی
 ببین چگونه برای تو مثل می زنند و گمراه شده اند، دیگر نمی توانند براه
 علی علیه السلام برگردند. فرمود: علی علیه السلام است آن راهی که در این آیه به آن اشاره
 شده است.^۲

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا (۱۲)

وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

۱۱- بلکه آنها (کافران) قیامت را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت

را تکذیب کند آتش سوزان دوزخ را آماده کرده ایم.

۱۲- هنگامی که این آتش سوزان آنها را از دور ببیند، صدای وحشتناک و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۵،

ص ۲۳۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

خروش غضبناک آن را می شنوند.

۱۳- و هنگامی که در مکان تنگ جهنم با غل و زنجیر انداخته شوند، فریاد

واویلاي آنها از دل بلند می شود.

علی علیه السلام افضل الساعات است

ابوصامت گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیرالمومنین علی علیه السلام بهترین ساعت از آن دوازده ساعت می باشد که مراد از ساعت در این آیه ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ حضرت علی علیه السلام می باشد.^۱

سپس خداوند عقیده دهریون و پیروانشان را ذکر کرده و می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ * إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * که مراد از «مکان بعید» مسیر یک ساله است.

﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾ * إِذَا أَلْقَا مِنْهَا * که مراد از «منها»، «فیها» است یعنی هنگامی که در جهنم انداخته می شوند.

﴿مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ﴾ می فرماید: یعنی هنگامی که آنها را محکم به همدیگر می بندند ﴿دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ فریاد و ویلاي آنها از دل بلند می شود.^۲

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۷

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۷

مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)
 فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ
 نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

۱۷- و (بیاد بیاور) روزی که آنها با معبودانی که به جای خدا می پرستیدند
 محشور می شوند، پس خداوند به آنها می گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه
 کردید یا آنها خود راه را گم کردند؟

۱۸- می گویند: پاک و منزهی تو! برای ما سزاوار نبود که به غیر از تو
 معبودی را برگزینیم، و لکن آنها و پدرانشان را از نعمت های دنیوی بهره مند
 ساختی تا آنکه ذکر تو را فراموش کردند و هلاک شدند.

۱۹- پس به تحقیق آن معبودان شما را در آنچه که می گوئید تکذیب کردند،
 پس نمی توانید عذاب الهی را از خود برطرف نمائید و نه می توانید از کسی
 یاری بخواهید، و هر کس از شما ستمی کند، عذابی بزرگ و شدید را به او
 می چشانیم.

سپس خداوند عزوجل با ملحدین و بت پرستان و آتش پرستان و عبادت
 کنندگان خورشید و ماه و ستاره و ... احتجاج کرده و می فرماید: ﴿وَيَوْمَ
 يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ﴾ برای چه آنها را عبادت کردید.
 ﴿أَأَنْتُمْ أَنْصَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ
 يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾ تا - قَوْمًا بُورًا ﴿ که مقصود از ﴿قوما
 بُورا﴾ یعنی قوم بدکردار و زشت.

سپس خداوند به کسانی که او را عبادت کرده اند می فرماید: ﴿فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ
 بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾ آنچه را که شماها می گفتید آنها آن
 را تکذیب می کردند که اینک نه قدرت آن را دارید که عذاب را از آنها بر طرف

نمائید و نه توانائی یاری آنها را دارید.^۱

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا
مَّحْجُورًا (۲۲)

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳)

۲۲- روزی که فرشتگان را ببینند، روز بشارتی برای مجرمان نخواهد بود،
و می‌گویند: ما را امان دهید، معاف دارید.

۲۳- و ما به اعمالی که انجام داده‌اند توجه می‌کنیم، و همه را همچون
غباری پراکنده می‌سازیم.

﴿وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ یعنی به آنها به شدت سخت گرفته می‌شود.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: روز قیامت
خداوند گروهی را مبعوث می‌کند در حالی که نوری در مقابل آنان همچون
لباسهای سفید و درخشان است (این نور همان اعمال آنها است) سپس به آن
اعمال فرمان می‌دهد: همگی همچون ذرات و غبار پراکنده شوید، که و به
دنبال آن همه محو می‌گردند، سپس فرمود: ای ابو حمزه به خدا سوگند آنها
کسانی هستند که نماز و روزه را بجا می‌آوردند ولی هنگامی که حرامی به
آنها عرضه می‌شد آن را می‌چسبیدند و موقعی که از فضائل امیرمؤمنان
علی علیه السلام برای آنها گفته می‌شد آن را انکار می‌کردند!

و فرمود: معنای ﴿الْهَبَاءُ الْمَنْثُور﴾ آن است که وقتی نور خورشید از
روزنه‌ای بر داخل خانه‌ای می‌تابد و تو در شعاع آن نور ذرات گرد و غباری را

می بینی که مراد همان است.^۱

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَتُزَلُّ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

۲۴- اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و خوابگاهشان نیکوتر است.

۲۵- و (بیاد بیاور) روزی که آسمان با ابر از هم شکافته می شود و فرشتگان نازل می گردند.

ابی الجارود روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ فرمودند: به خدا سوگند به ما رسیده اهل آتش قبل از اینکه وارد آتش جهنم گردند به آنها گفته می شود: به سایه سه شعبه از دود آتش وارد شوید. پس بهشت را از آنها باز می دارند سپس گروه گروه آنها را وارد آتش جهنم می کنند و آن در نیم روز می باشد و آن گاه توجه به اهل بهشت می شود و منازل آنها با تحفه هایش که بدان اشتیاق دارند در نیم روز اعطاء می گردد و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و خوابگاهشان نیکوتر است.^۲

یونس بن ظبیان گوید از امام صادق علیه السلام از این آیه ﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد از ﴿غمام﴾ امیرالمومنین علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶ و ج ۶۷، ص ۲۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹
۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۴ و ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱

می باشد.^۱

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)
يَا وَيْلَتَنِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)
۲۷- و (بیاد بیاور) روزی را که ستمکار از حسرت دست را به دندان
می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا در یک راه بودیم.

۲۸- ای وای بر من، ای کاش که فلانی را دوست نمی‌گرفتم.

۲۹- که او مرا از ذکر (پیروی از قرآن) گمراه ساخت، بعد از آنکه به نزد من
آمده بود، آری شیطان همیشه باعث ذلت و خواری انسان بوده است.

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ می‌فرماید مقصود اولی است.

﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید:
ستمکار در آن روز می‌گوید: ای کاش بعد از رسول خدا علیه السلام را به عنوان
ولی خود می‌گرفتم.

﴿يَا وَيْلَتَنِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ یعنی دومی را به عنوان دوست و
خلیل خود انتخاب نمی‌کردم.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ یعنی بعد از اینکه ولایت حضرت
علی علیه السلام بر ما عرضه شد مرا از پذیرش آن منع کرد و گمراه نمود.

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ که مقصود دومی است ﴿لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ باعث
خواری و ذلت انسان است.

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸)

۳۸- و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رَس (قومی که درخت را می پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که بین اینها بودند، همه را هلاک کردیم.

﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾

جمیل روایت می کند که زنی با کنیز خود نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت:

چه می فرمائید درباره زنی که با زنی دیگر جمع شود؟

امام علیه السلام فرمودند: آنها اهل آتش جهنم هستند و زمانی که روز قیامت شود بر او لباس و کلاه برده ای از آتش جهنم می پوشانند و شعله ای از آتش در شسم و سر او می اندازند و در آتش جهنم می اندازند.

زن گفت: آیا این در قرآن آمده است؟

امام علیه السلام فرمودند: بله!

زن گفت: در کجای قرآن آمده است؟

فرمودند: آنجا که می فرماید: ﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾ که آن عمل

از اعمال زشت و ناپسند اصحاب رس بوده است.^۱

وَكُلًّا ضَرَبْنَاهُ لِهَ الْأَمْثَالِ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۳۹)

۳۹- و ما برای هریک از این اقوام مثلها زدیم و (چون فائده ای نداشت) همه را هلاک کردیم.

﴿وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا﴾

جعفر بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿وَكُلًّا تَبَّرْنَا

تَبْیِرًا ﴿۴۰﴾ فرمود: یعنی «کسرنا تکسیرا؛ شکستیم شکستنی» و آن گاه فرمود: این کلمه، لغت نبطی‌ها است.^۱

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَزُجُّونَ نُشُورًا ﴿۴۰﴾

۴۰- و به تحقیق آنها کنار شهری که بر اهل آن باران عذاب و شر را فرستادیم، آمدند، آیا اینها آن را ندیدند؟ (آری دیدند) و لکن امیدی (ایمانی) به روز رستاخیز ندارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آن قریه‌ای ﴿الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ﴾ که باران عذاب بر سر آنها فرستادیم، قریه‌ای به نام سدوم بود پس قریه قوم لوط بود که خداوند سنگ‌هایی از سجیل یعنی از گل بر سر آنها نازل فرمود.^۲

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿۴۳﴾

۴۳- آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود ساخته است؟ آیا تو می‌توانی حافظ و نگهبان او (هدایت‌گرش) باشی؟

خدایان قریش در زمان جاهلیت

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره قریش نازل شده است، زندگی بر آنها تنگ شد و برای تامین معاش از مکه بیرون رفتند. در

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰.
۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۲.

میان آنها مردی بود که هر جا درخت و صخره و یا سنگ زیبایی می دید آن را عبادت می کرد. صخره‌ای به نام سعد بود که قریش برای آن قربانی می کردند و خون آن قربانی را بر آن می مالیدند و هر وقت شتران و گوسفندان شان به مرضی مبتلا می شدند آن گوسفند و یا شتر را می آوردند و برای شفا به آن صخره می مالیدند. مردی از عرب آمد تا شترش را به آن صخره بمالد و آن را مبارکش بگرداند که شتر فرار کرد و رفت آن مرد شعری گفت:

أتيت إلى سعد ليجمع شملنا فشتتنا سعد فما نحن من سعد
و ما سعد إلا صخرة مستوية من الأرض لا تهدي لغي ولا رشد
یعنی: آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقه ما جلوگیری کند
بر خلاف انتظار بین من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت‌ها و نیکوکاران
نیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگهای دیگر روی زمین، که نه
می تواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه گمراه سازد.

روزی عرب دیگری از کنار سنگ‌های سعد عبور می کرد، دید روباهی بر
آن سنگ‌ها بول می نماید این شعر را گفت:

و رب يبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالثعلب عليه الثعالب
یعنی: خدائی که روباه بر سرش بول کند همانا پست و ناچیز است.^۱

أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ
ذَلِيلًا (۴۵)

۴۵- آیا ندیدی که چگونه پروردگارت سایه را گسترده است؟ و اگر

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰؛ تفسیر
برهان، ج ۵، ص ۴۶۱

می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس خورشید را بر آن دلیل قرار دادیم.
 ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الْمُ تَرَّ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾ فرمودند: ﴿ظِلَّ﴾ ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً (۵۳)

۵۳- و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، که یکی آب گوارا و شیرین دارد و آن دیگری شور و تلخ است، و بین این دو آب برزخی (حائل) قرار داد که به هم آمیخته نگردند و از هم جدا باشند.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ که مراد از ﴿اُجَاجٌ﴾ تلخی است.

﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً﴾ یعنی میان آن دو توقف‌گاهی قرار داد که آن نهایت پیشروی دریا در آن موضع می‌باشد.
 ﴿وَحِجْراً مَّحْجُوراً﴾ یعنی حرام است که طعم‌های دیگری را تغییر دهند.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)
 ۵۴- و او کسی است که از آب بشر را آفرید، پس بین آنها نسب و سبب قرار داد، و پروردگارت همیشه قادر و تواناست.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾
 برید عجل‌ی گوید از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْرًا﴾ سؤال کردم، فرمودند: همانا خداوند متعال

آدم را از آب شیرین و تازه آفرید و همسرش حواء را نیز از همان جنس و از دنده‌های پائینش خلق نمود و به خاطر همین دنده میان آن دو نسب و پیوند قرار داد و آنگاه او را به ازدواج آدم در آورد و به این وسیله بین آن دو پیوند و قرابت به وجود آمد که خداوند می‌فرماید: ﴿نَسَباً وَصِهْرًا﴾ ای برادر بنی عجل بدان که نسب از جانب مردان و صهر از جانب زنان است.^۱

وَيَتَّبِعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

۵۵- و آنها جز خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنها سودی می‌رساند و نه زیانی، و کافر به پروردگارش پشت می‌کند (از او امرش پیروی نمی‌کند).

﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ علی بن ابراهیم گوید انسان در لغت رب نامیده شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿اِذْ كُنْزِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نیز در نزد ربّت یاد نما؛ هر کسی که مالک چیزی باشد رب آن چیز نامیده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ که مراد از کافر دومی است که به امیرالمومنین علیه السلام پشت کرد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

۶۰- و چون به آنها گفته می‌شود برای خداوند رحمان سجده کنید،

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲ و ج ۵۷، ص ۲۷۷؛ کافی، ج ۵، ص ۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳

می‌گویند: خدای رحمان کیست؟ آیا برای چیزی سجده کنیم که تو ما را به

آن امر می‌کنی؟ بر نفریشان افزوده می‌شود.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ که جوابش آیات
﴿الرَّحْمَنُ﴾ عِلْمُ الْقُرْآنِ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ عِلْمُهُ الْبَيَانِ ﴿الرَّحْمَنُ ۱ تا ۴ می‌باشد.

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً (۶۱)

۶۱- پُر خیر و برکت است خداوندی که در آسمان ستارگانی قرار داد، و در

میان آن چراغی روشن و ماه تابانی برافروخت.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً﴾ می‌فرماید: بروج عبارت است از ستارگان و از این ستارگان چند برجی که مربوط به سه ماه بهار است: حمل و ثور و جوزاء است. و آنکه مربوط به سه ماه تابستان است: سرطان و اسد و سنبله است. و آنکه مربوط به سه ماه پاییز است: میزان و عقرب و قوس است. و آنکه مربوط به سه ماه زمستان است: جدی و دلو و حوت است که مجموعاً دوازده برج می‌شود.^۱

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً (۶۲)

۶۲- و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن

کس که بخواهد متذکر شود یا شکرگزار باشد.

قضاء نماز شب

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً﴾

جمیل روایت می‌کند که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا فدایت گردم بسا اتفاق می‌افتد که نماز شبم به مدت یکماه و یا دو و سه ماه از من فوت می‌شود و آن را بجا نمی‌آورم آیا جایز است قضای نمازهای شب فوت شده را در روز بجا بیاورم؟

امام علیه السلام سه مرتبه فرمودند: نماز شب برای تو به منزله نور چشمت می‌باشد، و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ که مضمون آیه دلالت می‌کند بر اینکه می‌توان قضا نماز روز را در شب و قضا نماز شب را در روز بجا آورد که آن از سر مکنون آل محمد علیهم السلام می‌باشد.^۱

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَالَّذِينَ يَسْتَوْن لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

۶۳- و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب خود سازند به آنها سلام می‌گویند.

۶۴- و کسانی که برای پروردگارشان شب هنگام به سجده و قیام می‌پردازند.

۶۵- و کسانی که می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف نما،

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۰

همانا که عذاب جهنم سخت و دائمی است.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ می فرماید: این آیه درباره ائمه علیهم السلام نازل شده است.

زراره روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ فرمودند: مقصود ائمه علیهم السلام می باشند و درباره ﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ از ترس دشمنانشان. یعنی: ائمه علیهم السلام هستند که در روی زمین از ترس دشمنانشان با ترس و احتیاط راه می روند.^۱

سلیمان بن جعفر گوید: از ابوالحسن علیه السلام درباره تفسیر آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد ائمه علیهم السلام هستند که در راه رفتنشان پروا داشته و با احتیاط راه می روند.^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ فرمودند: ﴿غرام﴾ به معنای ملازم و جزء لاینفک است، و مفارقت نمی کند.^۳

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

۶۷- و کسانی که هر وقت (در راه خدا) انفاق کنند، اسراف نمی کنند و بخل

نمی ورزند، بلکه میان آن دو راه میانه و اعتدال است بر می گزینند.

﴿إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ اسراف به معنای انفاق در معصیت و در

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۱

راه غیر حق است.

و در معنای اقتدار در جمله ﴿وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ می فرماید: یعنی در حق خدای عز و جل بخل روا نمی دارند.
 ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ قوام به معنای عدل و میانه روی در این سبب، و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)
 يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهْنًا (۶۹)
 إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
 وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)
 وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

۶۸- و کسانی که با خداوند معبود دیگری را شریک نمی دانند، و نفس محترمی را که خداوند ریختن خورش را حرام کرده نمی کشند مگر اینکه به حق باشد، و هرگز زنا نمی کنند، و هر کس این عمل را مرتکب شود کیفر سختی می بیند.

۶۹- عذاب روز قیامت برای او مضاعف می شود، و با ذلت و خواری در آن (جهنم) همیشگی می ماند.

۷۰- مگر کسی که توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱- و هر کس توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس او به سوی خداوند بازگشته است.

۷۲- و کسانی که شهادت باطل نمی‌دهند، و هنگامی که با عمل لغو و بیهوده روبرو می‌گردند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ می‌فرمایند: ﴿اثام﴾ دره‌ای از دره‌های جهنم است که از مس گداخته می‌باشد، و جای کسی است که غیر خدای تعالی را پرستیده است، و کسی که نفسی را که خدا ریختن خورش را حرام کرده کشته است، و زنا کاران در آنجایند.^۱ و در آنجا عذابشان دو چندان می‌شود. ﴿وَيُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ﴾ تا - فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا می‌فرماید: یعنی دیگر به سوی گناه بر نمی‌گردند، و با اخلاص و نیت صادق توبه می‌کنند.^۲ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ می‌فرماید: ﴿زور﴾ یعنی غناء و مجالس لهو و لعب.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ تا - يَلْقَ أَثَامًا می‌فرماید: در جهنم دره‌ای به نام اثام است سپس خداوند عزوجل استثنا قرار داده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ مگر کسانی که توبه کنند، و عمل صالح انجام دهند، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می‌کند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت می‌شود خداوند شخص مؤمن را در مقابل خویش نگه می‌دارد و اعمالش را بر او عرضه می‌دارد و او

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۰ و ج ۱۰۱، ص ۳۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۷

در نامه اعمالش می نگرد و اول چیزی که در آن می بیند گناهانش است که با دیدن آن رنگش متغییر می گردد و بدنش به لرزه در می آید، سپس خداوند حسناتش را بر او عرضه می دارد که با دیدن آن خوشحال و شادمان می شود، پس خداوند عزوجل می فرماید: سیئات او را به حسنات تبدیل کنید و برای مردم ظاهر نمائید. مردم با دیدن نامه اعمال مومن می گویند: آیا او حتی یک سیئه و گناه در نامه اعمالش نداشت و این فرمایش الهی است که می فرماید: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ خداوند سیئات آنها را به حسنات تبدیل نمود.^۱

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ
إِمَامًا (۷۴)

۷۴- و کسانی که می گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما مایه چشم روشنی به ما عنایت کن، و ما را پیشوای متقین و پرهیزگاران قرار بده.

در نزد امام صادق علیه السلام آیه ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ قرائت شد فرمود: امر عظیمی از حق تعالی سؤال کرده اید که شما را امام متقیان گرداند! شخصی پرسید: که ای پسر رسول خدا این آیه چطور نازل شده است؟

حضرت فرمود: خداوند آیه را اینطور نازل فرموده: «وَاجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی برای ما از بندگان متقین امامی قرار بده.^۲

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ سؤال کردم، حضرت

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۶۸، ص ۳۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر

برهان، ج ۵، ص ۴۷۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۹

فرمود: منظور آن ما اهل بیت هستیم.^۱

روایت شده که مراد از ﴿أَزْوَاجِنَا﴾ حضرت خدیجه و از ﴿وَدُرِّثَانَا﴾ حضرت فاطمه و از ﴿وَقُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ امام حسن و امام حسین و از ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.^۲

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزِمَامِ (۷۷)

۷۷- بگو: پروردگارم برای شما هیچ توجه و اعتنایی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، به تحقیق تکذیب کردید، که به زودی به کیفر آن عملتان گرفتار می شوید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ فرمود: پروردگار من با شما چه معامله ای می کند؟ با اینکه او را تکذیب کردید و به زودی عذاب گریبانگیرتان خواهد شد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹.
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴ و ج ۶۶، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۰.
 ۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۱.

تفسیر سورۃ شعراء



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۲۶ - سورۃ شعراء در مکه

نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

۱- طسم.

۲- این آیات کتاب روشن است.

۳- (ای رسول ما) می خواهی از شدت غم و اندوه جانت را از دست بدهی، چونکه ایمان نمی آورند.

﴿طسم﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿ می فرماید: ﴿طسم﴾ حروفی از حروف اسم اعظم الهی است که به رمز در قرآن آمده است.
﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ﴾ یعنی می خواهی نفس خودت را هلاک کنی.
﴿أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ چونکه ایمان نمی آورند.^۱

إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظُلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

۴- اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردن هایشان در

برابر آن خاشع گردد.

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گردنهایشان یعنی گردنهای بنی امیه با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود.^۱

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

قَوْمٌ فِرْعَوْنُ أَ لَا يَتَّقُونَ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲)

وَيَضْحَكُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَازُونَ (۱۳)

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبْ بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵)

فَأْتِنَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ (۱۷)

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸)

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰)

فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ

(۲۱)

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ (۲۲)

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۷ و ج ۵۱، ص ۴۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷؛ تفسیر صافی، ج

۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۵

- قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٣)
 قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٢٤)
 قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمِعُونَ (٢٥)
 قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (٢٦)
 قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ أَلَيْبِي أَرْسِلْ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (٢٧)
 قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (٢٨)
 قَالَ لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْهَآءُ غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (٢٩)
 قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (٣٠)
 قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٣١)
 فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (٣٢)
 وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (٣٣)
 قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (٣٤)
 يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (٣٥)
 قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ خَاشِعِينَ (٣٦)
 يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (٣٧)
 فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (٣٨)
 وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (٣٩)
 لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ (٤٠)
 فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنْ لَنَا لَأَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (٤١)
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٢)
 قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (٤٣)
 فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (٤٤)

- فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵)
- فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۴۶)
- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)
- رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸)
- قَالَ آمَسْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا تَقْطَعْنَ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلِّبْتَكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)
- قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقِلُونَ (۵۰)
- إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)
- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ (۵۲)
- فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)
- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)
- وَأِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵)
- وَأِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (۵۶)
- فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷)
- وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸)
- كَذَٰلِكَ وَأَوْزَنَّا هَارُونَ إِسْرَافِيلَ (۵۹)
- فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰)
- فَلَمَّا تَرَأَوْا الْجُمُوعَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱)
- قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)
- فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳)

ستمکار برو.

۱۱- (به سوی) قوم فرعون، آیا آنها نمی ترسند و پرهیزگار نمی شوند؟

۱۲- (موسی) عرض کرد: پروردگارا، می ترسم که مرا تکذیب کنند.

۱۳- و سینه ام تنگ می شود و زبانم (به خوبی روان نیست) باز نمی شود، پس هارون (برادرم) را نیز بفرست (تا یار من باشد).

۱۴- و برای آنها بر من گناهی است، می ترسم که مرا بکشند.

۱۵- (خداوند) فرمود: چنین نیست، پس دو نفری (با هارون) به وسیله

آیات ما به سوی آنها بروید که ما با شما هستیم و (گفتارتان) را می شنویم.

۱۶- پس به سوی فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.

۱۷- بنی اسرائیل را با ما بفرست.

۱۸- (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نزد خود نگه نداشتیم، و سالهایی

از عمرت در نزد ما نبود؟

۱۹- و آن عمل زشت (قتل نفس) را انجام دادی، و تو از کافران هستی (به ما کفر ورزیدی).

۲۰- (موسی) گفت: من آن را هنگامی انجام دادم که از بی خبران بودم.

۲۱- پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، پس پروردگارم به من حکمت عطا فرمود و مرا از پیغمبران قرار داد.

۲۲- و این نعمتی است که به وسیله آن بر من منت می گذاری و اینکه بنی اسرائیل را بنده خود کرده ای؟

۲۳- فرعون گفت: پروردگار عالمین کیست؟

۲۴- موسی گفت: کسی است که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که ما بین

آنهاست، می باشد، اگر اهل یقین باشید.

۲۵- فرعون به اطرافیانش گفت: آیا نمی شنوید؟

۲۶- موسی گفت: او پروردگار شما و پروردگار پدران شماست.

۲۷- فرعون گفت: همانا رسولی که به سوی شما به رسالت فرستاده از دیوانگان است.

۲۸- موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که بین آن دو است، اگر اندیشه کنید.

۲۹- فرعون گفت: اگر غیر از من خدایی را پرستی، تو را به زندان خواهم انداخت.

۳۰- موسی گفت: حتی اگر برای تو نشانه روشنی بیاورم (باز هم ایمان نمی آوری)؟

۳۱- فرعون گفت: آن نشانه را بیاور اگر از راست گویان هستی!

۳۲- پس موسی عصای خودش را (به زمین) انداخت که ناگاه ماری بزرگ آشکار شد.

۳۳- و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد که ناگاه در مقابل بینندگان سفید و روشن گردید.

۳۴- فرعون به اطرافیانش گفت: این ساحری ماهر و داناست.

۳۵- که می خواهد شما را به وسیله سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می گوید؟

۳۶- گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مامورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست.

۳۷- تا ساحران ماهر و زیر دست را به نزدت بیاورند.

- ۳۸- پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آوردند.
- ۳۹- و به مردم گفته شد: آیا شماها جمع می‌شوید؟
- ۴۰- که اگر ساحران پیروز شدند شاید از آنها پیروی کنیم؟
- ۴۱- پس هنگامی که ساحران آمدند به فرعون گفتند: اگر پیروز شویم آیا برای ما پاداشی هست؟
- ۴۲- فرعون گفت: بله! البته که شما در آن هنگام از مقربین خواهید بود.
- ۴۳- (چون ساحران حاضر شدند) موسی به آنها گفت: بیفکنید آنچه را که می‌خواهید بیفکنید.
- ۴۴- پس آنها طنابها و عصاهای خودشان را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز هستیم.
- ۴۵- پس (در آن هنگام) موسی عصایش را افکند که ناگاه همه وسایل ساحران را بلعید.
- ۴۶- پس همه ساحران (با دیدن معجزه موسی) به سجده افتادند.
- ۴۷- گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.
- ۴۸- پروردگار موسی و هارون.
- ۴۹- (فرعون) گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم به او ایمان آوردید؟ همانا او استاد شماست که به شما سحر آموخته است، که به زودی خواهید فهمید، دست‌ها و پاهایتان را به عکس هم خواهم برید، و همه شما را به دار خواهم آویخت.
- ۵۰- ساحران گفتند: چیز مهمی نیست، همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.
- ۵۱- همانا ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را بیامزد، چونکه ما

اول ایمان آورندگان بودیم.

۵۲- و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا (از مصر) بیرون ببر، که شما مورد تعقیب هستید.

۵۳- پس فرعون مامورانی برای جمع آوری لشکر به شهرها فرستاد.

۵۴- (و گفت) همانا آنها تعداد کمی هستند.

۵۵- و همانا آنها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶- و ما همگی آماده جنگ هستیم.

۵۷- (فرعونیان شکست خوردند) پس آنها را از باغها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

۵۸- و نیز از گنج‌ها و قصرهای عالی (بیرون کردیم).

۵۹- آری این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها (شهر و دیارها و

اموالشان) قرار دادیم.

۶۰- پس به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.

۶۱- پس هنگامی که همدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند: به دست فرعونیان افتادیم.

۶۲- موسی گفت: هرگز چنین نیست، همانا پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

۶۳- پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن، (چون زد) دریا از هم شکافته شد، و هر قسمت آن چون کوه بزرگی گردید.

قصه موسی و فرعون

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

أَبَان بن عثمان روایت کرد از امام صادق علیه السلام که فرمود: هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد موسی به در کاخ فرعون آمد و اجازه ورود خواست ولی به او اجازه ورود ندادند. پس موسی عصایش را به در کاخ زد که همه درها باز شدند و موسی علیه السلام به نزد فرعون رفت و به او فرمود که خداوند جهانیان من را به سوی تو فرستاده است و از او خواست که بنی اسرائیل را آزاد کرده با او همراه نماید.

فرعون گفت: ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الْبَیِّ فَعَلْتَ﴾ وقتی که کودکی بیش نبودی آیا ما تو را تربیت نکردیم، ولی تو آن مرد را کشتی و فرار نمودی و تو از کسانی هستی که کفران نعمت نموده‌ای. و مقصود از ﴿وَفَعَلْتَ فَعْلَكَ الْبَیِّ فَعَلْتَ﴾ یعنی آن مرد را کشتی ﴿وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی کفران نعمت‌های مرا کردی.

موسی علیه السلام فرمود: ﴿فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ - تَا - أَنْ عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ هنگامی که آن عمل را بجا آوردم از عاقبت آن بی‌خبر بودم پس از ترس تو فرار کردم. پس خداوند به من علم و حکمت بخشید و مرا از پیامبران خویش قرار داد. و تو به خاطر این مرا تربیت نموده و بزرگ کردی که بنی اسرائیل را به بردگی و بندگی گرفته بودی و فرزندان ایشان را می‌کشتی.

فرعون گفت: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار عالمیان کیست؟ و چگونه است؟ و او از کیفیت خداوند سؤال کرد.

موسی علیه السلام فرمود: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّكُمْ لَمُوقِنِينَ﴾ او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست می‌باشد اگر اهل یقین و اعتقاد هستی.

فرعون با تعجب به یارانش گفت: ﴿أَلَا تَسْتَمِعُونَ﴾ آیا می شنوید، من از کیفیت پروردگار او سؤال می کنم و او از صفاتش به من می گوید.
موسی علیه السلام فرمود: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ او پروردگار شما و پدران و گذشتگان شماست.

فرعون به موسی علیه السلام گفت: ﴿لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ اگر خدائی به غیر از من بپذیری تو را به زندان می اندازم.
موسی علیه السلام فرمود: ﴿أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ﴾ اگر معجزه‌ای آشکار برای تو بیاورم باز هم قبول نمی کنی؟

فرعون گفت: ﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ آن معجزه را بیاور اگر از راستگویان هستی.

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ﴾ در این هنگام موسی علیه السلام عصای خود را بر زمین انداخت که ناگاه به اژدهائی بزرگ تبدیل شد اطرافیان فرعون همه فرار کردند و ترس همه وجود فرعون را فرا گرفت و نتوانست جلوی خود را بگیرد و لذا با ترس و لرز گفت: تو را سوگند می دهم به خدا و آن شیری که در نزد ما خورده‌ای این را از ما دور کن.

موسی علیه السلام دست دراز کرد و آن را گرفت ﴿نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ سپس موسی علیه السلام دست در گریبان خود فرو برد و وقتی دستش را بیرون آورد از نور آن همه دیده‌ها خیره شد.

هنگامی که موسی علیه السلام عصا را گرفت فرعون خواست به رسالت موسی ایمان آورده و خدا را به یگانگی تصدیق کند که هاما به فرعون گفت: تو خود معبود مردمی و خلاق تو را به خدایی پرستش می کنند اکنون می خواهی پیرو عقیده یکی از بنده‌های خود بشوی.

فرعون گفت: ﴿لَمَلًا﴾ آنهايي كه ﴿حَوْلَهُ﴾ اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ - تا - لَمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿ فرعون به اطرافياناش گفت: اين ساحري ماهر و داناست. كه مي خواهد شما را به وسيله سحرش از سرزمينتان بيرون كند، شما چه مي گوييد؟ گفتند: او و برادرش را زماني مهلت ده، و ماموراني را براي جمع كردن مردم به شهرها بفرست. تا ساحران ماهر و زير دست را به نزديت بياورند. پس ساحران را براي روز مشخصي گرد هم آورند.

چون فرعون و هاما ن خود از سحر و جادوگري بهره مند بوده و به وسيله سحرشان بر مردم ادعاي خدائي مي كردند براي غلبه به موسي به تمام شهرهاي مصر مامور فرستادند و ساحرين مشهور آن زمان را به دربار فرعون حاضر نمودند بيش از هزار نفر ساحر حضور پيدا كردند و فرعون از بين آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر برجسته ترين آنها را برگزيد آنها به فرعون گفتند: بدان و آگاه باش در دنيا مانند ما ساحري وجود ندارد اگر بر موسي غلبه كنيم چه پاداش و اجري به ما مي دهی؟

فرعون گفت: شما را در اداره كشور خويش شريك و سهيم مي سازم. ساحران به فرعون گفتند: ما براي ابطال سحر موسي آنچه قدرت و توانائي داريم بكار مي بنديم ولي اگر باز موسي بر ما تفوق و برتري پيدا كند معلوم خواهد شد كه آنچه مي كند صورت سحر و حيله ندارد و معجزه اي از طرف خدا مي باشد و به ناچار به او ايمان مي آوريم.

فرعون گفت: اگر چنين شود من نيز رسالت موسي را تصديق خواهم كرد و شما بايد تمام نيروي علمي و حيله جادوئي خود را براي غلبه بر موسي بكار برديد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: روز موعود روز عیدی بود، چون روز برآمد فرعون مردم و ساحران را جمع کرد، و قبه‌ای را نیز برای او درست کرده بودند که ارتفاعش هشتاد زراع بود و آن را با آهن و فولاد صیقل داده پوشانده بودند، هنگامی که خورشید برمی آمد از انعکاس نور خورشید از فولاد و نیز از شعاع آفتاب کسی را یارای نگاه کردن به قصر نبود. فرعون و هامن آمدند و بر آن قصر نشستند و نظاره گر موسی و ساحران شدند. موسی علیه السلام به سوی آسمان نظر انداخت. ساحران به فرعون گفتند: ما مردی را می بینیم که به آسمان نظر می کند و سحر ما هرگز به آسمان نمی رسد و ما ضامن هستیم که سحرهای زمینی را دفع نمائیم.

پس به موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُطْلِقِينَ﴾^۱ اول تو می اندازی یا ما بیندازیم؟

موسی علیه السلام به آنها فرمود: ﴿الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ * فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ * شما آنچه را که می خواهید بیندازید. پس ساحران ریسمانها و عصاهای خودشان را بر روی زمین انداختند و آنها مثل مار و اژدها شده و به حرکت درآمدند و ساحران گفتند: ﴿بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ * به عزت فرعون سوگند ما پیروز می شویم.

موسی علیه السلام در نفس خود احساس ترس کرد، پس ندا آمد: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ * وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾^۲. مترس! بدرستی که تو بالاتر از آنهائی و آنچه که در دست راست داری بر زمین بینداز تا سحر ساحران را ببلعد و از بین ببرد، چرا

۱. اعراف، آیه ۱۱۵؛ یا تو وسایل سحر را بینداز و یا ما می اندازیم.

۲. طه، آیه ۶۸ و ۶۹

که کار آنها سحر و جادوگری است و ساحران بر تو پیروز نمی‌شوند.

پس موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصایش را بر زمین انداخت که آن عصا مانند اژدهائی عظیم شد و به حرکت درآمد سرش را بلند کرد و دهانش را باز نمود و کام بالایش را بر بالای قصر فرعون و کام پائینش را بر زیر قصر فرعون گذاشت. سپس برگشت و همه عصاها و ریسمانهای ساحران را بلعید و بر همه آنها غالب گشت. مردم هنگامی که آن جریان را دیدند که تا حال چشمی مانند آن را ندیده بود و هیچ وصف کننده‌ای مانند آن را وصف نکرده بود منهزم گشته و رو به فرار گذاشتند و ده هزار نفر از مرد و زن و کودک در هنگام فرار در زیر دست و پا مُردند. فرعون و هامان از ترس لباسهایشان را خراب کردند و از هول آن موهای سرشان سفید گشت و بی‌هوش شدند. و موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز با مردم شروع به فرار نمود.

در این هنگام ندا آمد: ﴿خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾^۱ ای موسی! آن را بگیر و مترس که ما آن را به حالت اولش برمی‌گردانیم. موسی برگشت، عبای خود را دور دستش پیچید و سپس آن را در دهان اژدها کرد که ناگاه همان عصا شد که قبلاً بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَالْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ﴾ تمام جادوگران با دیدن آن به سجده افتادند و گفتند: ﴿أَمَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ * رَبُّ مُوسَى وَهَارُونَ﴾ ما به خداوند جهانیان ایمان آورديم که همان خداوند موسی و هارون است.

فرعون با دیدن حالت جادوگران به شدت خشمگین شد و گفت: ﴿أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ﴾ به او ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم حتماً موسی در سحر و جادوگری استاد و بزرگ شماست. ﴿الَّذِي

عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا أَصْلَبَتْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۰﴾ که جادوگری را به شما آموخته است، پس به زودی خواهید دانست مسلماً دست‌ها و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و یقیناً همه شما را به دار خواهم آویخت.

گفتند: ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲﴾ در این شکنجه و عذاب هیچ زیان و باکی بر ما نیست، یقیناً ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان از این قوم بودیم، پروردگارمان خطاهای ما را ببامرزد.

فرعون ایمان آورندگان به خدای موسی را حبس نمود تا اینکه خداوند عذاب طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها نازل فرمود پس فرعون همه آنها را آزاد کرد و خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام وحی نمود: ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ بندگان مرا شبانه از شهر مصر بیرون ببر که دشمنان شما را تعقیب خواهند کرد.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام بنی اسرائیل را برداشت و به کنار دریای نیل آمد تا از دریا بگذرد چون فرعون خیردار شد، لشکر خود را آماده ساخت، و ششصد هزار نفر را جلوتر فرستاد و خودش با یک میلیون نفر در عقب لشکر حرکت کرد خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ ﴿۱۴﴾ وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۱۵﴾ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۶﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿۱۷﴾ پس ما آنان را که به دنبال بنی اسرائیل رفته بودند از باغ‌ها و چشمه‌سارها - که نعمت‌های ما در سرزمین مصر بود - و از گنج‌ها و مکان‌های نیکو و قصرهای باشکوه بیرون کردیم. این‌گونه نعمت‌های خود را از چنگ آنان بیرون آوردیم و آنها را به بنی اسرائیل به میراث دادیم. فرعونیان هنگام طلوع آفتاب آنان را دنبال کردند.

هنگامی که موسی علیه السلام به دریا نزدیک شد فرعون نیز به نزدیک ایشان رسید. اصحاب موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرَكُونَ﴾ آنها به ما رسیدند.

موسی علیه السلام فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ آنها به ما نمی‌رسند چرا که پروردگارم با من است و ما را نجات می‌دهد. که مراد از ﴿سَيَهْدِينِ﴾ یعنی به زودی مرا نجات می‌دهد.

پس موسی علیه السلام نزدیک دریا شد و گفت: شکافته شو!

دریا به سخن آمده و گفت: ای موسی! آیا به من می‌گوئی که برایت شکافته شوم، در حالی که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده‌ام ولی در میان شما افرادی هستند که معصیت کارند.

موسی علیه السلام گفت: بپرهیز از اینکه خدا را نافرمانی کنی، می‌دانی که آدم به خاطر نافرمانی الهی از بهشت بیرون آمد و ابلیس به خاطر معصیت از درگاه پروردگار ملعون و رانده شد.

دریا گفت: پروردگارم عظیم و امرش طاعت شده است و برای هیچ چیزی سزاوار نیست که او را نافرمانی نماید.

یوشع بن نوح برخاست و به موسی گفت: ای رسول خدا! پروردگارت چه فرمانی به تو داده است؟

موسی علیه السلام گفت: به من دستور داده که از دریا بگذرم.

پس یوشع بن نوح اسب خودش را با ایمان کامل بر روی آب راند.

خداوند به موسی وحی نمود: ﴿أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾ عصایت را به دریا بزن. موسی علیه السلام نیز عصایش را به دریا زد ﴿فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فَرَقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ پس دریا شکافته شد و آب دریا مانند کوه‌های عظیم و بلند روی هم جمع شد. و دوازده راه از وسط دریا باز شد و آبها در میان راه مانند کوهی

استوار و عظیم ایستاده بودند. و آفتاب بر زمین تابید و خشکش نمود، یاران موسی دوازده قبیله بودند و خداوند برای آنها دوازده مسیر در دریا باز کرد و هر قبیله‌ای از یک مسیر رد شد. و آب دریا مانند کوهی در بالای سرشان ایستاد. آن قبیله‌ای که با موسی علیه السلام بود در مسیر به ناله آمده و گفتند: ای موسی! برادران ما کجا هستند؟

موسی علیه السلام فرمود: آنها نیز با شما از دریا می‌گذرند.

آنها حرف موسی را قبول نکردند. پس خداوند به دریا امر نمود که مانند شیشه‌ای صاف و روشن گردد، در نتیجه آنها همدیگر را می‌دیدند و با هم حرف می‌زدند.

فرعونیان و لشگریانش از راه رسیدند، فرعون با دیدن این معجزه عظیم الهی خواست که از آن به نفع خود استفاده نماید، لذا به لشگریانش گفت: آیا نمی‌دانید که من پروردگار بزرگ شما هستم، این دریا برایم شکافته شده است تا از آن عبور کنیم.

کسی از لشگریان فرعون جرأت داخل شدن به دریا را نداشتند و اسبهایشان نیز با هول و وحشت از وارد شدن بر آب خودداری می‌کردند. فرعون جلو آمد تا به ساحل رسید. منجمش گفت: وارد دریا مشو. ولی فرعون حرف او را قبول نکرد، اسب خود را زد تا داخل دریا شود، اما اسب از وارد شدن بر دریا امتناع ورزید. فرعون بر اسب نری سوار بود. جبرئیل علیه السلام بر اسب مادیانی سوار بود، جلو آمد و داخل آب شد، اسب فرعون چون مادیان را دید به دنبالش راه افتاد و وارد دریا شد لشگریان فرعون همه از پشت سر او وارد دریا شدند. چون آخرین نفر از فرعونیان وارد آب شدند آخرین نفر بنی اسرائیل نیز از آب بیرون آمد.

خداوند به باد امر نمود که دریا را بر هم زند، در این هنگام آبها مانند کوه یک دفعه بر سر فرعونیان فرو ریخت.

فرعون در آن هنگام گفت: ﴿أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱ ایمان آوردم که خدائی جزء آن خدائی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند نیست و من از مسلمانها هستم.

پس جبرئیل علیه السلام کفی از لجن را برداشت و در دهانش زد و گفت: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲ آیا الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان آوردی در حالی که قبل از این از فساد کنندگان در روی زمین بودی؟^۳

ابی الجارود روایت کرد که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿لَشِرْذِمَةً قَلِيلُونَ﴾ فرمود: یعنی بنی اسرائیل گروهی اندک هستند و دربارهٔ ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَائِرُونَ﴾ فرمود: مستعد و با قوه و اسلحه پوشیده است فرعون گفت ما دارای اسلحه و مهمات جنگی می‌باشیم و آنان فاقد آن هستند.

﴿وَمَقَامٌ كَرِيمٌ﴾ می‌فرماید: مسکن‌های نیکو و حسنه.

﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ یعنی هنگام طلوع خورشید.

﴿مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند مرا به زودی کفایت می‌کند.^۴

وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

۸۴- و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدقی قرار بده.

۱. یونس، آیه ۹۰

۲. یونس، آیه ۹۰

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۰

۴. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۴

﴿وَأَجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ می فرماید: مقصود از زبان صدق امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.^۱

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

۸۹- مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خداوند بیاید.

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ می فرماید: قلب سلیم آن است که غیر از خداوند کس دیگری در آن جایی نداشته باشند.^۲

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

۹۰- و بهشت به اهل تقوا و پرهیزگاران نزدیک می شود.

۹۱- و دوزخ برای گمراهان پدیدار می گردد.

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می فرماید: که مراد از ﴿أُزْلِفَتِ﴾ یعنی نزدیک می شود.

﴿وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ﴾ می فرماید: جهنم برای آنها آماده می گردد.

فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَالْجُودُ (۹۴)

۹۴- پس در آن هنگام معبودان با پرستش کنندگان آنها با صورت در آتش

دوزخ افکنده می شوند.

﴿فَكُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَالْجُودُ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۳

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۴

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره گروهی نازل شده که به زبان، دم از عدالت می زنند، ولی در عمل بر خلاف آن عمل می کنند.^۱
و در روایتی دیگر می فرماید: مراد از ﴿هَمْ﴾ بنی امیه و مراد از ﴿وَ الْغَاوُونَ﴾ بنی فلان می باشند.

قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷)

إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

وَ مَا أَضَلُّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰)

وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

قُلُوا أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

۹۶- و آنها در حالی که در دوزخ به مجادله و خصومت بر می خیزند می گویند:

۹۷- به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم.

۹۸- چون شما (بتها) را با پروردگار عالمیان پرستش می کردیم.

۹۹- و ما را گمراه نکردند مگر مجرمان.

۱۰۰- پس شفاعت کننده ای نداریم،

۱۰۱- و نیز دوستی با محبت.

۱۰۲- پس اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مومنان می باشیم.

﴿قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ

الْعَالَمِينَ ﴿ کسانی که از آنها پیروی کرده‌اند می‌گویند از شما اطاعت کردیم همچنانکه از خداوند اطاعت می‌کردیم و شماها را به مقام ربوبیت شناختیم سپس می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿ افسوس که الآن شفاعت کننده و دوست با محبتی نداریم. ^۱

ابی‌اسامه از امام صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: به خدا سوگند از شیعیان گناهکارمان شفاعت می‌کنیم هنگامی که دشمنان ما آن را می‌بینند، می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿ می‌فرماید: مقصود از «مؤمنون» یعنی از هدایت شدگان می‌بودیم. می‌فرماید: لازمه ایمان اقرار است. ^۲

قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ - (قوم نوح) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم، در حالی که افراد پست و

حقیر از تو پیروی می‌کنند.

﴿قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ﴾ گفتند: ای نوح آیا به تو ایمان بیاوریم.

﴿وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾ در معنای اردل فرموده‌اند یعنی فقراء. ^۳

فَأَفْتَحْ يَتِّي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

۱۱۸ - پس میان من و آنها جدایی انداز، و من و مومنانی که با من هستند را

نجات بده.

﴿فَأَفْتَحْ يَتِّي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا﴾ می‌فرماید: خداوندا میان من و آنها تو خود

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۸

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۱؛ نورالقلین، ج ۴، ص ۶۰

۳. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۳

قضاوت کن.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

۱۱۹- پس ما او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پُر (از حیوانات و انسان‌ها) بود نجات بخشیدیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ فرمود: یعنی مجهز و آماده، که همه کارهایش تمام شده بود، و دیگر هیچ کاری نداشت، جز اینکه روی آب بیفتد.

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸)

۱۲۸- آیا بر سر هر راهی نشانه‌ای از هوا و هوس می‌سازید؟

﴿بِكُلِّ رِيعٍ﴾

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿بِكُلِّ رِيعٍ﴾ یعنی به هر راهی نشانه‌ای است؛ و مراد از ﴿آيَةً﴾ علی علیه السلام است.^۱

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

۱۳۰- و هنگامی که کُفر می‌دهید، همچون ستمکاران کُفر می‌دهید.

﴿وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ می‌فرماید: یکدیگر را به خاطر خشم و غضب و بدون هیچ گناه می‌کشید.

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْ هَضَبٍ (۱۴۸)

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹)

۱۴۸- و مزارع و نخلستان‌هایی که میوه‌هایش رسیده و شیرین است.
۱۴۹- و از کوه‌ها خانه‌هایی برای خود می‌تراشید و به عیش و نوش مشغول می‌شوید.

﴿وَنَخْلٌ طَلَعُهَا هَضِيمٌ﴾ یعنی درختان خرماست که مملو از خرما است.
﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾ که ﴿فارهِین﴾ بمعنی (حاذقین) یعنی استادانه است و ﴿فرهِین﴾ بدون الف نیز خوانده شده که بمعنی خوشحالی و فرحناکی می‌باشد.^۱

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

۱۵۳- (قوم صالح) گفتند: همانا تو از سحرزدگان هستی.
﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ می‌فرماید: اگر تو رسول و فرستاده خداوند هستی پس نباید مثل ما بشر باشی.^۲

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

۱۶۸- گفت: همانا دشمن این عمل شما هستم.
﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ یعنی از خشمگین کنندگان.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

۱۷۶- اصحاب ایکه پیغمبران خدا را تکذیب کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۴

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۴

﴿أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ ای که محلی است که پر از درخت می باشد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴)

۱۸۴ - و بپرهیزید از خداوندی که شما و اقوام پیشین را آفریده است.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى﴾ می فرماید: مقصود از «جبله

الاولین» خلق اولین است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

۱۸۹ - پس او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایه بان آنها را گرفتار

ساخت، که همانا عذاب آن روز بسیار بزرگ بود.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ می فرماید: قوم شعیب آن جناب را تکذیب کردند.

و مقصود از عذاب در جمله ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ می فرماید:

حرارت و بادهای مسموم و گرم است.

﴿عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ چنین به ما رسیده است و

خدای تعالی بهتر می داند که اهل ای که که قوم شعیب اند وقتی که در میان

خانه های خود بودند حرارت شدیدی رسید و حق تعالی ابری به واسطه عذاب

ایشان فرستاده بود، ایشان به گمان اینکه از هوای این ابر به آسایش و راحتی

می رسند از خانه های خود بیرون رفتند در این اثنا آن ابر ایشان را فرا گرفت و

صیحه ای از آن به گوش ایشان رسید که همه به یکبار به رو در افتاده هلاک

گشتند.^۱

وَإِنَّهُ لَنَزَّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴)

۱۹۲- و همانا این قرآن به حقیقت از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است.

۱۹۳- روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرده است،

۱۹۴- بر قلب تو، تا از انداز کنندگان باشی.

﴿وَإِنَّهُ لَنَزَّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ یعنی قرآن از جانب

پروردگار عالمیان نازل شده است و آن را جبرئیل روح الامین نازل کرده است.

پدرم از حسان احنان ۱ و او از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّهُ لَنَزَّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾ فرمود: مقام ولایت در روز غدیر خم بر امیرالمومنین علی علیه السلام نازل شد.^۱

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

۱۹۶- و همانا توصیف آن در کتاب‌های نخستین نیز آمده است.

﴿لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی کتاب‌های اولین.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۵

۱۹۸- و اگر ما این کتاب را بر بعضی از عجمیان (به زبان غیر عربی) نازل

می کردیم.

۱۹۹- و آن را بر آنها (اهل عرب) می خواند، هرگز ایمان نمی آوردند.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ۖ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: یعنی اگر ما قرآن را بر عجم - غیر عرب - نازل

می کردیم عرب به آن ایمان نمی آورد ولی بر عرب نازل کردیم و عجم ها به آن ایمان آوردند و این خود فضیلتی برای عجم است.^۱

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲)

۲۱۲- همانا آنها از استراق سمع به دور هستند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ﴾ می فرماید: مراد از «معزول» یعنی کر هستند

و از شنیدن وحی محروم می باشند.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

۲۱۴- و خویشان نزدیکت را انداز کن.

دعوت خاندان به یکتا پرستی

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ امام علیه السلام می فرماید: این آیه اینچنین نازل

شده که «و اندر عشیرتک الاقربین و رهطک منهم المخلصین» یعنی انداز کن

خویشان نزدیک خود را و جمعی از ایشان را که مخلص هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۶۴، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۰

فرمود: چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد چهل نفر از بنی هاشم را که تماما با حضرت رسول نسبت داشتند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که به ایشان داد فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و جانشین خود سازم. ابولهب به حاضران گفت: زود متفرق شوید زیرا حتما محمد صلی الله علیه و آله شما را سحر می کند پس همگی متفرق شده رفتند.

مرتبه دوم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشان خود را جمع نموده و ضیافتی داد و فرمود: هر کس از شما اول به من ایمان بیاورد او را وصی و وزیر و جانشین خود می نمایم. این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حضار مجلس متفرق شدند. و نتیجه ای حاصل نگردید.

روز سوم باز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بستگان و خویشان از عشیره خود را در مجلسی جمع نموده و پس از صرف شیر و پذیرائی به ایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که به من ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا انجام دهد و جانشین و وزیر و وصی من شود؟ ناگاه علی بن ابیطالب رضی الله عنه که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت: یا رسول الله من حاضریم به آنچه فرمودی عمل کنم.

پیغمبر فرمود: یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من می باشی.^۱

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

۱. بحار الانوار، ج ۱۸ گ، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۶

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

۲۱۵- و پر و بال رحمت را برای مومنین که از تو پیروی می کنند بگستران.

۲۱۶- پس اگر از تو نافرمانی کنند پس بگو: همانا من از آنچه که انجام

می دهید بیزارم.

﴿و رهطک منهم المخلصین﴾ یعنی علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر و

امام حسن و امام حسین و ائمه اطهار از آل محمد علیهم السلام می باشند.^۱

سپس فرمود: ﴿لَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ ﴿مومنینی که از تو

پیروی می کنند پس اگر از تو نافرمانی کنند یعنی بعد از تو در ولایت علی علیه السلام

و ولایت ائمه اطهار از ذریه علی علیه السلام پیروی نکنند.

﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ به آنها بگو من از آنچه که می کنید بیزارم.

یعنی نافرمانی کردن از رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که او از دنیا رفته همانند

نافرمانی کردن آن حضرت در هنگام زنده بودنش می باشد.^۲

الَّذِي يَزَاكَ حَبْنُ تَقُومُ (۲۱۸)

و تَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا

ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

۲۱۸- همان کسی که وقتی بر می خیزی (برای عبادت) تو را می بیند.

۲۱۹- و نیز حرکت تو را در میان سجده کنندگان.

۲۲۰- همانا او شنوا و دانا است.

۲۲۱- آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند؟

۲۲۲- شیاطین بر هر شخص دروغگوی گنهکار نازل می شوند.

۲۲۳- آنچه را که می شنوند (به دیگران) القا می کنند، و بیشترشان دروغگو

هستند.

۲۲۴- و شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند.

۲۲۵- آیا نمی بینی که آنها در هر وادی حیران و سرگشته اند؟

۲۲۶- و آنها می گویند آنچه را که بدان عمل نمی کنند.

۲۲۷- مگر کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، و

خداوند را زیاد یاد می کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از

حق خویش (و مومنان) بر می خیزند، و به زودی کسانی که ستم کرده اند

می دانند که محل بازگشتشان کجاست.

﴿الَّذِي يَزَاكَ حِينَ تَقُومُ ۖ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الَّذِي يَزَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾ در نبوت - وَ تَقْلُبُكَ

فِي السَّاجِدِينَ^۱ فرمود: در صلب پیامبران.

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسانی نازل شده که با رای و نظرشان دین الهی را تغییر می‌دهند و با امر الهی نیز مخالفت می‌ورزند، آیا شاعری را دیده‌ای که کسی از او پیروی کند.

مراد از شاعر در اینجا کسانی هستند که با رای و نظر خودشان دین و مذهب منحرفی را پایه‌گذاری کرده و مردم نیز از آنها پیروی می‌کنند و تاکید بر این مطلب آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ است که یعنی با باطل مناظره می‌کنند و با حجت‌های گمراه کننده مجادله می‌نمایند و در هر مذهبی که می‌خواهند وارد می‌شوند.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ و می‌گویند چیزهایی که خود به آن عمل نمی‌کنند، مردم را موعظه می‌کنند و خود پند و موعظه نمی‌پذیرند، نهی از منکر می‌کنند و خود از آن دست بر نمی‌دارند، امر به معروف می‌کنند و خود عمل نمی‌کنند، اینان همان کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کردند.

سپس خداوند آل محمد ﷺ و شیعیان هدایت یافته آنها را یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و عمل صالح انجام داده‌اند، و خداوند را زیاد یاد می‌کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از حق خویشتن (و مومنان) برمی‌خیزند.

و سپس دشمنان آل محمد ﷺ و آنهایی که بر ایشان ظلم و ستم کردند را یاد کرده و می‌فرماید: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا - آل محمد حقهم - أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» یعنی کسانی که در حق آل محمد ستم کرده‌اند به زودی می‌دانند که

محل بازگشتشان کجاست.

به خدا سوگند آیه این چنین نازل شده است.^۱



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۶؛
تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۹

تفسیر سورۀ نمل



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۲۷ - سورۀ نمل در مکۀ نازل

شده و دارای ۹۳ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱)
هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)
الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخَسُونَ (۵)
وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)
إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَ آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ
قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

۱- طس، این آیات قرآن و کتاب مبین و روشن است.

۲- که هدایت‌گر و بشارت‌دهنده مومنان است.

۳- آنهایی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و آنها به آخرت یقین دارند.

۴- همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را برای آنها زیست می‌دهیم، پس آنها حیران و سرگشته می‌شوند.

۵- آنها کسانی هستند که برایشان عذاب سختی است، و آنها در آخرت

زیانکارترین مردمان هستند.

۶- و همانا که این قرآن از جانب خدایی حکیم و دانا به تو القا می‌شود.

۷- (به خاطر بیاور) هنگامی که موسی به خانواده‌اش گفت: از دور آتشی

دیدم، به زودی خبری از آن برایتان می‌آورم یا شعله آتشی، شاید که گرم

شوید.

﴿طس﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ - تا - هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَإِنَّكَ ﴿﴾ که

مخاطب رسول خدا ﷺ است.

﴿تَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ﴾ که ﴿مِنْ لَدُنْ﴾ یعنی - من عند - به معنای از نزد

﴿حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ حکیم و داناست.

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾ یعنی در آن سمت از دور آتشی دیدم

یعنی هنگامی که از مدائن از نزد شعیب بیرون آمد که قصه‌اش در سوره

قصص آمده هستیم.

وَأَلِيَّ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ

لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

۱۰- و عصایت را ببین، پس هنگامی که آن را دید که همچون ماری در

تکاپو هست، ترسید و به عقب برگشت، و به پشت سرش نگاه نکرد،

(خطاب شد:) ای موسی مترس، که رسولان در نزد من هرگز نمی‌ترسند.

۱۱- مگر کسی که ستم کند، سپس بدیش را به نیکی مبدل نماید، همانا من

آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ﴿﴾ معنی

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ یعنی کسی که ظلم و ستم نمی‌کند.
 ﴿ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که حرف در مکان حرف گذاشته شده است.^۱

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَطْيَقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

۱۵- و به تحقیق ما به داود و سلیمان دانش دادیم، و آنها گفتند: حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از مومنان برتری بخشید.

۱۶- و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ای مردم، به ما زبان پرندگان یاد داده شده، و از هر چیزی به ما عطا گردیده، همانا این فضیلت آشکاری است.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ - تَا - الْمُبِينُ﴾ می‌فرماید: به داود و سلیمان چیزی داده شد که به احدی از پیامبران داده نشد، خداوند به آن دو زبان پرندگان یاد داد و آهن را در دست آنها بدون آتش نرم نمود و کوه با داود تسبیح می‌گفت و خداوند زبور را بر او نازل فرمود که در آن توحید و تمجید و دعا و اخبار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ ﷺ و ائمه علیهم السلام از ذریه آن دو و اخبار رجعت و قائم ﷺ آمده بود که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۶

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵

نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به ارث می‌برند.^۱

وَحُسْرَ لَسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ

لَا يَعْطِيَنَّكُمْ سَلِيمَانَ وَجُنُودَهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸)

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ

عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَتَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدًى أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)

لَا عَذَابَ لَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذِيعَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ

يَقِينٍ (۲۲)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴)

أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا

تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

قَالَ سَتَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا قَالِقَةُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣٠)

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (٣١)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (٣٢)

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا

تَأْمُرِينَ (٣٣)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ

كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٣٤)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ

بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ (٣٦)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ

ضَاغِرُونَ (٣٧)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْتُمُونِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨)

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ

لَقَوِيٍّ أَمِينٌ (٣٩)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ

شَكَرَ فَإِنَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (٤٠)

قَالَ نَكَرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (٤١)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا

مُسْلِمِينَ (٤٢)

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (٤٣)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

۱۷- و لشگریان سلیمان از جن و انس و پرندگان در پیش او جمع شدند، و به صف ایستادند.

۱۸- (لشگریان حرکت کردند) تا اینکه به سرزمین مورچه‌ها رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا مبادا سلیمان و لشگریانش شما را پایمال کنند، و در حالی که آنها نمی‌فهمند.

۱۹- (سلیمان) از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق عنایت فرما تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما.

۲۰- و (سلیمان در میان لشگریان) حال پرنده (هدهد) را جویا شد و گفت: چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ یا اینکه او از غائبین است؟

۲۱- او را چنان عذاب سختی کنم، یا سرش را می‌برم، یا اینکه (برای غیبتش) دلیلی روشن بیاورد.

۲۲- پس از مکث کمی (هدهد آمد و) گفت: من به چیزی اطلاع یافته‌ام که تو از آن اطلاع نداری، من از سرزمین سبا خبری مهم و قطعی آورده‌ام.

۲۳- همانا من زنی را دیدم که بر آنها (سرزمین سبا) حکومت می‌کرد، و آن زن هر چیزی را در اختیار دارد، و برای او تخت با عظمتی بود.

۲۴- و دیدم که آن زن و قومش به غیر از خدا برای خورشید سجده می‌کردند، و شیطان اعمالشان را برای آنها زیبا جلوه داده است، پس آنها را

از راه خدا باز داشته، لذا آنها هدایت نمی‌یابند.

۲۵- چرا برای خداوند سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است را آشکار می‌کند، و آنچه در پنهان و آشکار دارید را می‌داند.

۲۶- خداوندی که جز او خدای دیگری نیست، او پروردگار عرش عظیم است.

۲۷- (سلیمان) گفت: تحقیق می‌کنیم تا معلوم شود که راست می‌گوئی یا از دروغگویان هستی.

۲۸- حال با این نامه من برو، و آن را بر آنها بیفکن، سپس برگرد و بین (با دیدن نامه) چه می‌کنند.

۲۹- (بلقیس بعد از دیدن نامه) گفت: ای بزرگان، نامه کریمی به سوی من انداخته شده،

۳۰- آن نامه از جانب سلیمان است، و در آن چنین نوشته شده: به نام خداوند بخشنده مهربان !

۳۱- بر من برتری مجوید و تسلیم من شوید.

۳۲- (بلقیس) گفت: ای بزرگان، نظرتان را درباره این امر بزرگ بگویید که من هیچوقت کاری را بدون مشورت با شما انجام نداده‌ام.

۳۳- گفتند: ما دارای نیروی قوی و مردان جنگجوی مقتدری هستیم، ولی باز اختیار با شماست، ببین چه دستور می‌فرمائی.

۳۴- (بلقیس) گفت: پادشاهان هر وقت وارد شهری می‌شوند آن را به فساد می‌کشند، و عزیزترین اهل آن شهر را ذلیل‌ترین آن قرار می‌دهند، (آری) آنها اینچنین عمل می‌کنند.

۳۵- و حال من هدیه‌ای گرانبها برای آنها می‌فرستم، تا ببینم فرستادگانم چه

خبری برای من می آورند.

۳۶- پس هنگامی که (فرستاده بلقیس) به حضور سلیمان رسید، سلیمان گفت: می خواهید مرا با مال کمک کنید؟ آنچه خدا به من عطا کرده از آنچه که شما آورده اید بهتر است، بلکه شما هستید که با هدیه هایتان شاد می شوید.

۳۷- (ای فرستاده بلقیس) به سوی آنها برگرد، که ما نیز با لشکری به سوی آنها می آئیم که قدرت هیچگونه مقابله با آن را ندارند، و آنها را از سرزمینشان با ذلت و خواری بیرون می کنیم.

۳۸- (سلیمان) گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او (بلقیس) را نزد من می آورد قبل از اینکه با تسلیم پیش من بیایند؟

۳۹- عفرتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت بلند شوی پیش تو می آورم، که همانا من بر انجام این کار قدرتمند و امین هستم.

۴۰- آن کسی که علمی از کتاب در نزدش بود گفت: من آن را پیش تو می آورم قبل از اینکه چشمانت را بر هم زنی، پس هنگامی که (سلیمان) آن تخت را در نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم، و هر کس شکر کند به نفع خود شکر کرده است و هر کس کفران کند (به ضرر خویشتن کفران نموده)، همانا که پروردگارم بی نیاز و کریم است.

۴۱- (سلیمان) گفت: تخت او را برایش ناشناس کنید، ببینیم که آیا تخت خودش را می شناسد یا از کسانی است که هدایت نمی یابد.

۴۲- پس هنگامی که (بلقیس) آمد به او گفته شد: آیا این عرش (تخت) توست؟ گفت: مثل اینکه خودش است، و ما قبل از این نیز آگاه بودیم و از

تسلیم شدگان بودیم.

۴۳- و او را از آنچه که غیر خدا می‌پرستید باز داشت، همانا که او از قوم کافران بود.

۴۴- به او (بلقیس) گفتند: وارد قصر شو، پس هنگامی که آن (قصر) را دید پنداشت که حوض آبی است، و ساق پاهایش را نمایان ساخت (دامش را بالا زد تا از آن آب بگذرد)، (سلیمان) گفت: این قصری است که از بلور صاف (ساخته شده، بلقیس) گفت: پروردگارا، همانا من بر خودم ستم کردم، و با (دست) سلیمان به خداوند پروردگار عالمیان اسلام آوردم.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ سلیمان بر کرسی نشست و باد او را برد تا به بیابان مورچه‌ها رسید که در آن بیابان طلا و نقره می‌روئید و خداوند مورچه‌ها را در آنجا موکل نموده بود تا از آنها محافظت نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند بیابانی است که طلا و نقره در آنجا می‌روید و خداوند ضعیف‌ترین آفریده‌اش را که مورچه باشد نگهبان آنجا قرار داده است.

چون سلیمان به وادی مورچه‌ها رسید، مورچه بزرگ به دیگر مورچه‌ها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَبَسَمَ ضَاحِكاً مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ - تَا - فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا مبادا سلیمان و لشگریانش شما را پایمال کنند، در حالی که آنها نمی‌فهمند. سلیمان از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق بده که شکر نعمت خود را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا

بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهیم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل نما.^۱

چون حضرت سلیمان علیه السلام بر تخت خود می نشست همه پرندگان که خداوند متعال مسخر او گردانیده بود حاضر می شدند و روی هر کسی که در پیش آن تخت بود سایه می افکندند.

روزی هدهد از میان آن پرندگان غایب شد و از جای خالی او آفتاب بر دامن حضرت سلیمان علیه السلام تابید، سرش را بلند کرد و گفت: ﴿مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ - تا - بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ چه شده است که هدهد را نمی بینم و چرا او غایب است، او را عذابی شدید خواهم کرد و یا سرش را خواهم برید مگر اینکه برایم دلیلی قوی و عذری مورد قبول بیاورد.

زمان زیادی نگذشت که هدهد آمد. سلیمان علیه السلام از او پرسید: کجا بودی؟ هدهد گفت: ﴿أَحْطَطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ لفظ این آیه عام و معنایش خاص است زیرا چیزهای زیادی به بلقیس داده نشده بود.

به چیزی علم یافته ام که تو از آن اطلاعی نداری و از شهر سبأ خبری صحیح برای تو آورده ام. زنی پادشاه آن شهر است که قدرت یک پادشاه را داشته و تخت بزرگی دارد، ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ - تا - فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ دیدم که او و قومش خورشید را سجده می کنند بدون آنکه خداوند را عبادت نمایند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده است و از راه حق منحرفشان نموده که آنها هدایت نمی یابند. سپس هدهد گفت: ﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ چرا که سجده

نمی‌کنند خداوندی را که چیزهای پنهان را برایشان بیرون می‌آورد و پنهان و آشکار هر چیزی را می‌داند.

مقصود از ﴿بنباء یقین﴾ خبری صحیح است.

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ یعنی از آسمان باران را می‌فرستد و از زمین گیاهان و نباتات را می‌رویاند.
 سلیمان گفت: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ تا - ما ذا یَرْجِعُونَ به زودی خواهم دانست که راست می‌گوئی یا دروغ، این نامه مرا برای او ببر و آن را به سوی او بینداز و از نظر آنها پنهان شو و ببین که بعد از خواندن نامه من چه می‌کنند؟

هدهد گفت: او در دژی محکم و بر تختی بزرگ است.

سلیمان گفت: نامه را از بالای قبه قصرش بینداز.

هدهد رفت و نامه را به دامن پادشاه انداخت. پادشاه با دیدن نامه لشگرش را جمع کرد و به آنها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ای بزرگان لشکر من! نامه‌ای مهر و موم شده به سوی من انداخته شده است که آن نامه از جانب سلیمان است. و در آن نامه نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم بر من کبر و تکبر مورزید، اسلام آورده به سوی من بیائید.» سپس رو به سوی اطرافیان کرد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ ای بزرگان لشکر من! به من بگوئید که در این امر چه بکنم؛ که من هیچ امری را بدون مشورت شما انجام نداده‌ام.

مراد از ﴿كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی نامه‌ای مهر و موم شده برای من انداخته‌اند.

مراد از ﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ﴾ یعنی در مقابل من تکبر مورزید.

آنها گفتند: ﴿نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾ ما صاحب قوت و قدرت و دارای جنگجویان توانا هستیم و لیکن اختیار با شماست که صلح کنیم و تسلیم شویم و یا جنگ نمائیم؛ هر چه دستور فرمائی.

بلقیس گفت: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ پادشاهان زمانی که وارد شهری می شوند آن را از بین می برند و عزیزان و بزرگان را خوار و ذلیل می گردانند.

و خداوند می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ عادت پادشاهان این چنین است و آنها همین کار را می کنند.

و بلقیس ادامه داد: چنانکه ادعا کرده است صاحب نامه پیامبری از سوی خداست و ما طاقت رو به رو شدن با او را نداریم چرا که نمی توان بر خداوند پیروز شد. و لیکن به زودی هدیه ای برای او می فرستم که اگر او پادشاه بود به دنیا میل کرده و آن را قبول می کند که در این صورت می دانیم که او قدرت مقابله و جنگیدن با ما را ندارد.

پس هدایای گرانبهائی را با حقه ای که در آن گوهر بزرگ گرانبهائی بود فرستاد و به فرستاده اش گفت: به او بگو که این حقه را بدون آتش و آهن سوراخ کند.

فرستاده آن را نزد سلیمان عليه السلام آورد و پیام بلقیس را به آن حضرت داد. سلیمان به کرمی از لشکریان خود دستور داد که نخ را بر دهان گرفته و آن را سوراخ کند. آن کرم هم نخ را بر دهان گرفته از یک طرف گوهر وارد شد و از طرف دیگر بیرون آمد. و بعد سلیمان به فرستاده بلقیس فرمود: ﴿فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَهُمْ بِجُودٍ لَا قَبْلَ

لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۴۰﴾ آنچه که خداوند به من داده بهتر است از آنچه که شماها برای من آورده‌اید، شماها به هدیه‌هایتان شاد و خرم هستید، برگرد که ما نیز با لشگری می‌آئیم که ایشان تاب و قدرت مقابله با ما را نخواهند داشت و ایشان را از شهرشان با ذلت و خواری بیرون خواهیم کرد.

آوردن تخت بلقیس

فرستاده بلقیس برگشت و آنچه را که از عظمت و قدرت سلیمان دیده بود برای او بیان کرد. بلقیس دانست که تاب مقاومت با سلیمان را ندارد پس به خاطر صلح و تسلیم به سوی سلیمان به راه افتاد. چون سلیمان دانست که بلقیس به سویش می‌آید به جنیان و شیاطین که در خدمتش بودند فرمود: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ کدام یک از شماها تخت بلقیس را نزد من می‌آورید قبل از اینکه اسلام آورندگان بیایند.

عفریتی از جنیان گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ قبل از اینکه از جایث برخیزی من آن را در نزد تو حاضر می‌کنم، زیرا که من در برداشتن آن تخت قدرتمند و امین هستم.

سلیمان عليه السلام فرمود: زودتر از آن می‌خواهم.

آصف بن برخیا وزیر سلیمان عليه السلام گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ قبل از اینکه چشم بر هم بزنی آن را در نزد تو حاضر می‌کنم.

پس آصف خداوند را به اسم اعظم خواند و تخت بلقیس را از زیر کرسی سلیمان بیرون آورد. سلیمان چون تخت بلقیس را دید فرمود: ﴿نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ ظاهر تخت را تغییر دهید تا

بینم آیا می‌داند که آن تخت اوست که هدایت بیابد یا نفهمیده و جزء کسانی است که هدایت نمی‌یابند.

مراد از ﴿نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾ یعنی تخت او را تغییر دهید.

چون بلقیس به نزد سلیمان علیه السلام آمد به او گفتند: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ آیا این عرش و تخت توست؟ بلقیس گفت: مثل اینکه خودش است.

و قبل از اینکه بلقیس بیاید حضرت سلیمان علیه السلام دستور داده بود که خانه‌ای شیشه‌ای بر روی آب برای او بسازند که چون آمد به او گفتند: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ وارد قصر شو.

بلقیس گمان کرد که داخل آن آب است و لذا دامن لباس‌هایش را بالا کشید بطوری که ساق‌هایش نمایان شد که دارای موی زیادی بود.

به او گفته شد: ﴿إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ﴾ این عرصه‌ای نرم است که از شیشه ساخته شده است و آب نیست.

بلقیس گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگارا! همانا بر خود ستم کرده‌ام. به سلیمان ایمان آورده و مسلمان شدم به خاطر خداوندی که پروردگار عالمیان است.

پس سلیمان علیه السلام بلقیس را که دختر شرح حمیریه بود را به عقد خود در آورد و به شیاطین دستور داد که چیزی درست کنند تا موهای زائد او را از بین ببرد. شیاطین نیز برای بلقیس حمامها ساخته و نوره را برای او درست کردند. پس حمام و نوره از آن چیزهایی است که شیاطین برای بلقیس درست کردند و همچنین آسیابی که با آب می‌چرخد در همان زمان ساخته شد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۵.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: به سلیمان بن داود علیه السلام با علم و دانشش، شناخت به هر زبانی، شناخت لغات، زبان پرندگان، چهارپایان و درندگان عنایت شده بود.

هر وقت برای جنگ می‌رفت به فارسی صحبت می‌کرد و زمانی که بین کارگران و لشکریان و میان مردم خود راه می‌رفت رومی صحبت می‌کرد و هر وقت با زنانش خلوت می‌نمود سریانی و نبطی حرف می‌زد و هنگامی که در محراب عبادتش به مناجات با خداوند متعال بر می‌خاست به زبان عربی مناجات می‌کرد و زمانی که برای قضاوت می‌نشست با زبان عبری به قضاوت می‌پرداخت.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ فرمود: یعنی جلو لشکر را می‌گرفتند تا دنباله آنان برسد و یک جا جمع شوند. ﴿لَا عَذِيبَةَ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ می‌فرماید: یعنی پرهایش را می‌کنم. ﴿أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ﴾ می‌فرماید: یعنی خودتان را بر من بزرگ بشمارید. ﴿لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا﴾ می‌فرماید: یعنی آنها هیچ طاقت مقاومتی در برابر آن نخواهند داشت.

و سلیمان گفت: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ﴾ این نعمتها از جانب پروردگار به من داده شده است تا خداوند مرا بیازماید آیا حمد و سپاس او را بجای می‌آورم ﴿أَمْ أَكْفُرُ﴾ یا کفران و ناسپاسی می‌کنم. هنگامی که دیدم کسی که از من از لحاظ پست و مقام پائین‌تر است و اما علمش از من بیشتر است، پس خداوند را به خاطر آن شکر و سپاس گفتم.^۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

۴۵- و به تحقیق ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم (و گفتیم) که، خدای یگانه را بپرستید، پس آنها بر دو فرقه شدند و با هم به مخاصمه پرداختند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ فرمود: مراد از دو دسته و فرقه یعنی یک دسته راستگو و یک دسته دروغگو هستند و کافران با مومنین مخاصمه می‌کنند و کافران می‌گفتند: آیا شهادت می‌دهید که صالح از جانب پروردگار آمده است؟ مومنین می‌گفتند: بدرستی که ما تصدیق می‌کنیم آنچه را که صالح آورده و ابلاغ می‌کند و شهادت به رسالت او می‌دهیم. و بعد ازین کافران می‌گفتند: بدرستی که ما به آنچه شما ایمان بدان آورده‌اید نمی‌گرویم و گفتند: ای صالح اگر راستگو هستی معجزه‌ای برای ما بیاور. پس حضرت صالح علیه السلام برای آنها شتری آورد ولی آنها آن را کشتند و کسی که شتر را کشت کبود چشم و سرخ و ولد الزنا بود.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

۴۶- (صالح) گفت: ای قوم، چرا پیش از نیکوکاری به سوی اعمال زشت و بد می‌شتابید؟ که اگر از خداوند طلب آمرزش کنید شاید که رحمت خداوند شامل حال شما بشود؟

﴿لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ قبل از آنکه صالح ناقه را برای قوم

خود بیاورد از او سوال کردند که بیار عذاب دردناک را که به آن وعده می دهی و قوم صالح با این قول اراده کردند که صالح را امتحان کنند.

حضرت صالح گفت: ای قوم ﴿لَمْ تَسْتَعِجِلُونِ بِالْسَيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ چرا به عذاب و عقوبت الهی قبل از رحمت او شتاب می کنید.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

۴۷ - گفتند: ما تو و پیروانت را به فال بد گرفته ایم، (صالح) گفت: فال شما نزد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾ قوم حضرت صالح به گرسنگی شدیدی مبتلا شدند و گفتند: این از شومی تو و پیروانت است که ما به قحطی و گرسنگی مبتلا شدیم، و منظور از طیره همان قحطی است.

﴿قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ می فرماید: یعنی خیر و شر شما از جانب خداوند است.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ می فرماید: شماها گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می شوید.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸)

قَالُوا تَفَاسُمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّ لَهُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

۴۸ - و در شهر (قوم صالح) نه گروه بودند که در روی زمین فساد می کردند

و اصلاح نمی کردند.

۴۹ - گفتند: به خدا سوگند بخورید که به او و خانواده اش شیخون برنیم (و شبانه صالح را به قتل برسانیم)، سپس به ولی دم او بگوئیم: ما شهادت می دهیم که در هنگام هلاکت خانواده اش شاهد نبودیم، که ما راست می گوئیم.

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ در روی زمین معاصی الهی را انجام می دهند.

﴿تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ﴾ یعنی به خدا سوگند بخورید.

﴿النَّبِيِّنَّ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ﴾ یعنی سوگند می خوریم.

﴿لَوْلِيَّهَ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ یعنی ما او را نکشتیم، پس شب هنگام برای کشتن صالح آمدند و گروهی از ملائکه از صالح نگهبانی می کردند، چون آمدند او را بکشتند ملائکه از خانه با سنگ آنها را زدند، صبح آنها را در جلوی خانه دیدند در حالیکه همگی کشته شده بودند، باقی قوم را زمین لرزه فرا گرفت پس جمیع قوم صالح صبح کردند در حالی که کشته شده بودند.^۱

فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

۵۲ - پس این خانه های آنهاست که به خاطر ستمشان بی صاحب مانده، همانا در آن نشانه ای است برای گروهی که می دانند.

﴿فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا﴾ می فرماید: خلافت نه در آل فلان، و نه در

آل فلان، و نه در آل فلان است، و نه از برای طلحه و نه از برای زبیر است.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

۵۹- بگو: حمد و سپاس از برای خداست، و سلام بر بندگان برگزیده خدا،

خداوند بهتر است یا آنچه را که برای او شریک قرار می دهند؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ می فرماید: منظور از

بندگان برگزیده آل محمد ﷺ می باشند.

أَمْنَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُشْبِهَاشَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ
يَعْدِلُونَ (۶۰)

أَمْنَ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ
بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱)

۶۰- یا خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی
نازل کردیم، که با آن باغهایی روح افزا و سر سبز رویانندیم، که شما هرگز
قادر بر رویاندن آن درختان نبودید؟ آیا معبودی با خداوند یگانه، شریک
است؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنها گروهی هستند (که از روی نادانی)
برای (خداوند) شریک می گیرند.

۶۱- یا خدایی که زمین را آرام قرار داد، و میان آنها نهرهایی جاری ساخت،
و برای آن کوههایی برافراشته نمود، و میان دو دریا فضائی قرار داد (تا با هم
آمیخته نشوند)، آیا با این حال معبودی با خداوند یگانه شریک هست؟
(هرگز چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی دانند.

﴿أَمْنَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ یعنی باغهایی که زیبا و دلربا هستند.

﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ و آن برای استفهام است
 ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ﴾ یعنی خدای دیگری با خداوند شریک است که این کارها را
 با او انجام داده است.

﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾ می فرماید: یعنی از حق عدول می کنند.
 ﴿بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ می فرماید: منظور از ﴿حَاجِزًا﴾ یعنی فضا.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

۶۲- یا آن کسی که وقتی شخص مضطری او را می خواند اجابت می کند، و گرفتارش را بر طرف می نماید، و شما را جانشینان اهل زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداوند یگانه هست؟ (هرگز چنین نیست) کمتر (افرادی هستند) که متذکر می شوند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾
 صالح بن عقبه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و خدای عز و جل را می خواند، پس او اجابتش می فرماید و او را بر روی زمین خلیفه می کند. و این آیه ای است که تاویلش را بعد از تنزیلش ذکر نمودیم.^۱

بَلْ إِذَا رَأَوْا كَعِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶)

۶۶- بلکه آنها آگاهی درستی درباره آخرت ندارند، بلکه آنها در آن شک

دارند، بلکه آنها نسبت به آن ناپیما هستند.

﴿بَلْ إِذَا رَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ می فرماید: آنچه را که در دنیا نمی دانید آن

رایاد بگیرید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَنَا لَمُخْرَجُونَ (۶۷)

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹)

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

۶۷- و کسانی که کافر بودند گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک

شدیم، از خاک بیرون آورده می شویم؟

۶۸- به تحقیق این وعده ای است که به ما و پدرانمان داده شده است، اما این

از افسانه های پیشینیان است.

۶۹- بگو: در زمین سیر کنید، بنگرید که عاقبت مجرمان چگونه شده است.

۷۰- و (ای رسول ما از تکذیب) آنها غمگین مباش، و سینهات از مکر و

حيلة آنها تنگ نگردد.

خداوند عزوجل قول دهریین را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَنَا لَمُخْرَجُونَ﴾ * لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا

إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ کافران گفتند: آیا وقتی ما و پدران ما تبدیل به خاک شدیم،

دوباره از خاک بیرون می آییم؟! این وعده را به ما و پدران ما از قبل داده اند

ولی این وعده ها جز افسانه های پیشینیان نیست.

مراد از ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی از دروغ های گذشتگان است.

پس رسول خدا ﷺ از گفتار آنها محزون و اندوهگین شد و خداوند این

آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ ای رسول ما! به خاطر آنان غمگین مشو و از نیرنگ آنها دلتنگ مباش.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)
 قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳)
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴)
 وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصِّلُ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)
 وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)
 إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)
 فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)

۷۱- و آنها می گویند: این وعده چه وقت می آید اگر راست می گویند؟
 ۷۲- بگو: چه بسا بعضی از آن وعده ها که درباره اش عجله دارید، نزدیک و در پی شما باشد.

۷۳- و همانا پروردگارت فضل و رحمت بسیار به مردم عطا می کند، و لکن بیشتر آنها سپاسگزاری نمی کنند.

۷۴- و همانا پروردگارت می داند آنچه را که در سینه های آنهاست و آنچه را که آشکار می کنند.

۷۵- و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب مبین ثبت شده است.

۷۶- همانا این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آن چیزهایی که در آن اختلاف دارند را بیان می‌کند.

۷۷- و همانا آن (قرآن) هدایت‌گر و رحمت برای مومنان است.

۷۸- همانا پروردگارت در میان آنها به حکم خودش داوری می‌کند، که او خداوند قادر و داناست.

۷۹- پس بر خداوند توکل کن، همانا که تو البته بر حق آشکار هستی.

۸۰- همانا تو نمی‌توانی سخنان را به گوش مردگان برسانی، و نیز

نمی‌توانی کران را هنگامی که پشت می‌کنند و می‌روند را صدا کنی.

خداوند گفتار کافران را نقل کرده و می‌فرماید: ای محمد آنها می‌گویند که:

﴿مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ * قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿اگر راست می‌گویید، پس کی این وعده عذاب واقع خواهد شد؟ بگو: شاید بعضی از چیزهایی که برای رسیدن به آن عجله می‌کنید، در کنار شما باشد.

﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ﴾ بگو: از پشت سر شما نزدیک می‌شود.

سپس فرمود: ای محمد همانا تو: ﴿لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی و نیز به

گوش آدمهای کر، در آن هنگام که رو بر می‌گردانند. یعنی آنهایی را که دعوت

به حق می‌کنی آنچه را که می‌گوئی نمی‌شنوند همچنانکه مردگان نمی‌شنوند

و کر هستند.^۱

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)
حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالُوا أَكْذَبْتُمْ بَيِّنَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْثَلُ مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ (۸۴)

۸۲- و هنگامی که وعده عذاب فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.
۸۳- و (به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی، گروهی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند را محشور می‌کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر برسند.

۸۴- تا هنگامی که می‌آیند، (به آنها) می‌گویند: آیا آیات مرا تکذیب کردید، در حالیکه به آن احاطه علمی نداشتید، یا آنکه شما چه عملی انجام دادید؟

علی علیہ السلام دابة الارض است

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً تَا - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾

ابی بصیر، از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته، بود حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض!

مردی از اصحاب عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام صدا بزنیم؟

فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابة‌ای است که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا

لَهُمْ دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿۴۷﴾ و هنگامی که وعده عذاب آنها فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.

آن گاه فرمود: یا علی! چون آخر الزمان می‌شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت به دنیا بر می‌گرداند، در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن داغ کرده، و نشان می‌کند.

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: عامه می‌گویند: این دابه با آنها سخن می‌گوید.

حضرت فرمود: خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن می‌گوید و امیرالمومنین با آنها با گفتار خودشان سخن می‌گوید و دلیل بر این آیه درباره رجعت آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۴۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالْ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّا ذَاكُنْتُمْ تُغْمَلُونَ﴾ می‌باشد که می‌فرماید: مراد از ﴿الآیات﴾ امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می‌باشد. مردی گفت: عامه گمان می‌کنند که این آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ درباره قیامت می‌باشد.

امام علیه السلام فرمودند: نه، این طور که آنان می‌گویند نیست، بلکه درباره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور می‌کند؟ و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ آیه قیامت این است: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ آنان را محشور می‌کنیم و احدی را از قلم نمی‌اندازیم.^۲

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ

۱. کشف، آیه ۴۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۹

كُلُّ أُمَّةٍ فَوْجًا ﴿۱﴾ فرمود: هر مومنی که کشته شده باشد در هنگام رجعت بر می‌گردد تا با مرگ طبیعی بمیرد، و در آن هنگام مومنان محض و کافران محض رجعت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابا یقظان آیه‌ای در قرآن هست که دلم را به شک انداخته است.

عمار گفت: آن کدام آیه است؟

گفت: آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾ منظور از دابه در این آیه چیست؟

عمار گفت: به خدا سوگند! ننشینم و نخورم و نیاشامم تا آنکه دابه الارض را به تو نشان دهم. پس عمار با آن شخص به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد در حالیکه حضرت خرما با سر شیر می‌خوردند؛ عمار را نیز برای خوردن دعوت کردند. عمار به فرموده حضرت نشست و با حضرت در خوردن خرما و سر شیر شریک شد و چون از آنجا بیرون آمدند آن شخص به عمار گفت: یا اباالیقظان مگر تو قسم نخورده بودی که ننشینی و نخوری و نیاشامی مگر آنکه دابه الارض را به من نشان بدهی و بدون آنکه آن را به من نشان بدهی هم نشستی و هم چیزی خوردی؟

عمار گفت: طبق قسم خود تا دابه الارض را به تو نشان ندادم ننشستم و نخوردم اما تو چشم بینا نداشتی که دابه الارض را بشناسی.^۱

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَقَرَّعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ
اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ ذَاخِرِينَ (۸۷)

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ
كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹)

۸۷- و (بیاد بیاور) روزی که در صور دمیده می شود، پس تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند به وحشت می افتند، مگر کسانی که خدا خواسته، و همه آنها در نزد او خاشعانه حاضر می شوند.

۸۸- و کوه ها را می بینی و آنها را جامد و ساکن تصور می کنی، در حالی که مانند ابر در حرکتند. این از آفرینش خداست که همه چیز را متقن آفریده است، همانا او بدانچه انجام می دهد آگاه است.

۸۹- کسانی که با عمل نیک بیایند، پس برای آنها پاداشی بهتر از آن است، و آنها از وحشت آن روز در امان هستند.

﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ می فرماید: مراد از ﴿داخِرین﴾ خاشعین می باشد.
﴿وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ﴾ و در یک معنای دیگر برای ﴿داخِرین﴾ می فرماید
یعنی پست و ذلیل وارد محشر می شوند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ می فرماید: یعنی فعل خدا که با آن هر چیزی را متقن کرده است.

﴿أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ می فرماید: همه چیز را نیکو آفریده است.^۱

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ یعنی پاداش برای او ده برابر آن کار خیر است که انجام داده است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۸

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

۹۰- و کسانی که عمل زشتی بیاورند با صورت در آتش افکنده می شوند، (و به آنها خطاب شود): آیا کیفری جز آنچه که انجام می دادید خورامید داشت؟

﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ می فرماید: به خدا سوگند منظور از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام و مراد از سیئه به خدا سوگند دشمنی با آن حضرت است.

عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أََمْثَالِهَا﴾^۱ فرمود: این آیه برای همه مسلمین است، و مراد از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه السلام می باشد، پس هر کس عمل حسنه ای انجام بدهد برای او ده برابر آن حسنه ثواب نوشته می شود پس اگر او ولایتی نداشته باشد از آن عمل حسنه ای که در دنیا انجام داده هیچ ثوابی نمی برد و در آخرت هم بهره ای از آن حسنه بدون ولایت نمی برد.^۲

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

۱. انعام، آیه ۱۶۰؛ هر کس عمل نیکی انجام دهد پس برای او ده برابر آن عمل پاداش هست.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸ و ج ۳۶، ص ۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱

وَقُلِ السَّحَنُ لِلَّهِ سِيرِ بِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱- (بگو): همانا من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم، همان کسی که به آن حرمت داده، و همه چیز از برای اوست، و من مأمورم که از تسلیم شدگان باشم.

۹۲- و اینکه قرآن را تلاوت کنم، پس هر کس هدایت یابد همانا به نفع خود هدایت یافته است، و هر کس گمراه شود بگو: همانا که من از بیم کنندگان هستم.

۹۳- و بگو: حمد و سپاس از برای خداست، به زودی آیاتش را به شما نشان می دهد تا او را بشناسید، و پروردگارت بدانچه که انجام می دهید غافل نیست.

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا﴾ فرمود: مقصود از این شهر مکه است.

﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ و همه چیز از برای اوست.
﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ تا - سیرِ بِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ﴿ می فرماید: منظور از ﴿آیات﴾ امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام می باشد، هنگامی که بر می گردند دشمنان چون آنها را می بینند می شناسند، و دلیل بر اینکه منظور از ﴿آیات﴾ ائمه علیهم السلام می باشند قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که می فرماید: به خدا سوگند برای خداوند آیه ای بزرگتر از من نیست. پس زمانی که به سوی دنیا برگشتند دشمنان چون آنها را در دنیا ببینند می شناسند.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة قصص



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۲۸ - سورة قصص در مکه

نازل شده و دارای ۸۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَنَلُّوا عَلَيْهِمْ مِنْ نَبَاٍ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)
 إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا سِبْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ
 أَتْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

۱- طسم.

۲- این آیات کتاب مبین است.

۳- ما داستان موسی و فرعون را به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که
 ایمان می‌آورند.

۴- همانا فرعون در روی زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را گروه‌های
 مختلفی قرار داد، گروهی از آنها را ضعیف می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت،
 و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، همانا او از مفسدان بود.

﴿طسم﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿سپس خداوند پیامبرش را مورد
 خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿تَنَلُّوا عَلَيْهِمْ مِنْ نَبَاٍ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ﴾ ای محمد -
 تا - إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿خداوند آنچه را که به موسی علیه السلام و یارانش از

فرعون و از کشتار و ظلم و ستم رسیده بود خبر داده تا آنچه از امتش مصیبت و گرفتاری به اهل بیتش می‌رسد او را تعزیت داده و سپس بعد از تعزیت به آن حضرت بشارت می‌دهد که اهل بیتش بعد از آن همه مصیبت بر آنها فضیلت می‌یابند و خلفاء روی زمین و ائمه بر امتش قرار می‌گیرند و خداوند آنها را با دشمنانشان به دنیا بر می‌گرداند تا حقشان را از آنها بگیرند.^۱

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

و نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

۵- و ما اراده نمودیم که بر ضعیفان روی زمین ممت بگذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

۶- و در زمین به آنها حکومت بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن ترس داشتند نشان دهیم.

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ و نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا ﴿کسانی که حق آل محمد ﷺ را غصب کردند.

مراد از «مِنْهُمْ» یعنی از آل محمد ﷺ.

مراد «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» یعنی از قتل و عذاب ترس داشتند.

اگر این آیه درباره موسی و فرعون نازل شده بود می‌فرمود: ﴿نُرِيَ فِرْعَوْنَ

و هامان و جنودهما منه ما كانوا يحذرون ﴿ که ضمیر ﴿منه﴾ به موسی بر می گشت و ضمیر ﴿منهم﴾ رانمی آورد پس این آیه مقدم شد ﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین منت گذاریم و آنان را رهبران مردم و وارثانشان قرار دهیم.

دانستیم که خطاب آیه به پیامبر ﷺ بوده و آنچه را که خداوند به رسولش و بعد از آن حضرت وعده داده می باشد، و اینکه ائمه علیهم السلام از فرزندان پیامبر ﷺ می باشند. و خداوند این مثال را برای آنها درباره موسی علیہ السلام و بنی اسرائیل و از دشمنانشان فرعون و هامان و لشکریانش زده و فرمود که فرعون بنی اسرائیل را کشت و تا می توانست در حق آنها ظلم و ستم کرد و با این حال خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز کرد و آنها را هلاک نمود و همچنین بر اهل بیت رسول خدا ﷺ از دشمنانشان مصیبت قتل و غصب حق می رسد اما در نهایت خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا بر می گرداند تا آنها را کشته و از بین ببرند.

امیرالمؤمنین علی علیہ السلام مثالی می زند همانند مثلی که خداوند درباره دشمنان بنی اسرائیل از فرعون و هامان زده و می فرماید: ای مردم بدانید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد عناق دختر آدم بود خداوند او را با هیأتی عجیب خلق فرموده بود به طوریکه در موقع نشستن یک جریب زمین را اشغال می نمود و دارای بیست انگشت بود که هر انگشتش دو ناخن بلند داشت مانند آهنی که زمین را شیار می کنند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیر و گرگی بسیار بزرگ و پرندۀ مهیبی که در اول خلقت بود بر او مسلط کرد تا او را هلاک ساختند. و نیز فرعون و هامان را که جنایات بی شمار و ظلم

بسیاری کردند در دریای نیستی هلاک فرمود و به زمین امر کرد قارون را در خود فرو برده و هلاک کند اینها و نظائر آن مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام که حقوق آنها را غصب نموده‌اند و خداوند آنها را هلاک گردانید. آن‌گاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خلافت حق من بود که خداوند مقرر داشت و دشمنان من آن را غصب نمودند و همانطور که عناق و فرعون و هامان به کيفر ظلم خود رسیدند غاصبین و دشمنان من و اهل بیت من نیز باید به مجازات و کيفر خود برسند مگر آنکه به دست پیغمبر و رسولی توبه کنند و البته این مسأله هم غیر ممکن است، زیرا پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبر دیگری نیست که غاصبین حقوق و دشمنان ما به دست آن پیغمبر توبه نمایند و ایشان در برزخ کنار جهنم متوقف هستند تا قیامت بپا شود و در آتش مخلد گردند و خداوند هرگز ستمکاران را هدایت نمی‌فرماید.

و مثل حجت قائم آل محمد علیهم السلام و غیبتش مثل موسی و پنهان شدن او است تا آنکه مشیت پروردگار اجازه ظهور حضرتش را بدهد و از پرده غیب ظاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد علیهم السلام و خون آنها را بنماید و دشمنان را به قتل برساند که خداوند می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾^۱ و برای حضرت حسین بن علی علیه السلام مثل بنی اسرائیل زده شده که به دست دشمنان خونخوار و منافقین جبار کشته و خوار شدند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی منهال بن عمرو حضرت امام زین العابدین

۱. حج، آیه ۳۹ و ۴۰؛ به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اذن جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر نصرت آنها تواناست. کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷.

العابدين عليه السلام را ملاقات نموده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟

حضرت عليه السلام فرمود: صبح نمودیم میان این امت مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون زیرا که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را به اسارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر شب را به روز رسانیدند در حالتی که بالای منابر آنها را لعن می نمودند. دشمنان ما و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و دوستان ما ذلیل و خوار و بی حق صبح کردند، عجم در حالی که شناخت و تصدیق نمود که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است صبح کردند مردم قریش و افتخار می نمودند که محمد صلی الله علیه و آله از ما است و عرب بر عجم فخر می کرد که محمد صلی الله علیه و آله از عرب است ولی ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله صبح کردیم در حالتی که حق ما را نشناخته و انواع ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منهای چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم.^۱

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِيَّاكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْذُرَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١١)
 وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ
 لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (١٢)
 فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي
 الْمُحْسِنِينَ (١٤)

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ
 شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ
 مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (١٥)
 قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَقَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٦)
 قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (١٧)
 فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ
 لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (١٨)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطَلِسَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا
 قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
 تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (١٩)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْأُمَمَ يَأْتِيْرُونَ بِكَ
 لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (٢٠)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)
 وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (٢٢)
 وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ

امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أُنَوِّنَا
شَيْعَ كَبِيرٍ (٢٣)

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ
فَقِيرٌ (٢٤)

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ
مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ (٢٥)

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (٢٦)
قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي جَجَجِ
فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧)

قَالَ ذَلِكَ بَشِيٍّ وَبَيْنَكَ اثْنَا الْاَجْلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا
نَقُولُ وَكِيلٌ (٢٨)

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ
امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ (٢٩)

فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْمَوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا
مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠)

وَأَنْ آتَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهَنَّرُ كَانَتْهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى
أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (٣١)

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ
جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ

كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

۷- و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: او را شیر بده، و هنگامی که بر جان ترسیدی او را در دریا (رود نیل) بینداز، و دیگر بر جان مترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.

۸- (چون مادر موسی او را در نیل انداخت) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا دشمن آنها و باعث اندوهشان گردد، همانا فرعون و هامان و لشکریانشان از خطاکاران بودند.

۹- و زن فرعون گفت: این کودک نور چشم من و توست، او را مکشید، باشد که برای ما مفید واقع شود و یا او را به فرزندی خود بگیریم، و آنها نمی فهمیدند (که این کودک همان دشمن آنهاست).

۱۰- و دل مادر موسی از همه چیز (جز یاد طفلش) فارغ گشت، و اگر ما دلش را به وسیله ایمان محکم نکرده بودیم نزدیک بود که این راز را بر ملا کند.

۱۱- و (مادر موسی) به خواهر او گفت: دنبال او برو، او نیز از دور حال موسی را پیگیری می کرد، در حالی که آنها (آل فرعون) بی خبر بودند.

۱۲- و ما از قبل تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم، پس (خواهر موسی) گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که کفالت این نوزاد را برای شما بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

۱۳- پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن شود، و محزون نگردد، و بداند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم

نمی‌دانند.

۱۴- و هنگامی که بالغ و قوی شد، حکمت و علم به او دادیم، و اینچنین به نیکوکاران پادش می‌دهیم.

۱۵- و (روزی) او بی‌خبر وارد شهر شد، دید که دو مرد با هم به نزاع مشغول هستند، یکی از شیعیان (پیروان) او (از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش (فرعونیان) بود، آن کسی که از پیروانش بود از او در برابر دشمنش درخواست کمک کرد، پس موسی مشتى محکم بر او (دشمن) زد، و او نقش زمین شد (به وسیله مشت موسی مُرد)، موسی گفت: نزاع شما از عمل شیطان بود، همانا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است.

۱۶- عرض کرد: پروردگارا، همانا بر خود ستم کردم، مرا بیامرز؛ پس خداوند او را آمرزید؛ همانا که او آمرزنده و مهربان است.

۱۷- عرض کرد: پروردگارا، به شکرانه این نعمتی که به من عنایت فرمودی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۱۸- پس او در شهر ترسان بود و هر آن منتظر حادثه‌ای، پس ناگهان دید همان کسی که دیروز از او کمک خواسته بود دوباره صدایش بلند شده و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: همانا تو در گمراهی آشکاری هستی.

۱۹- پس هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود، (آن شخص) گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکشی همچنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی در روی زمین گردنکشی کنی، نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

۲۰- و (در این حال) مردی از دورترین نقاط شهر آمد و گفت: ای موسی

اینها می خواهند تو را بکشند، از شهر بیرون برو که من خیر خواه تو هستم.

۲۱- پس او از شهر با خوف و ترس بیرون رفت، و هر آن منتظر دشمنان

بود، عرض کرد: پروردگارا، مرا از دست این قوم ستمکار نجات بده.

۲۲- و هنگامی که به جانب مدین می رفت گفت: امید است که پروردگارم

مرا به راه راست هدایت فرماید.

۲۳- و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، آنجا گروهی از مردم را دید

که به چهارپایانشان آب می دادند، و در کنار آنها دو زن را دید که از

گوسفندانشان محافظت می کردند (و نزدیک چاه نمی شدند)، (موسی به آن

دو دختر) گفت: شما چرا گوسفندانتان را آب نمی دهید؟ گفتند: ما

گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا آنکه مردان همگی بروند، و پدرمان نیز

پیرمردی از کار افتاده است (که نمی تواند گوسفندان را آب بدهد).

۲۴- پس (موسی) گوسفندان آن دو را آب داد سپس زیر سایه رفت و عرض

کرد: پروردگارا همانا هر خبری که برای من بفرستی به آن محتاجم.

۲۵- پس یکی از آن دو دختر به نزد او آمد و در حالی که با کمال حیا قدم

برمی داشت گفت: همانا پدرم تو را دعوت کرده تا مزد آبی که به گوسفندان

ما دادی به تو بپردازد، پس هنگامی که موسی نزد او آمد و سرگذشت

خودش را بیان کرد، (شعیب) گفت: دیگر مترس، از دست گروه ستمکاران

نجات یافتی.

۲۶- یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را اجیر کن، همانا که او بهترین

کسی است که اجیر کرده ای (زیرا) که هم قوی است و هم امین.

۲۷- (شعیب) گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در

بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم

خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت.

۲۸- (موسی) گفت: این قرار دادی میان من و توست، هر کدام از دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نباشد، و خداوند بر آنچه که ما می‌گوئیم گواه است.

۲۹- پس هنگامی که مدت (مقرر شده) را به پایان رساند، به همراه خانواده‌اش (به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: کمی درنگ کنید که من آتشی دیدم، (می‌روم) شاید خبری از آن برایتان بیاورم یا اینکه شعله‌ای از آتش می‌آورم شاید که گرم شوید.

۳۰- هنگامی که به آتش نزدیک شد، از جانب راست آن وادی، در آن سرزمین پربرکت از میان درخت ندا داده شد: ای موسی همانا منم پروردگار جهانیان.

۳۱- و عصایت را بپکن. پس هنگامی که (عصا را افکند و) دید که همچون ماری به سرعت حرکت می‌کند، ترسید و فرار کرد و حتی به پشت سرش هم نگاه نکرد، (در آن حال ندا آمد:) ای موسی، برگرد و ترس که تو از امان یافتگان هستی.

۳۲- دستت را در گریبان خود فرو ببر، که سفید و نورانی و بدون هیچ عیبی بیرون می‌آید، و دستت را به سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از بین برود، پس این دو (عصا و ید بیضا) برهانی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، همانا که آنها قومی فاسق می‌باشند.

۳۳- عرض کرد: پروردگارا، همانا من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم که

مرا به قتل برسانند.

داستان موسی و فرعون

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی مادر موسی حامله شد، هیچ کس از حاملگی او خبردار نگردید، تا روزی که فرزندش را زایید، فرعون برای هر یک از زنان بنی اسرائیل زنی از قبطیان را موکل کرده بود تا مراقبشان باشند و این سانسور را وقتی پدید آورد که شنید بنی اسرائیل می‌گویند به زودی مردی از ما متولد می‌شود به نام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و اصحابش به دست او خواهد بود، فرعون وقتی این را شنید گفت: من هم تمام اطفال ذکور ایشان را می‌کشم تا آن منجی که در انتظارش هستند پدید نیاید، آن گاه میان مردان و زنان جدایی انداخت و مردان را زندانی کرد.

همین که مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و دید که فرزندش پسر است، ناراحت شد و گریه کرد و گفت: همین الآن او را می‌کشند، ولی خدای تعالی مهر و عطوفتی در آن زن قبطی که موکل وی بود ایجاد نمود و از روی دلسوزی پرسید چرا رنگت پرید؟

گفت: می‌ترسم بچه‌ام را بکشند.

گفت: نه، نترس و موسی علیه السلام چنان بود که هیچ کس او را نمی‌دید مگر آنکه دوستدارش می‌شد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَالْقَيِّتُ عَلَيْكَ مَحْبَّةٌ

مِئِّي^۱ به همین جهت آن زن قبطی دوستدار وی شد.

خداوند تابوت را بر مادر موسی نازل کرده، ندایش داد که کودک را در آن تابوت (صندوق) بگذارد، و به دریا بیفکن، ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ مترس و غمناک مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از مرسلین قرار خواهیم داد.

پس مادر موسی او را در تابوت نهاده و درب آن را محکم بست، و به رود نیل افکند.

از سوی دیگر فرعون در ساحل رود نیل قصری داشت، که برای تفریح بدانجا می‌رفت و آن روز در آن قصر بود، و همسرش آسیه نیز با او بود، که در ضمن تماشا ناگهان چشمش به یک سیاهی افتاد که بر روی آب بود و امواج دریا و باد با آن بازی می‌کرد، و پایین و بالایش می‌برد، سیاهی هم چنان نزدیک شد، تا به درب قصر رسید. فرعون دستور داد آن صندوق را از آب گرفته و نزدش بیاورند، همین که درب آن را باز کرد، دید که کودکی در میان آن است بی‌درنگ گفت: این یکی از کودکان بنی اسرائیل است، ولی تا خواست اقدام به قتل او بکند خدای تعالی محبت او را در دلش افکند، محبتی بسیار شدید، و همچنین قلب آسیه را نیز مجذوب او ساخت.

فرعون خواست او را به قتل برساند، آسیه گفت: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ او را نکشید شاید به ما سود ببخشد، و یا اصلاً او را پسر خود بگیریم، و هیچ خبر نداشتند که این کودک موسی است.

فرعون بچه‌ای نداشت، گفت: زنی بیاورید تا به او شیر بدهد و بزرگش کند. زنانی را که بچه‌هایشان را کشته بودند آوردند ولی موسی از شیر هیچ کدام

آنها نخورد خداوند می فرماید: ﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ و ما از قبل شیر تمام زنان شیرده را بر او حرام کردیم.

به مادرش خبر رسید که فرعون بچه را از دریا گرفته است، غمگین شده و گریه کرد خداوند می فرماید: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا﴾ یعنی نزدیک بود که جریان را به فرعون بگوید یا از غصه بمیرد اما خودش را نگه داشت که خداوند می فرماید: ﴿لَوْ لَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ﴾ که ضمیر ﴿لاخته﴾ به موسی بر می گردد یعنی خواهر موسی از کنار دریا تابوت موسی را دنبال می کرد و از دور او را می پائید و مراد از ﴿فَبَصُرَتْ بِهُ عَنِ جُنُبٍ﴾ یعنی از دور.

﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی فرعونیان او را نمی شناختند که خواهر موسی است.

هنگامی که موسی از پستان هیچ زنی شیر نخورد فرعون به شدت غمگین شد، خواهر موسی گفت: ﴿هَلْ أَدْرَاكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ پس خواهر موسی گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم تا کفالت این نوزاد را بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

فرعون گفت: بله. پس مادر موسی را به نزد فرعون آورد چون موسی پستان مادر را در دهان گرفت شروع به خوردن شیر کرد پس فرعون و زنش خوشحال شده و مادر موسی را گرامی داشتند و به او گفتند: تربیت او را برای ما بر عهده بگیر که هر چه خواستی به تو می دهیم خداوند می فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن

شود، و محزون نگردد، و بداند که وعده الهی حق است و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

فرعون تمام بچه های بنی اسرائیل را که به دنیا می آمدند می کشت اما موسی را تربیت می کرد و او را گرامی می داشت و نمی دانست که هلاکتش به دست اوست.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که موسی علیه السلام رشد نمود و به راه افتاد روزی نزد فرعون بود که فرعون عطسه کرد، موسی علیه السلام گفت: الحمد لله رب العالمین.

فرعون از این کلام موسی علیه السلام خشمگین شد و بر روی او زد و گفت: این چه سخنی هست که می گوئی؟

موسی علیه السلام نیز فوراً ریش فرعون را که دراز بود گرفت و مقداری از آن را نیز کند. پس فرعون قصد کرد که موسی علیه السلام را بکشد.

آسیه زن فرعون گفت: این پسر بچه ای است که نمی داند چه می گوید. فرعون: بله می داند.

آسیه: اگر چنین است پس در مقابل او یک طبق خرما و یک طبق نیز آتش بگذار اگر توانست بین آن دو تمیز قائل شود پس آنچه که تو می گوئی درست است.

چنین کردند و یک طبق خرما و یک طبق آتش در مقابل موسی علیه السلام گذاشتند، خواست که به سوی خرما برود، جبرئیل علیه السلام نازل شد و دستش را به سوی آتش برد، پس مقداری از زغال آن را برداشته به سوی دهانش برد در نتیجه زبانش سوخت، فریادی زد و گریه نمود. در این هنگام آسیه به فرعون گفت: آیا به تو نگفتم که او بچه ای بیش نیست و نمی فهمد که چه کار می کند،

پس از او درگذشت.

به امام ابو جعفر علیه السلام عرضه داشتم: موسی چند روز از مادرش غایب شد؟ تاخدای عز و جل دوباره او را به وی برگردانید؟
فرمود: سه روز.

عرض کردم: آیا هارون برادر پدری و مادری موسی علیه السلام بود؟
فرمود: بله، مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می فرماید: ﴿يَا بَنِي أُمَّ
لَا تَأْخُذْ بِحَيَاتِي وَلَا بِرَأْسِي﴾^۱ ای پسر مادرم! ریش و موی سرم را مگیر.
پرسیدم: کدام یک بزرگتر بودند؟
فرمود: هارون.

پرسیدم: وحی به هر دو نازل می شد؟
فرمود: وحی به موسی می شد و موسی به هارون اطلاع می داد.
پرسیدم: بفرمایید بینم آیا حکومت در بنی اسرائیل و منصب قضاوت و
امر و نهی به هر دو واگذار بود؟

فرمود: موسی با پروردگارش مناجات می کرد، و آنچه به سویش وحی
می شد می نوشت، و با آن علم، در بنی اسرائیل قضاوت می کرد، و چون برای
مناجات غایب می شد هارون خلیفه و جانشین او می شد.

پرسیدم: کدام یک زودتر از دنیا رفتند؟
فرمود: هارون قبل از موسی، و هر دو در «تیه» درگذشتند.

پرسیدم: آیا موسی فرزندی هم داشت؟
فرمود: نه، فرزندان و ذریه آل عمران از هارون بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در نزد فرعون از احترام و اکرام

خاصی برخوردار بود تا اینکه به حدّ مردی رسید، و هر چه موسی علیه السلام از توحید و خداپرستی سخن می‌گفت، فرعون آن را رد می‌کرد و منکرش می‌شد تا اینکه موسی از نزد فرعون فرار کرده و وارد شهری شد که مشاهده نمود دو نفر در حال دعوا هستند که یکی از آنها از طرفداران موسی و دیگری از طرفداران فرعون بود. آنکه طرفدار موسی علیه السلام بود از او کمک خواست.

موسی علیه السلام جلو آمده و مشتی به آن شخص فرعونی زد که او در همان ساعت افتاد و مُرد، موسی علیه السلام از ترس مأموران در داخل شهر پنهان شد. چون روز دیگر از راه رسید، شخص دیگری آمده و یقه همان طرفدار موسی را گرفت و شروع به نزاع نمود، باز از موسی علیه السلام درخواست یاری نمود موسی علیه السلام که از جریان روز گذشته همچنان ناراحت و غمگین بود، رو به آن مرد کرد و گفت: همانا تو در گمراهی آشکار هستی. و منظورش از این کلام این بود تو که هر روز با یکی از فرعونیان نزاع می‌کنی و به کاری که تحمل آن را نداری دست می‌زنی، بدین خاطر تو شخص گمراهی هستی! موسی علیه السلام این سخن را گفت و برای یاری آن مرد اسرائیلی رفت، و خواست که به آن مرد قبطی حمله کند، مرد اسرائیلی که سخن موسی را شنید و دید که موسی برای زدن به جلو آمده خیال کرد که امروز موسی می‌خواهد او را بزند، لذا فریاد زد و گفت: ﴿أَتُرِيدُ أَنْ تُقَتِّلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ﴾ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟

با گفتن این جمله آن مرد قبطی فهمید که قاتل آن شخص دیروزی موسی است لذا جریان را به فرعونیان اطلاع داد، آنها نیز با حساسیت بیشتری در پی موسی گشتند.

خزانه دار فرعون که شخصی مؤمن و با ایمان بود و به موسی علیه السلام نیز

ایمان داشت و ششصد سال بود که ایمان خود را پنهان داشته بود و تقیه می نمود، چنانکه خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾^۱ مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداوند عالمیان است.

چون خبر کشته شدن آن مرد به دست موسی به گوش فرعون رسید، مأموران خود را در پی موسی فرستاد تا او را بکشند، در این هنگام مؤمن آل فرعون برای موسی علیه السلام پیغام فرستاد: ﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِتَقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا﴾ بزرگان قوم فرعون تصمیم گرفته اند که تو را بکشند پس از این جا بیرون برو که من خیر خواه تو هستم. و موسی علیه السلام با حال ترسان و از اینکه هر لحظه مأموران فرعون از راه می رسند، به جانب چپ و راست خود نگاه می کرد و بیرون می رفت و می گفت: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا مرا از این قوم ستمکار نجات بده.

داستان موسی و شعیب

موسی علیه السلام به سوی مدین که سه روز راه فاصله داشت رفت چون به دروازه مدین رسید چاهی را دید که مردم گوسفندان و چهارپایانشان را از آن چاه آب می دادند. در گوشه ای نشست و این در حالی بود که سه روز چیزی نخورده بود. دو دختر را دید که در کناری ایستاده اند و همراه آنها گوسفندانی است، اما نزدیک چاه نمی روند. از آنها پرسید: شما چرا نزدیک نمی روید و گوسفندان را آب نمی دهید؟

آن دو دختر گفتند: ﴿لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ ما آنقدر منتظر می مانیم تا آب دهندگان برگردند، و پدر ما پیرمردی است و ما برای آب دادن گوسفندان آمده ایم.

موسی علیه السلام دلش به حال آنها سوخت، لذا نزدیک چاه رفت و به کسی که بالای چاه بود فرمود: اجازه بدهید که یک سطل برای خود و یک سطل برای شما آب بکشم. و این در حالی بود که آن سطل را ده مرد از چاه بیرون می کشیدند. اما موسی به تنهایی یک سطل برای آن مرد و یک سطل نیز برای دختران شعیب علیه السلام از چاه آب کشید و گوسفندان آنها را سیراب نمود: ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ دوباره به سوی سایه درخت برگشت و در حالی که بسیار گرسنه بود، به خداوند عرض کرد: پروردگارا برای من آنچه از خیر بفرستی بدان نیازمندم که فقیر و محتاج می باشم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام در این دعا از خداوند جز یک تکه نان چیز دیگری درخواست نکرد که بخورد چرا که او از سبزیهای زمین خورده و سبزی آنها از زیر شکمش نمایان بود.

چون دختران شعیب به خانه برگشتند، پدر از دیدن آنها تعجب کرد و از آنها پرسید: چه شده که امروز زودتر به خانه برگشته اید؟ آنها جریان موسی علیه السلام را گفتند ولی او را نشناختند. شعیب به یکی از دخترانش گفت: برو او را پیدا کن و به نزد من بیاور تا مزد کارش را بدهم.

دختر نیز با شرم و حیاء به دنبال موسی رفت و خود را به او رسانید و گفت: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ پدرم تو را خواسته تا مزد آب دادن گوسفندان را به تو پرداخت نماید.

موسی علیه السلام بلند شد و با آن دختر به طرف خانه شعیب علیه السلام به راه افتاد، چون باد می آمد و لباسهای آن دختر را گاهی به بدنش می چسباند و آن ور و این ور می کرد و حجم بدنش نمایان می شد، لذا موسی علیه السلام به او گفت: تو پشت سر من بیا و مرا با انداختن سنگ راهنمایی نما؛ چرا که من از قومی هستم که از پشت سر زنان راه نمی روند و به عقب زنان نگاه نمی کنند.

چون موسی علیه السلام بر شعیب وارد شد داستان را برای او بیان کرد شعیب علیه السلام به او گفت: ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ نترس که از دست قوم ستمکار نجات یافتی.

یکی از دختران شعیب گفت: ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ ای پدر او را اجیر کن، که او بهترین کسی است که اجیر کرده ای که هم قوی است و هم امین.

شعیب به او گفت: قدرت او را دیدی که به تنهایی سطل را از چاه بیرون می کشید، امین بودنش را از کجا دانستی؟

دختر گفت: از آنجا که به من گفت تو از پشت سر من بیا و از همان پشت سر مرا راهنمایی کن که ما از قومی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی کنیم و پشت سر آنها راه نمی رویم و من از اینجا امین بودنش را دانستم.

شعیب به موسی گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ من می خواهم که یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من نمی خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت.

موسی به او گفت: ﴿ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ یعنی هیچ اشکالی ندارد که من برای تو ده سال یا هشت سال کار کنم که خداوند را بر این گفته خود شاهد و گواه می گیرم.

راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: موسی علیه السلام کدام مدت را انجام داد؟ امام علیه السلام فرمود: او مدت ده سال را انجام داد. عرض کردم: آیا موسی قبل از تمام شدن مدت با او همبستر شد یا بعد از تمام شدن مدت؟

فرمود: قبل از تمام شدن مدت.

عرض کردم: مردی با زنی ازدواج می کند و با پدر دختر شرط می کند که ده ماه در خدمت او باشد آیا جائز است؟ امام علیه السلام فرمود: موسی می دانست که شرطش را به پایان می رساند و این شخص از کجا می داند که زنده می ماند و به عهدش وفا می کند.

عرض کردم: موسی علیه السلام با کدام یک از دختر شعیب ازدواج کرد؟ فرمود: با آن دختری که حضرت شعیب او را در پی موسی علیه السلام فرستاد و همان دختر بود که به پدر پیشنهاد کرد که موسی را به عنوان اجیر استخدام نماید و گفت که او مردی امین و قوی و درستکار است.

هنگامی که مدت ده سال به پایان رسید، موسی علیه السلام به شعیب علیه السلام گفت: مجبور هستم که به وطن خود و نزد مادر و اهل بیت خویش برگردم؛ چه چیزی به من می دهی؟

شعیب علیه السلام فرمود: امسال هر گوسفندی که ابلق به دنیا آمد برای تو باشد. پس موسی علیه السلام در هنگام جفت گیری گوسفندان عصای خویش را ابلق نموده و در میان گله گوسفندان بر روی زمین نصب کرد و عبای ابلقی بر روی

آن انداخت که در آن سال هر گوسفندی که بچه به دنیا آورد همه ابلق بودند. چون گوسفندان بچه هایشان را ابلق به دنیا آوردند و شعیب به وعده اش عمل کرد، موسی چون خواست حرکت کند به شعیب گفت: عصائی به من بده تا با آن گوسفندانم را برانم. عصای پیامبران همه در نزد شعیب بود و همه آنها را در خانه ای گذاشته بود پس به موسی گفت: داخل خانه شده و عصائی را بردار. موسی علیه السلام وارد خانه شده عصای نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام را برداشت و بیرون آمد. شعیب چون عصا را دید گفت: آن را سر جایش بگذار و عصای دیگری را بردار. موسی علیه السلام آن را سر جایش گذاشت تا عصای دیگری را بردارد که دوباره همان عصا به دست موسی آمد و این عمل را سه بار تکرار کرد هنگامی که شعیب این چنین دید گفت: برو که خداوند آن عصا را به تو اختصاص داده است.

موسی علیه السلام گوسفندانش را برداشت و به سوی مصر حرکت کرد، هنگام شب در دل بیابان که زن و بچه اش نیز به همراه او بود و هوای سرد و باد آنها را اذیت و آزار می داد از دور آتشی را دید، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ چون موسی مدت شرط شده را به پایان رساند و با اهل بیت خود به سوی وطن به راه افتاد از جانب کوه طور آتشی را دید، به اهلش گفت: اینجا بمانید، آتشی را دیده ام می روم تا خبری از آن بگیرم و یا آتش برای شما بیاورم، شاید که گرم شوید.

پس به سوی آتش رفت، درختی را دید که آتش از آن شعله ور بود، به سوی آتش رفت تا شعله ای از آن بردارد، آتش به سوی او حرکت کرد، موسی

ترسید و فرار کرد، آتش به سوی درخت برگشت، موسی چون دید که آتش به سوی درخت برگشته است دوباره به سوی آتش رفت، آتش دوباره به سوی او حرکت نمود، موسی باز فرار کرد؛ تا اینکه سه بار این عمل تکرار شد و دفعه سوم موسی فرار کرد و به سوی آتش برگشت، در این هنگام که موسی از برداشتن آتش مأیوس شده بود، خداوند او را ندا داد: ﴿أَنْ يَأْمُرَ إِيَّيْ أَنْ أَلَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ای موسی! من هستم آن خداوندی که پروردگار عالمیان است.

موسی علیه السلام گفت: چه دلیلی بر آن هست؟

خداوند فرمود: ای موسی! چه در دست راست داری؟

موسی: این عصای من است.

خداوند: ای موسی! آن را بینداز.

موسی علیه السلام چون آن عصا را انداخت، ماری شد، موسی از آن ترسید و فرار کرد. خداوند او را خطاب کرد: ﴿وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوٍّ﴾ آن را بگیر و از آن مترس بدرستی که از ایمان آوردندگان هستی، و دستت را در گریبان خود داخل کن که چون آن را بیرون بیاوری بدون هیچ علت و وسیله‌ای می‌درخشد.

موسی علیه السلام سیاه رنگ بود. پس دستش را از گریبان خود بیرون آورد و دنیا از نور آن روشن گردید. خداوند فرمود: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ پس آن دو معجزه از جانب پروردگارت است پس به سوی فرعون و قوم او برو که آنها قومی فاسق هستند.

موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ خداوندا!

من یکی از آنها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند.^۱

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى
الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ
الْكَاذِبِينَ (۳۸)

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا
لَا يُزْجَعُونَ (۳۹)

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)
وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

۳۸- و فرعون گفت: ای بزرگان من برای شما خدایی به غیر از خودم سراغ ندارم، ای هامان آتشی برای من بر گل درست کن (آجر درست کن)، (و به وسیله آن) برایم ساختمان بلندی بساز، شاید که از خدای موسی خبری بگیرم، و همانا من گمان می‌کنم که او از دروغگویان است.

۳۹- و فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گمان کردند که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد.

۴۰- پس ما نیز او و لشکریان‌ش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بود.

۴۱- و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می‌خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.

قصر ساختن هامان برای فرعون

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾

هامان برای فرعون قصری بنا کرد و آنقدر بلند بود که هنگام وزیدن باد کسی نمی‌توانست بر بالای آن بایستد. و به فرعون گفت: دیگر قادر نیستم از این بلندتر بسازم. و خداوند بادی فرستاد و آن قصر را خراب کرد.

فرعون امر کرد که تابوتی بسازند و چهار جوجه کرکس گرفته و آن را تربیت نمود، چون بزرگ شدند در هر گوشه تابوت چوبی نصب کرد و بر سر هر چوبی گوشتی بست، کرکس‌ها را چند روز گرسنه نگه داشت و سپس پاهای هر کرکس را به یکی از آن چوبها بست، فرعون و هامان در تابوت نشستند، و آن کرکسها به خاطر گوشتها پرواز نمودند تا به گوشت برسند و در هوا بلند شدند و در تمام روز پرواز کردند. پس فرعون به هامان گفت: به آسمان نگاه کن، ببین که رسیده‌ایم.

هامان به آسمان نگاه کرد و گفت: آسمان را در دوری همچنان که در زمین می‌دیدم الآن هم آن گونه می‌بینم.

فرعون گفت: به زمین نگاه کن.

هامان چون به زمین نگاه کرد، گفت: زمینی نمی‌بینم و لکن دریاها آب را می‌بینم.

باز همچنان بالا رفتند تا اینکه خورشید و دریا و آبها پنهان شد، فرعون گفت: ای هامان! به آسمان نگاه کن.

نگاه کرد و گفت: انگار که از زمین به آسمان نگاه می‌کنم. پس هنگامی که شب فرا رسید هامان دوباره به آسمان نگاه کرد.

فرعون گفت: آیا رسیدیم؟

هامان گفت: ستارگان را انگار از زمین می بینم. و از زمین جزء ظلمت و تاریکی چیز دیگری نمی بینم.

سپس بادهای در هوا به حرکت آمد و تابوت را به سوی زمین برگردانید تا به زمین رسید و فرعون باز به طغیانگری و گمراهی خویش افزود. سپس خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۱ و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.^۱

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

وَلَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

۴۴- و تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما به موسی مقام نبوت را عطا کردیم، و تو از شاهدان نبودی.

۴۵- ولیکن ما امت هایی را در زمان های مختلف خلق کردیم، (در حالیکه) عمرهای طولانی داشتند، و تو در میان اهل مدین نبودی که آیات ما را (درباره آنان) بر اینها (اهل مکه) بخوانی، ولیکن ما هستیم که تو را به

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۳

رسالت فرستادیم (و این مطالب را در اختیار تو قرار دادیم).

۴۶- و تو در جانب طور نبودی هنگامی که ندا دادیم، و لکن این رحمتی از

پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو گذاشت) تا قومی را بیم دهی،

که قبل از تو هیچ انداز کننده‌ای به نزد آنها نیامده بود، شاید که متذکر شوند.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ

الْغُرَبِيِّ﴾ ای محمد- اِذْ قَضَيْنَا اِلَىٰ مُوسَى الْاَمْرَ ﴿یعنی او را آگاه کردیم.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ اِذْ نَادَيْنَا﴾ یعنی موسی علیه السلام را ندا دادیم.

﴿وَلَكِنَّا اَنْشَاْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾ یعنی عمرهایشان طولانی شد و

عصیان کردند.

﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي اَهْلِ مَدْيَنَ﴾ که مراد از «ثاویا» یعنی باقی نماندی.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا اُوتِيَ مِثْلَ مَا اُوتِيَ مُوسَى اَوْ لَمْ

يَكْفُرُوا بِمَا اُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا اِنَّا بِكُلِّ

كَافِرُونَ (۴۸)

۴۸- پس هنگامی که از جانب ما حق به سوی آنها آمد گفتند: چرا مثل آنچه

که به موسی داده شده به این داده نشده؟ آیا معجزاتی که از قبل به موسی

داده شده را منکر نشدند؟ گفتند: این دو ساحر و جادوگری هستند که

دست در دست هم داده‌اند و گفتند ما به هر دوی آنها کافریم.

﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ می‌فرماید: اینها سحر و جادو است که موسی و هارون

آن را ظاهر ساخته‌اند.

وَلَقَدْ وَّضَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

۵۱- و به تحقیق ما برای آنها این سخنان را (امامان را یکی پس از دیگری) آوردیم شاید که متذکر شوند.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ یعنی شاید که متذکر شوند.
یونس بن یعقوب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ فرمود: یعنی امام را یکی پس از دیگری برای آنها آوردیم.^۱

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۴)

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

۵۴- آنها کسانی هستند که به خاطر صبرشان دو بار به آنها اجر داده می‌شود، و به وسیله حسنات بدی‌ها را دفع می‌کنند، و از آنچه که به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۵۵- و هنگامی که سخن لغوی می‌شنوند از آن روی بر می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما، که ما نادانان را نمی‌خواهیم.

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ می‌فرماید: منظور ائمه علیهم السلام می‌باشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما صبر می‌کنیم و شیعیان ما از ما صبورتر هستند، چون ما بر چیزی صبر می‌کنیم که آن را می‌دانیم و آنها بر چیزی

صبر می کنند که آن را نمی دانند.^۱

﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ یعنی سیئه کسانی را که بر آنها بد کرده اند با حسنات جواب می دهند.

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ می فرماید: مراد از لغو دروغ و مراد از لهو، غناء می باشد و مقصود از ضمیر ﴿هم﴾ ائمه علیهم السلام هستند که از همه بدی ها دوری می کنند.^۲

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

وَقَالُوا إِنَّا تَتَّبِعُ الْهُدَى مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَزْوَاجِنَا وَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا
يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

۵۶- همانا تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، و لکن خداوند هر کسی را که خواست هدایت می کند، و او به هدایت یافتگان آگاه تر است.

۵۷- و آنها گفتند: اگر ما با تو از هدایت پیروی کنیم، ما را از سرزمینمان می ربایند، آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از جانب ماست، و لکن بیشتر آنها نمی دانند.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

ابوطالب علیه السلام شهادتین را گفت

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ می فرماید: این آیه درباره ابوطالب علیه السلام نازل شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای عمو! با صدای بلند لا اله الا الله بگو که در روز قیامت به نفع توست. گفت: ای فرزند برادر من آن را در دلم می گویم. هنگامی که ابوطالب وفات کرد عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داد که او در هنگام مرگ با صدای بلند آن را گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من آن کلمه را از او نشنیدم و امید دارم که در روز قیامت به او نفع برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در مقام محمود بایستم برای پدر، مادر، عمو و برادری که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت می کنم.^۱
 ﴿وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ می فرماید: این آیه درباره قریش نازل شد، که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به اسلام و هجرت دعوت کرد، قریش گفتند: ﴿إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ اگر ما از مسیر هدایت تو پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده می شویم، خدای تعالی در پاسخشان فرمود: ﴿أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می شود؟ آن رزقی از نزد ماست، و لکن بیشتر آنها نمی دانند.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ بِطَرَفِ مَعِشَتِهَا فِتْلَكَ مَا كُنْهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳

إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

۵۸- و چه بسیار شهر و روستایی که به وسیله نعمت‌های ما مست و مغرور شده بودند را هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها جز عده کمی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنها بودیم.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ که ﴿بَطِرَتْ﴾ به معنای کافر شد است.

﴿فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُمْسِكْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها جز عده کمی در آن سکونت نکرد.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

فَالَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)

وَقَبْلَ اذْعُوا شُرَكَاءَ كُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

۶۲- و (بیاد بیاور) روزی که خداوند آنها را صدا می‌کند و می‌گوید: کجا هستند آن خدایانی که شریک من می‌پنداشتید؟

۶۳- کسانی که عذاب الهی بر آنها محقق شده است می‌گویند: پروردگارا، اینها کسانی هستند که ما آنها را گمراه کردیم، همچنان که خودمان گمراه شدیم، ما از آنها به سوی تو بیزاری می‌جوئیم، که آنها ما را نمی‌پرستیدند (بلکه از هوا و هوس خود پیروی می‌کردند).

۶۴- و گفته می‌شود: معبودانی را که برای خداوند شریک قرار داده بودید بخوانید، پس آنها را می‌خوانند، ولی آنها جوابشان را نمی‌دهند، و در این

هنگام عذاب الهی را می بینند، و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت یافته گان بودند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ یعنی کسانی که گفتند بتها شریکان خداوند هستند.

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ یعنی عبادت نکردند، که مراد از عبادت یعنی اطاعت نکردند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ یعنی شمائی که آنها را شریک خدا می دانستید آنها را بخوانید.

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ پس آنها را می خوانند، ولی جوابشان را نمی دهند، و در این هنگام عذاب الهی را می بینند، و آرزو می کنند که ای کاش از هدایت یافته گان بودند.^۱

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

۶۵- و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند آنها را ندا می کند و می گوید:

چگونه به رسولان من پاسخ دادید؟

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾

عامه روایت کرده اند که این امر در روز قیامت به وقوع می پیوندد و خاصه می گویند که در قبر اتفاق خواهد افتاد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون بنده داخل قبر شود فرشته منکر نزد او آید و او ازین فرشته بترسد و او سؤال کند

از پیغمبر ﷺ و گوید چه اعتقاد داری در حق این پیغمبر که در میان شما بود؟ پس اگر آن بنده مومن باشد گوید: شهادت می‌دهم که او رسول خدا بوده و به حق آمده است.

پس فرشته منکر به او می‌گوید که خواب راحت کن و شیطان از او دور شود و قبر او به مقدار هفت ذراع گشاده گردد و در بهشت جای خود را مشاهده کند. و اگر آن بنده کافر باشد در جواب منکر گوید که من آن پیغمبر را نمی‌دانم و نمی‌شناسم پس آن چنان عمودی بر او بزند که صدای آن را جمیع خلق خدای تعالی بشنوند مگر آدمی بنا بر مصلحت الهی، و مسلط گردد بر او شیطانی که او را دو چشم باشد از مس یا از آتشی که مانند برق بدرخشد و به او گوید که من برادر توام و عقرب‌ها و مارها را بر او بگمارند و قبر او تاریک شود و چنان قبر او را بفشرد که استخوانهای پهلوی او بر یکدیگر فرو روند.^۱

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَكُونُ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

۶۸- و پروردگارت می‌آفریند هر چه را که می‌خواهد، و بر می‌گزیند هر چه را که می‌خواهد، آنها در برابر او هیچ اختیاری ندارند، پاک و برتر است از همتایانی که برای او قرار می‌دهند.

۶۹- و پروردگارت آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند.

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۹

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ می فرماید: این خدا است که امام را اختیار می کند، و مردم این حق را ندارند که امام اختیار کنند. سپس خداوند می فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ مردم عزمی بر اختیار امام ندارند و خداوند آن را قبلاً به پیامبرش خبر داده بود.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

۷۵- و (در آن روز) از هر امتی شاهدی بر می گیریم، و می گوئیم: برهانتان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افترا می بستند همه گم خواهد شد.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ فرمود: یعنی امام هر گروه از این امت.^۱
﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و می گوئیم: برهانتان را بیاورید، پس می دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افترا می بستند همه گم خواهد شد.^۲

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الْفَرِحِينَ (۷۶)

وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۴۱

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۵

كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ
الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ
الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا
أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا
يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِذَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ
مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ (۸۲)

۷۶- همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنها ستم کرد، و ما آن قدر گنج و
مال به او دادیم که بر دوش گرفتن کلیدهای (آن گنجها) برای افراد قدرتمند
خستگی آور بود، هنگامی که قومش به او گفتند: این همه شادی (متکبرانه و
مغرورانه) مکن، که خداوند شادی کنندگان (مغرور) را دوست نمی‌دارد.

۷۷- و خداوند هر چه که به تو داده به وسیله آن آخرت را طلب کن، و
بهرهات از دنیا را فراموش مکن، و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی
کرده است، و هرگز در روی زمین دنبال فتنه و فساد مباش، همانا که
خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

۷۸- (قارون) گفت: همانا من این گنج‌ها را به وسیله علمی که دارم بدست آورده‌ام، آیا او نمی‌دانست که همانا خداوند قبل از او گذشتگان را که قدرتمندتر بودند و جمعشان بیشتر از او بود را هلاک کرد؟ و (هنگام رسیدن عذاب) از گناهان مجرمان سوال نمی‌شود.

۷۹- پس (روزی قارون) با زیور و تجمل خود در برابر قومش ظاهر شد، آنهایی که طالب زندگانی دنیا بودند گفتند: ای کاش به ما هم داده می‌شد آنچه که به قارون داده شده است، که او دارای بهره بزرگی است.

۸۰- و اما کسانی که به آنها علم داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، و کسی بدان ثواب نمی‌رسد مگر کسانی که از صابران هستند.

۸۱- پس ما او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند یاری کند، و خود نیز نتوانست خنثی‌شدن را یاری دهد.

۸۲- و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند که جایگاهی مانند او داشته باشند (با دیدن این صحنه) گفتند: ای وای بر ما، خداوند هر کدام از بندگان که بخواهد رزقش را وسعت می‌بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می‌گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می‌برد، ای وای که کافران رستگار نمی‌شوند.

داستان قارون

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾ عصبه از ده تا نوزده نفر را گویند. می‌فرماید: کلید گنجینه‌های قارون را جمعی نیرومند نمی‌توانستند حمل و نقل کنند.

قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ یعنی مالش را با تدبیر و دانش خود جمع کرده است و او علم کیمیا می دانست پس خداوند فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَعْلًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ گناه قارون و تابعین او از گناه کاران دیگر که پیش از ایشان بودند پرسیده نمی شود، بلکه هر کس به گناه خود مسؤول خواهد شد.^۱

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ می فرماید: قارون با جامه های رنگین، و دامن بلند از خانه بیرون می آمد، و دامن خود را به زمین می کشید.

﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ به آنها گفت: از اصحاب موسی دوری گزینید.

﴿وَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ * وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ * که کلمه ﴿ویکان﴾ سریانی است.

﴿يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد رزقش را وسعت می بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می گیرد، اگر منت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می برد، ای وای که کافران رستگار نمی شوند.

علت هلاکت قارون

سبب هلاکت قارون این بود که چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را وارد بیابانی نمود و برای آنها خداوند مهربان مرغ بریان و ترنجبین نازل فرمود و دوازده چشمه آب برای اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل پدید آورد که از لحاظ خوراک و آب نوشیدنی دچار عسرت نباشند بنی اسرائیل ناسپاسی کرده به موسی گفتند: ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتِجُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾^۱ از خدا بخواه برای ما سبزیجات و پیاز و سیر و عدس و چیزهای دیگر از زمین بیرون بیاورد ما نمی توانیم به یک نوع غذا صبر کنیم. موسی به آنها گفت: ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾^۲ در قبال غذای خوب که مرغ بریانست چه چیزهای پستی آرزو دارید اکنون که مایل بچنین چیزهائی هستید داخل شهر شوید تا هر چه می خواهید بدست آورید.

گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا﴾^۳ چون در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمی شویم تو با خدای خودت به جنگ آنها برو و ما در همین مکان توقف می نمائیم تا تو بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی.

خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود به شهر را تا مدت چهل سال بر آنها حرام نمود و در تمام آن مدت در وادی تیه متحیر و

۱. بقره، آیه ۹۱

۲. بقره، آیه ۶۱

۳. مائده، آیه ۲۲؛ همانا در آن شهر ستمگرانی است و ما هرگز بر آن وارد نمی شویم مگر آنکه از آن خارج شوند.

گمراه گشتند.

هر شب تا به صبح به قرائت تورات و توبه و گریه و زاری مشغول می شدند و از خداوند تقاضای عفو و بخشایش می کردند.

در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود که با لحن شیوایی تلاوت تورات می نمود و به همین مناسبت قارون را منون یعنی خوش الحان لقب داده بودند.

از خصوصیات قارون دانستن علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بیکران و گنج های فراوان بود و در نتیجه گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر به دعا و استغاثه و توبه مشغول نمی شد و از همراهی بنی اسرائیل و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می ورزید. و موسی او را دوست می داشت لذا بر او وارد شد و فرمود: ای قارون بنی اسرائیل در حال توبه هستند و تو در اینجا نشسته ای تو هم پیش آنها برو و گرنه گرفتار عذاب می شوی.

قارون موسی را مسخره کرده و او را به استهزاء گرفت. موسی با ناراحتی از نزد قارون بیرون آمد و در بیرون از قصر در کناری نشست. موسی پالتوئی از پشم بر تن و نعلینی از پوست الاغ که با مو دوخته شده بود بر پا داشت و عصائی نیز به دستش گرفته بود. قارون دستور داد که از بالای قصر خاکستر بر سر موسی بریزند. آنها نیز خاکستر را با آب مخلوط کرده و بر سر موسی ریختند. موسی علیه السلام به شدت خشمگین شد. در شانه او موهائی بود که هر وقت خشمگین می شد مانند سیخ شده و از پیراهنش بیرون می زد و قطرات خون از آن بیرون می آمد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اگر بر قارون غضب نکنی من دیگر

پیامبر تو نیستم. خداوند بر او وحی نمود به آسمان‌ها و زمین دستور داده‌ام که در اختیار تو باشند، هر کاری که می‌خواهی با او بکن.

قارون دستور داده بود که در قصر را ببندند. موسی به سوی در قصر آمده و با اشاره او تمام درها باز شد چون نگاه قارون به موسی افتاد دانست که موسی برای عذاب او آمده است و گفت: ای موسی بحق نسبت و خویشی که با تو دارم سوگندت می‌دهم که از من درگذری.

موسی گفت: ای فرزند لاوی زیاد حرف نزن، و ای زمین او را در بر گیر. قصر و هر چه که در آن بود به زمین فرو رفتند و قارون نیز تا زانو به زمین فرو رفت، گریه کرده و موسی را به خویشاوندی که ما بین آنها بود سوگند داد. موسی به او فرمود: ای قارون زیاد حرف مزن، ای زمین او و قصرش را ببلع.

روزی که خداوند قارون را هلاک می‌کرد موسی او را با این کلمات خوار نمود: موسی فهمید که خداوند از این کلام او خشنود نیست و لذا عرض کرد: بار خدایا چون قارون به غیر تو متوسل شد و مرا به صلۀ رحم سوگند داد لهذا من اجابت دعای او نکردم. پس حق سبحانه و تعالی همان کلامی را که موسی به قارون گفت به موسی گفت که: ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن.

موسی گفت: ای پروردگار من اگر می‌دانستم که رضای تو در این است که قارون را ببخشم همان لحظه او را می‌بخشیدم.

خداوند فرمود: ای موسی به عزت و جلال و مجد و عظمت سوگند اگر آن طور که قارون تو را خواند مرا خوانده بود هر آینه من او را اجابت می‌کردم و لیکن چون تو را خواند من نیز او را به تو واگذاشتم.

چگونگی وفات حضرت موسی علیه السلام

ای فرزند عمران از مرگ وحشت مکن که من مرگ را برای هر جاننداری قرار داده‌ام، برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده‌ام که چون وارد آن مکان شوی چشم‌ت روشن شود.

موسی با وصی خود شمعون به سوی طور سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کلنگ با خود می‌برد موسی به او گفت: به کجا می‌روی؟ آن شخص گفت: مردی از دوستان خدا وفات نموده می‌خواهم برای او قبری تهیه کنم.

موسی گفت: آیا من می‌توانم تو را کمک و یاری نمایم. آن مرد قبول نمود و به اتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قبر شدند همینکه از کندن قبر فراغت یافتند آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟

گفت: می‌خواهم داخل قبر شده و ببینم که چگونه است. موسی گفت: من می‌روم. و فوراً وارد قبر شده در آن دراز کشید همان دم عزرائیل موسی را قبض روح نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آن را پوشانید.^۱

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

۸۳- این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین اراده

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۰؛
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۶

برتری جویی و فساد ندارند، عاقبت نیکو از برای پرهیزکاران است.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

حفص بن غیاث روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود: ای حفص بدان دنیا و هستی دنیا در نظر من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفع اضطرار استفاده می‌نمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع می‌خورد، ای حفص خداوند عالم ناظر به اعمال خلائق است و می‌داند بندگان را به سوی چه عملی می‌روند و چه می‌کنند، زیرا خداوند به علم ازلی خود بر ضمائر مردم واقف می‌باشد، ای حفص فریب عمل نیکوی کسانی را که از مرگ اندیشه ندارند نخوری زیرا مردمی رستگار می‌شوند که نیکوکار بوده و از خدای می‌ترسند سپس آیه فوق را تلاوت نموده و گریه بسیاری کرده و فرمودند: ای حفص برای تشخیص خوف از خدا و بی‌اعتنائی به خدا کافی است که بدانی شخصی مغرور و جاهل و نادانست و یا متذکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود، ای حفص خداوند هفتاد گناه از آدم نادان را می‌آمرزد در صورتیکه یک گناه از شخص دانا را نمی‌بخشد، هر کس مشغول تحصیل علمی از دین شود و به آنچه یاد گرفته عمل کند در آسمان و زمین شخص بزرگ نامیده می‌شود، پس ای حفص برای رضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدانچه آموخته‌ای عمل کن.

حفص عرض کرد: قربانت گردم اندازه و حدود زهد در دنیا چیست؟

فرمود: در قرآن کریم از طرف خداوند حدود زهد بیان شده آن جایی که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ بدان داناترین

مردم نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر از او می ترسند، و ترسان ترین مردم نسبت بخدا داناترین آنها به پروردگار است، و داناترین مردم زاهدترین آنها می باشد.

روزی مردی خدمتش عرض کرد: ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید.

فرمود: برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته پرهیزکار باش و از خدا بترس.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿عُلُّوا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً﴾ فرمود: منظور از علو شرف است و مراد از فساد زنان می باشد.^۲

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)
وَمَا كُنْتُ تَزُجُّوهُ أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶)

۸۵- همانا آن کسی که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بر می گرداند، بگو: پروردگارم می داند که چه کسی هدایت می یابد و چه کسی در گمراهی آشکار است.

۸۶- و تو امید نداشتی که (قرآن) بر تو القا شود، که این از رحمت پروردگارت بود، پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷ و ج ۷۵، ص ۱۹۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۳؛ تفسیر برهان،

ج ۶، ص ۹۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۳

حریر روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره جابر سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمود: خداوند جابر را رحمت کند که فقهش به نهایت رسید و او تاویل این آیه را می‌دانست: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ که مراد از معاد در اینجا رجعت است.^۱

ابو خالد کابلی روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام به سوی شما بر می‌گردند.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ - يَا مُحَمَّد - ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ می‌فرماید: خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشد.^۲

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

۸۸- و معبودی دیگر را با خدای یگانه شریک مخوان، که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، همه چیز از بین رفتنی است جز ذات پاک او، که حکومت از برای اوست، و همه به سوی او برگردانده می‌شوند.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشند.

بعد می‌گوید: این قول امام صادق علیه السلام است که فرموده خدای تعالی پیامبر خود را به طریق «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو»، مورد خطاب قرار داده است.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

ابوحمزه روایت می‌کند که ابو جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فرمود: هر چیزی فانی می‌شود و وجه الهی باقی می‌ماند که بزرگتر از آن است که توصیف گردد، و لکن معنای آن این است که هر چیزی هلاک می‌شود مگر دین او و ما ائمه آن وجهی هستیم که مردم به وسیله آن به خداوند می‌پیوندند و حاجتشان را می‌خواهند، و این برای بندگان خدا تا زمانی که در میانشان روبه‌ای باشد نازل نمی‌شود، و زمانی که روبه در میان آنها نباشد ما را به سوی خود می‌برد و آنچه که صلاح می‌داند درباره ما انجام می‌دهد. عرض کردم: فدایت کردم! روبه چیست؟
فرمود: حاجت.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة عنكبوت



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۲۹ - سورة عنكبوت در مکه

نازل شده و دارای ۶۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ لَآئٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)
وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

۱- الم .

۲- آیا مردم چنین می‌پندارند همین که گفتند: ما ایمان آوردیم، دیگر رها می‌شوند و مورد امتحان واقع نمی‌شوند.

۳- و به تحقیق ما کسانی را که قبل از آنها بودند مورد امتحان قرار دادیم، پس خداوند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند می‌شناسد.

۴- آیا کسانی که اعمال بد و زشت مرتکب می‌شوند می‌پندارند که از ما سبقت می‌گیرند؟ چه بد دآوری می‌کنند.

۵- هر کس که به لقاء خداوند امید دارد (باید از خداوند اطاعت کند)،

همانا اجلی را که خداوند معین کرده فرا می‌رسد، و او شنوا و داناست.

۶- و هر کس که تلاش و کوشش کند، همانا برای خودش تلاش می‌کند،

همانا خداوند از عالمیان بی‌نیاز است.

﴿الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ که لا

یفتنون یعنی مورد آزمایش واقع نمی‌شوند.

محمد بن فضیل روایت می‌کند که ابوالحسن علیه السلام فرمود: عباس به خدمت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: بیرون بیا تا مردمان با تو بیعت کنند.

حضرت فرمود: می‌دانی تو که ایشان با من بیعت می‌کنند؟

عباس گفت: آری.

حضرت فرمود: کجاست آیه ﴿الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ و لَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.^۱

﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا﴾ که ﴿یسبقونا﴾ یعنی کسانی که قبل از ما مرده‌اند.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ می‌فرماید:

هر کس لقاء الهی را دوست بدارد اجل به نزد او می‌آید.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ﴾ یعنی هر کس بر سر لذات و شهوات و گناهان با نفس خود

مبارزه کند.

﴿فَأَنَّا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی همانا به نفع خود

مبارزه کرده، چون خدا بی‌نیاز از عالمیان است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۷ و ج ۲۹، ص ۴۲۸؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۴۱۹

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۹

وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
 عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)
 وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

۸- و ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آنها
 تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس از
 آنها اطاعت مکن، که برگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
 انجام می دادید آگاه خواهیم کرد.

۹- و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها را در زمره
 صالحان قرار خواهیم داد.

در معنای جمله ﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ آمده که مراد از والدین،
 پدر و مادر تنی است.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ﴾ یعنی اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو بر
 من شریک قائل شوی. سپس فرمود: ﴿لَتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
 تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس
 از آنها اطاعت مکن، که بازگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که
 انجام می دادید آگاه خواهیم کرد. و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام
 دادند، آنها را در زمره صالحان قرار خواهیم داد.

اصبغ بن نباته روایت می کند که از امیرالمومنین از آیه ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَ
 لِرَبِّكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۱ سؤال شد، حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از والدین

۱. لقمان، آیه ۱۴؛ یعنی از من و پدر و مادرت سپاس گزار باش که برگشت شما به سوی من
 است.

در این آیه والدان علم و وارثان حکمتند که حق تعالی مردم را امر به اطاعت ایشان نموده و بعد از این فرموده ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ یعنی مصیر و مرجع بندگان به سوی خداوند متعال است و دلیل و راهنمای بندگان به سوی خدای تعالی والدان مذکورند. پس صرف کلام به مذمت ابن حنتمه و مصاحب او نموده فرمود که اگر ابن حنتمه و مصاحب او و تابعان ایشان نزاع کنند با تو در باب شرک آوردن به من یعنی منازعت کنند درباره وصیتی که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام به حکم من کرده‌ای که این منازعت بحسب حقیقت در شرک است شما اطاعت ایشان نکنید و گفته ایشان را مورد قبول قرار ندهید. آن‌گاه قول را بر والدین عطف نموده و فرمود: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾^۱ فضیلت این دو را به مردم بشناسان و مردم را به احترام گذاشتن به ایشان دعوت نما و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ﴾^۲ به سوی خداوند و آن‌گاه به سوی ما بیا، از خداوند پروا داشته باش و از پدر و مادر نافرمانی مکن زیرا رضای آن دو رضای الهی بوده و خشم و غضبشان نیز خشم و غضب خداوند است.^۳

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۱۰- و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به خداوند ایمان آوردیم؛ پس

۱. لقمان، آیه ۱۵؛ یعنی با آن دو در دنیا به نیکی رفتار کن.
۲. لقمان، آیه ۱۵؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان بسوی من آمده‌اند، سپس بازگشت آنها بسوی من است.
۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۰ و ج ۳۰، ص ۱۵۰ و ج ۳۶، ص ۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۲۸

هنگامی که به رنج و آزاری در راه خدا مبتلا می‌شوند، آن را مانند عذاب الهی می‌دانند، و اگر از جانب پروردگارت نصرتی بیاید می‌گویند: ما هم با شما بودیم. آیا اینطور نیست که خداوند به آنچه که در سینه‌ عالمیان است آگاه می‌باشد؟

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه درباره کسی نازل شده که مورد اذیت و آزار قرار گرفته یا گرفتار فقر شده یا خوفی از ستمکاران به او می‌رسد پس بر دین آن ستمکاران وارد می‌شود پس مشاهده می‌کند که به آنچه که آنها انجام می‌دهند همانند عذاب الهی است که پایان‌پذیر نیست.

﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ یعنی هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید. ﴿لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ می‌گویند: ما هم با شما بودیم. آیا اینطور نیست که خداوند آنچه در سینه‌ عالمیان است آگاه می‌باشد؟

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِخَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

۱۲- و کسانی که کافر شدند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: از راه ما پیروی کنید، ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم، و آنها هرگز چیزی از گناهان آنها را بر دوش نمی‌گیرند، همانا آنها دروغگو هستند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ﴾ می‌فرماید: کفار به مومنین می‌گفتند: با ما باشید و دست از دین خود بردارید به خاطر اینکه آن قیامتی که از آن می‌ترسید چیزی نیست، و اگر هم بر حق باشد ما

گناهان شما را متحمل می‌شویم، خداوند آنها را دوبار عذاب می‌کند یک مرتبه به خاطر گناهان خودشان و یک بار دیگر نیز به خاطر گناه دیگران.^۱

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷)

وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

۱۶- و هنگامی که ابراهیم به قوم خود گفت: خداوند را عبادت کنید و از او

بترسید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۷- و همانا شما به غیر از خدا تنها بتهایی (از سنگ و چوب و...) را می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنهایی را که به غیر از خدا را می‌پرستید برای شما مالک هیچ رزقی نیستند، پس روزی را از خدا بخواهید، و او را بپرستید، و شکرش را بجا بیاورید، که به سوی او باز گشت می‌کنید.

۱۸- و اگر تکذیب کنید (چیز عجیبی نیست، زیرا) امت‌هایی قبل از شما هم (پیامبران‌شان را) تکذیب می‌کردند، و وظیفه رسول جز ابلاغ آشکار نیست.

۱۹- آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می‌گرداند؟ همانا این کار بر خداوند آسان است.

۲۰- بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۲۱- (خداوند) هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید.

۲۲- و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان از حیطه قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یابوری نیست.

۲۳- و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

۲۴- پس جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا در آتش بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این ماجرا

برای گروهی که ایمان می آورند نشانه هایی است.

﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ یعنی قادر به گفتن دروغ هستید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ خداوند داستان ابراهیم علیه السلام را قطع کرده و امت محمد صلی الله علیه و آله را مورد خطاب داده و فرمود: ﴿إِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ تا - اُولَئِكَ يَتَّخِذُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و اگر تکذیب کنید چیز عجیبی نیست، زیرا امت های قبل از شما هم (پیامبران شان را) تکذیب می کردند، و وظیفه رسول جز ابلاغ آشکار نیست. آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می گرداند؟ همانا این کار برای خداوند آسان است. بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. خداوند هر کسی را که بخواهد عذاب می کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می دهد، و شما به سوی او باز می گردید. و شما عاجز بوده و هرگز نمی توانید در زمین و آسمان از تحت قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یاورى نیست. و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

سپس آن را بر داستان ابراهیم عطف نموده و فرمود: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ ﴿ که این از معطوف قطع شده است.^۱

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)

۲۵- (ابراهیم) گفت: همانا شما به غیر از خدا بتهایی را برای خود برگزیدید که باعث مودت و دوستی میان شما در دنیا باشد، سپس روز قیامت از همدیگر بیزاری می‌جوئید، و همدیگر را لعن می‌کنید، که جایگاه شما آتش جهنم است، و برای شما هیچ یآوری نخواهد بود.

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ﴾ یعنی روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر بیزاری می‌جوئید.
﴿وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا﴾ که این کفر همان براءت است.

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

۲۶- پس لوط به او ایمان آورد، و (ابراهیم به او) گفت: من به سوی

پروردگارم هجرت می‌کنم، همانا او عزیز و حکیم است.

﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ﴾ یعنی لوط به ابراهیم عليه السلام ایمان آورد.
﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي﴾ می‌فرماید: مراد از مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و به سوی خداوند توبه نماید.

أَنتُمْ لَتَأْتُونَ الرُّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ

جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹)

۲۹- آیا شما به سوی مردان می‌روید و راه (زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خودتان اعمال زشت را مرتکب می‌شوید؟ پس جواب قوم لوط چیزی نبود جز اینکه گفتند: ما را به عذاب خدا گرفتار کن اگر از راستگویان هستی.

﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ که مراد قوم لوط علیهم السلام هستند.

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)

فَكَلاً أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

۳۹- وقارون و فرعون و هامان، که به تحقیق موسی با دلالتی روشن به سویشان آمد، پس آنها در روی زمین تکبر ورزیدند. (که همه را هلاک کردیم)، و نتوانستند (بر خداوند) سبقت بگیرند.

۴۰- پس ما هر کدام آنها را به خاطر گناهانشان گرفتیم، پس بر گروهی از آنها عذاب سنگریزه فرستادیم، و بعضی را صیحه آسمانی فرا گرفت، و بعضی را به زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را در دریا غرق نمودیم، و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کردند.

﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾

این آیه رد جبریون است که گمان می کردند افعال انسان ها همه از خداست و آنها هیچ اختیاری در اعمالشان ندارند که خداوند عقیده آنها را رد کرده و فرمود: ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ﴾ تمام مردمان گذشته را به کیفر گناهشان مورد مواخذه قرار داد و نگفت که به فعل ما مورد مواخذه قرار بیاوریم زیرا خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را که به اعمالی مجبور کرده و حال او را عذاب نماید پس خداوند فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ آنها قوم لوط بودند که عذاب سنگریزه از آسمان بر آنها نازل شد.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ قوم شعیب و صالح بودند که صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ که منظور قوم هود است که در زمین فرو رفتند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا﴾ که مراد فرعون و یارانش می باشد که در دریا غرق شدند.

سپس خداوند عزوجل تاکید بر رد عقیده جبریون می کند و می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشان ستم می کردند.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲)

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

اَثَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

۴۱- مثل کسانی که غیر از خداوند را اولیای خود می‌گیرند همانند
عنکبوتی است که خانه‌ای برای خود برگرفته، و همانا سست‌ترین خانه‌ها
خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند.

۴۲- همانا خداوند می‌داند آنچه را که غیر از او را می‌خوانند، و او عزیز و
حکیم است.

۴۳- و ما این مثلها را برای مردم می‌زنیم، و جز دانیان کسی در آن (امثال)
اندیشه نمی‌کند.

۴۴- خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، همانا در آنها نشانه‌ای از
برای مومنین هست.

۴۵- آنچه را که از کتاب بر تو وحی شد تلاوت کن، و نماز به پا دار، همانا که
نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد، و آن یاد خداوند بزرگ است،
و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

خداوند مثالی زده برای کسانی که غیر از خداوند را اولیای خویش
می‌گیرند و فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ
اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾ و آن تار عنکبوتی است که بر درغاری که پیامبر ﷺ در آن بود
تنیده شد که آن سست‌ترین خانه‌هاست و همچنین است کسی که غیر از
خداوند را اولیاء خویش قرار بدهد و سپس فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ یعنی آل محمد ﷺ.^۱

سپس پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ

مِنْ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ﴿۱﴾ کسی که نماز او را از فحشاء و منکرات باز ندارد نمازش جز دوری از خداوند چیز دیگری را زیاد نمی‌کند.^۱

ابی‌الجارود روایت کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فرمود: یعنی، اینکه خدا به یاد نمازگزاران است و این مهم‌تر است از اینکه نمازگزاران به یاد او باشند، مگر نشنیدی که فرمود: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲ مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم.^۳

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

۴۶- و با اهل کتاب مجادله نکنید جز با روشی نیکو، مگر با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و (به آنها) بگویید: ما به آنچه که بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ فرمود: یعنی با یهود و نصاری مجادله نکنید. ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی به وسیله قرآن با آنها مجادله کنید.

وَكَذَلِكَ أُنْزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳ و ج ۸۱، ص ۲۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵
۲. بقره، آیه ۱۵۲
۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲

هُؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْعَدُ بآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)
 وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ
 الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

۴۷- و اینچنین ما کتاب را بر تو نازل کردیم، پس کسانی که به آنها کتب
 (آسمانی) داده ایم به این کتاب ایمان می آورند، و از اینها (مشرکان) نیز به آن
 ایمان می آورند، و جز کافران کسی آیات ما را منکر نمی شود.

۴۸- و تو پیش از این (نمی توانستی) کتابی بخوانی، و با دست چیزی
 (نمی توانستی) بنویسی، که در غیر این صورت مبطلان (منکران قرآن) در
 سخنان تو شک و تردید می کردند.

﴿فَالَّذِينَ آمَنَّا هُمُ الْكِتَابُ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی آنها آل محمد ﷺ هستند.
 ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ یعنی اهل ایمان از مسلمانان که اهل قبله
 هستند.^۱

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾
 این آیه عطف است بر آیه ۵ ﴿اَكْتُبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ از سوره
 فرقان می باشد.

یعنی: ای محمد ﷺ پیش از نزول قرآن تو کتابی نخوانده و به دست خود
 ننوشته ای تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کننده قرآن و نبوت تو شکی بدل
 راه بدهند و بگویند محمد ﷺ این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است
 زیرا اگر پیغمبر امی نبود و پیش از این خواندن و نوشتن را می دانست ممکن
 بود چنین تهمتی به او بزنند پس شخصی که هیچ کتاب نخوانده و ننوشته از
 اینگونه تهمت ها مبرا است.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

۴۹ - بلکه این آیات روشنی است که در سینه کسانی جا دارد که به علم و دانش دست یافته‌اند، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند.

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿اوتوا العلم﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا﴾ یعنی غیر از ظالم و ستمگر کس دیگری امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام را منکر نمی‌شود.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَأَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

۵۳ - آنها با عجله از تو عذاب می‌خواهند، و اگر آن وقت معینی نداشت هر آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ یعنی: ای محمد قریش از روی تمسخر می‌گویند که چرا خداوند عذاب نمی‌کند؛ خداوند در جواب آنها می‌فرماید: ﴿وَلَوْ لَأَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و اگر آن وقت معینی نداشت هر آن عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.^۱

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

۵۶- ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من بسیار وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

۵۷- هر نفسی (سرانجام) مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما بر می‌گردد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً﴾ می‌فرماید: هرگز ملوک ستمگر و فاسق را اطاعت نکنید، و اگر ترسیدید که از دین‌داری شما جلوگیری کنند، زمین من فراخ است، از سرزمینی که زیر سلطه آن فاسق است، بیرون شوید و هجرت کنید،^۱ و در همین معنا است که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ در چه حالی بودید، گفتند در زمین زیر دست ستمگران بودیم، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ آیا زمین خدا فراخ نبود که از آنجا مهاجرت کنید، و نقل مکان دهید.^۲

سپس فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ یعنی بر طاعت الهی صبر کنید که شما به سوی خداوند بر می‌گردید.^۳

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

۶۰- و چه بسیار جنبه‌های که روزی خودش را نمی‌تواند حمل کند، خداوند به آن و شما روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ فرمود: عرب

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۸

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

بچه‌هایشان را از ترس گرسنگی می‌کشتند که خداوند فرمود: ﴿اللَّهُ يَزُفُّهَا وَ
إِيَّاكُمْ﴾ خداوند روزی آنها و شماها را می‌دهد.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ (۶۴)

۶۴- این زندگانی دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، و همانا زندگانی واقعی
در سرای آخرت است، اگر می‌دانستید.

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ﴾ یعنی در آخرت نمی‌میرند و زندگانی
همیشگی دارند.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فَبِمَا لَنَهَدِيْنَهُمْ سَبَلْنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

۶۹- و کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند، آنها را به راه خود هدایت
می‌کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فَبِمَا لَنَهَدِيْنَهُمْ سَبَلْنَا﴾ یعنی صبر کنید و به همراه رسول خدا ﷺ جهاد
نمائید.

﴿لَنَهَدِيْنَهُمْ سَبَلْنَا﴾ یعنی آنها را در راه راست ثابت قدم می‌داریم ﴿وَإِنَّ اللَّهَ
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و همانا خداوند با نیکوکاران است.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره
آل محمد علیهم السلام و شیعیان ایشان نازل شده است.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳ و ج ۶۵، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی،
ج ۵، ص ۴۸۴



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ روم



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۳۰ - سورۃ روم در مکه نازل

شده و دارای ۶۰ آیه است.



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

غُلِبَتِ الرُّومُ (۲)

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

يَنْصُرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

۱- الم .

۲- رومیان، مغلوب شدند.

۳- در نزدیکیترین زمین (این شکست اتفاق افتاد)، و آنها پس از این شکست

به زودی غلبه خواهند کرد (و پیروز می شوند).

۴- (این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، از آن خداست این

کارها چه قبل و چه بعد، و در آن روز مؤمنان شاد می شوند.

۵- به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست یاری می کند، و او قدرتمند

و رحیم است.

۶- این وعده‌ای است که خداوند داده، خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷- آنها (بیشتر مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت غافل هستند.

پیشگویی قرآن بر پیروزی روم بر ایران

﴿الْم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾

ابو عبیده روایت می‌کند از امام باقر علیه السلام از معنای آیه ﴿الْم غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾ سؤال نمودم، فرمود: ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راسخون در علم که ما ائمه هستیم کسی آن را نمی‌داند، بدان زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت، نامه‌ای به عنوان امپراتور روم به وسیله یکی از اصحاب ارسال کرد و او را به آئین اسلام دعوت فرمود.

فرستاده آن حضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام دریافت نمود همان موقع نامه دیگری به شاهنشاه ایران نوشته و به وسیله شخص دیگری به جانب کشور ایران فرستاد.

خسرو پرویز نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت به فرستاده آن حضرت روا داشت. مسلمین از اینکه شاهنشاه ایران به نامه و سفیر پیغمبر اهانت کرده بود غمگین گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت، مسلمانان آرزو کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند. اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر مایه تاسف و تأثر

مسلمین گردیده و گریه کردند لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر نبی اکرم ﷺ و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه ایرانیان پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و غلبه می نمایند و این پیشگوئی در چند سال بعد واقع شد.

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی خداوند امر می کند.

﴿وَمِنْ بَعْدُ﴾ یعنی آنچه را که خدا می خواهد اتفاق می افتد.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾

اباعبیده گوید، به امام علیؑ عرض کردم: آیا خداوند نمی فرماید که مسلمانان کمتر از ده سال بر ایرانیان غلبه پیدا می کنند در حالی که سال های زیادی هم در زمان رسول خدا ﷺ و هم در زمان ابوبکر گذشت و مسلمانان بر ایرانیان پیروز نشدند تا زمان خلافت عمر بود که مسلمانان بر ایرانیان غلبه یافتند.

امام علیؑ فرمود: همانطور که گفتم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخ می باشد مگر نمی دانی خداوند می فرماید ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم می دارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود بتأخیر می اندازد تا روزی که نصرت مؤمنین در آن روز حتمی باشد که خداوند با یاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ و در آن روز مؤمنان شاد می شوند. به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست

یاری می‌کند.^۱

سپس فرمود: ﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ *
 يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ یعنی او را حاضر نمی‌بینند.
 ﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ یعنی دنیا را حاضر می‌بینند و از آخرت
 غافل هستند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا السَّوَاءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

۱۰ - سپس سرانجام کسانی که مرتکب اعمال زشت و کردار بد می‌شدند

این شد که آیات خدا را تکذیب کرده و آن را به مسخره گرفتند.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا السَّوَاءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
 يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یعنی ظلم کردند و استهزا نمودند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

۱۲ - و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان لباس ناامیدی می‌پوشند.

۱۳ - و معبودان آنها نمی‌توانند از آنها شفاعت کنند، و بلکه نسبت به

معبودانی که شریک خداوند یگانه قرار داده بودند کافر می‌شوند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ یعنی مأیوس می‌شوند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ﴾ یعنی شریکانی که برای خداوند گرفته

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تفسیر

برهان، ج ۶، ص ۱۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۸

و آنها را عبادت و اطاعت می کردند، برای آنها شفاعت نمی کنند.

و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

۱۴- و روزی که قیامت برپا می شود، (مردم) در آن روز متفرق می شوند.

۱۵- اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آنها در باغی از

بهشت مسرور و شادمان خواهند بود.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَتَفَرَّقُونَ﴾ یعنی گروهی از مردم در روز قیامت

به بهشت و گروهی نیز به جهنم می روند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ که مراد از

﴿يُحْبَرُونَ﴾ یعنی گرامی می دارند.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷)

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

۱۷- پس پاک و منزّه است خداوند هنگامی که شام می کنید و هنگامی که

صبح می کنید.

۱۸- و برای اوست حمد و سپاس در آسمان ها و زمین، و هنگام عصر و

وقتی که ظهر می کنید.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ * وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ می فرماید: در هر صبح و شام و نیم روز

خداوند را تسبیح گوئید.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْفِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَاوِيكُمُ إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲)

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاثْبَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)
وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ
إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ (۲۵)

۱۹- او زنده را از مُرده و مُرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و اینچنین (روز قیامت) بیرون آورده می شوید.

۲۰- و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بشری شدید و در روی زمین منتشر گشتید.

۲۱- و از نشانه های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید که در کنار او آرامش یابید، و میان شما مودت و مهربانی قرار داد، همانا در آن نشانه هایی است برای قومی که تفکر می کنند.

۲۲- و از نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف زبانها و رنگهای شماست، همانا در آن نشانه هایی است برای عالمان (دانایان).

۲۳- و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و اینکه تلاش و کوشش می‌کنید که از فضل او بهره‌مند گردید، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که می‌شنوند.

۲۴- و از نشانه‌های او این است که (رعد و) برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است و هم مایه طمع و امید (زیرا که باعث باران می‌گردد)، و از آسمان باران می‌فرستد و زمین را به وسیله آن بعد از مرگش زنده می‌کند، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که اندیشه می‌کنند.

۲۵- و از نشانه‌های دیگر این است که آسمان و زمین به امر او بر پاست، سپس هنگامی که شما را (روز قیامت) از خاک فرا بخواند در آن هنگام همه (از خاک) خارج می‌شوید.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ می‌فرماید: مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می‌آید.

﴿وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ که این آیه رد دهریون است. و سپس فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ یعنی در روی زمین پراکنده می‌شوید^۱ تا اینکه فرمود: ﴿أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ یعنی آسمان و زمین دنیا. ﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ﴾ و این آیه رد گروه‌های زنداقه می‌باشد.^۲

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۸

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹

مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

۲۸- خداوند مثالی از خودتان برای شما زده است: آیا این برده‌های شما در
روزی‌هایی که به شما داده‌ایم با شما شریک هستند، و با هم در آن مساوی
هستید و ترس دارید که بدون اجازه آنها تصرف نمائید، همانگونه که شما
در مورد خود بیم دارید؟ اینچنین آیات را مفصلاً بیان می‌کنیم برای قومی
که اندیشه می‌کنند.

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا
رَزَقْنَاكُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که قریش حج خانه خدا را به روش ابراهیم (ع) و
پیامبران (ع) انجام می‌دادند، و تلبیه آن جناب را می‌گفتند، یعنی می‌گفتند:
«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنِّ الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ،
لَا شَرِيكَ لَكَ».

این مراسم هم چنان ادامه داشت تا آنکه ابلیس به صورت پیر مردی پیش
ایشان آمد و گفت: این تلبیه‌ای که شما می‌گوئید تلبیه گذشتگان است.

قریش گفتند: تلبیه آنها چگونه بود؟

ابلیس گفت: این چنین بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا
شَرِيكَ هُوَ لَكَ؛ یعنی لبیک بار الها شریکی برایت نیست، مگر آن شریکی که
خودت گرفته‌ای».

ابلیس به آنها گفت: بر رسولان شما این کلمات بود.

گفتند: آن چیست؟

گفت: «إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا يَمْلِكُ» مگر شریکی که از برای تو

تملك دارد و خودش مالک نمی‌شود.

قریش از آن به بعد تلبیه خود را تغییر داده و تلبیه ابلیس را سنت خود کردند، تا آنکه رسول خدا ﷺ مبعوث شد، و این عمل را انکار نمود و فرمود: خدا شریک ندارد، و این تلبیه، شرک به خدا ورزیدن است. پس این آیه نازل شد که: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ یعنی آیا راضی می‌شوید شما انسانهای مخلوق که در آنچه دارید شریک داشته باشید؟ نه، پس چطور راضی می‌شوید برای من که خالق عالم در آنچه مالکم شریک قائل شوید؟!^۱

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

۳۰- پس رویت را به سوی آئین خالص کن، فطرتی که خداوند انسان‌ها را با آن آفریده است، هیچ تغییری در خلقت خدا نیست، این است آئین استوار حق، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ که مراد از «حنیف» طاهر و پاکیزه است. ابی‌بصیر روایت می‌کند که امام باقر علیهما السلام در معنای آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ فرمود: منظور از دین حنیف ولایت حضرت علی علیهما السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام رضا علیهما السلام از پدرانش از امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند که در معنای آیه ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فرمود: آن فطرت لا اله الا الله، محمد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱

رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله است و توحید تا اینجا است.
 ربیع بن عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در معنای آیه ﴿قَاتِمُ
 وَجْهِكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ فرمود: برای نماز بپا خیز و به راست و چپ خویش
 توجه نداشته باش.^۱

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
 وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

۳۸- پس حق خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، که این برای
 کسانی که رضای الهی را می طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگار
 هستند.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

داستان فدک

﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که امر
 خلافت ابوبکر با گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایندگان به
 فدک اعزام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون نموده و آن را
 تصرف کنند.

حضرت فاطمه علیها السلام برای اعتراض به نزد ابوبکر آمده و فرمودند: ای
 ابوبکر آیا مرا از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرده ای و نمایندگان مرا از فدک
 بیرون نموده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دستور خدا برای من قرار داد؟
 ابوبکر گفت: باید برای صحت گفته خود شاهی بیاوری که فدک را پیغمبر

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۳

اکرم صلی الله علیه و آله به تو بخشیده است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده ام.
 ام ایمن به ابوبکر گفت: شهادت نمی دهم مگر آنکه به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود به من جواب دهی، ای ابوبکر تو را به خدا سوگند می دهم که آیا
 نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ام ایمن از اهل بهشت است؟
 ابوبکر گفت: آری این بیان را شنیده ام.

ام ایمن گفت: اینک بدان و آگاه باش شهادت می دهم که خداوند به رسولش
 وحی فرمود که ﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ و پیغمبر بنا بر فرمان پروردگار فدک
 را به دخترش بخشیده و به او واگذار نمود، همچنین حضرت علی علیه السلام آمد و
 همانند او شهادت داد. ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک
 را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیها السلام تسلیم نمود، در این هنگام عمر
 نزد ابوبکر آمد و گفت: این نامه چیست؟

ابوبکر گفت: فاطمه علیها السلام درباره فدک ادعا نمود و برای آن ام ایمن و
 علی علیه السلام اقامه شهادت کردند و گواهی دادند و من نیز دستور استرداد فدک را
 نوشته و به ایشان دادم. عمر نامه را به زور از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و
 پاره نمود و گفت: فدک مال عموم مسلمانان است. اوس بن حدثان و عایشه و
 حفصه گواهی می دهند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم
 و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است، آنچه گذاشته ایم صدقه است.
 شهادت علی علیه السلام چون شوهر زهرا است و به نفع او نظر می دهد قابل قبول
 نیست و شهادت ام ایمن هم که زنی صالحه است اگر کس دیگری با او شهادت
 می داد مورد قبول واقع می شد.

به هر حال حضرت زهرا علیها السلام گریان و با دست خالی از نزد ابوبکر و عمر

بیرون آمد.

بعد از این امیرالمؤمنین برای اعتراض به عمل ابوبکر به نزد او رفت که در مسجد بود و مهاجرین و انصار در اطراف او نشسته بودند رفته و فرمودند: ای ابابکر به چه دلیلی فاطمه علیها السلام را از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم ساخته‌ای؟ که آن را پدر بزرگوارش به امر خداوند و در زمان حیاتش به او بخشیده است.

ابوبکر گفت: فدک مال تمام مسلمانان است اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر آن را منحصرأ به دخترش واگذار نموده‌اند دستور استرداد آن را خواهم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر به خلاف حکم الهی درباره مسلمانان درباره ما حکم می‌کنی؟
گفت: اینطور نیست.

فرمود: اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آن را بکنم از چه کسی شاهد مطالبه می‌نمائی؟
گفت: از شما که مدعی می‌شوید.

فرمودند: اینک مالی در تصرف ما است و به قول تو مسلمانان ادعای آن را دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که به صرف ادعا می‌خواهند دست طمع به ملک و مال غیر دراز کنند، فدک از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون در تصرف زهرا علیها السلام و ملک آن مخدیره معصومه بوده و می‌باشد و عمال و کارگزاران او به جمع منال و محصول آن قیام و اقدام می‌کرده‌اند چرا از ما که مالک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه می‌خواهی و از کسانی که بر خلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه

نمی‌کنی.

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد؛ عمر گفت: یا علی ما از عهده بیان تو بر نمی‌آئیم و دلیلی بر رد گفته‌هایت نمی‌توانیم اقامه کنیم فقط ما به شرطی نسبت به استرداد فدک اقدام می‌کنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری و الا آن نه حق توست و نه حق فاطمه بلکه حق مسلمانان می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به ابوبکر نموده و فرمودند: آیا قرآن کریم

را می‌خوانی؟

گفت: بلی!

فرمود: مراد از اهل البیت در این آیه که می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ جز ما خاندان آل محمد کس دیگری هست؟ آیا این آیه درباره ما نازل شده یا درباره غیر از ما؟ ابوبکر گفت: خیر این آیه درباره شما نازل شده است.

آن‌گاه به ابوبکر فرمود: اگر دو نفر شاهد شهادت بدهند که نعوذ بالله فاطمه علیها السلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد؟

گفت: من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حد خواهم زد همانطوریکه درباره سایر مسلمانان عمل می‌نمایم.

فرمود: پس تو در این هنگام در نزد خداوند از کافران هستی نه از مسلمانان.

گفت: برای چه؟

فرمود: زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد

۱. احزاب، آیه ۳۳؛ همانا خداوند اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

نموده و شهادت دو نفر مجهول الهویه را پذیرفته‌ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را در مورد فدک قبول کردی و شهادت ام‌ایمن که از زنان بهشت است و مرا مردود دانستی و به عقیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش کاری نکرده‌ای و فدک را فئی و ملک مسلمین شناختی، ای ابوبکر رسول خدا ﷺ فرمود که بینه از برای مدعی است و سوگند از برای منکرین می‌باشد.

مردم با شنیدن فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) شروع به گریستن نموده فریاد زدند: بخدا قسم علی (علیه السلام) راست می‌گوید. آن گاه علی به منزل خود رفت.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت زهرا (علیها السلام) به قصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش به مسجد رفته و پس از سلام و تحیت به قبر رسول اکرم با حالت گریه و تضرع اشعاری را با خود زمزمه می‌کرد که مضمونش این است:

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها	و اختل قومك فاشهدهم ولا تغب
قد كان بعدك أنباء و هنبئة	لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا	فغاب عنا و كل الخير محتجب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به	عليك تنزل من ذي العزة الكتب
فقمصتنا رجال و استخفف بنا	إذ غبت عنا فنحن اليوم نغتصب
فكل أهل له قرب و منزلة	عند الإله على الأذنين يقترب
أبدت رجال لنا فحوى صدورهم	لما مضيت و حالت دونك الكتب
فسقد رزينا بما لم يرزاه أحد	من البرية لا عجم و لا عرب
و قد رزينا به محضا خليفته	صافي الضرائب و الأعراق و النسب
فأنت خير عباد الله كلهم	و أصدق الناس حين الصدق و الكذب

فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت منا العيون بهمال لها سكب
 سيعلم المتولي ظلم خامتنا يوم القيامة انسي كيف ينقلب
 ای پدر گرامی از ما دور شدی همانطوریکه باران رحمت از زمین دوری
 می‌کند و امت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا
 گواه است که اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای غصب حقوق من خبرهائی بی‌اساس جعل کرده
 و با هم بر علیه ما متحد شدند. ای پدر اگر حضور داشتید چنین مصائب عظیم
 بر ما روی نمی‌آورد.

و ما با آیات قرآنی که جبرئیل بر تو نازل می‌نمود مأنوس بودیم. افسوس
 که نزول وحی با رحلت منقطع شد و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکوئی از
 ما پوشیده شد.

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده
 و لذت می‌بردند از پیشگاه با عظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو
 نازل می‌شد.

از همان روزی که از این دنیا رخت بر بستی مردم به آزار ما پرداخته ما را
 کوچک و پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که
 حقوق ما را غصب نموده و بر ما کمال بی‌انصافی و جور را روا داشته و بر
 غصه و حزن ما افزودند.

در کنار آرامگاهت بخدا تقرب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهان
 عرضه می‌دارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطراب ایمان آورده و
 در دل قصد داشتند که چون وجود مقدست از میان ایشان خارج شود به

شرک اولیه خود بازگشته قرآن و گفتار تو را پشت سر بیاندازد اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند.

مصیبتی بس عظیم به ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده، ظلمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که به ذریه و دودمان ما هم تأثیر خواهد گذاشت و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.

ای پدر گرامی و پیغمبر معظم تو بهترین بنده خدا هستی و راستگوترین مردمی.

ما شب و روز به فقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز خشک نخواهد شد.

امیدوارم کسانی که به ما ظلم و ستم کرده‌اند هر چه زودتر عذاب خود را به چشم مشاهده کنند و روز قیامت ببینند کدام یک از ما رستگار و کدام به صورت در آتش جهنم خواهیم افتاد و چه کسی غالب و مغلوب خواهد شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر به منزلش رفته و عمر را احضار نموده به مشورت پرداخت و گفت: امروز وضع مجلس ما را با علی دیدی بخدا قسم اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود نقشه ما بر باد می‌رود نظر تو چیست؟

عمر گفت: به عقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی است.

ابوبکر گفت: چه کسی جرأت کشتن علی را دارد؟

عمر گفت: خالد بن ولید.

ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند، ابوبکر و

عمر به خالد گفتند: ما تو را برای اجرای امر خطیری خواسته‌ایم.

خالد گفت: بر هر چه حکم کنی حاضریم و لو آنکه کشتن علی بن ابیطالب باشد.

آن دو گفتند: مقصود و منظور ما هم کشتن علی است.

خالد گفت: در کجا او را بکشم؟

ابوبکر گفت: باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و همینکه من سلام نماز را بگفتم با شمشیر خود گردن علی را زده و او را به قتل برسانی.
خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت.

اسماء دختر عمیس که زن ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع شده، کنیزش را به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت: از قول من به زهرا و علی سلام برسان و بگو ابوبکر و عمر برای کشتن علی توطئه‌ای نموده و تصمیم گرفته‌اند که او را در مسجد به طور ناجوانمردانه‌ای به شهادت برسانند برای دفع شر مفسدین صلاح آن است که از شهر مدینه خارج شوید که من خیر خواه شما هستم.

کنیز گفته اسماء را به حضرت علی علیه السلام و زهرا علیهما السلام رساند.

امیرالمؤمنین به کنیز مزبور فرمود: به اسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل می‌کند و مانع اجرای قصد شوم ایشان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام صبح برای نماز طبق معمول به مسجد تشریف برده در عقب جماعت قرار گرفت، خالد هم با شمشیر در سمت راست آن حضرت ایستاد. ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد به صدای بلند گفت «یا خالد لا تفعل ما امرتک؛ ای خالد بدانچه که امر شدی انجام مده»، و بعد گفت

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» چون فکر می کرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و به قتل برسانند و خلافت از دستش بیرون برود. به خالد دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیرالمؤمنین علیه السلام رو به خالد نموده فرمودند: مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد؟

گفت: به من امر شده بود تو را بقتل برسانم و اگر نمی گفتم که آنچه گفته ام مکن حتماً ترا به قتل می رسانیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خالد را گرفته به زمین زد و چنان فشاری به او داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود. عمر فریاد زد به خدا علی خالد را خواهد کشت. مردم دست تضرع به سوی حضرتش دراز نموده و او را به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند دادند تا خالد را رها کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه علی علیه السلام یقه عمر را گرفت و فرمود: ای زاده صهاک به خدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا به صبر امر نموده اند نبود هم اکنون به شما ثابت می کردم که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم. سپس حضرت از مسجد به منزل تشریف بردند.^۱

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرَبُّدُونَ وَ جَهَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

۳۹- و آن چه به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فروزی بیابید، که در

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۷؛ احتجاج، ص ۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۶

نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه که به عنوان زکات می پردازید و فقط رضای الهی را از آن می طلبید (با برکت است)، پس اینها پاداشی مضاعف دارند.

ربادونوع است

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لَّيَزُوْا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزُوْا عِنْدَ اللّٰهِ﴾

حفص بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ربادونوع است یکی حلال و دیگری حرام؛ ربای حلال آن است که مردی به برادر دینی اش قرضی می دهد و طمع دارد که او هنگام پس دادن چیزی بیشتر از آن را بدهد بدون آن که شرطی کرده باشد، اگر قرض گیرنده بیشتر از مقدار قرضش به او بدهد بدون آنکه شرطی کرده باشند آن مقدار اضافی از برای قرض دهنده مباح است و لیکن ثواب قرض دهنده را نمی برد که خداوند می فرماید: ﴿فَلَا يَزُوْا عِنْدَ اللّٰهِ﴾ و اما ربای حرام آن است که مردی قرضی می دهد و شرط می کند که مقداری بیشتر از آن را پس بدهد که این حرام است.^۱

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَلَوْلَيْكُمُ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ﴾ یعنی آنچه که بر برادران دینی تان نیکی کرده و بدون طمع در زیادتی آن به آنها قرض می دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیچده ثواب و صدقه دادن ده ثواب دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۹

ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي
عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

۴۱ - فساد در خشکی و دریا به خاطر آنچه که مردم انجام داده‌اند ظاهر شده است، (خداوند می‌خواهد) نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند، شاید که برگردند (و دیگر مرتکب فساد نشوند).

چرا باران نمی‌بارد

﴿ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ می‌فرماید: فساد در خشکی به نیامدن باران است، که باعث تباهی حیوانات می‌شود، و همچنین فساد در دریا که آنها را با نیامدن باران و هلاک جنبندگان دریاست. امام صادق علیه السلام فرمود: زندگی حیوانات دریا به باران است پس زمانی که باران نیاید فساد در بیابان و دریا ظاهر می‌گردد و هنگامی که گناهان و معصیت زیاد شود باران نمی‌آید و باعث فساد بسیار می‌شود.^۱ میسر گوید از امام باقر علیه السلام از معنای آیه ﴿ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ سؤال کردم فرمود: به خدا سوگند آن روزی است که انصار گفتند مردی از ما و مردی هم از شما برای به دست گرفتن خلافت باشد.^۲

اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ
كَيْسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۴؛
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۱
۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

يَسْتَبِشِرُونَ (۴۸)

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)
فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخَيِّ
الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۸ - خداوند همان کسی است که بادهای ابرها را به حرکت در بیاورد، پس آنها را در آسمان آنطور که می خواهد گسترش داده و متراکم می سازد، پس دانه های باران را می بینی که از خلال آن بیرون می آید، پس هنگامی که (این دانه های باران) به هر کس از بندگان که خدا بخواهد اصابت می کند، خوشحال و مسرور می شوند.

۴۹ - و اگر چه قبل از اینکه باران بر آنها نازل شود، مایوس بودند.
۵۰ - پس به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می کند، همانا (روز قیامت) مردگان چنین زنده می شوند، و او بر هر چیزی تواناست.

خداوند عظمت قدرت و تفضل خویش بر بندگان را ذکر کرده و می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِ سَحَابًا» یعنی بادهای ابرها را بالا می برد.

«فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا» فرمود: یعنی بعضی از ابرها را بر بعضی دیگر قرار می دهد.

«فَتَرَى الْوَدْقَ» یعنی باران.

«يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» تا لَمُبْلِسِينَ که مراد از «مبلسین» مایوس شوندگان می باشد.

«فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُخَيِّ

الْمَوْتِ» این آیه رد بر عقیده دهریون است.^۱

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

۵۴- خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف (نطفه) بودید آفرید، سپس بعد از ضعف و ناتوانی قوت (جوانی) بخشید، سپس بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد، او هر چه را که بخواهد می آفریند، و او دانا و تواناست.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» یعنی از نطفه ای گنبدیده و ضعیف شما را آفرید.

«ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا» که مراد از «قوت» کبر و غرور است.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶)

۵۶- و کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده می گویند: به تحقیق شما در کتاب خدا تا روز قیامت درنگ کردید، پس این روز قیامت است، و لکن شما آن را نمی دانستید.

«قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» در این آیه تقدیم و تاخیر است و آن این می باشد «و قال الذين أوتوا العلم و الإيمان في كتاب الله لقد لبثتم إلى يوم البعث».^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۴

۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۹ و ج ۸۹، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۵؛ نور الثقلین،

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

۶۰- پس صبر کن، همانا وعده الهی حق است، و کسانی که ایمان ندارند

باعث خشم تو نشوند.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ که مراد از

﴿لا يستخفك﴾ یعنی مواظب باش که تو را به خشم و غضب در نیاورند.

می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نماز می خواند و ابن الکواء نیز از

پشت سر به آن حضرت اقتداء کرده بود و حضرت علیه السلام قرائتش را می خواند

و ابن الکواء نیز این آیه را با صدای بلند می خواند: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَكَ لِيَحْبُطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

امیرالمومنین علیه السلام ساکت شدند ابن الکواء نیز ساکت شدند، حضرت شروع به

خواندن کردند ابن الکواء نیز شروع به خواندن کردند و این عمل سه بار تکرار

شد چون بار سوم شد امیرالمومنین علیه السلام این آیه را خواندند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ

اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ کنایه از این که آرام باش و تو با

صدای بلند بخوان که گرفتار عذاب الهی خواهی شد.^۲

ج ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۰

۱. زمر، آیه ۶۵؛ بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمال تبه و بی اثر می شود و از زیانکاران خواهی بود.

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۶



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة لقمان



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۳۱ - سورة لقمان در مکه

نازل شده و دارای ۳۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا

هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُشْكِرِينَ كَانُوا فِي أَذُنٍ وَقُرْآنُ فَتَشْرَهُ

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

۱- الم .

۲- این آیات کتاب حکیم است.

۳- که مایه هدایت و رحمت نیکوکاران است.

۴- کسانی که نماز به پا می دارند، و زکات می پردازند، و به آخرت یقین

دارند.

۵- آنها از جانب پروردگارشان در مسیر هدایت هستند، و ایشان از

رستگاران می‌باشند.

۶- و بعضی از مردم سخنان لغو و بیهوده را می‌خرند تا به وسیله آن مردم را بدون علم از راه خدا گمراه کنند، و آیات قرآن را به تمسخر و استهزا گیرند، برای آنها عذابی خوار کننده است.

۷- و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود با تکبر و غرور روی بر می‌گرداند مانند اینکه آن را نمی‌شنود، و گویی گوشه‌هایش سنگین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده.

﴿الْم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ که «هدی» به معنی بیان است.

﴿وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و آنها از رستگاران هستند.^۱

﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ می‌فرماید: مراد از «لهو الحديث» غنا، شرب خمر و همه لهو و لعب‌ها می‌باشد.

﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌فرماید: مردم را به وسیله آن لهو و لعب‌ها از مسیر الهی منحرف می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾ فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث بن علقمه بن کله از قبیله بنی عبد الدار بن قصی نازل شده است. نضر داستان‌ها و اشعار دیگر مردمان را برای مردم مکه می‌خواند و می‌گفت آنچه محمد صلی الله علیه و آله به نام قرآن می‌خواند همانند این داستان‌هاست که خداوند درباره آن می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا تَلَّٰی عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أذُنِهِ وَ قَرَأَ بَشْرَهُ بِعَذَابٍ

اَلَيْمٌ ﴿ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با تکبر و غرور روی بر می گرداند مانند اینکه آن را نمی شنود، و گویی گوشه اش سنجین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده. ^۱

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ
بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
كَرِيمٍ (۱۰)

۱۰- آسمانها را که می بینید بدون هیچ ستونی آفرید، و در زمین کوه های
بزرگی قرار داد تا زمین شما را تکرزاند، و هر نوع جنبنده ای را در روی
زمین منتشر ساخت، و از آسمان آب باران نازل کردیم و به وسیله آن در
روی زمین جفت های گیاهان پرفایده را رویانیدیم.

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾ می فرماید: از هر جنبنده ای در آن قرار داد.
﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ می فرماید: به هر
رنگ نیکویی گیاهان را رویانیدیم.
مراد از ﴿زَوْجٍ﴾ رنگ زرد و سبز و سرخ و مراد از ﴿کریم﴾ نیکو می باشد.

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ (۱۱)

۱۱- این آفریده خداست، پس به من نشان دهید غیر از خدا (که به عنوان
معبود گرفته اید) آنها چه چیزهایی را آفریده اند؟ بلکه ستمکاران در
گمراهی آشکار هستند.

﴿هُذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ یعنی اینها آفریده الهی هستند زیرا آفرینش از فعل الهی است و فعل هم دیده نمی‌شود و اینکه خداوند اشاره کرده به مخلوق و آسمان و زمین و کوه‌ها و همه جانداران فعل را در مقام مفعول قرار داده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)
وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

۱۲- و به تحقیق به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم:) حمد و سپاس خداوند را بجا بیاور، و هر کس شکرگزاری کند همانا به نفع خودش شکر کرده است، و هر کس که ناسپاسی کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) همانا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۱۳- و (بیاد بیاور) هنگامی که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت: ای پسر من! به خداوند شرک موز، همانا که برای خداوند شریک قرار دادن ستمی بزرگ است.

حالات لقمان

علی بن [قصیر] نضر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم معنای آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ چیست؟ فرمود: به لقمان معرفت و شناخت امام زمانش داده شده بود.^۱

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۸

كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

حماد گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکمت لقمان که خداوند در قرآن ذکر می‌کند، سؤال کردم؟

فرمود: به خدا سوگند! خداوند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و مال و عشیره و زیبایی اندام و صورت او نداد بلکه او مردی توانا و باتقوا در حق خدا بود و از گناهان دوری می‌جست، غالباً سکوت اختیار می‌کرد، دارای اندیشه و آرائی عمیق بود، و زیاد فکر می‌کرد، روزها نمی‌خوابید، کسی او را در حال بول و غائط و غسل کردن نمی‌دید چون در این گونه موارد از مردم دوری می‌گزید و همیشه دقت داشت که مردم از امور پنهان او آگاهی نیابند، و به خاطر ترس از گناه هرگز بر چیزی نمی‌خندید، اصلاً خشمگین نمی‌شد، با کسی شوخی نمی‌کرد، اگر از امور دنیا چیزی به او می‌رسید خوشحال نمی‌شد و اگر هم از امور دنیا چیزی را از دست می‌داد هرگز اندوهگین نمی‌شد، زنان زیادی را به عقد خود درآورد و از آنها دارای فرزندان زیادی شد و اکثر آنها در همان خردسالی و کودکی مردند ولی او به خاطر هیچ کدام از آنها گریه و زاری نکرد. و اگر بر دو نفری گذر می‌کرد که در حال جنگ و نزاع و در حال کشتار بودند از کنارشان ردّ نمی‌شد مگر اینکه بینشان صلح برقرار می‌کرد و از آنها جدا نمی‌شد مگر اینکه هر کدام آنها دنبال کار خود می‌رفتند. و هرگاه سخن نیکویی را از کسی می‌شنید فوراً از تفسیر آن سؤال می‌کرد و می‌گفت که آن را از چه کسی یاد گرفته‌اید؟

بیشتر با فقهاء و حکیمان و عالمان نشست و برخاست می‌کرد. و به خاطر عبرت گرفتن از قضات و پادشاهان و سلاطین با آنها رفت و آمد می‌نمود. پس بر حال قضات به خاطر گرفتار شدن در کارشان رقت می‌کرد و بر پادشاهان

و سلاطین به خاطر اینکه بر خدا فخر و بزرگی فروخته و بر قدرت خودشان مطمئن هستند ترحم می‌ورزید و لذا از کار آنها عبرت می‌گرفت و چیزی را یاد می‌گرفت که با آن بر نفسش غلبه کند و با هوا و هوسش مجاهده نماید و به وسیله آن از شیطان دوری گزیند. با فکر و تفکر به مداوای قلبش می‌پرداخت، و با پند و عبرت گرفتن نفسش را درمان می‌کرد. از جای خود حرکت نمی‌کرد مگر آنکه در آن سودی بوده باشد. و به خاطر همین حکمت به او داده شد و از گناهان معصوم گشت.

ارائه پیامبری به لقمان

هنگامی که وسط روز شده بود و چشمها به خواب قیلوله رفته بودند، خداوند تبارک و تعالی به گروهی از ملائکه امر کرد که لقمان را مورد خطاب قرار دهند، به طوری که لقمان صدای آنها را می‌شنید ولی خودشان را نمی‌دید، گفتند: ای لقمان! آیا می‌خواهی که خداوند تو را در روی زمین خلیفه خود قرار بدهد تا بین مردم به حکم و قضاوت پردازی؟

لقمان: اگر پروردگارم مرا بدان امر فرماید، می‌شنوم و اطاعت می‌کنم که اگر آن را بر عهده من بگذارد در آن کار مرا یاری می‌نماید، آن چیزی که نمی‌دانم یادم می‌دهد و در هنگام لغزشها دستم را می‌گیرد؛ و اگر خداوند مرا مخیر کرده باشد عافیت را اختیار می‌کنم.

ملائکه: ای لقمان! چرا؟

لقمان: اگر چه حکم کردن در میان مردم بزرگترین جایگاه را از نظر دین دارد ولی فتنه‌ها و بلاهای آن زیاد است و اگر خداوند کسی را به خود واگذارد و او را یاری ننماید ظلم او را از هر طرف فرا می‌گیرد و صاحبش در آن کار

بین دو امر قرار می‌گیرد اگر حکمش درست بود که سالم مانده است و اگر خطا کرد راه بهشت را گم خواهد کرد.

و هر کس در دنیا خوار و ذلیل و ضعیف باشد آخرت برای او بهتر و آسانتر است تا اینکه بین مردم حکم کننده و شریف و بزرگ باشد در نتیجه آخرت برای او سخت است. و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در هر دو زیانکاران است چرا که دنیا به زودی از او گرفته می‌شود و برای آخرت نیز کاری نکرده است.

ملائکه از سخنان حکمت‌آمیز او متعجب شدند و خداوند نیز سخنان او را پسندید. هنگامی که شب شد و به خواب رفت، خداوند حکمت را فرستاد و سر تا پای او را حکمت فرا گرفت، در حالی که لقمان در خواب بود با حکمت او را پوشانید و وقتی از خواب بیدار شد حکیم‌ترین فرد زمان خودش بود. به سوی مردم بیرون می‌رفت در حالی که زبانش به حکمت گویا بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه پیشنهاد خلافت به او داده شد، و او نپذیرفت، خدای عز و جل ملائکه را فرمود تا داوود را به خلافت نداء دهند، داوود پذیرفت بدون اینکه شرط لقمان را به زبان آورد، پس خدای عز و جل خلافت در زمین را به او داد، و چند مرتبه مبتلا به آزمایش شد، و در هر دفعه پایش به طرف خطا لغزید و خدا او را نگهداری نموده و از انحرافش در گذشت. لقمان بسیار به دیدن داوود می‌رفت، و او را اندرز می‌داد، و مواعظ و حکمت‌ها و علوم بسیار در اختیارش می‌گذاشت، و داوود همواره به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد، و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی، و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد.

اندرز لقمان به فرزندش

آن گاه امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ فرمود: لقمان پسرش را موعظه می کرد و وقتی اندرز می داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاجر قرار می گرفت، ای حماد از جمله موعظی که به فرزندش کرد این بود که:

ای دلبندم! از آن زمانی که به دنیا آمده ای پشت به آن کرده و رو به آخرت نموده ای، پس خانه ای که به سوی آن می روی نزدیکتر است به تو از خانه ای که از آن روی برگرداندی.

ای دلبندم! با عالمان همنشین باش و زانو به زانوهایشان بزن، با آنها مجادله مکن که علمشان را از تو باز می دارند. به اندازه نیاز از دنیا بگیر و به طور کلی از دنیا کناره گیری مکن که سربار مردم می شوی و همیشه به آنها نیازمند می شوی، و چنان هم بر دنیا وارد مشو که به آخرت ضرر و زیان می رساند. آن چنان روزه بگیر که شهوت را از بین ببرد و آن چنان روزه بگیر که مانع نماز شود و بدرستی که نماز در پیشگاه الهی محبوبتر از روزه است.

ای دلبندم! دنیا دریائی عمیق است که عده زیادی در آن غرق شده اند. پس کشتی ات را در آن دریا ایمان، و بادبان کشتی ات را توکل، و زاد و توشه ات را تقوای الهی و پرهیز از محرمات قرار بده، که اگر نجات یابی با رحمت الهی نجات یافته ای و اگر هلاک شوی به خاطر گناهانت هلاک گردیده ای.

ای دلبندم! اگر در کوچکی تأدیب شوی در بزرگی از آن سود میبری. هر کس ادب را غنیمت بشمارد در تحصیل آن اهتمام می ورزد و هر کس در تحصیل آن اهتمام ورزد متحمل سختی ها می شود و هر کس در سختی و

مشقت افتاد علاقه‌اش زیاد می‌شود و هر کس علاقه‌اش زیاد شود سود و منفعتش را درک می‌کند پس آن را برمی‌گزیند پس تو با آموختن ادب و آداب حسنه جانشین گذشتگان باش و به وسیله آن آیندگان از تو نفع می‌برند و از تو پیروی می‌نمایند؛ دوستان در آن به تو امیدوار هستند و دشمنان از تو در هراس می‌باشند.

مبادا که در تحصیل آن تنبلی کنی و به دنبال غیر آن باشی، پس اگر در دنیا مغلوب شدی سعی نما که در آخرت مغلوب نگردی و زمانی که علم را از جایی که باید به دست بیاوری کسب نکردی درباره آخرت مغلوب گشته‌ای.

بین روزها و شب‌ها و لحظه‌های وقتی را برای طلب علم قرار بده چرا که هیچ چیزی مانند ترک کردن علم آدمی را ضایع نمی‌کند. در طلب علم با لجاجت و مجادله با شخص فقیه و عالم به مبارزه پرداز، با سلطان و صاحب حکومت دشمنی مکن، با شخص ظالم راه مرو و با او دوستی مکن، با شخص فاسق برادری مکن، و با کسی که در بین مردم متهم به گناهی است دوستی مکن، علم خود را مانند زر و زیور مخفی کن.

ای دل‌بندم! از خداوند طوری و اهمه داشته باش که اگر در روز قیامت با کارهای نیک جنّ و انس حاضر شوی باز ترس از عذاب الهی داشته باشی؛ و به خداوند آن طور امید داشته باش که اگر در روز قیامت با گناهان جنّ و انس حاضر شوی امید داشته باشی که مورد مغفرت الهی قرار می‌گیری.

پسر لقمان گفت: ای پدر! چگونه می‌توانم بین این دو جمع کنم در حالیکه من یک قلب بیشتر ندارم؟

لقمان گفت: ای فرزندم! اگر قلب مؤمن را بیرون آورده و بشکافند در آن دو نور می‌بینند که یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امید است که اگر آنها را

وزن کنند هیچ یک بر دیگری نرهای زیادی نمی‌کند. پس هر کس به خداوند ایمان بیاورد گفته‌هایش را نیز تصدیق می‌کند، و هر کس گفته‌های الهی را تصدیق کند به امر خداوند عمل می‌کند، و هر کس به امر خداوند عمل نکند گفته‌هایش را تصدیق نکرده است، چرا که بعضی از این اخلاق شهادت به بعضی دیگر می‌دهند. هر کس به خدا واقعاً ایمان بیاورد پس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل می‌کند و هر کس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل کند به تحقیق از روی صدق و راستی به خداوند ایمان آورده است؛ و هر کس از خداوند اطاعت کند از او ترسیده است و هر کس از خداوند ترسیده است پس او را دوست می‌دارد و هر کس خدا را دوست بدارد از امرش پیروی می‌کند و هر کس از امر خداوند پیروی کند بهشت و رضایت الهی بر او واجب می‌شود، و هر کس از رضایت الهی پیروی نکند خشم و غضب الهی بر او آسان می‌شود پس پناه می‌بریم به خدا از خشم و غضب الهی.

ای دلبنده! رو به سوی دنیا مکن و دلت را به آن مشغول مگردان که هیچ آفریده‌ای نزد خداوند از دنیا بی‌ارزش‌تر نیست؛ آیا نمی‌بینی که خداوند نعمتهای آن را ثوابی برای مطعیان و بلاهایش را عقابی برای گناهکاران قرار نداده است.^۱

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِضَالُهُ فِي غَامِزٍ أَنْ
اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ قصص الانبياء، جزائری، ص ۳۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ
صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَتُكِّمُكَ بِمِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنُ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

۱۴- و ما به انسان دریازه پدر و مادرش توصیه نمودیم، مادرش او را با
ضعفی بعد از ضعف حمل نمود، و در دو سال او را شیر داد، (سفارش
کردیم که) که برای من و پدر و مادرت شکر کن، که به سوی من بر
می گردید.

۱۵- و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که به آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار
کن، و از راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده اند، سپس بر
گشت شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می دادید آگاه
می کنم.

۱۶- ای پسر! همانا اگر به اندازه دانه خردلی (اعمال نیک و بد) در دل
سنگ یا در آسمان ها یا در زمین باشد خداوند آن را (روز قیامت برای
حساب) بیرون می آورد، همانا خداوند لطیف و آگاه است.

﴿وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ﴾ که مراد از ﴿وهن
علی وهن﴾ یعنی ضعف و سستی بر روی ضعف و سستی؛ سپس فرمود:
﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا - تَا - بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ﴾ و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی
که آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار کن، و از

راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده‌اند، سپس برگشت
شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کنم.
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ
أَنَابَ إِلَيَّ﴾ فرمود: یعنی از راه محمد صلی الله علیه و آله پیروی کن.^۱

سپس خداوند آن را عطف بر خبر و داستان لقمان نموده و فرمود: ﴿يَا بُنَيَّ
إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ رزقی است که از جانب خداوند به سوی تو
می‌آید.

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

۱۸- و هرگز با تکبر و غرور از مردم روی بر مگردان، و روی زمین متکبرانه
راه مرو، همانا خداوند متکبر مغرور را دوست نمی‌دارد.

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ یعنی خودت را به خاطر طمع در نزد مردم خوار
و ذلیل مگردان.

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ که مراد از «مرح» فرح و شادمانی است.
و معنای آیه این می‌شود که با فرح و شادمانی بر روی زمین راه مرو.
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَا تَمْشِ فِي
الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ فرمود: یعنی با عظمت و قدرت بر روی زمین راه مرو.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴؛
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴؛
تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۱

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ (۱۹)

۱۹- و در راه رفتن میانه رو باش، و سخنان را آرام بگو (صدایت را بلند
مکن و فریاد مزن)، همانا که زشت ترین صداها صدای خران است.

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ یعنی با عجله راه مرو.
﴿وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ یعنی صدایت را بلند مکن.
﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ درباره این آیه غیر این هم روایت شده
است.^۱

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ
الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى
اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

۲۰- آیا ندیدید که خداوند آنچه را که در آسمان ها و زمین است مسخر
شما گردانید، و نعمت های آشکار و پنهانش را بر شما ارزانی نموده است؟
و (اما با وجود این همه نعمت) بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب
روشنی درباره خداوند مجادله می کنند.

۲۱- و هنگامی که به آنها گفته می شود: از آنچه که خداوند نازل کرده پیروی

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۳

کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، آیا اگر شیطان آنها را به سوی عذاب آتش شعله‌ور دوزخ فرا بخواند (باز پیروی می‌کنند)؟

۲۲- و هر کس خود را تسلیم خداوند کند، او نیکوکار است، پس به تحقیق به ریسمان محکمی چنگ زده است، و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

نعمت ظاهری و باطنی

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾

جابر گوید مردی نزد امام باقر علیه السلام آیه ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ را تلاوت کرد، و در مورد معنای آن سؤال نمود امام علیه السلام فرمود: نعمت ظاهری، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معرفت و توحیدی که آن جناب درباره خدای عز و جل آورده، و اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و عقد مودت ما است، که بخدا سوگند گروهی به این نعمت ظاهری و باطنی اعتقاد پیدا می‌کنند؛ و گروهی نیز به نعمت ظاهری اعتقاد پیدا می‌کنند ولی به نعمت باطنی اعتقاد پیدا نمی‌کنند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمُمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱ که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نزول این آیه خوشحال شد که خداوند ایمان کسی را قبول نمی‌کند مگر با اعتقاد به ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم السلام^۲

۱. مانده، آیه ۴۱؛ ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین نسازند، زیرا آنان کسانی هستند که با زبان‌شان گفتند: ایمان آوردیم ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱۲

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾

می فرماید: مراد از ﴿عروة الوثقی﴾ ولایت است.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ * وَاِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ * فرمود: این آیه درباره نضر بن حارث نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می شود از آن پیروی کن، او گفت: بلکه از روش آباء و اجداد خود پیروی می کنم.^۲

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

۲۷- و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و آب دریا با هفت دریای دیگر مرکب گردد (اینها تمام می شود) ولی کلمات خداوند تمام نمی شود، همانا خداوند عزیز و حکیم است.

روح چیست؟

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره روح سؤال کردند که چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: ﴿الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

إِلَّا قَلِيلًا^۱ روح از امر پروردگار است و بشر قدرت درک آن را ندارد و شما نمی‌توانید ماهیت روح را تشخیص بدهید و جز اندکی نمی‌فهمید.
یهودیان گفتند: آیا ما فقط نمی‌توانیم بدانیم؟
فرمود: خیر بلکه تمام مردم.

گفتند: ای محمد گمان می‌کنی جز اندکی کسی علم را نمی‌فهمد در حالی که به شما قرآن و برای ما تورات نازل شده است و این آیه را قرائت کرده‌ای ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ یعنی به هر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و مراد از حکمت کتاب‌های آسمانی تورات و قرآن است پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ کلمات الله یعنی علم خداوند؛ حضرت رسول در جواب یهود فرمودند: علم خداوند زیادتر از آن است که فکر می‌کنید و آنچه در نزد شماست در میان شما زیاد است اما در مقابل علم الهی کم و اندک می‌باشد.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ﴾ معنی آیه این است که علم الهی زیادتر است از آنچه در نزد شماست و آنچه به نزد شما آمده در میان شما زیاد است و در نزد خداوند کم و اندک می‌باشد.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَبْعَثُكُمْ إِلَّا كُنُفُسٌ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

۲۸- آفرینش و برانگیخته شدن شما مانند آفرینش یک فرد است (و بیشتر از

آن نیست)، همانا خداوند شنوا و بیناست.

۱. اسراء، آیه ۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۹

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بُعِثُكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةٍ﴾ فرمود: به ما چنین رسیده است و الله اعلم که مشرکین گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله ما با حالت‌های مختلف آفریده شدیم، نطفه بودیم، سپس علقه شدیم، سپس همانطور که تو گمان می‌کنی به صورت خلق دیگری آفریده شدیم و تو گمان می‌کنی ما در یک ساعت مبعوث می‌شویم، خدای تعالی فرمود: خلق کردن و برانگیختن شما جز مانند آفرینش یک نفس نیست، خداوند به کاری که می‌خواهد انجام بگیرد می‌گوید، باش و انجام بگیر پس می‌شود و انجام می‌گیرد کُنْ فَيَكُونُ.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

۲۹- آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را مستحضر ساخته هر کدام تا وقت معینی گردش می‌کنند؟ و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ می‌فرماید: آنچه که از شب کم شده و داخل در روز می‌شود و آنچه که از روز کم شده و داخل در شب می‌گردد.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ می‌فرماید: هر یک از خورشید و ماه در فلک خود می‌گردند تا زمانی که تعیین شده یعنی هر کدام از اینها به منتهای حرکتی که به جهت آن مقرر و معین شده‌اند می‌رسند که نه از

آن مقدار کمتر حرکت می کنند و نه از آن مقدار تجاوز می کنند.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

۳۱- آیا ندیدی که کشتی ها چگونه بر روی دریاها به نعمت (و لطف و برکت خداوند) حرکت می کنند، تا خداوند قسمتی از آیاتش را به شما نشان دهد؟ همانا در آن نشانه هایی است برای کسانی که صبور و شکرگزار باشند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ می فرماید: کشتی با قدرت الهی در روی دریا حرکت می کند.
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ می فرماید: صبار شکور کسی است که در برابر فقر و فاقه خویشتن داری می کند، و بر همه احوال خدا را شکر می کند.

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ
هُوَ جَارٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ
بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۰

۳۲- و هنگامی که (در روی دریا) موجی همانند سایه آنها را فرا می‌گیرد، در آن حال خدا را خالصانه می‌خوانند، و هنگامی که آنها را نجات دادیم و به ساحل می‌رسند بعضی به راه اعتدال می‌روند، و آیات ما را جز افراد پیمان‌شکن ناسپاس منکر نمی‌شوند.

۳۳- ای مردم، از پروردگارتان بترسید، و از آن روزی بترسید که نه پدری کفیر اعمال فرزندش را بر دوش می‌گیرد و نه فرزندی از کفیر اعمال پدرش را به دوش می‌گیرد، همانا وعده خداوند حق است، پس شما را زندگانی دنیا فریب ندهد، و مبادا شیطان فریب دهنده شما را به (عفو و کرم خداوند) مغرور سازد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ﴾ یعنی در دریا.

﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - تَا - فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی گروهی از آنها افرادی صالح می‌باشند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ می‌فرماید: ﴿ختار﴾ به معنای خداع و نیرنگ باز است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ - تَا - إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ فرموده: منظور از وعده، وعده قیامت است.^۱

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

۳۴ - همانا علم قیامت نزد خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحمهاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین سرگش فرا می‌رسد، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه نبی مرسل اطلاع ندارند و آن فقط مختص صفات خداوند متعال است.^۱



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۸۲ و ج ۲۶، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۱

ترجمہ نفس پرستی

جلد چہارم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی ^{قدس سرہ}

مترجم : جابر رضوانی

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۰۳۶

ش-اموال:



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابخانه	مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی
شماره ثبت: ۹۴	تاریخ ثبت: ۳۰۰



این کتاب با حمایت و مشارکت
معاونت امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ شده است

ترجمه تفسیر قمی

(جلد چهارم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۳۹-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (عها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۷۳۸۵۵۵-۷۸۳۶۳۰۰

همراه: ۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۹۱۲۷۴۶۲۱۵۳ (معینی)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

تفسیر سورة سجده

- ۳۲ - سورة سجده در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است..... ۱۳
- عزرائیل علیہ السلام..... ۱۷
- فضیلت روز جمعه..... ۱۹

تفسیر سورة احزاب

- ۳۳ - سورة احزاب در مدینه نازل شده و دارای ۷۳ آیه است..... ۲۷
- داستان زید بن حارثه..... ۳۱
- پیامبر اولی است به مومنین از خودشان..... ۳۵
- چگونگی جنگ احزاب..... ۴۰
- معجزه‌های رسول خدا ﷺ در جنگ خندق..... ۴۱
- ذکر رسول الله ﷺ در تورات..... ۴۴
- مبارزه حضرت علی علیہ السلام با عمرو بن عبدود..... ۴۹
- غزوه بنی قریظه..... ۶۱
- شهادت سعد بن معاذ..... ۶۲
- نازل شدن آیه تطهیر..... ۷۱

آیه حجاب ۸۱

تفسیر سوره سبا

۳۴ - سوره سبا در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است ۹۰

وفات حضرت سلیمان علیه السلام ۹۷

در روز غدیر ابلیس ها به ناله در آمدند ۱۰۰

معنی تبلیغ رسالت بر تمام مردم ۱۰۴

ظهور حضرت قائم علیه السلام ۱۱۲

تفسیر سوره فاطر

۳۵ - سوره فاطر در مکه نازل شده و دارای ۴۵ آیه است ۱۱۷

فرمایش حضرت علی علیه السلام درباره صفت ملائکه ۱۲۰

تفسیر سوره یس

۳۶ - سوره یس در مکه نازل شده و دارای ۸۳ آیه است ۱۳۷

معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابوجهل ۱۴۰

مبلغان در انطاکیه ۱۴۳

داستان ابوسعید با امام رضا علیه السلام ۱۴۹

تفسیر سوره صافات

۳۷ - سوره صافات در مکه نازل شده و دارای ۱۸۲ آیه است ۱۶۳

اسم شیعه در قرآن ۱۷۷

- بجا آوردن ابراهیم مناسک حج را..... ۱۷۸
- ذبح اسحاق..... ۱۷۹

تفسیر سورة ص

- ۳۸ - سورة ص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است..... ۱۹۱
- داستان خطیئة داود علیه السلام..... ۱۹۸
- دیدار داود علیه السلام با حزقیل..... ۲۰۲
- داستان حضرت سلیمان علیه السلام..... ۲۰۸
- داستان از دست رفتن حکومت سلیمان علیه السلام..... ۲۰۹
- کیفیت سلطنت سلیمان علیه السلام..... ۲۱۲
- مبتلا گشتن ایوب علیه السلام..... ۲۱۴
- خلافت امیر المومنین علیه السلام در شب معراج..... ۲۲۴

تفسیر سورة زمر

- ۳۹ - سورة زمر در مکه نازل شده و دارای ۷۵ آیه است..... ۲۳۱
- آنچه که خداوند در بهشت بر ولی اش عطا می کند..... ۲۳۹
- چگونگی نفخ صور..... ۲۵۳
- زمین با نور امام علیه السلام نورانی می شود..... ۲۵۶

تفسیر سورة مؤمن

- ۴۰ - سورة مؤمن (غافر) در مکه نازل شده و دارای ۸۵ آیه است..... ۲۵۹
- چگونگی مُردن اهل آسمان و زمین..... ۲۶۸

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد ۲۷۹

تفسیر سوره حم سجده

۴۱ - سوره حم سجده (فصلت) در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است. ۲۸۳

شهادت دادن اعضاء بدن در روز قیامت ۲۹۳

حضور معصومین علیهم السلام در هنگام مرگ ۲۹۸

تفسیر سوره شوری

۴۲ - سوره شوری در مکه نازل شده و دارای ۵۳ آیه است. ۳۰۷

امام حسن علیه السلام و یزید ملعون در نزد پادشاه روم ۳۱۱

سوالات پادشاه روم از امام حسن علیه السلام ۳۱۷

آیه مودت ۳۲۸

تفسیر سوره زخرف

۴۳ - سوره زخرف در مکه نازل شده و دارای ۸۹ آیه است. ۳۴۳

آیه ای برای سوار شدن بر چهارپایان و کشتی ها در بیابان و دریا ۳۴۹

سوالات غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام ۳۵۸

علی علیه السلام شبیه عیسی بن مریم ۳۶۳

گفتگوی اغنیاء و فقراء ۳۶۴

تفسیر سوره دخان

۴۴ - سوره دخان در مکه نازل شده و دارای ۵۹ آیه است. ۳۷۳

شب قدر ۳۷۶

گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام ۳۸۰

ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام ۳۸۰

تفسیر سوره جاثیه

۴۵ - سوره جاثیه در مکه نازل شده و دارای ۳۷ آیه است ۳۸۷

تفسیر سوره احقاف

۴۶ - سوره احقاف در مکه نازل شده و دارای ۳۵ آیه است ۳۹۹

مدت حمل امام حسین علیه السلام ۴۰۵

سرزمین احقاف ۴۱۰



تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله

۴۷ - سوره محمد صلی الله علیه و آله در مدینه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است ۴۱۹

شرایط قیامت ۴۳۱

تفسیر سوره فتح

۴۸ - سوره فتح در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است ۴۴۵

صلح حدیبیه ۴۴۷

سبب امتناع علی علیه السلام از دشمنان ۴۶۴

تفسیر سوره حجرات

۴۹ - سوره حجرات در مدینه نازل شده و دارای ۱۸ آیه است ۴۶۹

دروغ بستن بر ماریه قبطی..... ۴۷۳

تفسیر سوره ق

۵۰- سوره ق در مکه نازل شده و دارای ۴۵ آیه است..... ۴۸۵

مقام پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام در محشر..... ۴۹۲

تفسیر سوره الذاریات

۵۱- سوره الذاریات در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است..... ۴۹۹

معنی زیبا و نیکو بودن آسمان..... ۵۰۲

تفسیر سوره طور

۵۲- سوره طور در مکه نازل شده و دارای ۴۹ آیه است..... ۵۱۱

در بهشت غنا نیست..... ۵۱۵

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمته الله هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهیم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تائیدی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان. انشاء الله

تفسیر سورة سجده



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۳۲ - سورة سجده در مکه

نازل شده و دارای ۳۰ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

۱- الم . مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲- این کتابی است که بی هیچ شک و ریبی از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است.

۳- اما آنها می‌گویند: او (پیامبر) آن را به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد، بلکه آن سخنان حقی از جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.

﴿الم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ یعنی شکی در آن نیست.

﴿مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ﴾ قریش می‌گفتند که این از دروغ‌های

محمد است؛ و خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ بلکه آن سخنان حقی از

جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.^۱

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

۵- (خداوند) امور این عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ﴾ معنی آیه این است که خداوند متعال اوامر و نواهی و اعمال بندگان را تدبیر می‌کند و آن را از آسمان به سوی زمین می‌فرستد، پس آن اعمال به سوی جزای الهی در روز قیامت که مقدار آن هزار سال از سالهای دنیاست بر می‌گردد.^۲

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷)
ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸)
ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا
مَا تَشْكُرُونَ (۹)

۷- او آن خدایی است که هر چیزی را نیکو آفرید، و ابتدای آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۸- سپس نسل او (انسان) را چکیده‌ای از آب بی‌قدر و ناچیز قرار داد.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۱

۹- سپس آن را موزون نمود، و از روح خود در آن دمید، و برای شما گوش و چشمها و قلبها قرار داد، اما افراد کمی هستند که شکر نعمت‌های او را بجا آورند.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ که مراد از انسان در این آیه آدم علیه السلام است.

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ﴾ سپس بچه‌هایش را قرار داد.

﴿مِنْ سُلَالَةٍ﴾ و آن خالص از آب و طعام می‌باشد.

﴿مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ﴾ یعنی از نطفه و منی.

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ﴾ یعنی استحالة نطفه به علقه و از علقه به مضغه تا اینکه روح در آن دمیده می‌شود.^۱



قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

۱۱- بگو: فرشته مرگ که مأمور شماست روح شما را می‌گیرد، سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می‌گرداند.

عزرائیل علیه السلام

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾

عمیر بن هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: وقتی که مرا به معراج بردند فرشته‌ای را دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه‌ای به راست و چپ خود نظر کند پیوسته به لوح نظر می‌کرد ولی محزون و متأثر و غمگین بود، از جبرئیل

پرسیدم: این فرشته کیست و چه می‌کند؟

جواب داد: این فرشته نامش عزرائیل و موکل قبض روح خلاق است.
گفتم: میل دارم او را از نزدیک ببینم. به همراهی جبرئیل نزدیک رفتم و
گفتم: ای فرشته مرگ تمام کسانی که تاکنون مرده و یا بعدها خواهد مرد به
وسیله شخص خودت قبض روح شده و می‌شوند؟

جواب داد: آری من شخصاً برای قبض ارواح حضور می‌یابم و تمام خلق
دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه درهمی که در دست مردی
باشد که به هر طریق بخواهد آن را در دست می‌گرداند در دست من می‌گردند،
مسخر من هستند و خانه‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه من در هر شبانه
روز پنج نوبت داخل آن می‌شوم و چون گریه و زاری کسان متوفی را می‌بینم
می‌گویم بیهوده زاری نکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که هیچ
صاحب روحی باقی نماند و احدی از شما را باقی نمی‌گذارم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای شخصی که پند پذیر باشد مرگ بهترین
واعظ و پند دهنده است و مرگ وسیله عبرت و نصیحت می‌باشد.
جبرئیل فرمود: مصیبت پس از مرگ مهم‌تر و عظیم‌تر از خود مرگ و
مردن است.^۱

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)
فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۴

۱۳- و اگر می‌خواستیم به هر شخصی هدایتش (به اجبار) می‌دادیم، ولی (آنها را مختار گذاشته‌ایم) و وعده من حق است که جهنم را از جن و انس (گناهکار) پر می‌کنم.

۱۴- (به آنها خطاب کنیم): پس بجشید (عذاب جهنم را) چرا که دیدار امروزتان را فراموش کردید، به خاطر همین ما نیز شما را فراموش کردیم، و بجشید عذاب همیشگی را به خاطر آنچه که انجام می‌دادید.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾ یعنی اگر بخواهیم همه را معصوم از گناه کنیم، می‌توانیم.

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶)

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

۱۶- در نیمه شب پهلوهایشان از بستر خواب بدور است، و پروردگارشان را با ترس و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۱۷- پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش نیکویی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال نیک و صالح) انجام می‌دادند برای آنها ذخیره شده است.

فضیلت روز جمعه

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنفِقُونَ﴾

عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هیچ عمل نیکی از بنده خدا سر نمی‌زند مگر آنکه در قرآن ثوابی برایش معین شده، جز نماز شب که خدای عز و جل ثوابی برایش بیان نکرده است پس که ثواب آن عظیم بوده، همین قدر فرموده: «تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ - تَا - يَعْمَلُونَ»^۱.

آن گاه فرمود: خدای عز و جل برای بندگان مؤمنش در هر جمعه کرامتی دارد، چون روز جمعه می‌شود خداوند فرشته‌ای به سوی بنده‌اش روانه می‌کند، که با او دو جامه است، فرشته‌ای آن جامه را به باغ بهشتی آن بنده می‌برد، و از دربان اجازه ورود می‌خواهد، خادمان از صاحب باغ اجازه می‌خواهند، از همسران خود می‌پرسد مگر بهتر از این نعمتها که دارم نعمت دیگری وجود دارد که این فرشته برایم آورده؟

همسرانش می‌گویند: ای آقا و مولای ما، به آن خدایی که این بهشت را بر تو مباح کرده سوگند، هدیه‌ای آورده که از آن زیباتر چیزی ندیده‌ایم.

پس بنده مؤمن یکی از آن دو جامه را لنگ، و دیگری را سردوشی می‌کند، به هیچ چیز عبور نمی‌کند مگر آنکه از نور آن دو جامه روشن می‌شود، تا به مکان مقرر برسد. همین که به آن قرارگاه رسیدند، و با سایر مؤمنان در آنجا گرد آمدند، پروردگارشان برایشان تجلی می‌کند، چون به او نظر می‌کنند، یعنی به رحمت او، بی اختیار به سجده می‌افتند، پروردگارشان خطاب می‌کند که سرها از سجده بردارید، این جا دیگر جای سجده نیست، و امروز روز عبادت نیست، من از شما زحمت هر عمل و عبادتی را برداشتم.

می‌گویند: پروردگارا آخر هیچ چیزی بهتر از این که به ما داده‌ای نیست، به

ما بهشت ارزانی داشته‌ای.

می‌فرماید: شما هفتاد برابر آنچه دارید نیز نزد من دارید.

پس مؤمن در هر روز جمعه آنچه دارد هفتاد برابر می‌شود، و این است معنای جمله «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱ که مربوط است به روز جمعه، آری، شب آن روز، شبی بسیار بزرگ، و روزش روزی بسیار تابناک است، تا می‌توانید در شب و روز جمعه تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای خدای عز و جل بگویید، و به رسول خدا ﷺ درود بفرستید.

آن گاه فرمود: پس مؤمن از آن قرارگاه می‌رود و به هیچ چیز عبور نمی‌کند، مگر آنکه روشنش می‌سازد، تا به همسرانش می‌رسد، همسرانش می‌گویند: به آن خدایی که این بهشت را در اختیارمان گذاشت، ای مولای ما، هرگز تو را زیباتر از این ساعت ندیده‌ایم.
می‌گوید: من به نور پروردگارم نظر کردم.

سپس فرمود: همسرانش نه اهل مکر و حيله هستند و نه حیض می‌بینند و نه اینکه از بهره بردن از شوهرانشان دوری می‌جویند.

راوی گوید، عرض کردم: فدایت گردم می‌خواهم از چیزی سؤال کنم ولی حیاء می‌کنم.

امام علی^{علیه السلام} فرمود: سؤال کن.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا در بهشت غناء هم هست؟

فرمود: در بهشت درختی است که خداوند به باد امر می‌کند که بر آن درخت بوزد و از آن درخت صدائی شنیده می‌شود که خلایق صدائی نیکوتر از آن را نشنیده‌اند و این در عوض آن است که کسی در دنیا از ترس خداوند

۱. ق، آیه ۳۵؛ و نزد ما نعمت‌های زیادی است.

غناء و موسیقی را ترک کرده باشد.

تا آنجا که گفت: عرضه داشتیم: فدایت شوم، باز هم برایم بگو.

فرمود: خداوند متعال بهشتی را به دست خود آفرید، که هیچ چشمی آن را ندیده، و احدی از آن خبر ندارد، هر روز صبح درب آن بهشت را باز می‌کند، و به آن فرمان می‌دهد که بوی خوش را زیاده‌تر کن، و نسیمت را دل‌نوازتر ساز، این است که خدای عز و جل در باره‌اش فرموده: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش نیکوئی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال نیک و صالح) انجام می‌دادند برای آنها ذخیره شده است.^۱

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸)

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

۱۸ - آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فاسق بوده؟ هرگز این دو با هم مساوی نیستند.

۱۹ - اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای صالح انجام می‌دهند پس جایگاه آنها بهشت همیشگی است، و این پاداش آنچه است که (از اعمال صالح) انجام می‌دادند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ فرمود: این آیه درباره‌ی علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ولید بن عقبه بن ابی‌معیط نازل شد که ولید بن عقبه به آن حضرت گفت: به خدا

سوگند من از شما خوش بیان‌ترم، نیزه‌ام از نیزه تو تیزتر، و در صف تیراندازان ثابت قدم‌ترم.

علی‌علیه السلام فرمود: ساکت باش، تو تنها فاسقی و بس، پس خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ * أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * که مراد از ﴿مومن﴾ علی بن ابی طالب علی‌علیه السلام است.^۱

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

۲۰- و اما کسانی که فاسق شدند پس جایگاه همیشگی آنها آتش جهنم است، هر زمان که بخواهند از آن خارج شوند دوباره به آن بر می‌گرداند و به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب جهنمی را که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ - تا - به تَکْذِیْبُونَ می‌فرماید: وقتی آنان داخل جهنم می‌شوند در آن سقوط می‌کنند و به فاصله هفتاد سال راه سرنگون می‌شوند، آنگاه که به قعر جهنم رسیدند جهنم آنان را بیرون می‌اندازد، آنگاه که به بالای جهنم می‌رسند با آهن نگهداشته می‌شوند و از خروج‌شان جلوگیری می‌شود و حالشان به طور دایم چنین است.^۲

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰۵

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۱

۲۴- و بعضی از آنها را امام و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما (مردم را)

هدایت می‌کردند، چون صبر نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾ در علم الهی بود که آنها بر

آنچه که به ایشان می‌رسد صبر می‌کنند و به همین خاطر آنها را ائمه قرار داد.

از طلحة بن زید از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیهما السلام که فرمود: مراد از

ائمه در قرآن دو نوع امام است، یکی امام عدل و دیگری امام جور و ستم

می‌باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ یعنی هدایت

به امر ما می‌کنند نه به امر مردم، آنها امر خداوند را مقدم بر خودشان و حکم

ما را مقدم بر حکم خویش می‌کنند.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ یعنی امر خودشان را مقدم بر امر خدا و

حکم خودشان را نیز مقدم بر حکم خداوند می‌کنند، و با هوا و هوس خویش و

آنچه که خلاف قرآن است عمل می‌نمایند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ

أَنْعَامُهُمْ وَانْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹)

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

۲۷- آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌بریم، پس از آن

زراعت‌هایی می‌رویانیم که چهارپایان‌شان و خودشان از آن روزی

می‌خورند؟ آیا بینا نمی‌گردند؟

۲۸- و می‌گویند: چه وقت می‌رسد این پیروزی شما، اگر راست می‌گویند؟

۲۹- بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر می‌ورزیدند نفعی به حال آنها نمی‌بخشد، و به آنها مهلت داده نمی‌شود.

۳۰- پس از آنها روی بگردان، و منتظر باش، همانا آنها نیز منتظر هستند.

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ عذاب پست عذاب رجعت با شمشیر است.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی آنها در زمان رجعت بر می‌گردند تا عذاب شوند.
﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ که ﴿الارض الجرز﴾ یعنی زمین خراب و آن مثالی است که خداوند درباره رجعت و قیام حضرت قائم علیه السلام زده است، پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به رجعت خبر داد گفتند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و این آیه عطف بر آیه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ ۲۱ همین سوره است و گفتند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ چه وقت می‌رسد این پیروزی شما، اگر راست می‌گویند؟

خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ * فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿ پس ای محمد از آنها دوری کن و منتظر باش، بدرستی که آنها هم از منتظران هستند. ^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة احزاب



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

۳۳ - سورة احزاب در مدینه

نازل شده و دارای ۷۳ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا (۱)

۱- ای پیامبر از خداوند بپرهیز، و از کافران و منافقین اطاعت مکن، همانا

که خداوند دانا و حکیم است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا﴾ این همان است که امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند پیامبرش
حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد برای اینکه او را مخاطب سازد و غیر آن
حضرت را اراده نماید یعنی «دخترم به تو می گویم، عروسم تو بشنو». پس
مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مقصود مردم می باشند.^۱

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ
مِنْهُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ
يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي

الدِّينَ وَ مَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

۴- خداوند در درون آدمی دو دل قرار نداده است، و همسران را که ظاهر می‌کنید (آنها را بعنوان مادر می‌خوانید) مادر شما، و نیز فرزند خوانده‌ها را فرزند شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبانان جاری می‌شود، و خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.

۵- آنها (پسر خوانده‌ها) را به اسم پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است، اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس آنها برادران دینی و موالی شما هستند، و در کاری که به خطا رفته‌اید گناهی بر شما نیست، و لکن آنچه را که به عمد و با اراده قلبی می‌کنید (بر آن مؤاخذه می‌شوید)، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ این آیه با آیه ۲ سوره مجادله ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ - تا - وَلَدْنَهُمْ﴾ یکی است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾ به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دوستی ما اهل بیت و دشمنان ما در قلب انسانی با هم جمع نمی‌شود زیرا خداوند در درون انسان دو قلب قرار نداده که هم ما را دوست بدارد و هم دشمنان ما را، اما دوستی ما دوستی را خالص می‌کند همچنانکه طلا به وسیله آتش خالص می‌گردد و هیچ کدوری در آن نمی‌ماند، پس کسی که می‌خواهد بداند چقدر ما را دوست دارد قلبش را امتحان نماید، اگر به همراه دوستی ما دشمنان ما را نیز دوست بدارد پس او از ما نیست و ما هم از او نیستیم و خداوند و جبرئیل و

میکائیل دشمن آنهاست و خداوند کافرین را دشمن می‌دارد.^۱

داستان زید بن حارثه

﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: سبب نزول این آیه این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد، به منظور تجارت از مکه به عکاظ رفت و در آنجا زید را دید که در معرض فروش قرار گرفته، او را جوانی زیرک و تیزهوش و عفیف یافت، پس وی را خریداری کرد، و همین که به نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت نمود، و زید مسلمان شد، از آن روز مردم به وی می‌گفتند: آزاد شده محمد صلی الله علیه و آله.

از سوی دیگر وقتی حارثه بن شراحیل کلبی از سرگذشت پسرش زید خبردار شد، به مکه آمد تا فرزندش را از مولایش خریده آزاد کند، و حارثه مردی محترم و بزرگ بود، نزد ابو طالب آمده گفت: ای ابو طالب! پسر من در حادثه‌ای اسیر شده، و شنیده‌ام که دست به دست بفروش رفته، تا به دست برادرزاده‌ات افتاده است، از تو خواهش می‌کنم به ایشان پیشنهاد کنی یا پسر من را بفروشد، و یا عوض آن غلامی دیگر بگیرد، و یا آزادش کند.

ابو طالب با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت کرد، حضرت فرمود: من او را آزاد کردم هر جا می‌خواهد برود.

حارثه برخاست و دست زید را گرفت و گفت: پسر بر خیز و به شرافت و حسب و آبروی سابقت برگرد.

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۴

زید گفت: به هیچ وجه تا زنده‌ام از رسول خدا ﷺ جدا نمی‌شوم.
حارثه گفت: آیا دست از شرافت و دودمان خود بر می‌داری، و برده قریش می‌شوی؟

زید مجدداً گفت: به هیچ وجه و تا وقتی که زنده‌ام از رسول خدا ﷺ جدا نمی‌شوم.

پدرش خشمگین شد و گفت: ای گروه قریش شاهد باشید که من از او بی‌زاری جستم و او دیگر پسر من نیست.

رسول خدا ﷺ به حاضران خطاب کرد: شاهد باشید، زید پسر من است، از من ارث می‌برد، و من از او ارث می‌برم.

از آن روز مردم به زید می‌گفتند: زید ابن محمد و رسول خدا ﷺ او را دوست می‌داشت، و نامش را «زید الحب» گذاشت.

بعد از آنکه رسول خدا ﷺ به مدینه مهاجرت فرمود، زینب دختر جحش را به ازدواج زید درآورد، روزی دیر به خدمت رسول خدا ﷺ رفت، آن جناب به منزل وی رفت تا از او خبر بگیرد، و در آن هنگام زینب وسط اطاق خود نشست، و با «فهر» (سنگی که ادویه را با آن نرم می‌کنند) عطر جامد خود را می‌سایید، رسول خدا ﷺ درب را باز کرد تا از زینب خبر بگیرد، ناگهان چشمش به زینب که زنی زیبا بود افتاد و گفت: منزّه است خداوند آفریدگار نور و ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ و سپس به منزل خود برگشت، در حالی که به یاد زیبایی او بود.

زید به منزل آمد. زینب جریان را به شوهرش گفت. زید گفت: آیا میل داری تو را طلاق دهم تا رسول خدا ﷺ با تو ازدواج کند؟

زینب گفت: می‌ترسم تو طلاق بدهی، و رسول خدا ﷺ هم با من ازدواج

نکند.

زید نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، زینب جریانی به این صورت برایم تعریف کرد، آیا میل داری من او را طلاق دهم تا شما با او ازدواج کنید؟

فرمود: نه، برو و از خدا بترس، و همسرت را نگهدار، خدای تعالی این جریان را حکایت کرده و فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كُهَا - تا - وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱ پس خدای تعالی در بالای عرش خود زینب را به ازدواج آن جناب درآورد.

منافقین گفتند: زنان پسران ما را بر ما حرام می‌کند، آن وقت خودش همسر پسرش زید را می‌گیرد، خدای تعالی در پاسخ آنان فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ - تا - يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ و نیز فرزندان خوانده‌ها را فرزندان شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبان‌تان جاری می‌شود، و خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.

سپس فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ - تا - وَمَوَالِيكُمْ﴾ بدانکه زید پسر واقعی حضرت محمد ﷺ نبود بلکه پیامبر به خاطر اینکه پدر زید او را از خود راند و لذا پیامبر برای تسکین دل زید او را به عنوان پسر خوانده خویش انتخاب نمود. در این مورد ما در ذیل آیه ۴۰ ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ مطلبی

۱. احزاب، آیه ۳۷؛ می‌گفتی: همسرت را نگهدار و از خداوند بپرهیز، و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار کرد، و از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسی. پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با زن پسر خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق بگیرند بیم نداشته باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

نوشته ایم.

سپس خداوند نازل فرمود: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾^۱ از این به بعد زنان بر تو حلال نمی شود یعنی آنچه را که در سوره نساء بر آن حضرت حلال کرده بود دیگر بر او حلال نیستند.

این آیه ﴿وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾^۲ عطف بر داستان زن زید است. ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾^۳ یعنی زن مردی بر تو حلال نیست که خودش را بر تو عرضه نماید مگر اینکه شوهرش او را طلاق بدهد و تو با او ازدواج کنی پس این عمل را بعد از این انجام مده.^۴

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (٦)
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (٧)

۶- پیامبر به مومنین از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران آنهاست، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوار از مومنان و مهاجران هستند آنچه که در کتاب الهی آمده است، مگر آنکه بخواهید بر دوستانتان نیکی و احسان کنید (مقداری از مالتان را به آنها بدهید)، که این حکم در کتاب الهی نوشته شده است.

۱. احزاب، آیه ۵۲

۲. احزاب، آیه ۵۲

۳. احزاب، آیه ۵۲

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۴

۷- و (بیاد بیاور) هنگامی که ما از پیامبران عهد و پیمان گرفتیم، و نیز از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و از آنها عهد و پیمان محکمی گرفتیم (با هر زحمتی که است رسالت الهی را تبلیغ کنند).

پیامبر اولی است به مومنین از خودشان

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ می فرماید: این آیه چنین نازل شده «و هو أب لهم و أزواجه أمهاتهم»، و خداوند مومنین را اولاد رسول خدا ﷺ قرار داده و خود حضرت را پدران آنها، کسی که قادر نیست خودش را نگه دارد و مالی ندارد و بر خودش ولایتی ندارد پس خداوند تبارک و تعالی ولایت مومنین را بعد از خودش بر آنها، بر پیامبر قرار داد و این فرمایش رسول خداست که در غدیر خم فرمود: ای مردم آیا من اولی به شما از خودتان نیستم؟

گفتند: بلی! سپس آنچه را که از ولایت خود بر مردم واجب کرده بود را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز واجب نمود و فرمود: آگاه باشید هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.

هنگامی که خداوند پیامبر را پدر مومنین قرار داد او را ملزم فرمود که به مردم کمک کند و یتیمانشان را تربیت نماید و در این هنگام رسول خدا ﷺ از منبر بالا رفت و فرمود: هر کس مالی داشته باشد و بمیرد آن مال به ورثه او می رسد و هر کس دین و یا مالی از خود بجا بگذارد و وارثی نداشته باشد، آن برای من است. خداوند برای مؤمنین حقوقی نسبت به پیغمبر مقرر فرموده مانند حقوقی که پدر نسبت به فرزند دارد و بعد از پیغمبر این حقوق به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه منتقل می گردد چون پیغمبر و امیر

المؤمنين هر دو پدران این امت هستند. خداوند می فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱ که مراد از «والدان» رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: و به همین سبب یهود همگی اسلام آوردند زیرا بر خودشان و زن و بچه هایشان اطمینان خاطر پیدا کردند.^۲

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ این آیه درباره امامت نازل شده است.^۳

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ و او در ﴿و منک﴾ زائد است و آیه این است ﴿هو منک و من نوح﴾ است پس خداوند برای خودش از انبیاء عهد و پیمان گرفت سپس برای پیامبرش و ائمه از انبیاء عهد و پیمان گرفت و سپس برای پیامبران بر رسولش عهد و پیمان گرفت.^۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹)

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰)

هَٰذَا لِكِ ابْتِلَآئِ الْمُؤْمِنِينَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا

۱. نساء، آیه ۳۶؛ خداوند را عبادت کن و چیزی را شریک او قرار مده، و به پدر و مادر نیکی کن.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۷

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۲۱

۴. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۴۱

عُزُوراً (١٢)

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً (١٣)

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْنَهَا وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا

يَسْبِرَ (١٤)

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلَوْنَ الْأَذْنَبارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ

مَسْئُلاً (١٥)

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَزْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُنْمَتُونَ إِلَّا

قَلِيلاً (١٦)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا

يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً (١٧)

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ

إِلَّا قَلِيلاً (١٨)

أَشْحَةً عَلَيْهِمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي

يُغْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِذَادٍ أَشْحَةً عَلَى

الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

يَسْبِرَ (١٩)

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي

الْأَغْرَابِ يَسْتَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلاً (٢٠)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (٢١)

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲)
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ
 مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خداوند بر شما را بیاد بیاورید
 هنگامی که لشکریانی به سوی شما آمدند، پس ما باد و طوفانی شدید به
 سوی آنها فرستادیم که آن را نمی‌دیدید، و خداوند بدانچه که انجام
 می‌دهید بیناست.

۱۰- (بیاد بیاورید) هنگامی که (لشکر کفار) از بالا و پائین (شهر مدینه) بر
 شما حمله‌ور شدند (و آن را محاصره کردند) و زمانی که چشمها از شدت
 ترس حیران شده و جانها به لب رسیده بود، و به وعده الهی گمانهای
 گوناگونی می‌بردید.

۱۱- در آنجا بود که مؤمنان امتحان شدند و به سختی متزلزل گردیدند.
 ۱۲- و هنگامی که منافقین و کسانی که در دلهایشان مرضی بود می‌گفتند:
 خداوند و رسولش بر ما وعده دروغگین داده‌اند.

۱۳- و هنگامی که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب، دیگر برای شما
 جای ماندن نیست، (به خانه‌هایتان) برگردید. و گروهی از آنها از پیامبر
 اجازه رفتن خواسته و می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و حفاظی ندارد، در
 حالی که بی‌حفاظ نبودند، و مقصود آنها این بود که از جنگ فرار کنند.

۱۴- و اگر دشمنان از اطراف به شهر وارد می‌شدند و از آنها می‌خواستند که
 به کفر و شرک برگردید می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی‌کردند.

۱۵- و به تحقیق آنها قبل از این با خداوند عهد کرده بودند که به دشمن
 پشت نکنند، که از عهد الهی سوال خواهد شد.

۱۶- بگو: اگر از مرگ یا قتل فرار می‌کنید هرگز نفعی به حال شما ندارد، چون در آن هنگام از زندگی بهره کمی نمی‌برید.

۱۷- بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند نگه دارد، اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟ و برای آنها به غیر از خداوند هیچ ولی و یآوری نخواهند یافت.

۱۸- به تحقیق خداوند کسانی را که مردم را از جنگ می‌ترسانند و کسانی که به برادرانشان می‌گفتند: به سوی ما بیایید را می‌شناسد، و آنها جز اندک زمانی (مدت کمی) برای جنگ حاضر نمی‌شوند.

۱۹- آنها به شما بخل می‌ورزند، پس هنگامی که ترس آید آنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد، مانند کسی که سختی مرگ به او روی آورده باشد، پس هنگامی که ترسشان فرو نشست، با زبان تند و گفتار خشن خودشان با کمال حرص و بخل شما را بیزارند، آنها ایمان نیاورده‌اند، پس خداوند هم اعمالشان را محو و نابود کرد، و این کار بر خدا آسان است.

۲۰- و آنها می‌پندارند که لشکر احزاب هنوز نرفته‌اند، و اگر برگردند دوست دارند که در میان اعراب بادیه‌نشین باشند و از اخبار شما جويا شوند، و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی به جنگ نمی‌پردازند.

۲۱- به تحقیق برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است، برای کسی که امید به (ثواب و رحمت الهی) و روز آخرت دارد، و خدا را بسیار یاد می‌کند.

۲۲- و هنگامی که مؤمنین لشکر احزاب را دیدند گفتند: این همان وعده‌ای است که خداوند و رسولش به ما داده بودند، و خداوند و رسولش راست

گفته‌اند، و این جز بر ایمان و تسلیمشان نیفزود.

۲۳- از میان مؤمنان مردانی هستند که عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، پس برخی از آنها پیمان خود را به آخر رساندند، و برخی نیز در انتظار هستند، و در عهد و پیمان خود هیچ تغییری ندادند.

چگونگی جنگ احزاب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...﴾ این آیات درباره داستان جنگ احزاب که قریش و عرب برای جنگ با رسول خدا ﷺ لشکرکشی کردند نازل شده است.

در آن جنگ قریش در سال پنجم هجری جمع شده در میان اعراب رفته و اعتماد آنها را برای جنگ با رسول خدا ﷺ جلب نمودند و ده هزار نفر را آماده کردند که در میان اعراب قبائل کنانه و سلیم و فزاره بودند، رسول خدا ﷺ قبیلۀ بنی نضیر را که رئیس آنها حی بن اخطب بود که از اولادان حضرت هارون علیہ السلام بودند را از مدینه بیرون کرد، چون از مدینه آواره شدند به سوی خیبر رفتند. حی بن اخطب به سوی قریش مکه رفت و برای ترغیب آنها به جنگ با پیامبر ﷺ به آنها گفت: محمد عرصه را بر شما و ما تنگ کرده و ما را از دیار و اموالمان آواره نمود و همچنین بنی قینقاع عموزادگان ما را نیز از شهرشان آواره کرد، پس بگردید و هم پیمانان خود و دیگران را برای جنگ با او آماده کنید تا به جنگ برویم و از قوم من که بنوقریظه باشند در یثرب هفصد نفر باقی مانده‌اند که همگی آنها از مردان جنگی هستند اگر چه با محمد هم عهد و پیمان است ولی من می‌توانم آنها را نیز به سوی شما متمایل

کنم تا عهد و پیمانشان با محمد را نقض نمایند و شما از بالای شهر مدینه و آنها از سمت پائین مدینه حمله کنند و کار محمد را یکسره کنیم.

معجزه های رسول خدا ﷺ در جنگ خندق

محل سکونت بنی قریظه دو میل از مدینه فاصله داشت که بئر المطلب نام داشت حی ابن اخطب پیوسته با قریش در میان عرب می گشتند تا اینکه ده هزار نفر از قریش و کنانه و اقرع بن حابس یا قومش و عباس بن مرداس در بنی سلیم را جمع کردند. چون خبر جمع آوری لشکر قریش به پیامبر اکرم ﷺ رسید با یارانش که هفصد نفر مرد بودند مشورت نمود.

سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا ﷺ جماعت کم در مقابل لشکر زیاد در هنگام جنگ دوامی ندارد.

پیامبر ﷺ فرمود: پس چه کنیم؟

گفت: در اطراف شهر خندق می کنیم تا فاصله ای میان ما و آنها باشد و مانع هجوم آنها از هر طرف باشد که ما در هنگام حمله دشمن همین کار را می کردیم و از یک طرف با دشمن جنگ می نمودیم.

در این هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: سلمان مشورت نیکویی داده است. پس رسول خدا ﷺ دستور دادند که از ناحیه احد تا رائج «راتج» را خندق بکنند و حضرت هر بیست قدم یا سی قدم را برای کندن به گروهی از مهاجرین و انصار می دادند و امر نمود که بیل ها و کلنگ ها را آورند و خود حضرت اول شروع به کندن کرد و کلنگی را گرفت و در قسمت مهاجرین شروع به کندن نمود و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز خاک های کنده شده را برمی داشت و در بیرون می ریخت تا اینکه رسول خدا ﷺ عرق کرده و خسته

شد و فرمود: راحتی نیست جز در آخرت، پروردگارا انصار و مهاجرین را بیامرز. هنگامی که مردم رسول خدا را دیدند که خندق را حفر می‌کند شروع به کندن و بیرون ریختن خاک‌ها کردند، چون روز دوم شد از اول صبح شروع به کندن کردند و حضرت در مسجد فتح نشست و مهاجرین و انصار نیز خندق را می‌کندند تا اینکه به سنگی رسیدند که بیل و کلنگ در آن هیچ اثری نکرد پس جابر بن عبدالله انصاری را به نزد رسول خدا ﷺ فرستادند تا جریان را به آن حضرت بگوید.

جابر گوید: به مسجد رفتم رسول خدا را دیدم که بر پشت خوابیده و عبایش را زیر سرش گذاشته و از گرسنگی بر شکمش سنگی بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا در هنگام کندن خندق به سنگی رسیده‌ایم که بیل و کلنگ در آن اثری نمی‌کند. حضرت فوراً بلند شده و به سرعت آمدند و آن‌گاه آبی خواستند و وضوئی ساختند و مقداری از آن را آشامیدند و مقداری را نیز در دهان مبارکش مضمضه کرده و بر روی آن سنگ پاشیدند و سپس کلنگی را برداشته و ضربه‌ای بر آن زدند که برقی از آن جرقه زد که در اثر آن قصرهای شام را مشاهده کردیم و سپس ضربه‌ای دیگر زدند که باز برقی زده و قصرهای مدائن را دیدیم و آن‌گاه ضربه‌ای برای بار سوم زدند که برقی از آن ساطع شد و قصرهای یمن را دیدیم؛ رسول خدا ﷺ فرمود: آگاه باشید شهرها که برق به آنها رسید بزودی به روی شماها فتح خواهد شد و سپس آن سنگ برای ما همچون ریگ نرم شد.

جابر گوید: دانستم که حضرت گرسنه است چون دیده بودم که سنگ بر شکمش بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ آیا غذایی برای شما تهیه کنم؟

فرمود: ای جابر چه داری؟

عرض کردم: بزغاله و یک صاع (سه کیلو) جو دارم.

فرمود: برو و آنچه را که داری آماده کن.

جابر گوید: به خانه رفتم و به زخم گفتم که جو را آماده کند و من نیز بزغاله را کشته و پوست کندم که زخم نان را پخت و من نیز خورشت را آماده کردم چون غذا آماده شد نزد رسول خدا ﷺ آمده و عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایتان باد غذا آماده است هر کسی را که دوست داری با خودت برای صرف غذا بیاورید.

پیامبر ﷺ بلند شده و در کنار خندق ایستاد و فرمود: ای مهاجرین و انصار دعوت جابر را اجابت کنید.

جابر گوید: در خندق هفتصد مرد کار می کردند که همگی بیرون آمدند و به سوی خانه من حرکت کردند و پیامبر ﷺ در راه هر کسی از انصار و مهاجر را می دید به آنها نیز می فرمود که دعوت جابر را برای صرف غذا اجابت کنید. من جلوتر رفته و به زخم گفتم: به خدا سوگند محمد رسول خدا ﷺ با عده ای می آید که برای هیچ کسی طاقت غذا دادن آنها نیست.

همسرم گفت: آیا به پیامبر عرض کردی که غذای ما چه مقدار است؟

گفتم: بله!

گفت: او می داند که چند نفر را دعوت کند.

جابر گوید: رسول خدا ﷺ وارد شده و نگاهی به دیگ غذا کردند سپس فرمودند: ملاقه ای بر آن بز و مقداری در ته دیگ بگذار سپس نگاهی به تنور نمودند و فرمودند نان ها را بیرون بیاور و مقداری نیز از آن را در تنور بگذار باقی بماند سپس کاسه ای خواست و با دست مبارک خویش نان در

کاسه ترید کرد و با ملاقه از آبگوشت بر روی آن ریخت و فرمود: ای جابر! ده نفر را بیاور، ده نفر را آوردم خوردند و سیر شدند و در ظرف چیزی جز اثر انگشت از آنها باقی نماند سپس فرمود: ای جابر یک دست بزغاله را بیاور، آوردم آن را نیز خوردند و باز فرمود: ده نفر دیگر را بیاور، آنها نیز آمده و خوردند و سیر شدند و در ظرف جز اثر انگشت چیزی باقی نماند سپس فرمود: یک دست دیگر بیاور که خوردند و رفتند. همینطور ده نفر ده نفر می آمدند می خوردند و من نیز یک دست می آوردم تا اینکه عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مگر یک گوسفند چند تا دست دارد؟

فرمود: دو دست.

عرض کردم: سوگند به آن کسی که تو را به حق فرستاده است من تا حال سه دست برای شما آوردم. فرمود: ای جابر! اگر ساکت می ماندی همه مردم فقط از همین دست می خوردند و سیر می شدند.

جابر گوید: همینطور ده نفر ده نفر دعوت می کردم می آمدند و می خوردند تا اینکه همه آن جمعیت غذا خوردند به خدا سوگند از آن غذا برای ما آنقدر باقی ماند که چند روز نیز ما از آن خوردیم.

جابر گوید: رسول خدا ﷺ خندق را کند و برای آن هشت در گذاشت و بر هر دری مردی از مهاجرین و مردی نیز از انصار با عده ای سرباز برای نگهبانی گذاشت تا اینکه قریش و کنانه و سلیم و هلال آمده و در محلی به نام رغابه (زغابه) که در نزدیکی مدینه است چادر زدند.

ذکر رسول الله ﷺ در تورات

رسول خدا ﷺ سه روز قبل از آمدن قریش حفر خندق را تمام کردند. حی بن اخطب که پیشاپیش مشرکین قریش بود به وادی عقیق رسید، نیمه شب کنار قلعه یهودیان بنی قریظه که با پیغمبر اکرم ﷺ عهد و پیمان اتفاق بسته بودند، آمد چون در قلعه را بسته دید، در را کوبید و بنی قریظه را بیاری طلبید کعب بن اسد حی را شناخته به قوم خود گفت: این صدای حی بن اخطب است که قوم خود را به زحمت و شئامت انداخته و اکنون آمده که ما را هم به زحمت بیندازد و ما را وادار به نقض عهد با محمد ﷺ نماید در صورتی که محمد برای ما نیکو همسایه ای است؛ و برای دور کردن حی که پشت در ایستاده بود، پرسید: کیستی؟

حی خود را معرفی نموده و گفت: من آمده ام برای سعادت شما و عزت و احترام قبیله شما اقدام کنم.

کعب جواب داد: بلکه آمده ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی. حی گفت: ای کعب اکنون قبایل قریش و کنانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان بیشمار در وادی عقیق فرود آمده اند و آماده پیکار با مسلمین هستند و هرگز محمد از دست آنها جان سلام بدر نمی برد در را باز کن و آن عهد و پیمانی که ما بین شما و محمد است، آن را نقض کن.

کعب گفت: من در قلعه را به روی تو باز نخواهم کرد هر کجا که می خواهی

برو.

حی گفت: حتما از لثامت و خست خود و از ترس آنکه نانی که در تنورداری برای ما بیاوری و نانت را بخوریم در را باز نمی کنی؟

کعب گفت: خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگزیر بگشودن در

شدم.

در قلعه را بروی حی گشوده و حی وارد شد و به کعب گفت: وای بر تو چرا بمن اعتماد نمی‌کنی و پیمان محمد را نمی‌شکنی باید از این فرصت حداکثر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد هرگز در این کارزار فاتح نخواهد شد.

بزرگان یهود که در حصار جمع بودند مانند غزال بن شمول و یاسر بن قیس و رفاعة ابن زید و زبیر بن یاطا پیرامون حی و کعب اجتماع کرده بودند، کعب به آنها گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: تو بزرگ و فرمانروای ما می‌باشی هر چه اراده نمائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر گوئی بر عهد خود باقی می‌مانیم و اگر مصمم به ترک پیمان شوی از تو پیروی خواهیم نمود.

زبیر بن یاطا که پیرمرد نابینا و با تجربه و عالم بود گفت: مگر شما تورات را نمی‌خوانید که در اسفار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه مبعوث می‌شود و پس از چندی از مکه به مدینه هجرت می‌کند به قدری متواضع است که بر الاغ برهنه سوار می‌شود، رداء بر تن می‌کند و پیوسته چهره‌اش متبسم است، بسیار کشنده می‌باشد و در چشمان او اثر قرمزی مشهود است، میان دو کتفش اثر مهر نبوت نقش شده، در برخورد با اشخاص بیم و وحشتی ندارد، حتی از پادشاهان و سلاطین ترسی ندارد، و بزرگی او عالمگیر خواهد شد اگر این محمد همان پیغمبر است که از کثرت جمعیت احزاب و مشرکین باکی ندارد و اگر به کوه حمله کند آن را از جا می‌کند و بر دشمنان غالب خواهد شد.

حی گفت: این پیغمبر نیست زیرا او از فرزندان اسماعیل است و حال آنکه

پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و حضرت موسی از ما عهد گرفته که ایمان به پیغمبری نیاوریم جز آنکه قربانی کنیم و او آتشی بیاورد و آن قربانی را بسوزاند و محمد این طور نیست و می‌خواهد با سحر بر ما غلبه کند و آیت و معجزه‌ای ندارد. آنقدر حی با افسون خود در حصار دمید و به لطایف الحیل آنها را وادار به قبول سخنان خود و نقض عهد نمود و عهد نامه‌ای که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منعقد ساخته بودند آورده بدست حی دادند، حی بن اخطب نوشته را گرفته و جوید و به دور انداخت و گفت اینک آماده کارزار و جنگ با محمد شوید.

چون خبر نقض عهد بنی قریظه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید سخت متأثر گردید و مسلمانان محزون و غمگین شدند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ و اسید بن حصین را که از قبیله اوس بودند و بین آنها و بنی قریظه اتحاد و انفاق بود به قلعه بنی قریظه روانه نمود و فرمود: به نزد بنی قریظه بروید و ببینید که چه می‌کنند اگر دیدید که عهد و پیمانشان را شکسته‌اند وقتی برگشتید چیزی به دیگران نگوئید و فقط عضل و فاره بگویند. آن دو نفر به در قلعه رفتند، کعب بن حصن جلو آمده به سعد و پیامبر دشنام داد، سعد به او گفت: تو مانند روباهی هستی که در سوراخ سنگی پنهان شده باشد به زودی قریش بر خواهند گشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را محاصره خواهد نمود و با ذلت و خواری تو را از قلعه به زیر آورده و گردنت را خواهد زد آن‌گاه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته و عضل و فاره گفتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لعنت خدا بر ایشان باد ما امر کرده‌ایم که چنین نکنند و این را برای مصلحت و از روی توریه فرمود زیرا جاسوس‌های قریش در میان لشکر حضرت بودند و به آنها خبر می‌دادند. عضل و فاره دو قبیله از

عرب بودند که اسلام آوردند و سپس مکر و حيله کرده و از اسلام روی برگرداندند و هنگامی که کسی حيله می کرد این مثل را زده و می گفت: عضل و فاره.

حی بن اخطب به نزد ابوسفیان و قریش رفته نقض عهد بنی قریظه و هم آهنگی ایشان را بر علیه مسلمین اعلام داشت و آنها از این خبر شاد شدند.

شب هنگام نعیم بن مسعود اشجعی حضور پیغمبر آمده که سه روز قبل از آمدن قریش اسلام آورده بود، عرض کرد: ای رسول خدا به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق نموده ام و از ترس کفار ایمان خود را پنهان نموده ام، اگر اجازه می فرمائید به تنهایی به نزد شما بیایم و شما را یاری کنم این کار را انجام می دهم و اگر دستور بفرمائید من با ایجاد تفرقه بین یهودیان و قریش به یاری شما قیام نمایم این کار را نیز خواهم کرد بطوری که از قلعه شان بیرون نیایند. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر تدبیری کنی که بنی قریظه از حصار خارج نشوند کمک شایسته و بجائی خواهد بود.

نعیم عرض کرد: پس به من اجازه دهید که بر علیه شما سخنانی بگویم.
فرمود: هر چه خواهی بگو.

نعیم اول به نزد ابو سفیان رفت که از مسلمان شدن او اطلاعی نداشت، گفت: مرا می شناسی، از دوستان و خیرخواهان شما هستم که خداوند شماها را بر دشمنانتان یاری نماید امروز شنیدم که بین محمد ﷺ و یهودیان بنی قریظه توافقی روی داده و قرار است یهودیان به صورت ظاهر به جمعیت شما ملحق و در باطن به نفع مسلمین اقدام کنند تا محمد بر شما پیروز شود و به آنها وعده داده است که چون چنین کنند مزارع بنونضیر و بنوقینقاع را که از آنها گرفته بود به ایشان بدهد که به شما پیشنهاد می کنم که فریب یهودیان را

نخوريد اگر خواستند داخل لشگريان شما شوند مانع شويد و چند نفر از آنها را گروگان بگيريد و به مکه بفرستيد تا از مکر آنها در امان باشيد.

ابوسفیان گفت: خدا به تو توفيق و جزای خير دهد که ما را نصيحت و ارشاد نمودی ما بر طبق دستور تو رفتار می کنيم.

آن گاه نعيم به سوی بنی قريظه که آنها نیز از اسلام آوردن او بی خبر بودند شتافت و به ملاقات کعب رفت و گفت: ای کعب تو به خوبی می دانی که من با شما دوستم و جز مصلحت و خير قبیله شما نظری ندارم امروز شنيدم که ابوسفیان بيارانش درباره یهوديان چنین اندیشه در بين گذارده بود که ما يهوديان را به جنگ با محمد ﷺ تشويق و به کارزار وادار می نمايم اگر غلبه و ظفر يافتند شهرت فتح و پیروزی به نام ما است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند يهودی ها دچار تلفات و خسارت شده و ما در پشت جبهه در امان خواهيم ماند بنابراین من صلاح شما نمی دانم از قلعه خارج شده و قريش را ياری کنيد، ده نفر از ايشان را گروگان گرفته و در قلعه نگاهداری کنيد که اگر بر محمد پیروز نشدند نروند مگر آنکه عهد و پيمانی که میان شما و محمد بوده است به شما برگرداند زیرا چنانچه قريش فرار کنند و بر محمد ﷺ پیروز نشوند شک نيست محمد ﷺ نسبت به قتل و کشتار شما قيام خواهد کرد.

کعب گفت: به ما نيکی کردی و نهايت خيرخواهی را نمودی، ما از قلعه بيرون نمی رويم تا از آنها گروگان گرفته و در نزد خویش نگهداريم.

مبارزه حضرت علی علیه السلام با عمرو بن عبدود

قريش آمدند و چون خندق را در مقابل خویشديدند گفتند: اين حيله و

تدبیری است که اعراب آن را نمی دانستند. یکی به آنها گفت: این از تدبیر سلمان فارسی است که در کشور فارس در موقع دفاع شهرها بکار می برده اند.

عمرو بن عبدود و هبیره بن وهب و ضرار بن خطاب به سوی خندق آمدند و رسول خدا ﷺ لشکر را به صف کرده و آنها را منظم می نمود بطوری که حضرت به طرف خندق بودند و همه اصحاب در پشت سر آن حضرت قرار داشتند. مردی از مهاجرین که فلانی بود به مردی گفت: این شیطان عمرو بن عبدود را می بینید بخدا سوگند کسی از شمشیر او نجات نخواهد یافت، بیائید محمد ﷺ را بگیریم و تسلیم قریش نمائیم تا او را بکشد و ما راحت و آسوده بخانه و دیار خود برگردیم.

در آن وقت خداوند جبرئیل را بر پیامبرش نازل کرد ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ﴾ - تا - اُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا یعنی ای رسول گرامی خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ می ترسانند و به برادران و اقوام خود می گویند به سوی ما بیائید و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید بخوبی می داند همانا این قبیل از مردم جز مدت کوتاهی پایداری و ثبات در جنگ از خود نشان نمی دهند اینان بر شما بخل می ورزند چون خطر و حادثه ای پیش آید آنها را خواهی دید که از شدت ترس دیدگانشان از حدقه بدوران افتاده مانند کسانیکه مرگ بر سرشان سایه افکنده و در عالم بیهوشی دست و پا می زنند، همینکه آرامش برقرار و موجبات ترس از بین رفت با گفتار خشن و زبان تند و تیز اظهار وجود کرده و مطالبه غنیمت می نمایند این چنین مردم در حقیقت و واقع ایمان نیاورده اند و اعمالی که بجا می آورند همه ریا و بیهوده است و

خداوند به آسانی کارهای آنها را از بین برده و در هم می شکند.

عمرو بن عبدود نیزه اش را بر زمین نصب کرد و این اشعار را خواند:

و لقد بحت من النداء	بجمعكم هل من مبارز
و وقفت إذ جبن الشجاع	مواقف القرن المناجز
إنني كذلك لم أزل	متسرعا نحو الهزاهز
إن الشجاعة في الفتى	و الجود من خير الغرائز

که مضمونش این است: من از بس رو در روی جمع شما فریاد زدم و مبارز طلبیدم که صدای خود را خشن ساختم، و کسی پاسخم نگفت. و من هم چنان در موقعی که شجاعان هم در آن موقف دچار وحشت می شوند، با کمال جرأت ایستاده، آماده جنگم، راستی که سخاوت و شجاعت در جوانمرد بهترین غریزه ها است.

رسول خدا ﷺ فرمود: چه کستی می رود تا این سگ را دفع کند؟

کسی جواب آن حضرت را نداد پس امیرالمومنین علی علیه السلام بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا من حاضریم او را دفع کنم.

فرمود: ای علی او عمرو بن عبدود جنگجوی نام آور است.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من نیز علی بن ابی طالب هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک من بیا.

چون علی علیه السلام نزدیک شد پیامبر با دست خویش عمامه بر سر آن حضرت بست و شمشیرش ذوالفقار را به دستش داد و فرمود: برو و جنگ کن و گفت: «اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته؛ پروردگارا او را از روبرو و از پشت سر و از سمت راست و چپ و از بالا و پائین حفظش نما».

پس حضرت علی علیه السلام مانند شیر رو به میدان نهاد و این اشعار را خواند:

لا تعجلن فقد أتاك	مجیب صوتک غیر عاجز
ذو نية و بصيرة	و الصدق منجی کل فائز
إنی لأرجو أن أقيم	علیک نائحة الجنائز
من ضربة نجلاء يبقى	صوتها بعد الهزاهز

که مضمونش این است: تعجیل مکن که اجابت کننده آواز تو بسویت آمد که از مبارزه با تو عاجز نیست و صاحب نیت درست و بصیرت و راستی و نجات دهنده هر رستگاری است، امیدوارم برای تو نوحه‌ای را که برای مردگان بر پا می‌کنند اقامه نمایم از ضربتی که بعد از جنگها بر سر زبان‌ها آوازه‌اش مانده باشد.



عمرو گفت: تو کیستی؟

فرمود: من علی بن ابیطالب پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد او هستم. عمرو گفت: به خدا سوگند پدرت از دوستان قدیمی من بوده و من میل ندارم بدست من کشته شوی، پسر عمویت وقتی که تو را به سوی من فرستاد در امان نبود که تو را به وسیله این نیزه‌ام دریده و در میان آسمان و زمین نگه دارم که نه زنده باشی و نه مرده.

امیر المؤمنین علیه السلام به عمرو فرمود: پسر عمویم به من فرمود که اگر تو مرا بکشی من به بهشت می‌روم و تو در جهنم و اگر من تو را بکشم تو در آتش جهنم هستی و من در بهشت.

عمرو گفت: ای علی هر دوی آنها که برای تو شد؟ این بد تقسیمی است که کردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای عمرو این را بگذار من از تو هنگامی که پرده

کعبه را گرفته بودی شنیدم که می گفتی هر کس در هنگام جنگ از من سه خواسته داشته باشد یکی از آن سه را برآورده می کنم و آآن من سه خواسته از تو دارم که یکی از آن سه را برآورده کن.

گفت: بگو ای علی!

فرمود: شهادت بده بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

عمر و گفت: این را از من مخواه در خواست دومت را بگو.

فرمود: برگردی و این لشکر را از رسول خدا دور گردانی که اگر راست گوید موجب شرف شماست و اگر دروغ گوید و پیامبر نباشد گرگان و دزدان عرب شر او را از شما برطرف خواهند کرد.

عمر و گفت: اگر این کار را بکنم زنان قریش در میانشان خواهند گفت و شعرا در شعرهایشان خواهند سرود که من ترسیدم و به عقب برگشتم و قومی را که مرا به عنوان رئیس خود انتخاب کرده بودند را یاری نکردم.

حضرت فرمود: درخواست سوم این است که از اسبت پائین بیائی زیرا تو سواره هستی و من پیاده تا برابر بوده و با هم جنگ کنیم.

عمر و چون این را شنید از اسب خود پیاده و آن را پی کرد و گفت: این خصلتی است که گمان نمی کردم کسی از عرب جرات درخواست آن را از من بکند؛ و بعد با شمشیرش ضربه ای حواله سر آن حضرت کرد که حضرت علی علیه السلام سپرش را جلو آورد و شمشیر آن را دو نیم کرده و به سر مبارکش اصابت نمود.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای عمر و تو پهلوان عرب هستی و من با تو مبارزه می کنم، روا نبود که یاوری نیز با خود بیاوری؟

عمر و برگشت که به پشت سرش نگاهی بکند حضرت با سرعت پاهایش را به وسیله ضربه شمشیر قطع کرد و او بر روی زمین افتاد و گرد و خاک بلند شد منافقین گفتند: علی بن ابیطالب کشته شد. چون گرد و غبار نشست دیدند که حضرت علی علیه السلام بر روی سینه عمرو نشسته و ریش او را در دست گرفته و می‌خواهد سرش را ببرد که آن را برید و سرش را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد در حالی که از سر مبارک آن حضرت به خاطر ضربه عمرو خون جاری بود، و نیز خون عمرو از شمشیر آن حضرت جاری بود و سر عمرو نیز در دست مبارکش بود می‌گفت:

أنا علي و ابن عبد المطلب الموت خير للفتى من الهرب

منم علی فرزند عبدالمطلب، مرگ از برای جوان بهتر از فرار کردن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی با او حيله کردی؟

عرض کرد: بله! ای رسول خدا جنگ خود مکر و حيله است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زبیر را به سوی هبیره بن وهب فرستاد که ضربه‌ای بر سر او زد و هلاکش نمود و به عمر بن خطاب امر کرد که با ضرار بن خطاب مبارزه کند چون ضرار برای مبارزه آمد، عمر تیری در آورد تا به سوی او بیندازد که ضرار گفت: وای بر تو ای فرزند صهاک آیا در هنگام مبارزه تیر می‌اندازی، به خدا سوگند اگر تیری به سوی من بیندازی در مکه هیچ دشمنی را باقی نمی‌گذارم مگر آنکه همه را بکشم، پس عمر پشت به ضرار کرده و فرار کرد و ضرار نیز دنبالش نموده و از پشت سر نیزه‌اش را مقداری بر پشت او فرو برد و گفت: ای عمر این را از من به یادگار داشته باش که در هنگام جنگ به تو رسیدم، ولی تو را نکشتم زیرا سوگند خورده‌ام تا توان دارم احدی از قریش را نکشم. و عمر نیز آن را فراموش نکرد و چون به حکومت رسید آن را

جبران کرد.

رسول خدا ﷺ در آنجا پانزده روز دیگر باقی ماند. ابوسفیان به حی ابن اخطب گفت: وای بر تو ای یهودی قومت کجاست؟
حی به سوی آنها رفت و گفت: وای بر شما بیرون بیائید که با محمد اعلان جنگ کردید ولی نه با محمد جنگیدید و نه با قریش.

کعب گفت: ما از قلعه بیرون نمی‌رویم تا اینکه قریش ده نفر از بزرگان خودشان را به عنوان گروگان به ما بدهند تا در قلعه نگهداریم که اگر بر محمد پیروز نشدند فرار نکنند تا محمد عهد و پیمان ما را به ما برگرداند و الا ما در امان نیستیم که اگر قریش فرار کنند و ما در خانه‌هایمان باقی بمانیم، محمد با ما جنگ کرده و مردان ما را می‌کشد و زنان و بچه‌هایمان را به اسارت می‌برد و اگر از قلعه بیرون نیائیم شاید محمد بر ما رحم کند و آن عهد و پیمان را دوباره به ما برگرداند.

حی ابن اخطب به او گفت: طمع باطلی کرده‌ای قریش این کار را نمی‌کنند و محمد نیز دیگر با شما عهد و پیمان نمی‌بندد، اکنون نه با محمد هستی و نه با قریش.

کعب گفت: این از شومی نقشه توست، تو پرنده‌ای هستی که فردا با قریش پرواز می‌کنی و می‌روی و ما را در وطنمان می‌گذاری تا محمد با ما جنگ نماید.

حی گفت: من عهد خدا و موسی را بر خود لازم می‌دانم که اگر قریش بر محمد پیروز نشدند با تو به قلعه شما بر می‌گردم تا هر مصیبت و گرفتاری که بر سر شما می‌آید بر سر من نیز بیاید.

کعب گفت: حرف همان است که گفتم که اگر قریش ده نفر را به عنوان

گروگان به ما بدهند ما با شما خواهیم بود و الا از قلعه بیرون نخواهیم رفت. حی ابن اخطب به سوی قریش برگشت و جریان را به آنها گفت و چون گفت که آنها گروگان از شما خواسته‌اند ابوسفیان گفت: به خدا سوگند این اولین مکر آنهاست که نعیم بن مسعود راست می‌گفت، ما هیچ احتیاجی به این برادران میمون و خوک نداریم.

چون محاصره قریش بر مسلمانان به طول انجامید و امر بر آنها سخت شد و از شدت سرما و گرسنگی در سختی بودند و از یهودیان نیز به شدت می‌ترسیدند، منافقین زبان به ناسزا باز کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید همه اصحاب رسول خدا جز عده کمی منافق گشتند. حضرت جلوتر خبر داده بود که لشکر عرب از سمت بالا به ما حمله خواهند کرد و یهود نیز از سمت پائین بر ما حمله خواهند نمود و به سختی و مشقت بزرگی خواهیم افتاد ولی عاقبت ما پیروز خواهیم گشت. چون قریش آمدند و یهودیان عهد و پیمانشان را شکستند منافقین گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ خداوند و رسولش به ما وعده فریب و دروغ دادند.

گروهی از آنها در اطراف مدینه خانه داشتند گفتند: ای رسول خدا به ما اجازه فرمائید تا به خانه‌هایمان برگردیم زیرا خانه‌های ما در اطراف مدینه است و می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند.

گروهی دیگر گفتند: بیائید فرار کرده و به بیابان برویم و به اعراب بیابان پناه ببریم زیرا همه وعده‌های محمد باطلی بیش نبوده است.

رسول خدا ﷺ به اصحابش دستور داده بود که شبانه از مدینه محافظت نمایند. حضرت علی رضی الله عنه در تمام شب در اطراف لشکر نگهبانی می‌داد که اگر قریشی حرکت می‌کرد با او جنگ می‌کرد، از خندق عبور می‌کرد و به نزدیک

قریش می‌رفت، بطوری که ایشان را می‌دیدند و هیچ نمی‌ترسید و در تمام شب نماز می‌خواند و چون صبح می‌شد به جای خود بر می‌گشت که مسجد امیرالمومنین علی علیه السلام در آنجا معروف است هر کس که به آنجا می‌رود آن را می‌داند و در آن نماز می‌خواند و آن مسجد از مسجد فتح به قدر پرتاب یک تیر به سمت عقیق فاصله دارد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر طولانی شدن محاصره بی‌تابی اصحابش را دید به مسجد فتح رفت - و آن کوهی است که الآن مسجد فتح در بالای آن قرار دارد - و خدا را خواند و وعده خود را از خداوند طلب کرد و گفت: «یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطربین و یا کاشف الكرب العظیم أنت مولای و ولی و ولی آبائی الأولین اکشف عنا غمنا و همنا و کربنا و اکشف عنا شر هؤلاء القوم بقوتک و حولک و قدرتک».

جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند سخن تو را شنید و دعایت را مستجاب کرد و به باد دبور امر کرد که با ملائکه قریش و لشکر آنها را در هم کوبد.

پس خداوند باد دبور را فرستاد که خیمه‌های مشرکان را در هم کوبید و آنها مجبور به فرار شدند. چون این مژده از جانب پروردگار رسید پیامبر حذیفه را که در نزدیک آن حضرت خوابیده بود صدا کرد، جوابش را نداد دوباره صدا کرد باز جواب نداد و برای بار سوم ندا داد گفت: لیک ای رسول خدا!

فرمود: تو را صدا می‌زنم چرا جوابم را نمی‌دهی؟

گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد از ترس باد و گرسنگی.

فرمود: در میان قریش برو و از حال آنها برایم خبری بیاور، کاری نمی‌کنی

مگر آنکه به سوی من برگردی، خداوند به من خبر داده که بادی بر قریش فرستاده و آنها را در هم کوبیده است.

حذیفه گوید: رفتم در حالی که از سرما بر خود می لرزیدم به خدا سوگند همین که از خندق عبور کردم چنان گرم شدم که گویا در حمام بودم، چون در میان قریش وارد شدم خیمه بزرگی دیدم به سمت آن رفتم دیدم که آتشی روشن است که گاهی پر نور می شود و گاهی کم نور می گردد و ابوسفیان در داخل آن بود که خصیته هایش را در کنار آتش آویزان کرده بود و از شدت سرما بر خود می لرزید و می گفت: ای قریش اگر به گمان محمد ما با اهل آسمان جنگ می کنیم ما طاقت جنگ با اهل آسمان را نداریم و اگر با اهل زمین جنگ می کنیم توان روبرو شدن با آنها را داریم و سپس گفت: هر یک از کنار دست خود حالی بپرسد تا جاسوس محمد در میان ما نباشد.

حذیفه گوید: من پیشدستی کرده و به کسی که در سمت راست من بود گفتم: تو کیستی؟

گفت: عمرو بن عاص هستم و سپس به کسی که در سمت چپ من بود رو کرده و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من معاویه هستم. و من برای آن پیشدستی کردم که کسی از من اسسم را نپرسد سپس ابوسفیان سوار شترش شد که پای آن را بسته بود و اگر رسول خدا ﷺ به من نفرموده بود که کاری مکن تا برگردی می توانستم او را بکشم.

ابوسفیان به خالد بن ولید گفت: ای اباسلیمان به ناچار من و تو باید برای محافظت از ضعیفان بایستیم و سپس گفت: بارها را ببندید و رو به فرار گذاشتند. هنگامی که صبح شد رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: از جایتان حرکت نکنید ولی چون خورشید طلوع کرد وارد مدینه شدند و عده کمی با آن

حضرت ماندند. ابن فرقد کنانی تیری به سوی سعد بن معاذ انداخت و رگ دستش را قطع نمود و خون زیادی از آن رفت، سعد با دست خویش رگ دستش را گرفت و گفت: پروردگارا اگر از جنگ قریش باقی مانده، مرا برای جنگ کردن نگهدار که من جنگ کردن با کسی که با خدا و رسولش به جنگ پردازد را دوست دارم و اگر جنگ قریش با رسول خدا ﷺ به پایان رسیده پس همین زخم را سبب شهادت من قرار بده و مرا نمیران تا دیده مرا به کشتن بنی قریظه روشن گردانی، پس خون ایستاد و دستش ورم کرد. رسول خدا ﷺ برای او در مسجد خیمه‌ای بر پا کرد و خود به پرستاری او می پرداخت که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ یعنی بنی قریظه که مکر و حيله کردند و اصحاب رسول خدا ﷺ را ترساندند.

﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْبُصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ - تَا - إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ آنها کسانی بودند که به رسول خدا ﷺ گفتند: به ما اجازه بدهید تا به خانه‌هایمان که در اطراف مدینه است برگردیم می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند و خداوند این آیه را درباره آنها نازل فرمود: ﴿إِنْ يَبْتَغُوا عَوْرَةً وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا - تَا - وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ این آیات درباره فلانی نازل شده که به عبد الرحمن بن عوف گفت محمد را به قریش تحویل دهیم و ما به قوم خویش ملحق گردیم.

خداوند مومنین راستین را توصف کرده به آن چیزی که از مصیبت و سختی در جنگ خندق به آنها می‌رسد و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا﴾ یعنی آن بلاها و

سختی و ترس بر ایمانشان افزود.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ فرمودند: یعنی ابداً فرار نمی‌کنند ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ یعنی اجل او رسیده که مراد حمزه و جعفر بن ابی طالب می‌باشد، ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام که منتظر اجلس است.^۲

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵)
وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ
الرُّعْبَ فَرَبَقًا يُقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶)
وَأَوْزَكَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

۲۵- و خداوند کافران را (در جنگ احزاب) با دلی پر از خشم باز گرداند بدون آنکه از کار خود نتیجه‌ای گرفته باشند، و خداوند مومنان را از جنگ کفایت نمود، و خداوند توانا و مقتدر است.

۲۶- و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهودان) را که از آنها (مشرکان) حمایت می‌کردند از حصار و قلعه‌هایشان پائین آورد، و در دلشان ترس و وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶ تا ص ۲۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۳۶
۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۲ و ج ۲۲، ص ۲۷۷ و ج ۲۵، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱

اسیر می کردید.

۲۷ - شما را وارث زمین و خانه ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست.

غزوة بنی قریظه

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ که

مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

و این آیه ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَاحِبِهِمْ وَقَدْ فِ قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ این دو آیه درباره بنی قریظه نازل شده است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خندق برگشت و وارد مدینه شد و خواست که حمام کند جبرئیل او را ندا داد و گفت: آهنگ جنگ را کنار گذاشته ای به خدا سوگند ملائکه هنوز شمشیرهای جنگ را کنار نگذاشته اند، خداوند به تو امر می کند نماز عصر را نخوانده حرکت کنی و آن را در بنی قریظه بخوانی، من نیز در پیشاپیش شما حرکت می کنم و تا قلعه آنها جلو رفته و رعب و وحشت در میان آنها می اندازم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حمراء الاسد حارثه بن نعمان را دید و به او فرمود: ای حارثه چه خبر تازه ای داری؟

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایتان باد، دحیه کلبی در میان مردم ندا می کند که کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او دحیه کلبی نیست جبرئیل می باشد. علی را به نزد من

بیاورید چون حضرت علی علیه السلام آمد به او فرمود: ای علی به مردم بگو نماز عصر را در بنی قریظه می خوانیم. حضرت علی علیه السلام آمد و فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم گفت، آنها نیز به سوی بنی قریظه حرکت کردند و علی علیه السلام در حالی که پرچم بزرگی در دستشان بود همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد.

شهادت سعد بن معاذ

هنگامی که قریش شکست خورده و فرار کردند حی بن اخطب آمده و داخل قلعه بنی قریظه شد. امیرالمومنین علی علیه السلام قلعه را محاصره نمود. کعب بن اسید از بالای قلعه به مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا می گفت که پیامبر سوار بر الاغی آمد، علی علیه السلام جلوتر رفته و عرض کرد: ای رسول خدا که پدر و مادرم فدای شما باد نزدیک قلعه نشوید.

پیامبر فرمودند: ای علی شاید که به من ناسزا بگویند، آنها هنگامی که مرا ببینند خداوند ذلیلشان می کند، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک قلعه رفته و یهودیان را مورد خطاب نموده و فرمودند: ای برادران میمون و خوک و بندگان طاغوت آیا به من ناسزا می گوئید، زمانی که ما در نزدیکی قومی برای جنگی فرود می آییم روزگارشان را سیاه می کنیم.

کعب بن اسید از بالای قلعه گفت: ای ابوالقاسم به خدا سوگند شما شخص نادانی نبودید. رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا نمود بطوری که از گفته او عبا از دوش آن حضرت افتاد.

در اطراف قلعه درختان خرماي زیادی قرار داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به آنها اشاره کرده از هم دور شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکرش را در

اطراف قلعه قرار دادند و سه روز آنجا را محاصره کردند که کسی به مدت سه روز از حال آنها خبر نداشت که بعد از این مدت غزال بن شمول از قلعه بیرون آمد و گفت: ای محمد آنچه به برادرانمان بنی نضیر داده‌ای به ما نیز اعطا کن، خونمان در امان باشد و درختان خرما و سرزمین و آنچه که در آن داریم همه برای شما باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: نه مگر آنکه زیر بار حکم من بروید.

غزال برگشت و چند روزی نیز در محاصره بودند که صدای گریه زنان و بچه‌ها بلند شد و به شدت بی‌تابی می‌کردند، چون محاصره شدن در قلعه بر آنها سخت شد به ناچار زیر بار حکم رسول خدا ﷺ رفتند. پیامبر دستور دادند که دستهای مردان را که هفصد نفر بودند را از پشت بستند و به زنان دستور دادند که در کناری بایستند. بزرگان اوس به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا هم پیمانان و دوستان ما در جاهای زیادی ما را بر خزر ج یاری کرده‌اند ما کمتر از عبد الله بن اُبی نیستیم که هفتصد نفر مرد جنگی با سیصد نفر غیر جنگی را به او بخشیدید، اینها را نیز به ما ببخش.

چون اصرار زیاد کردند پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: آیا راضی می‌شوید که حکمیت را به مردی از خودتان وا بگذاریم؟

گفتند: بله! او کیست؟

فرمود: سعد بن معاذ.

گفتند: ما به حکمیت او راضی هستیم.

پس تمام مردم قبیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند: ای ابا عمرو از خدا بترس و بدوستانت نیکویی کن و حکم عادلانه‌ای بنما که آنها ما را در جاهای زیادی یاری کرده‌اند.

چون بر او فشار آوردند و گفتند که از سرزنش ناسزاگویان نترس. زنان و بچه‌های بنی قریظه در اطراف سعد گریه می‌کردند، چون آرام شدند سعد به آنها گفت: ای طایفه یهود آیا به حکمی که من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند: ما راضی بحکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از جانب تو داریم پس از آنکه برای بار دوم رضایت یهود را درباره حکمیت خود گرفت و جواب مثبت شنید با کمال ادب و احترام رو به جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا چه دستور می‌فرمایید؟

فرمود: ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمایی قبول دارم. سعد گفت: ای رسول خدا رای من این است که مردهای یهود را کشته و زنان و بچه‌ها را به اسارت بگیرید و اموالشان را بین مهاجر و انصار قسمت کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شد و فرمود: بخدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهمین طریق حکم فرموده است.

بعد از حکم سعد زخمی که او در جنگ خندق برداشته بود باز شد و شروع به خون ریزی کرد تا اینکه به شهادت رسید. اسیران را به مدینه بردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند که گودالی در یکی از گوشه‌های بقیع کنده و مردان یهود را در آن گردن بزنند. حی بن اخطب به کعب بن اسید گفت: می‌بینی محمد چه بر سر ما می‌آورد. کعب گفت: بردبار و صبور باش و در دین خود ثابت و استوار بمان.

کعب ابن اسید در حالی که دستهایش را به گردنش بسته بود آمد، همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله نظرش به وی افتاد، فرمود: ای کعب آیا «وصیت ابن الحواس» آن خاخام هوشیار که از شام نزد شما آمده بود سودی به حالت نبخشید؟ با

اینکه او وقتی نزد شما آمد گفت من از عیش و نوش و زندگی فراخ شام صرفنظر کردم، و به این سرزمین احمو که غیر از چند دانه خرما چیزی ندارد آمده‌ام، و به آن قناعت کرده‌ام، برای اینکه به دیدار پیغمبری نایل شوم که در مکه مبعوث می‌شود، و بدین سرزمین مهاجرت می‌کند، پیغمبری است که با پاره‌ای نان و خرما قانع است، و به الاغ بی پالان سوار می‌شود، و در چشمش سرخی، و در بین دو شانه‌اش مهر نبوت است، شمشیرش را به شانه‌اش می‌گیرد، و هیچ باکی از احدی از شما ندارد، سلطنتش تا جایی که سواره و پیاده از پا در آیند گسترش می‌یابد؟!

کعب گفت: چرا ای محمد همه اینها که گفתי درست است، ولی چه کنم که از سرزنش یهود پروا داشته‌م، ترسیدم بگویند کعب از کشته شدن ترسید، و گر نه به تو ایمان می‌آوردم، و تصدیقت می‌کردم، ولی من چون عمری به دین یهود بودم و به همین دین زندگی کردم، بهتر است به همان دین نیز بمرم. رسول خدا ﷺ فرمود: بیاید گردنش را بزنید. مامورین آمدند، و گردنش را زدند.

سپس حی بن اخطب جلو آمد رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای فاسق، کار خداوند با خودت را چگونه دیدی؟

گفت: ای محمد به خدا سوگند خودم را در دشمنی با تو شماتت نمی‌کنم، به تحقیق به اندازه خود در دشمنی با تو حرکت کردم و در حد توان خویش کوشش نمودم و لکن این خداست که کسی را خوار و ذلیل می‌کند و به هر کسی هم بخواهد عزت می‌بخشد، سپس در حالی که به سوی کشته شدن می‌رفت می‌گفت:

لعمرك ما لام ابن اخطب نفسه و لکنه من یخذل الله یخذل

یعنی: به جان تو سوگند که پسر اخطب خودش را ملامت نمی‌کند و لکن خداوند هر کسی را که بخواهد خوار و ذلیل می‌کند.

سپس جلوتر رفته و گردنش را زدند و یهودیان بنی قریظه را در مدت سه روز در سردی صبح و شام اعدام کرد و مکرر می‌فرمود: آب گوارا به ایشان بچشانید و غذای پاکیزه به ایشان بدهید، و با اسیرانشان نیکی کنید، تا آنکه همه را به قتل رسانید و این آیه نازل شد: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَافِيهِمْ﴾ یعنی از قلعه‌هایشان

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ - تَا - وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و در دلشان ترس و وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را اسیر می‌کردید. شما را وارث زمین و خانه‌ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً (۲۸)

وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً (۳۰)

وَمَنْ يَقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً (۳۱)

۲۸- ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگانی دنیا و زیور و زینت آن را می‌خواهید، بیائید مهر شما را پرداخته و شما را به نیکی و خوبی رها سازم.
۲۹- و اگر خداوند و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهید، همانا خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

۳۰- ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشه آشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است.
۳۱- و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش خضوع کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرارزشی آماده کرده‌ایم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ لُمَتَّعَنَّ وَأُسْرُحْكَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۖ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر برگشت، و در آن جنگ گنجینه‌های آل ابی‌الحقینq نصیب مسلمانان شد، همسرانش به آن جناب عرضه داشتند این گنجینه‌ها را به ما بده.

حضرتش فرمود: بر طبق دستور خدای تعالی در بین همه مسلمانان تقسیم کردم.

همسران از وی در خشم شدند و گفتند: تو چنان گمان کرده‌ای که اگر ما را طلاق دهی دیگر در همه فامیل ما یک همسر هم کفو پیدا نمی‌شود که ما را بگیرد؟

خداوند متعال از این سخن ایشان برای رسول گرامی‌اش غیرت کرد، و به آن جناب دستور داد از ایشان کناره‌گیری کند. رسول خدا ﷺ بیست و نه

روز از ایشان کناره‌گیری نموده و در مشربه ام ابراهیم منزل گزید، تا آن که یک نوبت حیض دیدند، و پاک شدند، آن گاه آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ - تا - أَجْرًا عَظِيمًا﴾ را فرستاد، که در آن همسران رسول خدا ﷺ را مخیر بین باقی ماندن بر همسری آن جناب، و بین طلاق گرفتن کرده بود.

و اولین کسی که در بین همسران برخاست ام سلمه بود، عرضه داشت: من خدا و رسول را اختیار می‌کنم، دنبال او سایر همسران یکی یکی برخاستند، و با رسول خدا ﷺ از در آشتی معانقه کردند، و کلام ام سلمه را گفتند و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمِنْ ابْتِغَايَتِ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾^۱ نوبت هر کدام از آنان را که بخواهی تأخیر می‌اندازی و هر کدام را که بخواهی نزد خود جای می‌دهی، و هر کدام از آنان را که از او کناره گرفته باشی اگر نزد خود بطلبی بر تو گناهی نیست. این برنامه‌ریزی آزادانه به خوشحال نمودنشان و اینکه اندوهگین نشوند و همگی به آنچه به آنان داده‌ای خشنود شوند، نزدیک‌تر است و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند و خدا دانا و بردبار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس به زنی نزدیک شد، همان ازدواج اوست و هر کس از زنی دوری گزید همان طلاق است.^۲

آیه ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ - با این آیه - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ ...﴾ یکی است که در هنگام تالیف موخر شده است.

۱. احزاب، آیه ۵۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۸

خداوند زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ - تَا - نُؤْتُهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشه‌آشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است. و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش خضوع کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرارزشی آماده کرده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ثواب آنها دو بار و عذابشان دو برابر است.

همه اینها در آخرت است که عذاب و ثواب در آنجا مورد محاسبه واقع می‌شود.^۱

حریز گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾ سؤال کردم، فرمود: مراد از فاحشه خروج به وسیله شمشیر است.^۲

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹
 ۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۱

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً
عَظِيماً (۳۵)

۳۳- (ای همسران پیامبر) در خانه‌هایتان بمانید، و مانند دوره جاهلیت
نخستین ظاهر نشوید (خود آرایی نکنید)، و نماز به پا دارید، و زکات
بپردازید، و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید. همانا خداوند می‌خواهد که
هر پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید.
۳۴- و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه‌های شما خوانده می‌شود
یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

۳۵- همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان
مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و
زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان
و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا را می‌کنند، خداوند برای
همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.

طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که درباره آیه
﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ فرمود: بزودی بعد از جاهلیت اول
جاهلیت دومی به پیش می‌آید.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فرمود: این آیه در شأن

رسول اکرم ﷺ و علی ابن ابیطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است که روزی پیغمبر اکرم ﷺ در خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را پیش خویش خواند و سپس تمام آنها را با خود در زیر عباى خیبرى قرار داد و این دعا را خواند: «اللهم هؤلاء اهل بيتي الذين وعدتني فيهم ما وعدتني اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا؛ خداوندا اينها اهل بيت من هستند که درباره آنها بمن وعده فرموده‌ای، خداوندا پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان.»

ام سلمه که دعای پیغمبر اکرم ﷺ را شنید عرض کرد: ای رسول خدا آیا من هم جزء اهل بیت محسوب می‌شوم؟

فرمودند: خیر تو از اهل بیت نیستی ولی بتو مژده می‌دهم که اهل بهشتی. ابی‌جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام گفت: پدرم به من فرمود: بعضی از مردم جاهل و نادان چنین تصور کرده‌اند که مراد از اهل بیت زنهای پیغمبر ﷺ می‌باشند بخدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود زنهای آن حضرت بودند بجای کلمه «عنکم الرجس» باید «عنکن الرجس» و بجای «یطهرکم» باید «یطهرکن» استعمال می‌شد چنانچه در آیات گذشته همینطور بوده و در آیه «وَأَذْكُرَنَّ مَا يُمْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ» ضمیر تأنیث آورده بنابر این آیه تطهیر ویرۀ پنج تن طیبه نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول این آیه نمی‌باشند.^۱

نازل شدن آیه تطهیر

علی بن ابراهیم گوید: سپس مخاطب واقع شدن زنان پیامبر ﷺ قطع شده

و اهل بیت رسول خدا ﷺ مورد خطاب واقع شده و که می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ همانا خداوند می خواهد که هر پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید. سپس بر زنان پیامبر ﷺ عطف نموده و می فرماید: ﴿وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه های شما خوانده می شود یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

و سپس بر علی و آل محمد عطف کرده و می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ - تا - أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.^۱

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶)
وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱

أَزْوَاجٍ أَذْعَيْنَاهُمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

۳۶- و هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد، و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند، به تحقیق در گمراهی آشکاری است.

۳۷- و (بیاد بیاور) هنگامی را که خداوند به آن کس نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می گفتی: همسرت را نگهدار و از خداوند بپرهیز، و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی و در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسی. پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با همسر پسر خوانده هایشان هنگامی که طلاق بگیرند نداشته باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ فرمودند: سبب نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب دختر جحش اسدی از قبیله بنی اسد بن خزیمه که دختر عمه آن حضرت بود را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من مهلت دهید تا مشورتی بکنم که این آیه نازل شد: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مِؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد.

زینب بعد از نزول این آیه گفت: ای رسول خدا امر و اختیار من به دست شماست. و راضی به همسری زید شد و حضرت او را به عقد زید درآورد، زینب مدتی در عقد زید بود تا آنکه روزی آنها با یکدیگر در امری از امور نزاع

کردند و به خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمدند و چون نظر حضرت به زینب افتاد از حسن او تعجب کرد، زید گفت: ای رسول خدا به من اذن ده تا زینب را طلاق دهم بواسطه آنکه او با من تکبر می کند و همیشه مرا با زبان می رنجانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خداوند بترس او را نگهدار و با او نیکوئی کن. اما زید او را طلاق داد و وقتی عده طلاق او تمام شد خداوند درباره ازدواج او با پیامبر آیه نازل کرده و فرمود: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كُهَا﴾ پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم.^۱

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

۴۰ - محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، و لکن رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به همه چیز آگاه است.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

این آیه درباره زید بن حارثه نازل شده است، قریش گفتند که محمد بر ما ایراد می گیرد که نمی توانید زن پسرستان را بگیرید اما خودش زن زید را به عقد خود در آورد که خداوند فرمود: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ یعنی در آن روز؛ می فرماید: محمد پدر زید نبود.

﴿وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ یعنی هیچ پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً (۴۵)
 وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً (۴۶)
 وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً (۴۷)
 وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ
 وَكِيلاً (۴۸)

۴۵- ای پیامبر همانا ما تو را گواه، بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم.

۴۶- و تو را دعوت کننده به سوی خداوند به اذن او قرار دادیم، (و اینکه تو)
 چراغ روشنی بخش (هستی).

۴۷- و مؤمنان را بشارت بده که همانا از جانب خداوند برای آنها فضل
 بزرگی است.

۴۸- از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزار و اذیت آنها اعتنائی مکن، و
 بر خداوند توکل کن، برای تو همین بس که خداوند حامی توست.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً
 - تا - وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ این آیات در مکه پنج سال
 قبل از هجرت نازل شده است و این دلیل است که کتابت قرآن طبق نزول آن
 نمی باشد.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاحَكَ اللَّاتِي آتَيْتُ أَجْوَرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ
 يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكَ
 وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ
 إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا

فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

۵۰- ای پیامبر ما همسرانی را که مهرشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم، و نیز کنیزانی را که به وسیله غنیمت خدا به تو بخشیده است را مالک شده‌ای، و دختران عمویت، و دختران عمه‌ها، و دختران دانی، و دختران خاله‌ها که با تو هجرت کردند، و نیز زن مؤمنه‌ای که خود را به پیامبر بخشیده که اگر پیامبر بخواهد آنها را به همسری خود برگزیند، که اینگونه ازدواج مخصوص توست (برای تو حلال است) نه دیگر مؤمنان، به تحقیق می‌دانیم که برای همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر کرده‌ایم. این به خاطر آن است که زحمتی برای تو نباشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ یعنی از غنیمت.

﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ - تَا - وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ سبب نزول آیه آن بود که زنی از انصار خود را با کمال آراستگی زینت و آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده خود را بر آن حضرت عرضه داشت و گفت: ای رسول گرامی من خود را بتو بخشیدم اگر بمن میل و عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم.

عایشه به زن مزبور اعتراض کرد و گفت: خداوند تو را زشت گرداند که چنین خود را به مردان عرضه می‌داری.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: ساکت باش که این زن زاهده است خداوند طایفه انصار را رحمت فرماید، مردان ایشان مرا یاری نموده و زنهای

آنها بمن محبت و عاطفه بخرج می دهند، و به آن زن فرمود: برگرد من منتظر و حی می شوم که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَأَمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی هبه جز برای رسول خدا ﷺ حلال نیست.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِ بْنِ إِيَّاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ نُحْفُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

۵۳- ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه برای خوردن غذا به شما اجازه داده شود، در حالی که به انتظار وقت غذا ننشینید (زودتر از موعد مقرر نیائید)، و لکن هنگامی که دعوت شدید

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۵

وارد شوید، و چون غذا خوردید بروید، و برای گفتگو بنشینید، که این عمل شما پیامبر را آزار می‌دهد، و او از شما شرم می‌کند، ولی خداوند از گفتن حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از زنان پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، که به وسیله این عمل دل‌های شما و آنها پاکیزه می‌ماند، و شما نباید رسول خدا را اذیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از او (وفات پیامبر) با همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است.

۵۴- اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.

۵۵- و بر زنان گناهی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و زنان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زنان) از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند بر هر چیزی گواه و آگاه است.

۵۶- همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام و تحیت گوئید و تسلیم فرمان او باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِ إِيَّاهُ﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا ﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرد، و او را دوست می‌داشت، پس ولیمه‌ای درست کرد و اصحابش را به آن ولیمه دعوت کرد، و اصحاب بعد از خوردن غذا دوست می‌داشتند بنشینند، و با هم گفتگو کنند، و آن جناب دلش می‌خواست میهمانان خانه را

برای او و همسرش خلوت کنند، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد که: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل خانه‌های رسول نشوید، مگر بعد از آنکه به شما اجازه داده شود، چون قبلاً بدون اجازه هم داخل می‌شدند، و این آیه این کار آنها را منع کرد.^۱

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ علت نزول آیه این بود که وقتی خداوند آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۲ نازل فرمود و زنان پیامبر ﷺ را بر مسلمانان حرام نمود طلحه خشمگین شد و گفت: محمد زناش را بر ما حرام می‌کند و خود زنان ما را می‌گیرد که اگر خداوند محمد را بمیراند من اینچنین و آن چنین می‌کنم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾^۳ اِنْ تُبْذُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و شما نباید رسول خدا را اذیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از (وفات پیامبر) او با همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است. اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.^۳

سپس به گروهی معروف اجازه دخول بدون اذن را داده و می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ - تَا - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ و بر زنان گناهی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهر زادگان و زنان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زنان) از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند بر

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۰

۲. احزاب، آیه ۶

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۲

هر چیزی گواه و آگاه است.

سپس آن فضائی را که خداوند به پیامبرش عنایت فرموده را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی صلوات خداوند برای تزکیه و ثنای اوست، و صلوات ملائکه مدح و ستایش رسول خداست، و صلوات مردم دعای آنها برای آن حضرت و تصدیق و اقرار به فضل اوست.

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ یعنی تسلیم ولایت پیامبر و بر آنچه که آورده باشید.^۱

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸)

۵۷- همانا کسانی که خدا و رسولش را اذیت و آزار می‌کنند، لعنت خداوند در دنیا و آخرت بر آنها باد (خداوند آنها را از رحمت خود دور گرداند)، و برای آنها عذابی خوار کننده آماده ساخته است.

۵۸- و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می‌دهند بار تهمت و گناه آشکاری را برداشته‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾

این آیه درباره کسی که حق امیرالمومنین علی علیه السلام را غصب نموده و حق حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را گرفته و آن بزرگوار را آزار کرده نازل

شده است.

که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس فاطمه را در زمان حیات من آزار دهد مانند این است که او را بعد از مرگ من آزار و اذیت کرده است و هر کس او را بعد از وفات من اذیت کند مانند این است که او را در زمان من اذیت و آزار نموده است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد همانا خداوند را آزار داده است و آن قول الهی است که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^۱

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام.

﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می دهند بار تهمت و گناه آشکاری را برداشته اند.

این حکم درباره همه مردم جاری است.^۲

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)

۵۹- ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو: خودشان را با جلباب (چادر و روسری های بلند) بپوشانند، این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد تعرض و جسارت (هوس رانان) قرار نگیرند بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۵

آیه حجاب

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾

سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون رفتند تا به مسجد بروند، و پشت سر رسول خدا ﷺ نماز بخوانند، و چون شب می‌شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می‌آمدند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند، و متعرض ایشان می‌شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ - تا - ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو: خودشان را با چادر و روسری‌های بلند بپوشانند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد تعرض و جسارت هوس‌رانا قرار نگیرند بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.^۱

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)
مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتُلُوا قَتْلًا (۶۱)

۶۰- اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی است که در مدینه شایعات بی‌پایه و تبلیغات سوء می‌کنند دست از این کار خود بردارند، ما هم تو را بر ضد آنها بر می‌انگیزیم، سپس به جز مدت کمی نمی‌توانند در کنار تو در شهر باقی بمانند.

۶۱- از همه جا رانده می‌شوند، هر جا که یافت شوند گرفته خواهند شد و

به سختی به قتل می‌رسند.

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ یعنی در قلبهایشان شک و تردید است.

﴿وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغَرِّبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ﴾ این آیه در باره مردمی از منافقین نازل شد که در مدینه زندگی می‌کردند، و همواره به رسول خدا ﷺ زخم زبان می‌زدند، و چون آن جناب می‌خواست به جنگی برود، در بین مسلمانان شایعه می‌کردند که باز هم مرگ و اسیری، و مسلمانان اندوهناک می‌شدند، و نزد رسول خدا ﷺ شکایت می‌کردند، خداوند متعال در این آیه تا جمله ﴿الْأَقْلِيَاءُ﴾ به پیامبر دستور داد جز اندکی از ایشان همگی را از مدینه بیرون کند^۱ ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا﴾ از همه جا رانده می‌شوند، هر جا که یافت شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل می‌رسند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علی‌ه السلام در معنای ﴿مَلْعُونِينَ﴾ فرمود: لعنت بر آنها واجب شد، خداوند بعد از لعنت می‌فرماید: هر کجا که دیده شدند بازخواست شده و کشته گردند.^۲

يَوْمَ تَقْلَبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶)

۶۶- در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون می‌گردد می‌گویند: ای

کاش که ما از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم.

﴿يَوْمَ تَقْلَبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ کنایه از کسانی است که حق آل محمد ﷺ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۰

را غصب نمودند.

﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ یعنی ای کاش در مورد

امیرالمومنین علی علیه السلام از خدا و رسولش اطاعت می کردیم.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸)

۶۷- و می گویند: پروردگارا همانا ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم که

ما را گمراه کردند.

۶۸- پروردگارا عذابشان را چند برابر کن، و آنها را به شدت مورد لعن

خودت قرار بده.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ که مراد آن دو نفر

هستند که یکی آقا و سید قومش و دیگری بزرگسال آنها بودند که شروع به

ظلم و ستم در آل محمد علیهم السلام نمودند و حق آنها را غصب کردند.

﴿فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ یعنی ما را از مسیر بهشت گمراه کردند.

و مراد از «سبیل» امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد آن گاه می گویند: ﴿رَبَّنَا

آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ پروردگارا عذابشان را چند برابر

کن، و آنها را به شدت مورد لعن خودت قرار بده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَأَ اللَّهُ مِنْهُمَا قَالُوا وَكَانَ

عِنْدَ اللَّهِ وَجِبْهًا (۶۹)

۶۹- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانند کسانی نباشید که موسی را اذیت

و آزار نمودند، پس خداوند آنچه که درباره او می گفتند مبرا ساخت، که او

نزد خداوند آبرومند بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِيهاً﴾ یعنی در نزد پروردگار دارای عزت و مقام است.

ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده، که فرمود: بنی اسرائیل می گفتند: آنچه مردان دارند موسی ندارد، و این تهمت از این نظر بهتر در دلها می نشست، که موسی همواره بدن خود را در محلی می نشست که کسی او را نبیند، این بود تا آنکه روزی موسی کنار نهری جامه خود را کند، و روی سنگی گذاشت، و مشغول شستشو شد، خداوند به سنگ فرمود: تا از موسی دور شود، و موسی مجبور شود به تعقیب آن برود و در نتیجه بنی اسرائیل همه عورت او را ببینند، و بدانند که آن سخن تهمت است، و همین طور هم شد، و فهمیدند آنچه می گفتند تهمت بوده، پس این آیه در این باره است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ ...﴾^۱

معصوم علیه السلام می فرماید: خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام آزار و اذیت نکنید، همچنانکه حضرت موسی را اذیت کردند و خداوند او را از گفتار منافقین به دور نگه داشت.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (۷۰)
يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۸؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۲۱۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶
۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲ و ج ۲۳، ص ۳۰۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶

فَوْزاً عَظِيماً (۷۱)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَتَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

۷۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بهره‌ییزید، و سخن حق و صحیح بگوئید.

۷۱- تا خدا اعمال شما را اصلاح نماید، و گناهانتان را بپارزد. و هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند به تحقیق به رستگاری بزرگی نائل می‌گردد.

۷۲- همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از حمل آن خودداری کردند، و از آن ترسیدند، اما انسان حمل آن را پذیرفت، که انسان بسیار ستمکار و نادان بود.

۷۳- (هدف از عرض امانت این بود) که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ سدید به معنای صحیح

می‌باشد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:
﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ - فی ولایة علی و الائمة علیهم السلام من بعده - فَقَدْ فَازَ فَوْزًا
عَظِيمًا یعنی هر کس درباره ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمه بعد از آن
حضرت از خداوند و رسول او اطاعت کند به رستگاری عظیمی می‌رسد.

به خدا سوگند این آیه اینچنین نازل شده است.^۱

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾

می‌فرماید: مراد از امانت، امامت و امر و نهی می‌باشد و دلیل بر اینکه مراد از امانت همان امامت است فرمایش خداوند درباره ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۲ یعنی امامت پس امانت همان امامت می‌باشد که بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از حمل آن خودداری نمودند.

می‌فرماید: خودداری کردند بر اینکه به سوی امامت فرا بخوانند یا اینکه اهلش آن را به دست بگیرد ﴿وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ یعنی فلانی آن را پذیرفت ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ که انسان بسیار ستمکار و نادان بود. هدف از عرض امانت این بود که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۲

۲. نساء، آیه ۵۸

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة سبا



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۳۴ - سورة سبا در مکه نازل

شده و دارای ۵۴ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ
لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ
وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

۱- حمد و سپاس از برای خداوندیست که آنچه در آسمانها و زمین است
از برای اوست، و در آخرت نیز حمد و سپاس برای اوست، و او حکیم و
آگاه است.

۲- (خداوند) آنچه را که بر زمین فرو می‌رود و آنچه را که از آن بیرون
می‌آید را می‌داند، و آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که از آن بالا
می‌رود (نیز می‌داند)، و مهربان و آمرزنده است.

۳- و کافران گفتند: قیامت به سوی ما نمی‌آید، بگو: بلی! به پروردگارم
سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به

اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین از او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ * يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ﴾ آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از آسمان یعنی باران فرود می‌آید.

﴿وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾ آنچه از نباتات و گیاهان از زمین می‌روید.
﴿وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾ یعنی از اعمال بندگان.

سپس خداوند گفتار مادیون را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ و کافران گفتند: قیامت به سوی ما نمی‌آید، بگو: بلی! به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین از او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است.^۱

هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود و به او فرمود: بنویس، پس آن هم آنچه از گذشته اتفاق افتاده بود و آنچه را که در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را نوشت.^۲

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (٦)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴

۲. بحارلأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْسِكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷)

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

۶- و کسانی که به آنها علم داده شده می دانند آنچه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده حق است و به سوی راه خداوند عزیز و حمید هدایت می کند.

۷- و کافران (به تمسخر) گفتند: آیا به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر دهد که پس از آنکه مُردید و از هم متلاشی شدید دوباره آفرینشی تازه خواهید یافت؟

۸- آیا او به خدا دروغ می بندد یا به دیوانگی مبتلا گشته است؟ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می بندند دیوانه هستند) و در عذاب و گمراهی دوری هستند.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ مراد از ضمیر ﴿هو﴾ امیرالمومنین عليه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه به آن حضرت نازل شده را تصدیق نمود، سپس خداوند گفتار زنداقه را نقل کرده و می فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْسِكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ﴾ یعنی مرده و خاک شده بودیم.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ تعجب کردند اینکه خداوند آنها را دوباره به عنوان خلق جدیدی بیاورد.

﴿أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که جنه به معنای مجنون است که خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ

الْبَعِيدُ ﴿ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می‌بندند و دیوانه هستند) در عذاب و در گمراهی دور هستند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰)

۱۰- و به تحقیق ما به داود از سوی خود فضیلتی دادیم، ای کوه‌ها و

پرندگان با او هم آواز شوید، و آهن را برای او نرم گردانیدیم.

خداوند از داود علیه السلام یاد کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا

جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾ یعنی با او تسبیح خداوند را می‌گفتند.

﴿وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ﴾ هر وقت داود علیه السلام در بیابان می‌رفت زبور را

می‌خواند، کوه‌ها و پرندگان و وحوش نیز با او تسبیح می‌گفتند، و خداوند

مانند شمع آهن را در دستان او نرم نمود بطوری که هر چه دوست داشت از

آن درست می‌کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در روز سه شنبه دنبال حوائج خود بروید زیرا

آن روزی است که خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم نمود.^۱

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا ضَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرٌ (۱۱)

۱۱- (و به او گفتیم:) که (از آهن) زره‌هایی فراخ و گشاد بساز، و حلقه‌های

زره را) به اندازه و یک شکل درست کن، و عمل صالح انجام دهید، که من

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳ و ج ۵۶، ص ۴۱؛ دعوات

راوندی، ص ۲۹۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۶؛ مکرم الاخلاق، ص ۲۴۰؛ مصباح

کفعمی، ص ۱۸۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۶،

بدانچه انجام می دهید بینا هستیم.

﴿أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ﴾ سابغات به معنای زره است.

﴿وَقَدَّرْ فِي السَّرْدِ﴾ میخ هائی که در حلقه های زره قرار می دهند ﴿وَأَعْمَلُوا

صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و عمل صالح انجام دهید، که من بدانچه انجام می دهید بینا هستم.^۱

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

۱۲- و باد را مستخر سلیمان ساختیم که صبحگاه به اندازه یک ماه و در عصر نیز به اندازه یک ماه راه می برد، و برای او چشمه مس را جاری نمودیم، و گروهی از جن ها به اذن پروردگارش در حضور او کار می کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد به او از عذاب آتش سوزان می چشانیدیم.

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ﴾ باد کرسی سلیمان را در

صبح ها و شب ها به اندازه مسیر یک ماه می گرداند.

﴿وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ﴾ یعنی چشمه مس را برای او جاری ساختیم.

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ

عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ و گروهی از جن ها به اذن پروردگارش در حضور او کار

می کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد به او از عذاب آتش

سوزان می چشانیدیم.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ
زَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳)

۱۳ - آنها هر چه را که او (سلیمان) می خواست از معبد ها و تمثال ها و
ظروف بزرگ مانند حوض ها و دیگ های عظیم (که بر زمین کار می گذاشتند و
دارای حمل کردن نبود)، (و به آنها گفتیم): ای آل داود شکر نمائید، ولی
عده کمی از بندگان من سپاس گزار هستند.

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ﴾ بر روی درختان.

﴿وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾ یعنی «جفون» که مانند حفره و کاسه بزرگی است.

﴿وَ قُدُورٍ زَاسِيَاتٍ﴾ که مراد از زاسیات یعنی ثابت و پایرجا هستند سپس
می فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ یعنی ای فرزندان داود شکر کنید بر آن
چیزهایی که شکرش را بجا نمی آورید، سپس فرمود: ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ
الشَّكُورُ﴾ بنده های کمی اهل شکر و سپاسگذاری هستند.^۱

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا

خَرَّ تَبَيَّنَ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۴ - پس هنگامی که مرگ را بر او (سلیمان) مقرر نمودیم، کسی آنها را به
مرگ او آگاه نکرد مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای او را خورد (و بدن
سلیمان بعد از یک سال بر روی زمین افتاد) پس هنگامی که بر روی زمین
افتاد جنیان متوجه شدند که اگر غیب می دانستند در عذاب و ذلت خوار
کننده ای باقی نمی ماندند.

وفات حضرت سلیمان علیہ السلام

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ﴾
 می فرماید: روزی خداوند به سلیمان وحی نمود که مرگ تو فرا رسیده است،
 آن حضرت به شیاطین دستور داده بود که برای او خانه‌ای از شیشه و بلور
 در کنار دریا بسازند، روزی سلیمان وارد آن شده و به عصایش تکیه داده و
 زبور را می خواند و شیاطین نیز در اطراف آن حضرت به او نگاه می کردند،
 همانطور که به اطرافش نگاه می کرد مردی را در داخل قصرش دید و از او
 ترسید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه نمی پذیرم و از سلاطین نیز نمی ترسم و
 جانش را گرفتم و او در همان حالت تکیه بر عصای یک سال ماند و جنیان نیز
 برای او کار می کردند و نمی دانستند که او مرده است تا اینکه خداوند
 موریانه‌ای را فرستاد تا عصای حضرت سلیمان را خورد، هنگامی که بر روی
 زمین افتاد، ﴿فَلَمَّا خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ كَانُوا - أَيْ الْجِن - يَعْلَمُونَ
 الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ انسان‌ها متوجه شدند که اگر جنیان غیب
 می دانستند این همه سختی و عذاب نمی کشیدند.

که آیه اینطوری نازل شده است.

زیرا انسان‌ها می گفتند که جنیان از عالم غیب خبر دارند، اما هنگامی که
 سلیمان با صورت بر روی زمین افتاد آنها متوجه شدند که اگر جنیان علم
 غیب می دانستند یک سال برای او که مرده بود کار نمی کردند به گمان اینکه
 زنده است.

جنیان از موریانه به خاطر اینکه عصای حضرت سلیمان را خوردند تشکر
 کردند. هنگامی که سلیمان وفات کرد ابلیس سحری را نوشت و در پشت آن

مرقوم داشت که این چیزی است که آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود از ذخائر گنج‌ها و علم‌های گوناگون نوشته است و سپس آن را در زیر تخت سلیمان گذاشت که بعد از مدتی آن را پیدا کردند که کافران با دیدن آن گفتند: سلیمان با همین سحر و جادو بر ما غلبه یافته بود.

مومنان گفتند: سلیمان کسی جز بنده خدا و نبی الهی نیست و آنچه که انجام می‌داد همه از جانب خداوند بود.^۱

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ
وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ (۱۵)

فَاعْرَضُوا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلَ الْعَرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أُكُلٍ
خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶)

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجْزِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ
سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸)

۱۵- و به تحقیق برای قوم سبأ در محل سکونتشان آیتی بود، دو باغ بزرگ از راست و چپ، (به آنها گفتیم:) از رزق پروردگارتان بخورید و برای او سپاس‌گزار باشید، شهری طیب و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.

۱۶- اما آنها (از شکر خدا) روی گردان شدند، پس ما هم سیلی بنیان‌کن بر آنها فرستادیم و دو باغ (زیبای) آنها را به دو باغی تبدیل نمودیم که میوه درختانش تلخ و ترش و بد طعم و شوره‌گزر و اندکی درخت سدر گردید.

۱۷- این کیفر آنها به خاطر کفرانشان بود، و آیا ما جز کفران‌کننده را کیفر

می‌دهیم؟

۱۸- و میان آنها و شهرهایی که پر نعمت و برکت قرار داده بودیم، شهرهای آشکاری قرار دادیم، و سفر در میان آنها را متناسب نمودیم، (و به آنها گفتیم:) شب‌ها و روزها در میان آنها با ایمنی کامل مسافرت کنید.

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ﴾ در یمن دریائی بود که سلیمان به لشگریانش حکم کرد که برای قبیله سبا از دریای یمن نهري بیرون بیاورند که تا بلاد هند جاری باشد. لشگریان سلیمان مطابق حکم او نهري چنین بیرون آوردند و سدی عظیم نیز از سنگ و صاروج بر آن کشیدند و مجاری در آن نهر قرار دادند که تا اهل سبا بقدر حاجت آب از آنجا به مزارع و باغات خود جاری سازند و این اهل سبا را دو باغ بود یکی در طرف راست بلاد ایشان و دیگری در جانب چپ آن و تاده روز راه و وسعت آن دو باغ بود و چون درختان سایه‌دار و اشجار پرثمر سر بر سر هم داده شاخها سر بهم آورده بودند و مترددین درین ده روز راه اصلا شعاع آفتاب را نمی‌دیدند و همه زیر سایه راه می‌رفتند و با این همه نعمت آن جماعت سر به عصیان و نافرمانی برآورده کفران نعمت‌های الهی را نمودند و هر چند بزرگان آن قوم ایشان را منع می‌نمودند و از عذاب منتقم حقیقی می‌ترسانیدند فائده‌ای مترتب نمی‌گردید و ایشان متنبه نمی‌گشتند پس حق تعالی در مقام استرداد نعمت خود درآمده و موشهای بزرگ بر آن سد که لشکر سلیمان بسته بودند گماشت و آن موشها سنگهای آن سد را در اندک مدتی بیرون کشیده سدی بدان استحکام و استواری را در هم شکستند و چون مانعی در راه آب نماند سیلی عظیم آمده همه سرزمین آنها را خراب کرد و درختان را از بین برد چنانچه خداوند از آن خبر می‌دهد ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ

يَمِينٍ وَشِمَالٍ - تا - سَيْلَ الْعَرِمِ ﴿مراد از ﴿سَيْلَ الْعَرِمِ﴾ یعنی سیلی بزرگ و شدید بود.

﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْنِ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَمْطٍ﴾ که ﴿خَمْطٍ﴾ نوعی درخت خاردار است.

﴿وَأَثَلٍ﴾ نوعی درخت گز شوره زار بدون میوه است.
 ﴿وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا - تا - بَارَكْنَا فِيهَا﴾ و منظور از ﴿فِيهَا﴾ یعنی در مکه.^۱

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

۲۰- و به تحقیق ابلیس گمان باطل خود را درباره آنها محقق یافت که از او

پیروی کردند جز گروهی از مومنین.

در روز غدیر ابلیس ها به ناله در آمدند

﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که خداوند به پیامبرش امر نمود که حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمومنین بر مردم برگزیند همچنانکه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ ای پیامبر آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن.

درباره علی علیه السلام در غدیر خم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه؛ هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست» پس ابلیس ها به

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۰

۲. مائده، آیه ۶۷

نزد ابلیس بزرگ آمده و خاک بر سرشان می ریختند. ابلیس به آنها گفت: شما را چه شده است؟

گفتند: این مرد امروز گره‌ای را بسته که تا روز قیامت قابل باز شدن نیست. ابلیس گفت: چنین نیست که می‌گوئید در اطراف او کسانی هستند که آن عهد و پیمان را نقض می‌کنند، پس خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...﴾^۱

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

۲۱- و او (شیطان) بر آنها تسلطی نداشت مگر آنکه ایمان آورندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت نگهبان هر چیزی است.

۲۲- بگو: کسانی که غیر از خدا (معبود خود می‌دانید) را می‌خوانید، آنها ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و در (آفرینش) آن دو نیز شریک نمی‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفرینش) هم نبوده‌اند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ کنایه از ابلیس است ﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ مگر آنکه ایمان آورندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۵ و ج ۳۷، ص ۱۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۴

نگهبان هر چیزی است.

سپس خداوند برای احتجاج با عبادت کنندگان بت‌ها می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ﴾ که ضمیر در ﴿فیهما﴾ کنایه از آسمان‌ها و زمین است ﴿مِنْ شِرْكِ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ و در (آفرینش) آن دو نیز شریک نمی‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفرینش) هم نبوده‌اند.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

۲۳- و هیچ شفاعتی نزد او نفعی ندارد مگر برای کسانی که به او اذن داده شده، تا هنگامی که اضطراب از دلهای آنها بر طرف شود، می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ جواب می‌دهند: حق را (فرمود) و اوست خدای بلند مرتبه بزرگوار.

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ در روز قیامت هیچ یک از پیامبران و رسولان حق شفاعت ندارند مگر آنکه خداوند بر آنها اذن شفاعت دهد جز رسول خدا محمد ﷺ که خداوند قبل از روز قیامت بر آن حضرت اذن شفاعت داده است، و شفاعت برای او و برای ائمه از فرزندان او سپس از برای انبیا و پیامبران علیهم‌السلام می‌باشد.^۱

ابوالعباس مکی گوید: که در محضر امام باقر علیهما السلام شرفیاب بودم که مردی به نام ابویمن حضور آن جناب آمده گفت: ای ابا جعفر مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفاعت پیغمبر اکرم ﷺ کافی است،

حضرت سخت متغیر و خشمگین شده بطوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابایمن چگونه فکر می‌کنند این مردم که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و هر لقمه حرامی را خورده و دست درازی به اموال و نوامیس دیگران کرده و چشم به شفاعت پیغمبر هم داشته باشند البته باید دانست کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و آل او می‌باشند و برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را می‌نمائیم و آنها هم به شفاعت اهل بیت خود می‌پردازند بطوری که یک نفر مؤمن می‌تواند باندازه قبیله ربیع و مضر^۱ را از پیشگاه پروردگار شفاعت نماید، و مومن حتی خادمش را نیز شفاعت کرده و می‌گوید: خدایا او به من حق خدمت‌کاری در سرما و گرما دارد.^۲

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» فرمود: چون اهل آسمانها از روز بعثت عیسی بن مریم تا روز بعثت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هیچ وحیی نشنیده بودند، همین که خدای تعالی جبرئیل را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اهل آسمانها صوت وحی را شنیدند، که چون افتادن آهن بر روی سنگی صاف و محکم صدا کرد، پس همه تکان خوردند. و همین که از وحی فارغ شد جبرئیل نازل شد، به اهل هر آسمانی برخورد، پریشانی و فزع از دل‌های اهل آن آسمان زایل گشت، آن وقت به خود آمده، از یکدیگر پرسیدند:

۱. تعداد قبیله ربیع و مضر آن قدر زیاد بود که شفاعت یک نفر مومن را در روز قیامت به آن مثال می‌زنند، یعنی یک مومن می‌تواند شمار زیادی که تعدادش را خداوند می‌داند شفاعت کند.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۹.

پروردگارتان چه می گفت؟ و در پاسخ گفتند: خدا حق را گفت، و او علی و کبیر است.^۱

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

۲۶- بگو: پروردگار ما همه ما را در یک جا جمع می کند، سپس در بین ما به حق داوری می کند، و او داوری داناست.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا﴾ بین ما قضاوت کن.

﴿بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ که «الفتاح العليم» به معنای «القاضي العليم»

یعنی قضاوت کننده دانایی است.^۲

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

۲۸- و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم که بشارت دهنده و انداز کننده آنها باشی، و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

معنی تبلیغ رسالت بر تمام مردم

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾

حفص کنانی گوید از عبد الله بن بکیر دجانی شنیدم که می گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود که: رسول خدا ﷺ برای همه مردم بشارت دهنده بود، آیا اینطور نیست که خداوند در کتابش می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۹

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۵

لِلنَّاسِ ﴿ مَا تَوَرَّا بِرَأْيِهِمْ مَرْدَمٌ مُّسْتَاذِعِينَ، بِرَأْيِ أَهْلِ شَرْقٍ وَ غَرْبٍ وَ بِرَأْيِ أَهْلِ آسْمَانِهَا وَ زَمِينِ أَزْجَنٍ وَ انْسِ، أَيَا رِسَالَتِ أَنْ بَزْرْغَوَارِ بِهَمْ أَهْلُ أَنْهَا رَسِيدِهِ
 است؟

عرض کردم: نمی دانم!

فرمود: ای فرزند بکیر، رسول خدا ﷺ از مدینه بیرون نرفت پس چگونه رسالت او به اهل شرق و غرب رسیده است؟

عرض کردم: نمی دانم!

فرمود: کیفیت آن چنین بوده که حق تعالی به جبرئیل امر کرده که جمله زمین را به پری از بال خود برکند و به پیش رسول خدا نگاهدارد، پس جبرئیل همه زمین را در نظر حضرت آورد مانند کف دست مبارک او و بعد از آن، حضرت نظر بر اهل شرق و غرب کرده تبلیغ رسالت خود به هر قومی به زبان آن قوم نمود پس هیچ شهری و روستائی نماند مگر آنکه اهل آن را حضرت بنفس نفیس خود تبلیغ رسالت و شرایع نمود.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ
الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ
اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣١)
قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذِ
جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (٣٢)
وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸؛ مسائل علی بن جعفر علیہ السلام، ص ۳۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵

نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا
 الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)
 وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴)
 وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۳۵)
 قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)
 وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ
 صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ
 آمِنُونَ (۳۷)

۳۱- و کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و به کتابهایی که پیش از این بوده
 ایمان نخواهیم آورد. و اگر (روزی که) ببینی ستمکاران در پیشگاه
 پروردگارشان نکه داشته شده‌اند و یا همدیگر به مجادله بر خواسته‌اند،
 مستضعان به مستکبران می‌گویند: اگر شماها نبودید ما از ایمان آورندگان
 بودیم.

۳۲- مستکبران به مستضعان جواب می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت باز
 داشتیم بعد از آنکه به سراغتان آمد؟ بلکه شما خود مجرم بودید.

۳۳- و مستضعان به مستکبران می‌گویند: بلکه مکر و حیل‌های شب و
 روز شما بود که پیوسته به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم، و
 برای او شریکانی بگیریم. و چون عذاب قیامت را دیدند پشیمانی خود را
 پنهان می‌دارند، و ما زنجیرهایی را در گردن کافران قرار می‌دهیم، آیا
 جزایی به غیر از آنچه که انجام داده‌اند دارند؟

۳۴- و ما هیچ رسول انداز دهنده‌ای را در شهری نفرستادیم مگر اینکه
 مرفهان گفتند: همانا ما برای آنچه که فرستاده شده‌ای کافریم.

۳۵- و گفتند: اموال و فرزندان ما زیاد است، ما از عذاب شدگان نخواهیم بود.

۳۶- بگو: همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که بخواهد گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۷- و اموال و فرزندان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند (که با این عمل به ما نزدیک می‌شوند)، پس به آنها پاداشی مضاعف در برابر اعمالی که انجام داده‌اند دارند، و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در امن و امان هستند.

خداوند برای پیامبرش گفتار کافران از قریش و دیگران را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ از کتاب پیامبران.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ و آنها بزرگانشان بودند. ﴿لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ﴾ که آن بیان است.

﴿بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ بلکه شماها مجرم بودید. سپس می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ یعنی شب و روز مکر و حيله می‌کردید. ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾

معصوم علیه السلام می‌فرماید: وقتی که ولی خدا را می‌بینند که در چه ناز و نعمت است، و خود در آتش دوزخند، ندامت خود را پنهان می‌دارند. شخصی پرسید: ای فرزند رسول خدا این پوشاندن ندامت چه فایده‌ای به

حال آنان دارد، به اینکه در عذابند؟

فرمود: از شماتت دشمنان کراهت دارند.^۱

سپس با مال و ثروتشان بر خداوند فخر فروخته و گفتند: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ اموال و فرزندان ما زیاد است، و ما از عذاب شدگان نخواهیم بود.

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ * وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ﴿ بگو: همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که بخواهد گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال و فرزندان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که با این عمل به ما نزدیک می‌شوند.

روایت شده که مردی در نزد امام صادق علیه السلام سخن از توانگران و ثروتمندان کرده و از ایشان بد گفت، امام صادق علیه السلام فرمود: ساکت باش توانگر اگر صله رحم کند، و به برادران خود نیکی نماید، خدای تعالی اجر این عمل را به او دوچندان می‌دهد، به خاطر اینکه هم نیکی کرده، و هم فریب دنیای خود را نخورده، هم چنان که قرآن کریم نیز فرموده: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ﴾ اموال و اولاد شما چنان نیستند که شما را به درگاه ما نزدیک سازند، مگر کسی را که ایمان به خدا آورد، و عمل

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۲

صالح انجام دهد، که چنین کسانی پاداششان در برابر اعمالی که کرده‌اند، دوچندان خواهد بود، و در غرقه‌های ایمن خواهند زیست.^۱

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلَيْسَ مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۳۹- بگو: همانا پروردگارم رزق هر کدام از بندگانش را که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کسی که بخواهد تنگ می‌گرداند، و شما هر چه (در راه خدا) انفاق کنید عوض آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰- (و بیاد بیاور) روزی که همه آنها محشور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها گروه شما را پرستش می‌کردند.

۴۱- می‌گویند: پاک و منزهی تو، ولی ما تنها تو هستی نه آنها، بلکه آنها جن را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.

﴿وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی امرش را در هر شب جمعه از اول شب و در شب‌های دیگر در یک سوم آخر شب به سوی آسمان دنیا فرو می‌فرستد که در پیشاپیش آن ملکی ندا

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۳

می‌کند آیا توبه کننده‌ای است که خداوند توبه‌اش را بپذیرد؟ آیا استغفار کننده‌ای است تا خداوند او را بیامرزد؟ آیا درخواست کننده‌ای است تا درخواستش برآورده شود؟ پروردگارا بر هر انفاق کننده بیشتر از آنش اعطا نما و بر هر منع کننده‌ای مالش را از بین برده و تلف نما، تا اینکه فجر طلوع می‌کند، پس زمانی که فجر طلوع می‌کند آن ملک به امر پروردگار به سوی عرش برمی‌گردد و ارزاق بین بندگان تقسیم می‌شود، سپس امام علیه السلام به فضیل فرمود: ای فضیل بهره‌تو از آن همان مقدار است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و شما هر چه در راه خدا انفاق کنید عوض آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.^۱

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ و بیاد بیاور روزی که همه آنها محشور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها گروه شما را پرستش می‌کردند.

پس ملائکه می‌گویند: ﴿سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ پاک و منزهی تو، ولی ما تنها تو هستی نه آنها، بلکه آنها جن را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.^۲

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِغْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

۴۵ - و کسانی که قبل از آنها بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، و در حالی که اینها به یک دهم آنچه که به آنها (از مال و مقام) دادیم نمی‌رسند،

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۳۹

پس رسولانم را تکذیب کردند، پس مجازات من نسبت به آنها چگونه بود.
 هاشم بن عمار درباره آیه «وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا
 آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» روایت می کند که معصوم علیه السلام فرمود:
 آنها کسانی بودند که رسولانشان را تکذیب کردند و آنچه به رسولان آنها
 دادیم به یک دهم آنچه که به محمد و آل او داده ایم نمی رسد.^۱

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشًى وَفُرَادًى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا
 بِضَاحِكِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

۴۶ - بگو: همانا شما را به یک چیز پند و اندرز می دهیم، و آن این است که
 دو نفر دو نفر یا هر یک به تنهایی برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید که
 این همنشین شما دیوانه نیست، بلکه او انداز دهنده شما در برابر عذاب
 شدید الهی است.

ابوحمره ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام درباره «إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» سؤال
 کردم، فرمود: مراد از یک پند و اندرز همان ولایت علی علیه السلام است که خداوند
 بدان موعظه نموده است.^۲

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ (۴۷)

۴۷ - بگو: آنچه اجر و مزد از شما خواسته ام برای شماست، همانا اجر و

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۶ و ج ۲۶، ص ۲۷۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی،
 ج ۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۴
 ۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۴۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۳۴۵؛ تاویل الآیات الظاهره،
 ص ۴۶۷؛ کافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۵

پاداش من بر خداوند است، و او بر هر چیزی شاهد است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَعُوْلَكُمْ﴾ فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم خود خواست که خویشان او را دوست بدارند، و آزار و اذیت نکنند، لذا این آیه نازل شد که همین اجر و مزد نیز به نفع شماست، و ثوابش عاید خودتان می‌شود.^۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱)

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَآتَىٰ لَهُمُ التَّنَافُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي

شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

۵۱- و اگر ببینی زمانی که ناله‌شان بلند است اما نمی‌توانند (از عذاب الهی)

فرار کنند، و از جای نزدیکی گرفته می‌شوند.

۵۲- و می‌گویند: به حق ایمان آوردیم. و از این مکان دور (قیامت) چگونه

می‌توانند به آن (ایمان آوردن) دسترسی پیدا کنند.

۵۳- و به تحقیق قبل از این به آن کافر شدند، و از جایی دور و غایبانه نسبت

ناروا می‌دادند.

۵۴- و (امروز) میان آنها و خواسته‌هایشان جدایی افتاد، همچنانکه قبل از

این به عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۶؛

نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۲

ظهور حضرت قائم علیه السلام

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ﴾

ابو خالد کابلی روایت کرد که امام ابی جعفر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، گویا همین الآن می بینم قائم علیه السلام را که به حجر تکیه داده است، آن گاه مردم را در رعایت حقش به خدا سوگند می دهد، و آن گاه می فرماید: ای مردم! هر کس با من در باره خدا محاجه کند، من اولی به خدا هستم، ای مردم هر کس با من در باره آدم محاجه کند، من اولی و نزدیکتر از سایرین به آدم هستم، ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجه کند، من از هر کس دیگر اولی به نوحم، ای مردم هر کس با من در باره ابراهیم سخن گوید، و احتجاج کند، من خود از هر کس دیگر نزدیکتر به ابراهیمم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجه کند، من خود اولی به موسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص عیسی محاجه کند و آن جناب را به رخ من بکشد، من خود از هر کس دیگر نزدیکتر به عیسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص محمد صلی الله علیه و آله محاجه کند من خود از هر کس دیگر به محمد صلی الله علیه و آله نزدیکتر و اولایم، ای مردم هر کس با من در خصوص کتاب خدا محاجه کند، من از هر کس دیگر به کتاب خدا نزدیکترم، آن گاه به مقام ابراهیم می آید، و در آنجا دو رکعت نماز می خواند، و با سوگند به خدا حق خود را بیان می کند.^۱

سپس امام ابی جعفر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند مضطر در آیه شریفه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۲ و اولین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل، و سپس سیصد و سیزده

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶

۲. نمل، آیه ۶۲؛ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاریشان را بر طرف می کند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد.

نفرند، و این عده هر کدام بتوانند، راه افتاده، خود را به وی برسانند، که می‌رسانند، و هر یک به این صورت به وی نرسند، در رختخوابشان ناپدید می‌شوند، و منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «هم المفقودون عن فرشهم؛ ایشان از رختخواب مفقود می‌شوند» همین است، و نیز منظور از آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾^۱ پس در عمل به خیرات سبقت جوید، که هر جا باشید خدا همگی‌تان را می‌آورد همین است و فرمود: منظور از خیرات، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. هم چنان که در جایی دیگر فرمود: ﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾^۲ اگر عذاب را از ایشان تا مدت کمی تاخیر اندازیم.

منظور از امت معدوده اصحاب قائم علیه السلام است که در عرض یک ساعت همه یک جا جمع می‌شوند، وقتی قائم علیه السلام به سر زمین «بیداء» برسد، لشکر سفیان در برابرش صف آرایی می‌کند، پس خدای عز و جل زمین را دستور می‌دهد، تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد، و بگیرد، و درباره همین مورد است، که خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌ایم.

﴿وَ أَنِّي لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ - تا - وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾
یعنی بین آنان و عذاب نشدن، حائل ایجاد می‌شود.

﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ﴾ یعنی آنهایی که قبل از ایشان مکذبین بودند، و هلاک شدند ﴿مِنْ قَبْلِ أَنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ همچنانکه قبل از این با هم

۱. بقره، آیه ۱۴۸؛ پس به سوی خیرات و نیکی‌ها بشتابید، که هر کجا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند.

۲. هود، آیه ۸؛ و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تاخیر اندازیم.

عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا﴾ فرمود: صدا که از آسمان می‌آید.
﴿وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ از زیر پاهایشان به سوی زمین کشیده می‌شوند.^۲

ابوحمزه گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَإِنِّي لَهُمُ التَّنَافُثُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ سؤال کردم فرمود: آنها هدایت را از طریقی جستجو می‌کنند که بدان نمی‌رسند که اگر از مسیرش آن را طلب می‌کردند به راحتی و آسانی بدان دست می‌یافتند.^۳



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۷
۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۸
۳. تفسیر برهان ج ۷، ص ۳۴۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۸



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة فاطر



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵ - سورة فاطر در مکه

نازل شده و دارای ۴۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

۱- حمد و سپاس خداوندیست که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه آنچه که می خواهد در آفرینش می افزاید، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را دید که ششصد بال داشت، و بر ساق پایش دری بود چون قطره شبی می که روی گیاهان می افتد، آن قدر بزرگ بود که بین آسمان و زمین را پر می کرد.

و نیز فرمود: هر گاه خدای عز و جل به میکائیل دستور دهد به زمین هبوط کند، یک پایش روی زمین هفتم، و پای دیگرش روی آسمان هفتم قرار خواهد گرفت، و نیز خداوند متعال فرشتگانی دارد که نیمی از آنها از یخ، و نیم

دیگرشان از آتش است، و ذکرشان این است که: «یا مؤلفا بین البرد و النار ثبت قلوبنا علی طاعتک؛ ای خدایی که بین یخ و آتش الفت افکندی، دلهای ما را بر طاعتت ثابت بدار».

فرمود: خداوند ملکی دارد فاصله ما بین گوش او تا چشمش به اندازه پانصد سال پرواز پرنده است. ملائکه نه آب و غذا می‌خورند و نه نکاح دارند همانا به نسیم عرش تامین می‌گردند، یک گروه از ملائکه تا روز قیامت در حال رکوع هستند و گروهی نیز هستند که تا روز قیامت در حال سجده می‌باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند هیچ چیزی را به تعداد و کثرت ملائکه نیافریده است، در هر روز و یا در هر شب هفتاد هزار ملائکه به سوی زمین می‌آیند و خانه خدا را طواف می‌کنند سپس به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد به زیارت امیرالمومنین علیه السلام آمده و سلام می‌کنند و سپس به زیارت امام حسین علیه السلام می‌آیند و در آنجا می‌مانند، و در هنگام سحر به سوی آسمان بر می‌گردند و دیگر هرگز روی زمین بر نمی‌گردند.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند اسرافیل و جبرائیل و میکائیل را از یک تسبیح خلق کرده است و برای آنها گوش و چشم و عقل نیکو و سرعت فهم قرار داده است.^۲

فرمایش حضرت علی علیه السلام درباره صفت ملائکه

امیرالمؤمنین علیه السلام در باره خلقت ملائکه فرموده: خدایا ملائکه را آفریدی،

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۱۴

و در آسمان جای دادی، ملائکه ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد. آری آنها عالم ترین خلق تو به تو هستند و ترسنده ترین خلق تو از تو، و مقرب ترین خلق تو به تو، و عامل ترین خلق تو به فرمان تو، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می شود، و نه در عقلشان سهوی پیدا می شود، و نه خستگی بدنهای ایشان نه در پشت پدران جای می گیرند، و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده ای، و در آسمانهای منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرانشان کرده ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفات را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی، و از گناهان پاکشان ساختی، اگر قوت تو نبود خود قوی نمی شدند، و اگر تثبیت تو نبود خودشان ثابت قدم نمی گشتند، و اگر رحمت تو نبود اطاعت تو نمی کردند، و اگر تو نبودی آنها هم نبودند.

لیکن اگر آنها که این همه نزد تو مقام دارند، و تو را اطاعت می کنند و نزدت دارای منزلتند، و غفلتشان از امر تو اندک است، آنچه را که از تو بر ایشان پوشیده مانده مشاهده می کردند، و آن عظمت را که تا کنون از تو پی نبرده اند پی می بردند، قطعاً عبادت و عمل خود را کوچک می شمردند، و نفس خود را به ملامت می گرفتند، و می دانستند که تو را آن طور که باید عبادت نکردند. منزهی تو که خالق و معبودی، رفتارت با مخلوقات چقدر نیکو است.^۱

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۱۵

بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

۲- خداوند در هر رحمتی را به روی مردم بگشاید هیچ کسی نمی تواند جلوی آن را بگیرد، و جلوی هر آنچه را که بگیرد هیچ کسی نمی تواند به غیر از او آن را بفرستد، و او عزیز و حکیم است.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ می فرماید: متعه یکی از آن رحمت هاست.^۱

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)
وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبِيرٌ سَحَابًا فُسْقَنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

۸- آیا کسی که عمل زشتش برای او زیبا جلوه داده شده و آن را نیکو می بیند (همانند شخص نیکوکار واقعی است)؟ پس خداوند هر کسی را که بخواهد گمراه و هر کسی را هم که خواست هدایت می کند، پس جانث را به خاطر آنها از شدت غم و حسرت از دست مده، همانا خداوند به آنچه که آنها انجام می دهند آگاه است.

۹- و خداوند آن کسی است که بادهای او فرستاد که ابرها را به حرکت در بیاورند، پس ما آن ابرها را به سرزمین های مُرده می رانیم و (به وسیله باران آن ابرها) زمین های مُرده را زنده می کنیم؛ رستاخیز (مردگان) این چنین است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۰

هاشم بن عمار درباره آیه ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ روایت می‌کند که این آیه درباره زریق و حبترا^۱ نازل شده است.^۲

سپس خداوند عز و جل با زنداقه و مادی پرستان احتجاج نموده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمُسْقُتًا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ﴾ سرزمین مرده آن است که هیچ گیاهی در آن نیست.

﴿فَأَخْيَيْنَاهُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ یعنی به وسیله باران زمین را زنده می‌کنیم ﴿كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾ رستاخیز (مردگان) این چنین است.^۳

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰)

۱۰- هر کس که طالب عزت است (باید از خداوند بخواهد) که همه عزت از برای خداست، کلمات پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح به سوی او بالا می‌رود، و کسانی که نقشه‌های زشت می‌کشند برای آنها عذاب شدیدی است، و مکر (نقشه) آنها نابود می‌شود.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ کلمه اخلاص و اقرار به آن چه که از جانب خداوند آمده از واجبات است و ولایت عمل صالح را به سوی خداوند بالا می‌برد.

۱. زریق بمعنی کور دل است و حبترا بمعنی روباه؛ که با روباه بازی و مکر و حيله حق امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت طاهرين سلام الله عليهم اجمعين را غصب نمودند.
۲. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۵
۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۶

امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از «الکلم الطیب» گفتن شخص مومن «لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله و خليفة رسول الله» می باشد. و فرمود: عمل صالح اعتقاد داشتن به وسیله قلب است به اینکه آن حق از جانب پروردگار عالمیان است و هیچ شکی در آن نیست.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر سخنی مصداقی از عمل است که یا آن را تصدیق می کند و یا تکذیب، پس وقتی انسان سخنی بگوید و با عمل خود سخن خود را تصدیق کند، یعنی به گفته خود عمل کند، آن عمل گفتار او را به سوی خدا بالا می برد، و اگر عملش مخالف گفتارش باشد، گفتارش را نیز روی عمل خبیثش گذاشته، در آتش می اندازند.^۲



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

۱۱- و خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را زوج (زن و مرد) قرار داد، و هیچ زنی باردار نمی شود و بارش را به زمین نمی گذارد مگر به علم اوست، و هیچ کسی عمر طولانی نمی کند یا از عمرش کم نمی گردد مگر آنکه در کتاب (علم الهی) ثبت است، و همانا این کار بر خداوند آسان است.

﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾ یعنی در کتاب

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۴

۲. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲

می نویسد که عمر چه کسانی را باید کم کند و یا زیاد، و این رد منکرین بده است.^۱

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبُسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَاجِرَ يَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

۱۲- و هرگز دو دریا مساوی نیستند، این یکی آبش شیرین و گوارا و نوشیدنش دل چسب و آن یکی شور و تلخ؛ ولی از هر کدام گوشت ترو تازه می خورید، و زیورهای (لؤلؤ و مرجان) از آن استخراج کرده می پوشید، کشتیها را در آن می بینی که آبها را می شکافد (و به جلو می رود) تا از فضل الهی بهره مند گردد، و شاید که شکر گزار (نعمت های الهی) باشید.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیهما السلام در ذیل آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ فرمودند: مراد از اجاج تلخی است.

﴿وَتَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَاجِرَ﴾ کشتی به وسیله باد جلو و عقب می رود.^۲

يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

۱۳- او شب را در روز و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۴

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۰

مستخر کرده که هر یک به مدت معینی در حرکت می‌باشند، این است خداوند پروردگار شما، حکومت از برای اوست، و کسانی را که به غیر از او می‌خوانید به اندازه پوست نازک روی هسته خرما مالک نیستند.

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ کلمه «قطمیر» به معنای پوست نازکی است که روی هسته خرما کشیده شده است.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

۱۴- اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند نمی‌توانند جواب شما را بدهند، و روز قیامت شرک شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند خبیر (خداوند دانا و آگاه) شما را آگاه نمی‌کند.

خداوند سپس با بت پرستان احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ - تا - بِشِرْكِكُمْ یعنی در روز قیامت شرک شما را که آنها را به خدائی گرفته بودید منکر می‌شوند و از پرستش شما تبری جسته و ابراز تنفر می‌کنند.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلَتِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

۱۸- و هیچ شخص گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد، و اگر شخص سنگین‌باری کسی را برای بردن بار گناهش بخواند چیزی از بارش را بر نمی‌دارند، و اگر چه از خویشان باشند؛ همانا تو فقط می‌توانی کسانی

را انداز کنی که در پنهانی از پروردگارشان می ترسند، و نماز به پا می دارند؛
و هر کس پاکیزه باشد همانا نتیجه اش به خود او بر می گردد، و بازگشت
همه به سوی خداست.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ یعنی هیچ کس بار گناه کس دیگری را بر
دوش نمی گیرد.

﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ یعنی گناه
کسی را کس دیگری بر دوش خود حمل نمی کند مگر کسی که به گناهی امر
کند که در این صورت آمر و مامور گناهکار هستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹)

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰)

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَخْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ
مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

۱۹- و هرگز کور و بینا مساوی نیستند؛

۲۰- و نه تاریکی ها و روشنایی؛

۲۱- و نه سایه و (محیط) سوزان؛

۲۲- و هرگز زندگان و مُردگان با هم مساوی نیستند. همانا خداوند
سخنانش را به گوش هر کسی که بخواهد می رساند، و تو نمی توانی (سخن
خود را به گوش) کسانی که در قبرها هستند (مردماند) برسانی.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ مثلی است که خداوند از برای مومن و
کافر زده است.

﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ که مراد از «ظل» انسان و

مراد از «حرور» چهارپایان هستند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ و هرگز زندگان و مردگان با هم مساوی نیستند.

سپس فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ این کافران از تو چیزی را نمی شنوند و بدان عمل نمی کنند همچنانکه مردگان در قبرها نشنیده و عمل نمی کنند.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)
وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ
وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)
ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنْ
الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)
وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

۲۴- همانا ما تو را به حق بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم، و هر امتی در میان خود انذار کننده ای داشت.

۲۵- و اگر تو را تکذیب می کنند (جای تعجب نیست) به تحقیق کسانی که قبل از اینها بوده اند آنها هم (پیامبران را) تکذیب می کردند، که رسولان آنها با دلائلی روشن و با پند و موعظه و کتاب روشنگر به سوی آنها آمدند.
۲۶- سپس کافران را (به خاطر گناهانشان) گرفتم، پس عذاب من برای آنها چگونه بود؟

۲۷- آیا دیدی که خداوند از آسمان آبی نازل کرد و از آن میوه های

گونگونى (از زمين) بيرون آورديم؟ و از كوه ها نيز راه ها نى سفيد و سرخ به رنگ هاى گوناگون و گاه سياه آفريديم.

۲۸- و از مردم و جنبندگان و چهارپايان نيز رنگهاى گوناگونى هست (كه خدا آفريد)، كه حق چنين است، همانا بندگان عالم از خداوند مى ترسند، همانا خداوند عزيز و آمرزنده است.

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۱ براى هر زمانى امامى است. سپس بزرگان آن را ذكر كرده و مى فرمايد: ﴿أَلَمْ تَرَ - اى محمد - أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا - تا - وَغَرَابِيبُ سُودٍ﴾^۲ غرابيب به معنى كلاغ ها است.^۱ ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۳ و معنى آن اين است كه بندگان عالم و دانا از خداوند مى ترسند.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (۲۹)

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَرْبِدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)
وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)
جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳)

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)
 الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا
 لُغُوبٌ (۳۵)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ
 عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶)
 وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ
 نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
 نَصِيرٍ (۳۷)

۲۹- همانا کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند، و نماز به پا می‌دارند، و آنچه را که به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار اتفاق می‌کند، تجارتی را امید دارند که هرگز ضرر و زیانی در آن نباشد.

۳۰- تا خداوند به آنها پاداش کامل عطا کند، و از فضل خودش بر آنها بیفزاید، همانا که او آمرزنده و شکرگزار است.

۳۱- و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگان خیر و بیناست.

۳۲- سپس این کتاب را به بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، پس گروهی از آنها بر خود ستم کردند و گروهی میانه‌رو بودند و گروهی نیز به اذن خداوند در خیرات و نیکی‌ها سبقت گرفتند، این همان فضیلت بزرگ است.

۳۳- بهشت همیشگی که در آن وارد می‌شوند در حالی که خودشان را با زر و گوهرهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند، و لباسشان در آنجا حریر است.

۳۴- و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی که غم و اندوه را از ما برطرف نمود، همانا پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار است.

۳۵- همان کسی که ما را به فضل خود در این منزل همیشگی جای داد، که در اینجا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و به هیچ سستی و خستگی مبتلا نمی‌شوئیم.

۳۶- و کسانی که کافر شدند برای آنها آتش جهنم است، که دستور مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و از عذاب آنها کم نمی‌شود، اینچنین هر شخص کفران کننده‌ای را کیفر می‌کنیم.

۳۷- و آنها در آتش جهنم فریاد می‌زنند: ای پروردگار، ما را بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل صالح انجام دهیم، (به آنها گفته می‌شود): آیا شما را به اندازه‌ای عمر ندادیم که هر کس اهل تذکر بود متذکر می‌شد؟ و انداز کننده‌ای به سراغ شما نیامد؟ اکنون (عذاب الهی را) بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

خداوند از مومنانی که اموالشان را در اطاعت الهی انفاق می‌کنند یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ که «لن تبور» یعنی هرگز زیان نمی‌بینند.

سپس پیامبرش را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگانش خبیر و بیناست.^۱

سپس آل محمد را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ که منظور از «عبادنا» ائمه علیهم‌السلام می‌باشند سپس می‌فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ یعنی از آل محمد که غیر از ائمه علیهم‌السلام

می باشند که منکر امام هستند.

﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی کسی که اقرار به امام می کند.

﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ﴾ که مراد امام علی است.

سپس خداوند آنچه را که برای آنها آماده کرده را متذکر شده و می فرماید:

﴿جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ - تَا - لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ

وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ که ﴿نصب﴾ به معنای خستگی و رنج و ﴿لغوب﴾ به

معنای کسالت و سستی است.

سپس خداوند آنچه را که از برای دشمنان و مخالفان و ستمکاران به حق

امامان علیهم السلام آماده کرده ذکر نموده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا - تَا - وَهُمْ يُضْطَرُّونَ فِيهَا﴾ یعنی ناله می زنند و فریاد

می کنند ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ ای پروردگار، ما را

بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می کردیم عمل صالح انجام دهیم.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن

تَذَكَّرُ﴾ یعنی به شما عمر دادیم تا به همه امور آگاهی پیدا کردید.

﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ یعنی رسول الله ﷺ را برای شما فرستادیم به خود

نیامدید ﴿فَذُوقُوا فَلَمَّا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ اکنون عذاب الهی را بچشید که برای

ستمکاران هیچ یاورى نیست.

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ

أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى

الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲)

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ

يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

۴۱- همانا خداوند آسمانها و زمین را نگه می‌دارد تا (از مسیر خود) منحرف نشوند، و هرگز منحرف نمی‌شوند، و کسی به غیر از او نمی‌تواند آنها را نگه دارد، همانا خداوند بردهار و آمرزنده است.

۴۲- و آنها به خداوند سوگند محکمی خوردند که اگر انذار کننده‌ای برای آنها بیاید از امت‌های دیگر هدایت یافته‌تر خواهند بود پس هنگامی که انذار کننده‌ای برای آنها آمد اما به جز فرار و نفرت بر آنها چیزی نیفزود.

۴۳- اینها به خاطر استکبار در روی زمین و حيله‌های زشت‌شان بود، حيله‌های زشت تنها دامان صاحبش را می‌گیرد، پس آیا آنها چیزی جز سنت گذشتگان را انتظار دارند؟ پس هرگز برای سنت الهی تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ یعنی آنهایی که هلاک شدند. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾ یعنی رسول الله ﷺ.

﴿مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا * اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾

امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه‌ای که خروج عایشه و حرکتش را به سوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را به اطلاع شیعیان خود مرقوم داشته و نوشته بود: کدام گناه بزرگتر از آن است که طلحه و زبیر همسر پیامبر ﷺ را از خانه خودش بیرون آورده که خداوند او را در پس پرده قرار داده بود و عیالات خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته‌اند و علناً مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصیت گشتند که ضرر و

زیان آن به سوی مردم عاید گردید اول ظلم، دوم مکر و حيله، سوم نقص عهد و بیعت که کيفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده که خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾^۱ ای مردم همانا بغي و ستم شما به خودتان بر می گردد.

و درباره نقض عهد فرموده: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾^۲ پس هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش پیمان شکنی کرده است. و در مورد مکر و فریب می فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ و آنها مرتکب بغي و ظلم به من شده و بیعت مرا نقض نموده و عهد شکنی کرده و نسبت به من مکر و تزویر روا داشتند.^۳

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴)

وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

۴۴- آیا آنها در روی زمین گردش می کنند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از اینها بوده اند چگونه بود؟ که از آنها قوی تر بودند، در آسمانها و زمین هیچ چیزی از تحت قدرت او بیرون نمی رود، همانا او دانا و توانا است.

۴۵- و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ جنبه ای را بر روی زمین باقی نمی گذارد، و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تاخیر انداخته است (و به آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها

۱. یونس، آیه ۲۴

۲. فتح، آیه ۱۰

۳. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۰۷

فرا برسد (خداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند) و همانا خداوند به حال
بندگانیش بیناست.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا در قرآن و در اخبار گذشتگان که به هلاکت
رسیدند نمی‌نگرند.

﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از
اینها بوده‌اند چگونه بود؟

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ خداوند آنها را در هنگام معصیت و در زمان غفلت و
بی‌خبری نمی‌گیرد.^۱

سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از علم خدا گذشته و مرکب قلم خدا به این قضایی که رانده
و این قدری که مقدر کرده خشک شده، که کتاب خدا جای خود را در بشر باز
کند، و رسولان خدا تصدیق شوند، و آنها که ایمان می‌آورند و تقوی دارند به
سعادت برسند، و آنها که تکذیب می‌کنند و کفر می‌ورزند به شقاوت برسند، و
مؤمنین به ولایتی از خدای عز و جل و مشرکین به برائتی از او نایل شوند.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل می‌فرماید: ای فرزندان آدم! تو
به مشیت من برای خودت می‌خواهی آن چه را می‌خواهی، و به اراده من برای
خودت اراده می‌کنی آن چه را که اراده می‌کنی، و به فضل نعمت من بر تو،
چنان نیرومند شده‌ای که می‌توانی سر از فرمانم برتابی، و به قوت و عصمت
من و عافیتم موفق شده‌ای که واجبات مرا ادا کنی.

پس اگر واقعا حسناتی داری، خود من به آن حسنات از تو سزاوارترم، و
توبه گناهانت از من سزاوارتری، همیشه خیر من به سوی تو نازل است، و من

با آن خیر به تو انعام می‌کنم، و شر تو به خودت برمی‌گردد، به عنوان کیفر جنایاتی که کرده‌ای و به کثرت تسلطی که من به تو دارم به سوی طاعتم رو نهادی و به سوء ظنی که به من داری از رحمتم مایوس شدی.

پس با این بیان حمد و سپاس برای من است و حجت علیه تو تمام است، و تو با این عصیان راه مؤاخذه مرا به روی خود گشودی، و با احسانت، مستحق پاداش نیکی که نزد من است گشتی. من هیچگاه از تحذیر تو کوتاهی نکردم، و تو را در حین سرگرمی و غرورت به عذاب نگرافتم.

آن گاه فرمود: این همان کلام خدا است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد.

و نیز می‌فرماید: من تو را به بیش از طاقتت تکلیف نکردم، و از امانت جز همان مقداری را که خودت علیه نفست اقرار داری تحمیلت ننمودم، من از تو برای خود به آن مقدار راضیم که تو از من برای خودت راضی باشی.^۱ آن گاه خدای عز و جل فرمود: ﴿وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تاخیر انداخته است (و به آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها فرا برسد خداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند و همانا خداوند به حال بندگانش بیناست.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۴؛ توحید شیخ صدوق، ص ۳۴۳

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۷۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۷۰

تفسیر سورۃ یس



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی

۳۶ - سورۃ یس در مکه نازل

شده و دارای ۸۳ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱)

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)



إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

۱- یس .

۲- سوگند به قرآن حکیم.

۳- همانا تو از رسولان هستی.

۴- به راهی راست (فرستاده شدی).

۵- (این قرآن) از جانب خداوند عزیز و مهربان نازل شده است.

﴿یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

امام صادق علیه السلام می فرماید: ﴿یس﴾ اسم رسول خداست و دلیل بر آن آیه

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می باشد.

﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی بر مسیری واضح و روشن قرار داری.

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

۶- تا قومی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند، پس آنها در غفلت هستند.

۷- به تحقیق فرمان ما درباره بیشتر حتمی شده، از این جهت آنها ایمان نمی آورند.

۸- همانا ما بر گردن های آنها زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه هایشان کشیده شده و سرهایشان را به طرف بالا نگه داشته است.

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ مراد قرآن است.

﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ - تا - ﴿عَلَى أَكْثَرِهِمْ﴾ یعنی عذاب بر

آنها نازل شد ﴿فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها ایمان نمی آورند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ﴾ - تا - ﴿فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ یعنی

سرهایشان را بالا دارند.^۱

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ

لَا يَبْصُرُونَ (۹)

۹- و ما در پیش روی آنها و از پشت سرشان سدای قرار دادیم، و

چشم هایشان را پوشانده ایم پس (جایی را) نمی بینند.

معجزه پیامبر ﷺ برای ابوجهل

﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را نابینا کردیم.

ابی الجارود از امام باقر علیّه السلام در ذیل آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ روایت می کند که فرمود: یعنی هدایت را نمی بینند، چون خدا گوش و چشم و دل و اعمالشان را از اینکه هدایت شوند گرفته است.

این آیه درباره ابوجهل بن هشام و چند تن از خاندان وی نازل شده، و جریان چنین بوده که رسول خدا ﷺ برخاست نماز بخواند، ابوجهل (لعنة الله علیه) هم سوگند خورده بود هر وقت او را دید نماز می خواند فرقهش را بشکافد، پس ابوجهل آمد در حالی که سنگی هم به دست داشت، رسول خدا ﷺ را دید که مشغول نماز است، هر چه دست بلند کرد تا سنگ را به طرف آن جناب پرتاب کند، خدا دستش را در گردنش خشکانید و نتوانست پایین بیاورد، و سنگ هم در دستش نمی چرخید، ناگزیر به طرف اصحاب خود برگشت، آن وقت سنگ از دستش افتاد. بعد از او مردی دیگر برخاست که او نیز از فامیل های ابوجهل بود، گفت من او را می کشم، همین که نزدیکش شد، گوش به قرائت او داد و دلش پر از ترس و وحشت شده و برگشت و به یاران خود گفت: بین من و او چیزی به شکل «شتر نر» فاصله شد، و با دم خود به من اعلام خطر کرد، و من ترسیدم نزدیکش شوم.^۱

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ

کَرِيم (۱۱)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

إِمَامٍ مُبِينٍ (۱۲)

۱۰- و برای آنها مساوی است که آنها را انذار کنی یا انذار نکنی، ایمان نمی آورند.

۱۱- همانا تو کسی را انذار کن که از ذکر (یاد الهی) پیروی کند و در نهان از

خداوند مهربان بترسد، پس همچون کسی را به مغفرت و پاداشی پر ارزش بشارت بده.

۱۲- همانا ما مُردگان را زنده می کنیم و آنچه را که از پیش فرستاده اند و آثار

آنها را می نویسیم، و هر چیزی را در کتاب مبین به شماره آورده ایم.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ هم چنان که تاریخ ثابت

کرده که بنی مخزوم یعنی از فرزندان مغیره احدی ایمان نیاوردند.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ - تا - وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ

فِي إِمَامٍ مُبِينٍ یعنی در کتاب مبین. و آن محکم است یعنی تاویل نمی خواهد.

ابن عباس از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: به خدا سوگند منم

امام مبین، که ما بین حق و باطل جدایی می اندازم، و این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ارث برده ام.^۱

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ (۱۴)

۱۳- و برای آنها اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان به سراغ آنها

آمدند.

۱۴ - زمانی که دو نفر را به سوی آنها فرستادیم که آن دو را تکذیب کردند، پس نفر سوم را فرستادیم و همه گفتند: ما به سوی شما فرستاده شدیم.

مبلغان در انطاکیه

﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۰﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾

ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت در تفسیر این آیه سؤال کردم، فرمود: خداوند دو نفر را به سوی اهل شهر انطاکیه فرستاد تا مردم آنجا را به دین حق دعوت کنند، پس آن دو نفر طوری وارد شهر شدند که کسی ایشان را نشناخت و به دعوت مردم پرداختند. اما مردم بر آنها خشم کرده و آن دو را گرفته در بتکده شهر زندانی نمودند؛ خداوند نفر سوم را فرستاد چون داخل شهر شد قصر پادشاه را جویا شده و گفت مرا به حضور پادشاه ببرید. چون او را نزد شاه بردند گفت: مردی هستم که در بیابانها مشغول عبادت می‌باشم اکنون مایلیم که معبود پادشاه را پرستش کنم.

پادشاه دستور داد او را داخل بتکده نمایند تا به عبادت اصنام و بت‌ها مشغول شود. مدت یکسال در بتخانه ماند و با آن دو نفر مرد موحد که زندانی بودند مؤانست و مجالست داشت و با ایشان قرار گذاشت که او را نمی‌شناسند و در حضور پادشاه از خدانشناسی و یکتا پرستی او سخن نگویند آن‌گاه تقاضای ملاقات شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت به من اطلاع دادند که تو این مدت در بتخانه به پرستش خدایان ما مشغول

بوده‌ای اینک ما خشنودی خودمان را به تو ابراز نموده و اجازه می‌دهیم هر حاجتی که داری بخواهی تا مورد اجابت قرار دهم.

آن مرد پاسخ داد: من حاجتی ندارم ولی دو نفر را در بتکده زندانی دیدم آنها را برای چه زندانی کرده‌اید؟

پادشاه گفت: این دو نفر دین ما را باطل دانسته و ما را به سوی خداوند آسمانی فرا می‌خواندند.

گفت: ای پادشاه بسیار شایسته و بجاست که امر فرمائید آن دو را به حضور آورده و مجلس مناظره‌ای تشکیل دهیم که اگر حق با آن دو بود از آنها پیروی می‌کنیم و اگر حق با ما بود آن دو در دین ما وارد می‌شوند.

پادشاه آن دو زندانی را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت: ادعای شما چیست و هدف شما از آمدن به این شهر چیست؟

گفتند: ما برای این به اینجا آمده‌ایم که مردم را به عبادت خداوند یگانه و یکتا دعوت کنیم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و در ارحام آنچه را که اراده نموده خلق کرده و آن طور که خواسته به آن صورت داده و درختان و گیاهان را رویانده و از آسمان باران فرستاده است.

آن مرد گفت: آیا آن خدای یکتایی که معبود شما است قادر است کوری را بینا و بیماری را شفا و مرده‌ای را زنده کند؟

گفتند: اگر از خدا بخواهیم و مشیت ذات مقدسش اقتضا کند البته اجابت خواهد شد.

آن شخص به پادشاه گفت: امر فرمائید تا یک نفر کور مادرزاد را که اصلاً قدرت بینائی ندارد را حاضر کنند. چون آوردند به آن دو نفر گفت: از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند.

آن دو به نماز برخاسته و دعا نمودند ناگاه به قدرت پروردگار چشمهای کور روشن و بینا گردید و به سوی آسمان نگاه می کرد.
مرد گفت: کور دیگری بیاورند.

چون آوردند گفت: ای پادشاه دستور بده که برای بینایی این کور هم دعا کنند هر دو به سجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه او نیز بینا گردید. آن مرد گفت: ای پادشاه امر کنید شخص زمین گیر و افلیجی را بیاورند. چون حاضر کردند به آن دو نفر گفت: دستور پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامتی این شخص را به او برگردانید. آن دو نفر نماز خوانده و دست به دعا برداشتند که ناگاه شخص فلج برخاسته و به راه رفتن پرداخت. باز گفت: ای پادشاه امر کنید زمین گیر دیگری را بیاورند وقتی که آوردند و آن دو دعا کردند مانند زمین گیر اولی بهبودی و شفا یافته و با قدم های استوار شروع به راه رفتن نمود.

آن مرد به پادشاه گفت: این دو نفر از عهده دو آزمایش مهم بر آمده و حجت قاطعی برای ما آوردند اکنون یک آزمایش دیگر باقی است که اگر آن را نیز انجام دهند من پیرو عقاید این دو نفر شده و دین آنها را می پذیرم، سپس گفت: ای پادشاه آن طور که شنیده ام شما پسری داشته اید که در عنفوان جوانی وفات کرده، من از این دو نفر می خواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر شما را زنده نمایند من داخل دین آنها خواهم شد.

پادشاه گفت: من نیز در صورت وقوع چنین امری خدای این دو نفر را پرستش کرده و یکتا پرستی را قبول می نمایم.

آن مرد گفت: اینک یک امر دیگر باقی مانده است، پسر پادشاه مرده است خدایتان را بخوانید تا او را زنده کند.

آن دو سر به سجده نهاده و به مدت طولانی در حال سجده باقی ماندند سپس سر از سجده برداشته و به پادشاه گفتند: ای پادشاه کسانی را بفرستید تا فرزندان را از گورستان بیاورند که از قبر بیرون آمده است.

جمعیت زیادی به سوی قبرستان رفته و با کمال تعجب دیدند که پسر پادشاه از قبر بیرون آمده و مشغول پاک کردن خاکهای سر و صورت خود می باشد. او را خدمت پادشاه آوردند که پادشاه با دیدنش او را شناخت گفت: ای فرزندانم حالت چگونه است؟

گفت: ای پدر مرده بودم که دو نفر را دیدم که در مقابل پروردگارم به سجده افتاده و از او زنده شدن مرا درخواست می نمایند.

پادشاه گفت: اگر آن دو نفر را ببینی می شناسی؟

پسر گفت: بله!

پادشاه دستور داد که مردم در شهر جمع شوند و از برابر او عبور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را نشناخت یکی از آن دو نفر را عبور دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت: این شخص یکی از آن دو می باشد؛ باز مردم زیادی را از مقابل عبور دادند که کسی را نشناخت و در آخر از همه نفر دوم را عبور دادند که او را شناخته و گفت این هم نفر دوم است.

آن مرد فوراً به دو نفر نزدیک شده و گفت: اما من به خدای شما ایمان آورده و تصدیق می کنم که خدای شما بر حق است و آنچه شما آورده اید از طرف حق می باشد.

پادشاه نیز گفت: من هم به خدای آن دو ایمان می آورم. و به پیروی از

پادشاه تمام مردم نیز ایمان آوردند.^۱

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَا عَذَابٌ
أَلِيمٌ (۱۸)

۱۸ - گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفتیم، اگر (از ادعای خود) دست
برندارید سنگسارتان می‌کنیم و از ما به شما عذاب دردناکی می‌رسد.

﴿إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ﴾ یعنی اسماء شما را به فال بد گرفته‌ایم.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)
اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱)
وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)
أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً
وَلَا يُنْقِذُون (۲۳)

إِنِّي إِذَا أَلْفَيْ ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)
إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُون (۲۵)
قَبْلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶)
بِمَا غَفَر لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

۲۰ - و مردی شتابان از دورترین نقطه شهر از راه رسید و گفت: ای قوم من،
از فرستادگان (الهی) پیروی کنید.

۲۱ - از کسانی پیروی کنید که هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود
از هدایت یافتگان هستند.

۲۲- و چرا نباید کسی را عبادت کنم که مرا آفریده و همه ما به سوی او برمی گردیم.

۲۳- آیا معبودی به غیر از او را بگیرم که اگر خداوند رحمان بخواهد به من ضرری برساند شفاعت آنها کمترین اثری به حال من ندارد و نمی توانند مرا نجات بدهند.

۲۴- در این هنگام من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

۲۵- همانا من به پروردگار شما ایمان آوردم پس به سخنانم گوش فرا دهید.

۲۶- گفته شد: وارد بهشت شوید، گفت: ای کاش قوم من می دانستند (که خداوند چه پاداشی به من داده است).

۲۷- که پروردگار مرا آفرید و مرا از گرامی شدگان قرار داد.

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ - تَا - وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ این آیات درباره حبیب نجار نازل شده است.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

۲۹- (عذابشان) فقط یک صیحه آسمانی بود که ناگاه همه هلاک شدند.

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ که «خامدون» به معنای «میتون» یعنی همه مُردند، است.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

و آیه لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

۳۶- پاک و منزّه است خدایی که همه را جفت آفرید، چه چیزهایی که

می‌رویند و چه از خودشان (انسان‌ها را که زوج آفرید)، و از آنچه که نمی‌دانند.

۳۷- و شب برای آنها نشانه‌ای است، که ما روز را از آن بر می‌گیریم که آنها ناگهان در تاریکی فرو می‌روند.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾

حلبی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا نطفه از آسمان به سوی زمین بر روی نبات و خرما و درخت واقع می‌شود و در آنها جاری می‌شود و مردم و چهارپایان از آن می‌خورند.

﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ یعنی روز را از آن خارج می‌کنیم و شب پدیدار می‌گردد.

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ غَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)

۳۸- و خورشید به سوی قرارگاه خودش در حال حرکت است، که این از تقدیر خداوند عزیز و داناست.

۳۹- و برای ماه منازلی مقدر کردیم تا مانند شاخهٔ درخت خرما و به رنگ زرد در می‌آید.

داستان ابوسعید با امام رضا علیه السلام

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ - تا - كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ مراد از «عرجون» بیرون آمدن درخت خرما است که از نخل پدید

می آید و در هنگام بیرون آمدنش به شکل هلال است.

داود بن محمد فهدی گوید: ابوسعید مکاری بر امام رضا علیه السلام وارد شد و گفت: تو مانند پدرت ادعا می کنی آنچه را که پدرت مدعی بود یعنی تو نیز می گویی من فرزندی پیغمبرم؟

حضرت فرمود: تو را چه شده که خداوند نورت را خاموش و فقر و مسکنت را به خانه ات داخل کند آیا نمی دانی که خداوند به عمران وحی فرستاد که به تو پسری عطا خواهم کرد اما مریم را به او داد و از مریم عیسی به وجود آمد پس عیسی از مریم و مریم هم از عیسی است و هر دو در حکم واحد می باشند، من از پدرم و پدرم از من است و ما نور واحدیم.

آن گاه ابو سعید گفت: سؤالی دارم.

امام علیه السلام فرمود: بپرس گرچه اطمینان دارم هرگز تو کسی نیستی که به امامت و ولایت من معتقد شوی.

گفت: چه می فرمائید درباره کسی که موقع مرگ وصیت می نماید پس از فوت من آنچه بنده قدیمی دارم در راه خدا آزاد کنید بنده های قدیمی این شخص شامل کدام یک از غلامان و بنده هایش می شود؟

فرمود: هر بنده ای که از شش ماه قبل مالک بوده باید آزاد شود زیرا خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾^۱ پس هر کدام که شش ماه باشند پس او قدیم بوده و آزاد است.

می فرماید: ابوسعید از نزد امام علیه السلام بیرون رفت، به فقر مبتلا گشت، بینایش را از دست داد و سپس مُرد که لعنت الهی بر او باد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۱ و ج ۵۵، ص ۱۶۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۰۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۸؛ کافی، ج ۶، ص ۱۹۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۸۶

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

۴۰- نه برای خورشید سزاوار است که ماه را درک کند، و نه برای شب که بر

روز سبقت بگیرد، و هر کدام آنها در مسیر خود در حرکت هستند.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ فرمودند: خورشید سلطان روز و ماه سلطان شب است، که برای خورشید سزاوار نیست که بر نور ماه بتابد و شب نیز بر روز پیشی نمی‌گیرد. شب از بین نمی‌رود تا اینکه روز را درک کند.

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ می‌فرماید: و همه در مدار فلک می‌چرخند.

وَأَيُّ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

۴۱- و نشانه‌ای (دیگر) برای آنها این است که ما فرزندان آنها را در

کشتی‌هایی پر بار حمل کردیم.

۴۲- و برای آنها مرکب‌هایی (مانند کشتی) آفریدیم.

﴿وَأَيُّ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ برای آنان نشانه‌ای دیگر

از قدرت و رحمت ما این است که فرزندانشان را در کشتی‌هایی پر از اجناس و وسایل و کالا حمل کردیم.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ یعنی چهارپایان و حیوانات را برای

سوار شدن آنها آفریدیم.^۱

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹)

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱)

۴۸- و می‌گویند: این وعده (قیامت) چه وقت می‌آید اگر راست می‌گویند؟

۴۹- (اینها) جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحه (آسمانی) فرود آید و آنها

را فرا گیرد، در حالی که (در کارهای دنیوی) به بحث و جدل مشغول

هستند.

۵۰- پس (در این هنگام) قادر نیستند که وصیتی بکنند و نیز نمی‌توانند به

سوی خانواده‌هایشان برگردند.

۵۱- و چون (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود به ناگاه همه از قبرها

شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ این صیحه در آخر الزمان خواهد بود، مردم در آن

روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند، در حالی که مردم در بازارها مشغول

مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه به یکباره می‌میرند.

و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا وصیتی به کسی بکند، و همین

است معنای آیه ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ پس در این

هنگام عذاب قادر نیستند که وصیتی بکنند و نیز نمی‌توانند به سوی

خانواده‌هایشان برگردند.^۱

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ از قبرها بیرون

آمده و به سوی پروردگارشان به سرعت حرکت می کنند.^۱

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ
الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)

۵۲- گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این

همان وعده خداوند مهربان است و فرستادگان او همگی راست گفتند.

۵۳- و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همه آنها به ناگاه در پیشگاه ما

حاضر می شوند.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا
مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ فرمودند: مردم در قبرها هنگامی که از آن برخواستند گمان
می کنند که در خواب بوده اند و می گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از
جایگاهمان بیرون آورده است؟

ملائکه در پاسخشان می گویند: این همان وعده‌ای است که خدای رحمان
می داد، و فرستادگان خدا راست می گفتند.^۲

سپس نفخه دوم را ذکر کرده و می فرماید: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا
هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همه آنها به ناگاه
در پیشگاه ما حاضر می شوند.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ (۵۵)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۵۵- همانا اهل بهشت امروز در نعمت‌های الهی مشغول هستند.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِيهُونَ﴾ یعنی اهل بهشت با زنان و حوریان ملاعبه و بازی می‌کنند.^۱

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ (۵۶)

۵۶- آنها و همسرانشان در سایه درختان بر تختهای (بهشتی) تکیه کرده‌اند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ﴾ فرمودند: کلمه ﴿ارائک﴾ تختهایی است که روی آن حجله‌ها می‌باشد.^۲



سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸)
وَأَمَّا نَارُ الْيَوْمِ أَيْهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹)

۵۸- بر آنها سلام (الهی) باد، که این گفتاری از جانب پروردگار مهربان است.

۵۹- و (به گنجه‌کاران گفته شود): ای مجرمان امروز شما جدا شوید.

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ سلام از ناحیه خدا همان امن و امان است. ﴿وَأَمَّا نَارُ الْيَوْمِ أَيْهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ چون خدا خلق را در روز قیامت جمع کند، همه برپا خواهند ماند به حدی که عرق ایشان را فرا می‌گیرد، پس ندا می‌کنند: پروردگارا به حساب ما رسیدگی کن هر چند که جهنمی باشیم. آن گاه فرمود: خدای تعالی بادهایی می‌فرستد تا در بین آنان بوزد، و منادی ندا می‌کند: ای

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۰

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۱

مجرمین امروز از بهشتیان جدا شوید. پس از یکدیگر جدا می شوند، مجرمین در آتش می افتند، و کسی که در قلبش ایمان باشد به سوی بهشت می رود.^۱

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

۶۲- و به تحقیق گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا وقت آن نرسیده که

اندیشه کنید؟

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا﴾ یعنی خلق زیادی که هلاک شدند.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

۶۵- امروز بر دهان آنها مهر می زنیم (که نمی توانند سخن بگویند)، و

دستهایشان با ما سخن می گوید، و پاهایشان به آنچه که انجام می دادند

شهادت می دهند.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ - تا - بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ هنگامی که خداوند در

روز قیامت همه را در یک جا جمع کرد نامه هر کسی را به او می دهد پس آنها

بر آن نامه نگریسته و اعمالی را که در آن نوشته شده را منکر می شوند، پس

ملائکه شهادت داده و می گویند: پروردگارا ملائکه تو برایت شهادت می دهند،

سپس آنها سوگند می خورند که ما این اعمال را انجام نداده ایم و آن قول الهی

است که می فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ﴾^۲ پس

زمانی که چنین کنند خداوند بر زبان های آنها مهر می زند و اعضای بدنشان

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

۲. مجادله، آیه ۱۸؛ (بیاد بیاور) روزی که خداوند همه آنها را بر می انگیزد، آنها برای خداوند سوگند (دروغ) می خورند همچنانکه برای شما می خوردند.

سخن می‌گویند ﴿يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به آنچه که انجام می‌دادند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

۶۶- و اگر بخواهیم چشم‌هایشان را محو می‌کنیم، پس چون برای عبور از

راه سبقت می‌گیرند اما چگونه می‌بینند؟

۶۷- و اگر بخواهیم آنها را در جای خودشان مسخ می‌کنیم، پس در این

صورت نمی‌توانند به راه خود ادامه دهند و یا برگردند.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ﴾ یعنی

چگونه می‌بینند.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ﴾ یعنی در دنیا.

﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ پس در این صورت نمی‌توانند به راه

خود ادامه دهند و یا برگردند.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

۶۸- و به هر کس عمر طولانی دهیم در آفرینش او دگرگونش می‌کنیم، پس

چرا اندیشه نمی‌کنند.

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾

این آیه رد زنادقه است که توحید را باطل دانسته و می‌گویند: هنگامی که

مردی با زنی در آمیخت و نطفهٔ مرد در رحم زن قرار گرفت و بر اثر استعداد

آن نطفه و خوردن غذاها و چرخش فلک و گذشت شب و روز انسانی به دنیا

می‌آید؛ و خداوند سخنان آنها را با یک جمله باطل نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ

نُعْمَرُهُ نُنْكِسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ به هر کسی که ما عمر بیشتری دهیم از خلقت و قدرت جسمانی او می‌کاهیم آیا اندیشه نمی‌کنید؟

اگر اینطور بود که می‌گویند مادامی که شب و روز برپاست و فلک می‌چرخد سزاوار است که انسان از زمان تولد رو به زیادی کند، پس چگونه رو به کاستی می‌کند، وقتی که از دوران طفولیت رو به بزرگی می‌کند قدرت شنوایی و بینائی، نیروی جسمانی، علم و سخن گفتن رو به ضعف می‌رود، لکن همه آنها از جانب خداوند عزیز و علیم بوده و در تقدیر اوست.^۱

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹)

۶۹- و ما به او (پیامبر) شعر نیاموخته‌ایم و (شاعری هم) برای او سزاوار

نیست، بلکه این (کتاب آسمانی) ذکر (الهی) و قرآن مبین است.

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾

قریش می‌گفتند: آنچه محمد می‌گوید شعر است، خدای سبحان در همین آیه سخن ایشان را رد نموده و فرمود: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ ما به او شعر نیاموخته‌ایم، و او سزاوار شعرگویی نیست، و آنچه آورده به جز ذکر و قرآن مبین نمی‌باشد.

و بدون شک رسول خدا ﷺ در تمامی طول عمر شریفش حتی یک بار هم

شعر نگفت.

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

۷۰- تا افرادی را که زنده هستند انذار کند، و برای کافران (به عنوان اتمام

حجت) دستور عذاب حتمی شود.

﴿لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ یعنی مؤمن را که قلبش زنده است انذار کند.
 ﴿وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ یعنی عذاب برای کافران مسلم گردد.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)
 وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)

۷۱- آیا ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم تا مالک آنها شوند؟

۷۲- و آنها را برایشان رام کردیم که هم بر آنها سوار می‌شوند و هم از گوشت آنها می‌خورند.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا﴾ یعنی آن چهارپایان را به قدرت خود آفریدیم.

﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾ یعنی شتر با آن همه قدرت و بزرگی، طفلی آن را می‌راند و به هر کجا که خواست می‌برد.

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

۷۳- و برای آنها در آن (چهارپایان) منافع و آشامیدنی‌هایی هست، آیا شکرگزاری نمی‌کنند؟

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ یعنی آنچه که به وسیله آن چهارپایان کسب می‌کنند و آنچه که بر آنها سوار می‌شوند.
 ﴿وَمَشَارِبُ﴾ یعنی از شیر آنها استفاده می‌کنند.^۱

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴)

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ (۷۵)

فَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷)

۷۴- وبه جای خداوند یگانه معبودانی را برگزیدند شاید که یاری شوند.

۷۵- آنها هرگز توانایی یاری آنها را ندارند، و اینها لشگری برای آنهاست که

همگی در آتش جهنم حاضر می‌شوند.

۷۶- پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می‌کنند و

آشکار می‌نمایند را می‌دانیم.

۷۷- آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه آفریدیم؟ آنگاه او دشمن آشکار

ما شد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در آیه ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ * لا یستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون * فرمودند: خدایان مشرکین توانایی یاری مشرکین را ندارند، و مشرکین قشونی هستند برای خدایانی که روزی احضار می‌شوند.^۱

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ﴾ پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می‌کنند و آشکار می‌نمایند را می‌دانیم.

﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ یعنی زبان گویا دارد و عالم و سخنور است.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸)

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)

۷۸- و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این

استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

۷۹- بگو: آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار او را ایجاد کرد، و او به هر

آفریده‌ای داناست.

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ و برای ما

مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را

زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد بگو: ﴿يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ

بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار آنها را ایجاد کرد، و او

به هر آفریده‌ای داناست.

اگر انسان بر آفرینش خویش تفکری می‌کرد همان او را به سوی

پروردگارش راهنمایی می‌نمود، زیرا هر انسانی می‌داند که قدیم نیست چون

خود و دیگر مخلوقات را می‌بیند که حادث هستند و نیز می‌داند که خود

خودش را هم خلق نکرده است، زیرا هر خالقی قبل از مخلوقش هست و اگر

خودش را خلق کرده بود پس باید آفات و دردها و مرض‌ها و مرگ را باید از

خود دور می‌کرد پس در این هنگام ثابت می‌شود که خالقی مدبر دارد که همان

خداوند یکتا و قهار است.^۱

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

۸۰- همانا خدایی که از درخت سبز برای شما آتشی قرار داد که شما به
وسیله آن آتش می‌افروزید.

۸۱- آیا آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست که همانند آن را
بیافریند؟ بلی (می‌تواند) که او آفریننده و داناست.

۸۲- همانا امر او چنین است که هر وقت اراده چیزی را کرد می‌گوید:
«موجود باش» آن چیز هم فوراً موجود می‌شود.

۸۳- پس پاک و منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و
بازگشت شما همه به سوی او می‌باشد.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ» که مراد از
درخت، درخت مزخ و عفار است که در سرزمین غرب می‌باشد پس هنگامی
که می‌خواهند آتشی روشن کنند از چوب آن دو درخت بر می‌دارند و به هم
می‌مالند و آتش از آن دو بوجود می‌آید سپس خداوند عز و جل می‌فرماید:
«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ - تا - كُنْ فَيَكُونُ» خزائن الهی
در کاف و نون (که همان کُن است) می‌باشد «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ
شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» پس پاک و منزّه است خدایی که ملکوت هر چیزی به
دست اوست و بازگشت شما همه به سوی او می‌باشد.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۃ صافات



۳۷ - سورۃ صافات در مکه

نازل شده و دارای ۱۸۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَاتِ صَفًّا (۱)

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲)

۱- سوگند به (فرشته‌های) صف زده.

۲- (و سوگند) به نهی کنندگان.

﴿وَالصَّافَاتِ صَفًّا﴾ مراد ملائکه و انبیاء هستند که برای عبادت خدا صف

کشیده‌اند.

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ آنهایی که مردم را از گناه باز می‌دارند.

فَاللَّيَالِ ذِكْرًا (۳)

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶)

۳- سوگند به تلاوت کنندگان ذکر (آیات الهی).

۴- همانا که خداوند شما یگانه است.

۵- پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که در میان آن دو است، و پروردگار

مشرق‌ها.

۶- همانا ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم.

﴿فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا﴾ آنهایی که قرآن را قرائت می‌کنند؛ این قسم است و جوابش ﴿إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ می‌باشد.^۱

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: این ستارگان که در آسمان است، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین می‌باشد که هر کدام به وسیله عمودی از نور به همدیگر مربوط است که طول آن عمود در آسمان دویست و پنجاه سال است.^۲



وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷)
لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸)
دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

۷- تا آن (آسمان) را از شرّ هر شیطان خبیثی محفوظ نمایم.

۸- که نتوانند از سخنان فرشتگان عالم بالا چیزی بشنوند، و از هر جانبی رانده می‌شوند.

۹- آنها به قهر رانده می‌شوند، و برای آنها عذابی دائمی است.

۱۰- مگر آنهایی که برای مدتی کوتاه برای شنیدن اخبار آسمانی نزدیک می‌شوند که شهاب ثاقب (فروزان) آنها را تعقیب می‌کند.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۰

۲. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۱

﴿وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾ مراد یعنی خبیث.
 ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ دُحُوراً یعنی
 ستارگانی که به سوی شیاطین پرتاب می شوند.
 ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ که واصب به معنای واجب است.
 ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ﴾ یعنی کلمه را می شنوند و آن را حفظ می کنند.
 ﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ شهاب هائی که پرتاب شده و شیاطین را
 می سوزانند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾
 فرمود: یعنی عذاب دائم و دردناک که بر قلوب آنها می رسد.
 ﴿شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ یعنی ستارگان نورانی که هر گاه به آنها اصابت می کند
 دورشان می گرداند.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)
 بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲)
 وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳)
 وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴)

- ۱۱- پس از آنها پرس، آیا آفرینش آنها سخت تر است یا آفرینش موجوداتی
 که آفریده ایم؟ ما اینها را از گل چسبنده آفریدیم.
 ۱۲- بلکه تو (از انکار آنها) تعجب می کنی و آنها نیز تمسخر می کنند.
 ۱۳- و هنگامی که به آنها تذکر داده شود هرگز متذکر نمی شوند.

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۱۴- و هنگامی که نشانه‌ای را ببینند، (دیگران را نیز) به تمسخر و

می‌دارند.

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ یعنی گلی

که به دست می‌چسبید.^۱

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ و إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿و إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخَرُونَ﴾ یعنی قریش هنگامی که نشانه‌ای را ببینند.

إِذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷)

قُلْ نَعَمْ وَانْتُمْ ذَاخِرُونَ (۱۸)

۱۶- آیا هنگامی که مُردیم و به خاک و استخوان پوسیده مبدل شدیم باز

دوباره زنده شده و برانگیخته می‌شویم؟

۱۷- یا پدران گذشته ما (زنده می‌شوند)؟

۱۸- بگو: آری، همه شما (و پدرانتان) زنده می‌شوید، در حالی که خوار و

ذلیل هستید.

خداوند قول دهریون از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿إِذَا مِثْنَا وَكُنَّا

تُرَابًا وَعِظَامًا - تا - ذَاخِرُونَ﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شوند.^۲

احْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲)

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰

وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)

۲۲- (و به فرشتگان خطاب شود): ستمکاران را با همسرانشان

(همکارانشان) و آنچه را که می پرستیدند را حاضر کنید،

۲۳- که به غیر از خدا را می پرستیدند، آنها را به راه دوزخ هدایتشان نماید.

۲۴- و آنها را نگه دارید که مورد سؤال واقع شوند.

﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ محشور کنید آنهایی که در حق آل

محمد ﷺ ظلم و ستم کردند.

﴿وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ یعنی کسانی که در ظلم و ستم شبیه به آنها بودند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیّه السلام در ذیل آیه ﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ فرمودند: آنها را به سوی مسیر دوزخ می خوانند.^۲

﴿وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ یعنی از ولایت علی علیّه السلام بازخواست می شوند.

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷)

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸)

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

۲۶- بلکه آنها امروز تسلیم (قدرت خداوند) هستند.

۲۷- و در آن هنگام از یکدیگر سؤال می کنند،

۲۸- گروهی گویند: شما بودید که از سمت راست ما می آمدید.

۲۹- (آنها در جواب) گویند: بلکه شما خودتان ایمان نیاوردید.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱

﴿بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ یعنی برای عذاب همگی تسلیم می‌شوند.
 سپس خداوند قول آنها را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿یعنی فلانی و فلانی (اولی و
 دومی).﴾

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ آنها در جواب می‌گویند: بلکه شما خودتان
 ایمان نیاوردید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ (۳۱)

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

۳۱- پس امروز فرمان پروردگارمان بر ما حتمی است، همانا ما عذاب او را

خواهیم چشید.

۳۲- ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی بودیم.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَانِقُونَ﴾ یعنی وعده پروردگار به ما محقق گشته

و حال باید عذاب الهی را بچشیم.

﴿فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ﴾ ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی

بودیم.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

۳۳- پس همانا آنها در آن روز در عذاب الهی مشترک هستند.

۳۴- که با مجرمین اینچنین برخورد می‌کنیم.

۳۵- همانا آنها بودند هنگامی که گفته می شد هیچ معبودی جز خدای

یگانه نیست، سرکشی می کردند.

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ - تَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ این آیات از محکمت

است.

و يَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

۳۶- و می گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه ای خدایان خود را ترک کنیم؟

۳۷- (چنین نیست که آنها پنداشتند) بلکه (پیامبر) با حق آمد و پیامبران

پیشین را نیز تصدیق می کند.

﴿وَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

پس خداوند آنها را رد کرده و می فرماید ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

الْمُرْسَلِينَ﴾ بلکه پیامبر ﷺ به حق آمده همچنانکه قبل از او پیامبرانی به حق آمده بودند.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱)

۴۱- برای آنها روزی معینی است.

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بیان می کند: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ

رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ یعنی در بهشت.^۱

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷)

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸)

كَانَتْهُمْ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹)

۴۷ - شرابی که نه مایه تباهی عقل می شود و نه به وسیله آن مست می گردند.

۴۸ - و در نزد آنها حوریان زیبا چشمی است که فقط به شوهران خود عشق می ورزند.

۴۹ - که گویی (آن حوریان در سفیدی و لطافت) همانند تخم مرغ هایی هستند (که زیر پر و بال مرغ) پنهان مانده اند (تا گرد و غباری بر روی آنها ننشیند).

﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ﴾ یعنی در بهشت هیچ فسادی نیست.

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُزْفُونَ﴾ یعنی در آن مست و لایعقل نمی شوند.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ یعنی حور العین که نگاه کردن به آنها

آدمی را از مشغول شدن به دیگری باز می دارد.

﴿كَانَتْهُمْ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾ که مکنون به معنای مخزون و پنهان است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰)

قَالَ فَايِلَ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

يَقُولُ أَأَنتَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲)

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

قَالَ هَلْ أَنتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴)

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (۵۵)

قَالَ تَاللَّهِ إِن كُذِّبْتُ لَأُتْرَدِينَ (۵۶)

وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ (۵۷)

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْيِّنٍ (۵۸)

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَلِّمِينَ (۵۹)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

۵۰- (در بهشت که غرق نعمت‌های الهی هستند) از همدیگر می‌پرسند،

۵۱- یکی از آنها می‌گوید: برای من (در دنیا) همنشینی بود.

۵۲- که به من می‌گفت: آیا تو این سخنان را باور می‌کنی (که بهشت و قیامت و جهنمی هست)؟

۵۳- آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان پوسیده شدیم دوباره زنده شده، پاداش و کیفری می‌بینیم؟

۵۴- (و آن‌گاه) می‌گوید: آیا می‌توانید از حال او خبری بگیرید؟

۵۵- پس نگاهی می‌کند و او را در میان دوزخ می‌بیند.

۵۶- (مومن به آن کافر) می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی.

۵۷- و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دوزخ) بودم.

۵۸- (و سپس از خوشحالی می‌گوید:) آیا ما هرگز نمی‌میریم؟

۵۹- مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی‌شویم.

۶۰- این همان رستگاری بزرگ است.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۖ * قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ یعنی آنچه را برای تو می‌گوید آن را تصدیق کن زیرا هنگامی که مُردی زنده می‌شوی پس به همنشینش می‌گوید: ﴿هَلْ أَنتُمْ

مُطَّلَعُونَ ﴿۱﴾ آیا می‌توانید از حال او خبری بگیرید؟

﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ پس نگاهی می‌کند و او را در میان دوزخ

می‌بیند.

به همنشینش می‌گوید: ﴿تَاللَّهِ إِن كُذِّبَتْ لَتُرْدِينَ﴾ ﴿وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ به خدا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی. و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دوزخ) بودم.^۱

ابی‌الجارود رایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ فرمودند: یعنی در وسط جهنم.

سپس در بهشت می‌گویند: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّينَ﴾ ﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و سپس از خوشحالی می‌گوید: آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی‌شویم. این همان رستگاری بزرگ است.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنم به آتش در می‌آیند، مرگ را به صورت گوسفندی می‌آورند و بین بهشت و دوزخ سر می‌برند و می‌گویند دیگر برای احدی مرگ نیست و هر کس تا ابد در جای خود هست، در این هنگام اهل بهشت می‌گویند: آیا دیگر ما نمی‌میریم، مرگ ما همان مرگ اول بود؟ و آیا ما عذاب نمی‌شویم؟ راستی این چه رستگاری عظیمی است و برای چنین مقامی شایسته است که تلاشگران تلاش کنند.

أَذِلَّكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲)

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳)

۶۲- آیا این (نعمت‌های بهشتی) بهتر است یا درخت زقوم جهنم؟

۶۳- همانا ما آن را عذاب ستمکاران قرار دادیم.

﴿أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿﴾ که مراد از

فتنه در اینجا عذاب است.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (۶۷)

۶۷- سپس برای آنها بعد از خوردن زقوم دوزخ، آب داغ متعفی هست (که

می‌نوشند).

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ﴾ یعنی عذاب بر روی عذاب.

فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿۷۰﴾

۷۰- پس اینها به دنبال آثار آنها (پدرانشان) کشانده می‌شوند.

﴿فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ یعنی آنها به دنبال آثار پدران خود می‌روند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲)

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳)

۷۲- و به تحقیق ما در میان آنها انذار کنندگانی فرستادیم.

۷۳- پس بنگر که عاقبت انذار شوندگان (تکذیب کنندگان و کافران) چگونه

بود.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ یعنی انبیاء را فرستادیم.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ یعنی بر عاقبت امت‌های هلاک شده نگاه کن.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵)

۷۵ - و به تحقیق نوح ما را خواند، و ما چه نیکو اجابت کننده‌ای هستیم.
خداوند عز و جل نداء انبیاء (خواندن آنها خدا) را ذکر کرده و می‌فرماید:
﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ و به تحقیق نوح ما را خواند، و ما چه نیکو
اجابت کننده‌ای هستیم.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷)

۷۷ - و ما فرزندان او را بازماندگان زمین قرار دادیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علی‌ه السلام در ذیل آیه ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ
الْبَاقِينَ﴾ فرمودند: به حق نبوت و کتاب و ایمان را در اعقاب فرزندان نوح قرار
داد و تمام فرزندان آدم در روی زمین از نسل نوح نمی‌باشند که خداوند در
قرآن می‌فرماید: ﴿أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ
الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۱ از هر جفتی از حیوانات یک زوج را در
آن کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را بر آن سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً
وعدۀ هلاک آنها داده شده است، و نیز مومنان را سوار کن، اما جز عدۀ کمی به
او ایمان نیاوردند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾^۲ از فرزندانش کسانی که
با نوح حمل کردیم.^۳

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ (۸۳)

۱. هود، آیه ۴۰

۲. اسراء، آیه ۳

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۸

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

۸۳- و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.

۸۴- هنگامی که با قلب سلیم (پاک) به سوی پروردگارش آمد.

اسم شیعه در قرآن

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: بزودی اسم شما را مورد اهانت قرار می دهند.

عرض کردم: فدایت گردم آن کدام اسم است؟

فرمود: اسم شیعه، گفته شده همانا مردم ما را بر آن اسم عیب و ایراد می گیرند، آیا فرمایش الهی را نشنیده ای؟ ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.^۱

و اینکه می فرماید: ﴿فَاسْتَعَاثُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾^۲ که اسم شما را مورد اهانت قرار می دهند.^۳

﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ می فرماید: قلب سلیم به دور از شک است؛^۴ که خبرش را در سورة انبیاء نوشته ایم.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)
فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ (۱۰۳)

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹

۲. قصص، آیه ۱۵؛ آن که از پیروانش بود در برابر دشمنش از او درخواست کمک کرد.

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۰۵

۴. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۳۹

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴)

قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

۱۰۲ - پس هنگامی که با او به مقام سعی رسید، (ابراهیم) گفت: ای فرزندم، در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر، بدانچه که مامور شده‌ای عمل کن، بزودی مرا به خواست خداوند از صبر کنندگان خواهی یافت.

۱۰۳ - پس هنگامی که هر دو تسلیم شدند، (ابراهیم) جبین او را بر روی خاک گذاشت،

۱۰۴ - و ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم،

۱۰۵ - به تحقیق رؤیانت را انجام دادی؛ این چنین ما نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۱۰۶ - همانا این امتحان روشنی بود.

بجا آوردن ابراهیم مناسک حج را

﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگام زوال خورشید در روز ترویہ جبرئیل نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: ای ابراهیم به مقدار کافی از برای خود و خانواده‌ات آب بردار که ما بین مکه و عرفات آبی نیست.

به خاطر همین هشتم ذی‌الحجه را روز ترویہ می‌گویند، ابراهیم حرکت

کرد تا اینکه به منی رسید، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در آنجا خواند تا اینکه آفتاب زد، از منی به سوی عرفات حرکت نمود و در نمره که وسط عرفات است وارد شد، چون ظهر شد غسل کرده و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد و در مسجدی که در عرفات است و با سنگهای سفید مرمت شده بود نماز خواند سپس به سوی موقف رفت، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به گناهایت اعتراف کن و اعمال حج را بشناس، که برای همین عرفه نامیده شده است. ابراهیم در موقف ماند تا خورشید غروب کرد، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به مشعر نزدیک شو که به آن مزدلفه می‌گویند و او را به مشعرالحرام آورد که با یک اذان و دو اقامه نماز مغرب و عشاء را خواند و سپس تا صبح در آنجا ماند و بعد از خواندن نماز صبح به منی رفت و جبرئیل او را به رمی جمره عقبه دستور داد که ابلیس ملعون در پشت آن جمره عقبه قرار داشت.

ذبح اسحاق

سپس ، داود به ابراهیم امر نمود که قربانی کند. ابراهیم هنگامی که خواست از عرفات برگردد در مشعرالحرام ماند در خواب دید که فرزندش اسحاق را قربانی می‌کند که او نیز با مادرش ساره حج را به جا می‌آورد، هنگامی که به منی برای رمی جمره رسید، زنش را به خانه فرستاد و فرزندش را در نزد خود نگه داشت، چون به جمره وسطی رسید با او مشورت کرد و گفت: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ﴾ ای فرزندم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم نظرت چیست؟

او گفت: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ فَلَمَّا

اَسْلَمًا* ای پدر بدانچه امر شده ای آن را بجا بیاور که ان شاء الله بزودی مرا از صابرین خواهی یافت. و تسلیم امر الهی شد.

پیرمردی جلو آمد و گفت: ای ابراهیم از این بچه چه می خواهی؟
فرمود: می خواهم او را قربانی کنم.

گفت: سبحان الله آیا می خواهی بچه ای را قربانی کنی که یک لحظه هم خدا را معصیت نکرده است؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند مرا بدان امر نموده است.

گفت: پروردگارت تو را از آن نهی می کند، همانا این شیطان است که تو را به آن امر کرده است.

ابراهیم به او فرمود: وای بر تو این خداوند است که مرا بدان امر کرده است و گفتار او در گوشم طنین انداز گردیده است.

گفت: بخدا سوگند این شیطان است که تو را بدان امر کرده است.

ابراهیم فرمود: بخدا سوگند دیگر با تو سخنی نمی گویم، سپس ابراهیم علیه السلام عزم بر ذبح نمود.

شیطان گفت: ای ابراهیم تو پیشوائی هستی که مردم به تو اقتداء می کنند و اگر تو فرزنت را ذبح کنی مردم نیز فرزندانشان را ذبح خواهند کرد.

ولی ابراهیم علیه السلام با او سخنی نگفت، رو به فرزندش کرد و درباره ذبح با او مشورت نمود، چون تسلیم امر الهی شدند، فرزند گفت: ای پدر صورتم را بپوشان و آن را محکم ببند.

ابراهیم فرمود: ای فرزندم دست و پایت را نمی بندم پس مفرشی را که در روی الاغ بود روی زمین پهن کرد و چاقو را بر حلقوم او گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چاقو را کشید که در آن هنگام جبرئیل چاقو را به

پشت برگرداند و گوسفندی از کوه ثبیر بیرون آمد که جبرئیل فرزند را از زیر دست ابراهیم بیرون آورده و آن گوسفند را در زیر دست او خواباند و از مسجد خیف ندا داد: ﴿أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ و ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم، به تحقیق رویانت را انجام دادی؛ این چنین ما نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا این امتحان روشنی بود.

ابلیس خودش را به مادر آن جوان رساند که در وسط بیابان به کعبه نگاه می‌کرد گفت: پیرمرد کیست؟
گفت: شوهرم است.

گفت: آن نوجوانی که با او است چه کسی است؟
گفت: فرزندم است.

ابلیس گفت: آن پیرمرد را دیدم که او را خوابانده و چاقو در دست می‌خواهد او را ذبحش بکند.

زن گفت: دروغ می‌گوئی، ابراهیم مهربان‌ترین مردم است چگونه فرزندش را ذبح می‌کند؟

ابلیس گفت: به خدای آسمان و زمین و این خانه سوگند او را دیدم که چاقو در دست می‌خواست فرزندش را سر ببرد.

زن گفت: برای چه؟

ابلیس گفت: گمان می‌کند که پروردگارش او را بدان امر کرده است.

گفت: پس حق با اوست که مطیع پروردگارش است، در نفسش خطور کرد که مبدا امری از جانب خداوند برای فرزندش نازل شده است، چون اعمال حج را به جا آورد در حالی که دستانش را بر روی سرش گذاشته بود خودش

را به بیابانی که به سوی منی می‌رفت رساند و می‌گفت: پروردگارا مرا به خاطر آن رفتاری که با مادر اسماعیل کرده‌ام مواخذه مکن.
 راوی گوید: عرض کردم: ابراهیم در کجا اراده نمود که فرزندش را ذبح کند؟

فرمود: در جمره وُسطی. گوسفند از کوهی که در سمت راست مسجد منی است از آسمان نازل شد که در تاریکی می‌چرید و در تاریکی راه می‌رفت.
 راوی گوید، عرض کردم: آن گوسفند به چه رنگی بود؟
 فرمود: ابلق خاکستری بود.^۱

ابن سنان گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردیم که چه کسی صاحب ذبح بود؟
 فرمود: اسماعیل.^۲

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم یعنی اسماعیل و عبد الله بن عبد المطلب.^۳ این دو خبر از خاصه است.
 درباره ذبیح اختلاف است که اسحاق بوده یا اسماعیل و عبدالله، که عامه دو خبر مختلف درباره اسحاق و اسماعیل نقل می‌کنند.
 پس خداوند عزوجل او را ندا داد و فرمود: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾ به تحقیق رویات انجام دادی.

هنگامی که ابراهیم تصمیم بر ذبح فرزندش گرفت و تسلیم امر الهی شد، خداوند فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۴ همانا من تو را امام و پیشوای

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۷

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۷

۴. بقره، آیه ۱۲۴

مردم قرار دادم.

ابراهیم عرض کرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾^۱ و از فرزندان من.
 خداوند فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ یعنی امام ظالم و ستمکاری به
 عهد من نمی‌رسد.^۳

وَلَقَدْ مَتَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۱۴)

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶)

وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷)

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹)

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱)

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

أَتَدْعُونَ بَغْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵)

۱۱۴- و به تحقیق بر موسی و هارون منت گذاشتیم.

۱۱۵- و آن دو با قومشان را از اندوه بزرگی نجات دادیم.

۱۱۶- و آن دو را یاری کردیم تا بر دشمنانشان پیروز شدند.

۱. بقره، آیه ۱۲۴

۲. بقره، آیه ۱۲۴؛ عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۰

۱۱۷- و به آن دو کتاب روشن گر (هدایتگر) عطا کردیم.

۱۱۸- و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

۱۱۹- و نام نیک آن دو را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۲۰- سلام بر موسی و هارون.

۱۲۱- ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم.

۱۲۲- همانا آن دو از بندگان مومن ما بودند.

۱۲۳- و همانا الیاس از رسولان بود.

۱۲۴- هنگامی که به قومش گفت: آیا از خداوند نمی ترسید؟

۱۲۵- آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریننده را ترک می کنید؟

خداوند عز و جل منتش را بر موسی و هارون نقل کرده و می فرماید:

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ - تَا - أ

تَدْعُونَ بَعْلًا﴾ برای آنها بتی بود که به آن بعل می گفتند که مردی از شخصی

عرب بادیه نشین از شتری که ایستاده بود سوال کرد که مال چه کسی است؟

گفت: من بعل آن هستم و آن رب بعل نامیده شد.^۱

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

سَلَامٌ عَلَى الْيَاسِينَ (۱۳۰)

۱۲۹- و ما نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۳۰- سلام بر آل یاسین.

خداوند آل محمد ﷺ را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

* سلام علی آل یس﴾ که مراد از «یس» محمد و آل محمد از ائمه ﷺ

می باشند.

وَإِنَّ لُوطًا لِّمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳)

۱۳۳- و همانا لوط از رسولان بود.

خداوند عز و جل لوط را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَإِنَّ لُوطًا لِّمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ که

خبرش را ذکر کردیم.

وَإِنَّ يُونُسَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹)

إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

۱۳۹- و همانا یونس از رسولان بود.

۱۴۰- هنگامی که به سوی کشتی (هر جمعیت و بار) فرار کرد.

۱۴۱- پس با آنها قرعه انداخت و مغلوب شد (قرعه به نامش افتاد).

۱۴۲- و ماهی بزرگی او را بلعید که او سزاوار سرزنش بود.

خداوند داستان یونس را ذکر کرده و می فرماید: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لِمِنَ

الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَتَىٰ﴾ ابق یعنی هرب، فرار کرد.

﴿إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ * فساهم یعنی قرعه انداختند.

﴿فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ یعنی او را در دریا انداختند.

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ که خبرش را در سورة یونس نوشتیم.

وَآتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)

۱۴۶- و برای او بوتۀ کدوئی رویانندیم.

﴿وَأَبْتُنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ یقطین به معنای کدو است.

فَاسْتَقْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونُ (۱۴۹)

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰)

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱)

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲)

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴)

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵)

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶)

۱۴۹- پس از آنها سوال کن آیا برای پروردگارت دخترانی هست و برای آنها

پسران؟

۱۵۰- یا ما فرشتگان را مونث آفریدیم و آنها نیز شاهد بودند؟

۱۵۱- آگاه باشید آنها با این تهمت بزرگشان می‌گویند:

۱۵۲- خداوند فرزند دارد؛ همانا آنها دروغ می‌گویند.

۱۵۳- (آیا خداوند) دختران را بر پسران برگزید؟

۱۵۴- شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

۱۵۵- آیا متذکر نمی‌شوید؟

۱۵۶- آیا برای شما دلیل روشنی است؟

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقْتِهِمُ الرِّبَّكَ

الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونُ﴾ قریش می‌گفتند که ملائکه دختران الهی هستند.

خداوند آن را رد کرده و می‌فرماید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ﴾ - تا - سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿ یعنی بر آنچه که گمان می‌کنید برایش حجتی قوی بیاورید.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

۱۵۸ - و آنها میان او (خداوند) و جن نسبت و خویشی قائل شدند، و به تحقیق جنیان می‌دانند که اینها (مشرکان) در پیشگاه الهی حاضر خواهند شد.

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا﴾ یعنی آنها می‌گفتند که جنیان دختران

خداوند هستند.

﴿وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ یعنی بدرستی که آنها در آتش جهنم

هستند.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴)

۱۶۴ - هیچ کسی از ما نیست مگر آنکه برای او مقام معلومی است.

یحیی بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وَمَا مِنَّا

إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ فرمودند: این آیه درباره ائمه و اوصیاء از آل محمد علیهم السلام نازل شده است.^۱

شهاب بن عبد ربّه گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای شهاب ما

شجره نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستیم و عهد و پیمان

خدائیم، ما ودیعه‌های خدا و حجت اویم، ما صفوف نورانی در اطراف عرش

بودیم و خدا را تسبیح می‌کردیم و اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح می‌گفتند تا

اینکه به سوی زمین آمدم، تسبیح گفتیم و اهل زمین نیز با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، ما صافون و مسبحون هستیم. هر کس به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خداوند وفا کرده است و هر کس با ما پیمان شکنی کند با خدا پیمان شکنی کرده است.^۱

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷)

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹)

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

۱۶۵- و ما همه به صف ایستاده‌ایم.

۱۶۶- و ما همگی تسبیح‌گویی هستیم.

۱۶۷- و آنها می‌گفتند:

۱۶۸- اگر نزد ما کتابی از پیشینیان بود.

۱۶۹- ما هم از مخلص خدا می‌بودیم.

۱۷۰- و (دروغ می‌گفتند، هنگامی که این کتاب بزرگ برایشان آمد) به آن

کافر شدند و به زودی (کیفر خود را) خواهند دانست.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ فرمود: آنها کفار قریش بودند که می‌گفتند که خداوند یهود و نصاری را بکشد که چگونه بر

پیامبران‌شان دروغ بستند، بخدا سوگند اگر در نزد ما زکری از اولین بود از بنده‌های مخلص خداوند می‌شدیم، خداوند می‌فرماید: هنگامی که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سوی آنها آمد به او کافر شدند که می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ و به زودی (کیفر خود را) خواهند دانست.

جبرئیل گفت: ای محمد ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ و ما همه به صف ایستاده‌ایم و ما همگی تسبیح گوی هستیم.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حَبِى (۱۷۸)

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹)

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

۱۷۷- پس هنگامی که عذاب در جلوی خانه‌هایشان فرود آید، پس انداز کنندگان چه صبح بدی خواهند داشت.

۱۷۸- و از آنها تا وقتی معین روی بگردان.

۱۷۹- و (نتیجه اعمال‌شان را) بنگر، که آنها نیز به زودی (نتیجه اعمال تو را) خواهند دید.

۱۸۰- پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه که توصیف می‌کنند.

۱۸۱- و سلام بر رسولان.

۱۸۲- که حمد و سپاس برای پروردگار عالمیان است.

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ یعنی هنگامی که عذاب در آخرالزمان بر بنی امیه و پیروان آنها نازل شود.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۖ وَابْصُرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ هنگامی که عذاب بر آنها نازل شود به خود می آیند که در این هنگام هیچ نفعی به حالشان ندارد، این از برای اهل شبهات و گمراهان از اهل قبله است.^۱

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ﴾ یعنی زمانی که عذاب در مکان و جایگاه آنها نازل شود ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ - تا - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾



تفسیر سورة ص



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۳۸ - سورة ص در مکه نازل

شده و دارای ۸۸ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (۲)

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَا تَجِئْ مَنَاصِرَ (۳)

۱- ص ، سوگند به قرآن که صاحب ذکر است.

۲- بلکه کافران در مقام غرور و سرکشی هستند.

۳- ما چه بسیار اقوامی که پیش از اینها هلاکت کردیم و در آن هنگام فریاد

می‌زدند (و در خواست کمک می‌کردند) اما موقع نجاتشان گذشته بود.

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ این آیه قسم است و جوابش این آیه است ﴿بَلِ

الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ یعنی در کفر.^۱

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَا تَجِئْ مَنَاصِرَ﴾ یعنی در آن وقت

فراری نیست.

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵)

وَاطْلُقَ الْمَلَأَ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶)
ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ (۷)

۴- و آنها تعجب کردند که انذار کننده‌ای از میان خودشان آمد کافران گفتند:
او ساحری دروغگوست.

۵- آیا او این همه خدایان را یک خدا قرار داده است؟ همانا این چیز
اعجاب‌آوری است.

۶- و بزرگان آنها به راه افتاده و گفتند: بروید و خدایان را محکم بگیرید،
همانا این چیزی است خواسته‌اند (شما را از خدایان جدا کنند).

۷- ما این را در آئین ملت آخرین نشنیده‌ایم، این فقط یک آئین دروغینی
بیش نیست.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾
وقتی رسول خدا ﷺ دعوت خود را ظاهر ساخت، قریش نزد ابو طالب
جمع شده، گفتند: ای ابو طالب برادرزاده‌ات عقاید ما را سفیهانه خواند، به
خدایان ما ناسزا گفت و جوانان ما را فاسد نمود و جمعیت ما را متفرق کرد،
اگر داعی او بر این کار این است که می‌خواهد از ناداری نجات یابد، ما برای او
آن قدر مال جمع می‌کنیم که از همه ما ثروتمندتر شود، و حتی او را پادشاه
خود می‌کنیم.

ابو طالب جریان را به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت فرمود: اگر
خورشید را به دست راست من بگذارند، و ماه را به دست چپم، نمی‌پذیرم، و
لیکن یک کلمه به من بدهند تا (هم مرا راضی کرده باشند، و هم) به وسیله آن
سرور عرب گشته و غیر عرب هم به دین ایشان بگروند و نیز خود آنان
پادشاهانی در بهشت باشند.

ابو طالب پاسخ آن جناب را به اطلاع ایشان رسانید.

ایشان گفتند: یک کلمه چیزی نیست ده کلمه از ما بخواهد، رسول خدا ﷺ فرمود شهادت دهند به اینکه «لا اله الا الله و انی رسول الله».

مشرکین گفتند: شگفتا! آیا سیصد و شصت خدا را رها کنیم، و یک خدا را بگیریم؟

پس خدای سبحان این آیه را فرستاد: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ - تَا - إِلَّا اخْتَلَقُ﴾ یعنی به هم مخلوط شده اند.^۱

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ (۸)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰)

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲)

۸- آیا در میان همه ما قرآن فقط بر او نازل شده است؟ بلکه آنها (کافران) در

قرآن من شک و تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

۹- یا نزد آنها خزائن رحمت پروردگارت که توانا و بخشنده است می باشد؟

۱۰- یا حاکمیت آسمانها و زمین و هر آنچه که در میان آن دو است برای

آنهاست، پس به هر سبب (که می توانند از آسمانها) بالا بروند (تا جلوی

نازل شدن وحی را بگیرند).

۱۱- اینها لشکر شکست خورده ای از احزاب می باشند.

۱۲ - قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي - تَا - مِنَ الْأَحْزَابِ﴾^۱
یعنی آنهایی که در روز احزاب (خندق) جمعیت تشکیل دادند.
سپس خداوند هلاک امت‌ها را ذکر می‌کند که در سوره هود خبرش را نقل کردیم ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَأْلَاهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵)

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

۱۵ - و اینها (با این اعمالشان) انتظار جز یک صیحه آسمانی انتظار دیگری را نمی‌کنند، و دیگر هیچ بازگشتی برای آنها نیست.

۱۶ - و گفتند: ای پروردگار ما، هر چه زودتر بهره ما را قبل از روز حساب به ما بده.

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَأْلَاهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾ یعنی از عذاب رهایی نمی‌یابند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ یعنی نصیب و سهم ما را از عذاب به ما بده.^۱

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸)

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ (۱۹)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابَ (۲۰)

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضُمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱)

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى

بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲)

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي

فِي الْخِطَابِ (۲۳)

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي

بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ

دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴)

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَازْلَفًا وَحُسْنِ مَآبٍ (۲۵)

۱۷- بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و بنده ما داود صاحب قدرت را یاد کن،

که دائماً در حال توبه و انابه بود.

۱۸- ما کوه‌ها را برای او مسخر کردیم که شب و روز با او تمسیح می‌گفتند.

۱۹- و پرندگان را نیز همگی مسخر او کردیم، که همه آنها به سویش باز

گشت می‌کنند.

۲۰- و ملک و حکومتش را نیرومند ساختیم، و به او حکمت و داوری

عطاء کردیم.

۲۱- و آیا حکایت آن دو شاکی که از محراب بالا رفتند را شنیده‌ای؟

۲۲- هنگامی که بر داود وارد شدند، که از دیدن آنها ترسید، گفتند: مترس،

ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس میان ما به

حق داوری کن، و ناعادلانه قضاوت مکن، و ما را به راه راست هدایت نما.

۲۳- همانا این برادر من است که نود و نه میس دارد و من فقط یک میس دارم. اما می‌گوید که این یکی را نیز به او بدهم. و در سخن نیز بر من غلبه کرده است.

۲۴- (داود) گفت: به تحقیق او با خواستن آن یک میس که می‌خواهد بر ایشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند که آنها نیز بسیار کم هستند. و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم، پس در آن حال از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود.

۲۵- پس ما نیز او را آموزدیدیم، و همانا برای او در نزد ما مقامی والا و عاقبتی نیکو می‌باشد.



داستان خطیبه داود علی‌ه السلام

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ که او اب یعنی دعا. ﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ یعنی هنگامی که خورشید طلوع می‌کند.

﴿وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ﴾ تا - إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۚ یعنی از محراب پائین آمد.^۱

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ﴾ تا - وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۚ

هشام از امام صادق علی‌ه السلام روایت کرده هنگامی که خداوند عزوجل

داود عليه السلام را در روی زمین خلیفه قرار داد و زبور را بر او نازل فرمود به کوه‌ها و پرندگان وحی نمود که با او تسبیح بگویند و علتش آن بود که هر وقت با بنی اسرائیل نماز می‌خواند، بعد از نماز وزیرش بلند می‌شد خداوند را حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گفت و سپس پیامبران را یک به یک مدح و ستایش می‌کرد و فضایل و صبری که انبیا در بلاها و در امتحانات کرده بودند را ذکر می‌کرد و از داود عليه السلام یادی نمی‌کرد در این وقت داود با پروردگار خود مناجات کرد و گفت: ای پروردگار من، انبیاء گذشته را مورد ستایش قرار داده‌ای ولی هیچ مدحی از من نشده است.

خداوند وحی نمود ما رسولان خود را به انواع بلاها مبتلا کردیم و آنها در طریق اخلاص پایداری و استقامت ورزیده و شایسته ثنا و درود من شده‌اند. داود عرض کرد: پروردگارا مرا هم مبتلا کن تا صبور و بردبار بوده و شکیبیا باشم.

خطاب رسید: ای داود اینک که خود بلا را بر عافیت انتخاب و اختیار می‌کنی ما نیز تو را مبتلا خواهیم نمود، من هنگام رسیدن بلا را به انبیاء گذشته بیان نمی‌کردم ولی به تو می‌گویم که در فلان سال و فلان ماه و روز به بلائی گرفتار می‌شوی.

داود آماده نزول بلا و ابتلا گردید و پیوسته در محراب عبادت به راز و نیاز با پروردگار مشغول بود و در میان بنی اسرائیل نیز به قضاوت می‌پرداخت تا اینکه روز موعود رسید و داود برای رسیدن به آرزوی خود از خلائق دوری نموده و پنهان از مردم به نماز مشغول شد، ناگاه پرنده‌ای عجیب و زیبا بال‌زنان پیش روی او قرار گرفت، بالهای آن پرنده زیبا از زبرجد سبز و پاهایش از یاقوت سرخ و منقارش از لؤلؤ بود. داود چنان فریفته زیبائی آن

پرنده شد که مقام خود را فراموش نمود و از محراب عبادت به قصد گرفتن آن برخاست. پرنده زیبا پرواز نمود و بر بالای دیوار اوریا بن حنان نشست، داود به بام خانه رفت تا پرنده را از روی دیوار بگیرد ناگاه چشمش به منزل اوریا افتاد و زن اوریا را که لخت و مشغول استحمام بود دید و از جمال خیره کننده آن زن تعجب نمود و شیفته و فریفته او شد، زن اوریا سایه داود را دید فوراً با گیسوان انبوه خود خویشتن را پوشانید و داود شرمنده و خجل به محل خود بازگشت و به محراب عبادت پناه برد. و در آنچه که در آن بود را فراموش کرد، نامه‌ای را به سردار لشگری که اوریا همراه او بود نوشت که باید در روز جنگ چنان کنی که اوریا مقدم بر تابوت سکینه باشد نه تابوت مقدم بر اوریا، خداوند درباره تابوت بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۱ که بعد از موسی علیه السلام که بنی اسرائیل مرتکب معاصی شدند آن تابوت به سوی آسمان رفت. و چون جالوت بر بنی اسرائیل مسلط شده و آنها را مغلوب نمود بنی اسرائیل از پیغمبر آن زمان درخواست کردند که از خداوند درخواست کند پادشاهی بر آنها بفرستد تا آنها با آن پادشاه در راه خدا جهاد کنند، خداوند طالوت را به سوی آنان فرستاد و تابوت را نازل و در اختیار طالوت گذاشت، هر وقت تابوت را میان بنی اسرائیل و دشمنان آنها می‌گذاشتند اگر کسی از تابوت می‌گذشت کشته می‌شد.

داود دستوری به رفیق خود نوشت که تابوت را بین خودش و اوریا بن حنان قرار دهد و چون اوریا مقدم بر تابوت شد او را کشتند و چون اوریا

۱. بقره، آیه ۲۴۸؛ تابوتی که در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

کشته شد آن دو فرشته بر داود وارد شده و او را حکم خود قرار دادند و هنوز داود با زن اوریا ازدواج نکرده بود چون در عده بود، که دو فرشته از سقف خانه آمده و در مقابل او نشستند. داود از دیدن آنها ترسید، گفتند: ﴿لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَعِيَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ مترس، ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس میان ما به حق داوری کن، و نا عادلانه قضاوت مکن، و ما را به راه راست هدایت نما.

که داود در این زمان ۹۹ زن دائمی و کنیز داشت که یکی از آنها به داود گفت: ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ یعنی به من ظلم و ستم کرده است.

داود گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى تَغَاجِهِ - تَا - وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ به تحقیق او با خواستن آن یک میش که می خواهد بر میشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند که آنها نیز بسیار کم هستند. و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم، پس در آن حال از پروردگار طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود.

آن فرشته ای که خود را مظلوم معرفی کرده بود خندید، داود گفت: معصیت کردی و می خندی می خواستم که دندانهای تو را بشکنم.

فرشته مدعی علیه در حین عروج به آسمان گفت: اگر داود به حقیقت حال مطلع می بود هر آینه می دانست که او اولی و احق بود از من به شکستن دندانش.

دیدار داود علیه السلام با حزقیل

داود بعد از این متوجه اعمال خود شد و چهل روز در سجده افتاد، و شب و روز گریه و زاری می کرد و به غیر از آنکه برای نماز برخیزد دیگر بر نمی خاست تا آنکه پیشانی او زخم برداشت و خون از چشمهای او جاری گردید و بعد از چهل روز که به این حال گذرانید، ندا به او رسید: ای داود تو را چه شده است؟ اگر گرسنه ای بگو تا تو را سیر گردانیم و اگر تشنه ای بگو تا سیرابت سازیم و اگر برهنه ای بدن تو را بپوشانیم و اگر ترسانی تو را ایمن گردانیم؟

داود گفت: ای پروردگار من، روزگارم به خوف و هراس می گذرد و چگونه خایف نباشم که به تحقیق می دانم آنچه را که من عمل کرده ام و تو حاکم عادل که اصلاً از ظلم ظالم نمی گذری.

در این وقت وحی به داود آمد: توبه کن.

داود گفت: چه نوع توبه کنم؟

ندا آمد: بر سر قبر اوریا بن حیان برو تا من او را زنده گردانم و از او درخواست مغفرت و آمرزش کن، اگر او تو را بیمارزد من نیز تو را بیمارزم.

داود گفت: اگر نیامرزد چه کنم؟

ندا آمد: من چنان خواهم کرد که او تو را به طیب خاطر بیمارزد.

پس داود پیاده بر سر قبر اوریا روانه شد و در راه زبور می خواند و هر سنگ و درخت و کلوخ و کوه و پرندگان و درندگان که آواز داود را می شنیدند با او بخواندن زبور مشغول می شدند تا آنکه در میان راه به کوهی رسید و در آن کوه پیغمبری عابد جا داشت که نام او حزقیل بود و چون حزقیل آواز کوه و صدای درندگان را شنید دانست که داود از این راه می گذرد، گفت: این آن

پیغمبر خطاکننده است. داود آواز داد: ای حزقیل اجازه می‌دهی که پیش تو بیایم؟

حزقیل گفت: نه زیرا که تو گناهکاری.

داود به گریه افتاد، حق تعالی وحی به حزقیل فرستاد که به گناه داود او را سرزنش مکن و در عوض آن از من عافیت بطلب.

پس حزقیل از بالای کوه پائین آمد و دست داود را گرفته بالای کوه برد. داود به او گفت: که هرگز اراده گناهی کرده‌ای؟

حزقیل گفت: نه.

داود گفت: این همه عبادت که می‌کنی هیچ وقت در مقام عجب و تکبر برآمدی؟



گفت: نه.

داود گفت: هرگز میل به دنیا کرده و دوست داشتی که از لذات و شهوات دنیا برخوردار شوی؟

گفت: آری.

داود گفت: در دفع آن چه چاره می‌کنی؟

گفت: داخل این غار که می‌بینی می‌شوم و از آن عبرت می‌گیرم و از خواهش دنیا و لذات آن می‌گذرم.

پس داود وارد غار گردید و در آنجا تختی از آهن دید که بر بالای آن کله آدمی و استخوان پوسیده بود و لوحی از آهن نیز در آنجا دید و در آن لوح نوشته شده بود که اسم من «اروی بن سلمه» است، هزار سال سلطنت دنیا کردم، و هزار شهر بنا کردم، و هزار دختر صاحب جمال را ازاله بکارت کردم و آخر کار من این است که خاک فرش من و سنگ بالش من است، ماران و

کرم‌ها همنشین من، پس هر که مرا ببیند به دنیا و لذات آن مغرور نگردد.
داود از آنجا گذشت تا آنکه بر سر قبر اوریا رسید و ندا کرد، جوابی نشنید
تا سه مرتبه، و در مرتبه سوم اوریا جواب داد که چیست تو را ای پیغمبر خدا
که مرا از سرور خود انداختی؟

داود گفت: می‌خواهم که غفران تو شامل حال من گردد و گناه مرا عفو کنی.
وحی به داود آمد: آنچه کرده‌ای بتفصیل بیان کن تا اوریا بشنود.
پس داود مانند گذشته سه مرتبه ندا کرد و در مرتبه سوم گفت: که ای اوریا
در حق تو چنین و چنین کرده‌ام.

اوریا گفت: آیا انبیا مثل این اعمال را بجا می‌آورند که تو بجا آوردی؟
بعد از این چند مرتبه از اوریا طلب عفو خواست و جوابی نشنید و داود
گریان بر روی زمین افتاد تا آنکه حق سبحانه به صاحب فردوس وحی کرد
که درهای فردوس را بگشا، صاحب فردوس به حکم الهی درهای آن را گشود
و چون اوریا آن را دید از صاحب فردوس پرسید: این از برای چه کسی آماده
شده است؟

صاحب فردوس گفت: از برای کسی که گناه داود را ببخشد.
اوریا گفت: ای پروردگار من از گناه داود درگذشتم.
پس داود اکتفاء به همین نموده به طرف بنی اسرائیل برگشت و بعد از این
واقعه چون از نماز فارغ می‌شد و وزیر او مدح و ثناء انبیاء گذشته را می‌نمود
و می‌گفت: فضل داود پیش از بجا آوردن خطیئه چنان و چنین است. داود از
این غمگین شد.

خداوند متعال وحی فرستاد: ای داود من نیز از گناه تو درگذشتم و عار
گناه تو را بر بنی اسرائیل لازم گردانیدم.

داود گفت: ای پروردگار من چگونه می شود که عار گناه شخصی را کسی دیگر متحمل گردد با آنکه تو حاکمی که در حکم تو اصلاً ظلم نمی رود؟
حق تعالی فرمود: که وجه الزام این است که بنی اسرائیل چرا در دفع این خطیئه از تو تعجیل نکردند.

بعد از این داود زن اوریا را به عقد خود درآورد و از او سلیمان متولد گردید.

آن گاه پروردگار فرمود: ﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾^۱
ما از تقصیر او در گذشتیم و او را عفو نمودیم چه داود نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیهما السلام فرمودند: ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ﴾ یعنی داود دانست. ﴿وَأَنَابَ﴾ یعنی توبه کرد. و داود به رفیقش نوشت که اجازه ندهد اوریا در جلوی تابوت برود و او نیز اوریا را به خانه برگرداند که بعد از هشت روز فوت کرد.^۲

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ
الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸)

كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲۹)
۲۸- آیا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند آنها را مانند
مفسدان روی زمین قرار می دهیم؟ یا افراد با تقوا و پرهیزگار را مانند
فاسقان و فاجران؟ (هرگز چنین نمی کنیم).

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۴۷

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳؛ نور الثقلین، ص ۴۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹

۲۹- این کتابی است که مبارک و پربرکت بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبیر

کنند و صاحبان عقل متذکر شوند.

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ سوال کردم، فرمودند: مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش می باشند.

﴿كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ مراد خَبَر و زُرِيق^۱ و پیروان آن دو.

﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروانش می باشند.

﴿كَالْفَجَّارِ﴾ که مراد خَبَر و دُلام و پیروان آن دو می باشند.^۲

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ که مراد امیرالمؤمنین و ائمه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین می باشند.

﴿وَلِيَسْذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ تا خداوندان عقلهای سالم پند پذیر شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه افتخار می کرد و می فرمود: آنچه که به من اعطا شده به احدی قبل از من و بعد از من اعطا نشده است.^۳

وَهَبْنَا لِذَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰)

إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِنَادُ (۳۱)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

رَدُّوَهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

۱. خَبَر به معنی روباه، و زُرِيق به معنی کوردل است.

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۶

۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۳۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۷؛

تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۸

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ (۳۵)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶)

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ (۳۷)

وَأَخْرَجَ مُقَرَّنَيْنِ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸)

۳۰- و به داود سلیمان را عطا کردیم، چه نیکو بنده ای بود، چرا که بسیار به درگاه خدا دعا می کرد.

۳۱- (بیاد بیاور) هنگامی که وقت عصر اسبهای بسیار تندرو و نیکو را بر او عرضه کردند،

۳۲- گفت: همانا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم (که نماز مستحب پایان روز است) برگزیدم، (زیرا می خواهم از آنها در جهاد با دشمن استفاده کنم و همواره به آنها نظر می گرد) تا (خورشید) پشت پرده افق پنهان شد.

۳۳- (اسبها چنان توجه او را جلب کرده بودند که گفت:) آنها را به من بازگردانید. پس (برای نوازش آنها) به دست کشیدن به ساقها و گردنهای آنها پرداخت.

۳۴- و همانا ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را انداختیم، سپس او به سوی خداوند توبه کرد.

۳۵- عرض کرد: پروردگارا، مرا بیمارز، و به من ملک و سلطنتی عطا فرما که بعد از من سزاوار هیچ کسی نباشد، همانا تو بسیار بخشنده ای.

۳۶- پس ما هم باد را مسخر ساختیم تا به فرمان او به آرامی حرکت کرده و به هر کجا که او بخواهد برود.

۳۷- و شیاطین را (مسخر او کردیم) و هر بنا و غواصی از آنها را.

۳۸- و گروهی دیگر از شیاطین را در غل و زنجیر (تحت فرمان او) قرار

دادیم.

داستان حضرت سلیمان علیه السلام

﴿وَهَبْنَا لِذَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ - تا - حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿
 سلیمان اسبها را دوست می داشت. روزی آنها را بر او عرضه داشتند و
 سلیمان مشغول آنها شد تا خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا گردید،
 سلیمان از آن به شدت غمگین شد و از خداوند خواست که خورشید را برای او
 برگرداند تا نماز عصرش را بخواند و خداوند نیز خورشید را برای او تا وقت
 نماز عصر برگرداند تا او نمازش را بجا آورد و سپس با همه شمشیر اسبها
 را کشت که خداوند می فرماید: ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ
 وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ - تا - إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿
 چون سلیمان با یمانیه ازدواج نمود از او فرزندی متولد شد که سلیمان علاقه
 شدیدی به او داشت، روزی عزرائیل بر سلیمان نازل شد و چون عزرائیل زیاد
 نزد سلیمان می آمد اهمیت چندانی نداد این مرتبه متوجه شد که عزرائیل نگاه
 تندى به سوى پسرش نمود، سلیمان از نگاه عزرائیل غمگین و ناراحت شده به
 مادر طفل گفت: عزرائیل نگاه مخصوصی به فرزندم نمود می ترسم که مأمور
 قبض روح او باشد بجنیان و شیاطین که حضورش بودند گفت: آیا شما
 می توانید فرزند مرا به محلی ببرید که از چنگال مرگ نجات یابد.

یکی از آنها گفت: من او را به مشرق می برم.

سلیمان گفت: عزرائیل از میان مشرق و مغرب بیرون می آید.

دیگری گفت: من او را در طبقه هفتم زمین می گذارم.

گفت: عزرائیل آنجا هم می رود.

یکی دیگر گفت: من او را به هوا برده و در روی ابرها می گذارم. و همین کار را کرد او را برده و بر روی ابرها گذاشت.

عزرائیل او را در هوا قبض روح نمود جسد بی جان از هوا بر روی تخت سلیمان افتاد، متوجه شد که خطا کرده است چنانکه می فرماید: ﴿وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ۚ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۚ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۚ﴾ یعنی نرم و سهل بود.

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ۚ﴾ یعنی در دریا.
 ﴿وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۚ﴾ یعنی آنها را گرفته و به همدیگر بست و آنها جنیانی بودند که به سلیمان عصیان ورزیدند و خاتم او را به حيله بدست آورده مدتی در ملک سلیمان مُلک راتی کردند.

داستان از دست رفتن حکومت سلیمان علیہ السلام

امام صادق علیہ السلام می فرماید: خداوند متعال ملک و سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود و هر گاه آن انگشتری را در انگشت می کرد تمام جن و انس و شیاطین و پرندگان و وحوش در نزد او حاضر شده و از او اطاعت می کردند و چون بر کرسی سلطنت نشسته قصد جایی می کرد، حق تعالی باد را می فرستاد که آن کرسی را با هر که در آنجا باشد از جن و پرنده و انس و چهارپا و اسب در میان هوا بردارد و به هر موضعی که سلیمان خواهد به آنجا برساند چنانچه سلیمان نماز صبح را در شام می خواند و نماز ظهر را در فارس بجای می آورد. شیاطین را می فرمود که سنگ از فارس بردارند و در شام

بفروشدند و چون سلیمان اسبان را به شمشیر گردن زد و پی کرد این معنی مقبول درگاه احدیت واقع نشد، سلب ملک و سلطنت از او نمود. عادت سلیمان چنین بود که هر گاه به بیت الخلا می‌رفت انگشتر را به خادمی می‌سپرد شیطان فرصت یافته آن انگشتر را از دست خادم با مکر و حیلۀ گرفت و در انگشت خود کرد، پس جمیع شیاطین و انس و جن و طیر و وحوش در برابر او به سجده افتادند و در مقام اطاعت درآمدند. چون سلیمان از بیت الخلا بیرون آمد و انگشتر را طلب کرد آن را نیافت از غایت خجالت به طرف دریا گریخت و بنی اسرائیل انکار آن شیطان که به صورت سلیمان برآمده بود کردند و دانستند که این سلیمان نیست پس به خدمت مادر سلیمان رفته و به او گفتند: که در این ایام از سلیمان امری که لایق به حال او نباشد دیدید؟

مادر سلیمان گفت: او قبل از این نیکوکارترین مردم بر من بود اما در این روزها بر من خشم کرده است.

بعد از این بنی اسرائیل پیش زنان و کنیزان سلیمان رفته و گفتند: آیا از سلیمان امر قبیحی در این روزها مشاهده کرده‌اید؟

ایشان گفتند: که سلیمان هرگز وقت حیض نزد ما نمی‌آمد و این زمان می‌آید پس از این گفتگوها شیطان ترسید که مبادا مقدمه من فاش گردد لذا از ترس آن انگشتر را در دریا انداخته و فرار کرد و حق تعالی ماهی را فرستاد که انگشتر سلیمان را فرو برد و از آن محافظت نماید. بنی اسرائیل بعد از این چهل روز در طلب سلیمان در اطراف و اکناف شهر می‌گشتند و سلیمان در ساحل دریا می‌رفت و گریه می‌کرد و به توبه و انابه متوجه درگاه کردگار عالم بود و بعد از چهل روز سلیمان صیادی را که ماهی می‌گرفت ملاقات کرد و به او گفت: من در صید ماهی به تو کمک می‌کنم مشروط به آنکه اجرت آن را ماهی

به من بدهی.

صیاد قبول نمود، در این وقت ماهی ای بدام صیاد افتاد و آن را به سلیمان داد چون شکم آن را شکافت انگشترش را در شکم آن ماهی یافت و همان ساعت در انگشت کرد و جمیع مخلوقات زمینی از شیاطین و جن و انس و طیر و وحش در برابر سلیمان به سجده افتادند. پس سلیمان آن شیطان را که به مکر و حيله انگشتر را به دست آورده بود بالشکر او حبس نمود و در قید آورد و به برکت اسماء حسنی الهی بعضی را در میان آب محبوس ساخت و برخی را در میان سنگ و تا روز قیامت آنها مقید و محبوس خواهند بود.

هنگامی که سلیمان به مملکت و سلطنت خود برگشت به آصف بن برخیا که داندۀ اسم اعظم بود گفت: من جاهلان را معذور می‌دارم که تبعیت شیطان کردند اما تو که عالمی چه نوع تو را معذور دارم؟

آصف گفت: من عذری ندارم که بیاورم چون از همان اول شناختم که او شیطان است و انگشتر تو را برداشته است. چنانچه روزی به من گفت که فلان مطلب را بنویس در جواب او گفتم که قلم من هرگز به جور و ظلم جاری نشده است. به من گفت: بشین و چیزی ننویس و من هم نشستم و چیزی ننوشتم. از سلیمان پرسید که شما به چه سبب هدهد را که بدبوترین مرغان و زبون‌ترین پرنده است از حیثیت مکان دوست می‌دارید؟

سلیمان فرمود: که چون قوت بینایی هدهد به مرتبه‌ایست که در زیر سنگ آب را می‌بیند.

آصف گفت: چگونه هدهد آب را در زیر سنگ می‌بیند چرا دامی را که صیادی به یک کف خاک مخفی می‌سازد آن را نمی‌بیند و به دام بلا می‌افتد؟ سلیمان فرمود: «قف یا واقف انه اذا جاء القدر حال دون البصر» یعنی توقف

کن در این سؤال ای توقف کننده در تحقیق امور که دام افتادن همداد از مقدرات قادر کن فیکون است و هر گاه امری مقدر شود آن امر مقدر چشم را از دیدن حایل و مانع می گردد.^۱

کیفیت سلطنت سلیمان علیہ السلام

اصبغ بن نباته روایت می کند که امیرالمؤمنین علی علیہ السلام فرمود: سلیمان بن داود از بیت المقدس بیرون آمد که در سمت راست او سیصد هزار کرسی از انسان ها و در سمت چپ او سیصد هزار کرسی از جنیان قرار گرفته بودند و به پرندگان امر نمود که بر آنها سایه بیندازند و به باد دستور داد که آنها را حمل کند تا اینکه به ایوان کسری در مدائن وارد شد، سپس برگشته و شب را خوابید و فردایش به شهر ترکاوان^۲ [برکاوان] رفت سپس به باد امر نمود که آنها را حمل کند و باد آنها را حمل کرد و برد بطوری که نزدیک بود پاهایشان به آب بخورد و سلیمان بر عمودی تکیه داده بود که یکی از همراهان به دیگری گفت: آیا سلطنتی بزرگتر از این دیده اید؟

گفتند: ما همانند آن را نه دیده ایم و نه شنیده ایم پس ملکی از آسمان ندا داد ثواب یک تسبیح گفتن در نزد خداوند بزرگتر است از آنچه که دیدید.^۳

ابو خالد قماط روایت می کند که امام صادق علیہ السلام فرمود: بنی اسرائیل از حضرت سلیمان درخواست نمودند که پسرش را جانشین خود سازد. سلیمان به آنها فرمود: فرزندانم لیاقت جانشینی مرا ندارد و فاقد صلاحیت

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷۲؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۴۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۰

۲. «ترکاوان» ناحیه ای در فارس است. معجم البلدان ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۶۱؛ قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۲؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۳

می باشد بنی اسرائیل اصرار ورزیدند. فرمود: من او را مورد آزمایش قرار داده و مسائلی چند از او می پرسم اگر پاسخ کافی و صحیح داد او را جانشین خود تعیین می نمایم و اگر نتوانست و از عهده برنیامد معذور خواهم بود. از فرزندش پرسید: بگو بدانم طعم و مزه آب چیست؟ نان چه مزه ای دارد؟ صدای انسان به چه علت قوی و برای چه ضعیف می شود؟ منبع و محل عقل آدمی کجاست؟ اجزاء بدن از چه عناصری تشکیل شده است؟ قساوت و رقت چگونه ایجاد می شود؟ رنجوری بدن از چه حاصل می گردد؟ نیروی بدن چگونه کم و زیاد می شود؟ در برابر تمام این پرسش ها خاموش ماند و هیچیک از آنها را نتوانست جواب بدهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: طعم آب مایه زندگانی و حیات است، طعم نان قوت است، ضعف و قوت صیدا از پیه کلیتین است، محل عقل از دماغ و بینی است بطوری که اگر کسی عقلش کم باشد می گویند فلانی سبک مغز است، قساوت و رقت از قلب و دل است چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلنَّاسِ إِذْ قُتِلُوا مِنْ دَكِّ الدَّاءِ﴾^۱ و رنجوری بدن از قدم است چه هر وقت پای شخص بر اثر زیاد راه رفتن کوفته شود و آسیب بیند بدن به زحمت بیافتد، محل کسب کردن نیروی بدن از دست است و محرومیت آن نیز از دست پدید آید زیرا هر وقت دستها به فعالیت و کار مشغول شود برای بدن کسب نیروی کند و چون کاری نکند علاوه بر آنکه کسب قدرت نمی شود از میزان نیروی بدن کاسته خواهد شد.^۲

۱. زمر، آیه ۲۲؛ پس وای بر آنها که قلبهایی قساوت گرفته از ذکر خداوند دارند.

۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۳.

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَ عَذَابٍ (۴۱)

از کُض بر جلک هذا مُغْتَسَل بَارِدَ وَ شَرَابٍ (۴۲)

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۴۳)

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ

أَوَّابٌ (۴۴)

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ (۴۵)

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶)

۴۱- و یادکن بنده ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرض

کرد: پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب انداخته است.

۴۲- (به او گفتیم:) پایت را به زمین بزن، (چشمه‌ای بیرون آمد، گفتیم:) این

آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

۴۳- و ما خانواده‌اش را به او برگردانیدیم، و همانند آنها را به او عطا کردیم،

تا رحمتی از جانب ما باشد و تذکری برای صاحبان عقل و اندیشمندان.

۴۴- و (به او گفتیم:) بسته‌ای از چوبهای نازک را بگیر و با آن (بر همسرت)

بزن و سوگندت را مشکن، که ما او را شکبیا یافتیم، چه نیکو بنده‌ای و اهل

دعا بود.

۴۵- و نیز یادکن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که صاحب اقتدار

و بینا بود.

۴۶- ما آنها را خالص و پاک برای تذکر سرای آخرت گردانیدیم.

مبتلا گشتن ایوب علیه السلام

﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبْ وَ عَذَابٍ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که ایوب در دنیا به چه گناه و علتی گرفتار گشت؟

فرمود: به خاطر آن نعمتهائی که خداوند به او عنایت کرده بود، و او شکر آنها را بجای نمی آورد. در آن زمان ابلیس از آسمانها ممنوع نگشته بود و تا زیر عرش بالا می رفت. روزی شکر نعمتهای ایوب را دید و به آن حضرت حسد ورزید و گفت: خداوند! شکر کردن ایوب به خاطر آن نعمتهائی است که در دنیا به او ارزانی داشته ای و اگر نعمتهای دنیا را از او برگیری اصلاً شکر نعمتی را بجا نمی آورد، پس مرا بر دنیای او مسلط گردان تا دنیایش را از او بگیرم آنگاه متوجه شوی که اصلاً شکر نعمتی را بر زبان جاری نمی کند. به ابلیس خطاب شد: که من تو را بر مال و فرزندان او مسلط گردانیدم. پس ابلیس بر ایوب علیه السلام مسلط گشت و تمام مال و فرزندان او را از بین برد. نه تنها ایوب از شکر کردن زبان خویش را فرو نبست بلکه از زمان قبل نیز بیشتر به حمد و سپاس الهی پرداخت.

ابلیس گفت: مرا بر زراعتهای او مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدم.

ابلیس با یاران خود به سوی زراعت ایوب علیه السلام رفته و بر آنها دمیدند پس همه زراعتها سوخته و از بین رفت. باز ایوب علیه السلام بر حمد و سپاس خویش افزود.

ابلیس گفت: مرا بر گوسفندان او مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدم.

ابلیس پس از مسلط شدن همه گوسفندان را از بین برد باز ایوب علیه السلام بر شکر خویش افزود.

ابلیس گفت: خداوند! مرا بر بدن او مسلط گردان.

خداوند نیز او را بر بدن ایوب علیه السلام به غیر از عقل و چشمش مسلط گردانید. ابلیس بر بدن آن حضرت دمید و سراپای آن حضرت را زخم و جراحت فرا گرفت و مدت طولانی با آن حالات زخم و جراحت باقی ماند و حمد و سپاس خداوند را می گفت و شکرش را بجا می آورد تا اینکه بدنش کرم گذاشت و هرگاه کرمی از روی زخمهای بدنش بر زمین می افتاد آن را برمی داشت و دوباره بر روی زخم می گذاشت و می فرمود: به جایت برگرد که خداوند تو را در آنجا آفریده است. بدنش بدبو گشت به حدی که اهل شهر او را از شهر بیرون کرده و در خرابه ای انداختند. زنش از آن خرابه بیرون آمد و از مردم طلب صدقه می کرد و برای ایوب علیه السلام می آورد. هنگامی که بلاء ایوب طولانی شد و ابلیس صبوری ایوب را مشاهده کرد به سوی اصحاب ایوب که در کوه به گوشه نشینی پرداخته بودند آمد و گفت: بیائید به نزد بنده مبتلا شده رفته و از او سؤال کنیم که به چه علت به آن همه بلا گرفتار گشته است؟

پس بر قاطرانی سفید سوار شده به نزد ایوب رفتند، هنگامی که به نزدیک او رسیدند قاطران از بوی بد بدن ایوب رم کردند. پس پیاده شده و قاطران را بسته و با پای پیاده به نزد ایوب رفتند و در بین آنها جوانی نورس نیز بود. همگی در نزد آن حضرت نشستند و گفتند: ای ایوب! کاش ما را از گناه خویش آگاه می کردی که به چه علت به آن مبتلا گشته ای و ما می ترسیم که از خداوند برای تو عافیت درخواست نمائیم که ما را نیز هلاک گرداند! و ما گمان می کنیم تو به این بلاء مبتلا گشته ای که احدی به آن مبتلا نگشته به خاطر گناهی است که آن را از ما پنهان داشته ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او می داند من هیچ غذائی

نخورده‌ام مگر اینکه یتیمی و یا مهمانی با من سر سفره بوده است، و دو امر برای من پیش نیامد که هر دو اطاعت الهی بوده است مگر آنکه سخت‌ترین آن را برگزیدم.

آن جوان روبه بقیه کرد و گفت: وای بر شما به نزد پیامبر الهی آمده و او را سرزنش می‌کنید تا اینکه عبادت الهی را که انجام داده برایتان ظاهر نماید. ایوب علیه السلام به مناجات پرداخت و گفت: پروردگارا! اگر روزی در محکمه عدل تو برای پاسخگوئی بنشینیم که برای خودم دعوی حجت نمایم در آن وقت همه حرفهایم را در پیشگاه حضرتت خواهم گفت.

پس خداوند ابری را بر بالای سر او فرستاد و خطاب آمد ای ایوب! اکنون تو در محکمه عدل من هستی و هر حجتی که داری بیان کن که من از همه چیز بر تو نزدیکترم.

ایوب علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! تو آگاهی که دو امر که هر دو اطاعت تو بود برای من پیش نیامد مگر آنکه سخت‌ترین آنها را برای خود انتخاب کردم. آیا حمدت را بر زبان جاری نکردم؟ آیا شکرت را نگفتم؟ آیا تسبیح تو را بجا نیاوردم؟ که حال چنین گرفتار شده‌ام؟

پس به ده هزار زبان از ابر صدائی برخواست که ای ایوب چه کسی به تو توفیق داد که به عبادت خداوند پردازی در حالی که مردم از آن غافل بودند؟ و چه کسی توفیقت داد که به حمد و تسبیح و تکبیر الهی پردازی در حالی که مردم از آن غفلت می‌ورزیدند؟ آیا بر چیزی منت می‌گذاری که خداوند در آن چیز بر تو منت دارد؟

ایوب علیه السلام در این هنگام مشتی خاک برداشت و بر دهان خود ریخت و عرضه داشت: پروردگارا! همه منتها از آن توست و تو بودی که آن همه نعمت

را به من اعطاء فرمودی.

پس خداوند ملکی را فرستاد که با پاهایش بر زمین زد و آبی از آنجا جوشید و بیرون آمد، ایوب علیه السلام در آن آب غسل کرد و نیکوتر از اول شد و تمام زخم و جراحتهای بدنش برطرف گشت و خداوند در اطرافش باغ سبزی رویانید و تمام اهل، فرزندان، مال و زراعتش را به او برگردانید و ملکی با او نشسته و مشغول صحبت گردید در این هنگام زنش در حالی که به دستش نان خشکی بود برگشت، چون به آن موضع رسید آنجا را دگرگون دید و مشاهده نمود که دو مرد نشسته و با هم گفتگو می کنند پس ناله سرداد و گفت: ای ایوب چه بر سرت آمده است؟

ایوب او را به نزد خود فرا خواند، چون او را دید، شناخت و دید که خداوند بدن و نعمتش را به او برگردانده است سجده شکر الهی را بجا آورد. در حال سجده بود که نظر ایوب به گیسوان بریده زنش افتاد و جریان از این قرار بود در این مدت به نزد مردم می رفت و از آنها نان و غذائی طلب می کرد و چون گیسوان زیبایی داشت به او گفتند: تو موی سرت را بریده به ما بده تا ما نیز به تو غذا دهیم. آن زن از روی ناچاری و گرفتاری گیسوان خویش را بریده و در عوض آن طعامی برای همسرش ایوب گرفت تا گرسنه نماند.

ایوب علیه السلام با مشاهده گیسوان بریده زنش خشمگین شد و سوگند خورد که صد تازیانه به او بزند. ایوب علیه السلام بعد از شنیدن قضیه از سوگند خود پشیمان شد پس خداوند عزوجل وحی فرستاد: ﴿وَحْزْبِيْدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ إِنَّآ وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ یک بسته شاخه صد تائی بگیر و با آن یک بار بر بدن زنت بزن تا سوگند خود را نشکسته باشی.

او نیز یک مشت صدتائی چوب برداشت و یک ضربه بر زنش زد و از

سوگند خویش بیرون آمد و سپس خداوند فرزندان او را که قبل از بلاء و در هنگام بلاء مرده بودند را زنده کرد و با هم زندگی نمودند.

بعد از آنکه خداوند حضرت ایوب علیه السلام را از بلا عافیت داد از او سؤال کردند: در هنگام بلا چه چیزی بر تو خیلی سخت گذشت؟
فرمود: شتمات دشمنان.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در خانه ایوب بارانی از طلا به خانه اش ریخت و آنها را جمع کرد، وقتی باد چیزی از آنها را می برد بدنبال آن می دوید جبرئیل گفت: ای ایوب آیا سیر نمی شوی؟

گفت: چه کسی از رزق پروردگارش سیر می شود.^۱
﴿وَ اذْكُرْ - اِی محمد - عِبَادَنَا اِیْرَاهِیْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ اُولِی الْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارِ﴾ یعنی دارای قوت و نیرو بود.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿اُولِی الْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارِ﴾ دارای نیرومندی در عبادت و ابصار داشتن بصیرت در عبادت است.^۲

﴿اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِی الدَّارِ﴾ همانا خداوند آنها را به ذکر آخرت برگزیده و آنها را اختصاص به آن داده است.^۳

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ (۵۰)

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ قصص الانبیاء جزاوری، ص ۱۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۳

؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

مُتَكِبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱)

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ (۵۲)

هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)

۴۹- این تذکری است، و برای پرهیزگاران عاقبت نیکونی است.

۵۰- درهای باغهای بهشت همیشگی به روی آنها باز است.

۵۱- در حالی که در آنجا بر تختها تکیه زده‌اند، میوه‌های بسیار و نوشیدنیها

می‌طلبند.

۵۲- و نزد آنها همسرانی است که چشم به شوهرانشان دوخته‌اند، جوان و

هم سال هستند.

۵۳- این همان وعده‌ای است که به شما برای روز حساب داده شده است.

۵۴- این همان رزق ماست که پایان‌پذیر نیست.

خداوند متقین و آنچه که در نزد پروردگار دارند را ذکر کرده و می‌فرماید:

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ - تَا - قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ﴾ یعنی

حورالعین که به خاطر نورانی بودنشان چشم‌ها عاجز از نگاه کردن به

آنهاست.

خداوند گفتار اهل بهشت را نقل می‌کند: ﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ یعنی

پایان‌پذیر نیست و فانی نمی‌شود.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَنَسَّ الْيَمَّادُ (۵۶)

هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ (۵۷)

۵۵- این (پاداش نیکوکاران است)، و همانا برای طغیان‌گران بدترین جایگاه است.

۵۶- (جایگاهشان) جهنم است، که به آن وارد می‌شوند، و چه بد جایگاهی است.

۵۷- این است حمیم (آب جوشان) و غساق (زرداب چرکین گندآلود) که باید از آن بجشند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ۖ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُشْسِ الْمِهَادُ ۖ هَذَا فَلْيَذوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ﴾

غساق وادی در جهنم است که در آن سیصد و سی قصر است که در هر قصری سیصد خانه است و هر خانه‌ای چهل گوشه دارد و در هر گوشه‌ای ماری بزرگ و ترسناک، و با هر ماری سیصد و سی عقرب، و در هر سر هر عقربی سیصد و سی نیش گزنده سرشار از زهر، که اگر یکی از آن عقربها زهرش را بر اهل دوزخ بریزد تمام آنها را مسموم می‌کند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ۖ﴾ که آنها زُرِيق و حَبْتَر و بنی امیه هستند.

وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجُ (۵۸)

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ ضَالُّوا النَّارِ (۵۹)

۵۸- و به غیر از این، عذابهای گوناگون دیگری نیز دارند.

۵۹- (به آنها گفته می‌شود:) اینها گروهی هستند که با شما وارد دوزخ می‌شوند، بر آنها خوش آمد مباد، همه آنها در عذاب آتش خواهند بود.

خداوند کسانی را که بعد از آنها که حق آل محمد ﷺ را غصب نموده‌اند را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجُ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾

یعنی آنها بنی السباع^۱ هستند و می گویند بنی امیه می باشند.
 ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ ضَالُّوا النَّارِ﴾ می گویند مراد بنی فلان است.

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَيَبْسُ الْقَرَارُ (۶۰)
 قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِذَّةُ عَذَابٍ ضِغْفَافٍ فِي النَّارِ (۶۱)
 وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲)
 أَخَذْنَاَهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)
 إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

۶۰- (آنها به بزرگان خود) می گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد، چونکه این (عذاب را) شما برای ما پیش فرستادید (باعث آن شما شدید)، که بسیار جایگاه بدی است.

۶۱- (سپس به درگاه الهی) عرض می کنند: پروردگارا، هر کس این (عذاب) را برای ما پیش فرستاده، عذابش را در آتش جهنم چندین برابر بيفزا.

۶۲- و می گویند: چه شده که ما مردانی را که از اشرار می شمردیم نمی بینیم؟

۶۳- آیا ما آنها را مسخره می کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی بینند؟

۶۴- این یک واقعیته است که اهل آتش با هم منازعه می کنند.

﴿بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا﴾ یعنی شروع به ظلم به آل محمد ﷺ کردید. ﴿فَيَبْسُ الْقَرَارُ﴾ که بسیار جایگاه بدی است.

سپس بنی امیه می گوید: ﴿رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِذَّةُ عَذَابٍ ضِغْفَافٍ فِي النَّارِ﴾

۱. آیه الله جزائری در پاورقی تصحیح تفسیر قمی می گوید: بنی السباع مقلوب بنی العباس است.

که مراد اولی و دومی است.

سپس دشمنان آل محمد در آتش جهنم به یکدیگر می گویند: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجُلًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾ در دنیا و آنها شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند ﴿أَتَّخَذْنَاَهُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ آیا ما آنها را مسخره می کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی بینند؟

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ آنچه که در میان آنهاست.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: به خدا سوگند شماها در بهشت شاد و مسرور هستید ولی دشمنان شما را در جهنم طلب می کنند.^۱



قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸)

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹)

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰)

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ الْكَتَّةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)

۶۷- بگو: این خبری بزرگ است.

۶۸- که شما از (شنیدن آن) رویگردانید.

۶۹- من از عالم بالا (فرشتگان آسمان) که با هم (دربارهٔ آفرینش آدم)

مخاصمه می کردند آگاه نیستم.

۷۰- به من وحی می رسد به اینکه من انذار کننده آشکاری هستم.

۷۱- (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری از

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳ و ج ۶۵، ص ۱۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

گل خواهیم آفرید.

خلافت امیرالمومنین (علیه السلام) در شب معراج

خداوند عز و جل فرمود: ای محمد بگو: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ که
امیرالمومنین (علیه السلام) نبأ عظیم است.

﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى - تَا - مُبِينٌ﴾

اسماعیل جعفری گوید در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت ابی
جعفر (علیه السلام) نیز در گوشه ای نشسته بود، سر بلند کرده نگاهی به آسمان و
نگاهی به کعبه کرد و فرمود: ﴿سَيَحْانُ الَّذِي اسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى﴾ سه بار این آیه را تکرار کرد، آنگاه متوجه من شد و
فرمود: اهل عراق درباره این آیه چه می گویند؟
عرض کردم: می گویند خداوند رسول خود را از مسجد الحرام به
بیت المقدس برد.

فرمود: اینطور نیست که آنان می گویند لیکن از اینجا به اینجا سیرش
دادند^۱ و با دست اشاره به آسمان کرد و فرمود: ما بین آن دو حرم است. آنگاه
فرمود: به سدره المنتهی رسید جبرئیل از همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باز
ایستاد.

پرسید: آیا در چنین جائی مرا تنها می گذاری؟

گفت: تو پیش برو که به خدا سوگند به جایی رسیده ای که هیچ خلقی از
خلائق بدانجا نرسیده و نخواهد رسید؛ اینجا بود که پروردگار خود را دید^۲ و

۱. علامه طباطبائی می گوید: مقصود «از اینجا به اینجا سیرش دادند» یعنی آنجناب را از کعبه

به بیت المعمور سیر دادند. میزان، ج ۱۳، ص ۲۴

۲. و اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اینجا بود که پروردگار خود را دیدم» معنایش دیدن به چشم

تنها سبجه میان او و خداوند فاصله بود.^۱

پرسیدم: فدایت شوم سبجه چیست؟

حضرت با صورت خود اشاره به زمین و با دست خود اشاره به آسمان

کرد و سه بار گفت: «جلال ربی جلال ربی».

آنگاه خطاب شد: که ای محمد!

گفت: لبیک یا رب.

خطاب رسید: ساکنان آسمان در چه چیز مشاجره می کنند؟

پیامبر گفت: خداوندا تو منزهی، من علمی ندارم جز آنچه که تو به من

آموختی.

رسول خدا سپس فرمود: پس خدای تعالی دست در میان دو سینه ام

گذاشت^۲ و من برودت و خنکی آن را در میان دو کتفم احساس کردم، آنگاه

هیچ چیز از گذشته و آینده از من نپرسید مگر آنکه پاسخ آن را دانستم، در

پایان پرسید: ای محمد! ساکنان آسمانها در چه چیز مخاصمه و نزاع دارند؟

گفتم: در درجات، کفارات و حسنات.

فرمود: ای محمد نبوتت به پایان رسید، و خوردنت تمام شد، چه کسی را

برای جانشینی خود در نظر گرفته ای؟

عرض کردم: پروردگارا من همه خلقت را آزمایش کرده ام کسی را مطیع تر

از علی برای خود نیافتم.

فرمود: ای محمد! همچنین مطیع تر از همه خلق نسبت به دستورات من است.

قلب است نه به چشم سر. همان، ص ۲۵

۱. و اینکه فرمود: «تنها سبجه میان پیامبر و خدا فاصله بود» معنایش این است که در نزدیکی

به خدا به جایی رسید که میان خدا و پیامبر جز جلال او فاصله ای نماند. همان

۲. و اینکه فرمود: «خدای تعالی دست در میان سینه ام گذاشت» کنایه از رحمت الهی است، و

حاصل معنایش این است که علمی از ناحیه او به قلبم وارد شد که هر شک و ریبی را از میان برد.

عرض کردم: پروردگارا همه خلقت را آزمودم کسی را نسبت بخودم علاقمندتر از علی نیافتم.

فرمود: و همچنین نسبت به من، پس ای محمد! او را بشارت بده به اینکه آیات هدایت و پیشوای اولیای من و نور برای فرمانبران من و کلمه باقیه ایست که من متقین را ملزم به پذیرفتن آن کرده‌ام، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، علاوه بر این، من او را به خصائص اختصاص داده‌ام که احدی را به آن اختصاص نداده‌ام. عرض کردم: پروردگارا آخر او برادر من و صاحب و وزیر و وارث من است.

فرمود: این امری است که قضایش مقدر شده که او باید مبتلا شود و مردم هم به وسیله او امتحان شوند، علاوه بر این من او را ارث داده‌ام و ارث داده‌ام و ارث داده‌ام و ارث داده‌ام، چهار چیز را که گره آنها به دست اوست و او هرگز فاش نمی‌کند.^۱

سپس خداوند خبر ابلیس را حکایت کرده و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ که ما داستان آدم و ابلیس را در محل خودش نوشته‌ایم.^۲

قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَتَكْبَرُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵)

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۲

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۴

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷)

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۸۳)

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)

۷۵- (خداوند) فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد برای آن موجودی

که با دست خود آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بزرگان بودی؟

۷۶- (ابلیس) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای.

۷۷- (خداوند) فرمود: از جایگاهت (آسمان‌ها) بیرون شو که تو از رانده

شدگان هستی.

۷۸- و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

۷۹- گفت: پروردگارا، پس به من تا روز قیامت مهلت بده (زنده مانم).

۸۰- فرمود: تو از مهلت یافتگانی،

۸۱- تا روز معین و زمان مشخص.

۸۲- گفت: به عزّت و جلال تو سوگند که همه آنها (انسان‌ها) را گمراه

خواهم کرد.

۸۳- مگر بندگان خالص تو از آنها.

۸۴- فرمود: به حق سوگند، که حق می‌گویم،

۸۵- که جهنم را از تو و از همه کسانی که از تو پیروی کرده‌اند پُر خواهم کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند همه آفریده‌هایش را به دست خویش آفرید، به آدم محتاج نشد در حالی که آدم را نیز به دست خودش آفریده است و می‌فرماید: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيدَيَّ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند همه اشیاء را به دست خویش مبعوث می‌کند.^۱
﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾

اسحاق بن حریر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب شما درباره گفتار شیطان که گفت مرا از آتش و آدم را از گل آفریدی چه عقیده دارند؟
گفتم: فدایت گردم می‌گویند که او از آتش خلق شده همانطور که از مضمون آیه استنباط می‌شود.

فرمودند: بلی ملعون دروغ گفته، ای اسحاق خداوند او را از گل آفریده است آن‌گاه گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾^۲ بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سبز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گل است.^۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ فرمود: مراد از ﴿يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ روزی

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱؛ ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۵

۲. یس، آیه ۸۰؛ همانا خدایی که از درخت سبز برای شما آتشی قرار داد که شما به وسیله آن آتش می‌افروزید.

۳. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴ و ج ۶۰، ص ۲۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۹؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲

است که رسول خدا ﷺ او را بر روی صخره‌ای در بیت المقدس ذبح می‌کند.^۱
 سپس ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
 الْمُخْلِصِينَ﴾ به عزّت و جلال تو سوگند که همه آنها (انسان‌ها) را گمراه خواهم
 کرد، مگر بندگان خالص تو از آنها.

پس خداوند فرمود: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ
 مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ به حق سوگند، که حق می‌گویم، که جهنم را از تو و از همه
 کسانی که از تو پیروی کرده‌اند پُر خواهم کرد.^۲

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷)

وَلِتَعْلَمَنَّ نَبَأُ بَعْدِ حِينٍ (۸۸)

۸۶- (ای پیامبر) بگو: من از شما به خاطر دعوت نبوتم هیچ اجری
 نمی‌خواهم، و من از متکلفین نیستم. (سخنان بی‌پایه و بدون برهان
 نمی‌گویم).

۸۷- این قرآن نیست مگر اندازی از برای عالمیان.

۸۸- و شما خبر آن را بعد از زمانی خواهید شنید.

ابن عباس در تفسیر این آیه گوید: ای محمد بگو: ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾
 یعنی بر آنچه که شما را دعوت می‌کنم هیچ مالی نمی‌خواهم.
 ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ یعنی آنچه را که می‌گویم از خودم نیست.
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾ که اراده موعظه می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۴؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴

﴿لِلْعَالَمِينَ﴾ که اراده همه خلق را می کند.
 ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ﴾ ای گروه مشرکین.
 ﴿نَبَأُهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ یعنی هنگام مرگ و بعد از مرگ که روز قیامت باشد.^۱



تفسیر سورة زمر



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۳۹ - سورة زمر در مکه نازل

شده و دارای ۷۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲)
أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا
إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ
كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳)

۱- این کتابی است که از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است.

۲- همانا ما این کتاب را بر توبه حق نازل کردیم، پس خداوند را عبادت کن
و دینت را برای او خالص گردان.

۳- آگاه باشید که دین خالص از برای خداست، و کسانی که غیر خدا را
اولیاء خود گرفتند، (دلیل می آورند که:) ما اینها (بتان) را نمی پرستیم مگر
برای اینکه ما را به پیشگاه الهی نزدیک کنند. همانا خداوند درباره آنچه که
اختلاف داشتند میانشان داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگو و
کفران کننده است را هدایت نمی کند.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ این کتابی است که از جانب خداوند
قادر و حکیم نازل شده است. سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار

داده و فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ که این آیات لفظش خبر و معنایش حکایت می باشد و آن اینکه قریش می گفتند: ما برای تقرب به خداوند و نزدیکی به او بت ها را عبادت می کنیم چرا که ما نمی توانیم مستقیماً حق عبادت خداوند را به جا آوریم که خداوند گفته آنها را بر لفظ خبر حکایت کرده ولی معنایش حکایت حال آنهاست پس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ همانا خداوند درباره آنچه که اختلاف داشتند میانشان داوری می کند.^۱

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵)

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أَمْهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُصْرَفُونَ (۶)

۴- اگر خداوند می خواست فرزندی اختیار کند، آنچه را که می خواست از میان مخلوقاتش برمیگزید، پاک و منزّه است، او خداوند یگانه و قهار است.

۵- آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را با روز و روز را با شب

می پوشاند، و خورشید و ماه را مسخر کرده است، هر کدام تا وقت معینی در حرکت هستند، آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است.

۶- او شما را از یک نفس (آدم) آفرید، سپس از آن همسرش (حوّا) را قرار داد، و برای (استفاده) شما از چهارپایان هشت زوج را ایجاد کرد، و شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی های سه گانه (مشیمه و رحم و بطن) آفرید، این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس چرا از راه راست منحرف می شوید.

خداوند کسانی را که گفتند، خداوند برای خود بچه ای گرفته است را رد کرده و فرمود: ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ تا - يَكُوِّرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُوِّرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ ﴿ یعنی شب را با روز و روز را با شب می پوشاند.

سپس خداوند خلق را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی آدم و همسرش حواء. ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ﴾ یعنی برای شما آفرید.

﴿مِنَ الْإِنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ این آیه را در سورة انعام تفسیر کرده ایم.^۱ ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ مراد از ظلمات سه گانه شکم و رحم و تخمدان است.^۲

﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُصْرَفُونَ﴾ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴

چرا از راه راست منحرف می‌شوید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)

۷- اگر کفران کنید، همانا خداوند از شما بی‌نیاز است، و برای بندگان کفر را نمی‌پسندد، و اگر شکرش را به جای آورید آن را برای شما می‌پسندد. هیچ گناهکاری بازگناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را بدانچه که عمل می‌کردید آگاه می‌کند، چرا که او به آنچه که در سینه‌هاست آگاه است.

۸- و هنگامی که به انسان زیانی می‌رسد پروردگارش را می‌خواند و به سوی او برمی‌گردد، سپس هنگامی که نعمتی به او روی می‌آورد آنچه را که قبلاً خداوند را به خاطر آن می‌خواند را فراموش می‌کند، و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه خدا گمراه سازد، بگو: چند روزی به خاطر کفرت بهره‌ای بردار، همانا که تو از اهل دوزخ جهنم هستی.

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ این ناسپاسی نعمت‌هاست.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ - تا - وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ یعنی

برای خدا شریک قرار می‌دهد.

﴿قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ این آیه درباره‌ی ابی فلان نازل شده است.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۹)
 ۹- (آیا کسی که همیشه در حال عصیان است بهتر می‌باشد) یا کسی که ساعات شب را به اطاعت خداوند در حال سجود و قیام است، از عذاب آخرت می‌ترسد، و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟ همانا فقط صاحبان عقل و اندیشه متذکر می‌شوند.

﴿قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است.
 ﴿وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ - اِی محمد - هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل‌ها و اندیشه‌ها.^۱

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

۱۵- پس شما هر چه را که می‌خواهید به غیر از او (خداوند) را پرستید.
 بگو: همانا زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت خودشان و بستگانشان در خسران و زیان هستند، آگاه باشید که این زیان آشکاری است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: ﴿قُلْ إِنَّ

الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی در نفس خود و اهلشان مغبون شدند ﴿وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ بستگانشان در خسران و زیان هستند، آگاه باشید که این زیان آشکاری است.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

۱۶- برای آنها از بالا سایه‌هایی از آتش، و از زیر پاهایشان هم سایه‌هایی از آتش می‌باشد، این چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را می‌ترساند، ای بنده‌گان من از (عذاب من) بترسید.

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ یعنی آتش از بالای سرشان و از زیر پاهایشان سایه می‌اندازد.^۱

مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفَ اللَّهُ الْمِعَادَ (۲۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱)

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲)

۲۰- لکن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، برای آنها غرفه‌هایی در بهشت است که بر بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها

نهرها جاری است، این وعده الهی است، خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند.

۲۱- آیا ندیدی که خداوند از آسمان آب نازل کرد و آن را در روی زمین به صورت چشمه‌هایی قرار داد، سپس به وسیله آن زراعتی با رنگ‌های گوناگون خارج می‌سازد، سپس آن گیاهان را می‌خشکاند که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس آن را به صورت چوب خشکی شکننده در می‌آورد، همانا در اینها برای صاحبان عقل و اندیشه تذکری است.

۲۲- آیا کسی که خداوند سینه‌اش را به وسیله اسلام گشاده است، که او بر نوری از پروردگارش می‌باشد (با اشخاص کافر بی نور و تنگ سینه یکسان است)؟ پس وای بر کسانی که قلب‌هایشان در برابر ذکر الهی سخت شده است، همانا آنها در گمراهی آشکاری هستند.

مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی

آنچه که خداوند در بهشت بر ولی‌اش عطا می‌کند

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ تَالْمِيعَادَ﴾

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه سؤال کرد: ای پیامبر خدا! این غرفه‌ها را با چه چیز و برای چه کسانی ساخته‌اند؟

فرمود: ای علی این غرفه‌هایی است که خدا آنها را برای اولیاء خود با در و یاقوت و زبرجد ساخته است، سقف‌هایش از طلاست، و با نقره محکم شده و به هم پیوسته، هر غرفه‌ای را هزار در زرین است و بر هر دری فرشته‌ای گماشته است، و در آن فرشهای گرانبها بر روی یکدیگر، از ابریشم و دیبا به رنگهای گوناگون، درون آنها انباشته از مشک و عنبر و کافور، و این گفته خداست:

﴿وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ﴾^۱ و فرشهای گرانبها.

چون مؤمن در بهشت به منزلهای خود وارد شود بر سر او تاج ملک و بزرگواری نهند و آرایه‌های زر و سیم و یاقوت و درّ به رشته کشیده شده در نیم‌تاجی زیر تاج بر او بیاویزند و هفتاد جامه حریر به رنگهای گوناگون، بافته شده از زر و سیم و دانه‌نشان به مروارید و یاقوت سرخ بر او بپوشانند، و این گفته اوست: ﴿يُحَلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾^۲ در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته شوند و لباسشان از حریر باشد.

چون مؤمن بر تخت خود نشیند تختش از شادی به جنبش درآید، و چون دوستدار خدا در منازل خود در بهشت استقرار یابد، فرشته گماشته بر باغ بهشتی او را به بزرگداشتی از جانب خدا شادباش گوید و خدمتگزاران و کنیزان مؤمن به او خوش آمد گویند و دوستدار خدا بر تخت خود تکیه زند و همسر حوریّه زیبایش نزد او رود و چندان برای دوستدار خدا درنگ کند تا او از کار خود فارغ شود.

امام علیه السلام فرمود: همسر حوریّه‌اش از خیمه بیرون می‌آید و با مهربانی به استقبال او می‌رود که به هفتاد حله از یاقوت و لولو و زبرجد آراسته شده و به مُشک و عنبر عطر آگین شده و بر سرش تاج کرامت و کفش‌هایی از طلا بر پاهایش پوشیده که با یاقوت و لولو زینت داده شده و بند آن کفش‌ها از یاقوت احمر می‌باشد. چون با شوق و علاقه نزدیک ولی خدا می‌رسد به او می‌گوید: ای ولی خدا این روزِ روزِ تعب و سختی و رنج نیست، من برای تو و تو برای

۱. واقعه، آیه ۳۴

۲. فاطر، آیه ۳۳

من هستی و همدیگر را به مدت پانصد سال از سال‌های دنیا با عشق و علاقه در آغوش می‌گیرند و دست در گردن هم می‌اندازند.

امام علیه السلام فرمود: پس آن ولی خدا در گردن آن حوریه گردنبندی از تارهای نازک از یاقوت احمر می‌بیند که در وسط آن نوشته شده، تو ای ولی خدا حبیب من هستی و من حوریه نیز حبیب تو می‌باشم، نفسم را به تو هبه کرده‌ام و تو نیز نفست را به من هبه کن.

سپس خداوند هزار ملک مبعوث می‌کند که تا ورود او را به بهشت تهنیت گویند و حوریه را به ازدواج او در آورند. چون آنها به اول در بهشت می‌رسند و به ملک موکل درهای بهشت می‌گویند: به ما اجازه دهید که به نزد ولی خدا برویم که خداوند ما را برای تهنیت گفتن به او فرستاده است.

آن ملک می‌گوید: به حاجب بگویم و جایگاه شما را به او بگویم.

پس آن ملک به نزد حاجب که بین او و حاجب فاصله سه بهشت است می‌رود تا اینکه به در اول می‌رسد و به حاجب می‌گوید: در باب بهشت هزار ملک است که خداوند آنها را فرستاده است، آمده‌اند ولی خدا را تهنیت بگویند و درخواست دارند که به آنها اجازه ورود داده شود.

حاجب می‌گوید: مقام او بزرگتر از این است که به کسی اجازه دهم نزد او برود و او با همسرش است.

امام علیه السلام فرمود: بین حاجب و ولی خدا دو بهشت فاصله است، حاجب به نزد قیم می‌رود و به او می‌گوید: در باب غرفه هزار ملک است که خداوند عالمین آنها را فرستاده تا بر ولی خدا تهنیت بگویند، اجازه ورود به آنها بده.

قیم به نزد خادمان ولی خدا می‌رود و به آنها می‌گوید: فرستاده‌های خداوند جبار در باب غرفه است که هزار ملک می‌باشند تا بر ولی خدا تهنیت

بگویند. جایگاه او را به آنها نشان بده.

خادمان به ملائکه اجازه می دهند و آنها وارد بر ولی خدا می شوند که در غرفه ای است که دارای هزار در و هر دری دارای ملک موکلی می باشد، چون به ملائکه اذن ورود بر ولی خدا می دهند هر ملکی در مخصوص به خودش که موکل بر آن است را باز می کند که هر ملکی از یکی از آن درها وارد می شود و پیام خداوند جبار را به او می رسانند، و آن فرمایش خداوند است که می فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾^۱ یعنی از درهای غرفه ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^۲ و به آنان گویند: سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان در برابر عبادت، معصیت و مصیبت، پس نیکوست فرجام این سرای.

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا﴾^۳ و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی دید.

یعنی هر چه که از کرامت و نعمت ها و ملک عظیم که در آن می بینی همه برای ولی خداست. همانا ملائکه فرستاده شده از جانب خداوند جبار اجازه ورود بر او را می گیرند زیرا کسی بدون اجازه آن ولی خدا نمی تواند بر او وارد شود که در آن ملک عظیم است که در زیرش نهرها جاری می باشد.^۴

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ درباره

۱. رعد، آیه ۲۳؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.

۲. رعد، آیه ۲۴

۳. انسان، آیه ۲۰

۴. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۷۲۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸۲؛

تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۳۴

امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از «ینابیع» یعنی آب چشمه‌ها و چاه‌هاست از آن چیزهائی که خداوند از آسمان نازل فرموده و در دل زمین جای گرفته است.

﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ﴾ یعنی خشک شده تا اینکه زرد می‌شوند.

﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً﴾ «حطام» یعنی زمانی که خشک شد و ریزه ریزه گردید.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹)

۲۹ - خداوند مثلی زده است: مردی که شریکانی دارد و دائماً با هم در حال مشجره هستند با مردی که تسلیم امر یک نفر است، آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست، بلکه بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾ این مثلی است که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که به آن حضرت ظلم کرده و حقش را غصب نموده‌اند زده است.

﴿مُتَشَاكِسُونَ﴾ یعنی کسانی که در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف کرده و او را دشمن می‌داشتند.

﴿وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام که تسلیم و خالص از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۳۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۶۴

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست، بلکه بیشتر مردم نمی دانند.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲)

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳)

۳۰- همانا تو می میری و آنها نیز خواهند مُرد.

۳۱- پس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاطمه (دادخواهی) می کنید.

۳۲- پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خداوند دروغ بسته و سخن راست را هنگامی که به نزد او آمد را دروغ خواند؟ آیا در جهنم جایگاهی از برای کافران نیست؟

۳۳- و آن کسی که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد، از پرهیزگاران هستند.

خداوند پیامبرش را تعزیت گفته و فرمود: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و کسی که حق او را غصب نمود.

سپس خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام و کسی که بر خدا و رسولش دروغ بست و ادعای آن چیزی را کرد که برای او نبود را ذکر کرده و فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾ یعنی به آنچه که از حق و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

سپس رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی امیر المؤمنین علیؑ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ آنها از پرهیزگاران هستند.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶)

۳۶ - آیا خداوند برای بنده‌اش کفایت نمی‌کند؟ و آنها تو را از غیر او می‌ترسانند، و کسی را که خداوند گمراه کند برای او هدایت کننده‌ای نیست.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ یعنی جمعی از منافقان امت تو می‌گویند: قبول ولایت علی را از ما مخواه و ما را از طلب این معنی معاف دار و می‌ترسانند تو را که اگر ما را در این باب معاف نداری از دین تو گذشته ملحق به کفار خواهیم شد.^۱

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

۴۲ - خداوند هنگام مرگ ارواح را می‌گیرد، و ارواحی که نمرده‌اند را در هنگام خواب می‌گیرد، پس ارواح کسانی را که مرگشان فرا رسیده را نگه می‌دارد و بقیه (ارواحی که مرگشان فرا نرسیده) را (به بدن‌ها) بر می‌گرداند تا وقت معین آنها، همانا در این نشانه‌ای است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾

امام جواد علیه السلام می فرماید: روزی امیر المؤمنین علیه السلام با حضرت امام حسن علیه السلام نشستند و آن حضرت بر دست سلمان فارسی تکیه داده بودند که شخص نیکو منظر و پاکیزه لباسی وارد شد و سلام کرد، امیر المؤمنین علیه السلام پاسخ او را داد، او نشست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیه السلام سه سوال از حضرتت می نمایم چنانچه جواب آن را بفرمائید یقین دارم که بر شما ظلم شده و این مردم خلافت و حقوق شما را غصب نموده اند، و از دین خارج شده اند در دنیا جز مومنین شمرده نمی شوند و در آخرت هم بهره ای ندارند.

فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن.

گفت: شخصی که در خواب است روح او کجا می رود؟

امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد جواب سؤال این مرد را بده.

آن حضرت در جواب سؤال او چنین فرمود: چون شخص به خواب می رود روح او متعلق به باد است و آن باد هم تعلق در هوا گیرد تا وقتی که صاحبش حرکت کند اگر پروردگار اذن و اجازه به برگشتن آن روح بفرماید باد هوا را جذب نموده و آن روح در بدن صاحبش آرام و قرار می گیرد و چنانچه به برگشتن روح اجازه نفرماید هوا باد را و باد روح را جذب و خارج می کند و به بدن صاحبش بر نمی گردد تا وقتی که برانگیخته شود. که این سوالات سه گانه گذشت.^۱

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا
وَلَا يَعْلَمُونَ (۴۳)

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)
وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ
الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

۴۳ - آیا آنها (مشرکان) به غیر از خداوند شفیعی برای خود گرفته‌اند؟ (به
آنها) بگو: اگر چه مالک چیزی نباشند و هیچ عقل و شعوری برای آنها
نباشد (باز آنها را شفیع خود قرار می‌دهید؟).

۴۴ - بگو: شفاعت همه از برای خداست، که حکومت آسمانها و زمین از
برای اوست، سپس همگی به سوی او باز گردانده می‌شوید.

۴۵ - و هنگامی که خداوند (در نزد آنها) به یگانگی یاد می‌شود قلب‌های
کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند (از آن) متنفر می‌گردند، و هنگامی که
غیر از خداوند (در نزد آنها) یاد می‌شود خوشحال می‌گردند.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾ یعنی بت‌ها را شفیعیان خود گرفته‌اند تا
روز قیامت از آنها شفاعت کند و گفتند که فلانی و فلانی روز قیامت در
پیشگاه خداوند از ما شفاعت می‌کنند.^۱

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ هیچ کسی بدون اذن خداوند شفاعت نمی‌کند.^۲
﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ - تا - إِذَا هُمْ
يَسْتَبْشِرُونَ﴾ این آیه درباره فلانی و فلانی و فلانی نازل شده است.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۴

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۳

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

۵۳- بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف نموده‌اید از رحمت الهی
ناامید نباشید، که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا که او آمرزنده و
مهربان است.

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ این آیه مخصوص درباره شیعیان
امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

ابوحمره گوید امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت عذر کسی را که
بگوید: ای پروردگار من، ندانستم که والی امر مردم فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام
است را نمی‌پذیرد و او را به عذاب ابد مبتلا می‌گرداند، و درباره شیعیان
بچه‌های فاطمه علیها السلام این آیه مخصوص نازل شده است: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ ای بندگان من که بر خویشتن
اسراف نموده‌اید از رحمت الهی ناامید نباشید.^۲

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا
تُنصَرُونَ (۵۴)

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَتَأْتُم
لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶

السَّخِرِينَ (۵۶)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ نَكَآيَاتِي فَكَذَّبْتُ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتُ وَكُنْتُ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

۵۴- و به سوی پروردگارتان باز گردید، و در برابرش تسلیم شوید، قبل از اینکه عذاب الهی به سوی شما بیاید، که در آن هنگام هیچ یآوری نداشته باشید.

۵۵- و از بهترین دستورهایی که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده پیروی کنید، قبل از اینکه عذاب الهی ناگهان شما را در بر بگیرد، و شما از آن خبر ندارید.

۵۶- (تا اینکه روز قیامت) کسی نگوید: وا حسرتا که من از فرمان الهی کوتاهی کردم و از مستخره کنندگان بودم.

۵۷- یا اینکه بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می فرمود، من نیز از پرهیزگاران می بودم.

۵۸- یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: ای کاش اگر بار دیگر (به دنیا) باز می گشتم از نیکوکاران می شدم.

۵۹- آری! به تحقیق آیات من به سویت آمد، پس تو آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی.

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾ یعنی به سوی پروردگارتان توبه کنید.

﴿وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ و اَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا

أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی از قرآن و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) پیروی کنید.

و دلیل بر آن این آیه است: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾ مراد از «جنب الله» امام است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: ما «جنب الله» هستیم.

سپس فرمود: ﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: ای کاش اگر بار دیگر (به دنیا) باز می گشتم از نیکوکاران می شدم.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا﴾ که مراد از آیات ائمه علیهم السلام می باشند.

﴿وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی به خداوند تکبر ورزیدی.

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

۶۰- و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ می بستند را می بینی که

صورت هایشان سیاه است، آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾

ابوالمعزی گوید امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ادعای امام بکند و امام نباشد، روز قیامت می بینی که بر خداوند دروغ بسته اند و صورت هایشان سیاه است.

راوی گوید: عرض کردم: اگر چه آن شخص از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باشد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر چه علوی و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام

باشد.^۱

﴿الْأَنسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در جهنم وادی برای متکبرین است که به آن سقر می گویند که از شدت گرما به خداوند شکایت کرد و خواست که نفسی بکشد، چون نفس کشید جهنم از نفس او روشن گردیده و شعله ور شد.^۲

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (۶۳)

قُلْ أَفَغَيَّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴)
وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵)

۶۳- کلیدهای آسمانها و زمین برای اوست، و کسانی که به آیات الهی کافر شدند، آنها از زیانکاران می باشند.

۶۴- بگو: ای جاهلان! آیا به من دستور می دهید که غیر خدا را بپرستم؟

۶۵- و به تحقیق به تو و انبیانی که قبل از تو بوده اند وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می گردد، و از زیانکاران خواهی بود.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ یعنی کلیدهای آسمانها و زمین.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹
۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹؛
نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶

الْخَاسِرِينَ ﴿۶۵﴾ خطاب این آیه پیامبر ﷺ است و مراد از امت، آن حضرت می باشد.

ابوحمزه گوید از امام باقر (ع) درباره این آیه خداوند بر پیامبرش ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ سؤال کردم.

فرمود: تفسیر آیه این است که اگر بعد از خودت با ولایت علی به ولایت دیگری نیز دستور دهی عمل تو از بین می رود و از زیانکاران خواهی شد.^۱

بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶)

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ

مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

۶۶- بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکر گزاران باش.

۶۷- و آنها آنطور که شایسته خداوند است او را نشناختند، و روز قیامت

تمام زمین در قبضه قدرت اوست، و آسمانها پیچیده در دستانش می باشد،

پاک و منزّه و برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

امام صادق (ع) می فرماید: خداوند متعال پیغمبر خود را به روش «دخترم

به تو می گویم عروسم تو بشنو» مبعوث فرموده است. و دلیل بر آن این آیه

است: ﴿بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

پیامبر ﷺ خداوند را عبادت می کند و شکر می نماید و لکن خداوند هم

پیامبرش را به دعا به سوی خویش فرا می خواند تا امتش تادیب شوند.^۲

﴿وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ درباره خوار نازل شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۴

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۹۸

﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ یعنی در قدرت اوست.^۱

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)

۶۸- و در صور دمیده می شود، پس کسانی که در آسمان ها و زمین هستند همه می میرند مگر کسانی را که خداوند بخواهد، سپس برای بار دیگر در آن دمیده می شود، پس ناگهان همه خلایق بر می خیزند و نظاره گر (حساب و جزا) می شوند.



چگونگی نفخ صور

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾

ثویر بن ابی فاخته از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن جناب از فاصله بین دو نفخه پرسید که چقدر است؟
فرمود: هر قدر که خدا بخواهد.

عرض شد: ای فرزند رسول خدا به من خبر بده چگونه در صور دمیده می شود؟

فرمود: اما دمیدن اول چنین است که خدای تعالی به اسرافیل امر می کند که به زمین بیاید، در حالی که صور همراه اوست، صور یک سر و دو طرف دارد، فاصله بین سر و هر طرف تا طرف دیگر همانند ما بین آسمان و زمین است،

پس وقتی ملائکه دیدند اسرافیل با صور به دنیا می آید می گویند: خداوند اذن داده که اهل زمین و آسمان بمیرند.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: پس اسرافیل به حظیره بیت المقدس هبوط می کند در حالی که او روبه روی کعبه است، وقتی اهل زمین او را ببینند می گویند: خداوند به مرگ اهل زمین اجازه داده، پس اسرافیل یک بار در صور می دمَد، صدا از طرفی بیرون می آید که روبه زمین است، پس در زمین صاحب روحی باقی نمی ماند مگر آن که صیحه کشیده و می میرند، بار دیگر صدا از طرفی بیرون می آید که رو به آسمان هاست، پس در آسمان ها صاحب روحی نمی ماند مگر آن که صیحه کشیده و می میرند، فقط اسرافیل زنده می ماند.

امام سجّاد علیه السلام ادامه داد: پس خداوند به اسرافیل می فرماید: ای اسرافیل بمیر، پس اسرافیل می میرد، همه در همین حالت مرگ به مقداری که خدا بخواهد می مانند، سپس خداوند به آسمانها امر می کند که به جریان بیافتند، به کوهها امر می کند که حرکت کنند، این است معنای قول خدا که فرمود: يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا^۱ یعنی زمین گسترش پیدا می کند و تبدیل به زمینی غیر از این زمین می شود، یعنی زمینی می شود که بر روی آن گناه نشده است، کوه و گیاه در آن نیست، همانطور که زمین را بار اول گسترش داد، عرش خود را بر آب برمی گرداند همانطور که بار اول چنان بود در حالی که خدای تعالی مستقل به عظمت و قدرت خویش است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: در این هنگام جبار تبارک و تعالی با صدای بلندی از جانب خودش ندا می کند به طوری که همه اقطار آسمانها و زمینها

می شنوند: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾^۱ امروز ملک و پادشاهی از آن کیست؟

پس هیچ کس جواب نمی دهد، در این هنگام جبار عز و جل به خودش جواب می دهد و می گوید: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۲ و من بر همه خلایق غالب هستم و همه را من میراندم، به درستی که من خدا هستم و جز من هیچ پرستیده و خدایی نیست، من دارای شریک و وزیر نیستم، خلقم را با دست خود آفریدم، آنان را با مشیت خود میراندم، آنان را با قدرت خود زنده می کنم.

امام سجاده علیه السلام فرمود: پس جبار تبارک و تعالی بار دیگر در صور می دمد، از آن طرف که رو به آسمان هاست صدایی بیرون می آید، پس در آسمانها کسی نمی ماند جز این که زنده شده و می ایستند همانطور که پیش از آن بوده است، حاملین عرش برمی گردند، بهشت و جهنم حاضر می شود، خلایق برای حساب فراهم می آیند. راوی می گوید: در آن هنگام امام سجاده علیه السلام گریه شدیدی کردند.^۳

جمیل بن دراج گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه پروردگار اراده می فرماید که خلایق را زنده کند چهل روز باران می بارد و بر اثر آن استخوانهای پوسیده بهم اتصال پیدا می نماید و گوشتها روئیده می شود آن گاه فرمود: روزی جبرئیل نازل شد پیغمبر را بطرف بقیع برد، به گوری رسیدند، جبرئیل صاحب آن را صدا زد و گفت: به اذن خدا به پا خیز.

ناگاه مرد سفید موئی از قبر بیرون آمد خاکها را از سر و صورت خود پاک می کرد و می گفت: «الحمد لله والله اکبر».

۱. غافر، آیه ۱۶

۲. غافر، آیه ۱۶

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۲؛

تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۰

جبرئیل به او گفت: بر گرد به جایگاه خود و او هم برگشت. از آنجا آن حضرت را بر سر قبر دیگری برد صدا زد: ای صاحب قبر به اذن پروردگار بپا خیز. مرد سیاه منظری از قبر خارج شد و می گفت: «واحسرتا و اوایلا».

جبرئیل به او نیز گفت: به محل خود برگرد. پس از آن گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت به این کیفیت مردم از قبر بیرون می آیند مؤمنان می گویند «الحمد لله والله اکبر»، فاسقان و کفار ناله و فریاد و احسرتای آنها بلند می شود.^۱

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹)

۶۹- و زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه های اعمال در پیشگاه گذاشته می شود، و انبیاء و شهداء (گواهان) را حاضر می کنند. و بین آنها به حق داوری می شود، و به آنها ستم نخواهد شد.

زمین با نور امام علیه السلام نورانی می شود

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾

مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمود: پروردگار زمین یعنی امام و پیشوای زمین. عرض کردم: آن گاه که خروج کند چه می شود؟ فرمود: آن وقت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند، به نور امام اکتفا می کنند.^۲

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾ مراد از شهداء ائمه علیهم السلام

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۱.

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۵.

هستند و دلیل بر آن این آیه سوره حج ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا -
شما ای گروه ائمه - شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱ می باشد.^۲

وَسَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳)
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ
نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

۷۳- و کسانی که پرهیزگار بوده اند گروه گروه به سوی بهشت برده
می شوند، تا اینکه به بهشت می رسند و همه درهای بهشت (به رویشان) باز
می شود، و نگهبانان (بهشتی) به آنها می گویند: سلام بر شما، این نعمت ها
بر شما گوارا باد، داخل شوید و در آن همیشگی بمانید.

۷۴- و آنها می گویند: حمد و سپاس خداوندی که وعده اش به ما راست بود
(و بدان وفا کرد)، و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد تا هر کجا که
بخواهیم منزگاه خویش قرار دهیم، پس اجر عمل کنندگان چه نیکوست.

﴿وَسَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ یعنی جماعت.
﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ﴾ یعنی
موالید شما پاک است زیرا کسانی وارد بهشت می شوند که ولادتش پاک باشد
﴿فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و به
وسیله آن کنیزان را خریدند و با زنان ازدواج نمودند، آگاه باشید که ما
شیعیانمان را در حلال قرار دادیم تا ولادتشان پاک باشد.^۳

۱. حج، آیه ۷۸

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۷ و ج ۹۳، ص ۱۸۶؛ تاویل

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ** * فرمودند: یعنی زمین بهشت.^۱

اسماعیل بن همام گوید که امام ابوالحسن علیه السلام فرمود: هنگامی که وفات علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید سه بار بیهوش شد، در مرتبه آخر گفت: همه ستایش‌ها و یژه خداست که درباره ما به وعده‌اش وفا کرد، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که هر جای از بهشت را بخواهیم، جای خود قرار می‌دهیم. و پاداش عمل کنندگان چه نیکوست؛ آن‌گاه وفات کرد.^۲

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

۷۵- و (در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که برگرد عرش (الهی) حلقه زده و با ستایش پروردگارشان به تسبیح مشغولند، و در میان بندگان (اهل بهشت و دوزخ) به حق داوری می‌شود، و می‌گویند: حمد و سپاس از برای پروردگار عالمیان است.

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ * یعنی در اطراف عرش حلقه زده‌اند. **يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ** * که کنایه از بهشت و جهنم است و این لفظش ماضی (گذشته) و معنایش مستقبل (آینده) می‌باشد. **وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** * و می‌گویند: حمد و سپاس از برای پروردگار عالمیان است.^۳

الآیات الظاهره، ص ۵۱۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۷

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

تفسیر سورة مؤمن



مرکز تحقیق و تفسیر قرآن و حدیث

۴۰ - سورة مؤمن (غافر) در

مکه نازل شده و دارای ۸۵

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ

الْمَصِيرُ (۳)

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۱- حم .

۲- این کتاب از جانب خداوند قادر و دانا نازل شده است.

۳- (خداوندی که) آمرزنده گناه، و پذیرنده توبه، و به شدت مجازات کننده

و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست،

بازگشت همه به سوی اوست.

﴿حم﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ که

مخصوص برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

﴿ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ و صاحب نعمت فراوان است، هیچ

معبودی جز خدای یگانه نیست، بازگشت همه به سوی اوست.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُ كَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

۴- و کسی در آیات ما مجادله نمی‌کند مگر آنهایی که کافر شدند، پس رفت و آمد آنها در شهرها تو را فریب ندهد.

۵- قبل از آنها قوم نوح و گروه‌های بعد از آنها بوده‌اند (که پیامبران را) تکذیب کردند، و هر امتی همتش بر آن بود که پیامبرش را بگیرد، و برای از بین بردن حق با گفتاری باطل مجادله کنند، پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتم، و (بین که) چگونه آنها را عقاب کردم!

﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ که مراد از ﴿آيَاتِ اللَّهِ﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.
﴿إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرُزُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ یعنی بعد از آنها نیز قوم پیامبران بر علیه آنها اجتماع می‌کردند و توطئه چینی می‌نمودند.
﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ یعنی می‌خواستند پیامبر خودشان را بکشند.

﴿وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ﴾ یعنی با او دشمنی می‌کردند.
﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی برهان حق او را به زعم خودشان باطل می‌کردند و آن را دفع می‌نمودند.
﴿فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتم، و (بین که) چگونه آنها را عقاب کردم!^۱

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (٦)
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ
 وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ
 تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (٧)
 رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
 وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٨)
 وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
 الْعَظِيمُ (٩)

۶- و اینچنین وعده پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گردید.
 همانا که آنها اهل دوزخ هستند.

۷- فرشتگانی که عرش را حمل می کنند، و آنهایی که در اطراف آن تسبیح و
 ستایش پروردگارشان را می گویند، و به او ایمان آورده اند، و برای کسانی که
 ایمان آورده اند استغفار می کنند، (و می گویند): پروردگارا که علم و رحمت
 بی متناهیست همه چیز را فرا گرفته است، (گناهان) کسانی که توبه کرده و از
 راه تو پیروی می کنند را بیا مرز، و آنها را از عذاب دوزخ حفظ نما.

۸- پروردگارا، آنها را به بهشت همیشگی وارد کن که به آنها وعده فرمودی،
 و نیز پدران (و مادران) و همسران و فرزندان شان هر کدام که صالح بودند،
 همانا که تو قادر و حکیم هستی.

۹- و آنها را از بدی ها نکه دار، و هر کسی را که در آن روز از بدی ها
 نکه داری به تحقیق او را مورد رحمت خود قرار داده ای، و این همان
 رستگاری بزرگ است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ - تَا - وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

حماد روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا تعداد ملائکه زیاد است یا تعداد فرزندان آدم؟

امام علیه السلام فرمودند: به حق آن خدائی که جانم بدست قدرت اوست فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشتر هستند، در آسمان جائی نیست مگر آنکه ملکی در آنجا بوده و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کند و در روی زمین هیچ درخت و گلی نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکل است و هر روز عمل آنها را به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه می‌دارند و خدا به آنها دانایتر است.

و فرشته‌ای از فرشتگان نیست مگر آنکه برای دوستان ما اهل بیت و کسانی که به ولایت ما رو می‌کنند استغفار نماید و دشمنان ما را لعنت کند و از خداوند درخواست نماید که به سوی دشمنان ما اهل بیت عذاب بفرستد.^۱

جابر گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ حَقُّ كَلِمَةِ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿أَصْحَابُ النَّارِ﴾ بنی‌امیه هستند.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت که علم الهی را حمل می‌کنند.

﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ یعنی ملائکه.

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی شیعه آل محمد علیهم السلام.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا﴾ یعنی از ولایت فلانی و فلانی و بنی‌امیه.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۰ و ج ۲۶، ص ۳۳۹ و ج ۵۶، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲

﴿وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ یعنی ولایت علی ولی خدا.
 ﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ
 مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ یعنی کسی که
 علی علیه السلام را دوست بدارد که آن به صلاح آنهاست.
 ﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾ یعنی روز قیامت.
 ﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ یعنی کسی که خداوند او را از ولایت فلانی و
 فلانی نجات داد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى
 الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

۱۰ - کسانی که کافر شدند روز قیامت به آنها خطاب شود که خشم و
 دشمنی خداوند نسبت به شما از خشم و دشمنی شما بر خودتان بیشتر
 است، زیرا به سوی ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر ورزیدید.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی بنی امیه.
 ﴿يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ﴾ یعنی به
 سوی ولایت علی علیه السلام دعوت می‌شدید ﴿فَتَكْفُرُونَ﴾ ولی کفر ورزیدید.

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَأُحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاعترفنا بذنوبنا فهل إلى خُرُوجٍ مِنْ
 سَبِيلٍ (۱۱)

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ
 الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ

يُنِيبُ (۱۳)

۱۱- آنها (کافران) می‌گویند: پروردگارا، تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی، پس به گناهان خویش اعتراف می‌کنیم، آیا راه خروجی برای ما (از آتش جهنم) هست؟

۱۲- (به آنها گفته می‌شود): این به خاطر آن است هنگامی که به سوی خداوند یگانه خوانده می‌شدید، کفر ورزیدید و اگر برای او شریکی می‌گرفتند ایمان می‌آوردید، پس اکنون داوری برای خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

۱۳- اوست خدایی که آیاتش را به شما نشان می‌دهد، و برای شما از آسمان رزق‌تان را نازل می‌کند، و از این واقعیت متذکر نمی‌شوند مگر آنهایی که به سوی هدایت باز گشته‌اند.

﴿رَبَّنَا اٰمَنَّا اٰثْنَيْنِ وَاٰخِیْنِنَا اٰثْنَيْنِ - تَا - مِنْ سَبِيلٍ﴾

امام صادق (ع) فرمود: این آیه درباره رجعت است.^۱

﴿ذٰلِكُمْ بِاَنَّهُ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَخَدَّهٖ كَفَرْتُمْ﴾ یعنی انکار کردید.

﴿وَ اِنْ يُشْرَكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا﴾ کفر در اینجا به معنای انکار کردن است.

هنگامی که گفته می‌شود خداوند یکی است کفر می‌ورزید و زمانی که برای خداوند شریکی قرار داده می‌شود ایمان می‌آوردید.^۲

محمد بن حمدان گوید امام صادق (ع) در ذیل آیه ﴿اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَخَدَّهٗ كَفَرْتُمْ وَ اِنْ يُشْرَكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ﴾ فرمود: اگر ذکر کرده می‌شد خدای تعالی یگانه و یکتا با ولایت کسی که خدای تعالی امر به ولایت او

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۱۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵

کرده آن را انکار می‌کردید و اگر برای خدا شریکی قرار داده می‌شد در حکم کسی که نیست او را ولایتی از جانب خدای تعالی ایمان می‌آوردید به اینکه او را ولایت از جانب الله هست.^۱

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی ائمه‌ای که خداوند آن را بر رسولش خبر داده است.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)

۱۵- او دارای درجات رفیع و صاحب عرش است، روح را به فرمانش بر هر کدام از بندگان که بخواهد القاء می‌کند تا از روز ملاقات بترسانند.

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾
روح القدس مخصوص برای رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌باشد.^۲

﴿لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ یعنی روزی که اهل آسمان و زمین با هم تلاقی بکنند،^۳
و روز تناد روزی است که اهل آتش اهل بهشت را ندا می‌دهند از آن آب و یا چیزی که خداوند بر شما روزی کرده به ما هم بدهید؛ و روز تغابن روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش می‌کنند؛ و روز حسرت روزی است که مرگ را آورده و آن را ذبح می‌کنند.^۴

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳؛

تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۶

۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶

الْقَهَّارِ (۱۶)

۱۶- روزی که همه آنها پدیدار می‌شوند، و چیزی از آنها بر خداوند پنهان نمی‌ماند، امروز حکومت از برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است.

چگونگی مُردن اهل آسمان و زمین

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

عبید بن زراره گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون خداوند اهل زمین را بمیراند دو برابر مدتی که آنها را خلق نموده درنگ فرماید و پس از آن اهل آسمان دوم را بمیراند باز به اندازه‌ای که اهل دنیا و آسمان دنیا را خلق فرموده درنگ نماید، آنگاه اهل آسمان سوم را بمیراند بهمین ترتیب دو برابر درنگ هر آسمان صبر می‌کند و اهل آسمان بعدی را قبض می‌فرماید پس میکائیل را بمیراند و مدتی صبر کند تا جبرائیل را بمیراند باز دو برابر درنگ می‌نماید سپس عزرائیل را بمیراند آن وقت می‌فرماید امروز ملک و مملکت از برای کیست؟ خودش جواب خویش را می‌فرماید از برای خدای قادر و تواناست، پس بفرماید ستمکاران و جبارانی که غیر از من خدایان دیگری را می‌پرستیدند کجا هستند؟ کجا هستند مردمان متکبر و گردنکش و مانند آنها سپس بحشر خلاق امر فرموده و همه را زنده کند.

عبید بن زراره گفت از حضرت پرسیدم: آیا واقع می‌شود؟

فرمود: آنچه که بوده آیا تو آن را دیده و یا علم به آنها پیدا کرده‌ای؟

عرض کردم: نه!

فرمود: همانطوریکه چیزهائی بوده و هست که تو نمی‌دانی البته قیامت هم

بپا خواهد شد اگر چه تو ندانی.^۱

وَأَنذَرُهم يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِيْ لِّظَالِمِينَ مِنْ
حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸)

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

أَوْ لَمْ يَسْبِرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا هُمْ أَشدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ
لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

۱۸- و آنها را از روز نزدیک (قیامت) بترسان، از آن هنگام که دل‌ها از
شدت وحشت به گلو می‌رسد و وجودشان را حزن و اندوه در بر می‌گیرد،
و برای ستمکاران هیچ دوستی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش
مورد پذیرش واقع شود.

۱۹- و او چشم‌های خیانت‌نگر و آنچه که در سینه‌ها پنهان است را می‌داند.

۲۰- و خداوند به حق داوری می‌کند، و معبودانی که به غیر از او را
می‌خوانند هیچ داوری نمی‌توانند بکنند، همانا خداوند شنوا و بیناست.

۲۱- آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از اینها بوده‌اند
را ببینند، که آنها از اینها قوی‌تر و آثارشان در روی زمین بیشتر بود، سرانجام
خداوند آنها را به خاطر گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب الهی مانعی
نداشتند.

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ﴾ یعنی روز قیامت.

﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ﴾ غمگین و گرفتار.

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ یعنی دوست شفاعت کننده‌ای که

شفاعتش در نزد خداوند مورد قبول باشد برای او نیست.

سپس خداوند از خودش نام برده و فرمود: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي

الصُّدُورُ﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و او چشم‌های خیانت‌نگر و آنچه که در

سینه‌ها پنهان است را می‌داند. و خداوند به حق داور می‌کند.

سپس فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا

مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً تَا - مِنْ وَاقٍ﴾ که «واق» به معنای دفاع کننده

است.^۱



و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ

اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ

صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

كَذَّابٌ (۲۸)

۲۸ - و مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: آیا

مردی را می‌خواهید بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من

خداست، و در صورتی که با دلالتی روشن از جانب پروردگارتان برای شما

آمده است؟! اگر او دروغ‌گوست دروغش بر خود اوست، و اگر راستگو

باشد بعضی از وعده‌های (عذابش) به شما خواهد رسید؛ همانا خداوند

اسراف کننده دروغگو را هدایت نمی‌کند.

سپس از موسی ذکر کرده که داستانش را نوشته‌ایم.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ مومن آل فرعون شناسد سال ایمانش را پنهان کرد، و بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و با همان دست قطع شده خود به مردم اشاره می‌کرد و می‌گفت: ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾^۱ ای قوم از من پیروی کنید که شما را به راه راست و صحیح هدایت می‌کنم.^۲

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَ خَاقٍ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵)

۴۵ - پس خداوند او را از شر و مکر (نقشه‌های) بد آنها نگه داشت، و

عذاب سخت بر آل فرعون وارد شد.

﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾ یعنی مؤمن آل فرعون.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که هر آینه به تحقیق مؤمن آل فرعون را فرعونیان پاره پاره کردند، لکن وقایه (نگه داشتن) خداوند متعال درباره او این بود که دین او را از مکاید قبطیان نگاه داشت.^۳

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)

۴۶ - هر صبح و شام آتش دوزخ بر آنها عرضه می‌شود، و روزی که قیامت برپا می‌شود (خطاب آید): آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب (جهنم) وارد کنید.

۱. غافر، آیه ۳۸

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۱

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ آن در دنیا قبل از قیامت است، زیرا در قیامت شب و روزی نیست، چونکه شب و روز به خاطر وجود خورشید و ماه می باشد و در بهشت دائمی روشنائی خورشید و ماهی نیست.^۱

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: درباره ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ چه می فرمائید؟

امام علیه السلام فرمودند: مردم درباره آن چه می گویند؟

گفت: می گویند که این عذاب در آتش دائمی است و آنها در بین آن عذاب نمی شوند.

امام علیه السلام فرمود: پس آنها از سعادت‌مندان هستند که تا روز قیامت از عذاب خداوند راحت می باشند.

سوال شد: فدایت گردم! پس معنای آیه چیست؟

فرمود: در واقع این (عذاب) در دنیا است، اما درباره آتش جاودان خداوند می فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ و روزی که قیامت بر پا می شود (خطاب آید): آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب (جهنم) وارد کنید.^۲

وَإِذْ يَتَخَفَتُونَ فِي النَّارِ قِيْلَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنَوْنَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸)

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنْ

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰؛

نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۲

العذاب (۴۹)

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

۴۷- و (بیاد بیاور) هنگامی که در آتش دوزخ با هم مجادله می‌کنند، پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما (در دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما امروز می‌توانید سهمی از آتش عذاب ما را بر عهده بگیرید؟
۴۸- مستکبران می‌گویند: همه ما در آتش دوزخ هستیم، همانا خداوند در میان بندگانش داوری کرده است.

۴۹- و کسانی که در آتش جهنم هستند به ماموران دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد.
۵۰- (آنها) می‌گویند: آیا پیامبران شما با دلایلی روشن برای (هدایت) شما نیامدند؟ (دوزخیان) می‌گویند: آری! آمدند؛ آنها می‌گویند: پس (خدا را) بخوانید؛ که دعای کافران جز بر گمراهی آنها نمی‌افزاید.

خداوند گفتار اهل آتش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَتَخَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا - تَا - مِنْ النَّارِ﴾ و (بیاد بیاور) هنگامی که در آتش دوزخ با هم مجادله می‌کنند، پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما (در دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما امروز می‌توانید سهمی از آتش عذاب ما را بر عهده بگیرید؟

پس آنها را رد کرده و می‌گویند: ﴿إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ - تَا - وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی دعای کافران در بطلان است.^۱

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱)

۵۱- همانا ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و

روزی که گواهان برای شهادت به پا می‌خیزند را یاری می‌کنیم.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و آن در رجعت است

زمانی که رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام بر می‌گردند.^۱

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ سوال کردم.

فرمود: به خدا سوگند این نصرت و یاری در رجعت است، آیا نمی‌دانی که

بیشتر انبیا در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه و اوصیا بعد از آنها نیز

کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد و آن نصرت در هنگام رجعت است.^۲

﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام.^۳

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَٰكِبٌ

مَا هُمْ بِبَالِغِهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶)

۵۶- همانا کسانی که بدون دلیلی درباره آیاتی که برای آنها آمده مجادله

می‌کنند، در سینه‌هایشان چیزی جز تکبر و غرور نیست، که به خواسته‌های

خود نیز نمی‌رسند، پس به خداوند پناه ببر، همانا که او شنوا و بیناست.

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ﴾ یعنی بدون حجت و دلیلی

مخاصمه می‌کنند.

﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَٰكِبٌ - تَا - السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶.

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰.

منصور بن یونس گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در آتش جهنم آتشی است که بعضی از آنها یکدیگر را می‌خورند و آن آتش‌ها را نیافریده مگر برای متکبرین ستمکار و کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصبین و دشمنان ما آل محمد علیهم السلام.

فرمود: در روز قیامت سبکترین مردمان از نظر عذاب مردی است که بر پای او دو نعلین با بندی از آتش بسته باشند و شعله آتش و جوشش آن مانند جوشیدن دیگ بر سر آتش از پائین به بالا صعود می‌کند تا به بینی او می‌رسد و آن شخص تصور می‌کند که عذاب و آتشی سخت‌تر از آن نیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است.^۱

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

۶۰- و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم می‌شوند.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

ابن عیینة از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال در روز قیامت بر بنده مومن منت می‌گذارد و به او می‌فرماید که نزدیک رحمتش شود، و آن بنده نزدیک رحمت الهی می‌شود و می‌شناسد که خداوند چه نعمتی بر او عنایت فرموده است و خداوند به او می‌فرماید: آیا در فلان روز

مرا نخواندی و فلان درخواست را از من نداشتی و من دعایت را اجابت نکردم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی و من آن را برآورده نکردم؟ آیا در فلان روز از گرفتاری به من پناه نیاوردی و آن را از تو برطرف ننمودم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی که سختی‌ها را از تو دور نمایم و من سختی‌هایت را از روی تو برداشتم و بر ناله‌ات رحم نکردم؟ آیا از من مالی درخواست نکردی که آن را به تو دادم؟ آیا به من خدمت نکردی که من نیز آن را جبران ننمودم؟ آیا از من نخواستی که فلانی را به ازدواج تو در آورم که پاک دامن است و من او را به ازدواج تو در آوردم؟

پس آن عبد می‌گوید: ای پروردگار من! بله هر چه که از تو خواستم به من اعطا کردی و من بهشت را از تو درخواست می‌کنم.

خداوند به او می‌فرماید: من آن را به تو می‌دهم آیا راضی می‌شوی؟ مومن می‌گوید: ای پروردگار من! بله من از تو راضی هستم آیا شما هم از من راضی هستی؟

خداوند به او می‌فرماید: بنده من، از اعمال تو راضی بودم و همانا برای تو بهترین جزا و پاداش را پسندیدم و بهترین جزا این است که تو را در بهشت جای دهم و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾^۱

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۶۵)

۶۵- او زنده همیشگی است، نیست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دینتان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که

پروردگار عالمیان است.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

داود بن رفعه روایت کرده که مردی حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده و مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت، بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی مانند مسائل پیش بنماید، حضرت علیه السلام فرمودند: در انجیل نوشته شده در پی علمی که به آن عمل نمی‌کنید نروید و چرا به آنچه می‌دانید عمل نمی‌کنید، زیرا اگر عالم به آنچه می‌داند عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی‌نماید و از خدا دور می‌شود^۱ و سپس فرمود: بر شما باد به عمل کردن به قرآن، زیرا خداوند به دست قدرتش با خشتی از طلا و خشتی از نقره قصری بنا و خلق فرمود و ملاط آن را از مشک و خاکش را از زعفران و سنگهایش را از لؤلؤ و درجات آن را به قدر آیات قرآن قرار داد، پس هر کس قرآن قرائت کند به او خطاب نموده و می‌فرماید با رقت و تأتی قرائت کن زیرا چون قاری قرآن داخل بهشت شود کسی به بلندی رتبه او نمی‌رسد مگر پیغمبران و صدیقین.^۲

آن مرد سؤال کرد: زهد چیست؟

فرمود: زهد راده درجه است و پائین‌ترین درجه آن رضاست و در یک آیه از قرآن زهد بیان شده و آن این است که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۳ این به خاطر آن است که برای آنچه که از دست داده‌اید تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده دل نبسته و خوشحال نشوید.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۳

۳. حدید، آیه ۲۳

۴. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۱

پس آن مرد گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

امام زین العابدین علیه السلام نیز فرمودند: من نیز می گویم: «لا اله الا الله» پس هرگاه یکی از شما گفت «لا اله الا الله» بعد از آن بگوید «الحمد لله رب العالمین» خداوند می فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَادِعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ او زنده همیشگی است، نیست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دینتان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است.^۱

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱)

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴)

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُسْكِبِينَ (۷۶)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا يُرَبِّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷)

۷۰- کسانی که کتاب و رسولانی که فرستادیم را تکذیب کردند، به زودی (نتیجه اعمالشان را) می دانند.

۷۱- هنگامی که در گردن های آنها غل و زنجیر بسته و آنها را می کشند،

۱. دعوات راوندی، ص ۱۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴

۷۲- و در آب جوشان و متعفن (وارد می‌کنند)، سپس در آتش دوزخ افروخته می‌شوند.

۷۳- سپس به آنها گفته می‌شود: کجا رفتند آنچه را که شریک خداوند قرار داده بودید،

۷۴- و به غیر از خداوند (آنها را) می‌پرستیدید؟ (آن مشرکان) می‌گویند: از نظر ما گمراه (محو و نابود) شدند، بلکه ما از قبل چیزی را (پرستش نمی‌کردیم) نمی‌خواندیم. اینچنین خداوند کافران را گمراه می‌کند.

۷۵- این عذاب به خاطر آن است که شما در روی زمین به ناحق خوشحالی می‌کردید، و به غرور و مستی خود شادمانی می‌نمودید.

۷۶- از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی هستید، پس چه جایگاه بدی است جایگاه متکبران.

۷۷- پس صبر کن، همانا که وعده الهی حق است، پس اگر بعضی از وعده‌های عذابی که به آنها داده‌ایم در زمان حیات تو نشانت دهیم، یا (قبل از آن) تو را بمیرانیم، که همه آنها به سوی ما بازگشت می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه **«الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا»** تا **«كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»** فرمود: به تحقیق خداوند کافران را مشرک نامیده چون قرآن را تکذیب کردند، خداوند پیامبرش را با کتاب و علم تاویل به آن فرستاده است، پس هر کس قرآن یا به آنچه که خداوند به وسیله رسولش از تاویل کتاب فرستاده را تکذیب کند پس او مشرک کافر است.^۱

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ یعنی فرح

و شادی ظاهری.

ضریرس کنانی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم مسلمانانی که اقرار به نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و قبل از درک امام مرده و ضمناً گناهکار هم بوده اند چه حالی خواهند داشت زیرا آنها امامی نشناخته و ولایت شما را نداشته اند؟

فرمودند: این قبیل مسلمین را چون در قبر گذارند از آن بیرون نمی کنند پس کسی که عمل صالحی داشته باشد و دشمنی اش را اظهار نکرده باشد بهشتی که خداوند در مغرب زمین آفریده است دری به قبرش می گشایند و تا روز قیامت روحانیت آن بهشت در قبر او خواهد بود و در قیامت او را برای حساب حاضر نموده و حسنات و سیئاتش را می سنجند آن گاه یا به سوی بهشت می رود و یا جهنم، و اینها برای امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و همینطور است حال ضعیفان و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ بمیرند، اما ناصبین از اهل قبله را چون داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری به قبر او باز شود و شعله و دودی به قبر او داخل گردیده تا روز قیامت به حسابش رسیدگی شده و با ذلت و خواری وارد جهنم خواهد شد ﴿فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ * یعنی آن امامی که به غیر از امامی که خداوند برای مردم قرار داده بود را به عنوان امام برگزیدید کجاست؟^۱

پس از آن پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّيكَ بِعُصَّ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از عذاب ﴿أَوْ نَتَوَقَّيْكَ﴾ فَاَلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ یا (قبل از آن) تو را بمیرانیم، که همه آنها به سوی ما باز گشت می‌کنند.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: همانا فرح (هوای نفس)، و مرح (خوش برخوردی فریبناک)، و خیلاء (خود پسند و گردنکش) همه در شرک هستند چون عمل به آنها در روی زمین معصیت است.^۲

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)
أَفَلَمْ يَسْبِرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)
۸۱- و او آیاتش را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از آیات الهی را منکر می‌شوید؟

۸۲- آیا در روی زمین گردش نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند را ببینند، که تعدادشان از اینها بیشتر، و نیرومندتر و آثارشان در زمین فراوان بود، اما آنچه را که به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌نیاز کند (از آنها حفاظت نماید)؟

﴿وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی در روی زمین عمارت‌ها داشتند.
﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را در هنگام رجعت می‌بینید.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸
۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)
 فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ
 خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

۸۴- پس هنگامی که عذاب ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم
 و به معبودانی که شریک او قرار داده بودیم کافر شدیم.

۸۵- اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی به حال آنها
 نبخشید، این سنت خداوند در میان بندگان حکمفرما بوده، و آنجا کافران
 زیانکار شدند.

﴿قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ یعنی منکر شدیم به آنچه
 که ما بدان مشرک شده بودیم.
 ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ
 وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی
 به حال آنها نمی بخشید، این سنت خداوند در میان بندگان حکمفرما بوده، و
 آنجا کافران زیانکار شدند.

تفسیر سورة حم سجده



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۱ - سورة حم سجده

(فصلت) در مکه نازل شده و

دارای ۵۴ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ

حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ (۵)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ

وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶)

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

قُلْ أَنتَ كُمْ لَتَكْفُرُونَ بِاللَّهِ خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَتْدَادًا ذَلِكَ

رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

۱- حم .

۲- این کتابی است که از جانب خداوند رحمان و رحیم نازل شده است.

۳- کتابی است که آیاتش هر مطلبی را به تفصیل بیان می‌کند، قرآنی که به

زبان عربی فصیح است برای گروهی که می‌دانند (عالم هستند).

۴- که بشارت دهنده و انداز کننده است، اما بیشتر آنها روی گردان شدند پس نمی‌شنوند.

۵- و گفتند: دلهای ما نسبت به آنچه که ما را دعوت می‌کنی در پرده واقع شده و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو هم حجابی است، پس تو (به دین خود) عمل کن، ما نیز (به آئین خود) عمل می‌کنیم.

۶- بگو: همانا من نیز مانند شما بشری هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما خدای یگانه است، پس به سوی راه مستقیم او بروید، و از او طلب آمرزش کنید، و وای به حال مشرکان.

۷- کسانی که زکات نمی‌پردازند، آنها نسبت به آخرت کافر هستند.

۸- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنها پاداشی دائمی است.

۹- بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او شریکانی قرار می‌دهید؟! او پروردگار عالمیان است.

﴿حَمِ * تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ که آیه ﴿تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ مبتدا و جمله ﴿فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ خبرش می‌باشد، یعنی قرآن را خداوندی که رحمان و رحیم است فرستاده است.

﴿فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ یعنی بیان کننده حلال و حرام و احکام و سنتهاست.

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ یعنی به مومنین بشارت می‌دهد و ظالمین را انداز می‌کند.

﴿فَاعْرَضَ أَكْثَرَهُمْ﴾ یعنی بیشترشان از قرآن روی گردانیدند.

﴿فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ﴾ که ﴿اکنه﴾ به معنای غشاوه

یعنی قلب‌های ما از شنیدن سخنان حق در پرده است.

﴿مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاَعْمَلْ إِنَّنَا غَامِلُونَ﴾ یعنی ما را به سوی چیزی دعوت می کند که نه آن را می فهمیم و نه عقل ما بدان می رسد، پس خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ - تَا - فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ یعنی او را اجابت کنید.^۱

﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ که مراد از مشرکین کسانی هستند که اقرار به اسلام و مسلمانی کرده ولی در عمل شرک ورزیدند و آن مطابق با این آیه است که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲ یعنی به وسیله اعمال، زیرا هنگامی که به چیزی امر می شدند به خلاف آنچه خداوند فرموده عمل می کردند پس خداوند آنها را مشرک نامید و سپس فرمود: ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ یعنی کسی که زکات ندهد او کافر است.^۳

ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان آیا دیده ای که خداوند عز و جل از مشرکین زکات اموالشان را طلب کند با آنکه ایشان در شرک خود باقی باشند؟ آنجا که می فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾

عرض کردم: فدایت گردم آن چگونه است برایم تفسیر فرما؟

فرمود: وای بر حال مشرکان آنهایی که بر امام اول مشرک و بر ائمه دیگر کافر گشتند؛ ای ابان همانا خداوند بندگان را به سوی ایمان دعوت می کند پس چون به خدا و رسولش ایمان آوردند واجبات بر آنها واجب می شود.^۴

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۲۵

۲. یوسف، آیه ۱۰۶؛ و بیشتر آنهایی که ادعای ایمان به خداوند دارند مشرک هستند.

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳

۴. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۸؛ تفسیر

صافی، ج ۶، ص ۳۲۶

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی پاداشی که خداوند بدون منت به آنها می‌دهد.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ که معنی «یومین» یعنی دو وقت که یکی ابتداء خلقت و دیگری انقضاء آن است.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لَيْنٍ (۱۰)

۱۰ - (خداوند) در روی زمین کوه‌هایی قرار داد، و برکاتی در آن آفرید، طعام و ارزاق را به مدت چهار روز مقدر فرمود، که برای درخواست کنندگان مساوی بود.

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ یعنی از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند.

﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لَيْنٍ﴾ یعنی چهار فصل است که در آن فصول ارزاق اهل عالم از انسان و حیوان و پرندگان و حشرات چه در خشکی‌ها و زمین و چه در دریا و قعر اقیانوس‌ها بالاخره معاش تمام جنبندگان را فراهم می‌سازد و آن چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان است که خداوند بادها و باران و رعد و برق را در زمستان به زمین می‌فرستد تا زمین سیراب گردد و آن فصل سرماست، بعد از آن بهار می‌رسد که فصل معتدل گرم و سرد است و در آن نباتات و درختان به سیر طبیعی شروع به رشد و نمو می‌نماید، سپس تابستان می‌شود که فصل گرماست و درختان و میوه‌ها و

دانه‌ها محکم شده و قوت تمام مردم و حیوانات می‌گردند، سپس پائیز فرا می‌رسد که میوه‌ها و غلات را از فساد مانع گشته و آنها را پاکیزه می‌سازد و اگر تمام دوران سال یکنواخت بود مثلاً بهار پیش نمی‌آمد نباتات از زمین نمی‌روید و درختان سبز و بارور و با ثمر نمی‌شد و میوه و سایر حبوبات و غلات بدست نمی‌آمد و یا اگر همیشه تابستان بود تمام رویدنی‌ها می‌سوخت و معاش انسان و حیوان مختل می‌گردید و چنانچه همواره پاییز بود، درختان و نباتات نیرو نمی‌گرفتند و نتیجه مفید عاید نمی‌شد، لذا خداوند این اوقات چهارگانه و فصول گوناگون را برای تأمین آسایش عموم خلق کرد و قوام و هستی عالمیان را بر آن مقرر داشت و این اوقات را ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾^۱ نامید یعنی بر قرار فرمود برای محتاجان زیرا، هر محتاجی سائل است و در عالم مخلوقاتی وجود دارد که توانائی سؤال ندارند و سؤال نمی‌کنند اما محتاجند مانند بیشتر حیوانات که برای ادامه زندگی محتاج به قوت می‌باشند ولی قدرت سؤال ندارند و خداوند روزی و قوت آنها را در این دنیا مهیا و آماده فرمود است.^۱

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

۱۱ - سپس به آفرینش آسمان پرداخت که به صورت دودی بود، پس به آسمان و زمین فرمود: از روی رغبت یا از روی کراهت به وجود آید. آن دو

گفتند: ما از روی اطاعت به وجود می‌آییم.

۱۲- پس آسمان‌ها را در مدت دو روز آفرید، و برای هر آسمانی امور آن را

وحی نمود، و آسمان دنیا را با چراغهایی زینت بخشیدیم، و (از ورود

شیاطین) حفظ نمودیم که این از تقدیر خداوند قادر و داناست.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ ۖ يَعْنَىٰ سَبَسَ آسْمَانَ رَا خَلَقَ كَرْدَ.

از ابوالحسن امام رضا علیه السلام از گفتگوی خداوند با موجودی که نه از جن

بود و نه از انس سؤال شد.

فرمود: آن آسمان‌ها و زمین بود که به آنها فرمود: ﴿اَتَيْنَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا

اَتَيْنَا طَائِعِينَ ۖ فَقَضَاهُنَّ﴾ یعنی آنها را آفرید.

﴿سَبَسَ سَمَآوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ﴾ یعنی در دو وقت که ابتداء خلقت و انقضاء آن

است.

﴿وَاَوْحٰی فِی كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا﴾ یعنی تقدیرات و تدبیرات را به آسمان‌ها

وحی نمود.

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ یعنی آسمان دنیا را به وسیله ستارگان

زینت داد.

﴿وَحَفِظْنَاهَا﴾ یعنی آسمان‌ها را از شر شیاطین که آنها را از بین ببرند

محفوظ داشت.^۱

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ ضَاعِقَةً مِّثْلَ ضَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ

رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴)

۱۳- پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود ترسانیدم.

۱۴- هنگامی که رسولان از هر جانب به سوی آنها آمدند (و به آنها گفتند): جز خداوند را نپرستید؛ (آنها در جواب) گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگان را نازل می‌کرد، (چون نفرستاده) پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا - اِی محمد - فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ که مراد قریش است و آن عطف بر آیه ﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ می‌باشد.

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران علیهم‌السلام می‌باشد.

﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ تو، پس گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ یعنی بشری مثل ما را مبعوث نمی‌کرد.

﴿فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم^۱

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَابٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ (۱۶)

۱۶- پس ما بر آنها تند بادی شدید و وحشت‌انگیز و سرد در روزهایی نحس و شوم بر آنها فرستادیم تا عذاب ذلت و خواری را در دنیا به آنها بچشانیم، در حالی که عذاب آخرت از آن خوارکننده‌تر است، و آنها یاری

نمی‌شوند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره آیه ذیل فرمودند:
 ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا﴾ صرصر یعنی باد سرد ﴿فِي أَيَّامٍ نَّحِصَاتٍ﴾
 یعنی روزهای شوم.^۱

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ
 الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

۱۷- و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، لکن آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند، پس آنها را صاعقه عذاب خوار کننده به خاطر آنچه که عمل می‌کردند فرا گرفت.

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ و خداوند نفرمود ﴿استحب الله﴾ چنانچه جبریون خیال می‌کنند که کارهای ما را خداوند برای ما بوجود می‌آورد.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ یعنی آنچه انجام دادند.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)

۱۹- و روزی که دشمنان خدا در آتش جهنم محشور می‌شوند و در آنجا نگاه‌شان می‌دارند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ یعنی از هر گوشه و

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶

ناحیه ای می آیند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

وَقَالُوا لَیْجُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَیْهِ تَرْجَعُونَ (۲۱)

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتُرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا یَعْلَمُ كَثِیرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِینَ (۲۳)

۲۰- هنگامی که به آنجا می رسید، گوش و چشمها و پوست بدنهایشان بر آنچه که انجام می دادند گواهی می دهند.

۲۱- و آنها به پوست های بدنشان می گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ آن اعضاء می گویند: خداوندی که همه موجودات را به سخن گفتن و می دارد ما را به سخن آورد، و او شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می کنید.

۲۲- و شما که گناهانتان را پنهان می کردید نه به خاطر این بود که گوش و چشمها و پوست بدنهایتان شهادت نمی دهند، و لکن پنداشتید که خداوند بیشتر آنچه که انجام می دهید را نمی داند.

۲۳- و این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما شد و از زیانکاران شدید.

شهادت دادن اعضاء بدن در روز قیامت

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

این آیه درباره گروهی نازل شده است که در روز قیامت اعمال بدشان بر آنها عرضه می شود و آنها منکر آن شده و می گویند: ما این کارها را انجام نداده ایم، پس ملائکه ای که اعمال آنها را نوشته اند شهادت بر آن می دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: به خداوند می گویند: پروردگارا اینها ملائکه تو هستند که شهادت بر ما می دهند سپس سوگند می خورند که ما این اعمال را انجام نداده ایم که خداوند در این باره می فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾^۱ و آنها کسانی هستند که حق امیرالمومنین علیه السلام را غصب کرده اند که در آن هنگام خداوند بر زبان های آنها مهر می زند و اعضای بدنشان به سخن در می آید پس گوش بر آنچه از محرمات را شنیده بر آن شهادت می دهد و چشم بر آنچه که خداوند حرام کرده بود و آن نگاه کرده شهادت می دهد و دست ها بر آن کارهای حرامی که کرده و پاها به جاهای حرامی که رفته و آلت به کار حرامی که انجام داده شهادت می دهند سپس خداوند زبان را به سخن در می آورد، و آنها گفتند: ﴿لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و ما کُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ یعنی از خداوند است.

﴿أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ﴾ منظور از جلود آلت تناسلی و ران آدمی است.

۱. مجادله، آیه ۱۸؛ روزی که خداوند همه آنها را بر می انگیزد و آنها برای خداوند نیز سوگند دروغ می خورند همچنانکه برای شما می خوردند.

﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

عبدالرحمن بن حجاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم حدیثی روایت می کنند که در آن ذکر شده تمام مردم باید به سوی آتش جهنم بروند. فرمود: اینطور که مردم می گویند نیست رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آخر مردی را که امر می شود که او را به سوی آتش ببرند به سوی خداوند رو می کند، خداوند امر می فرماید او را برگردانید، و چون برمی گردانند از او می پرسد: برای چه به من متوجه شدی؟

در جواب می گوید: من چنین گمانی به پروردگار خود نداشتم. سؤال می شود تو چه گمانی به پروردگار داشتی؟ جواب می دهد من تصور می کردم که گناهان مرا به عظمت عفو خود بیامرزی و در بهشت منزلت دهی! خداوند به فرشتگان می فرماید: به عزت و جلال و بزرگی و نعمت ها و جایگاه خودم سوگند این شخص جز در این لحظه گمان خیر به من نبرده و اگر پیش از این ساعت چنین حسن ظنی به من برده بود امر نمی کردم که او را به آتش ببرند اینک دروغ او را راست فرض کنید و او را به بهشت ببرید، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیست بنده ای که گمان خیر به خدا پیدا کند مگر آنکه بر طبق گمان او با او رفتار کنند چنانچه خداوند در این آیه بیان فرموده است ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما شد و از زیانکاران شدید.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸
 ۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۳

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْثِينَ (۲۴)

۲۴- پس اگر صبر کنند آتش جهنم جایگاه آنهاست، و اگر عفو و بخشش

بخوانند مورد عفو و بخشش قرار نمی گیرند.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ یعنی هلاک می شوند و از رحمت الهی دور

می گردند.

﴿وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْثِينَ﴾ یعنی اگر طلب رضا و خشنودی کنند

هیچ اعتنایی به آن طلبشان نمی شود.

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلَقْنَاهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۵- و ما برای آنها همشینیانی قرار دادیم که از روبرو و از پشت سر

زشتیهایشان را در نظرشان جلوه دادند، و وعده الهی بر آنها محقق شد و به

سرنوشت امت هایی که قبل از آنها بوده اند از جن و انس گرفتار شدند،

همانا که آنها از زیان دیدگان بودند.

۲۶- و کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید، و در هنگام شنیدنش هیاهو

نمائید شاید که غلبه پیدا کنید.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾ یعنی شیاطینی از جن و انس یاوران او خواهند بود.

﴿فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی آنچه که انجام داده بودند آن را شیاطین

برای آنها زینت دادند.

﴿وَمَا خَلَقْنَاهُمْ﴾ یعنی به آنها گفتند که عقب شما همه دروغ و باطل است.

﴿وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ یعنی عذاب الهی بر آنها محقق شد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی قرآن را به سُخره و مسخره بگیرید.^۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

۲۹- و کافران گفتند: پروردگارا، آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند بر

ما نشان بده، که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: مراد از جن ابلیس است که در دارالندوه مشرکین را ترغیب بر کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و مردم را با معاصی گمراه کرد و بعد از وفات آن حضرت نیز به نزد فلانی آمد و با او بیعت کرد و مراد از انس هم دومی می‌باشد ﴿نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.^۲

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱)

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۳۰- کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست، سپس استقامت

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴

۲. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۵

ورزیدند، فرشتگان (در هنگام مرگ) بر آنها نازل می‌شوند که: نترسید و اندوهگین مباشید و شما را بشارت بر بهشتی باد که به آن وعده داده شده بودید.

۳۱- ما در دنیا و آخرت از اولیاء شما هستیم، و برای شما در بهشت هر چه که بخواهید آماده است، و در آنجا هر چه که بخواهید به شما داده می‌شود.
۳۲- (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است.

حضور معصومین علیهم‌السلام در هنگام مرگ

خداوند مؤمنین از شیعیان امیرالمومنین علیه‌السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ بر ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام.
﴿تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ هنگام مرگ.
﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ نحن أولياؤكم في الحياة الدنيا ﴿ ما شما را از شر شیاطین نگره می‌داریم.
﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ یعنی هنگام مرگ.
﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ یعنی در بهشت.
﴿نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)
وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

۳۴- و هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه بدی را با نیکی از بین ببر، پس هنگامی که میان تو و او دشمنی بود (یک دفعه متوجه می شوی که میانتان دوستی و صمیمیت برقرار است.

۳۵- و لکن جز صابران کسی به این مقام نمی رسد، و جز کسانی که صاحب حظ و بهره بزرگی هستند به آن نایل نمی شوند.

۳۶- و هرگاه از جانب شیطان گرفتار و سوسه ای شدی، به خداوند پناه ببر، که او شنوا داناست.

ابن سنان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از دوستان ما که دشمنان ما را دشمن داشته باشد نمی میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در بالین و بستر مرگ او حاضر می شوند و او را بشارت دهند و اگر آن شخص از دوستان ما نباشد او را به وضع بدی خبر می دهند.

و دلیل بر آن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی است که فرمود: ای حارث هر کس چه مومن باشد و چه منافق در هنگام مرگ مرا می بیند.^۱ سپس خداوند پیامبرش را تادیب نموده و فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ هر کسی به تو بدی نمود، تو با نیکی کردن جوابش را بده تا در نتیجه، آن کسی که بین تو و او دشمنی است به دوستی مهربان مبدل شود. سپس فرمود: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^۲

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ﴾ یعنی اگر شیطان بر قلب تو و سوسه ای

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۷

کرد.

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش مردم

می باشند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزٌ (۴۱)
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قَبِلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَبَيِّنَاتٍ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

۳۹- و از آیات او این است که زمین را خاشع (خشک و بی روح) می بینی، پس هنگامی که بر آن باران نازل کنیم به حرکت در آمده و رشد و نمو می کند، همانا آن کسی که آن (زمین) را زنده کرد مُردگان را نیز زنده می کند، که او بر هر چیزی قادر است.

۴۰- کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نیست، آیا کسی که در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت با امنیت به محشر وارد می شود؟ هر کاری که می توانید انجام دهید، که او به آنچه که

انجام می‌دهید بیناست.

۴۱- کسانی که به ذکر (قرآن) هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند. (بازیر ما مخفی نمی‌ماند)، که این کتابی عزیز است.

۴۲- که هرگز باطل از پیش رو و از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، زیرا که از جانب خداوند حکیم و مورد ستایش نازل شده است.

۴۳- آنچه که دربارهٔ تو می‌گویند همان است که دربارهٔ رسولان قبل از تو نیز می‌گفتند، همانا که پروردگارت دارای آمرزش و صاحب عذابی دردناک است.

۴۴- و اگر ما قرآن را به زبان عجم می‌فرستادیم، می‌گفتند: چرا آیاتش مفصل و روشن نیست؟ (قرآن) عجمی (از پیامبری) عربی؟ بگو: این قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست، و اما کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و مانند این است که نابینا هستند و نمی‌بینند، آنها کسانی هستند که گویی از جایی دور صدا زده می‌شوند.

خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكُ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً﴾ یعنی زمین را خشک و بی‌زراعت می‌بینی.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ یعنی آنهایی که آیات ما را منکر می‌شوند. ﴿لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ بر ما پوشیده نمی‌ماند.

سپس خداوند بنابر مجاز استفهام کرده و فرمود: ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ آیا کسی که در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت با امنیت به محشر وارد می‌شود؟ هر کاری که می‌توانید انجام دهید، که او به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾ یعنی کسانی که به قرآن کافر شدند .
 سپس فرمود: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ یعنی اگر این قرآن بر زبان اعجمی نازل می شد می گفتند اگر قرآن عربی نازل می شد ایمان می آوردیم . پس خداوند فرمود: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ یعنی آشکار و روشن گر است .

﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ﴾ یعنی گوش هایشان سنگین است .
 ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام درباره آیه ذیل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ یعنی قرآن آنچنانی که ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾ نه تورات و انجیل و زبور آن را باطل دانسته اند و نه بعد از آن کتابی خواهد آمد که آن را باطل نماید .

﴿لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ اگر قرآن بر زبان اعجمی نازل می شد می گفتند ما چگونه آن را یاد بگیریم که زبان ما عربی است و پیامبر قرآن را اعجمی برای ما آورده است پس خداوند دوست داشت که قرآن را به زبان آنها نازل فرماید به تحقیق که خداوند فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾^۱ ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش .^۲

إِلَيْهِ يَرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْثَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَثْنٍ
 وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْذَاكَ مَا مِنَّا مِنْ
 شَيْءٍ (۴۷)

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنَّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)

۱. ابراهیم، آیه ۴

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۹

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقَنْوْطُ (۴۹)

۴۷ - خداوند علم به قیامت دارد، و هیچ میوه‌ای از غنچه خود بیرون نمی‌آید، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر به علم او. و روزی که آنها را ندا می‌دهد (و می‌گوید): کجا هستند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ می‌گویند: (بار الها)، ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی نداریم.

۴۸ - و همه معبودان باطلی که از قبل می‌خواندند محو و نابود می‌شوند، (در آن هنگام) می‌دانند که هیچ راه فراری ندارند.

۴۹ - انسان هرگز از نیکی خواستن خسته نمی‌گردد، و اگر شری به او برسد مأیوس و ناامید می‌گردد.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ﴾ یعنی آنهایی که به غیر از خداوند را می‌پرستیدند.

﴿قَالُوا أَذْنَاكَ﴾ یعنی تو را آگاه کردیم.

﴿مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ﴾ - تا - وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ

مَحِيصٍ﴾ یعنی دانستند که برای آنها هیچ راه گریز و پناهگاه و فراری نیست.

﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾ یعنی از اینکه برای خودش درخواست

خیر و نیکی کند هیچ ملول و خسته نمی‌شود.

﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقَنْوْطُ﴾ یعنی راحتی از جانب خداوند و فرج و

گشایش مأیوس و ناامید می‌گردد.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ

عَرِضٍ (۵۱)

۵۱- و هرگاه به انسان نعمتی عطا کنیم روی می گرداند، و با حال غرور (از

شکر الهی) دوری می جوید، و هرگاه به سر و بلایی مبتلا می گردد همیشه

زبان به دعا می گشاید.

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ﴾ یعنی با کبر و غرور راه

می رود و افراد پایین تر از خودش را تحقیر می کند.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ﴾ یعنی فقر و مرض و شدت و سختی.

﴿فَذُوْ دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾ یعنی زیاد دعا می کند.^۱

سُرْبِهِمْ آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یبیین لهم انه الحق ا ولم یکف

بر ربک انه على کل شیء شهید (۵۳)

الا انهم فی مرتبة من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط (۵۴)

۵۳- به زودی آیات مان را در اطراف جهان و در اندور نشان به آنها نشان

می دهیم، تا برای آنها روشن گردد که او حق است، آیا برای پروردگارت

کفایت نمی کند که بر هر چیزی گواه باشد؟

۵۴- آگاه باشید که آنها در لقاء پروردگارشان در شک و تردید هستند، آگاه

باشید که او به همه چیز احاطه دارد.

﴿سُرْبِهِمْ آیَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ پس معنی

﴿فِي الْآفَاقِ﴾ کسوف و زلزله و آنچه از آیات در آسمان اتفاق می افتد، و

معنای ﴿فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ این است که یک بار گرسنه است و بار دیگر سیر

می گردد و یک بار تشنه است و بار دیگر سیراب می شود، یک بار مریض است

و یک بار در صحت و سلامتی، یک بار در آسایش و غناست و یک بار در فقر،

یک بار راضی است و یک بار خشمگین، یک بار می‌ترسد و یک بار نیز در امنیت می‌باشد پس این از بزرگترین دلایل بر توحید خداوند است. که شاعر می‌گوید:

و في كل شيء له آية تدل على أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیت و نشانه‌ای است، دلالت می‌کند که او واحد و یکتاست.

سپس بندگان را با لطف عظمتش ترسانید و فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ای محمد آیا برای پروردگارت کفایت نمی‌کند که او بر همه چیز شاهد و گواه است؟

سپس فرمود: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ﴾ یعنی آنها در شک و تردید هستند. ﴿مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ﴾ کنایه از خداوند است. ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ که خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد.^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ شوری



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۲ - سورۃ شوری در مکه

نازل شده و دارای ۵۳ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

۱- حم .

۲- عسق .

۳- اینچنین خداوند عزیز و حکیم بر تو و نیز پیامبرانی که قبل از تو بوده‌اند

وحی می‌کند.

﴿حم * عسق﴾ این حروف مقطعه از اسم اعظم خداوند است که رسول خدا ﷺ یا امام علی علیه السلام آنها را با هم ترکیب می‌کند. که هر وقت خداوند را با آن اسم اعظم بخوانند اجابت می‌کند.^۱

﴿كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

یحیی بن مسیره [میسره] خثعمی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ﴿حم عسق﴾ عدد سالهای حضرت قائم علیه السلام می‌باشد، و قاف کوهی از زمرد سبز است که احاطه بر دنیا دارد و سبزی آسمان انعکاس از سبزی آن

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷

کوه است و هر چیزی در ﴿عسق﴾ است.^۱

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِظَ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)
وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ
الْجَمْعِ لَا رَبَّ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

۵- نزدیک است که آسمانها از بالا متلاشی گردند، و فرشتگان به حمد و تسبیح پروردگارشان مشغول هستند، و برای اهل زمین طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند، آگاه باشید که خداوند آمرزنده و مهربان است.
۶- و کسانی که غیر خدا را ولی خود گرفته‌اند، خداوند نگهبان (مراقب اعمال) آنهاست، و تو وکیل (اعمال) آنها نیستی.

۷- و این چنین قرآن را بر تو عربی (فصیح) وحی نمودیم تا (مردمان) امّ القری (شهر مکه) و هر کسی که در اطراف آن است را انداز کنی، و آنها را از آن روزی که همه جمع می‌شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در آن نیست بترسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان می‌باشند.

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی ملائکه از برای مؤمنین از شیعیان خاص توبه می‌کنند، که لفظ آیه عام و معنایش خاص می‌باشد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۴

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ مراد از ﴿أُمَّ الْقُرَى﴾ مکه است بدین خاطر به مکه، ام القری می گویند چون اول بقعه ای بود که خداوند در زمین آفرید که می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱ همانا اول خانه ای برای مردم بنا گذاشته شد همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت می باشد.^۲

ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ذیل فرمود: ﴿يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾ یعنی پاره پاره می شوند.^۳
﴿لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى﴾ یعنی مکه.

﴿وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی سایر زمین.^۴
﴿وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ و آنها را از آن روزی که همه جمع می شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در آن نیست بترسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان می باشند.

امام حسن علیه السلام و یزید ملعون در نزد پادشاه روم

عبد الملك بن هارون از امام صادق علیه السلام که از پدران گرامی اش روایت می کند که فرمودند: چون به امیرالمومنین علیه السلام خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاهی برای جنگ می آید، فرمود: همراهان او از چه قومی هستند؟ عرض کردند: از اهل شام می باشند.

۱. آل عمران، آیه ۹۶

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴

۴. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷

فرمود: نگوئید از اهل شام بلکه بگوئید از مردمان شوم از نسل مضرند که به زبان داود پیغمبر لعن و نفرین شدند و به غضب خداوند مبتلا و به صورت بوزینه و خنزیر مسخ گردیدند؛ سپس امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای نوشته و برای معاویه ارسال داشتند که چرا بی سبب باعث کشتار جمعی مردم بی گناه می‌شوی، اگر تو با من سر پیکار داری شخصا به میدان نبرد حاضر شو تا من و تو با یکدیگر به قتال پردازیم چنانچه تو بدست من کشته شوی به جهنم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تو رهائی می‌یابند و اگر من کشته شوم به بهشت می‌روم و از شمشیرهایی که برای رفع مکر و حیل‌های تو باید به زخم آسوده خواهم شد، من کسی هستم که خداوند نام مرا در تورات و انجیل به مساوات و برادری با رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد فرموده و من همان شخصی هستم که در زیر درخت به طوری که خداوند در قرآن بیان فرموده: **لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ**^۱ با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت نموده‌ام.

معاویه چون نامه حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده‌ای که پیرامونش بودند گفتند: ای معاویه به خدا قسم علی علیه السلام با تو از در انصاف در آمده است.

معاویه گفت: هرگز راه انصاف نپیموده زیرا من هم مبارز با علی نیستم چونکه خودم از رسول خدا شنیدم که می‌گفت یا علی! اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهده همگی شصت‌بار می‌آیی و همه را به قتل می‌رسانی. مردی گفت: پس چه چیز باعث شد که تو با او به مخالفت و ستیز

۱. فتح، آیه ۱۸؛ به تحقیق خداوند از مومنین راضی شد هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند.

برخاسته‌ای و با صد هزار مرد به پیکار او می‌روی زیرا هر کس با علی جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و به ضلالت و گمراهی داخل خواهد شد.

معاویه گفت: خدا و رسولش خبر داده‌اند که هر که با علی جنگ کند از دین حق بیرون و از طریق هدایت و نجات منحرف و خارج است، به خدا قسم من و پیروانم نمی‌توانیم این ضلالت را از خود دور کنیم زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان و مضلین باشیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خبر جنگ معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام به امپراطور روم رسید و به او گفتند: برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان پیکار سختی در گرفته است.

پرسید: این دو نفر از چه محل هستند؟
جواب دادند: یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده است.

پرسید: هم اکنون زمام امور مسلمین در دست کیست؟
گفتند: بدست علی علیه السلام که در کوفه است.

به وزیر خود دستور داد تحقیق و تجسس به عمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خبر. بر اثر تحقیق دو نفر تاجر یکی از تاجر عراق و دیگری از شام بدست آورده حضور پادشاه آوردند او از هر دو نفر پرسشهایی بعمل آورد و آنها شمه‌ای از اوصاف امیر المؤمنین علی علیه السلام و معاویه را به او گفتند، سپس دستور داد که از خزائن دربار مجسمه‌هایی حاضر نمودند و پس از مشاهده و دقت نظر در آنها پادشاه روم گفت: شامی گمراه و باطل و کوفی هادی و برحق است؛ آن‌گاه نامه‌ای به معاویه نوشت که داناترین فرد خانواده‌ات را به نزد من بفرست و به علی علیه السلام نیز نوشت که

برای من مشکلی روی داده خواهش دارم داناترین افراد خانواده و اهل بیت خود را به نزد من بفرست تا مسائلی چند طرح کنم و سخنان و پاسخ او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق را تشخیص دهم.

معاویه یزید و علی علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام را به روم فرستادند یزید چون به دربار امپراطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه داده و سر او را نیز بوسید، اما همینکه امام حسن علیه السلام داخل محفل پادشاه شد با صدایی رسا و بلند فرمود: خدایی را سپاس و ستایش می‌کنم که مرا نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوس و آفتاب و ماه پرست و نه مشرک و نه گاوپرست نفرموده بلکه مرا به نور هدایت اسلام رهبری کرد و مسلمان و پاک و پاکیزه قرار داد، ستایش و تکریم و عظمت شایسته پروردگار بزرگ و صاحب عرش اعظم است. پس جلوس فرمود بدون آنکه به اطراف خود نظری افکند و سر مبارک را به زیر انداخت. پادشاه دستور داد امام حسن را به محلی بردند و یزید را در حضور خویش نگاه داشت و دستور داد از خزانه سیصد و سیزده صندوق که محتوی تمثال و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و یکایک آنها را به یزید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید، یزید هیچ یک از آنها را نشناخت و پاسخ مثبت نداد سپس پرسید ارزاق خلائق چگونه به آنها می‌رسد و ارواح مؤمنین و کفار بعد از مرگ در کجا جمع می‌شوند یزید اظهار بی‌اطلاعی نمود.

پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را خواست و به او گفت: قبل از تو آنچه می‌خواستم از یزید فرستاده معاویه سؤال کردم تا اینکه بر خودش ثابت شود چیزی نمی‌داند، تو آنچه او نمی‌داند را می‌دانی همانطوری که پدرش آنچه پدرت می‌داند نمی‌داند من وقتی که اوصاف پدر تو و پدر او را شنیدم و

با مراجعه به انجیل و آثاری که در دست داشتم دانستم که محمد ﷺ رسول خدا و پدرت علی وزیر و وصی و جانشین محمد ﷺ است.

حضرت امام حسن علیّه السلام فرمود: ای پادشاه هر چه می خواهی از من سؤال کن خواه از مندرجات تورات و انجیل و یا آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و بخواست خداوند جواب شایسته و کافی بشنوی.

پادشاه شروع به ارائه مجسمه ها و تمثال ها و تصاویر انبیاء و اوصیا نمود اول صورت آدم ابوالبشر و سپس تمثال حوا مادر بشر را ارائه داد. حضرت امام حسن آنها را شناخته و نام هر یک را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی را ارائه داد و حضرت امام حسن علیّه السلام فرمود این صورت شیث است که عمرش یک هزار و چهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او دو هزار و چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال با سمت پیغمبری به ارشاد قوم خود پرداخت.

پادشاه تمثال دیگری را نشان داد فرمود این تصویر خلیل الرحمن حضرت ابراهیم است که سینه اش پهن و پیشانی اش گشاد بود پس صورت دیگری را ارائه نمود که فرمود این تصویر موسی بن عمران است که دویست و چهل سال عمر کرد و فاصله بین او و حضرت ابراهیم پانصد سال بود پس صورت دیگری را نشان داد که حضرت فرمود این تصویر اسرائیل الله یعقوب است بعد تصاویر اسماعیل و یوسف را آوردند بعد تمثال داود نبی صاحب محراب و شعیب و زکریا و یحیی را آوردند که آن جناب یکی یکی را معرفی فرمود آن گاه صورتی آوردند که حضرت امام حسن علیّه السلام فرمود این تصویر عیسی بن مریم روح الله و کلمه الله است که عمرش در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیت ازلی او را به آسمان برد و در آخر زمان به شهر دمشق

فرود آید و دجال را می‌کشد.

همچنین پادشاه یکایک تمثال‌ها و صورت‌ها را ارائه داده و حضرت امام حسن علیه السلام نام صاحبان صورت‌ها را به اسم وصی و وزیر آنها می‌فرمود پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند. حضرت فرمود این صورت‌ها مربوط به انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقیناً تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است.

پادشاه گفت: شهادت می‌دهم که شما خاندان محمد صلی الله علیه و آله وارثان علم آن پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را به شما اعطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر می‌دانید.

آن‌گاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود چون امام حسن علیه السلام تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود این شمایل جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که نیکو منظر و بدیع شمایل و نیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا از هیچ فداکاری دریغ نکرد و پیوسته امر بمعروف و نهی از منکر می‌فرمود و چون از این جهان رخت بر بست مالی به جا نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله» نقش شده بود و آن را در دست راست خود می‌کرد و شمشیر ذوالفقار و جبه و عبائی.

پادشاه گفت: از اخبار و آیات انجیل چنین دریافته‌ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان زندگانی به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده است؟

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: بله چنین بوده است.
 پادشاه گفت: آیا آن املاک برای شما باقی مانده است؟
 فرمود: نه!

پادشاه گفت: بطوری که من می دانم ظاهراً اول فتنه ای که در اسلام و امت
 جدت حادث گشته همان است که دو نفر به نام ابوبکر و عمر بر پدرت ستم
 نموده آن املاک را که پیغمبر به شما عطا کرده بود غصب و پدرت را
 خانه نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبانه بدست می گیرند در صورتیکه
 حق رهبری و پیشوایی امت بعد از جدّت به دست ذریه و اهل بیت او باید داده
 می شد؟ که قیام کننده به حق و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر از
 شما خاندان است.



مرکز تحقیقات اسلامی
 اسلام

سوالات پادشاه روم از امام حسن علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: سپس پادشاه از آن حضرت پرسید: آن هفت
 موجودی که بدون قرار گرفتن در رحم بوجود آمده اند کدامند؟
 حضرت فرمود: اول: آدم؛

دوم: حوا؛

سوم: گوسفندی که جبرئیل فدای اسماعیل و نزد حضرت ابراهیم خلیل
 آورد؛

چهارم: ناقه صالح پیغمبر؛

پنجم: شیطان؛

ششم: مار؛

هفتم: کلاغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین

دفن کرد و پسر آدم درباره دفن برادر مقتول خود از او تعلیم گرفت.

آن‌گاه پادشاه از ارزاق خلائق پرسید.

حضرت علیه السلام فرمود: ارزاق خلائق در آسمان چهارم است که باندازه و مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم می‌شود.

پادشاه پرسید: ارواح مومنین هنگامی که مُردند در کجا جمع می‌شوند؟
فرمود: ارواح مؤمنین در صخره بیت المقدس در هر شب جمعه جمع می‌شوند که آن عرش کوچک خداست که خداوند از آنجا زمین را گسترش داد و ارواح مومنین از آن محل محشور می‌شوند و پروردگار ما بیت المقدس را به سوی آسمان راست گردانید.

پادشاه سپس از ارواح کافرین پرسید که در کجا جمع هستند؟
حضرت علیه السلام فرمود: ولی ارواح کفار در وادی حُضرموت که در پشت شهر یمن متمرکز گشته است سپس خداوند آتشی را از جانب مشرق و آتشی را نیز از جانب مغرب با بدترین بو می‌فرستد پس مردم از صخره بیت المقدس محشور می‌شوند و مؤمنین از طرف راست صخره بیت المقدس به سوی بهشت و کفار از جانب چپ به جهنم می‌روند و این است معنای آیه شریفه:
﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

چون گفتار پادشاه روم و حضرت امام حسن پایان پذیرفت پادشاه رو به یزید نموده و گفت: آیا فهمیدی که نمی‌دانی، ولی آنچه را که این شخص گفت نمی‌داند آنها را مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده و به خلعت خلافت و وصایت آراسته و به افتخار برادری پیغمبر مفتخر گشته هر کس بر علیه او قیام نماید و دست به جدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت

ترجیح داده و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است و او از ستمکاران می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: یزید ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را گرمی داشت و هدایا و تحفه هایی تقدیمش نموده از حضرتش تقاضا کرد تا درباره او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد زیرا حب دنیا و مقام سلطنت مانع آن است که رسماً و علناً قبول اسلام نماید.

یزید به سوی معاویه برگشت. پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت و در طی آن تشریح کرد که بعد از پیغمبر اسلام هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زبور و تورات حکم نموده و به علوم صحف آسمانی و انجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوائی مسلمین را دارد و در نامه دیگری که به امیرالمؤمنین نوشت، تصدیق کرده بود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام شما خاندان رسالت و وارثان آن پیغمبر خاتم هستید و باید با هر کس که به جنگ تو آید جنگ کنی و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب می فرماید و در جهنم مخلد در آتش مانده و به لعنت پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود.^۱

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۸)

۸- و اگر خداوند می‌خواست آنها را (تمام مردم را) امت واحدی قرار می‌داد، و لکن هر کسی را که می‌خواهد در رحمت خودش وارد می‌کند، و برای ستمکاران هیچ ولی و یابوری نیست.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ اگر خداوند می‌خواست که همه آنها را معصوم قرار دهد همانند ملائکه بدون غرائز شهوانی قادر بر آن بودند.

﴿وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ﴾ یعنی ظالمین در حق آل محمد ﷺ

﴿مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ که برای آنها هیچ ولی و یابوری نیست.^۱

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّوكُمْ فِيهِ لِيَتَّسِبَ مِنْهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

۱۰- و درباره هر چیزی اختلاف کنید- قضاوتش با خداوند است، این است

خداوند، پروردگار من، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

۱۱- خداوندی که آفریننده آسمانها و زمین است، از جنس‌تان برای شما

همسرانی قرار داد، و چهارپایان را نیز جفت آفرید، و به این وسیله شما را

زیاد می‌کند، هیچ چیزی مانند او نیست، که او شنوا و بیناست.

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی از مذاهب و برای خودتان دین‌هایی

برگزیدید که حکم همه آنها روز قیامت بر خداوند است.

﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ یعنی زنان را آفرید.

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَرْوَاجًا﴾ یعنی چهارپایان را نر و ماده قرار داد.

﴿يَذُرُكُمْ فِيهِ﴾ یعنی نسلی که از مذکر و مؤنث می باشد.

سپس خداوند کسانی را که خدا را توصیف می کنند رد کرده و فرمود:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ هیچ چیزی مانند او نیست، او شنوا و

بیناست.^۱

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى
الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ
يُنِيبُ (۱۳)

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ
رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

فَلِذَلِكَ فَادِّعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
قَرِيبٌ (۱۷)

۱۳ - آئینی را برای شما تشریع نمود که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه که بر

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۱

تو وحی کردیم آن چیزی است که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که: دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید، و بر مشرکین سنگین است آنچه که آنها را به سوی آن می خوانید، خداوند هر کسی را که بخواهد برمیگزیند و هر کسی که به سوی او باز می گردد را هدایت می کند.

۱۴- و متفرق نشدند مگر بعد از آن که علم به سراغشان آمد، (که این تفرقه) به خاطر بغی و ستم بینشان اتفاق افتاد، و اگر کلمه (دستوری) از پروردگارت سبقت نگرفته بود تا وقت معینی در میانشان قضاوت می شد، و کسانی که بعد از آنها وارث کتاب شدند در شک و تردید می باشند.

۱۵- پس برای همین دعوت کن، و همچنان که مأمور شده ای استقامت بورز، و از هوا و هوس آنها پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خداوند نازل کرده ایمان آورده ام و مأمور شده ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجه) اعمال ما از برای ماست و (نتیجه) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست. خداوند همه ما و شما را در یک جا جمع می کند، و بازگشت همه به سوی اوست.

۱۶- و کسانی که درباره خداوند بعد از ایمان آوردن احتجاج می کنند، حجت شان نزد پروردگارشان لغو و باطل است، و خشم و غضب برای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

۱۷- خداوند آن کسی است که کتاب (آسمانی) و میزان را به حق نازل کرد، و تو نمی دانی شاید که ساعت (روز قیامت) نزدیک باشد.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ﴾ که خطاب به حضرت محمد ﷺ است.

﴿مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ ای محمد - وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ

وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ﴿۱۰۰﴾ که مراد از ﴿اقیموا الدین﴾ یعنی دین را یاد بگیرید، یعنی توحید و به پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و سنت‌ها و احکامی که در کتاب‌ها نوشته شده و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را یاد بگیرید.

﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ یعنی و در آن اختلافی نداشته باشید.

﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ یعنی از گفتن این شرایع.

سپس فرمود: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ یعنی خدا هر کسی را که بخواهد برای این دین انتخاب می‌کند.

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ و آنها ائمه علیهم السلام هستند که خداوند آنها را برگزیده و انتخاب کرده است.

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ﴾ اختلاف اهل نفاق به ولایت و امامت علی مرتضی از روی جهل و نادانی نبوده بلکه چون فضیلت آن حضرت را دانستند پس از روی تعجب و حسد انکار آن نمودند و اختیار آراء مختلف و مذاهب باطل کردند.

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ﴾ اگر خداوند آن را از اول مقدر نکرده بود هنگامی که اختلاف انداختند در بینشان قضاوت کرده و هلاکشان می‌فرمود و لکن آن را تا مدت معین و تقدیر شده به تاخیر انداخته است.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ﴾ کنایه از کسانی است که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقض کردند.

سپس فرمود: ﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ﴾ یعنی برای این امور و دینی که ذکرش گذشت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾ همچنانکه مامور

شده‌ای استقامت بورز.^۱

امام صادق علیه السلام درباره «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» فرمود: یعنی امام.

«وَلَا تَتَقَرَّقُوا فِيهِ» کنایه از امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد.

سپس فرمود: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» یعنی از امر ولایت

علی علیه السلام.

«اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ» کنایه از علی علیه السلام است «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

يُتِيبُ» هدایت می‌کند کسی که به سوی او باز گشت نماید.

سپس فرمود: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» یعنی به سوی

امیرالمومنین.

«وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» یعنی درباره آن حضرت از هوا و هوس‌هایتان

پیروی نکن و بگو: «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ

رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ - تَا - وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» به هر کتابی که خداوند نازل کرده ایمان

آورده‌ام و مامور شده‌ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند

پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجه) اعمال ما از برای ماست و

(نتیجه) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست.

خداوند همه ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی

اوست.^۲

سپس خداوند عز و جل فرمود: «الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ» یعنی بعد از آنکه

خداوند رسول و کتاب برای آنها فرستاد با خداوند احتجاج کرده و احکام خدا

را تغییر و تبدیل می‌دهند و سپس در روز قیامت بر خداوند احتجاج می‌کنند

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۴

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۵

که ﴿فَحُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ﴾ یعنی احتجاجشان باطل است ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ حجتشان نزد خدا لغو و باطل است، و خشم و غضب برای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

سپس فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ مراد از ﴿الْمِيزَانَ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است و دلیل بر آن آیه هفت سورة رحمن می باشد ﴿وَالسَّامَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ که میزان یعنی امام.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

۱۸- کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن عجله می کنند، و کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که آن حق است. آگاه باشید کسانی که درباره روز قیامت در شک و تردید هستند در گمراهی دور و عمیقی گرفتار هستند.

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا﴾ کنایه از قیامت است زیرا مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند اگر راستگو هستی قیامت را برای ما برپا نما و آن عذابی را که به ما وعده داده ای بیاور پس خداوند فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُنَارُونَ فِي السَّاعَةِ﴾ یعنی مخاصمه می کنند.^۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

۲۰- کسی که زراعت آخرت را بخواهد برکشت او می افزاییم، و کسی که

زراعت دنیا را اراده کند بهره‌ای از آن را به او می‌دهیم و برای او در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ یعنی ثواب آخرت.
 ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾
 امام صادق (ع) فرمود: مال و فرزند کشتگاه دنیا هستند و عمل صالح کشتگاه آخرت و به تحقیق خداوند آن دو را برای گروهی نیز با هم قرار داده است.^۱

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ
 لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
 الْكَبِيرُ (۲۲)

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
 الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا
 تَفْعَلُونَ (۲۵)

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

۲۱- آیا برای آنها معبودانی است که برایشان بدون اذن خداوند آنیانی درست کرده‌اند؟ و اگر کلمه فصل (مهلت مشخصی) نبود میان آنها قضاوت می‌شد، و همانا برای ستمکاران عذاب دردناکی است.

۲۲- (در آن روز) ظالمان را می‌بینی که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند سخت هراسان هستند، ولی (عذاب) آنها را در بر می‌گیرد، و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغ‌های بهشتی هستند، و برای آنها نزد پروردگارشان هر چه که بخواهند مهیاست، این همان فضل بزرگ است.

۲۳- این همان چیزی است که خداوند به بندگانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. بگو: من هیچ اجری به خاطر رسالتم از شما نمی‌خواهم مگر دوستی خویشاوندانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد ما نیز بر نیکیش می‌افزاییم، همانا که خداوند آمرزنده سپاس‌گزار است.

۲۴- یا می‌گویند: او (پیامبر) بر خداوند دروغ بسته است، پس اگر خداوند بخواهد بر قلب تو مهر می‌زند، و خداوند باطل را محو می‌کند و حق را به فرمانش ثابت می‌دارد، همانا او از دورن سینه‌ها آگاه است.

۲۵- و او کسی است که توبه بندگانش را می‌پذیرد، و گناهان را می‌آمرزد، و هر آنچه که انجام می‌دهید را می‌داند.

۲۶- و دعای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را اجابت می‌کند، و از فضل خود بر آنها می‌افزاید، و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ مراد از کلمه امام است و دلیل بر آن آیه ذیل می باشد: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱ یعنی امامت. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ﴾ یعنی آنهایی که بر این کلمه (امام) ظلم کردند. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ برای آنها عذاب دردناکی است. ﴿تَرَى الظَّالِمِينَ﴾ یعنی می بینی تو کسانی که بر حق آل محمد علیهم السلام ظلم کردند.

﴿مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا﴾ یعنی از آنچه مرتکب شده و انجام داده اند ترسان هستند.

﴿وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾ یعنی از آنچه می ترسیدند واقع می شود. سپس خداوند کسانی را که بر کلمه (امام) ایمان آورده اند و از او پیروی کرده اند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ - تَأْتِيهِمْ فِيهَا الْوُجُوهُ الْمُنَوَّرَةُ وَالْأَنْفُسُ الَّتِي أُوتِيَ بِهَا الْوُجُوهُ الْمُنَوَّرَةُ وَهُمْ فِيهَا مُقَامُونَ﴾ بشارت خداوند بر کسانی که به این کلمه ایمان آورده اند.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی این کلمه بدانچه امر نموده عمل می کنند.

آیه مودت

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿لَا لَسْتُ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ یعنی بر نبوت و پیامبری خویش اجری نمی خواهم ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ مگر مودت و دوستی اهل بیت را.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: منظور از قریبی در آیه ﴿قُلْ لَا لَسْتُ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

آن گاه می فرماید: انصار (مسلمانان اهل مدینه) نزد رسول خدا ﷺ رفته، و عرضه داشتند: ما شما را منزل دادیم و یاری کردیم، اینک مقداری از اموال ما را بگیر، و در رفع گرفتاریهایت مصرف کن، خدای تعالی در پاسخشان این آیه را فرستاد که: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ یعنی مودت و دوستی به اهل بیتم.

و سپس می فرماید: مگر نمی بینی که ممکن است مردی دوستی داشته باشد که در عین دوستیش با وی در دل کینه ای نسبت به اهل بیت او داشته باشد، در نتیجه دل او سلامت نخواهد داشت. خدای تعالی در این آیه خواسته است در دل رسول خدا ﷺ چیزی علیه امتش نباشد، لا جرم مودت در قربی را بر امت واجب کرد، حال اگر به آن عمل کنند واجبی را انجام داده اند، و اگر ترکش کنند واجبی را ترک کرده اند.

سپس فرمود: انصار از حضور رسول خدا ﷺ برگشتند در حالی که به یکدیگر می گفتند: ما اموال خود را در اختیار آن جناب گذاشتیم و او نپذیرفت، و دستور داد در دفاع از اهل بیتش با دشمنانشان بجنگیم. و طایفه ای از ایشان گفتند: نه رسول خدا ﷺ چیزی نگفت. طایفه ای هم کلام آن جناب را تکذیب نموده و آن را افتراء بر خدا خواندند و خدا تکذیبشان را در جمله ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ حکایت کرده، و سپس فرموده: ﴿فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾ یعنی: بگو اگر من بر خدا افتراء ببندم خدا مهر بر دلم می زند.

﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾ یعنی خدا باطل را هر چه هم صورت حق به جانبی داشته باشد باطل نشان می دهد، و حق را با کلماتش احقاق و اثبات می کند.

و منظور از ﴿کلماته﴾ ائمه و قائم آل محمد ﷺ هستند، ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ همانا خداوند آنچه که درون سینه هاست آگاه است.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ - تَا - وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ یعنی کسانی که گفتند آنچه را که رسول خدا ﷺ فرموده بود. سپس فرمود: ﴿وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

و همچنین فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ اجر نبوت این بود که اهل بیت را اذیت و آزار و حق آنها را غصب نکنید به آنها ببیونید و عهد و پیمان با آنها را نقض نکنید که خداوند فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱ انصار نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفتند: همانا ما شما را یاری کردیم و هر چه از اموال هم می‌خواهی از ما بردار پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ یعنی در اهل بیتش

سپس رسول خدا ﷺ بعد از آن فرمود: هر کس اجرت اجیری را نپردازد لعنت خداوند و همه ملائکه و مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت از او هیچ مستحب و واجبی را قبول نمی‌کند و آن اجر محبت آل محمد ﷺ است. سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ و آن اقرار به امامت آنها و احسان و نیکی و پیوستن به آنهاست.

﴿تَرْدُّ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ یعنی ما نیز با احسان بر او جبران می‌کنیم.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

۱. رعد، آیه ۲۱؛ و آنهایی که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌داند.

۲۷- و اگر خداوند روزی بندگانش را وسعت بخشد، در زمین طغیان و سرکشی می کنند، و لکن به اندازه ای که می خواهد نازل می کند، همانا که به حال بندگانش آگاه و بیناست.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا رزق را بسط می داد مردم طغیان می کردند، و لیکن مردم را محتاج یکدیگر کرد تا یکی کارفرمای دیگری باشد، چون اگر همه را ثروتمند می کرد بغی و ستم می کردند، ﴿وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرِ مَا يَشَاءُ﴾ و لیکن هر چه بخواد نازل کند به اندازه نازل می کند، آن مقداری که می داند صلاح به حال ایشان، و به دین و دنیای ایشان است ﴿إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ چون او از حال بندگان خود با خبر و بصیر است.^۱

وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ
الْحَمِيدُ (۲۸)

۲۸- و او آن کسی است که باران را پس از مایوس شدن می فرستد، و رحمتش را می گستراند، و او ولی و پسندیده است.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾ یعنی مایوس می شوند ﴿وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾

حارث اعور گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام از ابر سوال شد که کجا می باشد؟ فرمود: بر بالای درختی کثیف در کنار ساحل دریا و خودش را در پناه آن قرار می دهد پس هنگامی که خداوند اراده می فرماید که ابر را بفرستد باد را مامور می کند تا آن را به حرکت در بیاورد و ملائکه را به آن موکل می کند تا

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۸۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۰.

آن ابر را با برق بزنند پس بالا می رود.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

۳۰- و هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر اعمالی است که انجام

داده اید، و (خداوند) بسیاری را عفو می کند.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام گوید: از آن جناب شنیدم که می فرمود: من برایتان حدیثی می گویم که بر هر مسلمانی سزاوار است آن را حفظ کند.

آن گاه رو کرد به ما و فرمود: خدای تعالی هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نمی کند، مگر آنکه از عقوبتش در آخرت می گذرد، چون خدای تعالی حکیم تر و جوادتر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت عقوبت دنیایی کسی را از سر بگیرد.

آن گاه فرمود گاه می شود که خدای عز و جل مؤمن را به بلایی در بدنش و یا مالش و یا فرزندان و یا خانواده اش مبتلا می کند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ و سپس با دستش سه بار خاک پاشید.

علی بن رئاب گوید از امام صادق علیه السلام درباره این آیه ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...﴾ سوال نمودم چه می فرمائید درباره ابتلاءات امیر المؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت، آیا آنها هم معصیت و نافرمانی می نمودند و بر اثر آن به عقوبت و مؤاخذة مبتلا می شدند؟

فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می نمود بدون

داشتن گناهی، همانا خداوند اولیائش را به مصیبتی گرفتار می‌کند تا بدون هیچ گناهی اجر و ثواب ببرند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت زین العابدین علیه السلام به مجلس یزید وارد شد و یزد آن حضرت را دید گفت: ای علی بن الحسین هر مصیبت و رنجی که به شما می‌رسد نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شما است!

امام سجاده علیه السلام فرمودند: حاشا! ما اهل بیت مصداق این آیه نیستیم و درباره ما نازل نشده بلکه آیه ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ^۲ در حق ما نازل شده است؛ و ما اشخاصی هستیم که هرگز بر آنچه از دست ما رفته و یا بر ما وارد شده تأسف نمی‌خوریم و به آنچه به ما عطا شده مغرور و فرحناک نشویم^۳ چون خداوند هیچ متکبر و خودخواهی را دوست ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خشمش را بخورد در حالی که توان ابراز خشم خویش را دارد خداوند قلبش را در روز قیامت در امن و ایمان دارد. و باز فرمود: هر کس در هنگام رغبت و واهمه و خشم مالک نفسش شود

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۳.
 ۲. حدید، آیات ۲۲ و ۲۳؛ هیچ‌گزیند و آسیبی در زمین (چون زلزله، سيل، توفان و قحطی) و در وجود خودتان (چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت) روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آورده‌ایم در کتابی (چون لوح محفوظ) ثبت است، بی‌تردید این (تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش) بر خدا آسان است. تا (با یقین به اینکه هرگزیند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست) بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را (که به نعمت‌ها مغرور شده است) دوست ندارد.
 ۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ج ۷۸، ص ۱۸۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۱

خداوند بدنش را بر آتش جهنم حرام می‌کند.^۱

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸)

۳۸- و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، و نماز به پا داشتند، و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ پروردگارتان را در اقامه امام اجابت کنید.
 وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ یعنی هر چه امام بدان امر می‌کند آن را قبول می‌کنند و در امور دینشان به هر چه احتیاج دارند با امام مشورت می‌کنند همچنانکه خداوند فرمود: *وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ*^۲ و اگر آن را به رسول و پیشوایانش برگردانند.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)
 وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)

۳۹- و کسانی که چون ستمی بر آنها می‌رسد یاری می‌طلبند.
 ۴۰- و کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است، پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش بر خداوند است، همانا که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۲؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۳.
 ۲. نساء، آیه ۸۳.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ یعنی هنگامی که بر آنها ستمی می‌شود انتقام می‌گیرند و این اجازه بر ستم دیده است که اختیار دارد اگر خواست انتقام بگیرد و اگر خواست ببخشد و اگر خواست بر آن جزا داده می‌شود چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ یعنی بیش از حد ستمی که بر تو وارد شده انتقام مگیر؛ سپس فرمود: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش بر خداوند است.^۱

وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)
 إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
 أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲)
 وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)
 وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ
 يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴)
 وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ
 الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ
 الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵)
 وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
 سَبِيلٍ (۴۶)

۴۱- و کسی که بعد از مظلوم واقع شدن کمک بطلبد، هیچ گناهی بر او نیست.

۴۲- همانا گناه برای کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند، و در روی زمین

به ناحق ستم روا می‌دارند، برای اینها عذاب دردناکی است.

۴۳- و کسی که صبر کند و ببخشد، همانا این تصمیمی بجاست.

۴۴- و کسی را که خداوند گمراه کند بعد از خداوند ولی و یآوری برای او

نیست، و ستمکاران را می‌بینی هنگامی که عذاب را می‌بینند می‌گویند: آیا

راهی برای بازگشت (به دنیا) هست؟

۴۵- و آنها را می‌بینی که بر آتش جهنم عرضه می‌شوند و از روی ذلت و

خواری خاشع هستند و زیر چشمی (بر آتش دوزخ) نگاه می‌کنند؛ و

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت

خود و خانواده‌شان را در عذاب انداخته‌اند، آگاه باشید همانا ستمکاران در

عذاب همیشگی گرفتار هستند.

۴۶- و آنها به غیر از خداوند یآوری ندارند که یاریشان نماید، و کسی را که

خداوند گمراه نماید هیچ راه نجاتی برای او نمی‌باشد.

﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ سَتْمَكَارَانَ﴾ ستمکاران را می‌بینی که بر حق آل محمد ﷺ ستم

کرده‌اند.

﴿لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی برای

برگشت به سوی دنیا هست.

ابوحمره ثمالی گوید شنیدم که امام باقر علیّه دربارۀ آیه ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ

ظُلْمِهِ﴾ فرمود: مراد حضرت قائم علیّه و اصحاب آن حضرت می‌باشد.

﴿فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی حضرت قائم زمانی که قیام کند از

بنی‌امیه و از دروغگویان و ناصبین و یاران آنها انتقام می‌گیرد^۱ و آن قول

خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي

الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿﴾ همانا گناه برای کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند، و در روی زمین به ناحق ستم روا می‌دارند، برای اینها عذاب دردناکی است.^۱

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ﴾ آیا ستم‌کنندگان در حق آل محمد را می‌بینی.
﴿لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ﴾ یعنی هنگامی که علی علیه السلام که باعث عذاب آنهاست چون در دنیا از او پیروی نکردند می‌باشد.

﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی وجود دارد که ما علی علیه السلام را دوست بداریم.

﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذَّلِّ﴾ یعنی برای حضرت علی علیه السلام از جهت ذلت و خواری فروتن باشند.
﴿يَنْظُرُونَ﴾ یعنی به علی علیه السلام نگاه می‌کنند.

﴿مِنْ طَرَفٍ خَفِيِّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آل محمد و شیعیان آنها.
﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ﴾
یعنی ستم‌کنندگان به حق آل محمد.

﴿فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾ به خدا سوگند یعنی ناصبین آنهایی که دشمنی با علی علیه السلام و ذریه آن حضرت را بر پا نمودند و دروغگویان در عذاب دائمی و جاودان هستند.

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و آنها به غیر از خداوند یآوری ندارند که یاریشان نمایند، و کسی را که خداوند گمراه نماید هیچ راه نجاتی برای او نمی‌باشد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۴

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۹ - مالکیت آسمانها و زمین از برای خداوند است، هر چه را بخواهد می آفریند، به هر کس که بخواهد فرزندی دختر می بخشد و به هر کس که بخواهد فرزندی پسر عطا می کند.

۵۰ - یا (اگر بخواهد) دختر و پسر را (دو قلو) برای آنها قرار می دهد، و هر کسی را که بخواهد عقیم می کند، همانا او دانا و قادر است.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام درباره آیه ذیل فرمود: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا﴾ یعنی به هر کس بخواهد دختر می دهد بدون پسر ﴿وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ یعنی به هر کس بخواهد پسر می دهد بدون دختر ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا﴾ یا هر دو را اعم از پسر و دختر به یک زوج عنایت می دهند.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ - تَا - وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا﴾ محمد بن سعید گوید یحیی بن اکثم از موسی بن محمد درباره مسائلی سوال کرد و گفت: درباره آیه ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا﴾ بگو که آیا خداوند پسران را به بندگان تزویج می کند و حال اینکه قوم لوط را به خاطر همین عملشان عذاب و هلاک نمود؟

پس موسی از برادرش ابا الحسن العسکری علیه السلام سوال کرد و آن حضرت جواب داد: اما آیه ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا﴾ این است که خداوند تبارک و تعالی برای پسران مطیع، زنانی از حور العین را به ازدواج آنها در می آورد و برای زنان مطیع خودش نیز مردان مومن را به ازدواج آنها در می آورد و معاذالله که خدای تعالی خواسته باشد آنچه را که تو تبلیغ کرده ای بر نفس

خود از جهت طلب رخصت از ارتکاب این نوع حرامی، پس این آیه را خوانند که ﴿مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا﴾ اگر توبه نکند.^۱

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (۵۱)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲)

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

۵۱- و برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده‌ای یا اینکه رسولی می‌فرستد و آنچه را که می‌خواهد به اذنش بر او وحی می‌کند، همانا او بلند مرتبه و حکیم است.

۵۲- و اینچنین به تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، پیش از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، و لکن آن را نوری قرار دادیم و هر کسی از بندگانش را که بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم، و همانا توبه سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

۵۳- راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از برای اوست، آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۷؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۶ و ج ۱۰۱، ص ۱۳۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۵

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ وحی مستقیم و مشافهه است و وحی الهام؛ و وحی الهام آن است که در قلب واقع می شود یا از پشت پرده و حجابی است همچنانکه خداوند با پیامبرش محمد ﷺ و نیز با موسی ﷺ از آتش سخن گفت ﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ وحی مشافهه یعنی به سوی مردم.^۱

سپس به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ روح القدس، که امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۲ فرمود: روح القدس ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا ﷺ بوده و با ائمه علیهم السلام نیز هست.^۳

سپس کنایه از امیرالمؤمنین علی ﷺ آورده و فرمود: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ و دلیل بر اینکه مراد از نور حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ می باشد آیه ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ...﴾^۴ می باشد. ابو حمزه از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند به پیامبرش ﷺ ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا﴾ فرمود: یعنی علی ﷺ که حضرت علی ﷺ همان نور است.

﴿نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ یعنی حضرت علی ﷺ که مخلوقات به وسیله آن حضرت هدایت می یابند و خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَا

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۷.

۲. اسراء، آیه ۸۵؛ درباره روح از تو سؤال می کنند، بگو: روح از امر پروردگار است.

۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴ و ج ۲۵، ص ۴۷؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۰.

۴. اعراف، آیه ۱۵۷؛ از نوری که با او نازل شده پیروی کنید.

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱﴾ یعنی بدرستی که تو امر به ولایت علی علیه السلام کرده و مردم را دعوت به سوی آن می کنی، که علی علیه السلام همان صراط مستقیم است.

﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند علی علیه السلام را خازن آنچه در آسمان ها و زمین است قرار داده است و آن حضرت را امین بر آنها نموده است.

﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.^۱

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی همیشه به سوی امامت دعوت بکن. سپس فرمود: ﴿صِرَاطِ اللَّهِ﴾ یعنی حجت خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست. ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

صلت بن حره گوید با زید بن علی علیه السلام نشستہ بودم که آیه ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ را تلاوت کرده و گفت: به خدای کعبه سوگند مردم به سوی علی علیه السلام هدایت یافتند، هر کس که گمراه شد که شد و هر کس که هدایت یافت که یافت.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۰.
۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة زخرف



۴۳ - سورة زخرف در مکه

نازل شده و دارای ۸۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

۱- حم .

۲- سوگند به کتاب مبین.

﴿حم﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿که﴾ ﴿حم﴾ حرفی از اسم اعظم الهی است.
﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ یعنی قرآن واضح و روشن است.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ (۴)

أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ (۵)

۴- و همانا آن در ام کتاب نزد ما بلند پایه و محکم است.

۵- آیا این ذکر را از شما بگیریم چون قومی اسرافکار هستید؟

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام در سوره
حمد در آیه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ نوشته شده است که امام صادق علیه السلام
می فرماید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ همان امیرالمومنین علیه السلام است.^۱

﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا﴾ که استفهام است یعنی شما را بیهوده دعوت می‌کنیم و آیا شما را بدون هیچ پیامبری یا امامی و یا حجتی رها کنیم.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۷)

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸)

۶- و چه بسیار پیامبرانی که در میان گذشتگان فرستادیم.

۷- و هیچ پیامبری برای آنها نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.

۸- پس ما کسانی را که قوی‌تر از آنها بودند را هلاک کردیم، که داستان پیشینیان گذشت.

﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ - تا - أَشَدَّ مِنْهُمْ﴾ یعنی

از قریش.

﴿بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ نیرومندتر از آنها بودند که داستان پیشینیان

گذشت.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ

تُخْرِجُونَ (۱۱)

۱۰- همان خدایی که زمین را برای شما محل آرامش قرار داد، و برای شما

در آن راههایی قرار داد، شاید که هدایت شوید.

۱۱- و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه نازل کرد، پس به وسیله آن

زمین مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه نیز (از قبرها) بیرون آورده

می شوید.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ که مراد از ﴿مهد﴾ مستقر است.

﴿وَجَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا﴾ یعنی طرق، راه‌هایی است.

﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.

سپس بر دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه نازل کرد، پس به وسیله آن زمین مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)

لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳)

۱۲- همان خدایی که همه موجودات را زوج آفرید، و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکب‌هایی قرار داد که بر آنها سوار می‌شوید.

۱۳- تا بر پشت آنها سوار شوید، سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید (و آرام گرفتید) نعمت پروردگارتان را متذکر شوید و بگوئید: پاک و منزّه است خدایی که اینها را مسخر ما ساخت، و مگر نه ما قادر بر مسخر کردن آنها نبودیم.

﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ این آیه عطف بر آیه ﴿وَالْأَنْعَامِ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾^۱ می‌باشد.

۱. نحل، آیه ۵؛ و چهارپایان را که برای شما در آنها (وسیله) گرمی و سودهاست آفرید، و از

﴿لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

اصبغ بن نباته گوید: رکاب مرکب امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتم تا آن حضرت سوار شود، در هنگام سوار شدن سرش را بلند کرده و تبسمی نمودند. به آن حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین دیدم که سرتان را بلند نموده و تبسم نمودید؟

فرمودند: بله! ای اصبغ من نیز روزی رکاب مرکب رسول خدا را گرفته بودم همانطور که شما گرفتید که آن حضرت سرش را بلند کرده و تبسمی نمودند، از علت تبسم آن بزرگوار سوال کردم همچنانکه شما سوال کردید، که آنچه پیامبر به من فرمودند الان به شما خواهم گفت، روزی مرکب آن حضرت را نگه داشته بودم تا سوار شود که هنگام سوار شدن سرش را به سوی آسمان بلند کرده و تبسمی نمود.

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه سرت را به سوی آسمان بلند کرده و تبسم نمودید؟

فرمودند: ای علی! هر کس هنگام سوار شدن بر مرکب آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» خداوند کریم می فرماید: ای ملائکه من بنده من می داند که غیر از من کسی گناهان را نمی آمرزد، شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.^۱

(محصولات لبنی و گوشتی) شان می خورید.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ امالی شیخ صدوق، ص ۵۰۷؛ الامان، ص ۱۰۸؛ محاسن برفی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۰

آیه‌ای برای سوار شدن بر چهارپایان و کشتی‌ها در بیابان و دریا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

علی بن اسباط گوید: کالایی را برای فروش به مدینه بردم که کسی آنها را نخرید و کلاً رو دست من ماند، به مدینه آمده نزد امام رضا علیه السلام رفته و عرض کردم: فدایت گردم کالایی را برای فروش به مکه بردم که کسی آنها را نخرید، حال قصد مصر را کرده‌ام آیا از مسیر دریا بروم یا از مسیر خشکی؟

فرمود: مصر مرگبار است، چشم‌ها در آن اشک ریزان و عمرها کوتاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرهایتان را با گل مصر نشوئید و از کوزه‌های آن آب ننوشید چون که آن ذلت می‌آورد و غیرت را از بین می‌برد، سپس فرمود: برای تو زیانی ندارد اینکه به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از خداوند طلب خیر کنی و چون تصمیم بر حرکت گرفتی و خواستی سوار کشتی و یا مرکب شوی، بگو: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ هر کس سوار مرکبی شود و این دعا را بخواند و از پشت آن مرکب بیفتد هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.

و اگر سوار کشتی شدی در هنگام سوار شدن بگو: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾، هنگامی که دریا طوفانی شد و امواج زد، به سمت چپ کشتی رفته و با دستت به موج اشاره کرده و بگو: «اسكن بسكينة الله و اقر بقرار الله و لا حول و لا قوة الا بالله».

علی بن اسباط گوید سوار بر کشتی شدم چون دریا موج شد آنچه را که حضرت علیه السلام فرموده بود را گفتم موج آرام گرفت و هیچ گرفتاری به ما نرسید.

عرض کردم: فدایت گردم! سکینه چیست؟
فرمود: بادی از بهشت است که صورتی طیب مانند صورت انسان دارد که
با پیامبران بوده و با مومنین نیز می‌باشد.^۱

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶)

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

كَظِيمٌ (۱۷)

۱۵- و برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند، همانا انسان کفران
کننده آشکاری است.

۱۶- آیا خداوند از میان آفریده‌هایش دختران را برای خود برگزیده، و
پسران را برای شما برگزیده؟

۱۷- و هنگامی که به هر کدام آنها به آنچه که برای خداوند رحمان نسبت
می‌دهند بشارت می‌دادند، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می‌شد و
خشمگین می‌گردید.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ قریش گفتند که ملائکه دختران خداوند
هستند.

سپس خداوند در مقام سؤال می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ
بِالْبَنِينَ﴾ * و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا﴾ یعنی زمانی که برای آنها
دخترانی به دنیا می‌آمد.

﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ که این آیه عطف بر آیه ﴿وَيَجْعَلُونَ لِرَبِّهِ

الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿١٨﴾ می باشد.

أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)
وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ
شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (۱۹)
وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا
يَخْرُصُونَ (۲۰)

۱۸- آیا کسی را که با زیورات پرورش می یابد (یعنی دختران) و در هنگام
جدال (از گرفتن حقوق خود) عاجز است (را فرزند خداوند می خوانید؟)
۱۹- و فرشتگان را که بندگان خداوند رحمان هستند را دختر پنداشتند، آیا
شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ که بزودی شهادت آنها نوشته می شود و مورد
باز خواست قرار می گیرند.
۲۰- و آنها (مشرکان) گفتند: اگر خداوند رحمان می خواست ما آنها را
نمی پرستیدیم. گفتار اینها از روی علم و دانش نیست، آنها جز دروغ چیز
دیگری نمی گویند.

﴿أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْحِلْيَةِ﴾ یعنی در طلا پرورده می شود.
﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ همانا خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام قدرتی اعطا
نمود که فرعون صورت و لباس های او را از طلا دید و گفت: ﴿أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي
الْحِلْيَةِ﴾ یعنی با طلا پرورده می شود.
﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ کلام آشکار نیست و از برای مردم نیز

۱. نحل، آیه ۵۷؛ و دختران را (به عنوان فرزند) برای خدا قرار می دهند، او منزّه (از توالد و تناسل) است ولی برای خودشان آنچه را که (از پسران) میل دارند (به عنوان فرزند قرار می دهند).

روشن نمی‌شود و اگر پیامبر بود به خلاف مردم بود.

﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِثَاءً﴾ عطف بر آن چیزی است که قریش گفتند ملائکه دختران خداوند هستند در آیه ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ که خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَّتَبَ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ﴾ آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ که بزودی شهادت آنها نوشته می‌شود و مورد باز خواست قرار می‌گیرند.

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم محتاج هستند.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ (۲۲)

۲۲ - بلکه گفتند: ما پدران خود را به آئینی یافتیم و ما نیز بر پیروی آنها

هدایت یافته‌ایم.

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ یعنی بر مذهبی هستند که امت به معنای مذهب است.

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ﴾ و ما نیز بر پیروی آنها هدایت یافته‌ایم.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶)

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدُنِي (۲۷)

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

۲۶ - و (بیاد بیاور) هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه که

شما می‌پرستید بیزار هستم.

۲۷ - مگر کسی که مرا آفریده و مرا هدایت خواهد کرد.

۲۸ - کلمه باقیه (توحید) را در نسل‌های بعد از خود قرار داد شاید که به

سوی خداوند باز گردند.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ۖ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾

یعنی مرا خلق کرد که ﴿فطرنی﴾ به معنای «خلقنی» است.

﴿فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾ یعنی بزودی برای من روشن می شود.

سپس ائمه علیهم السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام به دنیا بر می گردند.^۱

وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱)

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ

رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲)

۳۱- و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو قریه (مکه و طائف) نازل

نشده است؟

۳۲- آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آنها را در

زندگانی دنیا تقسیم کرده ایم، و بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم تا

بعضی از آنها بعضی دیگر را مسخر کنند، و رحمت پروردگارت از آنچه که

آنها جمع می کنند بهتر است.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و فرمود: ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ﴾

یعنی چرا این قرآن نازل نشد.

﴿عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ بر مرد ثروتمند دو شهر مکه و طائف

عروه بن مسعود.

و مراد از «قریتین» مکه و طائف می باشد. عروه غرامت و جریمه ها را از مال خود پرداخت می کرد و عموی مغیره بن شعبه بود، پس خداوند قریش را رد کرده و فرمود: **﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾** یعنی نبوت و قرآن.

هنگامی که گفتند برای چه بر عروه بن مسعود نازل نمی شود سپس خداوند فرمود: **﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾** یعنی در مال و فرزندان.

﴿لِيَسْخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سَخِرِيًّا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ این بزرگترین دلیل خداوند بر توحید است زیرا میان هیات و تشابهات و تصمیمات و خواسته هایشان اختلاف است تا همدیگر را یاری کنند زیرا هیچ کسی نمی تواند روی پای خودش بایستد و پادشاهان و رهبران بی نیاز از مردم نیستند و به خاطر همین دنیا می چرخد و مخلوقات هم مامور هستند و هم نهی شده و هم مکلف به اموری و اگر هر انسانی خودش تمام کارها و خواسته هایش را انجام می داد و تمام حرفه ها را می دانست عالم یک چشم بر هم زدنی پایدار نمی ماند و لکن خداوند عزوجل بین آنها هیات گوناگون قرار داد که آن از بزرگترین دلالت بر توحید است.^۱

وَلَوْ لَا أَنَّ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُفْهًا
مِنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳)
وَلِيُوتِيَهُمُ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكُونُونَ (۳۴)
وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶)

۳۳- و اگر نه این بود که همه مردم یک امت می شدند، برای کسانی که به خداوند رحمان کافر شده اند سقف خانه هایشان را از نقره قرار می دادیم که با نردبانهایی از سقف آن بالا می رفتند.

۳۴- و برای خانه هایشان درها و تخت هایی قرار می دادیم که بر آن تکیه می زدند.

۳۵- و با انواع زینت ها، و همه اینها بهره زندگانی دنیوی است، و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است.

۳۶- و هر کس از یاد خداوند روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می فرستیم که همیشه هم نشین او باشد.

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب.

﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ و نردبان هایشان را از نقره قرار می دادیم تا با آن نردبانهای نقره ای به بالای پشت بامها بروند.

﴿وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكُونَ﴾ * وَ زُخْرُفًا * خانه ای که آراسته به طلا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند آن را انجام می داد احدی ایمان نمی آورد و لکن در میان مومنین ثروتمندان و در میان کافران فقراء قرار داد و نیز در میان کافران ثروتمندان و در میان مومنان فقراء قرار داد و سپس آنها را به وسیله امر و نهی و صبر و رضا امتحان نمود.

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾ یعنی کسی که خود را از ذکر خداوند به

کور دلی بزند.

﴿نَقِیْضُ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِیْنٌ﴾ شیطان را به سراغ او می فرستیم که همیشه همنشین او باشد.^۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَنِيَّ وَنِيتِكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِیْنُ (۳۸)

وَلَنْ يَنْفَعَكَ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْیَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ (۴۰)

فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱)

أَوْ نُرِیتَكَ الْذِّی وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ (۴۲)

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ (۴۳)

۳۸- تا هنگامی که نزد ما بیاید می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله ای به

اندازه مشرق و مغرب بود که چه باد همنشینی بودی.

۳۹- و (این پشیمانی) هرگز امروز (روز قیامت) نفعی به حال شما ندارد.

چرا که ستم کردید، (و امروز) در عذاب دوزخ شریک هستید.

۴۰- آیا تو می توانی سخنت را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی که در

گمراهی آشکاری هستند را هدایت کنی.

۴۱- پس هنگامی که تو را از میان آنها ببریم از آنها انتقام می گیریم.

۴۲- یا آنچه را که بر آنها وعده داده ایم به تو نشان می دهیم، که ما بر آنها

تسلط داریم.

۴۳- پس به آنچه که بر تو وحی می شود را محکم بگیر، همانا که تو در

صراط مستقیم هستی.

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ﴾

ابی حمزه ثمالی روایت کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه این چنین نازل شده است. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا» یعنی فلانی و فلانی که یکی از آنها به دیگری هنگامی که می‌بیند گوید: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» ای کاش میان من و تو فاصله‌ای به اندازه مشرق و مغرب بود که چه بد همنشینی بودی. پس خداوند به پیامبرش فرمود: به فلانی و فلانی و پیروان آنها بگو: «لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ» یعنی کسانی که بر حق آل محمد ستم کردند «أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» و امروز در عذاب دوزخ شریک هستید.

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» «فَأَمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» یعنی از فلانی و فلانی. سپس خداوند به پیامبرش وحی نمود: «فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ» - در علی علیه السلام إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی بدرستی که تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است.

«فَأَمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ»

امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه «فَأَمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ» فرمود: اگر تو را از مکه به مدینه هم ببریم، اراده کرده‌ایم که دوباره به مکه برگردانیم، و به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از اهل مکه انتقام بگیریم.^۱

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴)

۴۴ - و همانا آن ذکر (یادآوری) برای تو و قومت است، و بزودی مورد

سؤال خواهید شد.

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ

لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿۴۵﴾ سوال کردم، فرمود: ماییم که خدای تعالی امر کرده
 جمیع خلایق را که سؤال کنند از ما مسائل دینی خود را که ندانسته باشند.

وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً
 يُعْبَدُونَ ﴿۴۵﴾

۴۵- و از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: که آیا معبودانی به غیر از
 خداوند رحمان برای پرستش قرار دادیم؟

سوالات غلام آزاد شده عمر از امام باقر علیه السلام

﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً
 يُعْبَدُونَ﴾

ابی ربیع گوید با امام باقر علیه السلام در سالی که هشام بن عبدالمکک نیز در آن
 سال به حج آمده بود حج بجا آوردیم که با هشام، نافع بن ازرق غلام آزاد شده
 عمر بن خطاب بود. در مقام رکن کعبه نافع نظرش به امام باقر علیه السلام افتاد که
 مردم اطراف آن حضرت را گرفته بودند و به هشام گفت: ای امیرالمومنین این
 مرد کیست که مردم اطراف او را گرفته اند؟

هشام از روی تمسخر گفت: او پیامبر اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن
 علی بن ابیطالب علیه السلام است.

نافع گفت: الان می روم مسائلی چند از او سوال می کنم که پاسخ آنها را جز
 پیغمبر و وصی او یا فرزند وصی اش کسی دیگر نمی تواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمنده نمایی.
 نافع پیش رفت گفت: ای محمد بن علی علیه السلام من تورات و انجیل و زبور و

فرقان را خوانده و حلال و حرام آنها را شناخته‌ام از تو سؤالاتی می‌کنم که جز پیغمبر و وصی او کسی دیگر نمی‌تواند جواب سؤالات مرا بدهد.

حضرت باقر علیه السلام سر مبارک را بلند نمود و فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

عرض کرد: فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چند سال بوده است؟

فرمود: به اعتقاد خودم جواب بدهم یا به عقیده تو؟

عرض کرد: به هر دو.

فرمود: به اعتقاد من پانصد سال و به عقیده تو ششصد سال.

عرض کرد: بفرمایید معنای آیه ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ چیست؟ محمد صلی الله علیه و آله کدام یک از پیغمبران را مشاهده نمود تا از آنها سؤال و پرسش کند آیا فاصله میان عیسی و او که آخر پیغمبران است پانصد سال نبود پس چگونه پیغمبران را دیده تا بتواند از آنها سؤالی نماید؟

حضرت باقر علیه السلام در جواب او ابتدا آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾^۱ را تلاوت نمود پس از آن فرمود از آیاتیکه پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد آن بود که تمام پیغمبران را محشور و جمع نمود، جبرئیل آنها را صف‌بندی کرده سپس اذان و اقامه گفت هر فصلی دو مرتبه و «حی علی خیر العمل» را نیز گفت آن‌گاه محمد صلی الله علیه و آله را مقدم داشت تا بر تمام پیغمبران امامت کرد و نماز خواند چون از نماز فارغ شد آیه ﴿وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ

۱. اسراء، آیه ۱؛ منزّه و پاک است آن خدایی که شبی بنده‌اش (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را از مسجد الحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر (و حرکت) داد، تا (بخشی) از نشانه‌های (عظمت و قدرت) خود را به او نشان دهیم.

رُسُلِنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ* نازل شد، خطاب نمود به پیغمبر و فرمود از جمیع پیغمبران که در عقب تو حضور دارند سؤال کن چه چیز را پرستش می‌کنید و بر چه کسی شهادت و گواهی می‌دهید، تمام آنها گفتند شهادت می‌دهیم که پروردگاری جز خدای یکتا و یگانه نیست و برای او شریک و مانندی نمی‌باشد و گواهی می‌دهیم بر تو ای محمد ﷺ که فرستاده خداوند هستی، و اقرار و اعتراف داریم بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) پروردگار از ما جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته بر نبوت تو و بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فرزندان گرامیش.

نافع گفت: راست فرمودید ای محمد بن علی (علیه السلام) سوگند به خدا شما ائمه اوصیاء پیغمبر اکرم ﷺ و خلفاء او هستید، در تورات و انجیل و زبور و فرقان اسامی شما نوشته شده است و شما سزاوارتر از غیر خودتان می‌باشید.^۱

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاجِدُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)
وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱)
أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)
فَلَوْ لَا أَلْقَيْ عَلَيْهِ أَسْوَرةً مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳)
فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴)

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۹۸؛ کافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۳۴

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

۴۹- و گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بخواه (تا

عذاب را از ما برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

۵۰- پس هنگامی که عذاب را از آنها برداشتیم عهد و پیمانشان را

می‌شکستند.

۵۱- و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم، آیا حکومت مصر

از برای من نیست؟ و این رودها به فرمان من در جریان نیستند؟ آیا

نمی‌بینید؟

۵۲- آیا من از این کسی که از خانواده فقیر و پستی است و زبان‌گویایی نیز

ندارد برتر نیستم؟

۵۳- (و اگر راست‌گو است) چرا دستبندهایی از طلا ندارد یا فرشتگان با او

نیامده‌اند؟

۵۴- پس قومش را خوار و ذلیل شمرد تا همه فرمانبردار او شدند، همانا که

آنها قومی فاسق بودند.

۵۵- پس هنگامی که ما را به خشم آوردند، ما نیز از آنها انتقام کشیدیم و

همه را غرق نمودیم.

خداوند گفته فرعون و اصحابش را به موسی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده و فرمود:

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ﴾ یعنی ای عالم ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا

لَمُهْتَدُونَ﴾ پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بخواه (تا عذاب را از ما

برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

سپس فرعون گفت: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ یعنی موسی.

﴿وَلَا يَكَادُ يَبِينُ﴾ یعنی کلامش را روشن اداء نمی‌کند.

سپس فرمود: ﴿فَلَوْ لَا أَلْقِي عَلَيْهِ أَسُورَةٌ﴾ یعنی چرا دستبندهای طلا بر او آویزان نیست.

﴿مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ یعنی یا ملائکه به همراه او نیستند.

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ﴾ پس هنگامی که آنها را فرا خواند.
﴿فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ فلما آسفونا﴾ یعنی ما را عصیان کردند.

﴿اتَّقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ زیرا خداوند عزوجل مانند مردم تاسف نمی خورد.

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)
وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ
خَصِمُونَ (۵۸)

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ (۵۹)
وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰)
وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)
۵۷- و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تراز آن به فریاد در آمدند.

۵۸- و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او (عیسی بن مریم؟) آنها این سخن را به خاطر جدل به تو گفتند، که آنها قومی کینه توز هستند.

۵۹- او (عیسی) نبود مگر بنده ای که به او نعمت دادیم، و او را برای بنی اسرائیل الگو قرار دادیم.

۶۰- و اگر بخواهیم، در روی زمین به جای شما فرشتگان را جانشین (شما) می‌گردانیم.

۶۱- و همانا او (عیسی) علم و نشانه‌ای برای روز قیامت است، پس در آن شک و تردید نکنید، و از من پیروی کنید که این صراط مستقیم است.

علی علیه السلام شبیه عیسی بن مریم

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾

سلمان فارسی گوید روزی رسول خدا ﷺ در میان اصحابش نشسته بودند که فرمودند: الان کسی بر شما وارد می‌شود که شبیه عیسی بن مریم است، پس افرادی که در نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودند از نزد آن حضرت بلند شده و بیرون رفتند تا دوباره وارد شوند که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. شخصی گفت: آیا محمد راضی می‌شود که علی را بر ما فضیلت بخشد به حدی که او را شبیه به عیسی بن مریم بکند، به خدا سوگند خدایانی که ما در دوران جاهلیت عبادت می‌کردیم افضل از او است، پس خداوند در همان مجلس نازل فرمود: ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ یعنی هنگامی که علی را شبیه عیسی کردی قوم تو از آن ناراحت شدند و تحریفش نمودند.

﴿وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾ * إن علی إلا عبد أتعنا علیه و جعلناه مثلاً لابی اسرائیل * که اسم حضرت علی علیه السلام را از این موضع پاک کردند.^۱

سپس خداوند عظمت شأنش را در نزد خداوند متعال ذکر کرده و فرمود:

﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ^۱.

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

۶۲- و شیطان شما را (از راه حق) باز ندارد، همانا که او دشمن آشکار

شماست.

﴿وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ﴾ یعنی فلانی تو را از امیرالمؤمنین علیه السلام باز

ندارد.

﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ که او دشمن آشکار شماست.

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

۶۷- دوستان در آن روز دشمن همدیگر هستند مگر پرهیزگاران.



گفتگوی اغنیاء و فقراء

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ یعنی دوستان که با همدیگر

دشمنی می‌ورزند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید هر دوستی که در دنیا غیر الهی باشد

در روز قیامت به دشمنی تبدیل می‌شود. ^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فردا برای ستمگر گزیدن دو دستش کفایت

می‌کند، کوچ کردن نزدیک است و برای دوستان پشیمانی است جز برای

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۵؛

بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۳۶ و ج ۳۵، ص ۳۱۹

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۷

پرهیزگاران.^۱

حضرت علی علیه السلام فرمودند: دوستی بر چند قسم است یکی دوستی دو مومن، و دیگر دوستی دو کافر، و دوستی مومن بی نیاز و مومن فقیر، و دوستی کافر بی نیاز و کافر فقیر، اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند جایگاهش را در بهشت به او نشان می دهد و او برای دوست مؤمن خود شفاعت می کند و می گوید خدایا دوست من مرا به فرمانبرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی تو بازداشت او را هم به جایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همان جایگاه من در بهشت هستم. خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو با هم پروردگار را ملاقات کنند و به رفیقش می گوید خدا جزای خیر به تو بدهد تو بودی که مرا به اطاعت خداوند وادار نموده و از معصیت بازداشتی.

و اما آن دو کافر که هر دو به مخالفت با خداوند رفاقت نمودند هرگاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده کند و گوید پروردگارا دوست من مرا به نافرمانی تو امر کرد و مرا از اطاعت تو باز داشت، خدایا او را نیز در آتش جهنم جای بده تا آنکه ببیند من در چه عذابی می باشم، پس ملاقات کنند همدیگر را حضور پروردگار و به رفیقش بگویند چنانچه مرا واداشتی به معصیت و بازداشتی از اطاعت خداوند اکنون از خدا می خواهم تو را به کیفر و مجازات برساند پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ﴾ را تلاوت فرمود.

پس از آن فرمود روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب حاضر کنند پروردگار به او بفرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا ننموده و مال

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱۲

بسیاری بتو عطا نکردم گوید، خطاب رسد چه چیز آماده کردی برای ملاقات ما؟

گوید: پروردگارا به تو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد کردم.

به او خطاب می شود مالی که به تو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی جواب دهد در راه تو انفاق کردم خطاب شود چرا برای فرزندان به ارث گذاشتی گوید خدایا تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را نیز تو خلق کرده و روزی دهنده ایشان نیز تو بودی و توانایی داری که آنها را روزی بدهی چنانکه مرا روزی دادی من ایشان را واگذار به تو نمودم از مصدر اعلی ندایی می رسد که ای بنده من تو راست می گویی و اکنون به سوی بهشت برو اگر می دانستی چه اجر و پاداشی نزد ما داری با خلوص بیشتری عبادت می کردی.

و چون مؤمن فقیر را بیاورند خطاب می رسد که ای بنده من در دنیا چه کاری کردی، می گوید خدایا مرا به سوی دین خود راهنمایی نموده و نعمت ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی حساب بازداشتی و اگر مرحمت می نمودی ترسناک بودم که آن مال مرا از پرستش و عبادت محروم نماید زیرا که من آفریده شده ام برای آنکه عبادت ذات پاکت نمایم. خطاب برسد راست گفت بنده من او را به بهشت برید.

سپس کافر غنی را می آورند به او گفته شود برای ذخیره ملاقات امروزت چه فراهم نموده ای معطل می ماند که چه جواب بدهد، به او بفرماید آن اموالی که بتو دادیم در چه راهی مصرف رسانیدی؟ گوید برای فرزندان خود به ارث گذاردم خطاب رسد چه کسی تو و ایشان را خلق نموده؟

عرض کند: پروردگارا ما همه مخلوق تو هستیم.

می فرماید: آیا من قادر نبودم که بفرزندانت بعد از تو روزی بدهم همچنانکه بخودت روزی دادم؟ اگر بگوید فراموش کردم یا نمی دانستم هلاک شود آن وقت خطاب رسد اگر می دانستی آنچه از کیفر و مجازات برای تو نزد ما فراهم شده همانا گریه بسیار می نمودی.

آنگاه فقیر کافر را حاضر کنند به او خطاب کنند ای پسر آدم چه بجا آوردی در آنچه به تو امر نمودیم؟ گوید پروردگارا مرا مبتلا به دنیا نمودی بطوری که از یاد تو غافل شدم و ابتلائات دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم بازداشت، به او خطاب رسد چرا مرا نخواندی و از من درخواست ننمودی تا بتو روزی بدهم؟ اگر گوید فراموش کردم و یا ندانستم هلاک شود آنگاه به او گفته شود اگر بدانی عذابی که برای تو مهیا نموده ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی می نمودی.

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹)

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُفٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ

الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱)

وَبَلَدِكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲)

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳)

۶۹- کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما بودند.

۷۰- (به آنها خطاب می شود:) شما و همسرانتان با سرور و شادمانی وارد

بهشت شوید.

۷۱- که بر اطراف آنها ظرف‌ها و جام‌های طلائی (از غذا و نوشیدنی پاک و طهور) می‌گردانند، و در آنجا (بهشت) هر چه که دل بخواهد و چشم‌ها از دیدنش لذت می‌برند موجود است، و شماها (ایمان آورندگان) در آنجا همیشگی خواهید بود.

۷۲- این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می‌دادید.

۷۳- برای شما در آنجا انواع میوه‌هاست که از آن می‌خورید.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا﴾ یعنی کسانی که به ائمه ایمان آوردند.
﴿وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبّرون یعنی گرامی می‌دارند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِخَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ﴾ یعنی کاسه و همه نوع ظروف.
﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ - تَا - مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ که این آیات از محکّمات است.^۱

ابن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: همانا شخصی در بهشت به اندازه روزهای دنیا سر سفره بهشتی می‌نشیند و در هر خوردنی به اندازه آنچه در دنیا خورده غذا می‌خورد.^۲

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ خَالِدُونَ (۷۴)
لَا يُفْتَرُّ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۷

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۲

۷۴- همانا مجرمین همیشه در عذاب جهنم هستند.

۷۵- و هرگز از عذاب آنها کاسته نمی شود و در آنجا از همه چیز (از یاری و

نجات) ناامید و مایوس می باشند.

خداوند آنچه را که از برای دشمنان آل محمد آماده کرده را ذکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ خَالِدُونَ * لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس از خیر هستند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اهل معصیت در آتش دوزخ دائمی هستند و دستهای آنها را محکم به گردنشان بسته و لباسی از مس گداخته بر آنها بیوشانند و در عذابی باشند که حرارت آن بسیار شدید است؛ آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها نوزد و غمیشان برطرف نگردد، عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد، نه آن خانه ویران گردد و نه مرگ آنها را دریابد تا خلاص شوند.

وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ

لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)

أَمْ أَمْرًا فَأَنَا مُبْرَمُونَ (۷۹)

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱)

۷۷- و آنها فریاد می زنند: ای مالک (دوزخ)، (ای کاش) پروردگارت ما را

می میراند (تا از عذاب جهنم نجات یابیم). جواب می دهند: شما (در این

عذاب) همیشه خواهید ماند.

۷۸- به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم و لکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید.

۷۹- بلکه آنها (کافران) تصمیم محکمی برای کفر و عصیان‌شان گرفته‌اند، ما نیز تصمیم محکمی (برای انتقام آنها) داریم.

۸۰- آیا گمان می‌کنند که ما سخنان سَری و درگوشی آنها را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان ما (فرشتگان) پیش آنها هستند و (اعمال و رفتارشان را) می‌نویسند.

۸۱- بگو: اگر برای خداوند رحمان فرزندی بود، من اول کسی بودم که او را می‌پرستیدم.

خداوند نداء اهل آتش را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبِّكَ قَالٌ﴾ یعنی بمیریم.
و مالک دوزخ می‌گوید: ﴿إِنَّكُمْ مَا كُثُونَ﴾ شما (در این عذاب) همیشه خواهید ماند.^۱

سپس خداوند فرمود: ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ و دلیل بر اینکه مراد از حق ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است این آیه می‌باشد: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ - یعنی ولایت علی علیه السلام - فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ - ستم‌کنندگان به حق آل محمد - ناراً^۲ ۳

سپس آثار این خبر را ذکر کرده به اینکه منافقان در کعبه عهد و پیمان

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲

۲. کهف، آیه ۲۹

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۸

بستند که نگذارند خلافت به اهل بیت رسول خدا ﷺ برسد پس خداوند فرمود: ﴿أَمْ أَمْرُؤَا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ - تَا - لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ﴾ بلکه آنان کار توطئه و نیرنگ بر ضد حق را محکم کردند، پس ما هم کار عذاب را بر آنان محکم می‌کنیم. آیا آنان گمان می‌کنند که ما رازشان و سخنان در گوشه آنان را نمی‌شنویم؟ چرا می‌شنویم و فرستادگان ما که فرشتگان نویسنده اعمال اند نزد آنان حاضرند و اعمالشان و رازهایشان را می‌نویسند.^۱

﴿قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَاذِينَ﴾ یعنی در این صورت من اول کسی بودم که می‌گفتم از برای خداوند فرزندی است.^۲

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)

۸۴- و اوست خدایی که در آسمان و زمین معبود (تمام موجودات) است، و اوست حکیم و دانا.

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ او خدای آسمان‌ها و زمین است.

ابی اسامه گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ سوال کردم، دیدم آن حضرت تواضع نموده و سر مبارک را فرو آورد و فرمود: خدای عزوجل همان خدای من است و خدای آسمان‌ها و زمین همان خداوند عزوجل است.^۳

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۵

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۷

يَعْلَمُونَ (۸۶)

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷)

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۶- و کسانی که غیر از او (خداوند) را می خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند، مگر کسانی که شهادت به حق داده اند، و آنها می دانند.

۸۷- و اگر از آنها بررسی چه کسی شما را آفرید می گویند: خداوند، پس چرا از عبادت او منحرف می شوند؟

۸۸- و رسولش که می گویند: پروردگارا اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند.

۸۹- پس از آنها روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می دانند.

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ﴾ منظور کسانیست که مردمی

در دنیا آنها را می پرستیدند و در قیامت نمی توانند پرستندگان خود را شفاعت کنند.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

پروردگارا اینها قومی هستند که ایمان نمی آورند.

و خداوند فرمود: ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس از آنها

روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می دانند.^۱

تفسیر سورة دخان



مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی

۴۴ - سورة دخان در مکه

نازل شده و دارای ۵۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵)

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُوتَ مُوقِينَ (۷)

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُخَيِّ وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

۱- حم .

۲- سوگند به کتاب مبین.

۳- همانا ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) نازل کردیم، که ما از

انذارکنندگان هستیم.

۴- در آن شب هر امر حکمت‌داری جدا شده و مشخص می‌گردد.

۵- امری از جانب ماست، همانا ما رسولان را فرستادیم.

۶- رحمتی از پروردگار توسست که او شنوا و داناست.

۷- پروردگار آسمانها و زمین و هر آنچه که میان آن دو است، اگر یقین داشته باشید.

۸- خدایی جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران اولین شماست.

۹- بلکه آنها در شک و ریب به بازی مشغولند.

شب قدر

﴿حَمْدٌ لِلَّهِ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن.

﴿فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ و آن لایله القدر است که خداوند در آن قرآن را یک دفعه به بیت المعمور نازل فرمود و سپس از بیت المعمور در مدت بیست و سه سال بر رسولش نازل کرد.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ﴾ یعنی در لایله القدر.

﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ﴾ یعنی در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن سال رخ دهد یا بدائی یا مشیتی و یا تقدیمی و تأخیری از اجلها و روزیها و بلا و اعراض و امراض که باید روی دهد و آنچه که باید کم و زیاد شود در آن شب مقدر می‌شود و به عرض رسول اکرم و بعد از آن حضرت به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌رسانند تا حضرت حجت علیه‌السلام و از برای آن بزرگواران مشیت و بدا و تقدیم و تأخیر را شرط می‌کنند.^۱

ابومهاجر گوید امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابومهاجر شب قدر بر ما پنهان و

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۱؛ نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۲۰

پوشیده نیست چون فرشتگان در آن شب به زمین آمده و در اطراف ما طواف می‌کنند.^۱

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ یعنی در آنچه که درباره شب قدر گفتیم شک دارند.^۲

فَازْتَقِيبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰)

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)

أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵)

۱۰- پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد،

۱۱- همه مردم را در بر می‌گیرد، این عذاب دردناکی است.

۱۲- (می‌گویند): پروردگارا، این عذاب را از ما بر دار که ایمان می‌آوریم.

۱۳- آنها کجا و چگونه متذکر می‌شوند (و ایمان می‌آورند) در حالی که

رسول ما با آیاتی آشکار به سویشان آمد.

۱۴- سپس از او اعراض کرده و گفتند: او یاد گیرنده‌ای دیوانه است.

۱۵- همانا ما مدت کمی عذاب را برمی‌داریم، باز به اعمال خودتان بر

می‌گردید.

﴿فَازْتَقِيبْ﴾ یعنی صبر کن.

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۳؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۱

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۱

﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ این زمانی است که اهل رجعت از قبرها بیرون بیایند.

﴿يَغْشَى النَّاسَ﴾ در آن روز تمامی مردم در ظلمت فرو می‌روند، و می‌گویند: ﴿هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ این عذاب دردناکی است، پروردگارا این عذاب را از ما برطرف کن که ما دارای ایمانیم. خداوند در رد آنها فرمود: ﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى﴾ در آن روز.

﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ﴾ یعنی رسولی که برای آنها روشن‌گر است. ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾ هنگامی که بر رسول خدا ﷺ وحی نازل می‌شد و بیهوشی به آن حضرت دست می‌داد کافران گفتند: او مجنون (جن زده) است.

﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ یعنی تا روز قیامت. و اگر خداوند بگوید: ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ در روز قیامت، نمی‌فرمود: ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ چون بعد از آخرت برگشتی نیست و در قیامت است که بر می‌گردند.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷)

أَن أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

۱۶- در آن روزی که آنها را با قدرت بگیریم، که ما انتقام گیرنده هستیم.

۱۷- و به تحقیق ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم، و رسولی بزرگوار به سوی آنها آمد.

۱۸- (او به آنها گفت:) امور بندگان خدا را به من واگذارید، که من برای شما

رسولی امین هستم.

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى﴾ یعنی در قیامت.

﴿إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ که ما انتقام گیرنده هستیم.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم.

﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾ یعنی آنچه خداوند از نماز

و زکات و روزه حج و سنت و احکام واجب نمود.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳)

وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴)

۲۳ - (خداوند به او فرمود:) بندگان مرا شبانه بیرون ببر، که شما را تعقیب

می کنند.

۲۴ - و دریا را آرام و خشک بگذار و بگذر که آنها (فرعون و لشگریانش) از

غرق شدگان هستند.

خداوند به موسی وحی نمود: ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾ یعنی

فرعون و لشگریانش شما را تعقیب می کنند.

﴿وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا﴾ یعنی از دریای پست و هموار بگذر.

﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ﴾ که آنها (فرعون و لشگریانش) از غرق شدگان هستند.

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶)

و نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷)

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸)

۲۶ - و زراعتها و منزلهای عالی و گران قیمت (را رها کردند و رفتند).

۲۷- و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن غرق بودند.

۲۸- و اینچنین ما اینها را میراث قوم‌های دیگر قرار دادیم.

﴿وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ یعنی نیکو.

﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾ نعمت در بدن‌ها.

﴿فَاكِهِينَ﴾ یعنی با زنان مزاح و ملاعبه می‌کردند.

﴿كَذَلِكَ وَأَوْزَنَّاها قَوْمًا آخَرِينَ﴾ یعنی بنی اسرائیل.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹)

۲۹- پس نه آسمان بر آنها گریه کرد و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد.

گریه آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است آنگاه که دشمن خدا و رسولش از پیش

او گذشت فرمود: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ اینان

کسانی هستند که آسمان و زمین بر ایشان نگریستند و در عذاب مهلت داده نمی‌شوند.

سپس امام حسین علیه السلام فرزندش، بر او گذشت، فرمود: و لیکن او آن کسی

است که آسمان و زمین بر وی خواهند گریست.

علی علیه السلام فرمود: آسمان و زمین نگریست، مگر بر یحیی بن زکریا علیه السلام و بر

حسین بن علی علیه السلام.^۱

ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام

محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: هر مومنی به خاطر شهادت حسین علیه السلام از چشمش اشک بریزد بطوری که به صورتش جاری شود خداوند در بهشت خانه‌ای به او می‌دهد که در آن ساکن شود.

هر مومنی که به خاطر اذیت و آزار دشمنان در دنیا بر ما از چشمش اشک جاری شود تا بر گونه‌هایش بریزد خداوند متعال در بهشت جایگاه صدیقین را به او اعطاء می‌کند.

هر مومنی به خاطر ما اذیت و آزاری به او برسد و اشک بر صورتش جاری شود خداوند عزیز اذیت و آزار را از او برطرف می‌نماید و در روز قیامت او را از غضب و آتش جهنم در امان دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس ما را یاد کند یا در نزد او از ما یادی شود و از چشمانش اشکی به اندازهٔ بال مگسی بیرون بیاید خداوند گناهان او را می‌آمرزد اگر چه به اندازهٔ کف دریاها باشد.^۲

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ غَالِيًا مِنَ الْمُشْرَفِينَ (۳۱)

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۳۲)

۳۰- و به تحقیق ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت و خواری نجات دادیم.

۱. ثواب الاعمال، ص ۸۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۰؛ مثیر الاحزان، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۳

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴؛ لهوف، ص ۱۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۳

۳۱- از شر فرعون، که شخصی متکبر و از اسرافکاران بود.

۳۲- و ما آنها را به علم بر عالمیان برگزیدیم و برتری دادیم.

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ - تَا - عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ که لفظ آیه عام و معنایش خاص است. یعنی موسی و بنی اسرائیل را برگزید و بر عالمیان زمان خودشان فضیلت داد.^۱

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)

إِنْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ (۴۳)

طَعَامُ الْأُنْثَى (۴۴)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵)

كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶)

۴۱- روزی که هیچ دوستی دوست خود را یاری نمی‌کند، و از جانب هیچ کسی یاری نمی‌شوند.

۴۲- مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است.

۴۳- همانا درخت رقوم جهنم،

۴۴- غذای گناهکاران است.

۴۵- که (آن غذا) مانند مسی گداخته شده در شکم‌ها به غلیان می‌آید.

۴۶- همچون آبی سوزان به جوشش می‌آید.

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا﴾ هر کس غیر از اولیاء الهی را دوست

بدارد نمی‌تواند همدیگر را از عذاب الهی نجات دهند، سپس استثنا کرده است

هر کس که آل محمد را دوست بدارد و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است.
 ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ﴾ طَعَامُ الْأَيْمِ ﴿این آیه درباره ابوجهل نازل شده است.
 ﴿كَالْمُهْلِ﴾ یعنی مس ذوب شده.
 ﴿يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾ كَغْلِي الْحَمِيمِ ﴿یعنی مانند آبی که در نهایت درجه جوشش و غلیان است.

- خُدُوهُ فَاعْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷)
 ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸)
 ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمِ (۴۹)
 إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱)
 فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲)
 يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳)
 كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴)
 يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)
 لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶)
 فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷)
 فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸)
 فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۴۷- (به مامور جهنم خطاب شود): این گمکار را بگیرد و به میان دوزخ

بیافکنید.

۴۸- سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید.

۴۹- (و به او گفته شود): بچش (عذاب را) که تو (می‌پنداشتی) بسیار قدرتمند و گرامی هستی.

۵۰- این همان عذابی است که همواره نسبت به آن در شک و تردید بودید.

۵۱- همانا پرهیزگاران در جایگاهی با امنیت هستند.

۵۲- در میان باغها و چشمه‌سارها (می‌باشند).

۵۳- لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و رو به روی هم می‌نشینند.

۵۴- بهشتیان اینچنین هستند و آنها را با حورالعین تزویج می‌کنیم.

۵۵- آنها در بهشت هر میوه‌ای که بخواهند در اختیارشان گذاشته می‌شود، و در امنیت کامل هستند.

۵۶- در بهشت هیچ مرگی به سراغ آنها نمی‌آید مگر همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند)، و خداوند آنها را از عذاب دوزخ محفوظ می‌دارد.

۵۷- این فضلی از جانب پروردگارت است، که این همان رستگاری بزرگ است.

۵۸- و ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم شاید که متذکر شوند.

۵۹- پس منتظر باش که آنها نیز منتظرند.

﴿خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ﴾ یعنی پس بفشرد او را از همه جانب مانند ضغطه قبر

پس آنها را در میان جهنم بیندازید.

﴿إِلَىٰ سَوَاءٍ الْجَحِيمِ﴾ سپس از آن حمیم بر روی آنها بریزید در آن هنگام به

او گفته می‌شود: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ که لفظ آیه خبر و معنایش حکایت از قول کسی است که به او آن را می‌گوید، ابوجهل می‌گوید: من عزیز و

کریم هستم، پس در جهنم او را با همین کلمه سرزنش می‌کنند.^۱
 سپس خداوند آنچه را که برای متقین از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ - تا - إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ﴾ یعنی در بهشت طعم سختی مرگ را که در دنیا چشیده‌اند را نمی‌چشند و به سختی و گرفتاری نمی‌افتند.

﴿وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ - تا - فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ﴾ یعنی منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.^۲

ابن عباس درباره آیه ﴿فَإِنَّمَا يَسْرُنَا فِلْسَانُكَ﴾ گفت: خداوند به قولش اراده نموده آنچه را که از نعمت‌های بهشت و عذاب آتش جهنم را تا مردم پند و اندرز بگیرند.

ای محمد ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ اراده می‌کند که شاید مشرکین پند و اندرز بگیرند.

﴿فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ﴾ که تهدید و وعده از جانب خداوند است. منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۳۰

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۃ جائیه



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۴۵ - سورۃ جائیه در مکه

نازل شده و دارای ۳۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)
إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

۱- حم.

۲- این کتاب از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است.

۳- همانا در آسمانها و زمین آیات و نشانه‌ای برای مومنین است.

﴿حم﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿﴾ که در آسمان‌ها ستارگان و خورشید و ماه و در زمین آنچه
که در آن می‌روید از انواع گیاهان و نباتات برای مردم و چهارپایان، آیات الهی
هستند برای قومی که اندیشه می‌کنند.^۱

وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَضَرُّعِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

۵- و نیز در رفت و آمد شب و روز، و رزقی (بارانی) که خداوند از آسمان

نازل کرده و زمین مرده را به وسیله آن زنده می‌کند، و نیز در وزش بادهای، آیات و نشانه‌ای است برای قومی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ یعنی از هر طرف می‌آید گاهی بادهای گرم و گاهی نیز بادهای سرد که گاهی ابرها را به حرکت در می‌آورند و گاهی رزق را در روی زمین می‌گسترانند و گاهی نیز درختان را بارور می‌کنند.^۱

وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷)

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابِ
الْأَلِيمِ (۸)

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹)

۷- وای بر هر دروغگوی گنهکار.

۸- آیات خدا را که بر او تلاوت می‌شود می‌شنود، اما از روی تکبر بر مخالفت آن اصرار می‌ورزد، که گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده.

۹- و هنگامی که از بعضی از آیات ما آگاه می‌گردد آن را به تمسخر می‌گیرد، که برای اینها عذاب ذلت باری است.

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ اثیم یعنی دروغگو.

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا﴾ یعنی اصرار می‌کنند که

آیات الهی دروغ است و بر خودشان تکبر می‌ورزند.

﴿كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ گویی که اصلاً آن را نشنیده است.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا﴾ که ﴿اذا علم﴾ یعنی زمانی که ببینند؛ که علم در اینجا به معنای دیدن است.

هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۱۱)
 اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ
 لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

۱۱- این قرآن مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، برای آنها عذابی سخت و دردناک است.

۱۲- خداوند است که دریا را برای شما مسخر گردانید تا کشتی‌ها به فرمان او در آن حرکت کنید و از فضلش بهره‌مند گردید، شاید که سپاس‌گزار باشید.

۱۳- و آنچه که در آسمانها و زمین است همه را از جانب خودش مسخر شما گردانید، همانا در این نشانه‌هایی است برای قومی که متفکر هستند.

﴿هَذَا هُدًى﴾ یعنی قرآن که روشن‌گر است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ﴾ سختی و بدی.
 سپس فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُوكُ﴾ یعنی کشتی در دریا.

سپس فرمود: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾
 یعنی آنچه در آسمان‌ها از خورشید و ماه و ستارگان و باران است.^۱

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ مراد بارانی است که در وقت خودش می آید و به کشت زارها و دیگر چیزها نفع می رساند.^۱

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

۱۴ - به کسانی که ایمان آورده اند بگو: کسانی را که به «ایام الله» (روز قیامت) امیدی ندارند را ببخشند تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می دادند جزا بدهد.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ به ائمه حق می گوید بر علیه ائمه جور و ستم نفرین نکنید تا روزی که خداوند آنها را عقاب می کند. ﴿لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می دادند جزا بدهد.

داود بن کثیر گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ فرمود: به آن کسانی که با معرفت و شناخت بر آنان منت گذاشتیم بگو آنان را که عمل نمی کنند بشناسند، پس آنگاه که آنان را شناختند مورد بخشش قرار داده و از ایشان در گذرند.^۲

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

۱۵ - هر کس عمل صالحی انجام بدهد برای خودش به جا آورده است، و هر کس عمل بدی انجام دهد به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵ و ج ۲۳، ص ۳۸۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳

ابن عباس درباره آیه ذیل گفت: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ که خداوند اراده مؤمنین کرده است.

﴿وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ اراده منافقین و مشرکین را نموده است.

﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ که اراده کسانی که به سوی او بر می گردند را کرده است.^۱

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَنُ يُعْطُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

۱۸ - سپس تو را بر شریعت و آئینی قرار دادیم، پس از آن پیروی کن، و از

کسانی که چیزی نمی دانند پیروی مکن.

۱۹ - همانا آنها هرگز نمی توانند تو را نسبت به چیزی از خداوند بی نیاز

کنند، که ستمکاران کمک کار یکدیگر هستند، و خداوند یاور پرهیزگاران است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا - تا - لَنُ يُعْطُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾

این آیه تأدیب رسول خدا ﷺ است و معنایش امت می باشد.^۲

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ
بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴)

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اإِنْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۳- آیا دیدی کسی را که معبودش را هوای نفس خودش قرار داده بود و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و برگوش و قلبش مهر زده و بر چشمانش پرده ای افکنده است؟ پس آیا کسی می تواند بعد از خداوند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟

۲۴- و آنها گفتند: زندگی ما جز همین دنیا چیز دیگری نیست، گروهی از ما می میرند و گروهی دیگر جای آنها را می گیرد، و جز روزگار و طبیعت کسی ما را هلاک نمی کند، و این سخنان آنها از روی علم و آگاهی نیست بلکه آنها فقط گمان می کنند.

۲۵- و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود دلیلی در برابر آن ندارند مگر آنکه می گویند: اگر راست می گویند پدران ما را بیاورید (زنده کنید).

۲۶- بگو: خداوند شما را زنده می کند سپس می میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می کند، و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ این آیه در باره قریش نازل شده که هر چه را دلشان می خواست می پرستیدند.

﴿وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ خداوند عذاب می کند ایشان را به آنچه در حق امیرالمومنین علی علیه السلام مرتکب شدند. این آیه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جاریست، در حق کسانی که به امیر المؤمنین و اهل بیت پیغمبر ظلم و ستم

نمودند به طوری که از روی هوای نفس هر چه خواستند کردند و برگردانیدند خلافت را از امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام بعد از آنکه به امر پروردگار چند مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آنها عهد و پیمان گرفت بر ولایت و خلافت وصی و جانشین خود امیر المؤمنین علیه السلام.

﴿اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ درباره قریش نازل شده است و درباره اصحاب پیغمبر جاریست همانهایی که حق امیر المؤمنین علیه السلام را غصب کردند و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و به هوای نفس امام برای خود معین کردند و شاهد بر این معنا آیه ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ﴾^۱ می باشد و هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم غیر از آن امامی که خداوند معین کرده کیفر او آتش دوزخ است.

پس هر کس غیر علی علیه السلام امامی اختیار کند و او را بر علی مقدم بدارد مثل آن است که غیر خدا را به خدائی گرفته و به هوای نفس عمل کرده است.

پس از آن گفتار دهری و طبیعی مسلکان را بیان می کند که گفتند بعد از مرگ زنده نمی شویم ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾ و این مقدم است و موخر این است که دهریون اعتقاد به نشور و بعث بعد از مُردن را ندارند و گفتند: زندگی می کنیم و می میریم.

﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ - تَا - يَظُنُّونَ﴾ که ﴿ظَن﴾ در این آیه به معنای شک است و در حق دهریه نازل شده و درباره کسانی که به امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظلم و ستم نمودند جاریست چون ایمان آنها اقرار به زبان و صورتی و بدون تصدیق قلبی، از جهت ترس شمشیر اسلام بود.

سپس خداوند گفتار دهریون را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَإِذَا تَلَّيْ عَلَيْهِمْ

۱. انبیا، آیه ۲۹؛ و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا معبودی دیگر هستم.

آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * یعنی بدروستی که شما بعد از مُردن مبعوث می شوید، پس خداوند فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ يُخَيِّبُكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: خداوند شما را زنده می کند سپس می میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می کند، و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلِّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

هَذَا كِتَابُنَا يُنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

۲۷- و حاکمیت آسمانها و زمین همه از برای خداست، و در آن روزی که قیامت برپا می شود اهل باطل زیان می بینند.

۲۸- و (در آن روز) هر امتی را می بینی که به زانو در آمده است، هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود، امروز جزای آنچه که انجام می دادید به شما داده می شود.

۲۹- این کتاب ماست که به حق با شما سخن می گوید، که ما هر آنچه را که انجام می دادید را نوشته ایم.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ یعنی آنهایی که دین الهی را باطل کردند.

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ﴾ یعنی می بینی هر گروهی را که از غایت دهشت و هیبت آن روز بر زانوهای خود نشسته اند.

﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ هر امتی به سوی اعمالی که بر آنها واجب کرده بودیم فرا خوانده می شوند سپس فرمود: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ این دو آیه از محکمت هستند.^۱

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ سوال کردم.

فرمود: قرآن حرف نمی زند لکن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او ناطق به قرآن هستند؛ پروردگار می فرماید: این پیغمبر به کتاب ما برای شما براستی و درستی سخن می گوید، و نزول آیه چنین است: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾

عرض کردم: ما اینطور قرائت نمی کنیم.
فرمود: بخدا قسم جبرئیل آیه را این طور بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و از آیاتی است که نزول آن تحریف شده است.^۲

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ (۳۴)

ذَلِكُمْ بِأَنكُم اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶)

وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

۳۴- و به آنها گفته می شود: امروز ما شما را فراموش می کنیم همچنان که شما دیدار این روز را فراموش کردید. و جایگاهتان آتش جهنم است، و شما هیچ یار و یابوری ندارید.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۳۵- این به خاطر آن است که آیات خداوند را به تمسخر گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد، پس امروز آنها را از آتش جهنم بیرون نمی آورند و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نمی شود.

۳۶- پس حمد و سپاس برای خداوند است، پروردگار آسمانها، و پروردگار زمین و پروردگار عالمیان.

۳۷- و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم.

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم پس «نسیان» به معنای ترک است.

﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ * ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ﴿وَأَنهَا أئِمَّةٌ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ﴾ هستند یعنی آنها را تکذیب کردید و استهزایشان نمودید. *کپی از تفسیر علامه مجلسی*
﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا﴾ یعنی از آتش جهنم.

﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ یعنی نه به آنها جواب داده می شود و نه عذرشان مورد قبول واقع می گردد.

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ * وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ *
یعنی قدرت.

﴿فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم.^۱

تفسیر سورۂ احقاف



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی
۴۶ - سورۂ احقاف در مکه

نازل شده و دارای ۳۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَارًا مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ
ضَادِّقِينَ (۴)

۱- حم .

۲- این کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۳- ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق برای مدت
معینی نیافریدیم، و کسانی که کافر شدند از آنچه که انذار می‌شوند
روی‌گردان هستند.

۴- (به آنها) بگو: آن معبودان غیر خدایی را که می‌خوانید را به من نشان
دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا آنها شرک‌تی در آفرینش
آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای اثبات

دلیل تان) برای من بیاورید اگر راستگو هستید.

﴿حَمَّ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ - تا - وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿یعنی قریش هنگامی که رسول خدا ﷺ آنها را به سوی آن فرا می خواند و این آیه عطف به آیه﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿است.

سپس خداوند با آنها احتجاج نموده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿رَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی بت هائی که می پرستید ﴿أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا آنها شرکئی در آفرینش آسمان ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای اثبات دلیل تان) برای من بیاورید اگر راستگو هستید.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵)

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶)

۴- و چه کسی گمراه تر است از آن کسی که غیر خدا را می خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی کند، و اینها (بت ها و غیر خدایان) از خواندن آنها (مشرکان) بی خبر هستند (و چیزی نمی شنوند)؟

۶- و هنگامی که مردم محشور می شوند معبودانشان دشمنان آنها بوده و از عبادت آنها اظهار بیزار می کنند.

۱. فصلت، آیه ۱۳؛ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود ترسانیدم.

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۵

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - تَا -
بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ کسی که خورشید و ماه و ستارگان و چهارپایان و درخت
و سنگ را می پرستد، هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می شوند این
پرستش شدگان با آنها دشمنی نموده و از آنها روی گردان می باشند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا
تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)
قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمُ
يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)

۸- یا می گویند: این آیات را بر خدا دروغ بسته است، بگو: اگر من این قرآن
را بر خدا دروغ بسته بودم شما قدرت نجات من در برابر خداوند را ندارید.
او به کارهایی که وارد می شوید داناتر است، کفایت می کند که او شاهد میان
من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.

۹- بگو: من از اولین رسولان نیستم، و نمی دانم که عاقبت من با شما چه
می شود؟ من از چیزی پیروی نمی کنم مگر آنچه که بر من وحی می شود، و
من انذار کننده آشکاری هستم.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾ ای محمد می گویند قرآن از افتراهای توست که به خدا
نسبت می دهی، به آنها بگو: ﴿إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾ اگر
خداوند به من ثواب بدهد و یا عقاب نماید شما قادر به دفع آن نیستید.
﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ یعنی تکذیب می کنند.

﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ کفایت می کند که او شاهد

میان من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.^۱
 ای محمد به آنها بگو: ﴿مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ﴾ فقط من یک پیامبر نیستم،
 پیامبران زیادی نیز قبل از من بوده‌اند.^۲

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى
 مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ أَلَّا اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

۱۰- بگو: اگر دیدید که این قرآن از جانب خداست و شما به آن کافر شدید،
 و شاهی از میان بنی اسرائیل به (حق بودن) آن شهادت دهد و ایمان
 بیاورد و شما استکبار بورزید (آن موقع چه می‌کنید)؟ همانا که خداوند
 گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ - تا - عَلَى مِثْلِهِ﴾ بگو: اگر قرآن از
 جانب خداوند است.

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ﴾ منظور از شاهد
 امیرالمومنین علیه السلام است و دلیل بر آن آیه ۱۷ سوره هود می‌باشد ﴿أَفَمَنْ كَانَ
 عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۳ یعنی امیرالمومنین علیه السلام.^۴

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

۱۳- همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس (بر سخن خود)
 ثابت قدم ماندند، پس ترسی بر آنها نیست و آنها نیز اندوهگین نمی‌شوند.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۶

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷

۳. هود، آیه ۱۷؛ آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از
 سوی او می‌باشد.

۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ یعنی
بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کنید.^۱

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ
وَفِضَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

۱۵- و به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش احسان کند، مادرش او را
با سختی و زحمت حمل نمود، و با درد و ناراحتی بر زمین گذاشت، و
مدت حمل و شیردادنش سی ماه شد، تا هنگامی که به حد نیرومندی و
رشد رسید، و چهل ساله شد و گفت: پروردگارا، به من عنایت کن تا شکر
نعمتی که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی را بجا بیاورم و عمل صالحی
انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و فرزندانم را صالح بگردان، که من به
درگاه تو باز می‌گردم و از تسلیم شدگان هستم.

مدت حمل امام حسین علیه السلام

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ که مراد از احسان رسول خداست.
﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام سپس ثم عطف بر حسین علیه السلام کرده
و فرمود: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ خداوند وجود حسین علیه السلام را قبل از
حمل آن بزرگوار به رسولش خبر داد به اینکه امامت تا روز قیامت در فرزندان
آن حضرت است، سپس کشته شدن و مصیبت‌هایی که به آن حضرت و

بچه‌هایش می‌رسد را نیز خبر داد و عوض آن امامت را در نسل‌های او قرار داد و به رسولش خبر داد که حسین کشته می‌شود و بعد در هنگام رجعت به دنیا بر می‌گردد و دشمنانش را می‌کشد و مالک زمین می‌گردد و آن قول الهی است که فرمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین منت گذاریم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.

خداوند به پیامبرش بشارت داد که اهل بیت تو مالک زمین می‌گردند و به دنیا برگشته و دشمنان را می‌کشند. و رسول خدا ﷺ خبر حسین علیه السلام و چگونه کشته شدن او را برای حضرت فاطمه علیها السلام فرمود و آن حضرت از روی اکراه به حسین علیه السلام حامله گشت.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دیده‌اید که به کسی بشارت فرزند زکوره داده شود و او از حمل آن کراهت داشته باشد.

یعنی حضرت فاطمه علیها السلام هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام را شنید غمگین و ناراحت شد، و او را از روی کراهت به دنیا آورد. و فاصله میان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام یک طهر بود. حسین علیه السلام شش ماه در شکم مادر بود و بیست و چهار ماه نیز از شیر گرفتنش بود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^۳.

۱. قصص، آیه ۵

۲. انبیاء، آیه ۱۰۵

۳. نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۱

وَالَّذِي قَالَ لِيَا إِلَهُيَ أَفِ لَكُنَا أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي
وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَبِكَ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ (۱۷)

۱۷ - و کسی که به پدر و مادرش بگوید: اَف بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که روز قیامت از قبر بیرون می‌آیم، در صورتی که پیش از من گروه‌های زیادی بودند (که زنده نشدند)؟ آن دو به درگاه خداوند استغاثه می‌کنند: وای بر تو، ایمان بیاور، همانا که وعده الهی حق است، پس می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

﴿وَالَّذِي قَالَ لِيَا إِلَهُيَ أَفِ لَكُنَا أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ - تا - مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: درباره عبد الرحمن بن ابی بکر نازل شده است.
جابر بن عبد الله گوید: سپس خداوند با دم عبد الرحمن بن ابی بکر به مدح حسین علیه السلام پرداخت.

جابر بن یزید جعفری گوید: این حدیث را برای امام باقر علیه السلام نقل کردم، آن حضرت فرمود: ای جابر به خدا سوگند اگر دعای حضرت امام حسین سبقت می‌گرفت و اول مرتبه به زبان مبارک جاری می‌شد که: ﴿وَأَصْلَحَ لِي ذُرِّيَّتِي﴾ بدون کلمه ﴿فِي﴾ تمام ذریه آن حضرت از ائمه می‌بودند و لکن دعای آن حضرت اینچنین به زبان او پیشی گرفت که: ﴿أَصْلَحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ با کلمه ﴿فِي﴾ بنابراین معنی کلام اینست که و به اصلاح آور برای من در میان فرزندان من و بعضی از آنها، پس بعضی از ایشان یکی پس از دیگری امام شدند و خدای تعالی به سبب ایشان حجت خود را ثابت گردانیده است.^۱

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا
وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

۲۰- و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه می‌کنند (به آنها گفته می‌شود): شما طیبات زندگانی دنیا را از بین بردید و از آن بهره بردید پس امروز کیفر شما عذاب خوار کننده است به خاطر آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور می‌پرداختید.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا
وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ یعنی در دنیا خوردید و نوشیدید و سواری کردید، و این آیه
در باره بنی فلان نازل شد.
و در باره جمله ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ فرمود: مقصود از آن عطش
است.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ به خاطر
آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور
می‌پرداختید.^۱

وَإِذْ كُنَّا نَاخَا عَادَ إِذْ أَنْذَرَهُمْ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ
خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)
قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَ عَنْ آلِهَتِنَا فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲)
قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا
تَجْهَلُونَ (۲۳)

فَلَمَّا رَأَوْهُ غَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا غَارِضٌ مُسْطَرِّنَا بَلْ هُوَ مَا
اشْتَعَجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴)

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيهَا إِنْ مَكَنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفِيدَةً فَمَا
أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفِيدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيِ وَ صَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷)
فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ
إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ (۲۸)

۲۱- و یادکن برادر قوم عاد را که چون در سرزمین احقاف امتش را بیم داد
در حالی که پیامبران زیادی قبل از او و نزدیک زمانش آمده بودند، (که
گفت:) جز خدای یگانه نپرستید، همانا من بر شما از عذاب روز بزرگ
می ترسم.

۲۲- آنها گفتند: آیا آمده ای که ما را از عبادت خدایانمان باز داری؟ اگر
راست می گویی عذابی را که به ما وعده می دهی را بیاور.

۲۳- گفت: علم آن نزد خداست، به آنچه که فرستاده شده ام را به شما
می رسانم، ولیکن شما را گروه نادان می بینم.

۲۴- پس هنگامی که عذاب را به صورت ابری دیدند که به سوی دژه ها و
رودخانه هایشان در حرکت هستند گفتند: این ابری باران زاست، (هود به
آنها گفت: چنین نیست) بلکه این آن چیزی است که برای آمدنش عجله
داشتید، تند بادی است که عذاب دردناکی دارد.

۲۵- این بادی است که به فرمان پروردگارش همه چیز را دگرگون می‌کند. پس صبح کردند در حالی که چیزی در خانه‌هایشان دیده نمی‌شد. (آری) اینچنین گروه مجرمین را کیفر می‌دهیم.

۲۶- و به تحقیق به آنها قدرتی دادیم که آن را به شما ندادیم. و برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما هنگام نزول عذاب) گوش و چشم و قلبشان هیچ سودی به حالشان نداشت، چونکه آیات خدا را انکار می‌کردند، و عاقبت آنچه را که استهزا می‌کردند دامنگیر آنها شد.

۲۷- و به تحقیق آبادی‌هایی را که در اطراف شما بودند را هلاک کردیم، و آیات خود را (برای عبرت مردم) به گونه‌های مختلف بیان نمودیم شاید که باز گردند.

۲۸- پس چرا معبودانی را که به غیر از خدا برگزیدند برای اینکه به خداوند نزدیکشان سازد یاریشان نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند؟ و این بود نتیجه دروغشان و آنچه را که به خداوند دروغ می‌بستند.

سرزمین احقاف

﴿وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ احقاف از سرزمین عاد است که ابتدای آن از شُعُوق (که منزلی در راه کوفه به مکه پس از واقصه می‌باشد) و انتهای آن تا اجفر (جایی میان فید و خزیمه) است و مجموع آن چهار منزل است.^۱

روایت است که معتصم دستور داد که در بطائیه چاهی را حفر کنند. سیصد قامت زمین را کردند، آبی از آن بیرون نیامد لذا از پیدا کردن آب ناامید

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۵۶

شده و از آن چاه دست برداشتند و دیگر آن را نکردند. هنگامی که متوکل امور مملکت را بدست گرفت دستور داد آن چاه را دوباره بکنند تا به آب برسند، حفر کنندگان چاه در هر صد قامت تسمه قرقره‌ای قرار می‌دادند تا اینکه به صخره‌ای رسیدند، آن صخره را شکستند از آن باد سردی بیرون آمد که هر کسی در اطراف آن بود را هلاک نمود. جریان را به متوکل اطلاع دادند، ولی او علت آن را نفهمید؛ گفتند که درباره آن از امام هادی علیه السلام سؤال شود؛ و لذا جریان را برای امام علیه السلام نوشتند.

امام علیه السلام در جواب آنها فرمود: آنجا محل سکونت قوم عاد «احقاف» است که خداوند آنها را به وسیله باد «صرصر» یعنی گردبادی بسیار سرد و شتابنده هلاک نمود.^۱

سپس خداوند حال قوم عاد را حکایت کرده و فرمود: ﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتُفِكَنَا﴾ یعنی باد روغ ما را از چیزهائی که پدرانمان پرستش می‌کردند دور کنی.

﴿فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾ یعنی از عذاب.

﴿إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویان هستی.

و هود علیه السلام پیامبر آنها بود و سرزمینی پربرکت داشتند پس خداوند در هنگام عذاب آنها هفت سال باران را بر آنها نفرستاد تا اینکه خشکسالی آن سر زمین را از بین برد و خیر برکت از آنجا رخت بر بست. هود علیه السلام به آنها فرمود: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ - تَابَ - وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾^۲ توبه کنید و به سوی

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۷

۲. هود، آیه ۵۲؛ ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش نمایید و سپس به سوی او توبه کنید تا آسمان باران را پی در پی برایتان نازل کند و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، بنا بر این در حالی که گنهکارید، روی برگردانید.

آنها برگردید.

ولی آنها ایمان نیاورده و طغیان‌گری نمودند، خداوند به هود علیه السلام وحی فرستاد که آنها در فلان وقت با عذاب دردناک باد هلاک خواهند شد.

در وقت موعود ابری در آسمان ظاهر گشت که به سوی آنها می‌آمد، با دیدن آن ابر خوشحال شدند و به همدیگر گفتند: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا﴾ این ابر برای ما باران می‌آورد.

هود علیه السلام به آنها فرمود: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ آن ابر باران نیست بلکه عذاب الهی است که ظاهر گشته است.

﴿فَاتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ رِيْحٌ فِیْهَا عَذَابٌ اَلِیْمٌ تَدْمِرُ كُلَّ شَیْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا﴾ که ﴿تدمر کل شیء﴾ لفظش عام و معنایش خاص است زیرا که آن باد چیزهای زیادی را ترک کرده و آنها را از بین برده و فقط تمام اموال و اشیاء و خود اینها را نابود کرده و از بین برده است همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَصَّبَحُوا لَا یُرِیْ اِلَّا مَسَاكِنُهُمْ﴾ و همه این اخبار از هلاکت امت‌های گذشته جهت ترساندن و اخطار به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.^۱

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاھُمْ فِیْمَا اِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِیْهِ وَجَعَلْنَا لَھُمْ سَمْعًا وَاَبْصَارًا وَاَفْتَدَہٗ﴾ یعنی به تحقیق ما به آنها اعطا کردیم و آنها کفران نمودند پس عذاب بر آنها نازل شد پس بر حذر باشید از آنچه که بر آنها نازل شده بر شما نیز نازل شود سپس خداوند قریش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَلَقَدْ اَھْلَكْنَا مَا حَوْلَکُمْ مِنَ الْقُرٰی وَصَرَّفْنَا الْاٰیٰتِ﴾ یعنی چگونگی هلاکت آنها را بیان نمودیم. و مراد از شهرهای اطراف سرزمین‌های قوم عاد و قوم صالح و قوم لوط می‌باشد.

سپس خداوند با آنها احتجاج کرده و فرمود: ﴿فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ یعنی باطل کردند. ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ﴾ یعنی دروغ آنها. ﴿وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ و آنچه را که به خداوند دروغ می‌بستند.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)
قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰)
يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْزِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱)
وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲)
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبُّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)

۲۹- و (بیاد بیاور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه نمودیم تا آیات قرآن را بشنوند، پس هنگامی که حاضر شدند گفتند: ساکت باشید و گوش کنید، پس چون تلاوت تمام شده به سوی قومشان رفتند و آنها را انذار نمودند.

۳۰- گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی

نازل شده، تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

۳۱- ای قوم ما، دعوت کننده به سوی الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید که خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و از عذاب دردناک پناhtان می‌دهد.

۳۲- و کسی که دعوت کننده الهی را اجابت نکند پس نمی‌تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یآوری برای او نمی‌باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است.

۳۳- آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او بر هر چیزی قادر و تواناست.

۳۴- و روزی که کافران را بر آتش جهنم عرضه کنند (به آنها گفته شود): آیا این حق نیست؟ می‌گویند: بلی به پروردگارمان سوگند که حق است؛ (خداوند) می‌فرماید: پس بجشید عذاب را به خاطر آنچه که کفر ورزیدید.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ - تَا - أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

تمام آیات حکایت از جن است و سبب نزول این آیات این بود که رسول خدا ﷺ از مکه بیرون شد و به بازار عکاظ رفت، زید بن حارثه هم با آن جناب بود، و آن حضرت مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، ولی حتی یک نفر هم دعوتش را اجابت نکرد، و احدی را نیافت که دین او را بپذیرد، ناچار به مکه برگشت.

همین که به محلی به نام «وادی مجنه» رسید عبادت شبانه خود را تلاوت قرآن قرار داد، چند نفر از طائفه جن از کنارش می‌گذشتند، همین که صدای

قرائت رسول خدا ﷺ را شنیدند گوش دادند، و چون قرآن او را شنیدند به یکدیگر گفتند: ساکت، ببینیم چه می خواند. همین که تلاوت قرآن حضرت تمام شد به سوی قوم خود برگشتند و به انذار آنان پرداخته، گفتند: ﴿وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ - تا - أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ به سوی قومشان رفتند و آنها را انذار نمودند. گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، تصدیق کننده کتاب های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می کند. ای قوم ما، دعوت کننده به سوی الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید که خداوند گناهانتان را می آمرزد و از عذاب دردناک پناهتان می دهد. و کسی که دعوت کننده الهی را اجابت نکند پس نمی تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یابوری برای او نمی باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است.

آن گاه نزد رسول خدا ﷺ آمده اسلام و ایمان آوردند، و رسول خدا ﷺ آن را بر معالِم و شرایع اسلام را به ایشان تعلیم کرد. پس خدای تعالی این آیات را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ...﴾ تا آخر سوره و در آن، کلام جنیان را حکایت کرده است. رسول خدا ﷺ یک نفر از آنان را امیر ایشان کرد و همواره نزد آن جناب بر می گشتند و رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین را مامور کرد تا معالِم دین را به ایشان بیاموزد، پس جنیان هم (مانند انسانها) مؤمن و کافر دارند، ناصبی و یهودی و نصاری و مجوسی دارند، و همانطور که انسانها فرزند آدمند آنها هم فرزند جان هستند.^۱

از عالم علیّه سوال شد آیا مؤمنین جنی هم داخل بهشت می شوند؟
فرمود: نه، لیکن برای خدای تعالی حظیره هایی بین بهشت و دوزخ هست
که مؤمنین از جن و فساق از شیعه در آنجا قرار داده می شوند.^۱
سپس خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغَيِّ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده
و از آفرینش آنها ناتوان نشد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او
بر هر چیزی قادر و تواناست.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا
يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَعَلَّ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ
الْفَاسِقُونَ (۳۵)

۳۵- پس صبر کن همچنانکه پیامبران اولوالعزم صبر کردند، و برای
(عذاب) آنها عجله مکن، تا هنگامی که وعده هایی که به آنها داده می شود با
چشم خود ببینند (که در آن روز) گمان می کنند که ساعتی از روز (در دنیا)
درنگ کرده اند، این ابلاغ و اتمام حجتی برای همه است، پس آیا جز قوم
فاسق هلاک می شوند؟

سپس خداوند پیامبرش را به صبر ادب نموده و فرمود: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ
أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ که آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن
مریم علیهم السلام و محمد ﷺ، و معنی اولوالعزم این است که در اقرار به وحدانیت
خدا و به نبوت انبیای قبل و بعد از خود از دیگران پیشی گرفته، و تصمیم

گرفتند در برابر تکذیب و آزار قوم خود صبر کنند.^۱

سپس فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ یعنی شتاب مکن برای کفار قریش در عذاب.

﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ﴾ در روز قیامت می بینند که در دنیا جز ساعتی از روز درنگ نداشته اند.

﴿بَلَاغٌ﴾ یعنی آن را به آنها برسان ﴿فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ پس آیا جز قوم فاسق هلاک می شوند؟^۲



۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۲



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۃ محمد ﷺ



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۴۷ - سورۃ محمد ﷺ در

مدینه نازل شده و دارای ۳۸

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱)

۱- کسانی که کافر شده و از راه خدا باز می‌دارند، خداوند اعمال آنها را از

بین می‌برد.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ درباره کسانی که بعد از رسول خدا ﷺ مرتد شدند و حق اهل بیت آن حضرت را غصب نمودند و راه امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ائمه علیهم السلام را بستند نازل شده است. ﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ یعنی آن اعمالی که با رسول خدا ﷺ داشتند از جهاد و یاری نمودن آن حضرت را باطل کردند.^۱

حسن بن عباس حریشی گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از وفات رسول خدا ﷺ که مردم در مسجد جمع شده بودند با صدای بلندی آیه ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ را خواندند، ابن عباس به آن حضرت گفت: ای ابوالحسن برای چه این آیه را خواندی؟

فرمود: آیه‌ای از قرآن را خواندم.

گفت: به خاطر امری آن را خواندی؟

فرمود: بله! همانا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ آیا شهادت می‌دهی که رسول خدا ﷺ فلانی را خلیفه خود قرار داد؟

ابن عباس گفت: من از رسول خدا ﷺ نشنیدم کسی را خلیفه بعد از خود قرار دهد جز شما را.

فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی؟

گفت: مردم با ابوبکر بیعت کردند و من هم از آنها پیروی کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همچنانکه مردم بعد از حضرت موسی در اطراف گوساله جمع شدند و آن را پرستیدند؛ که خداوند شما را اینجا آزمایش نمود و مثل شما ﴿كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۲ صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ^۳ همانند کسی هست که آتشی افروخته تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند طوفانی می‌فرستد و آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد؛ آنها کر، گنگ و کورند بنابراین از راه خطا باز نمی‌گردند!^۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ

مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

۱. حشر، آیه ۷؛ آنچه که رسول خدا برای شما آورده را بپذیرید و از آنچه که نهی کرده خودداری نمایید.

۲. بقره، آیه ۱۷ و ۱۸

۳. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۴

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

۲- و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده ایمان آوردند، که آن حق از جانب پروردگارشان است که خداوند از گناهان آنها درگذشت و امورشان را اصلاح نمود.

۳- این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند و از حق که از جانب پروردگارشان بود پیروی نمودند، اینچنین خداوند برای مردم مثل هایی می زند.

اسحاق بن عمار روایت کند که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ - فِیْ عَلٰی - وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ اینچنین نازل شده است.^۱

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این آیه درباره ابودر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده است که عهد و پیمانشان را نقض نکردند.

﴿وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ﴾ یعنی بر ولایتی که خداوند آن را نازل فرمود ثابت قدم ماندند.

﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ یعنی حالشان را اصلاح نمود.

سپس اعمال آنها را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾ یعنی آنها کسانی هستند که از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کردند ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی که ایمان آوردند و از حق که از جانب پروردگارشان بود پیروی

نمودند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سوره محمد نصفش درباره ما و نصف دیگرش درباره دشمنان ماست و دلیل بر آن این آیه است ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾ اینچنین خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند.^۲

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنتَحَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ
فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ
لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن
يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)
سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّجُ بِاللَّهُم (۵)
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا اللَّهُم (۶)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)
وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸)
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ (۹)

۴- و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه رو شدید گردن‌هایشان را
بزنید، تا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس از آن اسیران جنگ را
محکم ببندید، بعد یا بر آنها منت بگذارید و (آزادشان کنید) یا فدیهِ
بگیرید، تا جنگ سختیهای خود را فرو گذارد. برنامه این است، و اگر خدا
می‌خواست خودش از کافران انتقام می‌گرفت و لکن می‌خواهد شما را به

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷

وسيلة يكديگر امتحان کند، و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نمی‌گرداند.

۵- بزودی آنها را به سعادت هدایت کرده و امورشان را اصلاح می‌فرماید.

۶- و آنها را در بهشتی که به ایشان شناسانده بود وارد می‌کند.

۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌گرداند.

۸- و کسانی که کافر شدند، مرگ و هلاکت بر آنها و اعمالشان نابود باد.

۹- این به خاطر آن است که بدانچه خداوند نازل کرده بود کراهِت داشتند، پس خداوند اعمالشان را نابود کرد.

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾ - تا - ﴿لَا تَنْتَصِرَ مِنْهُمْ﴾ پس این حکم شمشیر از برای مشرکان عجم از زنادقه و کسانی که اهل کتاب نیستند و از آتش پرستان و ستاره پرستان می‌باشند، جاری است.

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾ خطاب به جماعتی است و معنایش برای رسول خدا ﷺ و امام بعد از آن حضرت می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ * وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾ یعنی بهشت را برای آنها وعده داده و برایشان ذخیره نموده است.

﴿لِيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.^۱

سپس امیر المؤمنین علیاً را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و

استوار می گرداند.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ -
در باره علی (ع) - فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾^۲

امام باقر (ع) فرمود: جبرئیل با این آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فِي
علی إلا أنه كُشِطَ الْأَسْمُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ بر محمد نازل شد یعنی آیه را این
چنین آورد.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى
لَهُمْ (۱۲)

۱۰- آیا در روی زمین سیر و سفر نمی کنند تا ببینند که عاقبت پیشینیان
چگونه بود؟ خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال اینگونه عواقب
خواهد بود.

۱۱- این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که
ایمان آورده اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

۱۲- همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را
در باغ هایی وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، و کسانی که

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

کافر شدند از متاع دنیوی بهره کمی می‌برند و همچون چهارپایان می‌خورند، و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی آیا در حالات امت‌های گذشته نگاه نمی‌کنند.

﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی آنها را هلاک کرده و عذاب نمود؛ سپس فرمود: ﴿وَاللَّكَافِرِينَ﴾ یعنی آنهایی که کافر شدند و آنچه را که خداوند درباره حضرت علی علیه السلام نازل فرمود آن را خوش نداشتند.

﴿أَمْثَالُهَا﴾ یعنی برای آنها از عذاب و هلاکت امت‌های گذشته مثلی زدیم. سپس مومنینی را که بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام ثابت قدم بودند را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

سپس مومنین را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی به ولایت علی علیه السلام.

﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ از دشمنانش.
﴿يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ یعنی زیاد می‌خورند.
﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳)

۱۳- چه شهرهای بسیار که نیرومندتر از شهری (مکه) بودند که تو را از آن بیرون کردند، که ما همه اهلش را هلاک کردیم و آنها هیچ یابوری نداشتند.

﴿وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾ چه بسا از امت‌های گذشته را هلاک نمودیم که قریه‌های آنها محکم‌تر از قریه تو یعنی مکه که تو را از آن بیرون کردند بود و آنها هیچ یاورى نداشتند.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)
مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

۱۴- آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد همانند کسی است که عمل زشتش برای او زیبا جلوه داده شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

۱۵- توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است که در آن نه‌رهایى از آب زلال و صاف غیر متغیر می‌باشد، و نه‌رهایى از شیر که هرگز طعمش تغییر نمی‌کند، و نه‌رهایى از شراب ناب (طهور) که برای نوشندگانش باعث لذت است، و نه‌رهایى از عسل مصفاست، و برای آنها در آنجا از تمام میوه‌هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می‌باشد، آیا اینها همانند کسانی هستند که در آتش جهنم همیشگی هستند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند و اندرونشان را پاره پاره می‌کند؟

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾ یعنی آنهایی که حق حضرت علی علیه السلام را غصب کردند ﴿وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

سپس برای دوستان و دشمنان آن حضرت مثلی می زند و برای دوستانش می فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ - تا - مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ و خمر یعنی ظرف های نوشیدنی که هر وقت ولی خدا از آن میل می کند بوی مشک و عنبر از آن احساس می کند.

﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای شما در آنجا از تمام میوه هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می باشد.^۱

سپس برای دشمنان مثلی زده و فرمود: ﴿كَمْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ﴾ به پیامبرش فرمود: آیا کسی که در این بهشت توصیف شده است مانند کسی است که در آتش جهنم می باشد، همانا دشمن خدا مانند ولی او نیست.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)
وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷)

۱۶ - و گروهی از آنها به سخنان گوش می دهند تا هنگامی که از نزد تو بیرون می روند به کسانی که علم و دانش داده شده (با تمسخر) می گویند: دوباره (پیامبر) چه گفت؟ اینها کسانی هستند که خداوند بر قلب هایشان مهر زده است و از هوای نفسشان پیروی می کنند.

۱۷ - و کسانی که هدایت یافته اند، (خداوند) بر هدایتشان می افزاید، و تقوا و پرهیزگاری به آنها عطا می فرماید.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾ این آیه درباره منافقین از اصحاب رسول خدا ﷺ نازل شده است آنها وقتی آیه‌ای از قرآن را از پیامبر ﷺ می‌شنیدند به آن ایمان نمی‌آوردند و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می‌آمدند به مومنین می‌گفتند محمد چه می‌گفت؟ پس خداوند فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ آنها کسانی بودند که خداوند بر قلب‌هایشان مهر زده و از هوا و هوس‌هایشان پیروی می‌کردند.^۱

ابوبصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا رسول خدا ﷺ اصحابش را دعوت می‌کرد، پس هر کس از آنها که خداوند برایش خیری را اراده کرده بود دعوت پیامبر را می‌شنید و آن را درک می‌کرد و هر کسی که خداوند برایش شرّ اراده کرده بود بر قلبش مهر می‌زد و آن را نمی‌شنید و درکش نمی‌کرد و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾ تا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که علم و دانش داده شده (با تمسخر) می‌گویند: دوباره (پیامبر) و چه گفت؟^۲

سپس هدایت یافتگان را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ و این آیه رد کسی است که گمان می‌کند ایمان کم و زیاد نمی‌شود.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۸۷؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا
جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)

۱۸ - پس آیا آنها (کافران) انتظاری جز این دارند که قیامت ناگهانه فرا برسد؟
که به تحقیق شروط و علائم آن آمده است، پس هنگامی که بیاید در آن حال
تذکر و یادآوری آنها فایده‌ای نمی‌بخشد؟

شرایط قیامت

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ﴾ که مراد از «السَّاعَةُ» قیامت است ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ
بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾^۱

سلیمان بن مسلم خشاب از عبد الله بن جریح مکی از عطاء بن ابی ریحاح از
عبد الله بن عباس نقل کرده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان
حجی که بعد از آن رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، و یا به عبارت دیگر
حجة الوداع، رسول خدا ﷺ در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به
طرف ما کرد و فرمود: می‌خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان رضی الله عنه از هر کس دیگر به آن جناب نزدیک‌تر بود، لذا او در
پاسخ رسول خدا ﷺ عرضه داشت: بلیه یا رسول الله.

حضرت فرمود: یکی از علامت‌های قیامت این است که نماز ضایع می‌شود
یعنی از میان مسلمین می‌رود و از شهوات پیروی می‌شود و مردم به سوی
هواها میل می‌کنند، مال و ثروت مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم
می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان
در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند

آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد.

سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول الله: به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می گیرند امرایی که وزرای فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسید: براستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خائن امین قلمداد می گردد و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله به راستی چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرند و کودکان بر فراز منبر می روند و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می نماید و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت می کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می بارد و افراد کریم سخت خشمگین می گردند، مرد فقیر تحقیر می شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می شوند وقتی یکی

می‌گوید: من چیزی نفروختم؛ و آن دیگری می‌گوید: من سودی نبرده‌ام،
طوری می‌گویند که هر شنونده می‌فهمد دارد به خدا بد و بیراه می‌گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در این هنگام
اقوامی بر آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بجنبانند کشته می‌شوند و اگر
چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا با
بیت المالشان کیسه‌های خود را پر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده،
خونشان را بریزند و دلهایشان را پراز وحشت و رعب کنند و در آن روز
مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی‌بینی.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد

گذشت؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام
چیزی از مشرق می‌آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند،
در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی‌ها و وای به
حال آن شرّ بان و غریبان از عذاب خدا، آری نه کوچکی را رحم می‌کنند و نه
پاس حرمت بزرگی را نگه دارند و نه از هیچ مقصری عفو می‌کنند، اخبارشان
همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه و بدن آدمیان است ولی دلهایشان
دلهای شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام
مردان به مردان اکتفاء می‌کنند و زنان به زنان و همان طوری که پدر و اهل
خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می‌دهند، نسبت به پسر نیز غیرت به

خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکبها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان با تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام مساجد طلاکاری و زینت می شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و مغازه ها بلند و صفاها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این وضع پیش می آید؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آریند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این زمان

کنیزان آوازه‌خوان و نوازنده پیدا می‌شوند و اشرار امت بر امت من، ولایت و حکومت می‌کند.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفاً به منظور گردش و تفریح به حج می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می‌روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می‌کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می‌پردازند اما برای غیر خدا، در آن روزگار زن‌زادگان زیاد می‌شوند با قرآن آوازه‌خوانی می‌کنند و بر سر دنیا سر و دست می‌شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به دست اوست ای سلمان این وقتی است که حرمت‌ها و قرق‌ها شکسته شود و مردم عالما و عامدا در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی‌پرده و لجاجت‌ها ظاهر گردد - فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباحثات کنند و باران در غیر فصل ببارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل‌ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را، این مردمنده که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می‌شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می‌آید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام

است که توانگر هیچ دلوپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه سؤال می‌کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟
فرمود: آری به آن خدایی که جانم در دست اوست ای سلمان در این زمان رویبضه تکلم می‌کنند، پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو، رویبضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن در می‌آید و در امور عامه سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی‌مانند ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی چنین می‌پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می‌مانند و سپس واژگون می‌شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می‌ریزد- و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا و نقره را- آن گاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره‌ای، این است معنای آیه: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ علامت‌هایش بیامد.^۱

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)
طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱)

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۱

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲)

۲۰- و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (درباره جهاد با کفار) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود و در آن درباره جنگ مطلبی بیان می‌گردد، کسانی (منافقین) را که در قلب‌هایشان مرضی است را می‌بینی که همچون محتضران بر تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و هلاکت از برای آنها سزاوارتر است.

۲۱- (آری) اطاعت خداوند و گفتاری سنجیده (برای آنها بهتر است)، پس هنگامی که فرمان جهاد قطعی شد اگر به خداوند راست بگویند برای آنها بهتر خواهد بود.

۲۲- پس اگر (از این فرمان الهی) روی بگردانید انتظار این می‌رود که در

زمین به فساد بپردازید و قطع رحم کنید؟

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ - تَا - فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ پس آنها منافقین

هستند.

﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ﴾ یعنی جنگ.

﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي

الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ درباره بنی امیه نازل شده است.^۱

ابو عباس مکی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: عمر حضرت

علی علیه السلام را دید و عرض کرد: شما می‌فرمائید این آیه ﴿بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ﴾^۲

درباره من و رفیقم ابوبکر نازل شده است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا آیه‌ای که درباره بنی امیه نازل شده را به تو

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۹

۲. قلم، آیه ۶؛ کدام یک از شما مجنون هستید.

نگویم و این آیه را ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ تلاوت نمود.

عمر گفت: بنی امیه از شما بنی هاشم بیشتر صله رحم بجای آورند و لکن شما با بنی امیه و بنی عدی و بنی تیم دشمنی می کنید.^۱

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ
وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶)

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

۲۵- کسانی که بعد از روشن شدن هدایت پشت بر آن کردند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده و به آرزوهای دراز فریشان نموده است.

۲۶- این به خاطر آن است که آنها به کسانی که از نزول آیات الهی کراهت داشتند گفتند: بزودی در بعضی امور از شما پیروی می کنیم، و خداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

۲۷- پس حالشان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشتشان می زنند؟

۲۸- این به خاطر آن است که آنها از آنچه که مورد خشم و غضب خداوند بود پیروی کردند و از آنچه که مورد رضایت الهی بود کراهت داشتند، پس

(خداوند) اعمالشان را محو و نابود کرد.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ﴾ فرمود: یعنی

به خاطر ترک کردن ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام از ایمان برگشتند.

﴿الشَّيْطَانُ﴾ یعنی فلانی ﴿سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یعنی بنی فلان و بنی امیه.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ آن چیزی است که خداوند از

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر بندگان واجب نموده است.

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ﴾ در حق ابوبکر و عمر نازل شده چه آنها به

بنی امیه گفتند مگر شما با ما عهد و پیمان نبستید که بعد از پیغمبر اکرم

خلافت برای ما باشد و خمس را به بنی هاشم ندهیم و اگر خمس را به ایشان

بدهیم مستغنی و بی نیاز می شوند.

بنی امیه گفتند: ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و از شما اطاعت

می کنیم و نمی گذاریم خمس به بنی هاشم برسد و خداوند بر پیامبرش نازل

فرمود: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ

وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ﴾^۱ بلکه آنان کار (توطئه و بیرنگ بر ضد حق) را محکم

کردند، پس ما هم کار (عذاب) را بر آنان محکم می کنیم. آیا آنان گمان می کنند

که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟ چرا می شنویم و

فرستادگان ما (که فرشتگان نویسنده اعمال اند) نزد آنان حاضرند (و

اعمالشان و رازهایشان را) می نویسند.^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾

درباره کسانی که عهد و پیمان خدا را درباره امیر المؤمنین نقض کردند

۱. زخرف، آیه ۷۹ و ۸۰

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۸

نازل شده است.

﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یعنی شیطان زشتی‌های آنها را برایشان آسان قرار داد که مراد از شیطان فلانی (دومی) است.

﴿وَأَمْلَى لَهُمْ﴾ یعنی آمال و آرزوهایشان را برایشان گستراند به اینکه آنچه محمد فرموده چیزی نیست.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود.

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ یعنی خمس را به بنی هاشم ندهید.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ و خداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

خداوند فرمود: ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ﴾

به خاطر اینکه عهد و پیمان‌شان را شکستند و بر اهل بیت ستم نمودند و بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله امر ولایت علی علیه السلام را محکم نمود از قبول آن سر باز زدند، پس هنگامی که مردند ملائکه آنها را به سوی آتش جهنم می‌برند و بر پشت و رویشان می‌زنند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ﴾ یعنی دوستی فلانی و فلانی که به

امیرالمؤمنین علیه السلام ستم نمودند.

﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ یعنی آن اعمال خیری را که انجام دادند همه را از بین

بردند.^۱

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ

الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

۳۲- کسانی که کافر شدند و (مردم) را از راه الهی باز داشتند، و بعد از روشن شدن راه هدایت باز با رسول به مخالفت برخاستند، هرگز ذره‌ای بر خداوند زیان نمی‌رسانند، و بزودی (خداوند) اعمالشان را محو و نابود می‌گرداند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که مراد از «سبیل الله» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ﴾ یعنی از پیغمبر درباره اهل بیت آن حضرت بریدند بعد از آنکه اقرار گرفته بود عهده‌ای از ایشان برای اهل بیت خود و آن عهد این بود که خلافت و وصایت و امامت از آن حضرت امیرالمؤمنین باشد و بعد از او از آن اولاد معصومین او، و منافقین قطع این عهد کردند و اهل بیت را محروم گردانیدند.^۱

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْزِكَكُمْ أَعْمَالُكُمْ (۳۵)

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَتَقَمُّوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ (۳۶)

إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷)

۳۵- پس سست نشوید، و (کافران را) به صلح دعوت مکنید، که شما برتر (از آنها) هستید، و خداوند با شماست، و هرگز چیزی از ثواب اعمالتان کاسته نمی‌شود.

۳۶- همانا زندگانی دنیا بازی و هوسرانی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۳؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۴۵

پرهیزگار باشید پاداش اعمالتان به شما داده می‌شود و از اموال شما چیزی خواسته نمی‌شود،

۳۷- چون اگر هر زمانی از اموال شما خواسته شود و اصرار نماید، بخل می‌ورزید و غضب شما را آشکار می‌سازد.

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ یعنی از اعمالتان کم نمی‌شود.

﴿وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ * ﴿إِنْ يَسْأَلُكُمْ هَا فَيُحَقِّقْكُمْ تَبَخَّلُوا﴾ یعنی اگر در نزد شما مالی ببینند و چیزی از آن درخواست کنند بخل می‌ورزید.

﴿وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ﴾ دشمنی که در سینه‌هایتان دارید.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

۳۸- آری، شما همان گروهی هستید که برای اتفاق در راه خداوند فرا خوانده می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل بورزد همانا به خودش بخل ورزیده است، و خداوند بی‌نیاز است و شما فقیر و محتاج هستید، و اگر سربچی کنید (خداوند) گروه دیگری را بجای شما می‌آورد سپس آنها همانند شما نخواهند بود (و در راه خدا اتفاق خواهند کرد).

﴿ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾ معنای «اَنْتُمْ یا هَؤُلَاءِ» شما یا آنها است.

﴿تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ - تا - ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ یعنی از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ آنها را داخل در این امر ایمان که همان ولایت

امیرالمومنین علی عليه السلام می کند.

﴿ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ یعنی در دشمنی و اختلاف و ظلم و ستم شما با آل

محمد ﷺ ۱.

يعقوب بن قيس روايت می کند که امام صادق عليه السلام فرمود: ای فرزند قيس

معنای آیه ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ یعنی

فرزندان موالی آزاد شده. ۲



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ فتح



مراجعه به کتب معتبره اسلامی

۴۸ - سورۃ فتح در مدینه

نازل شده و دارای ۲۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱)

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)

۱- همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم.

۲- تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را (که به تو نسبت می‌دهند)

بیامرزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.

صلح حدیبیه

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾

این سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول این آیه و این فتح چنان بود که خدای عزوجل رسول گرامی خود را در رؤیا دستور داده بود که داخل مسجد الحرام شود و در آنجا طواف کند، و با سر تراشان، سر بتراشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به اصحاب خود خبر داد، و دستور داد تا با او خارج شوند.

همین که به ذو الحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، احرام عمره بسته، و

قربانی با خود حرکت دادند، رسول خدا ﷺ هم شصت و شش قربانی با خود حرکت داد، در حالی که به احرام عمره تلبیه گفتند، و قربانیان خود را با جل و بی جل حرکت دادند.

از سوی دیگر وقتی قریش شنیدند که آن جناب به سوی مکه حرکت کرده، خالد بن ولید را با دویست سواره فرستادند، تا بر سر راه آن جناب کمین کند، و منتظر رسیدن آن جناب باشد. خالد بن ولید از راه کوهستان پا به پای لشکر آن جناب می آمد. در این بین رسول خدا ﷺ و اصحابش به نماز ظهر ایستادند، بلال اذان گفت، و رسول خدا ﷺ به نماز ایستاد. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: اگر همین الان به ایشان که سرگرم نمازند حمله کنیم همه را از پای در خواهیم آورد. چون من می دانم که ایشان نماز را قطع نمی کنند، و لیکن بهتر است که در این نماز حمله نکنیم، صبر کنیم تا نماز دیگرشان برسد که از نور چشمشان بیشتر دوستش می دارند، همین که داخل آن نماز شدند حمله می کنیم در این بین جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد که می فرماید: ﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ ...﴾ این آیه در سوره نساء است که خبر نماز خوف در آنجا ذکر شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فردای آن روز رسول خدا ﷺ به حدیبیه رسید، و آن جناب در بین راه اعرابی را که می دید دعوت می کرد تا به آن جناب بپیوندند، ولی احدی به وی نپیوست، و از در تعجب می گفتند: آیا محمد و اصحابش انتظار دارند داخل حرم شوند با اینکه قریش با ایشان در داخل شهرشان نبرد کرده و به قتلشان رساندند و ما یقین داریم که محمد و اصحابش هرگز به مدینه بر نمی گردند.

هنگامی که رسول خدا ﷺ در حدیبیه نزول فرمود قریش هم به دو بت

بزرگ خود لات و عزى قسم ياد نمودند که نگذارند پيغمبر و اصحابش داخل مکه شوند، آن حضرت مردى را به سوى قریش فرستاد که من برای جنگ نيامده‌ام، آمده‌ام که اعمال حج را به جا آورم و قربانى خود را ذبح نمايم شما را با اعتقاداتتان رها کرده‌ام.

آنها عروه بن مسعود ثقفى را که شخص عاقلی بود و همان کس است که مى‌گفتند چرا به او وحى نمى‌رسد چنانچه پروردگار حکايت قول آنها مى‌کند و مى‌فرمايد: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^۱ به سوى حضرتش فرستادند چون عروه حضور پيغمبر رسيد عرض کرد: اى محمد ﷺ قوم تو را رها کردم در حالتيکه آنها مسلح به اسلحه شدند و قسم ياد کردند به لات و عزى که نگذارند شما داخل مکه بشويد زيرا مکه شهر آنهاست نگهبانانى وا داشته‌اند هرگاه نزديک شويد به شما و اصحاب حمله نمايند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: من برای جنگ نيامده‌ام مى‌خواهم اعمال حج را بجا آورم و برگردم و کارى به آنها ندارم.

عروه گ: ۳: به خدا قسم نديدم مثل امروز کسى را که قریش باز دارند از داخل شدن مکه چنانچه شما را باز داشته‌اند و به سوى آنها برگشت و قریش را از فرموده پيغمبر خبر داد، آنها گفتند اگر آن حضرت داخل مکه شود عربها مى‌شنوند و بر ما جرأت پيدا مى‌کنند و ما را خوار و ذليل مى‌شمارند؛ پس حفص بن احنف و سهيل بن عمرو را حضور پيغمبر فرستادند. چون نظر آن حضرت به آن دو نفر افتاد فرمود: اى قریش و اى بر شما، من همراهان خود را

۱. زحرف، آيه ۳۱؛ و گفتند: اين قرآن چرا بر مردمى بزرگ از ميان يکى از اين دو شهر (مکه و طائف) نازل نشد؟!

از جنگ کردن با شما بازداشتم، مرا با عرب واگذارید، اگر راستگو باشم ملک و پادشاهی را با پیغمبری می گیرم و چنانچه دروغگو باشم کفایت کند شما را شمانتیکه عربها به من می کنند، امروز خطای مرا کسی از قریش بازخواست نکند خداوند غضب خودش را بر قریش فرود آورد چرا به حرفهای من گوش نمی کنند و مانع من می شوند که داخل مکه بشوم.

آنها عرض کردند: امسال شما داخل نشوید تا بدانیم کار شما با عربها به کجا می کشد، زیرا عربها آمدن شما را به مکه شنیده اند اگر داخل شهر ما بشوید عربها بر ما جرئت پیدا کرده و ما را خوار و ذلیل می گردانند سال آینده در این ماه سه روز را برای شما خلوت می کنیم تا با اصحاب تشریف بیاوری و اعمال حج را انجام دهی و مراجعت نمائی مشروط بر اینکه هر کس از طرف ما حضور شما آمد آن را برگردانید و ما هم مسلمانانی که به جانب ما آیند آنها را برمی گردانیم.

پیغمبر فرمود: هر کس از مردان ما نزد شما آیند حاجتی نیست او را به ما برگردانید لکن مسلمین مکه را باید در اظهار کردن اسلام آزاد بگذارید و آنها را اذیت و آزار ننمائید و آنچه را از احکام و شریعت بجا می آورند ممانعت نکنید.

قریش با این شروط حاضر شدند با پیغمبر صلح کنند اصحاب آن حضرت راضی به صلح نشدند مخصوصا عمر که بسیار برای جنگ پافشاری می کرد، به پیغمبر گفت: ای رسول خدا ﷺ مگر ما بر حق و دشمنانمان بر باطل نیستند؟

آن حضرت فرمود: چرا!

عرض کرد: پس چگونه ما را در دین خود ذلیل و خوار می کنید؟ آیا

نفرمودید که ما داخل مسجد الحرام می شویم؟

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به من وعده داده و هرگز خلف وعده نمی فرماید اگر چهل نفر مرد مسلمان واقعی و از جان گذشته داشتیم با آنها جنگ می کردم.

سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به سوی قریش برگشته و خبر صلح را به آنها گفتند.

عمر گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا به ما نفرمودی وارد مسجد الحرام می شویم و با حاجیان اعمال را انجام می دهیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: آیا امسال وعده آن را دادم؟ من به شما گفتم: همانا خداوند عزوجل به من وعده داده که مکه را فتح می کنم و با حاجیان طواف و سعی را به جا می آورم. چون بر آن حضرت زیاد انتقاد کردند فرمود: اگر صلح را قبول نمی کنید پس با آنها جنگ کنید.

چون برای جنگ حرکت کردند دیدند که قریش هم برای جنگ آماده است چون اصحاب پیش رفتند به یک حمله قریش مفتضحانه متواری شدند، اصحاب حضور پیغمبر برگشتند آن حضرت تبسمی نمود و به آنها فرمود: یا علی شمشیر را بردار و جلوی قریش را بگیر.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلح شده و بر قریش حمله کرد، چون آن حضرت را مشاهده کردند فرار نموده و گفتند: یا علی مگر پیغمبر از پیمان بستن صلح پشیمان شده است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: خیر اصحاب با حالت خجالت و شرمندگی حضور پیغمبر رسیده و عذر خواهی می نمودند پیغمبر به آنها فرمود: آیا در جنگ بدر مشاهده نکردید چگونه پروردگار فرشتگانی را از آسمان فرو

فرستاد تا به یاری شما آمدند ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفَلِيقِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾^۱ آیا در جنگ احد شما را یاری نکرد.

﴿إِذْ تَصْعِدُونَ وَلَا تُلَوُّونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ﴾^۲ و شما را در فلان روز و فلان روز یاری نفرمود؟ آنها همچنان عذر می‌خواستند و از کرده خود پشیمان و نادم بودند. پیامبر ﷺ فرمود: فعلا پروردگار صلاح و مصلحت نمی‌بیند که شما با قریش جنگ کنید.

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و عرض کردند: ای محمد قریش با شروطی که فرمودید موافقت نمودند که پیمان صلح ببندند.

پیغمبر اکرم ﷺ امیرالمؤمنین را طلب نمود و به او دستور داد تا نامه‌ای به طریق ذیل مرقوم بدارد «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم آن چیزیکه پدرانت می‌نوشتند بنویس «باسمک اللهم» پیغمبر فرمود: یا علی این کلمه را بنویس که این نیز از اسماء خداوند است.

امیر المؤمنین پس از نام پروردگار مرقوم داشت: «این صلح نامه‌ای میان محمد رسول خدا ﷺ و قریش است».

سهیل گفت: اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستی با حضرت جنگ نمی‌کردیم آیا از نسبت ابا داری بنویس «این صلح نامه‌ای میان محمد بن عبد

۱. انفال، آیه ۹؛ (یاد کنید) هنگامی را که (در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری) از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می‌شوند، یاری می‌دهم.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۳؛ (ای پیامبر!) پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

اللّٰهُ و...».

آن حضرت فرمود: من رسول خدا هستم اگر چه شما اقرار ندارید یا علی اسم رسول اللّٰه را پاک کن و محمد بن عبدالله را بنویس.
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای رسول گرامی من هرگز اسم شما را از نبوت پاک نمی‌کنم.

پس پیغمبر با دست مبارک خودش آن را پاک کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام نوشت: این صلح‌نامه‌ای است که میان محمد بن عبد اللّٰه صلی الله علیه و آله و طایفه‌ای از قریش و سهیل بن عمرو منعقد می‌شود شرط اول باید تا ده سال جنگ نکنند، و طرفین به یکدیگر ظلم و ستم ننمایند، و میان آنها دوری باشد تا از تعرض به هم مصون بمانند، و هر کس بخواهد داخل دین محمد بشود مجاز و مختار است و اگر بخواهد در طریقت قریش بماند مجاز است و هر کس از قریش بدون اجازه سرپرست خود وارد بر محمد بشود او را بطرف قریش برگرداند و هر کس از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بجانب قریش برود او را برنگردانند و اسلام در شهر مکه ظاهر و آشکار و علنی باشد و مسلمانان را مجبور نکنند که از اسلام دست بکشند و متعرض هیچ مسلمانی نشوند، در اجراء احکام اسلام مسلمانان را اذیت و آزار نکنند، محمد و اصحابش این سال برگردند و سال آینده داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند به شرط آنکه با خود سلاح حمل نکنند مگر سلاحی که مرسوم است عربها در مسافرت همراه خود بر می‌دارند. این صلح‌نامه را امیر المؤمنین مرقوم داشته و مهر کرد و مهاجر و انصار نیز مهر نمودند و به قریش دادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو ابا داشتی از اینکه اسم مرا از صدر عهدنامه محو نمائی به آن خدائی که مرا به حق فرستاده فرزندان همین

قریش در روز صفین با تو چنین معامله‌ای انجام دهند و تو آن روز مظلوم و ستم‌دیده باشی.

چون در جنگ صفین معاویه و یارانش راضی به حکم شدند صلح نمودند اصحاب امیر المؤمنین نوشتند «این صلح نامه‌ای است میان امیر المؤمنین و معاویه بن ابی سفیان».

عمرو عاص گفت: اگر ما تو را امیر المؤمنین می‌دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس «این صلح نامه‌ای است میان علی بن ابیطالب» آن حضرت فرمود راست فرمود رسول خدا خبر داد مرا به این موضوع در روز صلح حدیبیه با قریش.

چون صلح نامه را می‌نوشتند خراعه بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان محمد رسول خدا ﷺ هستم. بنوبکر نیز بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان قریش هستم.

صلح نامه را در دو نسخه نوشتند یکی را حضور پیغمبر تقدیم نمودند و دیگری را به سهیل و حفص دادند. آن دو به نزد قریش رفته و جریان را گفتند. رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: قربانیهای خود را ذبح کنید و سرها را بتراشید و از احرام بیرون آئید.

بعضی از آنها امتناع کرده و گفتند چگونه قربانی کنیم و حال آنکه طواف و سعی بین صفا و مروه به جا نیاورده‌ایم.

رسول خدا ﷺ از سخنان آنها غمگین و ملول شد و به ام سلمه ناراحتی خویش را اظهار کرد.

ام سلمه گفت: یا رسول الله! شما خودت قربانی کن، و سر بتراش، رسول خدا ﷺ چنین کرد، مردم هم در بین یقین و شک و دودلی قربانی کردند.

آن حضرت به خاطر تعظیم نحر فرمود: خداوند رحمت کند سر تراشیدگان را، جمعی عرض کردند بعضی از ما قربانی همراه خود نیاورده‌اند، پیغمبر مجدداً فرمود: خداوند رحمت کند کسانی که سر بتراشند هر چند قربانی همراه نیاورده‌اند. حضورش عرض کردند بعضی تقصیر کرده‌اند. مرتبه سوم فرمود خداوند رحمت کند مقصرین را و پس از خارج شدن از احرام به طرف مدینه حرکت نمودند و در قریه تنعیم منزل کردند و زیر درختی فرود آمدند، آنهایی که منکر صلح و قربانی و سر تراشیدن بودند اظهار پشیمانی کرده و عذر خواستند و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا نمودند برای آنها استغفار و طلب آمرزش بفرماید در آن هنگام جبرئیل نازل شد و آیه رضوان را آورد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ بنام خداوند بخشنده و مهربان. همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را (که به تو نسبت می‌دهند) بیامورزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.^۱

عمر بن یزید بیاع سابری گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ سوال کردم که چه معنا دارد؟ فرمود: ایشان گناهی نداشتند، حتی تصمیم بر گناهی را هم نگرفتند، و لیکن خدای تعالی گناهان شیعه‌اش را بر او حمل کرد، و آن گاه آمرزید.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۸
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۴

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵)

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۶)

وَالِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۷)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸)

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹)

۴- اوست کسی که سکینه و آرامش را بر دل‌های مؤمنان نازل می‌کند، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید، و برای خداوند لشگرهای آسمان‌ها و زمین است، و خداوند دانا و حکیم است.

۵- تا مردان و زنان مومن را در باغ‌هایی از بهشت وارد کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، همیشگی در آن می‌مانند، گناهانشان را می‌آمرزد، و این نزد خداوند رستگاری بزرگ است.

۶- و (خداوند) مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک و کسانی که به خداوند گمان بد دارند را عذاب می‌کند، حوادث ناگوار از برای آنهاست، و خداوند بر آنها غضب می‌کند، و از رحمت خودش دور می‌گرداند، و جهنم را برای آنها آماده می‌کند که چه سرانجام بدی است.

۷- و برای خداوند لشگرهای آسمان‌ها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است.

۸- همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده و انذار کننده (به سوی مردم) فرستادیم.

۹- تا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را یاری کنید و بزرگش بدارید، و هر صبح و شام تسبیحش را بگوئید.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ - تا - وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنها کسانی هستند که با رسول خدا ﷺ مخالفت نورزیدند و منکر صلح هم نشدند. سپس فرمود: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ - تا - الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوءِ﴾ اینها کسانی هستند که صلح را منکر شدند و رسول خدا ﷺ را متهم نمودند.

﴿وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ و خداوند بر آنها غضب می کند، و از رحمت خودش دور می گرداند، و جهنم را برای آنها آماده می کند که چه سرانجام بدی است. و برای خداوند لشکرهای آسمان ها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است. همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده و انذار کننده (به سوی مردم) فرستادیم.

سپس با خطاب عطف بر اصحاب آن حضرت نموده و فرمود: ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ تا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را یاری کنید و بزرگش بدارید.

سپس خداوند عطف بر خودش کرده و فرمود: ﴿وَتَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ که عطف بر قول ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ﴾ است.

إِنَّ الَّذِينَ يُنَاصِبُونَكُمْ إِنَّمَا يُنَاصِبُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا

يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِيسِرُهُ أَجْرًا عَظِيمًا (١٠)
 سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا
 يَقُولُونَ بِالنِّسْبَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ
 أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (١١)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زُيِّنَ ذَلِكَ فِي
 قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (١٢)

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (١٣)
 وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ
 اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (١٤)

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَاخِذُهَا ذُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ
 يُتَدَلَّوْا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ
 تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (١٥)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ
 يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ
 يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (١٦)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرْيَضِ حَرَجٌ
 وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ
 يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (١٧)

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ
 فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا (١٨)

وَ مَغَائِمٍ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (١٩)
 وَ عَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَائِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ

عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰)
وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرًا (۲۱)

۱۰- همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند فقط برزبان خودش پیمان شکسته است، و هر کس به آنچه که با خدا عهد و پیمان بسته وفا نماید بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد.

۱۱- بزودی اعراب بادیه‌نشین به تو می‌گویند: به اموال و خانواده‌مان مشغول شدیم (و نتوانستیم در سفر حدیبیه با تو باشیم)، برای ما طلب آمرزش کن، به زبان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان نیست، (به آنها) بگو: پس چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند حفظ نماید اگر خداوند بخواهد به شما ضرری برساند، یا اگر نفی برساند (مانع گردد)؟ بلکه خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۱۲- بلکه شما پنداشتید که پیامبر و مومنان هرگز به سوی خانواده‌شان برنمی‌گردند، و این خیال (باطل) در دل شما جلوه یافته بود، و شما گمان بدی کردید، و شما گروهی در خور هلاکت هستید.

۱۳- و هر کس به خدا و رسولش ایمان نیاورد، که ما برای کافران آتش دوزخ را آماده کرده‌ایم.

۱۴- و ملک آسمانها و زمین از برای خداست، هر کسی را که بخواهد می‌آمرزد و هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵- هنگامی که شما برای بدست آوردن غنائم حرکت کنید، تخلف

کنندگان (از حدیبیه) می‌گویند: بگذارید ما هم با شما بیاییم؛ آنها می‌خواهند که کلام الهی را تغییر بدهند. بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما بیایید، اینچنین خداوند از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جز عده کمی از آنها نمی‌فهمند.

۱۶- به بازماندگان از اعراب بگو: به زودی به سوی قومی شجاع و نیرومند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمایند که اگر اطاعت کنید خداوند اجر نیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ نروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کیفر می‌دهد.

۱۷- بر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای نرفتن به جنگ) گناهی نیست، و هر کس از خداوند و رسولش پیروی کند وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است و هر کس پشت کند (و از خدا و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کیفر می‌شود.

۱۸- به تحقیق خداوند از مومنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود گشت، پس از راز دل‌های آنها آگاه بود و لذا وقار و آرامش را بر آنها نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد.

۱۹- و (نیز) غنیمت‌های فراوانی که بدست می‌آورید، خداوند عزیز و حکیم است.

۲۰- خداوند به شما وعده داد که غنیمت‌های بسیاری بدست می‌آورید، پس این را برای شما زودتر فراهم ساخت، و دست تعدی مردم (کافر) را از شما کوتاه کرد، تا نشانه‌ای از برای مومنان باشد و شما را به صراط مستقیم هدایت کند.

۲۱- و (نیز وعده) غنائم دیگری به شما داد که توانائی بدست آوردن آن را ندارید ولی قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

در بیعت رضوان نازل شد ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ و با آنها شرط کرد که بعد از این هر عملی که رسول خدا ﷺ انجام دهد منکر آن نشوند و آنها را به هر چیزی که امر نمود مخالفت ننمایند و خداوند عزوجل بعد از نزول آیه فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِيسُوتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ با این شرط از آنها راضی شد که بعد از این به عهد و پیمان خداوند وفا کنند و آن را نقض ننمایند که با این عهد خداوند از آنها راضی شد که به تحقیق اول آیه بیعت رضوان نازل شد و بعد از آن آیه شرط آمد.^۱

سپس اعرابی را که با رسول خدا ﷺ مخالفت ورزیدند را ذکر کرده و فرمود: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا - تَا - وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾ یعنی شما گروهی بد هستید که در حدیبیه خودتان را کنار کشیدید. هنگامی که رسول خدا ﷺ از حدیبیه به مدینه برگشت غزوه خیبر پیش آمد مخالفین از پیامبر اجازه خواستند که با آن حضرت بروند خداوند عزوجل فرمود: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا - تَا - لَا يَقْتَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ هنگامی که شما برای بدست آوردن غنائم حرکت کنید، تخلف کنندگان (از حدیبیه) می گویند: بگذارید ما هم با شما بیائیم؛ آنها می خواهند که کلام الهی را تغییر بدهند. بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

بیایید، اینچنین خداوند از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جز عده کمی از آنها نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ - تَا - وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به بازماندگان از اعراب بگو: به زودی به سوی قومی شجاع و نیرومند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمائید که اگر اطاعت کنید خداوند اجر نیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ نروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کیفر می‌دهد.

پس خداوند رخصت در جهاد داد و فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای نرفتن به جنگ) گناهی نیست، و هر کس از خداوند و رسولش پیروی کند وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است.

سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و هر کس پشت کند (و از خدا و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کیفر می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾ یعنی فتح خیبر ﴿وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ تا نشانه‌ای از برای مومنان باشد.

سپس فرمود: ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و (نیز وعده) غنائم دیگری به شما داد که توانائی بدست آوردن آن را ندارید ولی قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّخَذَ مِنْكُمْ مَغَنَةً مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُمْ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصْبِيحُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغِيرَ عِلْمٍ لِلَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵)

۲۴- و او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل (داخل) مکه بعد از آنکه بر آنها پیروز شدید کوتاه کرد، و خداوند بدانچه که انجام می دهید بیناست.

۲۵- آنها کسانی بودند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام و رسیدن قربانیها یثان به قربانگاه مانع شدند، و اگر مردان و زنان مومنی در این بین بدون آگاهی شما در زیر دست و پا از بین می رفتند که ناخواسته عیبی به شما می رسید (که اگر به جنگ می پرداختید دین آنها به گردن شما می افتاد)، خداوند هر کسی را که بخواهد در رحمت خود وارد کند، اگر مومنان و کافران (در مکه) از یکدیگر جدا می بودند کافران را به عذابی دردناک گرفتار می ساختیم.

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّخَذَ مِنْكُمْ مَغَنَةً مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بعد از اینکه از مدینه قصد حرم را نمودید و قریش درخواست صلح با شما را کردند بعد از اینکه در مدینه با شما جنگ کرده بودند قبل از اینکه شما از آنها درخواست صلح کنید آنها از شما درخواست صلح نمودند.^۱ سپس خداوند پیامبرش را از علت صلح و از آنچه که به آن حضرت اجازه

داده آگاه کرده و فرمود: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ﴾ یعنی به مکه.

﴿لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ پس خداوند علت صلح را به پیامبرش چنین فرمود که چون زنان و مردان مومن در مکه بودند و اگر صلحی برقرار نمی شد در هنگام جنگ قریش آنها را می کشتند، اما هنگامی که صلح برقرار شد آنها در امان بوده و اسلامشان را ظاهر کردند، و گفته می شود که آن صلح پیروزی از غلبه با جنگ بر قریش بیشتر بود؛^۱ سپس فرمود: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ یعنی زنان و مردان مومنینی که در مکه هستند؛ یعنی اگر مومنان از کافران جدا بودند و از میانشان بیرون می رفتند ﴿لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ کسانی که کافر شده اند به عذابی دردناک گرفتار می ساختیم.^۲

سبب امتناع علی علیه السلام از دشمنان

روایت است که مردی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دین خدا قوی نبود؟
فرمود: بلی!

عرض کرد: پس چگونه منافقین بر حضرتش غالب شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها برنیامد؟
فرمود: آیه ای از قرآن مانع آن حضرت شد.

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۰

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵

حالی که سرهایتان را تراشیده و یا کوتاه کرده و از هیچ کسی ترس و وحشتی نخواهید داشت، و خداوند آنچه را که می دانست شما نمی دانستید، و قبل از آن پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد.

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ یعنی قریش و سهیل بن عمرو هنگامی که به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما رحمان و رحیم نمی شناسیم و گفتند که اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستید با شما نمی جنگیدیم بنویس محمد بن عبد الله.

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و در پاکی خواب رسول خدا ﷺ که دیده بود نازل شد.^۱

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا﴾ یعنی فتح خیبر زیرا رسول خدا ﷺ هنگامی که از حدیبیه برگشت غزوه خیبر پیش آمد.^۲

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيْعِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۵

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

۲۸- او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، و کفایت می‌کند که خداوند گواه این امر باشد.

۲۹- محمد ﷺ فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند با کفار سخت و شدید و در بین خودشان مهربان هستند، آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی که همواره فضل و رضای الهی را می‌طلبند، اثر سجده در صورت‌هایشان نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است، همچون زراعتی که جوانه‌های نازک و ضعیف خود را خارج ساخته، و حال به تقویت آن پرداخته تا محکم و قوی گردیده و با قدرت خود ایستاده است که زارعان را به تعجب واد می‌دارد، تا بدینوسیله کافران به خشم بیایند، ولی کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند خداوند به آنها آمرزش و اجر بزرگ وعده داده است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

و مراد از دین حق امام است که خداوند آن را ظاهر می‌کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد و آنچه که ما ذکر کردیم تاویل بعد از تنزیل است،^۱ بدانکه خداوند صفات پیامبر و یاران مومنینش را در تورات و انجیل نوشته است.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی کفار

را می‌کشند و بر آنها سخت هستند و اما در بین خودشان مهربان و رحم دل می‌باشند.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۶

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۷



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورة حجرات



۴۹ - سورة حجرات در

مدینه نازل شده و دارای ۱۸

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲)
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)
وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش تقدّم ندارید، و از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند شنوا و داناست.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بر صدای پیامبر بلند مکنید، و در مقابلش صدایتان را بلندتر نکنید همچنانکه با یکدیگر صدایتان را بلند می‌کنید، که اعمالتان محو و نابود می‌شود و شما نمی‌دانید.

۳- همانا کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند آنها کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را با تقوی امتحان نموده است، برای آنها

آمرزش و پاداش بزرگی است.

۴- کسانی که تو را از پشت حجره‌ها با صدای بلند صدا می‌زنند بیشترشان نمی‌فهمند.

۵- و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود توبه سراغ آنها بروی، برایشان بهتر بود. و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

این آیه درباره بنی تمیم نازل شده است که وقتی نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدند جلوی در حجره پیامبر ﷺ می‌ایستادند و صدا می‌کردند ای محمد پیش ما بیا، و هنگامی که رسول خدا ﷺ بیرون می‌آمد در راه رفتن از آن حضرت جلو می‌افتادند، و هنگام سخن گفتن صدایشان را از صدای آن حضرت بلند می‌کردند و می‌گفتند: ای محمد! ای محمد! درباره فلان چیز چه می‌گویی؟ و مانند خودشان با آن حضرت سخن می‌گفتند که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ - تَا - إِنَّ الَّذِينَ ينادونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ﴾ و آنها بنو تمیم بودند.^۲

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ که بیشترشان نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود توبه سراغ آنها بروی، برایشان بهتر

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۲؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۸۰

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸

بود، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا که از روی نادانی به قومی آسیبی برسانید و از کار خود پشیمان گردید.

دروغ بستن بر ماریه قبطی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ
فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾

این آیه درباره ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ نازل شده است. علت آن این بود که چون ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ که از ماریه قبطیه متولد شده بود فوت شد، حضرت از فوت آن خیلی محزون شد. عایشه به آن حضرت گفت: چه چیز باعث حزن تو شده است؟ اگر بواسطه فوت ابراهیم است او خود فرزند تو نبود بلکه از جریح قبطی بود که همراه ماریه آمده و همیشه با او می‌باشد.

پیامبر ﷺ از شنیدن آن خشمگین شد و به امیرالمؤمنین علیؓ فرمود: شمشیرت را بردار و سر جریح قبطی را برایم بیاور. امیرمؤمنان علیؓ شمشیر خود را برداشته و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! در کاری که مرا می‌فرستی همانند آهن داغ شده‌ای باشم همان طور که امر کردی عمل کنم؟

رسول خدا ﷺ فرمود: همانطور که امر کردم عمل کن.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام به طلب جریح بیرون آمد و آدرس او را در میان باغی دادند و چون امیر المؤمنین به در آن باغ رسید، در باغ را زد، جریح خواست که در را به روی آن حضرت بگشاید چون آثار غضب از روی نورانی او مشاهده کرده در را باز نکرده برگشت، حضرت از دیوار به باغ وارد شده و او را تعقیب نمود. جریح فرار کرده به بالای درخت خرمایی که در آنجا بود رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام چون نزدیک درخت شد فرمود: پایین بیا!

جریح گفت: ای علی! از خدا بترس اینجا کسی نیست و من آلت مردانه و زنانه ندارم، سپس کشف عورت نمود. پس امیر المؤمنین متعرض جریح نشده و او را به خدمت حضرت رسول ﷺ آورد.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای جریح قضیه تو چیست؟

جریح گفت: ای رسول خدا ﷺ قبطنی خادم و کسی را که به نزد خانواده خود می فرستد از خنثاها انتخاب می کند، و قبطیون با قبطیون انس و الفت می گیرند، پس پدر ماریه مرا برگزید که همیشه به نزد او بروم و خادم او بوده و با او انس بگیرم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾^۱

عبد الله بن بکیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم رسول خدا ﷺ امر به کشتن قبطنی داد، آیا می دانست که عایشه دروغ می گوید یا نمی دانست؟ و همانا خداوند کشته شدن قبطنی را به وسیله احتیاط علی علیه السلام برطرف نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که می دانست، و اگر دستور رسول

خدا ﷻ به علی از باب عزیمت و تکلیف حتمی بود، علی بر نمی گشت، مگر بعد از کشتن او و لیکن رسول خدا ﷺ این دستور را طوری داد که هم او کشته نشود و هم عایشه از گناهش برگردد، ولی از گناهش برنگشت، و از اینکه خون مسلمان بی گناهی ریخته می شود هیچ باکی نکرد.^۱

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)

۷- و بدانید که رسول خدا در میان شماست، که اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند خود شما به زحمت و سختی می افتید، ولیکن خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان زینت نموده است، و کفر و فسق و معصیت را منفورتان کرده است، اینها هدایت یافته گانند.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ذیل فرمودند: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ یعنی امیر المؤمنین ﴿وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ که فلانی و فلانی و فلانی (اولی و دومی و سومی) است.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

۹- و اگر دو گروه از مومنان با هم به جنگ و نزاع پرداختند بینشان را اصلاح کنید، پس اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز نمود با گروه تجاوزگر جنگ

کنید تا به سوی فرمان الهی بیایید، پس اگر برگشت با عدالت بینشان را

اصلاح نمایید؛ همانا که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱ بدرستی که او شمشیر بر علیه اهل ستم و تاویل است.

حفص بن غیاث گوید مردی از امام صادق علیه السلام از جنگ‌های امیرالمومنین علیه السلام سوال کرد که سوال کننده از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود. امام علیه السلام فرمودند: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر مبعوث نمود که سه تا از آنها آماده بوده و در غلاف نمی‌روند تا جنگ در دنیا به پایان برسد و جنگ در دنیا هرگز به پایان نمی‌رسد تا خورشید از مغرب طلوع می‌کند و چون خورشید از مغرب طلوع کرد در همان روز همه مردم در امن و امان خواهند بود، در آن روز ایمان کسی که از قبل ایمان نداشته بود هیچ خیر و سودی برای او ندارد. یکی از آن شمشیرها در هم پیچیده است و شمشیر دیگر در غلاف می‌باشد که آن را برای دیگران کشیده و حکمش با ماست.

اما آن سه شمشیر کشیده که یکی شمشیری است که بر روی مشرکان عرب کشیده شده است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا﴾^۱ یعنی ایمان آوردند ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾^۲ برادران دینی شمايند.

از اينها مورد قبول واقع نمی‌شود مگر آنکه کشته گردند یا داخل در اسلام

۱. توبه، آیه ۵؛ مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید ولی اگر توبه کردند.

۲. توبه، آیه ۱۱

شوند و اگر کشته شوند اموالشان به غنیمت، و زن و بچه‌هایشان اسیر شوند چنانکه رسول خدا ﷺ آنها را اسیر می‌کرد یا آنها را می‌بخشید و یا اینکه در مقابل گرفتن پولی آنها را آزاد می‌نمود.

شمشیر دوم بر روی اهل ذمه کشیده شده است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۱ که این آیه درباره اهل ذمه نازل شده و با آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۲ نسخ شده است. پس اگر کسی از اهل ذمه در سرزمین اسلامی باشد که یا باید جزیه بدهند و یا اینکه کشته شوند که در این صورت مالشان به غنیمت گرفته شده و زن و بچه‌هایشان به اسیری گرفته می‌شوند و اگر جزیه بدهند مال و جانشان در امان خواهد بود و ازدواج با زنانشان حلال خواهد بود و از آنها جز قبول جزیه و یا کشته شدن چیز دیگری قبول نمی‌شود.

و اما شمشیر سوم بر روی مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزر کشیده شده است که خداوند در اول سورة محمد ﷺ کسانی را که کافر شده‌اند و قصه آنها را بیان می‌کند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا لُخِخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ﴾^۳ یعنی بعد از اسیر

۱. بقره، آیه ۸۳؛ با مردم با نیکی سخن بگویید.
 ۲. توبه، آیه ۲۹؛ با کسانی (از اهل کتاب) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید تا با دست خود در حالی که (نسبت به احکام دولت اسلامی) متواضع و فروتن‌اند، جزیه بپردازند.
 ۳. محمد، آیه ۴؛ و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو به رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس از آن اسیران جنگ را محکم ببندید، بعد یا بر آنها منت بگذارید و (آزادشان کنید).

گرفتن از آنها * وَ إِمَّا فِدَاءً *^۱ یعنی بعد از اسیر گرفتن یا پولی گرفته و آزادشان می‌کنید و یا می‌کشید و یا نیز داخل در اسلام شوند و بر ما ازدواج کردن با آنها مادامی که در حال جنگ با ما هستند حلال نیست.

و اما شمشیری که پیچیده شده است شمشیر اهل ستم و تاویل است که خداوند می‌فرماید: * وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ * هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: کدام یک از شما بعد از من با تاویل آیه می‌جنگد همچنانکه من با صریح آیه با مشرکان جنگیدم؟

سوال کردند: ای رسول خدا ﷺ او کیست؟

فرمود: او پینه زننده بر کفش یعنی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

عمار بن یاسر گفت: یا رسول خدا ﷺ زیر همین پرچم سه بار با کفار و مشرکین جنگ کردم و این دسته چهارمی است که با آنها می‌جنگم به خدا سوگند اگر ما را عقب برانند تا به نخلستان‌های هجر (که از شهرهای یمن است) می‌دانیم که ما بر حق هستیم و آنها بر باطل.

روش امیرالمؤمنین با کسانی که می‌جنگید همان روش پیامبر با اهل مکه در هنگام فتح آن بود، بدرستی که پیامبر زن و بچه‌های آنها را به اسارت نگرفت و فرمود: هر کس در خانه‌اش را ببندد او در امان است، هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد او در امان است، و هر کس در خانه ابوسفیان وارد شود او در امان است؛ و همچنین امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در آن سه جنگ زن و بچه آنها را به اسارت نگرفت، فراری‌ها را دنبال ننمود و هر کس هم که در خانه‌اش را بست در امان بود.

و اما شمشیری که در غلاف است شمشیری است که با آن قصاص می کنند که خداوند می فرماید: ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ... وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾ که این شمشیر را برای اولیای خون مقتول گذاشته ولی حکمش با ماست. این است شمشیرهایی که خداوند آن را با پیامبرش مبعوث فرمود که هر کس آنها را منکر شود و یا منکر یکی از آنها شود و یا چیزی از احکام و روش آنها را منکر گردد به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده کافر شده است.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)

۱۱ - ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید گروهی از شما گروه دیگری را مسخره کنند، شاید گروه مسخره شونده از گروه مسخره کننده بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگری را، شاید زنان مسخره شونده بهتر از مسخره کننده باشند، و هرگز یکدیگر را مورد عیبجویی قرار مدهید و با القاب زشت صدا نزنید و چه بسیار بد است که بعد از ایمان روی همدیگر نام زشت بگذارید، و کسانی که توبه نکنند از ستمکاران هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۶؛ خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۴؛ کافی، ج ۵، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۹.

این آیه درباره صفیه دختر حی بن اخطب نازل شده است که زن رسول خدا ﷺ بود و علتش این بود که عایشه و حفصه او را اذیت و آزار کرده و شمتش نموده و فحش می دادند و به او می گفتند: ای دختر یهودی! او به پیامبر ﷺ شکایت کرد، حضرت به او فرمود: آیا تو جواب آنها را ندادی؟

عرض کرد: چگونه ای رسول خدا!

فرمود: می گفתי پدرم هارون نبی خدا و عمویم موسی کلیم الله و شوهرم محمد رسول خدا ﷺ است چرا مرا مسخره می کنید.

صفیه آنچه را که از پیامبر ﷺ شنیده بود به آن دو گفت، گفتند: اینها را رسول خدا ﷺ یاد تو داده است که خداوند در این باره این آیه را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ - تَا - وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾^۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما

را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین

شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

مراد از شعوب، ملت های غیر عرب است.

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۷ و ج ۷۲، ص ۱۴۴

و مراد از «قبائل» به معنای طوائف عرب است.
 ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ این آیه رد کسیانی است که بر حسب و نسبشان افتخار می کنند.
 رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود: ای مردم خداوند به وسیله اسلام غرور جاهلیت و فخر به پدرانتان را از بین برد، عربیت به پدر و مادر نیست بلکه آن یک زبان است، هر کس به آن زبان سخن بگوید او عرب است، آگاه باشید که شما از نسل آدم هستید و آدم نیز از خاک بود^۱ و گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست.^۲

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْنِاؤْا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)
 قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶)

۱۴- اعراب می گویند: ما ایمان آوردیم، بگو: شما ایمان نیاورده اید. و لكن بگوئید اسلام آورده ایم، و ایمان هنوز بر قلب های شما وارد نشده است، و اگر از خداوند و رسولش اطاعت کنید چیزی از اجر اعمال شما فروگذاری نمی کند، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵
 ۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۴

۱۵- همانا مومنان کسانی هستند که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به دلشان راه نداده‌اند، و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کرده‌اند، اینها همان راستگویان هستند.

۱۶- بگو: آیا خداوند را به دینتان آگاه می‌سازید؟ و در حالی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است را می‌داند و خداوند به همه چیز داناست.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ یعنی به وسیله شمشیر اسلام آوردید.

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و ایمان هنوز بر قلب‌های شما وارد نشده است.

﴿لَا يَلْبِسْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً﴾ یعنی از شما کم نمی‌کند.
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ یعنی شکایت نمی‌کنند.

﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.^۱

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ یعنی آیا دینتان را به خداوند یاد می‌دهید.^۲

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷)
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۶

۱۷- آنها بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو: به وسیله اسلامتان

بر من منت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که به سوی ایمان

هدایت‌تان نموده است اگر راستگو هستید.

۱۸- همانا خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و خداوند به آنچه که

انجام می‌دهید بیناست.

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا﴾

این آیه درباره عثمان در روز جنگ خندق نازل شده است که او به عمار بن

یاسر گذشت وقتی که او حفر خندق می‌کرد و از حفر غبار مرتفع می‌گردید

پس عثمان در این وقت آستین جامه خود را بر بینی گذاشت و گذشت.

عمار گفت: برابر نیست کسی که بناء مسجد کند و نماز خود را در آنجا به

جا بیارد با تمام رکوع و سجود با کسی که از غبار حفر خندق از روی کراهت

مانند معاندان و منافقان گذرد.

عثمان متوجه عمار شده گفت: یا فرزند سیاه از این سخن مرا اراده

کرده‌ای؟ و از همانجا بخدمت حضرت رسول ﷺ آمده گفت: ما با تو در

اسلام داخل نشده‌ایم که ما را دشنام دهند.

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: من فسخ بیعت اسلام را از تو کردم برو

هر جا که خواهی چون اسلام با نفاق سرشته بکار نمی‌آید. از این جهت حق

تعالی این آیه را نازل گردانید که ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ

إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ای محمد بر تو

منت می‌نهند به اینکه ما اسلام آورده‌ایم، به ایشان بگو که بر من به اسلام خود

منت مگذارید بلکه خدای تعالی بر شما منت می‌نهد به اینکه شما را برای ایمان

به بحث دلائل واضح و حجت‌های باهره به راه راست هدایت نمود، اگر راستگو

باشید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی راستگو نیستید.^۱

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ همانا

خداوند غیب آسمانها و زمین را می داند، و خداوند به آنچه انجام می دهید
بیناست.^۲



مرکز تحقیقات کتب و نشر علوم اسلامی

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۳۸ و ج ۲۰، ص ۲۴۳ و ج ۳۰، ص ۱۷۳
۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۸

تفسیر سورۃ ق



مرکز تحقیقات قرآنی

۵۰ - سورۃ ق در مکه نازل

شده و دارای ۴۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱)

بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲)

أِذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ (۴)

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵)

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶)

وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَالْأَلْفَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷)

۱- ق؛ و سوگند به قرآن مجید.

۲- بلکه آنها تعجب کردند که انذار کننده‌ای از میان خودشان آمده است و

کافران می‌گویند: این چیز عجیبی است.

۳- آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (باز زنده می‌شویم)؟ این بازگشتی

بعید است.

۴- به تحقیق ما می‌دانیم آنچه را که زمین از آنها می‌کاهد، و نزد ما کتابی

است که همه چیز در آن محفوظ می‌باشد.

۵- بلکه آنها حق را تکذیب کردند هنگامی که به سراغشان آمد، پس آنها در

امور آشفته خود سرگردان هستند.

۶- آیا آنها به آسمان بالایی سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم، و هیچ شکاف و شکستی در آن راه ندارد؟

۷- و زمین را بگسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر نوع گیاه روح‌افزا در آن رویانیدیم؟

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ که ﴿ق﴾ کوهی محیط به دنیا است که در پشت آن یاجوج و ماجوج قرار دارند؛ بنابراین معنی چنین است که قسم به آن کوه عظیم.

﴿بَلْ عَجِبُوا﴾ یعنی قریش عجب داشتند.

﴿أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

درباره ابی بن خلف نازل شده است. ابی بن خلف به ابوجهل گفت: پیش من بیا تا تو را از گفته محمد به عجب آورم، آن گاه یک تکه استخوان پوسیده در دست گرفت و آن را خرد کرد، بعد گفت: ای محمد تو معتقدی که این استخوان زنده می‌شود؟ اینجا بود که خدای تعالی فرمود: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ﴾ یعنی مختلف، سپس با آنها احتجاج نموده و برای بعث و نشور مثل زده و فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ یعنی نیکو.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰)

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (۱۲)

۹- و ما از آسمان آب پر برکتی نازل کردیم و به وسیله آن باغها و دانه های درو شدنی رویانیدیم.

۱۰- و نیز نخلهای بلند خرما که میوه های متراکم و زیاد دارد.

۱۱- (اینها) رزق و روزی برای بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم، که اینچنین مردگان زنده می شوند.

۱۲- قبل از این قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

﴿فَلَقَّبْنَاهُ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ هر دانه ای درو می شود.

﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ﴾ یعنی درختان خرمایی که بلند هستند.

﴿لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾ یعنی بعضی بر بعض دیگر پیچیده شده است.

﴿رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ جواب به گفته آنهاست.

﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۱ پس خداوند فرمود: همچنانکه آب را از

آسمان فرو می فرستیم و گیاهان از زمین می رویند همچنین شماها بعد از مردن از زمین بیرون می آید.^۲

خداوند عزوجل آنچه را که ما از هلاکت امت های گذشته تفسیر کردیم را

ذکر نموده و فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ﴾ و آنها کسانی

بودند که هلاک شدند چون مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می کردند و

۱. ق، آیه ۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۰

«رَس» رودی در آذربایجان است.^۱

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمٌ تُبِعَ كُلُّ كَذَّبِ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)
 أَفَعَبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدِ (۱۵)
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ
 الْوَرِيدِ (۱۶)

۱۴- و اصحاب ایکه (امت شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می کردند) همه شان فرستادگان الهی را تکذیب کردند، پس وعده عذاب بر آنان تحقق یافت.

۱۵- آیا ما در آفرینش خلق اول عاجز ماندیم (که دیگر نتوانیم روز قیامت دوباره مردگان را زنده کنیم)؟ بلکه آنها در آفرینش خلق جدید در شک و تردید هستند.

۱۶- و به تحقیق ما انسان را آفریدیم، و وسوسه های نفسش را می دانیم، و ما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

﴿أَفَعَبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ یعنی در آفرینش خلق اول عاجز نشدیم.
 ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ الْوَرِيدِ﴾ یعنی رگ گردن.^۲
 ﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحابی که در جنگل های سرسبز بودند.^۳

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۵۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۵

۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۳

۱۹- و سختی و بیهوشی مرگ به حق فرا رسید، (به آدمی گفته می شود):

این همان چیزی است که از آن فرار می کردی.

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ این چنین نازل شده است: «و جاءت سكرة

الحق بالموت».^۱

﴿ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ درباره زریق (اولی) نازل شده است.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (۲۱)

۲۱- و هر نفسی وارد محشر می شود در حالی که همراه او (فرشته ای)

حرکت دهنده و گواهی است.

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ یعنی شهادت بر آن می دهد؛ و

«سائق» یعنی آنها را می رانند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳)

الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴)

۲۳- و فرشته همشین او می گوید: این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر

است.

۲۴- (دستور می آید): هر کافر سرکشی را به دوزخ بیا فکنید.

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او گفت که همان حبت (دومی) است.

﴿هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر است.^۲

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است.^۱

حضرت علی علیه السلام درباره آیه **﴿الْقِيَامُ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾** فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که در روز قیامت در یک جا جمع نماید در آن هنگام من و تو در سمت راست عرش خواهیم بود سپس خداوند تبارک و تعالی به من و تو می فرماید: گروهی را که با شما دشمنی ورزیدند و تکذیبتان کردند را در آخل آتش جهنم بیاندازید.^۲

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام در محشر

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: هرگاه خواستید چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمائید.
سوال کردند: آن وسیله چیست؟

فرمود: درجه من در بهشت است و آن از جواهرات مرصع می باشد بر هر یک از آن جواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر یک از آن هزار طلا و نقره کوب شده، آن را روز قیامت می آورند و در میان درجات پیغمبران نصب می کنند و درجه من نسبت به آنها مانند ماه با ستارگان است و در روز قیامت پیغمبر مرسل و شهیدی نیست مگر آنکه آرزوی درجه مرا بکند و بگوید خوشا بحال صاحب این درجه و رتبه، منادی با صدای رسا ندا کند این درجه تعلق به محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد و آن را بیاورند و بر سرم تاجی باشد که نور از آن طالع گردد که بر آن تاج نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسول

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲

الله على ولي الله».

رستگار کسانی هستند که از طرف پروردگار فائز شدند چون من و علی را از حضور پیغمبران عبور دهند، گویند این دو نفر از فرشتگانند از پیش صفوف فرشتگان که عبور کنیم گویند این دو نفر چه کسانی هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم من به بالای آن درجه روم و علی هم متصل به من قرار گیرد، پیغمبر و مؤمنی نیست مگر آنکه سر خود را بلند کند و بگوید گوارا باد این درجه و کرامت برای شما، منادی ندا کند ای اهل محشر بدانید این حبیب من محمد و دیگری ولی من علی بن ابیطالب است خوشا بحال کسانی که در دنیا آنها را دوست داشته‌اند و بدا بحال اشخاصی که ایشان را دشمن و مبغوض می‌پنداشتند و با آنها عداوت کرده و تکذیب آنان می‌نمودند.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی در آن روز کسی که تو را دوست داشته از صدای آن منادی خوشحال گردد و صورتش سفید و قلبش روشن شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تو را منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش بلغزد، در آن هنگام دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ رضوان و مالک نزد ما آیند، سلام کنند، جواب آنها را بدهم و به ایشان بگویم: شماها کیستید؟

آنکه پاکیزه و نیکو منظر است گوید: من رضوان خازن بهشت هستم، پروردگار به من فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدها را بردارید گویم تقدیم بر علی کن، کلیدها را به شما دهد من پروردگار را بر نعمتی که بما عطا نموده حمد و ستایش می‌کنم و رضوان برگردد.

فرشته دیگر پیش آید به او بگویم نام تو چیست که این قدر قبیح منظری،

گوید من مالک دوزخ هستم پروردگار به من امر فرموده کلید دوزخ را حضورتان تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدهاست، به او بگویم به علی ده، کلیدها را به تو تقدیم نموده و مراجعت نماید، آنگاه علی با کلیدهای بهشت و دوزخ پیش رود و در جهنم را بدست گیرد جهنم صدا کند و شعله آتش بالا رود و فریاد کند: ای علی از کنار من دور شوید که نور جمالت شعله و شراره آتش مرا خاموش خواهد نمود، آن وقت علی می‌گوید ای دوزخ رها کن این بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده است. پیغمبر اکرم فرمود: اطاعت و فرمان برداری جهنم نسبت به او امر علی در آنچه امر می‌کند بیشتر است از غلامی که مطیع و فرمان بردار مولایش باشد و علی در آن روز قسیم بهشت و دوزخ است.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

مَنْعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ (۲۵)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقَيْنَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶)

۲۵- آن کسی که مانع کارهای خیر است و در شک و تردید می‌باشد.

۲۶- همان کسی که با خداوند یگانه معبودی دیگر می‌گیرد پس او را در

عذابی شدید بیندازید.

﴿مَنْعٌ لِلْخَيْرِ﴾ مراد از ﴿مَنْعٌ﴾ دومی و مراد از ﴿خَيْرٌ﴾ ولایت

امیرالمؤمنین و حقوق آل محمد است و هنگامی که اولی نامه نوشت تافدک را به حضرت فاطمه علیها السلام برگردانند دومی مانع آن شد.

﴿مُعْتَدٍ مُرِيبٌ﴾ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ * گفتند: ما به کسی که امامت و

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۶؛
بشارة المصطفى، ص ۲۱؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۱۵۲؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۳؛
معانی الاخبار، ص ۱۱۶

خمس را برای شما قرار داد کافر هستیم.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷)

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸)

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

۲۷ - همنشین او (از شیاطین) می گوید: پروردگارا، من او را به طغیان و

سرکشی نکشاندم لکن او خود در گمراهی دوری بود.

۲۸ - (خداوند) می فرماید: در حضور من مجادله مکنید که من پیش از این

به شما هشدار دادم.

۲۹ - وعده من تغییر ناپذیر است، و من به بندگان هیچ ستمی نخواهم کرد.

﴿قَالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او که حبتد (دومی) است.

﴿رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ﴾ یعنی زریق (که اولی است).

﴿وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ لکن او خود در گمراهی دوری بود.

پس خداوند به آن دو می فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ

بِالْوَعِيدِ﴾ ما يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾ یعنی آنچه که انجام دادید به حسنات مبدل

نمی شود، و آنچه به شما وعده داده شده از آن تخلف نمی کنم.^۱

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱)

۳۰ - روزی که به جهنم می گوئیم: پر شدی؟ و او می گوید: آیا باز هم

هست؟

۳۱- و بهشت را برای پرهیزگاران آماده کنند و از آن هیچ دوری ندارند.
 ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ این استفهام از این جهت
 شده که خدای تعالی وعده داده بود جهنم را پر کند و جهنم مالا مال آتش شود.
 از او می پرسد آیا پر شده ای؟

او می پرسد: ﴿و تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ مگر باز هم هست؟ و منظورش این
 است که دیگر جای خالی ندارم.

در این هنگام بهشت گوید: بار خدایا چنانچه دوزخ را وعده داده بودی که
 آن را پر کنی به من نیز وعده داده بودی که پر مکنی پس چنانچه دوزخ را از
 اهل کفر و عصیان پر ساختی مرا نیز از اهل ایمان و تقوی پر کن. حق تعالی در
 این وقت خلقی چند ایجاد کند و بهشت را مانند دوزخ مملو گرداند.

و بعد از این حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خوشا به حال این بهشتیان که
 غمها و دردهای دنیا را ندیدند و در بهشت آرامیدند.^۱

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ یعنی بهشت با متقین زینت داده شد.

﴿غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ یعنی به سرعت.^۲

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵)
 وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ
 مَحْصِرٍ (۳۶)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (۳۷)

۳۵- در آنجا هر چه که بخواهند برای آنها هست، و نزد ما (نعمت های)

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛
 نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۵

بیشتری دارند.

۳۶- و چه اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم که از آنها قوی‌تر و نیرومندتر

بودند و شهرها را تصرف نمودند، آیا راه نجاتی یافتند؟

۳۷- همانا در این تذکری است برای کسی که عقل دارد یا گوش فرا دهد و

گواه باشد.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ نظر کردن به رحمت الهی.

﴿فَتَقَبَّلُوا فِي الْبِلَادِ﴾ یعنی رفتند، سفر کردند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ یعنی ذاکر.

﴿أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ یعنی شنید و اطاعت کرد.^۱

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲)

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِنَّا لَمَصِيرُ (۴۳)

يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ (۴۴)

حَشْرٌ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذُكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ

وَعِبْدِ (۴۵)

۴۱- و گوش فرا ده روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا کند.

۴۲- روزی که همه، صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند، که آن روز هنگام

خروج (از قبرها) است.

۴۳- همانا ما می‌میرانیم و زنده می‌کنیم و بازگشت آنها به سوی ماست.

۴۴- روزی که زمین به سرعت از روی آنها (مردگان) شکافته می‌شود، و

همه (در عرصه قیامت) محشور می‌گردند، و این جمع کردن بر ما آسان است.

۴۵- آنچه را که می‌گویند ما می‌دانیم، و تو مأمور به اجبار کردن آنها (به ایمان) نیستی، پس کسانی را که از وعده عذاب می‌ترسند را به وسیله قرآن تذکر بده.

﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ منادی به اسم حضرت قائم علیه السلام و به اسم پدرش ندا می‌کند.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ فریاد حضرت قائم علیه السلام از آسمان.

﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ یعنی روز رجعت است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ فرمود: که آن روز رجعت است.

﴿يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا﴾ در رجعت.

ابوبصیر گوید از امام رضا علیه السلام درباره آیه ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ وَأَذْبَارَ السُّجُودِ﴾ سوال کردم فرمود: چهار رکعت بعد از مغرب است.^۲

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ یعنی ای محمد! با آن وعده‌های عذابی که در قرآن داده‌ایم ایشان را تذکر بده.^۳

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۱۸

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۶

تفسیر سورة الذاریات



مجلس شورای اسلامی ایران

۵۱ - سورة الذاریات در مکه

نازل شده و دارای ۶۰ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱)

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲)

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳)

فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا (۴)

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷)

۱- سوگند به بادهای حرکت دهنده.

۲- سوگند به ابرهای سنگین بار (که حامل باران هستند).

۳- سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی (در روی آب) در حرکت هستند.

۴- سوگند به فرشتگان تقسیم کننده کارها.

۵- همانا آنچه که به شما وعده داده شده همه راست است.

۶- و همانا جزای اعمال، واقع خواهد شد.

۷- سوگند به آسمان که در آن راههای بسیاری است.

﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾

جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در معنای آیه ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾ فرمود: ابن الکواء از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: این آیه چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: منظور از ﴿ذاریات﴾ باد است. و از ﴿فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا﴾ پرسید. فرمود: ابر است. و از ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ پرسید. فرمود: کشتیها است. از ﴿فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا﴾ پرسید. فرمود: ملائکه است. تمام آیات اولی قسم و خبرش این آیه می باشد: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ و ﴿إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ یعنی مجازات و مکافات هر آینه به وقوع خواهد پیوست.^۱

معنی زیبا و نیکو بودن آسمان

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾

حسین بن خالد گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم معنای آیه ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾ چیست؟

فرمود: آسمان به زمین بسته شده است، در اینجا امام علیه السلام انگشتهای مبارکش را داخل هم به طور مشبک قرار داد.

راوی می گوید: عرض کردم: چگونه آسمان با زمین بسته شده است؟ در حالی که خدای تعالی می فرماید: ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ خداوند آسمان را بدون پایه و ستون بالا نگهداشته است.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ یعنی بدون پایه و ستونی که شما آن را می بینید؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: پس پایه هست ولی شما آن را نمی بینید.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۷

عرض کردم: فدایت شوم، پس مطلب چگونه است؛ امام علیه السلام دست چپش را باز کرد، دست راست را بر روی آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا و آسمان دنیاست که بالای آن گنبد است، زمین دَوم روی آسمان دَوم است، روی آسمان دَوم گنبد است، زمین سوم روی آسمان دَوم است و روی آسمان سوم گنبد است و مطلب همچنین است تا زمین هفتم که روی آسمان ششم است و روی آسمان هفتم گنبد است، عرش رحمان روی آسمان هفتم است؛ و این است معنای قول خدا ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ و صاحب امر عبارت از نبی صلی الله علیه و آله و وصی بعد از او یعنی علی علیه السلام می باشد و او بر روی زمین است و امر از بالای آسمان و بین آسمان ها و زمین ها به او نازل می شود.

عرض کردم: زیر پای ما جز یک زمین چیزی نیست؟

فرمود: زیر پای ما جز یک زمین نیست، آن شش زمین بالای ما می باشد.^۱
ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ فرمود: یعنی در علی علیه السلام.

﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ یعنی علی علیه السلام و علی همان دین است.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ مراد از «السما» رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «ذات الحُبک» علی علیه السلام است.

إِنكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ (۸)

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۷؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۱؛
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۹

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱)

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

۸- همانا که شما در گفتار گوناگون هستید.

۹- کسی از ایمان منحرف می شود که از قبول حق سربلندی می کند.

۱۰- مرگ بر دروغگویان.

۱۱- همان هایی که در ضلالت و غفلت فرو رفته اند.

۱۲- می پرسند: روز جزا چه وقت خواهد بود؟

۱۳- آن روزی است که آنها را در آتش بسوزانند.

۱۴- (و گفته شود): بچشید عذاب خود را، این همان عذابی است که برای

آن عجله داشتید.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ یعنی این امت درباره ولایت علی ع مختلف

شدند و هر کس در ولایت علی ع ثابت قدم شد وارد بهشت می شود و هر

کس با ولایت علی ع مخالفت ورزد داخل آتش جهنم می گردد.

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ یعنی هر کس از ولایت علی ع منحرف شود از

بهشت منحرف می شود.^۱

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ آنهایی که بدون علم و یقین آراء دروغشان را بر دین

نسبت می دهند.

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۱؛

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۰

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ یعنی در ضلالت و گمراهی، و «ساهی» کسی است که متذکر خدا نمی‌گردد.

﴿يَسْأَلُونَ﴾ ای محمد از تو سوال می‌کنند.

﴿أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ مجازات در چه زمانی خواهد بود؛ خداوند فرمود: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ﴾ یعنی عذاب می‌شوند.

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ یعنی عذابتان را خواهید چشید.

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ این همان عذابی است که برای آن عجله داشتید.^۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵)

أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶)

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷)

وَبِالْأَشْخَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸)

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰)

۱۵- همانا پرهیزگاران در بهشت و کنار چشمه‌های آب می‌آرامند.

۱۶- و آنچه پروردگارشان به آنها عطا کرده را می‌گیرند، چراکه قبل از آن از نیکوکاران بودند.

۱۷- آنها کمی از شب را می‌خوابیدند.

۱۸- و آنها سحرگاهان از درگاه خداوند طلب آمرزش می‌کردند.

۱۹- و در اموالشان حقی برای سائل و محروم قرار می‌دادند.

۲۰- و در زمین آیاتی برای اهل یقین است.

خداوند متقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ - تَا - مَا يَهْجَعُونَ﴾ که «ما یهجعون» یعنی نمی‌خوابیدند.^۱

﴿وَبِالشَّارِحِ هُمْ يَسْتَفْعِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ سائل کسی است که سؤال می‌کند، و محروم کسی است که از تلاشش جلوگیری شده است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ در هر چیزی که خداوند آفریده است.

شاعر می‌گوید:

و في كل شيء له آية تدل على أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیه و نشانی است؛ دلالت می‌کند که او واحد و

یگانه است.

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲)

قَوْرَبُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلٍ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ (۲۳)

۲۱- و در خود شما (آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟

۲۲- و در آسمان روزی شماست و آنچه که به شما وعده داده می‌شود.

۲۳- پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این وعده حق است

همانگونه که شما سخن می‌گویند.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، یک بار

غضب می کنی، یک بار راضی می گردی، گرسنه و سیر می شوی که همه اینها از آیات خداوند است.^۱

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ باران از آسمان می بارد و به وسیله آن غذای عالم از زمین می روید.

﴿وَمَا تُوعَدُونَ﴾ یعنی از اخبار رجعت و قیامت و اخباری که در آسمان است، سپس خداوند به خودش سوگند خورده و فرمود: ﴿قَوْرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ یعنی آنچه که وعده داده اید.^۲

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می کند که ما آن را در سورة هود آورده ایم.



فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)

۲۹ - پس همسر (ابراهیم ستاره) در حالی که (از فرط خوشحالی) فریاد

می کشید و بر صورت خود می زد جلو آمد و گفت: (آیا صاحب بچه ای

می شوم در حالی که) من زنی پیر و نازا هستم؟

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ﴾ منظور از ﴿صره﴾ جماعت است.^۳

﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهَا﴾ یعنی هنگامی که جبرئیل علیه السلام او را به إسحاق علیه السلام

بشارت داد رویش را پوشاند.^۴

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۴

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۴

۴. آن قدر حیا داشت که با آن همه عمری که از او گذشته بود باز خجالت کشیده و حیا نمود و رویش را از شرم و حیا پوشاند ولی الان در زمان ما زنان با کمال پزویی و بی شرمی در مقابل مردان نامحرم و... دم از چندین بچه زائیدن و بچه به دنیا آوردن و حالت چگونگی زائیدن را بیان می کنند بدون اینکه ذره ای شرم و حیا داشته باشند.

﴿وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ یعنی نازا بود و بچه به دنیا نمی آورد.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱)

۴۱- و نیز در سرگذشت قوم عاد (آیتی است) که برای هلاکت آنها تندبادی بدون باران فرستادیم.

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ باد عقیم بادی است که نه درختان را بارور می کند و نه گیاهان را می رویاند.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳)

۴۳- و نیز در قوم ثمود (آیتی است) هنگامی که به آنها گفته شد: مدت کمی (از لذت دنیوی) بهره مند باشید (تا عذاب الهی فرا برسد).

﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ﴾ و مراد از «حین» در اینجا سه روز است.

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)

۴۷- و ما آسمان را به قدرت خود بنا نمودیم و بر وسعت آن می افزائیم.

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ یعنی با قدرت.

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

۵۰- پس به سوی خداوند بگریزید، همانا که من برای شما از جانب او انذار کننده ای آشکار هستم.

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی حجج به جا بیاورید.

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲)
 أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳)
 فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴)
 وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

۵۲- اینچنین است که هیچ فرستاده‌ای قبل از اینها به سوی قومی نیامد مگر آنکه گفتند: او ساحر یا دیوانه است.

۵۳- آیا یکدیگر را (به این تهمت‌ها) سفارش می‌کردند؟ (نه) بلکه آنها قومی سرکش و طغیانگر بودند.

۵۴- پس از آنها روی برگردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی.

۵۵- و تذکر بده چرا که تذکر برای مؤمنان سودمند است.

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾
 أَتَوَاصَوْا بِهِ یعنی قریش با نامهایشان، تا اینکه به رسول خدا ساحر و مجنون گفتند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ ای محمد ﴿فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ یعنی خداوند اهتمام به هلاکت اهل زمین کرده است. پس خداوند بر رسولش نازل فرمود: ای محمد از آنها روی برگردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شویی، سپس برای خداوند بداء حاصل شده و بر پیامبر نازل فرمود: ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و این آیه رد بر کسانی است که بداء و معیشت را از برای خداوند منکر می‌شوند.^۱

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷)

۵۶- و من جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.

۵۷- من از آنها روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا اطعام کنند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ خداوند آنها را به امر و نهی و تکلیف آفرید و خلقت آنها از روی جبر نیست که اجباراً او را عبادت کنند، و لکن خلقت آنها اختیاری است و با امر و نهی امتحان می‌کند تا چه کسی او را اطاعت می‌کند و چه کسی معصیت و نافرمانی؛ و در حدیث دیگر آمده است این آیه با آیه ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ منسوخ شده است.

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ یعنی آنها را به خاطر نیازمند بودن به آنها خلق نکرده‌ام.



فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

۵۹- پس کسانی که ستم کردند گناهی (عذاب‌ی) مانند گناه (عذاب) یاران‌شان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

۶۰- وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزی که به آنها وعده داده می‌شود.

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

﴿ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ گناهی (عذاب‌ی) مانند گناه

(عذاب) یاران‌شان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

سپس فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس وای بر

کسانی که کافر شدند از آن روزی که به آنها وعده داده می‌شود.^۱

تفسیر سورۃ طور



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۵۲ - سورۃ طور در مکه نازل

شده و دارای ۴۹ آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ (۱)

وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ (۲)

فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ (۳)

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَالسَّافِرِ الْمَرْفُوعِ (۵)

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶)

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷)

مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸)

۱- سوگند به طور.

۲- و سوگند به کتاب نوشته شده (قرآن).

۳- در صفحه‌ای گشوده.

۴- و سوگند به بیت المعمور.

۵- و سوگند به سقف برافراشته.

۶- و سوگند به دریای برافروخته.

۷- همانا که عذاب پروردگارت واقع می‌شود.

۸- و چیزی دافع آن نخواهد بود.

﴿وَالطُّورِ﴾ و کِتَابِ مَسْطُورِ ﴿طُورِ کوهی در طور سینا است.

﴿وَكِتَابِ مَسْطُورِ﴾ یعنی نوشته شده.

﴿فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿بیت المعمور در آسمان چهارم است

که به آن ضراح می گویند و در هر روز هفتاد هزار ملک بر آن وارد می شوند که دیگر هرگز بر آن وارد نمی شوند.^۱

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ یعنی آسمان.

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ یعنی روز قیامت دریای آتش فوران می شود؛ تمام

آیات گذشته قسم و جوابش آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿ می باشد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹)

و تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰)

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

۹- روزی که آسمان به شدت به حرکت در می آید.

۱۰- و کوه ها از جا کنده شده و حرکت می کنند.

۱۱- پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۱۲- همان هایی که به بازی باطل مشغول هستند.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ یعنی روزی که اضطراب و دگرگونی آسمان

نمایان گردد.

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ یعنی مانند باد می شود.
 ﴿فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ در معاصی وارد می شوند.^۱

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا (۱۳)

۱۳- آن روزی که آنها را به زور به سوی آتش جهنم می رانند.

در بهشت غنا نیست

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ در آتش جهنم انداخته می شوند.

هنگامی که حضرت حمزه شهید شده بود، حضرت رسول ﷺ روزی عبور می کردند که دیدند عمرو بن العاص و عقبه بن ابی معیط دو نفری زیر دیواری نشسته بودند، شراب خورده و این شعر را می خوانند:

كَمْ مِنْ حَوَارِي تُلُوحِ عِظَامَةٍ
 وَرَاءَ الْحَرْبِ أَنْ يَجْرَ فَيَقْبِرَا

یعنی: چه بسیار یارانی که استخوان هایشان بعد از جنگ آشکار شده و همسایه قبرها گشته اند.

پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارا آن دو را لعن فرما و آنها را به فتنه شان برگردان و در آتش جهنم بیندازشان.^۲

اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۶- در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۷۶ و ج ۲۲، ص ۹۹

یکسان است، چرا که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید کیفر می‌شوید.

﴿اَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا اَوْ لَا تَصْبِرُوا﴾ صبر در این مقام به معنی حقیقی خود محمول نیست زیرا که احدی صبر بر شدائد آتش نتواند کرد بلکه صبر در اینجا به معنی جرأت است یعنی در آید در جهنم خواه آنکه شما جرأت در آمدن داشته باشید یا نداشته باشید زیرا احدی صبر بر آتش ندارد و دلیل بر آن ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾^۱ یعنی جرأت تحمل آتش را ندارید.^۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

۲۱- و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان هم در پیروی از آنها ایمان آوردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم، و از پاداش عمل آنها چیزی نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو عمل خویش است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: اطفال شیعیان ما از مومنین هستند و حضرت فاطمه علیها السلام آنها را تربیت می‌کند.^۳

﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ آنها را در روز قیامت به پدرانشان ملحق می‌کنیم.^۴

عبد الرحمن بن کثیر گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آنهایی که به پیامبر و امیرالمؤمنین ایمان آورده‌اند و مراد از ذریه ائمه

۱. بقره، آیه ۱۷۵

۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۳۸

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۹

۴. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۱؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۴۰

معصومین و اوصیاء پیغمبرند و ذریه آنها را به ایشان ملحق نمودیم و ذریه آنها را از حجتی که محمد ﷺ آن را درباره علی علیه السلام آورده بود کم ننمودیم که حجت آنها یکی و اطاعشان نیز یکی است.^۱

﴿وَمَا لَتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی ما ایشان را ناقص نمی‌کنیم.^۲

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ (۲۳)

۲۳- آنها در بهشت جام‌های نوشیدنی پاک و گوارا را از دست همدیگر می‌گیرند که نه بیهودگی در آن است و نه گناهی.

﴿لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾ در بهشت غنا و فحش نیست مومن می‌آشامد ولی

گناه نمی‌کند.



وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵)

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶)

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷)

۲۵- و آنها رو به همدیگر کرده و سوال می‌کنند :

۲۶- و می‌گویند: ما قبل از این در میان خانواده خود بیمناک بودیم.

۲۷- پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم (کشنده) حفظ

نمود.

خداوند گفتار اهل بهشت را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ

بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ یعنی در بهشت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۰؛ تاویل الآيات الظاهرة، ص ۵۹۸؛ تفسیر

برهان، ج ۷، ص ۳۳۱

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۰

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ یعنی در دنیا از عذاب خدا می ترسیدیم.
 ﴿فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ مراد از «سموم» گرما و حرارت شدید است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمُتُونِ (۳۰)

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲)

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا ضَادِقِينَ (۳۴)

۳۰- بلکه می گویند: او (محمد) شاعری است که ما مرگ او را انتظار داریم.

۳۱- بگو: انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظران هستم.

۳۲- آیا خیالات باطلشان اینها را به این اعمال وا می دارد یا آنها گروهی

طغیانگر هستند؟

۳۳- بلکه می گویند: او قرآن را به خداوند افترا بسته است، بلکه آنها ایمان

نمی آورند.

۳۴- پس اگر راست می گویند سخنی همانند آن را بیاورند.

خداوند گفتار قریش را حکایت کرده و فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ﴾ که

رسول خدا ﷺ را سرزنش می کردند ﴿تَرَبَّصُ بِهِ رَبِّبِ الْمُتُونِ﴾ که ما مرگ او را انتظار داریم.

پس خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ

الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ * اَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا * در دنیا کسی بردبارتر و خردمندتر از

قریش نبود، سپس عطف بر اصحاب رسول خدا ﷺ کرده و فرمود: ﴿أَمْ

يَقُولُونَ ﴿ اَي مُحَمَّدٌ ﴿ تَقَوْلُهُ ﴾ يعنى اميرالمؤمنين عليه السلام ؛ آيا مى گويند كه پيامبر صلى الله عليه وآله على را با رأى و نظر خودش خليفه قرار داده است.
 ﴿ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ زيرا پيامبر او را با رأى و نظر خودش خليفه قرار نداده است.

سپس فرمود: ﴿ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ ﴾ يعنى مردى همچون او را از جانب خداوند بياوريد ﴿ اِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴾ اگر راستگو هستيد.

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُتُونَ (۳۹)

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

۳۹- آيا براى خداوند فرزندان دختر است و براى شما فرزندان پسر؟

۴۰- آيا تو از آنها اجر رسالت مى خواهى كه زير بار سنگين غرامت در

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

مانده اند؟

﴿ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُتُونَ ﴾ آن گفته قریش است كه مى گفتند ملائكه

دختران خداوند هستند.

سپس فرمود: ﴿ أَمْ تَسْأَلُهُمْ ﴾ اى محمد ﴿ أَجْرًا ﴾ در مقابل آنچه كه از رسالت

به آنها عطا كرده اى.

﴿ فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴾ يعنى كه غرامت سنگينى بر آنها وارد مى شود.^۱

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

۴۷- و کسانی که ستم کرده‌اند عذاب قبل از آن است و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

۴۸- برای حکم پروردگارت صبر کن، چرا که تو تحت مراقبت ما هستی، و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی.

۴۹- و در شب و هنگام پشت کردن ستارگان به تسبیح خداوند پرداز.

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی که در حق آل محمد ستم نمودند.

﴿عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ﴾ یعنی عذاب رجعت یا شمشیر.^۱

﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی تو در حفاظت و حرز و امان و

زیر پوشش نعمت ما هستی.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ حمد و تسبیح پروردگارت را هنگامی که

برای نماز شب به پا می‌خیزی به جای آور.

﴿فَسَبِّحْهُ﴾ قبل از نماز شب ﴿وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾ هنگام پشت کردن ستارگان.

ابن ابی نصر [بصیر] گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از ﴿إِدْبَارَ

السُّجُودِ﴾ چهار رکعت بعد از مغرب است و مراد از ﴿إِدْبَارَ النُّجُومِ﴾ دو رکعت

قبل از نماز صبح می‌باشد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۸۸؛ کافی، ج ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۵

ترجمہ نفسِ پریمی

جلد پنجم

مؤلف

علی بن ابراہیم قمی قدس سرہ

مترجم: جابر رضوانی



مركز البحوث والتطوير في الدراسات الإسلامية



ترجمه تفاسیر قمی

(جلد پنجم) مرکز تحقیقات و نشر اسلامی

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸

قیمت: ۶۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۱-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۲-۱۰-۷

بنی الزهراء (ع) (ش)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۸۵۵۵-۷۸۳۶۳۰۰-۷۷۳۱۷۵۲

همراه: ۰۹۱۳۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۳۷۲۴۲۱۵۲ (معینی)

شماره ثبت: ۳۰۰۹۵
 تاریخ ثبت:



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۵

تفسیر سورة نجم

- ۵۳ - سورة نجم در مکه نازل شده و دارای ۶۲ آیه است..... ۱۷
- حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در هفت جا بود..... ۲۳
- وزارت علی علیه السلام در آسمانها نوشته شده است..... ۲۵
- شهر بصره..... ۳۲

تفسیر سورة قمر

- ۵۴ - سورة قمر در مکه نازل شده و دارای ۵۵ آیه است..... ۳۵
- معجزه شق القمر..... ۳۸

تفسیر سورة الرحمن

- ۵۵ - سورة الرحمن در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است..... ۴۷

تفسیر سورة واقعه

- ۵۶ - سورة واقعه در مکه نازل شده و دارای ۹۶ آیه است..... ۶۱

۶۴..... فضیلت پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و حمزه و جعفر

تفسیر سوره حدید

۷۵..... ۵۷- سوره حدید در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است.

۸۴..... گفتگوی بین یزید و علی بن الحسین علیه السلام

تفسیر سوره مجادله

۸۷..... ۵۸- سوره مجادله در مدینه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است.

۹۱..... اولین ظاهر در اسلام

۹۵..... تعویذی جهت خواب بد دیدن

۹۹..... آیه ای که جز علی علیه السلام کسی دیگر به آن عمل نکرد

تفسیر سوره حشر

۱۰۵..... ۵۹- سوره حشر در مدینه نازل شده و دارای ۲۴ آیه است.

۱۱۰..... کوچ دادن بنی نضیر از مدینه

تفسیر سوره ممتحنه

۱۱۷..... ۶۰- سوره ممتحنه در مدینه نازل شده و دارای ۱۳ آیه است.

تفسیر سوره صف

۱۲۹..... ۶۱- سوره صف در مدینه نازل شده و دارای ۱۴ آیه است.

تفسیر سوره جمعه

۶۲ - سوره جمعه در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۱۳۷

تفسیر سوره منافقون

۶۳ - سوره منافقون در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۱۴۵

سخن عبدالله بن ابی. ۱۴۹

تفسیر سوره تغابن

۶۴ - سوره تغابن در مدینه نازل شده و دارای ۱۸ آیه است. ۱۵۵

تفسیر سوره طلاق

۶۵ - سوره طلاق در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است. ۱۶۳

احکام طلاق. ۱۶۶

تفسیر سوره تحریم

۶۶ - سوره تحریم در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است. ۱۷۳

راز گفتن پیامبر ﷺ به حفصه. ۱۷۶

تفسیر سوره ملک

۶۷ - سوره ملک در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است. ۱۸۵

تفسیر سوره قلم

- ۶۸ - سوره قلم در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است. ۱۹۳
- قلم چیست؟ ۱۹۵
- گناه از رزق محروم می‌کند. ۲۰۱

تفسیر سوره الحاقه

- ۶۹ - سوره الحاقه در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است. ۲۰۹

تفسیر سوره معارج

- ۷۰ - سوره معارج در مکه نازل شده و دارای ۴۴ آیه است. ۲۱۹

مرکز تحقیقات علوم دینی

تفسیر سوره نوح

- ۷۱ - سوره نوح در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است. ۲۲۹

تفسیر سوره جن

- ۷۲ - سوره جن در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است. ۲۳۷

تفسیر سوره مزمل

- ۷۳ - سوره مزمل در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است. ۲۴۹

تفسیر سوره مدثر

- ۷۴ - سوره مدثر در مکه نازل شده و دارای ۵۶ آیه است. ۲۵۷

رنگ به رنگ شدن کافران از شنیدن آیات قرآن ۲۶۳

تفسیر سورة قیامت

۷۵- سورة قیامت در مکه نازل شده و دارای ۴۰ آیه است ۲۷۱

تفسیر سورة دهر (انسان)

۷۶- سورة دهر (انسان) در مدینه نازل شده و دارای ۳۱ آیه است ۲۸۱

تفسیر سورة مرسلات

۷۷- سورة مرسلات در مکه نازل شده و دارای ۵۰ آیه است ۲۸۹

تفسیر سورة نبأ

۷۸- سورة نبأ در مکه نازل شده و دارای ۴۱ آیه است ۲۹۷

تفسیر سورة نازعات

۷۹- سورة نازعات در مکه نازل شده و دارای ۴۶ آیه است ۳۰۵

تفسیر سورة عبس

۸۰- سورة عبس در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است ۳۱۳

تفسیر سورة تکویر

۸۱- سورة تکویر در مکه نازل شده و دارای ۲۷ آیه است ۳۲۳

کوه قاف ۳۳۱

تفسیر سوره انفطار

۸۲ - سوره انفطار در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است. ۳۳۳

تفسیر سوره مطففین

۸۳ - سوره مطففین در مکه نازل شده و دارای ۳۶ آیه است. ۳۳۹

تفسیر سوره انشقاق

۸۴ - سوره انشقاق در مکه نازل شده و دارای ۲۵ آیه است. ۳۴۹

تفسیر سوره بروج

۸۵ - سوره بروج در مکه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است. ۳۵۷

کشته شدن اصحاب اخدود ۳۶۰

تفسیر سوره طارق

۸۶ - سوره طارق در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است. ۳۶۵

تفسیر سوره اعلی

۸۷ - سوره اعلی در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است. ۳۷۱

تفسیر سورة غاشیه

۸۸ - سورة غاشیه در مکه نازل شده و دارای ۲۶ آیه است..... ۳۷۷

تفسیر سورة فجر

۸۹ - سورة فجر در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است..... ۳۸۵

چگونگی جهنم و پل صراط ۳۹۱

تفسیر سورة بلد

۹۰ - سورة بلد در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است..... ۳۹۵

تفسیر سورة شمس

۹۱ - سورة شمس در مکه نازل شده و دارای ۱۵ آیه است..... ۴۰۳

تفسیر سورة لیل

۹۲ - سورة لیل در مکه نازل شده و دارای ۲۱ آیه است..... ۴۰۹

تفسیر سورة ضحی

۹۳ - سورة ضحی در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است..... ۴۱۷

تفسیر سورة انشراح

۹۴ - سورة انشراح در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است..... ۴۲۳

تفسیر سوره تین

۹۵ - سوره تین در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است. ۴۲۷

تفسیر سوره علق

۹۶ - سوره علق در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است. ۴۳۱

تفسیر سوره قدر

۹۷ - سوره قدر در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است. ۴۳۷

تفسیر سوره بینه

۹۸ - سوره بینه در مدینه نازل شده و دارای ۸ آیه است. ۴۴۱

تفسیر سوره زلزال

۹۹ - سوره زلزال در مدینه نازل شده و دارای ۸ آیه است. ۴۴۷

تفسیر سوره عادیات

۱۰۰ - سوره عادیات در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۴۵۱

غزوة ذات السلاسل ۴۵۴

تفسیر سوره قارعه

۱۰۱ - سوره قارعه در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است. ۴۶۳

تفسیر سورة تکاثر

۱۰۲ - سورة تکاثر در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است..... ۴۶۷

تفسیر سورة عصر

۱۰۳ - سورة عصر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است..... ۴۷۱

تفسیر سورة همزه

۱۰۴ - سورة همزه در مکه نازل شده و دارای ۹ آیه است..... ۴۷۵

تفسیر سورة فیل

۱۰۵ - سورة فیل در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است..... ۴۷۹

تفسیر سورة قریش

۱۰۶ - سورة قریش در مکه نازل شده و دارای ۴ آیه است..... ۴۸۳

تفسیر سورة ماعون

۱۰۷ - سورة ماعون در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است..... ۴۸۷

تفسیر سورة کوثر

۱۰۸ - سورة کوثر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است..... ۴۹۱

تفسیر سوره کافرون

۱۰۹ - سوره کافرون در مکه نازل شده و دارای ۶ آیه است..... ۴۹۵

تفسیر سوره نصر

۱۱۰ - سوره نصر در مکه (مدینه) نازل شده و دارای ۳ آیه است..... ۴۹۹

تاکید پیامبر ﷺ بر ولایت حضرت علی علیه السلام..... ۵۰۱

تفسیر سوره لهب

۱۱۱ - سوره لهب در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است..... ۵۰۳

تفسیر سوره اخلاص

۱۱۲ - سوره اخلاص در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است..... ۵۰۷

تفسیر سوره فلق

۱۱۳ - سوره فلق در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است..... ۵۱۱

تفسیر سوره ناس

۱۱۴ - سوره ناس در مکه (مدینه) نازل شده و دارای ۶ آیه است..... ۵۱۵

فهرست منابع..... ۵۲۱

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمۃ اللہ علیہ است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ هم در دائرة المعارف بزرگ شیعه یعنی بحار الانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمه این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لقراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آماده چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را درباره آن توضیح دهم:

۱. نسخه مورد ترجمه ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمه علامه حضرت آیه الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روایی روی بحار الانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نور الثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است اما شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیه مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خواننده گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمه آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهده سهوالقلمی آن را با دیده اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همه کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تاییدی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج امیر آقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانه ایشان بعد از پیشنهاد ترجمه این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند متعال درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوند تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین (علیه السلام) دور مگردان.
انشاء الله

تفسیر سورة نجم



مرکز تحقیقات اسلامی و فرهنگی

۵۳ - سورة نجم در مکه نازل

شده و دارای ۶۲ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱)

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲)

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵)

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶)

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷)

ثُمَّ دَنَا فَتَلَلَىٰ (۸)

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹)

۱- و سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید.

۲- که هرگز صاحب شما (محمد ﷺ) در انحراف و گمراهی نبوده است.

۳- و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

۴- که سخن او چیزی جز وحی ای که بر او می شود نیست.

۵- کسی که قدرت عظیمی دارد بر او تعلیم می کند.

۶- همان کسی که اقتدار کاملی دارد، پس تسلط یافت.

۷- و او در افق اعلا بود.

۸- سپس نزدیک و نزدیکتر آمد.

۹- تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر از آن شد.

﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ﴾ مراد از نجم رسول خدا ﷺ است.

﴿إِذَا هَوَىٰ﴾ هنگامی که به آسمان برده شدم که در هوا بود. و این رد بر کسانی است که معراج را منکر می‌شود؛ و این آیه سوگند به رسول خداست و این فضیلتی برای رسول خدا ﷺ نسبت به سائر پیامبران است؛ و جواب قسم این آیه می‌باشد: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ و ما یُطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ یعنی با هوی و هوس سخن نمی‌گوید.

﴿إِنْ هُوَ﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ یعنی خداوند عز و جل.

﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاد مگر با قدرت و غضب بدون اینکه افراط و تفریط داشته باشند.^۱

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ.

﴿ثُمَّ دَنَا﴾ یعنی سپس رسول خدا ﷺ به پروردگارش نزدیک شد.

﴿فَتَدَلَّى﴾ فرمود: این آیه ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ نازل شده است.

﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ فرمود: از جانب خدا بود همچنانکه بین دسته

کمان تا گوشه برگشته آن.

۱. بحار الانوار، ۱۱، ص ۶۴؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۳.

﴿أَوْ أَدْنَى﴾ یعنی از نعمت و رحمتش، فرمود: بلکه نزدیکتر از آن.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ فرمود: وحی رو در رو بود.^۱

امام باقر علیّه السلام در معنای آیه ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ فرمود: یعنی درباره علی علیّه السلام گمراه نشد و به خطا هم نرفت و از روی هوی و هوس هم سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید همه از جانب وحی است.^۲

سپس فرمود: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ سپس به او اذن داد و با سرعت به آسمان رفت.

و فرمود: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ [فتدانی] ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ بین لفظ وحی و بین شنیدن محمد ﷺ فاصله‌ای به اندازه زه کمان و چوب آن بود (یعنی این قدر نزدیک بود).

مرکز تحقیقات علوم دینی

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰)

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱)

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲)

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳)

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵)

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ (۱۶)

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷)

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۴۸

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۲

- ۱۰- پس (خداوند) به سوی بنده‌اش وحی فرمود آنچه را که وحی کرد.
- ۱۱- آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.
- ۱۲- آیا با او درباره آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟
- ۱۳- و به تحقیق بار دیگر هم او را مشاهده کرد.
- ۱۴- نزد سدرۃ المنتهی.
- ۱۵- که جنت المأوی در آنجاست.
- ۱۶- هنگامی که سدره را چیزی پوشانده بود.
- ۱۷- چشم او از دیدن منحرف نشد و سرکشی نکرد (بلکه تمام حقیقت را مشاهده کرد).
- ۱۸- به تحقیق گوشه‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را دید.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾

از رسول خدا ﷺ درباره آن وحی سوال شد، فرمود: خداوند به من وحی نمود که علی‌آقای وصیین و مؤمنین و پیشوای پرهیزگاران و امام گروه مبارکی می‌باشد و اول خلیفه‌ای است که پیامبر ﷺ او را به عنوان جانشین خویش گذاشت^۱ گروهی در وسط سخن پیامبر پریده و گفتند: آیا این جانشینی از جانب خداوند است یا از سوی رسولش، پس خداوند به رسولش فرمود: به آنها بگو: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.

سپس آنها را رد کرده و فرمود: ﴿أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ﴾ آیا با او درباره آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟

سپس رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: از جانب خداوند منصوب شدم تا

علی را بخلافت منصوب نمایم و به مردم بگویم که بعد از من علی ولی آنها است و او بمنزله کشتی نوح است که هر کس به آن تمسک جست نجات یافت و هر کس از آن دوری نمود غرق شد.^۱

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ می فرمود: یعنی محمد وحی را بار دیگر دید.
 ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ آن درختی است که شیعیان در بهشت زیر آن به گفتگو می نشینند.

سپس خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿إِذْ يَغْشَى السَّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ وقتی حجاب از بین خدای تعالی و بین رسول گرامیش برداشته شد، نور سدره پوشیده گشت.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾ فرمود: چشمان پیامبر ﷺ از دیدن آن نور نابینا نگشت و به جای دیگری سوق پیدا ننمود.
 ﴿وَمَا طَغَى﴾ فرمود: یعنی آنچه را که باید می دید بدون هیچ کم و زیادی دید.

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ فرمود: کلامی را شنید که آن بزرگترین و قوی ترین کلام بود.^۲

حضرت علی (ع) با پیامبر ﷺ در هفت جا بود

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ * ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ فرمود: در آسمان هفتم.
 و اما رد بر کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شود آیه ذیل می باشد: ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ یعنی نزد سدره المنتهی، پس سدره المنتهی

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۶

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۴

در آسمان هفتم است و جنة المأوى در نزد آن می باشد.^۱

ابو بریده اسلمی گوید شنیدم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: ای علی! خداوند تو را با من در هفت موضع حاضر نمود:
اول: شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل گفت: ای رسول خدا برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جای خود در زمین گذاشتم. گفت: خدا را بخوان تا علی را به آسمان بالا آورد. پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من ایستاده ای فرشتگان صف کشیده بودند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کاری دارند؟

گفت: تا روز قیامت به شما فخر و مباهات می کنند. حضور آنها رفتم و با آنها درباره آنچه واقع شده و تا روز قیامت اتفاق می افتد سخن گفتم.
دوم: هنگامی که برای بار دوم به معراج بردند جبرئیل سؤال کرد علی کجاست؟

گفتم: او را جای خود گذاشتم.

گفت: از خدا طلب کن تا او را در این محل حاضر نماید. خدا را خواندم دیدم تمثال تو با من است حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یکبیک دیدم. و به ملاء اعلی نزدیک شدم، فاصله ای میان من و پروردگار نماند مگر قفسی از مروارید که در آن پروانه هائی از طلا تلؤلؤ می نمود صورتی مشاهده کردم خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله آیا این صورت را می شناسی؟

گفتم: آری این صورت علی بن ابیطالب است.

فرمود: باید دختری فاطمه را به او تزویج کنی و او را خلیفه خود قرار دهی

چه او ولی من است.

سوم: وقتی بود که خداوند مرا مبعوث بر طایفه اجنه نمود، جبرئیل گفت: برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جای خود گذاشتم. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر کند تقاضا نمودم از پروردگار متوجه شدم دیدم همراه من هستی هر چه با اجنه گفتگو کردم همه را شنیدی.

چهارم: شب لیلة القدر بود که غیر از ما کس دیگری آنجا نبود.

پنجم: درباره تودعا کردم و خداوند آنچه را برای تو طلب نمودم جز نبوت را به تو عطا نمود، و بمن فرمود: ای محمد نبوت را به تو اختصاص دادم و به تو نیز آن را ختم نمودم.

ششم: چون مرا به آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من بر آنها امام شدم و نماز بجا آوردم مثال تو نیز با من بود. هفتم: هلاکت احزاب بدست من و تو انجام گرفت.^۱

تمام این احادیث که ذکر و بیان شد رد بر منکرین معراج جسمانی است.^۲

وزارت علی علیه السلام در آسمانها نوشته شده است

و همچنین رد کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می شود روایت ذیل است.

روایت شده که کسی به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام نرفت مگر آنکه از نزد پیغمبر مایوس برمی گشت، وقتی خواست او را به امیر المؤمنین تزویج کند با دخترش مشورت نمود. فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا شما اولی

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۵

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۵

هستید به امر من ولی زنان قریش می‌گویند علی شخصی فربه و فراخ چشم و دست دراز و بزرگ جثه و بشاش و کم ثروت است.

رسول اکرم ﷺ فرمود: ای فاطمه بدان که خداوند از میان مردان جهان من و علی را برگزید و مرا پیغمبر خاتم و علی را خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید شبی که مرا به آسمان بالا بردند بر صخره بیت المقدس دیدم نوشته شده «لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره» گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب است. چون از آنجا گذشته و به سدره المنتهی رسیدم مشاهده کردم که بر آن نوشته شده «انی انا الله لا اله الا انا و حدی محمد صفوتی (حبیبی) من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابیطالب. چون از سدره المنتهی گذشتم به عرش پروردگار رسیدم در استوانه‌های آن کلمات نوشته شده بود «انا الله لا اله الا انا محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی است و در بهشت قصر و منزلی نبود مگر آنکه شاخه‌ای از درخت طوبی در آن سایه افکنده بود و بالای آن شاخه صندوقی از مشک و عطریات و حله‌ها به رنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است سایه آن درخت به اندازه تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن مقداریست که سوار تندر و صد سال راه برود و مقصود از آیه ﴿وَوُضِّلَ مَمْدُودٌ﴾^۱ همین است، پائین آن انواع میوه‌ها و طعام چیده شده برای اهل بهشت چیزهایی که در دنیا دیده و شنیده نشده و هر چه از آن میوه‌ها چیده شود فوراً بجایش روئیده می‌شود و زیر آن درخت چهار نهر جاریست

۱. واقعه، آیه ۳۰؛ و سایه کشیده و گسترده.

یکی از عسل مصفا دیگری از شیر که هرگز طعمش تغییر نکند و نه‌ری از شراب و عسل مصفی شده، ای فاطمه خداوند به علی علیه السلام هفت خصلت عطا فرموده که به غیر او نداده اول قبری که در روز قیامت شکافته می‌شود قبر علی است که با من بیرون می‌آید و بر روی صراط می‌ایستیم، به آتش دوزخ می‌گوید این شخص را بگیر و این را رها کن، با من در طرف راست عرش پروردگار بایستد، او اول کسی است که با من وارد بهشت می‌شود و از شراب علین می‌نوشد.

ای فاطمه اینها چیزهائی است که خداوند در آخرت به علی علیه السلام عطا می‌فرماید و برای او در بهشت آماده می‌کند زمانی که برای او در دنیا هیچ مالی نبود، اما آنکه گفتی علی فربه است فربه‌ی علی در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده و از میان تمام امت گرامی داشته و او را بصورت آدم ابو البشر خلق نموده؛ فراخی چشمش شباهت به آدم دارد طول بازوان او برای آنستکه دشمنان خدا و رسولش را بکشد و دین خدا را ظاهر کند اگر چه مشرکین کراحت داشته باشند، خداوند بوجود علی فتح‌هائی نصیب اسلام بنماید، با مشرکین بر طبق تنزیل قرآن و با منافقین و اهل ستم و عهدشکنان بر طبق تأویل قرآن جهاد کند، خداوند از صلب علی جوانان اهل بهشت را بیرون می‌آورد و به وسیله آنها عرش را زینت می‌بخشد.

ای فاطمه علیها السلام خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه برای او ذریه‌ای از صلب او قرار داد و خداوند ذریه مرا از صلب علی قرار داده است، اگر علی نبود برای من ذریه‌ای وجود نداشت.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز شوهری بجز علی را اختیار نمی‌کنم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در

آورد. ابن عباس گفت: بخدا قسم برای فاطمه هم کفوی جز علی وجود نداشت.^۱

﴿إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ فرمود: هنگامی که پرده‌ها بین او و رسول خدا ﷺ برداشته شد نورش سدره را پوشاند.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ یعنی منکر نمی‌شود.

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ فرمود: جبرئیل را دید که بر ساقش دُری بود همانند قطره‌ای بر روی برگ گیاهی که ششصد بال داشت که بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹)

وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰)

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ (۲۱)

تِلْكَ إِذْ أَسْمَتُ ضُبُرِي (۲۲)

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ

يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳)

۱۹- آیا دوت بزرگ لات و عزی را دیدید،

۲۰- و منات که سومین بت آنهاست (که دختران خداوند هستند)؟

۲۱- آیا فرزند پسر برای شماست و فرزند دختر از برای خداست؟

۲۲- اگر چنین بود که این تقسیم می‌نادرست می‌بود.

۲۳- این نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید چیز دیگری

نیست و خدا هیچ دلیلی بر آن نازل نفرموده است، آنها فقط از گمان و هوای

نفسشان پیروی می‌کنند، با آنکه از جانب پروردگارشان هدایتی برای آنها آمده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ فرمود: لات مرد و عزی زن است.

﴿وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ فرمود: بتی شش میل بیرون از حرم بود که به آن منات می‌گفتند.

﴿الْكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾ فرمود: این آیه درباره آن است که قریش می‌گفتند ملائکه دختران خداوند رحمان هستند پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿الْكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾ * تِلْكَ إِذْ أَسْمَتُ ضِيزَى * یعنی این تقسیمی ناقص است.

سپس فرمود: ﴿إِنْ هِيَ﴾ یعنی لات و عزی و منات.

﴿إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ یعنی از حجتی.^۱

الذَّيْنِ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲)

۳۲ - کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می‌کنند جز گناهان صغیره (که گاهی مرتکب آن می‌شوند)، همانا آمرزش پروردگارت گسترده است، او به حال شما آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و هنگامی که در رحم مادرهایتان به صورت جنین بودید، پس خود را به پرهیزگاری مزیند، که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ «لمم» آن است که بنده‌ای بر اثر جهالت و نادانی مرتکب گناه صغیره‌ای شود سپس پشیمان شده و از خداوند طلب مغفرت کند و توبه نماید و خداوند هم او را بیامرزد.

﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أُجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ یعنی زمانی که در شکم مادرتان قرار داشتید.

وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

۳۷- و ابراهیم کسی که (بر عهداش) وفا کرد.

﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام به آنچه خداوند از امر و نهی دستور داده بود وفا کرد و فرزندش را ذبیح نمود.^۱

وَأَنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعُ (۴۲)

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى (۴۳)

۴۲- و همانا همه امور به سوی پروردگارت منتهی می‌شود.

۴۳- و اوست که (بندگان را) می‌خنداند و می‌گریاند.

﴿وَأَنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعُ﴾ فرمود: هنگامی که سخن به ذات خداوند رسید باز بایستید، پائین‌تر از عرش سخن بگوئید و بالاتر از عرش سخن مگوئید زیرا گروهی بودند که بالاتر از عرش سخن گفتند و عقل‌هایشان از بین رفت بطوری که مردی از روبرو او را صدا می‌زد و او از پشت سر جوابش را می‌داد و شخصی از پشت سر او را صدا می‌زد و او از روبرو جوابش را می‌داد و این

رد بر توصیف خداوند است.^۱

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾ فرمود: آسمان به وسیله باران گریه می‌کند و زمین به وسیله رویاندن گیاهان می‌خندد.

شاعر می‌گوید:

كل يوم بأقحوان جديد تضحك الأرض من بكاء السماء
یعنی: هر روزی با بابونه‌های تازه‌ای که گل‌های تازه‌ای دارد که زمین از گریه آسمان می‌خندد.^۲

مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶)

۴۶- از نطفه‌ای هنگامی که خارج می‌شود.

﴿مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾ فرمود: نطفه اول خون بود پس نطفه شد و آن در مغز در شاهرگی مستقر می‌شود و در ستون فقرات می‌آید و در آنجا از بین نمی‌رود و ستون به ستون می‌آید تا ما بین کلیه و مثانه استقرار می‌یابد و سفید می‌شود و اما نطفه زن از سینه‌های او بیرون می‌آید.^۳

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى (۴۸)

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى (۴۹)

۴۸- و اوست که (بندگان را) بی‌نیاز می‌کند و سرمایه می‌بخشد.

۴۹- و اوست پروردگار ستاره شعری.

۱. نورالقلین، ج ۵، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۱۷۱
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱

امیر المؤمنین علیه السلام در معنای آیه ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ فرمود: هر انسانی به وسیله معیشت خودش بی‌نیاز شد و به دست رنج خود راضی گردید.^۱

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ﴾ فرمود: ستاره‌ای در آسمان است که شیخری نامیده می‌شود که قریش و گروهی از عرب آن را می‌پرستیدند و آن ستاره‌ای است که در آخر شب طلوع می‌کند.^۲

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳)

۵۳- و شهرهای (قوم لوط را) را زیر و رو ساخت.



شهر بصره

﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ﴾ فرمود: مراد از «المؤتفکه» شهر ویران شده شهر بصره است و دلیل بر آن روایت حضرت علی علیه السلام می‌باشد که فرمود: ای اهل بصره و ای اهل مؤتفکه (یعنی شهرهای ویران شده)، ای لشکر زن (عایشه) و پیروان چهارپا (شتر)، که چون به فریاد آمد بسویش شتافتید و هنگامی که پی شد رو به فرار نهادید، آب‌هایتان شور و آرزوهایتان (اخلاقتان) سست و نرم است، خیمه‌های نفاق در میان شماها پابرجاست، در زبان هفتاد پیامبر مورد لعن واقع شده‌اید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که جبرئیل علیه السلام زمین را از برای آن حضرت پیچید که بصره را دید که نزدیک‌ترین زمین به آب‌هاست و دورترین آن از آسمان می‌باشد، نه دهم شر و بیماری‌های لاعلاج

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴

در آن است، ساکنان آنجا گنهکار و بیرون رفته‌های از آنجا آمده شده برای رحمت الهی هستند، آن شهر دو بار با اهلش ویران و زیر و رو شد و برای بار سوم بر خداوند است که آن را ویران نماید که آن روز در هنگام رجعت است.^۱

فَبَإِيَّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵)

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷)

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸)

أَقِمْنَ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجَّبُونَ (۵۹)

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ (۶۰)

وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱)

۵۵- پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟

۵۶- این (پیامبر) انذار کننده‌ای از انذار کنندگان پیشین است.

۵۷- روز رستاخیز نزدیک شد.

۵۸- هیچ کس به غیر از خداوند نمی‌تواند سختی‌های آن را برطرف نماید.

۵۹- آیا از این سخن تعجب می‌کنید،

۶۰- و می‌خندید و نمی‌گریید،

۶۱- و شما پیوسته در غفلت هستید.

﴿فَبَإِيَّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ یعنی با کدام سلطان دشمنی می‌کنید.^۲

﴿هَذَا نَذِيرٌ﴾ یعنی این رسول خدا ﷺ انذار کننده است.

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۲؛

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

﴿مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾ از انذار کنندگان پیشین است.

معمر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾ سوال کردم، فرمود: هنگامی که خداوند انسان‌ها را در ذر اول آفرید و آنها را در یک صف قرار داد و بعد محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود که گروهی بر او ایمان آوردند و گروهی نیز منکر او شدند، پس خداوند فرمود: ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾، یعنی هنگامی که خداوند عزوجل در ذر اول مردم را به سوی محمد فرا خواند.^۱

﴿أَزِفَتْ الْأَزِفَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد.

﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ یعنی جز خداوند آن را آشکار و نمایان نمی‌کند.

﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ یعنی از این اخبار گذشته تعجب می‌کنید.

﴿وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ * وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ﴾ یعنی به لهو و خوشگذرانی

خویش مشغول هستید.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۶

تفسیر سورة قمر



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۵۴ - سورة قمر در مکه نازل

شده و دارای ۵۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲)

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ (۳)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

۱- قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

۲- و اگر آیت و نشانه‌ای ببینند روی بر می‌گردانند و می‌گویند: این سحری مستمر است.

۳- و آنها (آیات الهی را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند، و هر امری جایگاهی دارد.

۴- و به تحقیق اخبار گذشتگان برای بازداشتن آنها از بدی‌ها به آنها رسیده است.

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد. و بعد از نبوت رسول

خدا ﷺ قیامت است و نبوت و رسالت به پایان رسیده است.

معجزه شق القمر

﴿وَإِنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ قریش از رسول خدا ﷺ خواستند که معجزه‌ای بر آنها نشان دهد، پیامبر خدا را خواند و ماه دو نیم شد بطوری که قریش آن را دیدند و بعد به هم چسبید، گفتند: این سحری صحیح و کامل است.^۱

و همچنین روایت شده که امام علی (ع) در معنای ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ فرمود: یعنی خروج حضرت قائم (ع) نزدیک است.

یونس گوید که امام صادق (ع) به من فرمودند: چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذی الحجه جمع شدند و به پیامبر ﷺ عرض کردند هر پیغمبری که آمده برای او معجزه‌ای بود و معجزه شما امشب چیست؟

حضرت فرمود: چه معجزه‌ای می‌خواهید؟

گفتند: اگر تو را قدری و منزلتی در پیش پروردگار عالمیان باشد بفرما که این ماه دو پاره شود بعد از این گفتگو جبرئیل (ع) نازل شده گفت: ای محمد خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که به همه چیز امر نموده‌ام که از تو اطاعت و فرمانبرداری کنند. پس حضرت سرش را بلند کرده و به ماه امر کرد که دو پاره شود و ماه دو پاره شد پس پیغمبر ﷺ و شیعیان ما در آن شب بعد از رؤیت این چنین معجزه به سجده شکر افتادند سپس پیامبر و شیعیان سرشان را از سجده بلند کردند، منافقان گفتند که بفرما که باز این دو قطعه بهم پیوستند حضرت چنین فرمود و چنین شد و از روی عناد گفتند بار دیگر شق القمر کن حضرت باز به گفته ایشان شق القمر کرد.

ایشان گفتند که یاران ما به سفر شام و یمن رفته‌اند بعد از آنکه برگردند از ایشان خواهیم پرسید که درین شب چه دیدید اگر آنچه ما دیدیم ایشان نیز

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵

دیده باشند می دانیم که این از جانب خدای تعالی است و اگر ندیده باشند این امری خواهد بود که بقوت سحر بما نشان داده ای از این رو است که خداوند ﴿وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ وَ...﴾ تا آخر سوره را نازل فرمود.^۱

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ یعنی آنها به رای و نظر خودشان عمل می کردند و پیامبران شان را تکذیب می نمودند.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ مزدجر به معنای متعظ، پند و اندرز دهنده است.

فَقَوْلَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكِرٍ (۶)

۶- پس از آنها روی برگردان (تا) روزی که ندا کننده الهی مردم را به امر وحشت انگیزی دعوت می کند.

﴿فَقَوْلَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكِرٍ﴾ فرمود: امام علی (ع) هنگامی که خروج کرد آنها را به سوی آنچه که منکر می شدند و از آن خوش نداشتند دعوت می نمود.

مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَى (۸)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹)

۸- در آن حال دعوت کننده به سوی وحشت را به سرعت اجابت می کنند، کافران به هم می گویند: امروز همان روز وحشت و سختی است.

۹- قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند، پس بنده ما (نوح را) تکذیب کرده و

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷

گفتند: او مردی دیوانه است، و (با انواع ستم‌ها از ابلاغ رسالتش) بازداشته شد.

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾ هنگامی که برگشت می‌گوید: برگردانید * يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ * کافران به هم می‌گویند: امروز همان روز وحشت و سختی است.^۱

سپس خداوند هلاکت امت‌های گذشته را حکایت کرده و فرمود: * كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ * یعنی او را اذیت کردند و خواستند که سنگسارش کنند.^۲

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱)
وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)
وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُشِرَ (۱۳)
تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴)

۱۱- پس ما درهای آسمان را با آبی فراوان گشودیم.

۱۲- و در زمین چشمه‌های زیادی جاری ساختیم پس این دو آب به اندازه مقدر با هم آمیختند.

۱۳- و او (نوح) را بر مرکب‌هایی از چوب و میخ سوار نمودیم.

۱۴- که آن زیر نظر ما حرکت می‌کرد این کیفر کسی بود که کافر شده بود.

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ فرمود: ﴿منهمر﴾ ریختن آب است بدون باراندن قطرات باران.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹

﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ﴾ فرمود: یعنی آب آسمان و آب زمین را بهم پیوستیم.

﴿عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ﴾ و ﴿حَمَلْنَاهُ﴾ یعنی نوح را حمل کردیم.
 ﴿عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسْرٍ﴾ فرمود: ﴿ذَاتِ الْوَاحِ﴾ یعنی کشتی و ﴿دُسْرٍ﴾ به معنای میخ هاست، و گفته شده که ﴿دُسْرٍ﴾ نوعی گیاه است که با آن کشتی را می بندند.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی کشتی با امر ما می رود و ما آن را حفظ می کنیم.

وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۱۷)

۱۷- و به تحقیق ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که از آن

متذکر شود؟

﴿وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ یعنی قرآن را برای کسی که متذکر شود آسان

کردیم.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹)

۱۹- همانا ما تند بادی سرد در یک روز نحس مستمر بر آنها فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا﴾ یعنی باد سرد.^۱

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ (۲۷)

۲۷- همانا ما برای آزمایش آنها ناقه را می فرستیم، پس تو منتظر عواقب آنها

باش و صبر نما.

﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ﴾ یعنی ما شتر را برای امتحان و آزمایش آنها فرستادیم.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹)

۲۹- پس آنها یکی از یاران خودشان را صدا کردند، او آمد و ناقه را پی کرد.

﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ﴾ فرمود: قدار کسی است که شتر را پی کرد.^۱

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَبِيحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ (۳۱)

۳۱- همانا ما یک صبحه (عذاب آسمانی) بر آنها فرستادیم که همگی همانند گیاهی خشک از برای چهار پایان در آمدند.

﴿كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ﴾ فرمود: «هشیم» یعنی گیاه خشک و تر.^۲

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴)

سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ (۴۵)

۴۳- آیا کفار شما بهتر از آنها (امت‌های گذشتگان) هستند یا برای شما

برانت و امان نامه‌ای در کتب آسمانی هست؟

۴۴- بلکه می‌گویند: ما گروهی پیروز هستیم.

۴۵- به زودی جمع آنها شکست خورده و فرار می‌کنند.

﴿أَكْفَارُكُمْ﴾ خطاب به قریش است.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۶

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷

﴿خَيْرٌ مِنْ لَوْلِيكُمْ﴾ یعنی این امت هلاک شده.

﴿أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ یعنی در کتاب‌های نازل شده امان نامه‌ای برای شماست همانند گذشتگان هلاک نمی‌شوید، قریش گفتند: ای محمد ما با هم جمع شده‌ایم و همدیگر را یاری می‌کنیم تا تو را بکشیم پس خداوند نازل فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ﴾ ای محمد ﴿نَحْنُ جَمِيعٌ مُتْتَصِرُونَ﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾ یعنی در جنگ بدر هنگامی که شکست خوردند، اسیر گردیده و کشته شدند.

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَبُ وَأَمْرٌ (۴۶)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹)

۴۶- بلکه قیامت وعده‌گاه آنهاست و قیامت روزی بسیار هولناک و ناگوار است.

۴۷- همانا مجرمان در گمراهی و آتش سوزان جهنم هستند.

۴۸- روزی که در آتش جهنم با صورت کشیده می‌شوند (و به آنها گفته شود): بچشید آتش جهنم را!

۴۹- همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ﴾ یعنی قیامت.

﴿وَالسَّاعَةُ أَذْهَبُ وَأَمْرٌ﴾ یعنی قیامت سخت‌تر و شدیدتر است.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ یعنی مجرمین در عذاب هستند، و

﴿سُعْر﴾ وادی بزرگ در جهنم است.^۱

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ فرمود: برای هر چیزی وقت، اجل و مدت معینی است.

إسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای اهل قدر اسمی در قرآن در آیه ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾ تا - خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ دیدهام که آنها مجرمین است.^۲

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۵۱)

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُنْتَظَرٌ (۵۳)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴)

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (۵۵)

۵۰- و فرمان ما یکی بیش نیست، مانند یک چشم بر هم زدن.

۵۱- و به تحقیق ما کسانی از پیشینیان را که شبیه شما بودند را هلاک

کردیم، آیا پندگیری هست؟

۵۲- و هر عملی که انجام دادند همه شان ثبت است.

۵۳- و هر امر کوچک و بزرگی ثبت شده است.

۵۴- همانا پرهیزگاران در باغها و کنار نه‌های بهشتی جای دارند.

۵۵- در جایگاه صدق نزد خداوند مالک و با اقتدار.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۷

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ یعنی می گوئیم باش پس ایجاد می شود.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ﴾ یعنی پیروی کردن و پرستیدن شما بت ها.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾ یعنی در قرآن آمده است.

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ﴾ یعنی از گناهان کوچک و بزرگ.

﴿مُسْتَطَرَّ﴾ یعنی نوشته شده است.

سپس خداوند آنچه را که برای متقین آماده کرده را ذکر نموده و فرمود:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ همانا

پرهیزگاران در باغها و کنار نهرهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک و با اقتدار.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة الرحمن



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۵۵ - سورة الرحمن در

مدینه نازل شده و دارای ۷۸

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ (۱)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳)

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵)

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)

۱- خداوند مهربان،

۲- قرآن را یاد داد،

۳- انسان را آفرید،

۴- به او بیان را آموخت.

۵- خورشید و ماه با حساب دقیقی در گردش هستند.

۶- و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

۷- و آسمان را بر افراشت، و میزان (عدل و قانون در آن) گذاشت.

۸- تا در میزان طغیان‌گری نکنید.

۹- و وزن را با قسط و عدل برپا کنید، و در میزان کم نگذارید.

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام در معنای آیه ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ فرمودند: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله قرآن را یاد داد.

عرض کردم: معنای ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ چیست؟

فرمود: مراد از انسان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: معنای ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ چیست؟

فرمود: تبیان هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند را به او یاد داد.

سوال کردم: معنای ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی آن دو در عذاب هستند.

عرض کردم: خورشید و ماه در عذاب هستند؟

فرمود: از چیزی سوال کردی پس در جوابش دقت کن، همانا خورشید و ماه آیاتی از آیه‌های خداوند هستند، به امر خداوند در گردشند و مطیع اوامر الهی هستند، نور آن دو از عرش و حرارتشان از جهنم است، هنگامی که روز قیامت شود نور آن دو به عرش و حرارتشان به جهنم بر می‌گردد و دیگر خورشید و ماهی نمی‌باشد. خداوند متعال فقط آن دو را قصد کرده که لعنت خدا بر آن دو باد، آیا چنین نیست که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: خورشید و ماه دو نور بر آتش می‌باشند؟

عرض کردم: بلی این چنین است.

فرمود: آیا قول مردم را نشنیدی که می‌گویند: فلانی و فلانی دو خورشید

این امت و نور آن می باشند. پس بنابراین آن دو نفر در آتش هستند، به خدا سوگند خدای تعالی جز آن دو را قصد نکرده است.

عرض کردم: معنی ﴿النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمود: نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که خدای تعالی در موارد متعدّد او را به این نام نامیده است، که فرموده است: ﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ﴾ و فرموده: ﴿عَلَامَاتٍ وَالنَّجْمُ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ که علامت‌ها اوصیاء علیهم السلام هستند، و نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

عرض کردم: ﴿یسجدان﴾ به چه معناست؟

فرمود: ﴿یعبدان﴾ یعنی آن دو عبادت می کنند. از قول خدا! ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ سؤال شد.

امام فرمود: مقصود از آسمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند او را به سوی آسمان بالا برد. و ﴿المیزان﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند او را برای خلق خود نصب نموده است.

عرض کردم: ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ یعنی چه؟

فرمود: یعنی نافرمانی امام علیه السلام را نکنید.

سوال کردم: ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ یعنی چه؟

فرمود: یعنی امام را با عدل اقامه نمائید.

عرض کردم: ﴿وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ به چه معناست؟

فرمود: یعنی حق امام را با عدل اقامه نمایید و بر او ظلم و ستم نکنید.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰)

فِيهَا فَكَيْهَةٌ وَالتَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱)

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

۱۰- و زمین را برای مردم آفرید.

۱۱- در آن میوه‌ها و نخل خرما با شکوفه‌های فراوان است.

۱۲- و دانه‌هایی با ساقه و برگ‌های خوشبو.

۱۳- (ای گروه جن و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟

﴿وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ فرمود: منظور از انام مردم است.

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ فرمود: میوه خرما اول در بن و ریشه

آن بزرگ می‌شود و سپس از آن بیرون می‌آید.

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ فرمود: «حب» عبارت از گندم و جو و

حبوبات است، و «عصف» انجیر و «ریحان» چیزی است که از آن خورده

می‌شود.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ فرمود: در ظاهر خطاب به جن و انس است و

در باطن خطاب به فلان و فلان می‌باشد.^۱

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾

سوال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید به کدام یک از دو

نعمت کفران می‌کنید به محمد صلی الله علیه و آله یا به نعمت علی علیه السلام.^۲

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۵
 ۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۵

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَمِيانِ (۱۹)

يَتَّبِعُهُمَا بَزْءٌ لَّيْتَمِيانِ (۲۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲)

۱۷- (او) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.

۱۸- (ای گروه جن و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟

۱۹- دو دریا (ای شور و شیرین) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم

می‌آمیزند.

۲۰- و میان آن دو برزخی (فاصله‌ای) است که بر حدود هم تجاوز نمی‌کنند.

۲۱- (ای گروه جن و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟

۲۲- از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ فرمود: پروردگار مشرق زمستان و

مشرق تابستان و پروردگار مغرب زمستان و مغرب تابستان است.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ

الْمَغْرِبَيْنِ﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از ﴿المشرقین﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و

امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از ﴿المغربین﴾ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و

در همانند آن دو جاری می‌شود.

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ فرمود: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند.^۱

یحیی بن سعید القطان [العطار] گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» فرمودند: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق هستند که هیچ یک بر دیگری ظلم و ستم نمی کند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ» فرمود: حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام می باشد. «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه علیهما السلام می باشند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْءُ وَالْمَرْجَانُ» امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند.^۱

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)

۲۴- و برای اوست کشتیهای بزرگ ساخته شده همچون کوه که در دریا در حرکت می باشند.

«وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» فرمود: همچنانکه خنساء در مرثیه برادرش صخر گفت:

وإن صخر المولانا وسيدنا و إن صخرًا إذا يستوقد النار
وإن صخرًا لتأتم الهداة به كأنه علم في رأسه نار

یعنی: همانا که صخر مولا و آقای ماست، هنگامی که آتش را به گردنش می آندازد، هدایت یافتگان به او اقتداء می کنند مانند علامتی که بالای سرش آتشی است.^۲

برهان، ج ۷، ص ۳۸۶

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۹۶؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۵۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۱
۲. بلاغات النساء، ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۲

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶)

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷)

۲۶- همه آنچه که در روی زمین است فانی می‌شوند.

۲۷- و فقط وجه ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ فرمود: یعنی هر چه بر روی زمین است فانی شده و از

بین می‌رود.

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ﴾ فرمود: یعنی دین پروردگار تو باقی می‌ماند.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: وجه خدا که مردم رو به سوی آن می‌آیند ما هستیم.^۱

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹)

۲۹- هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از او (حوایج خودشان را)

در خواست می‌کنند، و او هر روز در شأن و کاری مشغول است.

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ فرمود: زنده

می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد و کم و زیاد می‌گرداند.^۲

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ (۳۱)

۳۱- ای گروه انس و جن به زودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم.

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّهَ الثَّقَلَانِ﴾ امام علیه السلام فرمود: منظور از ﴿ثقلان﴾ ما و کتاب

خدا هستیم و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: همانا دو

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴،

ص ۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۹

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳

چیز گرانبهاء در میان شما به یادگار می گذارم کتاب خدا و اهل بیت می باشند.^۱

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳)

۳۳- ای گروه جن و انس، اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بیرون

شوید، پس بیرون شوید، ولی هرگز نمی توانید بیرون شوید مگر با داشتن

قدرتی.

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ هنگامی که روز قیامت شود آسمان دنیا بر زمین احاطه می کند و آسمان دوم بر آسمان دنیا، و آسمان سوم بر آسمان دوم، و هر آسمانی بر آسمان زیرین خود احاطه می کند سپس منادی ندا می کند: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ - تا - بِسُلْطَانٍ﴾ یعنی با حجت و دلیل.^۲

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹)

۳۹- پس در آن روز هیچ از گناه انس و جن سؤال نمی شود.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ﴾ فرمود: از شما یعنی از شیعه ﴿إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ فرمود: معنای آیه این است که هر کس امیر المؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشد و از دشمنانش - که لعنت خداوند بر آنها باد - بیزاری بجوید، و حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند سپس گناهی را مرتکب شود و توبه نکرده از

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۰؛

نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

دنیا برود خداوند او را در برزخ عذاب می‌کند و روز قیامت بیرون می‌آید گناهی ندارد که مورد بازخواست واقع شود.^۱

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳)

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ (۴۴)

۴۳- این همان جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند.

۴۴- که آنها در میان آن و آب سوزان در رفت و آمد هستند.

امام صادق علیه السلام آیه «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ» را این طوری قرائت کردند: «هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان تصليانها و لا تموتان فيها و لا تحيان ؛ این آن دوزخیست که شما در دار دنیا تکذیب آن می‌کردید در آن دوزخ وارد شوید پس در آنجا نه مرده خواهید بود و نه زنده» یعنی زریق و حبت.^۲

«يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ» فرمود: یعنی آن آب از شدت حرارت می‌جوشد و به صدا در می‌آید.^۳

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُنَّ وَلَا جَانٌّ (۵۶)

۵۶- در آن باغ‌های بهشتی، زنان زیبایی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند، و قبل از همسرانشان دست هیچ انس و جنی آنها را لمس نکرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۵

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۵

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۵

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾ فرمود: حور العین آن قدر نورش روشن است که چشم را می‌زند، و نمی‌شود به او خیره شد.
﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ﴾ یعنی احدی آنها را مس نکرده است.^۱

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

۶۰- آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: جزای کسی که من او را از نعمت معرفت برخوردار کرده‌ام چه چیزی جز بهشت می‌تواند باشد.^۲



وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)

۶۲- و پایین تر از آن دو (بهشت)، دو بهشت دیگری است.

عثمان بن محمد بن عمران گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: دو سبزینه در دنیا است که مومنون از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند.^۳

مُدْهَامَّتَانِ (۶۴)

۶۴- که (درختان آن دو بهشت) سرسبز و خرم می‌باشند.

یونس بن ظبیان گوید امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ فرمود: مابین مکه و مدینه با درختان خرما به هم متصل می‌شود.^۴

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۷

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۶

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۶

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۰

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶)

۶۶- در آن دو (بهشت) چشمه گوارا می جوشد.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ یعنی دو چشمه فوار و جوشان.

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰)

۷۰- در آن بهشتها زنانی در کمال نیکی و زیبایی هستند.

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ فرمود: منظور دخترانی است که چون گیاه بر لب

شط کوثر می رویند، هر قدر از آنها گرفته شود دوباره به جایش می روید.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲)

۷۲- حوریانی که در خیمه های بهشتی مستور می باشند.

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ یعنی چشم به خاطر شعاع نورشان از نگاه

کردن به آنها عاجز است.^۱

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

۷۸- پر خیر و برکت است اسم پروردگارت که صاحب جلال و بزرگواری

است.

امام باقرعلیه السلام درباره معنای آیه ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾

فرمود: ما جلال و کرامت خداوند هستیم که خداوند بندگان را به وسیله ما

گرامی داشت.^۲

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۱.
 ۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۰؛
 تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۲.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ واقعہ



مراکز تحقیقاتی و آموزشی

۵۶ - سورۃ واقعہ در مکہ

نازل شده و دارای ۹۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱)

لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲)

خَافِضَةٌ زَافِقَةٌ (۳)

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا (۵)

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا (۶)

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷)

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)

۱- هنگامی که واقعه بزرگ (قیامت) واقع گردد.

۲- که کسی نمی تواند وقوع آن را تکذیب کند.

۳- آن روز گروهی خوار و ذلیل می شود و گروهی سر بلند می گردد.

۴- هنگامی که زمین لرزه شدیدی می کند.

۵- و کوه ها متلاشی می شود.

۶- پس چون غباری پراکنده در می آید.

۷- و شما سه گروه خواهید بود.

۸- پس اصحاب یمین (گروه رستگاران)، چه گروه رستگاران.

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ فرمود: قیامت حق است.

﴿خَافِضَةٌ﴾ فرمود: خوار و ذلیل کننده دشمنان خدا.

﴿رَافِعَةٌ﴾ رفعت دهنده اولیاء الهی می باشد.

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ فرمود: بعضی از اعضاء زمین با بعض دیگرش

کوفته و درهم شود.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا﴾ فرمود: کوه ها از جای خود کنده شوند کنده شدنی.

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُبَشَّاةً﴾ فرمود: ﴿هَبَاءً﴾ گرد و غباری بر اثر نور خورشیدی

که از پنجره یا سوراخی درون اتاقی می تابد در هوا پراکنده بوده و دیده می شود.

﴿وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ فرمود: در روز قیامت شما سه گروه می باشید.

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ آنها مومنانی هستند که دارای

گناهی بوده و برای حساب می ایستند.

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)

۹- و اصحاب مشممه (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی!

۱۰- و (گروه سوم) پیش گیرندگان که پیش گیرندگانند.

فضیلت پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و حمزه و جعفر

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ آنها

که بدون حساب به سوی بهشت سبقت گرفتند.^۱

حذیفه یمانی روایت می‌کند در روز سیزدهم ماه رجب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال امر فرمود قبل از رسیدن وقت نماز مردم را ندا کند. چون صدای بلال بلند شد اهل مدینه ضجّه و فریاد شدیدی نمودند؟ گفتند هنوز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وفات نکرده و از میان ما غایب نشده این چه وقت نماز است؟ رسول خدا به درب مسجد به نام سده تشریف آورد و حلقه در را گرفت و فرمود: ای مردم آیا می‌شنوید؟

عرض کردند: بلی ای رسول خدا مطیع و فرمان بردار هستیم.

فرمود: آیا به مردم می‌رسانید؟

گفتند: آن را برای شما ضمانت می‌کنیم.

فرمود: خبر می‌دهم بشما که خداوند مردم را دو صنف آفرید ﴿أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾ اصحاب راست و اصحاب چپ، مرا از اصحاب راست قرار داد و من بهترین اصحاب راست هستم، و اصحاب راست را سه طایفه نمود اصحاب میمنه و مشئمه و سابقون، من از سابقون و بهترین آنها می‌باشم و آنها را قبیله‌های متعددی قرار داد چنانکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲ و قبیله من بهترین قبیله‌ها است و من بزرگترین فرزندان آدم و گرامی‌ترین شما نزد خدایتعالی هستم و فخری برای من نیست و قبیله را خانه‌هایی قرار داد و مرا از بهترین خانواده برگزید و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۶

۲. حجرات، آیه ۱۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست.

لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ آگاه باشید مرا خداوند از میان سه نفر اهل بیت خود انتخاب نمود و من بهترین آن سه نفر هستم از خداوند پروا می‌کنم و فخری نمی‌نمایم، من و علی و جعفر دو فرزند ابیطالب و حمزه بن عبدالمطلب را برگزید که ما در زمین ابطح خوابیده بودیم و هر یک پیراهن خود را بصورت خود کشیده بودیم، علی طرف راست من و جعفر طرف چپ و حمزه پائین پا قرار گرفته بودند، از خواب بیدار شدم جبرئیل را با سه فرشته دیگر مشاهده نمودم یکی از آن فرشته‌ها به جبرئیل گفت: به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شده‌ای؟

جبرئیل با پایش به من زد و گفت: به سوی این، و او بزرگ پیغمبران و علی بزرگ اوصیاء و جعفر از برای او دو بال سبز است که در بهشت پرواز می‌کند و حمزه سید شهدا است.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵)

۱۳- گروه زیادی از پیشینیان.

۱۴- و عده کمی از متأخران.

۱۵- آنها بر تخت‌های آراسته و زینت داده شده تکیه می‌زنند.

سالم بیاع زطی گوید از ابوسعید مدائنی شنیدم که از امام صادق (ع) درباره معنای آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ و ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ سوال می‌کرد.

۱. احزاب، آیه ۳۳؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۶.

امام علیه السلام فرمود: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ حزقیل مؤمن آل فرعون و ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.^۱
 ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ آنها پیروان پیامبران هستند.
 ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ و اینها پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشند.
 ﴿عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ﴾ یعنی بر تخت‌هایی آماده و نصب شده.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ (۱۷)

۱۷- و نوجوانانی زیبا که حُسن‌شان همیشگی است در اطراف آنها می گردند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُخَلَّدُونَ﴾ یعنی جوانانی که مسرور و شاد هستند.^۲

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا (۲۵)

۲۵- در آنجا نه سخنان لغو و بیهوده‌ای می شنوند و نه سخنان گناه‌آلودی.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا﴾ فرمود: یعنی فحش و دروغ و غناء در

آنجا نمی شنوند.

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)

۲۷- و اصحاب یمنین (گروه رستگاران)، چه گروه رستگاران.

۲۸- در سایه درختان سدر بی خار می آرمانند.

۱. تاویل الآیات الظاهره، ص ۶۲۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۴

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ فرمود: ﴿یَمین﴾ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ﴿اصحاب﴾ شیعیان آن حضرت می باشند.
 ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ فرمود: این سدر درختی است که نه برگ دارد و نه خار، و وقتی امام صادق (علیه السلام) آیه ﴿وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ را تلاوت کرد، در معنایش فرمود یعنی روی هم چیده شده^۱.

و ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰)

و مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱)

۳۰- و در سایه گسترده درختان.

۳۱- و در کنار نهرهای روان و زلال.

﴿و ظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ فرمود: درختان سایه دار در وسط بهشت و در عرض آن است مانند عرض آسمان و زمین که شخص سواره در آن سایه صد سال راه می رود باز به پایان نمی رسد.^۲
 ﴿و مَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾ یعنی آبی که دائماً در جریان است.

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

۳۳- که نه قطع می شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می گردد.

﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ یعنی نه قطع می شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می گردد.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۶

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۸

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵)

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً (۳۶)

عُرُباً أَتْرَاباً (۳۷)

۳۵- همانا ما آنها را در آفرینشی تازه آفریدیم.

۳۶- و آنها را باکره و دوشیزه قرار دادیم.

۳۷- زنانی که فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند و برای آنها ناز و عشوه و

کرشمه کرده و هم سن و سال آنها می‌باشند.

﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً﴾ منظور حور العین در بهشت است.

﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً﴾ عرباً: با زبان عربی سخن می‌گویند.

﴿أَتْرَاباً﴾ یعنی هم سن و سال با شوهرانشان هستند.

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸)

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹)

و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

۳۸- (این نعمتها) همه برای اصحاب پمین است.

۳۹- گروه زیادی از پیشینیان،

۴۰- و گروه کمی از امت‌های آخرین.

﴿لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام ۱.

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: طبقه اولی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

﴿و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ فرمود: طبقه‌ای از این امت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

هستند.

وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ (۴۱)

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ (۴۲)

وَزَيْلٍ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳)

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ (۴۴)

۴۱- و اصحاب شمال (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی.

۴۲- آنها در عذاب باد کُشنده و آب سوزان می باشند.

۴۳- و در زیر سایه‌ای از دود آتش جهنم.

۴۴- (سایه‌ای) که نه خنک کننده است و نه آرامبخش.

﴿وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ﴾ فرمود: مراد از «أَصْحَابُ

الشُّمَالِ» دشمنان محمد و اصحابشان که آنها را دوست داشتند.

﴿فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ﴾ فرمود: سموم نام آتش است و حمیم آبی است که

می جوشد.

﴿وَزَيْلٍ مِنْ يَحْمُومٍ﴾ فرمود: یعنی ظلمت و تاریکی که به شدت گرم است.

﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ فرمود: طیب و پاکیزه نیست.

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵)

هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

۵۵- پس همچون شتران تشنه از آن آب می آشامند.

۵۶- این است وسیله پذیرائی آنها در روز قیامت.

﴿فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ﴾ فرمود: از آب زقوم می آشامند، و «الْهَيْم» یعنی

شتر؛ (یعنی از شدت تشنگی از آب زقوم به یک باره می آشامند).^۱

﴿هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ فرمود: این ثواب آنها در روز مجازات است.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸)

۵۸- آیا نطفه‌ای را که در رحم می‌ریزید را دیده‌اید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ یعنی آیا در نیافتید که نطفه‌ای بیش نبودید.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ (۷۲)

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنُتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

۷۱- آیا آتشی را که روشن می‌کنید دیده‌اید؟

۷۲- آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟

۷۳- ما آن را وسیله تذکر و توشه مسافران قرار داده‌ایم.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ یعنی آیا آن آتشی را که برافروخته می‌کنید و

از آن بهر مند می‌گردید بر آن دقت کردید.

﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً و ما آن را

برای یاد آوری آتش روز قیامت قرار داده‌ایم.

﴿وَنُتَاعًا لِلْمُقْوِينَ﴾ فرمود: یعنی وسیله زندگی محتاجان.^۱

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

۷۵- سوگند به منزلگاه نزول ستارگان.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ فرمود: ﴿لا أقسم﴾ به معنای ﴿أقسم﴾ یعنی

سوگند به جایگاه ستارگان.^۱

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

۸۲- و بجای شکر روزیتان آن را تکذیب می کنید؟

ابو عبد الرحمن سلمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در حین قراءت سوره واقعه این آیه را چنین می خواند که «وَتَجْعَلُونَ شکرکم آنکم تکذبون» و بعد از آن فرمود: متوجه شدم که کسی می گوید برای چه اینچنین آن را قرائت کردم زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او نیز همینطور آن را قرائت می کردند، و هر وقت که باران می بارید می گفتند: باران ستاره (نوء)^۲ فلان و فلان بر ما بارید، پس خدا آیه «تَجْعَلُونَ شکرکم آنکم تکذبون» را فرو فرستاد.^۳

ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ فرمودند: آیه اینطوری «وَتَجْعَلُونَ شکرکم آنکم تکذبون» نازل شده است.^۴

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳)

۸۳- پس چرا هنگامی که جان به گلو می رسد.

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ یعنی نفس هنگامی که به حلقوم برسد.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۵.
 ۲. نوء نام ستاره ای است که مردم گمان می کردند باران از آن می بارد.
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۱۲۲ و ج ۵۵، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۷.
 ۴. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۹.

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

۸۶- پس اگر روز قیامت و مجازاتی برای شما نیست.

۸۷- روح را دوباره به بدن مُرده برگردانید اگر راست می‌گویید؟

﴿فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ فرمود: اگر شما در برابر اعمالتان جزا داده

نمی‌شوید.

﴿تَرْجِعُونَهَا﴾ یعنی روحی را که تا حلقوم آمده به بدن برگردانید ﴿إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ اگر در عقیده خود راستگو هستید.^۱

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ (۸۹)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰)

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲)

فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

وَتَضْلِيلَةٍ جَحِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

۸۸- پس اگر از مقربان باشد.

۸۹- پس در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است.

۹۰- و اگر از اصحاب یمین باشد.

۹۱- (به او گفته می شود): پس سلام بر تو که از اصحاب یمین هستی.

۹۲- و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد.

۹۳- به وسیله آب جوشان مورد پذیرائی واقع می شود.

۹۴- و جایگاهش در آتش جهنم است.

۹۵- همانا این حق و یقین است.

۹۶- پس به نام پروردگار عظیم تسبیح گو.

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ یعنی کسی که از اصحاب امیرالمؤمنین

علی علیه السلام باشد.

﴿فَسَلَامٌ لَكَ﴾ ای محمد ﴿مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ که عذاب نمی شوند.^۱

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ﴾ فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ *

در باره دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.^۲

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ * همانا این حق و یقین

است. پس به نام پروردگار عظیم تسبیح گو.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ

الْمُفْرِقِينَ﴾ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ می فرمود: روح و ریحان در قبر است و ﴿وَجَنَّةٌ

نَعِيمٍ﴾ فرمود در آخرت می باشد، ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ﴾ فَنَزُلُ

مِنْ حَمِيمٍ * که آن در قبر بوده ﴿وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ﴾ که در آخرت می باشد.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۸؛

تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۲

تفسیر سورة حدید



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۵۷ - سورة حدید در مدینه

نازل شده و دارای ۲۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخْفِي وَيُعْظِي وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
 هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ
 مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
 مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)
 يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)
 آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
 وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

۱- آنچه در آسمانها و زمین است تسبیحگوی خدا هستند، و او عزیز و حکیم است.

۲- حاکمیت آسمانها و زمین برای اوست، او زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست.

۳- اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او به هر چیزی داناست.

۴- او آن کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش قرار گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و نیز آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود (را نیز می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

۵- حاکمیت آسمانها و زمین از برای اوست، و همه امور به سوی او بازگردانده می‌شود.

۶- شب را در روز و روز را در شب پنهان می‌سازد، و او بدانچه که در سینه‌هاست آگاه است.

۷- به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را جانشین در آن قرار داده اتفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و اتفاق کنند برای آنها پاداش بزرگی است.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ فرمود: این همان است که رسول خدا ﷺ در باره‌اش فرمود: که جامع‌ترین کلمات به من داده‌اند.^۱

﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾ فرمود: قبل از هر چیزی.

﴿وَالْآخِرُ﴾ فرمود: بعد از هر چیزی باقی می‌ماند.

﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ یعنی از ضمائر و باطن‌ها آگاه است.^۲

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی در شش وقت.^۳

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ...﴾ سپس بر عرش قرار

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۵

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و نیز آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود (را نیز می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

از آیه دوم تا آیه هفتم «أَجْرٌ كَبِيرٌ» از محکّمات است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیچ‌ده حسنه دارد و صدقه دادن ده حسنه، چون قرض به شخص محتاج می‌رسد ولی صدقه چه بسا به دست کسی برسد که هیچ احتیاجی نداشته باشد.^۱

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

۱۱- کیست که به خداوند قرض نیکو بدهد (از مالی که خداوند به او عنایت فرموده به مستحقان قرض الحسنه و صدقه بدهد) تا خداوند برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش با ارزشی است.

إسحاق بن عمار گوید از امام موسی کاظم علیه السلام درباره آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» سوال کردم، فرمود: درباره صله ارحام با [امام] نازل شده است.^۲

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ
الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (۱۲)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۹
۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۹؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴۰

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قَبْلَ
اُرْجِعُوا وُزَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِلٌ فِيهِ الرَّحْمَةُ
وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳)

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَ
ارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴)

۱۲- روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیش رو و سمت
راستشان با سرعت حرکت می‌کند (و به آنها مژده داده می‌شود): بشارت
باد بر شما امروز به بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در آن
همیشگی خواهید بود، این همان رستگاری بزرگ است.

۱۳- و روزی که مردان و زنان منافق به مومنین می‌گویند: به ما نگاه کنید تا
از نور شما بگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و از آنجا
نور بگیرید؛ پس در این هنگام میان آنها دیواری زده می‌شود که دری دارد،
که در باطن آن رحمت و در ظاهرش عذاب است.

۱۴- (منافقین) آنها را صدامی زنند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی، و
لکن خودتان را به فتنه افکندید و انتظار (هلاکت مؤمنان و مُردن پیاسر را)
می‌کشیدید، و (در امور دین) شک و تردید داشتید، و آرزوهایتان شما را
فریب داد تا اینکه فرمان الهی فرا رسید، و شیطان فریبده شما را در برابر
فرمان الهی فریب داد.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾
فرمود: در روز قیامت نور در بین مردم طبق درجات ایمانشان تقسیم
می‌شود، و نوری که به منافق می‌رسد تنها بین انگشت ابهام پای چپش را فرا
می‌گیرد، منافق به نور خود می‌نگرد، و سپس به مؤمنین می‌گوید: بایستید تا

من از نور شما اقتباس کنم.

مؤمنین به ایشان می‌گویند: ﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ به عقب برگردید و در آنجا برای خود کسب نور کنید، در این هنگام است که بین این دو طایفه دیواری زده می‌شود، دیواری که دارای دری است، از پشت دیوار مؤمنین را صدا می‌زنند ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ که مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بله بودید، و لیکن شما خود را مفتون و هلاک کردید، امام فرمود: یعنی با نافرمانی خدا، خود را هلاک کردید.

﴿وَارْتَبِشْ﴾ یعنی همواره در انتظار بودید و شک داشتید ﴿وَتَرَبَّصُمْ﴾^۱

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

۱۵- پس امروز نه از شما فدیة گرفته می‌شود و نه از کافران، جایگاهتان

آتش جهنم است، و آن سرپرستان می‌باشد، و چه بد جایگاهی است.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾ فرمود: به خدا سوگند منظور یهود و نصاری نیست، بلکه منظور همین مسلمان اهل قبله است؛ سپس فرمود: ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾ یعنی آتش اولی و سزاوارتر برای شما است.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

۱۶- آیا وقت آن نرسیده کسانی که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان در برابر ذکر

خداوند و آنچه که از حق نازل می شود خاشع گردد، و مانند کسانی که قبل از اینها کتاب داده شده نباشند که چون زمانی طولانی بر آنها گذاشت قلب هایشان را قساوت گرفت، و بسیاری از آنها فاسق هستند.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آیا وقت آن نرسیده که ایمان آورندگان ظاهری دعوت حق را اجابت کنند.

﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی قلبهایشان ترسان شود.

﴿لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ در برابر ذکر الهی.^۱

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳)

۲۲ - هیچ رنج و مصیبتی در زمین و نه در وجود شما بوجود نمی آید مگر آنکه قبل از اینکه زمین را بیافرینیم همه (در لوح محفوظ) ثبت شده است، همانا که آن بر خداوند آسان است.

۲۳ - این بدین خاطر است که نسبت به آنچه که از دست داده اید تأسف نخورید، و نسبت به آنچه که به شما داده شده خوشحال مباشید، و خداوند هیچ متکبر خودستایی را دوست نمی دارد.

حسن بن عباس بن حریش گوید امام جواد علیه السلام درباره آیه ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا

عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ فرمودند که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی از پدرم درباره

همین آیه سوال کرد که فرمود: نازل شده درباره.... که به زودی می آید.^۱

عبد الرحمن بن کثیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ فرمودند: خداوند راست فرمود و رسولش نیز آن را رساند، کتاب خدا در آسمان علم خدا به آن است و کتاب خدا در زمین علوم ما در شب قدر و غیر آن می باشد.^۲

امام جواد علیه السلام درباره آیه ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ فرمودند: که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از پدرم از معنای این آیه سوال کرد که حضرت فرمود: این آیه درباره زریق و اصحاب او می باشد که یکی از این دو مقدم است و یکی مؤخر ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ چیزی است که اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام دارد ﴿وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ یعنی از فتنه ای که بعد از رسول خدا برای اهل بیت علیهم السلام اتفاق می افتد خوشحال نگردید. آن مرد گفت: شهادت می دهم که شما اهل بیت صاحبان حکم و موالیان هستید که هیچ خلاقی در آن نیست، سپس آن مرد بلند شد و رفت و کسی او را ندید.^۳

۱. صاحب تفسیر نورالثقلین این حدیث را از تفسیر قمی اینطور نقل می کند: قال أبو جعفر علیه السلام: لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَأَصْحَابِهِ، وَاحِدَةً مُقَدِّمَةً، وَوَاحِدَةً مُؤَخَّرَةً، لَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ مِمَّا خَصَّ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ مِنَ الْفِتْنَةِ الَّتِي عَرَضَتْ لَكُمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَصْحَابُ الْحَكْمِ الَّذِي لَا خِلَافَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ فَلَمْ أَرَهُ. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳ و ج ۹۴، ص ۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷.

گفتگوی بین یزید و علی بن الحسین علیه السلام

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ...﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سر مبارک حسین بن علی علیه السلام را نزد یزید بن معاویه لعنه الله آوردند علی بن الحسین و دختران امیر المؤمنین علیه السلام را نیز وارد بارگاه یزید نمودند و دست و کتف علی بن الحسین در این هنگام به غل و زنجیر بسته شده بود. یزید بعنوان شماتت به علی بن الحسین رو کرد و گفت: ای علی بن الحسین شکر و سپاس مر خدائی را که پدر ترا بقتل رسانید.

زین العابدین در پاسخ او فرمود: لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت. یزید از جواب علی بن الحسین در خشم شد دستور داد گردن او را بزنند، علی بن الحسین فرمود: ای یزید اگر تو مرا بکشی چه کسی این دختران رسول خدا را به منازل ایشان در مدینه خواهد رسانید در حالتی که آنان سرپرست و محرمی جز من ندارند.

در اینجا خشم یزید فرو نشست و گفت: ای علی بن الحسین جز تو دیگری آنان را به منازل خویش نخواهد رسانید سپس دستور داد سوهانی حاضر کردند و خود با دست خویش به وسیله سوهان زنجیر گردن علی بن الحسین را برید و از گردن او بیرون آورد، سپس گفت: ای علی بن الحسین آیا می دانی چرا زنجیر را از گردن تو باز کردم؟

فرمود: بلی، خواستی بدینوسیله منّتی بر ما گذاشته باشی.

یزید گفت: آری بخدا قسم جز این قصد دیگری نداشتم سپس این آیه را خواند ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^۱ یعنی آنچه رنج و

مصیبت بشما رسید بر اثر اعمالی است که انجام داده‌اید.

علی بن الحسین فرمود: ای یزید این آیه درباره ما نازل نشده است بلکه این آیه ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ - مَا - لَا تَفْرَحُوا بِهَا آتَاكُمْ﴾ درباره ما نازل شده است و فرمود: زیرا ما از آن کسانی هستیم که اگر چیزی از ما در این دنیا فوت شده و از دست برود دلتنگ و آزرده خاطر نمی‌شویم و نیز اگر اقبال و خوبی بما برسد به خاطر آن شاد و مغرور نمی‌گردیم.^۱

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

۲۵ - به تحقیق ما رسولانی را با دلائلی روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قدرتی قوی و منفعی برای مردم است، تا خداوند بداند که چه کسی او و رسولش را یاری می‌کند، بدون آنکه او را ببینند، همانا خداوند قوی و عزیز است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ فرمود: مراد از ﴿المیزان﴾ امام علی^{علیه السلام} است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْثِرْكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۰

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بهره‌زید، و به رسولش ایمان بیاورید تا خداوند دو بهره از رحمتش به شما عنایت کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن راه بروید و گناهانتان را بیامزد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۹- تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند، و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾^{*} فرمود: دو بهره از رحمت الهی می‌برند یکی اینکه خداوند آنها را داخل آتش جهنم نمی‌کند و دیگر اینکه آنها را وارد در بهشت می‌کند. ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ یعنی ایمان.

سماعة بن مهران گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ فرمود: امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ فرمود: امامی که به آن اقتداء می‌کنید و از او پیروی می‌نمائید.^۱ ﴿لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند، و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

۱. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۴۲؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۲ و ج ۲۳، ص ۳۱۹؛ کافی، ج ۱، ص ۴۳۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۵

تفسیر سورة مجادله



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۵۸ - سورة مجادله در

مدینه نازل شده و دارای ۲۲

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَخَاوُرَ كُفْرًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ (۲)
وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

۱- به تحقیق خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده و به خداوند شکایت می‌کرد را شنید، و خداوند گفتگوهای شما دو نفر را می‌شنید، همانا که خداوند شنوا و بیناست.

۲- کسانی از شما که با زنانشان ظاهر می‌کنند (می‌گویند: نسبت تو به من مانند مادرم به من است)، آنها مادر حقیقی شوهران نیستند، مادران حقیقی آنها همان‌هایی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، همانا که آنها سخنان

زشت و باطل می‌گویند، و همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۳- و کسانی که با زنان خود ظاهر می‌کنند و بعد از گفته خود برمی‌گردند، قبل از اینکه با آنها تماس بگیرند برده‌ای را آزاد کنند. این کلامی است که به آن بند و اندرز داده می‌شوید، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۴- پس کسی که برده‌ای نیافت قبل از تماس (با همسرش) دو ماه بی در پی روزه بگیرد، و کسی که استطاعت آن را هم ندارد پس شصت مسکین را طعام دهد، این (حکم کفاره) برای آن است که به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، که این حدود الهی است، و برای کافران عذابی دردناک است.

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَخَاوُرَ كُنَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

سبب نزول سوره به خاطر اول ظهاری بود که در اسلام اتفاق افتاد و علتش این بود که مردی به نام اوس بن صامت از انصار که پیرمردی بود، روزی از زنش عصبانی شد و به او گفت: تو به من مانند پشت مادرم هستی، پس از مدتی اوس از گفته خود پشیمان شد. در زمان جاهلیت هرگاه کسی این جمله را به همسرش می‌گفت تا آخر بر او حرام می‌شد، اوس به همسرش گفت: ای خوله ما در زمان جاهلیت با این جمله به هم حرام می‌شدیم، حال که خداوند اسلام را برای ما آورده به نزد رسول خدا ﷺ برو و در این باره از آن حضرت سوال کن. خوله نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ که پدر و مادرم فدای تو باد، اوس بن صامت شوهرم و پدر بچه‌هایم و پسر عمویم است که به من گفت: که تو به من مانند پشت مادرم به من هستی و ما در زمان جاهلیت با این جمله به همدیگر حرام می‌شدیم و حال خداوند به

وسيلة شما اسلام را برای ما فرستاد، حکم چیست؟^۱

اولین ظهار در اسلام

حمران روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: زنی از مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرضه داشت: یا رسول الله! فلانی همسر من است که عمری رحم خود را در اختیارش گذاشتم، و در امور دنیا و آخرت یاریش کردم، و هیچ نامالایمی از من ندیده، می‌خواهم از او شکایت کنم.

فرمود: از چه شکایت کنی؟

عرضه داشت: به من گفته تو بر من حرامی، همان طور که پشت مادرم حرام است، و مرا از خانه‌ام بیرون کرده، حال در کار من چاره‌ای بیندیش. حضرت فرمود: خدای تعالی درباره این مساله آیه‌ای نازل نفرموده تا طبق آن میان تو و شوهرت حکم کنم، و من نمی‌خواهم از کسانی باشم که پاسخ روشن نمی‌دهند. زن شروع کرد به گریه کردن، و شکوه نمودن به درگاه خدای عز و جل، و از نزد رسول خدا بیرون رفت.

راوی می‌گوید: خدای تعالی گفتگوی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله و شکایتش در امر شوهرش را شنید، و این آیات را نازل کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا - تَا - وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال آن زن فرستاد، و به وی فرمود: برو شوهرت را بیاور. زن شوهرش را آورد. حضرت به او فرمود: آیا تو به همسرت گفته‌ای که تو بر من حرام هستی مانند پشت مادرم؟

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۱ و ج ۱۰۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۹

عرض کرد: بله آن را گفته‌ام.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: خدای تعالی درباره کار تو و همسرت، قرآنی (آیاتی) نازل کرده، و آیات را برایش خواند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا - تَا - إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾. بنابراین همسرت را به خانه ببر، زیرا تو سخنی منکر و نامشروع گفته‌ای، و خدا از جرمت گذشت، و دیگر چنین کاری را تکرار مکن.

راوی می‌گوید: مرد برگشت، در حالی که از آنچه به همسرش گفته بود پشیمان بود، و خدای تعالی برای اینکه مؤمنین دچار چنین ندامتی نشوند، این آیه را فرستاد: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾ کسانی که همسر خود راظهار می‌کنند، و پشیمان می‌شوند یعنی آن مرد که به زنش گفت تو بر من همچون پشت مادرم حرام هستی، و بعد از آنکه این مرد چنین کرد و خدا او را عفو فرمود، اگر کسی چنین کند، بر او واجب می‌شود قبل از هم خوابگی با همسرش برده‌ای آزاد کند ﴿ذَلِكَمُ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ و اگر کسی نمی‌تواند برده آزاد کند، قبل از تماس دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ﴿فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ و کسی که استطاعت این را هم ندارد شصت مسکین را طعام دهد. آن گاه فرمود: خدای تعالی عقوبت کسی را که بعد از این نهی اظهار کند این قرار داده و فرموده: ﴿ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ یعنی این است حد ظاهر.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: اظهار بر اثر سوگند، و برای زیان رساندن (اضرار)، و در حال خشم واقع نمی‌شود، و جز در زمان پاکیزگی زن بدون هم‌آغوشی و

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۶؛ کافی، ج ۶، ص ۱۵۲

نیز گواهی دو گواه مسلمان صورت نمی گیرد.^۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَبَّوكَ بِمَا لَمْ يَحِبَّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيُشْسِ الْمَصِيرُ (۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)
إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

۷- آیا نمی دانی که خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است را می داند، هیچ سه نفری با همدیگر نجوا نمی کنند مگر آنکه چهارمین آنها خداوند است، و پنج نفری با هم نجوا نمی کنند مگر آنکه ششمین آنها خداوند است، و هیچ تعداد کمتر از اینها یا بیشتر از اینها نیست مگر آنکه خداوند با آنهاست هر کجا که باشند، سپس روز قیامت آنها را به آنچه که انجام داده اند آگاه می کند، همانا که خداوند به همه چیز داناست.

۸- آیا ندیدی کسانی را که از نجوا کردن نهی شده بودند سپس از آنچه که

نهی شده بودند به آن برگشتند و برای گناه و دشمنی و نافرمانی رسول با هم به نجوا می‌پردازند و چون به نزد تو می‌آیند تحیتی به تو می‌گویند که خداوند تو را با آن تحیت نگفته است و در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به آنچه که می‌گوئیم عذاب نمی‌کند؟ ۱۹ جهنم برای آنها کفایت می‌کند، وارد آن می‌شوند، پس چه جایگاه بدی است.

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نجوا پرداختید درباره گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکه درباره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خداوندی پرهیزید که به سوی او محشور می‌شوید.

۱۰- همانا که نجوا از شیطان است که می‌خواهد به وسیله آن مؤمنان را اندوهگین کند، ولی نمی‌تواند ضرری به آنها بزند مگر به اذن الهی، پس مؤمنین فقط بر خداوند توکل می‌کنند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾ فرمود: اصحاب رسول خدا ﷺ به نزد آن حضرت می‌آمدند و از آن حضرت سوال می‌کردند که از خداوند سوال نماید، و گاهی از مساله‌ای سوال می‌کردند که برای آنها حلال و جائز نبود، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾ و برای گناه و دشمنی و نافرمانی رسول با هم به نجوا می‌پردازند.

و هر وقت نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند می‌گفتند: «أَنعَم صَبَاحًا وَأَنعَم مَسَاءً» که این تحیت اهل جاهلیت پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ که رسول خدا ﷺ به آنها فرمود: به تحقیق خداوند تحیتی بهتر از آن را که تحیت اهل بهشت «السلام علیکم» را به ما عنایت فرموده است سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

تَنَاجَيْسُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نجوا پرداختید درباره گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکه درباره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خداوندی بپرهیزید که به سوی محشور می‌شوید.^۱

تعویذی جهت خواب بد دیدن

﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: سبب نزول آیه این بود که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد دارد، با فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شوند، پس بیرون آمدند و از دیوارهای مدینه گذشته و به دو راهی رسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست راست رفتند تا به جایی رسید که در آنجا درخت خرما و آب بود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را خرید که در یکی از دو گوشش نقطه‌های سفیدی بود و دستور ذبح آن را داد، وقتی آن را خوردند در همانجا از دنیا رفتند.

فاطمه علیها السلام در حالی که گریه می‌کرد و ناراحت بود بیدار شد و این خواب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگفت، صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله با الاغی آمد و فاطمه علیها السلام را بر آن سوار نمود و دستور داد که امیر المؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام از مدینه بیرون روند همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده

بود، وقتی دیوارهای مدینه را پشت سر گذاشتند به یک دو راهی رسیدند، رسول خدا ﷺ از طرف راست حرکت کرد همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود تا رسیدند به جایی که در آنجا نخل و آب بود، رسول خدا ﷺ گوسفندی را با همان اوصافی که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود خرید و دستور ذبح آن را داد، بعد از ذبح آن را بریان نمودند.

تا خواستند از گوشت آن بخورند فاطمه علیها السلام بلند شد و از آنان دور شد در حالی که گریه می کرد و می ترسید که آنان از دنیا بروند.

رسول خدا ﷺ فاطمه علیها السلام را خواست و با گریه او روبرو شد و فرمود: دخترم چه شده که گریه می کنی؟

فاطمه عرض کرد: یا رسول الله ﷺ دیشب در خواب چنین و چنان دیدم، رفتار شما همان طور بود که من در خواب دیده بودم و لذا از شما دور شدم تا مرگ شماها را نبینم.

پس رسول خدا ﷺ بلند شد و دو رکعت نماز خواند، سپس با پروردگارش مناجات نمود و جبرئیل بر او نازل شد، گفت: یا محمد ﷺ کسی که به فاطمه علیها السلام این خواب را پیش آورده شیطان است که به او «زها» گفته می شود و مؤمنین را در خوابشان اذیت می کند و چیزهایی به آنان نشان می دهد که موجب اندوهشان می گردد.

پس رسول خدا ﷺ به جبرئیل امر نمود که آن شیطان را بیاورد، وقتی که شیطان خدمت رسول خدا ﷺ رسید، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو این خواب را برای فاطمه علیها السلام پیش آوردی؟

شیطان گفت: بلی یا محمد ﷺ

پس رسول خدا ﷺ سه مرتبه در سه جا بر او تف کرد و آب دهان انداخت.

سپس جبرئیل به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه تو یا هر یک از مؤمنین در خواب چیز ناخوشایندی را دید بگوید: «أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادَهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتَ مِنْ رُؤْيَائِي» و سورة حمد و معوذتین و قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه آب دهان به طرف چپ بیاندازد. دیگر آنچه که در خواب دیده به او ضرری نمی‌رساند.

پس خدای تعالی بر رسولش این آیه را نازل نمود: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ...﴾^۱.

سلیمان بن خالد گوید از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره معنای آیه ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: فلانی است.

﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾ فلانی و فلانی و فرزند فلانی که امین مردم بودند جمع شده و وارد کعبه شدند و بین خودشان کاغذی نوشتند که اگر محمد مُرد هرگز نگذارند که خلافت به بنی هاشم برگردد.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱)

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: در مجالس به دیگران جای دهید، جای دهید، که خداوند نیز (در بهشت) جایتان را وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: بر خیزید، پس

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۰ و ج ۵۸، ص ۱۸۷ و ج ۷۳، ص ۱۹۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۵

۲. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۲۸، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۵

برخیزید، که خداوند کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علوم و دانش داده شده را درجات رفیع می‌دهد، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ﴾ فرمود: هر وقت رسول خدا ﷺ وارد مسجد می‌شد مردم برای آن حضرت بلند می‌شدند، پس خداوند آنها را از بلند شدن نهی کرده و فرمود: ﴿تَفَسَّحُوا﴾ در مجلس به آن حضرت جا بدهید ﴿وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا﴾ یعنی هنگامی که به شما گفت برخیزید پس از جایتان برخیزید.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)
أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

۱۲ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید قبل از آن صدقه‌ای بدهید، که آن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر چیزی (برای صدقه دادن) نیافتید که خداوند آمرزنده و مهربان است.
۱۳ - آیا ترسیدید از اینکه قبل از نجوا صدقه دهید فقیر شوید و لذا خودداری کردید؟ پس حال که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت پس نماز به پا دارید و زکات بپردازید و از خداوند و رسولش اطاعت کنید، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۶

آیه‌ای که جز علی علیه السلام کسی دیگر به آن عمل نکرد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾^۱
 هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواستی داشتید همان هنگام صدقه بدهید
 که حاجتتان برآورده می‌شود، کسی جز امیرالمومنین علی علیه السلام به آن عمل
 نکرد که آن حضرت یک دینار صدقه می‌داد و ده سخن با رسول خدا صلی الله علیه و آله
 گفتگو می‌کرد.^۱

ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ سوال کردم، فرمود: علی بن
 ابی طالب علیه السلام در هنگام سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه می‌داد سپس خداوند
 آن را با این آیه ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ منسوخ نمود.^۲
 مجاهد گوید حضرت علی علیه السلام فرمود: همانا در قرآن آیه‌ای است که کسی
 قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من نیز کسی به آن عمل نمی‌کند و آن آیه
 نجوی است، یک دینار داشتم و آن را به ده درهم خرد نمودم، و هر سخنی که
 با پیامبر می‌نمودم یک درهم صدقه می‌دادم. که خداوند آن را با آیه ﴿أَشْفَقْتُمْ
 أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ منسوخ
 نمود.^۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَ
 يَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۸
۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵
- تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۸
۳. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۳۵، ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۳

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶)
 لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷)
 يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى
 شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)

۱۴- آیا ندیدی کسانی را که با قومی دوست شدند که مورد غضب خداوند بودند؟ که آنها نه با شما بودند و نه از آنها، و سوگند دروغ می‌خورند در حالی که می‌دانند (دروغ است).

۱۵- خداوند برای آنها عذابی شدید آماده کرده است، چرا که آنها اعمال بدی انجام می‌دادند.

۱۶- آنها سوگندهای خود را سبزی قرار دادند، و مردم را از راه خدا باز داشتند، پس برای آنها عذابی ذلت بار است.

۱۷- و هرگز اموال و فرزندان آنها را از عذاب خداوند نمی‌رهاند، آنها اهل آتش جهنم هستند، و در آنجا همیشگی خواهند بود.

۱۸- روزی که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد، پس آنها برای خداوند هم سوگند (دروغ) می‌خورند همچنانکه برای شما یاد می‌کنند، گمان می‌کنند که برای آنها اثری خواهد داشت؛ آگاه باشید که آنها دروغگویان هستند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: این آیه درباره دومی نازل شده است رسول خدا بر او گذشت دید نزد مرد یهودی نشسته و خبر پیامبر ﷺ را می‌نویسد پس خداوند نازل فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ﴾ پس حضور پیغمبر ﷺ

آمد آن حضرت به او فرمود: چه چیز از یهودیها می نوشتی و حال آنکه خداوند شما را از نوشتن آن نهی فرموده است؟

گفت: ای رسول خدا اوصاف شما را از روی تورات آنها می نوشتم و آن را برای پیامبر ﷺ خواند که پیغمبر در خشم و غضب شد.

مردی از اصحاب به او گفت: وای بر تو آیا نمی بینی که پیامبر ﷺ از تو خشمگین است؟

گفت: من از غضب خداوند و رسولش به خداوند پناه می برم من اوصاف تو را آنچه در تورات دیده ام نوشته ام.

پیغمبر به او فرمود: اگر موسی بن عمران میان آنها بود و نزد ایشان می رفتی برای آن چیزیکه میل داری همانا تو کافر بودی^۱ و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿اتَّخَذُوا اِيْمَانَهُمْ جُثَّةً﴾ یعنی ایمانشان پرده ای در میان آنها و کفار است و ایمان آوردن آنها اقرار زبانی و به خاطر ترس از شمشیر و ندادن جزیه است.^۲

و فرمود: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا فَيَحْلِقُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِقُونَ لَكُمْ﴾ یعنی هنگامی که روز قیامت شود خداوند آنها را که حق آل محمد ﷺ را غصب نموده اند را جمع می کند و اعمال آنها را به ایشان عرضه می دارد، آنها سوگند می خورند این کارها را انجام نداده اند، همچنانکه در دنیا قسم خورده بودند که نگذارند ولایت به بنی هاشم برسد و بعد برای رسول خدا ﷺ به دروغ سوگند خوردند که آن را نگفته اند، و در عقبه تصمیم گرفتند که پیغمبر اکرم ﷺ را بقتل برسانند وقتی خداوند خبر داد و رسولش را از تصمیم و

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۲

۲. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۹

عهد بستن ایشان آگاه گردانید، حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند به دروغ سوگند یاد کردند که ما چنین تصمیمی نداشتیم و عهد و پیمانی نبستیم آن وقت این آیه را نازل فرمود: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ﴾ (منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند، و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و تصمیم گرفتند ولی دست بدان نیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند و رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز ساختند، اگر توبه کنند برای آنها بهتر است.^۱

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَسَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

۲۲- هیچ قومی را نمی‌یابید که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده باشد و با دشمنان خداوند و رسولش دوستی کرده باشد، هر چند که (آن دشمنان) پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. اینها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت نموده است، و آنها را به باغ‌های بهشتی وارد می‌کند که از زیر درختانش نه‌رها جاری است و در آن همیشگی خواهند بود، خداوند از

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۴۱

آنها خشنود است، و آنها نیز از خداوند خشنود می باشند، اینها حزب الهی

هستند، آگاه باشید که حزب الله رستگاران هستند.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ - تَأ - أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ یعنی هر کس

به خداوند و روز آخرت ایمان دارد کسی را که از خداوند و رسولش روی بر

گردانده با او دوستی و برادری نکند، تا اینکه فرمود: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ

الْإِيمَانَ﴾ که آنها ائمه عليهم السلام هستند.

﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ فرمود: روح فرشته ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل

بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با ائمه عليهم السلام نیز می باشد.^۱

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾ یعنی ائمه عليهم السلام یاوران خدا هستند.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آگاه باشید که حزب الله رستگاران

هستند.^۲

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۸

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹۰



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة حشر



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۵۹ - سورة حشر در مدینه

نازل شده و دارای ۲۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١)
هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا
ظَنُّتُمْ أَنْ يُخْرَجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ
حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ
وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (٢)

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ
النَّارِ (٣)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٤)
مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِبْنَةٍ أَوْ نَزَعْتُمْ مِنْهَا فَائِمَةً عَلَى أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ
الْفَاسِقِينَ (٥)

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ
اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٦)

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٧)

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ
 اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸)

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ
 فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
 خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
 بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ
 أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ
 وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱)

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ
 لَيَأْكُلُنَّ الْأَرْبَابَ نُهُم لَا يَنْصُرُونَ (۱۲)

۱- آنچه که در آسمانها و زمین است همه تسبیح خداوند را می‌گویند، که او عزیز و حکیم است.

۲- اوست کسی که کافران از اهل کتاب را برای نخستین بار از خانه‌هایشان بیرون راند، و هرگز شما گمان نمی‌کردید که آنها از دیارشان بیرون روند، و آنها نیز می‌پنداشتند که حصارهای محکشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌گردد، اما خداوند از آنجایی که گمان نمی‌کردند آمد، و در دل‌هایشان ترس و وحشت فرا گرفت، به طوری که خانه‌هایشان را با دست خودشان و دست مومنین خراب کردند، پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.

۳- و اگر خداوند برای آنها ترک وطن را مقرر نفرموده بود در همین دنیا عذابشان می‌کرد، و برای آنها در آخرت عذاب آتش جهنم است.

۴- این همه گرفتاری به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند، و هر کس با خداوند دشمنی کند همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است.

۵- آنچه از درختان خرما را قطع کردید و یا آنها را سالم نگه داشتید همه به فرمان خداوند بود تا فاسقین خوار و رسوا شوند.

۶- و آنچه خداوند از آنها (غنائم) به رسول خود باز گردانده از آن چیزهائی است که نه شما برای بدست آوردنش اسبی تاخته‌اید و نه شتری را، و لکن خداوند رسولانش را بر هر کسی که بخواهد مسلط می‌گرداند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۷- آنچه را که خداوند از اموال اهل این سرزمین‌ها به رسول خودش بازگرداند پس از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است؛ تا این (اموال) به دست ثروتمندان شما نرسد، و آنچه که رسول برای شما آورده را بگیرید و از آنچه که شما را نهی کرده خودداری نمائید، و از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است.

۸- این اموال برای فقراء مهاجرینی است که از سرزمین و اموال خودشان رانده شدند به خاطر اینکه فضل و رضایت الهی را بدست بیاورند، و خدا و رسولش را یاری کنند، اینها همان راستگویان هستند.

۹- و نیز برای کسانی است که در این سرزمین (مدینه) و خانه‌ایمان قبل از آنها (مهاجران) مسکن گزیدند و کسانی که به سویشان هجرت می‌کنند را دوست می‌دارند، و در دل خودشان هیچ حاجتی (کینه و حسد) نسبت به آنچه (از غنائم) به مهاجرین داده می‌شود نمی‌یابند هر چند که به آن

نیازمند باشند، و هر کسی که خودش را از حرص و بخل باز دارد همین
اینها رستگاران هستند.

۱۰- و کسانی که بعد از آنها آمده و می‌گویند: پروردگارا، بر ما و بر برادران
ما که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند را بیامرز، و در دلهای ما حسد و
کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا که تو رؤوف
و مهربان هستی.

۱۱- آیا ندیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: اگر
شما را از خانه‌هایتان بیرون کنند ما نیز با شما بیرون می‌آئیم و از هیچ کس
درباره شما پیروی نمی‌کنیم، و اگر با شما جنگ کنند ما شما را یاری
می‌کنیم، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۲- اگر آنها (کفار) را بیرون کنند (منافقین) با آنها بیرون نمی‌روند، و اگر
(مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کنند (منافقین) یاریشان نمی‌کنند، و اگر هم
یاریشان کنند در میدان جنگ پشت کرده فرار می‌کنند سپس کسی آنها را
یاری نمی‌کند.

کوچ دادن بنی‌نضیر از مدینه

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ * هُوَ الَّذِي
أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا *
سبب نزول آیه این بود که در مدینه سه طایفه و دودمان از یهودیان زندگی
می‌کردند، یکی بنی‌النضیر بود، و یکی بنی‌قریظه، و دیگری بنی‌قینقاع. و این
سه طایفه با رسول خدا ﷺ عهدی داشتند که تا مدتی مورد احترام بود، و
بعداً یهودیان آن عهد را شکستند.

و سبب این عهدشکنی در بنی النضیر این بود که مردی از اصحاب آن جناب دو نفر را ترور کرده بود، و قرار شد که به صاحبان خون، دیه و خونبها بپردازند، رسول خدا ﷺ به میان بنی النضیر آمد تا از آنان مقداری پول برای این منظور قرض کند. در بین افراد بنی النضیر کعب بن اشرف بود که رسول خدا ﷺ بر وی وارد شد. کعب گفت: مرحبا ای ابو القاسم، خوش آمدی. و برخاست و چنین وانمود کرد که می‌خواهد طعامی درست کند، ولی در دل نقشه کشتن آن جناب را می‌ریخت، و در سر می‌پروراند که بعد از کشتن آن جناب بر سر اصحابش بتازد. در همین حال جبرئیل نازل و جریان را به آن جناب اطلاع داد. حضرت برخاست و به مدینه برگشت، و به محمد بن مسلمه انصاری فرمود: برو در قبیله بنی النضیر، و به مردم آنجا بگو که خدای عزوجل توطئه شما را به من خبر داد، یا از سرزمین ما بیرون شوید، و یا آماده جنگ باشید. آنان گفتند از بلاد تو بیرون می‌رویم.

از سوی دیگر عبد الله بن ابی شخصی را نزد ایشان فرستاد که بیرون نروید، و هم چنان در محل خود بمانید، و با محمد جنگ کنید که اگر چنین کنید من با قوم خود و هم سوگندام شما را یاری خواهم کرد، و اگر هم بیرون بروید من نیز با شما بیرون می‌آیم، و اگر قتال کنید با شما در قتال همدست می‌شوم. قبیله بنی النضیر چون این وعده را شنیدند دلگرم شده، تصمیم گرفتند بمانند، و به اصلاح قلعه‌ها پرداخته آماده جنگ شدند، و شخصی را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند که ما از دیار خود بیرون نمی‌رویم، هر کاری که می‌خواهی بکن. رسول خدا ﷺ برخاست و تکبیر گفت، اصحابش یک صدا تکبیر گفتند. به امیر المؤمنین فرمود: تو پیشاپیش لشکر به قبیله بنی النضیر برو. امیر المؤمنین پرچم جنگ را برداشت، و به راه افتاد، و رسول

خدا ﷺ قلعه آنان را محاصره کرد، و عبد الله بن ابی به کمک آنان نیامد، و بدینسان ایشان را فریب داد.

رسول خدا ﷺ به هر یک از قلعه‌های ایشان که نزدیک می‌شد آن قلعه را خراب می‌کردند، و به قلعه بعدی منتقل می‌شدند. و با اینکه بعضی از یهودیان خانه‌های گران بها داشتند، رسول خدا ﷺ دستور داد درختان خرماي آنان را قطع کنند. یهودیان به جزع در آمدند، و گفتند: ای محمد! مگر خدای تعالی تو را امر به فساد کرده، اگر این درختان از تو شد بگذار سالم از آن تو باشد، و اگر از ما است چرا قطع می‌کنی.

یهودیان وقتی چنین دیدند گفتند: ای محمد! ما حاضریم از سرزمین تو بیرون شویم، به شرطی که اموال ما را به ما بدهی. حضرت فرمود: این کار را نمی‌کنم، و لیکن به شما اجازه می‌دهم از اموالتان آن مقدار را که شتران شما حمل کند با خود ببرید. یهودیان قبول نکردند، و چند روزی هم ماندند، آن گاه گفتند می‌رویم، و به مقدار بار شتران از اموال خود می‌بریم. فرمود: نه باید بروید و هیچ چیز با خود نبرید، هر کس از شما را ببینیم که با خود چیزی می‌برد او را خواهیم کشت.

یهودیان از قلعه‌های خود بیرون شده، جمعی از ایشان به فدک، و جمعی به وادی القری، و گروهی به شام رفتند. در این باره بود که آیات زیر نازل شد:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا - تَا - فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

و در باره اعتراضی که یهودیان به آن جناب در مورد قطع درختان خرما کرده بودند، فرمود: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ

اللّٰهُ وَلِيُّ الْفَاسِقِينَ - تا - رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿

و در باره عبد الله بن ابی، و همفکرانش این آیه نازل شد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ - تا - ثُمَّ لَا يَنْصُرُون﴾ آیا ندیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می گفتند: اگر شما از خانه هایتان بیرون کنید ما نیز با شما بیرون می آئیم و از هیچ کس درباره شما پیروی نمی کنیم، و اگر با شما جنگ کنند ما شما را یاری می کنیم، و خداوند شهادت می دهد که آنها دروغ می گویند. اگر آنها (کفار) را بیرون کنند (منافقین) با آنها بیرون نمی روند، و اگر (مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کنند (منافقین) یاریشان نمی کنند، و اگر هم یاریشان کنند در میدان جنگ پشت کرده فرار می کنند سپس کسی آنها را یاری نمی کند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)
كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ
اللّٰهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)
۱۵ - (کار این گروه از یهود) مانند کسانی هست که کمی قبل از اینها بودند که وبال کار خودشان را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.
۱۶ - (کار آنها) مانند شیطان است که به انسان گفت: کافر شو؛ پس هنگامی که کافر شد گفت: من از تو برات می جویم همانا من از خدای پروردگار عالمیان می ترسم.

۱۷ - پس عاقبت کار هر دو آنها (شیطان و انسان) این شد که در آتش جهنم همیشگی خواهند بود، که آن کیفر ستمکاران است.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی بنی قینقاع ﴿قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ

عَذَابُ الْيَمِّ

سپس مثلی برای عبد الله بن ابی و بنی النضیر زده و فرمود: «كَمَثَلَ الشَّيْطَانُ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْغَالِمِينَ» * فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * در آن حرف زیادی است که در روایت علی بن ابرهیم نیامده است.

أبان بن عثمان از ابی بصیر در غزوه بنی النضیر که در آن اضافه نموده که رسول خدا ﷺ به انصار فرمود: اگر بخواهید فیء (درآمد حاصل از تسلیم کافران) مهاجران را از آن به شما می‌دهم و اگر بخواهید میان شما و آنان قسمت می‌کنم، و شما را همراه آنان می‌گذارم. گفتند: ما می‌خواهیم که آن را میان آنان تقسیم کنی، پس پیامبر خدا ﷺ آن را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار بازداشت و جز به دو نفر از انصار سهل بن حنیف و ابا دجانة نداد که این دو نیاز خود را بدان مال یاد آور شدند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)
هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

۲۳- اوست خداوندی که غیر او هیچ معبودی نیست، مالک اصلی اوست، از هر عیب و نقص پاک است، ستم کننده نیست، ایمنی بخش است، از همه چیز مراقبت می‌کند، قدرتمندی بی‌همتاست، هر امری را با اراده‌اش اصلاح می‌کند، سزاوار عظمت و بزرگواری است، پاک و منزّه است

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۴۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۷۲؛
تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹۲

خداوند از هر آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

۲۴- اوست خداوندی که خالق، آفریننده و صورتگر است، برای او نامهای نیکویی است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند، و او عزیز و حکیم است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ فرمود: ﴿الْقُدُّوسُ﴾ یعنی اینکه

از آفاتی که موجبات جهل و نادانی است به دور است.

﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ﴾ فرمود: اولیائش را از عذاب در امان می دارد.

﴿الْمُهَيَّمِنُ﴾ یعنی شاهد.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي﴾ که ﴿الْبَارِي﴾ یعنی اوشی را از چیزی که نیست خلق می کند ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ برای او نامهای نیکویی است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند، و او عزیز و حکیم است.

يعقوب بن جعفر گوید از امام موسی بن جعفر عليه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند متعال بر پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ را، و به این اسماء ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ نامیده شد. که عقل های آنها درباره خدای تعالی بحیرت افتاد و هوشها از دست داده شده لذا برای خدا مثلها زده اند و او را به اشیائی تشبیه کردند و اشیاهی برای او قرار دادند و گفتند خدا در اشیاء حلول می کند و از اشیائی زایل می شود این قبیل از مردم در دریای بی پایانی فرو رفتند که انتهای آن را نمی دانند و اندازه دوری آن را درک نمی کنند.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۵۹؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۰۹

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۲



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

تفسیر سورۃ ممتحنه



از تفسیر سوره ممتحنه

۶۰ - سورۃ ممتحنه در

مدینه نازل شده و دارای ۱۳

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِنَّا كُنتُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (١)

إِنْ يَتَفَقَّهْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (٢)

لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٣)

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید، شما با آنها با دوستی و محبت برخورد می‌کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه که از سوی حق به سوی شما آمده کافر شده‌اند، آنها رسول و شما را به خاطر اینکه به خداوندی که پروردگار شماست ایمان آورده‌اید از سرزمین‌تان بیرون می‌رانند، اگر شما به خاطر جهاد در راه من و بدست آوردن رضایتم از وطن‌تان بیرون شده‌اید، در پنهانی با آنها دوست

می‌شوید، و من آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید را می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری را انجام بدهد به تحقیق از راه راست گمراه شده است.

۲- اگر آنها بر شما تسلط یابند دشمنانان می‌شوند، و دست و زبان‌شان را به بدی به سوی شما باز می‌کنند، و دوست می‌دارند که شما باز کافر شوید.

۳- هرگز روز قیامت خویشان و فرزندان شما نفعی به حالتان نخواهد داشت، میان شما جدایی می‌افتد، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾

این آیه در شان حاطب ابن ابی بلتعنه نازل شده، هر چند لفظ آیه عام است، و لیکن معنایش مخصوص به این شخص است، و داستان‌ش بدین قرار بود که: حاطب ابن ابی بلتعنه در مکه مسلمان شد، و به مدینه هجرت کرد، در حالی که عیالش در مکه مانده بودند. از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشکر رسول خدا ﷺ بر سر آنان بتازد، ناچار نزد عیال حاطب رفته، از این خانواده خواستند تا نامه‌ای به حاطب بنویسند، و از وی خبر محمد ﷺ را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟

خانواده حاطب نامه‌ای به او نوشته، جویای وضع شدند. او در پاسخ نوشت: آری رسول خدا ﷺ چنین قصدی دارد، و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد، و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان نموده به راه افتاد. در همین میان جبرئیل نازل شد، و رسول خدا ﷺ را از ماجرا خبر داد.

رسول خدا ﷺ امیر المؤمنین علی علیه السلام و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد، این دو نفر خود را به او رساندند. امیر المؤمنین پرسید: نامه کجاست؟

صفیه گفت: نزد من چیزی نیست.

حضرت علی و زبیر زن را تفتیش کردند، و چیزی همراه او نیافتند. زبیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم.

امیر المؤمنین فرمود: به خدا سوگند رسول خدا ﷺ به ما دروغ نگفته، و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته، و او هم به جبرئیل دروغ نمی‌بندد، و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی‌بندد، و به خدا سوگند ای زن یا نامه را در می‌آوری و می‌دهی، و یا سر بریده‌ات را نزد رسول خدا ﷺ می‌برم.

صفیه گفت: پس از من دور شوید تا در آورم. آن گاه نامه را از لای گیسوانش در آورد. امیر المؤمنین نامه را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا ﷺ از حاطب پرسید: این چکاری است که کردی؟

حاطب عرض کرد: یا رسول الله! به خدا سوگند این کار را از روی نفاق نکردم، و چیزی تغییر و تبدیل ندادم، و من شهادت می‌دهم به اینکه جز خدا معبودی نیست، و اینکه تو رسول بر حق اویی، و لیکن اهل و عیال من از مکه به من نوشتند که قریش با ما خوشرفتاری می‌کنند، من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از سخنان حاطب خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ - تَا - لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۲ و ج ۷۲، ص ۳۸۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۴

وَالْبَعْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا تُشْفِقَنَّ لَكَ
وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ عَنَّا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يُتَوَلَّ
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶)

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَادِيَّةً مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ
عَفُورٌ رَحِيمٌ (۷)

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
أَنْ تَبَرَّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)

۴- به تحقیق برای شما در ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند الگوی خوبی
است، هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و از آنچه غیر از
خدا را می‌پرستید بیزار می‌شویم، ما به شما کافریم، و میان ما و شما
دشمنی و کدورت آغاز شده تا زمانی که به خداوند یگانه ایمان بیاورید،
مگر سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش) گفت: (اگر ایمان بیاوری) برای
تو (از خداوند) طلب مغفرت می‌کنم، و (اگر ایمان نیاوری) و من در برابر
خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، پروردگارا ما بر تو توکل نمودیم و به
سوی تو باز گشتیم، که باز گشت همه امور به سوی توست.

۵- پروردگارا، ما را مایه فتنه و امتحان کافران قرار مده، پروردگارا ما را
بیامرز، همانا که تو عزیز و حکیم هستی.

۶- به تحقیق برای شما در زندگی آنها الگوی نیکویی بود، برای کسانی که
امید به خدا و روز آخرت دارند؛ و هر کس روی بگرداند (به خود زیان

(رسانده) همانا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۷- امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار کند، و خدا

تواناست، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۸- خداوند شما را نسبت به کسانی که در امر دین با شما جنگ نکردند و از

سرزمین‌تان بیرون نراندند از نیکی کردن به آنها و رعایت نمودن عدالت نهی

نمی‌کند، همانا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.

ابی‌الجارود گوید، امام باقر علیه السلام در معنای آیه «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ

وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» فرمود: همانا

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و مومنین امر نموده تا از گروهی که کافر هستند برائت

بجویند.

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ

مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» خداوند

عزوجل ولایت مؤمنین را از آنها قطع نموده و آنها نیز دشمنی‌شان را بر آنها

ظاهر کردند، پس فرمود: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ

مَوَدَّةً» امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار کند.

هنگامی که اهل مکه اسلام آوردند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها روابط

برقرار نمودند و از آنها زن گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با أم حبیب دختر

ابی‌سفیان بن حرب ازدواج نمود سپس فرمود: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ» تا آخر

دو آیه.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِنْهَا جَرَّاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ

بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ جُلٌّ لَهُمْ
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا
آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَلُوا
مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)
وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَلَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان با ایمان به عنوان مهاجر
به نزد شما آمدند آنها را امتحان کنید، خداوند به ایمان آنها آگاه‌تر است.
پس اگر علم یافتید که با ایمان هستند آنها را به کفار تحویل ندهید، که نه
اینها برای کفار حلال هستند و نه کفار برای آنها حلال می‌باشند، و آنچه که
همسران کافر آنها به ایشان پرداخته‌اند به آنها بپردازید، و هیچ گناهی برای
شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید، و
هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (اگر زنان کافر شده و به
نزد کفار رفتند) مهر و نفقه را از کفار بگیرید همچنانکه آنها می‌توانند مهر و
نفقه (زنی که مسلمان شده را از شما) بگیرند، این حکم خداوند است، که
بیتان حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱- و اگر بعضی از همسران شما از دستتان رفته و به کفار ملحق شدند، و
شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی بدست آوردید به کسانی که
همسرانشان به کفار ملحق شده‌اند مهر و نفقه‌اش را (از غنائم) بپردازید، و
(از مخالفت) خداوندی که به او ایمان آورده‌اید بپرهیزید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ فرمود: هنگامی که

زنی از مشرکین به مسلمین پیوست مورد امتحان قرار بگیرد به اینکه سوگند به خدا بخورد که به خاطر بغض از شوهر کافرش و نیز به خاطر دوستی یکی از مسلمانان به آنها ملحق نشده است همانا فقط به خاطر اسلام به مسلمانان ملحق شده است و هنگامی که بر آن سوگند خورد اسلامش مورد قبول واقع می شود؛ سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا﴾* یعنی شخص مسلمان مهریه آن زن را به شوهر کافرش بپردازد و سپس با او ازدواج نماید و این قول الهی است که می فرماید: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ و هیچ گناهی برای شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید.^۱

ابی الجارود گوید، امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ﴾* فرمود: هر مسلمانی که در نزد او زن کافری باشد یعنی به غیر مسلمان باشد، پس اسلام را بر او عرضه کند، اگر قبول کرد پس زن او می شود و الا از او دوری نماید و خداوند نهی نموده است که به آن زن دست درازی کند.^۲

﴿وَسَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ﴾* یعنی هنگامی که زن مسلمانی به کفار ملحق شود بر شخص کافر است که مهریه او را بر مسلمان برگرداند، و اگر کافر مهریه او را نپرداخت و مسلمانان غلبه پیدا کردند و از آنها غنیمت گرفتند قبل از تقسیم غنیمت مهریه زن ملحق شده به کافر را برداشته و به مسلمان می دهند.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۶
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۷

أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ* فرمود: یعنی اگر زن مسلمانی به کفار ملحق شود مهریه او را از کفار طلب کنید و اگر زن کافری بر شما ملحق شد مهریه اش را به آنها اعطا کنید.^۱

﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ﴾ می فرماید: اگر زن مسلمان ملحق به کافرانی شود که میان شما و میان ایشان عهدی و پیمانی نبوده و شما از آن کافران غنیمت بدست آورده باشید باید که شما از آن غنیمت مهر آن زن را بشوهر مسلمان او بدهید.

﴿فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ سبب نزول آیه این است که فاطمه دختر ابی امیه بن المغیره زن عمر خطاب بوده و آن زن هجرت با او را مکروه داشته در مکه با مشرکین اقامت نمود پس معاویه بن ابی سفیان او را خواستگاری کرد بعد از این خدای تعالی به پیغمبر خود را امر کرد که مثل مهر آن زن را به عمر بن خطاب بدهد.^۲

ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ﴾ فرمود: اگر زنی از شما به کفاری که میانتان عهد و پیمان نوشته شده است ملحق شد مهریه اش را از آنها بخواهید و اگر زنی از آنها به شما ملحق شد مهریه او را به آنها بپردازید ﴿ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ﴾ این حکم خداوند است که بینتان حکم می کند.^۳

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۵

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۰۶

وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنسَوْنَ الْآخِرَةَ كَمَا يَنسَى الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

۱۲- ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو بیایند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز برای خداوند شریک قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا ندهند، و فرزندانشان را نکشند، تهمت و افترا بی دست و پای خود نیاورند (یعنی فرزندی را که خود از راه نامشروع بدنی آورده‌اند و علم به انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی دیگر نسبت ندهند)، و در هیچ امر معروفی نافرمانی تو را نکنند، پس (با این شرائط) با آنها بیعت کن، و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نما، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده دوستی مکنید که آنها از آخرت مأیوس هستند همچنان که کفار مدفون در قبرها (از دوباره برگشتن خود) مأیوس هستند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾ این آیه روز فتح مکه نازل شد پیغمبر اکرم ﷺ میان نماز ظهر و عصر در مسجد الحرام نشست و مردها با حضرتش بیعت کردند و پس از نماز عصر امر فرمود ظرفی را پر از آب کردند، آن حضرت دست مبارک خود را در آن آب گذاشت و به زن‌ها فرمود: هر کس می‌خواهد بیعت کند دست خود را داخل آب کند و من با زنان مصافحه نمی‌کنم و آیه ﴿عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ﴾

شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْ لَا ذَهْنَ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُمْ* را قرائت کرد.

ام حکیم دختر حارث بن عبد المطلب عرض کرد: ای رسول خدا معروف چیست که ما زن‌ها باید در آن نافرمانی شما نکنیم و خداوند ما را امر به آن نموده است؟

فرمود: معروف عبارت از آن است که صورتهای خود را نخراشید و سیلی بصورت خود نزند و موهای خود را نکنید و گریبان چاک نزند و لباس سیاه نپوشید و صدا را به واویلا بلند نکنید و کنار قبرها توقف ننمائید. آن زنان با شروط در آیه بکیفیت مزبور به امر پیغمبر خدا بیعت کردند.^۱

عبد الله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام از معنای جمله شریفه ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ سؤال کردم، فرمود: معروف همان اموری است که خدای تعالی بر زنان واجب کرده، مانند نماز و زکات و هر عمل خیر دیگری که به ایشان دستور داده است.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ عطف بر آیه ۱ همین سوره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ می‌باشد.^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۳

۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۰

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۲

تفسیر سورة صف



مركز تحقيق و ترجمه قرآن و معارف اسلامی

۶۱ - سورة صف در مدینه

نازل شده و دارای ۱۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

۱- هر آنچه در آسمانها است هر آنچه در زمین همه تسبیح گوی خداوند هستند، و او عزیز و حکیم است.

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که عمل نمی کنید؟
۳- موجب خشم خداوند می شود اینکه سخنی را بگوئید و خود عمل نکنید.

﴿سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿

خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ است که به آن حضرت وعده دادند که او را یاری کنند و از دستوراتش مخالفت نورزند، و عهد و پیمانشان را درباره امیر المؤمنین علیؑ نقض نکنند، پس خداوند دانست که آنها به عهد و پیمانشان وفا نمی کنند پس فرمود: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ... ﴿ به تحقیق خداوند به خاطر اقرارشان آنها را مومنین نامیده است اگر

چه آنها را تصدیق نمی‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)
وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

۴- خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او جهاد می‌کنند، که گویی همچون سدی آهنین هستند.

۵- (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا رنج و آزار می‌دهید در حالی که می‌دانید من فرستاده خداوند به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که منحرف شدند خداوند هم قلب‌هایشان را منحرف نمود، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خداوند مومنینی را که مجاهده نمودند و در راه خداوند جنگ کردند را ذکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ یعنی چنان صف می‌بندند که گویی بنیانی استوار و انهدام ناپذیرند.^۱

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ یعنی خداوند قلب‌های آنها را به شک و تردید انداخت.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

۶- و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، و من تصدیق کننده تورات که قبل از من آمده هستم و به فرستاده ای بشارت می دهم که بعد از من می آید و اسمش احمد است، پس هنگامی که (احمد) با دلائلی روشن به نزد آنها آمد گفتند: این سحری روشن و آشکار است.

خداوند قول عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل را حکایت می کند ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾

فرمود: بعضی از یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شدی؟
فرمود: اما محمد نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمود هستم. و اما احمد نامیده شدم بدین جهت که من در آسمان احمد و ستوده تر از ستودگیم در زمین می باشم. و اما بشیر خوانده شدم به خاطر این که هر کس مرا اطاعت کند او را به بهشت بشارت می دهم. و نذیر خوانده شدم چون هر کسی را که نافرمانی خدا را بکند او را با آتش جهنم اندازش می کنم.^۱

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸)

۸- آنها می خواهند نور خدا را با دهانشان (سخنان باطل و بیهوده) خاموش کنند، و خداوند نور خود را کامل می کند و اگر چه کافران از آن کراهت داشته باشند.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ فرمود: به وسیله

حضرت قائم از آل محمد علیهم السلام تا اینکه قیام می‌کند و خداوند به وسیله او دینش را ظاهر می‌گرداند بطوری که غیر از خداوند چیزی مورد پرستش واقع نمی‌شود. و آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينُ
طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمایی نکنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟

۱۱- به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جان‌تان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۲- (اگر این عمل را انجام دهید خداوند) گناهان شما را می‌آمرزد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، و در مساکینی پاکیزه در بهشت عدن جای می‌دهد، و این رستگاری بزرگ است.

۱۳- و (باز نعمت) دیگری که آن را دوست دارید یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مومنان را (به این نعمت بزرگ) بشارت ده.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ

عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۱۳﴾ نقل کرده که فرمود: اصحاب گفتند: چه خوب بود می‌فهمیدیم این تجارت چیست که اگر بفهمیم جان و مال و حتی اولادمان را هم در به دست آوردن آن می‌دادیم. خدای تعالی فرمود: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - تَأْتِيكُمْ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمایی نکنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جانتان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ یعنی در دنیا فتح امام قائم علیه السلام و در روایتی دیگر فرموده: یعنی فتح مکه.^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عِدْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از یاران الهی باشید، همچنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: چه کسی مرا به سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدائیم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی نیز کافر شدند، پس ما نیز کسانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنان‌شان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ - تَأْتِيكُمْ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ فرمود: آنها را که کافر شدند آنها را که شایسته

عیسی علیه السلام به عنوان عیسی گرفته و او را کشتند و به صلیب کشیدند و آنهایی که ایمان آوردند آنهایی بودند که شبیه عیسی علیه السلام را نکشتند، پس گروهی که او را گرفته و به صلیب کشیدند خود نیز کشته شدند و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿فَأَيُّدَنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ﴾ * پس ما نیز کسانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنانشان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.^۱



۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۳۱

تفسیر سورة جمعه



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۶۲ - سورة جمعه در مدینه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ (۱)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲)
وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يُلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

- ۱- آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، خداوندی که حاکم و از هر عیب و نقصی به دور و عزیز و حکیم است.
- ۲- اوست کسی که در میان امت بی‌سواد، رسولی مثل خودشان را فرستاد که آیاتش را بر آنها می‌خواند، و آنها را تزکیه می‌کند، و به آنها کتاب و حکمت تعلیم می‌دهد، و اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.
- ۳- و نیز رسول قوم دیگریست که هنوز به آنها (عرب) ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ﴾ که
﴿قدوس﴾ یعنی از آفاتی که موجب جهل و نادانی است بری می‌باشد.^۱

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» فرمود: «امیون» کسانی هستند که کتابی با آنها نباشد.

معاویه بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» فرمود: آنها می‌نوشتند و لکن از جانب خداوند کتابی با آنها نبود، و رسولی به سوی آنها فرستاده نشده بود پس خداوند نسبت «امیین» به آنها داد.^۱

«وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لُمَّا يُلْحَقُوا بِهِمْ» فرمود: بعد از آنها داخل در اسلام شدند.^۲

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا بَشَرًا
مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَسَمَّوْا
الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶)

۵- مثل کسانی که تورات به آنها داده شده ولی به آن عمل نمی‌کردند همانند خری است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند (و نمی‌داند که بارش چیست)، قومی که آیات خداوند را تکذیب کردند چه بد مثلی دارند، و خداوند قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۶- بگو: ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدا نیستید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید.

خداوند درباره بنی اسرائیل مثالی زده و فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا» خر کتاب را حمل می‌کند و نمی‌داند

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۳ و ج ۱۶، ص ۱۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸؛ تفسیر صافی،

ج ۷، ص ۱۸۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۲

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸

که در آن چه است و به آن عمل نمی کند همچنين بنی اسرائیل همانند خر کتاب را حمل می کنند و نمی دانند که در آن چه است و به آن عمل هم نمی کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فرمود: همانا در تورات نوشته شده که اولیاء خداوند آرزوی مرگ می کنند.^۱

قُلْ إِنَّمَا الْمَوْتُ الَّذِي تُقَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

۸- بگو: مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام شما را ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانا به پنهان و آشکار است بازگردانیده می شوید، و او شما را به آنچه که انجام می دادید آگاه می سازد.

﴿قُلْ إِنَّمَا الْمَوْتُ الَّذِي تُقَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾ امیر المومنین علی علیه السلام فرمود: ای مردم هر کس آنچه را از آن می گریزد درخواهد یافت، و اجل خود را به او می رساند، و گریز از آن همان رسیدن و دریافتن آن است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

۹- ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که روز جمعه برای نماز دعوت

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹.
 ۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۴.

می‌شوید به سوی ذکر خداوند بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰- پس هنگامی که نماز پایان یافت در روی زمین پراکنده شوید، و از فضل خداوند (روزی) بطلبید، و خداوند را زیاد یاد کنید شاید که رستگار شوید.

﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ که ﴿سعی﴾ به معنای سرعت در راه رفتن است.^۱

ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ فرمودند: وقتی گفته می‌شود ﴿فاسعوا﴾ معنایش این است که بروید و چون گفته می‌شود ﴿اسعوا﴾ معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید. و معنای آیه این است که برای نماز جمعه شارب (سبیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف‌ترین جامه را بپوشید، و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، هم چنان که فرموده: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾^۲ و هر کس طالب آخرت باشد و برای رسیدن به آن نهایت تلاش و کوشش را بکند او مومن است.^۳

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ فرمود: یعنی روز شنبه در

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۱

۲. اسراء، آیه ۱۹

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۶

زمین پراکنده شوید.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ
اللَّهِوِّ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

۱۱- و هنگامی که آنها تجارت یا لهوی را می بینند به سوی آن می روند و تو

را در حالی که ایستاده هستی ترک می کنند، بگو: آنچه نزد خداوند است از

لهو و تجارت بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهنده است.

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾ رسول خدا ﷺ در روز جمعه با

مردم نماز می خواند که کاروان تجاری وارد مدینه شد که در جلوی آن

کاروان گروهی دف و طنبور می زدند، مردم از شنیدن آن نماز را ترک کرده

رفتند تا به آن کاروان تماشا کنند که چه آورده است که خداوند این آیه را نازل

فرمود: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱

ابن مسکان گوید از ابی بصیر سوال شد که امام چگونه خطبه می خواند،

گفت: ایستاده خطبه می خواند زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ و تو

را ایستاده ترک کردند.^۲

ابن ابی یغفور گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود آیه اینچنین نازل شده است:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انصرفوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾ یعنی برای کسانی که تقوی

دارند ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و خداوند بهترین روزی دهنده است.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة منافقون



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۶۳ - سورة منافقون در

مدینه نازل شده و دارای ۱۱

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (١)

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٢)
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (٣)
وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ
مُسْتَنْدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلُوهمْ اللَّهُ آتَى
يُؤْفِكُونَ (٤)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ
وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (٥)
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (٦)

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ
خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (٧)
يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (٨)

۱- هنگامی که منافقین به نزد تو می آیند می گویند: ما شهادت می دهیم که تو رسول خداوند هستی، و خداوند می داند که تو رسول او هستی، و خداوند می داند که منافقین به دروغ شهادت می دهند (و آن را قبول ندارند).

۲- آنها سوگندهایشان را سپری قرار داده اند تا به وسیله آن مردم را از راه خداوند باز دارند، و آنها چه بد عمل می کنند.

۳- این به خاطر آن است که آنها اول ایمان آوردند سپس کافر شدند، پس خداوند بر دل‌های آنها مهر زده و آنها واقعیت را درک نمی کنند.

۴- و هنگامی که آنها را می بینی جسمشان تو را به تعجب می آورد، و اگر سخنی بگویند، به سخنانشان گوش می دهی، مانند اینکه چوب خشکی هستند که بر دیوار تکیه کرده اند، هر صدایی که می شنوند گمان می کنند که بر علیه خودشان است، آنها دشمنان تو هستند پس از آنها دروی کن، خداوند آنها را بکشد که از حق منحرف شدند.

۵- و هنگامی که به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت بکند، سرهایشان را تکان می دهند، و آنها را می بینی که (از تو) اعراض کرده و تکبر می ورزند.

۶- برای آنها فرقی نمی کند که برایشان طلب مغفرت کنی یا طلب مغفرت نکنی، خداوند آنها را هرگز نمی آمرزد، همانا خداوند قوم فاسقین را هدایت نمی کند.

۷- آنها کسانی هستند که می گویند: بر کسانی که اطراف رسول خدا هستند اتفاق نکنید تا پراکنده شوند، خزینه های آسمانها و زمین برای خداوند است و لکن منافقین نمی فهمند.

۸- می‌گویند: اگر به مدینه برگشتیم عزیزان ذلیل شدگان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزت برای خداوند و برای رسولش و برای مومنین است و منافقین نمی‌دانند.

سخن عبداللہ بن ابی

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ فرمود: این آیه در جنگ مریسع که جنگ با بنی المصطلق که و در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد نازل شده است. رسول خدا ﷺ خودش در این جنگ شرکت کرد و در مراجعت کنار چاهی کم آب فرود آمد. انس بن سیار، همپیمان انصار و جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر بن خطاب در کنار چاه به هم برخوردند، و هر دو سطل در چاه انداختند تا آب بکشند، سطل در چاه به هم پیچید.

ابن سیار گفت: سطل من، جهجاه هم گفت سطل من. و همین باعث درگیری بین آن دو شد، جهجاه به صورت ابن سیار سیلی زد، و خون از روی او جاری شد. ابن سیار قبیله خزرج را و جهجاه قریش را به کمک طلبید، هر دو گروه سلاح برگرفتند، و چیزی نمانده بود که فتنه‌ای به پا شود.

عبداللہ بن ابی سر و صدا را شنید، پرسید: چه خبر شده؟ جریان را برایش گفتند، و او سخت در خشم شد و گفت: من از اول نمی‌خواستم این مسیر را بروم، و من امروز خوارترین مردم عرب هستم، و من هیچ پیش‌بینی نمی‌کردم که زنده بمانم و چنین سخنانی بشنوم، و نتوانم کاری بکنم، و وضع را به دلخواه خود تغییر دهم.

آن گاه رو کرد به اطرافیان خود و گفت: این کاری است که شما کردید، اینها

را در منازل خود جای دادید، و مال خود را با آنان تقسیم نمودید، و با جان خود جانیشان را از خطر حفظ کردید، و گردنهای خود را آماده شمشیر ساخته، زنان خود را بیوه و فرزندان را یتیم کردید، آن هم از مردمی که اگر شما بیرونشان کرده بودید وبال گردن مردمی دیگر می شدند. آن گاه گفت: ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ اگر به مدینه برگردیم، آن کس که عزیزتر است ذلیل تر را بیرون خواهد کرد.

یکی از حضار در آن مجلس زید بن ارقم بود که تازه داشت به حد بلوغ می رسید، و آن روز رسول خدا ﷺ در هنگام گرمای ظهر در سایه درختی با جمعی از اصحاب مهاجر و انصارش نشسته بود، زید از راه رسید، و سخنان عبد الله بن ابی را به رسول خدا ﷺ گزارش داد. حضرت فرمود: ای پسر! شاید اشتباه شنیده باشی.

عرض کرد: به خدا سوگند اشتباه نکرده ام.

فرمود: شاید از او خشمگین باشی.

عرض کرد: به خدا قسم هیچ دشمنی با او ندارم.

فرمود: ممکن است خواسته سر بسرت بگذارد؟

عرض کرد: نه به خدا سوگند.

رسول خدا ﷺ به غلامش شقران فرمود: مرکب را زین کرده و آماده حرکت کن، و فوراً سوار شد. مردم به یکدیگر خبر دادند ولی کسی باور نمی کرد که در آن گرمای ظهر حرکت کرده باشد، ولی بالأخره سوار شدند، و سعد بن عبادہ خود را به آن جناب رسانیده، عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

حضرت فرمود: و علیک السلام.

عرض کرد: شما هیچ وقت در گرمای ظهر حرکت نمی کردید.

فرمود: مگر سخنان رفیقان را نشنیده ای؟

پرسید: کدام رفیق یا رسول الله؟ ما به غیر تو رفیقی نداریم؟

فرمود: عبد الله بن ابی، او پیش بینی کرده که اگر به مدینه برگردد آن کس

که عزیزتر است ذلیل تر را از شهر بیرون کند.

سعد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ تو و اصحابت عزیزتر و او و اصحابش

ذلیل ترند.

رسول خدا ﷺ آن روز را تا به آخر به حرکت ادامه داد، و با احدی سخن

نگفت، قبیله خزرج نزد عبد الله بن ابی آمدند، و او را ملامت کردند. عبد الله

قسم خورد که من هیچ یک از این حرفها را نزده ام. گفتند: اگر چنین حرفی

نزده ای برخیز تا نزد رسول خدا ﷺ برویم تا از آن جناب عذرخواهی کنی،

عبد الله سر و کله اش را تکان داد که نه.

چون شب شد رسول خدا ﷺ آن شب را هم تا به صبح حرکت کرد، و

اجازه استراحت نداد، مگر به مقدار نماز صبح. فردای آن روز رسول خدا ﷺ

پیاده شد، اصحاب هم پیاده شدند، در حالی که آن قدر خسته بودند که خاک

زمین برایشان بهترین رختخواب شد. عبد الله بن ابی نزد رسول خدا ﷺ آمد،

و سوگند یاد کرد که من این حرفها را نزده ام، و به وحدانیت خدا و رسالت آن

حضرت شهادت داد، و گفت: زید بن ارقم به من دروغ بسته است.

رسول خدا ﷺ عذرش را پذیرفت، آن وقت قبیله خزرج نزد زید بن ارقم

رفته شتمانش کردند که تو چرا به بزرگ قبیله ما تهمت زدی.

هنگامی که رسول خدا ﷺ از آن منزل حرکت کرد زید با آن جناب بود، و

می گفت: بار الها! تو می دانی که من دروغ نگفته ام، و به عبد الله بن ابی تهمت

زنده‌ام. چیزی از راه را نرفته بودند که حالت وحی و شبیه بیهوشی به رسول خدا ﷺ دست داد و آن قدر سنگین شد که نزدیک بود شترش زانو بزند و بخوابد، و خود او عرق از پیشانی مبارکش می‌چکید، و بعد از آن که به حالت عادی برگشت، گوش زید بن ارقم را گرفته، او را از جایش بلند کرد و فرمود: ای پسر سخت راست و دلت فراگیر است، و خدای تعالی قرآنی در باره‌ات نازل کرده است. و چون به منزل رسیدند و پیاده شدند، سوره منافقین را از اول تا جمله ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بر آنان خواند، و خدای تعالی عبدالله بن ابی را رسوا ساخت.^۱

أبان بن عثمان گوید: رسول خدا ﷺ روز و شب و فردایش نیز حرکت کرد تا اینکه خورشید بالا آمده و هوا روشن شد و حضرت توقف فرمودند و مردم نیز به استراحت پرداختند، رسول خدا ﷺ قصد داشتند که با مردم سخن گویند که پسر عبدالله بن ابی نزد آن حضرت آمده و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر قصد کشتن پدرم را داری به من امر کن که سرش را در نزد شما حاضر کنم، به خدا سوگند که من نیکوترین فرزند نسبت به پدرم هستم، و اوس و خزرج این را می‌دانند، می‌ترسم که شما به غیر از من دستور بدهید که او را بکشد و من خوش ندارم که به قاتل عبدالله نگاه کنم، و شخص مومنی را به خاطر پدر کافرم بکشم و داخل در آتش جهنم شوم. رسول خدا ﷺ فرمودند: مادامی که با ما هستی با پدرت مدارا کن و با او رفتاری نیکو داشته باش.^۲

ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه ﴿كَانَهُمْ خُشْبٌ

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۱

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸

مُسْنَدَةً ﴿۱۰﴾ می فرمودند: نه می شنوند و نه اندیشه می کنند.

﴿يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی هر صدائی را دشمن خود می دانند.
 ﴿هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ﴾ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۱۱﴾ هنگامی که خداوند خبر منافقین را برای رسولش بیان کرد و پیامبر زشتی های آنها را برای آنها و اهل قبیله و نزدیکانشان فرمود، آنها به نزد منافقین رفته و گفتند: وای بر شما که رسوا شدید، به نزد پیامبر خدا بروید تا برای شما طلب مغفرت بکند، آنها از روی کبر و غرور سرهایشان را برگرداندند و هیچ رغبتی به استغفار آن حضرت نشان ندادند لذا خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت بکند، سرهایشان را تکان می دهند.^۱

وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)
 وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

۱۰- و از آنچه به شما روزی کرده ایم اتفاق کنید، قبل از اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟!

۱۱- و خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بداند چه که می کنید آگاه است.

﴿وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ﴾ یعنی ﴿أَصَّدَّقَ﴾ یعنی حج بجا بیاورم ﴿وَ

أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿ یعنی در هنگام مرگ از صالحین خواهم بود. پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند هرگز مرگ کسی را به تاخیر نمی‌اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بدانچه که می‌کنید آگاه است.^۱

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در ذیل کلام خدا که فرموده: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ فرموده: نزد خدا کتابها و مقدراتی موقوف و غیر حتمی است، هر کدام را بخواهد عملی می‌کند، تا شب قدر برسد، در آن شب همه چیزهایی را که تا سال بعد باید رخ دهد نازل می‌کند، این است معنای آیه ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ یعنی وقتی که خدا آن مقدر را در شب قدر نازل کرده باشد، و نویسندگان آسمانها آن را نوشته باشند، و این همان مقدری است که دیگر تاخیر داده نمی‌شود.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۵، ص ۱۳۹ و ج ۹۴، ص ۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲؛

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۷

تفسیر سورۂ تغابن



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۶۴ - سورۂ تغابن در مدینه

نازل شده و دارای ۱۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

۱- آنچه که در آسمان‌ها است و آنچه که در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، مالکیت و حکومت از برای اوست، حمد و سپاس نیز از برای اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲- اوست که شما را آفریده که گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستید، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ﴿ فرمود: این آیه مخصوص درباره مؤمنین و کافرین نازل شده است.

حسین بن نعیم صحاف گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند هنگامی که در عالم ذر و در صلب آدم از آنها عهد و پیمان گرفت به آنها شناساند که ایمان ولایت

ماسست و کفرشان ترک و قبول نکردن ولایت ما می باشد.^۱

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَسَّرَ يَهُدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا
وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)

۶- این به خاطر آن است که رسولانشان با دلائلی روشن به نزدشان می آمدند پس گفتند: آیا بشرهایی ما را هدایت می کنند؟ پس کافر شدند و روی گردانند، و خداوند (از آنها بی نیاز بود)، و خداوند بی نیاز و ستوده است.

علی بن سويد شیبانی گوید از امام کاظم علیه السلام درباره آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از ﴿بَيِّنَات﴾ اثمه بِالْبَيِّنَاتِ می باشد.^۲

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ
وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷)

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸)

۷- کافران گمان کردند که هرگز برانگیخته نمی شوند. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که همه شما برانگیخته می شوید و سپس به آنچه که عمل می کردید آگاهتان می گردانند، و این کار بر خداوند آسان است.

۸- پس به خداوند و رسولش و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید، و خداوند بدانچه که عمل می کنید آگاه است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱ و ج ۵۷، ص ۲۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶
۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۰

خداوند گفتار مادیون را حکایت کرده و فرمود: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِي اَنْزَلْنَا﴾ که مراد از «نور» امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.^۱

ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِي اَنْزَلْنَا﴾ سوال کردم، فرمود: ای ابو خالد نور به خدا سوگند ائمه علیهم السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت هستند، به خدا سوگند ائمه آن نور الهی هستند که خداوند نازل فرموده است، به خدا سوگند ائمه نور الهی در آسمان‌ها و زمین هستند.

ای ابا خالد نور امام در دلهای مؤمنین از نور آفتاب که می‌تابد روشن‌تر است، سوگند بخدا امامان قلوب مؤمنین را نور افشانی می‌کنند و خداوند می‌پوشاند نور امامان را از هر کس که بخواهد پس دل آنها تاریک و ظلمانی شود، بخدا قسم ای ابا خالد دوست نمی‌دارد ما را کسی مگر آنکه خداوند قلب او را پاکیزه گرداند و خداوند دل کسی را پاکیزه نگرداند تا آنکه تسلیم ما ائمه شود و چون تسلیم ما شد خداوند او را از سختی حساب سالم گرداند و از ترس و هول روز قیامت و عذاب جهنم در امان باشد.^۲

مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱)

۱۱- هیچ مصیبتی (به کسی) نمی‌رسد مگر به فرمان خدا، و هر کس به

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷
 ۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۶۷۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷

خداوند ایمان بیاورد قلبش را هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ یعنی خداوند در قلبش تصدیق می‌کند، پس هنگامی که خداوند برای او روشن نمود و هدایت را اختیار کرد بر هدایتش می‌افزاید همچنانکه فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾^۱ و کسانی که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان افزوده می‌شود.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوَّالْكُفْرِ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)
إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

۱۴ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، پس از آنها حذر کنید، و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (خداوند نیز شما را می‌آمرزد) که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵ - همانا اموالتان و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند، و نزد خداوند اجر بزرگ است.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ یعنی دوست داشتن اموال و اولاد فتنه است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ذیل آیه ﴿إِنْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوَّالْكُفْرِ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ فرموده: این آیه راجع به

۱. محمد، آیه ۱۷

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸

مسلمانانی است که وقتی می‌خواستند از وطن کافر نشین خود به دار هجرت مهاجرت کنند، زن و فرزندشان دست به دامنشان انداخته، از رفتن بازشان می‌داشتند، و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم که از ما دست بردار که بعد از رفتنت از بین خواهیم رفت، بعضی از مسلمانان تسلیم خواسته زن و فرزند خود می‌شدند، و در دار الکفر می‌ماندند، و آیه شریفه آنان را از چنین زن و فرزندانی بر حذر داشته، از اطاعت آنان نهی می‌فرماید، بعضی دیگر از مسلمانان تسلیم نمی‌شدند، و راه خدا را پیش گرفته از زن و فرزند دست برد می‌داشتند، و می‌گفتند: به خدا سوگند اگر شما با من هجرت نکنید، و خدای تعالی روزی بین من و شما در دار الهجرة جمع خواهد کرد تا ابد سودی به شما نخواهم رساند و دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت، هنگامی که خداوند بین او و آنها جمع کرد و خداوند امر نمود که به آنها وفا و نیکی کند و فرمود: ﴿وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (خداوند نیز شما را می‌آورد) که خداوند آمرزنده و مهربان است.^۱

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

۱۶- پس تا می‌توانید از خداوند بپرهیزید، بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که برای خود شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خودشان رانگه بدارند همان‌ها رستگاران هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۲

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ با آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۱ نسخ شده است.^۲
 ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ فرمود: ﴿یوق الشح﴾ یعنی هنگامی که انفاق در اطاعت خداوند را اختیار کند.

فضل بن ابی قره [مرة] گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا صبح طواف می کرد و می گفت: بار الها مرا از شر بخل نفسم نکه بدار.
 عرض کردم: فدایت شوم من امشب از شما به غیر از این دعا را نشنیدم.
 فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس سراغ داری؟ خدای تعالی می فرماید:
 ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که از بخل و حرص خودشان را نکه بدارند همان ها رستگاران هستند.^۳



۱. آل عمران، آیه ۱۰۲؛ از خداوند همانطوری که شایسته پرهیزگاری است پرهیزید.

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰

تفسیر سورة طلاق



۶۵ - سورة طلاق در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب و مکتب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ
رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ
وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ
يُخَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱)

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا
ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوْضِعُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲)

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ
أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳)

وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحْضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبَسْنَ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ
وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ
اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

۱- ای پیامبر هنگامی که خواستید زن را طلاق دهید، پس در زمان عدّه
آنها را طلاق دهید (یعنی در زمان پاکی از حیض و در آن پاکی هم نزدیکی
نکرده باشند)، و زمان عدّه را نگه دارید، و از خداوندی که پروردگار

شماست بهره‌یزد، و نه شما آن زنان را (تا در عده‌اند) از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها از خانه بیرون بروند مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند، که این احکام حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به تحقیق به خودش ستم کرده است، نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این امر تازه‌ای بوجود بیاورد (میانشان را اصلاح کند).

۲- پس هنگامی که عده آنها تمام شد، آنها را به شایستگی نگه دارید و یا به شایستگی از آنها جدا شوید، و در مورد را بعنوان شاهد عادل از خودتان گواه بگیرید که برای خداوند شهادت بدهند، به این پند و اندرز ایمان آورندگان به خداوند و آخرت پند و اندرز داده می‌شوند، و هر کس از خداوند بهره‌یزد خداوند برای او راه خروجی (از مشکلات) قرار می‌دهد.

۳- و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد، و هر کس به خداوند توکل کند همان کفایتش می‌کند، همانا خداوند فرمایشش را انجام می‌دهد، به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

۴- و از زنان آنهایی که از حیض دیدن مایوس هستند، اگر درباره آنها شک کنید پس عده‌شان سه ماه است، و نیز زنانی که حیض ندیده‌اند، و عده زنان باردار هنگامی است که بارشان را به زمین بگذارند، و هر کس از خداوند بهره‌یزد، خداوند کار او را برایش آسان می‌سازد.

احکام طلاق

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ فرمود:

خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش مردم می‌باشد.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: همانا خداوند پیامبرش را

برای تو مبعوث نمود به این عنوان که «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه ذیل فرمودند:

﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ که مراد از عده پاکی از حیض است.

﴿وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ﴾ و آن این است که او را به حال خود و ابگذار تا حیض ببیند، پس هنگامی که حیض دید و سپس پاک شد و غسل نمود بدون اینکه با او نزدیکی نماید طلاقش دهد و شهادتی نیز بر طلاق بگیرد سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، هنگامی که خواست برای بار دوم طلاق دهد پس زمانی که حیض دید و از آن پاک شد و غسل کرد برای بار دوم بدون اینکه مجامعت نماید طلاقش دهد، و شاهد نیز بر آن بگیرد، سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، سپس او را به حال خود و امی‌گذارد تا حیض ببیند و پاک گردد پس هنگامی که غسل کرد برای بار سوم او را طلاق می‌دهد و او قبل از طلاق سوم مالک زن است اگر خواست رجوع می‌کند و اگر خواست رجوع نمی‌کند؛ و همچنین است طلاق سنت که طلاق جاری نمی‌شود مگر بعد از پاک شدن از سه حیض و بدون نزدیکی کردن با زن، که در هر طلاق دادن و رجوع نمودن شاهد بر آن می‌گیرد، که طلاق دوم و سوم نیز چنین است و اگر حامله باشد همان وضع حمل او عده‌اش تمام می‌شود و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَاللَّائِي يَكْسَنُ مِنَ الْمَحِضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبَسْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ﴾ که عده آنها همچنین سه ماه است.

﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و عده زنان باردار هنگامی

است که بارشان را به زمین بگذارند.^۱

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ فرمود: این عمل برای مرد حلال نیست، که زنش را بعد از آنکه طلاق داد- و در مدتی که می‌تواند به او رجوع کند- از خانه خود خارج سازد، و بر خود زن نیز حلال نیست که از خانه شوهرش بیرون رود، مگر آنکه زن گناهی آشکار مرتکب شود که در آن صورت مرد می‌تواند او را بیرون کند.

و کلمه ﴿فاحشة﴾ به معنای آن است که زن نامبرده یا زناکار باشد و یا از خانه شوهر سرقت کند، و یکی هم از مصداق فاحشه زبان درازی زن بر شوهر است، که اگر زن طلاق یکی از این اعمال را مرتکب شود، مرد می‌تواند او را از خانه خود بیرون کند.^۲

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ فرمود: شاید شوهر آن زن او را طلاق دهد و بعد از طلاق به او رجوع نماید.^۳

﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ یعنی هنگامی که عده زن تمام شد یا بر او رجوع می‌کند و یا از او جدا می‌شود و طلاقش می‌دهد و بنابر حال خویش او را از مالش بهرمندمی سازد.^۴

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ عطف بر آیه ﴿إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ است.^۵

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۸

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹

۵. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ فرمود: زن حامله اگر مطلقه شد، اتمام عده‌اش همان وقتی است که بچه را به دنیا بیاورد، و آنچه در شکم دارد بگذارد، حتی اگر بین طلاق و زائیدنش یک روز فاصله شود، پس بعد از زائیدن و پاک شدن می‌تواند شوهر کند، و همچنین به عکس، اگر بین طلاق و زائیدن نه ماه طول بکشد، عده‌اش نه ماه است، و نمی‌تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل.^۱

محمد بن مسلم گوید از امام صادق (ع) درباره معنای آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ سؤال کردم، فرمود: در دنیا.^۲

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا رِزْقَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَغَاسَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى (٦)

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ فَمَا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (٧)

۶- آنها را در همان جایی که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست ساکن کنید، و بر آنها ضرر نرسانید تا (زندگی را) بر آنها سخت بگیرد، و اگر حامله باشند بر آنها نفقه بدهید تا وضع حمل کنند، و اگر فرزندان شما را شیر می‌دهند اجرت آنها را بپردازید، و (درباره امور فرزندان) در میان خودتان به نیکی مشورت کنید، و اگر با هم به توافق نرسیدید زن دیگری را

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴
 ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۰

برای شیر دادن بچه انتخاب کنید.

۷- کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند (نفقه زن شیرده را بدهد)، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به او داده انفاق کند، خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سختی آسانی قرار می‌دهد.

﴿إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْتَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَغَاسَرْتُمْ فَمَسْتُرُضِعْ لَهُ أُخْرَى ۝﴾^۱
می‌فرماید: اگر زن راضی بود بچه را شیر می‌دهد، و اگر مرد راضی نبود که بچه در نزد زن بماند می‌گوید: ﴿فَمَسْتُرُضِعْ لَهُ أُخْرَى ۝﴾ لَيْسَ لَكَ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ زن دیگری را برای شیر دادن بچه انتخاب کنید. کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند (نفقه زن شیرده بدهد)، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به آنها داده انفاق کنند.^۱

﴿لَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ﴾ فرمود: زنی که طلاق رجعی گرفته و شوهر حق رجوع داشته باشد مادامی که در عده است حق سکونت و نفقه او با شوهر است و اگر حامله باشد آنقدر نفقه او را می‌دهد تا حملش را به دنیا بیاورد.

ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ فرمود: مرد باید بر زنش آنقدر نفقه بدهد که تا او بتواند آبرومندانه زندگی کند و الا بین آن دو جدائی می‌افتد.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۳

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا
عَذَابًا نُكَرًا (۸)

۸- و چه بسیار شهرها و سرزمین‌هایی که مردمان آنها از امر پروردگار و رسولانش سرپیچی کردند و ما شدیداً به حساب آنها رسیدگی کردیم، و آنها را با عذابی بسیار سخت کیفر نمودیم.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ﴾ فرمود: منظور از قریه اهل قریه است.
﴿عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا﴾ از امر پروردگار سرپیچی کردند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ
إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰)

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ
لَهُ رِزْقًا (۱۱)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

۱۰- خداوند برای آنها عذاب سخت آماده ساخت، پس ای صاحبان خرد که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، به تحقیق خداوند برای (هدایت) شما ذکر (قرآن) نازل فرمود.

۱۱- و رسولی به سوی شما فرستاد که آیات روشن الهی را برای شما تلاوت می‌کند، تا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کنند، و هر کس به خداوند ایمان

بیاورد و عمل صالح انجام دهد وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن همیشگی خواهد بود، به تحقیق خداوند روزی نیکویی برای او آماده کرده است.

۱۲- خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و همانند آن زمین را، فرمان او مدام میان آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ * ﴿رَسُولًا﴾ * فرمود: ذکر اسم رسول خدا ﷺ می‌باشد؛ که فرمودند: ما اهل ذکر هستیم.^۱

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ * دلیل است بر اینکه زیر هر آسمانی زمینی می‌باشد.

﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ * تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۵

تفسیر سورة تحریم



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۶۶ - سورة تحریم در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ (۱)

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲)
وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ
بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ (۳)

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ
وَجِبْرِيلُ وَضَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)
عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَآيِبَاتٍ غَائِبَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

۱- ای پیامبر چرا چیزهایی که خداوند بر تو حلال کرده برای خشنودی
همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.
۲- به تحقیق خداوند راه گشایش سوگندهایتان را برای شما روشن نموده،
و خداوند مولای شماست، و او دانا و حکیم است.

۳- و هنگامی که پیامبر بعضی از اسرار خود را به بعضی از زنان خود

فرمود، پس هنگامی که آن را فاش نمود، خداوند پیامبرش را از آن آگاه کرد، گوشه‌ای از آن را به او (همسرش) گفت و از گفتن قسمتی دیگر خودداری نمود، پس هنگامی که همسرش را از آن آگاه ساخت او گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ (پیامبر) فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا به آن خبر داد.

۴- اگر (شما همسران پیامبر) توبه کنید (به نفع شماست، چون) دل‌های شما از حق منحرف گشته، و اگر بر علیه او اقدام کنید همانا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مومنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها مددکار او هستند.

۵- امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد، خداوند همسرانی بهتر از شما به او قسمت کند، همسرانی که مسلمان، مومن، متواضع، توبه کننده، عابد، هجرت کننده، غیر باکره و باکره هستند.

راز گفتن پیامبر ﷺ به حفصه

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿
ابن سیار گوید که امام علی (ع) در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾ فرمودند: عایشه و حفصه روزی که رسول خدا ﷺ در خانه ماریه قبطیه بودند از آن مطلع شده و به آن جناب اعتراض کردند، حضرت سوگند خورد که و الله دیگر نزدیک او نمی‌شوم، خدای تعالی در این آیه به آن حضرت امر کرد که کفار سوگند را بده.^۱

سبب نزول این آیات آن بود چون پیغمبر در خانه هر یک از زنان تشریف می برد ماریه قبطیه کنیز آن حضرت خدمتش را می نمود روزی پیامبر ﷺ در خانه حفصه دختر عمر تشریف داشت، حفصه برای حاجتی از منزل بیرون رفته بود، پیغمبر به ماریه میل نمود، وقتی حفصه بازگشت و از آن آگاهی یافت خشمگین شد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ امروز نوبت من است و این خانه و فراش به من تعلق دارد. رسول خدا حیا کرد و فرمود: بس است بیش از این مرا آزرده نکن من دیگر به ماریه نزدیک نمی شوم و او را بر خود حرام کردم، سزای بتو می گویم آن را بکسی اظهار نکن و اگر این سزا را اظهار و افشا نمودی لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر تو باد.

عرض کرد: البته آن را اظهار نخواهم کرد، آن سر چیست؟
حضرت فرمود: بدان ابوبکر بعد از من بجور و ستم متصدی خلافت می شود و بعد از او پدرت عمر به ظلم و جور خلافت را غصب می کند.
حفصه سؤال کرد: این را چه کسی به شما گفته است؟
فرمود: خداوند مرا آگاه فرموده است.
حفصه همان روز این را به عایشه دختر ابوبکر خبر داد و عایشه فوراً به پدرش ابوبکر گفت.

ابوبکر نزد عمر رفت و گفت: عایشه از قول حفصه چنین خبری بمن داده ولی من بقول عایشه اطمینان ندارم ای عمر برو از دختری این خبر را سؤال کن.

عمر به نزد حفصه آمد گفت: این چه خبری است که به عایشه گفته ای.
حفصه اول انکار کرد ولی پس از اصرار گفت: بلی پیغمبر این سخن را

فرمود.

عمر به او گفت: اگر این خبری که به ما گفتی درست باشد ما بر آن پیشی می‌گیریم.

حفصه گفت: بله! رسول خدا آن را فرمود. پس چهار نفری جمع شدند تا رسول خدا ﷺ را مسموم کنند، که جبرئیل با این سوره نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ - تَا - تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ یعنی خداوند برای تو مباح نمود که از سوگندت کفاره بدهی.

﴿وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ و إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ بِهِ﴾ یعنی چه کسی آن را به تو خبر داد.

﴿وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ﴾ یعنی خداوند برای پیامبرش اظهار نمود که حفصه آن راز را آشکار و از آنچه که ناراحت و غمگین بود را برای عایشه گفته است.

﴿عَرَفَ بَعْضُهُ﴾ یعنی پیامبر آن را به حفصه گفته و فرمود: چرا رازی را که برای تو گفتم آن را برای عایشه گفتی؟

﴿وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ فرمود: پیامبر قسمتی از آن راز افشاء شده را برای حفصه گفت و قسمت دیگرش را که از شنیدن آن ناراحت و غمگین می‌شد به او نگفت.

﴿قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی امیرالمؤمنین عليه السلام.

﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ یعنی فرشتگان نیز بعد از آن پشتیبان امیرالمؤمنین عليه السلام خواهند بود.

سپس خداوند او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿عَسَى رَبُّهُ أَنْ طَلَقُكُنَّ

أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُمْ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ
ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿۱﴾ این آیه تعرض به عایشه است که پیامبر با زن باکره‌ای به
غیر از عایشه ازدواج نکرده بود.^۱

ابو بصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که در معنای آیه ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ
فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا - تَا - وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فرمود: که ﴿صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ علی
بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)
۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که
هیزمش انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید، که بر آن دوزخ فرشتگانی
خشن و سخت‌گیر مأمور هستند که از فرمان الهی سرپیچی نمی‌کنند، و
آنچه که به آن امر شده‌اند را انجام می‌دهند.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ
نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ سوال کردم که من خودم را از آتش نگه
می‌دارم چگونه خانواده‌ام را از آن نگه دارم؟

فرمود: به آنچه خداوند بدان امر نموده امرشان کن و از آنچه خداوند نهی
کرده نهی‌شان نما، اگر از تو اطاعت کردند تو آنها را از آتش جهنم نگه
داشته‌ای و اگر نافرمانی کردند تو آنچه را که بر عهده تو بود را بجا
آورده‌ای.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۷؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُزْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خداوند توبه کنید، توبه‌ای خالصانه، امید است که پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. روزی که خداوند پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند را خوار و ذلیل نمی‌کند، و نورشان در روبروی آنها و از سمت راستشان در حرکت است و می‌گویند: پروردگارا نور ما را کامل کن و ما را بیمارز که تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی.

ابو الحسن علیه السلام در معنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ فرمود: بنده توبه می‌کند و دیگر به سوی آن گناه بر نمی‌گردد و همان دوست داشتنی‌ترین بنده خدا در نزد پروردگار، شخص پرهیزگار توبه کننده است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ فرمود: هر کس در آن روز نور داشته باشد نجات می‌یابد و هر مومنی دارای نور است.^۲ صالح بن سهل گوید امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ فرمود: ائمه مؤمنین نور آنهاست که در روز قیامت از

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۷

۲. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۵۷

پیش رو و سمت راست آنها حرکت می‌کنند تا به منزل‌هایشان وارد شوند.^۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَنَسِ
الْمَصِيرُ (۹)

۹- ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه
آنها جهنم است و چه جایگاه بادی است.

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾
فرمود: آیه اینطور نازل شده است «فجاهد رسول الله صلی الله علیه و آله الکفار و جاهد
علي عليه السلام المنافقين فجاهد علي عليه السلام جهاد رسول الله صلی الله علیه و آله» یعنی رسول
خدا صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرد و علی عليه السلام با منافقین جهاد کرد پس جهاد علی عليه السلام
همان جهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۲



ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ
عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ
الدَّاخِلِينَ (۱۰)

۱۰- خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل می‌زند
که آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند پس به آن دو (بنده صالح)
خیانت کردند، و این دو بنده نتوانستند آن دو را از عذاب الهی رهایی بخشند
و به آن دو گفته شد: با جهنمیان وارد آتش جهنم شوید.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾ سپس خداوند درباره آن دو مثلی زده و فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۰۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۷۵
۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۳۸

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ به خدا سوگند معنای ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ جز فاحشه نیست، و حد بر فلان زن اقامه می‌شود به خاطر اینکه در راهی (بصره) می‌آمد و فلانی (طلحه) او را دوست می‌داشت، هنگامی که خواست که به سوی فلان شهر (بصره) برود (طلحه) به آن زن گفت: فلانی جایز نمی‌داند که با غیر محرم بیرون بروی، پس خودش را به ازدواج فلانی (طلحه) درآورد.^۱

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱)
وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَائِنِينَ (۱۲)

۱۱- و نیز خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل می‌زند هنگامی که گفت: پروردگارا برای من در نزد خودت (بهشت) خانه‌ای بنا کن و مرا از شر فرعون و عملش نجات ده و مرا از گروه ستمکاران نجات بده.

۱۲- و نیز مریم دختر عمران که دامانش را (از آلودگی به گناه) پاک نگه داشت پس ما از روح خویش بر او دمیدیم، و او کلمات پروردگارش و کتاب او را تصدیق کرد، و از بندگان مطیع خداوند بود.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ - تآ - وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي

۱. کلمات داخل پرانتز از کتاب نورالثقلین ج ۵، ص ۳۷۵ است که از تفسیر قمی نقل کرده است ولی در نسخه تفسیر قمی دارالکتاب نیامده است.

أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا ﴿ فرمود: به سوی او نگاه نمی‌کند.
 ﴿فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ یعنی روح مخلوق است.
 ﴿وَكَانَتْ مِنَ الْفَانِيَيْنِ﴾ یعنی از دعوت کنندگان به سوی خداوند بود.^۱





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة ملک



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶۷ - سورة ملک در مکه

نازل شده و دارای ۳۰ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ (۲)

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَارْجِعِ
الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳)

۱ - پربرکت است خداوندی که حاکمیت ملک هستی به دست قدرت
اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲ - خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک
عمل نیکوی انجام می‌دهد، و او عزیز و آمرزنده است.

۳ - خداوندی که هفت آسمان را در طبقاتی منظم آفرید، در آفرینش
خداوند رحمان هیچ عیب و نقصی نمی‌بینی، بار دیگر بنگر آیا هیچ نقص و
خللی در آن می‌بینی؟

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ
وَالْحَيَاةَ﴾ فرمود: یعنی حیات و مرگ را مقدر کرد و معنای قدر حیات و سپس
مرگ است.

﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ یعنی شما را با امر و نهی امتحان می‌کند تا مشخص شود که کدام از شماها عمل نیکوتری دارد.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ یعنی بعضی‌ها روی بعضی قرار گرفتند.

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ﴾ یعنی از فساد.

﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ یعنی آیا هیچ عیبی می‌بینی؟

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵)

۴- سپس بار دیگر بنگر که چشمانت خسته و ناتوان به سوی تو باز می‌گردد.

۵- و به تحقیق آسمان دنیا را با چراغ‌هایی درخشان زینت داده‌ایم، و آنها را تیرهایی برای شیاطین قرار داده‌ایم، و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم.

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ﴾ فرمود: در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه کن.

﴿يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ یعنی کم می‌شود و «هو حسیر» یعنی منقطع می‌شود.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ فرمود: مراد از «مصابیح» ستارگان است. یعنی آسمان دنیا را با ستارگان زینت داده‌ایم.

إِذَا لَقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ (۷)

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلُّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)
 ۷- و هنگامی که در آن (جهنم) انداخته می شوند صدای دهشت ناک از آن
 می شنوند در حالی که می جوشد.

۸- نزدیک است که جهنم از شدت خشم قطعه قطعه شود، هر گروهی که
 در آن انداخته می شوند نگهبانان جهنم از آنها سؤال می کنند: آیا انداز
 کننده ای برای شما نیامد؟

﴿إِذَا الْقَوَا فِيهَا سَمِعُوا أَلَهَا شَهِيقًا﴾ یعنی صدای افتادن در آتش را می شنوند.
 ﴿وَهِيَ تَفُورٌ﴾ یعنی می جوشد و بالا می آید.
 ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ یعنی غیظ بر دشمنان خدا.
 ﴿كُلُّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ و آنها ملائکه عذاب
 هستند که کافران را در آتش جهنم عذاب می کنند.^۱

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰)
 فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

۱۰- و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا اندیشه می کردیم (امروز) در
 میان دوزخیان نبودیم.

۱۱- پس به گناهانشان اعتراف می کنند پس اهل آتش جهنم (از رحمت
 الهی) دور باد.

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ فرمود: به تحقیق
 می شنیدند و اندیشه هم می کردند و لکن اطاعت نمی کردند و قبول نمی نمودند
 و دلیل بر اینکه می شنیدند و اندیشه هم می کردند ولی قبول نمی کردند آیه

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ می باشد.^۱

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ
الْشُّورُ (۱۵)

۱۵- اوست خدایی که زمین را برای شما نرم کرد، پس شما در شانه های آن

راه بروید و از رزقش بخورید و بازگشت شما به سوی اوست.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا﴾ «ذلول» به معنای فراش است.

﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ یعنی در اطراف آن.^۲

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ
تَدْعُونَ (۲۷)

۲۷- پس هنگامی که (عذاب الهی را) از نزدیک می بینند صورت کافران

زشت و سیاه می شود و به آنها گفته می شود: این است همان عذابی که آن را

درخواست می کردید.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود: هنگامی که روز قیامت

شود و دشمنان نگاه می کنند که خداوند چه منزلت شریف و بزرگی به

امیرالمومنین علیه السلام عنایت کرده است و در دست او پرچم حمد بوده و در کنار

حوض دوستان را سیراب می کند و دشمنان را از آشامیدن آن منع می نماید

صورت دشمنان امیرالمومنین علیه السلام سیاه می شود، پس به آنها گفته می شود:

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ یعنی این است آن شخصی که شماها آرزوی

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۲

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۴

منزلت و جایگاه و اسمش را که امیرالمومنین است را می‌کردید.^۱

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

۳۰- بگو: اگر آب‌های شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند دوباره آبی

روان و گوارا برای شما پدید آورد؟

﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فرمود: آیا هنگامی

که صبح کنید و ببینید که امامتان غائب شده پس چه کسی امامی مانند آن را برای شما می‌آورد.^۲

فضالة بن ایوب گوید از امام رضا علیه السلام درباره معنای آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: مراد

از ﴿ماؤکم﴾ ابوابکم یعنی ائمه علیهم السلام هستند و ائمه ابواب خداوند بین او و

آفریده‌هایش هستند ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ یعنی به علم امام علیه السلام.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۳

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۳؛
تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۱



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة قلم



۶۸ - سورة قلم در مکه نازل

شده و دارای ۵۲ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)

۱- ن و سوغند به قلم و آنچه می نویسند.

۲- که تو به نعمت (لطف و رحمت) پروردگارت دیوانه نیستی.

۳- و همانا برای تو پاداشی همیشگی است.

قلم چیست؟

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿

عبد الرحمن [عبد الرحیم] قصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنای

﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند قلم را از درختی در بهشت به نام

خلد آفرید سپس به نهري در بهشت فرمود مرکب شو پس آن نهر منجمد شد

که از برف سفیدتر و از شهد شیرین تر بود سپس به قلم فرمود: بنویس.

قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم.

خداوند فرمود: آنچه که هست و آنچه که تا روز قیامت خواهد بود را بنویس.

پس آن را در پوستی نوشت که سفیدتر از نقره و صافتر از یاقوت بود سپس آن را پیچید و در رکن عرش گذاشت و سپس بر دهان قلم مهر زد و دیگر سخن نگفت و هرگز نیز سخن نخواهد گفت، و آن کتاب مکنون است که ملائکه از همانجا امورات عالم را استنساخ می‌کنند، آیا شما عرب نیستید چگونه معنی کلام را نمی‌دانید، یکی از شما به دیگری می‌گوید از آن کتاب استنساخ کن آیا او از کتابی که اصل نداشته باشد استنساخ می‌کند، پس اصلی هست که از روی آن استنساخ می‌شود و این است معنای قول خداوند که فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنَسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ هر آنچه را انجام می‌دادید همه را نوشته‌ایم.^۱

﴿وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ یعنی آنچه نوشته می‌شود، که این آیه قسم و جوابش ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ می‌باشد.
﴿إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ یعنی آن ثواب عظیمی را که به تو عطا کردیم بر تو منت نمی‌گذاریم.^۲

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فرمود: یعنی «علی دین عظیم» تو بر دین بزرگی هستی.

فَسَبِّحْهُ وَ يُبْصِرُونَ (۵)

بِأَيْكُمُ الْمَقْتُولُونَ (۶)

۵- پس به زودی تو می‌بینی و آنها نیز می‌بینند.

۶- که کدام یک از شما مجنون است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۸

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۷

﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَيُّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ یعنی ﴿بایکم تفتنون﴾ همچنین درباره بنی امیه نازل شده است. ﴿بایکم﴾ یعنی حبت و زفر و علی علیه السلام.

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی فلانی (عمر) امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی آیا شما این آیه ﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ را درباره من و رفیقم تلاوت می کنی؟

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای ابا فلان آیا به تو خبر ندهم آنچه را که درباره بنی امیه نازل شده که این آیه ﴿وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾^۱ است.

گفت: ای علی دروغ می گوئی بنی امیه از تو بهتر هستند و صله رحم را بجا می آورند.^۲



فَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ (۸)

وَدُّوا لَوْ تَدْهِنُ قَيْدَهُنَّوْنَ (۹)

وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَافٍ مَهِينٍ (۱۰)

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱)

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳)

۸- پس از تکذیب کنندگان پیروی مکن.

۹- آنها دوست دارند که تو (با آنها) مدارا کنی تا آنها نیز با تو مدارا کنند.

۱۰- و تو هرگز از کسی که بسیار سوگند می خورد و پست است پیروی مکن.

۱. امراء، آیه ۶۰؛ و درخت ملعونه در قرآن

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲

۱۱- کسی که اهل عیبجویی است و پیوسته سخن چینی می‌کند.

۱۲- بسیار مانع خیر می‌گردد و متجاوز و گناهکار است.

۱۳- گذشته از آنها کینه‌توز و بی‌اصل و نسب است.

﴿فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ فرمود: از کسانی که علی علیه السلام را تکذیب می‌کنند

پیروی مکن.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ یعنی منافقین دوست دارند که درباره علی علیه السلام

غش کنند و با نفاق و پرده پوشی با تو مدارا کنند.

﴿وَلَا تُطْعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ﴾ فرمود: مراد از «خلاف» فلانی است که برای

رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورد که آن عهد و پیمانی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله

بسته است را نقض نکند.

﴿هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ﴾ فرمود: یعنی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و میان اصحاب آن

حضرت سخن چینی می‌کردند.

﴿مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ فرمود: مراد از «خیر» امیرالمؤمنین علیه السلام است و

مراد از ﴿مُعْتَدٍ﴾ یعنی بر آن ظلم و ستم شده است.

﴿عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ فرمود: مراد از «عتل» یعنی کسی که کفرش بزرگ

است و مراد از «زنیم» یعنی زنازاده.

شاعر گوید:

زنیم تداعاه الرجال تداعيا كما زيد في عرض الأديم الأكارع.

یعنی: حرام زاده این است که مردان زیادی ادعای فرزندی او را می‌کنند و

زیادی مدعیان به اندازه بیابان کراع است.^۱

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵)

سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

۱۵- هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این سخنان افسانه پیشینیان است.

۱۶- به زودی بر بینی او داغ می نهیم.

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا﴾ فرمود: کنایه از فلانی است.

﴿قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی تکذیب کنندگان اولین.

﴿سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ فرمود: در زمان رجعت هنگامی که

امیرالمومنین علیه السلام و دشمنان آن حضرت رجعت می کنند آنها را داغ می کنند همچنانکه بر بینی و لب های چهارپایان داغ می زنند.^۱

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷)

وَلَا يَسْتَشِيرُونَ (۱۸)

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰)

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ (۲۱)

أَنْ ائْتِدُوا عَلَيْنَا حَزْزُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۲)

فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳)

أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ (۲۴)

وَاعْدُوا عَلَيْنَا حَرْزَ قَادِرِينَ (۲۵)

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶)

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۴

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

فَالْأَوْسَطُ هُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸)

فَالْوَا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰)

فَالْوَا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۳۱)

عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

۱۷- ما آنها را آزمودیم همچنان که صاحبان باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند خوردند که میوه های باغ را صبح زود بچینند (تا فقیران باخیر نگردند).

۱۸- و هیچ استثناء نکنند.

۱۹- پس هنگام شب که همگی در خواب بودند عذاب (آتش) باغ آنها را فراگرفت.

۲۰- پس هنگام صبح آن باغ به خاکستری مبدل گشت.

۲۱- صبحگاه همدیگر را صدا زدند.

۲۲- به سوی باغ حرکت کنید اگر می خواهید میوه ها را بچینید.

۲۳- پس به سوی باغ حرکت کردند و آرام با همدیگر حرف می زدند.

۲۴- مواظب باشید که امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود.

۲۵- و بامدادان به قصد اینکه تهیدستان را محروم کنند به سوی باغ رفتند.

۲۶- پس هنگامی که باغ را دیدند گفتند: (این نه باغ ما است) راه را گم کرده ایم.

۲۷- یا بلکه (باغ ماست و) ما (از آن) محروم شده ایم؟

۲۸- عاقلترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم که چرا تسبیح خداوند را نمی‌گوئید؟

۲۹- گفتند: پاک و منزّه است پروردگار ما، که ما از ستمکاران بودیم.

۳۰- پس روبه همدیگر کرده و به ملامت و سرزنش یکدیگر پرداختند.

۳۱- گفتند: ای وای بر ما که از طفیانگران بودیم.

۳۲- امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، بهتر از آن را به ما عطا کند، چرا که ما به پروردگارمان علاقه‌مند هستیم.

۳۳- این چنین است عذاب (الهی در دنیا)، و عذاب آخرت از آن بزرگتر است، اگر می‌دانستند.



گناه از رزق محروم می‌کند

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا﴾ یعنی سوگند خوردند.
 ﴿لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ وَلَا يَسْتَشْنُونَ ﴿قَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ و سبب آن این بود که روایت شده که شخصی به ابن عباس گفت:
 جمعی از همین امت معتقدند اگر بنده خدا گناه کند از رزق محروم می‌شود.

ابن عباس گفت: سوگند به آن خدایی که غیر از او معبودی نیست، این مطلب در کتاب خدا از آفتاب نیم روز روشن‌تر است، و خدا آن را در ضمن قصه صاحبان باغ در سوره ﴿النَّازِعَاتِ﴾ آورده است؛ که پیر مردی باغی داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش برده نمی‌شد، مگر آنکه حق هر صاحب حقی را از آن می‌داد بعد از آنکه از دنیا رفت، فرزندان آن باغ را به ارث بردند، و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن باغ آن قدر حاصل آورد که در هیچ سالی آن طور نیاورده بود، جوانان بعد از

نماز عصر به طرف باغ رفتند، میوه و رزقی بسیار زیاد دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی در آن باغ ندیده بودند.

وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرای مسلمین چیزی از این میوه ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود، آن گاه سال های بعد روش پدر را دنبال کنیم، چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی ایشان در خشم شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ﴾؛ آیا به شما نگفتم چرا خدای را تسبیح نمی گوئید؟

شخص سوال کننده گفت: ای فرزند عباس! آیا نفر پنجمی از برادران وسطی آنها بود؟

ابن عباس گفت: نه اتفاقاً از حیث سن و سال از همه کوچکتر بود، بلکه منظور از کلمه «أوسط» این است که از همه بهتر و عاقل تر بود، به دلیل اینکه قرآن کریم در باره امت محمد ﷺ که از همه امت ها کوچکتر است به خاطر همین که از همه امت ها بهتر است فرموده: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ و اینچنین شما را امت وسط قرار دادیم.

آن برادر به سایر برادران گفت: از خدا بترسید، و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند، و او را به شدت کتک زدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد، و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد.

از آنجا به خانه های خود برگشته، هم سوگند شدند که هر وقت خواستند

میوه بچینند صبح خیلی زود بچینند، و در این سوگند خود ان شاء الله هم نگفتند، خدای تعالی به خاطر این جرمشان مبتلاشان نمود و بین آنان و آن رزق حائل شد، رزقی که ایام چیدنش بسیار نزدیک بود، مع ذلک حتی یک دانه هم عایدشان نشد، و این داستان را در قرآن کریم آورده فرمود: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهِمَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمَا نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ یعنی مثل باغی که درختانش آتش گرفته باشد.

سائل پرسید: ای ابن عباس ﴿صریم﴾ چیست؟

گفت: «صریم» به معنای شب بسیار تاریک است، آن گاه گفت شبی که هیچ نور و روشنایی در آن نباشد.

برادران وقتی صبح برخاستند: ﴿فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ﴾ * أَنْ اَعْدُوا عَلَيَّ حَرْبَكُمْ * إِنَّ كُنْتُمْ صَارِمِينَ * یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغتان بروید، اگر می‌خواهید بچینید تا کسی با خبر نشده بچینید.

فرمود: ﴿فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ برادران به طرف باغ روانه شدند، ﴿وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ و آرام با همدیگر حرف می‌زدند.

سائل پرسید: ای ابن عباس ﴿تخافت﴾ به چه معنا است؟

گفت: آهسته و آرام با یکدیگر سخن می‌گفتند که کسی صدایشان را نشنود، و سخن آهسته‌شان این بود که ﴿لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ﴾ * وَاعْدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ * احدی از فقرا نباید داخل باغتان شود، همه فکرشان در پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه‌ها را بچینند که هیچ یک از فقرا خبردار نشود، «قادرین» و خاطر جمع بودند که میوه را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی‌دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان

را گرفته باشد.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا﴾ وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده.

﴿قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿ آری خدای تعالی از آن رزق محرومشان کرد، و این به خاطر گناهی بود که مرتکب شدند و خدا به ایشان ظلم نکرد.

پس برادر کوچک به آنها گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبَحُونَ﴾ ﴿قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْهُمْ﴾ ابن عباس گفت: یعنی خود را ملامت می کردند که این چه تصمیمی بود که ما گرفتیم. ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ﴾ ﴿عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ و خداوند فرمود: ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كُنُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ همانا اهل مکه به گرسنگی مبتلا شدند همچنانکه اهل آن باغ مبتلا شده بودند آن باغی که در ناحیه یمن بود، در نه میلی صنعاء قرار داشت که به آن رضوان می گفتند.

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ پس در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، عذاب بلایی فراگیر از سوی پروردگارت آن باغ را فرا گرفت. ﴿إِنَّا لَضَالُونَ﴾ فرمود: یعنی ما راه را اشتباه آمده ایم.

﴿لَوْ لَا تَسْبَحُونَ﴾ چرا استغفار نمی کنید.^۲

سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰)

۴۰- از آنها بپرس کدام یک از آنها چنین چیزی را ضمانت می کند؟

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۱: تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۵: تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۲

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۴

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾ «زَعِيم» به معنای کفیل است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ
سَالِمُونَ (۴۳)

فَذَرْبِيَ وَمَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴)
۴۲ - روزی که ساق پایشان نمایان گردد و به سجود فراخوانده شوند اما
نمی‌توانند.

۴۳ - چشمانشان به زیر افتاده، ذلت و خواری آنها را فرا گرفته، و آنها پیش
از این در حالی که سالم بودند به سجود دعوت می‌شدند.

۴۴ - پس مرا با کسانی که این سخنان را تکذیب می‌کنند و اگذار، که ما آنها را
از آنجا که نمی‌دانند به سوی عذاب سخت می‌بریم.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾ فرمود: روزی که کشف
می‌شود از اموری که پنهان و مخفی است و کشف می‌شود از آنچه که از حق
آل محمد ﷺ غصب کرده‌اند و دعوت به سجود می‌شوند.

فرمود: برای امیرالمؤمنین کشف می‌شود و گردن‌های آنان مانند
شاخ‌های گاو می‌شود و ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ دیگر نمی‌توانند سجده نمایند و این
عقوبتی است برای آنان، چون اینان در دنیا اطاعت امر خدا را درباره علی علیه السلام
نکردند.

﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ فرمود: آنها در دنیا دعوت
به ولایت علی علیه السلام می‌شدند در حالی که توانائی پذیرش ولایت را داشتند.^۱

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی هنگامی که بنده‌ای گناهی را مرتکب می‌شود خداوند نعمتش را بر او زیاد می‌کند تا بیشتر در دنیا غرق باشد و خداوند را فراموش نماید این در صورتی است که خداوند برای بنده‌اش شری را بخواهد. اگر خداوند برای بنده‌اش خیری را بخواهد با گناه کردن او بر او سخت می‌گیرد و او را در سختی و گرفتاری می‌اندازد تا به خود آمده و از گناهش توبه نماید.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

لَوْ لَا أَنْ تَذَارَكَ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبَذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)

۴۸- پس به حکم پروردگارت صبر نما و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش که خداوند را با غم و اندوه خواند.

۴۹- که اگر رحمت پروردگارش شامل حال او نمی‌شد از شکم ماهی بیرون انداخته می‌شد در حالی که از سرزنش شادگان می‌بود.

خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ یعنی یونس علیه السلام هنگامی که بر امتش نفرین کرد و نفرین او مورد قبول واقع نشد پس او خشمگین بر خدا از میان امتش بیرون رفت. ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ذیل فرمود: ﴿إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ که «مکظوم» به معنای مغموم یعنی اندوهناک است.^۱ ﴿لَوْ لَا أَنْ تَذَارَكَ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ فرمود: که مراد از نعمت رحمت خداوند است.

﴿لَتُبْذِلَ بِالْعَرَاءِ﴾ فرمود: ﴿عرء﴾ جایی است که سقف نداشته باشد.^۱

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱)

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

۵۱- و نزدیک است کسانی که کافران شده اند هنگامی که ذکر (قرآن) را

می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: او دیوانه است.

۵۲- در حالی که آن جز ذکری برای عالمیان نیست.

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ به مردم از فضائل امیر المؤمنین علیؑ خبر داد، آنها گفتند: او دیوانه شده است پس خداوند سبحان فرمود: ﴿وَمَا هُوَ﴾ یعنی امیر المؤمنین علیؑ ﴿إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ مگر تذکری برای جهانیان.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۰

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۶



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة الحاقه



۶۹ - سورة الحاقه در مکه

نازل شده و دارای ۵۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱)

مَا الْحَاقَّةُ (۲)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَغَادَ بِالْقَارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاعِنَةِ (۵)

وَأَمَّا غَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ غَائِبَةٍ (۶)

۱- روز قیامت مسلماً واقع خواهد شد.

۲- چه واقع شدنی

۳- و تو چه می‌دانی که آن روز چه روزی است؟

۴- قوم ثمود و عاد عذاب آن روز را تکذیب کردند.

۵- پس اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند.

۶- و اما قوم عاد به وسیله باد سرد و سرکش به هلاکت رسیدند.

﴿الْحَاقَّةُ﴾ ﴿مَا الْحَاقَّةُ﴾ ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ فرمود: هشداری به نازل

شدن عذاب است و دلیل بر آن آیه ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾^۱

۱. غافر، آیه ۴۵؛ و عذاب سخت بر آل فرعون وارد شد.

می باشد.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَغَادُ بِالْقَارِعَةِ﴾ فرمود: به وسیله عذاب آنها را در هم کوید.
﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ وَأَمَّا غَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ﴾ یعنی باد

سرد

﴿غَاطِيَةٍ﴾ فرمود: یعنی باد بیشتر از آنچه که به آن امر شده بود از خزینۀ خود بیرون آمد.^۱

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷)

۷- خداوند این باد را بر آنها (قوم عاد) هفت شب و هشت روز پی در پی مسلط کرد، آن قوم را می دیدی همچون تنه هایی خشک و پوسیده درختان نخل بر روی افتاده و هلاک شده بودند.

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾ فرمود: ماه به سبب زحل هفت شب و هشت روز حبس شده بود تا اینکه همگی هلاک شدند.^۲

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)

۹- و فرعون و کسانی که قبل از او بودند و نیز مردم شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) گناهان بزرگی را مرتکب شدند.

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ که مراد از ﴿المؤتفكات﴾ یعنی بصره و مراد از ﴿الخاطئة﴾ فلان زن است.^۳

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۰۱

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۶

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰)

۱۰- پس فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند، پس خداوند نیز آنها به عذابی سخت گرفتار ساخت.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً﴾ فرمود: مراد از «الرابیة» یعنی اینکه آن کارهای زشتی که انجام دادند خداوند به عذاب سختی گرفتارشان نمود.^۱

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱)

۱۱- هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی حمل نمودیم.

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت.^۲

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)

۱۴- و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یک باره از هم متلاشی گردند.

﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾ فرمود: آن روز اتفاق افتاده و زمین و کوهها بر روی هم می ریزند.

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)

۱۶- و آسمان از هم می شکافد و در آن روز سست شده و فرو ریزد.

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۰۲

۱۷- و فرشتگان بر اطراف آسمان می‌باشند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت ملک بر بالای سرشان بر می‌دارند.

﴿فَهِیَ یَوْمَئِذٍ وَاهِیَةٌ﴾ که «واهیة» یعنی باطل.^۱
 ﴿وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَّةٌ﴾ فرمود:
 حاملان عرش هشت نفر هستند چهار نفر از اولین و چهار نفر هم از آخرین که
 چهار نفر از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است و چهار نفر از آخرین
 محمد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند.^۲
 معنی ﴿یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ یعنی علم را حمل می‌کنند که «عرش» به معنای
 علم است.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابَیْ (۱۹)
 إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلَاقٍ حَسْبَیْ (۲۰)
 فَهُوَ فِی عِشَّةٍ رَاضِیَةٍ (۲۱)

۱۹- پس اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند می‌گوید: (ای
 اهل محشر) ببانید نامه اعمال مرا بخوانید.

۲۰- من یقین داشتم که همچون روزی نامه اعمال را خواهم دید.

۲۱- پس او در زندگانی رضایت‌مند خواهد بود.

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ﴾

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر امتی را که در زمان امام زمان خود از دنیا رفته
 باشد با آن امام محاسبه می‌کنند و ائمه علیهم‌السلام دوستان و دشمنانشان را از

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۳

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۴

سیما و قیافه می شناسند و این است معنای قول خدا: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ﴾^۱ و اینان ائمه علیهم السلام می باشند ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾^۲ که سیمای مردم را می شناسند، نامه دوستدارانشان را به دست راستشان می دهند بدون حساب به بهشت می روند و نامه دشمنانشان را به دست چپ آنها می دهند که بی حساب به سوی آتش می روند، دوستان ائمه هرگاه به نامه اعمال خویش نظر کنند به برادرانشان می گویند: ﴿هَآؤُمْ أَقْرَبُوا كِتَابِيَهٗ﴾ * اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ که ﴿راضیه﴾ به معنای ﴿مرضیه﴾ است که فاعل در مکان مفعول قرار گرفته است.^۳



قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳)

۲۳- که میوه های آن همیشه در دسترس است.

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ فرمود: میوه های آن آویزان است بطوری که نشسته و ایستاده از میوه های آن می توانند بخورند.^۴

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ (۲۵)

وَلَمْ أَذَرَ مَا جِسَابِيَهٗ (۲۶)

يَالَيْتَنِي كَانَتْ الْقَاضِيَهٗ (۲۷)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ (۲۸)

۲۵- و اما آن کس که نامه عملش را به دست چپ او دهند (با شرمندگی)

۱. اعراف، آیه ۴۶؛ و در اعراف مردانی هستند که می شناسند....

۲. اعراف، آیه ۴۶؛ که از چهره شان می شناسند.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۷

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

می‌گوید: ای کاش نامه اعمالم را به من نمی‌دادند.

۲۶- و من نمی‌دانستم که حساب اعمالم چیست؟

۲۷- ای کاش می‌مردم (و چنین روزی را نمی‌دیدم).

۲۸- اموالم مرا بی‌نیاز نکرد.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ﴾ فرمود: درباره معاویه نازل شده است.

﴿فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ * يَا لَيْتَهَا كَانَتْ

الْقَاضِيَهٗ﴾ که «قاضیه» یعنی مرگ.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ﴾ یعنی مالی که جمع کرده است.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ (۲۹)

خُذُوهُ فَعَلُّوهُ (۳۰)

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱)

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵)

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينِ (۳۶)

۲۹- قدرت و حشمت همه از دست رفت.

۳۰- (و گفته شود): او را بگیرد و در غل و زنجیر کشید.

۳۱- سپس او را در دوزخ بیافکنید.

۳۲- سپس او را در زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

۳۳- چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نیاورد.

۳۴- و مردم را به اطعام مستمندان تشویق نمی‌کرد.

۳۵- پس امروز برای او در اینجا هیچ یآوری نیست.

۳۶- و نیز هیچ غذایی جز چرک و خون ندارد.

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾ یعنی حجت من از دست رفت پس گفته می‌شود:

﴿خُذُوهُ فَعَلُوهُ﴾ * ثَمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ * یعنی در جهنم ساکن شوید.

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ فرمود: معنی «سلسله

السبعين ذراع» در باطن همان هفتاد ستمکار می‌باشند.^۱

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿ حقوق آل

محمد ﷺ را که غصب کردند، خداوند فرمود: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ﴾

یعنی امروز دیگر خویشی و قرابتی نیست.

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ﴾ فرمود: که عرق کافران است.^۲

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴)

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵)

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

۴۴- و اگر او (پیامبر) بر ما سخنان دروغی می‌بست،

۴۵- او را با قدرت کامل می‌گرفتیم،

۴۶- سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم،

۴۷- پس هیچ کدام شما نمی‌توانست مانع (آن مجازات) از او شود.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ﴾ یعنی اگر رسول خدا ﷺ بر ما دروغ

می‌بست.

﴿لَا خُذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ فرمود: با تمام قدرت از او انتقام می‌گرفتیم.

﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ فرمود: رگی در پشت که بچه از آن بوجود می‌آید.

﴿فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ یعنی احدی نمی‌تواند مانع مجازات

خداوند شود و نیز نمی‌تواند آن را از رسول خدا ﷺ دفع نماید.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

۵۰- و آن باعث حسرت کافران است.

۵۱- و این یقین محض است.

۵۲- پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ * و إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿ یعنی امیرالمؤمنین علی (ع) *

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.^۱

عبد الکرم بن عبد الرحیم گوید: من می‌شناسم که چه در کتاب

اصحاب یمن است و کتاب اصحاب شمال، و اما در اول کتاب اصحاب یمن

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۶

تفسیر سورۃ معارج



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۷۰ - سورۃ معارج در مکه

نازل شده و دارای ۴۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱)
 لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)
 مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳)
 تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
 فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)

- ۱- سؤال کننده‌ای از واقع شدن عذابی پرسید (که وقوعش حتمی است)؟
 ۲- این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیست.
 ۳- (آن عذاب) از سوی خداوند ذی‌المعارج است.
 ۴- فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سویش عروج می‌کنند.
 ۵- پس صبر کن صبری نیکو.

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾

راوی گوید از امام باقر علیه السلام از معنای این آیه سوال شد، فرمود: آتشی است که از جانب مغرب بیرون می‌آید و آن را ملکی از پشت سر خویش می‌کشد تا اینکه به خانه‌های بنی سعد بن همام که در مسجد هستند می‌رسد، خانه‌های

بنی امیه و کسانی را که عرصه را بر آل محمد علیهم السلام تنگ نمودند را با اهلش می‌سوزاند، و آن حضرت مهدی علیه السلام است.^۱

و در حدیث دیگری آمده است هنگامی که دو لشکر در جنگ بدر مقابل هم صف کشیدند ابوجهل دست‌هایش را بلند کرده و گفت: خداوندا! او رحم ما را قطع کرد و چیزی آورد که نمی‌شناسیم پس او را به عذاب گرفتار کن، پس خداوند آیه **﴿سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾** را نازل فرمود.^۲

عبد الرحمن بن کثیر از ابوالحسن علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه **﴿سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾** فرمود: مردی از اوصیا از شأن و منزلت شب قدر سؤال کرد اینکه چه چیز در آن شب الهام می‌شود، فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله از عذاب واقع شده سؤال شد و سپس کافر شد که آن عذاب اتفاق نمی‌افتد، پس هنگامی که اتفاق افتاد **﴿لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾** این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیستند. (آن عذاب) از سوی خداوند ذی‌المعارج است.

﴿تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾ یعنی در صبح شب قدر ملائکه و روح از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت به سوی خداوند بر می‌گردند.^۳
﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ یعنی در تکذیب کسی می‌گوید آن اتفاق نمی‌افتد صبر جمیل داشته باش.^۴

﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ فرمود: در روز قیامت پنجاه

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳؛

نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳

موقف است که هر موقف هزار سال طول می کشد.^۱

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸)

۸- روزی که آسمان چون فلز گداخته می شود.

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾ فرمود: «مهل» به معنای قلع و مس آب شده

است، آن روز آسمان نیز اینطور ذوب می شود.

وَلَا يَسْتَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰)

يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ (۱۱)

وَصَاحِبِهِ وَأَخِيهِ (۱۲)

وَفَصْلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳)

۱۰- و هیچ دوستی از دوست خودش (حالی) نمی پرسد.

۱۱- آنها را نشانسان می دهند، مجرم دوست دارد که اگر امکان داشت

فرزندان خودش را در برابر عذاب او عذاب می کردند (و او از عذاب

رهائی می یافت).

۱۲- و همسرش را و برادرش را،

۱۳- و قبیله اش را که همیشه از او حمایت می کردند.

﴿وَلَا يَسْتَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً﴾ یعنی نفع نمی رساند.^۲

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در جمله آیه ﴿يُبْصِرُونَهُمْ﴾

فرمود: یعنی با اینکه دوستان ایشان را معرفی می کنند که این فلان رفیق تو

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

است با این حال احوال یکدیگر را نمی‌پرسند.^۱

﴿يُودُّ الْمُجْرِمَ لَوْ يَفْقَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْتِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ﴾ و آن مادری است که از آن به دنیا آمده است.^۲

كَلاَّ إِنَّهَا لَظَى (۱۵)

نَزَاعَةً لِلشَّوَى (۱۶)

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷)

وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)

وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱)

إِلَّا الْمُضِلِّينَ (۲۲)

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ ذَائِمُونَ (۲۳)

۱۵ - هرگز (چنین اتفاقی نخواهد افتاد و کسی بجای دیگری عذاب

نمی‌شود)، همانا شعله‌های آتش دوزخ شعله‌ور است،

۱۶ - دست و پا و سر و صورت و پوست را می‌سوزد.

۱۷ - و کسانی که به خداوند پشت کرده را می‌خواند،

۱۸ - و (نیز) کسانی که مال جمع کرده‌اند،

۱۹ - همانا انسان حریص و بی‌صبر آفریده شده است.

۲۰ - هنگامی که شری به او می‌رسد بی‌تابی می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲۱- و هنگامی که خیری به او می‌رسد احسان نمی‌کند.

۲۲- مگر نماز خوانان.

۲۳- کسانی که بر نمازشان مداومت می‌کنند.

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُتَىٰ﴾ فرمود: آتش جعتم به سوی آنها شعله می‌کشد.

﴿تَزَاوَعَةً لِّلشَّوٰى﴾ فرمود: چشم گناهکاران و کافران او را می‌کند و رویشان

را سیاه می‌کند.

﴿تَدْعُوا مِّنْ أَذْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ یعنی او را به سوی آتش می‌کشد.

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ یعنی مالی را جمع کرده و دفن نمود و آن را در راه

خداوند انفاق نکرد.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ یعنی انسان خریص آفریده شده است.

﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ فرمود: مراد از «شر» فقر و تنگدستی است.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ فرمود: مراد از «خیر» بی‌نیازی و وسعت است.^۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: سپس نمازگزاران را با

جمله ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ استثناء کرد و آنان را به بهترین اعمالشان که همان

مداومت در نماز است ستود و فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾

می‌فرماید: وقتی نمازی مستحبی را بر خود واجب می‌کنند، بر آن مداومت

دارند.^۲

لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)

۲۵- برای سؤال کننده و محروم.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۴۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۰

﴿لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ فرمود: سائل کسی است که درخواست می‌کند و محروم کسی است که از کار کردن منع شده است.

فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهُطِينَ (۳۶)

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷)

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹)

فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰)

عَلَى أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱)

۳۶- این کافران را چه شده است که با عجله به سوی تو می‌آیند؟!

۳۷- از راست و چپ، گروه گروه،

۳۸- آیا هریک از آنها طمع دارد که به بهشت پر نعمت وارد شوند؟!

۳۹- هرگز (چنین نمی‌شود) ما آنها را از آنچه که می‌دانند آفریده‌ایم.

۴۰- سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.

۴۱- اینکه بجای آنها افراد بهتری قرار می‌دهیم و ما هرگز مغلوب

نمی‌شویم.

﴿مُهِطِينَ﴾ یعنی ذلیل و فرمانبردار هستند.

﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾ یعنی در اطراف تو نشسته‌گانند.

﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ فرمود: از نطفه سپس از علقه.

﴿فَلَا أَقْسِمُ﴾ یعنی أقسم، سوگند می‌خورم.

﴿بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ یعنی مشرقهای زمستانی، و مشرقهای

تابستانی، مغربهای زمستانی و مغربهای تابستانی. این آیه قسم است و

جوابش ﴿إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ می باشد.^۱

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ (۴۳)

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

۴۳- روزی که به سرعت از قبرها بیرون آورده می شوند، که گویی به سوی
بتها می شتابند.

۴۴- در حالی که چشمهایشان از هول و وحشت قیامت به زیر افتاده و ذلت
و خواری آنها را پوشانده است. آن همان روزی است که به آنها وعده داده
می شدند.

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾ یعنی از قبر.

﴿كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ﴾ یعنی به طرف دعوت کنندگان می روند و صدا
می زنند.

﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ یعنی دچار ذلت می شوند.

﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ آن همان روزی است که به آنها وعده
داده می شدند.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۴؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.
۲. نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۵.



مرکز تحقیقات کتب و تواتر علوم اسلامی

تفسیر سورة نوح



مرکز تحقیقات و ترجمه قرآن و حدیث

۷۱ - سورة نوح در مکه نازل

شده و دارای ۲۸ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

۱- همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (و به او گفتیم): قومت را قبل

از اینکه عذاب دردناک به سراغشان بیاید بترسان.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

داستان نوح را قبلاً نوشته‌ایم.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ

وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷)

۷- و من هر وقت که آنها را دعوت کردم و اینکه تو آنها را بیامرزی،

انگشتانشان را بر گوش‌شان می‌گذاشتند و لباس‌شان را بر خود می‌پیچیدند.

و لجابت و مخالفت می‌کردند و تا می‌توانستند تکبر می‌ورزیدند.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾

یعنی به وسیله آن خودشان را می‌پوشاندند و پنهان می‌کردند.

﴿وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ یعنی تصمیم گرفته بودند که چیزی را

نشنوند.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹)

۹- سپس (آنها را به سوی تو) آشکارا خواندم و در پنهانی نیز خواندم (ولی هیچ اثری نکرد).

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ یعنی در پنهان و آشکار آنها را دعوت کردم.^۱

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳)

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴)

۱۳- شما را چه شده که برای خداوند عظمت و وقاری قائل نیستید؟

۱۴- و به تحقیق شما را به انواع گوناگون بیافرید.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ فرمود: برای خداوند عظمتی که از آن بترسید قائل نیستید.^۲

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ یعنی با گوناگونی خواسته‌ها و اراده‌ها و رفتارها.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷)

۱۷- و خداوند شما را مانند گیاه از زمین رویانید.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ یعنی علی الأرض نباتا - خداوند شما را بر روی زمین همچون گیاه رویانید -، که «من» به معنای «علی» است.

فَالنُّوحُ رَبُّ إِنْهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۲۶ و ج ۶۷، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۸

خَسَاراً (۲۱)

وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَرًا (۲۲)

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَ

نَسْرًا (۲۳)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)

۲۱- نوح گفت: پروردگارا اینها مرا نافرمانی کردند و از چیزی پیروی کردند

که بر مال و فرزند آنها چیزی جز زیان و خسران نیافزود.

۲۲- و مکر و حيله بزرگی به کار بردند.

۲۳- و گفتند: دست از خدایان خودتان برندارید، خصوصاً دست از

بت‌های «وَدَّ» و «سُوَاع» و «يَغُوث» و «يَعُوق» و «نَسْر» برندارید.

۲۴- و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند، و (خدایاندا) بر ستمکاران جزء

گمراهیشان میفزای.

﴿رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ یعنی از اغنیا

پیروی می‌کردند.

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَرًا﴾ به معنای کبیراً یعنی بزرگ است.^۱

﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾

فرمود: قبل از حضرت نوح علیه السلام گروهی مومن بودند که مردند، مردم از مردن

آنها محزون و غمگین شدند، ابلیس نزد آنها آمده و صورت‌های آنها را برای

مردم درست کرد تا با آن صورت‌ها انس بگیرند، و مردم نیز با آن صورت‌ها

انس و الفت گرفتند تا اینکه زمستان شد آن صورت‌ها (مجسمه‌ها) را داخل

خانه هایشان کردند، بعد از یک قرن ابلیس به نزد مردم آمده و گفت: اینها

خدایانی هستند که پدران شما آنها را می پرستیدند، پس آنها نیز این صورت ها را پرستیدند و مردمان زیادی به خاطر آن صورت ها گمراه شدند تا اینکه نوح علیه السلام بر آنها نفرین کرد و خداوند هلاکشان نمود.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه **سَبَّحَ سَمَٰوَاتٍ طِبَاقًا** فرمود: بعضی از آنها فوق بعض دیگر است.

وَلَا تَذَرْنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا فرمود: **وَد** بتی برای کلب و **سُوَاع** برای هذیل و **يَغُوث** برای مراد و **يَعُوق** برای همدان و **نَسْر** برای حصین بود.^۲

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا یعنی بر ستمکاران عذاب و عقاب را زیاد کن.

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)

۲۷- اگر تو آنها را به حال خودشان باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند،

و فرزندی جز فاجر و کافر از آنها به وجود نمی آید.

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا پس خداوند آنها را هلاک نمود.^۳

صالح بن میثم گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نوح علیه السلام از کجا متوجه شد که از آن قوم بچه های فاجر و کافر بدنیا می آیند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا قول خداوند را نشنیده ای که به نوح علیه السلام فرمود: **إِنَّهُ**

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴۸ و ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۷۴؛ تفسیر

صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۹

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴۸

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳

لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ^۱ جز آنها که ایمان آورده‌اند دیگر هیچ
کسی از قوم تو ایمان نمی‌آورد.^۲

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا
تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

۲۸- پروردگارا من و پدر و مادرم و کسی که با ایمان به خانه‌ام وارد می‌شود

و همه مردان و زنان با ایمان را ببامرز و برای ستمکاران جز هلاکت می‌بخشا.

محمد بن علی حلبی گوید که امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿رَبِّ اغْفِرْ

لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾ فرمود: ولایت که هر کس بر آن وارد شد
در خانه‌های پیامبران داخل شده است.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا

تَبَارًا﴾ فرمود: بر ستمکاران خسران و زیان را زیاد کن.^۳

۱. هود، آیه ۳۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳؛
تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳؛
تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة جن



مركز تحقیق و تفسیر قرآن

۷۲ - سورة جن در مکه نازل

شده و دارای ۲۸ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱)
يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲)
وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳)
وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴)

۱- بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به سخنانم گوش داده‌اند و پس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیدیم.

۲- که به سوی رشد هدایت می‌کرد، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز به پروردگارمان احدی را شریک قرار نمی‌دهیم.

۳- و همانا بسیار بلند مرتبه است شأن و عظمت پروردگار ما، و او برای خودش همسر و فرزندی نگرفته است.

۴- و البته سفیه ما به خداوند سخنان ناروا نسبت می‌داد.

ای محمد به قریش بگو: ﴿أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ که داستان آن را در سوره احقاف نوشته‌ایم.
﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ فرمود: آن چیزی بود که جن گفته بود و خداوند از آنها راضی نمی‌شود و ﴿جَدُّ﴾ به معنای بخت است.

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ که «شطط» به معنای ظلم و ستم است.^۱

امام صادق (علیه السلام) در معنای آیه ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا﴾ فرمود: چیز دروغی را جن گفته و خداوند همان گفته آنها را نقل فرموده است.^۲

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)
۶- و همانا مردانی از بشر به مردانی از گروه جن پناه می بردند، و آنها سبب گمراهی طغیانگری آنها می افزودند.

زراره گوید از امام باقر (علیه السلام) از معنای آیه ﴿أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ سوال کردم، فرمود: رسم دوره جاهلیت این بود که مردی راه می افتاد تا به نزد کاهن برود، و معتقد بود شیطان به کاهن وحی می کند، و از کاهن می خواست تا به شیطان بگوید فلان شخص به تو پناه برده است.^۳

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ...﴾ فرمود: جنیان به نزد گروهی از مردم می آمدند و آنها را از اخباری که در آسمان شنیده بودند قبل از تولد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردم می گفتند، و آن مردم نیز به آنچه جنیان گفته بودند کفایت می کردند.

﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ که «رهق» به معنای خسران است.^۴

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶
۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۵
۳. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۶
۴. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷

- وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ قَدَادَا (۱۱)
- وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲)
- وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا
وَلَا زَهْقًا (۱۳)
- وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)
- وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)
- وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقًا (۱۶)
- لِنَقْتَنِيَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)
- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸)
- وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)
- قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰)
- قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱)
- قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲)
- إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (۲۳)
- حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا (۲۴)
- قُلْ إِنْ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)
- غَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)
- إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷)
- لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَخَاطِبَنَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ
عَدَدًا (۲۸)

گروه‌های گوناگونی هستیم.

۱۲- و همانا ما یقین داریم که در روی زمین هرگز نمی‌توانیم بر قدرت خداوند غالب شویم و از زیر قدرت او فرار کنیم.

۱۳- و همانا ما چون سخنان هدایت‌گر (آیات قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد پس از هیچ نقصان و ستمی نمی‌ترسد.

۱۴- و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ستمکارند، پس کسی که اسلام بیاورد راه راست را انتخاب کرده است.

۱۵- و اما ستمکاران هیزم آتش جهنم هستند.

۱۶- و اگر آنها بر راه (اسلام و ایمان) استقامت بورزند با آب (نعمت) فراوان سیرایشان می‌کنیم.

۱۷- تا به وسیله آن امتحانشان کنیم، و هر کس از یاد پروردگارش اعراض کند، او را به عذابی بسیار سخت مبتلا می‌سازد.

۱۸- و همانا مساجد مخصوص خداست، پس هیچ کسی را با خداوند نخوانید.

۱۹- و اینکه هنگامی که بنده خدا (محمد ﷺ) برای عبادت قیام می‌کرد و او را می‌خواند گروهی (طایفه جنیان برای شنیدن آیات قرآن) در اطراف او به شدت ازدحام می‌کردند.

۲۰- بگو: همانا من فقط خدای خودم را می‌خوانم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌کنم.

۲۱- و بگو: من مالک زیان و هدایت شما نیستم.

۲۲- بگو: (اگر من نیز برخلاف فرمان الهی رفتار کنم) هرگز کسی نمی‌تواند

مرا (در برابر غضب الهی) پناه دهد، و هرگز پناهگاهی به غیر از او نمی یابم.
 ۲۳- تنها وظیفه من ابلاغ کردن و رساندن پیام اوست، و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی و ابدی در آن می ماند.

۲۴- (آنها را رها کن) تا آنچه را که به آنها وعده داده شده را ببینند، و به زودی می دانند که چه کسی یاورش ضعیف تر و تعدادش کمتر است.
 ۲۵- بگو: من نمی دانم آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی) نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می دهد.

۲۶- او دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند.
 ۲۷- مگر کسی را که به رسالت برگزیده است و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد.
 ۲۸- تا بداند فرستادگانش پیامهای پروردگارشان را ابلاغ کرده اند، و او به

آنچه که نزد اوست احاطه دارد، و شمار و تعداد همه چیز را می داند.

﴿فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ فرمود: ﴿بخس﴾ به معنای نقصان و ﴿رهق﴾ به معنای عذاب است.^۱

﴿كُنَّا طَرَائِقَ قِدَادًا﴾ یعنی بر مذاهب گوناگون.^۲

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش روایت می کند که در معنای آیه ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَلَوْلِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا﴾ فرمود: آنهاست که به ولایت ما اقرار نمودند پس آنها به راه رشد و صواب رو نهادند.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷.
 ۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷.
 ۳. تفسیر فرائد کوفی، ص ۵۱۱.

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ که مراد معاویه و یاران او است.
 ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ که مراد از «الطريقة» ولایت علی علیه السلام است.

﴿لِنَقْتَنِيَهُمْ فِيهِ﴾ تا با شهادت حسین علیه السلام آنها را امتحان و آزمایش کنیم.
 ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ یعنی با آل محمد احدی را نخوانید؛ و غیر از آل محمد را ولی خود نگیرید.
 ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾ یعنی محمد صلی الله علیه و آله آنها را به ولایت علی علیه السلام دعوت می کرد.

﴿كَادُوا قَرِيضَ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ یعنی بر سر او ریختند و اطرافش را گرفتند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي﴾ فرمود: همانا پروردگارم مرا به آن امر نموده است.
 ﴿لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ اگر از ولایت علی علیه السلام روی برگردانید.
 ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾ اگر به آنچه که خداوند امر نموده آن را کتمان کنم.

﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ یعنی هرگز جایگاهی غیر از او ندارم.
 ﴿إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ﴾ خداوند به آنچه از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به من امر نموده بود را به شما ابلاغ نمودم.

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ در ولایت علی علیه السلام ﴿فَإِنَّ لَهُ نَازَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی او ابدی در آن می ماند.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو تقسیم کننده آتش هستی، به آتش می گوئی: این برای من و این برای تو. قریش گفتند: ای محمد! آنچه را که برای ما از امر علی و آتش آماده کرده ای چه وقت اتفاق می افتد پس خداوند این آیه

را نازل فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ یعنی مرگ و روز قیامت.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ یعنی فلانی و فلانی و معاویه و عمرو بن العاص و یاران کینه جو و بدخواه آنها از قریش.

﴿مَنْ أضعفُ ناصراً وَّ أَقلُّ عدداً﴾^۱ گفتند ای محمد این چه وقت اتفاق می افتد، خداوند به محمد ﷺ فرمود: ﴿قُلْ إِنْ أَذْرِي أَقْرَبُ مِمَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمداً﴾ «امد» یعنی اجل، مدت.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ یعنی علی مرتضی از رسول ﷺ است و رسول خدا ﷺ از اوست.

﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾ فرمود: در قلب او علم و در پشت سرش نگهبانی است، که به علی علم را تعلیم می کند و علم را به او می چشاند و خداوند هم به او الهام را تعلیم می کند. و ﴿رصد﴾ تعلیم از پیامبر ﷺ است. ﴿لِيَعْلَمَ﴾ پیامبر ﷺ ﴿أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَخَاطَ﴾ علی علیه السلام به آنچه از علم در نزد رسول خدا ﷺ بود آگاه بود.

﴿وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدْداً﴾ از آنچه که بود و از آنچه که خواهد بود، از زمانی که خداوند آدم را خلق نمود تا روز قیامت از فتنه ها یا زلزله یا در زمین فرو رفتن یا قذف یا امتی که در گذشته هلاک شدند و یا در آینده هلاک خواهند شد، چه تعداد از پیشوایان جائز و ستمکار و یا عادل که به اسم و نسب می شناسد، و چه کسانی به وسیله مرگ های طبیعی از دنیا می روند و یا کشته می شوند، چه تعداد پیشوایان شکست خورده که شکستشان هیچ ضرری به او نمی رساند و چه تعداد امام یاری شده ای که یاری کردنشان هیچ نفعی برای

او در پی نداشت.^۱

ابن عباس در معنای آیه ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ﴾ فرمود: مراد از ذکر ربّه و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَلَوْلِكَ تَحَرُّوا رَشْدًا﴾ یعنی کسی که حق را طلب کند.
 ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ...﴾ قاسط کسی است که مانع از رفتن شود.^۳
 ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ مساجد هفتگانه که بر آنها سجده می شود عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا و پیشانی.^۴

امام رضا علیه السلام فرمود: مساجد همان ائمه علیهم السلام هستند.^۵

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿يَدْعُوهُ﴾ کنایه از خداوند است.

﴿كَادُوا﴾ یعنی قریش.

﴿يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ یعنی بر او قوی شدند.

﴿حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ فرمود: قائم و امیرالمؤمنین علیه السلام در رجعت.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾

فرمود: آن فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام به زفر است که فرمود: ای

فرزند صهاک به خدا سوگند اگر آن عهد و پیمانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بستم

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۸۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۱۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۸؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۹۵ و ج ۳۶، ص ۹۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۶

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۱

۴. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۳

۵. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۳؛

نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴۰

نبود و در علم الهی رقم نخورده بود که من در دنیا طلب خلافت نکنم می دانستی که کدام یک از ما یارانی ضعیف و تعداد کمی دارد.

فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ آنچه که در هنگام رجعت واقع خواهد شد را به آنها خبر داد، گفتند: این در چه وقت است؛ خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ من نمی دانم آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی) نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می دهد.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا...﴾ فرمود: خداوند به رسولش خبر می دهد از آنچه که از اخبار گذشته و از آنچه که از اخبار آینده حضرت قائم علیه السلام و رجعت و قیامت را برای او می پسندد.^۱

حسین بن زیاد گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در معنای آیه ﴿وَ أَنَّا لَأَنْذِرِي أَشْرَءُ أَرِيدَ بَيْنَ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَزَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ فرمود: به خدا سوگند خداوند شر را برای مردم اراده نکرد مگر زمانی که با معاویه بیعت کردند و حضرت حسن بن علی علیه السلام را رها کردند.^۲

جابر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که در معنای آیه ﴿وَ أَنَّا لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ فرمودند: یعنی کسی که چیزی از شرک شیطان از منکرین ولایت در آن جاری شود ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ یعنی بر ولایت استقامت بورزند؛ نسبت به آن عهد و میثاقی که خداوند از فرزندان آدم گرفت (در عالم ذر) به آنها آب خوشگوار می آشامانیم.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۴

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة مزمل



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۷۳ - سورة مزمل در مکه

نازل شده و دارای ۲۰ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ (۱)
قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲)
نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳)
أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)
إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵)
إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً (۶)

۱- ای جامه به خود پیچیده،

۲- شب را به پاخیز جز کمی.

۳- نیمی از شب یا کمی از آن را کم کن،

۴- یا بر آن نصف بیفز و قرآن را با تدبیر تلاوت کن.

۵- همانا بزودی سخنی سنگین بر تو القا خواهیم کرد.

۶- همانا نماز شب مستحکم‌ترین عبادت است.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ﴾ فرمود: او

پیامبر ﷺ بود که خودش را با لباسی پوشانده و خوابیده بود، پس خداوند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ یعنی

اندکی از نصف.

﴿أَوْزِدْ عَلَيْهِ﴾ یعنی مقداری بر آن قلیل بیفزاید.^۱

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ فرمود: قرآن را با حروفی روشن بیان کن، و آن را مانند ریگ پراکنده مکن، و همچون موی سر به هم نزدیک مگردان و حروف آن را چنان ادا کن که در دلهای سخت جا گیرد.^۲

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ یعنی قیام شب و آن قول الهی است که فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ یعنی راست‌ترین قول است.^۳

﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ (۷)

وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا (۸)

۷- همانا برای تو در روز وقت کافی و طولانی است.

۸- و اسم پروردگارت را یاد کن و فقط به او علاقه‌مند شو.

﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾ فرمود: بلند کردن دو دست و حرکت نمودن انگشتان سیبانه است.^۴

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ فرمود: وقت زیادی برای خواب و برآوردن حاجت است. ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾ یعنی عملت را برای او خالص کن.^۵

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۱

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۷

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸

۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۴

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸

۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۹

وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً (۱۳)

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً (۱۴)

۱۳- و طعامی گلوگیر، و عذابی دردناک.

۱۴- روزی که زمین و کوهها به لرزه در می آید، و کوهها به صورت تپه‌ای

شنی در می آید.

﴿وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ﴾ یعنی قادر نیست که آن را ببلعد.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾ یعنی فرو روند.

﴿وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً﴾ یعنی مانند ریگ پراکنده می شود.^۱

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷)

۱۷- پس اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب الهی) نجات می دهید؟

آن روزی که کودکان را (از هول و سختی) پیر می کند.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ یعنی اینکه امروز کافر

می شوید چگونه از عذاب روزی که، بچه‌ها را پیر می کند خودتان را ننگه

می دارید.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ...﴾ یعنی کودکان از هول ناله‌ای که می شنوند پیر

می شوند.^۲

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ
الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۰

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۸

فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

۲۰- همانا پروردگارت می‌داند که تو و کسانی که با تو هستند دو سوم شب یا نصف شب و یا یک سوم شب را به پا می‌خیزید، و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او دانست که شما نمی‌توانید آن را اندازه‌گیری کنید پس از شما در گذشت پس تا حدّ توان قرآن بخوانید، او دانست که بزودی گروهی از شما مریض می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی به سفر می‌روند و گروهی دیگر نیز در راه خداوند به جهاد می‌پردازند پس باز در حدّ توان قرآن بخوانید، نماز به پا دارید، و زکات بپردازید، و به خداوند قرض نیکو بدهید، و آنچه از کارهای خیر برای خودتان پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت، و از خداوند طلب مغفرت کنید، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿إِنَّ رَيْكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثُهُ﴾ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را انجام داد، و مردم را به آن بشارت داد، ولی بر آنان دشوار آمد. ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ﴾ و خدای تعالی دانست که ضبط یک سوم و نصف، و دو سوم برای مردم دشوار است، یک مسلمان نیمه شب از خواب برمی‌خیزد، در حالی که نمی‌داند چه ساعتی نصف یا دو سوم می‌شود، و چه بسا برای

درک آن ساعت‌های معین تا به صبح بیدار بماند. لذا خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ رَيْكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ - تَا - عَلِمَ أَنَّ لَكَ تَخْصُوهُ﴾ و فرمود: خدا می‌داند که شما نمی‌توانید نصف و ثلث را به دست بیاورید. و لذا این آیه شریفه آن حکم را نسخ کرد.

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ و بدانید که هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه نماز شب را در خلوت می‌خواند، و هیچ پیغمبری این نماز شب را در اول شب بجا نمی‌آورد.^۱

سماعه گوید از امام علی (علیه السلام) در معنای آیه ﴿وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ سوال کردم، فرمود: آن به غیر از زکات است.^۲



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۱. بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۱۳۵
 ۲. بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۹۴؛ نور الثقلین، ج ۵ ص ۴۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۷ ص ۳۲۸؛
 تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۵۱



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

تفسیر سورة مدثر



۷۴ - سورة مدثر در مکه

نازل شده و دارای ۵۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)

قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳)

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَالرِّجْزَ فَاهْجُرْ (۵)

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ (۶)

۱- ای جامه خواب بر خود بپوشیده،

۲- برخیز و انذار کن.

۳- و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

۴- و لباست را پاک گردان.

۵- و از ناپاکی دوری کن.

۶- و منت مگذار و زیاده طلب مباش.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی ای

رسول بیم بده، «مدثر» یعنی لباس به خود بپوشیده.

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ آن قیام حضرت در هنگام رجعت است که در آن زمان مردم

را انذار می‌کند.

﴿وَيُنَابِكَ فَطْهُرٌ﴾ که تطهیر لباس کوتاه کردن آن است و فرمود: شیعیان ما پاک هستند.^۱

﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ که ﴿رجز﴾ یعنی خباثت و کثیفی.^۲
﴿وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾

ابی الجارود روایت می‌کند: هیچ وقت چیزی عطا مکن که چشم داشت بیشتر از آن را داشته باشی.^۳

فَإِذَا تُقَرِّ فِي النَّاقُورِ (۸)

فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرَ يَسِيرٍ (۱۰)

دَٰرِنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱)

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَّمْدُوداً (۱۲)

وَبَيْنَ شُهُوداً (۱۳)

وَمَهْدَتْ لَهُ تَمْهيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵)

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً (۱۶)

سَأَرْهُقُهُ صُعُوداً (۱۷)

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲

۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۴ و ج ۹۳، ص ۱۴۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان،

ج ۸، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲

فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ (۲۰)

ثُمَّ نَظَرَ (۲۱)

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳)

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)

سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ (۲۶)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ (۲۷)

لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ (۲۸)

لَوَاحِةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا
لِيَسْتَبَيِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزْنِابَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا
أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ
خُتُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

۸- پس هنگامی که در صور دمیده می شود،

۹- پس آن روز، روز بسیار سختی است،

۱۰- و برای کافران آسایشی نیست،

۱۱- کسی را که خود او را به تنهایی آفریده ام به من واگذار،

۱۲- و برای او مال فراوانی قرار دادم،

- ۱۳- و فرزندان که در نزد او هستند.
- ۱۴- و تمام وسائل زندگی را برای او مهیا نمودم.
- ۱۵- سپس طمع دارد که آن را زیاد کنم.
- ۱۶- هرگز (چنین نمی شود) چرا که او به آیات ما دشمنی می ورزد.
- ۱۷- به زودی او را به بالا رفتن از گردنه عذابی بسیار سخت مجبور می کنم.
- ۱۸- همانا او اندیشه کرد و آماده نمود.
- ۱۹- پس مرگ بر او باد چگونه اندیشه غلطی کرد.
- ۲۰- باز هم مرگ بر او باد که چگونه اندیشه (شیطانی) کرد.
- ۲۱- سپس نگاه کرد.
- ۲۲- سپس چهره در هم کرد و با عجله آماده شد.
- ۲۳- سپس پشت کرد و تکبر ورزید.
- ۲۴- پس گفت: این (قرآن) سحر و بیان سحرانگیزی همچون سحرهای گذشتگان است.
- ۲۵- این (آیات قرآن) گفتار بشری بیش نیست.
- ۲۶- بزودی او را وارد آتش دوزخ می کنم.
- ۲۷- و تو چه می دانی که سقر چیست؟
- ۲۸- نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد.
- ۲۹- از بین برنده پوست بدن هاست.
- ۳۰- بر آن آتش نوزده (فرشته عذاب) گمارده شده اند.
- ۳۱- و ما ماموران دوزخ را فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای فتنه و آزمایش کافران قرار ندادیم تا کسانی که به آنها کتاب داده

شده یقین کنند و بر ایمان مومنان بیفزاید، کسانی که به آنها کتاب داده شده و ایمان آوردند شک نکنند، و کسانی که در قلب‌هایشان مرضی هست و کافران بگویند: خداوند از این توصیف کردن چه منظوری دارد؟ اینچنین خداوند کسی را که بنخواهد گمراه می‌کند و کسی را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و لشگریان پروردگارت را جز خداوند نمی‌داند، و این تذکری جز برای بشر نیست.

رنگ به رنگ شدن کافران از شنیدن آیات قرآن

﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ - تَا - ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾

این آیات دربارهٔ ولید بن مغیره که پیر مردی مجرب از هوشمندان زیرکان عرب بود نازل شد، وی یکی از کسانی بود که رسول خدا ﷺ را استهزاء می‌کرد.

رسول خدا ﷺ در حجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند، روزی قریش که دور ولید بن مغیره جمع شده بودند از او پرسیدند: ای ابو عبد الشمس این چیست که محمد ﷺ می‌گوید؟ آیا شعر است یا کهانت، و یا خطابه؟

گفت: بگذارید نزدیکش شوم و کلامش را بشنوم پس نزد آن جناب رفت و گفت: ای محمد از اشعاری که سروده‌ای برایم بخوان.

حضرت ﷺ فرمود: آنچه می‌خوانم شعر نیست، بلکه کلامی از خداوند متعال است، که آن را برای ملائکه و انبیا و رسولان خود پسندیده است.

ولید گفت: مقداری از آن را برایم تلاوت کن.

رسول خدا ﷺ سوره ﴿حم سجده﴾ را خواند، وقتی رسید به آیه شریفه

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾^۱ لرزه بر اندام ولید افتاد و موی بدنش راست شد، و بدون اینکه برای قریش خبر ببرد که چه شد، مستقیماً به خانه خود رفت.

قریش نزد ابوجهل رفته گفتند: ای ابو حکم، ابو عبد الشمس از دین خود بیرون شد و به دین محمد گروید مگر نمی بینی که از آن زمان که به نزد محمد ﷺ رفت دیگر نزد ما برنگشت. روزی صبح ابو جهل نزد ولید رفت و گفت: ای عمو تو ما را سرافکنده و رسوا کردی، و زبان شماتت دشمن را بر سر ما دراز کردی، و به دین محمد گرویدی.

ولید گفت: من به دین او نگرویده‌ام و لیکن از او کلامی شنیدم که از سنگینی و دشواری پوست بر بدن جمع می شود.

ابو جهل گفت: حال بگو ببینم آیا کلام او خطابه نبود؟

گفت: نه، برای اینکه خطابه کلامی متصل و پیوسته است، و کلام او بند بند است، آن هم بند بندگی که بندهایش شباهتی به هم ندارند.

ابو جهل پرسید: آیا شعر است؟

گفت: نه، شعر هم نیست، برای اینکه تو خود آگاهی که من همه اقسام اشعار عرب را شنیده‌ام، بسیطش و مدیدش و رجزش را، و کلام محمد به هیچ وجه نمی تواند شعر باشد.

ابو جهل پرسید: پس چیست؟

ولید گفت: باید به من مهلت بدهی درباره اش فکر کنم.

فردای آن روز قریش به ولید گفتند: ای ابو عبد الشمس، نظرت در باره

۱. فصلت، آیه ۱۳؛ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه ای مانند صاعقه عادی و ثمود ترسانیدم.

سؤال ما چه شد؟

گفت: شما بگوئید کلام محمد ﷺ سحر است، برای اینکه دل انسان را مسخر می‌کند، لذا خدای تعالی درباره وی فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ و اگر او را وحید خواند، برای آن بود که او به قریش گفته بود پوشش خانه کعبه یک سال به عهده من به تنهایی است، و یک سال به عهده همه شما، چون او مال بسیار و باغهای زیادی داشت، و دوازده پسر در مکه داشت، و دارای ده برده بود، که نزد هر یک از آنها هزار دینار مال التجاره بود، و قنطار آن روز هم همین هزار دینار بود. می‌گویند: «قنطار» عبارت بود از پوست گاوی که مملو از طلا باشد.

پس خداوند نازل فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ - تا - صَعُوداً﴾ در جهنم کوهی است که آن را صعود می‌گویند.^۱
﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿عبس» یعنی رویش را ترش کرد و «بسر» یعنی اخم کرد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ - تا - مَا سَقَر﴾ که «سقر» وادی در آتش جهنم است.

﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾ یعنی آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه از چیزی می‌گذرد.

﴿لَوْاحَةٌ لِّلْبَشَرِ﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿بر او گرم شده و او را می‌سوزاند.
﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ ملائکه آنها را عذاب می‌کنند و آن قول الهی است که فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ و آنها ملائکه در آتش هستند که گناهکاران را عذاب می‌کنند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ برای هر مردی نوزده ملائکه است که او را عذاب می‌کنند.^۱

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ فرمود: وحید یعنی ولد الزنا است که منظور زفر باشد.^۲

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾ یعنی اجلی را تا مدت مشخص شده برای او قرار دادم.

﴿وَبَيْنَ شُهُوداً﴾ اصحابی که شهادت دادند ارث نمی‌گذارد.

﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً﴾ آنچه را که برای او آماده کرده بودم ملک او قرار دادم.

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ کَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً﴾ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر می‌شدند به خاطر اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ولایت آن حضرت دشمنی می‌کردند.

﴿سَأَرْهِقُهُ صَعُوداً﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾ که «فکر» یعنی درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که به آن امر شده بود فکر کرد، و «قَدَّرَ» یعنی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عالم رحلت کرد تسلیم آن بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کردن بود نشود.

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرٌ﴾ عذاب بر روی عذاب، حضرت قائم علیه السلام او را عذاب می‌کند.

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿عَبَسَ وَبَسَر﴾ از آنچه به آن امر شده بود.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۷

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۸

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۴

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿زفر گفت که پیامبر ﷺ

مردم را به وسیله علی علیه السلام سحر کرده است.

﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ یعنی آن وحی از جانب خداوند نیست.

﴿سَاصِلِيهِ سَقَرٌ﴾ تا آخر درباره زفر نازل شده است.^۱

إِنَّهَا لَا تَخَذِي الْكُبْرَ (۳۵)

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)

۳۵- که این یکی از بزرگترین آیات خداست.

۳۶- پند و اندرزی برای انسان‌هاست.

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّهَا لَا تَخَذِي الْكُبْرَ﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فرمود:

یعنی فاطمه علیها السلام.^۲

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ (۳۸)

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹)

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳)

وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ (۴۴)

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَافِضِينَ (۴۵)

۱. نورالقلین، ج ۵، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۲

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۱ و ج ۴۳، ص ۲۳؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان،

ج ۸، ص ۱۵۹

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ (۴۷)

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِيرِ مُعْرِضِينَ (۴۹)

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

۳۸- هر نفسی در گرو عمل خود است.

۳۹- مگر اصحاب یمین.

۴۰- در باغهای بهشت، سؤال می کنند.

۴۱- از مجرمان.

۴۲- چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

۴۳- می گویند: از نمازگزاران نبودیم.

۴۴- و مستمندان را اطعام نمی کردیم.

۴۵- و با اهل باطل رفت و آمد داشتیم.

۴۶- و ما روز قیامت را تکذیب می کردیم.

۴۷- تا اینکه مرگ ما فرا رسید.

۴۸- پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها نفعی نمی رساند.

۴۹- پس چرا از متذکر شدن آن روز اعراض می کنند؟

۵۰- گویی گورخران رمیده ای هستند.

۵۱- که از شیر درنده می گیرزند.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ مراد از یمین

امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از اصحاب شیعیان آن حضرت می باشند که به

دشمنان آل محمد ﷺ می گویند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

آنها می گویند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ یعنی از پیروان ائمه ﷺ نبودیم. ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ﴾ حقوق آل محمد ﷺ از خمس برای ذوی قربی و یتامی و مساکین و ابن السبیل که آنها از آل محمد ﷺ هستند. ﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ یعنی روز مجازات.

﴿حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ که یقین یعنی مرگ. ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ اگر هر ملک مقرب و نبی مرسلی درباره ناصب آل محمد ﷺ شفاعت کنند شفاعتشان مورد قبول واقع نمی شود، سپس فرمود: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ از آنچه از موالات و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام برای آنها گفته می شود. ﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ که «قسوره» یعنی شیر.^۱

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً (۵۲)

۵۲- بلکه هر یک از آنها می خواهند که نامه ای جداگانه برایشان فرستاده

شود.

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر جمله ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً﴾ فرمود: شان نزول این آیه آن بود که مردم به رسول خدا ﷺ گفته بودند: ای محمد به ما چنین رسیده که در بنی اسرائیل هر کس مرتکب گناهی می شد صبح، گناه و کفاره گناه خود را در نوشته ای

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۳

پهلوی سرش می دید.

جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد، و گفت: قوم تو سنت جاریه در بنی اسرائیل در باره گناهان را خواستند، اگر بخواهند ما با ایشان نیز همان رفتار را می کنیم، و آنان را به همان عذابهایی که بنی اسرائیل را گرفتیم می گیریم، و مردم حس کردند رسول خدا ﷺ دوست ندارد که چنین سنتی در میان امتش جریان یابد.^۱

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

۵۶- و هیچ کسی پند نمی گیرد مگر آنکه خداوند بخواند، او اهل تقوا و

اهل آمرزش است.

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ یعنی خدا اهلیت آن را دارد که از او پروا کنند و اهلیت آن را دارد که بیامرزد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۳؛

نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰

تفسیر سورۃ قیامت



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۷۵ - سورۃ قیامت در مکه

نازل شده و دارای ۴۰ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳)

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَّ بَنَانَهُ (۴)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵)

يَسْتَلْ أَتَىٰ نَوْمَ الْقِيَامَةِ (۶)

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷)

۱- سوگند به روز قیامت.

۲- سوگند به نفس ملامتگر.

۳- آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوانهای او را جمع نمی‌کنیم؟

۴- آری ما قادریم که حتی سرانگشتان او را نیز منظم و موزون درست کنیم.

۵- بلکه انسان می‌خواهد تمام عمرش را به فجور بگذراند.

۶- (لذا) می‌پرسد قیامت چه وقت خواهد بود؟

۷- (بگو): هنگامی که برق چشم‌ها (از شدت وحشت و هول) خیره بماند.

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی به روز قیامت سوگند می‌خورم.

﴿وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ نفس لوامه، نفس آدمی است که نافرمانی کرده و خدای عز و جل ملامتش فرموده است.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ بلی قادرین علی أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ اگر خداوند می خواست اطراف انگشتان را موزون و منظم درست می کرد.
﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ گناه را جلو می اندازد و توبه را به تاخیر و می گوید: به زودی توبه می کنم.^۱

﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی چه وقت می باشد.
﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ﴾ چشم برقی می زند و دیگر نمی تواند در حدقه بگردد.

كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱)

۱۱- هرگز (چنین نیست) فرار و پناهگاهی ندارد.

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ﴾ یعنی پناهگاهی ندارد.

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳)

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

۱۳- آن روز انسان را به اعمالی که پیش و پس فرستاده آگاه می کنند.

۱۴- بلکه انسان بر خویشتن آگاه است.

۱۵- اگر چه (برای رهایی) عذرهایی بیاورد.

﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ آنچه از گذشته و آینده است خبر

می دهد.

﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۚ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ یعنی می‌داند که چه کار کرده است اگر چه عذر و بهانه بیاورد.^۱

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿يُسَبِّحُوا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ فرمود: به آنچه از خیر و شر که مقدم داشت، و به آنچه سنت قرار داد که پس از او جریان پیدا کند که اگر بد و شر باشد همچون دیگران گرفتار و زر آن خواهد شد و از وزر دیگران چیزی کاسته نمی‌شود، و اگر خیر و نیک باشد، او را همچون دیگران پاداشی است و از پاداشهای دیگران چیزی نمی‌کاهد.^۲

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷)

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹)

كَلَّا بَلْ تُجِبُّونَ الْغَاجِلَةَ (۲۰)

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ (۲۲)

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳)

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ (۲۴)

۱۷- همانا جمع کردن و خواندنش بر عهده ماست.

۱۸- پس هنگامی که آن را بخواندیم، از خواندن آن پیروی کن.

۱۹- سپس بیان کردن آن بر عهده ماست.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۷

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۶

۲۰- هرگز (چنین نیست)، بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید.

۲۱- و آخرت را وا می‌گذارید.

۲۲- در آن روز صورت‌هایی مسرور و نورانی است.

۲۳- و (با چشم دل) به سوی پروردگارش می‌نگرد.

۲۴- و در آن صورت‌هایی عبوس و غمگین است.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ یعنی جمع کردن قرآن و خواندن آن بر عهده آل محمد علیهم‌السلام است.

﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ هنگامی که از آیات قرآن می‌خوانید از آن پیروی کنید.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ یعنی تفسیر قرآن.

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ که مراد از «عاجله» همین دنیای حاضر است.

﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ یعنی آخرت را رها می‌کنید.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ یعنی نورانی.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ به وجه الهی نظاره می‌کنند یعنی به رحمت و نعمت‌های

الهی نظاره می‌کنند.^۱

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ﴾ یعنی خوار ذلیل.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَافِيَ (۲۶)

وَقَبْلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷)

وَضَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸)

وَالْتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹)

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)

۲۶- هرگز (چنین نیست)، هنگامی که جانیشان به گلوگاه برسد.

۲۷- و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را نجات دهد؟

۲۸- و یقین به جدایی از دنیا می‌کند.

۲۹- و (هنگام جان دادن) ساقهای پا به هم پیچد.

۳۰- در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ هنگامی که جان به ترقوه برسد.

﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ به او گفته می‌شود: چه کسی می‌تواند تو را با افسون

نجات دهد.

﴿وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ یعنی یقین می‌کند که زمان فراق و جدایی از دنیا

رسیده است.

﴿وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾ یعنی دنیا با آخرت در هم می‌پیچد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ به سوی خدا رانده می‌شوند.^۱

فَلَا صَدَقَ وَلَا وُضِعَ (۳۱)

وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲)

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمُتْ (۳۳)

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۴)

۳۱- (آن روز گفته شود): او نه تصدیق کرد و نه نماز خواند.

۳۲- و لکن تکذیب کرد و اعراض نمود.

۳۳- سپس متکبران به سوی خانواده‌اش رفت.

۳۴- (به گفته شود: عذاب الهی) برای تو سزاوارتر است، سزاوارتر.

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾

سبب نزول آیه این بود که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم مردم را به بیعت با علی علیه السلام فرا خواند چون به مردم رسانید آنچه را که از جانب پروردگار درباره آن حضرت مأمور بود و مردم از امر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگشتند معاویه ملعون بر مغیره بن شعبه و ابی موسی اشعری تکیه کرده بود متوجه عشیره خود شد و گفت بخدا قسم من هرگز ایمان و اقرار به ولایت علی علیه السلام نخواهم آورد و گفتار محمد صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام تصدیق نمی‌کنم خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾ * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أُولَى لَكَ فَأُولَى * وای بر او که امر ما را تکذیب می‌کند و از حکم ما بر می‌گردد و به سوی اهلش با تکبر و نخوت روی آورد وای بر چنین شخصی که به عذاب و مرگ سزاوارتر است.

بعد از نازل شدن این آیات، آن فاسق از پیامبر صلی الله علیه و آله دور شده و فرار نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر تشریف برد خواست از معاویه بیزاری بجوید خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ پیغمبر اکرم به امر خداوند سکوت اختیار کرد.^۱

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)

أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۳۷)

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸)

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۲

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (۳۹)

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)

۳۶- آیا انسان می‌پندارد که او را بدون هدفی رها می‌کنند؟

۳۷- آیا او نطفه‌ای از منی نبود که بر رحم ریخته می‌شود؟

۳۸- سپس به صورت علقه (خون بسته) شد، پس خداوند او را آفرید و

آراسته‌اش نمود.

۳۹- پس از او زوج مرد و زن قرار داد.

۴۰- آیا چنین کسی قادر نخواهد بود که مردگان را زنده کند؟

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ یعنی آیا انسان گمان می‌کند به

حسابش نمی‌رسند و عذاب نمی‌شود و از او بازخواست نمی‌کنند؟

سپس فرمود: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنَى﴾ بعد از اینکه ازدواج کرد.

﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى - تا - أَلَيْسَ

ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ رد کسانی است که بعث و نشور را منکر می‌شوند.^۱



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة دهر (انسان)



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۷۶ - سورة دهر (انسان) در

مدینه نازل شده و دارای ۳۱

آیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱)
 إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲)
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً (۳)

۱- آیا روزگارانی بر انسان نگذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟

۲- ما انسان را از نطفه مختلط آفریدیم و او را می آزماییم، و او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳- همانا ما او را به راه راست هدایت کردیم خواه شاکر باشد و یا کفران کند.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ فرمود:
 ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ یعنی نه در علم بود و نه در ذکر، و در حدیث دیگری
 فرمود: در علم بود و در ذکر نبود.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ﴾ یعنی او را امتحان می کنیم.
 ﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ و او را شنوا و بینا قرار دادیم.
 ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را روشن کردیم.
 ﴿إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً﴾ و این رد بر جبریون است که گمان می کنند هیچ

فعل و عملی در اختیار آنها نیست.^۱

ابن ابی عمیر گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ سوال کردم، فرمود: یا آن را قبول می‌کند که در این صورت شاکر است و یا آن را ترک می‌کند که کافر است.^۲

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿أَمْشِجَ نَبْلِيهِ﴾ فرمود: نطفه مرد با نطفه زن با هم مخلوط می‌گردد.^۳

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷)

۵- همانا نیکوکاران از جامی می‌نوشند که با کافور آمیخته است.

۶- از سرچشمه‌ای که بندگان خاص خداوند از آن می‌نوشند، و به هر کجا که خواستند جاریش می‌سازند.

۷- به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرش همه‌گیر است می‌ترسند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ یعنی در خنکی و پاکیزگی زیرا کافور در آن است.

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا﴾ یعنی ﴿يَشْرَبُ مِنْهَا﴾ از آن می‌نوشند.

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ مراد از «مستطیر» یعنی

عظیم و بزرگ.^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۶؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۷

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸)

۸- و در حالی که غذایشان را دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾

عبد الله بن میمون قدام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: نزد فاطمه زهرا علیها السلام مقداری جو بود، با آن عسیده های (غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می پزند) درست کرد، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا میل کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتان کند مسکینی هستم، علی علیه السلام برخاست و یک سوم آن غذا را به سائل داد. چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتان کند، باز علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد. پس از لحظه ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتان کند باز علی علیه السلام ثلث آخر را هم به او داد، و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند، و خدای تعالی این آیات را تا آیه ۲۲ ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ را در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است.^۱

قمطیریر یعنی شدید، سخت.

مَكِينٍ فِيهَا عَلَى الْأَرْزَاقِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرًا (۱۳)

وَذَانِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلاً (۱۴)

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵)

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶)

۱۳- در بهشت بر تختهای زیبا تکیه زده‌اند، و آنجانه آفتابی سوزان می‌بینند و نه سرما را.

۱۴- و سایه درختان بهشتی بر سر آنها سایه افکنده و چیدن میوه‌هایش برای آنها بسیار آسان است.

۱۵- و در اطراف آنها ظرف‌هایی سیمین و کوزه‌های بلورین می‌گردانند.

۱۶- که آن ظرف‌های بلورین از نقره را به اندازه مناسب مهیا نموده‌اند.

﴿مُسْكِينٍ فِيهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ﴾ یعنی در حجله‌هایشان بر سریر تکیه داده‌اند.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا﴾ سایه‌های درختان بر آنها نزدیک است.

﴿وَذَلَّلْتُ قُطُوفَهَا تَذِيلًا﴾ میوه‌های آن درختان بر آنها نزدیک است بطوری که ایستاده و نشسته از آن می‌خورند.

﴿أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ﴾ یعنی کوزه‌هایی بزرگ که نه دسته دارد و نه لوله، و جام‌هایی از نقره در بهشت است که به وسیله آن می‌نوشند.

﴿قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ یعنی آن کوزه‌ها به قدر مقامشان درست کرده‌ایم.

﴿مِنْ سُنْدُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ﴾^۱ استبرق یعنی ابریشم.^۲

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ چشم از پشت آن می‌بیند همچنانکه از پشت آینه می‌بیند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا (۱۹)

۱. کھف، آیه ۳۱؛ یعنی: از سندس و ابریشم.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۷.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا (۲۰)
 عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
 شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)

۱۹- و در اطراف آنها نوجوانانی زیبا تا ابد می گردند هنگامی که آنها را
 ببینی می بینداری که مرواریدی پراکنده هستند.

۲۰- و هنگامی که ببینی، (مانند این است که) نعمت ها و ملک عظیمی را
 می بینی.

۲۱- بر اندام بهشتیان لباس هایی از دیبای سبز و حریر ضخیم و بر
 دستهایشان دستبندهایی از نقره است، و پروردگارشان نوشیدنی پاک و
 طهور به آنها می نوشاند.

﴿وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ یعنی خدمتگزارانی که دستبند به دست دارند.
 ﴿وَمُلُكًا كَبِيرًا﴾ یعنی نه زوال می پذیرد و نه فانی می گردد.
 ﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ﴾ یعنی لباس هائی از حریر سبز و
 ابریشم بر آنها می پوشاند.^۱

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳)
 فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا (۲۴)
 وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵)
 وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)
 ۲۳- همانا ما بر تو قرآن را نازل کردیم.

۲۴- پس به حکم پروردگارت صبر کن، و از هیچ گناهکار و کافری از آنها

بیروی مکن.

۲۵- و نام پروردگارت را هر صبح و شام یاد کن.

۲۶- و شب برای او سجده کن، و شب هنگام مقداری طولانی او را تسبیح

گویی.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ

الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا - تا - بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ یعنی صبح و نیم روز.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ یعنی نماز شب بخوان.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸)

۲۸- ما آنها را آفریدیم و بنیانشان را محکم ساختیم، و هرگاه بخواهیم

بجای آنها گروه دیگری قرار می دهیم.

﴿نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ﴾ یعنی خلقت ایشان را محکم کردیم.

شاعر می گوید:

و ضامرة شد الملیک أسرها یکاد ماذنها أسفلها و ظهرها و بطنها

گفت: ضامره یعنی: اسب او که ملیک آن را محکم کرد؛

اسرها یعنی: خلق کرد به وجود آورد؛

یکاد ماذنها یعنی: گردنش را

یکون شطرها یعنی: نصف آن.^۱

تفسیر سورة مرسلات



۷۷ - سورة مرسلات در

مکه نازل شده و دارای ۵۰

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱)

فَالْغَاصِقَاتِ غَظًفًا (۲)

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳)

فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵)

عَذْرًا أَوْ تَذْرًا (۶)

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ (۷)

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸)

۱- سوگند به فرستادگان پی در پی .

۲- سوگند به آنها که همچون تند باد در شتابند.

۳- سوگند به آنها که گسترانده‌اند.

۴- سوگند به آنها که جدا کننده هستند.

۵- سوگند به آنها که القا کننده ذکر (به انبیاء) هستند.

۶- برای اتمام حجت یا انذار کننده.

۷- همانا آنچه که به شما وعده داده می‌شود واقع خواهد شد.

۸- پس هنگامی که ستارگان بی نور و محو می شوند.

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ فرمود: این آیات تابع یکدیگر و مترتب بر هم هستند.

﴿قَالَغَصَفَاتٍ عَصْفًا﴾ یعنی قبر.

﴿وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا﴾ یعنی مرگ را نشر می دهند.

﴿قَالَفَارِقَاتٍ فَرَقًا﴾ یعنی چهارپا.

﴿قَالَمُلْقِيَاتٍ ذِكْرًا﴾ یعنی ملائکه.

﴿عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ یعنی شما را می ترسانم و حجت را بر شما تمام می کنم،

که این آیه قسم است و جوابش ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ می باشد.

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ یعنی نور ستارگان از بین می رود و سقوط

می کنند.^۱



وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ (۱۰)

وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْنَتْ (۱۱)

لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲)

لِيَوْمِ الْقُضْلِ (۱۳)

۹- و هنگامی که آسمان شکافته می شود.

۱۰- و هنگامی که کوه ها از جا کنده می شوند.

۱۱- و هنگامی که برای رسولان، وقت (گواهی بر امتان) معین کنند.

۱۲- برای چه روزی تعیین وقت شده؟

۱۳- برای روز جدایی.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ یعنی هنگامی که آسمان منفجر شده و منشق می‌گردد.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ یعنی هنگامی که کوه‌ها از جا کنده می‌شوند.
 ﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِثَتْ﴾ یعنی رسولان در اوقاتی مختلف مبعوث می‌شوند.^۱
 ﴿لَا يَوْمَ أَجُلْتُ﴾ یعنی تاخیر انداخته شده است.
 ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز جدایی.
 ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ فرمود: یعنی نورش از بین می‌رود.^۲

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ (۲۰)
 فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱)
 إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲)

۲۰- آیا ما شما را از آب بی‌مقدار نیافریدیم؟

۲۱- پس آن را در قرارگاهی محفوظ قرار دادیم.

۲۲- تا مدتی معین و معلوم.

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ﴾ یعنی آب گنبدیده.
 ﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ یعنی در رحم.
 ﴿إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ یعنی تا انتهای اجل.^۳

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵)

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۳. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۴

أَخْيَاءَ وَأَمْوَاتًا (۲۶)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً قُرَاتًا (۲۷)

۲۵- آیا ما زمین را محل اجتماع قرار ندادیم؟

۲۶- هم برای مُردگان و هم برای زندگان؟

۲۷- و در آن کوه‌های بلندی قرار دادیم و شما را آب گوارائی نوشاندیم.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَخْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ فرمود: «کفات» یعنی مسکن‌ها.

در روایت آمده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام در هنگام برگشتن از صفین گذرش از گورستان افتاد و فرمود: اینجا محل سکونت مرده‌هاست، سپس به خانه‌های کوفه نظری انداخت و فرمود: آنها هم محل سکونت زنده‌ها است و سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَخْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾. ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ﴾ کوه‌های بلند.

﴿وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً قُرَاتًا﴾ یعنی آب خنک و گوارا و هر آب گوارا از فرات

است.^۱

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰)

۳۰- بروید به سوی سایه دوده‌ای سه شاخه.

﴿انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ در آن سه شعبه از آتش است.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲)

كَأَنَّهُ جِمَالَتُ صَفَرٍ (۳۳)

۳۲- همانا آن شعله‌هایی همچون قصر از خود پرتاب می‌کند.

۳۳- گویی (آن شراره‌ها) همچون شتران زرد رنگی هستند.

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ شراره‌هایی همچون کاخ‌ها و کوه‌ها پرتاب

می‌کنند.

﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾ یعنی سیاه.^۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱)

۴۱- همانا پرهیزگاران (در بهشت) در زیر سایه (درختان و در کنار)

چشمه‌ها قرار دارند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾ همانا متقین در سایه‌ای از نور که روشن‌تر

از نور خورشید است، می‌باشند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ازْكُرُوا لَا يَرْكُوعُونَ (۴۸)

وَنَزَلَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

۴۸- و هنگامی که به آنها (کافران) گفته شود که رکوع کنید رکوع نمی‌کنند.

۴۹- در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۵۰- پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ازْكُرُوا لَا يَرْكُوعُونَ﴾ یعنی وقتی به ایشان گفته می‌شود: امام

را دوست بدارید و ولایتش را بپذیرید، نمی‌پذیرند.

سپس خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ﴾ بعد از اینکه آن را

برای تو بیان کردم ایمان می‌آورند.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۰

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۲



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورۃ نبأ



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۷۸ - سورۃ نبأ در مکه نازل

شده و دارای ۴۱ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱)

عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ (۲)

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)



۱- از چه چیزی سؤال می‌کنند؟

۲- از خبر بزرگ (قیامت).

۳- خبری که در آن اختلاف دارند.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾

حسین بن خالد گوید امام رضا علیه السلام در معنای آیه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ...﴾ فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای خداوند نبأ بزرگتری از من نیست، و برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست، و به تحقیق فضیلت من بر امت‌های گذشته عرضه شد با اختلاف زبان‌هایی که داشتند به فضیلت من اقرار نکردند.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۰

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً (۶)

وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً (۷)

۶- آیا ما زمین را محل آسایش قرار ندادیم؟

۷- و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً﴾ زمین گهواره‌ای است که بشریت در آن

پرورش می‌یابد.

﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً﴾ یعنی کوه‌ها میخ‌های زمین هستند.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً (۱۰)

۱۰- و شب را پوشش قرار دادیم.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً﴾ یعنی شب روز را می‌پوشاند.^۱

وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً (۱۳)

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً (۱۴)

۱۳- و در آن چراغی نورافشان قرار دادیم.

۱۴- و از ابرها آب فراوان نازل کردیم.

﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً﴾ منظور خورشید نورانی است.

﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ﴾ از ابرها.

﴿مَاءً ثَجَّاجاً﴾ یعنی با ریزش پی در پی.

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافاً (۱۶)

۱۶- و باغهایی پر درخت.

﴿وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ باغ‌هایی که با درختانی در هم پیچیده است.^۱

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)

لِلطَّاغِينَ مَأْبًا (۲۲)

لَا يَشِينُ فِيهَا أَخْضَابًا (۲۳)

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴)

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵)

۱۹- و آسمان باز شده و به صورت درهای گوناگون در می‌آید.

۲۰- و کوه‌ها به حرکت در آمده و به صورت سراب می‌گردند.

۲۱- همانا جهنم کمینگاه (کافران و گنهکاران) است.

۲۲- و جایگاهی برای طغیانگران.

۲۳- مدت‌های بسیار طولانی در آن می‌مانند.

۲۴- در آنجا نه چیز خنکی می‌آشامند و نه نوشیدنی (گوارائی).

۲۵- مگر آبی سوزان از چرک و خون.

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ یعنی درهای بهشت باز می‌شود.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ یعنی کوه‌ها چون سراب می‌شود، که در

بیابان از دور برق می‌زند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ که «مرصاد» به معنای قائم است یعنی بدرستی

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۷

که جهنم قائم و ثابت باشد.

﴿لِلطَّاعِينَ مَآبًا﴾ یعنی منزلگاه سرکشان است.

﴿لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ احقاب به معنای سالها، و ﴿حَقَبٌ﴾ به معنای هشتاد

سال است، و هر سال سیصد و شصت روز است، و یک روز قیامت برابر هزار سال از سالهای دنیا است که شما می‌شمارید.^۱

حمران بن أعین گوید از امام صادق (ع) درباره آیه ﴿لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا﴾

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا﴾ سوال کردم، فرمود: این درباره کسانی است که از آتش بیرون نمی‌آیند.^۲

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا﴾ مراد از «برد» خواب است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱)

۳۱- همانا برای پرهیزگاران پیروزی و کامیابی است.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ متقیان در آن روز رستگار می‌شوند.

در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در معنای جمله ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾

آمده که امام فرمود: متقین کراماتی دارند.^۳

وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳)

وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴)

۳۳- و دخترانی جوان و همسن و سال که شبیه هم هستند.

۳۴- و جامه‌هایی پراز نوشیدنی (پاکیزه).

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۵؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۱

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۸

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۴ و ج ۶۷، ص ۲۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۴

﴿وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا﴾ یعنی کنیزانی شبیه به هم، که در خدمت اهل بهشت هستند.^۱

﴿وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا﴾ یعنی دختر نورس.
﴿كَأْسًا دِهَاقًا﴾ یعنی کاسه هائی پر.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸)

۳۸- روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند، و هیچ یک سخنی نمی گویند مگر به اذن خداوند رحمان (که در این صورت) سخن درست و صواب می گوید.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ﴾ روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که بار رسول خدا ﷺ بود و او با ائمه علیهم السلام نیز هست.^۲

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

۴۰- همانا ما شما را از عذاب نزدیکی ترساندیم، (عذاب) روزی که انسان هر چه از قبل فرستاده را در مقابل خود می بیند، و کافر (با دیدن اعمال خود) می گوید: ای کاش خاک بودم (و نتیجه اعمالم را نمی دیدم).

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۴

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۰

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾ یعنی در آتش.

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ یعنی ای

کاش علوی بودم.

فرمود: همانا رسول خدا ﷺ کنیه ابوتراب را به امیر المؤمنین علی عليه السلام

داد.^۱



۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۱

تفسیر سورۃ نازعات



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۷۹ - سورۃ نازعات در مکه

نازل شده و دارای ۴۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱)

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲)

وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳)

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)

۱- سوگند به فرشتگانی که (به سختی) جان (کافران) را می گیرند.

۲- سوگند به فرشتگانی که (به راحتی) جان (مومنان) را می گیرند.

۳- سوگند به فرشتگانی که برای اجرای فرمان الهی به سرعت عمل می کنند.

۴- سوگند به فرشتگانی که بر هم سبقت می گیرند.

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ یعنی فرشتگانی که روح را می گیرند.

﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ یعنی کفار در دنیا در فرح و شادی هستند.

﴿وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ مؤمنینی که تسبیح الهی را می گویند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿فَالسَّابِقَاتِ

سَبْقًا﴾ فرمود: ارواح مؤمنین همانند دنیا به سوی بهشت سبقت می گیرند و

ارواح کافرین نیز به سوی آتش جهنم سبقت می گیرند.^۱

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶)

تَتَّبِعُهَا الرَّاكِبَةُ (۷)

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸)

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ (۱۰)

أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَجِرَةً (۱۱)

فَالُوا يَلَيْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲)

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳)

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

۶- روزی که زلزله های وحشتناک عالم را بلرزاند.

۷- و به دنبال آن صیحه (آسمانی) بیاید.

۸- در آن روز دلهایی به شدت در اضطراب باشد.

۹- چشمهایشان از شدت ترس به زیر افکنده باشند.

۱۰- ولی باز می گویند: آیا ما دوباره زنده خواهیم شد؟

۱۱- هنگامی که استخوان های ما پوسیده شد؟

۱۲- می گویند: اگر زنده شدیم، در این صورت زیانکار خواهیم بود.

۱۳- زنده شدن دوباره فقط بایک صیحه (صور دوم) است.

۱۴- پس هنگامی که همه در یک جا گرد هم می آیند.

۱. بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۲۸ و ج ۷ ص ۴۶؛ نور الثقلین، ج ۵ ص ۴۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۳۰۴

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ تَبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿یعنی زمین زیر پای اهلش شکافته می شود، و «رادفه» به معنای صحیحه است.^۱

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ یعنی قلبها در آن روز ترسان است.
﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿قریش گفتند آیا بعد از مرگ دوباره زنده شده و بر می گردیم.

﴿أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً﴾ یعنی پوسیده و از هم پاشیده شده.
﴿تِلْكَ إِذْ أَكَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ کفار این سخن را از روی استهزاء گفتند.
﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿منظور از «زجرة» نفخه دوم در صور است و «ساهره» محلی در شام در نزدیکی بیت المقدس می باشد.^۲
ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیهما السلام در معنای آیه ﴿أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ فرمود: یعنی در خلقتی جدید.

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ «ساهره» یعنی زمین، چون کفار در قبرها قرار دارند، همین که زجره و صحیحه را می شنوند از قبرشان بیرون می آیند، و با خلقتی تمام عیار روی زمین قرار می گیرند.^۳

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶)

۱۶- هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد.

﴿بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾ یعنی پاک و مطهر.

﴿طُوًى﴾ اسم بیابانی است.^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۶

۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۶

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۳

فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳)

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵)

۲۳- پس (فرعون سحران را) جمع کرد و (مردم را) دعوت کرد.

۲۴- پس گفت: منم پروردگار بزرگ شما.

۲۵- پس خداوند او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد.

﴿فَحَشَرَ﴾ یعنی فرعون.

﴿فَنَادَى﴾ و ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * و

«نکال» یعنی عقوبت، و عقوبت آخرتش به خاطر این بود که گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ

الْأَعْلَى﴾ و کلمه اولی که گفت این بود: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ پس

خداوند او را به خاطر همین دو گفتار هلاک کرد.^۱

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹)

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)

۲۹- و شبش را تیره و روزش را روشن گردانید.

۳۰- و زمین را بعد از آن گسترش داد.

﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا﴾ یعنی شبش را تاریک کرد.

اعشی گوید:

و بهماء باللیل غطش الغداة مسوئسی فنون فنادها

یعنی: به وسیله آن دو شب صبح را تیره و تاریک کرد که در این تاریکی شب

مونس من داد و فریاد بود.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۷

﴿وَأُخْرِجَ ضُحَاهَا﴾ یعنی خورشید.
 ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ یعنی گستراند.

وَالْجِبَالَ أُرْسَاهَا (۳۲)

۳۲- و کوه ها را ثابت نمود.

﴿وَالْجِبَالَ أُرْسَاهَا﴾ یعنی ثابت داشت.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵)

وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى (۳۶)

۳۵- روزی که انسان آنچه را که عمل کرده متذکر می شود.

۳۶- و جهنم برای هر بیننده ای آشکار شود.

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾ تمام اعمالش را که مرتکب شده همه را به یاد

بیاورد.

﴿وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى﴾ فرمود: حاضر می شود.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۴۱)

۴۰- و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفسش را از هوا باز دارد.

۴۱- پس همانا بهشت منزلگاه اوست.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ *

که این درباره بنده خدا است، که وقتی در برابر معصیت خدا قرار می گیرد با اینکه می تواند مرتکب شود، از ترس خدا مرتکب نمی شود، و به خاطر نهی خدا

نفس خود را از ارتکاب آن نهی می‌کند، و تلافی این عملش همان بهشت است.^۱

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲)

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳)

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴)

۴۲- از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که چه وقت برپا می‌شود؟

۴۳- تو را دیگر با این یادآوری چه کار است؟

۴۴- نهایت کار آن به سوی پروردگارت است.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ یعنی چه وقت برپا می‌شود؟
و خداوند متعال در پاسخش فرمود: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ یعنی علم آن نزد
پروردگار تو است.

كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

۴۶- آنها چون روز قیامت را ببینند گویی همه عمر دنیا شامگاهی یا

چاشتگاهی بیش نبوده است.

﴿إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ یعنی قسمتی از یک روز.^۲

۱. نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۰۶

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۶؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۰۸

تفسیر سورۃ عبس



مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

۸۰ - سورۃ عبس در مکه

نازل شده و دارای ۴۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱)

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲)

وَمَا يَذُرُّكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي (۳)

أَوْ يَذْكُرُ فِتْنَةً الذُّكْرَى (۴)

أَمَّا مَنْ اسْتَعْزَى (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)

وَمَا عَلَيْكَ الْأُزْكَى (۷)

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸)

وَهُوَ يَخْشَى (۹)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)

۱- چهره در هم کشید و اعراض نمود.

۲- هنگامی که آن مرد نابینا به نزدش آمد.

۳- و تو چه می‌دانی شاید که او مردی باتقوا و پاکیزه باشد.

۴- یا متذکر گردد پس ذکرش به حال او سودمند باشد.

۵- اما آن کسی که ثروتمند است،

۶- پس توبه او روی می‌آوری،

۷- و اگر او خود را پاکیزه نسازد چیزی بر تو نیست.

۸- و اما کسی که به نزد تو می‌آید و کوشش می‌کند.

۹- و او می‌ترسد.

۱۰- تو از او غافل می‌شوی.

۱۱- هرگز (چنین نیست)، همانا این (آیات قرآن) برای پند و تذکر است.

﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾

در شأن عثمان و عبد الله بن ام مکتوم که موذن رسول خدا ﷺ و نابینا بود نازل شده بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم بخدمت حضرت رسول ﷺ آمد و در مجلس آن سرور عالمیان ﷺ اصحاب نشسته بودند، حضرت ابن ام مکتوم را مقدم بر عثمان نشانید. عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس کرده از او اعراض نمود پس این آیه نازل شد ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ یعنی عثمان ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي﴾ و چه چیز تو را به حال شخص کور دانا گردانید یعنی ابن ام مکتوم که او پاکیزه و مطهر از گناهان می‌باشد ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ او را پند و اندرز داد و سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ اما آن کس که مستغنی است بمال خود و ریاستی نظر به اقوام و عشایر خود دارد پس تو ای عثمان به سوی او روی می‌آوری و متوجه به او می‌شوی و اگر مقدم بر تو نشیند آن را مکروه نمی‌داری ﴿وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي﴾ یعنی باکی نداری تو که آیا آن مستغنی خوب است یا نه و آراسته به ایمان است یا در کفر خود غوطه‌ور می‌باشد.

﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ و اما آن کسی که آمد بتو یعنی ابن ام مکتوم در حالتی که سعی می نمود و شتاب می کرد.
 ﴿وَهُوَ يَخْشَى﴾ * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى * یعنی پس تواز او رو می گردانی و ملتفت به او نمی شوی.^۱
 ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ یعنی قرآن.

فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳)

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵)

كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷)

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸)

مِنْ نُطْقَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰)

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (۲۲)

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)

۱۳- در صحیفه هایی با ارزش محفوظ است.

۱۴- صحیفه هایی بلند مرتبه و پاکیزه.

۱۵- به دست سفیران حق است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۲

۱۶- که عالی مقام و نیکوکارند.

۱۷- مرگ بر انسان باد که چقدر ناسپاس است.

۱۸- (نگاه نمی‌کند که خداوند) او را از چه چیز خلق کرده است؟

۱۹- او را از نطفه بی‌مقداری آفرید پس او را آراست.

۲۰- سپس راه را بر او آسان نمود.

۲۱- سپس او را میراند و در قبر گذاشت.

۲۲- سپس هر وقت که خواست او را زنده می‌کند.

۲۳- چنین نیست (که او می‌پندارند)، او هنوز آنچه خداوند امر کرده را به

جا نیاورده است.

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ﴾ یعنی نزد خدا.

﴿مُطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ یعنی در دست ائمه علیهم‌السلام ﴿كَرَامَ بَرَزَةٍ﴾^۱

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ مراد از انسان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾ یعنی آن حضرت چه عمل و گناهی کرده بود که کشته شد؟

﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ یعنی

خداوند مسیر خیر را برای انسان آسان کرده است.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ در رجعت.

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ یعنی درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر چه به او امر

کرده بودیم را بجا نیاورده است و بزودی برمی‌گردد تا آنچه بدان امر شده را

بجا بیاورد.^۲

ابی‌اسامه گوید از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ سوال

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۳

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴ و ج ۵۳، ص ۹۹

کردم، فرمود: بله! درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

﴿مَا أَكْفَرُهُ﴾ یعنی ای منافقین چقدر کفران و عناد به کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام می ورزید. سپس کرامت و نسبت امیر المؤمنین علیه السلام و آنچه که خداوند به آن حضرت گرامی داشته را بیان کرده و می فرماید: ﴿مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ یعنی او را از طینت پیامبران آفرید.

﴿فَقَدَرَهُ﴾ و آن حضرت را برای خیر و نیکوئی معین نمود.

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ یعنی آن حضرت مسیر هدایت و حق است.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ﴾ آنگاه مانند پیامبران مرد.

﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ روای گوید: عرض کردم معنای ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾

چیست؟

امام علیه السلام فرمود: یعنی او را در زمان رجعت زنده کند و درباره دشمنان

آنچه خداوند به او امر فرموده بود حکم فرماید.^۱

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵)

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷)

وَعَبًّا وَقَضْبًا (۲۸)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹)

وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰)

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱)

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ (۳۲)

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)

۲۴- پس انسان به طعامش بنگرد.

۲۵- همانا ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم.

۲۶- سپس زمین را از هم شکافتیم.

۲۷- پس در آن دانه‌ها رویانیدیم.

۲۸- و انگور و نباتاتی بسیار.

۲۹- و درخت زیتون و نخل خرما.

۳۰- و باغهای پر از درختان.

۳۱- و میوه‌ها و چراگاه.

۳۲- تا شما و چهارپایانتان از آن بهره‌مند شوید.

۳۳- پس هنگامی که صدای مهیب آن فرا رسد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا - تَا - وَقَضْبًا﴾ فرمود:

﴿قضب﴾ به معنای ﴿قت﴾ است یعنی سبزی‌های خوردنی است.

﴿وَحَدَائِقَ غُلْبًا﴾ یعنی باغ‌هایی با درختان گوناگون است.

﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ فرمود: ﴿اب﴾ گیاه چهارپایان است.

﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ که مراد از «صاخه» یعنی

قیامت است.^۱

ابن عباس درباره معنای آیه ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ﴾ گوید: منظور منافع

شما و چهارپایانتان است.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸)

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰)

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱)

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

۳۷- در آن روز هر کدام از آنها چنان گرفتار امور خود می باشد که از پرداختن به امور دیگر بی نیاز است.

۳۸- در آن روز چهره هایشان نورانی است.

۳۹- خندان و شادمانند.

۴۰- و صورت هایی در آن روز غبار آلود.

۴۱- و تاریکی آنها را در بر گرفته است.

۴۲- آنها همان کافران و فاجران هستند.

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ یعنی شغلی است که او را از هر شغل دیگری باز می دارد.^۱

سپس خداوند عز و جل آنهایی را که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست داشته و از دشمنانش بیزاری می جویند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ در آن روز چهره هایشان نورانی است. خندان و شادمانند.

سپس دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ یعنی از خیر و ثواب دستش خالی است.

- ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾^۱ آنها همان کافران و فاجران هستند.
- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ که «غبره» یعنی سیاهی.
- ﴿تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ یعنی دود و بخار جهنم.
- ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾^۲ یعنی کافرانی که منکر هستند.



۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۶

تفسیر سورۃ تکویر



مکاتیب تکویر

۸۱ - سورۃ تکویر در مکه

نازل شده و دارای ۲۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

۱- هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود.

۲- و هنگامی که ستارگان تیره گردند.

۳- و هنگامی که کوه‌ها به حرکت در آیند.

۴- و هنگامی که شتران آبستن رها گردند.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ هنگامی که خورشید تاریک و ظلمانی شود.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ هنگامی که نور ستارگان از بین برود.

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ کوه‌ها چنان گردند که فرمود: ﴿تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ

هِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّخَابِ﴾^۱ یعنی تو خیال می‌کنی که کوه‌ها جامد و در یک جا

ساکن هستند ولی آنها مانند ابرها در حرکتند.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ وقتی که همهٔ خلق مُردند شتران بی‌صاحب

می مانند، کسی نیست شیر آنها را بدوشد.

وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

۶- و هنگامی که دریاها بجوشند.

۷- و هنگامی که جانها جفت گردند.

﴿وَإِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾ دریاهایی که پیرامون کره زمین هستند همه آتش می شوند.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ یعنی با حور العین ازدواج می کنند.^۱

ابی الجارود روایت می کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ فرمود: اما اهل بهشت با خیرات حسان (حور العین) ازدواج می کنند، و اما اهل دوزخ، باید دانست که با هر انسانی از دوزخیان شیطانی است، یعنی هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می کنند.^۲

وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸)

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

۸- و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود:

۹- به چه گناهی کشته شدند؟

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷ و ج ۸، ص ۳۱۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۱۳؛ تفسیر صافی،

ج ۷، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۰

۱۰- و هنگامی که نامه اعمال گشوده شود.

۱۱- و هنگامی که آسمان از جای کنده شود.

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ عرب به خاطر غیرت دخترانشان را می‌کشتند، چون روز قیامت شود از دختران زنده به گور سوال می‌شود به کدامین گناه کشته و قطعه قطعه شده‌اند.^۱

جابر گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ فرمود: کسی که در دوستی ما کشته شود و دلیل بر آن قول خداوند به رسولش است که فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۲ بگو: من بر رسالت خود از شما هیچ اجری نمی‌خواهم جز مودت و دوستی با اهل بیت خود.^۳

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ یعنی نامه اعمال.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ یعنی باطل می‌شود.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ (۱۲)

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنْزِلَتْ﴾ (۱۳)

۱۲- و هنگامی که آتش دوزخ شعله‌ور گردد.

۱۳- و هنگامی که بهشت نزدیک شود.

ابن عباس در معنای آیه ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ گفت: اراده می‌کند که برای کافرین آتش را شعله‌ور نماید. جحیم آتشی بالاتر و شدیدتر از جهنم است؛ و جحیم در کلام عرب چیزی است که عظیم‌تر از آتش می‌باشد مانند قول

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰

۲. شوری، آیه ۲۳

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۱

خداوند که فرمود: ﴿ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾^۱ که اراده از آتش عظیم و بزرگ را می‌کند.^۲

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُرْفَتْ﴾ یعنی بهشت به اولیاء خدا از متقین نزدیک می‌شود.^۳

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵)

الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶)

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷)

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲)

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (۲۳)

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ (۲۵)

فَأَيْنَ تَدْهَبُونَ (۲۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷)

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

۱۵ - سوگند به ستارگانی بازگردانده شوند.

۱. صافات، آیه ۹۷؛ برای او بنائی بنیان کنید و او را در آتش دروخ بیندازید.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۴

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۳

- ۱۶- حرکت کرده و از دیده‌ها دور گردند.
 ۱۷- و سوگند به شب هنگامی که به انتهی می‌رسد.
 ۱۸- و سوگند به صبح هنگامی که نفس زند.
 ۱۹- که همانا قرآن کلام رسول بزرگواری است.
 ۲۰- که صاحب قدرت است و نزد صاحب عرش دارای جاه و منزلت است.

- ۲۱- (در آسمان‌ها) مورد اطاعت و امین است.
 ۲۲- و همنشین شما دیوانه نیست.
 ۲۳- و به تحقیق او را در افق روشن دیده است.
 ۲۴- و او بر غیب (وحی که می‌گیرید) بخل نمی‌ورزد.
 ۲۵- و این (قرآن) سخن شیطان رانده شده نیست.
 ۲۶- پس به کجا می‌روید؟
 ۲۷- این (قرآن) چیزی جز تذکری برای عالمیان نیست.
 ۲۸- برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم برود.
 ۲۹- و شما نمی‌خواهید، مگر آنکه خداوند پروردگار عالمیان بخواهد.
 ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾ یعنی قسم به خُنُس می‌خورم، که «خُنُس» اسم ستاره‌هائی است.
 ﴿الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾ فرمود: ستارگانی که در روز پنهان می‌شوند و دیده نمی‌شوند.^۱
 ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ یعنی شب هنگامی که تاریک شود.
 ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ صبح هنگامی که بالا آید. این آیات همه‌اش قسم و

جوابش ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ می باشد یعنی دارای منزلت عظیم در نزد خداوند است.

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ این آن چیزی است که خداوند به وسیله آن پیامبرش را فضیلت داده و مانند آن را به احدی از انبیاء اعطا نکرده است.^۱

ابو بصیر گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای آیه ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ سوال کردم. فرمود: یعنی جبرئیل.

عرض کردم: معنای آیه ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نزد پروردگار مورد اطاعت است؛ و روز قیامت امین است.

سوال کردم: معنای آیه ﴿وَمَا ضَاحِكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که علی (علیه السلام) را برای مردم نصب کرد مجنون نبود.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی از اینکه غیبش را بر پیامبرش بگوید بخیل نیست.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ چیست؟

فرمود: منظور از آن، کاهنانی هستند که در قریش بودند، و سخنان خود را به سخنان شیطان هایی نسبت می دادند که به اصطلاح خود، آنان همزاد آنان بودند، و ایشان به زبان آن همزادها سخن می گفتند، و این آیه شریفه می فرماید: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ قرآن مانند سخنان کاهنان از

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵

سخنان شیطانهای رانده شده نیست.

عرض کردم: معنای آیه ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿ چیست؟
فرمود: یعنی درباره ولایت علی علیه السلام به کجا می روید، ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ﴾ یعنی برای کسی که خداوند از او عهد و پیمان بر ولایت علی علیه السلام را
گرفت.

عرض کردم: معنای آیه ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ چیست؟
فرمود: در طاعت علی علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت.
عرض کردم: معنای آیه ﴿وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾
چیست؟

فرمود: همانا طی مسیر به سوی خداوند تبارک و تعالی است نه به سوی
مردم.^۱

ابوالحسن علیه السلام فرمود: خداوند قلوب ائمه را محل اراده خود قرار داده و هر
وقت خداوند چیزی را بخواهد و اراده فرماید ائمه نیز می خواهند و آن است
معنی آیه ﴿وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ که مشیت به سوی خدا
است نه به سوی مردم.^۲

کوه قاف

ابن عباس در معنای جمله ﴿رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ گفت: خداوند سیصد و هفده
عالم پشت کوه قاف و پشت هفت دریا خلق نموده و آنها اطلاعی از خلقت آدم

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۸ و ج ۳۶، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ نور الثقلین،
ج ۵، ص ۵۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵
۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۴ و ج ۲۴، ص ۳۰۵ و ج ۲۵، ص ۳۷۲؛ بصائر الدرجات،
ص ۵۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۷

و فرزندان او ندارند و هر عالمی سیصد و سیزده برابر عالمی است که آدم و فرزندان او را در آن خلق نموده است اهل آن عوالم به مقدار چشم به هم زدن معصیت خداوند را بجا نیاورده‌اند و آن است معنای آیه ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْغَالِبِينَ﴾ مگر آنکه خداوند پروردگار عالمیان بخواهد.^۱



تفسیر سورة انفطار



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۲ - سورة انفطار در مکه

نازل شده و دارای ۱۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱)

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲)

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳)

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵)

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶)

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸)

۱- هنگامی که آسمان شکافته شود.

۲- و هنگامی که ستارگان فرو ریزند.

۳- و هنگامی که آب دریاها به هم پیوندند.

۴- و هنگامی که قبرها زیر و رو گردد.

۵- هر کسی می‌داند آن چه که از پیش فرستاده و آنچه که برای بعد گذاشته است.

۶- ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟

۷- همان خدایی که تو را آفرید، صورتی کامل داد و موزون نمود.

۸- در هر صورتی که خواست تو را بیاراست و ترکیب نمود.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾ یعنی وقتی که دریاها آتش سوزنده شوند.

﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ یعنی قبرها شکافته می شود، و مردگان بیرون می آیند.^۱

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ یعنی آنچه از خیر و شر پیش فرستاده را می داند.

سپس مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ یعنی هیچ کجی و ناموزنی در تو نیست.

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ اگر می خواست، به صورتی غیر این صورت تو را ترکیب می کرد.^۲

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ (۹)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰)

كِزَامًا كَاتِبِينَ (۱۱)

۹- هرگز (چنین نیست) بلکه شما روز جزا را تکذیب می کنید.

۱۰- و همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده،

۱۱- گرامی هستند و نویسنده (اعمال شما).

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰

﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ بلکه رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی را

تکذیب کردند.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾ همان دو فرشته‌ای که موکل بر انسان هستند.

﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ یعنی نیکی‌ها و زشتی‌ها را می‌نویسند.

إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳)

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷)

ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۸)

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

۱۳- همانا نیکوکاران در نعمت‌های فراوان هستند.

۱۴- و همانا فاجران در آتش دوزخند.

۱۵- روز جزا به آن دوزخ وارد می‌شوند.

۱۷- و توجه می‌دانی که روز جزا چیست؟

۱۸- سپس باز چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

۱۹- آن روزی است که هیچ کس قادر نیست برای کسی دیگر کاری انجام

دهد، و همه امور در آن روز برای خداوند است.

﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ تا - يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿

«یوم‌الدین» یعنی روز مجازات و سپس برای تعظیم روز قیامت فرمود: ﴿وَمَا

أَذْرَاكَ﴾ ای محمد ﴿مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ

نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝^۱

ابن عباس در معنای آیه ۝ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝ گوید: مُلک و قدرت و سلطنت و عزت و جبروت و جمال و بهاء و هیبت و الهیت برای خداوندی است که شریکی ندارد.^۲



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۱

تفسیر سورة مطفین



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۸۳ - سورة مطفین در مکه

نازل شده و دارای ۳۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱)

الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲)

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

۱- وای بر کم فروشان.

۲- و هنگامی که از مردم پیمانه می گیرند کامل می گیرند.

۳- و هنگامی که می خواهند برای مردم پیمانه یا وزن کنند کم می گذارند.

۴- آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند،

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ آنهایی که از پیمانه و وزن کم می کنند.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: سوره

مطففین وقتی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده بود، و مردم مدینه

در آن روز از حیث ترازو داری بدترین مردم بودند، و در نتیجه آمدن این

سوره ترازو داریشان خوب شد.

وَأَمَّا ﴿وَيْلٌ﴾ خدا عالم است بدرستی که آن چاهی در جهنم است.^۱
 ابن عباس در معنای آیه ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ * وَاِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ فرمود: آنها هنگامی که می‌خواستند جنسی را
 بخرند با پیمانهای پر می‌خردیدند و وقتی که می‌خواستند بفروشند از پیمانه و
 وزن کم می‌کردند و عملشان اینطور بود.^۲

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا﴾ آنها که از مردم کالائی را برای خود می‌خریدند.
 ﴿عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ * وَاِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و از مردم
 می‌گیرند کامل می‌گیرند و هنگامی که می‌خواهند برای مردم پیمانه یا وزن
 کنند کم می‌گذارند.

خداوند فرمود: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ﴾ یعنی آیا نمی‌دانند که در روز قیامت به
 خاطر آن عملشان مورد حساب‌رسی واقع می‌شوند.^۳

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ (۷)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينُ (۸)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيُّومَ الدِّينِ (۱۱)

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۱
 ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۳
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵)

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶)

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

۷- هرگز (چنین نیست) همانا نامه عمل فاجران در سجین است.

۸- و توجه می دانی که سجین چیست؟

۹- کتابی است نوشته شده.

۱۰- آن روز وای به حال تکذیب کنندگان.

۱۱- آنهایی که روز جزا را تکذیب می کنند.

۱۲- و کسی آن روز را تکذیب می کند که متجاوز و گنهکار است.

۱۳- هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این از افسانه های پیشینیان است.

۱۴- هرگز (چنین نیست)، بلکه آنچه را که انجام داده اند قلب هایشان را تیره و تار کرده است.

۱۵- هرگز (چنین نیست که می پندارند)، آنها در آن روز از پروردگارشان در محجوب هستند.

۱۶- سپس آنها وارد آتش دوزخ می شوند.

۱۷- سپس به آنها گفته می شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ آنچه از عذاب که خدا برای فجار نوشته

در سجین است.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينٌ﴾ كِتَابُ مَرْقُومٌ یعنی نوشته شده است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ﴿سَجِينٌ﴾ عبارت است از طبقه هفتم زمین، و ﴿عَلِیُونٌ﴾ عبارت از آسمان هفتم است.^۱
 امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ﴾ فرمود: مراد از فجار فلانی و فلانی است.
 ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِينٌ - تَا - الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيُّومَ الدِّينِ﴾ که مراد زریق و حبتر است.

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾: إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
 و آن دو زریق و حبتر بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب می کردند؛ تا آیه
 ﴿إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ که باز مراد آن دو نفر است.
 ﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ یعنی آن دو و پیروانشان.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ (۱۸)
 وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ (۱۹)
 كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰)
 يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱)
 إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲)
 عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳)
 تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)
 يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)
 خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶)

۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰؛
 تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰)

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱)

۱۸- هرگز (چنین نیست) همانا نامه اعمال نیکان در علین است.

۱۹- و توجه می دانی که علین چیست؟

۲۰- کتابی است نوشته شده.

۲۱- که مقربان بر آن شهادت می دهند.

۲۲- همانا نیکوکاران در نعمت های فراوان هستند.

۲۳- بر تختها (ی بهشتی) تکیه زده و نگاه می کنند.

۲۴- در رخسارشان نشاط و شادمانی نعمت ها را می شناسی.

۲۵- آنها از شراب ناب گوارا و سربسته سیراب می گردند.

۲۶- مهر آن از مشک است، و در این نعمت های الهی باید راغبان بر

همدیگر پیشی بگیرند.

۲۷- و طبع آن شراب آمیخته با تسنیم است.

۲۸- چشمه ای که مقربان از آن می آشامند.

۲۹- همانا مجرمان بر مومنان می خندیدند.

۳۰- و هنگامی که بر آنها می گذشتند با اشاره مسخرشان می کردند.

۳۱- و هنگامی که به سوی خانواده شان می رفتند خندان و شادان بودند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ - تا - عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا

الْمُقَرَّبُونَ﴾ که مراد رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین

و ائمه علیهم السلام می باشند.

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ ملائکه ای اعمالشان را نوشته اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرُمُوا﴾ که مراد زریق و حبترو پیروان آن دو می باشند.

﴿كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ و إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ که مراد

رسول خدا ﷺ است و تا آخر سوره درباره آن دو می باشد.^۱

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيَيْنَ﴾ یعنی آنچه از ثواب برای آنها نوشته

شده است.

امام باقر علیهما السلام فرمود: بدرستی که خداوند ما را از اعلیٰ علیین آفرید و

قلب های شیعیان ما را نیز از آنچه ما را خلق کرده آفرید و بدن هایشان را

پائین تر از آن خلق نمود پس قلب های شیعیانمان به سوی ما متمایل است زیرا

آنها از چیزی خلق شده اند که ما از آن خلق شده ایم سپس این آیه را تلاوت

نمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيَيْنَ﴾ تا - يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ -

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ﴾^۲ آبی که هر وقت مومن آن را

بیاشامد بوی مشک از آن استشمام می کند.^۳

امام صادق علیهما السلام فرمود: هر کس خمر را به خاطر غیر خداوند ترک کند

خداوند او را از شراب خالص مُهر شده بنوشاند، سوال شد: یا ابن رسول الله

کسی که خمر را به خاطر غیر خدا ترک کند؟ فرمود: بله! به خدا سوگند آن

صیانت و نگه داشتن نفس است.^۴

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ فرمود: تنافس و مسابقه در آن

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۳۵

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵

۴. کافی، ج ۶، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۹۸

ثوابهایی که ما وعده دادیم و مؤمنین در طلب آن است.

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ تسنیم مصدر ستمه به معنای رفته است، چون او از بلندترین چشمه های بهشت است، یا شراب آن از بهترین اقسام شراب بهشت است و یا از بالای اهل بهشت می آید و روی همین جهت تسنیم نامیده شده است، آن چشمه ای است که مقربون از آن می آشامند و مقربون آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ خداوند می فرماید: ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابی طالب و ذریه آنها ملحق به مقربون می شوند، خداوند می فرماید: ذریه شان را ملحق به آنها کردیم، مقربون از چشمه تسنیم خالص صرف می آشامند ولی سائر مؤمنین آمیخته و مخلوط شده آن را می آشامند.^۱

سپس مجرمینی را که مومنین را مسخره کرده و با چشم و ابرو بر آنها اشاره نموده و می خندیدند را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ - تَا - فَكَيْهِنَ﴾ یعنی مسخره می کردند.

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲)

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَى الْأَرْزَاقِ يُنْظَرُونَ (۳۵)

هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

۳۲ - و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می دیدند می گفتند: اینها از گمراهان

هستند.

۳۳- در حالی که نگهبان و موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

۳۴- پس امروز مؤمنان بر کفار می‌خندند.

۳۵- در حالی که بر تختها (ی عزت بهشتی) تکیه زده‌اند و نگاه می‌کنند.

۳۶- آیا کافران به نتیجه اعمالی که انجام می‌داده‌اند رسیدند؟

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ﴾ یعنی مؤمنین.

﴿قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ می‌گفتند: اینها از گمراهان هستند.

پس خداوند فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ خَافِظِينَ﴾ در حالی که نگهبان و

موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

سپس خداوند فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ﴾ یعنی روز قیامت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ

يَضْحَكُونَ﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿ هَلْ تُؤْتَوْنَ الْكُفَّارُ﴾ یعنی کفار عین همان

کاری که می‌کردند مجازات می‌شوند ﴿مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱

تفسیر سورة انشقاق



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۸۴ - سورة انشقاق در مکه

نازل شده و دارای ۲۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱)

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۲)

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳)

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (۴)

۱- هنگامی که آسمان شکافته شود.

۲- و به فرمان پروردگارش است و سزاوار است که چنین باشد.

۳- و هنگامی که گسترده شود.

۴- و آنچه که در درون دارد بیرون انداخته و خالی گردد.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ که ﴿اذننت ربها﴾ یعنی از پروردگارش اطاعت

می‌کند.

﴿حُقَّتْ﴾ یعنی برای او حق است که از پروردگارش اطاعت کند.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ و ﴿أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ زمین کشیده می‌شود،

سپس می‌شکافد و انسانها از شکمش بیرون می‌آیند.

﴿وَتَخَلَّتْ﴾ یعنی از انسان‌ها خالی شود.

- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶)
 فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷)
 فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸)
 وَنُقِلَ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَشْرُورًا (۹)
 وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَزَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰)
 فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱)

۶- ای انسان تو با زحمت و رنج فراوان به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

۷- پس اما کسی که نامه اعمالش به دست راست او دهند.

۸- پس به زودی حساب آسانی دارد.

۹- و با سرور و خوشحالی به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد.

۱۰- و اما کسی که نامه اعمالش را از پشت سر به او بدهند.

۱۱- پس بزودی فریاد می‌زند ای وای بر من که هلاک شدم.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا﴾ یعنی هر کدام را می‌خواهی خیر یا شر را پیش بفرستی.

﴿فَمُلَاقِيهِ﴾ یعنی آنچه را که از خیر و یا شر را پیش فرستاده‌ای آن را ملاقات کن و ببین.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ فرمود: این آیه راجع به ابو سلمه عبد الله بن عبد‌الأسود بن هلال مخزومی نازل شده، که مردی از قبیله بنی مخزوم بود، و

اما آیه ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَزَاءَ ظَهْرِهِ﴾ درباره برادرش اُسود بن عبدالأسود مخزومی نازل شده که حضرت حمزه او را در جنگ بدر به قتل رسانید.^۱

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ که «ثبور» به معنای واویلا گفتن و فریاد زدن است یعنی بزودی آنها با دیدن نامه اعمالشان فریادشان بلند می شود.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵)

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶)

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (۱۷)

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸)

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹)

۱۴- و او گمان می کرد که هرگز باز نخواهد گشت.

۱۵- آری پروردگارش به حال او بینا بود.

۱۶- سوگند به شفق.

۱۷- و سوگند به شب و آنچه که جمع کرده (در دل شب آرام گرفته) است.

۱۸- و سوگند به ماه هنگامی که کامل گردد.

۱۹- که شما از حالی به حالی دیگر دگرگون می شوید.

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾ بلی گمان می کند که بعد از مردن هرگز بر

نمی گردد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ و مراد از «شفق» سرخی بعد از غروب خورشید

می باشد.

﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ هنگامی که تمام آفریده ها را جمع می کند تا به وسیله آن هلاک می شوند.

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ هنگامی که جمع می شود.

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ حالی بعد از حالی.

رسول خدا ﷺ فرمود: طریقه ای را که پیشینیان شما مرتکب شدند از معصیت و نافرمانی بعینه آن را می پیمائید بدون کم و زیاد، حتی اگر سابقین داخل در سوراخ جانوران می شدند شما هم می شوید.

اصحاب حضورش عرض کردند: ای رسول خدا یعنی یهود و نصاری؟ فرمودند: پس چه کسی را می گویم! یکی پس از دیگری عهد و پیمان با اسلام را می شکنید و اول عهدی که از دینتان را می شکنید امامت [امانت] و دیگری نماز است.^۱

زراره گوید امام باقر علیهما السلام در معنای آیه ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ فرمودند: ای زراره آیا مرتکب نشدند این امت بعد از پیغمبر خود طریقه ای بعد از طریقه ای و عداوت اهل بیت بعد از عداوتی در باب استحکام حکومت اولی و دومی و سومی.^۲

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾ یعنی بعد از مرگ بر می گردد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ و آن چیزی است که بعد از غروب خورشید می آید و این آیه قسم و جوابش ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ می باشد یعنی مذهب بعد از

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۵

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۷

مذهبی.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳)

۲۳- و خداوند آنچه را که در دل پنهان دارند را می داند.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ یعنی خداوند به آنچه در سینه هایشان دارند دانا

و آگاه است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۲۵- مگر کسانی که ایمان می آورند و عمل صالح انجام می دهند برای آنها

اجری قطع نشدنی و بی نهایت است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی منت بر آنها

نمی گذارد.^۱



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة بروج



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۸۵ - سورة بروج در مکه

نازل شده و دارای ۲۲ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱)

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲)

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳)

۱- سوگند به آسمان بلند که دارای برج‌های با عظمت است.

۲- و سوگند به روز موعود.

۳- و سوگند به شاهد و مشهود.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ یعنی روز قیامت.

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ شاهد روز جمعه است و مشهود روز قیامت

می‌باشد.^۱

قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)

النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵)

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶)

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷)

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸)
 الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
 إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰)

۴- مرگ بر آدم سوزان خندق.

۵- آتشی عظیم و شعله‌ور شده.

۶- هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.

۷- و آنها آنچه را که بر مؤمنان انجام می‌دادند را تماشا می‌کردند.

۸- و آنها هیچ عیبی بر مؤمنان نداشتند مگر اینکه مؤمنان به خداوند عزیز و
 حمید ایمان آورده بودند.

۹- آن خدایی که حاکمیت آسمانها و زمین از برای اوست، و خداوند بر هر
 چیزی گواه است.

۱۰- همانا کسانی که مردان و زنان مومن به فتنه انداختند و سپس توبه هم
 نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است.

کشته شدن اصحاب اخدود

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾

علت نزول این آیه چنین بود، «ذونواس» مردم حبشه را برای جنگ با یمن
 به هیجان آورد، و او آخرین پادشاه از دودمان «حمیر» و از یهودیان بود، و به
 همین جهت همه مردم، دین او را گرفتند و یهودی شدند، او خود را یوسف نام
 نهاده بود و سالها سلطنت کرده بود تا در آخر شنید که در نجران بقایایی از
 مسیحیان باقی مانده‌اند که بر دین عیسی و حکم انجیل هستند، و بزرگ

دینشان عبد الله بن بریا است، اطرافیان او را تحریک کردند که به سوی قوم نجران لشکر بکشد و آنان را به قبول دین یهود و اداری سازد، ذونواس با لشکرش حرکت کرده به نجران آمد و همه مسیحی مذهببان را جمع کرده پیشنهاد کرد تا به دین یهود درآیند، مردم نپذیرفتند، با آنان مجادله کرد و باز پیشنهاد خود را تکرار و مردم را به قبول آن تحریک نمود، و تا جایی که توانست بر این کار حرص ورزید، اما نپذیرفتند، حاضر شدند کشته بشوند ولی به دین یهود در نیامند، پس ذونواس برای از بین بردنشان گودالی پر از هیزم درست کرد، و آتشی عظیم بر افروخت، بعضی را زنده در آتش انداخت و بعضی را با شمشیر کشت و مثله کرد، تا جایی که عدد کشتگان و سوختگان به بیست هزار نفر رسید، یک نفر از آنان به نام «دوس ذو ثعلبان» بر اسب تیزتکی سوار شد و گریخت، هر چه دنبالش رفتند نتوانستند او را بیابند، چون او راه رمل را پیش گرفت که افراد ناآشنا در آنجا گم می شوند، ذونواس با لشکر خود برگشت و هم چنان به کشتن آن مردم پرداخت و خداوند فرمود:

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ - تَا - الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی آنها را سوزاند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ و سپس توبه هم

نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است.^۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
ذَلِكَ الْقَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۳

إِنْ يَطْشَ رَبُّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (۱۳)

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵)

۱۱ - کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند برای آنها باغ‌های بهشتی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، این رستگاری بزرگ است.

۱۲ - همانا انتقام پروردگارت بسیار سخت و شدید است.

۱۳ - همانا اوست که آغاز می‌کند و باز می‌گرداند.

۱۴ - و او آمرزنده و دوستدار مؤمنان است.

۱۵ - صاحب عرش عظیم و با اقتدار است.

ابن عباس در معنای آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌گوید: یعنی راست گفتند و به خداوند عزوجل ایمان آوردند و او را به یگانگی خواندند.
﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ یعنی نه چشمی دارد ببیند و نه گوشی دارد بشنود.

﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ یعنی آنها به وسیله بهشت رستگار می‌شوند و از عقاب در امان می‌مانند.

﴿إِنْ يَطْشَ رَبُّكَ﴾ ای محمد.

﴿لَشَدِيدٌ﴾ یعنی هنگامی که ستمکاران و جباران کافر را بگیرد که خداوند در سوره هود می‌فرماید: ﴿إِنْ أَخَذَهُ إِلِيمٌ شَدِيدٌ﴾^۱ همانا گرفتن او شدید و دردناک است.

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ یعنی آفرید و سپس آنها را میراند و بعد از مرگ آنها را زنده می‌کند.

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ یعنی برای اولیا و اهل اطاعت خودش مهربان بوده و با محبت برخورد می‌کند همچنانکه یکی از شما برادرش را دوست می‌دارد و با بشاشت و محبت با او برخورد می‌کند.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ که او خداوند کریم و مجید است.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱)

فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (۲۲)



۲۱- بلکه این قرآن بزرگوار و با عظمت است.

۲۲- در لوح محفوظ نگاشته است.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾ * ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ لوح محفوظ دو طرف دارد، یک طرفش بر سمت راست عرش بر پیشانی اسرافیل است که هر وقت خدای تعالی سخن از وحی می‌کند لوح به پیشانی اسرافیل می‌زند، و اسرافیل در لوح نظر می‌کند، و آنچه را در لوح می‌بیند به جبرئیل وحی می‌کند.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۴

۲. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۵؛

نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۴۸



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة طارق



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۸۶ - سورة طارق در مکه

نازل شده و دارای ۱۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴)

۱- سوگند به آسمان و سوگند به طاریق.

۲- و توجه می‌دانی که طاریق چیست؟

۳- طاریق همان ستاره درخشان و از بین برنده تاریکی‌هاست.

۴- (سوگند به اینها) که برای هر نفسی نگهبانی است.

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ طاریق ستاره درخشانی است و آن ستاره عذاب و

ستاره قیامت است و آن «زُحَل» در بالاترین جایگاه قرار دارد.

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ مراد از حافظ ملائکه هستند.^۱

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿وَالسَّمَاءِ وَ

الطَّارِقِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿السَّمَاءِ﴾ در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۵۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۲؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

«طارق» روحی است که با ائمه می باشد و راست می دارد ایشان را بر اعمال صالحه و هر شب از نزد پروردگار خود پیش ائمه علیهم السلام می آید و ایشان را از آنچه در شب و روز بوقوع خواهد آمد خبر می دهد.

ابو بصیر گوید، گفتم معنای «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» چیست؟

فرمود: مراد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.^۱

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷)

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸)

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)

۵- پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است؟

۶- از آب جهنده آفریده شده است،

۷- آبی که از میان پشت و سینه ها بیرون می آید.

۸- همانا او قادر است که او را برگرداند.

۹- روزی که اسرار انسان آشکار می شود.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿ منظور نطفه است، که با

قوت خارج می شود.

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ یعنی صلب مرد، و ترائب زن که همان

سینه او است.

﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ همچنانکه او را از نطفه آفرید قادر است که او را به

دوباره به دنیا و به سوی قیامت برگرداند.

﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾ یعنی روزی که سریره‌ها و پنهانی‌ها آشکار می‌شود.

فَمَالَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲)

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ (۱۳)

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵)

وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶)

فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْلُكُم رُؤُودًا (۱۷)

۱۰- پس برای او هیچ نیرو و یابوری نیست.

۱۱- و سوگند به آسمان باران زا.

۱۲- و سوگند به زمین گیاه رو.

۱۳- همانا که قرآن جدا کننده حق از باطل است.

۱۴- و آن سخن بیهوده‌ای نیست.

۱۵- همانا که آنها حیل‌های گوناگونی می‌کنند.

۱۶- و من هم در مقابل مکرشان چاره‌ای خواهم کرد.

۱۷- پس کافران را مهلت کمی بده.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ یعنی آسمان دارای باران است.

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ یعنی زمین دارای گیاهان است و آن قسم و

جوابش آیه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ﴾ است یعنی قرآن کلامی قاطع و جدا کننده میان

حق و باطل است.

﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ یعنی قرآن سخن هزل و مسخره نیست.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ یعنی حيله‌ها به کار می‌برند.

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ و آن از جانب خداوند عذاب است.

﴿فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ رُؤُودًا﴾ یعنی مدت کمی آنها را به حال خودشان

واگذار.

ابی بصیر درباره معنای آیه ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ می‌گوید: یعنی هیچ نیرویی ندارد که با آن به سوی خالقش نزدیک شود، و هیچ ناصری ندارد که اگر خدا عذاب او را بخواهد او را یاری کند.

عرض کردم: معنای آیه ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ چیست؟

فرمود: بارسول خدا ﷺ مکر کردند، با علی علیه السلام مکر کردند، با فاطمه علیها السلام مکر کردند پس خداوند به محمد ﷺ فرمود: ای محمد! ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ و أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ ای محمد ﴿أَهْلُهُمْ رُؤُودًا﴾ وقتی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید و انتقام مرا از ستمکاران و طاغوتیان از قریش و بنی امیه و سائر مردم بگیرد.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

تفسیر سورة اعلی



مجلس شورای اسلامی ایران

۸۷ - سورة اعلی در مکه

نازل شده و دارای ۱۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (١)
- الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى (٢)
- وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (٣)
- وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (٤)
- فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (٥)
- سَتَقِرُّكَ فَلَا تَئْسَى (٦)
- إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (٧)
- وَتُسْرِكَ لِلْيُسْرَى (٨)
- قَدْ كَرَّ إِنْ نَفَعْتَ الذُّكْرَى (٩)
- سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (١٠)
- وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (١١)
- الَّذِي يَضِلُّ النَّارَ الْكُبْرَى (١٢)
- ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (١٣)
- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (١٤)
- وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (١٥)

- ۱- پروردگار بلند مرتبه‌ات را تسبیح کن.
 - ۲- همان خدایی که (عالم را) آفرید و منظمش نمود.
 - ۳- و همان خدایی که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.
 - ۴- و همان خدایی که چراگاه را بیرون آورد.
 - ۵- پس آن را خشک و تیره گردانید.
 - ۶- بزودی (آیات قرآن را) بر تو بخوانیم، پس فراموش نمی کنی.
 - ۷- مگر آنچه که خداوند بخواهد، همانا که او آشکار و پنهان را می داند.
 - ۸- و تو را برای آسان ترین کار آماده می کنیم.
 - ۹- پس متذکر نما اگر تذکر سودمند باشد.
 - ۱۰- بزودی کسی که از خداوند می ترسد متذکر می شود.
 - ۱۱- و شقی ترین انسان از آن دوری می گزیند.
 - ۱۲- همان کسی بر آتش بزرگ وارد می شود.
 - ۱۳- سپس نه در آن می میرد و نه زنده می شود.
 - ۱۴- به تحقیق کسی که تزکیه نمود رستگار شد.
 - ۱۵- و اسم پروردگارش را یاد نموده پس نماز خواند.
- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ یعنی بگو: ﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى﴾
 ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۖ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ مقدر فرموده اشیاء را با تقدیر
 اول، سپس به سویی هدایت کرده هر که را می خواهد.
 ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾ یعنی گیاهان.
 ﴿فَجَعَلَهُ﴾ یعنی بعد از بیرون آمدن.
 ﴿غُثَاءً آخُو﴾ این است که همان نبات و گیاه بعد از رسیدن به حد بلوغش
 خشک و سیاه می شود.

﴿سَقَرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ یعنی به تو یاد می‌دهیم پس آن را فراموش مکن سپس استننا قائل شده و فرمود: ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ زیرا کسی از نسیان لغوی که همان ترک کردن است در امان نیست زیرا آن کسی که فراموش نمی‌کند او خداوند عزوجل است.^۱

اصبغ گوید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنای آیه ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ سوال کردم، فرمود: بر ستون عرش دو هزار سال قبل از اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را بیافریند نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَاشْهَدُوا بِهِمَا وَأَنْ عَلِيًّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه»؛ خدایی جز معبود یگانه نیست، یکتایی است که شریکی ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست پس شهادت به آن دو دهید و اینکه علی علیه السلام وصی محمد صلوات الله عليه است.^۲

﴿وَنُيْسِرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ فذَكَرُ﴾ یعنی ای محمد ﴿إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ یعنی آن را به تو متذکر شدیم.

سپس فرمود: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا﴾ یعنی آنچه ما تذکر دادیم شقی‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند.

﴿الْأَشْقَى﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ آتش روز قیامت.

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ یعنی در آتش می‌باشند همچنانکه خداوند فرمود: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾^۳ مرگ از هر طرف بر او رو می‌کند ولی او مردنی نیست.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ یعنی زکات فطره که قبل از نماز عید فطر

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۵

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۵ و ج ۲۷، ص ۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳

۳. ابراهیم، آیه ۱۷

می‌پردازند.^۱

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ نماز عید فطر و عید قربان.

ابن عباس در معنای آیه ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ گوید: یعنی آنچه تا روز قیامت در قلب و نفس تو می‌گذرد خداوند به آن عالم و آگاه است.
﴿وَنَيْسَرَك﴾ ای محمد در همه امورت ﴿لَيْسَرَى﴾^۲

إِنْ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸)

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)

۱۸- این سخنان در کتاب‌های گذشتگان نیز آمده است.

۱۹- در کتاب ابراهیم و موسی.

﴿إِنْ هَذَا﴾ یعنی آنچه از قرآن تلاوت کرده‌ای.

﴿لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿در کتاب‌های گذشتگان

خصوصاً در کتاب ابراهیم و موسی نیز آمده است.^۳

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۶

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۴

۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳

تفسیر سورة غاشیه



مركز تحقيق و تفسير قرآن

۸۸ - سورة غاشیه در مکه

نازل شده و دارای ۲۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲)

غَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳)

تَصْلَى نَاراً حَامِيَةً (۴)

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶)

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸)

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰)

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْنَةٍ (۱۱)

۱- آیا داستان غاشیه بر تو رسیده است؟

۲- صورت‌هایی در آن روز ترسان و ذلیل است.

۳- که همه آنها کار کرده و خسته شده‌اند.

۴- در آتش فروزان وارد می‌شوند.

۵- از چشمه آب داغ به آنها بنوشانند.

۶- برای آنها غذایی جز خار و علف خشک و تلخ و بدبو نیست.

۷- غذایی که نه آنها را چاق می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیازشان می‌گرداند.

۸- صورت‌هایی در آن روز مسرور و خندان است.

۹- از سعی و کوشش خود راضی هستند.

۱۰- در بهشت بلند مرتبه جای دارند.

۱۱- در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده نمی‌شنوند.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ یعنی ای محمد به تحقیق خبر قیامت برای تو

بیان شد و معنی ﴿الغاشية﴾ یعنی اینکه مردم را در بر می‌گیرد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ آنها کسانی بوده‌اند که با دین خدا

مخالفت ورزیده‌اند، نماز خوانده‌اند، روزه گرفته‌اند و با امیرالمومنین

علی (علیه السلام) دشمنی نموده‌اند و آن قول الهی است که فرمود: ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾

یعنی خداوند آن اعمال و افعالشان را قبول نمی‌کند.

﴿تَصَلَّى﴾ یعنی صورت‌هایشان.

﴿نَارًا خَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ﴾ یعنی از شدت گرما ناله و فریاد

می‌کند.

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ یعنی غذایشان عرق اهل آتش جهنم و آنچه

از آلت‌های زناکاران بیرون می‌آید، می‌باشد ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ که

نه چاق کننده هستند و نه از گرسنگی نجاتشان می‌دهد.

سپس پیروان امیرالمومنین علی (علیه السلام) را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ﴾ یعنی خداوند به آنچه آنها تلاش و کوشش کرده‌اند

راضی می‌کند.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ﴾ یعنی در آنجا شوخی و دروغ نمی شنوند.^۱

ابی حمزه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس که با شما مخالفت کند اگر چه متعبد باشد و در عمل کوشش کرده باشد منسوب به این آیه است: ﴿وَجُودُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۖ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۖ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً﴾ صورت هایی در آن روز ترسان و ذلیل است. که همه آنها کار کرده و خسته شده اند. در آتش فروزان وارد می شوند.^۲

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳)

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

۱۳- در آن تخته های بلند پایه ای است.

۱۴- و قدح های بزرگ گذاشته اند.

۱۵- و بالش ها و پستی های مرتب شده.

۱۶- و فرش های عالی گسترده.

۱۷- آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟

ابن عباس در معنای آیه ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ گوید: تخت هایی که الواحی از طلا که آراسته به زبرجد و دُر و یاقوت است که از زیر آنها چشمه ها جاری می شود.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۷.
 ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۹.

﴿وَ أَكْوَابُ مَوْضُوعَةٌ﴾ یعنی کوزه‌هایی که برای آنها گوشی نیست (دسته و لوله ندارند).

﴿وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ یعنی فرش‌ها و بالش‌ها.

﴿وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ﴾ هر چیزی که خداوند در بهشت آفریده. نمونه‌ای در دنیا دارد مگر زرابی درک نمی‌شود که آن چیست.^۱

ابن عباس در معنای آیه ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ گوید: منظور چهارپایان است.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)

۱۸- و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه بر افراشته شده است؟

۱۹- و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه بر جای خود نصب شده‌اند؟

۲۰- و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

۲۱- پس تذکر بده همانا که تو تذکر دهنده هستی.

۲۲- تو مسلط بر آنها نیستی که بر ایمان مجبورشان کنی.

﴿وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ و ﴿إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ و ﴿إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ

سُطِحَتْ﴾ خداوند عز و جل می‌فرماید: آیا کسی به غیر از من قادر است که

همانند شتر را خلق کند، و یا آسمان را بالا ببرد و کوه‌ها را نصب نماید و زمین

را مسطح کند؟ یا غیر از من افعالی همانند این را انجام دهند؟

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ یعنی ای محمد موعظه کن که همانا تو پند دهنده

هستی.

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ یعنی تو نه حافظ ایشان، و نه نویسنده اعمالشان

می باشی.^۱

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳)

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

۲۳ - مگر کسی که پشت کند و کافر شود.

۲۴ - پس خداوند او را به عذاب بزرگ معذب می کند.

۲۵ - همانا باز گشت آنها به سوی ماست.

۲۶ - سپس همانا حساب آنها بر ماست.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که در تفسیر آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى

وَكَفَرَ﴾ فرمودند: منظور کسی است که از تذکر تو متعظ نشود و تو را تصدیق

نکند، و ربوبیت مرا انکار کند و نعمت مرا کفران نماید.

﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ منظور عذاب غلیظ و شدید و دائمی است.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی عاقبت کارشان به سوی ما است.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ یعنی جزایشان با ما است.^۲

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی برگشتشان به سوی ماست ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾

سپس همانا حساب آنها بر ماست.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۰

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰؛

نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۶۷



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورۀ فجر



۸۹ - سورۀ فجر در مکۀ نازل

شده و دارای ۳۰ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ (۱)

وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲)

وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَجْرِ (۴)

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ (۵)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶)

إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷)

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸)

وَتُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰)

۱- و سوگند به صبح .

۲- و سوگند به شب‌های دهگانه .

۳- و سوگند به زوج و فرد .

۴- و سوگند به شب هنگامی که برود .

۵- آیا در این امور که بیان شد سوگندی برای صاحبان اندیشه نیست؟

۶- آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷- و نیز با اهل شهر ارم با عظمت،

۸- آنچنان شهری که مانندش در شهرها آفریده (ساخته) نشده بود.

۹- و قوم ثمود که داخل سنگ‌های بزرگ را می‌شکافتند و کاخها برای

خودشان می‌ساختند،

۱۰- و نیز فرعون که دارای قدرت و ستمگر بود.

﴿وَالْفَجْرِ﴾ در این آیه و او نازل نشده است و او زیاده است بلکه آن بدون

و او است.

﴿وَلَيْالٍ عَشْرٍ﴾ ده روز ذی الحجه است.

﴿وَالشَّفْعِ﴾ منظور از شفع دو رکعت است

﴿وَالْوَتْرِ﴾ و منظور از وتر یک رکعت است که در آخر شب خوانده

می‌شود.

در روایتی دیگر می‌فرماید: منظور از ﴿شفع﴾ امام حسن علیه السلام و امام

حسین علیه السلام و منظور از ﴿وتر﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.^۱

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ﴾ یعنی صاحب عقل.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ منظور شب جمع است (یعنی شب عید قربان که از

عرفات به مشعر کوچ می‌کنند و در آنجا اجتماع می‌کنند).

سپس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ یعنی آیا می‌دانی؟

﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ اِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ سپس

عاد مُرد و خداوند او و قومش را با باد صرصر هلاک کرد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱

﴿وَتَمُودَ الَّذِي جَاءُ بِالصَّخْرَةِ بِالْوَادِ﴾ یعنی دل کوه‌ها را کنده بودند.
 ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ استوانه‌هایی را ساخت و خواست که به وسیله
 آنها به آسمان برود.^۱

إِنْ رَبِّكَ لَبَالِيْضٍ (۱۴)
 فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵)
 وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)
 كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيْمَ (۱۷)
 وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ (۱۸)
 وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا (۱۹)
 وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)
 كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

۱۴- همانا پروردگارت در کمینگاه (ستمکاران) است.

۱۵- پس اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش و امتحان
 اکرامش می‌کند و نعمتی به او می‌بخشد (با تکبر) می‌گوید: پروردگارم مرا
 گرامی داشته است.

۱۶- و اما هنگامی که او را مبتلا می‌کند و روزیش را تنگ می‌گرداند (با
 یاس و ناامیدی) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

۱۷- هرگز (چنین نیست) بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.

۱۸- و مساکین را بر سر سفره خود اطعام نمی‌کنید.

۱۹- و مال ارث را جمع کرده و می‌خورید.

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۹؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۷

۲۰- و مال دنیا را به شدت دوست می‌دارید.

۲۱- هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) هنگامی که زمین به کلی در هم

کوبیده شده و تلاشی می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ یعنی قائم و نگهبان بر هر ظالمی است و اعمال آنها

را زیر نظر دارد.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ یعنی او را با نعمت امتحان نمود.

﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ و ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ﴾ یعنی او را امتحان کرد.

﴿فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ یعنی به فقر مبتلایش کرد ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ پس

می‌گوید که پروردگارم مرا خوار کرده است.

خداوند فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَّا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ﴾ و ﴿لَّا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ

الْمُسْكِينِ﴾ یعنی یتیم را پیش خود نمی‌خوانید و مراد از آن جماعتی هستند که

غاصبین حق آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند و آنهایی هستند که مال یتیم‌ها و مال

فقراء و محتاجین ایشان را و ابناء سبیل ایشان را می‌خورد.

﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾ یعنی همه آنها را به تنهایی می‌خورید.

﴿وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ یعنی مال را ذخیره می‌کنید و در راه خداوند

انفاق نمی‌کنید.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ

الْأَرْضُ دُكًّا دُكًّا﴾ یعنی وقتی که زمین می‌لرزد.^۲

ابن عباس گوید: هنگامی که زمین شکسته و از هم پاشیده شود.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۹

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۲

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳)

۲۲- و فرمان پروردگارت فرا برسد و فرشتگان صف در صف به عرصه محشر حاضر شوند.

۲۳- و آن روز جهنم را می آورند، در آن روز آدمی متذکر می شود، و این تذکر چه سودی به حال او دارد؟

چگونگی جهنم و بل صراط

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ ملک اسم یک فرشته است ولی معنایش جمع است.^۱

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که این آیه نازل شد درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کردند، و او فرمود: روح الامین به من خبر داد خداوند که خدائی به غیر از او نیست چون آفریدگان را آفرید و اولین و آخرین را گرد هم در آورد، جهنم را آورد که با هزار مهار کشیده می شد و صد هزار از فرشتگان غلاظ و شداد آن را می کشیدند، و آن را بانگ و خشم و شهیق و زفیر بود، و چون نفس بیرون می داد، اگر خدا حساب مردمان را برای بعد نگذاشته بود همگان هلاک می شدند، سپس از آن گردنی بیرون آمد که بر آفریدگان محیط شد و نیکوکار و فاجر را در میان خود گرفت، و هیچ بنده ای از بندگان خدا و فرشته و پیامبر نبود مگر آن که بانگ برداشت که: پروردگارا، جانم جانم، و تو ای پیامبر خدا فریاد می کردی: اتمم، اتمم، سپس بر آن صراط نهاده شد که

باریکتر از لبه شمشیر بود و بر آن سه پل قرار داشت: یکی پل امانت و رحم، دومی پل نماز، و سومی پل عدل رب العالمین که خدائی جز او نیست، مردمان را به عبور از آنها مکلف می کردند: پل رحم و امانت نگاهشان می داشت، و اگر از آن رد می شدند نماز نگاهشان می داشت، و اگر از آن هم می گذشتند پایان به رب العالمین می رسید، بنا بر گفته اش: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾. و مردمان بر صراط آویخته به دست و پا از جای کنده شده، و چسبیده به پا قرار داشتند و فرشتگان بانگ بر می داشتند که: ای بردبار، ببخش و چشم بپوش و به فضیلت باز گرد و سلامت بدار، و مردمان همچون پروانه در آتش می افتادند، و چون کسی به رحمت خدا نجات می یافت و می گذشت، می گفت: شکر خدای را که به نعمت او صالحات تمام می شود، و حسنات پاکیزگی پیدا می کند، و شکر خدا را که بعد از نومیدیهها مرا از توبه منت و فضل خود نجات داد و پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَعْدُبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵)

وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا (۲۶)

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)

وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

۲۵- پس آن روز خداوند کسی را مانند او عذاب نمی کند.

۲۶- و هیچ کس همانند او کسی را به بند نمی‌کشد.

۲۷- ای نفس مطمئن و آرام یافته .

۲۸- به سوی پروردگارت بازگرد که هم تو از او خشنود هستی و هم او از

تو راضی .

۲۹- پس در گروه بندگانم وارد شو .

۳۰- و در بهشت من داخل شو.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدٌ﴾ او فلانی است.^۱
 ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ هنگامی که
 موقع وفات مؤمن فرا می‌رسد ندا کننده‌ای از جانب پروردگار ندا می‌دهد ای
 نفس مطمئن و دل آرام به سوی ولایت علی علیه السلام در آی که تو را با ثواب راضی
 و خشنود کرده است.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ پس برای او هیچ هم و غمی نیست
 مگر اینکه به آن صدا ملحق شود.^۲

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیات ﴿يَا أَيَّتُهَا
 النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي *
 وَادْخُلِي جَنَّتِي فرمودند: منظور حسین بن علی علیه السلام است.^۳

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۷

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۲

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورۀ بلد



مرکز تحقیقات علوم دینی

۹۰ - سورۀ بلد در مکه نازل

شده و دارای ۲۰ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- لَأُقْسِمَ بِهَذَا الْبَلَدِ (١)
وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (٢)
وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (٣)
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (٤)
أَلَيْسَ أَتَى أَنْ لَنْ يُعَذِّبَ عَلَيْهِ أَجْدَ (٥)
يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بَدَأَ (٦)
أَلَيْسَ أَتَى أَنْ لَمْ يَرَهُ أَجْدَ (٧)
أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (٨)
وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (٩)
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (١٠)
فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (١١)
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (١٢)
فَكُّ رَقَبَةٍ (١٣)
أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (١٤)
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (١٥)

أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶)

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

۱- سوگند به این شهر (مکه).

۲- و تو در این شهر ساکن هستی.

۳- و سوگند به پدر و فرزند.

۴- به تحقیق ما انسان را در رنج و مشقت آفریدیم.

۵- آیا او می‌پندارد که هیچ‌کس نمی‌تواند بر او دست پیدا کند؟

۶- می‌گوید: مال بسیاری را از بین بردم.

۷- آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟

۸- آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟

۹- و زبان و دو لب؟

۱۰- و او را به راه خیر و شر هدایتش ننمودیم؟

۱۱- پس از گردنه نگذشت.

۱۲- و توجه می‌دانی که عقبه چیست؟

۱۳- آزاد کردن برده‌ای.

۱۴- یا غذا دادن در روز گرسنگی.

۱۵- یتیمی از خویشاوندان.

۱۶- یا مسکین خاک نشین.

۱۷- سپس از کسانی بود که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و رحمت

سفارش می‌کنند.

۱۸- آنها اصحاب یمین هستند.

۱۹- و کسانی که به آیات ما کافر شدند آنها از اصحاب مشممه (افراد شوم)

هستند.

۲۰- بر آنها آتشی سر پوشیده است (که راه فراری از آن نیست).

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ مراد از بلد مکه است.

﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ قریش حلال نمی‌دانستند که در مکه به کسی ظلم و

ستم کنند ولی ظلم و ستم به تو را حلال کردند.

﴿وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ آدم و آنچه از پیامبران و اوصیا به دنیا می‌آیند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ یعنی خداوند انسان را راست قامت آفرید و

موجودات دیگر را چنین استوار نیافریده است. (پس معنای کبد یعنی راست

قامت).

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا﴾ فرمود: لبد به معنای مجتمعه است.^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ

مَا لَا لُبْدًا﴾ فرمود: او عمرو بن عبود است هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام

اسلام را در روز جنگ خندق بر او عرضه کرد، گفت: پس کجاست آن همه

مالی را که برای از بین بردن شما خرج کردم؟ او مالی را برای بستن راه خدا

خرج کرده بود، پس حضرت علی علیه السلام او را کشت.^۲

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را نشان دادیم.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۰

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۱

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿ مراد از عقبه ائمه علیهم السلام هستند پس هر کسی از آن بگذرد از آتش جهنم خودش را رها نموده است.

﴿أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ یعنی مسکینی که جامه خوابی ندارد که او را از آلودگی به خاک نگه ندارد.

﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام هستند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا﴾ آنهایی که با امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت کردند.

﴿هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ مراد از المشأمة دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.

﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوَصَّدَةٌ﴾ یعنی آتشی که رویش پوشیده شده است.^۱

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ فرمودند: او را به خاطر کشتن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می کشند.

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لَبَدًا﴾ یعنی آن مالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در تجهیز لشکر عشیره (غزوه تبوک) صرف نمود.

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ فساد در وجود خود او بود.

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

﴿وَلِسَانًا﴾ یعنی امیر المؤمنین علیه السلام.

﴿وَشَفَتَيْنِ﴾ یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ به سوی ولایت آن دو.

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿ تو چه می دانی؟ هر چیزی در قرآن است؛ ﴿مَا أَذْرَاكَ﴾ یعنی ما أعلمک، تو چه می دانی.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۵

﴿وَيَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ و مراد از ﴿مقربه﴾ یعنی خویشان.

﴿أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از علم و دانش بی نیاز است.^۱

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که در معنای آیه ﴿فَكُ رَقَبَةٍ﴾ فرمود: به وسیله معرفت ما مردم از آتش جهنم رهایی می یابند و ما هستیم که در روز گرسنگی و قحطی مردم را اطعام می کنیم.^۲

ابن عباس در معنای آیه گوید: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ یعنی کسانی که بر واجبات خداوند عز و جل صبر می کنند ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ یعنی در آن چیزی که در بین آنهاست و این قبول نمی شود مگر از مؤمن.^۳

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۱ و ج ۲۴، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۰.
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲ و ج ۶۶، ص ۳۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۳.
 ۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۵.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة شمس



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۹۱ - سورة شمس در مکه

نازل شده و دارای ۱۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا (۱)

وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا (۲)

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳)

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)

۱- و سوگند به خورشید و نور آن،

۲- و سوگند به ماه هنگامی که (بعد از خورشید) می تابد،

۳- و سوگند به روز هنگامی که عالم را روشن سازد.

۴- و سوگند به شب هنگامی که پرده سیاهی می کشد.

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ سوال

کردم.

فرمودند: مراد از ﴿الشمس﴾ رسول خدا است که به وسیله آن حضرت

دین را برای مردم واضح و روشن نمود.

عرض کردم: معنای آیه ﴿وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا﴾ چیست؟

فرمود: آن امیر المؤمنین علیه السلام است.

سوال کردم: معنای آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» چیست؟

فرمود: مراد پیشوایان ستمکاری هستند که امر آل رسول ﷺ را تغییر دادند، و در مسندی نشستند که آل رسول ﷺ اُولی به آن مسند از آنها بودند، و دین رسول خدا ﷺ را با ظلم و جور پوشاندند و آن قول خداوند است که فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» یعنی تاریکی ظلم و ستم آنها روشنائی روز آل محمد ﷺ را پوشاند.

عرض کردم: معنای آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا» چیست؟

فرمود: مراد از آن امام از ذریه فاطمه ﷺ می باشد که مردم از دین رسول خدا ﷺ از او سوال می کنند و او نیز دین را برای مردم آشکار و روشن می کند.^۱



ترجمه تفسیر قمی

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷)

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲)

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۳؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۹

۷- و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را موزون نمود،

۸- پس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرد.

۹- به تحقیق رستگار شد کسی که تزکیه نمود،

۱۰- و به تحقیق کسی که خودش را به گناه آلوده نموده زیانکار و محروم

گشته است.

۱۱- قوم ثمود بر اثر سرکشی و طغیانگری تکذیب کردند.

۱۲- هنگامی که شقی ترین آنها بر انگیخته شد.

۱۳- پس رسول خدا (صالح) به آنها گفت: این ناقة خدا (معجزه الهی

است)، سیرابش کنید.

۱۴- پس آنها او را تکذیب و ناقة را پی کردند، پس پروردگارشان آنها را به

خاطر گناهشان گرفتار ساخت و (شهرشان) را با خاک یکسان و صاف کرد.

۱۵- و از عاقبت این کار هیچ نمی ترسد.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ یعنی آن را بیافرید و صورتگری کرد.

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ یعنی نیکی و زشتی را به او شناساند و الهام

نمود سپس او را مخیر کرد که اختیار کند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ یعنی نفسش را طاهر کرد.

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ یعنی اغوا نمود.^۱

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ فرمود: یعنی

امیرالمؤمنین علیه السلام که نفسش را تزکیه نمود ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ یعنی

زریق و حبتز که نفس خودشان را بر اثر دسیسه و نیرنگ در بیعت کردن با

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۰؛

تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰

آن حضرت از ثواب در آخرت بی بهره ماندند.

امام باقر علیه السلام در معنای آیه ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ فرمودند: طغیان او را بر آن داشت که تکذیب کند.^۱

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿ هنگامی که شتر را پی کردند. ﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ عذاب خداوند غفلتاً و در شب آنها را در بر گرفت.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ بعد از این آنهایی را که هلاک نمودیم نمی ترسند.^۲



۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۰۰
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۹۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶

تفسیر سورۀ لیل



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۹۲ - سورۀ لیل در مکه نازل

شده و دارای ۲۱ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱)

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲)

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (۳)

إِنْ سَعَيْكُمْ لَشَتَّى (۴)

۱- سوگند به شب هنگامی که (روز را) بپوشاند،

۲- و سوگند به روز هنگامی که روشنی می‌بخشد،

۳- و سوگند به کسی که مذکر و مؤنث را آفرید،

۴- همانا که سعی و کوشش شما مختلف است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ یعنی سوگند به شب هنگامی که روز را می‌پوشاند و

آن قسم است.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ روز هنگامی که روشن شود و برق دهد.

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾ یعنی اینکه نر و ماده را آفرید که جواب قسم

است.

﴿إِنْ سَعَيْكُمْ لَشَتَّى﴾ کسی از شماها در خیر و نیکی تلاش و کوشش می‌کند

و کسانی نیز در شر و بدی.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» سوال کردم، فرمود: مراد از «لایل» در این آیه فلانی است که امیرالمومنین علیه السلام را در دولت خودش آنچه بر سرش آورد پوشاند و امیرالمومنین علیه السلام در دولت آنها صبر کرد تا اینکه مدت عمر دولتشان به پایان رسید؛ و فرمود: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» که مراد از «نهار» یعنی قائم علیه السلام که از ما اهل بیت علیهم السلام است، هنگامی که قیام نماید دولتش بر باطل غلبه پیدا می کند و قرآن مثال هائی برای مردم زد و خداوند پیامبر و ما را به وسیله آن مورد خطاب قرار داد پس کسی غیر از ما آن را نمی داند.^۱



- فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى (۵)
وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶)
فَسَيُسَّرُهُ لِلْعُسْرَى (۷)
وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸)
وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)
فَسَيُسَّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰)
وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱)
إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲)
وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳)
فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴)
لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۵؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۱ و ج ۵۱، ص ۴۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۳

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶)

وَسُجَّيْهَا الْأَتَقَى (۱۷)

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸)

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹)

إِلَّا أَتَيْنَاهُ وَسْخَرُ رَأْيِهِ الْأَعْلَى (۲۰)

وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

۵- پس اما کسی که عطا می کند و پرهیزگار می شود،

۶- و به نیکویی تصدیق کرد.

۷- پس بزودی او را در سهل و آسان قرار می دهیم.

۸- و اما کسی که بخل بورزد و خود را بی نیاز بداند.

۹- و نیکویی را تکذیب کند.

۱۰- پس به زودی او را در دشواری و سختی می اندازیم.

۱۱- و هنگامی که (در هلاکت و جهنم) سقوط می کند مالش هیچ سودی

به حالش نخواهد داشت.

۱۲- همانا هدایت بر عهده ماست.

۱۳- و همانا آخرت و دنیا از برای ماست.

۱۴- پس شما را از آتشی که شعله ور است می ترسانم.

۱۵- که جز بدبخت ترین افراد بر آن وارد نمی شوند.

۱۶- همان کسی که (آیات حق را) تکذیب کرد و از آن روی گردانید.

۱۷- و بزودی پرهیزگارترین افراد از آن دور می شوند.

۱۸- همان کسی که مالش را انفاق می کند و تزکیه می شود.

۱۹- و هیچ کس نزد او بر وی حق نعمت ندارد تا به او پاداش بدهد.

۲۰- مگر برای بدست آوردن جلب رضای پروردگارش که برتر و بالاترین است.

۲۱- و به زودی راضی می شود.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۖ﴾

این آیه درباره مردی نازل شده که در حیاط خانه مسلمانی درخت خرمایی داشت، و به همین بهانه بدون اجازه وارد خانه مسلمان می شد، صاحب خانه نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد، حضرت، صاحب درخت را خواست وقتی آمد، فرمود: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

فرمود: آن را در مقابل باغی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

نفروخت و رفت. مردی از انصار که کنیه اش ابی دحداح بود از این معامله خبردار شد نزد صاحب نخل رفت و گفت درخت خرمایت را من بفروش، آن مرد پذیرفت، ابو دحداح نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ این درخت خرما را بردار و در عوض باغی در بهشت به من بده که آن مرد قبول نکرد.

رسول خدا ﷺ فرمود: برای تو در بهشت باغ هائی است پس این آیه نازل شد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۖ﴾ یعنی ابن الدحداح.

﴿وَمَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ یعنی هنگامی که بمیرد.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ بر ماست که آن را برای آنها آشکار و روشن کنیم.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ﴾ یعنی آتشی که بر آنها زبانه می کشد.

﴿لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ یعنی این آن کسی بود که بر رسول خدا ﷺ بخل ورزید.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي﴾ مراد از اتقی ابو دحداح است.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ یعنی کسی که برای نفس خودش اعمالی را انجام داده است نمی تواند از پروردگارش چیزی را طلب کند و اگر چه خداوند به فضل و کرمش آن را اجازه داده است، آنجا که می فرماید: ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى * وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ از امیرالمؤمنین علی که از او راضی می باشد.^۱

امام صادق علی السلام درباره معنای آیه ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى * لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ فرمود: در جهنم وادی از آتش است که به جز اشقیا (یعنی فلانی) را نمی سوزاند که رسول خدا ﷺ را درباره علی علی السلام تکذیب کرد و از ولایتش روی گرداند؛ سپس امام علی السلام فرمود: آتش در جهنم شعله ور شده و در هم می پیچد و آتش این وادی برای ناصبین است.^۲

امام صادق علی السلام در معنای آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ فرمود: منظور ولایت است. ﴿فَسَيُسَّرُّهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ يَخِلْ وَاسْتَعْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾ فرمود: مراد ولایت است ﴿فَسَيُسَّرُّهُ لِلْعُسْرَى﴾ پس به زودی او را در دشواری و سختی می اندازیم.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴.
 ۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴.
 ۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۵.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة ضحی



مکاتیب و کتب مطبوعه

۹۳ - سورة ضحی در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ (۱)

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ (۲)

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ (۳)

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵)

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ (۶)

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷)

وَوَجَدَكَ غَائِبًا فَأَفْغَىٰ (۸)

فَأَمَّا الْيَسِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹)

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰)

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

۱- سوگند به روز وقتی که آفتاب بالا آید.

۲- و سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد.

۳- پروردگارت تو را به خودت وانگذاشته و بر تو نیز خشم نگرفته است.

۴- و آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۵- و به زودی پروردگارت به تو (آن قدر) عطا می‌کند که تو راضی شوی.

۶- آیا تو را یتیم نیافت و پناهت نداد؟

۷- و تو را گمشده یافت و هدایت کرد.

۸- و تو را فقیر یافت و بی‌نیازت کرد.

۹- پس تو نیز یتیم را تحقیر مکن.

۱۰- و سائل را از خود مران.

۱۱- و اما نعمت‌های پروردگارت را بازگو.

﴿وَالضُّحَى﴾ یعنی هنگامی که خورشید بالا بیاید.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ شب هنگامی که همه جا تاریک می‌شود.

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ یعنی تو را دشمن نمی‌دارد. و فضلش را برای

او وصف می‌کند.

﴿وَلَا خِرَّةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى *

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیه ﴿وَلَا خِرَّةٌ

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ فرمود: مراد از آخرت زمان رجعت است که برای

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. عرض کردم: معنای آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

فَتَرْضَى﴾ چیست؟ فرمود: از بهشت آن قدر به تو اعطا می‌کند تا خوشنود و

راضی شوی.^۱

زراره از امام (باقر علیه السلام) یا امام صادق علیه السلام در معنای آیه ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا

فَآوَى﴾ روایت می‌کند که فرمودند: یعنی مردم به تو پناه می‌آورند ﴿وَوَجَدَكَ

ضَالًّا فَهَدَى﴾ یعنی در میان قومی بودی که قدر و منزلت تو را نمی‌شناختند و

آنها را به سوی تو هدایت کرد، ﴿وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَى﴾ یعنی تو قومی را به

وسيلة علم اداره می کردی و سرپرستی می نمودی پس آنان را به وسیله تو بی نیاز ساخت.^۱

﴿أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ مراد از یتیم در اینجا بی مثل و نظیر است و برای همین دُرّی را که بی نظیر باشد و همانندی نداشته باشد به آن یتیم گویند.

﴿وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَى﴾ یعنی به وسیله وحی تو را بی نیاز گردانید تا از کسی سوالی نکنی.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ یعنی تو را در میان گروهی یافت که فضیلت نبوت را نمی شناختند پس خداوند آنها را به سوی توحید هدایت نمود.^۲

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ یعنی ظلم مکن که خطاب به پیامبر ﷺ است ولی معنایش برای مردم می باشد.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ یعنی سائل را از خود دور مگردان.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ به آنچه که خداوند بر تو نازل فرمود از نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و به آنچه خداوند به وسیله آن بر تو فضیلت بخشید.^۳

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که در معنای آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ فرمودند: بعد از آن که اولین سوره (اقرء) بر رسول خدا نازل شد چند روزی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نشد، خدیجه گفت: شاید پروردگارت تو را ترک کرده است که بر تو وحی نمی کند پس خداوند تبارک و تعالی این آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ را نازل فرمود.^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۲

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۲

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۶

۴. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۱



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

تفسیر سورة انشراح



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۹۴ - سورة انشراح در مکه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲)

الَّذِي أَثَقَصَ ظَهْرَكَ (۳)

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶)

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷)

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

۱- آیا سینه تو را گشاده نکردیم؟

۲- و بار سنگین تو را از دوشت بر نداشتیم.

۳- همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد.

۴- و نام تو را بلند ساختیم.

۵- پس همانا با هر سختی آسانی هست.

۶- همانا با هر سختی آسانی هست.

۷- پس هنگامی که از کاری فارغ شدی به کاری دیگر مشغول باش.

۸- و به سوی پروردگارت مشتاق باش.

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ یعنی به وسیله علی علیه السلام سینه‌ات را گشاده نمودیم و او را وصی تو قرار دادیم. و دیگری هنگام فتح مکه و اسلام آوردن قریش که خداوند سینه‌اش را گشاده نمود و امر را بر آن حضرت آسان کرد.

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ﴾ یعنی به وسیله علی علیه السلام در جنگ.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ یعنی آن باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و نامت را در عالم بلند نمودیم، هنگامی که مردم می‌گویند: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله»

سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ یعنی بعد از هر سختی که در آن بودی آسایش به تو می‌رسد.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ یعنی هنگامی که از حجة الوداع فارغ شدی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به ولایت منصوب کن.^۱

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾

امام صادق علیه السلام در معنای آیه ذیل فرمودند: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ﴾ هنگامی که از نبوت فارغ شدی ﴿فَإِنْصَبْ﴾ علی علیه السلام را به ولایت منصوب کن ﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ و در آن به سوی پروردگارت مشتاق باش.^۲

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۰۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۳

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۳؛ تاویا الآیات الظاهرة، ص ۷۸۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۷

تفسیر سورة تین



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۹۵ - سورة تین در مکه نازل

شده و دارای ۸ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ (۱)

وَطُورِ سِينِينَ (۲)

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶)

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (۷)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸)

۱- سوگند به انجیر و زیتون.

۲- و سوگند به طور سینا.

۳- و سوگند به این شهر امن (مکه).

۴- به تحقیق ما انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم.

۵- سپس او را به اسفل سافلین (پایین ترین مرحله) برگردانیدیم.

۶- مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند پس برای آنها

اجری بی نهایت است.

۷- پس چه چیز تو را باعث شد که روز جزا را تکذیب کنی؟

۸- آیا خداوند حاکم‌ترین حاکمان نیست؟

﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ﴾ وَ طُورِ سَيْنِينَ ﴿ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴾ مراد از «تین»

رسول خدا ﷺ و مراد از «زیتون» امیرالمؤمنین علیؑ و مراد از طور سینین

امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مراد از «بلد الامین» ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ درباره رزق نازل شده است.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿ منظور

امیرالمؤمنین علیؑ است.

﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی به وسیله آن بر آنها منت نمی‌گذارد.

سپس به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ که مراد از

«دین» امیرالمؤمنین علیؑ است ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ آیا خداوند

حاکم‌ترین حاکمان نیست؟^۱

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۶؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۱

تفسیر سورة علق



مجلس شورای اسلامی ایران

۹۶ - سورة علق در مکه نازل

شده و دارای ۱۹ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۶)

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷)

إِنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ (۸)

۱- بخوان به نام پروردگارت که (عالم را) آفرید.

۲- انسان را از علق (خون بسته) آفرید.

۳- بخوان که پروردگارت کریم‌ترین کریمان است.

۴- همان خدایی که به وسیله قلم نوشتن تعلیم نمود.

۵- به انسان آنچه را که نمی‌دانست یاد داد.

۶- هرگز (چنین نیست)، همانا انسان طغیان‌گری می‌کند.

۷- چون که خود را بی‌نیاز بیند.

۸- همانا باز گشت همه به سوی پروردگارت است.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

عبد الله بن کیسان از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ یعنی نورت را قبل از هر چیزی آفرید، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ یعنی تو را از نطفه [علقه] آفرید و علی را از تو جدا نمود، ﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را آموخت ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ * یعنی علی علیه السلام چیزهایی آموخت که قبل از آن نمی دانست.^۱

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ بخوان به اسم رحمن و رحیم.

﴿الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ که انسان را از خون آفرید.

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ نوشتن را به انسان آموخت که به

وسیله آن امور دنیا در مشرق های زمین و مغرب های آن به اتمام می رسد.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ * أَن رَّاهُ اسْتَعْصَمَ * همانا انسان هنگامی که بی نیاز

شود کفر می ورزد، طغیان و سرکشی کرده و انکار می کند.

﴿إِنِّ إِلَی رَبِّكَ الرَّجْعُ﴾ همانا باز گشت همه به سوی پروردگارت است.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱)

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۹؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۳

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى (۱۲)

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳)

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَتِّهِ لَنْسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶)

فَلْيَنْدِعْ نَادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸)

كَذَلِكَ لَا تُطْعَمُهُ وَاشْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

۹- آیا دیدی کسی که نهی (مسخره) می‌کند؟

۱۰- بنده‌ای را که وقتی نماز می‌خواند؟

۱۱- آیا می‌بینی که این بنده (مسخره‌گر) به راه هدایت باشد.

۱۲- یا مردم را به تقوا و پرهیزگاری امر کند.

۱۳- آیا دیدی که تکذیب می‌کند و رو می‌گرداند؟

۱۴- آیا نمی‌داند که خداوند او را می‌بیند؟

۱۵- هرگز (چنین نیست)، اگر او دست از کارش نکشد، موی سرش (به

قهر و انتقام) بگیریم.

۱۶- همان موی سر خطا کار را،

۱۷- پس هر کسی را که بخواهد صدا بزند.

۱۸- ما هم بزودی ماموران دوزخ را صدا می‌زنیم.

۱۹- هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) از او پیروی مکن، سجده کن و

تقرب بجوی.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ ولید بن مغیره مردم را نهی می‌کرد

که نماز بخوانند و اینکه از خدا و رسولش اطاعت کنند پس خداوند درباره‌اش فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ آیا نمی‌بینی آن کس را که باز می‌دارد آن بنده را که نماز می‌خواند. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ آیا دیدی که تکذیب می‌کند و رو می‌گرداند؟ آیا نمی‌داند که خداوند او را می‌بیند؟

سپس فرمود: ﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ یعنی از موی پیشانی او می‌گیریم و او را در آتش جهنم می‌اندازیم.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ هنگامی که ابوطالب رضی الله عنه وفات کرد ابو جهل و ولید که لعنت خداوند بر آن دو باد با صدای بلند گفتند: بیائید محمد را بکشید که تنها یاور او مرد، پس خداوند فرمود: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّانِيَةَ﴾ یعنی همچنانکه آن دو قریش را برای کشتن محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خواندند ما نیز همچنین دعوت می‌کنیم که فرشتگان عذاب آنها را به سوی زبانه آتش جهنم بکشند، سپس فرمود: ﴿كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ یعنی هنگامی که به سوی او فرا خوانده می‌شدند اطاعت نمی‌کردند هنگامی که مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف رسول خدا صلی الله علیه و آله را پناه داد کسی جرات گستاخی بر او را نداشت.^۱

تفسیر سورة قدر



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۹۷ - سورة قدر در مکه نازل

شده و دارای ۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)
وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

۱- همانا ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- و توجه می‌دانی که شب قدر چیست؟

۳- شب قدر بهتر از هزار شب است.

۴- در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر امری

نازل می‌شوند.

۵- این شب سلامت و تهنیت و برکت تا سپیده دم است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ منظور قرآن است که خداوند آن را در شب قدر به یک باره به بیت المعمور نازل فرمود و از آنجا در طول بیست و سه سال بر رسول خدا ﷺ نازل کرد.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ یعنی معنی شب قدر را درک نمی‌کنی که همانا

خداوند در آن شب اجل‌ها، ارزاق و هر امری که حادث می‌شود از مرگ یا زندگی یا فراخ سالی یا خشک سالی یا خیر و یا شر را مقدر می‌کند؛ همچنانکه خداوند فرمود: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی تا یک سال. ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ در آن شب ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل می‌شوند و آنچه از این امور را نوشته‌اند بر آن حضرت عرضه می‌دارند.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ رسول خدا ﷺ در خواب دید که میمون‌ها از منبرش بالا می‌روند، غمگین و ناراحت شد پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یعنی شب قدر از هزار ماه بدون شب قدر که بنی امیه در آن حکومت کنند بهتر است. ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ﴾ تحیتی است که به وسیله آن به امام علیؑ تحیت گفته می‌شود تا فجر طلوع کند.

به امام باقر علیؑ گفته شد: آیا شب قدر را می‌شناسید؟
امام علیؑ فرمودند: چگونه شب قدر را نشناسیم که ملائکه در آن شب در اطراف ما طواف می‌کنند.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۴۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۳۲

تفسیر سورة بینه



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۹۸ - سورة بینه در مدینه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ (۱)

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲)

فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ (۳)

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا

الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

۱- کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از آئین خود برنمی دارند تا اینکه

دلیل روشن و واضحی برای آنها بیاید.

۲- فرستاده‌ای از جانب خداوند که کتب آسمانی پاک و منزله را بر آنها

بخوانند.

۳- که در آن نوشته‌های حق و راستین است.

۴- و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشنی برای آنها آمد.

۵- و به آنها دستوری داده نشده بود مگر اینکه خداوند را با دینی خالص عبادت کنند، و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند، و این است دین راستین و پایدار.

۶- همانا کافران از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم همیشگی هستند، اینها بدترین مردمان می‌باشند.

۷- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند اینها بهترین مردمان هستند.

۸- پادشاه آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، و همیشگی در آن می‌مانند، خداوند از آنها راضی و خشنود است و آنها نیز از خداوند خشنود هستند، این مقام برای کسی است که از پروردگارش ترسد.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ﴾ یعنی قریش.
 ﴿مُفْكَئِينَ﴾ آنها در کفرشان هستند.
 ﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾^۱

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: مراد از ﴿البينة﴾ محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ هنگامی که

رسول خدا ﷺ با قرآن به نزد آنها آمد با آن حضرت مخالفت کرده و بعد از اطراف آن حضرت پراکنده شدند.

﴿حُنَفَاءٌ﴾ یعنی پاکیزگان.

﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ یعنی دین استوار و ثابت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ﴾ خداوند بر آنها قرآن را نازل فرمود پس آنها مرتد شده و کفر ورزیدند و از امیرالمؤمنین علیه السلام نافرمانی کردند ﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ اینها بدترین مخلوقات هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ درباره آل محمد علیهم السلام نازل شده است.^۱

ابن عباس در معنای آیه ﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ گوید: از آن بهترین خلق را اراده کرده است.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ وصف کنندگان نمی توانند آن را توصیف کنند.

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ یعنی خداوند از اعمال آنها راضی است.

﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و آنها نیز از ثوابی که خداوند به آنها داده راضی هستند.

﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ و آن برای کسی است که از پروردگارش بترسد و

از نافرمانی خداوند پرهیز نماید.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۳ و ج ۲۳، ص ۳۶۹

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۵۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۴۳



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

تفسیر سورة زلزال



مرکز تحقیقات و تفسیر قرآن

۹۹ - سورة زلزال در مدینه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)

وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵)

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ (۶)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

۱- هنگامی که زمین به سختی به لرزه در آید.

۲- و زمین بارهای سنگین خود را بیرون بریزد.

۳- و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است؟

۴- در آن روز زمین اخبارش را می‌گوید.

۵- همانا که پروردگارت به آن وحی می‌کند.

۶- در آن روز مردم از قبرها پراکنده بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آنها

نشان بدهند.

۷- پس هر کس به قدر ذره‌ای کار خیر انجام داده باشد آن را می‌بیند.

۸- و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده باشد آن را می‌بیند.

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ منظور از اثقال زمین، انسانها هستند.

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ مراد از انسان امیر المؤمنین علیه السلام است.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا - تَا - أَشْتَاتًا﴾ یعنی مردم از جهت ایمان و کفر و نفاق متفرق و پراکنده می‌آیند، بعضی مؤمنند و برخی کافر و جمعی منافق.

﴿لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ هر کس بالای سر اعمال خود می‌ایستد، و اعمال خود را اینطور فاش و هویدا می‌بیند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ این آیات رد جبریون است که گمان می‌کنند هیچ اعمالی را بر اختیار خودشان انجام نمی‌دهند.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ فرمودند: اگر از اهل آتش باشد، و در دنیا ذره‌ای عمل خیر کرده باشد، اگر برای غیر انجام داده باشد، همان عمل خیرش هم مایه حسرتش می‌شود، و در ذیل جمله ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ فرمود: اگر از اهل بهشت باشد در روز قیامت آن شر را می‌بیند و سپس خدای تعالی او را می‌آمرزد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۹؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۴۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۵۹

تفسیر سورة عادیات



۱۰۰ - سورة عادیات در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً (۱)

فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحاً (۲)

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً (۳)

فَأَنْزَنَ بِهِ نَفْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰)

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

۱- سوگند به اسبان دونده که نفس زنان پیش می‌روند.

۲- و سوگند به اسبانی که با کوبیدن شمشان از سنگ‌ها جرقه بر می‌افروزند.

۳- پس سوگند به حمله کنندگان سپیده دم.

۴- که گرد و غبار به پا کردند.

- ۵- و در دل دشمن به جنگ پرداختند.
- ۶- همانا انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش ناسپاس است.
- ۷- و همانا او خود گواه این ناسپاسی خویش است.
- ۸- و همانا او علاقه شدیدی بر مال دنیا دارد.
- ۹- آیا نمی‌داند که روزی آنچه در دل قبرهاست همه برانگیخته می‌شوند؟
- ۱۰- و آنچه در سینه‌هایشان است آشکار می‌گردد.
- ۱۱- همانا پروردگارشان در آن روز به حالشان آگاه است.

غزوة ذات السلاسل

﴿وَالْغَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در شان نزول آیات ﴿وَالْغَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ فرمودند: این سوره درباره اهالی وادی یابس نازل شده است.

عرض کردم: حال و داستان آنها چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: دوازده هزار نفر مرد جنگجو از اهالی یابس اجتماع نموده و با هم سوگند یاد نمودند که از یکدیگر تخلف نکنند و خوار و ذلیل نکنند یکی از آنها دیگری را و فرار نکنند تا آنکه محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام را بقتل برسانند و یا خودشان تماماً کشته شوند. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت را از تصمیم و عهد و پیمان‌شان با خبر نمود و دستور داد فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار به سوی آنها روانه کند پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای گروه مهاجر و انصار الان جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که اهل وادی یابس با

دوازده هزار جنگجوی سواره اجتماع کرده و با هم عهد بستند که هیچیک از آنها به دیگری مکر و حيله نزنند و فرار ننمایند تا آنکه من و برادرم علی بن ابی طالب را بقتل برسانند و به من دستور داد که فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر به سوی آنها بفرستم مهیا شوید و با نام خداوند در روز دوشنبه حرکت نمائید انشاء الله.

مسلمانان برای حرکت مجهز شدند، پیغمبر به فلانی (ابوبکر) فرمود: چون به مکان یابس رسیدید نخست اسلام را بر آنها عرضه بدارید اگر پذیرفتند جنگ نکنید و چنانچه امتناع کردند با ایشان جهاد کنید و اموالشان را بتصرف در آورید و استحکامات آنها را خراب کنید. فلانی (ابوبکر) با لشگری آراسته با تائی و آرام به سوی ایشان حرکت نمود چون به آن وادی رسیدند، چون به اهل یابس خبر رسید که فلانی و لشگرش در نزدیکی آنها چادر زده‌اند دویست نفر سوار مسلح از اهل وادی آمده و چون به آنها رسیدند گفتند: شماها چه کسی هستید؟ از کجا می‌آئید و قصد کجا را دارید؟ به رئیس و سرکرده خود بگوئید نزد ما بیاید تا با او گفتگو کنیم.

ابوبکر با جمعی از مسلمین نزد آنها رفت گفت: من فلانی فرستاده پیغمبر خدا هستم.

گفتند: چه چیز باعث شده که به سوی ما بیائید؟

گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرموده تا شما را به اسلام دعوت کنم تا همان مزیتی که برای مسلمانان هست برای شما نیز باشد و چنانچه اسلام قبول نکنید با شما جنگ خواهیم کرد.

گفتند: ای ابوبکر به لات و عزی سوگند اگر نبود قرابتی میان ما و شما، البته خود و اصحابت را بقتل می‌رسانیدیم بطوری که یادگار و مثل شود برای

کسانی که بعد از شما به دنیا می آیند، با اصحابت برگرد و بخود و ایشان رحم کن ما جز پیغمبر و علی قصد کشتن کس دیگری را نداریم.

ابوبکر به مسلمانان گفت: ای قوم! ایشان چندین برابر شما هستند شما دیگر کمکی ندارید خانه هایشان خالی است بر گردید تا صورت حال را به عرض پیغمبر برسانیم.

مسلمین همگی گفتند: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت فرمان خدا و رسولش مکن آنچه به تو امر شده آن را انجام ده و از خدا بترس و با این قوم جهاد کن و خلاف دستور رسول خدا ننما.

گفت: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید و شخص حاضر مشاهده می کند چیزی را که غایب آن را نمی بیند. عاقبت از جهاد با آنها منصرف شد و بازگشت.

مسلمانان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند آنچه را کفار به ابوبکر گفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت امر من کردی و آنچه به تو امر کرده بودم را انجام ندادی و سوگند بخدا تو معصیت کاری، پس از آن پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مسلمین به فلانی (ابوبکر) دستور دادم که به جانب اهل یابس برود و اسلام را بر آنها عرضه کند و آنها را به سوی خداوند دعوت نماید که اگر اجابت نمودند که هیچ و الا با آنها جنگ نماید و او به سوی آنها رفت و از اهل یابس دو یست سوار جنگی به نزد اینها آمده و هنگامی که سخنان آنها را شنیده سینه اش بتنگ آمد و ترس آنها در دلش جای گرفته و دستور مرا ترک نموده و از امرم اطاعت نکرده است و اینک جبرئیل آمد و به من امر نمود که فلانی (عمر) را با چهار هزار سوار جنگی بجای ابوبکر به سوی آنها بفرستم آن گاه متوجه عمر

شد و به او فرمود: ای فلانی (عمر) با نام خدا برو و مانند برادرت ابوبکر که معصیت خدا و رسولش را بجا آورد عمل نکنی، آنچه به ابوبکر دستور داده بود به عمر نیز فرمود.

عمر با همان لشکر به سوی کفار حرکت کرد چون به وادی یابس رسید و مشرف به آنها شد باز دویست نفر سوار مسلح جلوی آنها را گرفتند و آنچه به اولی گفته بودند به او نیز گفتند، نزدیک بود روح از تن عمر پرواز کند از شدت ترس بخود می لرزید و فرار را برقرار و جهاد اختیار کرد و بازگشت.

پس جبرئیل نازل شده و خبر برگشت عمر را به پیغمبر ﷺ رسانید چون عمر بازگشت پیغمبر به او فرمود تو هم مانند ابوبکر معصیت خدا و رسولش را بجا آوردی فرشتگان عرش از نافرمانی تو با خبر شدند چرا خلاف امر مرا نمودی و عمل به رأی خودت کردی قبیح باد رأی تو، همانا جبرئیل به من دستور داد که علی بن ابی طالب را با این افراد بفرستم و به من خبر داد که خداوند به وسیله او و اصحابش گشایشی می کند. امیر المؤمنین علیه السلام را خواست و آنچه را که به اولی و دومی فرموده بود به علی علیه السلام نیز فرمود و به او فرمود که خداوند خواسته این فتح و پیروزی نصیب تو شود بزودی بخواست خدا فتح می کنی و باز می گردی.

حضرت علی علیه السلام با مهاجرین و انصار به سوی وادی یابس حرکت کردند. امیر المؤمنین علیه السلام از راهی به غیر از راه ابوبکر و عمر رفتند و چنان بسرعت و شتاب حرکت می کردند که مسلمانان خسته شدند و از تلف شدن حیوانات سواری خود می ترسیدند. امیر المؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: نترسید رسول خدا به این طریق امر و دستور فرموده و خبر داد که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما خواهد نمود بشارت باد شما را بخیر و خوشی و پاکیزه باد نفس و

دل‌های شما.

با عجله حرکت کردند تا نزدیک وادی یابس رسیدند و حضرت امر فرمودند که چادر بزنند. اهالی از آمدن امیرالمؤمنین و اصحابش با خبر شدند دوستان نفر مرد جنگجو جلوی مسلمین را گرفته و گفتند: شما چه اشخاصی هستید؟ و از کجا می‌آئید؟ و قصد کجا را دارید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من علی بن ابیطالب فرستاده، پسر عمو و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی شما هستم، آمده‌ام تا شما را دعوت کنم به شهادت «لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» تا آنچه را که برای مسلمین هست شما هم از آن برخوردار باشید.

گفتند: ما قصد کشتن تو را داریم هرگز اسلام قبول نمی‌کنیم و به آنچه تو و پیغمبر عمل می‌نمائید مخالف هستیم آماده جنگ باش و اصحاب خود را برای مبارزه آماده کن، و بدان که کشنده تو و اصحابت ما هستیم، وعده ما و شما صبح فردا.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: وای بر شما مرا به زیادتی جمعیت خود می‌ترسانید؟! من از خدا و فرشتگان و مؤمنین بر جنگ با شما یاری می‌جویم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

آنها به مرکز خود برگشتند. امیرالمؤمنین و اصحابش نیز به چادرهای خود مراجعت نمودند چون تاریکی شب فرا گرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود امر فرمود حیوانات و اسبهای خود را زین کنند و آماده نمایند. صبح که خواست آشکار شود نماز را با اصحاب بجا آورد و در تاریکی صبح دستور داد یک دفعه حمله کنند و آنها را بقتل برسانند در میان اصحاب کسی نبود مگر آنکه هر یک از آنها چند نفر از کفار را بقتل رسانیدند و جمعی را

اسیر کردند و خانه‌ها و استحکامات ایشان را ویران و خراب نمودند و اموالشان را با خود حرکت داده و به سوی مدینه حرکت کردند. جبرئیل نازل شد و خبر فتح و پیروزی را که خداوند نصیب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود را به پیغمبر داد.

پیغمبر اکرم بالای منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند بدست علی فتح و پیروزی به مسلمانان عطا فرموده و جز دو نفر از مسلمین بیشتر کشته نشدند و از منبر پائین آمد با تمام اهالی مدینه تا سه میلی شهر به استقبال امیر المؤمنین علی علیه السلام تشریف بردند. آن حضرت چون نظرش به پیغمبر افتاد به احترام رسول خدا از اسب پائین آمد، پیغمبر او را در آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید غنیمتهائی که خداوند نصیب و روزی مسلمانان نموده بود از اهل یابس حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت حضرتش آنها را میان جهاد کنندگان و جنگجویان وادی یابس قسمت نمود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: غنیمتهائی که از وادی یابس نصیب مسلمین شد بجز در جنگ خیبر از هیچ جنگی آن مقدار نصیب ایشان نشد. پس خداوند در آن روز این سوره ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ را نازل فرمود، «بالعاديات» یعنی اسبان دونده که از عنانها و لجامهای ایشان در وقت دویدن صدا بر آرند. ﴿قَالُمُورِيَّاتٍ قَدْحًا﴾ * قَالُمُغِيرَاتٍ صُبْحًا﴾ به تحقیق به تو خبر زدایم که صبح هنگام دشمنان را غارت می‌کنند. روای گوید عرض کردم: معنای آیه ﴿فَأَثَرُنَّ بِهٖ نَقْعًا﴾ چیست؟

فرمود: یعنی اسبان بر اثر دویدن در آن بیابان خشک گرد و غباری به پا کردند ﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ و در دل دشمن به جنگ پرداختند. عرض کردم: معنای آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ چیست؟

فرمود: ناسپاس است ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی آن دو نفر و وادی یابس شهادت می دهند که آن دو برای دوستی زنده ماندن حریص تر بودند تا جنگیدن از برای خداوند.

عرض کردم: معنای آیه ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحٌ فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ چیست؟

فرمود: این آیات فقط برای آن دو نفر نازل شده است، که باطنشان بد بود و بر حسب آن نیز عمل می کردند پس خداوند خبر و اعمال آن دو را در این قصه وادی یابس^۱ و تفسیر عادیات بیان نموده است.

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ یعنی اسبها بر اثر دویدن زیاد به نفس نفس زدن افتاده بودند. ضباح الکلاب یعنی صدای سگ.

﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ وادی یابس سنگلاخی بود و وقتی سمهای اسبان بر آن سنگها می خوردند آتش از آنها جرقه می زند.

﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ یعنی صبح هنگام آنها را به غارت بردند.

﴿فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا﴾ برخواستن گرد و غبار به وسیله پایهای اسبان

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ مشرکین را احاطه کردند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ «لکنود» یعنی کفر ورزیدن.

آن دو اصرار داشتند و می خواستند امیر المؤمنین علیه السلام را از آن راهی که سیر می نمود به خاطر بخل و حسد و کینه ای که نسبت بحضرتش داشتند، باز دارند. چون علی علیه السلام غیر از آن راهی رفت که آن دو رفته بودند و یقین پیدا کردند راهی که امیر المؤمنین علیه السلام سیر می نماید عاقبت فتح و پیروز خواهد بود. عمرو بن عاص به فلانی گفت علی جوان است و کم تجربه و راه را

نمی داند این راهی که می رود خوفناک است و درندگان بسیاری دارد. پس آن دو به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کردند: یا ابوالحسن این راهی که اختیار فرمودید درندگان بسیاری دارد اگر برگردید و راه دیگری بروید بهتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: دنبال کار خود بروید و مهار اسبها را نگاهدارید، از برای شما کافی است، اطاعت من کنید و سخنان مرا بشنوید من دانایترم به آنچه که انجام می دهم، آنها به ناچار سکوت اختیار کردند.

﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی بر دشمنی.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ یعنی دوست داشتن زندگانی و زنده ماندن آن دو نفر باعث شده بود که همانند درندگان بر جان خودشان بترسند؛ پس خداوند متعال فرمود: ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۖ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ یعنی جمع می کند و آشکار می نماید ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ همانا پروردگارشان در آن روز به حالشان آگاه است.^۱



مرکز تحقیقات رایانه‌ای و علوم کامپیوتر



تفسیر سورة قارعه



مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی

۱۰۱ - سورة قارعه در مکه

نازل شده و دارای ۱۱ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ (۱)

مَا الْقَارِعَةُ (۲)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳)

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶)

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷)

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸)

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَتْ (۱۰)

نَارُ خَامِيَةٍ (۱۱)

۱- آن واقعه کوبنده.

۲- چه واقعه کوبنده‌ای؟

۳- و تو چه می‌دانی که آن حادثه کوبنده چیست؟

۴- روزی که مردم مانند پروانه پراکنده می‌شوند.

۵- و کوه‌ها همچون پشم رنگ شده حلاجی می‌گردد.

۶- اما کسی که میزان عملش سنگین باشد،

۷- پس او در زندگی خوشی خواهد بود.

۸- و اما کسی که میزان عملش سبک باشد،

۹- پس جایگاهش در هاویه است.

۱۰- و توجه می‌دانی که هاویه چیست؟

۱۱- هاویه آتشی سوزنده و گدازنده است.

﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَذْرَاكَ * مَا الْقَارِعَةُ﴾ خداوند قارعه را به

خاطر هول و هراسش تکرار کرده تا مردم با شنیدن آن فزع و ناله کنند.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾

فرمود: ﴿عِهْن﴾ به معنای پشم است.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی از حسنات سنگین باشد.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ و ﴿أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ از حسنات سبک باشد.

﴿فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ﴾ فرمود: از فرق سرش به سوی آتش پرتاب می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَ مَا أَذْرَاكَ﴾ ای محمد ﴿مَا هِيَ﴾ یعنی هاویه (آتش)

چیست؟ سپس فرمود: ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ هاویه آتشی سوزاننده و گدازنده است.^۱

تفسیر سورة تکاثر



۱۰۲ - سورة تکاثر در مکه

نازل شده و دارای ۸ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- تفاخر و افزون طلبی شما را به خود مشغول ساخت.

۲- تا آنجا که به ملاقات قبرها رفتید.

۳- چنین نیست، به زودی می دانید.

۴- سپس چنین نیست، به زودی می دانید.

۵- چنین نیست، اگر به طور یقین می دانستید.

۶- حتماً شما جهنم را خواهید دید.

۷- سپس با چشم یقین آن را خواهید دید.

۸- سپس در آن روز از نعمتهایی که داشتید مورد سؤال واقع خواهید شد.

﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی زیادی شما، شماها را به غفلت انداخته است.

﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ برای چه مردگان را نیز می‌شمایید و بر تعداد آنها

فخر می‌کنید.

﴿لَتَرُونَ الْجَحِيمَ﴾ یعنی به ناچار باید دوزخ را ببینید.

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ یعنی از ولایت؛ و دلیل بر آن این آیه است:

﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ یعنی از ولایت.

جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه

داشتیم معنای آیه ﴿لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ چیست؟ فرمود: این امت از

نعمت رسول خدا، و سپس از نعمت ائمه اهل بیت معصومینش باز خواست

می‌شوند.^۱

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

تفسیر سورۃ عصر



مرکز تحقیقات و تفسیر قرآن

۱۰۳ - سورۃ عصر در مکه

نازل شده و دارای ۳ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

۱- سوگند به عصر،

۲- همانا که انسان در خسران و زیان است.

۳- مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به

حق و صبر و شکیبایی سفارش کردند.

﴿وَالْعَصْرِ﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿

وَالْعَصْرِ﴾ قسم است و جوابش ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ﴾ می باشد.

امام صادق علیه السلام این سوره را اینطور قرائت می کردند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ

لَفِي خُسْرٍ وَ أَنَّهُ فِيهِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَمَرُوا
بِالتَّقْوَى وَ أَمَرُوا بِالصَّبْرِ».^۱

عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در معنای آیه

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ فرمود:

خداوند متعال در این جمله اهل صفوت و خالص از خلق خود را استثناء کرده است؛ هنگامی که فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مگر آنهایی که به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایمان بیاورند ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ و بر ذریه و بر فرزندانیشان آن ولایت را توصیه نموده و به صبر و بردباری دستور دهند.^۱



۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴ و ج ۳۶، ص ۱۸۳ و ج ۶۴، ص ۵۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶

تفسیر سورة همزة



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۱۰۴ - سورة همزة در مکه

نازل شده و دارای ۹ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةً (۱)

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

كَلَّا لَيَشْبَعَنَّ فِي الْخُطْمَةِ (۴)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ (۵)

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (۸)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

۱- وای بر هر عیبجوی مسخره گر.

۲- همان کس که مال زیادی جمع کرده و می شمارد.

۳- آیا می پندارد که مالش همیشگی و ابدی است؟

۴- چنین نیست، به زودی در حطمه انداخته شود.

۵- و توجه می دانی که حطمه چیست؟

۶- آتش بر افروخته الهی است.

۷- آتشی که شراره‌اش از دلها شعله‌ور می‌شود.

۸- همانا که این آتش آنها را احاطه کرده است.

۹- در ستون‌هایی بلند و طولانی.

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ﴾ کسی که بر مردم عیب و ایراد گرفته و فقراء را تحقیر می‌کند.

﴿لُمَزَةٍ﴾ این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با سر و گردن خود ژست می‌گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می‌شود.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ یعنی می‌شمارد و سر جایش می‌گذارد.
﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ خیال می‌کند که مالش دائمی بوده و باقی خواهد بود.

﴿كَأَلَيْسَ بَدَنًا فِي الْحُطَمَةِ﴾ منظور از «الحطمة» آتشی است که هر چیزی را می‌سوزاند.

﴿وَمَا أَذْرَاكَ﴾ ای محمد. ﴿مَا الْحُطَمَةُ﴾ نار الله الموقدة ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ﴾ بر دل‌ها شعله می‌زند.

ابونذر غفاری رضی الله عنه فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه‌هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند.

﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾ آتش دوزخ همه اهل دوزخ را فرا می‌گیرد.

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ یعنی وقتی کُنده و زنجیرها بر آنان استوار می‌گردد به خدا سوگند که پوستشان را می‌خورد [به خدا سوگند که آن دائمی و ابدی است]^۱

تفسیر سورة فیل



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۵ - سورة فیل در مکه نازل

شده و دارای ۵ آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱)

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲)

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳)

تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

۱- آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل (سپاه ابرهه) چه کرد؟

۲- آیا مکر و حيله آنها را در گمراهی قرار نداد؟

۳- و برای هلاکت آنها پرندگانی گروه گروه فرستاد.

۴- که با سنگهای سجیل (دوزخی) آنها را سنگباران می کردند.

۵- پس آنها را همچون علفی خرد شده و متلاشی قرار داد.

﴿أَلَمْ تَرَ﴾ ای محمد آیا می دانی؟

﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾

درباره پادشاه حبشه نازل شده هنگامی که با فیل آمد تا کعبه را خراب

کنند، چون به نزدیکی در مسجد رسید، عبدالمطلب به فیل فرمود: آیا می دانی

به کجا می روی؟

فیل با سرش گفت: نه!

عبدالطلب گفت: تو را آورده‌اند تا کعبه خانه خدا را خراب کنی، آیا این کار را می‌کنی؟

فیل با سرش گفت: نه!

پادشاه حبشه تلاش و کوشش نمود تا فیل داخل مسجد شود، فیل از داخل شدن بر مسجد خودداری کرد، پس با شمشیر بر او حمله کردند و آن را تکه تکه نمودند پس خداوند بر آنها نازل فرمود: ﴿طِيراً أَبَابِلَ﴾ گروهی بعد از گروهی می‌آمدند.

﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ﴾ با هر پرنده‌ای سه سنگ بود که یکی در منقار و دو تا نیز در چنگال هایشان بود و آنها بر بالا سر حبشیان می‌آمدند و سنگ رارها می‌کردند و بر سرشان اصابت کرده و از پائینشان در می‌آمد و بدن هایشان از هم می‌پاشید. و حالشان چنان بود که خداوند می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ همچو کاهی که چهارپایان آن را خورده و فضله انداخته باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنهایی که از اصحاب فیل گرفتار مرض جدری^۱ شدند اولین کسانی بودند که به این مرض مبتلا گردیدند.^۲

۱. جدری مرضی است که مردم در مدت عمر یک بار به آن مبتلا می‌گردند. عکرمه گوید: جدری مرضی است که لشگر ابرهه به آن مبتلا شدند. زخم در بدن.
۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۳؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۶۷۵

تفسیر سورة قریش



مرکز تحقیقات اسلامی

۱۰۶ - سورة قریش در مکه

نازل شده و دارای ۴ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ (۱)

إِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳)

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

۱- (کیفر اصحاب فیل) به خاطر این بود که قریش با هم الفت بگیرند.

۲- الفتشان در سفرهای زمستان و تابستان باشد.

۳- پس (به شکرانه این دوستی) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند.

۴- همان کسی که آنها را از گرسنگی طعام داد و از ترس و خطرات ایمن

ساخت.

﴿لَا إِلَافَ قُرَيْشٍ﴾ این سوره درباره قریش نازل شده است، چون قریش معاششان از دو سفر تابستانی و زمستانی به یمن و شام تامین می شد، از مکه پوست و محصولات دریایی و کالاهایی که در ساحل دریا پیاده می شده از قبیل ففل و امثال آن را بار می کردند و به شام می بردند، و در شام جامه و آرد خالص و حبوبات، خریداری می کردند، و همین مسافرت باعث می شد وحدت و الفتی در بینشان برقرار گردد، هر وقت به یکی از این دو

سفر می‌رفتند یکی از بزرگان قریش را رئیس خود می‌کردند، و زندگیشان از این راه تامین می‌شد. بعد از آنکه خدای تعالی رسول گرامیش را مبعوث فرمود مردم قریش بی‌نیاز از سفر شدند، چون از اطراف حجاز مردم رو به آن جناب نهاده، هم آن حضرت را زیارت می‌کردند، و هم خانه خدا را، و لذا خداوند در این سوره می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۖ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ﴾ پس رب این خانه را بپرستند، که ایشان را از گرسنگی نجات داد، و دیگر احتیاج ندارند به شام بروند، ﴿وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ یعنی از ترس راهزنان در امان هستند.^۱



۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۶

تفسیر سورة ماعون



مرکز تحقیقات فقه و حقوق اسلامی

۱۰۷ - سورة ماعون در مکه

نازل شده و دارای ۷ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱)

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲)

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵)

الَّذِينَ هُمْ يُزَاوِنَ (۶)

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

۱- آیا دیدی کسی که روز جزا را تکذیب می‌کرد؟

۲- این همان کسی است که یتیم را با خشم می‌راند.

۳- و (دیگران را) بر اطعام مسکین ترغیب نمی‌کند.

۴- پس وای بر حال نماز گزاران.

۵- کسانی که در نمازشان سهل انگاری می‌کنند.

۶- همان کسانی که ریا می‌کنند.

۷- و دیگران را از احسان و انفاق منع می‌کنند.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ﴾ این آیه در باره ابوجهل و کفار قریش نازل

شده است.

﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ یعنی او را از حقش مانع می‌شود.
 ﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ یعنی هیچ رغبتی به اطعام مسکین ندارد.^۱

﴿قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ یعنی کسانی که به طور کلی نماز را ترک کرده‌اند زیرا هر انسانی در نمازش سهو می‌کند و آن را بعضی اوقات به جا نمی‌آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور تاخیر نماز از اول وقت و بدون عذر است.^۲
 ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ﴾ آنچه که انجام می‌دهند.
 ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ مانند چراغ و آتش و خمیر و شبیه آن که مردم بدان احتیاج دارند. و در روایتی دیگر آمده است یعنی خمس و زکات.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۶۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۵

تفسیر سورة کوثر



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۱۰۸ - سورة کوثر در مکه

نازل شده و دارای ۳ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱)

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲)

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱- همانا ما بر تو کوثر را عطا کردیم.

۲- پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما.

۳- همانا دشمن تو مقطوع النسل و ابتر است.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ کوثر نهری در بهشت است که خداوند عوض از

پسرش ابراهیم به پیامبر ﷺ داده است.

در روایت است که رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد که عمرو بن العاص و

حکم بن ابی العاص در آنجا بودند، عمرو گفت: ای ابا ابتر؛ در زمان جاهلیت

مردی که فرزند نداشت به او ابتر (نسلش بریده شده و منقطع) می گفتند،

سپس عمرو گفت: من محمد را ناراحت کردم پس خداوند بر رسولش نازل

فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ﴾ یعنی عمرو که تو

را ناراحت کرد.

﴿هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ یعنی نه دینی برای او است و نه نسبی.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹ و ج ۳۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۰۵؛ تفسیر

صافی، ج ۷، ص ۵۶۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۸۳



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تفسیر سورة کافرون



از تفسیر کلامی و فقهی

۱۰۹ - سورة کافرون در مکه

نازل شده و دارای ۶ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳)

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

۱- بگو: ای کافران .

۲- من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید.

۳- و شما نیز عبادت نکنید آنچه را که من عبادت می کنم.

۴- و من آنچه را که شما عبادت می کنید هرگز عبادت نمی کنم.

۵- و شما نیز آنچه را که من عبادت می کنم عبادت نخواهید کرد.

۶- دین (آئین) شما برای شما و دین (آئین) من برای من.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾

ابن ابی عمیر روایت کرده که ابو شاکر از ابی جعفر احول از قول خداوند

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا

عَابِدْ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿ سؤال کرد، که مگر یک سخنگوی حکیم اینطور حرف می‌زند که در یک سطر مطلبی را دوبار بگوید و تکرار کند؟

ابی جعفر احوال جوابی از این اشکال نداشت. پس به ناچار به مدینه رفت و از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را یعنی تکرار مطلب را بکار برد، آنها گفته بودند یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را عبادت می‌کنیم، در پاسخ فرمود: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾، آنها گفته بودند باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن، در پاسخ فرمود: ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾، آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را در پاسخشان فرمود: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ﴾.

ابو جعفر احوال وقتی این پاسخ را شنید نزد ابو شاکر رفت، و جواب را به او گفت، ابو شاکر گفت: این جواب را شتر از حجاز بدینجا حمل کرده است.^۱
امام صادق علیه السلام هر وقت این سوره را قرائت می‌کردند سه بار می‌فرمودند: دین من اسلام است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۸۸؛

تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۹

تفسیر سورة نصر



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی

۱۱۰ - سورة نصر در مکه

(مدینه) نازل شده و دارای ۳

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)

وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

۱- هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرا رسد.

۲- و مردم را ببینی که گروه گروه وارد در دین الهی می شوند.

۳- پس پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او طلب آمرزش کن که او

توبه پذیر است.

تاکید پیامبر ﷺ بر ولایت حضرت علی علیه السلام

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾

فرمود: این سوره در حجة الوداع در منی نازل شده است. هنگامی که این سوره نازل شد رسول خدا ﷺ فرمودند: در این سوره خبر مرگ من است پس به مسجد خیف با جمیع مردم رفتند و فرمودند: خداوند یاری کند کسی را که گفتار مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و نگه دارد و به کسی که نشنیده برساند چه بسا کسی که پیام رسان است خود به آنچه که ابلاغ می کند دانا

نیست و چه بسا کسی که پیام را می‌رساند از خود او داناتر است یعنی ممکن است کسانی باشند که از پیام رسان مطلب را بهتر درک کنند. کسی که چنین دستوری را به بافهم‌تر از خود منتقل می‌کند سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها دغلی روا نمی‌دارد و کینه ورزی نمی‌کند. اول کار خالص برای خداوند است بدون ریا می‌باشد، دوم خیر اندیشی برای پیشوایان و رهبران مسلمین، سوم همراه با جماعت مسلمانان، زیرا دعوت جامعه مسلمانان فرا گیرنده است هر آنکه را در دنبال آنان باشد؛ ای مردم دو چیز را در میان شما بجا می‌گذارم چیزی را که اگر چنگ به آن زنید هرگز گمراه نشوید و هرگز نلغزید و آن چیز یکی کتاب خداوند متعال است و دیگری عترت من که اهل بیت من هستند پس بدرستی که خبر داده مرا خدای لطیف دانا که آن دو چیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه بر من بر لب حوض کوثر وارد شوند مانند این دو انگشت من - و بعد ازین میان دو انگشت سبابه خود جمع کردند پس فرمودند که - من نمی‌گویم که آنها مانند این دو انگشت من هستند - و جمع کردند میان سبابه خود و وسطی - تا آنکه فضیلت داشته باشد یکی بر دیگری چنانچه انگشت وسطی در طول بر انگشت سبابه زیادتى دارد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۱۲

تفسیر سورة لهب



از آیت الله العظمیٰ محمد باقر مجلسی

۱۱۱ - سورة لهب در مکه

نازل شده و دارای ۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱)

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲)

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳)

وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

۱- بریده باد دو دست ابولهب.

۲- نه مال و ثروتش به حالش نفعی بخشید و نه آنچه که بدست آورده بود.

۳- به زودی وارد آتشی شعله‌ور می‌شود.

۴- و نیز همسرش که هیزم‌کش (آتش دوزخ) است.

۵- در گردنش طنابی از لیف خرما است.

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ یعنی ابو لهب زیان دید، هنگامی که قریش را در

دارالندوه جمع کرد و با آنها بر کشتن محمد رسول خدا ﷺ بیعت بست، او

مردی ثروتمند بود. پس خداوند فرمود: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ *

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ یعنی آتش او را در بر می‌گیرد و می‌سوزاند.

﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ ام جمیل دختر صخر بود، و علیه رسول خدا ﷺ سخن چینی می کرد و احادیث و سخنان رسول خدا ﷺ را برای کفار می برد.

﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ یعنی آتش عناد و دشمنی کفار را بر علیه رسول خدا ﷺ شعله ور می کرد.

﴿فِي جِيدِهَا﴾ یعنی در گردن او.

﴿حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ﴾ یعنی ریسمانی از آتش است.

اسم ابو لهب عبد مناف بود پس خداوند او را «مناف» کنیه داد زیرا «مناف» بتی بود که آن را عبادت می کردند.^۱



مرکز تحقیقات حقوقی و پاسخگویی

۱. تفسیر برهان، ج ۸ ص ۴۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۶؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۹۸.

تفسیر سورة اخلاص



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۱۱۲ - سورة اخلاص در مکه

نازل شده و دارای ۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

۱- بگو: اوست خداوندی یگانه و یکتا.

۲- خداوندی که (از همه) بی نیاز است (و همه عالم به او نیازمند).

۳- نزاده و زاده هم نشده است.

۴- و برای او شبیه و همانندی نیست.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی او خداوند یگانه است.

سبب نزول این سوره این بود که یهود نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفتند

نسبت پروردگارت را برای ما بگو، خداوند این سوره را نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ

اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

و معنی کلمه ﴿أَحَدٌ﴾ یکی از صفات خداوند است.

همچنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: الله نوری است که تاریکی ندارد و علمی

است که جهل و نادانی در آن راه ندارد.

﴿الصَّمَدُ﴾ یعنی مدخلی در آن نیست.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ یعنی حادث نشده است.

﴿وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ برای او کفو و شبیه و شریک و یار و

یاوری نیست.

ابن عباس گوید که قریش در مکه به پیامبر ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن تا او را شناخته و عبادتش کنیم. پس خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر ﷺ این سوره را نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی غیر تقسیم است، تجزیه پذیر نیست، کنه‌ش قابل توصیف نمی‌باشد، تعدد نمی‌پذیرد، کم و زیاد نمی‌شود.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ سیادت و شرافت به او ختم می‌شود، اهل آسمان‌ها و زمین برای برآورده شدن حوائجشان به او نیازمند هستند.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ از او به دنیا نیامده است نه عزیر همچنانکه یهود می‌گویند که لعن و غضب الهی بر آنها باد، نه مسیح همچنانکه نصاری می‌گویند که خشم و غضب الهی بر آنها باد، نه خورشید و ماه و ستاره‌ها همچنانکه مجوس می‌گویند که لعن و غضب الهی بر آنها باد، و نه ملائکه همچنانکه کفار قریش که لعنت الهی بر آنها باد می‌گویند.

﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾ نه در صلب جا داشته و نه در ارحام بوده و نه از چیزی بود و نه از چیزی که بوده آفریده شده است.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ شبیه و مانند و همتائی برای او نیست و به کنه‌ش احدی از مخلوقاتش نمی‌رسد و اگر چه از فضیلت الهی برخوردار و مقام خیلی عالی داشته باشد.^۱

تفسیر سورة فلق



مرکز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

۱۱۳ - سورة فلق در مکه

نازل شده و دارای ۵ آیه

است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

۱- بگو: پناه می‌برم به پروردگار فروزنده صبح.

۲- از شر آنچه که آفریده است.

۳- و از شر شب تار هنگامی که هجوم بیاورد.

۴- و از شر افسونگران که با سحر و افسون در گره‌ها بدمند.

۵- و از شر حسود بد خواه هنگامی که حسد بورزد.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت

حرارت آن به دنبال پناهگاهی می‌گردند، از خداوند می‌خواهد که نفس بکشد،

چون نفس می‌کشد از شدت حرارت آن جهنم می‌سوزد؛ و در آن چاه

صندوقی از آتش است که اهل آن چاه از شدت حرارت آن صندوق به خدا پناه

می‌برند و در آنجا شش نفر از مردم اولین و شش نفر از آخرین است؛ اما شش نفر از اولین عبارتند از:

۱- قابیل پسر آدم که برادرش را کشت؛

۲- نمرود که حضرت ابراهیم را در آتش افکند؛

۳- فرعون است؛

۴- سامری است که گوساله را ساخت؛

۵- کسی است که بنی اسرائیل را از دین موسی برگردانید؛

۶- همان شخص است که نصاری را از دین و طریقه حضرت عیسی باز داشت.

و شش نفر آخرین عبارتند از: اولی و دومی و سومی و معاویه و ذوالثدیین رئیس خوارج نهروان و ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند.

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ فرمود: در چاه می‌افتد و قابل رویت نمی‌باشد.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۶ و ج ۳۰، ص ۴۰۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۸

تفسیر سورة ناس



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

۱۱۴ - سورة ناس در مکه

(مدینه) نازل شده و دارای ۶

آیه است.



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلَهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

۱- بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم،

۲- به مالک مردم،

۳- به معبود مردم،

۴- از شرّ وسوسه‌گر پنهانی.

۵- همانی که در سینه‌های مردم به وسوسه‌گری می‌پردازد.

۶- که چه از جن باشد و یا از انسان.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و همانا آن پناه بردن به پروردگار مردم است.

﴿مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ خناس اسم شیطانی است که در سینه های مردم می باشد و در آن وسوسه می کند و آنها را از کارهای خیر مایوس می کند و وعده فقر به آنها می دهد و آنها را بر معاصی و کارهای زشت وا می دارد و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾^۱ شیطان فقر را برای شما آماده می کند و شماها را به سوی فحشا امر می کند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که در یکی ملکی مرشد و در دیگری شیطانی فریب دهنده قرار دارد، فرشته بر کارهای نیک و خیر امر می کند و شیطان از آن باز می دارد و همچنین از انسان ها نیز شیطانی است که مردم را بر انجام معاصی وا می دارند و نیز شیطان از جن هم چنین می کند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: سبب نزول معوذتین این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسید (بیمار شد) پس جبرئیل با این دو سوره نازل شده و آن حضرت را تعویذ نمود.^۴

ابن عباس در معنای آیه ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ گوید: یعنی شیطان ملعون که در قلب آدمی است، برای او بینی مانند بینی خنزیر است، هنگامی که آدمی رو به دنیا و بر چیزهایی بیاورد که خداوند آن را دوست ندارد

۱. بقره، آیه ۲۶۸

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵

۳. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۸۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۶

و سوسه اش می کند که بطرف آن برود و زمانی که ذکر خدا را می گوید تحریکش می کند که برگردد و ذکر خدا را نگوید.^۱

﴿الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ سپس خبر می دهد که آن شیطان از جن و انس است. خداوند عز و جل فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ یعنی از جن و انس است.^۲

ابو بکر حضرمی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ابن مسعود معوذتین را از قرآن پاک می کرده است؟ فرمود: پدرم در این باره می فرمود: این کار را به رأی خود می کرده و گرنه آن دو از قرآن است.^۳

ابو بکر حضرمی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی قرآن در فلان جا است آن را بردار و منظمش بگردان و ضایع مگردان همچنانکه یهود تورات را ضایع کردند، علی علیه السلام آن را در پارچه ای زرد رنگ جمع کرد و به خانه اش برد و فرمود: عبا بر دوشم نمی اندازم تا اینکه قرآن را جمع کنم، و کسی به دیدن آن حضرت می آمد و علی علیه السلام بدون عبا به پیشوازش می رفت تا اینکه قرآن را جمع کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم قرآن را همچنانکه نازل شده می خواندند دو نفر با هم اختلافی پیدا نمی کرد.^۴

امام باقر علیه السلام فرمود: احدی از این امت قرآن را جمع نکرد مگر وصی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۴

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۶

۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۹۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۲۶

محمد ﷺ^۱.

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا قرآن بازدارنده است و امر کننده، به بهشت امر می کند و از آتش جهنم باز می دارد،^۲ در آن محکم و متشابه است، بر محکمت قرآن ایمان آورده و بدان عمل می شود و اما به متشابه قرآن ایمان آورده ولی بدان عمل نمی شود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾، و آل محمد ﷺ راسخون در علم هستند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قرآن روشن گر هر چیزی است و به خدا سوگند چیزی از نیاز بندگان فرو گذار نکرده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید کاش این هم در قرآن آمده بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن آورده است.^۴

تمام شد ترجمه تفسیر قمی قرآن کریم در شب دوشنبه ساعت یک نیمه شب مورخه ۱/ ۵/ ۱۳۸۶ مطابق با ۸/ رجب المرجب / ۱۴۲۸ از خداوند منان عاجزانه درخواست می کنم که آنی ما را از قرآن جدا نکند و همواره با قرآن بودن و با قرآن زندگی کردن را نصیب ما بگرداند، به حق قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام انشاء الله تعالی.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۲۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱ و ج ۸۹، ص ۸۱

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۹۴

فهرست منابع

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان،

۱۴۰۴ هجری قمری

۲. ثقة الاسلام کلینی، الکافی (اصول، فروع، روضة)، ۸ جلد، دار الکتب

الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین

قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۴. شیخ طوسی، التهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵

هجری شمسی

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام

قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۶. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی

مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری

۷. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم،

۱۴۱۳ هجری قمری

۸. حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری
۹. شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۰. شیخ صدوق، التوحید، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)
۱۱. شیخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هجری قمری
۱۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم
۱۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۴. ابن فهد حلّی، عدة الداعی، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری
۱۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبة الداوری قم
۱۶. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هجری قمری
۱۷. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۱۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۱۹. شيخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری قمری

۲۰. سيد نعمت الله جزائری، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۱. قطب الدين راوندی، قصص الأنبياء ﷺ، یک جلد، چاپ بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۲. شيخ صدوق، کمال الدين، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هجری قمری

۲۳. حسين بن سعيد اهوازی، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری

۲۵. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجره قم

۲۶. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه

قم، ۱۳۷۱ هجری قمری

۲۸. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم،

۱۳۶۱ هجری شمسی

۲۹. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه

حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. رضی الدین علی بن یوسف حلّی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۳۱. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات

الاسلامیة مؤسسة البعثة - قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۳۲. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید

هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۳۳. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی،

انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۳۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمی

تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۳۵. عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه

نجف، ۱۳۸۳ هجری قمری

۳۶. حسین بن سعید اهوازی، الزهد، یک جلد، چاپ سید ابوالفضل

حسینیان، ۱۴۰۲ هجری قمری

۳۷. محمد بن عمر کثی، رجال الکثی، ۱ جلد، انتشارات دانشگاه مشهد،

۱۳۴۸ هجری شمسی

۳۸. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الأمين، یک جلد، چاپ سنگی

۳۹. قطب الدین راوندی، الدعوات، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی

(عج) قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۴۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فلاح السائل، یک جلد، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی قم

۴۱. شیخ طوسی، مصباح المتعبد، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت،

۱۴۱۱ هجری قمری

۴۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، یک جلد، انتشارات رضی قم،

۱۴۰۵ هجری قمری

۴۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن، ۲ جلد در یک مجلد،

انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ هجری شمسی

۴۴. تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳

هجری شمسی

۴۵. شیخ مفید، الأمالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم،

۱۴۱۳ هجری قمری

۴۶. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة، ۲ جلد، چاپ مکتبه بنی هاشمی

تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری

۴۷. شهید ثانی، کشف الریبه، یک جلد، انتشارات مرتضوی، ۱۳۹۰ هجری

قمری

۴۸. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله

مرعشی قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۴۹. سید رضی، خصائص الأئمة عليهم السلام، یک جلد، مجمع البحوث آستان قدس

رضوی، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۰. ابن ابی الحديد معتزلی، شرح نهج البلاغة، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد،

انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۵۱. حسن بن ابی الحسن دیلمی، أعلام الدین، یک جلد، مؤسسه آل

البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۵۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴

هجری شمسی

۵۳. رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات

شریف رضی قم، ۱۴۱۲ هجری قمری

۵۴. علی بن جعفر عليه السلام، مسائل علی بن جعفر عليه السلام، یک جلد، مؤسسه آل

البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۵۵. سید علی بن موسی بن طاوس، الأمان، یک جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام

قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۵۶. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، یک جلد، انتشارات مرتضویه نجف

اشرف، ۱۳۵۶ هجری قمری

۵۷. ابن نما حلی، مثير الأحزان، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)

قم، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۸. سید علی بن موسی بن طاووس، اللهوف، یک جلد، انتشارات جهان

تهران، ۱۳۴۸ هجری شمسی

۵۹. ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، یک جلد، انتشارات شریف

رضی قم

۶۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات

اسلامی جامعہ‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی



مرکز تحقیقات کتاب و مکتب اسلامی